رحلة في الآفاق و الأعماق

شرح دعاء كميل



الأستاذ حسين أنصاريان

ترجمة كمال السيد

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح دعای کمیل

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح دعای کمیل

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی:دعای کمیل. فارسی. شرح

عنوان و نام پدیدآور:شرح دعای کمیل/ حسین انصاریان.

مشخصات نشر:قم : دارالعرفان، ۱۳۸۹-

مشخصات ظاهری:ج.

شابک:دوره ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۵۳-۴ : ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (شومیز): ج.۱ ، چاپ دوم:۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۵۴-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ ریال: ج.۲ ،شومیز: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۵۵-۸ ؛ ۱۴۰۰۰ ریال (ج.۱، گالینگور) ؛ ۸۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، گالینگور)

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:ج.۲ (چاپ اول : ۱۳۸۹).

یادداشت:ج.۱ (چاپ دوم : ۱۳۹۰)

یادداشت:کتابنامه.

موضوع:دعای کمیل -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

رده بندی کنگره:BP۲۶۹/۵۰۴۲۲ /الف۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی:۲۰۲۹۷۳۴

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

دعا ، سخن گفتن انسان با پروردگار و وسیلهٔ ارتباط مخلوق با خالق به شمار می رود . بزرگان از عرفاء ، از دعا به عنوان التزام عملی به توحید نام برده اند ؛ لذا انبیای عظام و اهل بیت کرام ، به این امر اهمیّت فراوانی می دادند .

در بین ادعیهٔ وارده ، اهل دل از دعای کمیل به جهت دارا بودن مضامین عالی و عرفانی ، به عنوان « انسان الأدعیه » نام برده اند .

دعای کمیل ، بر اساس روایات وارده ، از افق دانش نبوت پیامبری چون حضرت خضر علیه السلام و امامت معصومی چون امیرالمؤمنین علیه السلام طلوع کرده و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز به این دعا عنایت ویژه ای داشتند . از دعای کمیل می توان به عنوان دعایی جامع و چشمه ای جوشان و جاودانه از مسائل عالی الهی ، اعتقادی ، اخلاقی و عرفانی نام برد .

بنابراین برای پی بردن به حقایق مطرح شده در این دعا ، با وجود شرح های مختلف - که غالباً مختصر و یا این که دعا را از دریچه ای خاص مورد شرح قرار داده و یا به خاطر قدمت تألیف به زبان روز نمی باشد - وجود شرحی جامع و به زبان روز بسیار ضروری به نظر می آمد ؛ زیرا بی مدد شرح و توضیح ، به گوهرهای نهفته در صدف های الهی این دعا پی نخواهیم برد .

علاّمهٔ محقّق حضرت استاد حسین انصاریان - مدّ ظلّه العالی - با عنایت به منابع اصیل اسلامی و با توجّه به این که خود از ایّام کودکی پیوندی عمیق با این دعا داشته اند و همیشه اهتمام و توجّه خاص به قرائت و برپایی و زنده نگاه داشتن آن

در بین مردم نموده اند ، بر اساس مبانی قرآنی ، روایی و عرفانی ، شرحی جامع ، مستند و علمی بر این دعا نوشتند .

این شرح با توجّه به پیوند روحی و عاطفی مؤلف با این دعای شریف و با نظر به این که برگرفته شده از قلم دانشورانه ایشان می باشد ، شرحی پرنکته و معنوی به شمار می رود .

در خور توجه است که این شرح در ابتدا در یک جلد منتشر گردید ، سپس بعد از تحقیق و اضافه نمودن مطالب عمیق برای بسط بخش هایی که پیش از این مختصر شرح شده بود ، با اشراف معظم له ، در سه جلد منتشر می شود .

أهم تغییرات در مجموعهٔ جدید بدین گونه است :

شرح بخش های مختلفی از دعا .

ویرایش و تحقیق جدید متن .

استخراج منابع و بررسی مجدد آیات و روایات .

اضافه نمودن فهرست موضوعی مطالب به فهارس فنی سابق .

تقسیم دعا به ۳۰ بخش جهت دسترسی بهتر و سریع تر مخاطبان محترم به بخش های مختلف دعا .

در پایان ، از کلیهٔ کسانی که در عرضهٔ این اثر در هیأت جدید ما را یاری نمودند ، خصوصاً محقق محترم و فاضل ارجمند حجه الاسلام محمد جواد صابریان ، و همکاران محترم ایشان محققین محترم حجج اسلام سید علی غضنفری و علی اصغر ظهیری و نیز فرهیختهٔ گرانمایه جناب حجه الاسلام والمسلمین مردانی پور که زحمت بازبینی نهایی این اثر را تقبل نمود ، تقدیر و تشکر می شود .

امید است این اثر برای دانشوران ، دری برای ورود به این گنجینهٔ الهی ، و برای اهل حال ، سفره ای پربار از حقایق معنوی ، و برای همهٔ ما ذخیره ای برای یوم النشور باشد .

واحد تحقیقات دار العرفان

ص:۳۶

پیش گفتار

این فقیر در سن یازده سالگی همراه پـدرم در شب های ماه مبارک رمضان در یکی از جلسات معروف مـذهبی تهران شـرکت می کردم ، در آن جلسه مرحـوم « آیت اللّه حـاج سیّد محمّـد مهـدی لالـه زاری » که عـالمی عامـل و وارسـته بـود ، بـا بیـانی سحرانگیز معـارف الهی را جهت هـدایت مردم بیـان می کرد و شب های جمعه دعای شـریف کمیل را با لحن ملکوتی و قلبی سوزان و چشـمی اشـک ریزان در تـاریکی مطلق قرائت می کرد ، بصورتی که کسـی در آن دعا شـرکت نـداشت مگر این که تحت تأثیر آن دعای معنوی و لحن پرشور و پر سوز آن مرد خدا قرار می گرفت .

من همماننـد دیگر مردم از طریق عاشـقانه خواندن او مجذوب این دعای با عظمت شدم . دعایی که از افق قلب مولای عارفان و امام عاشقان برای تصفیهٔ جان مردم و زمینه سازی برای توبهٔ گنهکاران طلوع کرده است .

اولین مرتبه که این دعـا را در آن مجلس شـنیدم ، بتوفیـق حق پس از سه روز دعـا را حفـظ نمودم و شب هـای جمعه در میـان خانواده یا جمع دوستان هم کلاسی خود می خواندم .

پس از آن که به حوزهٔ علیمهٔ قم مشرّف شدم و مدتی از تحصیلاتم گذشت و به عنایت خدای سبحان به عرصهٔ تبلیغ وارد شدم ، بر خود لازم دانستم که شب های جمعه جلساتم را به خواندن این دعا برگزار کنم. پس از گذشت مدتی اندک ،

جلسات دعایم در همهٔ ایران و خارج از کشور خواستاران زیادی پیدا کرد و شرکت مردم بیش از حد تصور شد و مردم از آن مجالس به نتایج چشم گیر دست یافتند ، که سخن گفتن از آن نتایج ، کتاب جدایی می طلبد .

در شب ولادت مولای متقیان ، جناب « حجه الاسلام و المسلمین رحیمیان » از من درخواست نمود که جهت استفادهٔ مردم شرحی بر این دعا بنویسم تا مردم با خواندن آن ، با معرفتی بیشتر به بُن دعا توجّه کنند و با بصیرت در جلسات مربوطه به این دعا شرکت نمایند .

اینجانب به لطف حضرت حق به شرح این دعا در حد بضاعت خود موفّق شدم ، و اینک این شرح دعای کمیل در انتظار همّت شما در استفاده از آن .

در پایان از زحمات دوستان واحد تحقیقات مؤسسهٔ دار العرفان که زحمات تحقیق و ویراستاری و آماده سازی این شرح را برای چاپ متقبل شده اند تشکر می کنم .

فقیر : حسین انصاریان

۲۵ شوال مصادف با روز شهادت

امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام

برابر با ۱۳۸۱/۱۰/۱۰ شمسی

ص:۳۸

نگاهی به دعا

اشاره

دعا ، اظهار احتیاج و نیاز ، به پیشگاه حضرت بی نیاز است .

دعا ، بیان تهیدستی و فقر و مسکنت و نداری به محضر غنیّ مطلق و مالك جهان هستی است .

دعا ، درخواست گدایی بی نوا از کریمی باوفا و مددخواهی ناتوانی از توانایی شکست ناپذیر است .

دعا ، کمك خواستن بنده ای ضعیف ، مسکینی ذلیل ، مستکینی بیچاره ، از پروردگاری رحیم ، خدایی مهربان ، حکیمی لطیف و سمیعی بیناست .

دعا ، نشان دادن فروتنی و تواضع ، خاکساری و خشوع ، انکسار و خضوع ، به درگاه سلطانی قدّوس ، عزیزی مقتدر ، غفوری ودود ، معبودی یکتا و دانایی قویّ است .

دعا ، محبوب خدا و معشوق سالکان و نور چشم عارفان و راز و نیاز مشتاقان و چراغ شبِ دردمندان و تکیه گاه مستمندان و نور قلب نیازمندان است .

دعا در قرآن

منبع فیض بی نهایت ، دریای بی ساحل کرامت ، فراهم آورندهٔ فضای هدایت ،

نازل کنندهٔ سفرهٔ دانش و حکمت ، حضرت ربّ العزّه در قرآن مجید می فرماید :

« قُلْ مٰا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لاٰ دُعٰاؤُكُمْ » (۱).

« ای پیامبر رحمت ، به مردم » بگو : اگر دعای شما نباشد ، پروردگارم هیچ اعتنا و نظری به شما نکند .

دعا ، وسیلهٔ جلب اعتنای خدا و زمینهٔ جذب رحمت الهی به سوی دعا کننده است . اعتنا و نظری که سفرهٔ شقاوت را از خیمهٔ حیات انسان برمی چیند و مائدهٔ سعادت و خوشبختی را برای دعا کننده می گستراند .

محبوب محبّان ، معشوق عاشقان ، انیس ذاکران ، جلیس شاکران ، یاور بندگان ، تکیه گاه صاحب دلان ، در قرآن مجید می فرماید :

« وَ إِذٰا سَأَلَكَ عِبٰادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ » (۲).

هنگامی که بندگانم در بارهٔ من از تو سؤال کنند ، [پاسخش این است] که من یقیناً نزدیکم ، دعای دعا کننده را چون مرا بخواند مستجاب می کنم .

آری ، جز خدا هیچ کس به بندگان نزدیک نیست . او نزدیکی است که انسان را به وجود آورده و او را در رحم مادر پرورش داده و از رحم مادر به دنیا انتقال داده و در دنیا ، سفرهٔ مادی و معنویش را برای این مهمان باکرامت گسترده و انبیا را برای هدایت او به سعادت دنیا و آخرت برانگیخته و نعمت بی نظیری چون قرآن و امامان معصوم علیهم السلام را برای او قرار داده و درد تشنگی اش را با آب زلال و صاف درمان می کند و رنج گرسنگی اش را با غذای مناسب و گوارا برطرف می سازد .

بیماری هایش را به درمان می رساند . تنهاییش را با زن و فرزند و دوستان و یاران

۱- ((۱)) . فرقان (۲۵) : ۷۷ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۸۶ .

جبران می کنـد . برهنگی اش را با انواع لباس ها می پوشانـد . محبّتش را در دل ها می نهـد . مشـکلاتش را هر چنـد شدیـد و سخت باشد می گشاید . سـلامتش را تداوم می بخشد . به ارزش و اعتبار و آبرویش می افزاید و این همه را جز خدا چه کسی می تواند برای او فراهم آورد و چه کسی چون خدا به تمام احوالات و نیازمندی ها و حاجات او آگاهی دارد ؟

آری ، او از همه به انسان نزدیک تر است . تا جایی که در قرآن مجید فرموده :

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » (۱).

هر آینه انسان را به وجود آوردیم و آنچه را نَفْس او به آن وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم .

انبیا ، که از نظر عقل و درایت و بصیرت و کرامت از تمام انسان ها برترنـد و جان و قلب آنان از همه جان ها و قلب ها نورانی تر است و آگاهی آنان به حقایق غیب وشهود کامل ترین آگاهی است و واقعیات را آن چنان که هست می دانند ، جان و دلی وابسـته به دعا داشـتند و با همهٔ وجود به این رشتهٔ استوار و محکم ، متّصل بودند و شب و روزی نبود که بخشی از عمر خود را صرف دعا نکنند و از راه دعا به محضر محبوب حاضر نشوند .

آنان دعا را مایـهٔ رشد جان ، تصـفیهٔ دل ، زدودن غبار مادّیت از باطن ، شسـتشوی خیمهٔ حیات از کدورت هجران و عامل حلّ مشـکلات می دانسـتند و یقین داشـتند که هیچ درخواست کننده از درگاه ربوبی بدون رسیدن به مقصد و روا شدن حاجت بر نمی گردد . به همین خاطر به استجابت دعا ، مؤمن بودند و در این زمینه هیچ شک

۱- (۱)) . ق (۵۰) : ۱۶ .

و تردیدی به خود راه نمی دادند و در تمام دعاها ، قبولی دعا را خاضعانه از حضرت حق درخواست می کردند و اطمینان داشتند که دعای نیازمند در پیشگاه حضرت بی نیاز به اجابت می رسد .

قرآن مجید این حقیقت را از زبان پاک و دل تابناک حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می کند :

« الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ » (۱).

همهٔ سپاس و ستایش ویژهٔ خداست که مرا در سنّ پیری و سالخوردگی دو فرزند برومند چون اسماعیل و اسحاق بخشید ، یقیناً پروردگارم اجابت کننده دعاست .

به واسطهٔ نیرو و قدرت دعای حضرت زکریّا علیه السلام در سنّ سال خوردگی از پروردگار مهربان درخواست فرزند کرد و خدای عزیز درخواستش را اجابت فرمود و به او و همسرش - که در سنّ نازایی قرار داشت - یحیی علیه السلام را عطا کرد . (۲)

مسیح علیه السلام به دنبال تقاضای یارانش ، به وسیلهٔ دعا از حضرت حق درخواست

ص:۴۲

۱- (۱)) . ابراهیم (۱۴) : ۳۹ .
۲- (۲)) . «وَ إِنِّی خِفْتُ الْمَوالِیَ مِنْ وَرائِی وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا * یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا * یا زَکَرِیّا إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ اسْمُهُ یَحْییٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا * قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی غُلامٌ وَ کانَتِ امْرَأَتِی عاقِراً وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا * قالَ کَذٰلِکَ قالَ رَبُّکَ هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَکُ شَیْئاً » . مریم (۱۹) : ۵ - ۹ . و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم ، و همسرم [از شروع زندگی] نازا بوده است ، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن . که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد ، و او را پروردگارا ، [از هر جهت] مورد رضایت [خود] قرار ده . ای زکریا ، ما تو را به پسری که نامش یحیی است ، مژده می دهیم ، [و] پیش از این همنامی برای او قرار نداده ایم . گفت : پروردگارا ، چگونه برایم پسری خواهد بود در حالی که همسرم نازا بوده است و خود نیز از پیری به فرتوتی رسیده ام ؟ ، [فرشته وحی به او] گفت : چنین است [که گفتی ، ولی] پروردگارت فرمود : این [کار] بر من آسان است ، و همانا تو را پیش از این در حالی که چیزی نبودی آفریدم .

نزول مائدۀ آسمانی کرد و خدای عزیز دعایش را مستجاب فرمود و برای او و یارانش سفره ای از غذاهای مطبوع از آسمان نازل فرمود (۱) .

وجود مبارک حضرت حق ، بندگان را در تمام حالات ، به دعا کردن فرمان داده و از آنان خواسته در خوشی ها و ناخوشی ها به پیشگاه عزّتش پیشانی ذلت سایند و به درگاه رحمتش دست به دعا بردارند و با دلی فروتن و اشکی مایه گرفته از قلب شکسته ، نیازهایشان را از او بخواهند و به وعدۀ قطعی و حتمی و یقینی او در مورد استجابت دعا امیدوار باشند و قاطعانه اعلام کرده است که آن را که از دعا تکبر ورزد ، خوار و ذلیل و سرافکنده و علیل و پست و فرومایه به دوزخ درآورد و این همه را در ظاهر و باطن یک آیه بیان فرموده :

« وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی

ص:۴۳

۱- (۱)) . «وَ کَذٰلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلیٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ ما فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ ما یَفْتَرُونَ * وَ لِتَصْغیٰ إِلَیْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ لِیَرْضَوْهُ وَ لِیَقْتَرِفُوا ما هُمْ مُقْتَرِفُونَ * أَ فَغَیْرَ اللّٰهِ أَبْتَغِی حَکَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ إِلَیْکُمُ الْکِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِینَ * وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ » . انعام (۶) : ۱۱۲ - ۱۱۵ . و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم ، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند ، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند ، پس آنان و آنچه را به دروغ به هم می بافند واگذار . و [ما به عنوان آزمایش بندگان از القای گفتار باطل توسط شیاطین انس و جن به یکدیگر مانع نشدیم] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن القائات متمایل شود ، و آن را بپسندد و [برای رسیدن به منتهای شقاوت که کیفر لجاجت و عناد آنان است] هر عمل زشتی را که بخواهند انجام دهند ، نهایتاً انجام دهند . آیا جز خدا حاکم و داوری بطلبم ؟ ، در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را که [همۀ معارف و احکام در آن] به تفصیل بیان شده به سوی شما نازل کرد ؛ و اهل کتاب [به ویژه دانشمندان آنان] می دانند که این کتاب [قرآن] از سوی پروردگارت به درستی و راستی نازل شده ؛ پس [در این که معجزه خواهی منکران و مخالفت های اهل کتاب از روی حقیقت جویی نیست] از تردیدکنندگان مباش . و سخن پروردگارت از روی راستی و عدل کامل شد ، سخنان او را تغییر دهنده ای نیست ؛ و او شنوا و داناست .

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دٰاخِرِينَ » (۱).

و پروردگارتان فرمود : مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم . در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار و در دوزخ درآیند .

دعا در روایات

احسان و فضل حق نسبت به همهٔ موجودات به ویژه انسان ، فراگیر است و سفرهٔ رحمت بی نهایتش گسترده ، و لطف و مهربانی و کرمش برای همگان آماده است .

درگاهش درگاه نومیدی نیست ، و پیشگاهش پیشگاه بخل و طرد کردن نمی باشد .

فضل و جود و کرم و بخشش دائمی است و دست عطایش برای عطا کردن به همگان باز و چشم انتظاریش برای روی آوردن بندگان به درگاهش همیشگی است .

به حضرت داود علیه السلام خطاب فرمود :

« زمینیان را بگو : چرا با من دوستی نمی کنید که سزاوار دوستی منم ؟ من خدایی هستم که با من بخل نیست ، با داناییم جهل نیست ، با صبرم ناتوانی نیست ، در صفتم تغییر نیست ، در گفته ام تبدیل نیست ، رحمتم فراگیر است ، از فضل و کرم برنگردم ، در ازل بر خود رحمت نوشتم ، عود محبّت سوختم ، دل بندگانم به نور معرفت افروختم ، من دوست آنم که مرا دوست است ، رفیق آنم که مرا رفیق است ، همنشین آنم که در خلوتِ ذکر با من است ، مونس آنم که به یاد من انس دارد .

داود ، هر که مرا جوید ، مرا یابد ، و او که مرا یابد سزاوار است که مرا نبازد .

داود ، نعمت از ماست ، شکر دیگری می کنند ؛ دفع بلا از ماست ، از دیگری

۱- (۱)) . غافر (۴۰) : ۶۰ .

می بینند ؛ پناهگاهشان حضرت ماست ، به دیگران پناه می برند ؛ می گریزند ولی عاقبت باز می گردند !! » (۱) .

چنین متن زیبا و پرمعنایی در کتاب های باارزش اسلامی ، فراوان به چشم می خورد . این گونه متن ها ، به انضمام آیات قرآن ، مژدهٔ عظیمی از جانب خداست که بندگان به فضل و احسانش امید بندند و برای روا شدن حاجاتشان ، دست گدایی به سوی او بردارند و بدانند که راه رسیدن به مقاصد و مطالبشان ، دعاست و کمتر اتفاق می افتد که مهمّی از مهماتشان و حاجتی از حاجاتشان بدون دعا برآورده شود . به همین خاطر ، روایات اسلامی به ویژه روایات صادرهٔ از جانب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، برای دعا جایگاهی خاص و ارزشی ویژه باز کرده اند .

از رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده :

« إِنَّ الدُّعاءَ هُوَ العِبادَه » (۲) .

یقیناً دعا عبادت است .

و از آن حضرت نقل شده :

« الدُّعاءُ مُخُّ العِبادَهِ » (۳) .

دعا مغز عبادت است .

از امام باقر علیه السلام روایت شده :

« أَفضَلُ العِبادَهِ الدُّعاءُ » (۴) .

برترین عبادت دعاست .

و از آن حضرت روایت شده :

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۵۸/۸ .

۲- ((۲)) . محجّه البیضاء : ۲۸۲/۲ ، باب ۲ ؛ الدعوات : ۱۹ ، فصل ۱ ، حدیث ۱۰ .

۳- ((۳)) . محجّه البیضاء : ۲۸۲/۲ ، باب ۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۰/۹۰ ، باب ۱۶ .

۴- ((۴)) . محجّه البیضاء : ۲۸۳/۲ ، باب ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۷ ، باب ۳ ، حدیث ۸۶۲۵ .

« . . . مَا مِن شَیءٍ أفضَلُ عِندَ اللّهِ عزَّ وجلَّ مِن أن یُسئَلَ وَیُطْلَبَ مِمّا عِندَه ، وَما أَحَدٌ أَبغَض إِلَی اللّهِ مِمّن یَستَکبِرَ عَن عِبادَتِهِ وَلا یَسئَلُ ما عِندَهُ » (۱) .

چیزی نزد خدا برتر از خواستن و درخواست فیوضاتی که نزد اوست نیست ، و کسی در پیشگاه او مبغوض تر از آن که از دعا به درگاهش تکبّر ورزد و از فیوضات حضرتش درخواست نکند ، نیست .

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده :

« أَحَبُّ الأَعمالِ إِلَی اللّهِ تَعالی فِی الأَرضِ الدُّعاءُ » (۲) .

محبوب ترین کارها نزد خدا بر روی زمین ، دعاست .

و نیز آن حضرت فرمود :

« الدُّعاءُ مَفاتِیحُ النَّجاحِ وَمَقالیدُ الفَلاحِ . وَخَیْرُ الدُّعاءِ مَا صَدَرَ عَن صَدْرِ نَقِیٍّ وَقَلْبِ تَقِیٍّ . وَفِی المُناجاهِ سَبَبُ النَّجاهِ . وَبِالإِخلاصِ یَکونُ الخَلاصُ . فَإِذا اشتَدَّ الفَزَعُ فَإِلَی اللّهِ المَفزَعُ » (۳) .

دعا کلیدهای پیروزی و مخازن کامیابی است . بهترین دعا ، دعایی است که از سینهٔ صاف و دل پاک درآید . و در مناجات ، وسیلهٔ نجات و رهایی به اخلاص است .

و چون بی تابی سخت شود ، پناه جویی به درگاه خداست .

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

« . . . فَإِذا نَزَلَ البَلاءُ فَعَلَیکُم بِالدُّعاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَی اللّهِ » (۴) .

هنگامی که بلا نازل شود ، حتماً به دعا و زاری به درگاه خدا روی آورید .

۱- ((۱)) . الکافی : ۴۶۶/۲ ، باب فضل الدعاء ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۷ ، باب ۳ ، حدیث۸۶۲۶ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۴۶۷/۲ ، باب فضل الدعاء ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۷ ، باب ۳ ، حدیث ۸۶۲۸ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۴۶۸/۲ ، باب أن الدعاء سلاح المؤمن ، حدیث ۲ ؛ محجّه البیضاء : ۲۸۴/۲ ، باب ۲ .

۴- ((۴)) . الکافی : ۴۷۱/۲ ، باب الهام الدعاء ، حدیث ۲ ؛ محجّه البیضاء : ۲۸۴/۲ ، باب ۲ .

و آن حضرت فرمود :

« عَلَيكَ بِالدُّعاءِ ؛ فَإِنَّ فيهِ شِفاءً مِن كُلِّ داءٍ (۱) » .

بر تو باد به دعا ؛ زيرا دعا درمان از هر دردی است .

ارزش دعا به صورت گروهی

اهل دعا هنگامی كه گرد هم به دعا می نشينند و به شكل دسته جمعی به تضرع و انابه اقدام می كنند و به پيشگاه حضرت حق ناله و زاری می برند و همگان دست گدايی به درگاهش دراز می كنند ، يقيناً دعايشان به اجابت نزديک تر است ؛ زيرا در جمعيتِ دعا كننده ، بدون شک دردمندی دل سوخته ، مستمندی از راه مانده ، بيچاره ای درمانده ، عاشقی وارسته ، عارفی دلداده و مخلصی ارزنده قرار دارد كه دعا و حال و زاری و اخلاصش ، و اضطرار و ناله اش ، عامل جلب رحمت و جذب رأفت و مايهٔ اجابت و سبب جوشش عفو و مغفرت است . و چه بسا بنا بر آنچه كه در معارف الهيه آمده ، خدای مهربان به خاطر او دعای ديگران را هم مستجاب كند و به زاری و نالهٔ آنان رحمت آرد و خواسته ها و حاجاتشان را برآورد و آنان را مشمول عفو و مغفرت قرار دهد و كشكول خالی آنان را از فيوضات خاصّه اش پُر كند .

در اين زمينه روايات بسيار مهمی از منابع وحی و منازل علم و خزانه های معرفت و ابواب رحمت رسيده كه به پاره ای از آن ها اشاره می شود :

امام صادق عليه السلام فرمود :

۱- (۱)) . الكافی : ۴۷۰/۲ ، باب أن الدعاء شفاء من كل داء ، حديث ۱ ؛ محجّه البيضاء : ۲۸۵/۲ ، باب ۲ .

« مَا اجتَمَعَ أَربَعَةٌ قَطَّ عَلى أمرٍ واحِدٍ فَدَعوا إلّاتَفَرَّقوا عَن إجابَةٍ » (۱) .

هر گز چهار نفر بر کار واحدی جهت دعا به خاطر گشایش آن کار اجتماع نمی کنند ، مگر این که با مستجاب شدن آن دعا ، از یکدیگر جدا می شوند .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

« لا يَجتَمِعُ أربَعونَ رَجلًا فِي أمرٍ واحِدٍ إلّااسْتَجابَ اللّهُ تَعالى لَهُم حَتّى لَو دَعَوْا عَلى جَبَلٍ لَأزالُوهُ » (۲) .

چهل مرد جهت دعا برای گشایش کاری واحد اجتماع نمی کنند ، مگر این که خدای تعالی دعایشان را مستجاب می کند ، تا جایی که اگر بر ضد کوهی دعا کنند آن را از میان برمی دارند .

عالم ربانی ، شیخ حرّ عاملی رحمه الله در کتاب وسائل الشیعه روایت می کند :

« إنَّ اللّهَ أوحَى إلى عيسَى عليه السلام : يا عِيسَى ، تَقَرَّبْ إلَى المُؤمِنينَ ، وَمُرْهُم أَن يَدعُونِي مَعَكَ » (۳) .

خدا به عیسی وحی فرمود : ای عیسی ، به جمع مؤمنین بپیوند ، و آنان را فرمان ده همراه تو به درگاه من دعا کنند .

امام صادق علیه السلام می فرمود :

« كانَ أبى عليه السلام إذا حَزَنَهُ أمر جَمَعَ النِساءَ وَالصِّبيانَ ثُم دَعا وَأمَّنُوا » (۴) .

پدرم همواره چنین بود ، هنگامی که کاری او را محزون و غصّه دار می کرد ، زنان و کودکان را به حال اجتماع گرد می آورد ، آن گاه دعا می کرد و آنان آمین می گفتند .

۱- ((۱)) . الکافی : ۴۸۷/۲ ، باب الاجتماع فی الدعاء ، حدیث ۲ ؛ جامع أحادیث الشیعه : ۳۵۴/۱۹ .

۲- ((۲)) . مستدرک الوسائل : ۲۳۹/۵ ، باب ۳۶ ، حدیث ۵۷۷۲ ؛ جامع أحادیث الشیعه : ۳۵۴/۱۹ .

۳- ((۳)) . وسائل الشیعه : ۱۰۴/۷ ، باب ۳۸ ، حدیث ۸۸۵۶ ؛ أعلام الدین : ۲۲۹ .

۴- ((۴)) . وسائل الشیعه ۱۰۵/۷ ، باب ۳۹ ، حدیث ۸۸۶۰ ؛ عدّه الداعی : ۱۵۸ .

ناامیدی و یأس ، از اوصاف کافران

دعا کننده باید به این حقیقت آگاه باشد که خدای مهربان او را به دعا دعوت فرموده و مستجاب شدن دعا را ضامن شده و اجابت دعا بر حضرت او کاری بسیار سهل و آسان است ؛ زیرا تمام موجودات هستی در سایهٔ فرمانروایی مطلق اویند ، و او با یک فرمان و با بکارگیری یک دستور تمام زمینه های اجابت را برای بندهٔ دعا کننده اش فراهم می کند .

بنا بر این ، ابداً سزاوار نیست کسی در پیشگاه خدای مهربانی که قدرت و بصیرت و کرم و لطف و مغفرت و فیض و رحمتش بی نهایت است و به بنده اش - به ویژه به هنگام دعا و مناجات و راز و نیاز - محبّت خاص دارد ، ناامید و مأیوس باشد . ناامیدی و یأس به فرمودهٔ قرآن مجید صفت کافران به خداست :

« لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ » (۱).

از رحمت خدا ناامید مباشید ؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی شود .

قرآن مجید اکیداً سفارش می کند که از رحمت خدا مأیوس و ناامید مباشید :

« لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ » (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« الفَاجِرُ الرَّاجِی لِرَحْمَةِ اللّٰهِ تَعالَی أَقْرَبُ مِنْها مِنَ العَابِدِ الْمُقَنَّطِ » (۳) .

بدکارِ امیدوار به رحمت خدای بزرگ ، از عابدِ ناامید به رحمت خدا نزدیکتر است .

۱- ((۱)) . یوسف (۱۲) : ۸۷ .

۲- ((۲)) . از رحمت خدا نومید نشوید . زمر (۳۹) : ۵۳ .

۳- ((۳)) . کنز العمال : ۱۴۰/۳ ، حدیث ۵۸۶۹ ؛ میزان الحکمه : ۵۰۴۶/۱۰ ، باب القنوط ، حدیث ۱۷۱۰۹ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« الیَأسُ مِن رَوحِ اللّهِ أشدُّ بَرداً مِنَ الزَّمهَریرِ » (۱) .

سردی ناامیدی از رحمت خدا ، از سرمای شدید سردتر است .

در روایات و معارف اسلامی ، ناامیدی و یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره به حساب آمده ، و به ناامید از رحمت خدا وعدهٔ قطعی عذاب داده شده است .

دعا کننده از این که دعایش به سرعت به هدف اجابت نرسد ، نباید دچار یأس و ناامیدی شود . بنا به آیات و روایات ، شاید اجابت دعایش مصلحت نبوده و یا احتمالاً زمان و ظرف اجابت نرسیده است و ممکن است برای این که دعا و مناجات را ادامه دهد ، از اجابتش مانع شده اند ، یا خواسته اند برای این که نصیبی ابدی و بهره ای همیشگی عاید او شود ، زمان اجابت دعایش را قیامت قرار دهند .

در هر صورت ناامیدی از رحمت حق ، به هیچ صورت ، عقلی و شرعی و اخلاقی و انسانی نیست ، و مؤمنِ به حضرت حق ، هرگز به ناامیدی نمی گراید و یأس و دلسردی به خود راه نمی دهد .

در زمینهٔ مطالب و مسائل مربوط به دعا و اجابت آن ، روایاتی بسیار مهم ، در کتاب های باارزش اسلامی ثبت شده از آن جمله :

امام صادق علیه السلام فرمود :

« إنَّ العَبدَ لَیدعُو فَیَقولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَکَیْنِ : قَدِ اسْتَجَبتُ لَهُ ، وَلکِنِ احْبَسُوهُ بِحاجَتِهِ ؛ فَإنِّی أُحِبُّ أَنْ أَسمَعَ صَوْتَهُ . وَإنَّ العَبْدَ لَیَدْعُو فَیَقولُ اللّهُ تَبارَکَ وَتَعالَی :

عَجِّلوا لَهُ حاجَتَهُ ؛ فَإنّی ابغِضُ صَوْتَهُ !! (۲) » .

ص:۵۰

۱- (۱)) . الخصال : ۳۴۸/۲ ، حدیث ۲۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۵۹/۱۲ ، باب ۶۴ ، حدیث ۱۳۵۰۷ .

۲- (۲)) . الکافی : ۴۸۹/۲ ، باب من أبطأت علیه الإجابه ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۶۱/۷ - ۶۲ ، باب ۲۱ ، حدیث ۸۷۲۸ .

به راستی بنده دعا می کند ، پس خدای عز و جل به دو فرشته می فرماید : من دعایش را مستجاب کردم ، ولی حاجتش را نگاهدارید تا دعا را ادامه دهد ؛ زیرا من دوست دارم صدایش را بشنوم . و بنده ای دعا می کند ، پس خدای تبارک و تعالی می فرماید :

در برآورده شدن حاجتش شتاب کنید ؛ زیرا من از صدایش نفرت دارم .

عَن مَنصور الصَّیقَل قالَ : قُلتُ لِأبِی عَبدِاللّهِ علیه السلام : رُبَّما دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعاءِ فَاستُجیبَ لَه ثُمّ أُخِّرَ ذَلکَ إِلی حینٍ . قالَ : فقالَ : نَعَمْ . قُلتُ : وَلِمَ ذَاکَ لِیَزدَادَ مِنَ الدُّعاءِ ؟ قالَ : نَعَمْ (۱) .

منصور صیقل می گوید : به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم : چه بسا مردی دعا می کند و مستجاب می شود ، سپس تا مدتی ظهور اجابت به تأخیر می افتد ، فرمود :

آری . گفتم : برای چیست ، برای این است که بیشتر دعا کند ؟ فرمود : آری .

شرایط دعا

دعا کننده ، اگر بخواهد دعایش مستجاب شود ، لازم است پیش از ورود به عرصهٔ دعا ، شرایطی را رعایت کند . این شرایط در روایات نقل شدهٔ از اهل بیت علیهم السلام در معتبرترین کتاب ها همچون الکافی، محجّه البیضاء ، وسائل الشیعه، جامع احادیث الشیعه و . . . ثبت است .

شرایط دعا بدون تفسیر و توضیح عبارت است از :

طهارت شرعیه - از قبیل وضو ، غسل ، تیمم - پاکی از حق الناس ، اخلاص ، صحیح خواندن متن دعا ، حلال بودن کسب ، صلهٔ رحم ، صدقه قبل از دعا ، مطیع خدا بودن ، اجتناب از معصیت ، اصلاح عمل ، دعا در سحر ، دعا در نماز وتر ، دعا

۱- (۱)) . الکافی : ۴۸۹/۲ ، باب من أبطأت علیه الإجابه ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۶۱/۷ ، باب ۲۱ ، حدیث ۸۷۲۷ .

وقت فجر صادق ، دعا در طلوع آفتاب ، دعا در چهارشنبه بین ظهر و عصر ، صلوات پیش از دعا (۱) .

شب جمعه

روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شب جمعه را برای دعا از بهترین و مناسب ترین شب ها می دانند ، و شب جمعه را در ارزش و عظمت هم پایهٔ شب قدر به حساب می آورند .

بزرگان دین و اهل بصیرت و راه یافتگان به حریم قدس می گویند : اگر بتوانید شب جمعه را به نماز و دعا و ذکر و استغفار به صبح برسانید ، از انجامش غفلت نورزید ؛ زیرا خدای مهربان ، برای افزودن کرامت اهل ایمان ، فرشتگان را در شب جمعه به آسمان اول می فرستد ، تا حسناتشان را بیفزایند ، و گناهانشان را محو کنند .

در حدیث معتبر ، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده :

چه بسا مؤمن برای حاجتی دعا می کند و خدای تعالی قضای حاجتش را به تأخیر می اندازد ، تا در روز جمعه حاجتش را روا کند (۲) .

و نیز در تفسیر گفتار یعقوب نبی علیه السلام که در پاسخ درخواست فرزندانش - مبنی بر طلب آمرزش از خداوند - گفت :

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی » (۳).

۱- ((۱)) . الکافی : ۴۶۶/۲ در ابواب مختلف ؛ محجّه البیضاء : ۲۶۸/۲ - ۳۴۹ .

۲- ((۲)) . « إِنَّ الْعَبْدَ لَیَدْعُو فَیُؤَخِّرُ اللّهُ حاجَتَهُ إِلَی یَوْمِ الْجُمُعَهِ » . الدعوات : ۳۵ ، حدیث ۸۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۳/۸۶ ، باب ۲ ، حدیث ۱۷ .

۳- ((۳)) . برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد . یوسف (۱۲) : ۹۸ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« [یعقوب علیه السلام] استغفار را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداخت » (۱) .

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود :

خدای تعالی هر شب جمعه به فرشته ای دستور می دهد که از اوّل شب تا آخر شب از جانب ربّ اعلی ندا دهد : آیا بندهٔ مؤمنی هست که پیش از طلوع فجر مرا برای دنیا و آخرتش بخواند تا من دعای او را مستجاب کنم ؟ آیا بندهٔ مؤمنی هست که پیش از طلوع فجر از گناهش توبه کند تا توبه اش را بپذیرم ؟ آیا بندهٔ مؤمنی هست که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من بخواهد پیش از طلوع فجر روزی او را زیاد کنم ، پس روزی او را وسعت دهم ؟ آیا بندهٔ مؤمن بیماری هست که از من درخواست کند پیش از طلوع فجر او را شفا دهم ، تا او را عافیت بخشم ؟ آیا بندهٔ مؤمن غمگینِ محبوسی هست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد او را از زندان رهایی بخشم و اندوهش را برطرف کنم ، تا دعایش را به اجابت برسانم ؟ آیا بندهٔ مؤمن مظلومی هست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد برای دفع ستم ستمکار به خاطر او از ستمکار انتقام گیرم و حقش را به او برگردانم ؟ فرشتهٔ حق پیوسته تا طلوع فجر این ندا را سر می دهد (۲) .

۱- (۱)) . « أَخَّرَهَا إِلَى السَّحَرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَهِ » . من لا يحضره الفقيه : ۴۲۲/۱ ، حديث ۱۲۴۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۱/۸۶ ، باب ۲ ، حديث ۱۳ .

۲- (۲)) . « إِنَّ اللّهَ تَعَالَى لَيَأْمُرُ مَلَكاً فَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَهِ جُمُعَهٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبَهُ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبَ إِلَيْهِ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَّرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَسْأَلُنِي الزِّيَادَهَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدَهُ وَأُوَسِّعَ عَلَيْهِ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ فَيَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُعَافِيَهُ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَغْمُومٌ مَحْبُوسٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ وَأُفَرِّجَ عَنْهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُطْلِقَهُ وَأُخَلِّيَ سَبِيلَهُ أَلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ آخُذَ لَهُ بِظُلامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَآخُذَ بِظُلامَتِهِ قَالَ فَلا يَزَالُ يُنَادِي حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ » . بحار الأنوار : ۲۸۲/۸۶ ، باب ۲ ، حديث ۲۷ ؛ مستدرك الوسائل : ۷۳/۶ ، باب ۳۶ ، حديث ۶۴۶۹ .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

از ارتکاب گناه در شب جمعه بپرهیزید که کیفر گناهان در آن شب دو چندان است ، چنانچه ثواب حسنات چند برابر است ؛ و کسی که در شب جمعه معصیت خدا را ترک کند ، خدا گناهان گذشتهٔ او را بیامرزد و به او گفته می شود : کردارت را از سر بگیر ! و هرکه در شب جمعه بـا انجام معصیت الهی ، با خداونـد به مبارزه برخیزد ، حق تعالی او را به گناهان همـهٔ عمرش عذاب کند و عذاب گناه شب جمعه او را (به کیفر شکستن حرمت شب جمعه) بر او دو چندان کند (۱) .

برای شب جمعه نمازها و دعاها و اوراد و اذکار زیادی نقل شده ، که از میان آن ها دعای کمیل جایگاه خاصّی دارد .

۱- (۱)) . « اجْتَنِبُوا الْمَعَاصِيَ لَيْلَهَ الْجُمُعَهِ فَإِنَّ السَّيِّئَهَ مُضَاعَفَهٌ وَالْحَسَنَهَ مُضَاعَفَهٌ وَمَنْ تَرَكَ مَعْصِيَهَ اللّهِ لَيْلَهَ الْجُمُعَهِ غَفَرَ اللّهُ لَهُ كُلَّ مَا سَلَفَ فِيهِ وَقِيلَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ وَمَنْ بَارَزَ اللّهَ لَيْلَهَ الْجُمُعَهِ بِمَعْصِيَتِهِ أَخَذَهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ مَا عَمِلَ فِي عُمُرِهِ وَضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ بِهَذِهِ الْمَعْصِيَهِ » . بحار الأنوار : ۲۸۳/۸۶ ، باب ۲ ، ذیل حدیث ۲۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۷۳/۶ ، باب ۳۶ ، حدیث ۶۴۷۰ .

شرح حال کمیل بن زیاد نخعی

اشاره

« ابن حزم اندلسی » نسب « کمیل » را چنین بیان می کند :

« کمیل بن زیاد بن نهیك بن هیثم بن سعد بن مالك بن حارث بن صهبان بن سعد بن مالك بن النَّخَع » (۱) .

قبیلهٔ کمیل

« نخع » قبیلهٔ بزرگی از « مَذحِج » از قبائل یمنی است که افراد آن در طلوع فجر اسلام مشرف به دین اسلام شدند. قبیله ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن دعای خیر فرمود:

« اللَّهُمَّ بَارِكْ فِی النَّخَعِ » .

پروردگارا ، نخع را مبارك گردان .

مردانی از این قبیلهٔ مبارك ، در صدر اسلام ، به اوج فضیلت و کمال دست یافتند و در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها به شهادت رسیدند و زبانزد خاص و عام شدند.

« مالك بن اشتر نخعی » سردار شجاع و با ایمانِ محکم ، یکی از این مردان است.

او جانانه در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و در آخر با شربت عسلِ مسمومِ معاویه ، به شهادت رسید. مقام او در حدی است که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت او اشك ریخت و مصیبت او را بسیار سنگین و از مصائب دهر دانست و فرمود :

۱- (۱)) . جمهره أنساب العرب : ۴۱۵ .

آفرین خدا بر مالک که هر چه داشت از او بود، او اگر از کوه بود البتّه بزرگ ترین ستون و صخرهٔ آن بود، و اگر از سنگ بود همانا سنگ سختی بود، مالکا! راستی که بخدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت، و مویه کنان بر چون تویی باید مویه سر دهند.

سپس فرمود:

« إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ، و الحمد للّه ربّ العالمين » .

ما همه از خدائیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و سپاس ویژهٔ پروردگار جهانیان است .

خداوندا ، من این مصیبت بزرگ را به حساب تو می گذارم که مرگ او از مصائب روزگار است، خداوند مالک را رحمت کند که او به عهد خود وفا کرد و پیمان خود را به انجام رساند و به دیدار خدایش شتافت، با این که ما با خود عزم کرده ایم که بر هر مصیبتی پس از مصیبت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر پیشه سازیم که راستی آن بزرگ ترین مصیبت است (۱) .

و یکی از یاران با وفا و صاحب سر امیرالمؤمنین علیه السلام از این قبیله ، « کمیل بن زیاد نخعی » است (۲).

ولادت کمیل

در کتب رجال و تراجم از تاریخ ولادت کمیل ذکری به میان نیامده بلکه به

ص:۵۶

۱- (۱)) . « لِلّهِ دَرُّ مَالِكٍ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ أَعْظَمَ أَرْكَانِهِ وَلَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ صَلْداً أَمَا وَاللّهِ لَيَهُدَّنَّ مَوْتُكَ عَالَماً فَعَلَى مِثْلِكَ فَلْتَبْكِ الْبَوَاكِی ثُمَّ قَالَ إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَالْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنِّی أَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ فَرَحِمَ اللّهُ مَالِكاً فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ وَقَضَى نَحْبَهُ وَلَقِیَ رَبَّهُ مَعَ أَنَّا قَدْ وَطَّنَّا أَنْفُسَنَا أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللّهِ صلى الله علیه و آله فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَهِ » . الأمالی « مفید » : ۸۴ مجلس نهم .

۲- (۲)) . معجم قبائل العرب : ۱۱۷۶/۳ .

حسب مشـهور ، او در سال ۸۲ ه . ق به شـهادت رسـیده و به حسب نقـل کتب تراجم ۷۰ سـال عمر نموده است . لـذا می توان نتیجه گرفت که او در سـنهٔ ۱۲ ه . ق متولـد شـده اسـت . گرچه « ابن حَجَر عسـقلانی » در الاصـابه گفته است که « أن لكميل ادراكا» (۱) به این معنی که او قبل از سـنه ۱۰ ه . ق متولـد شـده است و نقل دیگری است ۱۰۰ سال (۲) و یا کمتر عمر نموده است (۳) .

شخصیت کمیل

« کمیل » ، هجده سال ، روزگار نورانی و عصر بابرکت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را درک نمود و از انوار ملکوتی مقام نبوّت بهره مند شد (۴) .

او از خواصّ و بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی علیهما السلام است (۵) .

امیرالمؤمنین علیه السـلام « کمیـل » را یکی از ده نفر یـاران مورد اطمینـانش به حسـاب آورده است و با آن حضـرت در جنگ صفین حضور داشت (۶) .

« کمیل » از بهترین شیعیان و عاشقان و محبّان و علاقه مندان به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است (۷) .

مسائل و سفارشات و وصایایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل داشته از ایمان

۱- ((۱)) . الإصابه : ۴۸۶/۵ .

۲- ((۲)) . البدایه والنهایه : ۴۷/۹ .

۳- ((۳)) . کمیل بن زیاد النخعی « علی بن الحسین الهاشمی » : ۱۰.

۴- ((۴)) . قد أدرک من الحیاه النبویّه ثمانی عشره سنه. الإصابه : ۴۸۶/۵ .

۵- ((۵)) . مستدرکات علم الرجال : ۳۱۴/۶ .

۶- ((۶)) . الإصابه : ۴۸۶/۵ ؛ البدایه والنهایه : ۴۷/۹ ؛ تاریخ طبری : ۶۶۴/۱۱ ؛ الطبقات الکبری « ابن سعد » : ۲۱۷/۶ .

۷- ((۷)) . ارشاد القلوب : ۲۲۶/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۹/۳۳ ، باب ۲۳ ، حدیث ۶۲۰ .

عظیم و معرفت فوق العادۀ « کمیل » حکایت دارد .

دانشـمندان و علمای بزرگ - چه شیعه مسـلک و چه سنی مذهب - « کمیل » را به قوّت ایمان و قدرت روح و اندیشۀ پاک و خلوص نیّت و تخلّق به اخلاق حمیده و آراستگی به اعمال شایسته ، ستوده اند .

بزرگان هر دو مسلک ، بر عدالت و جلالت و عظمت و کرامت او اتفاق نظر دارند .

صاحب قاموس الرجال در توثیق کمیل می گوید:

« سید بن طـاووس » که از علمای بزرگ است در کتاب کشف المحجه (۱) که آن را برای فرزندش نوشـته و وصایای خود را در آن به او می نمایـد می گوید: بعد از جنگ نهروان مردم از امیرالمؤمنین علیه السـلام راجع به خلفاء سؤال نمودند، حضـرت به « عبـدالّله بن عباس » فرمود که ده نفر از اشـخاص مورد اطمینان را برای گواهی احضار کن ، یکی از آن ها «کمیل» بود که حضرت او را مورد اطمینان قرار داد (۲).

مرحوم « حاج میرزا هاشم خراسانی » در کتاب منتخب التواریخ ، معاصـرین امیرالمؤمنین علیه السلام را به سه دسته : حواریین ، یاران و خواص اصحاب آن حضرت تقسیم می نماید.

حواریین امیرالمؤمنین علیه السلام را چهار نفر: « عمرو بن حمق خزاعی » ، « میثم تمار »، « محمد بن ابی بکر » و « اویس قرنی » ذکر کرده و خواص اصحاب حضرت بسیارند که از جمله آن ها « کمیل بن زیاد » را ذکر نموده است . سپس می گوید:

« کمیل » از بزرگان تابعین بود که « حجاج بن یوسف » در سال هشتاد و سه هجری در

۱- ((۱)) . کشف المحجه : ۱۷۳ .

۲- ((۲)) . قاموس الرجال : ۶۰۰/۸ .

سن نود سالگی او را به قتل رسانید.

اهل سنت - علی رغم اختلافی که از دیر باز با پیروان اهل بیت علیهم السلام دارند - کمیل را در همهٔ امور مورد اطمینان معرفی کرده اند (۱) .

« ابن ابی الحدید » که از علمای بزرگ معتزلی است ، درباره «کمیل» می گوید:

«کان من شیعه علی و خاصته ».

کمیل از شیعیان خاص علی بود.

«ذهبی» دربارهٔ او چنین می گوید:

«شریف مطاع من کبار شیعه علیّ» (۲) .

کمیل مردی شریف و در میان قومش فرمانروا ، و از بزرگان شیعیان علی بود.

« ابن کثیر دمشقی » گفته است:

« کان شجاعاً فاتکاً و زاهداً عابداً » (۳) .

کمیل مردی شجاع و دلیر و زاهد و عابد بود .

« ابن اثیر » می گوید :

کان رجلاً رکیناً . . . (۴) و کان خصیصاً بأمیرالمؤمنین (۵) ،

کمیل مردی باوقار و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود .

۱- ((۱)) . مستدرکات علم الرجال : ۳۱۴/۶ .

۲- ((۲)) . تاریخ الإسلام : ۵۱۶/۵ .

۳- ((۳)) . البدایه والنهایه : ۴۷/۹ .

۴- ((۴)) . الکامل فی التاریخ : ۴۷۲/۴ .

۵- ((۵)) . الکامل فی التاریخ : ۴۸۲/۴ .

« ابن سعد » صاحب الطبقات و « محمد بن جریر طبری » در تاریخ می گویند :

« کان شریفاً مطاعاً فی قومه » (۱) .

کمیل مردی شریف و در میان قومش فرمانروا بود .

« ابن حجر عسقلانی شافعی » در الاصابه می گوید :

« کان شریفا مطاعا، ثقه، قلیل الحدیث » (۲).

کمیل مردی شریف فرمانروا و مورد اعتماد بود و احادیث اندک روایت کرده است .

مؤلف الغارات از بعض روات نقل می کند که کمیل از ثقات و رؤسای شیعه و عابدان کوفه بود (۳) .

عرفا و صاحب دلان و اهل سیر و سلوک و مشتاقان لقای محبوب ، کمیل را صاحب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام و خزانهٔ معارف معنوی مولی الموحدین می شناسند (۴) .

از جمله امتیازات « کمیل بن زیاد » سخنان گرانقدر و مشهور حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اوست از آن جمله :

۱- ((۱)) . الطبقات الکبری « ابن سعد » : ۲۱۷/۶ ؛ تاریخ طبری : ۶۶۴/۱۱ .

۲- ((۲)) . الإصابه : ۴۸۶/۵ .

۳- ((۳)) . الغارات «ترجمه» : ۵۳۹ .

۴- ((۴)) . پیرامون شخصیت و شرح حال کمیل در این مصادر اشاراتی شده است : الطبقات الکبری « ابن سعد » : ۹/ ۱۲۳ ؛ العلل و معرفه الرجال : ۱/ شماره ۷۱۷ ؛ التاریخ الکبیر :۲۲۹/۷ شمارهٔ ۹۸۶ ؛ تاریخ الثقات للعجلی : ۳۹۸ شماره ۱۴۲۰ و ۱۴۲۱ ؛ المراسیل لأبی داود : ۴۲ ؛ الجرح و التعدیل : ۱۶۷/۷ شماره ۹۴۶ ؛ الثقات لابن حبّان : ۳۳۷/۳ ؛ تهذیب الکمال ۱۱۴۹/۳ ؛ الکاشف : ۹/۳ شماره ۴۷۴۰ ؛ تهذیب التهذیب : ۴۴۵/۸، ۴۴۶ شماره ۸۰۹ ؛ تقریب التهذیب : ۱۳۶/۲ شماره ۶۵ ؛ خلاصه تذهیب التهذیب : ۳۲۲.

وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل

روایت « حسن بن شعبه حرّانی » صاحب تحف العقول که با سلسله اسناد خود از « سعد بن زیدبن ارطاه » نقل می کند که می گوید:

کمیل بن زیاد را دیدم و از فضائل امیرالمؤمنین از او سؤال کردم ، در جواب گفت : می خواهی تو را خبر دهم به وصیتی که امیرالمؤمنین به من نموده و آن وصیت برای تو بهتر است از دنیا و هر چه در آن است ؟ در جواب گفتم : آری ، بعد گفت : امیرالمؤمنین به من چنین وصیت نمود :

ای کمیل ، هر روز«بسم اللّه الرحمن الرحیم» بگو، و سپس ذکر « لاحول ولا قوه الا باللّه » را بخوان و توکل بر خدا کن ، سپس اسامی ، (ائمه معصومین) را بگو و بر آن ها درود و صلوات بفرست و به خدا پناه ببر و بعد به ما پناهنده شو ، و همچنین خود و اولاد و آنچه داری ، همه را به خدا و ما بسپار، که از شر آن روز مصون خواهی ماند.

ای کمیل ، به تحقیق ، پیغمبر را خدا ادب آموخت و پیغمبر مرا ادب آموخت و من مؤمنین را ادب می آموزم . آداب را من برای بزرگان به ارث گذاشتم .

ای کمیل ، هیچ علمی نیست مگر آن که من آن را گشودم و هیچ چیزی نیست ، مگر آن که امام قائم علیه السلام آن را ختم کند.

ای کمیل ، پیامبران و ائمه معصومین از یک نسل و شجره طیبه هستند که) بعضی از ایشان از بعضی دیگرند، و خداوند شنوا و آگاه است .

ای کمیل ، علمت را جز از ما مگیر، تا از ما محسوب شوی .

ای کمیل ، هر حرکت و کاری از تو نیاز به شناخت دارد (باید در کارها با شناخت و معرفت وارد شوی).

ای کمیل ، هنگام غذا خوردن ، «بسم اللّه » بگو که با آن ، هیچ چیز ضرر

ص:۶۱

نمی رساند و در اسم خدا شفای هر دردی است .

ای کمیل ، هنگام غذا خوردن ، کسانی را با خود شریک کن و بخل مکن ؛ زیرا تو مردم را رزق نمی دهی و خدا در این کار تو را ثواب بسیار عطا می فرماید. اخلاق خود را با وی (کسی که با تو غذا می خورد) نیکو کن و با گشاده رویی با او برخورد کن و به خدمت گذار خود تهمت مزن و با او درشتی مکن .

ای کمیل ، هنگامی که مشغول غذا خوردن می شوی ، غذا خوردن خود را طول بده تا کسانی که با تو غذا می خورند سهم خود را از سفره بر گیرند. (و دیگران نیز از غذا و روزی خود استفاده کنند).

ای کمیل ، وقتی که از غذا خوردن فارغ شدی ، سپاس خدا را در مقابل روزی که به تو داده بجا بیاور و هنگام سپاس گزاری صدای خود را بلند کن تا دیگران نیز سپاس گزاری کنند و بدین وسیله اجر تو زیاد شود.

ای کمیل ، معده خود را پر از غذا نکن و جایی برای آب و تنفس باقی نگهدار و دست از غذا خوردن برمدار مگر زمانی که هنوز به آن مایل باشی و اگر چنین کنی ، از غذا نیرو می گیری (یعنی غذا خوب جذب می شود) و بدان که سلامت بدن از کم خوردن و کم نوشیدن است .

ای کمیل ، برکت در مال کسی است که زکات می دهد و به مؤمنان یاری می کند وصله رحم می نماید.

ای کمیل ، به قوم و خویش مؤمن خود، بیشتر از قوم و خویش غیر مؤمنت عطا و بخشش کن و به آن ها مهربانتر باش و نسبت به آنان بیشتر عطوفت کن و به فقرا و مساکین صدقه بده .

ای کمیل ، نیازمندی را محروم نگردان گرچه به نصف دانه انگور یا خرما باشد، بدرستی که صدقه نزد خدا رشد می کند.

ص:۶۲

ای کمیل ، بهترین زینت و آرایش مؤمن ، فروتنی است و جمال او ، عفت و شرف او ، یاد گرفتن (احکام دین) و آبروی او، ترک بگو و مگو می باشد.

ای کمیل ، در هر صنفی ، قومی است که بعضی (از نظر فکری) بالاتر از بعضی دیگرند ؛ پس بپرهیز از بحث و کشمکش با انسانهای پست . و اگر به گفتهٔ تو گوش فرا داد از او تحمل کن و از آن ها باش که خدایتعالی ایشان را توصیف کرده که می فرماید: هر گاه طرف خطاب نادانان قرار گیرند، با آرامش با آن ها برخورد می کنند. (یعنی ناسزای آن ها را تحمل می کنند).

ای کمیل ، در هر حال حق را بگو و پشتیبان پرهیزکاران باش ، از فاسقین دوری کن و از منافقین اجتناب کن و با خائنین همنشین مباش .

ای کمیل ، درِ ظالمان را مکوب ، برای آن که با آن ها رفت آمد داشته باشی و با آن ها کسب مال یا اعتبار کنی و بپرهیز از تعظیم کردن و اطاعت ایشان یا حضور در مجالس ایشان به کاری که سبب غضب خدا برتوگردد ، و اگر به حضور در مجلسشان ناچار شدی دائما به ذکر خدا باش و بر او توکل کن و از شر آن ها به خدا پناه ببر و به تجملات آن ها توجه نکن و در دل ، کارهای آن ها را منکر باش و پیش آن ها به خدا تعظیم کن و عظمت خدا را به آن ها گوشزد نما ؛ زیرا تو بدین وسیله تأیید می شوی و از شرّ آن ها ایمن می مانی .

ای کمیل ، بهترین کاری که بندگان خدا پس از اقرار به خدا و اولیای خدا، می توانند انجام دهند، عفت و بردباری وصبر است .

ای کمیل ، فقر و ناچاری خود را به مردم آشکار مکن و بر آن ها صبر کن و برای خشنودی خدا و با عزّت ، آن ها را بپوشان .

ای کمیل ، باکی نیست که برادرت را از سرّ خود آگاه سازی ، اما کدام برادر؟ که هنگام سختی تراپست نگرداند و هنگام زیان های مالی ، پشتیبان تو باشد و عقب

نشینی نکند و اگر چیزی از او بپرسی بر تو خیانت نکند و تو را تنها نگذارد تا بداند که تو گرفتاری نداری و اگر گرفتاری داشته باشی آن را اصلاح کند.

ای کمیل ، مؤمن آئینهٔ مؤمن است ، یعنی عیب های او را به او می گوید و تفقد حال او می کند و در فقر و بیماری او را یاری می کند.

ای کمیل ، مؤمنین با یکدیگر برادرند و هیچ چیز نزد برادر اولی و بهتر از برادر نیست .

ای کمیل ، اگر برادرت را دوست نداری ، برادرش نیستی ، مؤمن کسی است که پیرو ما ائمهٔ معصومین باشد و گفتار ما را بگوید ؛ پس کسی که از گفتار ما تخلف کند از ما بریده و کسی که از ما جدا شود به ما ملحق نمی گردد و با ما نمی باشد پس (در آن صورت) در درک اسفل از آتش است .

ای کمیل ، هر افسرده دلی اظهار درد دل می کند، پس کسی که اظهار درد دل با تو نمود ، آن را مستور کن ، مبادا آن را برای غیر ، اظهار و افشا کنی ؛ زیرا افشای آن ، توبه ندارد و گناهی که توبه نداشته باشد عاقبت آن آتش دوزخ است .

ای کمیل ، فاش کردن سرّ آل محمد صلی الله علیه و آله قابل جبران و گذشت نیست و از کسی تحمل نمی شود و سر آل محمد صلی الله علیه و آله را جز به مؤمن موفق و با هوش نگویید.

ای کمیل ، در هنگام هر شدت و سختی بگو «لاحول ولا قوه لا باللّه» که خدای تعالی به وسیلهٔ آن تو را نجات می دهد. و نزد نعمت بگو«الحمدللّه» که خداوند آن را فزونی می بخشد. پس هنگامی که رزق تو دیرتر رسید استغفار کن ، خداوند در کار تو گشایش می دهد.

ای کمیل ، ایمان بر دو قسم است : مستقر و مستودع ، (یعنی ایمان ثابت و ایمان عاریتی) بپرهیز از ایمان عاریتی ، و اگر می خواهی حتماً مستحق آن باشی که ایمان مستقر داشته باشی ، هنگامی به آن موفق می شوی که ملازم راه و روشی باشی که ترا

به راه انحرافی نکشاند و از راه دست بر نگرداند .

ای کمیل ، برای کسی اجازه نیست واجبی را ترک کند و در انجام مستحبات به زحمت و مشقت بیفتد .

ای کمیل ، به وسیلهٔ ولایت و دوستی ، خود را نجات ده که شیطان در مال و اولاد تو شرکت نکند.

ای کمیل ، به تحقیق که گناهان تو بیشتر از کارهای نیک تو است و غفلت تو از یاد خدا بیشتر از ذکر و یاد خداست و نعمت های خدا بیش از عمل و کارهای تو است .

ای کمیل ، بیرون از نعمتهای خدا نیستی ، در حالی که عافیت را به تو عنایت کرده (یعنی سرآمد تمام نعمت ها عافیت است) بنا بر این هیچگاه از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکرگزاری و یاد او فارغ مباش .

ای کمیل ، سعی کن از آن هایی نباشی که خدای تعالی دربارهٔ آن ها فرموده :

«آن ها خدا را فراموش کردند، پس خدا خودشان را از یاد خودشان برد» (۱) و نسبت فسق به آن ها داد پس آن ها فاسقند.

ای کمیل ، کار آن نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه دهی ؛ بلکه کار آن است که نماز تو با قلب پاکیزه و کار خداپسند و خشوع کامل باشد .

و ببین در چه لباسی و بر چه زمین و فرشی نماز می گزاری ؟ اگر از راه مشروع و حلال نیست نماز تو قبول نخواهد شد.

ای کمیل ! زبان آنچه می گیرد و می گوید، از دل است و دل انسان قوامش به غذا

۱- (۱)) . «نَسُوا اللّٰهَ فَأَنْسٰاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ» . حشر (۵۹) : ۱۹ . و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند ، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد ؛ اینان همان فاسقانند .

است . ببین دل خود را به چه وسیله تغذیه می کنی ؟ اگر از راه حلال نیست ، خدای تعالی تسبیح وذکر ترا نمی پذیرد.

ای کمیل ، بفهم و بدان ما کسی از مردم را در ترک امانت ها رخصت نمی دهیم ، پس کسی که از من چنین رخصتی را نقل کند بتحقیق بیهوده و گناه است و به واسطه دروغی که گفته جزایش آتش است . سوگند یاد می کنم هر آینه شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ، یک ساعت قبل از وفاتش که سه مرتبه فرمود: یا اباالحسن ! امانت را به صاحبش رد کن ، خواه نیکوکار باشد یا بدکار، خواه امانت کوچک باشد یا بزرگ ولو یک رشته نخ باشد.

ای کمیل ، جنگ وجهادی نیست مگر با امام عادل (یعنی با اذن و اجازه او) و استحبابی در نماز جماعت نیست مگر با امامی که دارای فضیلت است (یعنی امام جماعت حتما باید یک مزیت به مأموم داشته باشد).

ای کمیل ، اگر پیامبری روی زمین ظاهر نمی شد و در روی زمین یک مؤمن پرهیزکار می بود، هر آینه در دعای خود به سوی خدا ، یا خطاکار بود و یا به هدف رسیده و مصیب بود. (بعد فرمود :) بلی قسم به خدا خطاکار بود تا این که خدای تعالی یک پیامبر می فرستاد و به مقام پیامبری او را منصوب می کرد و اهلیّت و شایستگی او را گواهی می نمود.

ای کمیل ! دین ، دین خداست و خداوند قیام بر دین را از هیچ کس نمی پذیرد مگر از رسول یا نبی یا وصی باشد.

ای کمیل ! (رهبری جامعه مسلمین به واسطه) نبوت و رسالت و امامت است و غیر از این ها، یا ولایت از طرف امام دارند یا متحیر و بدعت گزار. بدرستی که خداوند کارهای نیک را از پرهیزکاران می پذیرد.

ای کمیل ! خدای تعالی کریم و حلیم و عظیم و رحیم است ، خداوند ما را به

اخلاق و صفات خویش راهنمایی نموده است . امر کرده ما را که اخلاق او را در خود پیاده کنیم و مردم را نیز وادار به آن اخلاق نماییم . پس ما، این وظیفه را ادا نمودیم و بدون تخلف و دورویی ، آن را به مردم رسانیدیم و بدون تکذیب ، احکام دستورات الهی را تصدیق نمودیم و بدون شک و تردید آن را قبول کردیم .

ای کمیل ، به خدا قسم ، من آن نیستم که چاپلوسی کنم تا مرا اطاعت کنند. و این تمنا را ندارم که با من مخالفت نکنند و رشوه به اعراب نمی دهم که مرا امیرالمؤمنین بگویند .

ای کمیل ، کسانی که از دنیا بهره و رشدند، بهره دنیا زوال پذیر وگول زننده است و بهره ما از آخرت ، باقی و ثابت است .

ای کمیل ، تمام مردم به سوی آخرت می روند، ولی چیزی که ما از آخرت می خواهیم رضای خدا و درجات عالیه بهشت است که خدای تعالی آن را به پرهیزکاران ارث می دهد.

ای کمیل ! کسی که ساکن بهشت نشد پس او را به عذاب دردناك و پستی دائمی خبر ده .

ای کمیل ! من خدای را در هر حال سپاس می گذارم بر توفیقی که به من عنایت فرموده است .

اگر خواستی بروی برخیز . یعنی وقت تمام شده که این خود دستوری است درباره نظم در وقت و کارها (۱) .

۱- ((۱)) . تحف العقول : ۱۷۱.

ذکر حقایقی عمیق برای کمیل

۱ – « نیشابوری » در رجال خود می گوید:

«کمیل» از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت او را ردیف خود بر شتر سوار کرد سپس «کمیل» از امیرالمؤمنین سؤال کرد:

حقیقت چیست ؟ – ظاهرا مقصود «کمیل» سؤال از حقیقت ذات مقدس است – امیرالمؤمنین به او فرمود : تو کجا، حقیقت ذات کجا؟

«کمیل» گفت : آیا من صاحب سر تو نیستم ؟ حضرت فرمود: بلی تو صاحب سر من هستی ولی رشحه هایی که از اسرار درونی من سرریز می کند به تو می رسد.

پس «کمیل» گفت : آیا شخصی مثل شما سائل را مأیوس می کند؟ حضرت فرمود : حقیقت، کشف سبحات جلال است بدون اشاره (۱).

عرض کرد : بیش از این بیان فرمایید. فرمود: انسان باید بداند که خدا در وهم او نیاید (۲) و علم با آگاهی است (۳).

عرض کرد : بیشتر بیان فرمایید. حضرت فرمود : پاره نمودن حجاب به واسطهٔ غلبه سر.

۱- ((۱)) . یعنی حقیقت ذات را جز از طریق کشف نمی شود درک کرد. یا این که حقیقت ذات را جز از طریق تنزیه نمی شود شناخت ، یعنی ذات مقدس را منزه دانستن از تمام چیزهایی که ما آن را تصور می کنیم.

۲- ((۲)) . همان طوری که در جایی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : «کلما میزتموهم باوهامکم فی ادق نظر فهو مخلوق مثلکم مردود الیکم » یعنی آنچه در وهم شما باید خدا نیست و مخلوق شما است .

۳- ((۳)) . یعنی : هنگامی که انسان از عالم موهومات رها شد و علم خالصی پیدا کرد که در او هیچ گونه وهمی نباشد ، آنجاست که علم ، کشف حقیقت می کند. چون «صحو» در لغت به معنی بر طرف شدن ابر و صاف شدن هوا است ، که تقریباً موهومات به منزلهٔ ابر است که جلوی معلومات را می گیرد، وقتی آن ابر موهومات برطرف شد ، آفتاب حقیقت ظاهر می شود که «صحو المعلوم» است.

عرض کرد : بیشتر بیان فرمایید. حضرت فرمود: نوری است که از صبح ازل تابیدن می گیرد و آثار آن بر هیکل های توحید پرتو می افکند.

عرض کرد : بیشتر بیان فرمایید. فرمود : چراغ را خاموش کن که صبح طالع گردید (۱).

۲ - و از سخنان آن حضرت به «کمیل بن زیاد نخعی» سخنی است که خود «کمیل» نقل می کند

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و به صحرا برد . چون به آنجا رسید آهی کشید چون آه اندوهناک، سپس فرمود:

ای کمیل، این دل ها ظرف هاست، و بهترین آن ها نگاه دارنده ترین آن هاست، پس آنچه را برایت می گویم حفظ کن.

مردم سه گروهند: دانشمند ربّانی، دانشجوی بر راه نجات و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی حرکت می کنند، به نور دانش روشنی نیافته و به رکنی محکم پناه نبرده اند.

ای کمیل، دانش بهتر از ثروت است، دانش تو را می پاید و تو ثروت را می پایی.

ثروت را خرج کردن کم می کند و دانش با خرج شدن افزایش می یابد. نیکی کردن با ثروت با از بین رفتن ثروت از بین می رود.

ای کمیل، شناخت دانش دینی است که انسان به آن جزا داده می شود، انسان با

۱- (۱)) . « یَا أمیرَالمؤمِنین ، مَا الحَقیقَهَ ؟ فقالَ : ما لَکَ وَالحَقیقَه فقال او لست صاحب سرک قال : بلی ، ولکن یرشح علیک ما یطفح منی . فقال : او مثلک تخیب سائلاً ؟ فقال : الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشاره . فقال : زدنی بیاناً ، قال علیه السلام : محو الموهوم وصحو المعلوم ، فقال : زدنی بیاناً . قال : هتک السر لغلبه السر ، فقال زدنی بیاناً ، قال : نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره ، فقال : زدنی بیانا . فقال : اطف السراج فقد طلع الصبح » . نور البراهین « جزائری » : ۲۲۱/۱ ؛ روضات الجنات : ۶۲/۶ ؛ شرح الأسماء الحسنی « ملا هادی سبزواری » : ۱۳۱/۱ .

کمک معرفت ، کسب طاعت می کند و بعد از مرگش ، نام نیک به دست می آورد.

دانش حاکم، و ثروت محکوم است.

ای کمیل بن زیاد، ثروت اندوزان در حالی که زنده اند مرده اند، و دانشمندان تا جایی که روزگار باقی است باقی اند، شخصشان با از دنیا رفتن گم شده، و شخصیّتشان در دل ها موجود است.

بدان که در این جا - اشاره به سینه اش فرموده - دانش فراوانی است اگر برای آن افراد شایسته ای می یافتم انتقال می دادم . آری ، شخص تیز فهمی را برای این علوم می یابم ولی از او بر آن ایمن نیستم، ابزار دین را برای دنیا به کار می گیرد و با نعمت های خداوند بر بندگانش و به حجت های حق بر اولیائش بزرگی می فروشد .

یا کسی را می یابم که پیرو حاملان حق است و او را در اطراف و جوانب آن بصیرتی نیست، به اولین شبهه ای که عارضش می گردد ، آتش شک در دلش افروخته می شود. بدان که نه این را اهلیّت است نه آن را.

یا کسی را می یابم که حریص به لذت شده و به آسانی مطیع شهوت گشته ، یا کسی که شیفتهٔ جمع کردن مال و انباشتن آن است، این دو نفر به هیچ وجه رعایت کنندهٔ دین نیستند، نزدیک ترین موجود از نظر شباهت به این دو طایفه چهارپایان رها شده در علف زارند. علم با مرگ حاملانش به این صورت می میرد.

خداوندا، آری زمین از کسی که به حجّت خدا برای خدا قیام نماید تهی نمی ماند، قایمی آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و بیّناتش باطل نگردد.

اینان چند نفرند، و کجایند به خدا قسم عددشان اندک و نزد خداوند از نظر منزلت بسیار بزرگند . خداوند دلایل و بیّناتش را به وجود آنان محافظت می کند ، تا به افرادی شبیه خود بسپارند و بذر آن را در دلهایشان کشت کنند.

ص:۷۰

دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده، و با روح یقین در آمیخته اند و آنچه را ناز پروردگان سخت گرفته اند آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده اند مأنوس شده اند و با بدنهایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته همنشین دنیا شده اند.

اینان جانشین حق در زمین، و دعوت کنندگان به دین خدا هستند. آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم . ای کمیل، اگر می خواهی باز گرد (۱).

۳ – همچنین در کلام دیگری به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند

۱– (۱)) . « وَ مِنْ كَلام لَهُ عليه السلام لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ ، قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ : أَخَذَ بِيَدِی أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليه السلام فَأَخْرَجَنِی إِلَى الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ : يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ عَنِّی مَا أَقُولُ لَكَ ، النَّاسُ ثَلاثَةٌ : فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ، يَا كُمَيْلُ ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَهُ وَالْعِلْمُ يَزْكُوا عَلَى الإِنْفَاقِ وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ ، يَا كُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ مَعْرِفَهُ الْعِلْم دِينٌ يُدَانُ بِهِ بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَهَ فِی حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الأُحْدُوثَهِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ ، يَا كُمَيْلُ هَلَكَ خُزَّانُ الأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءٌ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِیَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَهٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَهٌ ، هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْماً جَمّاً – وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ – لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَهً بَلَى أَصَبْتُ لَقِناً غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلاً آلَهَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَمُسْتَظْهِراً بِنِعَمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ ، أَوْ مُنْقَاداً لِحَمَلَهِ الْحَقِّ لَابَصِيرَهَ لَهُ فِی أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِی قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَهٍ أَلا لا ذَا وَ لا ذَاكَ ، أَوْ مَنْهُوماً بِاللَّذَّهِ سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَهِ أَوْ مُغْرَماً بِالْجَمْعِ وَالإِدِّخَارِ ، لَيْسَا مِنْ رُعَاهِ الدِّينِ فِی شَیْ ءٍ أَقْرَبُ شَیْ ءٍ شَبَهاً بِهِمَا الأَنْعَامُ السَّائِمَهُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ ، اللَّهُمَّ بَلَى لا تَخْلُو الأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّهٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ ، أُولَئِكَ وَاللَّهِ الأَقَلُّونَ عَدَداً وَالأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْراً يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَيَزْرَعُوهَا فِی قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَهِ الْبَصِيرَهِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَأَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَهٌ بِالْمَحَلِّ الأَعْلَى ، أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَالدُّعَاهُ إِلَى دِينِهِ آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ انْصَرِفْ يَا كُمَيْلُ إِذَا شِئْتَ » . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۴۷ .

و شب را از پی قضای حاجت خفته ها باشند.

قسم به کسی که شنواییش آوازها را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر این که خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند (۱) . (۲)

ص:۷۲

۱- (۱)) . « وَقَالَ علیه السلام لِکُمَیْلِ بْنِ زِیَادٍ النَّخَعِیِّ : یَا کُمَیْلُ مُرْ أَهْلَکَ أَنْ یَرُوحُوا فِی کَسْبِ الْمَکَارِمِ وَیُدْلِجُوا فِی حَاجَهِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِی وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْباً سُرُوراً إِلَّا وَخَلَقَ اللّهُ لَهُ مِنْ ذَلِکَ السُّرُورِ لُطْفاً فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَهٌ جَرَی إِلَیْهَا کَالْمَاءِ فِی انْحِدَارِهِ حَتَّی یَطْرُدَهَا عَنْهُ کَمَا تُطْرَدُ غَرِیبَهُ الْإِبِلِ » . نهج البلاغه : خطبه ۱۴۳ . این روایت یکی از روایات مشهور است تاجایی که ابن کثیر دمشقی در البدایه والنهایه : ۴۷/۹ می گوید : وقد روی عن کمیل جماعه کثیره من التابعین و له الأثر المشهور عن علی بن أبی طالب الّذی أوله «القلوب أوعیه فخیرها أوعاها» و هو طویل قد رواه جماعه من الحفاظ الثقات و فیه مواعظ و کلام حسن رضی اللّه عن قائله.

۲- (۲)) . از مصادر مختلفی که روایاتی از کمیل نقل کرده اند می توان به : الطبقات الکبری « ابن سعد » : ۱۷۹/۶ ؛ طبقات خلیفه : ۱۴۸ ؛ تاریخ خلیفه : ۲۸۸ ؛ التاریخ الکبیر : ۲۴۳/۷ شماره ۱۰۳۶ ؛ تاریخ الثقات : ۳۹۸ شماره ۱۴۲۳ ؛ المعرفه والتاریخ : ۴۸۱/۲ ؛ أنساب الأشراف : ۴ ق ۵۱۷/۱ و ۵۲۹ و ۵۳۴ و ۵۴۳ و ۳۰/۵ و ۴۱ و ۴۵ و ۵۴ ؛ فتوح البلدان ۴۵۸ ؛ الفتوح «ابن أعثم» : ۷/ ۱۴۱ ؛ تاریخ الیعقوبی : ۲۰۵/۲، ۲۰۶ ؛ تاریخ طبری : ۴/ ۳۱۸ و ۳۲۳ و ۳۲۶ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۴۶ و ۶/ ۳۵۰ و ۳۶۵ ؛ الجرح و التعدیل : ۷/ ۱۷۴، ۱۷۵ شماره ۹۰۵ ؛ الثقات «ابن حبّان » : ۳۴۱/۵ ؛ جمهره أنساب العرب : ۴۱۵ ؛ مروج الذهب ۱۷۴۹ ؛ التنبیه و الإشراف : ۲۷۵ ؛ الإرشاد فی معرفه علماء البلاد : ۲۲۱/۱ ؛ عین الأدب : ۲۶۵ ؛ سراج الملوک : ۱۱۰ ؛ الخصال : ۱/ ۱۸۶ ؛ الأمالی « طوسی » : ۱/ ۱۹ ؛ رجال «طوسی» : ۵۶ شماره ۶ ؛ دیوان المعانی : ۱/ ۱۴۶، ۱۴۷ ؛ الجلیس الصالح : ۳۳۱/۳ ؛ شرح نهج البلاغه : ۴۹۵ – ۴۹۷ ؛ حلیه الأولیاء : ۱/ ۷۹، ۸۰ ؛ صفه الصفوه : ۱/ ۱۲۷ ؛ الکامل فی التاریخ : ۳/ ۱۳۸ و ۱۴۴ و ۱۸۳ و ۲۰۵ و ۳۷۶ و ۳۷۹ و ۴/ ۴۷۲ و ۴۸۱ ؛ العقد الفرید : ۲/ ۲۱۲ و ۲۱۳ ؛ عیون الأخبار : ۲/ ۱۲۰ و ۳۵۵ ؛ تهذیب الکمال : ۱۱۵۰/۳ ؛ عهد الخلفاء الراشدین (تاریخ الإسلام) : ۳۸۳ و ۴۳۰ ؛ المغنی فی الضعفاء : ۲/ ۵۳۳ رقم ۵۱۰۹ ؛ میزان الاعتدال : ۳/ ۴۱۵ شماره ۶۹۷۸ ؛ المجروحین لابن حبّان : ۲۲۱/۲ ؛ تهذیب التهذیب : ۸/ ۴۴۷، ۴۴۸ رقم ۸۱۱ ؛ تقریب التهذیب : ۲/ ۱۳۶ رقم ۷۰ ؛ خلاصه تذهیب التهذیب : ۳۲۳ ؛ البدایه و النهایه : ۹/ ۴۶، ۴۷ ؛ التذکره الحمدونیه : ۱/ ۶۷ ؛ الإصابه : ۳/ ۳۱۸ شماره ۷۵۰۱ اشاره نمود.

فرمانروایی کمیل

«کمیل» فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در شهری به اسم «هیت» بود که گویا در کنار فرات قرار داشت، ولی او در اداره کردن حوزه مأموریتش تسلط کافی نداشته ، بطوری که لشکر «معاویه» در سال ۳۹ ه . ق بعضی از آبادی ها و روستاهای او را مورد حمله قرار داد و «کمیل» نتوانست از آن ها دفاع کند و این برای او نقطه ضعفی بود و برای جبران کردن آن به قرقیسا که تحت تصرف «معاویه» بود حمله نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او اعتراض کرد و این مطالب ارزنده را فرمود:

« أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكَلُّفَهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزٌ حَاضِرٌ وَ رَأْيٌ مُتَبَّرٌ وَ إِنَّ تَعَاطِيَكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قِرْقِيسِيَا وَتَعْطِيلَكَ مَسَالِحَكَ الَّتِي وَلَّيْنَاكَ لَيْسَ لَهَا بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأْيٌ شَعَاعٌ فَقَدْ صِرْتَ جِسْراً لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لا مَهِيبِ الْجَانِبِ وَلا سَادٍّ ثُغْرَةً وَلا كَاسِرٍ لِعَدُوٍّ شَوْكَةً وَلا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَلا مُجْزٍ عَنْ أَمِيره » (۱) .

اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را بر عهده دارد و عهده دار شدن وی کاری را که دیگری باید گزارد، ناتوانیی است آشکار و اندیشه ای تباه و نابکار. دلیری تو در غارت مردم قرقیسیا و رها کردن مرزهایی که تو را بر آن گمارده ایم، و کسی در آنجا نیست که آن را بپاید، و سپاه دشمن را از آن دور نماید، رأیی خطا و اندیشه ای نارساست. تو پلی شده ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد. نه

۱- (۱)) . نهج البلاغه : نامهٔ ۶۱.

قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیشت گریزند. نه مرزی را توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست. نه نیاز مردم شهر را بر آوردن توانی، و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

شهادت کمیل

« کمیل » ، انسانی بزرگوار و شخصیتی شریف و پاک است که به خاطر لیاقتش به دست « حجاج بن یوسف ثقفی » به شرف شهادت نایل آمد ؛ شهادتی که محبوبش علی علیه السلام او را از آن خبر داده بود .

« حجاج بن یوسف » خونخوار ، زمانی که از جانب حاکم ستمگر اموی ، والی عراق شد ، به جستجوی « کمیل » برخاست تا او را به جرم محبت اهل بیت علیهم السلام و به گناه شیعه بودن - که در فرهنگ بنی امیه بالاترین گناه بود - به قتل برساند .

« کمیل » خود را از «حجاج» پنهان داشت ، « حجاج » حقوق منسوبان و اقوام «کمیل» را از بیت المال قطع کرد . زمانی که «کمیل» از قطع حقوق اقوامش آگاه شد گفت :

« از عمر من چیزی نمانده ، شایسته نیست وجود من سبب قطع رزق و روزی گروهی شود » .

از محلّ و مرکزی که پنهان بود درآمد و به نزد «حجاج» رفت . «حجاج» گفت :

« برای به کیفر رساندنت در جستجوی تو بودم » .

«کمیل» گفت :

« آنچه از دستت برآید انجام ده ، از عمر من جز زمانی اندک نمانده ، بازگشت من و تو به زودی به سوی خداست ، مولای من به من خبر داده که قاتل من تویی » .

ص:۷۴

آن گاه حجاج فرمان داد تا سر کمیل را از بدن جدا کردند (۱) .

مرقد مطهر او در منطقهٔ « ثویّه » بین نجف و کوفه معروف خاص و عام و زیارتگاه اهل دل است .

دعای کمیل

اشاره

عارفان عاشق و عاشـقان عارف ، بیدار دلان منصف و شایستگان به حقایق متّصف ، جایگاه دعای کمیل را در میان همهٔ دعاها ، چون جایگاه انسان در میان همهٔ موجودات می دانند ؛ چنان که انسان را اشرف خلایق به حساب می آورند ، دعای کمیل را اشرف همهٔ دعاها می شمارند و از آن تعبیر به « انسان الأدعیه » می نمایند .

مدرک دعای کمیل

در بسـیاری از کتب ادعیه سندی برای دعا نوشته نشده است چراکه شهرت آن به قدری بوده است که احساس نیاز به ذکر سند نشده و جامعیت آن از جهت فصاحت و بلاغت و سـنخیت دعا با دعاهای امیرالمؤمنین علیه السـلام کاشف است که از منشآت امیرالمؤمنین علیه السلام است .

۱- (۱)) . الإصابه :۴۸۶/۵ ؛ البدایه والنهایه : ۴۷/۹ . « رَوَی جَرِیرٌ عَنِ الْمُغِیرَهِ قَال: لَمَّا وَلِیَ الْحَجَّاجُ طَلَبَ کُمَیْلَ بْنَ زِیَادٍ فَهَرَبَ مِنْهُ فَحَرَمَ قَوْمَهُ عَطَاهُمْ فَلَمَّا رَأَی کُمَیْلٌ ذَلِک قَالَ : أَنَا شَیْخٌ کَبِیرٌ وَقَدْ نَفِدَ عُمُرِی لا یَنْبَغِی أَنْ أَحْرِمَ قَوْمِی عَطَاهُمْ . فَخَرَجَ فَدَفَعَ بِیَدِهِ إِلَی الْحَجَّاجِ فَلَمَّا رَآهُ قَالَ لَهُ: لَقَدْ کُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَجِدَ عَلَیْکَ سَبِیلاً. فَقَالَ لَهُ کُمَیْلٌ: لا تَصْرِفْ عَلَیَّ أَنْیَابَکَ وَلا تَهْدِمْ عَلَیَّ فَوَ اللّهِ مَا بَقِیَ مِنْ عُمُرِی إِلّا مِثْلُ کَوَاهِلِ الْغُبَارِ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ فَإِنَّ الْمَوْعِدَ لِلّهِ وَبَعْدَ الْقَتْلِ الْحِسَابُ وَلَقَدْ خَبَّرَنِی أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام أَنَّکَ قَاتِلِی فَقَالَ لَهُ حَجَّاجٌ: الْحُجَّهُ عَلَیْکَ إِذاً. فَقَالَ لَهُ کُمَیْلٌ: ذَاکَ إِذَا کَانَ الْقَضَاءُ إِلَیْکَ. قَالَ: بَلَی قَدْ کُنْتَ فِیمَنْ قَتَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ اضْرِبُوا عُنُقَهُ فَضُرِبَتْ عُنُقُهُ » .

« محقق شوشتری » در قاموس الرجال می گوید :

دعای کمیل از دعاهای معتبری است که عامه و خاصه آن را روایت کرده اند (۱) .

برخی از مدارک دعای کمیل عبارتند از:

۱ - « شیخ طوسی » در کتاب مصباح المتهجد دربارهٔ دعای کمیل چنین گوید:

«روی أن کمیل بن زیاد النخعی رأی أمیرالمؤمنین علیه السلام ساجدا یدعو بهذا الدعاء فی لیله النصف من شعبان : اللهم إنی أسألک برحمتک التی وسعت کل شیء» (۲) .

روایت شده که کمیل بن زیاد امیرالمؤمنین را دید که در شب نیمه ماه شعبان در حال سجده این دعا را می خواند .

۲ - « سید بن طاووس » در کتاب اقبال الأعمال روایت کرده که کمیل بن زیاد گفت : روزی با مولایم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم ، شب نیمه شعبان را یادآور شدیم ، حضرت فرمود : هر بنده ای آن شب را به عبادت و احیاء بگذارند و دعای حضرت خضر علیه السلام را در آن شب بخواند ، البته دعای او مستجاب گردد. چون حضرت به منزل آمد شب به خدمت او رفتم ، چون مرا دید پرسید : ای کمیل ، برای چه کار آمده ای ؟ عرض کردم : برای دعای خضر آمده ام .

فرمود : بنشین .

ای کمیل ، چون این دعا را حفظ نمایی و هر شب جمعه یک مرتبه و یا در هر ماهی یک مرتبه و یا در هر سالی یک مرتبه ، یا در طول عمر یک مرتبه بخوانی شر دشمنان دفع و خدا تو را یاری می کند و رزق و روزی تو زیاد می گردد و گناهان تو آمرزیده خواهد شد .

۱- ((۱)) . قاموس الرجال : ۶۰۳/۸ .

۲- ((۲)) . مصباح المتهجد: ۸۴۴ .

ای کمیل ، چون مدت زیادی در مصاحبت من بسر بردی تو را شایسته آن دیدم که با این دعای مبارک ممتاز و سرافراز گردانم . پس فرمود : بنویس . و خود حضرت املاء فرمودند و من نوشتم . سپس « سید بن طاووس » شروع می کند به نقل دعای معروف (۱) .

۳ - « شیخ کفعمی » در مصباح در اعمال نیمه شعبان در ضمن دعاهای آن شب می گوید:

«ثم ادع بما روی ان امیرالمؤمنین یدعوا به لیله النصف من شعبان و هو ساجد» (۲) .

سپس در نیمه شعبان این دعا را که از امیرالمؤمنین روایت شده بخوان که حضرت در حال سجود آن را می خواند.

۴ - نظر و رأی دقیق علامهٔ کم نظیر ، محقق خبیر ، حدیث شناس آگاه ، حضرت « مجلسی » بر این است که دعای کمیل بهترین دعاست .

« مجلسی » بزرگوار نیز در کتاب زاد المعاد ، به نقل از کتاب اقبال «سید بن طاوس» جریان تعلیم دعا را به « کمیل » بیان می فرماید (۳) .

و اما آنچه در پیش خواهد آمد شرحی است بر دعای کمیل که با تکیه بر آیات

۱- ((۱)) . الإقبال بالأعمال الحسنه : ۳۳۱/۳ .

۲- ((۲)) . المصباح « کفعمی » : ۵۵۵.

۳- ((۳)) . « کنت جالسا مع مولای أمیرالمؤمنین علیه السلام فی مسجد البصره و معه جماعه من أصحابه فقال بعضهم: ما معنی قول اللّه عز وجل «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» قال علیه السلام : لیله النصف من شعبان. وَالَّذی نَفْسُ عَلِیٍّ بِیَدِهِ إِنَّهُ ما مِنْ عَبْدٍ إلّاوَجَمیعُ ما یَجْری عَلَیْهِ مِن خَیْرٍ وَشَرٍّ من خیر و شر مقسوم له فی لَیْلَه النّصفِ مِن شَعبان إلی آخِرِ السَّنَهِ فی مِثْلَ تِلْکَ اللَّیلَه المُقْبِلَه . وَما مِنْ عَبْدٍ یُحییها وَیَدعُو بِدُعاء الخِضْر علیه السلام إلّاأُجیب لَهُ فَلَمّا انْصَرَف طَرَقتهُ لَیلاً فقال علیه السلام : ما جاءَ بِکَ یا کُمیل! قلت: یا أمیرالمؤمنین، دُعاء الخضر. فقال: اجلس! یا کمیل، إذا حَفِظْت هذا الدُّعاء فادْعُ بِهِ کُلّ لَیلَه جُمعه أو فی الشَّهر مرَّه أوْ فی السَّنه مَرَّه أو فی عُمرک مَرَّه تکف وتنصر وترزق ولن تَعدِمِ المَغْفِرَه. یا کمیل أوجِب لَکَ طُول الصُّحبَهِ لَنا أنْ نَجُود لَکَ بِما سألت، ثم قال: اکتب ...

و روایات اهل بیت - از منابع اصیل شیعی - به نگارش در آمده است.

ص:۷۸

۳۱ ا

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

خدایا ، من از تو درخواست می کنم به رحمتت که همه چیز را فراگرفته و به توانـاییت که به آن بر همه چیز چیره شـدی و در برابر آن هر چیزی فروتنی نموده و همـه چیز خـوار شـده اسـت و بـه قـدرت و عظمتـت کـه به آن بر همه چیز غلبه کردی و به عزّتـت کـه چیزی در برابر آن نایسـتد و تـاب و تـوان نیـاورد و بـه عظمـت و بزرگیـت کـه همه چیز را پر کرده و به سلطنت و فرمانروایی مطلق و همه جانبه ات که بر فراز همه چیز است و به ذاتت که پس از فنای همه چیز باقی است و به اسمائت که پایه های همه چیز را پر کرده و به دانش و داناییت که به همه چیز احاطه کرده و به نور ذاتت که به سـبب آن همهٔ موجودات غیبی و شهودی به تابش آمد و روشن شد . ای نور ، ای پاک از هر عیب ، ای آغاز هر آغاز و ای پایان هر پایان .

ص:۷۹

بخش ۱

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

اشاره

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

علت ابتداء به «بسم اللّه »

شروع دعای شریف کمیل با منبعِ نوری بی نهایتی چون«بسم اللّه » احتمال دارد به سبب چند دلیل باشد .

۱ – امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله از پروردگارِ جهانیان روایت کرده است که فرمود :

کُلّ أَمرٍ ذِی بالٍ لا یُذکَر بِسمِ اللّهِ فِیهِ فَهُوَ أَبتَرُ (۱) .

هر کار بزرگی که در آن نام خدا یاد نشود ، تباه و ضایع است و به محصول و نتیجه نمی رسد .

۲ – مرحوم « طبرسی » در کتاب پرقیمت مکارم الأخلاق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند :

مَا مِن أَحدٍ دَهَّمَهُ أَمرٌ یَغُمُّهُ أَو کَرَّبَتهُ کُربَهٌ فَرَفَعَ رَأسَهُ إِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ قالَ ثَلاثَ مَرّاتٍ : « بِسمِ اللّهِ الرَّحمَنِ الرَّحِیم » إِلّا فَرَّجَ اللّهُ کُربَتَهُ وَأَذْهَبَ غَمَّهُ إِن شآءَ اللّهُ تَعالی (۲) .

هیچ کس نیست که او را غم و غصه ای فرا گیرد و سر خود را به آسمان بردارد و سه

ص:۸۰

۱- (۱)) . تفسیر امام عسکری علیه السلام : ۲۵ ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۰/۷ ، باب ۱۷ ، حدیث ۹۰۳۲ .

۲- (۲)) . مکارم الأخلاق : ۳۴۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۹/۹۲ ، باب ۱۵ .

بار «بسم اللّه الرحمن الرحیم » بگوید ، مگر این که خدا ناراحتیش را برطرف کند و غصه اش را از میان بردارد ، اگر خدای متعال بخواهد .

۳ – در حدیث بسیار مهمّی آمده :

لا یُرَدُّ دُعاءٌ أوَّلُهُ « بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ » (۱) .

دعایی که ابتدایش «بسم اللّه الرحمن الرحیم » باشد مردود درگاه حق نمی شود .

۴ – رسول خدا صلی الله علیه و آله زبانیه های آتش دوزخ را نوزده عدد شمرده اند و فرموده اند :

کسی که بخواهد خدای تعالی او را از این نوزده زبانیه رهایی بخشد اشتغال به خواندن «بسم اللّه الرحمن الرحیم » که نوزده حرف است پیدا کند ، تا خدای مهربان هر حرفی از آن را سپر و حائلی از آن نوزده زبانیه قرار دهد (۲) .

۵ – از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

هرگاه آموزگاری «بسم اللّه الرحمن الرحیم » را به کودکی بیاموزد ، خدای تعالی برای آن کودک و پدر و مادر و آموزگارش برات آزادی از دوزخ را ثبت کند (۳) .

۶ – از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

در روز قیامت، امت من در حال گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم » وارد می شوند، کفه حسنات آن ها در میزان، سنگین می شود. (از سوی پیروان دیگر آئین ها) سوال می شود: چرا کفه حسنات امت محمد، برتری یافت (با این که سیئات آن ها بیشتر

۱- (۱)) . الدعوات : ۵۲ ، حدیث ۱۳۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۰۴/۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۵۹۲۹ .

۲- (۲)) . « مَنْ أَرَادَ أَنْ یُنَجِّیَهُ اللّهُ مِنَ الزَّبَانِیَهِ التِّسْعَهَ عَشَرَ فَلْیَقْرَأْ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فَإِنَّهَا تِسْعَهَ عَشَرَ حَرْفاً لِیَجْعَلَ اللّهُ کُلَّ حَرْفٍ مِنْهَا جُنَّهً مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ » . جامع الأخبار : ۴۲ ، فصل ۲۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۸۷/۴ ، باب ۴۵ ، حدیث ۴۹۸۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۷/۸۹ ، باب ۲۹ ، ذیل حدیث ۵۳ .

۳- (۳)) . « إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِیِّ : قُلْ : بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ فَقَالَ الصَّبِیُّ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ کَتَبَ اللّهُ بَرَاءَهً لِلصَّبِیِّ وَبَرَاءَهً لأَبَوَیْهِ وَبَرَاءَهً لِلْمُعَلِّمِ » . جامع الأخبار : ۴۲ ، فصل ۲۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۸۶/۴ ، باب ۴۵ ، حدیث ۴۹۸۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۷/۸۹ ، باب ۲۹ ، حدیث ۵۳ .

است) ؟، پیامبران (آن ها) می گویند:

برای این که ابتـدای گفتارشان سه نام از نام های حق بوده : (« اللّه » ، « رحمن » ، « رحیم ») ، که اگر آن نام ها را در کفّه ای نهند و سیّئات تمام خلق را در کفّه ای ، کفّهٔ حسنات آن ها (به برکت این سه نام) سنگین تر آید (۱) .

۷ - از امام رضا علیه السلام روایت شده :

«بسم اللّه الرحمن الرحیم » به اسم اعظم حق از سیاهی چشم به سپیدی آن نزدیک تر است (۲) .

بـدون شک اگر دعا - بخصوص دعای کمیل - با اسم اعظم حق شـروع شود ، یقیناً به اجابت می رسـد و خواننده اش همراه با خواسته هایش مورد پذیرش حق قرار می گیرد .

«بسم اللّه » شـراب طهوری است که وقتی کام جان و گلوی قلب از دست ساقی عشق سرکشد ، وجـد و حال و نشاط و شوری بیرون از توصیف پیدا می کند و مجذوب جاذبهٔ معشوق می شود و تا رسیدن به وصال محبوب سر از پا نشناخته بدون خستگی و مستی راه را طی می کند .

از می عشق مست خواهم شد وز نگاهی ز دست خواهم شد

پیش بالای سرو بالایی خواهم افتاد و پست خواهم شد

۱- (۱)) . « أمتی یـأتون یوم القیـامه و هم یقولون : «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ» فتثقـل حسـناتهم فی المیزان، فیقال : ألا ما أراجح موازین أمه محمد صلی الله علیه و آله ؟ فتقول الأنبیاء علیهم السلام : إن ابتداء کلامهم ثلاثه أسماء من أسماء اللّه لو وضعت فی کفه المیزان و وضعت سیئات الخلق فی کفه أخری لرجحت حسناتهم » . مجموعه ورّام (تنبیه الخواطر) : ۳۲/۱ .
۲- (۲)) . « بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ أَقْرَبُ إِلَی اسْمِ اللّهِ الأَعْظَمِ مِنْ نَـاظِرِ الْعَیْنِ إِلَی بَیَاضِهَا » . التهـذیب : ۲۸۹/۲ ، بـاب ۱۵ ، حدیث ۱۵ ؛ جامع الأخبار : ۴۲ ؛ عیون أخبار الرضا علیه السـلام : ۵/۲ ، باب ۳۰ ، حدیث ۱۱ ؛ الأمالی « صدوق » : ۶۴۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۲/۹۰، باب ۱۱ ، حدیث ۴ .

غمزهٔ یار اگر بود ساقی باده ناخورده مست خواهم شد

گر از این دست باده ای خواهد می کش و می پرست خواهم شد

در ره او ز پای خواهم ماند رفته رفته ز دست خواهم شد

گرچه در عشق نیست گشتم فیض باز از عشق مست خواهم شد (۱)

دورنمایی از اشارات و لطایف بسم اللّه

اسْم

کلمهٔ « اسم » بنا به اعتقاد بزرگان علم لغت برگرفتهٔ از « سمّو » به معنای رفعت و بزرگی و بلندی و برتری است .

خدای مهربان لفظ « اسم » را با اتصال به حرف « با » در این کلام نورانی و اثربخش آورد تا انسان به هنگام جاری کردنش بر زبان توجّه داشته باشد که می خواهد با ذکر اسم دوست به حضرت دوست متوسل شود ، و بداند که توسل به دوست با جاری کردن اسم او فقط به زبان میسر نمی شود ، بلکه تا صفحهٔ دل را از آلودگی های اخلاقی و آیینهٔ جان را از ناپاکی های معنوی پاک نکند و زبان را به آب استغفار ، از سخنان یاوه و بیهوده و ذکر اغیار نشوید ، روح توسّل و زمینهٔ جلوهٔ محبوب بر باطن وجود فراهم نگردد . و نیز به این حقیقت اهمّ عنایت داشته باشد که بدون طهارت دل و پاکی جان و اخلاص در نیت و توجّه به فقر ذاتی خود و بی نیازی حضرت دوست ، جاری کردن نام مبارکش بر زبان ، کمال بی ادبی و گستاخی است ؛

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب هنوز نام تو بردن کمال بی ادبی است

حضرت حق در برترین مراتب پاکی و تقدّس است و انسان خاکی در پست ترین مقام تعلّق و تدنّس ، و این پست ترین مقام بدون واسطه و سبب از مرحلهٔ رذالت به اوج عزّت و جلالت ترقی نمی کند ، به همین خاطر خدای مهربان «بسم اللّه» را بین خود و انسان وسیله و واسطه قرار داد تا انسان با اتصال به معنا و مفهوم این کلام عرشی و تجلی دادن حقایق آن در جان فرشی ، قدم همت بر نردبان رفعت نهد و زمینهٔ جلوهٔ قابلیّت مشاهدهٔ جمال و جلال از روزنهٔ غیب بر او فراهم آید .

عارفی عاشق و صاحبدلی آگاه گفته : حرف« با»اشاره به بدایت و شروع حرکت و سلوک است و از« با » تا حرف « سین » که رمزی از سرّ معرفت است بیابانی بیکران و بادیه ای بی پایان است . محو شدن« الف » اسم در بیابان بیکران و بادیهٔ بی پایان بین« با » و « سین » اشاره به این دارد که سالک این راه تا انانیّت و منیّت و خودی و خودیّت را در پرتو انوار توحید محو نکند و در آتش عشق و محبّت دوست نسوزاند و جز حال تسلیم و بندگی از او باقی نماند ، به سرّ معرفت نرسد و در عرصهٔ نورانی « میم » مراد راه نیابد .

گروهی از اهل حال برآنند که« با » اشاره به برّ و نیکی او به همگان است و اغلب به عوام از مردم تعلق دارد که اهل نفوسند ، و « سین » عبارت از سرّ او به خواص است که ارباب قلوبند ، و « میم » نشانهٔ محبّت اوست که نصیب اخصّ الخواص است که

اصحاب اسرارند .

از امام صادق علیه السلام روایت شده که :

هر حرفی از این حروف سه گانه ، اشاره به اسمی از اسمای حسنی است ؛ « با » بهای الهی ، « سین » سنای الهی است (که به معنای بلندی و رفعت نور اوست) و « میم »

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۸۳۶/۲ ، غزل ۴۲۴ .

مجد و بزرگواری حضرت حق است (۱) .

جمعی از مجذوبان عاشق گفته اند :« با » اشاره به « بصیر » ، و « سین » کنایه از « سمیع » ، و « میم » گویای کلمهٔ « مُحصی » یعنی شمارکننده است .

گویا به قرائت کنندهٔ «بسم اللّه »به این معانی آگاهی داده می شود که : بصیرم ، پس ظاهر و باطن همهٔ اعمال و کارهایت را می بینم ، و سمیعم ، در نتیجه همهٔ گفته ها و دعاهای تو را می شنوم ، مُحصی ام ، نهایتاً نفَس هایت را شماره می کنم ؛ بنا بر این در سایهٔ بصیرتم از ریا و خودنمایی در عمل اجتناب کن تا تو را لباس پاداش ابدی بپوشانم ، و در سایهٔ سمیعی ام از گفتار بیهوده و باطل بپرهیز ، تا تو را خلعت فیض و صفا و غفران و اصلاح دهم ، و در سایهٔ محصی بودنم یک نفَس غافل مشو ، تا عوض آن حضور لقایت بخشم .

عارفان عاشق و سالکان مجذوب و سوختگان آتش محبّت محبوب ، می گویند :

از معانی و مفاهیم ملکوتی و عرفانی و عرشی «بسم اللّه » کسی بهره مند شود که بر بلای دوست صبر کند ، و سرّ و باطن خود را به سلوک در صراط مستقیم مشغول سازد ، تا به فضای نورانی « میم » مشاهده برسد .

تا به دامان تو ما دست تولّا زده ایم به تولّای تو بر هر دو جهان پا زده ایم

تا نهادیم به کوی تو صنم روی نیاز پشت پا بر حرم و دیر و کلیسا زده ایم

درخور مستی ما رطل و خم و ساغر نیست ما از آن باده کشانیم که دریا زده ایم

همه شب از طرب گریهٔ مینا من و جام خنده بر گردش این گنبد مینا زده ایم

تا نهادیم سر اندر قدم پیر مغان

ص:۸۶

۱- (۱)) . « الْبَاءُ بَهَاءُ اللّهِ وَالسِّینُ سَنَاءُ اللّهِ وَالْمِیمُ مَجْدُ اللّهِ » . الکافی : ۱۱۴/۱ ، باب معانی الاسماء ، حدیث۱ ؛ التوحید : ۲۳۰ ، باب ۳۱ ، حدیث ۲ ؛ معانی الأخبار : ۳ ، باب معنی بسم اللّه الرحمن الرحیم ، حدیث ۱ و ۲ .

جای دیوانه چه در شهر ندادند هما من و دل چند گهی خیمه به صحرا زده ایم

اللّه

کلمهٔ مبارک « اللّه » اسم جامع و نام کاملی است برای ذات مقدسی که مستجمع همهٔ صفات کمال ، جمال و جلال است .

گفته اند : سه معنا در « اللّه » مندرج است :

۱ - دائم ازلی و قائم ابدی و ذات سرمدی است .

۲ - عقول و اوهام در معرفت او متحیر و سرگردانند و ارواح و افهام در طلب او سرگشته و ناتوان .

۳ - مرجع رجوع و بازگشت همهٔ خلایق و موجودات است .

اصحاب لطایف و اشارات گفته اند :

« اللّه » اسم اعظم است و اساس توحیـد بر آن است و کافر به سـبب گفتن این کلمه - در صورتی که نیت صادقانهٔ دلش گفتار زبانش را بدرقه کند - از پستی کفر به اوج ایمان انتقال می یابد .

کـافر ، بـا گفتن این کلمه از دنیـای غفلت و ناپـاکی و از عرصـهٔ تنهایی و وحشت ، به دایرهٔ هوشـیاری و پاکی و انس و امنیت درآیـد . اگر به جـای « لا ـ إله إلّااللّه » ، « لا إله إلّا الرحمن » یا نام دیگر گویـد ، از کفر بیرون نیایـد و وارد دایرهٔ اسـلام نشود . رستگاری و فلاح بندگان در گرو ذکر این نام نورانی و کلمهٔ طیّبه و اسم عرشی است .

منقبت کمال ذاکران به شـرف این اسم ، کامل و تمام است . شروع و ابتدای هر کار به آن درست آید و پایان و اختتام ، به آن انتظام یابد . اسـتحکام قواعد رسالت به اوست که« محمد رسول اللّه » و استواری و تأیید پایه های ولایت به آن است که « علی ولیّ اللّه ».

از خواص این اسم آن است که چون « الف » آن را حذف کنند « للّه» باقی می ماند

که : «لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ » (۱)و اگر « لام » اول را بیندازند « له » باقی خواهد ماند که : «لَهُ الْمُلْكَ وَ لَهُ الْحَمْدُ » (۲)و اگر « لام » دوم را بیندازند « هو » باقی ماند که دلالت بر ذات دارد : «قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ » (۳).

خوشا آن سر که سودای تو دارد خوشا آن دل که غوغای تو دارد

مَلَک غیرت برد افلاک حسرت جنونی را که شیدای تو دارد

دلم در سر تمنای وصالت سرم در دل تماشای تو دارد

فرود آید به جز وصل تو هیهات سر شوریده سودای تو دارد

دلم کی بازماند چون به پرواز هوای قاف عنقای تو دارد

چو ماهی می طپم بر ساحل هجر که جانم عشق در پای تو دارد

دل و جان را کنم مأوای آن کو دل و جان بهر مأوای تو دارد

نهم در پای آن شوریده سر کو سر شوریده در پای تو دارد

فدایت چون کنم بپذیر جانا چرا کاین سر تمنای تو دارد

چگونه تن زند از گفت و گویت چو در سر فیض هیهای تو دارد (۴)

الرَّحْمن

کلمهٔ « رحمن » ریشه و پایه اش لغت « رحمت » است ؛ و بنا به عقیدهٔ بزرگان علم نحو و صرف و لغت شناسی ، صیغهٔ مبالغه است و دلالت بر کثرت دارد . و نزد

۱- ((۱)) . و فرمان خداست ، و آن روز [که رومیان پیروز شوند] . روم (۳۰) : ۴ .
۲- ((۲)) . فرمانروایی ویژهٔ اوست ، همهٔ ستایش ها مخصوص اوست . تغابن (۶۴) : ۱ .
۳- ((۳)) . بگو : او خدای یکتاست . اخلاص (۱۱۲) : ۱ .
۴- ((۴)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۷۵۴/۲ ، غزل ۳۰۵ .

دانشـمندان دین و متخصـصان معارف الهیه ، به معنای : « بخشندهٔ رحمت عام بر همهٔ موجودات و مخلوقات ، بی سابقهٔ خدمت و عبـادت » است . و در زبان اهل کشف و یقین به معنای : « افاضـهٔ وجود و کمالات ، به کلّ ذرّات به حسب مقتضای حکمت و قابلیت موجود » است ، که اگر این افاضه نبود ، نه از وجود خبری بود نه از کمال اثری !

و اهل بصیرت گفته اند :

معنای« رحمن » ارادهٔ حق به رساندن خیر و دفع شر از همهٔ موجودات است .

همـهٔ نعمت هـای ظـاهری و بـاطنی از جهتی جلوهٔ رحمـانیت حق است و گوشه ای از این جلوهٔ رحمانی در آیات سورهٔ مبارکهٔ الرحمن بیان شده است .

اوّل دفتر به نام ایزد دانا صانعُ پروردگار حیُّ توانا

اکبر و اعظم خدای عالم و آدم صورت خوب آفرید و سیرت زیبا

از در بخشندگی و بنده نوازی مرغ ، هوا را نصیب ماهی دریا

قسمت خود می خورند منعم و درویش روزی خود می برند پشه و عنقا

حاجت موری به علم غیب بداند در بُن چاهی به زیر صخره صمّا

جانور از نطفه می کند شکر از نی برگ تر از چوب خشک و چشمه زخارا

شربت نوش آفرید از مگس نحل نخل تناور کند زدانهٔ خرما

از همگان بی نیاز و بر همه مشفق از همه عالم نهان و بر همه پیدا

پرتو نور سرادقات جلالش از عظمت ماورای فکرت دانا

خود نه زبان در دهان عارف مدهوش حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا

هرکه نداند سپاس نعمت امروز حیف خورد بر نصیب رحمت فردا

بار خدایا مهیمنی و مدبّر وز همه عیبی مقدّسی و مبرّا

ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کرّوبیان عالم بالا

سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت ورنه کمال ، تو وهم کی رسد آنجا (۱)

الرَّحِیم

کلمهٔ « رحیم » به عقیدهٔ اربابان علوم عربیت صفت مشبهه است ، از این جهت دلالت بر ثبات و دوام دارد . یعنی : « خدایی که رحمت و مهربانی اش همیشگی و ثابت است » .

اهل دین گفته اند :

رحمت رحیمیه ویژهٔ مردم مؤمن و صاحبان یقین است که به سبب پذیرش هدایت و رعایت حلال و حرام حق و آراسته بودن به حسنات اخلاقی و سپاس گزاری در برابر نعمت ها سزاوار و شایستهٔ آن شده اند .

در آثار اسلامی آمده :

رحمت رحمانیه به معنای روزی بخشیدن به عموم موجودات و همهٔ انسان ها چه مؤمن و کافر و چه نیک و بد است و رحمت رحیمیه به معنای : افاضهٔ کمالات معنوی به نوع انسان و نیز به معنای : آمرزش اهل ایمان در دنیا و آخرت است .

در « رحمانّیت » و « رحیمیّت » معنای عافیت مندرج است ؛ یکی عافیت دنیوی و دیگر عافیت أخروی . و رحمت رحیمیه شامل مطیعان است به قبول حسنات و عبادات ، و شامل عاصیان از اهل ایمان است به آمرزش و محو سیّئات .

نیکان و نیکوکاران به سبب بندگی ، به انتظار نزول رحمتند و بدان وبدکاران به علّت نیازمندی ومفلسی وبیچارگی وشرمندگی، امیدوار این موهبت اند.

« ابن مبارک » گفته :

۱- (۱)) . دیوان اشعار « سعدی شیرازی » : شمارهٔ ۱ .

« رحمن » آن است که چون از او درخواست کنی دست گیرد ، و « رحیم » آن که اگر چیزی از او نطلبی خشم گیرد !

عارفی فرموده :

خدای متعال رحمان است به روزی دادن به جانداران و رحیم است به آمرزش سیئآت اهل ایمان . در رزق و روزی به رحمانیتش اعتماد کن نه به کسب و تجارت خویش ، ولی کسب و تجارت را از دست مگذار که خلاف شرع و عقل است ؛ و در آمرزش گناهان به رحیمیتش تکیه کن نه بر عمل خود ، ولی عمل را ترک مکن که خلاف خواستهٔ حق و همراهی با شیطان است .

گروهی از اهل سِرّ گفته اند :

بنده را سه حالت است :

اوّل : حالت معدومی که نیاز به هستی داشت .

دوم : حالت هستی و موجودیّت که محتاج به اسباب بقاست ؛

سوم : حالت حضور در قیامت و احتیاج به آمرزش و مغفرت .

و این سه حال در این سه اسم مندرج است :

« اللّه » یعنی : مستجمع همهٔ صفات کمال اوست ، اندیشه کن که چگونه تو را از دیار نیستی و عدم ، به عرصهٔ هستی و وجود آورد .

« رحمن » اوست ، بنگر که چگونه اسباب و ابزار بقا و زندگیت را فراهم آورد .

« رحیم » اوست ، باش تا فردای قیامت ببینی که تو را در پناه رحیمیّت آورد و پردهٔ آمرزش بر گناهانت فرو پوشد .

اربابان بصیرت و صاحبان درایت و عاشقان حقیقت گفته اند :

انسان را قلب و نفس و روح است ، نفس را هوای رزق و احسان است ، و قلب را تمنای معرفت و ایمان ، و روح را درخواست رحمت و رضوان ، و هر یک از آن ها به

اسمی از این اسما نصیب خود گیرند . قلب از نام « اللّه » ذوق معرفت و ایمان یابد و نفس از اسم « رحمن » به رزق و احسان رسد و روح از اثر « رحیم » پوشیده به رحمت و رضوان شود .

کسی که قلب و جانش با مفاهیم این سه نام مبارک درآمیزد ، از بندگی و عبادت هر معبودی جز خدا خلاصی یابد و نسبت به بندگان خدا منبع بخشایش و بخشندگی شود و همه را از لطف و مهربانی خود بهره مند کند .

آثار بسم اللّه

ذکر این کلام نورانی و گنجینهٔ فیض ربانی ، در تمام اوقات بیداری و ابتدای هر کاری مطلوب و محبوب است ؛ و گوینده چون با توجّه به معانی آن و با خلوص نیت و به قصد توسّل به حضرت حق و به خاطر تصفیهٔ باطن از کدورات مادیات و تعلقات بیجا و رفع تألّمات و مشکلات گوید ، از آثار عظیمه و فایده های ارزندهٔ آن بهره مند شود .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

هرکس «بسم اللّه الرحمن الرحیم » را بخواند ، حق تعالی به عدد هر حرفی از آن چهار هزار حسنه برای او نویسد و چهار هزار سیّئه از او محو کند و چهار هزار درجه او را بالا برد (1) .

در روایتی به این مضمون آمده :

هرکس هنگام غذا خوردن «بسم اللّه » بگوید ، شیطان هم غذای او نشود و اگر

ص:92

1- (1)) . « مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم كَتَبَ اللّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَرْبَعَةَ آلافِ حَسَنَةٍ وَمَحا عَنْهُ أَرْبَعَةَ آلافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَرْبَعَةَ آلافِ دَرَجةٍ » . جامع الأخبار : ۴۲ ، فصل ۲۲ ؛ مستدرك الوسائل : ۳۸۸/۴ ، باب ۴۵ ، حدیث ۴۹۹۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۸/۸۹ ، باب ۲۹ ، ذیل حدیث ۵۳ .

مشغول غذا خوردن شود و از خواندن آن غفلت ورزد شیطان رفیق او گردد (۱) . (۲)

ای کرمت هم نفس بی کسان جز تو کسی نیست کس بی کسان

بی کسم و هم نفس من تویی رو به که آرم که کس من تویی

ای ز جمال تو جهان غرق نور نور به طوق تو حجاب ظهور

جز تو کسی نیست به بالا و پست ما همه هیچیم تویی هرچه هست

ای دو جهان محو تماشای تو جز تو کسی نیست شناسای تو

* * *

۱- (۱)) . « سُئِلَ النَّبِی صلی الله علیه و آله : هَلْ یَأْکُلُ الشَّیْطَانُ مَعَ الإِنْسَانِ ؟ فَقَالَ: نَعَم ، کُلُّ مَائِدَهٍ لَمْ یُذْکَرْ بِسْمِ اللّهِ عَلَیْهَا یَأْکُلُ الشَّیْطَانُ مَعَهُمْ وَیَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَکَهَ عَنْهَا » . جامع الأخبار : ۴۲ ، فصل ۲۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۸/۸۹ ، باب ۲۹ ، ذیل حدیث ۵۳ .

۲- (۲)) . شرح و تفصیل حقایق و اشارات و لطایف مربوط به بسم اللّه الرحمن الرحیم را می توانید در کتاب های الکافی ، معانی الأخبار ، التوحید ، وسائل الشیعه ، بحر الحقایق ، مفاتیح الغیب و تفسیر فاتحه الکتاب که تألیف یکی از دانشمندان پس از عصر « فیض کاشانی رحمه الله » است ملاحظه کنید .

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ

اشاره

خدایا ، من از تو درخواست می کنم ، به رحمتت که همه چیز را فراگرفته

هریك از کلمات این جملهٔ عرشی و کلام ملکوتی و گنجینهٔ آسمانی ، دارای رموز و اشارات و لطایف و اسرار است که تا جایی که این اثر اقتضا دارد به شرح آن پرداخته می شود .

« اللّهم » : پایه و اصلش « یا اللّه » است ، « یا » حذف شده و به جای آن « میم » تشدیددار قرار گرفته تا مرتبهٔ عالی و برتری شأن و عظمت و بزرگی حق را بنمایانند ، که هم چنان که وجود مقدّسش در مرتبهٔ وجود بر همهٔ موجودات تقدّم ازلی دارد و چیزی بر او پیشی نگرفته ، سزاوار است در کلمهٔ« اللّه » این حقیقت مراعات شود و آن را بر هر کلمه و حرفی مقدّم کرد ، تا میان وجود حقیقی و وجود لفظی ، توافق به عمل آید و فرقی در رعایت شأن ، بین شأن حقیقی و لفظی باقی نماند .

دعا خوانی که حضرت اللّه را مورد توجّه قرار می دهد و وجود مقدّس او را ندا می دهد و با زبان قال و حال « اللّهم » می گوید ، باید بداند که اگر کشش و جاذبه و اذن و اجازهٔ حضرت معشوق نبود ، عاشق شیدا ، قدرت یک کلمه سخن گفتن با معشوق را نداشت و نیروی قدم نهادن در عرصهٔ دعا برای او نبود ، و زبان قالش لال ، و پدید آمدن حالش محال بود .

زبان ندا دهندهٔ حق ، با اتصال به قدرت حق « اللّهم » می گوید ، و لسان حال دعا خوان ، با لطف و کرم او گشوده می شود .

دعا خوان باید به این حقیقت آگاه باشد که تا خواست محبوب نباشد ، بیان

درخواست خواهنـده امکان نـدارد و تا ارادهٔ حضـرتش در وجود عبـد تجلّی نکند ، عبد برای دعا و طلب حاجت به پیشـگاه او نمی رود .

آری ، دعـا تعلیم اوست . حیـات وجود دعـا خوان رشـحه ای از امر اوست . زبـان قـال و لسـان حـال دعـا خوان در دست ارادهٔ اوست ؛ پس همه چیز از او و در سیطرهٔ مالکیت و قدرت اوست .

از خودی ای خدا نجاتم ده زین محیط بلا نجاتم ده

یکدم از من مرا رهایی بخش از غم ماسوا نجاتم ده

دلم از وحشت جهان بگرفت زین دیار فنا نجاتم ده

نفس امّاره قصد من دارد از بلای هوا نجاتم ده (۱)

« إنّی أسألك » : « إنّی » به معنای « من » است ، ولی در این جا به معنای منیّت که بویی از فرعونیت دارد نیست . « من » در این فراز ملکوتی و بقیّهٔ جملات دعا اشاره به منِ طبیعی و منِ عقلانی و منِ عالی و منِ وجودی و منِ اسـتقلالی نـدارد . « من » در این عرصهٔ معنوی به معنای فقر ذاتی ، تهی دستی ، نیازمندی و خاکساری است .

دعـا خوان در این مقام از منِ ذاتیِ خود ، جز فقر و انکسار ، ذلت و بیچارگی ، تضـرّع و زاری ، خشوع و خضوع و مسـکنت و خواری ، نمی بینـد و از حضـرت محبوب ، جز رحمت و کرامت ، لطف و محبّت ، احسـان و عـدالت و عفو و مغفرت مشاهـده نمی کنـد ، به این خـاطر دست سؤال - که درخواست نیازمنـد از بی نیاز ، و گـدایی و خواهش خاک نشـینی ناچیز ، از مقامی بلندمرتبه و غنی بالذات است - دراز می کند ، و درخواست و سئوالش را با کمک گرفتن از رحمت واسعهٔ او اظهار می دارد .

ص:۹۵

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : غزل ۳۲ .

« برحمتک الّتی وسعت کلّ شیء »: رحمت محبوب همه چیز را فرا گرفته و به ظاهر و باطن همه چیز احاطه دارد .

گوشه هایی از رحمت واسعه

اشاره

این رحمت واسعه ، فیض عامّ حضرت اوست که همه چیز را از برکت آن ، از تاریک خانهٔ نیستی به عرصه گاه نورانی هستی سفر داد و هر یک را در جایگاه خاص خودش مستقر کرد و وسائل و ابزار نموّ و رشد و تعالی و تربیت مادی و معنوی هر کدام را به فراخور قابلیت و لیاقت و ظرفیت و استعدادشان فراهم ، و بدون ذرّه ای بخل در اختیارشان گذاشت .

در کتاب شریف انیس اللیل (۱) آمده :

داستان و مَثَل فیض عام الهی چون آفتاب است ؛ از افق طلوع می کند ، بدون این که رساندن نورش را از چیزی دریغ ورزد و از بهره دادن به موجوداتی که در شعاعش به سر می برند بخل کند . هنگام طلوعش آنچه در عرصهٔ تصرّف نورش قرار دارد ، از وی به اندازهٔ قابلیت و استعدادش کسب نور می کند .

به همین صورت همهٔ موجودات غیبی و شهودی هم از بزرگ ترین آن ها تا کوچک ترینش در احاطهٔ این فیض عام و رحمت واسعه است ؛ و چیزی - گرچه از نظر کوچکی با قوی ترین میکروسکوپ ها دیده نشود - از دایرهٔ احاطهٔ رحمتش بیرون نیست و هریک به اندازهٔ استعداد و قابلیت ، از حضرتش نصیب می برند و در سایهٔ آن رشد و نمو می کنند و به کمال مادی و معنویِ خود می رسند .

از کران تا کران هستی ، از غیب و شهود هستی ، از ظاهر و باطن هستی ، از بالا

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۴۱ .

و پستیِ هستی ، از عیـان و نهان هستی ، همه و همه با تمام هویت وجود خود ، در دایرهٔ رحمت واسعه و فیض بی نهایت خالق هستی و رازق هستی و پروردگار هستی به سر می برند و آنی از آنات و لحظه ای از لحظات از این فیض جدا نیستند و قدرت جدا شدن ندارند . و به فرض این که بتوانند لحظه ای جدا شوند ، آثاری از آنان در کشور هستی بر جای نمی ماند .

ایجاد موجودات ، رزق مخلوقات ، رشد و نمو نباتات ، جنبش جمادات ، نزول آیات ، ظهور بیّنات ، بعثت پیامبران ، هدایت گمراهان ، راهنمایی گم گشتگان ، حیات جانداران ، پدید آمدن فرشتگان ، زنده شدن مردگان ، ثواب نیکوکاران ، مکافات بدکاران ، شایستگی مؤمنان ، ذلت کافران ، برپا شدن قیامت ، ظهور بهشت و دوزخ ، آمرزیده شدن عاصیان از اهل ایمان و آنچه که در همهٔ هستی برای همه چیز از خیر و خوبی وجود دارد ، شعاعی از فیض عام و رحمت واسعهٔ حضرت حق است .

ما گدایان خیل سلطانیم شهر بند هوای جانانیم

بنده را نام خویشتن نبود هرچه ما را لقب نهند آنیم

گر برانند و گر ببخشایند ره بجایی دگر نمی دانیم

چون دل آرام می زند شمشیر سر ببازیم و رخ نگردانیم

دوستان در هوای صحبت یار زر فشانند و ما سر افشانیم

مر خداوند عقل و دانش را عیب ما گو مکن که نادانیم

هر گلی نو که در جهان آید ما به عشقش هزار دستانیم

تنگ چشمان ، نظر به میوه کنند ما تماشاکنان بستانیم

تو به سیمای شخص می نگری ما در آثار صنع حیرانیم

هرچه گفتند جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم

سعدیا بی وجود صحبت یار همه عالم به هیچ نستانیم

ترک جان عزیز بتوان گفت ترک یار عزیز نتوانیم (۱)

فیض عام و عنایت بی نهایت و رحمت واسعهٔ حضرت حق از دسترس فهم ما و چشم انداز تأمّل ما بیرون است . مرغ اندیشه از پرواز در آن عرصه ، ممنوع ، و شاهباز عقل از رسیدن به حقیقت آن ، محروم است .

شمارش « کل شیء » ، یا همهٔ موجودات و مخلوقاتی که در سایهٔ رحمت واسعه قرار دارند و این حقیقت به نهان و آشکار آن ها محیط است ، گرچه همهٔ درختان قلم شود و تمام آب ها مرکب گردد و فرشتگان و جن و انس نویسنده شوند ، امکان ندارد ؛ بلکه شمارش اندکی از آن ها هم برای این همه نویسنده مقدور نمیباشد !!

ما برای فهم نصیبی بسیار اندک از رحمت واسعهٔ حق که همهٔ موجودات را فرا گرفته ، لازم است به تماشای اموری چند از هویّت و حیثیت بعضی از مخلوقات مادی و برخی از واقعیات معنوی برخیزیم ، شاید روح تشنه ما به جرعه ای از این دریای بی نهایت دست یابد و اندکی از آتش عطش خود را فرو نشاند و جلوه ای از این خورشید معنوی را - که لحظه به لحظه از افق وجود موجودات طلوع می کند - نظاره کنیم .

جهان هستی

ارزیابی جهان هستی که رحمت واسعهٔ حق ، ظاهر و باطن آن را فراگرفته ، از نظر طول و عرض و حجم و تعداد موجوداتی که در آن به سر می برند برای هیچ کس قابل اندازه گیری و شمارش نیست .

ص:۹۸

۱- (۱)) . دیوان اشعار « سعدی شیرازی » : غزل ۴۳۹ .

ولی گوشه ای از این ساختمان را که انسان روی سیّاره ای از آن برای مدتی اندک مهمان است و از مواهب و نعمت های قرار داده شده در این سیّاره و آنچه از آسمان بر او نازل می شود استفاده می کند ، می توان با عینک دانش و بینش تماشا کرد ، تا به انـدازهٔ ذرّه ای ناچیز معلوم شود که فراگیری رحمت واسعهٔ حق چه معنا دارد ، و چه حقیقت عظیم و واقعیت حیران کننده و بهت آوری است ؟!

همه چیز در جهـان ، از باکتری های ذرّه بینی و ویروس هایی که از میکرون « یک هزارم میلیمتر » کوچکترنـد ، تا سـتارگان و کهکشان هایی که میلیون ها کیلومتر از ما دورند ، از اتم ساخته شده است .

اتم ها به اندازه ای ریزند که با نیرومندترین میکروسکوپ ها هم دیده نمی شوند .

در سـر یک سنجاق ۵۵ میلیـون میلیـون میلیـون اتم وجود دارد ، اگر بتوانیم سـر سـنجاق را به انـدازهٔ یکی از عظیم ترین بنـاها بزرگ کنیم ، هر اتم مانند مگسی است که روی یکی از ستون ها بخزد .

اتم هـا « به رحمت حق » از ترکیب سه ذرّهٔ اصـلی به نـام هـای الکـترون ، پروتون و نوترون آفریـده شـده انـد . الکـترون واحد الکتریسیتهٔ منفی ، پروتون واحد الکتریسیتهٔ مثبت و نوترون از جهت الکتریکی خنثی است .

پروتون هـا و نوترون هـا با هم ، هسـتهٔ اتم را تشـکیل می دهنـد . الکترون ها روی مـداری به دور هسـته می چرخنـد ، به همان صورت که ماه دور زمین می گردد (۱) .

اتم هـای بیرون از دایره شـمار ، مصالـح ساختمـان جهـان هسـتند . این که ماده و مصالـح ساختمان جهان چگونه پدیـد آمـد و آفرینش آن ها به چه کیفیت صورت گرفت ، جز آفریدگار یکتا کسی بر آن آگاه نیست :

۱- (۱)) . افق دانش : ۱۱ .

« مٰا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لاٰ خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ » (1).

ما انسان را شاهد آفرينش آسمان ها و زمين و آفرينش خودش قرار نداديم .

آنچه از نظر قرآن محقق است و عموم دانشمندان بزرگ هم در كتاب هاى خود پس از تحقيقات علمى فراوان ثبت كرده اند اين است كه مصالح جهان عبارت بودند از : ذرّات دود و گاز كه در فضا سرگردان بودند ، ولى چنان در پراكندگى به سر مى بردند كه به ندرت با يكديگر تصادم مى كردند .

« ثُمَّ اسْتَوىٰ إِلَى السَّمٰاءِ وَ هِيَ دُخٰانٌ » (2).

سپس به آفرينش آسمان ها توجّه فرمود ، در حالى كه توده اى از دود بود .

آن گاه با آفرينش ستارگان به تزئين آسمان پايين ، كه نزديك ترين آسمان به ماست پرداخت . به اين ترتيب كه ميليون ها ذرّه و گاز به شكل ابرهاى عظيم به دور هم گرد آمدند . توده هاى ابر ، ذرّات را به سوى مركز جذب مى كرد و بالاخره تودهٔ انبوه ابر جمع مى شد و ذرّات آن به يكديگر نزديك مى گشت . اين ذرّات با يكديگر اصطكاك پيدا مى كرد و گرما توليد مى شد ، و گاهى در مركز ابر گرما چنان شدّت مى يافت كه توده را به تابش مى انداخت و فضاى تاريك را روشنى مى داد . سرانجام ميليون ها تودهٔ ابر به صورت ستاره ها درآمدند و از آن پس در جهان تاريك نور پيدا شد و آسمان دنيا به ستارگان زينت گرفت .

در بيابان پهناور فضا ابرى بى شكل در همه جا به طور يكنواخت پخش شده بود ، ذرّات ماده به هم مى خوردند و با يكديگر تركيب مى شدند ، ابر به دريايى متلاطم و خروشانى از گاز تبديل مى شد و شروع به چرخيدن مى كرد ، اين درياى

۱- ((۱)) . كهف (۱۸) : ۵۱ .

۲- ((۲)) . فصلت (۴۱) : ۱۱ .

دود و گاز همچنان می چرخید و می غرید و می خروشید ، و تلاطم نامرئی خیزاب ها و شکستن امواج نامرئی که هر یک به بزرگی اقلیمی بود در دل این دریا طغیان برمی انگیخت ، موج ها به هم می خوردند و بر هم می لغزیدند و در دل هم فرو می رفتند و به هم می آمیختند .

در میان این دریای جوشان ، طرحی مارپیچی از اثر چرخش مادّهٔ دوّاری پیدا شد .

این صفحهٔ مدوّر و گسترده ، با میانی برآمده و بازوانی که آهسته آهسته شکل می گرفت ، در سپیده دم گیتی به پیدایش گرایید . این شکل مارپیچ که آن را کهکشان راه شیری می نامند ، منظومهٔ شمسی در یکی از بازوان آن قرار دارد .

در سایهٔ رحمت حق و به قدرت او ، پیدایش خورشید و منظومهٔ آن به این صورت بود که در یکی از بازوانِ کهکشان ، طوفانی پرآشوب پدید آمد و جریان تند گازها ، آن ها را به گردش واداشت ، و همچنان که می گردید به شکل فرفره ای گسترده و عظیم درآمد و پاره های نورانی بر گرد آن روان شدند .

این فرفرهٔ عظیم در این کهکشان حیرت آور همچنان می چرخید ، تا این که کم کم گازها به مرکز آن کشیده شدند و در آنجا به صورتِ گویِ عظیم و فروزانی تراکم یافت و سرانجام به صورت خورشید تجلی کرد :

«وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً » (۱).

و ماه را در میان آن ها روشنی بخش گردانید و خورشید را چراغ فروزان قرار داد .

سپس پاره های گاز و غباری که گرداگرد خورشید را چون هاله ای فرا گرفته بود از هم پاشید و هر پاره ای از آن به صورت گردابی درآمد . هر گرداب ، مسیری جداگانه

ص:۱۰۱

۱- ((۱)) . نوح (۷۱) : ۱۶ .

داشت و در آن مسیر به دور خورشید می گردید . برخی نزدیک به خورشید و بعضی از خورشید دور بودند .

در گرداب های نزدیک خورشید ، گرما و در گرداب های دوردست ، سرما حاکم بود .

در هر گرداب ، ذرّات گاز و غبار ، پیوسته در گردش بود . از برخی ذرّاتِ گاز ، بخار آب پدید می آمد و مانند شبنم به روی ذرّات غبار می نشست ، و چون ذرّات غبار به هم می رسیدند ، رطوبت شبنم آن ها را به یکدیگر می چسباند و گاهی نیز به شکل پاره های یخ زدهٔ آب و گِل درمی آمدند .

در هر گرداب ، میلیون ها از این پاره ها در گردش بودند . نیروی جاذبه ، آن ها را به سوی یکدیگر می کشید . این پاره ها به هم می پیوستند و توده های بزرگ تر می ساختند و گوی عظیم و چرخانی پدید می آوردند . این گوی عظیم با نیروی جاذبه ای که داشت ، پاره های پیرامون خود را به سوی خویش می کشید و روز به روز بزرگ تر می شد و سرانجام - به قدرت و رحمت خدا - این گوی به صورت زمین پدیدار شد .

بعد سایر سیّارات نیز از گرداب ها رخ نمودند . هر سیّاره در مسیر خود گِرد خورشید می گردید . عطارد از همه به خورشید نزدیک تر بود و پس از آن زهره ، زمین و مریخ بودند . در آن سوی مریخ ، سیّاره های عظیمِ مشتری ، زحل ، اورانوس و نپتون به دور خورشید گردش داشتند ، و بسی دورتر از نپتون ، سیارهٔ پلوتو بود (۱) .

جهان ، همان اندازه بزرگ است که اتم کوچک است ، و بشر هرگز نخواهد توانست حدّ آن را ببیند . نور ، با سرعت باورنکردنی در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر

ص:۱۰۲

۱- (۱)) . گذشته و آیندهٔ جهان : ۲۰ - ۲۷ .

حرکت می کند ؛ با وجود این سرعت ، نورِ نزدیک ترین ستاره چهار سال در راه است تا به ما برسد !!

تلسکوپ کوه « پالومار » کالیفرنیا که قطر آینهٔ آن پنج متر است می تواند ستارگانی را در فضا ببیند که نورشان پس از هزار میلیون سال به ما می رسد !!

تعداد ستارگانی که اینک با تلسکوپ های نوین می توانیم ببینیم به قدری زیاد است که اگر صد سال تمام شب و روز به شمارش آن ها بپردازیم و در هر ثانیه یک ستاره بشماریم پس از پایان این مدت هنوز همهٔ آن ها را نشمرده ایم (۱) .

کهکشان ، قرص عظیمی است که قسمت مرکزی آن ضخیم تر است و لااقل شامل هزار میلیون ستاره است ؛ طول آن صد هزار سال نوری و ضخامت آن در مرکز ، بیست هزار سال نوری است !!

تا جایی که ما می توانیم با بزرگ ترین دوربین های نجومی امروزی آسمان و کهکشان ها را ببینیم ، احتمالاً در جهان صد و پنجاه میلیون کهکشان وجود دارد و فاصلهٔ متوسط بین دو کهکشان همسایه ، دو میلیون سال نوری است (۲) .

این مجموعهٔ عظیم ، گوشه ای از جهان ناشناخته است و فقط به وسیلهٔ تلسکوپ های محدود رصد شده ، و قسمت اعظم آن از دسترس دید تلسکوپ ها بیرون است و هرگز طول و عرض و حجم و حدود آن به دست دانش نمی افتد و جز آفریننده اش از چگونگی و هویتش آگاه نیست .

بنا به گفتهٔ بصیر بی نظیر ، آیت کبیر ، صالح خبیر ، حضرت امیر علیه السلام : آفرینش در احاطهٔ رحمت حق است . رحمتی که مایهٔ ایجاد و رشد و نمو و رساندن خیر و دفع شر و زمینهٔ شکل گیری و نظام آن شد .

ص:۱۰۳

۱- (۱)) . افق دانش : ۸۹ – ۹۴ .

۲- (۲)) . افق دانش : ۱۱۸ .

انسان ، شریف ترین مهمان جهان

به دنبال آراسته شدن خانهٔ هستی و نظام گرفتن جهان و آماده شدن موادّ لازم و گسترده شدن سفرهٔ کامل نعمت ها ، ارادهٔ حضرت محبوب بر این تعلق گرفت که از باب رحمت و مهربانیش ، مهمانی شریف ، و موجودی محترم ، و مخلوقی مرکّب از جسم و جان و مغز و قلب و فطرت و کرامت ، به عنوان خلیفهٔ معنوی خود برای مدتی اندک در مهمانخانهٔ جهان بر تخت تکلیف قرار دهد ، تا با استفاده از همهٔ نعمت ها – که بر اثر فعالیت های مستمر عناصر هستی به وجود می آید – قدرت و انرژی کسب کند و آن را هماهنگ با کتاب های آسمانی و هدایت انبیا و امامان علیهم السلام ، در راه بندگی و عبادت خالق و خدمت به مخلوق و هم نوع خود بکار گیرد ؛ سپس از دالان مرگ وارد جهان دیگر شود و در آنجا برای ابد به مزد کوشش ها و تلاش های مثبتش از نعمت های بی پایان مادی و معنوی حق در بهشت عنبر سرشت بهره مند شده ، جاودانه در سایهٔ رحمت حق به سلامت و خوشی و سرور و شادمانی بماند .

اکنون به تماشای گوشه ای از آثار رحمت واسعهٔ حق که از هر طرف ظاهر و باطن انسان را فرا گرفته می نشینیم .

مراحل شکل گیری حیات انسان

اشاره

قرآن مجید ، حیاتِ جنینی انسان را به اطوار و مراحل مختلفی تقسیم کرده ، می فرماید :

« وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً » (۱).

خدا شما را در مراحل مختلفی آفرید .

۱- (۱)) . نوح (۷۱) : ۱۴ .

مرحلهٔ اول : خاک

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِينٍ » (۱).

ما انسان را از عصاره و فرآورده های خاک آفریدیم .

نطفهٔ انسان ، مولود غذاهای گوناگونی است که از نباتات و گوشت و لبنیات سرچشمه می گیرد . حیوانات هم از نباتات تغذیه می کنند و نباتات هم از خاک مایه می گیرند .

بنا بر این نطفهٔ انسان – که بعداً به صورت انسانی درمی آید – مولود خاک است .

اکتشافات جدید هم نشان می دهد عناصری که زمین در بردارد از قبیل : آهن ، مس ، کلسیم ، ید و . . . عصارهٔ آن ها در انسان وجود دارد و انسان ، به وسیلهٔ نباتات و حیوانات از عصاره های مواد خاکی تغذیه می کند و به تولید مثل برمی خیزد .

مرحلهٔ دوم : آب

« هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً » (۲).

اوست که بشر را از آب آفرید .

از نظر زیست شناسان ، انسان مانند اسفنجی است که آب او را فرا گرفته است .

جسمِ یک فردِ هفتاد کیلویی ، از پنجاه لیتر آب تشکیل شده است ، و این نسبت ثابت است .

اگر شخصی بیست درصد آب بدنش را از دست بدهد ، دیگر سلامتی خود را باز نخواهد یافت .

۱- ((۱)) . مؤمنون (۲۳) : ۱۲ .

۲- ((۲)) . فرقان (۲۵) : ۵۴ .

آبِ یاخته های بـدن انسان ، دارای مقـدار زیادی پتاسـیم می باشد و عملاً فاقد نمک است . ولی آبِ خارج از یاخته ها ، عملاً پتاسیم ندارد ، بلکه دارای مقدار زیادی نمک است و این ترکیبِ آب خارج از یاخته ها ، جزء به جزء به آبِ دریایی شباهت دارد که میلیون هـا سال قبـل ، اولین اشـکال حیات در آن شـکل می گرفت و بعـداً زمانی که موجودات آبی به خشـکی روی آوردند ، دریای درون را نیز با خود آوردند ؛ چون بدون آن زندگی برای آن ها در خشکی ممکن نبود .

آری ، این است معجزهٔ شگفت انگیز قرآن که در صحرایی خشک و سوزان و بدون ابزار علمی و در جامعه ای بی سواد اعلام کرد :

« اوست که بشر را از آب آفرید » .

مرحلهٔ سوم : علق

« خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ » (۱).

پروردگار انسان را از علق [کرمکی شبیه زالو] آفرید .

« علق » در لغت ، کرمکی است که به دیوارهٔ رحم زن می چسبد ؛ و به معنای زالو و حیوان شناور خون خوار نیز آمده است . امروزه وقتی اسپرماتوزئید را زیر میکروسکوپ می گذارند ، انبوه کثیری از کرمک های زندهٔ شناوری را مشاهده می کنند که این کرمک ها وقتی وارد رحم می شوند ، مانند زالو به دیوارهٔ رحم می چسبند .

« اسپرماتوزئیـد » در حـدود چهار سانتیمتر مکعب است ، که در هر یک سانتیمتر آن صـد تا دویست میلیون حیوان زندهٔ شـناور یافت می شود . این حیوانات

۱- (۱)) . علق (۹۶) : ۲ .

حیرت انگیز ، دسته جمعی به قصد رسیدن به « اوول » (۱) ، حرکت می کنند .

تخمـدان یک زن جوان ، تقریباً شامل سیصد هزار هزار تخمک نارس است ، ولی از همهٔ این ها در حدود چهار صد عددشان رسیده و بالغ می شوند .

هنگام قاعـدگی ، تخمـک ، پس از تَرَک خـوردن کیسـه ای که محتـوی آن است ، به روی دنبـاله هـای لولـهٔ کوتـاهی که از تخمـدان تـا زهـدان کشـیده شـده می افتـد و بـا حرکت مژه های لرزان این لوله ، خود را به زهـدان می رسانـد و به این ترتیب تخمدان ، خود را برای پذیرش اسپرم نر آماده می کند !

مرحلهٔ چهارم : ایجاد از آب بی ارزش

« ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلاٰلَهٍ مِنْ مٰاءٍ مَهِینٍ » (۲).

آن گاه خدا نسل بشر را از چکیده و خلاصهٔ آب بی مقدار پدید آورد .

اسپرم ها یعنی همان کرمک ها و به تعبیر قرآن مجید علق ها و یاخته های جنسـی نر با مادهٔ لزجی ، همراه نطفهٔ مرد ، خود را به دهانهٔ رحم می رسانند و پس از رسیدن به داخل رحم ، ناگهان نبرد شگفتی میان آنان به وقوع می پیوندد .

در این نبرد عجیب ، دویست میلیون اسپر شـرکت دارند که با سـرعت ۱۵ کیلومتر در ساعت برای تصـرف تخمک زن به سوی آن حرکت می کنند و طولی نمی کشد که اولین صفوف اسپرم ها به جدار تخمک می رسند .

ناگهان هزاران کرمک ، تخمک را در بر می گیرنـد . کرمک ها - که دُم هایشان به سـرعت می جنبـد - در زیر ذرّه بین مانند چمن زاری هستند که با وزش نسیم ، موج

۱- ((۱)) . سلّول ماده .

۲- ((۲)) . سجده (۳۲) : ۸ .

می زنند و تا زمانی که یکی از کرمک ها نتواند خود را در آغوش تخمک فرو برد ، این عمل ادامه دارد .

هر اسپرم کوشش می کند اولین نفری باشد که به درون تخمک وارد می گردد ، تا این که اولین اسپرم پوسته را می شکافد و وارد تخمک می شود ، و به محض ورود ، دُم کرمک قطع شده ، محل ورود متورم می شود . در این هنگام ، پروتوپلاسمای تخمک نیز منقبض گشته ، مایعی از خود خارج می کند تا کرمک های دیگر نتوانند وارد آن شوند .

بنا بر این از دویست میلیون اسپرم ، تنها یک اسپرم با تخمک می آمیزد و انسان تولید می شود ، و چنانچه ارادهٔ حق و رحمت واسعه اش تعلق بگیرد ، دو یا سه اسپرم وارد می شود در این صورت در رحم زن ، جنین دوقلو یا سه قلو پرورش می یابد .

مرحلهٔ پنجم : امشاج « سلّول تخم »

« إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشَاجٍ » (۱).

ما انسان را از نطفهٔ مخلوط پدید آوردیم .

برای این که انسانی به وجود آید ، ابتدا باید تخمک - یعنی یاختهٔ جنسی ماده که یکی از کرمک ها را در بر گرفته - وارد رحم شود . تخمک ، دانهٔ سپیدی است که ۲۵۰ هزار بار از یاختهٔ جنسی نر یعنی اسپرم بزرگ تر است ؛ به این خاطر وقتی تخمک ، با سیل اسپرم برخورد می کند ، یکی از آن ها را در خود فرو می برد و با کروموزوم های سلّول نر که تعدادشان به نصف تقلیل یافته با کروموزوم های سلّول تخمک می آمیزد

ص:۱۰۸

۱- (۱)) . انسان (۷۶) : ۲ .

و در نتیجه ، موجود تازه ای بنام سلّول تخم پدید می آید که در اصطلاح قرآن « امشاج » نامیده شده .

اگر بهترین وضع زندگی برای سلّول نر و سلّول ماده فراهم باشد ، قادر به ادامهٔ زندگی نیستند و به زودی می میرند ، مگر آن که با یکدیگر ترکیب شوند و سلّول تخم - یا به تعبیر قرآن « امشاج » - را به وجود آورند .

پس از عمل لقاح ، سلّول تخم شروع به تقسیم به تقسیم می نماید . ابتدا به دو ، سپس به چهار و بعد به هشت و . . . تقسیم می شود و به همین صورت بر اثر تقسیمات متوالی ، توده ای سلولی به وجود می آید .

مرحلهٔ ششم : صورت بندی جنین

« هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » (۱).

اوست خدا ، آفریننده ، نوساز ، صورت گر ، همهٔ نام های نیکو ویژهٔ اوست .

پس از تکمیل شدن سلّول ها - یعنی مصالح ساختمان جنین - انبوه کثیری از سلّول ها برای بنای پیکرهٔ انسان ، تحویل رحم داده می شود و در رحم ، ساختمان جنین آغاز می گردد .

ابتدا این سلّول های بی شمار ، به قدرت پروردگار و در سایهٔ رحمت واسعه و مهربانیش از یکدیگر مجزّا شده ، هر کدام به جایگاه مخصوص خود روانه می شوند ؛ سلّول های مغز ، سلّول های چشم ، سلّول های گوش و . . . همین طور هر یک ، ذرّات هم عضو خود را پیدا کرده ، تشکیل عضوی می دهند و به این ترتیب پیکر جنین به وسیلهٔ سلّول ها ساخته و پرداخته و صورت بندی می شود .

گلولهٔ کوچکی که در طرف چپ جنین قرار دارد ، منبع تغذیهٔ جنین است . این

۱- ((۱)) . حشر (۵۹) : ۲۴ .

گلوله که در خون شناور است ، عصارهٔ غذا و آب و تنفّس را که توسط دستگاه های گوارش و اکسیژن تهیه و وارد خون شده است ، گرفته و از راه ناف به بدن طفل منتقل می کند !

این است رحمت واسعهٔ الهی که همه چیز را فرا گرفته و آثارش در ذرّه ذرّهٔ بنای خلقت از خورشید روشن تر است .

مرحلهٔ هفتم : پیچیده شدن جنین در سه پرده

« يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاثٍ » (۱).

خدا شما را در شکم های مادرانتان می آفریند ، آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در سه تاریکی .

به تدریج ، سه پرده جنین را در بر می گیرد . این پرده ها عبارتند از : ۱ - پردهٔ آمینوس ۲ - پردهٔ کوریون ۳ - پردهٔ آلانتوئید .

آمینوس ، پرده ای است که از نموِّ سطح خارجی جنین حاصل می شودو از اطراف توسعه پیدا می کند ، تا فضایی به نام حفرهٔ آمینوس در پشت جنین به وجود می آورد و آن گاه در حفرهٔ آمینوس ، مایع زلالی پدید می آید .

پردهٔ کوریون ، خارج از پردهٔ آمینوس قرار دارد و به کمک آن ، جنین محفوظ می ماند .

پردهٔ آلانتوئید ، در ناحیهٔ شکمی جنین است و مربوط به لولهٔ هاضمهٔ آن بوده ، به جذب غذا کمک می کند . این پرده ها نمی گذارند از ناحیهٔ هوا ، نور ، آب ، باد و ضربات وارده زیانی به جنین وارد آید ، و در فاصلهٔ میان پرده آم ینوس و جنین ،

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۶ .

مایعی وجود دارد که هر گاه ضربه ای به شکم وارد شود ، این ضربه به مایع منتقل می گردد و در آن خنثی و مستهلک می شود .

این است رحمت واسعهٔ حق که همه چیز را فرا گرفته و گوشه ای از آثارش در اوضاع و احوال جنین لمس می شود .

مرحلهٔ هشتم : دمیده شدن روح

« ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » (1).

آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم . آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است .

پس از پایان صورت بندیِ جنین – که خود دنیای شگفت انگیزی از قدرت خداست و هنوز بسیاری از حقایق آن به صورت اسرارآمیز مانده و تاکنون ابزارهای علمی و افکار قویم به کشف آن دسترسی پیدا نکرده اند – مرحلهٔ دمیدن روح فرا می رسد که خود از عجایب بسیار پیچیده است .

حضرت حق ، به رحمت و اراده اش ، تحوّل شگفت انگیزتری در جنین پدید می آورد ، یعنی جان در او می دمد و جنین مرده را زنده می کند !!

«وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » (2).

و از روح خود در او بدمم .

از این پس ، جنین تعلیم می گیرد که انگشت خود را در دهان بگذارد ، و به همین خاطر است که نوزاد بلافاصله پس از تولّد می تواند پستان مادر را بمکد !

۱- ((۱)) . مؤمنون (۲۳) : ۱۴ .

۲- ((۲)) . حجر (۱۵) : ۲۹ .

مرحلهٔ نهم : تولّد

« وَ اللّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ » (۱).

خدا شما را از شکم های مادرانتان بیرون آورد .

داستان تولّد نوزاد ، یکی از شگفت انگیزترین حوادثی است که در دستگاه آفرینش اتفاق می افتد . جنین که نُه ماه تمام در سکوت و تاریکی و گرمای مطبوع رحم زندگی کرده ، اینك به ارادهٔ خدا و در سایهٔ رحمت حق ، وارد محیطی جدید که قابل مقایسه با محیط قبل نیست می شود و برای این که بتواند خود را با محیط جدید وفق دهد و هماهنگ کند ، رحمت الهی همه نوع استعداد و نیروی لازم را به او بخشیده است .

او از رحم مادر - که دارای حرارتی به میزان ۳۷ درجه است - وارد محیطی که حرارتش کمتر یا بیشتر است می شود ، ولی خود را با محیط جدید هماهنگ می کند . چگونگی این هماهنگی از معماهای علم طب است . از تاریکی قدم به روشنایی می گذارد و نور خیره کنندهٔ دنیای جدید را با چشمان کوچك و لطیفش تحمل می کند . از محیطی مرطوب و لزج به محیطی خشك می آید و خود را با خشکی محیط بلافاصله وفق می دهد . تا پیش از ولادت از راه ناف تغذیه می کرد ، اینك با دهان غذا می خورد و بدون واسطه از هوا تنفّس می کند ! (۲)این ها جلوه های رحمت واسعهٔ حق است که همه چیز را فرا گرفته و در این مقام است که انسان باید با تمام وجود به شکر نعمت های بی شمار حضرت دوست برخیزد و با تضرّع و زاری و ذلت و مسکنت و زبان حال و قال برای تکمیل سفرهٔ مادی و معنویش بگوید :

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِی وَسِعَتْ كُلَّ شَیْ ءٍ .

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۷۸ .

۲- ((۲)) . گذشته و آیندهٔ جهان : ۵۱ - ۷۰، « با تلخیص و تصرف » .

جلوه هایی دیگر از عجایب انسان

اشاره

لازم است به گوشه ای دیگر و پرده ای عجیب تر از رحمت واسعهٔ الهی نسبت به انسان نظر اندازیم ، شاید این شگفتی ها ، حجاب غفلت را از آیینهٔ دل ما بردارد و جان ما را به نورانیتش نورانی کند و سبب شوق بیشتر در باطن ما به سوی عبادتی خالص گردد و نفرت ما را از گناه و معصیت ، تا جایی که به ما مصونیت بخشد ، افزون کند .

ماشین مغز انسان از نظر علم ، حیرت انگیزترین ماشین هاست و وظایفی را انجام می دهد که پرقدرت ترین ماشین های ساختهٔ بشری از انجام آن ها ناتوان است .

یکی از وظایف مغز ، ثبت و ضبط وقایع گوناگون است که نیروی حافظه را تشکیل می دهد . حافظهٔ انسانی فقط به قسمت کوچکی از مغز ارتباط دارد . برای نشان دادن قدرت حافظه مثالی آورده اند :

فرض کنیم مردی پنجاه سال از عمرش گذشته باشد و بخواهد خاطرات خود را بدون کم و زیاد بنویسد ، برای درج این خاطرات معادل ۱۶۰ میلیون نسخهٔ روزنامه به قطع بزرگ که در بیست صفحه و سراسر با حروف ریز چاپ شده باشد نیاز خواهد بود . مکانیسم به یاد آوردن خاطرات گذشته ، از بسیاری از جهات ، مانند نوارهای ضبط صوت است ، فرقی که دارد این است که نیروی برقِ نوارهای مغز ، از اعصاب بدن تأمین می شود و هیچ گونه احتیاجی به چرخیدن ندارد .

مطابق حساب دقیق ، اگر بخواهند ماشینی بسازند که کم و بیش کار یک مغز انسانی را انجام دهد ، باید دستگاهی دو برابر بزرگ ترین ساختمان های جهان تهیه کنند ، و برای تهیهٔ نیروی برق آن تمام برق حاصله از بزرگ ترین آبشار جهان را به آن اختصاص دهند ، و چون ناگزیر لامپ های الکترونی و سیم های این ماشین گرم می شود ، باید تمام آب آن آبشار برای خنک کردن آن ، گرداگرد ماشین بگردد و با

این همه کار ، ماشین اختراعی نخواهد توانست تمام وظایف مغز یک انسان معمولی را از نظر تفکّر و اندیشه انجام دهد .

فرمان مکیدن شیر از پستان مادر ، از مغز کودک به دو لب صادر می شود و کودک با خاطری آرام و بدون اشتباه از شیر مادر تغذیه می کند .

در پیکر مادر یک کارخانهٔ شیمیایی اتوماتیک وجود دارد که خون را به صورت یک غذای بسیار لطیف و سودمند و گوارا تبدیل می کند ، که برای تغذیهٔ نوزاد و دستگاه های گوارش وی مناسب است .

پس از آن که جنین در رحم مادر قدم می گذارد ، کارخانهٔ شیرسازی سر از خواب برمی دارد و کم کم شروع به کار می کند . هر چه جنین رشد کند فعالیت این کارخانه رو به افزایش می رود تا در وقت ولادت شیری که با مزاج نوزاد سازگار باشد آماده شود .

پس از ولادت ، هر چه کودک بزرگ تر شود و دستگاه گوارش وی نیرومندتر گردد این کارخانه در محصول خود تغییراتی می دهد !

این حقایق شگفت انگیز و واقعیات حیرت آور و فعل و انفعالات و تغییر و تحولات که همه و همه در راه بهره وری انسان انجام می گیرد ، جز جلوهٔ رحمت خدا و مهر بی پایان او و رأفت و لطف فراگیرش چیز دیگری است ؟!!

این انسان است که با دقّت و تأمل و تفکّر و اندیشهٔ در این امور بهت آور ، باید در راه سپاس گذاری از حضرت محبوب قدم بگذارد و هر لحظه برای جلب فیوضات بیشتر ، و بخصوص فیوضات معنوی ، دست گدایی به پیشگاه او بردارد و با همهٔ وجود بگوید : اللّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِرَحْمَتِکَ الَّتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ .

ص:۱۱۴

دستگاه تنفّس

ریه ها در یک دورهٔ زندگی معتدل در حدود ۵۰۰ میلیون بار عملیات قبض و بسط انجام می دهند .

در دستگاه تنفّس ، صدها هزار غدّه وجود دارد که از آن مایع چسبنده ای ترشح می شود . کار این غده ها جذب ذرّات زیان آوری است که در گرد و غبار وجود دارند که در حین تنفّس داخل بدن انسان می شوند .

اگر این مایع نبود ، ذرّات مزبور در ظرف چند لحظه لوله های تنفّس را می بستند و منجر به مرگ می شدند .

در لوله های تنفّس ، موهای بسیار ریزی وجود دارد که آنجا را پیوسته تمیز و پاکیزه می کنند .

این موها در مدت یک ثانیه ، ۱۲ بار تمام لوله ها را جاروب می کنند و ذرّات زیان بخش را به جهاز هاضمه می رسانند و در آنجا تأثیر خود را از دست می دهند .

لوله های تنفّس ، ۷۵۰ میلیون کیسه های ریوی را به هوای تصفیه شده می رسانند که در کربن و اکسید خون ، به اکسیژن حیات بخش تبدیل می شود .

دستگاه تنفّس ، با این حجم کوچک و کار عظیم و فعل و انفعال حیرت آور ، یکی از اجزاء « کل شیء » است که رحمت الهی آن را فرا گرفته و به آن احاطهٔ کامل دارد .

پوست

پوست بدن دارای منافع بسیار زیادی است که به بعضی از آن ها اشاره می شود :

۱ - در پوست ، سوراخ های بسیار ریز و ذرّه بینی وجود دارد که مقداری از تنفّس انسان به وسیلهٔ آن ها انجام می شود . اگر این سوراخ ها بسته شود انسان زنده نمی ماند .

۲ – دارای غدّه هایی است که ایجاد عرق می کنند و آن را از بدن بیرون می دهند تا حرارت بدن همیشه منظّم باشد و بالا نرود .

۳ – دارای غدّه های روغنی است که پیوسته موها و خود را تازه و نرم نگاه دارند .

۴ – در برابر حملهٔ میکروب های خارجی ، خط دفاعی کشور بدن است .

۵ – سم هایی را که در بدن پیدا می شود به وسیلهٔ عرق دفع می کند و در این کار به کلیه ها کمک می دهد .

۶ – از بیرون آمدن مایع های سودمند بدن جلوگیری می کند .

۷ – مرکز حسّ لامسه است . همان حسّی که سردی ، گرمی ، زبری ، صافی ، نرمی ، سفتی ، ضخیمی و نازکی اجسام را به ما گزارش می دهد .

پوست ، جسمی است که رحمت خدا او را فرا گرفته و اگر اتصال به رحمت خدا نداشت ، این همه فعل و انفعال سودمند در جهت حیات انسان در آن انجام نمی گرفت .

ای که درد مرا تویی درمان ای که راه مرا تویی پایان

کمر خدمتت به دل بستم هر چه گویی به جان برم فرمان

داده ام تن به خدمت تو به دل داده ام دل به طاعت تو به جان

هر چه خواهی بیار بر سر من یک دمم از درت ولیک مران

به خیال تو زنده است این سر به هوای تو زنده است این جان

گر نه در سر خیال توست مقیم ور نه در جان هوای توست روان

نیستم من ، به جز تن بی سر نیستم ، غیر قالب بی جان

یکدم ار وصل تو دهد دستم می دهم در بهاش جان و جهان

نه جهان خواهم و نه جان ، جانا هم جهان فیض را تویی هم جان (۱)

سیستم دفاعی بدن

خدای تعالی ، هنگامی که پیکر انسان را آفرید ، از باب محبّت و لطف و رأفت و رحمتش در برابر دشمنان مهاجم ، یعنی میکروب ها و بیماری ها ، پنج خط دفاعی برای وی قرار داد :

۱ - پوست ، که سراسر بدن را مانند قلعه ای فرا گرفته است .

۲ - بافت های لنفاوی ، که عبارتند از : بافت های پنبه مانندی که زیر پوست بدن قرار دارند و کِرِم رنگ هستند و گاهی تغییر رنگ می دهند .

این بافت ها در بعضی نقاط بدن ضخیم و در بعضی نقاط دیگر نازک هستند . اگر دشمن ، از پوست گذشت ، با مقاومت نسج های لنفاوی روبرو می شود .

۳ - پرده های مخاط ، پردهٔ مخاط عبارت است از پرده ای که پاره ای از اعضای بدن را احاطه کرده و رنگ آن متناسب با خود عضو بوده و وظیفهٔ آن دفاع از عضو است .

بعضی از اعضا ، مانند قلب ، دارای دو پردهٔ مخاط هستند : یکی پرده ای که بیرون قلب را احاطه کرده است و آن را « مخاط خارجی » می نامند و دیگر آن که در درون قلب است و آن را « مخاط داخلی » گویند .

۴ - ترشی معده ، اگر دشمن از خطوط مقدم دفاعی بدن گذشت و به درون معده راه یافت ، ترشی معده او را نابود می کند .

۵ - گویچه های سپید ، موجودات کروی شکلی هستند که با میکروب های خبیثی

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۱۱۳۹/۲ ، غزل ۸۰۱ .

که از خطوط دفاعی بدن گذشته اند و داخل خون شده اند ، به جنگ برمی خیزند ، تا همگی را به دیار نیستی رهسپار کنند . نکتۀ قابل توجّه این که این گویچه های سپید ، با میکروب های پاک و طیّبی که وارد کشور بدن می شوند همه نوع همکاری را دارند (۱) .

مگر نه این است که رحمت الهی و رأفت رحمانی ، همۀ این ها را فرا گرفته که اینگونه بشر را از حوادث و آفات حفظ می کنند و او را در مسیر حیات با فعل و انفعالات خود یاری می دهند . به راستی انسان چه اندازه مورد رحمت خداست ؟ رحمتی که ظاهر و باطن و ذرّه ذرّه وجود او را فرا گرفته و یک لحظه او را تنها نمی گذارد ؟!!

گیاهان و منافع شگفت انگیز آن ها

شمارۀ گیاهان و عدد نباتات و فعل و انفعالات آن ها و انواع ویتامین هایی که در وجودشان است و نقشی که در بقای حیات و در زندگی انسان ها به عهده دارند را کسی جز خدا - که به وجود آورندۀ آن هاست - نمی داند .

از آنجا که نباتات و گیاهان جزئی از « کل شیء » هستند و رحمت الهی ، ظاهر و باطن همۀ آن ها را فرا گرفته است ، به گوشه ای از وجود آن ها و نقشی که در خیمۀ حیات ، برای بقای موجودات به عهده دارند اشاره می شود .

در هوا مقدار محدودی گاز و اکسیژن موجود است . اکسیژن ، ماده ای حیاتی است که حرارت غریزی بدن انسان ها و حیوان ها و همۀ جانداران به آن بستگی دارد و زندگی انسان و حیوان بدون آن ممکن نخواهد بود .

۱- ((۱)) . نشانه هایی از او : ۸۸ - ۱۳۳ .

هنگام نفس کشیدن ، مقداری اکسیژن وارد ریه ها می شود و با خون ترکیب می گردد و دستگاه پخش خون آن را به قسمت های مختلف بدن می رساند .

اکسیژن ، غذا را در سلّول های گوناگون بدن با حرارتی ضعیف ، آهسته و آرام می سوزاند و حرارت غریزی را به وجود می آورد . در اثر احتراق غذا ، گازهای زهرآگینی به نام « کربونیک » ایجاد می شود . این گاز در بازگشت مجدد خون به ریه ها با خون داخل آن ها شده و از راه تنفّس بیرون رفته جزء هوا می شود .

کار همهٔ جانداران همین است که اکسیژن هوا را می گیرند و گاز کربونیک تحویل می دهند .

در این جا پرسشی پیش می آید که ؛ چرا اکسیژنِ هوا تمام نمی شود ؟ چرا که مقدارش محدود و معین بوده و در اثر تنفّس میلیاردها انسان و جاندار دیگر در هزاران سال باید تمام شده باشد .

هر فردی از انسان ، در ۲۴ ساعت ، در ضمن تنفّس ، به طور معمول ۲۵۰ گرم کربن خالص از ریه بیرون می دهد . اگر مجموع افراد بشر را فرضاً سه میلیارد بدانیم ، در ظرف یک سال دویست و هفتاد و سه میلیون و هفتصد و پنجاه هزار تن کربونیک - که گازی سمّی است - تولید می شود و تقریباً برابر همین مقدار را جانوران در ضمن تنفّس ایجاد می کنند .

این گاز سمّی که دم بدم به طور تصاعدی افزوده می شود به کجا می رود ؟ اگر در هوا موجود است باید تعادلش با اکسیژن بهم بخورد ، زیرا اکسیژن پیوسته در حال کم شدن و کربن در حال افزایش است . پس چرا انسان ها و جانداران همگی زنده مانده اند و به کام مرگ نیفتاده اند ؟!

پاسخ این سؤال این است :

رحمت الهی این مشکل را به آسانی حل کرده و با آسان ترین راه ، انسان ها

و جانداران را از خطر مرگ بار این گاز نجات داده است .

او سلسـله ای بر موجودات زندۀ این جهان افزوده که شماره اشان برای کسی معلوم نیست . و تنفّس کننده های زندۀ دیگری را ایجاد کرده که تنفّس آن ها درست بر خلاف نفس کشیدن جانداران است .

آن ها وقتی نفس می کشـند ، کربن را از هوا می گیرنـد و اکسـیژن تحویل می دهنـد ، در نتیجه تعادل را میان این دو گاز هوا برقرار می کنند . این موجودات زنده و خدمت گذاران دیرینه ، سلسلۀ گیاهان هستند .

گیاه ، عمل کربن گیری را از هوا به وسیلۀ برگ های خود انجام می دهد و کربن را در تنۀ خود نگاه می دارد و اکسیژن را در هوا ارسال می کند ، به همین خاطر بخش مهم وجود گیاهان از کربن است .

بر اسـاس آیـات قرآن و کلام ملکوتی امام عاشـقان و امیرالمؤمنین علیه السـلام در دعای کمیل ، رحمت الهی هر برگی را فرا گرفته که این گونه بسـاط حیـات را از خطر نـابودی حفظ می کنـد . آثار رحمت فراگیر حضـرت حق در تنه ، شاخه ، برگ ، شکوفه ها و گل های گیاهان با چشم سر قابل مشاهده است . آن که نمی بیند بیمار است و آن که تدبر نمی کند دچار سرطان جهل و غفلت است .

انسان ، با عقل و شـعور خـدا داده ، از انواع سبزیجات و حبوبات و میوه ها برای سـلامت بـدن و رفع گرسـنگی و لذّت بردن و ادامـۀ حیـات اسـتفاده می کنـد . این مجموعه ، در کارگـاه عظیم بـدن او ، به آنچه که مورد نیـاز بـدن است از قبیـل : رنـگ ، استخوان ، پوست ، عصب ، پی ، رگ ، خون ، مو ، ناخن ، انرژی ، حرارت و . . .

به سبب رحمت الهی تبدیل می شود .

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلسِتان بینی

ص:۱۲۰

بر همه اهل آن زمین به مراد گردش دور آسمان بینی

آنچه بینی دلت همان خواهد آنچه خواهد دلت همان بینی

بی سر و پا گدای آنجا را سر به ملک جهان گران بینی

هم در آن پابرهنه قومی را پای بر فرق فرقدان بینی

هم در آن سر برهنه جمعی را بر سر از عرش سایبان بینی

گاه وجد و سماع هر یک را بر دو کون آستین فشان بینی

دل هر ذرّه را که بشکافی آفتابیش در میان بینی

هرچه داری اگر به عشق دهی کافرم گر جُوی زیان بینی

جان گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی

از مضیق جهات در گذری وسعت ملک لا مکان بینی

آنچه نشنیده گوش آن شنوی و آنچه نادیده چشم آن بینی

تا بجایی رساندت که یکی از جهان و جهانیان بینی

با یکی عشق ورز از دل و جان تا به عین الیقین عیان بینی

که یکی هست و هیچ نیست جز او « وحده لا إله إلّاهو » (۱)

نقش حشرات و حیوانات در حیات و هستی

از شمارهٔ حشرات و حیوانات و جانوران خشکی و دریا و پرندگان و خزندگان و منافع عظیم وجود آن ها در عالم هستی ، کسی جز خالق آن ها - که رحمتش ظاهر و باطن هر یک از آن ها را فرا گرفته - آگاهی ندارد .

۱- (۱)) . دیوان اشعار « هاتف اصفهانی » .

رحمت فراگیر او نسبت به همهٔ آن ها سبب شده است که آثار بسیار عظیمی از وجودشان آشکار شود و در این عرصه ، سودگیری انسان از آن ها جایگاه خاصی دارد .

۱ . حشرات بارور کننده :

درخت میوه هم نر است و هم ماده ، هم گرده دارد که مانند نطفهٔ مرد است و هم تخمک که نشانهٔ مادگی اوست . اگر گردهٔ درخت نر ، به تخمک درخت مادهٔ هم نوع خود و یا بالعکس نرسد ، میوه و ثمری وجود نخواهد داشت .

برای باروری بعضی از گیاهان ، حضرت رحمان ، حشرات بسیار ریزی را به وجود آورده است . که این وظیفه را با بهترین شکل انجام می دهند . گردهٔ این را به تخمک آن و گردهٔ آن را به تخمک این می رسانند .

شگفتی این جاست که این مأموران زبردست اشتباه نمی کنند ؛ گردهٔ سیب را به تخمک هلو ، و گردهٔ زردآلو را به تخمک خربزه نمی رسانند ، بلکه سیب را به سیب ، و هلو را به هلو تلقیح می کنند .

۲ . گاو و گوسفند :

« دانشوران علوم طبیعی که می گویند : هر چیزی در طبیعت به اندازهٔ احتیاج موجودات است ، سخنی است درست .

آری ، در حیوانات پستاندار ، شیر در سینهٔ مادران به اندازهٔ نیاز نوزادان نهاده شده است ، ولی خدای متعال ، که رحمتش همه چیز را فرا گرفته ، گاو و گوسفند را از این قانون کلّی - که در همهٔ پستانداران جاری است - مستثنی کرده ؛ چرا که شیر این حیوانات نه تنها غذای نوزادان آن هاست ، بلکه غذای کاملی برای بشر نیز به شمار می آید .

شیر گاو و گوسفند برای نوزادان و کودکان و حتی انسان های در حال رشد و یا

تکامل یافته ارزش غذایی بسیار مهمی دارد و فراورده های شیری ، یکی از بزرگ ترین احتیاجات غذایی بشر را تأمین می کند » (۱) .

آیا رحمت و لطف خدای متعال در حق انسان به روشنی دیده نمی شود ؟ خدای متعال در سایۀ رحمت بی نهایت خود این حیوانات را در خدمت انسان قرار داده است . حیواناتی که سود آن ها بسیار سرشار و زیان های احتمالی آن ها بسیار کم می باشد .

بشر از تمام اعضا و جوارح گوسفند بهره می برد و سر تا پای وجود این حیوان ، خدمت گزاری به انسان است .

نکتۀ قابل توجّه و شگفت آور این که با وجود تنوع و گروه بندی گوسفند به :

پشمی ، گوشتی و شیری ، خوراک هر سه گروه این حیوان یکی است و این قدرت پروردگار عالم است که در وجود یک حیوان ، یک نوع غذا را به سه فرآوردۀ پرارزش برای حیات انسان تبدیل می کند و خوراک و پوشاک انسان را - که گروهی هم در میانشان قدر ناشناس وجود دارد - تأمین می نماید .

گوسفند ، یک جزء ناچیز از « کل شیء » است که رحمت الهی ، او را فرا گرفته است . جلوۀ آثار رحمت حق در این موجود به اندازه ای است که توضیح و تفسیرش کتاب ها نیاز دارد .

۳ . زنبور عسل :

گیاه شناسان می گویند :

« بیشتر گل ها در سرتاسر روز شیره ندارند ، بلکه در وقت معیّنی از روز شیره می دهند و زمان شیره دهی آن ها از سه ساعت تجاوز نمی کند . گل ها ، شیرۀ خود را

۱- (۱)) . نشانه هایی از او : ۱۷۴/۱ .

همگی در یک وقت عرضه نمی کنند . پاره ای در صبح گاه ، برخی هنگام ظهر و دسته ای بعد از ظهر شیرهٔ خود را در معرض قرار می دهند . زنبور عسل گیاه شناس و وقت شناس است ، گل ها را می شناسند و ساعت شیر دهی هر گلی را می داند ، و در همان وقت به سراغ آن گل می رود تا شیره اش را بمکد » (۱) .

سپس شیرهٔ گل را در کارگاه وجود خود تبدیل به ماده ای شیرین ، مصفّا ، خوشمزه ، انرژی بخش و خوشرنگ می کند که در تمام مواد غذایی جهان بی نظیر و از فاسد شدن مصون است . و علاوه بر همهٔ این ها به فرمودهٔ قرآن برای انسان ها جنبهٔ درمان از بیماری ها دارد : «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنّاسِ » (۲).

در بارهٔ زنبور و زندگی این موجود شگفت انگیز ، صدها کتاب نوشته شده که هر ورقش نشانگر رحمت فراگیر حضرت حق نسبت به همهٔ شئون این موجود به ظاهر کوچک ، ولی بسیار بزرگ است .

نعمت بی نظیر هدایت

رحمت الهی و لطف فراگیر آن حضرت اقتضا کرده که انسان را در گوشه ای از ساختمان جهان برای مدتی معیّن جای دهد و او را از انواع مواهب و نعمت ها که از طریق فعل و انفعالات عناصری چون ابر و باد و مه و خورشید و فلک و . . . به دست می آید بهره مند کند و انواع سبزیجات و حبوبات و میوه ها را که از طریق نباتات تأمین می شود در اختیار او گذارد و وی را از گوشت های حلال دریایی و هوایی و زمینی روزی دهد و ابزار و وسائل لازم را برای به پا کردن خیمهٔ زندگی برای او

۱- ((۱)) . نشانه هایی از او : ۹۲/۲ .
۲- ((۲)) . نحل (۱۶) : ۶۹ .

تأمین کنـد ، تا با تکیه بر عقل و خرد و به کارگیری اراده و اختیار و آزادی و حریت ، هـدایت تشـریعی را که به عبارت دیگر صراط مستقیمی است که کتب آسمانی و نبوت انبیا و ولایت امامان علیهم السلام و به خصوص قرآن مجید آن را ترسیم کرده انـد و از بی نظیرترین نعمت هـا است ، انتخـاب کنـد و از این راه ، تکالیف و وظایف و مسـئولیت های خود را نسـبت به خالق دریابد و صادقانه و عاشـقانه همراه با همّتی بلند و عالی به اجرای آن ها اقدام کند و از این طریق به رشد و کمال مطلوب برسد و در این چنـد روز محـدودی که در دنیاست ، به آباد کردن آخرت ابدی و سـرای جاودانی بپردازد و خود را برای بهره گیری از رضوان اللّه و بهشت ، مهیا کند .

انسان اگر به تمام نعمت های مادی و معنوی حضـرت ربّ العزّه بیاندیشـد و با دقّت و تأمّل بنگرد ، می یابد که رحمت رحیمیّهٔ پروردگار و فیض عام و خاص خدای مهربان ، ظاهر و باطن و غیب و شـهود و ملك و ملکوت و همهٔ شئون او را فرا گرفته ، و سعـهٔ رحمت حضـرت دوست او را در خـود فرو پوشانـده و وی را آن چنـان مورد مهر و محبّت خود قرار داده که موجودی از موجودات حتی فرشتهٔ مقرب را این گونه مورد عنایت و لطف و رأفت و کرم و رحمت قرار نداده است !!

در این زمـان است که بـا چراغ معرفت ، قـدم عشق در جادهٔ تکلیف می گـذارد و با کمك ایمان برای رسـیدن به لقاء دوسـت حرکت می کند و لحظه ای از بندگی حق و خدمت به خلق دریغ نمی ورزد و با تمام سلّول های وجودش و رگ و پی و اعضا و جوارحش و دل شـیدا و عاشـقش و جان واله و حیرانش و زبان گویایش و سینهٔ سوزانش و پوست و گوشت و استخوانش و همـهٔ هستی اش ، خاضـعانه و خاشـعانه ، روزانه و شـبانه در پیشـگاه محبوب ازلی و ابـدی به عنوان توسّـل و تمسّک به رحمت سرمدی عرضه می دارد :

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی

بریّ از رنج و گدازی بریّ از درد و نیازی بریّ از بیم و امیدی بریّ از چون و چرایی

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی

همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو بپوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمّی تو فزایی

« أحَدٌ لیسَ کَمِثْلِه » « صَمَدٌ لَیْسَ لَهُ ضِد » « لِمَنِ الْمُلْک » تو گویی که مر آن را تو سزایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی (۱)

انسان با انتخاب صراط مستقیم و هدایت قویم الهی و عمل به تکالیف و وظایف و رعایت حلال و حرام و خدمت به خلق خدا ، بنا به فرمودهٔ قرآن مجید از اجر

۱- (۱)) . دیوان اشعار « سنایی غزنوی » : در هجای معجزه (بعض ابیات) .

عظیم ، اجر غیر ممنون ، اجر کریم ، اجر کبیر ، رضای حق ، خلود در بهشت که همه و همه رحمت خدا نسبت به اوست بهره مند می شود .

رحمت خدا

انسان اگر در طول مسیر زندگی به سبب جهل یا غفلت یا نسیان یا عاملی دیگر دچار خطا و عصیان شود ، با بازگشت به حق و توسل به توبه و انابه و جبران خطا و گناه به صورتی که دستور داده شده ، یقیناً مورد عفو و آمرزش و مغفرت و رحمت حق قرار می گیرد . به خصوص اگر توبه و انابهٔ او همراه با دعای کمیل در شب جمعه شود ؛ شبی که شب رحمت است و شبی که با خواندن دعای کمیل ، نازل شدن باران غفران و عفو و رحمت پروردگار مهربان و خدای ستودهٔ صفات ، حتمی و قطعی است .

« قُلْ يٰا عِبٰادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (۱).

ای بندگانم ، ای کسانی که بر خود اسراف روا داشتید ، از رحمت خدا مأیوس و ناامید مشوید ، یقیناً خدا همهٔ گناهان را می آمرزد ، مسلماً او بسیار آمرزنده و مهربان است .

آیاتی که در قرآن کریم به جملات ملکوتی و عبارات عرشی مانند : «إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۲)؛ «وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالْعِبٰادِ » (۳)؛ «وَ اللّٰهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ » (۴)؛ «أَنَّ اللّٰهَ

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۵۳ .

۲- ((۲)) . یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است . بقره (۲) : ۱۷۳ ، ۱۸۲ ، ۱۹۲ ، ۱۹۹ ؛ مائده (۵) : ۳۹ .

۳- ((۳)) . و خدا به بندگان مهربان است . بقره (۲) : ۲۰۷ ؛ آل عمران (۳) : ۳۰ .

۴- ((۴)) . و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند . بقره (۲) : ۲۲۱ .

غَفُورٌ حَلِيمٌ » (۱)؛ «وَ اللّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ » (۲)؛ «وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيم » (۳)؛ «إِنَّ اللّهَ كانَ عَفُوًّا غَفُوراً » (۴)؛ «إِنَّ اللّهَ كانَ تَوّاباً رَحِيماً » (۵)؛ «وَ هُوَ أَرْحَمُ الرّاحِمِينَ » (۶)؛ «إِنَّ رَبَّكَ واسِعُ الْمَغْفِرَهِ » (۷)؛ ختم می شود فراوان است . با توجّه به عمق این آیات ، روی آوردن به سوی حضرت حق و توبه از گناه و جبران عصیان و خطا ، واجب و ناامیدی از رحمت حضرت او حرام و گناه کبیره است .

وسعت رحمت الهی در قیامت

« ابوسعید خدری » از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده :

چون مؤمنان گنهکار را به دوزخ برند ، آتش بر آنان سرد شود تا بیرونشان آورند ، آن گاه از طرف حضرت اللّه به فرشتگان خطاب آید : اینان را به فضل و رحمت من به بهشت درآورید که دریای مرحمت من و امتنان و لطفم بی کران و فضل و احسانم بی پایان است .

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

روز قیامت از تحت عرش منادی ندا می دهد: ای امت محمد، هر حقی که من دارم بر شما بخشیدم و تنها حقوق شما بر همدیگر باقی مانده است پس یکدیگر را

۱- (۱)) . و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است . بقره (۲) : ۲۳۵ .

۲- (۲)) . و خدا هرکه را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد . بقره (۲) : ۱۰۵ .

۳- (۳)) . و خدا دارای فضل بزرگی است . بقره (۲) : ۱۰۵ .

۴- (۴)) . یقیناً خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است . نساء (۴) : ۴۳ .

۵- (۵)) . خدا همواره بسیار توبه پذیر و مهربان است . نساء (۴) : ۱۶ .

۶- (۶)) . و او مهربان ترین مهربانان است . یوسف (۱۲) : ۶۴ .

۷- (۷)) . یقیناً آمرزش پروردگارت گسترده و وسیع است . نجم (۵۳) : ۳۲ .

ببخشایید و به رحمت من داخل بهشت شوید (۱) .

در روایت آمده :

« وقتی روز قیامت شود ، بنده ای از اهل ایمان را حاضـر کنند ، خطاب رسد : بندهٔ من نعمتم را سربار معصیت ساختی و چندان که نعمت را بر تو افزودم تو بر عصـیان افزودی . بنده از خجلت معصـیت سـر در پیش افکند . از پیشـگاه رحمت خطاب رسد : ای بندهٔ من ، سر بردار که همان ساعت که معصیت می کردی تو را آمرزیدم و قلم عفو بر آن کشیدم » (۲) .

و نیز روایت شده :

« بنده ای را نزدیک آرند ، آن بیچاره به خاطر گناه بسـیار سر به زیر اندازد و از شـرمساری به گریه درآید ، از درگاه عزّت و رحمت خطاب رسد : آن روز که گناه می کردی و می خندیدی تو را شـرمسار نساختم ، امروز که سـر شرمساری و خجلت به پیش انـداخته ای و گناه نمی کنی و زاری و گریه می آوری چگونه تو را عذاب کنم ، گناهت را بخشـیدم و اجازهٔ درآمدن به جنت را به تو مرحمت کردم » (۳) .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

خـدا را صـد رحمت است ، از آن صـد رحمت ، یکی را بر جنّ و انس و چهارپایـان نـازل کرد و نـود و نه دیگر را (در خزانهٔ احسان خود) نگاه داشت تا در آخرت بر

۱- (۱) . « يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَهِ تَحْتَ الْعَرْشِ يَا أُمَّهَ مُحَمَّدٍ مَا كَانَ لِي قِبَلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ وَقَدْ بَقِيَتِ التَّبِعَاتُ بَيْنَكُمْ فَتَوَاهَبُوا وَادْخُلُوا الْجَنَّهَ بِرَحْمَتِي » . عدّه الداعی : ۱۴۸ ؛ بحار الأنوار : ۷/۶ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۷ ؛ محجّه البیضاء : ۳۸۶/۸ .

۲- (۲)) تفسیر منهج الصادقین : ۳۱/۱ .

۳- (۳)) تفسیر منهج الصادقین : ۳۱/۱ .

بندگان نثار فرماید (۱) .

از رئیس محدثین ، حدیث شناس کم نظیر ، « شیخ صدوق » رحمه الله ، از امام صادق علیه السلام روایت شده :

چون قیامت برپا شود ، رحمت واسعهٔ الهی چنان جلوه کند و از گناهکاران فوج فوج بیامرزد ، که شیطانِ رانده شده ، در عفو خدا به طمع افتد (۲) !!

در روایتی بسیار مهم آمده :

چون بندهٔ مؤمن را در قبر گذارند و سر قبر را بپوشانند و دوستان و رفیقان برگردند و او را در کنج لحد تنها گذارند ، حضرت عزّت از روی لطف و رحمت به او خطاب کند : بندهٔ من در این تاریکی تنها ماندی و آنان که به خاطر خشنودی شان معصیت مرا کردی و رضای آنان را به رضای من برگزیدی از تو جدا شدند و تو را تنها گذاشتند و رفتند ، امروز تو را به رحمت واسعهٔ خود بنوازم چنان که خلایق تعجّب کنند . پس به فرشتگان خطاب شود : ای فرشتگان من ، بنده ام غریب و بی کس و بی یاور و دور از وطن است اکنون در این لحد مهمان من است ، بروید او را یاری کنید و دری از بهشت به رویش بگشایید و انواع ریاحین و طعام نزدش حاضر کنید و پس از آن او را به من واگذارید که مونس او تا قیامت خواهم بود (۳) .

ص:۱۳۰

۱- (۱)) . « إِنَّ لِلّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَأَخَّرَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ » . نهج الحق : ۳۷۴ ؛محجّه البیضاء : ۳۸۴/۸ ، باب فی سعه رحمه اللّه بحار الأنوار : ۲۱۹/۶ ، باب ۸ ، ذیل حدیث ۱۳ .
۲- (۲)) . « إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ نَشَرَ اللّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ » . الأمالی « صدوق » : ۲۰۵ ؛ روضه الواعظین : ۵۰۲/۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۷/۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱ .
۳- (۳)) . تفسیر منهج الصادقین : ۳۱/۱ . روایات باب رحمت خدای متعال به طور مفصل در بحار الأنوار : ۲۸۶/۷ ، باب ۱۴ ما یظهر من رحمته تعالی فی القیامه ، و محجّه البیضاء : ۳۸۳/۸ ، باب فی سعه رحمه اللّه ، و کتاب تفسیر فاتحه الکتاب و دیگر تفاسیر قرآن نقل شده است .

اشاره

در روایتی آمده :

چون روز قیامت شود ، عبـد را به جایگاه حساب درآورند ، و نامۀ عمل او را که پر از گناه است به دست چپ وی دهند . عبد ، وقتِ گرفتن نامه به خاطر عادتی که در دنیا داشته «بسم اللّه » به زبان جاری کند و با خواندن خدا به رحمت ، نامه را بستاند ، چون بگشاید آن را سپید یابد و هیچ نوشته ای در آن نامه به نظرش نیاید ، گوید : این جا نوشته ای نیست تا بخوانم . فرشتگان گویند : در این نامه سیئات و خطاهایت نوشته بود ، ولی به برکت این آیه زایل شد و حضرت عزّت از تو گذشت (۱) .

حضرت عیسی علیه السلام و گناهکار

در روایات آمده :

روزی حضرت عیسی علیه السلام ، با جمعی از حواریون از راهی می گذشت . ناگاه گنهکاری تباه روزگار که در آن زمان به فسق و فجور معروف و مشهور بود آنان را بدید . آتش حسرت در سینه اش افروخته شد . آب ندامت از دیده اش روان گشت .

تیرگی روزگار و تاریکی حال خود را معاینه دید . آه جگر سوز از دل پرخون برکشید و با زبان حال گفت :

یا رب که منم دست تهی چشم پرآب جان خسته و دل سوخته و سینه کباب

نامه سیه و عمر تبه ، کار خراب از روی کرم به فضل خویشم دریاب

پس با خود اندیشید که هر چند در همۀ عمر قدمی به خیر برنداشته ام و با این

۱- (۱)) . تفسیر فاتحه الکتاب : ۷۴ .

آلودگی و ناپاکی قابلیت همراهی با پاکان را نـدارم ، اما چون این گروه دوسـتان خداینـد ، اگر به مرافقت و موافقت ایشان دو سه گامی بروم ضایع نخواهد بود ؛ پس خود را سگ اصحاب ساخت و به دنبال آن جوانمردان فریادکنان می رفت .

یکی از حواریون باز نگریست و آن شـخص را - که به نابکاری و بـدکاری شـهرهٔ شـهر و مشـهور دهر بود - دیـد که به دنبال ایشـان می آیـد ، گفت : یـا روح اللّه ، ای جـان پـاک ، این مردهٔ دل بی بـاک را کجا لیاقت همراهی با ماست و بودن این پلید ناپـاک از پی مـا در کـدام مـذهب رواست ؟ او را از مـا بران تـا مـا را دنبـال نکنـد و از همراهی مـا جـدا شود که مبـادا شومی گناهانش دامن زندگی ما را بگیرد !!

حضـرت عیسـی علیه السـلام در انـدیشه شـد تا به آن شـخص چه گویـد و چگونه عذر او را بخواهد ، که ناگاه وحی الهی در رسـید : یا روح اللّه ، دوست خودپسـند و دچار پندار خود را بگوی تا کار از سر گیرد ، که هر عمل خیری تا امروز از او صادر شـده به خاطر نظر حقارتی که به آن مفلس انداخت از دیوان و دفتر عمل او محو کردیم و آن فاسق گناهکار را بشارت ده که به آن حسرت و ندامت که به پیشگاه ما پیش آورد ، مسیر توفیق به روی او گشودیم و دلیل عنایت را در راه هدایت به حمایت او فرستادیم (۱) .

جوان گناهکار

« ملا فتح اللّه کاشانی » در تفسیر منهج الصادقین ، و « آیت اللّه کلباسی » در کتاب انیس اللیل نقل کرده اند :

در زمـان « مالـک دینـار » جوانی از زمرهٔ اهـل معصـیت و طغیـان از دنیـا رفت . مردم به خـاطر آلودگی او جنـازه اش را تجهیز نکردند ، بلکه در مکان پستی و محلّ پر از زباله ای انداختند و رفتند .

ص:۱۳۲

۱- (۱)) . تفسیر فاتحه الکتاب : ۶۳ .

شبانه در عالم رؤیا از جانب حق تعالی به مالک دینار گفتند : بدن بندهٔ ما را بردار و پس از غسل و کفن در گورستان صالحان و پاکان دفن کن . عرضه داشت : او از گروه فاسقان و بدکاران است ، چگونه و با چه وسیله مقرّب درگاه احدیّت شد ؟ جواب آمد : در وقت جان دادن با چشم گریان گفت :

یا مَنْ لَهُ الدُّنیا وَ الآخِرَهُ إرْحَمْ مَن لَیْسَ لَهُ الدُّنیا وَ الآخرَهُ .

ای که دنیا و آخرت از اوست ، رحم کن به کسی که نه دنیا دارد نه آخرت .

مالک ، کدام دردمند به درگاه ما آمد که دردش را درمان نکردیم ؟ و کدام حاجتمند به پیشگاه ما نالید که حاجتش را برنیاوردیم ؟ » (۱) .

دعای مستجاب

در زمان « منصور بن عمار » که از زمرهٔ عارفان و اهل حال بود ثروتمندی مجلس معصیتی آراست ، چهار درهم برای خرید وسائل پذیرایی به غلامش داد و او را روانه بازار کرد .

غلام در راهی که به سوی بازار می رفت به مجلس منصور بن عمار گذشت ، گفت : بایستم و گوش فرا دهم که منصور بن عمار چه می گوید ؟ شنید منصور برای فردی تهی دست از مجلسیان خود چیزی طلب می کند و می گوید : کیست که چهار درهم انفاق کند تا چهار دعا در حق او کنم ؟ غلام پیش خود گفت : چیزی بهتر از این نیست که چهار درهم را به جای خرید طعام و شراب برای اهل معصیت به او دهم تا در حق من چهار دعا کند .

چهار درهم را به منصور پرداخت و گفت : چهار دعا در حق من کن . منصور

۱- ((۱)) . تفسیر منهج الصادقین : ۱۱۰/۸ ؛ انیس اللیل : ۴۵ .

گفت : به چه اموری نسبت به تو دعا کنم ؟ دعایت را بیان کن . گفت : اول : دعا کن که خدا مرا از اسارت بندگی و بردگی نسبت به اربابم آزاد کند . دوم آن که : خواجه مرا توفیق توبه عطا فرماید . سوم آن که : عوض این چهار درهم انفاق شده را به من عطا کند . چهارم آن که : مرا و خواجه ام و اهل مجلس خواجه ام را مورد آمرزش قرار دهد .

منصور ، چهار دعا کرد و غلام با دست تهی به سوی خواجه بازگشت .

خواجه گفت : کجا بودی ؟ غلام گفت : ای خواجه ، چهار درهم دادم و چهار دعا خریدم . خواجه گفت : چهار دعا کدام است ؟ غلام گفت : دعای اول این که : از قید بردگی آزاد شوم . خواجه گفت : تو در راه خدا آزادی . دوم آن که : تو ای خواجه توفیق توبه از گناه یابی . خواجه گفت : توبه کردم . سوم آن که : خدا عوض چهار درهم را به من عطا فرماید . خواجه چهار درهم به او داد . چهارم آن که : خدای مهربان من و تو و اهل مجلس را بیامرزد . خواجه گفت : آنچه بر عهدهٔ من بود بجا آوردم ، آمرزش من و تو و اهل مجلس از عهدهٔ من بیرون است . خواجه شبانه در عالم رؤیا صدای هاتفی را از جانب حق شنید که : ای بنده ، تو با این فقر و مسکنت به وظیفهٔ خود رفتار کردی ، حاشا به کرم ما که با وجود کرم بی پایان به وظیفهٔ خود عمل نکنیم ، ما تو را و غلامت و تمام اهل مجلس را آمرزیدیم .

ورود بر خدای کریم

مردی حکیم از گذرگاهی عبور می کرد . دید گروهی می خواهند جوانی را به خاطر گناه و فساد از منطقه بیرون کنند و زنی از پی او سخت گریه می کند .

پرسیدم : این زن کیست ؟ گفتند : مادر اوست . دلم رحم آمد ، از او نزد جمع شفاعت کردم و گفتم : این بار او را ببخشید ، اگر به گناه و فساد بازگشت بر شماست

ص:۱۳۴

که او را از شهر بیرون کنید .

حکیم می گوید : پس از مدتی به آن ناحیه بازگشتم ، در آنجا از پشت در صدای ناله شنیدم ، گفتم شاید آن جوان را به خاطر ادامهٔ گناه بیرون کردند و مادر از فراق او ناله می زند . در زدم ، مادر در را باز کرد ، از حال جوان جویا شدم . گفت : از دنیا رفت ولی چگونه از دنیا رفتنی ؟ وقتی اجلش نزدیک شد گفت : مادر همسایگان را از مردن من آگاه مکن ، من آنان را آزرده ام و آنان مرا به گناه شماتت و سرزنش کرده اند ، دوست ندارم کنار جنازهٔ من حاضر شوند ، خودت عهده دار تجهیز من شو و این انگشتر را که مدتی است خریده ام و بر آن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ » نقش است با من دفن کن و کنار قبرم نزد خدا شفاعت کن که مرا بیامرزد و از گناهانم درگذرد . به وصیتش عمل کردم ، وقتی از دفنش برمی گشتم گویی شنیدم : مادر برو آسوده باش ، من بر خدای کریم وارد شدم (۱) .

توبه به دنبال توبه

« عطار » در منطق الطیر می گوید :

« مردی پس از گناه روی گناه و کثرت معصیت توفیق توبه یافت . پس از توبه بر اثر غلبهٔ هوای نفس دچار معصیت شد ، بار دیگر توبه کرد ولی توبهٔ خود را شکست و گرفتار گناه شد تا جایی که به عقوبت و جریمه و مکافات و کیفر بعضی از گناهانش مبتلا شد و به این حقیقت آگاهی پیدا کرد که عمرش را به بی حاصلی تباه کرده و نزدیک به رحلت شده به خیال توبه افتاد ، ولی از خجالت و شرمساری روی توبه نداشت و چون دانهٔ گندم روی تابهٔ سرخ شده از آتش در سوز و گداز بود ، تا وقت

۱- (۱)) . تفسیر روح البیان : ۳۳۷/۱ .

سحر از منادی غیبی شنید : ای گنهکار ، خدای مهربان می فرماید : چون اول توبه کردی تو را بخشیدم ، وقتی توبه شکستی در حالی که می توانستم از تو انتقام بگیرم مهلتت دادم تا توبه کردی و توبه ات را پذیرفتم تا بار سوم که توبه شکستی و خود را در معصیت غرق کردی ؛ اکنون اگر به خیال توبه هستی توبه کن که توبه ات را می پذیرم » (۱) .

دعای راه گم کرده را پاسخ می دهند

« عطار » در منطق الطیر روایت می کند :

« شبی حضرت روح الامین در سدره المنتهی قرار داشت ، شنید از جانب خدای مهربان ندای لبیک می آید ، ولی ندانست این لبیک در جواب کیست . خواست شایستهٔ شنیدن لبیک را بشناسد ، در تمام آسمان و زمین کسی را نیافت . ملاحظه کرد از پیشگاه حضرت حق پیاپی جواب لبیک می رسد .

دوباره نظر کرد اثری از چنان بنده ای که سزاوار مقام جواب باشد نیافت ، عرضه داشت : الهی ، مرا به سوی بنده ای که پاسخ ناله اش را می دهی راهنمایی کن .

خطاب رسید : به خاک روم نظر انداز . نظر کرد دید بت پرستی در بتخانهٔ روم در حالی که چون ابر بهار می گرید بتش را صدا می زند .

جبرئیل از مشاهدهٔ این واقعه در جوش و خروش آمد ، عرضه داشت : حجاب از برابرم برگیر ، که چگونه است که بت پرستی بت خود را ستایش می کند و او را به زاری می خواند و تو از روی لطف و رحمت جوابش را می گویی ، خطاب رسید :

بنده ام دلش سیاه شده به این خاطر راه را گم کرده ، ولی چون مرا از کیفیت راز

۱- (۱)) . انیس اللیل : ۴۵ .

و نیازش خوش آمد جواب می گویم و به پاسخش لبیک می سرایم تا به این وسیله راه را پیدا کند . در آن هنگام زبان او به خواندن خدای مهربان گشوده شد !! » (۱) .

از شقاوت به سعادت

صاحب تفسیر فاتحه الکتاب که یکی از مهم ترین کتاب های عرفانی و علمی است و به قلم یکی از دانشمندان پس از عصر « فیض کاشانی » رحمه الله نوشته شده روایت می کند :

« در بنی اسرائیل عابدی بود دامن انقطاع از صحبت خلق درچیده و سر عزلت در گریبان خلوت کشیده بود . چندان رقم طاعت و بندگی در اوراق اوقاتش ثبت کرده بود که فرشتگان آسمان ها او را دوست گرفتند و جبرئیل که محرم اسرار پردهٔ وحی بود در آرزومندی زیارت و دیدار او از حضرت حق درخواست نزول از دایرهٔ افلاک به مرکز خاک نمود . فرمان رسید : در لوح محفوظ نگر تا نامش را کجا بینی .

جبرئیل نظر کرد نام عابد را مرقوم در دفتر تیره بختان دید . از نقشبندی قضا شگفت زده شد . عنان عزیمت از دیدار وی باز کشید و گفت : الهی ، کسی را در برابر حکم تو طاقت نیست و مشاهدهٔ این شگفتی ها را قوت و نیرو نمی باشد .

خطاب رسید : چون آرزوی دیدن وی را داشتی و مدتی بود که دانهٔ این هوس در مزرعهٔ دل می کاشتی اکنون به دیدار او برو و از آنچه دیدی وی را آگاه کن .

جبرئیل در صومعهٔ عابد فرود آمد ، او را با تنی ضعیف و بدنی نحیف دید ، دل از شعلهٔ شوق سوخته و سینه از آتش محبّت افروخته ، گاهی قندیل وار پیش محراب طاعت سوزناک ایستاده و زمانی سجّادوار از روی فروتنی به خاک تضرّع

۱- (۱)) . انیس اللیل : ۴۶ .

و زاری افتاده .

جبرئیل بر وی سلام کرد و گفت : ای عابد ، خود را به زحمت مینداز ، که نام تو در لوح محفوظ داخل صحیفهٔ تیره بختان است .

عابد پس از شنیدن این خبر چون گلبرگ تازه که از وزش نسیم سحری شکفته شود ، لب خندان کرد و چون بلبل خوش نوا که در مشاهدهٔ گل رعنا نغمهٔ شادی سراید زبان به گفتن « الحمد للّه» به حرکت آورد .

جبرئیل گفت : ای پیر فقیر ، با چنین خبر دلسوز و پیام غم انـدوز تو را نالهٔ « إِنّا لِلّهِ» باید کرد نعرهٔ « الحمد للّه» میزنی ؟، تعزیت و تسلیت روزگار خود می باید داشت ، نشانهٔ تهنیت و مسرّت اظهار می کنی !!

پیر گفت : از این سخن درگذر که من بنده ام و او مولا ، بنده را با خواهش مولا خواهشی نباشد و در پیش ارادت او ارادتی نمانـد ، هرچه خواهـد کنـد ، زمام اختیار در قبضهٔ قدرت اوست ، هرجا خواهد ببرد ، عنان اقتدار در کف مشیّت اوست هرچه خواهد کند ، « الحمد للّه» اگر او را برای رفتن به بهشت نمی شایم ، باری برای هیمهٔ دوزخ به کار آیم !

جبرئیل را از حالت عابد رقت و گریستن آمد ، به همان حال به مقام خود بازگشت . فرمان حق رسید در لوح نگر تا ببینی که نقاش «یَمْحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ » (۱)چه نقش انگیخته و صورتگر «وَ یَفْعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ » (۲)چه رنگ ریخته ؟

جبرئیل نظر کرد نام عابد را در دیوان نیک بختان دید . وی را حیرت دست داد ، عرضه داشت : الهی ، در این قضیه چه سرّی است و در تبدیل و تغییر مُجرمی به

۱- ((۱)) . رعد (۱۳) : ۳۹ .

۲- ((۲)) . ابراهیم (۱۴) : ۲۷ .

مَحرمی چه حکمت است ؟

جواب آمد : ای امین اسرار وحی و ای مهبط انوار امر و نهی ، چون عابد را از آن حال خبر کردی ننالید و پیشانی جزع بر زمین نمالید ، بلکه قدم در کوی صبر گذاشت و به حکم قضای من رضا داد ، کلمهٔ « الحمد لله» بر زبان راند و مرا به جمیع محامد خواند ، کرم و رحمتم اقتضا کرد که به برکت گفتار « الحمد لله» نامش را از گروه تیره بختان زدودم و در زمرهٔ نیک بختان ثبت کردم » (۱) .

الهی رحمتت دریای عام است وز آنجا قطره ای ما را تمام است (۲)

اگر آلایش خلق گنهکار در آن دریا فرو شویی به یکبار

نگردد تیره آن دریا زمانی ولی روشن شود کار جهانی

خداوندا همه سر گشتگانیم مصیبت دیده و آغشتگانیم

زسر تا پا همه پیچیم بر پیچ چه سر چه پا همه هیچیم بر هیچ

همه بیچاره مانده پای بر جای بر این بیچارگیّ ما ببخشای (۳)

＊＊＊

۱- ((۱)) . تفسیر فاتحه الکتاب : ۱۰۷ .

۲- ((۲)) . الهی نامه « عطار نیشابوری » : حکایت بشر حافی .

۳- ((۳)) . اسرار نامه « عطار نیشابوری » : آغاز .

وَبِقُوَّتِکَ الَّتِی قَهَرْتَ بِهَا کُلَّ شَیْ ءٍ

و از تو درخواست می کنم به توانایيت که به آن بر همه چيز چيره شدی

قدرت و توانایی حق که عين ذات مبارك اوست ، بی نهايت و بی انتهاست . همهٔ قدرت ها و توانايی ها در جنب قدرت او هيچ و پوچند . با قدرت او نبايد به طور مستقل از قدرتی و قدرتمندی سخن گفت . همهٔ قدرت ها شعاعی کم نور از قدرت حضرت اوست :« لا حول ولا قوّه الّا باللّه ».

در سطور گذشته کلمهٔ « کل شیء » مختصراً بررسی شد و سخن به اين نتيجه رسيد که :

« کل شیء » يعنی : تمام مخلوقات و آفريده هايی که به ارادهٔ حضرت او به وجود آمده اند و شمارهٔ آن ها و چگونگی کميت و کيفيت بسياری از آن ها را کسی نمی داند و تا قيامت نخواهد دانست .

از ميلياردها ميليارد موجودات کيهانی و اجرام آسمانی و کهکشان ها و سحابی ها و نباتات و گياهان و حيوانات و پرندگان و چرندگان و خزندگان خشکی و دريا و انبوه بيرون از شمارهٔ آميب ها ، ويروس ها ، ميکروب ها و موجودات غيبی و فرشتگانی که آسمان ها و زمين را پر کرده اند ، چه کسی می تواند آگاه شود ؟ و کدام حسابگر می تواند شمارهٔ آن ها را به دست آورد ؟

مهربان خدای هستی ، با اين قدرت بی نهايتش بر « کل شیء » و به همه چيز غلبه دارد و چيزی در پهنهٔ آفرينش از دسترس قدرت او بيرون نيست و نمی تواند بيرون باشد .

آسـمان ها و اجرامش را ، کهکشان ها و ستارگانش را ، منظومه ها و موجودات میانش را - که گاهی یکی از آن ها میلیاردها میلیارد تن وزن دارد - به طور معلّق در مـداری معیّن ، و حرکتی منظّم به قـدرتش حفظ نموده و از افتادن و متلاشـی شدن آن در پناه توانایی اش نگاه می دارد .

قدرت خداوند هیچ محدودیتی ندارد (۱) و آفرینش آسمان ها و زمین و انواع موجودات و شگفتی هایی که در هر یک از آن ها نهفته شده است ، نمونه ای کوچک از آن است .

انسـان بعـد از هزاران سـال کاوش و با دستیابی به پیشـرفته ترین امکانات و وسایل به گوشه ای ناچیز از این شـگفتی ها دسـت یافته است و آنچه در گوشه و کنار عالم دیده می شود ، ذرّه ای از اقیانوس بی کران قدرت و عظمت حضرت حق است .

قرآن کریم در آیات مختلف ، قدرت نامحدود حضرت حق را بیان نموده است :

«تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۲).

همیشه سودمند و با برکت است آن که فرمانروایی [همه هستی] به دست اوست و او بر هر کاری تواناست .

« قدیر » از مادهٔ « قدرت » به معنای کسـی است که هر چه اراده کند به مقتضای حکمت انجام می دهد ، نه کمتر و نه بیشتر . و به همین جهت این وصف جز دربارهٔ خداوند به کار نمی رود (۳) .

ص:۱۴۱

۱- ((۱)) . تنهـا چیزی که خارج از حریم کلمـهٔ « قـدرت » است امور محال می باشـد ؛ و این به آن خاطر است که امور محال ، ذاتاً هستی نمی پذیرند و اصولاً به کار بردن واژهٔ « قدرت » در مورد آن ها نادرست است . پیام قرآن : ۱۶۵/۴ .

۲- ((۲)) . ملک (۶۷) : ۱ .

۳- ((۳)) . المفردات : مادهٔ «قدر » .

و یا در آیه ای دیگر می فرماید :

«اَللّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحٰاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عِلْماً » (۱).

خداست که هفت آسمان و نیز مثل آن ها هفت زمین را آفرید . همواره فرمان او در میان آن ها نازل می شود تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و این که یقیناً علم خدا به همه چیز احاطه دارد .

از دیگر نشانه های قدرت حضرت حق ، مسألهٔ آفرینش و مرگ ، و تجدید حیات مردگان در جهان دیگر است .

« لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۲).

۱- ((۱)) . طلاق (۶۵) : ۱۲ .

۲- ((۲)) . حدید (۵۷) : ۲ . آیات مختلفی در قرآن کریم بر عظمت و قدرت حضرت حق در جهات گوناگون دلالت می نماید که از جملهٔ آنان می توان به این آیات اشاره نمود : «یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ » . روم (۳۰) : ۵۴ . هرچه بخواهد می آفریند و او دانا و تواناست . «لِلّهِ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا فِیهِنَّ وَ هُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » . مائده (۵) : ۱۲۰ . مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست ، فقط در سیطرهٔ خداست ، و او بر هر کاری تواناست . «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ قٰادِرٌ عَلیٰ أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ » . اسراء (۱۷) : ۹۹ . آیا ندانستند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید ، می تواند مانند آنان را [پس از پوسیده شدن] بیافریند ؟ «أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰادِرٍ عَلیٰ أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتیٰ بَلیٰ إِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» . احقاف (۴۶) : ۳۳ . آیا ندانسته اند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش آن ها درمانده و خسته نشد ، قدرت دارد که مردگان را زنده کند ؟ آری ، او بر هر کاری تواناست . «فَلاٰ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشٰارِقِ وَ الْمَغٰارِبِ إِنّٰا لَقٰادِرُونَ » . معارج (۷۰) : ۴۰ . به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند که ما تواناییم . «وَ مٰا کٰانَ اللّهُ لِیُعْجِزَهُ مِنْ شَیْ ءٍ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ لاٰ فِی الْأَرْضِ إِنَّهُ کٰانَ عَلِیماً قَدِیراً » . فاطر (۳۵) : ۴۴ . و هیچ چیز در آسمان ها و زمین نیست که بتواند خدا را عاجز کند [تا از دسترس قدرت او بیرون رود] ؛ زیرا او همواره دانا و تواناست . «قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِیَدِ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشٰاءُ وَ اللّهُ وٰاسِعٌ عَلِیمٌ » . آل عمران (۳) : ۷۳ . بگو : فضل و رحمت [که از جلوه هایش نبوّت ، کتاب ، معجزه و قبله است ،] به دست خداست ، به هر کس بخواهد می دهد ؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست .

مالکیّت و فرمان روایی آسمان ها و زمین ، فقط در سیطرهٔ اوست ، زنده می کند و می میراند ، و او بر هر کاری تواناست .

انسـان وقتی خود را در برابر این همه عظمت و قـدرت تصوّر می کنـد و از طریق دلایـل علمی - که از مطالعـهٔ مجموع مسـائل شگفت آفرینش به دست می آیـد - و یـا براهین فلسـفی - از برهان وجوب و امکان (۱) گرفته تا برهان سعهٔ وجودی (۲) - به قـدرت لایـزال الهی یقین پیـدا می نمایـد ، دست عجز و نیـاز به درگـاه قـادر مطلق دراز می نمایـد ، و برای بیـان درخواست و حاجت خود ، خدا را به قدرت نامحدودش قسم می دهد : « وبقوتک التی قهرت بها کل شیء » .

۱- (۱)) . وجود از دو حال خارج نیست : یا مسـتقل و ذاتی است که « واجب الوجود » نامیده می شود ، و یا وابسـته است که « ممکن الوجود » نام دارد . « واجب الوجود » در عالم بیش از یکی نیست ، که آن خداوند متعال است ، و هر چه غیر از اوسـت « ممکن الوجود » است و تمـام ممکنات نه تنها در آغاز ، که در بقای خود نیز متّکی به پروردگار ، و مخلوق او هسـتند . و این معنی قدرت مطلقهٔ خداوند بر همه چیز است .

۲- (۲)) . محدودیّت انسان موجب عجز او از انجام بعضـی کارهاست ؛ اما وجودی که از هر نظر نامحدود است ، چیزی خارج از حوزهٔ قدرت او وجود ندارد و با توجّه به حضور مطلق و اختیار تامّ او ، هیچ مانعی در برابر خواستهٔ او وجود نخواهد داشت .

وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَیْ ءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلَّ شَیْ ءٍ

و در برابر آن هر چیزی فروتنی نموده و همه چیز خوار شده است

همه چیز از موجودات غیبی تا شهودی ، از بزرگ ترین موجود معنوی و مادّی تا کوچک ترین آن ، از عظیم ترین کهکشان و سیّاره و ثابت ، تا کوچک ترین اتمی که هرگز با نیرومندترین دستگاه های علمی به چشم نیاید ، نسبت به قدرت و توانایيت فروتن و خاکسار و ذلیل و خوارند ؛ همه مسخّر و فرمانبردارند و در برابر فرمان های حکیمانه ات سر تواضع بر خاك ذلّت دارند ، و همیشه و همه جا برای فرمانبرداریت آماده و حاضرند و روح سرپیچی و حالت عصیان در احدی از آن ها نسبت به دستوراتت وجود ندارد .

موجوداتی که بی استثنا مقهور و مغلوب قدرت بی نهایت تواند ، همهٔ وجودشان عین خضوع و محض ذلت است .

در فرازی از یک دعای عارفانه و عاشقانه که از قلب ملکوتی معصومی آگاه و موحّدی بینا بر زبانش جاری شده می خوانیم :

یقیناً تو ، آری تو ، خدایی هستی که به قدرت و توانایی ات همه چیز را ذلیل خود کردی و گردن همه چیز پیش قدرتت افتاده و خاضع است . آنچه بخواهی نسبت به همه چیز انجام می دهی و به آنچه اراده فرمایی در مملکت وجود تصرف می کنی .

تویی ذات مقدسی که همه چیز را آفریدی و کار همه چیز به دست قدرت توست .

تو مولای همه چیزی و همه چیز مغلوب قهّاریّت و مسخّر قدرت تسخیر توست .

معبودی جز تو نیست . تو عزیز و کریمی (۱) .

جمله ذرّات زمین و آسمان لشکر حقّند گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین وآنچه با قارون نمودست این زمین

وآنچه آن بابیل با آن پیل کرد وآنچه پشّه کلّهٔ نمرود خورد

وآن که سنگ انداخت داودی به دشت گشت سیصد پاره و لشکر شکست

سنگ می بارید بر اعدای لوط تا که در آب سیه خوردند غوط

گر بگویم از جمادات جهان عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر چون کشد عاجز شود از بار پر (۲)

آری ، خداوندی که رحمتش همه چیز را فرا گرفته و قدرت بی نهایتش که بر همه چیز غالب و چیره است و وجود مبارکی که همه چیز در برابر قدرتش خاضع و ذلیل است ، برای او بسیار آسان است که دعای بنده اش را که با گریه و زاری و فروتنی و با خلوص و خاکساری و در حالت تضرع و اشک باری - آن هم در شبی چون شب جمعه انجام می گیرد - مستجاب کند و برای او فوق العاده سهل است که لشکر آسمان و زمین خود را برای رساندن عبد دعا خوان به مقاصد دنیوی و اخرویش به کار گیرد .

کسی که در حال انکسار ، خدا را به رحمت و قدرتش می خواند و رحمتی و قدرتی جز رحمت و قدرت او نمی داند و نمی بیند ، آیا ممکن است دعایش به هدف اجابت نرسد ؟ هرگز .

۱- ((۱)) . مصباح المتهجد : ۸۰۲ .

۲- ((۲)) . مثنوی معنوی : ۵۹۰ ، دفتر چهارم .

موجودِ ضعیف و ناتوان است که نمی تواند حاجت حاجتمند را روا کند و دعای دعا خوان را به اجابت برساند و خواستهٔ خواهنده را پاسخ گوید . ذات غنی و رحمت واسعه و قدرت بی نهایت که همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست ، بر وفق مصلحت عبد و حکمت خود ، دعا را مستجاب می کند و خواستهٔ خواهان را عطا می فرماید .

در دعای سیزدهم الصحیفه السّجادیه آمده :

آفریده ها را به نیازمندی نسبت داده ای و آنان هم بی چون و چرا نیازمند به تو هستند ؛ پس کسی که ترمیم خلأ و شکاف زندگیش را از تو بخواهد و تغییر تهی دستی و فقرش را از تو درخواست کند ، یقیناً حاجتش را از جایگاه اصلی اش خواسته و به دنبال مطلبش از راه صحیح و درستش آمده است . و کسی که برای حاجتش به یکی از آفریده های تو رو کند ، یا او را به جای تو وسیلهٔ رسیدن به نیازش قرار دهد ، قطعاً خود را در معرض محرومیّت قرار داده و سزاوار از دست رفتن احسان تو شده است .

با اشتیاق و شوق آهنگ تو کردم و از باب اطمینان به تو ، امیدم را به جانب حضرتت آوردم و دانستم آنچه را از تو می خواهم ، هرچند زیاد باشد ، در کنار داراییت اندک است و چیزهای باارزشی که بخشش را از تو درخواست می کنم ، در جنب تواناییت کوچک و بی مقدار است . دایرهٔ کرم و بزرگواریت با تقاضای هیچ کس تنگ نمی شود و دست بخشندگیت از هر دستی برتر است (۱) .

۱- (۱)) . « وَنَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْکَ. فَمَنْ حاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِکَ، وَرَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِکَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا. وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ نُجْحِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِرْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَوْتَ الإِحْسَانِ... فَقَصَدْتُکَ، يَا إِلَهِی، بِالرَّغْبَهِ، وَأَوْفَدْتُ عَلَيْکَ رَجَائِي بِالثِّقَهِ بِکَ. وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُکَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِکَ، وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُکَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِکَ، وَأَنَّ كَرَمَکَ لا يَضِيقُ عَنْ سُؤَالِ أَحَدٍ، وَأَنَّ يَدَکَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ » .

ممکنات که روزگاری عدم محض بودند و وجودی نداشتند تا قابل ذکر باشند ، با اراده و رحمت و قدرت حق وجود یافتند و تداوم وجودشان بر اثر عنایت و نظر حق و رحمت و قدرت اوست ؛ و هیچ استقلالی در هیچ زمینه ای از خود ندارند و مُهر فقر ذاتی و خضوع و ذلّت ماهیتی و حیثیتی بر پیشانی حیات آنان خورده و همیشه خاکسار و ذلیل و خاضع و خوار در جنب قدرت ازلی و ابدی او هستند .

سزاوار و شایسته انسان نیست که در برابر قدرت بی نهایت او از خود قدرتی نشان دهد و کوس منیت بزند و بر طبل تکبّر بکوبد و با خضوع ذاتی و ذلّت هویتی و با این کوچکی جثّه که جز مقداری خاک چیزی نیست و با این محدودیت روحی که جز یک نفخه و دم واقعیّتی نیست و با این محدودیت عقل که از پی بردن به حقیقت یک ذرّهٔ ناچیز ، عاجز و ناتوان است ، در برابر قدرت مولا و خالق و مدبّر و پروردگارش ، که همه چیز خود را از شعاع رحمت او دارد ، عرض و اندام کند ، که عرض و اندامش عامل سقوط و ورشکستگی و افتضاح و آبروریزی و سبب محرومیّت از رحمت و گرفتار شدن به چنگال عقوبت و دچار آمدن به عذاب ابد است .

بندهٔ واقعی ، در برابر قدرت و عظمت پروردگار خویش ذلیل و خاشع و خاضع است ، و سر تعظیم به درگاه ربوبی فرومی آورد ؛ اما به خود اجازه نمی دهد در برابر غیر او ، خود را خوار سازد .

امام صادق علیه السلام فرمودند :

« إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتعالیٰ فوَّضَ إلَی المُؤْمِنِ کلَّ شیءٍ إلّاإذلالَ نَفْسِهِ » (1) .

۱- (۱)) . الکافی : ۶۳/۵ ، باب کراهه التعرض لما لا یطیق ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۱۵۷/۱۶ ، باب ۱۲ ، حدیث ۲۱۲۳۴ . در روایات اهل بیت علیهم السلام عواملی که موجب خواری انسان می شود بیان شده است که می توان به این موارد اشاره نمود : ۱ . بخل . ۲ . ترک جهاد . ۳ . طمع . ۴ . پرده برداری از گرفتاری های خود . ۵ . حبّ حیات . ۶ . ترک حقوق . ۷ . عزّت جویی از غیر درگاه الهی . ۸ . عزّتی که دین پشتوانهٔ آن نباشد . ۹ . ظلم . و . . .

خدای تبارک و تعالی اختیار هرکاری را به مؤمن داده است مگر اختیار خوار نمودن خویش را (در برابر غیر خدا) .

حتی وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی را که ذلّت بپذیرد ، از دائرهٔ اهل بیت علیهم السلام خارج می داند و می فرماید :

« مَنْ أقَرَّ بالذُّلِّ طائِعاً فَلَیْسَ مِنّا أهْلَ البَیْتِ » (۱) .

هر که آزادنه خواری و زبونی را بپذیرد از ما خاندان نیست .

لذا وجود مبارک سیّد الشهداء علیه السلام در نبرد با اشقیا ، ندای « هَیهات مِنّا الذِّلّهَ » سر داد و فرمود :

« مَوْتٌ فی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیاتٍ فی ذُلٍّ » (۲) .

مرگ با عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است.

مؤمن واقعی عزیز است و این عزّت را خدا به او عنایت نموده و آن را در ردیف عزّت خود و پیامبرش قرار داده است :

«وَ لِلّهِ الْعِزَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ » (۳).

عزّت و اقتدار ، تنها برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است .

اما این عزّت ، با ذلّت در برابر عظمت حضرت حق امکان پذیر است ؛ چرا که

۱- (۱)) . تحف العقول : ۵۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۴/۷۴ ، باب ۷ ، حدیث ۱۸۱ .
۲- (۲)) . المناقب : ۶۸/۴، فصل فی مکارم اخلاقه علیه السلام ؛ بحار الأنوار: ۱۹۱/۴۴، باب ۲۶، حدیث ۴ .
۳- (۳)) . منافقون (۶۳) : ۸ .

ذلیل در درگاه ربوبی ، عزیز واقعی است .

در این فراز نورانی ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این حقیقت اشاره دارد که همه چیز و همه کس ، در برابر عظمت خدای تبارک و تعالی ، فروتن و خوار و ذلیل است .

ذلّت در برابر خداوند امری اختیاری نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت و یا انکار نمود ؛ چرا که « کل شیء » خاضع و ذلیل در درگاه خدای متعال اند . حتی انسان مغرور و متکبّری که از عبودیّت حضرتش سرتافته اگر چه تصوّر نماید که خوار و ذلیل در برابر قدرت باری تعالی نیست ، اما از حقایق هستی و نشانه های شکوه و عظمت پروردگار نمی تواند بگریزد و در نهایت ، ذلت و خواری خویش در برابر عظمت او را درک خواهد نمود .

این بندهٔ مؤمن است که با اظهار ذلّت و خواری و زبونیِ خود به پیشگاه قادر مطلق ، خود را از مدار « کل شی » خارج نمی نماید و حقیقت عجز و ناتوانیِ خود را ابراز می نماید تا بتواند به سبب آن ، جلب رحمت و نعمت نماید .

ص:۱۴۹

وَبِجَبَرُوتِکَ الَّتِی غَلَبْتَ بِهَا کُلَّ شَیْ ءٍ

اشاره

و از تو درخواست می کنم به قدرت و عظمتت که به آن بر همه چیز غلبه کردی

« جبروت » از جهت لغت به معنای قدرت و عظمت و سلطنت است . امیر عارفان و مولای عابدان در این فقره از دعا ، خداوند را به صفت جبروت و عظمتی که بر همه چیز غلبه پیدا کرده است می خواند . گوشه ای دیگر از قدرت و عظمت حضرت حق جبران کمبودها و نقایص همهٔ موجودات و ممکنات عرصهٔ هستی است که با رساندن انواع خیرات و نعمت ها و ابزار و وسائل به آن ها در حد عالی و فراوان و کثیر جبران می شود .

همهٔ موجودات و ممکنات در ابتدای آفرینش ، اشیائی غیرقابل ذکرند . صورت اولیهٔ آن ها یا یک اتم است ، یا یک حبّه و دانه ، یا نطفه ای ناچیز و بی مقدار . هر موجودی آنچه را کم دارد یا آنچه را دارد ، ناقص است . خداوند ، با عظمت و جبروت خود کمبودها و نواقصش را جبران می کند تا به صورتی کامل و شکلی جامع و هویتی باارزش و حیثیتی کریمانه در عرصهٔ هستی جلوه کند و در جایگاه اصلی خودش قرار بگیرد .

جبران کمبودها توسط خدای مهربان

مسئلهٔ جبران کمبودها و نواقص از جانب حضرت حق مسئله ای درخور توجّه و دقّت است . چند مورد در این زمینه از کتاب های علمی نقل می شود ، باشد که ایمان ما را به حضرت فیاض و منبع جبران کنندهٔ کمبودها و نواقص بیفزاید :

جبران انرژی مصرف شدهٔ خورشید

خورشیدی که قسمت عمده ای از انرژی را تأمین می کند واحدی کوچک از « کل شیء » است .

حرارت خورشید چنان زیاد است که سوزان ترین آتش ها در برابر آن سرد است .

حرارت سطح خورشید معادل ۶۰۹۳ درجه سانتی گراد و گرمای درون آن خیلی بیش از این مقدار است .

خورشید در هر ثانیه بیش از ۱۲ میلیون و چهار صد هزار تن انرژی در فضا پخش می کند ، به طوری که اگر خواسته باشیم آن اندازه حرارت را که خورشید در یک دقیقه مصرف می کند توسط ذغال سنگ به دست آوریم ، باید مقدار ۶۷۹ میلیون میلیارد تن از آن را بسوزانیم .

وزن مقدار انرژی که در هر یک ثانیه به وسیلهٔ خورشید مصرف می شود ، بالغ بر ۴ میلیون تن است و این رقم برای یکسال معادل ۱۲۶,۱۴۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ تن است . مسلماً اگر آتشی بی مایه بماند ، خاموش می شود ؛ بنا بر این اگر خورشید از خارج چیزی نمی گیرد و در هر سال این مقدار انرژی مصرف می کند ، چرا به خاموشی و سردی نمی گراید ؟ در حالی که اگر خورشید از ذغال خالص درست شده بود ، بیش از شصت قرن سوخت نداشت .

پاسخ این پرسش را فقط صفت « جبروت » می دهد ؛ او خورشید را توده ای عظیم از گاز قرار داده است . گاز ، ضمن عمل تراکم و انقباض ، انرژی از دست داده را باز می گیرد .

این نکته نتیجهٔ مطالعات و پی گیری دانشمندان بسیاری در شرق و غرب و نوشتن هزاران صفحه کتاب است که امروز در این زمینه به صورت ساده ترین جمله به دست ما رسیده است .

ص:۱۵۱

آری ، اوست که انرژی های مصرف شدهٔ اشیا را به صورت های گوناگون جبران می کند . و جبران انرژی مصرف شدهٔ خورشید یکی از نشانه ها و آیات جبروتی اوست .

جبران جزر و مد دریای خزر

سطح دریای خزر از دریای آزاد در حدود ۲۷/۶ متر پایین تر است و پایین تر نیز می رود . دریای خزر ، با دریاهای آزاد پیوستگی ندارد ، لذا تابع جزر و مدّ عمومی اقیانوس ها نیست . دریای خزر ، بر اثر کوچکی به طور کافی نمی تواند از جاذبهٔ ماه استفاده کند ، پس بایستی جزر و مدی نداشته باشد و بگندد و ماهی هایش نابود شوند و کرانه ها و ساحل های چهارسویش را به آلودگی بکشاند و جاندار و گیاهی در آنجا نروید . چرا چنین نشد و نمی شود ؟

وجود مبارکی که دریای خزر و سواحل آن را به وجود آورد ، می دانست که این نقیصه را چگونه جبران کند . بادهایی را به نام « سرنوک » و « خزری » و « میانوا » فرستاد که آب این دریا را با فشاری هرچه تمامتر به حرکت آورند به طوری که سطح رودهایی را که در آن می ریزد بالا ببرند و پایین بیاورند .

این بادها به اندازه ای پر قدرت آب دریای خزر را بالا می برند که اغلب قایق رانان نمی توانند در برابر فشار آب مقاومت کنند .

وظیفهٔ دیگر این بادها ، حرکت ابرها از شمال دریای خزر به جنوب و ایجاد بارندگی در سواحل شمالی ایران است تا در مرغزارهای آنجا همیشه گل بروید و بوستان هایش لاله و سنبل بزاید .

این بادها آب دریا را به داخل « مرداب انزلی » می رانند تا عمل تخلیه و پاکیزه کردن مرداب را انجام دهند . رودهای گیلان در اثر بارندگی های پی در پی

و کوهبارهای سیل آسا بیشتر اوقات گِل آلود و پر از ریشه ها و تخم های گیاهان جنگلی هستند . گِل و لای رودهایی که وارد مرداب می شوند در آنجا رسوب می کنند ، کف آن را بالا می آورند و مرداب را پر می کنند . تخم ها و ریشه ها نیز رشد و نمو می نمایند و همین دو عامل بس است که بزودی مرداب را خشک کرده تبدیل به باتلاق کنند ، ولی هزاران سال است که مرداب به حال خود باقی است ، چرا ؟

خدای جبران کننده برای جلوگیری از آن ، آب دریا را به ملاقات سیلاب ها می فرستد و همان موقع که بادهای « سرنوک » و « خزری » و « میانوا » ابرها را برای باریدن به سوی جنوب حرکت می دهند ، آب پاک و تمیز دریا به جلوی آب های گل آلود رودخانه ها می روند و با آن ها مخلوط می شود ، غلظت آن ها رقیق می گردد و ریشه ها و تخم ها در اثر آب شور دریا از بین می رود .

هنگامی که این بادها آرام گرفت ، بادهای « کراموا » ، « کناروا » و « آفتاب بوشو » وارد عمل می شوند و این آب ها را سرازیر کرده ، از مرداب داخل دریای خزر می کنند و عمل تخلیهٔ مرداب از آب های گل آلود انجام می شود .

بادهای « گیلوا » و « درشتوا » نیز مأمور فشار دادن آب مرداب از مشرق به سوی مغرب هستند و برای اختلاط آب ها کمک مؤثر می کنند !! (۱)

جبران کمبود دانهٔ میوه ها

دانه های میوه ها تا کاشته نشوند و جبروتی حضرت جبّار به شکل های گوناگون و به وسیلهٔ سایر عناصر ، نواقص و کمبودهای آن ها را جبران نکند ، قابل استفاده نیستند .

۱- (۱)) . نشانه هایی از او : ۱۵۱ .

سیب خوشـمزهٔ درختی را دقّت کنید که روزی به صورت دانه ای ریز و به حالت ذرّه ای کوچک و دربسته ، در ظرف عطاری بود .

وقتی به دست کشاورز در دل خاک تیره قرار گرفت ، عناصری از قبیل هوا ، نور ، آب ، املاح و . . . به سراغ وی آمد تا به ارادهٔ حضرت حق کمبودها و نواقصش جبران شود و به صورت سیبی خوشرنگ ، خوشمزه و خوش خوراک درآید و زینت مجالس و خوراک انسان ها شود .

برای این که بیشتر با صفت جبّاریت حضرت محبوب آشنا شوید ، سطور زیر را با دقّت بخوانید .

ترکیبات سیب به طور خلاصه عبارتند از

ترکیبات ازته : (پروتئین ها و اسیدهای آمینه : لیزین ، ارژنین ، هیستیدین ، تیروزین) .

مواد معدنی : (ید ، پتاسیم ، بر ، فسفر ، کلسیم ، آهن ، مس ، سدیم ، گوگرد ، منگنز ، روی ، پنیزیم) .

مواد قندی نشاسته ای : (دکستروز ، سلولز ، پنتوزان ، نشاسته) .

قندها : (گلوکز ، فروکتوز ، سوکروز) .

مواد پکتینی : (اسید پکتیک ، پکتین ، اسید پکثینیک ، پروتو پکتین) .

چربی ها و اسیدها : (اسید مالیک ، اسید سیتریک ، اسید آگزالیک ، اسید اسکوربیک ، اسید لاکتیک) .

ترکیبات رنگی : (انتوسیانین ها ، فلاوون ها و کلروفیل) .

ویتامین ها : (A – B – C – G) .

آنزیم ها : (کاتالاز ، اکسیداز) .

آب : ۸۴ درصد .

ص:۱۵۴

دقّت کنید که خدای جبّار چگونه کمبودها و نواقص یک میوه را جبران می کند ؛ و اگر به جبران بقیهٔ عناصر مادی و اضافه بر آن به جبران نواقص معنوی اشاره شود ، باید مطالبی بسیار مهم در صفحاتی به شمارهٔ صفحات وجود کلّ موجودات نوشته شود !!

به سنگی بخشد آن سان اعتباری که بر تاجش نشاند تاج داری

به خاک تیره ای بخشد عطایش چنان قدری که گردد دیده جایش

ز گِل تا سنگ وز گُل گیر تا خار از او هر چیز با خاصیتی یار

به آن خاری که در صحرا فتاده دوای درد بیماری نهاده

نروید از زمین شاخ گیایی که ننوشته ست بر برگش دوایی

در نابستهٔ احسان گشاده ست به هرکس آنچه می بایست دادست

ضروریات هرکس از کم و بیش مهیا کرده و بنهاده اش پیش

چراغ افروز ناز جان گدازان نیاز آموز طور عشق بازان

اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رایی (۱)

* * *

۱- (۱)) . فرهاد و شیرین « وحشی بافقی » : در ستایش پروردگار (بعض ابیات) .

وَبِعِزَّتِکَ الَّتِی لَایَقُومُ لَهَا شَیْ ءٌ

و از تو درخوست می کنم به عزّتت که چیزی در برابر آن نایستد و تاب و توان نیاورد

طبیعت انسان ، طالب عزّت و خواهان شرافت است . خداوند متعال در آن، ۱۷قرآن (۱) .

کسی که عزّت می خواهد ، پس [باید آن را از خدا بخواهد ، زیرا] همهٔ عزّت ویژهٔ خداست .

« راغب اصفهانی » در کتاب المفردات می گوید :

« عزّت به حالتی اطلاق می شود که مانع شکست خوردن و مغلوب واقع شدن می گردد » (۲) .

عزّت به این معنی ، مختص به خدای عزوجل است ؛ چون غیر از او هر کسی در

ص:۱۵۶

۱- (۱)) . فاطر (۳۵) : ۱۰ . در آیاتی دیگر نیز به این حقیقت اشاره شده است که تمام عزّت از آن خداست مانند : «وَ لاَ یَحْزُنْکَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ » . یونس (۶۵) : ۱۰ . و گفتار [بی اساس و تبلیغات ناروایِ] مخالفان ، تو را غمگین نکند ؛ زیرا همهٔ عزّت و توانمندی برای خداست ؛ او شنوا و داناست . «اَلَّذِینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً» . نساء (۴) : آیهٔ ۱۳۹ . همان کسانی که کافران را به جای مؤمنانْ سرپرست و دوست خود می گیرند ؛ آیا عزّت و قدرت را نزد آنان می طلبند ؟ یقیناً همهٔ عزّت و قدرت فقط برای خداست .

۲- (۲)) . المفردات : ماده « عزز » .

ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و مالک چیزی نخواهد بود ، مگر آن که خداوند در سایهٔ عزّت خود ، به او عزّت بدهد ؛ هم چنان که دربارهٔ مؤمنان چنین کرده و می فرماید :

«وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ » (۱).

عزّت و اقتدار ، تنها برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است .

آیهٔ نخست ، اختصاص عزّت به خدا و عدم امکان دسترسی به عزّت را بیان نمی نماید ، بلکه مالک حقیقی عزّت را خداوند معرّفی می نماید که او عزیز بالذات است و هر که در سایهٔ او عزّت یابد ، عزیز بالعرض خواهد بود .

به همین دلیل به پیامبر خود فرمود :

«قُلِ اللّٰهُمَّ مٰالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشٰاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشٰاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشٰاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشٰاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ » (۲).

بگو : خدایا ، ای مالک همه موجودات ، به هر که خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی ، و هر که را خواهی عزّت می بخشی و هر که را خواهی خوار و بی مقدار می کنی ، هر خیری به دست توست ، یقیناً تو بر هر کاری توانایی .

با توجّه به همین ملکیّت تامّ و عزّت مطلق است که چیزی در برابر عظمت او تاب و توان نمی آورد « وَ بِعِزَّتِکَ الَّتِی لا یَقُومُ لَهَا شَیْءٌ » .

حال که عزّت حقیقی از آنِ خداست ، تنها راه رسیدن به عزّت ، اطاعت حضرت خواهد بود .

۱- ((۱)) . منافقون (۶۳) : ۸ .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۲۶ .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إنَّ رَبَّکُمْ یَقُولُ کُلَّ یَوْمٍ : أَنَا العَزیزُ فَمَنْ أرادَ عِزّ الدارَیْن فَلیُطِعِ العَزیزَ » (۱) .

پروردگارتان هر روز می گوید : تنها من عزیزم ، پس هر کس عزّت در دنیا را می خواهد ، باید از عزیز اطاعت کند .

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إذا طَلَبْتَ العِزّ فاطلُبْهُ بالطاعَه » (۲) .

هر گاه عزّت را خواستی ، با اطاعت ، آن را به دست آور .

انسان های کوتاه فکر و جاهل ، عزّت را به مال و ثروت و ایل و تبار و پناه بردن به قدرت های دنیایی می دانند ، در حالی که هیچ یک از این عناوین ، عزّت و پایداری را برای انسان به ارمغان نمی آورد .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« مَنْ أَرادَ عِزّاً بِلا عَشیرَهٍ وغِنًی بِلا مالٍ وهَیْبَهً بِلا سُلطانٍ فَلیَنْقَلْ مِنْ ذُلِّ مَعصِیَهِ اللّهِ إلی عِزِّ طاعَهِ اللّهِ » (۳) .

۱- ((۱)) . مجمع البیان : ۶۲۸/۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۰/۶۸ ، باب ۶۳ . روایتی دیگر به همین مضمون در مستدرک الوسائل : ۲۶۰/۱۱ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۲۹۳۰ ، ذکر شده است .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : حدیث ۴۰۵۶ . در روایات مختلف موجبات عزّت بیان شده است که مهم ترین آنان فرمانبرداری و اطاعت خدای سبحان است . البته امور دیگر مانند : طمع نداشتن از مردم ، انصاف ، پایبندی به حق ، عفو و گذشت ، تواضع ، مناعت طبع ، توکّل ، شجاعت ، حفظ زبان ، فرو خوردن خشم ، صبر ، قناعت و . . . ذکر شده است که تمامی آن ها ، مواردی خاص از عموم اطاعت است و هر کدام در جایگاه خود ، دربردارندهٔ مفهومی از اطاعت و بندگی است .

۳- ((۳)) . الخصال : ۱۶۹/۱ ، حدیث ۲۲۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۸/۶۸ ، باب ۶۴ ، حدیث ۲۶ . مضمون این حدیث با تفاوتی اندک در برخی منابع ااز امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است ؛ مانند : الأمالی « طوسی » : ۵۲۴ ، مجلس ۱۸ ، حدیث ۱۱۶۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۵۸/۱۱ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۲۹۲۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۹/۶۸ ، باب ۶۴ ، حدیث ۲۹ .

هر کس می خواهـد بی آن که ایل و تباری داشـته باشـد عزّت منـد باشـد ، و بدون آن که ثروتی داشـته باشد بی نیاز باشد ، و بدون آن که قدرتی داشته باشد به هیبت و شکوه برسد ، باید از خواری معصیت خدا به عزّ طاعت او در آید .

عزّت در همهٔ موجودات ، شـعاعی سوسو زن از عزّت و توانایی اوست . شـعاع جرقهٔ ناچیز و بی مقدار کجا ، و نور بی نهایت و ازلی و ابدی کجا !

آری ، بر اساس آیات قرآن عزیز ، همـهٔ عزّت از اوست ؛ به هرکس بخواهـد به اندازهٔ لیاقتش عزّت می دهد و هرکس را اراده نداشـته باشد عزّت نمی بخشد و عزّت داده شده را از هرکس بخواهد باز می سـتاند . پس عزیز مسـتقلی برابر او وجود ندارد و کسی را یارای ایستادگی در برابر عزّت او نیست . او توانای شکست ناپذیر و غالب غیرمغلوب است .

وجود یک شـیء با همهٔ ترکیبات وجودی اش ، از آسـمان ها و زمین گرفته تا آنچه بین آسمان ها و زمین است ، از موجودات غیبی گرفته تا آنچه در مملکت شـهود است ، پرتوی بسـیار اندک از عزّت و توانمندی اوست ، و نسبت به حضرت او جز سایه و نمایشی ضعیف از وجود نیست ؛ پس چگونه تاب ایستادگی در برابر عزّت ازلی و ابدی و توانایی بی نهایت بیاورد !؟

ص:۱۵۹

وَبِعَظَمَتِکَ الَّتِی مَلَأَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ

اشاره

و از تو درخواست می کنم به عظمت و بزرگیت که همه چیز را پر کرده

شناخت فاعل به وسیلهٔ فعل او

می دانیم که عظمت و بزرگی هر فاعلی را تا حدّی می توان از فعل او به دست آورد .

عظمت فکری و قدرت علمی مؤلفی گران قدر را از کتاب هایش و مختری شایسته را از اختراعاتش و مهندسی آگاه را از ساختمان های با عظمتش می توان درک کرد .

عظمت و بزرگی خدا به خاطر ازلی و ابدی و بی نهایت بودنش ، برای ما که وجودی بسیار محدود هستیم قابل فهم نیست ؛ ولی شعاعی از آن عظمت را می توان با دقّت در جهان هستی و تأمل در موجودات و توجّه به عظمت آفرینش با عمق باطن خود لمس کنیم ؛ زیرا جلوهٔ عظمتش همه چیز را پر کرده است .

جلوه ای از عظمت حضرت حق

آفرینش جهان های متعدد

کتاب کم نظیر اسلام و هیئت اثر علامهٔ بزرگ ، « سیّد هبه الدین شهرستانی » از کتاب الخصال « صدوق » و بحار الأنوار « علامهٔ مجلسی » و انوار نعمانیه و شرح صحیفه و تفسیر نور الثقلین با سلسله سندی قوی و قویم از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند :

إِنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِثْنَىْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُل عَالَمٍ مِنْهُم أَكبَرُ مِنْ سَبعِ سَماواتٍ وَ سَبعِ أَرَضِينَ مَا يُرى عَالَمٌ مِنْهُمْ أنَّ لِلّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَماً غَيْرَهُم (۱) .

خدای عز و جل را دوازده هزار جهان است که هر یک از همهٔ هفت آسمان و زمین بزرگ تر است و هیچ کدام از آن ها از وجود جهانی غیر از خود خبر ندارد !!

دانشمندان کیهان شناس معاصر می گویند :

جهان هستی مرکب از هزاران جهان است و هر جهانی دارای آسمان ها و زمین هایی بزرگ تر از آسمان و زمین ما است (۲) .

عدد ، به طور اغلب ، در آیات قرآن مجید و روایات ، برای بیان حدود و شماره نیست ، بلکه برای بیان کثرت و فراوانی است ؛ بنا بر این تصوّر نشود که هستی محدود به دوازده هزار جهان است . جهان ها بیش از چیزی است که در قرآن و روایات و کتاب های علم نجوم و جهان شناسی بیان شده است .

قندیل های معلق در عرش و منظومهٔ شمسی

از رسول خدا و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام روایت شده :

خدا صد هزار قندیل آفریده و همه را به عرش معلّق ساخته و تمام آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست حتی بهشت و دوزخ در یک قندیل است و جز خدا کسی نمی داند که در سایر قندیل ها چیست !! (۳)« علامهٔ شهرستانی » در شرح این روایت معجزه آسا و این حقیقت پر عظمت می گوید : وجوه مشابهتی در قندیل به منظومهٔ شمسی است :

۱- ((۱)) . الخصال : ۶۳۹/۲ ، حدیث ۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۰/۵۴ ، باب ۲ ، حدیث ۲ .
۲- ((۲)) . اسلام و هیئت : ۴۴۴ .
۳- ((۳)) . روح المعانی : ۷۹/۱ .

وجه اوّل : شکل قندیل بیضی است و شکل مجموعهٔ نظام شمسی ما هم - به عقیدهٔ متأخّرین از دانشمندان - بیضی است .

وجه دوّم : قندیل مشتمل بر جسم لطیفی است که در وسط آن است و از خود نور و نار به اطراف پراکنده می کند و نظام شمسی هم بنا بر عقیدهٔ متأخرین ، مشتمل است بر کرهٔ لطیف خورشید که در وسط مستقر است و از خود به سیّارات نور و نار می بخشد .

وجه سوّم : قندیل در هوا معلق و آویزان است و بر دیوار و چیز دیگری نصب نیست و منظومهٔ شمسی هم معلق در فضاست .

وجه چهارم : جرم روشنی بخش که در قندیل است در وسط حقیقی آن نیست و به یک حدّ آن نزدیک تر است و خورشید هم در وسط حقیقی منظومهٔ شمسی نیست .

با توجّه به وجوه مشابهت ، انطباق این روایت معجزه اثر بر مبانی هیئت جدید و مخالفتش با فلسفهٔ قدیم آشکار است و صریحاً بر وجود هزاران جهان و منظومهٔ شمسی که هرکدام جداگانه مشتمل بر اراضی سیّاره و اقمار و بلاد و امصار و دیار و بهشت و دوزخ و غیره و این که هر یک از جهان های این قنادیل یک نظام شمسی و به پهنای آسمان و زمین است دلالت دارد!! (۱)

خورشیدهای ستارگان غیر قابل شمارش

در آغاز قرن بیستم وقتی مردم شنیدند که در کهکشان ما - که شب ها در آسمان به وضوح دیده می شود - سی میلیون خورشید وجود دارد ، از شدت حیرت انگشت

۱- ((۱)) . اسلام و هیئت : ۴۶۰ .

به دهان بردند و گزیدند . ولی امروز معلوم شده که فقط در کهکشان ما ده هزار میلیون ستاره یعنی خورشید وجود دارد .

ما وقتی هنگام شب بدون دوربین ، کهکشان را از نظر می گذرانیم حقیر و کوچک جلوه می کند و حتی جلوهٔ ابرهای انبوه یک روز زمستان یا بهار را ندارد . ولی اگر به وسیلهٔ یک دوربین بزرگ فلکی مثل دوربین رصدخانهٔ کوه « ویلسون » ، یا دوربین بزرگ فلکی مثل دوربین رصدخانهٔ کوه « پالومر » که وسعت دهانهٔ آن پنج متر است ، کهکشان را از نظر بگذرانیم می فهمیم چه قدر عظمت دارد .

خورشیدها در کهکشان ما طوری یکی پس از دیگری قرار گرفته اند که شمارش دقیق آن ها امکان ندارد و هنوز هیچ منجم نتوانسته با دقّت تعیین کند که در کهکشان ما چند خورشید وجود دارد ، فقط از روی تخمین گفته اند : ده هزار میلیون خورشید در کهکشان وجود دارد ، به این ترتیب که یک قسمت از کهکشان را محدود کرده ، خورشیدهای آن را شمرده اند و از روی آن می گویند : کهکشان ما ده هزار میلیون خورشید دارد .

ممکن است شمارهٔ خورشیدها خیلی بیش از این باشد ، چون ستارگان کهکشان آنقدر انبوه است که قسمتی از آن ها حاجب دیگر می شود و نمی گذارد که منجّم ، قسمت هایی را که در عقب آن ها قرار گرفته ببیند . ولی عمق شگرف کهکشان نشان می دهد که در پس خورشیدهای ظاهری ، خورشیدهای دیگر وجود دارد . در میان خورشیدهای کهکشان ، خورشیدهایی هستند که ده میلیون مرتبه از خورشید ما بزرگ ترند !!

در جهان ما میلیون ها کهکشان وجود دارد که گاهی فاصلهٔ میان یک کهکشان ،

مانند کهکشان ما ، با کهکشان دیگر به اندازهٔ دو میلیون سال نوری (۱) است .

قوی ترین دوربین فلکی امروز جهان دوربین رصدخانهٔ کوه « پالومر » در آمریکاست . آن دوربین می توانـد طیف کهکشان هـایی که در فاصلهٔ هزار میلیون سال نوری است ببینـد . ولی گاهی از ماورای هزار میلیون سال نوری روشنایی هایی به چشم می رسد که به منجمان می فهماند در آنجا هم کهکشان هایی وجود دارد !!

وزن خورشید دو بلیون بلیون تن است و کهکشان ما که ولایت کوچکی از مملکت جهان عظیم است در حدود ۱۶۵ هزار میلیون برابر خورشید وزن دارد !!

با وجود این همه مادّه و عنصر که با همهٔ بزرگی و عظمتشان در سراسر جهان پراکنده است ، بیشتر جهان خالی یا تقریباً خالی است !

فاصلهٔ میان ما و نزدیک ترین ستارهٔ ثابت قریب ۴۰ میلیون میلیون کیلومتر است !! (۲)این گوشه ای از جهان عظیم است ، که دوربین های بسیار محدود نجومی توانسته اند به ما نشان دهند . شما با مطالعهٔ همین ارقام و اعداد که نمایشگر گوشه ای محدود از جهان ، و طول و عرض و حجم و وزن آن است آیا می توانید بزرگی و عظمت حضرت حق را - آن هم عظمتی که بی نهایت است و همه چیز را پر کرده - درک کنید ؟!

جهان عظیم ، فعل و صنعت و کارخانه و کارگاه و کتاب خداست . کتاب تکوینی از فعل عظیم حق ، و از کتاب باعظمت او تا حدی بسیار بسیار محدود می توان به

۱- (۱)) . سال نوری عبارت است از مسافتی که نور با سرعت ثانیه ای سیصد هزار کیلومتر در مدت یک سال طی می کند .
۲- (۲)) . اسلام و هیئت : ۴۴۹ .

عظمت حضرت عظیم پی برد و از عمق جان و با همهٔ وجود فریادی خالصانه برآورد که :

اللّهُ أَکْبَرُ مِنْ أَنْ یُوصَفَ (۱) .

خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود .

زیرا نیرومندترین واصفان از وصفش عاجزند و بلیغ ترین زبان ها از تعریفش لالند و پای قوی ترین اندیشه ها از رسیدن به گوشه ای از عظمتش لنگ است !

آری ، در حد استعداد و فهم خود همان را در پیشگاهش باید بگوییم که از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم گرفته ایم :

مَا عَرَفْنَاکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ (۲) .

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی نشان چه گوید باز

عاشقان کشتگان معشوق اند بر نیاید ز کشتگان آواز (۳)

* * *

۱- (۱)) . الکافی : ۱۱۸/۱ ، باب معانی الاسماء ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه : ۱۹۱/۷ ، باب ۳۳ ، حدیث ۹۰۸۴ .

۲- (۲)) . عوالی اللآلی : ۱۳۲/۴ ، حدیث ۲۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۳/۶۸ ، باب ۶۱ ، حدیث ۱ .

۳- (۳)) . گلستان « سعدی شیرازی » : دیباچه .

وَبِسُلْطَانِکَ الَّذِی عَلَا کُلَّ شَیْ ءٍ

و از تو درخواست می کنم به سلطنت و فرمانروایی

مطلق و همه جانبه ات که بر فراز همه چیز است

در سطور گذشته گوشه ای کوچك و ناچیز از عظمت مملکت هستی را خواندید . فرمانروایی بی چون و چرای او فوق ظاهر و باطن جهان و جهانیان است .

تسلّط و چیره گی و قدرت او بر فراز همه چیز قرار دارد و همه چیز در همهٔ شئون ، محکوم سلطنت و فرمانروایی آن سلطان مقتدر است .

هرکس در این جهان به حق و به خاطر شایستگی ، دارای فرمانروایی است فرمانرواییش عطا و بخشش خدا به اوست ، هرگاه اراده کند از او می گیرد و در اختیار دیگری قرار می دهد .

فرمانروایان باید فرمانروایی خود را شعاعی از سلطنت و حاکمیت و فرمانروایی حضرت محبوب بدانند و جز به عدل و احسان فرمان نرانند که اگر بیرون از دایرهٔ عدالت و احسان حکمرانی کنند ، در زمرهٔ ستمکاران قرار می گیرند . و چنان که در آیات قرآن آمده و تاریخ نیز اثبات نموده ، دست انتقام خدا که بر فراز همهٔ دست هاست ، آن ها را دستگیر می کند و بدون این که بتوانند از خود مقاومتی نشان دهند به خاك ذلت و پستی دچار می شوند و به کام عذاب دردناك ابدی فرو می روند .

فرمانروایی او به آب نازل شده از آسمان و به آب جوشیده از زمین ، دستور داد به صورت طوفان درآید و کفار و مشرکین زمان نوح را نابود کند .

ص:۱۶۶

فرمـانروایی او ، بـا وزیـدن بادی ، قوم نیرومنـد عاد را هم چون علف خشـکی که از زمین کنـده شود از ریشه به در آورد و در لحظه ای به زندگی نکبت بارشان خاتمه داد .

فرمانروایی او ، به رود نیل دسـتور داد تا با موجی خروشان فرعون ستمگر ، طاغی و متکبر را با قومش به دیار نیستی فرستد (۱) .

۱- (۱)) . در فقرات بعد پیرامون عذاب این اقوام و آیات مربوط به آنان مطالبی بیان خواهد شد .

وَبِوَجْهِکَ الْبَاقِی بَعْدَ فَنَاءِ کُلِّ شَیْ ءٍ

اشاره

و از تو درخواست می کنم به ذاتت که پس از فناء همه چیز باقی است

ذات مقدس او عین هستی است . هستی او ازلی ، ابدی و سرمدی است . او همیشه و همواره بوده و هست و چیزی در جنب او نبوده و نیست . به ارادهٔ حکیمانه اش همه چیز را به وجود آورد ، در حالی که از همه چیز بی نیاز است .

مدت عمر همه چیز پایان می گیرد و او همیشه و همواره خواهد بود .

چیزی در جهان هستی از خودش حیات مستقل ندارد ، حیات او رشحه ای از نفخهٔ الهی است ؛ پس قابلیت فنا در همه چیز حتمی است . فنا ، از صفات نقص ، و بقا ، از صفات کمال است ؛ در نتیجه ، کمال مطلق ، بقای مطلق دارد ، و فنا مُهری است که بر پیشانی تمام موجودات و بر دفتر حیات همه چیز خورده است .

قرآن کریم ، بقای حضرت حق و پایان پذیری هر آنچه جز اوست را چنین بیان می کند :

«وَ لاَ تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ لاَ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ کُلُّ شَیْ ءٍ هٰالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ » (۱).

و با خدا معبودی دیگر مخوان ، جز او معبودی نیست ، هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است ، فرمان روایی [بر همهٔ جهان هستی] ویژهٔ اوست ، و فقط به سوی او بازگردانده می شوید .

۱- ((۱)) . قصص (۲۸) : ۸۸ .

مفهوم فنا

« فنـا » بـا توجّه به معنـای لغوی و بـا عنـایت به این که معاد یکی از اصول دین و غیر قابل انکار است ، به معنای عـدم محض و نابودی نیست .

آیات قرآن کریم تصـریح به وجود برزخ تا روز رستاخیز می نماید (۱) و بارها بر خروج مردگان از قبرها اشاره شـده است (۲) و پوشاندن لباس حیات بر استخوان های پوسیده از مسائل یقینی و قطعی است (۳) در نتیجه « فنا » به معنای نابودی مطلق نیست ، بلکه به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و قطع پیوندها و بر هم خوردن نظم عالم خلقت است (۴) .

در تفاسیر آمـده است که وقتی آیه «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ» (۵)نازل شـد ، ملائکه گفتنـد : زمینیان هلاک شدند ، بعد خداوند این آیه را نازل فرمود که : «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلاّ وَجْهَهُ » (۶).

فنای هر چیز متناسب با همان چیز است ؛ مثلاً در قرآن کریم ، فنای زمین این گونه بیان شده است :

«یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ » (۷).

۱- ((۱)) . «وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ » . مؤمنون (۲۳) : ۱۰۰ . و پیش رویشـان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند .

۲- ((۲)) . «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَإِذا هُمْ مِنَ الْأَجْداثِ إِلی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ » . یس (۳۶) : ۵۱ . و در صور دمیـده شود ، ناگاه همهٔ آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می شتابند .

۳- ((۳)) . «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَها أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ » . یس (۳۶) : ۷۹ . بگو : همان کسـی که نخستین بار آن را پدید آورد . زنده اش می کند ، و او به هر چیزی داناست .

۴- ((۴)) . بر گرفته از تفسیر نمونه : ۱۴/۲۳ .

۵- ((۵)) . الرحمن (۵۵) : ۲۶ .

۶- ((۶)) . قصص (۲۸) : ۸۸ . کشف الأسرار : ۴۱۳/۹ .

۷- ((۷)) . ابراهیم (۱۴) : ۴۸ .

روزی که زمین به غیر این زمین ، تبدیل شود .

و فنای آسمان ها به این تعبیر آمده است :

«یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ » (۱).

روزی که آسمان را در هم می پیچیم ، مانند درهم پیچیدن طومار .

پس همه چیز و همه کس و به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام « کل شیء » فانی است و فقط وجه اللّه باقی است .

معنای وجه اللّه

« وجه » به معنای صورت است و در این جا معنی کنایی دارد . همان گونه که از قدرت خدا تعبیر به « ید اللّه » می شود ، چنان که در قرآن کریم می فرماید : «بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ » (۲)و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرمود : « یَدُ اللّهِ مَعَ الجَماعَه » . (۳)

در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ » (۴)معانی مختلفی برای « وجه » بیان شده است از آن جمله : «وَجْهُ رَبِّکَ» به « دین ربک » معنا شده است . (۵)

و در روایتی وجود مبارک حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید :

« نَحْنُ الوجَه الذی یؤتی مِنْهُ » (۶) .

ص:۱۷۰

۱- ((۱)) . انبیاء (۲۱) : ۱۰۴ .

۲- ((۲)) . مؤمنون (۲۳) : ۸۸ ؛ یس (۳۶) : ۸۳ . یهود و نصاری و مجوس و سایر فرق کفّار و مشرکین ، خدا را جسم می دانند ، اما اسلام حقیقی خدا را از جسم و جسمانیّت و حتی مرکّب از وجود و ماهیّت بودن نیز منزّه می داند .

۳- ((۳)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۲۷ .

۴- ((۴)) . الرحمن (۵۵) : ۲۸ .

۵- ((۵)) . البرهان : ۲۳۶/۵ .

۶- ((۶)) . البرهان : ۲۳۶/۵ ، حدیث ۱۰۳۲۱ .

ما آن جهت و سویی هستیم که از آن درآیند.

امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی به « ابا صلت » می فرماید :

ای ابا صلت ، اگر کسی صورت ظاهری مانند بقیه صورت ها برای خداوند توصیف کند ، کافر است بلکه مراد از « وجه اللّه » انبیا و فرستادگان و حجج الهی هستند که به واسطهٔ آنان به خدای عزّوجلّ و دین و معرفتش توجّه می شود (۱) .

با توجّه به این روایات می توان گفت :

ذات و صفات خداوند و هرچه موجب توجّه به خدا باشد اعم از دین ، آن، ۱۷قرآن ، انبیا ، ائمهٔ هدی ، احکام الهی ، اطاعت ، عبادت ، اعمال صالحه ، تقوی و . . . وجه اللّه است و چون حسن آن ها ذاتی است و تغییرناپذیر است باقی خواهند ماند .

و « وجه » استعاره برای این معانی شده است ؛ چرا که صورت ، اشرف اعضا و مجمع مشاعر و موضع سجود و محل ظهور آثار خشوع است (۲) .

۱- (۱)) . عن عبدالسلام بن صالح الهروی : قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام ... یَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ فَمَا مَعْنَى الْخَبَرِ الَّذِی رَوَوْهُ أَنَّ ثَوَابَ لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللّهِ فَقَالَ علیه السلام : یَا أَبَا الصَّلْتِ ، مَنْ وَصَفَ اللّهَ بِوَجْهٍ کَالْوُجُوهِ فَقَدْ کَفَرَ وَلَکِنَّ وَجْهَ اللّهِ أَنْبِیَاؤُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِمْ هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ یُتَوَجَّهُ إِلَى اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِینِهِ وَمَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّکَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ کُلُّ شَيْ ءٍ هَالِكٌ إِلّا وَجْهَهُ . البرهان : ۲۳۶/۵ ، حدیث ۱۰۳۲ .

۲- (۲)) . روح البیان : ۲۹۸/۹ .

وَبِأَسْمَائِکَ الَّتِی مَلَأَتْ أَرْکَانَ کُلِّ شَیْ ءٍ

اشاره

و از تو درخواست می کنم به اسمائت که پایه های همه چیز را پر کرده

منظور از « اسماء » در این کلام ملکوتی و فراز عرشی ، اسمای لفظی که ترکیبی از حروفند نیست ، بلکه منظور ، حقایق و واقعیات و مصادیقی هستند که الفاظ بر آنان دلالت دارد .

رحمت واقعی ، لطف حقیقی ، علم ذاتی ، عدل عینی و قدرت فعلی پایه های همه چیز را پر کرده و به عبارت دیگر : هر چیزی جلوه گاه خالقیّت ، بارئیّت ، مصوّریت ، علم ، بصیرت ، عدل ، حکمت ، رحمت و رأفت حقیقی حضرت حق است .

موجودات به آن حقایق به وجود آمده اند و به آن ها بر پا هستند و از برکت آن ها حیاتشان دوام می یابد و به سبب آن ها روزی می خورند .

با دقّت در این حقیقت روشن می شود که اسمای لفظیه که ترکیبی از حروفند ، اسمای حقیقی نیستند . آنچه در همهٔ شئون موجودات و هویّت و حیثیّت « کل شیء » مؤثر است ، اسمای حقیقیّه است نه لفظیّه .

در هر صورت ، اسمای حقیقیه واسطهٔ تحقق حقایق در این بساط هستی هستند . در یکی از دعاهای وارده از معصوم بنام دعای سمات می خوانیم :

خدایا ، از تو درخواست می کنم به نام بزرگت ، نام بزرگ تر ، عزیزتر ، برجسته تر ، باارزش تر ، که چون برای باز شدن درهای بستهٔ آسمان به آن خوانده شوی به رحمت باز شود و هنگامی که برای گشایش تنگناهای درهای زمین خوانده شوی

گشوده گردد و زمانی که برای آسانی سختی ها خوانده شوی آسان شود و وقتی برای زنده شدن مردگان به آن خوانده شوی زنده شوند ، و چون برای برطرف شدن تنگدستی و پریشان حالی خوانده شود ، برطرف گردد . . . (1) .

آنچه که امور بیان شده در این دعا را تحقق می دهد ، لفظ « قدرت » که مرکّب از « قاف » و «دال » و « را»و « تا » است ، نیست ، بلکه حقیقت قدرت و عین قدرت است .

اسمایی که پایه های « کل شیء » را پر کرده اند ، در حقیقت حقایق موجوده هستند که در قرآن و روایات از آن ها تعبیر به « اسماء » شده است .

حقیقت اسماء الحسنی

اسماء الحسنی اشاره به صفات جمال و جلال ویژهٔ حق است ، که هرکدام از کمال مخصوص یا نفی نقصی حکایت می کند . این اسماء و صفات در آیات مختلف قرآن آمده است .

از تعبیراتی که در آیات قرآن آمده برمی آید که همهٔ نام های خدای متعال از اسماء الحسنی اوست :

«وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها » (2).

ص:173

1- (1)) . « اللَّهُمَّ إِنّی أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الْعَظِیم الأَعْظَم الأَعْظَم الأَعْظَم الأَعَزِّ الأَجَلِّ الأَکْرَم الَّذِی إذَا دُعِیتَ بِهِ عَلَی مَغَالِقِ أَبْوَاب السَّمَاءِ لِلْفَتْحِ بِالرَّحْمَهِ انْفَتَحتْ وَإذَا دُعِیتَ بِهِ عَلَی مَضَایِقِ أَبْوَابِ الأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ وَإِذَا دُعِیتَ بِهِ عَلَی الْعُسْرِ لِلْیُسْرِ تَیَسَّرَتْ وَإذَا دُعِیتَ بِهِ عَلَی الأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَإذَا دُعِیتَ بِهِ عَلَی کَشْفِ الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ انْکَشَفَت » . مصباح المتهجد : 416 ؛ المصباح « کفعمی » : 423 ؛ البلد الأمین : 89 ؛ بحار الأنوار : 96/87 .

2- (2)) . اعراف (7) : 180 . در قرآن کریم در سه آیه دیگر بحث از « اسماء الحسنی » شده است : 1 - «قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . اسراء (17) : 110 . بگو : خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید ، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آن هاست] فقط ویژهٔ اوست . 2 - «اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . طه (20) : 8 . خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست ، نیکوترین نام ها فقط ویژهٔ اوست . 3 - «هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . حشر (59) : 24 . اوست خدا ، آفریننده ، نوساز ، صورت گر ، همهٔ نام های نیکو ویژهٔ اوست .

و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژۀ خداست ، پس او را با آن نام ها بخوانید .

این آیۀ شریفه - که با تقدیم « للّه» افادۀ حصر می دهد و کلمۀ « الاسماء » مفید عموم است - این معنی را می رساند که هر اسم احسن که در عالم باشد ، از آنِ خداست و احدی در آن با خدا شریک نیست ، مگر این که خداوند به اراده و مشیّت خود ، پرتوی از آن را در افق وجود افرادی تجلی دهد .

ظاهر آیات ، بلکه صریح بعضی از آن ها ، این معنی را تایید می کند مانند :

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً » (1).

همۀ قدرت ویژۀ خداست [و معبودهای باطل ، هیچ و پوچ اند] .

« فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً » (2).

یقیناً همۀ عزّت و قدرت فقط برای خداست .

« وَ لاٰ يُحِيطُونَ بِشَيْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّٰ بِمٰا شٰاءَ » (3).

و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد .

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۱۶۵ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۱۳۹ .

۳- ((۳)) . بقره (۲) : ۲۵۵ .

« هُوَ الْحَیُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ » (۱).

اوست زندهٔ [بی زوال] ، هیچ معبودی جز او نیست .

و همچنین ظاهر کلام خدای تعالی در هر جایی که ذکری از اسماء خود نموده این معنا را تأیید می کند که حقیقت هر اسم حسنی تنها برای خداست (۲) .

از مظاهر حقایق اسماء ، ائمهٔ طاهرین علیهم السلام هستند که میان همهٔ موجودات از ویژگی های خاصی برخوردارند و بین خدا و مردم تا روز قیامت واسطهٔ فیض هستند . رحمت ، هدایت ، لطف ، رأفت ، کرم و غفران حق به واسطهٔ آن بزرگواران به مردم می رسد و اعمال خوبشان در سایهٔ معرفت و ولایت آنان به قبولی می رسد .

حکیم بزرگوار « فیض کاشانی » در تفسیر باارزش الصافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده :

نَحْنُ وَاللّهِ الأَسْماءُ الحُسْنَی الَّذِی لا یَقبَلُ اللّهُ مِنَ العِبادِ عَمَلاً إلّابِمَعْرِفَتِنَا (۳) .

به خدا قسم اسمای حسنای خدا ما هستیم که خدا عملی از بندگان را جز به معرفت و شناخت آنان نسبت به ما و ولایت و جایگاه ما قبول نمی کند .

بنا بر این توجّه به لفظ ، انسان را بجایی نمی رساند و حقیقتی را در او ظهور

۱- (۱)) . غافر « مؤمن » (۴۰) : ۶۵ .
۲- (۲)) . «اَللّهُ لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . طه (۲۰) : ۶۵ . خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست ، نیکوترین نام ها فقط ویژهٔ اوست . «قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَیًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . اسراء (۱۷) : ۱۱۰ . بگو : خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید ، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آن هاست] فقط ویژهٔ اوست . «هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی » . حشر (۵۹) : ۲۴ . اوست خدا ، آفریننده ، نوساز ، صورتگر ، همهٔ نام های نیکو ویژهٔ اوست .
۳- (۳)) . الکافی: ۱۴۳/۱؛ تفسیر العیاشی: ۴۲/۲؛ بحار الأنوار: ۵/۲۵، باب ۱، حدیث ۷.

نمی دهـد . بایـد از دنیـای لفـظ گـذشت و به حریم حقیقت پیوست ، که آنچه آثار بر صـفحهٔ هستی دیـده می شود از اسـمای حقیقی یا عین واقعیات است .

وَبِلإسْمِ الَّذِی خَلَقْتَ بِهِ الْعَرشَ ، وبِلإسمِ الَّذِی خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِیَّ ... وَبِلإسمِ الَّذِی خَلَقْتَ بِهِ الجِنَّ والإنس (۱) .

تـو را به حق اسـمی که بوسـیلهٔ آن عرش را آفریـدی و به حق اسـمی که به سـبب آن کرسـی را به وجود آوردی . . . و به حق اسمی که از برکت آن جنّ و انس را پدید کردی .

اختلاف دربارهٔ اسماء و صفات حضرت حق

اگر چه بسیاری در اصل ذات پروردگار اتفاق نظر دارند ، اما دربارهٔ اسماء و صفات الهی به دو دسته تقسیم می شوند :

۱ - کسانی که خدا را به اسـمای حسـنی می خوانند و او را خدایی « ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرام » می دانند . در منظر ایشان ، تنها آن معـانی لایـق انتسـاب به ساحت مقـدس پروردگار است که مبیّن کمال و یا نفی نواقص و زشتی ها باشـد . این گروه ، هـدایت یافتگان حقیقی و اهل سعادت اند .

۲ - گروهی که در اسـمای الهی الحـاد ورزیـده و غیر او را به اسم او ، یـا او را به اسم غیرش می خواننـد که خـود به دو گروه تقسیم می شوند :

الف - گروهی که صفات خاصهٔ حضرت حق را به غیر او نسبت می دهند ، مانند مادّیین و دهریّین که آفریدن و زنده کردن و روزی دادن و امثال آن را کار ماده و یا دهر می داننـد ، و یا ماننـد وثنی ها که خیر و نفع را به خـدایان نسـبت می دهنـد . و یا مانند بعضی از اهل کتاب که پیغمبر و بعضی از اولیای دین خود را به صفاتی توصیف

۱- (۱)) . المصباح « کفعمی» : ۳۰۳ ، فصل ۳۰ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۵/۹۲ ، باب ۱۲۵ ، حدیث ۳۵ .

می کنند که جز خدای تعالی کسی سزاوار و برازندۀ آن نیست و در این انحراف برخی از مردم ضعیف الایمان نیز شریک اند ؛ چرا که اسباب هستی را مستقل در تأثیر دانسته و دربارۀ آن ها نظریه ای دارند که با توحید سازگار نیست .

ب - گروهی دیگر که به خدای متعال ایمان دارند ، لکن در اسمای او انحراف می ورزند ؛ یعنی صفات نقص و اعمال زشت را به او نسبت می دهند . مثلاً او را جسم و محتاج به مکان دانسته و در برخی از شرائط او را قابل درک می دانند ، و علم ، اراده ، قدرت ، وجود و بقایی از قبیل علم ، اراده ، قدرت ، وجود و بقای مادی و انسانی را برایش اثبات می کنند ، و در برخی امور ، به او نسبت ظلم و جهل می دهند .

این گروه که در اسمای الهی الحاد می ورزند و غیر او را به اسم او ، یا او را به اسم غیرش می خوانند ، اهل ضلالت اند که جایگاهشان در دوزخ ، به حسب مرتبه ای است که از ضلالت دارند (1) .

عدد اسماء الحسنی

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام و حتی از طریق عامه رسیده است تعداد اسماء الحسنی ۹۹ اسم دانسته شده است . از جمله روایت معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود :

« إنَّ للّهِ ِ تسعَةٌ وَتسعینَ اسماً - مِأه إلّاواحداً - مَنْ أحصاها دَخَلَ الجنَّهَ ، انّه وَتْرٌ یحبُّ الوَتْر » (2) .

۱- ((۱)) . المیزان : ۴۴۶/۸ .

۲- ((۲)) . التوحید : ۱۹۴ ، باب ۲۹ ، حدیث ۸ ؛ أعلام الدین : ۳۴۹ ، باب عدد أسماء اللّه تعالی ؛ المصباح « کفعمی » : ۳۱۲ ، باب ۳۲ و . . . و همچنین از مصادر عامه در الدُر المنثور : ۱۴۷/۳ از صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و سنن ترمذی و کتب معروف دیگر نقل شده است .

خداوند نود و نه اسم - یکصد الا یک اسم - دارد ، هر کس آن ها را شمارش کند وارد بهشت می شود ، خداوند فرد است و فرد را دوست دارد .

و سپس آن حضرت ، آن ۹۹ اسم را بیان و تفسیر می کند .

روایات دیگری نیز به صورت مختصر یا مفصّل ، ۹۹ اسم برای خداوند ذکر نموده اند ؛ از جمله روایتی که « شیخ صدوق رحمه الله » از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل نموده که می فرماید :

« قالَ رَسُول اللّه صلی الله علیه و آله : للّهِ عزّوجلّ تِسْعَهٌ وَتِسْعونَ اسماً مَنْ دَعَا اللّهُ بِهِما استَجابَ لَهُ وَمَنْ أحصاها دَخَلَ الجنَّةَ » . (۱)

خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را به آن بخواند ، دعای او را مستجاب می کند ، و هر کس آن ها را شمارش کند داخل بهشت می شود .

مرحوم « شیخ صدوق رحمه الله » بعد از ذکر این روایت می گوید :

منظور از « احصاء » نه تنها شمارش ، بلکه احاطهٔ به آن ها و آگاهی از معانی این اسماء است .

و سپس شرح مفصّلی در تفسیر این نام های نود و نه گانه ذکر می کند (۲) .

بخشی از این اوصاف ، از قبیل اوصاف کمالیّهٔ ذاتیّهٔ خداوند است که صفات جمال نامیده می شود و بخشی دیگر ، اوصافی است که هر گونه نقص را از ذات مقدسش دور می کند که به اوصاف جلال معروف است و قسمت زیادی از آن ،

۱- (۱)) . التوحید : ۱۹۵ ، حدیث ۹ .

۲- (۲)) . التوحید : ۱۹۵ - ۲۰۵ ، ذیل حدیث ۹ .

صفاتی است که از ناحیهٔ افعال خدای متعال مشتق شده است که به آن ها صفات فعل می گویند .

البته در بعضی از روایات ، عدد اسمای الهی بیش از این ذکر شده ، و حتی در بعضی از دعاها مانند جوشن کبیر هزار نام برای وجود مقدس حضرت شمرده شده است که بین دو دسته روایات ، منافاتی نیست ؛ چرا که نود و نه اسم و صفت ، اسماء و صفاتی است که ویژگی و اهمیت بیشتری دارد و بسیاری از اسماء و صفاتی که فراتر از این نود و نه صفت هستند ، از این نود و نه صفت گرفته شده است (1) .

به این ترتیب همهٔ این صفات ، تعبیرات مختلفی است که از کمالات بی انتهای آن ذات واحد حکایت دارد و به گفتهٔ شاعر :

عِباراتُنا شتّی وحُسْنُک واحِدٌ وکُلٌّ إلی ذاک الجمالِ یُشیرُ

تعبیرات ما مختلف است ولی حسن تو بیش از یکی نیست و همه به آن جمال واحد بی مثال اشاره می کنند .

ص:۱۷۹

۱- ((۱)) . پیام قرآن : ۴۸/۴ .

وَبِعِلْمِکَ الَّذِی أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ

و از تو درخواست می کنم به دانش و داناییت که به همه چیز احاطه کرده

در زمینـهٔ علم حق که علم فعلی و علم حضوری است و ظاهر و باطن همـهٔ موجودات را احاطه کرده و چیزی گرچه از یک اتم – که میلیاردها از آن ، نوک سوزنی جای می گیرند – از علم او پنهان نیست و شـماره و عدد همهٔ مخلوقات حتی اتم ها ، دانه ها ، حبّه ها ، برف و باران نزد علم او حاضر است ؛ آیات مختلفی در قرآن کریم بیان شده است .

در قرآن کریم ، بیش از ده بار در سوره های مختلف ، به احاطهٔ علمی حضرت حق بر همه چیز ، تصریح شده است :

«وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ » (۱).

و بدانید که خدا به همه چیز داناست .

وجود مبـارک امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز در این فراز از دعا ، به این اصل کلی اشاره فرموده انـد که « وَ بِعِلْمِکَ الَّذِی أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ » .

« کـل شـیء » شامل تمام موجودات می شود ، از موجودات در دل صـحراها و اقیانوس ها تا برگ هایی که از درختان فرو می ریزد و دانه هـایی که در هر گوشه و کناری از جنگل ها و درّه ها و بیابان ها در زیر زمین پنهان شـده و در انتظار قطرات باران است .

آیه ای دیگر در قرآن کریم به این حقیقت اشاره می نماید :

۱- (۱)) . بقره (۲) : ۲۳۱ .

«وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَيْبِ لاٰ يَعْلَمُهٰا إِلاّٰ هُوَ وَ يَعْلَمُ مٰا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّٰ يَعْلَمُهٰا وَ لاٰ حَبَّةٍ فِي ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ يٰابِسٍ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ » (۱).

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست ، و کسی آن ها را جز او نمی داند . و به آنچه در خشکی و دریاست ، آگاه است ، و هیچ برگی نمی افتد مگر آن که آن را می داند ، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین ، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است .

این آیه یکی از جامع ترین آیاتی است که از علم الهی خبر می دهد .

گوشه ای از «مٰا فِي الْبَرِّ » که بخشی ناچیز از « کل شیء » است - و شاید به چشم ما نیز نیاید - این است که تا کنون حشره شناسان نزدیک به هفتصد هزار حشره شمارش کرده اند که شمارهٔ این حشرات به اندازه ای است که ارقام برای بیان آن قاصر است .

در یک روز تابستانی که هوا صاف باشد ، شمارهٔ حشرات ریزی که در بریدگی تپه ها در تکاپو هستند از عدهٔ نفوس یک قاره بیشتر است . اگر ناگهان نژاد بشری بکلّی از روی زمین معدوم شود ، مخلوقات دیگر روی زمین به زحمت متوجّه غیبت او خواهند شد (۲) .

نویسندهٔ کتاب جهان گل ها ، گیاهان نهان دانه را بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نوع می داند ، و در بعضی از کتب گیاه شناسی بیش از هجده هزار نوع گیاه توصیف و تشریح شده است (۳) .

یکصد هزار نوع از انواع قارچ ها شمارش شده ، و بیش از چهل هزار نوع از

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۵۹ .

۲- ((۲)) . دانستنی های جهان علم : ۱۹۰ .

۳- ((۳)) . پیام قرآن : ۳۲۵/۲ ، به نقل از تاریخ علوم : ۳۵۲ .

جلبك ها ، هفت هزار نوع سیب و سی و پنج هزار نژاد گندم مورد بررسی قرار گرفته است (۱) .

و گوشه ای از«مَا فِی الْبَحْرِ »که باز جزئی از « کل شیء » است اسرار و عجایب شگفت انگیز جانوران اعماق دریاست .

بعضی تعداد انواع جانوران شناخته شده دریایی را یکصد و چهل هزار نوع ذکر کرده اند . البته تعداد این انواع در سطح اقیانوس ها بسیار زیاد است .

در گذشته چنین تصوّر می شد که در اعماق دریاها ، مطلقاً موجود زنده ای وجود ندارد ؛ زیرا تقریباً شعاع آفتاب ، تنها تا عمق ششصد متری در آب فرو می رود و آخرین اشعهٔ آن در چنین عمقی ناپدید می گردد . به علاوه آب دریا در این منطقه بسیار سرد و فشار آب بسیار بالاست . اما مطالعات بعدی دانشمندان ثابت کرد که در اعماق خیلی زیاد دریا ، موجودات زندهٔ فراوان و عجیبی هستند ، و فشار بسیار زیاد آب را با فشاری که در درون وجود آن هاست خنثی می کنند (۲) .

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمعی فهم کند این اسرار (۳)

در آیات دیگر قرآن کریم ، علم خداوند به نیّات انسان و اسرار تمام موجودات هستی ، و علم به آنچه در آسمان و زمین است ، و علم به اعمال و گفتار و حالات انسان ، و علم به قیامت و باران و آنچه در رحم مادران قرار گرفته و . . . بیان شده است . (۴)

۱- ((۱)) . پیام قرآن : ۳۲۵/۲ ، به نقل از شناخت خدا : ۲۹۱ .

۲- ((۲)) . پیام قرآن : ۳۲۵/۲ ، به نقل از دریا دیار عجایب : ۹۸ .

۳- ((۳)) . کلیات اشعار « سعدی شیرازی » : قصیدهٔ ۴۴۳ .

۴- ((۴)) . «قُلْ إِنْ تُخْفُوا مٰا فِی صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ یَعْلَمْهُ اللّٰهُ وَ یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلیٰ كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ » . آل عمران (۲) : ۲۹ . بگو : اگر آنچه [از نیّت های فاسد و افکار باطل] در سینه های شماست ، پنهان دارید یا آشکار کنید ، خدا آن را می داند . و نیز آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است ، می داند و خدا بر هر چیز تواناست . «وَ هُوَ اللّٰهُ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ فِی الْأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ یَعْلَمُ مٰا تَكْسِبُونَ » . انعام (۶) : ۳ . و او در آسمان ها و در زمین ، خداست که نهان و آشکار شما را می داند ، و نیز به آنچه [از خیر و شر] به دست می آورید ، آگاه است . «أَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ وَ أَنَّ اللّٰهَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ » . توبه (۹) : ۷۸ . آیا ندانستند که خدا اسرار و پنهان سخن گفتن آنان را می داند و قطعاً خدا دانای به همه نهان هاست ؟ ! «إِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّٰاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ مٰا فِی الْأَرْحٰامِ وَ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ مٰاذٰا تَكْسِبُ غَداً وَ مٰا تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللّٰهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ » . لقمان (۳۱) : ۳۴ . یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست ، و [تنها او] باران را نازل می کند ، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست می داند ؛ و هیچ کس نمی داند

فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می آورد ، و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد ؛ بی تردید خدا دانا و آگاه است .

مسألهٔ علم ، در بحث شناخت خدا بسیار مهم است ؛ زیرا هم چنان که انسان را به خدا آشنا و نزدیک می نماید ، موجب می شود او را نیز در همه جا حاضر و ناظر اعمال خود می بیند .

توجّه به علم بی پایان حضرت حق ، آثاری بسیار ارزشمند به همراه دارد از جمله :

۱ - اعتقاد به مراقبت دائمی یک عالم بزرگ نسبت به اعمال انسان مشوّق در مسیر زندگی و مانع بروز خطا و عصیان است .

وقتی انسان بداند که خدایش از رگ گردن به او نزدیک تر است (۱) ، و حتی وسوسه های درون دل انسان را می داند (۲) موجب می شود که در تمام لحظات زندگی

ص:۱۸۳

۱- (۱)) . «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ » . ق (۵۰) : ۱۶ . و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم .

۲- (۲)) . «وَ نَعْلَمُ مٰا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ » . ق (۵۰) : ۱۶ . و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند ، می دانیم .

خود ، خدا را ناظر بر اعمال خود بداند ، و شرم حضور در برابر حضرتش او را از ارتکاب گناه بازدارد .

۲ – این علم و مراقبتِ دائمی ، موجب امیدواری انسان می شود که در برابر حوادث ، تنها نیست و خداوندی که بر تمام سرّ و نهان او عالم است و قدرت و سطلنت و رحمت او بر تمام کائنات فائق است ، حامی و حافظ اوست .

۳ – توجّه به وسعت علم خداوند اشاره ای به وسعت جهان هستی و گستردگی رازها و اسرار عالم آفرینش است و این خود عامل مهمی برای حکمت های علمی است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون علم خداوند می فرماید :

« یَعْلَمُ عَجیجَ الوُحُوشِ فِی الفَلَواتِ وَمَعاصِی العِبادِ فِی الخَلَواتِ وَاختِلافِ الحیتانِ فِی البحار الغامِراتِ وَتَلاطُمَ الماءِ بالرّیاح العاصِفاتِ » (۱) .

خداوند ، صدای نعرهٔ وحوش در دل کوه ها و بیابان ها ، و گناه بندگان در خلوت گاه ها ، و رفت و آمد ماهیان در دریاهای عمیق ، و پیدایش امواج آب به سبب تند بادها را می داند .

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۹۸ .

وَبِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی أَضَاءَ لَهُ کُلَّ شَیْ ءٍ

اشاره

و از تو درخواست می کنم به نور ذاتت که به سبب آن

همهٔ موجودات غیبی و شهودی به تابش آمد و روشن شد

معنی نور در آیات و روایات

در قرآن مجید و روایات، از کمالات و ارزش ها تعبیر به «نور» شده است با این که:

مراد از « نور » ، هدایت است (۱) .

« نور » به معنای توفیق برای حرکت به سوی ایمان است (۲) .

« نور » یعنی : اسلام .

« نور » یعنی : معرفت .

« نور » یعنی : علم .

« نور » یعنی : روشنایی دل (۳) .

« نور » به معنای قرآن :

« قَدْ جٰاءَکُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَ کِتٰابٌ مُبِینٌ » (۴).

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است .

« نور » به معنای احکام الهی و مسائل اخلاقی و حقایق اعتقادی :

« إِنّٰا أَنْزَلْنَا التَّوْرٰاهَ فِیهٰا هُدیً وَ نُورٌ » (۵).

۱- (۱)) . المیزان : ۴۸۷/۱ .

۲- (۲)) . روض الجنان و روح الجنان : ۳۳۱/۱ .

۳- (۳)) . کشف الاسرار : ۷۰۳/۱ .

۴– ((۴)) . مائده (۵) : ۱۵ .

۵– ((۵)) . مائده (۵) : ۴۴ .

ما تورات را که در آن رهنمود روشنایی بود نازل کردیم .

با توجّه به این معانی باید گفت : منظور از « نور » ، نفس کمالات و صفات و اسمای حسنای حضرت حق است که هر یک از موجودات به تناسب وجود خود و به انـدازهٔ امکان و استعداد و در حدّ ظرفیت و قابلیت از آن استفاده می کنند و در این بهره گیری ، از ظلمتی که دچار آن هستند رهایی می یابند .

انسان مستعد ، در این موقعیت بسیار مهم و فوق العاده ، از ظلمت عدم به نور هستی ، از ظلمت نقص به نور کمال ، از ظلمت جهل به نور معرفت ، از ظلمت ظلم به نور عدالت ، از ظلمت کفر به نور ایمان ، از ظلمت ضلالت به نور هدایت ، از ظلمت مادیت به نور معنویت آراسته می شود و در حقیقت مطلع الفجر طلوع اسماء و صفات حق - که نور محض و روشنایی خالص است - می شود .

با توجّه به آیات قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام شاید بتوان گفت : منظور از « نور وجه » همان حقایق و کمالاتی است که در هزار مورد در دعای جوشن کبیر آمده است .

و امّا مفرد بودن کلمهٔ « نور » به خاطر این است که همهٔ صفات علیا و اسماء حسنی ، عین ذات است و در آن حریم مقدس ، دویی که عبارت از صفت و موصوف باشد وجود ندارد . علم و حکمت و عدل و رحمت و لطف و رحمانیت و . . . همه و همه همان ذات یکتای یگانه و فرد و احد است .

و از آنجا که استعمال « نور » بر هدایت در معارف الهی زیاد به چشم می خورد ، شاید معنای این کلام ملکوتی و جملهٔ عرشی این باشد :

« خدایا ، از تو درخواست می کنم به هدایت و راهنماییت که به سبب آن همهٔ موجودات هدایت یافتند » .

در هر صورت کلمهٔ « نور » تحمل همهٔ معانی آسمانی و مفاهیم ملکوتی را دارد ، تا ذوق سلیم و قلب نورانی در موارد لازم کدام معنا و مفهومش را استعمال کند .

یَا نُورُ یَا قُدُّوسُ یَا أَوَّلَ الْأَوَّلِینَ وَیَا آخِرَ الْآخِرِینَ

ای نور ، ای پاک از هر عیب ، ای آغاز هر آغاز و ای پایان هر پایان

ای همهٔ کمالات ، ای پیدای پیدا ، ای ظهور محض ، ای آشکار ، ای ظاهر ، ای هویدایی که روز عرفه در صحرای عرفات ، عاشق بی قرارت و عارف دلداده ات و بندهٔ خالصت و مطلع الفجر نورت ، حضرت امام حسین علیه السلام به پیشگاهت عرضه داشت :

أَیَکُونُ لِغَیرِکَ مِنَ الظُّهورِ ما لَیسَ لَکَ حَتَّی یَکونَ هُوَ المُظهِرَ لَکَ ؟ مَتَی غِبْتَ حَتَّی تَحْتاجَ إِلَی دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیکَ ، وَمَتی بَعُدْتَ حَتَّی تَکونَ الآثارُ هِیَ الَّتِی تُوصِلُ إِلَیکَ ؟ (1)آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست ، تا آن غیر وسیله ظهور تو باشد ؟ ،کِی پنهان بوده ای ، تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند ، و کِی دور بوده ای تا آثار واصل کننده به تو باشند ؟

پروردگارا ، در آن هنگام که حالت زودگذر روانیم را کنار می گذارم و به خود آمده و با دقّت می نگرم می بینم که روشنایی جمال و جلالت در جهان هستی آشکارتر از هر چیز است و برای آن وجود مقدس خفا و پوشیدگی نیست ، تا چراغی سر راهم گیرم و بارگاه ربوبی تو را جستجو کنم ؛ زیرا هر آن گاه که حقیقتی را دلیل راه و طریقم فرض می کنم ، با کمی تأمل درک می کنم که سازندهٔ همین دلیل و فروزندهٔ همین

۱- (۱)) . اقبال الأعمال : ۳۴۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۲۶/۹۵ ، باب ۲ ، اعمال خصوص یوم العرفه .

چراغِ راه ، تویی .

کی و کجا غایب بوده ای تا نیاز به دلیلی باشد که بر وجودت دلالت کند و کی و کجا دور بوده ای تا آثاری که خود پدید آورده ای ما را به تو برساند ؟

ای منزّه از همهٔ عیوب ، ای پاک از همهٔ نواقص ، ای برتر از آنچه به آن توصیف می شوی ، ای کلّ الکمال ، ای حقیقت محض ، یا نور و یا قدّوس ، ای ابتدای همهٔ ابتداها بدون این که برای ذات مقدّست ابتدایی باشد ، و ای آخر همهٔ آخرها بدون این که برای وجود مبارکت آخری باشد ، تو ابتدا کنندهٔ هر چیزی در حالی که خود ابتدا نداری و ازلی هستی و پس از فنای همهٔ موجودات آخری در حالی که آخری نداری و ابدی می باشی .

ابتدا و آخر اصطلاحی ، صفت « کل شیء » است . همه چیز اول و آخر و ابتدا و انتها دارد ، و این ابتدا و انتها دو حقیقتی است که تو برای کل موجودات قرار داده ای . ابتدا داشتن دلیل بر این است که موجودات ، روزی نبودند و تو آن ها را به وجود آوری ، و آخر داشتن دلیل بر این است که موجودات ، روزی در کام فنا فرو می روند و تو آن ها را فرو می بری . پس پیش از « کل شیء » بودی و چیزی پیش از تو نبوده ، و بعد از « کل شیء » هستی و پس از تو چیزی نخواهد بود .

خدایا ، برای من گناهانی را که پرده های بازدارنده از نزول سختی ها و عذاب ها و زیان ها و خسران ها را پاره می کند بیامرز . خـدایا ، برای من گناهـانی که انتقـام ها و عقوبت ها را نازل می کنـد بیامرز . خـدایا ، برای من گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهد بیامرز . خدایا ، برای من گناهانی که دعا را از مستجاب شدن باز می دارد بیامرز . خدایا ، برای من گناهانی که بلا را نازل می کند بیامرز .

خدایا ، برای من هر گناهی که انجام دادم و هر خطایی که مرتکب شدم بیامرز .

ص:۱۸۹

بخش ۲

اشاره

ص:۱۹۰

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ

اشاره

خدایا ، برای من گناهانی را که پرده های بازدارنده از نزول

سختی ها و عذاب ها و زیان ها و خسران ها را پاره می کند بیامرز

گناه

اشاره

حرکات و اعمال و حالات و رفتار و اخلاق و کرداری که ضد دستورات خدا و انبیاء و امامان علیهم السلام باشد گناه شمرده شده است .

سنگینی و شدت بعضی از گناهان به اندازه ای است که به فرمودۀ قرآن انجام دهندۀ آن اعلان جنگ با خدا وپیامبر می دهد .(۱)

گناهی که در دنیا از انسان سرمی زند ، فردای قیامت آتشی است که برای همیشه گریبان گیر گنهکار است :

« إِنَّ الَّذِینَ یَأْکُلُونَ أَمْوٰالَ الْیَتٰامیٰ ظُلْماً إِنَّمٰا یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نٰاراً » (۲).

مسلماً کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می خورند ، جز این نیست که در شکم های خود آتش می خورند .

گناه ، نمک خوردن از سفرۀ کریم و روزی رحیم و مصرف کردن نعمت خدای

۱- ((۱)) . «فَإِن لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤوسُ أَمْوَالِکُمْ لاَ تَظْلِمُونَ وَلاَ تُظْلَمُونَ ». بقره (۲) : ۲۷۹ . واگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۱۰ .

عظیم و نمکدان شکستن است .

سالیانی دراز و عمری طولانی نمک خوردن و نمکدان شکستن ، کمال بی انصافی است !

حکایت نمک خوردن و حرمت صاحب نمک

« یعقوب لیث » - چهرهٔ پرآوازهٔ سیستان و پایه گذار انقلابی رهایی بخش بر ضدّ حکومت خون خوار و ظالم و ستم کار عباسی - در ابتدای جوانی روی گرزاده ای بیش نبود .

مدتی به کار روی گری مشغول بود و پاداش کارش را سخاوتمندانه با جوانان هم سن و سالش تقسیم می کرد .

سخاوت و شجاعت و آزادمنشی او ، عامل گرد آمدن جوانانی متهور و سخت کوش به گرد او شد .

با دست برداشتن از روی گری ، همراه جوانان مجذوبش به شغلی دیگر روی آورد . از آن شغل هم روی گردان شد و بنا گذاشت همراه یارانش دستبردی به خزانهٔ اموال امیر سیستان بزنند . از آنجا که خزانه در حفاظت نیرویی کارآمد قرار داشت و دستبرد به آن به آسانی ممکن نبود ، بنا گذاشتند از بیرون شهر با کندن کانالی تا زیر کف خزانه به اموال امیر دست یابند و با شتاب و سرعت همه را تصرف کنند .

کندن کانال شش ماه به طول انجامید . عاقبت نیمه شبی با سوراخ کردن کف خزانه وارد خزانه شدند و همهٔ طلا و نقره و جواهرات قیمتی و درهم و دینار را به صورتی که مأموران بیرون خزانه نفهمند در کیسه های متعددی جمع کردند و آمادهٔ بردن اموال از راه کانال به بیرون شهر بودند که یعقوب در تاریکی نیمه شب چشمش به چیزی گوهر مانند افتاد که درخشندگی خاصّی داشت . از آنجا که

تاریکی شدید مانع شناخت آن بود ، با زبانش عنصر بدست آمده را امتحان کرد و یافت که قطعه ای نمک بلورین است ، به تمام همراهانش دستور داد اموال را بگذارید و از راه کانال به طرف بیرون شهر حرکت کنید .

جوانان مطیع او با دست خالی به بیرون شهر آمدند و علّت این کار را از یعقوب جویا شدند . یعقوب گفت : با این که پس از شش ماه زحمت مداوم ، خود را به خزانه رساندیم و اقتضا داشت همهٔ اموال گرد آمده در خزانه را تصرف کنیم ، ولی من با چشیدن نمک امیر سیستان ، از مردانگی و انصاف دور دیدم که اموال او را به غارت بریم !!

مأموران حفاظت ، پس از باز کردن درِ خزانه ، از دیدن وضع خزانه و کانالی که با مهارت هر چه تمام تر زده شده بود ، و به ویژه از بجا ماندن اموال و طلا و نقره و درهم و دینار ، شگفت زده شدند و جریان امر را به امیر سیستان گزارش دادند .

امیر دستور داد جارچیان در شهر آواز بردارند که دزد خزانه هر که هست ، خود را به امیر بشناساند تا از لطف و احسان امیر بهره مند شود .

یعقوب بدون دغدغهٔ خاطر خود را به امیر سیستان معرّفی کرد و از این که نمک خورده و نمکدان شکستن را دور از مردانگی و انصاف دیده ، داد سخن داد .

امیر سیستان از بودن چنین جوان شجاع ، پرکار ، باانصاف و دارای صفت مردانگی بسیار خوشحال شد و او را به منصب باارزش امارت لشکر سیستان برگزید و یعقوب از همان جا راه ترقی و کمال را تا درگیر شدن با حکومت عباسیانِ آلوده ، برای نجات مظلومان پیمود .

گناه ، نجاست معنوی است که روح و روان و اندیشه و فکر و باطن و قلب را آلوده می کند و باعث محروم شدن انسان از الطاف حق و رحمت خدا و فیوضات الهی می شود .

ص:۱۹۳

گناه ، پردهٔ حفاظت انسان را از عذاب و خواری و رسوایی و افتضاح ، پاره می کند و عامل فاش شدن اسرار انسان در دنیا و آخرت می شود ، و زمینهٔ خارج شدن انسان را از مقام بندگی و دور شدن از پرده پوشی حق و غفران و آمرزش خدای مهربان فراهم می آورد !

بزرگان دین بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام گناهان را به دو دسته تقسیم کرده اند : گناهان کبیره و گناهان صغیره .

گناهان کبیره ، به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام گناهانی است که خدای عز و جل دوزخ را بر آن ها واجب ساخته است (۱) .

انسان اگر از گناهان کبیره خودداری کند و قدم در این لجن زار مهلک نگذارد و دامن انسانیت به این آلودگی نیالاید ، خداوند مهربان از دیگر گناهانش می گذرد و او را مشمول رحمت و بخشایش خود می فرماید :

« إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً » (۲).

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید ، بدی های شما را از شما می زدائیم و شما را در جایگاهی ارجمند در می آوریم .

در کتاب پرقیمت عیون اخبار الرضا از امام هشتم علیه السلام روایت شده که گناهان کبیره عبارت است از :

۱ - به قتل رساندن انسانی که خدا ریختن خونش را حرام کرده . ۲ - زنا . ۳ -

---

۱- ((۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰه علیه السلام فِی قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ مٰا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئٰاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلاً كَرِيماً» قَالَ: الْكَبَائِرُ الَّتِی أَوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ » . الكافی : ۲۷۶/۲ ، باب الكبائر ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۱۵/۱۵ ، باب ۴۵ ، حدیث ۲۰۶۱۹ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۳۱ .

سرقت . ۴ – نوشیدن مست کننده . ۵ – عاق شدن از جانب پدر و مادر . ۶ – فرار از جنگ . ۷ – خوردن مال یتیم به ستم . ۸ – خوردن گوشت مردار و خون ، و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده . ۹ – ربا . ۱۰ – خوردن مال حرام . ۱۱ – قمار . ۱۲ – کم گذاشتن از پیمانه و ترازو . ۱۳ – تهمت به پاکدامن . ۱۴ – لواط . ۱۵ – ناامیدی از رحمت خدا . ۱۶ – ایمن دانستن خود از عذاب خدا . ۱۷ – کمک دادن به ستمکاران . ۱۸ – میل قلبی به ستمگران . ۱۹ – سوگند دروغ . ۲۰ – حبس کردن حقوق مردم بدون تنگدستی . ۲۱ – دروغ . ۲۲ – کبر . ۲۳ – اسراف . ۲۴ – تبذیر .

۲۵ – خیانت . ۲۶ – سبک شمردن حج . ۲۷ – جنگ با دوستان خدا . ۲۸ – اشتغال به سرگرمی های زیانبار . ۲۹ – پافشاری بر گناه (۱) .

آثار شوم گناهان

از آیات قرآن و روایات ، عناوین زیر به عنوان آثار شوم گناهان استفاده می شود :

گناه ، اعمال نیک را تباه و نابود می کند .

گناه ، باعث دچار شدن انسان به فتنه ها و بلاهای دنیایی و عذاب سخت آخرتی است .

ص:۱۹۵

۱- (۱)) . « عَنِ الرِّضـا علیه السـلام فِی کِتَـابِهِ إِلَی الْمَـأْمُونِ قَالَ: الإِیمَانُ هُوَ أَدَاءُ الأَمَانَهِ وَاجْتِنَابُ جَمِیعِ الْکَبائِرِ وَهُوَ مَعْرِفَهٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالأَرْکَانِ -إِلَی أَنْ قَالَ- و اجْتِنَابُ الْکَبائِرِ وَهِیَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ تَعَالَی وَالزِّنَا وَالسَّرِقَهُ وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَعُقُوقُ الْوَالِـدَیْنِ وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ وَأَکْلُ مَالِ الْیَتِیمِ ظُلْماً وَأَکْلُ الْمَیْتَهِ وَالدَّمِ وَلَحْمِ الْخِنْزِیرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَیْرِ اللّهِ بِهِ مِنْ غَیْرِ ضَـرُورَهٍ وَأَکْلُ الرِّبَا بَعْـدَ الْبَیِّنَهِ وَالسُّحْتُ وَالْمَیْسِـرُ وَهُوَ الْقِمَارُ وَالْبَخْسُ فِی الْمِکْیَالِ وَالْمِیزَانِ وَقَـذْفُ الْمُحْصَـنَاتِ وَالزِّنَا وَاللِّوَاطُ وَالْیَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ وَالأَـمْنُ مِنْ مَکْرِ اللّهِ وَالْقُنُـوطُ مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ وَمَعُـونَهُ الظَّالِمِینَ وَالرُّکُـونُ إِلَیْهِمْ وَالْیَمِینُ الْغَمُوسُ وَحَبْسُ الْحُقُوقِ مِنْ غَیْرِ عُسْرٍ وَالْکَذِبُ وَالْکِبْرُ وَالإِسْـرَافُ وَالتَّبْذِیرُ وَالْخِیَانَهُ وَالاسْـتِخْفَافُ بِالْحَجِّ وَالْمُحَارَبَهُ لأَوْلِیَاءِ اللّهِ وَالاشْتِغَالُ بِالْمَلاهِی وَالإِصْرَارُ عَلَی الـذُّنُوبِ » . عیون أخبار الرضا علیه السـلام : ۱۲۷/۲ ، باب ۳۵ ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشـیعه : ۳۲۹/۱۵ – ۳۳۰ ، باب ۴۶ ، حدیث ۲۰۶۶۰ .

گناه ، مانع مستجاب شدن دعاست .

گناه ، انسان را از شفاعت شفیعان محروم می کند .

گناه ، دل را سخت و سیاه می سازد .

گناه ، ایمان را از بین می برد .

گناه ، مانع نتیجه بخشیدن موعظه می شود .

گناه ، انسان را خوار و رسوا می کند .

گناه ، باعث محرومیّت آدمی از رزق حق می شود .

گناه ، انسان را از منطقهٔ عبادت و بندگی دور می کند .

گناه ، زمینهٔ چیرگی شیطان بر انسان را فراهم می آورد .

گناه ، رشتهٔ نظم زندگی و نظام خانواده و جامعه را از هم می گسلد .

گناه ، اعتماد و اطمینان مردم را از یکدیگر از بین می برد .

گناه ، قلب را می میراند .

گناه ، باعث سختی جان کندن و فشار برزخ است (۱) .

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده :

أَمَا إِنَّهُ لَیسَ مِن عِرقٍ یَضْرِبُ وَلا نَکْبهٍ وَلا صُداعٍ وَلا مَرَضٍ إلّابِذَنبٍ وَذَلِکَ قَولُ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِی کِتابِهِ : «وَ مَا أَصَابَکُمْ مِنْ مُصِیبَهٍ فَبِمَا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ (۲)» (۳).

هیچ رگی زده نشود و پایی به سنگ نخورد و دردسر پیش نیاید و بیماری و مرضی به

۱- ((۱)) . الکافی : ۲ ، باب الذنوب ؛ بحار الأنوار : ۷۳ ، باب ۱۳۷ ، ۱۳۸ ، ۱۴۲ و ج ۷۹ ابواب المعاصی والکبائر .

۲- ((۲)) . شوری (۴۲) : ۳۰ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۲۶۹/۲ ، باب الذنوب ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۵/۷۰ ، باب ۱۳۷ ، حدیث ۳ .

انسان نرسد ، جز به ارتکاب گناهی . و همین است که خدای عز و جل در کتابش فرمود : هر مصیبتی به شما رسید ، به خاطر گناهی است که مرتکب شدید و خدا از بسیاری از گناهان در می گذرد .

و نیز از آن حضرت روایت شده :

إنّ الرَّجُلَ یُذنِبُ الذَّنبَ فَیُحْرَمُ صَلَاهَ اللَّیلِ وَإِنَّ العَمَلَ السَّیِّئَ أَسْرَعُ فِی صاحِبِهِ مِن السِّکِّینِ فِی اللَّحْم (۱) .

قطعاً شخص مرتکب گناهی می شود و به خاطر آن از خواندن نماز شب محروم می ماند و تأثیر گناه در گناهکار از تأثیر کارد در گوشت ، سریع تر است .

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده :

أَوحَی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إلَی نَبیٍّ مِنَ الاَنبیاءِ : إذا أُطِعْتُ رَضِیتُ ، وَإذا رَضِیتُ بَارَکْتُ ، وَلَیْسَ لِبَرَکَتِی نِهایَهٌ ، وَإذا عُصِیتُ غَضِبْتُ ، وَإِذا غَضِبتُ لَعَنتُ ، وَلَعْنَتی تَبْلُغُ السَّابعَ مِن الوَرَی (۲) .

خدای عز و جل به پیامبری از پیامبران وحی فرمود : هرگاه اطاعت شوم خوشنود گردم و چون خوشنود گردم برکت بخشم و برکت من بی پایان است . و هنگامی که از من نافرمانی شود خشم گیرم و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت را شامل شود .

به تجربه ثابت شده که گاهی فرزندان ستم پیشگان به بلای تهی دستی ، بیماری و ناتوانی و تنگی رزق دچار شده اند . این خود عنایت و رحمتی از جانب خدا به

۱- ((۱)) . الکافی : ۲۷۲/۲ ، باب الذنوب ، حدیث ۱۶ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰۲/۱۵ ، باب ۴۰ ، حدیث ۲۰۵۷۸ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۲۷۵/۲ ، باب الذنوب ، حدیث ۲۶ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰۷/۱۵ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۰۵۹۱ .

آن هاست تا مانند پدران خویش به گناه و طغیان مبتلا نشوند .

دربارهٔ اصرار بر گناه و ادامهٔ معصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده :

هیچ بنده ای نیست مگر این که بر او چهل پردهٔ حرمت قرار دارد تا مرتکب چهل گناه کبیره شود ؛ چون مرتکب چهل گناه کبیره (و مستحق رسوایی) شود ، خدا به فرشته ها وحی می کند : بنده ام را با بال های خود بپوشانید . فرشتگان او را با بال های خود می پوشانند . سپس آن بنده هیچ کار زشتی را نگذارد جز آن که مرتکب شود ، تا جایی که میان مردم به خاطر ارتکاب گناه ببالد . فرشتگان گویند : پروردگارا ، بنده ات هر گناهی را مرتکب می شود و ما از کردار او شرمساریم . خدای عز و جل به آنان وحی می کند : بال هایتان را از او بردارید . چون کارش به این جا رسد ، آغاز به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام کند ، آن زمان است که پردهٔ حرمتش در آسمان و زمین پاره شود . فرشتگان گویند : پروردگارا ، بنده ات پرده دریده مانده . خدای عز و جل وحی کند : اگر خدا به او توجّه داشت ، به شما فرمان نمی داد که بال هایتان را از او بردارید !! (۱)انسان پاک دامن و باتقوا ، که به یاد خدا و با توجّه به قیامت و با معرفت به آثار شوم گناه ، در پیدا و پنهان از گناه فراری و متنفّر است انسانی زنده ، و گناهکار

۱- (۱)) . « قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام : مَا مِنْ عَبْدٍ إِلّا وَعَلَیْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّی یَعْمَلَ أَرْبَعِینَ کَبِیرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِینَ کَبِیرَةً انْکَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنَنُ فَیُوحِی اللّهُ إِلَیْهِمْ أَنِ اسْتُرُوا عَبْدِی بِأَجْنِحَتِکُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلائِکَهُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا یَدَعُ شَیْئاً مِنَ الْقَبِیحِ إِلّا قَارَفَهُ حَتَّی یَمْتَدِحَ إِلَی النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْقَبِیحِ فَیَقُولُ الْمَلائِکَهُ : یَا رَبِّ هَذَا عَبْدُکَ مَا یَدَعُ شَیْئاً إِلّا رَکِبَهُ وَإِنَّا لَنَسْتَحْیِی مِمَّا یَصْنَعُ فَیُوحِی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَیْهِمْ أَنِ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَکُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِکَ أَخَذَ فِی بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَنْهَتِکُ سِتْرُهُ فِی السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِی الأَرْضِ فَیَقُولُ الْمَلائِکَهُ : یَا رَبِّ هَذَا عَبْدُکَ قَدْ بَقِیَ مَهْتُوکَ السِّتْرِ ، فَیُوحِی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَیْهِمْ: لَوْ کَانَتْ لِلّهِ فِیهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَکُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَکُمْ عَنْهُ » . الکافی : ۲۷۹/۲ ، باب الکبائر ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار ۳۵۴/۷۰ ، باب ۱۳۷ ، حدیث ۶۱ .

آلوده دامن که از خدا و قیامت غافل است و از عواقب گناه نمی هراسد ، میّت است (۱) .

گناهانی که باعث پرده دری است

اشاره

حدیث شناس باعظمت ، « شیخ صدوق رحمه الله » در کتاب معانی الأخبار حدیث بسیار مهمی در بارهٔ گناهانی که آثار شومی دارد از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل کرده که بخشی از آن روایت ، این قطعه از دعای کمیل را که هر جمله اش با« اللهم اغفر لی الذنوب » شروع شده توضیح می دهد :

گناهانی که باعث پرده دری است عبارتست از :

۱ - خوردن مایع مست کننده . ۲ - قمار بازی . ۳ - بکار گرفتن کار بیهوده و شوخی بیجا برای خنداندن مردم . ۴ - بیان عیوب مردم . ۵ - همنشینی با متهمین به گناه و بدکاری (۲) .

۱ - شراب خواری

حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم و حضرت جواد علیهم السلام شراب خواری را از گناهان کبیره شمرده اند .

دانشمندان بزرگ شرق و غرب اثبات کرده اند که مایعات مست کننده ، چه کم

۱- (۱)) . مضمون بعض روایات ائمهٔ اطهار علیهم السلام بر این مطالب اشاره دارد که مؤمن زنده و کافر مرده است .

۲- (۲)) . « وَالـذُّنُوبُ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَتَعَاطِی مَا یُضْحِکُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ وَذِکْرُ عُیُوبِ النَّاسِ وَمُجَالَسَهُ أَهْلِ الرَّیْب » . معانی الأخبار : ۲۷۰ - ۲۷۱ ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۲/۱۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۵۵۶ .

و چه زیاد ، آثار زیان باری در مغز و معده و کبد و قلب و کلیه و مجاری تنفّس و گردش خون و عقل و نسل به جا می گذارد که گاهی علاج آن آثار ، غیر ممکن و هلاکت مشروب خوار قطعی و حتمی است .

شیطانِ بطری ، شیطانی بسیار خطرناك و دشمنی زیان آفرین و موجودی پلید و نجس است .

قرآن مجید ، مایع مست کننده را ناپاك و رجس و از کارهای شیطان برشمرده (۱) و سودش را در برابر زیانش ناچیز و اندك دانسته (۲) و به خاطر خطرات فراوان و زیان های غیر قابل جبرانش ، آن را بر تمام مردم حرام کرده و مرتکب آن را - چنان چه موفّق به توبه نشود - به عذاب سنگین دنیایی و آتش سوزان آخرتی دچار خواهد کرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بارهٔ مایع مست کننده ، ده نفر را لعنت کرده :

کسی که درختش را به این خاطر کاشته ، و آن که از درختش نگهبانی کرده ، و کسی که انگور یا مادّه دیگرش را افشرده ، و شخصی که آن را نوشیده ، و کسی که ساقی آن بوده ، و آن که آن را با دوش یا با مرکب جابجا کرده ، و کسی که از باربر تحویل گرفته ، و شخصی که آن را فروخته ، و آن که آن را خریده ، و کسی که پولش

ص:۲۰۰

۱- (۱)) . «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ» . مائده (۵) : ۹۰ . ای اهل ایمان ! جز این نیست که همهٔ مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده وپاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود ، پلید و از کارهای شیطان است ؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید .

۲- (۲)) . «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا » . بقره (۲) : ۲۱۹ . دربارهٔ شراب و قمار از تو می پرسند ، بگو : در آن دو ، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است ، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است .

را خورده (۱) .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

فردای قیامت شراب خوار وارد عرصهٔ محشر می شود ، در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگی اش بلند است ، به او از چاهی که چرک زناکاران در آن ریخته شده به او می دهند (۲) .

امام صادق علیه السلام فرمود :

شراب خوار ، همانند بت پرست است (۳) .

شراب خوار در قیامت کافر محشور می شود (۴) .

شراب ، پایهٔ هر گناهی است ! (۵)به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد : آیا شما فرموده اید : شراب از دزدی و زنا بدتر است ؟ فرمود :

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْخَمْرِ عَشَرَةً؛ غَارِسَهَا وَحَارِسَهَا وَبَائِعَهَا وَمُشْتَرِیَهَا وَشَارِبَهَا وَالآکِلَ ثَمَنَهَا وَعَاصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَیْهِ وَسَاقِیَهَا » . الکافی : ۴۲۹/۶ ، باب النوادر ، حدیث ۴ ؛ ثواب الأعمال : ۲۴۴ ؛ وسائل الشیعه : ۳۷۵/۲۵ ، باب ۳۴ ، حدیث ۳۲۱۶۳ .

۲- (۲)) . « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: یُؤْتَی شَارِبُ الْخَمْرِ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مُسْوَدّاً وَجْهُهُ مُدْلَعاً لِسَانُهُ یَسِیلُ لُعَابُهُ عَلَی صَدْرِهِ وَحَقٌّ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ یَسْقِیَهُ مِنْ طِینَهِ خَبَالٍ أَوْ قَالَ مِنْ بِئْرِ خَبَالٍ قَالَ قُلْتُ وَمَا بِئْرُ خَبَالٍ قَالَ بِئْرٌ یَسِیلُ فِیهَا صَدِیدُ الزُّنَاهِ » . الکافی : ۳۹۶/۶ ، باب شارب الخمر ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۲۹۶/۲۵ - ۲۹۷ ، باب ۹ ، حدیث ۳۱۹۴۷ .

۳- (۳)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَال: مُدْمِنُ الْخَمْرِ کَعَابِدِ وَثَن » . الکافی : ۴۰۴/۶ ، باب مدمن الخمر ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعه : ۳۱۸/۲۵ ، باب ۱۳ ، حدیث ۳۲۰۰۳ .

۴- (۴)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مُدْمِنُ الْخَمْرِ یَلْقَی اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَوْمَ یَلْقَاهُ کَافِراً » . الکافی : ۴۰۴/۶ ، باب مدمن الخمر ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۲۰/۲۵ ،باب ۱۳ ، حدیث ۳۲۰۰۹ .

۵- (۵)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَال: إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ کُلِّ إِثْمٍ » . الکافی : ۴۰۲/۶ ؛ باب أن الخمر رأس کلّ إثم وشرّ ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۱۵/۲۵ ، باب ۱۲ ، حدیث ۳۱۹۹۲ .

آری ، زناکننـده شایـد گناه دیگری انجام ندهـد ، ولی شـراب خوار چون شـراب خورد ، زنا می کند ، آدم می کشد ، نماز را ترک می کند ! (۱)رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

کسی که شراب را پس از آن که حرمتش را خدا به زبان من ابلاغ کرد بنوشد ، سزاوار نیست هنگامی که به خواستگاری بیاید پاسـخ مثبت به او داده شود . شـفاعت شـراب خوار چون شـفاعت کند پذیرفته نیست . گفتارش نباید مورد تصدیق قرار گیرد . نباید او را بر امانتی امین دانست ، پس کسی که چیزی به او بسپارد ، برای او از جانب خدا ضمانی نیست (۲) .

۲ - قمار

از گناهان بزرگ و معاصی کبیره قمار است .

امام رضا علیه السلام در نامهٔ مهمّ خود به مأمون ، به کبیره بودن این گناه اشاره فرموده است (۳) .

ص:۲۰۲

۱- (۱)) . « قِیـلَ لأَـمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام : إِنَّکَ تَزْعُمُ أَنَّ شُـرْبَ الْخَمْرِ أَشَـدُّ مِنَ الزِّنَـا وَالسَّرِقَهِ ؟، فَقَالَ علیه السـلام : نَعم؛ إِنَّ صَـاحِبَ الزِّنَـا لَعَلَّهُ لا یَعْـدُوهُ إِلَی غَیْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَـرِبَ الْخَمْرَ زَنَی وَسَـرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ وَتَرَکَ الصَّلاهَ » . الکافی : ۴۰۳/۶ ، باب أنّ الخمر رأس کلّ إثم و شرّ ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۳۱۶/۲۵ ، باب ۱۲ حدیث ۲۱۹۹۶ .

۲- (۲)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ علیه السـلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ صـلی الله علیه و آله : مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللّهُ عَلَی لِسَانِی فَلَیْسَ بِأَهْلٍ أَنْ یُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ وَلا یُشَفَّعَ إِذَا شَفَعَ وَلا یُصَدَّقَ إِذَا حَدَّثَ وَلا یُؤْمَنَ عَلَی أَمَانَهٍ فَمَنِ ائْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فِیهِ فَلَیْسَ لِلَّذِی ائْتَمَنَهُ عَلَی اللّهِ ضَمَان » . التهذیب : ۱۰۳/۹ ، باب ۲ ، حدیث ۱۸۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰۹/۲۵ - ۳۱۰ ، باب ۱۱ ، حدیث ۳۱۹۸۰ .

۳- (۳)) . « وَالـذُّنُوبُ الَّتِی تَهْتِکُ الْعِصَمَ شُـرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَتَعَاطِی مَا یُضْـحِکُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِزَاحِ وَذِکْرُ عُیُوبِ النَّاسِ وَمُجَالَسَهُ أَهْلِ الرَّیْبِ » . معانی الأخبار : ۲۷۰ - ۲۷۱ ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۲/۱۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۵۵۶ .

در قرآن مجید فقط در بارهٔ قمار و شراب تعبیر به گناه بزرگ شده :

« يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمٰا إِثْمٌ كَبِيرٌ » (۱).

از تو از مایع مست کننده و قمار می پرسند ، بگو : در مایع مست کننده و قمار گناه بزرگ است .

ساختن همهٔ آلات و ادوات قمار و اجرت گرفتن بر ساخت آن ها و خرید و فروششان حرام است .

به فتوای بسیاری از فقهای بزرگ شیعه ، بازی با آن ها حتّی بدون برد و باخت ، شرعی نیست .

نگاهداشتن این وسائل ، حرام ، و از بین بردنش لازم است .

نشستن در مجلس قمار و تماشای آن ، حرام و ترک مجلس قمار ، واجب شرعی است .

۳ - به کار گرفتن کار بیهوده برای خنداندن مردم

منظور از بکار گرفتن کار بیهوده ، انجام کارها و اعمالی است که برای انجام دهنده و بیننده سود دنیایی و آخرتی ندارد و از موارد ضایع کردن عمر است .

عمری که یک لحظه اش با دست به دست دادن میلیاردها عامل در اختیار انسان گذاشته می شود .

بدون تردید ضایع کردن عمر از موارد کفران نعمت است . نعمت عمر از بزرگ ترین و مفیدترین نعمت هایی است که حضرت حق به انسان عنایت فرموده و شکر این نعمت به این است که انسان تمام لحظاتش را در راه عبادت و بندگی

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۱۹ .

و علم و دانش و خدمت به بندگان خدا بکار گیرد .

« محدث قمی رحمه الله » در کتاب منازل الآخره حکایت می کند :

« شخصی به نام « توبه بن صمّه » بیشتر اوقات شب و روز وجود خود را محاسبه می کرد . روزی ایّام گذشتهٔ عمرش را حساب کرد ، به نظر آورد شصت سال از عمرش گذشته ، روزهای آن را به شماره آورد ، بیست و یک هزار و نهصد روز شد ، فریاد زد : وای بر من ، اگر روزی یک گناه بیشتر مرتکب نشده باشم ، پس خدا را با بیست و یک هزار و نهصد گناه ملاقات می کنم . این را گفت و بی هوش بر زمین افتاد و در همان حالت بی هوشی از دنیا رفت » (۱) .

۴ – بیان عیوب مردم

حفظ آبروی مسلمانان و مؤمنان ، واقعیتی بسیار مهمّ و به شدّت مورد توجّه آیین اسلام است . تا جایی که در معارف دینی ، آبروی مؤمن با خونش برابردانسته شده :عِرضُ المُؤمِنِ کَدَمِهِ (۲) .

با به باد رفتن آبروی مردم ، بنای اعتماد و اطمینان ویران می شود و نظام زندگی خانواده و جامعه در هم فرو می ریزد و امور مسلمانان مختل می شود .

انسان های کامل و بی عیب ، فقط انبیا و امامان و اولیای خاصّ حضرت حقند .

جز اینان هرکس دارای عیب و عیوبی است که از دید و نظر مردم پنهان می کند .

البته در میان مردم ، عده ای بی شرم و حیا وجود دارند که از پخش شدن عیب خود ننگ ندارند و آزاری از این ناحیه حسّ نمی کنند ، ولی اکثر مردم برای آبروی

۱- (۱)) . منازل الآخره : ۱۰۸ ، فصل هفتم ، حسابرسی .

۲- (۲)) . آبروی مؤمن مانند خون اوست .

خود حرمت و ارزش قائل هستند و رضایت به بازگو شدن عیب یا عیوبشان ندارند .

پس کسانی که عیب مردم را - چه عیب بدنی یا عملی یا اخلاقی یا گفتاری یا مالی یا دینی یا دنیوی - بازگو می کنند و از این جهت به آبروی مردم لطمه می زنند و باعث خفت و خواری و سبکی آنان می شوند ، خود را به گناه بسیار سنگینی دچار می کنند و خویش را مستحقّ عذاب قیامت و رسوایی در دنیا می کنند .

از حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام روایت شده :

أَقْرَبُ ما یَکونُ العَبدُ إِلَی الکُفْرِ أَن یُواخِیَ الرَّجُلَ عَلَی الدِّینِ فَیُحْصِی عَلَیْهِ عَثَراتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِیُعَنِّفَهُ بِهَا یَوماً مَا (۱) .

نزدیک ترین چیزی که انسان به کفر دارد اینست که با مردی بر اساس دین عقد برادری بسته باشد تا لغزش ها و خطاهایش را شماره کند ، برای این که روزی او را به آن ها سرزنش و ملامت کند .

حضرت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

یَا مَعْشَرَ مَن أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ یُخْلِصِ الإِیمَانَ إِلَی قَلْبِهِ ، لَاتَذُمُّوا الْمُسلِمِینَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِم ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَورَاتِهِم تَتَبَّعَ اللّهُ عَوْرَتَهُ ، وَمَنْ تَتَبَّعَ اللّهُ تَعَالَی عَوْرَتَهُ یَفْضَحهُ وَلَوْ فِی بَیْتِهِ (۲) .

ای گروهی که به زبان اسلام آورده اید و ایمان به قلبش نرسیده ، مسلمانان را نکوهش نکنید و به جستجوی عیوبشان نباشید ؛ زیرا هرکس عیوب آنان را جستجو کند ، خداوند عیوبش را دنبال می کند ، و هرکه خدا عیبش را دنبال کند ، گرچه در خانه اش باشد رسوایش می کند .

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۵۴/۲ ، باب من طلب عثرات المؤمنین ، حدیث ۱ ؛ المحاسن : ۱۰۴/۱ ، باب ۴۳ ، حدیث ۸۳ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۵۴/۲ ، باب من طلب عثرات المؤمنین ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۷۵/۱۲ ، باب ۱۵۰ ، حدیث ۱۶۲۹۳ .

۵ – همنشینی با متّهمین به گناه

اثرپـذیری انسـان از همنشـین ، بیش از اثرپـذیری از دیگر امور است . قـدرت اثرگـذاری همنشـین در وجود انسان از هر چیزی بالاتر است ؛ به همین خاطر ، آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السـلام برای انتخاب دوست و همنشین ، رهنمودهای مهمّی به انسان ، بخصوص اهل ایمان دارند .

تفسیر و تحلیل این واقعیت و بیان آیات و روایات ، کتاب جداگانه ای می طلبد که خوشبختانه دانشمندان علوم اسلامی در این زمینه آثار مهمی در دسترس مردم قرار داده اند (۱) .

قرآن و روایـات ، مردم را از نشـست و برخـاست و همنشـینی با اهل کفر و شـرک و فسق و فجور و دوستی با یهود و نصاری و حتی متّهمین به گناه و معصیت نهی می کند ، تا فرهنگ و اخلاق و منش و عقاید شیطانی آنان در انسان اثر نگذارد و او را از رحمت حق محروم نکند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ مَجْلِساً يُعْصَى اللّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ (۲) .

برای مؤمن شایسته نیست در مجلسی بنشیند که خدا در آن مجلس نافرمانی می شود و او قدرت تغییر آن را نداشته باشد . .

« ابوهاشم جعفری » می گوید : حضرت رضا علیه السلام به من فرمود : چرا تو را نزد « عبدالرحمن بن یعقوب » می بینم ؟

« ابوهاشم » گفت : او دایی من است .

ص:۲۰۶

۱- ((۱)) . کتاب معاشرت از آثاری است که مؤلف ، پیرامون این موضوع به رشتهٔ تحریر در آورده اند .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۷۴/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۰/۱۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۲۱۵۱۲ .

حضرت فرمود : او دربارۀ خدا سخن ناجور و غیر قابل قبولی می گوید ، (سخنی که با آیات قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام نمی سازند) . خدا را به صورت اشیاء و اوصاف آن وصف می کند . بنا بر این یا با او همنشین باش و ما را واگذار ، یا با ما بنشین و او را رها کن .

عرضه داشتم : او هرچه می خواهد بگوید ، چه زیانی به من دارد . وقتی من آنچه را او می گوید نگویم ، چیزی بر عهدۀ من نیست .

حضرت فرمود : آیا بیم نداری از این که عذابی بر او فرود آید و هر دوی شما را بگیرد ؟ آیا داستان کسی که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون را نشنیده ای ؟ هنگامی که لشکر فرعون کنار دریا به موسی علیه السلام و یارانش رسید ، آن پسر از موسی علیه السلام جدا شد که پدرش را نصیحت کند و به موسی علیه السلام و یارانش ملحق نماید ، پدرش به راه باطل خود دنبال فرعونیان می رفت و این جوان با او دربارۀ آیینش ستیزه می کرد ، تا هر دو به کناری از دریا رسیدند و با هم غرق شدند ، خبر به موسی علیه السلام رسید ، فرمود : او در رحمت خداست ولی چون عذاب نازل شود از کسی که نزدیک گنهکار است دفاعی نشود ! (1)امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

۱- (۱)) . « عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ ؟، فَقَالَ: إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ : إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلاً عَظِيماً يَصِفُ اللَّهَ وَلا يُوصَفُ فَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَهُ وَتَرَكْتَنَا وَإِمَّا جَلَسْتَ مَعَنَا وَتَرَكْتَهُ. فَقُلْتُ: هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ، أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام : أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نَقِمَةٌ فَتُصِيبَكُمْ جَمِيعاً ؟ أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى علیه السلام وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَبَاهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسَى، فَمَضَى أَبُوهُ وَهُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرَفاً مِنَ الْبَحْرِ فَغَرِقَا جَمِيعاً فَأَتَى مُوسَى علیه السلام الْخَبَرُ فَقَالَ: هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَكِنَّ النَّقِمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ » . الكافی : ۳۷۴/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حديث ۲ ؛ الأمالی « مفيد » : ۱۱۲ ، مجلس ۱۳ ؛ وسائل الشيعه : ۲۶۰/۱۶ ، باب ۳۸ ، حديث ۲۱۵۱۳ .

مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَومِ الآخِرِ فَلَا يَقُومُ مَكَانَ رِيبَةٍ (۱) .

هرکه ایمان به خدا و روز جزا دارد در جایی که مایهٔ تهمت و تردید است درنگ نکند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَن قَعَدَ عِنْدَ سَبَّابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللّهِ فَقَدْ عَصَى اللّهَ تَعَالَى (۲) .

هرکه نزد دشنام گوی به دوستان خدا بنشیند ، خدای تعالی را نافرمانی کرده .

مسیح علیه السلام فرمود :

دوستی خود را با کینه ورزی به اهل معصیت آشکار کنید و با دور شدن از آنان به خدا نزدیک شوید و خشنودی خدا را به عوض خشم آنان بخواهید .

گفتند : ای روح خدا ، با که بنشینیم ؟ فرمود : با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش به دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به جانب آخرت رغبت دهد (۳) .

آری ، پرده هایی که چون تقوا و پاکدامنی ، ورع و پارسایی ، صداقت و درستی و عبادت و خدمت مانع بین انسان و بلا و عذاب و خشم و نفرت خداست ، وقتی برجا می ماند که انسان از گناه آشامیدن مایع مست کننده و قمار و به کار گرفتن

ص:۲۰۸

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۷۷/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۱۰ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۲/۱۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۲۱۵۱۷ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۷۹/۲ ، باب مجالسه أهل المعاصی ، حدیث ۱۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۰/۱۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۲۱۵۱۰ .

۳- ((۳)) . « قال عیسی علیه السلام : تَحَبَّبُوا إلَى اللّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعاصِی، وَتَقَرَّبُوا إلَى اللّهِ بالتباعد عنهم، و التمسوا رضا اللّه بسخطهم، قالوا: یا روح اللّه من نجالس؟ قال: جَالِسُوا مَن تَذَكِّرُكُمُ اللّهُ رُؤْيَتَهُ، وَمَنْ يَزِيدُ فی عِلمِكُم کلامه، و من یرغّبکم فی الآخره عمله » . محجّه البیضاء : ۲۸۸/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره ؛ بحار الأنوار : ۱۴۹/۷۴ ، باب ۷ ، حدیث ۶۰ .

کارهـای بیهوده و بیـان عیوب مردم و همنشـینی بـا متهمین به گنـاه بپرهیزد ؛ و اگر دچـار اغواگری هـای نفس و وسوسه هـای شیـاطین باطنی و ظاهری شود و دامن به این گناهان بیالایـد ، با دست خود آن پرده ها و حجاب ها و موانع را می درد و راه را برای فرود آمدن بلا و مصیبت و خواری و عذاب بر خود هموار و باز می کند .

هرکه در این درد گرفتار نیست یک نفسش در دو جهان کار نیست

هرکه دلش دیدهٔ بینا نیافت دیدهٔ او محرم دیدار نیست

هرکه از این واقعه بویی نبرد جز به صفت ، صورت دیوار نیست

ای دل اگر دم زنی از سرّ عشق جای تو جز آتش و جز دار نیست

آن که سزاوار در گلخن است در حرم شاه سزاوار نیست

پردهٔ پندار بسوز و بدانک در دو جهانت به از این کار نیست

(۱)

۱- (۱)) . دیوان اشعار « عطار نیشابوری » : شمارهٔ ۱۰۷ ، (بعض ابیات) .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ النِّقَمَ

اشاره

خدایا ، برای من گناهانی که انتقام ها و عقوبت ها را نازل می کند بیامرز

گناهانی که سبب نزول عقوبت هاست

اشاره

در روایت بسیار مهم حضرت امام سجاد علیه السلام ، در به نُه گناه که سبب نزول عقوبت هاست اشاره فرموده :

۱ - بغی . ۲ - تعدی و تجاوز به حقوق مردم . ۳ - مسخره کردن بندگان خدا . ۴ - شکستن عهد و پیمان . ۵ - معصیت و بدکاری آشکار . ۶ - شیوع دروغ . ۷ - داوری و قضاوت بر خلاف احکام خدا . ۸ - خودداری از پرداخت زکات . ۹ - کم گذاشتن پیمانه و کیل (۱) .

۱ - بغی

کلمۀ « بغی » در لغت به معنای سرپیچی از حق و سرکشی ، تجاوز از حدود الهی ، تعدّی به مردم ، فساد ، معصیت ، آلودگی و زنا آمده و در آیات قرآن و روایات در تمام این معانی به کار گرفته شده است :

« إِنَّ قارُونَ کانَ مِنْ قَوْمِ مُوسی فَبَغی عَلَیْهِمْ » (۲).

به راستی قارون از قوم موسی بود ، که بر آنان ظلم و ستم روا داشت .

ص:۲۱۰

۱- (۱)) . برگرفته از معانی الأخبار : ۲۶۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۶/۷۰ ، باب علل المصایب والمحن والامراض . . . ، حدیث ۲ و ۳ و ۱۱ و ۱۲ .

۲- (۲)) . قصص (۲۸) : ۷۶ .

« وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ » (۱).

و اگر خدا رزق و روزی را بر بندگانش وسیع و فراوان کند ، در زمین به فساد و بیدادگری برمی خیزند .

« یا أُخْتَ هارُونَ ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ ما کانَتْ أُمُّکِ بَغِیًّا » (۲).

ای خواهر هارون ، پدرت انسان ناصالح و بدی نبود و مادرت دامنی پاک از زنا و بدکاری داشت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنَّ أَسْرَعَ الْخَیرِ ثَوَاباً البِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَرِّ عِقَاباً البَغیُ (۳) .

به راستی سریع ترین خوبی از جهت پاداش ، نیکی و بخشش و خوبی به مردم است و سریع ترین بدی از نظر مکافات ، تعدّی و ظلم و ستم به دیگران است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

سِتَّهٌ لَاتَکونُ فِی المُؤْمِنِ : العُسْرُ وَالنَّکَدُ وَاللَّجَاجَهُ وَالکِذْبُ وَ الحَسَدُ وَالبَغْیُ (۴) .

در مؤمن شش خصلت وجود ندارد : عجز و درماندگی ، خسیسی و کم خیری ، لجاجت و سرسختی ، دروغ ، حسد ، تعدّی و تجاوز به مردم .

۲ – تعدی و تجاوز به حقوق مردم

خداوند مهربان برای مردم نسبت به یکدیگر حقوقی قرار داده که ادای آن

۱- (۱)) . شوری (۴۲) : ۲۷ .

۲- (۲)) . مریم (۱۹) : ۲۸ .

۳- (۳)) . ثواب الأعمال : ۱۶۶ ؛ الخصال : ۱۱۰/۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۳/۷۲ ، باب ۷۰ ، حدیث ۱ .

۴- (۴)) . أعلام الدین : ۱۲۹ ؛ الخصال : ۳۲۵/۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۴۹/۱۵ ، باب ۴۹ ، حدیث ۲۰۷۰۶ .

حقوق لازم است و تجاوز و تعدی به حقوق مردم ، گناه و معصیت و گاهی سبب کیفر و عقوبت است .

حق پـدر و مادر بر فرزنـد ، حق فرزنـد بر پـدر و مادر ، حق اقوام و خویشان به یکـدیگر ، حق همسایه به همسایه ، حق مردم بر حکومت ، حق حکومت بر مردم ، حق شوهر بر زن ، حق زن بر شوهر ، حق زیردسـتان بر صاحبان نعمت و ثروت ، حق فقیر بر غنی و دیگر حقوقی که در قرآن مجید و روایات بیان شده است .

زیباترین و کامل ترین رساله ای که بیانگر حقوق است رسالهٔ حقوق حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام است . انسان با مراجعه به آن رساله به شناخت کامل و جامعی نسبت به حقوق می رسد و خود را پس از شناخت ، مسئول اجرای آن حقوق احساس می کند .

تعدی و تجاوز به هر یک از آن حقوق ، گناهی مسلم و معصیتی یقینی است .

و در صورت جبران نکردن ، مکافات و عقوبت آن حتمی و قطعی است .

۳ – مسخره کردن بندگان خدا

مسـخره کردن مردم چه نسـبت به قیـافه و شـکل ، یـا به خاطر فقر و تهی دستی ، و یا به علّت دین داری و ایمان ، و یا به سـبب شغـل و کـار ، و یـا به خـاطر هر وضع و موقعیـتی ، گنـاهی بزرگ و معصـیت و خطـایی است که عقوبت و مکافـات دنیـایی و آخرتی به دنبال دارد :

مسخره کردن مردم در حقیقت توهین به شخصیت ایشان و تحقیر و خوار شمردن آن هاست .

قرآن مجید از مسخره کنندگان به عنوان منافق ، ستمکار و مفسد یاد می کند و آنان را مستحق عذاب دردناک می داند :

ص:۲۱۲

« وَ إِذٰا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قٰالُوا آمَنّٰا وَ إِذٰا خَلَوْا إِلیٰ شَیٰاطِینِهِمْ قٰالُوا إِنّٰا مَعَکُمْ إِنَّمٰا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ » (۱).

اینـان هنگـامی که با اهل ایمان دیـدار کننـد می گوینـد ایمان آوردیم و چون با شـیاطینشان [که سـردمداران کفر و شـرکند] خلوت کنند می گویند با شماییم و هدف ما از برخورد با مؤمنان مسخره کردن آنان است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای تبارک و تعالی فرموده :

مَن أَهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَد أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِی (۲) .

هرکه به دوستی از من اهانت کند ، یقیناً به جنگ با من کمین کرده !!

امام صادق علیه السلام فرمود :

هنگامی که قیامت شود ، یک منادی نـدا کنـد : روگردانان از دوسـتان من کجایند ؟ پس گروهی که صورتشان گوشت ندارد برخیزند . در آن وقت گفته شود : اینان کسانی هستند که اهل ایمان را آزردند و با آنان به دشمنی برخاستند و نسبت به آن ها عناد ورزیدند و آنان را با درشتی و سرسختی در دینشان سرزنش کردند . سپس فرمان رسد که آن ها را به دوزخ برند (۳) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای عز و جل فرموده :

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۱۴ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۵۱/۲ ، باب من آذی المسلمین ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۲۶۶/۱۲ ، باب ۱۴۶ ، حدیث ۱۶۲۶۸ .

۳- ((۳)) . « قَالَ أَبُو عَبْدِاللّهِ علیه السـلام : إِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ نَادَی مُنَادٍ أَیْنَ الصُّدُودُ لأَوْلِیَائِی فَیَقُومُ قَوْمٌ لَیْسَ عَلَی وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَیُقَالُ هَؤُلاءِ الَّذِینَ آذَوُا الْمُؤْمِنِینَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِی دِینِهِمْ ثُمَّ یُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَی جَهَنَّمَ » . الکافی: ۳۵۱/۲، باب من آذی المسلمین، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۲۶۴/۱۲، باب ۱۴۵، حدیث ۱۶۲۶۴ .

قَد نَابَذَنِی مَن أَذَلَّ عَبدِی المُؤْمِنَ (۱) .

کسی که بندهٔ مؤمن مرا خوار کند ، آشکارا به جنگ با من برخاسته !! »

آری ، بـه ریش خنـد گرفتـن مردم و مسـخره کردن آنـان ، در حقیقـت تـوهین کردن به آنـان و آزار دادن روحی و کـوچک شمردن آن هاست .

قرآن مجیـد به شـدت مردان و زنان را از این که به مسـخره کردن یکدیگر اقدام کنند نهی می کند و مسـخره کنندگانی که از این کار زشت خود توبه نمی کنند ستمکار می داند (۲) .

۴ – شکستن عهد و پیمان

عهد و پیمان و وفای به آن ، دو حقیقت اخلاقی و انسانی است که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السـلام مورد توجّه قرار گرفته و شکستن آن ، گناه و معصیت شمرده شده است .

در زمینـهٔ عهـد و پیمان و وفای به آن ، تفاوتی نمی کنـد که عهـد و پیمان با خـدا یا با پیامبر صـلی الله علیه و آله یا با امام علیه السـلام یا با مردم بسـته شود . وفای به هر عهـد و پیمان مثبتی که در طریق عبادت ، یا خدمت به مردم ، یا کسب و تجارت ، یا امور صحیح دیگر بسته می شود ، واجب شرعی و اخلاقی است و شکستنش گاهی حرام و موجب کیفر الهی است .

۱- (۱)) . الکافی : ۳۵۲/۲ ، باب من آذی المسلمین ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه : ۲۷۱/۱۲ ، باب ۱۴۷ ، حدیث ۱۶۲۸۳ .

۲- (۲)) . «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسیٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لاٰ نِسٰاءٌ مِنْ نِسٰاءٍ عَسیٰ أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ » . حجرات (۱۵) : ۱۱ . ای اهل ایمان ، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند ، شاید مسخره شده ها از مسخره کنندگان بهتر باشند ، ونباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده ها از مسخره کنندگان بهتر باشند .

«وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللّهِ إِذٰا عٰاهَدْتُمْ » (۱).

به عهد خدا هنگامی که عهد بستید وفا کنید .

«اَلَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثٰاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مٰا أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولٰئِكَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ » (۲).

آنان که عهد خدا را پس از محکم کردنش می شکنند و آنچه را خدا دستور به پیوندش داده قطع می کنند و در زمین به فساد برمی خیزند ، فقط آنان زیان کارند .

«وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كٰانَ مَسْؤُلاً» (۳).

به عهدی [که با خدا و با یکدیگر می بندید] وفا کنید ، به راستی عهد مورد بازخواست و بازپرسی است .

«يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ » (۴).

ای کسانی که ایمان آوردید ، به قراردادها و عهد و پیمان ها وفا کنید .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

ثَلاثٌ مَن كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً وَإِن صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ : مَنْ إِذَا ائْتُمِنَ خَانَ ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذِبَ ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ (۵) .

سه خصلت است در هرکه باشد منافق است ، گرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند : چون او را امین دانند خیانت ورزد ، و هنگامی که به سخن برخیزد دروغ گوید ، و هرگاه وعده دهد وعده اش را وفا نکند .

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۹۱ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۲۷ .

۳- ((۳)) . اسراء (۱۷) : ۳۴ .

۴- ((۴)) . مائده (۵) : ۱ .

۵- ((۵)) . الکافی : ۲۹۰/۲ ، باب فی أصول الکفر ، حدیث ۸ ؛ تحف العقول : ۳۱۶ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۹/۱۵ ، باب ۴۹ ، حدیث ۲۰۶۸۷ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَن عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُم وَحَدَّثَهُم فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ ، كَانَ مِمَّن حُرِّمَتْ غِيبَتُهُ وَكَمُلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ (۱) .

کسی که در رفتارش با مردم ستم نورزد و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید و در وعده به آنان تخلف نکند ، از کسانی است که غیبتش حرام و مروّتش کامل و عدالتش آشکار است و باید او را برادر دینی دانست .

۵ - معصیت و بدکاری آشکار

اشاره

قرآن مجید مردم را از نزدیک شدن به کارهای زشت و معصیت های آشکار و پنهان به شدت نهی کرده (۲) .

معصیت آشکار و بدکاری ظاهر ، نشان دهندهٔ کمال بی شرمی و بی حیایی گنه کار و جسارت و بی ادبی او و بی احترامیش به قانون و فضای جامعهٔ اسلامی است .

اسلام ، آلوده شدن فضای جامعه را به هیچ صورت نمی پسندد و برای آنان که عرصهٔ حیات امّت اسلامی را آلوده می کنند ، مجازات و تعزیر شرعی تعیین کرده است .

بر مردم مؤمن و دلسوزان آگاه و به خصوص کارگزاران حکومت اسلامی واجب است از بدکاری بدکار و عصیان گنه کار و خطای انسان بی شرم و حیا به هر شکل ممکن جلوگیری کنند ، تا میکروب خطرناک معصیت ، دامن مردم و بخصوص نسل

۱- (۱)) . الكافي : ۲۳۹/۲ ، باب المؤمن و علاماته ، حديث ۲۸ ؛ وسائل الشيعه : ۲۷۹/۱۲ ، باب ۱۵۲ ، حديث ۱۶۳۰۱ .

۲- (۲)) . «وَ لاٰ تَقْرَبُوا الْفَوٰاحِشَ مٰا ظَهَرَ مِنْهٰا وَ مٰا بَطَنَ » . انعام (۶) : ۱۵۱ . و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید .

جوان و دختران و پسران را آلوده نکند .

وجوب امر بمعروف و نهی از منکر ، به خاطر قطع ریشهٔ فساد و دفع آلودگی و رفع ناپاکی و حفظ جامعه از خطر سقوط در منجلاب معصیت است .

اگر مراکز تربیتی چون خانه و مدرسه صفت الهی حیا را در نسل جوان پرورش دهند و به صفتی پابرجا و ثابت تبدیل کنند ، خلوت و جلوت انسان از آلودگی به فحشا و منکرات پاک می ماند .

حیا ، و توجّه به خدا ، و اندیشه در عاقبت گناه ، عالی ترین بازدارندهٔ انسان از مفاسد و معاصی است .

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

الحَیَاءُ مِنَ الإِیمَانِ وَالإِیمَانُ فِی الجَنَّهِ (۱) .

حیا از ایمان و ایمان در بهشت است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

از خدا حیا کنید و حق حیا را رعایت نمایید .

گفتند : یا رسول اللّه ، چگونه ؟ فرمود :

از شما کسی شب را صبح نکند مگر این که اجل و موتش در برابر دو چشمش باشد و سر و آنچه را دربردارد چون چشم و گوش و زبان ، از حرام حفظ کند و شکم و آنچه را از طعام جمع می کند از حرام نگاه دارد و قبر و پوسیدن بدن را در آن یاد آورد . و کسی که آخرت را می خواهد زینت و زیور فریبندهٔ زندگی دنیا را واگذارد (۲) .

ص:۲۱۷

۱- (۱)) . الکافی : ۱۰۶/۲ ، باب الحیاء ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار: ۳۲۹/۶۸ ، باب ۸۱ ، حدیث ۱ .

۲- (۲)) . « قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : اسْتَحْیُوا مِنَ اللّهِ حَقَّ الْحَیَاءِ ، قَالُوا : وَمَا نَفْعَلُ یَا رَسُولَ اللّهِ ؟ قَالَ : فَإِنْ کُنْتُمْ فَاعِلِینَ فَلاَ یَبِیتَنَّ أَحَدُکُمْ إِلّا وَأَجَلُهُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَلْیَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَی وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَی وَلْیَذْکُرِ الْقَبْرَ وَالْبِلَی وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَهَ فَلْیَدَعْ زِینَهَ الْحَیَاهِ الدُّنْیَا » . الخصال: ۲۹۳/۱؛ قرب الإسناد: ۱۳؛ بحار الأنوار : ۳۳۳/۶۸ ، باب ۸۱ ، حدیث ۹ .

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت : مرا سفارش و وصیت کن . حضرت فرمود :

إِسْتَحْیِ مِنَ اللّهِ کَمَا تَسْتَحْیِی مِنَ الرَّجُلِ الصّالِحِ مِن قَوْمِکَ (۱) .

از خدا حیا کن ، چنان که از مرد شایسته ای از قومت حیا می کنی . .

شدت ترس و حیای زنی با ایمان

حضرت سجاد علیه السلام فرمود :

« مردی بـا خـانواده اش از طریق دریا مسافرت کرد . کشتی آنان در میان دریا شکست و از همـهٔ مسافرانی که در کشتی بودند جز همسـر آن مرد کسی نجات نیافت . او بر تخته پاره ای از تخته های کشتی نشست تا به یکی از جزیره های آن دریا پناه برد .

در آن جزیره مردی راهزن بود که همـهٔ پرده های حرمت خـدا را دریـده بود . ناگاه دیـد آن زن بالای سـرش ایسـتاده ، سـر به سوی او برداشت و گفت : تو انسانی یا جن ؟

گفت : انسانم .

بی آن که با او سخنی گوید با او چنان نشست که مرد با همسرش می نشیند .

چون آمادهٔ نزدیکی با او شد زن لرزان و پریشان گشت . راهزن به او گفت : چرا پریشان شدی ؟

زن گفت : از او می ترسم ، و با دست اشاره به عالم بالا کرد .

مرد گفت : مگر چنین کاری کرده ای ؟

زن گفت : نه به عزّت خدا سوگند .

۱- (۱)) . روضه الواعظین : ۴۶۰/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۶/۶۸ ، باب ۸۱ ، حدیث ۲۰ .

مرد گفت : تو از خدا چنین می ترسی در صورتی که چنین کاری نکرده ای و من تو را مجبور به این کار می کنم ، به خدا سوگند من به پریشانی و ترس از خدا از تو سزاوارترم .

سپس کاری نکرده برخاست و به سوی خانواده اش رفت و همواره در اندیشهٔ توبه و بازگشت بود .

روزی در مسیر راه به راهبی برخورد در حالی که آفتاب داغ بر سر آن ها می تابید .

راهب به جوان گفت :

دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آرد که آفتاب ما را می سوزاند .

جوان گفت : من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جرأت کنم چیزی از او بخواهم .

راهب گفت : پس من دعا می کنم و تو آمین بگو .

گفت : آری خوبست .

راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت . به زودی ابری بر سر آن ها سایه انداخت . هر دو پاره ای از روز را زیر ابر راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند . جوان از یک راه و راهب از راه دیگر رفت و ابر همراه جوان شد !

راهب گفت : تو بهتر از منی ، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من ، گزارش وضع خود را به من بگو . جوان داستان آن زن را بیان کرد .

راهب گفت : چون ترس از خدا تو را گرفت گذشته ات آمرزیده شد ، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی » (۱) .

۱- (۱)) . الکافی : ۶۹/۲ - ۷۰ ، باب الخوف والرجاء ، حدیث ۸ ؛ بحار الأنوار : ۵۰۷/۱۴ - ۵۰۸ ، باب ۳۲ ، حدیث ۳۲ .

۶ – شیوع دروغ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق و امام رضا علیهم السلام دروغ را از گناهان کبیره بلکه از بزرگ ترین گناهان کبیره شمرده اند (۱) .

از زشت ترین مراتب دروغ ، دروغ بستن به خدا و انبیا و امامان علیهم السلام و کتب آسمانی است که سبب گمراهی بسیاری از مردم است .

سردمداران کفر و شرک در طول تاریخ با دروغ پردازی های خود و با ارائهٔ دروغ های شاخدار به عنوان علم و فلسفه ، توده های عظیمی از انسان ها را از گرایش به آیین حق و ایمان به انبیا و یقین به روز جزا بازداشتند .

این شیاطین حیله گر و خنّاسان دین ساز و وسوسه گران شیاد ، با به هم بافتن اموری نامربوط و مسائلی عاری از حقیقت ، مانع ورود بسیاری از انسان ها به راه هدایت و صراط مستقیم شدند .

اینان با دروغ پردازی و پشت هم اندازی ، هر باطلی را در برابر چشم مردم ، حق جلوه دادند و هر حقی را از چشم مردم انداختند .

اینان در طول تاریخ به انکار کتاب های آسمانی برخاستند و نزول آن ها را از پیشگاه مقدس حق برای هدایت بشر منکر شدند و در برابر آیاتش به هر شکل ممکن ایستادند و به گوش مردم خواندند که هیچ چیز از جانب خدا نازل نشده !! (۲)اینان برای محروم کردن انسان از فیض هدایت حق و دور شدنشان از سعادت

۱– (۱)) . روایات مربوط به دروغ ، در کتاب های الکافی : ۳۳۸/۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۴۳/۱۲ ، باب ۱۳۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۸۳/۹ ، باب ۱۲۰ و . . . ؛ بحار الأنوار : ۲۳۲/۶۹ ، باب ۱۱۴ به طور مفصل آمده است .
۲– (۲)) . «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَیْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ تَکْذِبُونَ » . یس (۳۶) : ۱۵ . اهل شهر] گفتند : شما جز بشرهایی مانند ما نیستید و [خدای] رحمان هیچ چیزی نازل نکرده است ، شما فقط دروغ می گویید .

دنیا و آخرت ، به تمام انبیای الهی تهمت زدند و آن راستگویان حقیقی را دروغگو انگاشتند و آن صاحبان عقل و درایت را ساحر و جادوگر به حساب آوردند و آن چهره های باکرامتی که از نظر سلامت روان در میان تمام انسان ها بی نظیر بودند متهم به دیوانگی و جنون کردند !

اینان به هر دروغ خطرناک و خطرسازی متوسل شدند و دست آلوده و جنایتکار خود را به تحریف معانی و مفاهیم حقایق دراز کردند و حتی به الفاظ و ترکیب تورات و انجیل و زبور دستبرد خائنانه زدند و آن کتاب های هدایت را تبدیل به منابع شرک و کفر و گمراه کننده کردند و اگر قدرتشان اجازه می داد و حفاظت فرمانروای مطلق هستی حضرت حق نبود ، ظاهر قرآن را هم مانند سایر کتاب های آسمانی دچار تحریف می کردند .

اینان از تحریف و تغییر معانی آیات برای گمراه کردن مردم حیا نکردند و از عواقب شوم این کار خطرناک نترسیدند و از عذاب دردناک الهی در قیامت نهراسیدند .

اینان برای محکم کردن پایه های ظالمانهٔ حکومت سقیفه و سوار کردن بنی امیه و بنی عباس بر گردهٔ مردم و دور ساختن حق از مسیر و محورش و خانه نشین کردن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و محروم نمودن انسان از علوم و معارف امامان بزرگوار علیهم السلام که جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله بودند ، کارخانه های عظیم حدیث سازی به راه انداختند و نزدیک به یک میلیون حدیث و روایت ساختگی - که همه را به رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دادند - به وسیلهٔ زور و زر بنی امیه و بنی عباس به عنوان فرهنگ اسلام در دسترس امت قرار دادند . اگر قیام علمی امامان علیهم السلام بخصوص حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام و تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و به ویژه زحمات علما و فقها و اصولیّین و حکیمان شیعه تا به امروز نبود ، شیعه هم به ناچار

تن به پذیرفتن برخی از آن احادیث ساختگی حیله گران مدرسهٔ بنی امیه و بنی عباس می داد .

ولی ابزار شناخت حق از باطل که به وسیلهٔ امامان معصوم علیهم السلام در اختیار اصحاب آن بزرگواران و علما و فقها قرار گرفت ، از پذیرش دروغ هایی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده بودند ، مصونیت داد و در نتیجه ، اسلام ناب محمّدی به وسیلهٔ امامان علیهم السلام و زحمات باارزش دانشمندان شیعه از دستبرد خائنان و حدیث سازان محفوظ ماند ، تا حجت خدا بر تمام انسان ها ، تا برپا شدن قیامت ، تمام باشد و احدی در عرصه گاه محشر نتواند خود را در دور بودن از آیین ناب محمّدی معذور بدارد .

این دروغ پردازان خائن - که در هر لباسی هستند - در این دویست سال اخیر ، در آسیا و اروپا و آمریکا در رشته های مختلف علمی و در بازار سیاست و صحنه های مادی و معنوی ، دروغ های بی شماری ساختند و با رنگ و لعابی عقل پسند بر تمام جوامع تحمیل کردند و از این طریق میلیاردها انسان را در مدرسه های علمی و در امور سیاسی و در شئون معنوی و در بازار مصرف و جدا نمودن از حق و حقیقت فریب دادند ، و با ساختن جملاتی دروغ ، همراه با رنگ و لعاب جوان پسند هم چون : « دین ، افیون ملت هاست » ، « حکومت ، شایستهٔ انسان متمدن و پیروز و غالب است » ، « دانش ، کلید حل همهٔ مشکل هاست » ، « دموکراسی و آزادی » ، « حکومت مردم بر مردم » به جای حکومت خدا از طریق صالحان بر مردم ، « جامعهٔ مدنی لیبرالی » و ... میلیاردها نفر را کمونیست و لائیک و بی دین ، و بقیهٔ مردم را حیران و سرگردان ، و اکثر انسان ها را از حق و حقیقت میان تهی کردند ، و مؤمنان واقعی را در همهٔ کشورها در میان انواع حیوان صفتان درنده و وحشی گرفتار نمودند و آنان را در همهٔ زمینه های ایمانی و اخلاقی به ریشخند گرفتند ،

ص:۲۲۲

و کرهٔ زمین را در همهٔ شئون دچار فساد و تباهی و تزویر و زور کردند .

شما ای خوانندگان عزیز ، به قرآن مجید که کتاب حق و حقیقت ، نور و روشنایی ، هدایت و شفا و کتابی محکم و استوار است ، حق دهید که از اعماق خود فریاد بزنند :

« فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ » (۱).

ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم .

و فریاد بزنند :

« إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِى مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ » (۲).

در حقیقت خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند .

شما به پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او حق دهید که دربارهٔ دروغ ، - کوچک و یا بزرگ در امور مادی و یا معنوی - روایات بسیار مهمی بیان فرمایند . از آن جمله :

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الكَبائِرِ ؟ قُلْنَا : بَلَى يَا رَسُولَ اللّهِ . قَال : الإشْرَاكُ بِاللّهِ ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَّكِئاً فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ : أَلَا وَقَوْلُ الزّور . . . (۳) .

آیا شما را به بزرگ ترین گناهان کبیره خبر ندهم ؟ ما گفتیم : بله ای رسول خدا .

فرمود : شرک ورزیدن به خدا ، نامهربانی و بدرفتاری با پدر و مادر (و این در حالی بود که) تکیه داده بود ، پس نشست ، سپس فرمود : آگاه باشید گفتار دروغ . . . .

و نیز آن حضرت فرمود :

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۶۱ .

۲- ((۲)) . زمر (۳۹) : ۳ .

۳- ((۳)) . مجموعه ورّام : ۱۸/۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۴۱۶/۱۷ ، باب ۶ ، حدیث ۲۱۷۱۴ .

شَرُّ الرِّوَايَهِ روايَهُ الكِذبِ (۱) .

بدترین گفتار ، گفتار دروغ است . .

و از همان حضرت روایت شده است که :

أَقَلُّ النَّاسِ مُرُوَّهً مَن کَانَ کَاذِباً (۲) .

انسان دروغگو مردانگی اش از تمام مردم کمتر است .

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد : مؤمن ترسو می شود ؟

فرمود : آری .

عرض شد : بخیل می شود ؟

فرمود : آری .

گفته شد : دروغگو می شود ؟

فرمود : نه ! (۳)حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

لَا یَجِدُ عَبدٌ طَعْمَ الإیمَانِ حَتَّی یَتْرُکَ الکِذْبَ هَزلَهُ وَجِدَّهُ (۴) .

انسان مزۀ ایمان را نمی چشد جز این که دروغ ، چه شوخی و چه جدّی ، آن را ترک کند .

و آن حضرت فرمود :

۱- ((۱)) . الأمالی « صدوق » : ۴۸۷ ، مجلس ۷۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۹/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۲۵ .

۲- ((۲)) . الأمالی « صدوق » : ۲۰ ، مجلس ۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۹/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۲۱ .

۳- ((۳)) . « عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یَکُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانا ؟ قَالَ: نَعَمْ. قِیلَ: وَیَکُونُ بَخِیلاً ؟ قَالَ: نَعَمْ. قِیلَ: وَیَکُونُ کَذَّابا ؟ قَالَ: لا » . المحاسن: ۱۱۸/۱، باب ۵۹، حدیث ۱۲۶؛ بحار الأنوار : ۲۶۲/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۴۰ .

۴- ((۴)) . الکافی : ۳۴۰/۲ ، باب الکذب ، حدیث ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۹/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۱۴ .

لَا سُوءَ أَسْوَءُ مِنَ الکِذْبِ (۱) .

هیچ زشتی زشت تر از دروغ نیست .

و نیز فرمود :

الصِّدقُ أَمَانَهٌ وَالکِذْبُ خِیَانَهٌ (۲) .

راستی امانت و دروغ خیانت است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

خدای عز و جل برای بدی ها قفل هایی قرار داده ، کلیدهای این قفل ها شراب است و بدتر از شراب دروغ است !! (۳)حضرت موسی علیه السلام به پروردگار عرضه داشت :

کدام یک از بندگانت از جهت عمل و کردار بهتر است ؟

خدا فرمود : کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش از حق منحرف نشود و زنا نکند (۴) .

در معارف دینی آمده است :

دروغگو فاسق است .

دروغگو مورد لعنت فرشتگان است .

دروغگو دهانش گنده بوست .

دروغگو بی ایمان است .

۱- ((۱)) . التوحید : ۷۴ ، باب ۲ ، حدیث ۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۹/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۲۳ .

۲- ((۲)) . الخصال : ۵۰۵/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۱/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۳۷ .

۳- ((۳)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ علیه السلام قَالَ : إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقْفَالاً وَجَعَلَ مَفَاتِیحَ تِلْکَ الأَقْفَالِ الشَّرَابَ وَأَشَرُّ مِنَ الشَّرَابِ الْکَذِبُ » . ثواب الأعمال: ۲۴۴؛ بحار الأنوار : ۲۶۲/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، حدیث ۳۸ .

۴- ((۴)) . جامع الأخبار : ۱۴۸ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۳/۶۹ ، باب ۱۱۴ ، ذیل حدیث ۴۸ .

دروغگو مورد خشم و غضب و لعنت خداست .

دروغگو روسیاه است .

دروغگو فاجر است .

دروغگو منافق است .

دروغگو از بزرگ ترین گناهکاران است .

دروغگو لایق دوستی و همنشینی نیست .

دروغگو از هدایت حق محروم است .

دروغگو در صورت ، انسان ، و در سیرت ، مانند حیوان حرام گوشت است !!

۷ – داوری و قضاوت بر خلاف احکام خدا

از گناهانی که سبب نزول عقوبت است ، داوری و حکم کردن قاضی در پروندۀ مورد دعوی ، بر خلاف احکام خداست .

قاضی ، اگر آگاه به حکم خدا باشد و در داوری خود حکم خدا را مردود بداند و از نزد خود ، یا بر اساس قوانین ساخته و پرداختۀ حکومت های غیر شرعی حکم کند ، به فرمودۀ قرآن مجید کافر (۱) و ستمکار (۲) و فاسق (۳) است ؛ کافر است چون حکم

۱- ((۱)) . «وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ» . مائده (۵) : ۴۵ . و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرّر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان ، و چشم در مقابل چشم ، و بینی به عوض بینی ، و گوش به جای گوش ، و دندان در برابر دندان ، و زخم ها را قصاصی است . و هر که از آن قصاص گذشت کند ، پس آن گذشت کفّاره ای برای [خطاها و معاصی] اوست . و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند ، هم ایناننـد که ستمکارند .

۲- ((۲)) . «وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ » . مائده (۵) : ۴۷ . و باید اهل انجیل بر طبق آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند ، و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند ، هم ایناننـد که فاسق اند .

۳- ((۳)) . « مَنْ حَكَمَ فِی دِرْهَمَيْنِ بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللّهِ الْعَظِيمِ ». الكافی : ۴۰۸/۷ ، حدیث ۲ ؛ التهذیب :

۲۲۱/۶ ، باب ۸۷ ، حدیث ۱۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۱/۲۷ ، باب ۵ ، حدیث ۳۳۱۳۷ .

خدا را رد کرده . ستمکار است چون با حکم خود ، صاحب حق را از حقش محروم ساخته و فاسق است چون با حکم غیر عادلانه اش از دایرهٔ ایمان و انسانیت بیرون رفته است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

هرکس در بارهٔ دو درهم ، بر خلاف فرمودهٔ خدا داوری کند ، به خدای بزرگ کافر شده است (۱) .

۸ - خودداری از پرداخت زکات

پرداخت زکات در غلّات و چهارپایان و طلا و نقره بر اساس آیات قرآن و روایات ، واجب و ترک آن از گناهان سنگین و سبب غضب حق است .

در اکثر آیات مربوط به نماز ، بلافاصله به زکات اشاره شده است . بیان زکات

۱- (۱)) . «وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فِيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ » . مائده (۵) : ۴۵ . و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرّر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان ، و چشم در مقابل چشم ، و بینی به عوض بینی ، و گوش به جای گوش ، و دندان در برابر دندان ، و زخم ها را قصاصی است . و هر که از آن قصاص گذشت کند ، پس آن گذشت کفّاره ای برای [خطاها و معاصی] اوست . و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند ، هم اینانند که ستمکارند .

پس از حکم نماز ، دلیل بر اهمیت و ارزش این حقیقت است .

ترک کنندهٔ زکات از باب انکار و ردّ حکم حق ، بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام هم چون تارک نماز و حج ، کافر است .

امام صادق علیه السلام در حدیثی بسیار مهم و قابل توجّه به گوشه ای از فلسفهٔ زکات اشاره کرده ، می فرماید :

زکات ، به خاطر آزمایش ثروتمندان و رفع نیاز نیازمندان واجب شد . اگر مردم زکات مال خود را می پرداختند ، مسلمانِ محتاج و نیازمند یافت نمی شد ، و به سبب حقّی که خدا برایش قرار داده بی نیاز می شد .

مردم ، تهی دست و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی شوند ، جز به سبب گناهکاری ثروتمندان و نرساندن حقوق واجب بر آنان . و سزاوار است خدا رحمتش را به کسی که حق خدا را از ثروتش نمی دهد نرساند . به خدا سوگند هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی شود ، مگر به سبب نپرداختن زکات (۱) .

فاطمهٔ زهرا علیها السلام در گفتار حکیمانه و بی نظیرش در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ، آن هنگامی که حکومت زمانش را با آیات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله محاکمه می کرد ، به مردم فرمود :

فَجَعَلَ اللّٰهُ الایمانَ تَطهیراً لَکُمْ مِنَ الشِّرْکِ ، وَالصَّلاهَ تَنزیهاً لَکُمْ عَنِ الکِبرِ ، والزّکاهَ تَزکیهً للنَّفْسِ (۲) .

ص:۲۲۸

۱- (۱)) . « قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّکَاهُ اخْتِبَاراً لِلأَغْنِیَاءِ وَمَعُونَهً لِلْفُقَرَاءِ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدَّوْا زَکَاهَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِیَ مُسْلِمٌ فَقِیراً مُحْتَاجاً وَلاسْتَغْنَی بِمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهُ وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلا احْتَاجُوا وَلا جَاعُوا وَلا عَرُوا إِلّا بِذُنُوبِ الأَغْنِیَاءِ وَحَقِیقٌ عَلَی اللّٰهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی أَنْ یَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مَنْ مَنَعَ حَقَّ اللّٰهِ فِی مَالِهِ وَأُقْسِمُ بِالَّذِی خَلَقَ الْخَلْقَ وَبَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِی بَرٍّ وَلا بَحْرٍ إِلّا بِتَرْکِ الزَّکَاه » . من لا یحضره الفقیه : ۷/۲ ، حدیث ۱۵۷۹ ؛ وسائل الشیعه : ۱۲/۹ ، باب ۱ ، حدیث ۱۱۳۹۲ .

۲- (۲)) . الاحتجاج : ۹۷/۱ . بحار الأنوار : ۲۲۳/۲۹ .

خدا ایمان را بر شما واجب کرد ، تا از آلودگی شرک پاک شوید ، و نماز را واجب فرمود تا از بیماری کبر رهایی یابید ، و زکات را واجب کرد تا نفس از آلودگی پاک شود .

امام رضا علیه السلام به خدمتکارش فرمود :

امروز در راه خدا چیزی داده ای ؟ گفت : نه به خدا .

فرمود : بنا بر این از کجا خدا به ما عوض عنایت کند ؟ انفاق کن ، هر چند یک درهم باشد (۱) .

۹ - کم گذاشتن پیمانه و کیل

کم فروشی و کم گذاشتن جنس مشتری و کم دادن پیمانه و کیل و کاستن جنس به هنگام وزن کردن ، بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حرام و از گناهان کبیره است ، یک سوره از قرآن کریم به این موضوع اختصاص داده شده که اولین آیات آن سوره به این گناه بزرگ و خیانت سنگین و عذاب آن اشاره دارد :

« وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ * اَلَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ * وَ إِذَا کَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ * أَ لاَ یَظُنُّ أُولٰئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظِیمٍ * یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ * کَلاّٰ إِنَّ کِتَابَ الفُجّارِ لَفِی سِجِّینٍ » (۲).

وای بر کم فروشان ، آنان که چون به پیمانه چیزی از مردم بستانند کامل و تمام بستانند و چون با پیمانه و وزن چیزی بدهند کم و ناقص دهند . آیا آنان یقین ندارند

ص:۲۲۹

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: دَخَلَ عَلَیْهِ مَوْلیً لَهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ أَنْفَقْتَ الْیَوْمَ شَیْئاً ؟ قَالَ: لا وَاللّه. فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام : فَمِنْ أَیْنَ یُخْلِفُ اللّهُ عَلَیْنَا ؟ أَنْفِقْ وَلَوْ دِرْهَماً وَاحِداً » . الکافی : ۴۴/۴ ، باب الانفاق ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه : ۴۶۴/۹ ، باب ۴۴ ، حدیث ۱۲۵۰۵ .

۲- (۲)) . مطففین (۸۳) : ۱ - ۷ .

که برای روزی بزرگ برانگیخته می شوند ، روزی که مردم در حضور پروردگار جهانیان می ایستند . چنین نیست که این نابکاران گمان می کنند ، آن روز نامهٔ بدکاران (همراه خود آمان) در سجّین (کتاب جامع اعمال بدکاران) است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« هرکس در پیمانه و وزن خیانت کند ، فردای قیامت او را به قعر دوزخ درآورند و در میان دو کوه آتش جای دهند و به او گویند : این کوه ها را وزن کن و او همیشه به این عمل مشغول است » (1) .

تفسیر باارزش منهج الصادقین در توضیح آیات سورهٔ مطففین ، روایت بسیار با ارزش زیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند :

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « پنج چیز در برابر پنج چیز است . گفتند : یا رسول اللّه ، آن ها چیست ؟ فرمود : قومی پیمان شکنی نکردند ، مگر این که خدا دشمنانشان را بر آنان چیره کرد . و گناه زشت زنا از آنان آشکار نشد ، مگر این که مرگ در میان آنان شایع شد . و دروغ و داوری خلاف حکم خدا در آنان پخش نشد ، مگر این که تهی دستی و فقر در آنان پیدا شد . و زکات را نپرداختند ، مگر این که باران از آنان منع شد . و پیمانه را کم ندادند ، مگر این که گیاهان از آنان دریغ داشته شد و به بلای خشک سالی گرفتار شدند » (2) .

۱- ((۱)) . تفسیر منهج الصادقین : ۱۷۷/۱۰ .

۲- ((۲)) . تفسیر منهج الصادقین : ۱۷۶/۱۰ .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَمَ

اشاره

خدایا برای من گناهانی که نعمت ها را تغییر می دهد بیامرز

گناهانی که باعث تغییر نعمت هاست

اشاره

به فرموده امام سجاد علیه السلام گناهانی که سبب تغییر نعمت ها می شود و به جای آن ها بلاها و مصائب و مشکلات و سختی ها و عذاب ها و عقوبت ها قرار می گیرد پنج گناه است :

۱ - ستم به مردم . ۲ - از دست دادن روحیهٔ عادت در خیر . ۳ - کناره گرفتن از نیکوکاری . ۴ - کفران نعمت . ۵ - ترک سپاس گزاری و شکر (۱) .

۱ - ستم به مردم

گناهِ ستم به مردم ، گناهی بس زشت و معصیتی سنگین و کاری شیطانی است .

ستم ، گرچه به اندازهٔ دانهٔ ارزن باشد قبیح است و بدون تردید این اندازه ستم هم در قیامت به حساب انسان گذاشته خواهد شد .

« وَ إِنْ کٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَیْنٰا بِهٰا وَ کَفیٰ بِنٰا حٰاسِبِینَ » (۲).

و اگر عمل شما هم وزن دانه ای از خردل باشد آن را به عرصه گاه قیامت برای

۱- (۱)) . « الـذُّنُوبُ الَّتِی تُغَیِّرُ النِّعَـمَ الْبَغْیُ عَلَی النَّاسِ وَالزَّوَالُ عَـنِ الْعَـادَهِ فِی الْخَیْرِ وَاصْـطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ کُفْرَانُ النِّعَـمِ وَتَرْکُ الشُّکْرِ » . معانی الأخبار : ۲۷۰ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۱/۱۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۵۵۶ .

۲- (۲)) . انبیاء (۲۱) : ۴۷ .

سنجیدن می آوریم و بس است که ما حسابگر باشیم .

۲ – از دست دادن روحیهٔ عادت در خیر

روحیات و عاداتی که در تمام برنامه های خیر و مثبت به توفیق حضرت حق در انسان پیدا می شود و به سبب آن ، درهای رحمت الهی به روی انسان باز می گردد ، از نعمت های بسیار باارزشی است که انسان باید با تمام وجود از آن ها نگاهداری کند و مواظب و مراقب باشد که خنّاسان و شیاطین و غارتگرانِ ارزش ها از دست انسان نگیرند .

عادت داشتن به تحصیل معرفت ، روحیهٔ فروتنی و تواضع ، حالت بردباری و حوصله ، عادت به خدمت به بندگان حق ، و هر نوع عادت و روحیه ای از این قبیل، خطراتی در برابر دارد که انسان باید همواره برای حفظ آن ها از خطرات، بیدار و بینا باشد . انسان اگر در برابر عادت های مثبت ، سستی ورزد و در برابر ضعیف شدن این عادت ها بی تفاوتی به خرج دهد تا جایی که به زوال و نابودی آن ها منتهی شود ، گناه و معصیت کرده و باید به انتظار تغییر نعمت های الهی در زندگیش باشد .

۳ – کناره گرفتن از نیکوکاری

نیکی و نیکوکاری و خوبی و احسان به مردم ، از نشانه های ایمان و انسانیت است . نیکوکاران – بنا بر آیات قرآن مجید – مورد محبّت حضرت حق اند :

«وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » (۱).

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

نیکوکاران نباید در هر شرایطی ، از نیکی و احسان به مردم دست بردارند .

۱– (۱)) . آل عمران (۳) : ۱۳۴ .

احسان و نیکی به مردم ، در حقیقت عبادت خداست و بهره و پاداشش عظیم و سبب خوشنودی خدای مهربان است .

بدون تردید کناره گرفتن از نیکوکاری ، گناهی بزرگ و در نهایت موجب دور ماندن از فیوضات خاصّهٔ پروردگار و عاری شدن از اخلاق حسنه و زمینهٔ محرومیّت از رحمت خدا و پاداش های بی حساب است .

۴ - کفران نعمت

کفران و ناسپاسی نعمت ، گناهی است که به فرمودهٔ قرآن مجید ، عذاب شدیدی به دنبال دارد :

« وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (۱).

زشت ترین صورت کفران نعمت ، هزینه کردن نعمت در گناه و معصیت و شهوات حرام و خواسته های نابجای دیگران است .

۵ - ترک سپاس گزاری و شکر

شکر و سپاس گزاری نسبت به حضرت حق - که انواع نعمت های مادی و معنوی را برای رشد جسمی و روحی در اختیار انسان قرار داده - واجب و لازم ، و ترک آن خلاف انصاف و مروّت و دور از شأن آدمیّت و انسانیت است .

حقیقت شکر ، شناخت نعمت دهنده و نعمت ، به ویژه مصرف نمودن نعمت در اموری است که صاحب نعمت دستور داده است .

شکر نعمت قلب ، آراسته کردن آن به ایمان به خدا و یقین به قیامت و اعتقاد به

۱- ((۱)) . ابراهیم (۱۴) : ۷ .

انبیا و امامان علیهم السلام و قرآن کریم و فرشتگان است .

شکر نعمت چشم ، تماشای جهان طبیعت برای پی بردن به عظمت و قدرت حق و بکارگیری آن در مسیر تحصیل علم و قرائت قرآن و حفظ آن از محرّمات الهی است .

شکر نعمت گوش ، استماع حق ، شنیدن حقایق ، و نگهداری آن از شنیدن باطل و غنا و غیبت و تهمت و برنامه های شیطانی است .

شکر نعمت زبان ، گفتار نیک ، خیرخواهی نسبت به مردم ، پاسخ به سئوالات مثبت ، راهنمایی گمراه ، قرائت قرآن ، ادای نماز و نگاهداریش از غیبت و دروغ و تهمت و شایعهٔ بی اساس و باطل گویی و مسخره کردن مردم و تحقیر بندگان خداست .

شکر نعمت شکم ، به اندازه خوردن ، حلال خوردن و دوری از انباشته شدن حرام در آن است .

شکر نعمت شهوت ، مصرفش در طریق ازدواج شرعی و دور نگاهداشتن آن از امور حرام است .

شکر نعمت قدم ، پای گذاشتن در مساجد ، شرکت در مجلس علم ، رفتن به دیدن اقوام و برادران دینی و قدم برداشتن برای حلّ مشکل مردم است .

شکر نعمت مال ، هزینه کردن برای زن و فرزند ، پرداخت به اقوام مستمند ، خرج کردن در امور خیر ، ادای زکات ، پرداخت خمس و انفاق و صدقه است .

ترک هر یک از این امور - که شعاعی از شکر و سپاس گزاری است - گناه و معصیت و سبب تغییر نعمت به بلا و عذاب و مشکلات و مصائب است .

ص:۲۳۴

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تَحْبِسُ الدُّعَاءَ

اشاره

خدایا ، برای من گناهانی که دعا را از مستجاب شدن باز می دارد بیامرز

موانع استجابت دعا

اشاره

حضرت سجاد علیه السلام هفت گناه را از موانع استجابت دعا می داند :

۱ - نیت بد . ۲ - صفات پنهانی زشت . ۳ - دو رویی و نفاق با برادران دینی .

۴ - باور نداشتن دعا و از دست رفتن اوقات آن ها . ۵ - به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا گذشتن و از دست رفتن اوقات آن ها . ۶ - ترک نیکی و صدقه که وسیلهٔ تقرب به خداست . ۷ - به کار بردن کلمات زشت و رکیک در گفتار با مردم و آلوده بودن زبان به فحش و ناسزا (۱) .

۱ - نیت بد

نیت ، به معنای قصد و آهنگ و اراده است . اسلام از انسان می خواهد نسبت به همهٔ انسان ها و حتی حیوانات و موجودات زنده نیت و آهنگ خیر داشته باشد.

برای همه خیر و خوشی و سعادت و سلامت بخواهد و نیتش این باشد که تا جایی که قدرت دارد به مردم خوبی کند و در مقام رفع مشکلات مردم باشد .

ص:۲۳۵

۱- (۱)) . « وَالذُّنُوبُ الَّتِی تَرُدُّ الدُّعَاءَ سُوءُ النِّیَّهِ وَخُبْثُ السَّرِیرَهِ وَالنِّفَاقُ مَعَ الإِخْوَانِ وَتَرْکُ التَّصْدِیقِ بِالإِجَابَهِ وَتَأْخِیرُ الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّی تَذْهَبَ أَوْقَاتُهَا وَتَرْکُ التَّقَرُّبِ إِلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبِرِّ وَالصَّدَقَهِ وَاسْتِعْمَالُ الْبَذَاءِ وَالْفُحْشِ فِی الْقَوْلِ » . معانی الأخبار : ۲۷۰ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۱/۱۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۵۵۶ .

نیت خیر و آهنگ پاک و قصد صحیح ، از چنان ارزشی برخوردار است که به خاطر آن ثواب و پاداش داده می شود !!

از امام صادق علیه السلام روایت شده :

بندۀ مؤمن تهی دست می گوید : پروردگارا ، به من رزق و روزی عطا کن تا از خوبی و نیکی و برنامه های خیر چنین و چنان کنم . چون خدا نیت او را در این زمینه ، نیت صادقانه بداند پاداشش را به مانند این که همۀ موارد نیتش را عمل کرده برای او در پرونده اش ثبت می کند ؛ زیرا خدا گشایش دهنده و کریم است (۱) .

و نیز روایت شده :

مردی در حال گرسنگی به تپۀ شنی عبور کرد . در باطن خود گفت : اگر این شن ها طعام بود آن را میان مردم تقسیم می کردم . خدا به پیامبرشان وحی کرد که به او بگو : مسلماً صدقه ات را پذیرفت و خوبی نیتت را قبول کرد و پاداشت را ، چنانچه این شن ها طعام بود و صدقه می دادی ، عطا کرد (۲) .

واجب است انسان از قصد بد و نیت شر و آهنگ شیطانی نسبت به همۀ موجودات بپرهیزد ؛ زیرا نیت فاسد و آهنگ آلوده و قصد بد ، درون را تاریک می کند و باطن را آلوده می سازد و زمینۀ گناه و معصیت و ستم و تعدی به بندگان خدا را فراهم می آورد .

ص:۲۳۶

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِیرَ لَیَقُولُ یَا رَبِّ ارْزُقْنِی حَتَّی أَفْعَلَ کَذَا وَکَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ الْخَیْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِکَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِیَّهٍ کَتَبَ اللّهُ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلَ مَا یَکْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللّهَ وَاسِعٌ کَرِیم ». الکافی: ۸۵/۲، باب النیّه، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱ / ۴۹، باب ۶، حدیث ۹۳ ؛ محجّه البیضاء : ۱۰۶/۸ ، کتاب النیّه و الصدق و الاخلاص .

۲- (۲)) . « إن رجلا مر بکثبان من رمل فی مجاعه، فقال فی نفسه: لو کان هذا الرمل طعاما لقسمته بین الناس. فأوحی اللّه تعالی إلی نبیهم قل له: إن اللّه قبل صدقتک وشکر حسن نیتک وأعطاک ثواب ما لو کان طعاما فتصدقت به » . محجّه البیضاء : ۱۰۴/۸ – ۱۰۵ ، کتاب النیه و الصدق و الاخلاص ؛ مفاتیح الغیب « فخر رازی » : ۴/۴ – ۵ .

۲ – صفات پنهانی زشت

اشاره

صفـاتی هم چون نفـاق ، سوء ظن ، کینه ، عجب ، ریـا ، کبر ، غرور ، بخل ، حرص ، طمع ، حسـد و محبّت به دشـمنان خـدا ، گناهان بسیار خطرناکی هستند که علاوه بر آثار شوم دنیایی و عذاب آخرتی ، مانع از مستجاب شدن دعا هستند .

نفاق

امام باقر علیه السلام دربارهٔ منافق می فرمایند :

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ یُقْبِلُ بِوَجهٍ وَیُدبِرُ بِآخَرَ (۱) .

بـد بنـده ای است بندهٔ عیب جو و بدگو و آبرو بر ، با یک چهره به دوستی می آید و با چهرهٔ دیگر ، از سر دشـمنی پشت می کند .

سوء ظن

سوء ظن و بدگمانی به خدا و اولیای الهی و مردم مسلمان ، از گناهان بسیار زشت است که در عین پنهان بودنش ، در پروندهٔ انسـان ثبت می شود و در قیامت به حساب او می آیـد و سـبب عـذاب می شود ؛ مگر این که بـدگمان ، در دنیا به توبـهٔ واقعی موفّق شود .

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ » (۲).

ای اهل ایمان از بسیاری از گمان ها و پندارها در حق دیگران اجتناب کنید که برخی گمان ها و پندارها گناه است . .

۱- ((۱)) . ثواب الأعمال : ۲۶۹ ، عقاب من کان ذا وجهین ؛ وسائل الشیعه : ۲۵۸/۱۲ ، باب ۱۴۳ ، حدیث ۱۶۲۴۳ .

۲- ((۲)) . حجرات (۴۹) : ۱۲ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

سوگند به آن که شایستهٔ پرستش جز او نیست ، خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و آمرزش خواهی اش عذاب نکند ، جز به خاطر بدگمانی اش به خدا و کوتاهی اش در امیدواری به رحمت حق و بداخلاقی و غیبت کردنش از مردم مؤمن (۱) .

انسان مؤمن - که درونش آراسته به ایمان و باطنش دارای حسنات اخلاقی و ظاهرش همراه با عمل شایسته است - باید به رحمت و پاداش خدا امیدوار و خوش گمان باشد و از پندار غلط و گمان بد نسبت به حق بپرهیزد .

گنهکارانی که راه توبه به روی آنان باز است و زمینهٔ جبران گناهان برای آنان فراهم است و با توجّه به وعدهٔ خداوند بر آمرزش گناه کاران ، نباید نسبت به پروردگار در پذیرش توبه بدگمان باشند ، بلکه بر آن ها هم واجب است باطن خود را به حسن ظن بیارایند و از این رهگذر خود را در معرض رحمت الهی قرار دهند .

حدیث شناس کم نظیر ، « علامهٔ مجلسی رحمه الله » در شرح حدیث حسن ظن و سوء ظن به خدا ، می گوید :

« هنگام طلب آمرزش ، خوش بین باشد که خدا او را می آمرزد و چون توبه و بازگشت به حق کند ، بداند که خدا او را می پذیرد و هنگامی که از روی حقیقت دعا کند ، یقین به اجابت داشته باشد و چون از خدا نسبت به کاری کمک خواهد ، بداند که خدا کار او را کفایت کند و چون عملی برای خدا انجام دهد ، بداند که خدا آن را قبول می کند . این همه حسن ظن به خدا ، و ضدّش بدگمانی به حضرت

۱- (۱)) . « وَالَّذِی لاٰ إِلَهَ إِلّاٰ هُوَ لاٰ یُعَذِّبُ اللّٰهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَهِ وَالاسْتِغْفَارِ إِلّاٰ بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّٰهِ وَتَقْصِیرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِیَابِهِ لِلْمُؤْمِنِین » . الکافی : ۷۲/۲ ، باب حسن الظن باللّه ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۵/۶۷ ، باب ۵۹ ، حدیث ۱۴ .

اوست که از گناهان کبیره به حساب آمده و به آن وعدهٔ عذاب داده شده » (1) .

وظیفهٔ انسان است که تا حد ممکن عمل مؤمن و کار مسلمان را حمل بر صحت و درستی کند . به عنوان مثال : اگر کسی مؤمنی را در مجلس گناه ببیند - مجلسی که همه گونه آلات لهو و لعب و ابزار قمار و وسائل شراب خواری فراهم است - نباید تعجّب کند و از دل آه سرد برآرد و دست بر دست بزند و گمان کند آن مؤمن دست از ایمان شسته و در زمرهٔ اهل فسق و فجور قرار گرفته است .

این سوء ظن و گمان بد از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حرام و موجب عذاب و کیفر الهی است ، بلکه برابر با دستور پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باید در باطن خود با آرامش و اطمینان بگوید : خوشا به حال برادر مؤمنم که خدای مهربان به او توفیق عطا کرده تا در این مجلس برای امر به معروف و نهی از منکر حاضر شود و به چاه افتادگان و گمراهان را نجات بخشد ؛ ای کاش چنین توفیقی نصیب من نیز می شد ، تا بتوانم بیمار گناه را مداوا کنم و اسیر شیطان را از اسارت نجات دهم و از این رهگذر ، به پاداشی بزرگ و ثوابی عظیم برسم .

کینه

بر هر مسلمانی لازم است نسبت به همهٔ انسان ها محبّت و علاقه داشته باشد ، مگر نسبت به کسانی که خدای قهار اجازه نمی دهد .

کینهٔ به مردم ، سبب محرومیّت انسان از صلهٔ رحم ، نیکی و نیکوکاری و انواع امور خیر می شود .

کینهٔ به مردم ، دل را آلوده و روح را تاریک و اندیشه را ظلمانی و آدمی را از

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۳۶۵/۶۷ ، باب ۵۹ ، ذیل حدیث ۱۴ .

رحمت خدا دور می کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

مَا کَادَ جَبرئیلُ یَأْتِینِی إِلَّا قَالَ : یَا مُحَمَّدُ إِتَّقِ شَحْنَاءَ الرِّجالِ وَعَداوَتَهُم (۱) .

نشد که جبرئیل نزد من آید مگر این که بگوید : ای محمد از بغض و دشمنی کردن با مردم بپرهیز .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

رَأسُ الجَهلِ مُعَاداهُ النَّاسِ (۲) .

سر نادانی دشمنی با مردم است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إیّاکَ وَعِدوَاهُ الرِّجالِ ؛ فَإِنَّها تُورِثُ المَعَرَّهَ وَتُبدِی العَورَهَ (۳) .

از دشمنی با مردم بپرهیز که سبب هلاکت و موجب آشکار شدن عیب هاست .

عُجب

به خود بالیدن و از عمل خود راضی بودن و خود پسندیدن و با این امور بر دیگران فخر فروختن ، گناه بسیار زشتی است .

انسان ، مملوک خداست و حیات و مرگش به دست اوست و رزق و روزی اش از جانب حضرت حق است ، توفیق بندگی و عبادتش عنایت خداست و هر کار خیر و عمل صالحی انجام دهد به خواست او است . با توجّه به این حقایق ، جا ندارد انسان حالت شیطانی عجب و خودپسندی را به خود راه دهد .

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۰۱/۲ ، باب المراء و الخصومه ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۳۸/۱۲ ، باب ۱۳۶ ، حدیث ۱۶۱۸۹ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۴۶۱ ، حدیث ۱۰۵۷۰ ؛ میزان الحکمه : ۸۷۴/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۸۵۹ .

۳- ((۳)) . الاختصاص : ۲۳۰ ؛ میزان الحکمه : ۳۵۰۸/۷ ، باب العداوه ، حدیث ۱۲۰۳۷ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَن دَخَلَهُ العُجبُ هَلَکَ (۱) .

هرکه دچار خودپسندی شود به هلاکت می رسد .

و آن حضرت فرمود :

مرد دانایی نزد عابدی آمد و به او گفت : چگونه نماز می خوانی ؟ پاسخ داد : از چون منی می پرسند که چگونه نماز می خوانی ؟ من از ابتدا چنین و چنان خدا را عبادت می کنم . گفت : گریه ات چگونه است ؟ گفت : به اندازه ای گریه می کنم که اشکم روان شود . آن دانا گفت : به راستی اگر بخندی و از خدا ترسان باشی بهتر است که گریه کنی و به خود ببالی . راستی هرکه بر خود ببالد هیچ کرداری از او بالا نرود (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

خدای عز و جل به داود علیه السلام فرمود : ای داود ، گنهکاران را مژده ده و صدّیقان را بترسان . عرض کرد : چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم ؟ فرمود :

ای داود ، به گنهکاران مژده ده که من توبه پذیرم و از گناه عفو می کنم و صدیقان را بترسان که مبادا به اعمال خود عجب ورزند و خودپسند شوند ؛ زیرا من هیچ بنده ای را پای حساب قرار ندهم جز آن که هلاک باشد (۳) .

ص:۲۴۱

۱- (۱)) . الکافی : ۳۱۳/۲ ، باب العجب ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۱۰۱/۱ ، باب ۲۳ ، حدیث ۲۴۱ .

۲- (۲)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَی عَالِمٌ عَابِداً فَقَال لَه: کَیْفَ صَلاتُکَ ؟ فَقَالَ: مِثْلِی یُسْأَلُ عَنْ صَلاتِهِ وَأَنَا أَعْبُدُ اللّهَ مُنْذُ کَذَا وَکَذَا ؟، قَالَ: فَکَیْفَ بُکَاؤُکَ ؟ فَقَالَ: أَبْکِی حَتَّی تَجْرِیَ دُمُوعِی. فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنَّ ضَحِکَکَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُکَائِکَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ؛ إِنَّ الْمُدِلَّ لا یَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَیْ ءٌ » . الکافی : ۳۱۳/۲ ، باب العجب ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۱۰۱/۱ ، باب ۲۳ ، حدیث ۲۴۲ .

۳- (۳)) . « قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ علیه السلام : یَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِینَ وَأَنْذِرِ الصِّدِّیقِینَ. قَالَ: کَیْفَ أُبَشِّرُ الْمُذْنِبِینَ وَأُنْذِرُ الصِّدِّیقِینَ ؟ قَالَ: یا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُذْنِبِینَ أَنِّی أَقْبَلُ التَّوْبَهَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَأَنْذِرِ الصِّدِّیقِینَ أَلّا یُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَإِنَّهُ لَیسَ عَبْدٌ أَنْصِبُهُ لِلْحِسَابِ إِلّا هَلَکَ » . الکافی : ۳۱۴/۲ ، باب العجب ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۹۹/۱ ، باب ۲۳ ، حدیث ۲۳۶ .

ریا

خودنمایی در عمل و انجام عبادت و کار خیر به خاطر جلب نظر مردم ، حرام و مورد خشم خداست .

قرآن مجید ، گروهی از نمازگزاران را به سبب ریا مورد نفرت قرار داده می فرماید :

« فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * اَلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاٰتِهِمْ سٰاهُونَ * اَلَّذِينَ هُمْ يُرٰاؤُنَ » (۱).

وای بر نمازگزاران ، آنان که از نمازشان غافلند ، آنان که پیوسته ریا می ورزند .

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید : نجات در چیست ؟ فرمود :

انسان به خاطر جلب نظر مردم به عبادت برنخیزد (۲) .

همچنین از آن حضرت روایت شده :

شخصی در جهاد کشته می شود و شخصی ثروتش را در راه خدا انفاق می کند و شخصی قرآن را قرائت می کند ؛ خداوند در قیامت به هر یک از آنان می گوید : تو در برنامهٔ جهاد دروغ گفتی ، خواسته ات این بود که گفته شود : فلانی شجاع است ، و تو در مسئلهٔ انفاق دروغ گفتی ، خواسته ات این بود که گفته شود : فلانی اهل جود و سخاست ، و تو در قرائت قرآن دروغ گفتی ، خواسته ات این بود که بگویند : فلانی قاری قرآن است ؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : به اینان پاداش نمی رسد

۱- ((۱)) . ماعون (۱۰۷) : ۴ - ۶ .

۲- ((۲)) . « قَالَ صلی الله علیه و آله وَقَدْ سُئِلَ: فِيمَ النَّجَاه ؟ قَالَ: أَنْ لا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَهِ اللّٰهِ يُرِيدُ بِهَا النَّاسَ » . عدّه الداعی : ۲۲۸ ؛ محجّه البیضاء : ۱۳۹/۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۴/۶۹ ، باب ۱۱۶ ذیل حدیث ۵۱ .

و خودنمایی و ریای آن ها اعمالشان را بر باد داد !! (۱)در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده :

فرشته، عمل بنده ای را با خوش حالی بالا می برد، ولی چون آن عمل را که به صورت حسنات است بالا برد، خدای عز و جل می فرماید: آن اعمال را در سجین (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید؛ زیرا آن بنده این اعمال را برای من به جا نیاورده (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

ترسناک ترین چیزی که نسبت به آن بر شما می ترسم شرک اصغر است . گفتند : یا رسول اللّه ، شرک اصغر چیست ؟ فرمود : ریا (۳) .

و نیز آن حضرت فرمود :

۱- (۱)) . « عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : إنَّ أَوَّلَ مَنْ یُدْعَی یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَرَجُلٌ کَثِیرُ الْمَال. فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَارِئ: أَلَمْ أُعَلِّمْکَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَی رَسُولِی ؟ فَیَقُولُ: بَلَی یَا رَبِّ. فَیَقُولُ: مَا عَمِلْتَ فِیمَا عَلِمْتَ ؟ فَیَقُولُ: یَا رَبِّ قُمْتُ بِهِ فِی آنَاءِ اللَّیْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ. فَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: کَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلائِکَهُ: کَذَبْتَ. وَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: إنَّمَا أَرَدْتَ أَنْ یُقَالَ: فُلانٌ قَارِئٌ، فَقَدْ قِیلَ ذَلِکَ. وَیُؤْتَی بِصَاحِبِ الْمَالِ فَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: أَلَمْ أُوَسِّعْ عَلَیْکَ حَتَّی لَمْ أَدَعْکَ تَحْتَاجُ إلَی أَحَدٍ ؟ فَیَقُولُ: بَلَی یَا رَبِّ. فَیَقُولُ: فَمَا عَمِلْتَ فِیمَا آتَیْتُکَ ؟ قَالَ: کُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَأَتَصَدَّقُ. فَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: کَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلائِکَهُ: کَذَبْتَ. وَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ یُقَالَ: فُلانٌ جَوَادٌ، وَقَدْ قِیلَ ذَلِکَ. وَیُؤْتَی بِالَّذِی قُتِلَ فِی سَبِیلِ اللّهِ فَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: مَا فَعَلْتَ ؟ فَیَقُولُ: أُمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِی سَبِیلِکَ فَقَاتَلْتُ حَتَّی قُتِلْتُ. فَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: کَذَبْتَ ، وَتَقُولُ الْمَلائِکَهُ: کَذَبْتَ . وَیَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ یُقَالَ: فُلانٌ شُجَاعٌ جَرِیءٌ فَقَدْ قِیلَ ذَلِکَ . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللّهِ«ص»: أُولَئِکَ تَسَعَّرُ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ » . عدّه الداعی : ۲۲۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۱۱/۱ ، باب ۱۲ ، حدیث ۱۲۰ .

۲- (۲)) . « قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : إنَّ الْمَلَکَ لَیَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ یَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِی سِجِّینٍ؛ إنَّهُ لَیْسَ إیَّایَ أَرَادَ بِهَا » . الکافی : ۲۹۴/۲ ، باب الریاء ، حدیث ۷ ؛ وسائل الشیعه : ۷۱/۱ ، باب ۱۲ ، حدیث ۱۵۶ .

۳- (۳)) . « قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ الشِّرْکُ الأَصْغَرُ. قَالُوا: وَمَا الشِّرْکُ الأَصْغَرُ یَا رَسُولَ اللّهِ ؟ قَالَ: هُوَ الرِّیَاء » . عدّه الداعی : ۲۲۸ ؛ منیه المرید : ۳۱۷ ، فصل ۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۳/۶۹ ، باب ۱۱۶ ، حدیث ۵۰ .

خدا عملی که در آن به اندازهٔ ذرّه ای از ریا باشد نمی پذیرد (۱) .

« شدّاد بن اوس » می گوید :

رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم گریه می کند . گفتم : سبب گریهٔ شما چیست ؟ فرمود : بر امّتم از شرک می ترسم ، اینان بت و خورشید و ماه و سنگ را نخواهند پرستید ، ولی با اعمالشان به ریا و خودنمایی دست خواهند زد (۲) .

کبر

سرکشی و گردنکشی چه در برابر حق ، چه در برابر مردم ، چه در برابر دستورات خدا و انبیا و امامان علیهم السلام و چه در برابر خیرخواهان دلسوز ، حالتی ابلیسی و اخلاقی شیطانی است .

ابلیس ، به خاطر تکبرش از دستور حق برای همیشه از رحمت حق محروم و برای ابد از پیشگاه پروردگار رانده و مورد لعنت قرار گرفت و عذاب همیشگی بر او قطعی و حتمی شد .

تیره بختی و بدبختی و شقاوت متکبّر ، به اندازه ای است که از دایرهٔ محبّت خدا خارج است .

« إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ » (۳).

قطعاً او مستکبران را دوست ندارد .

برای متکبّر و سنگینی گناهش همین بس که قرآن مجید او را اهل دوزخ به

ص:۲۴۴

۱- ((۱)) . « عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِنَّ اللّهَ تَعَالَى لاَ يَقْبَلُ عَمَلاً فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاء » . مجموعه ورّام : ۱۸۷/۱ ؛ محجّه البيضاء: ۱۴۱/۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۴/۶۹ ، باب ۱۱۶ ، ذيل حديث ۵۱ .

۲- ((۲)) . « قال شداد بن أوس: رأيت النبى صلى الله عليه و آله يبكى، فقلت: يا رسول اللّه، ما يبكيك ؟ فقال: إنّي تَخَوَّفْتُ عَلى أُمَّتي الشِّرکَ ؛ أَمَا إنَّهُمْ لا يَعْبُدُونَ صَنَماً و لا شمسا و لا قمرا و لكنهم يراءون بأعمالهم » . محجّه البيضاء : ۱۴۱/۶ ، كتاب ذمّ الجاه والرياء ؛ جامع السعادات : ۲۹۰/۲ .

۳- ((۳)) . نحل (۱۶) : ۲۳ .

حساب آورده و فرموده :

« فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ » (۱).

دوزخ جایگاه بدی برای متکبّرین است .

آری ، خود را از دیگران بزرگ تر دیدن و خود را در همهٔ امور محور و میزان حساب کردن و امتناع از پذیرفتن دستورات حق و روی گردانی از عبادت و بندگی و در برابر هر حقّ و حقیقتی چهره در هم کشیدن بر پایهٔ این هدف که من بهتر می فهمم ، از گناهان کبیره و معصیت هایی است که پروردگار به آن وعدهٔ عذاب دردناك داده است .

کبر و فخرفروشی به مردم به سبب علم و دانش و عمل و عبادت و حسب و نسب و زینت و جمال و ثروت و مال و قوّت و قدرت و کثرت یار و یاور و رفیق و دوست ، امری بسیار قبیح و عملی فوق العاده زشت است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

العِزُّ رِدَاءُ اللّهِ وَالْكِبْرُ إِزَارُهُ فَمَن تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنهُ أَكَبَّهُ اللّهُ فِي جَهَنَّمَ (۲) .

عزّت و عظمت و شرف و برتری و بزرگ منشی ویژهٔ خداست ، کسی که چیزی از آن را به خود بگیرد ، خدا او را به رو در دوزخ می اندازد .

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند :

لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ (۳) .

کسی که در دلش هم وزن ذرّه ای از کبر باشد وارد بهشت نمی شود .

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۲۹ .

۲- ((۲)) . ثواب الأعمال : ۲۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۳/۷۰ ، باب ۱۳۰ ، حدیث ۳ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۳۱۰/۲ ، باب الکبر ، حدیث ۶ ؛ وسائل الشیعه : ۳۷۵/۱۵ ، باب ۵۸ ، حدیث ۲۰۷۸۴ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إِنَّ فِی جَهَنَّم لَوَادِیاً لِلْمُتَکَبِّرِینَ یُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَکَی إِلَی اللّهِ عَزَّ وَجلَّ شِدَّهَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ یَأذَنَ لَهُ أَنْ یَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ . (1)

به راستی در جهنم سرزمینی است ویژهٔ متکبّرین که به آن [سقر] گفته می شود، از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند و می خواهد که به او اجازهٔ نفس کشیدن بدهد ، پس نفس می کشد و در نتیجه جهنم را می سوزاند .

« عبدالاعلی » می گوید :

به امام صادق گفتم : کبر چیست ؟ فرمود : بزرگ ترین درجهٔ کبر این است که حق را سبک شماری و مردم را خوار پنداری . گفتم : سبک شمردن حق چیست ؟ فرمود :

آن را نشناسی و بر اهل آن طعنه و سرزنش زنی (2) .

غرور

فریفته شدن به امور مادی و معنوی - که ریشه در غفلت انسان نسبت به حقایق دارد - امری بسیار زشت و حالتی فوق العاده خطرناک است .

آنان که به بیماری انکار حقایق گرفتارند ، فریفتهٔ دنیا و زر و زیور آن می شوند و از این حقیقت غفلت دارند که دنیا ، سرایی زودگذر و از دست رفتنی است و روزی باید در خاک گور قدم نهند و خوراک ماران و موران شوند و روحشان در عرصهٔ برزخ

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۱۰/۲ ، باب الکبر ، حدیث ۱۰ ، وسائل الشیعه : ۳۷۵/۱۵ ، باب ۵۸ ، حدیث ۲۰۷۸۶ .

۲- ((۲)) . « عَنْ عَبْدِ الأَعْلَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْکِبْرُ ؟ فَقَالَ: أَعْظَمُ الْکِبْرِ أَنْ تَسْفَهَ الْحَقَّ وَتَغْمِصَ النَّاسَ. قُلْتُ: وَمَا سَفَهُ الْحَقِّ ؟ قَالَ: یَجْهَلُ الْحَقَّ وَیَطْعُنُ عَلَی أَهْلِهِ » . الکافی : ۳۱۱/۲ ، باب الکبر ، حدیث ۱۲ ؛ وسائل الشیعه : ۶/۱۶ ، باب ۶۰ ، حدیث ۲۰۸۱۷ .

در گرو اعمال ناپسندشان رود و در قیامت اسیر عذاب دردناک جهنم شوند .

اینان به خیال باطل خود ، دنیا را نقد و آخرت را نسیه می پندارند و با همهٔ وجود به دنیا می آویزند و آخرت را از یاد می برند و لذات دنیای از دست رفتنی را یقین می دانند و به لذات آخرت شک می ورزند و حاضر نیستند وعدهٔ خدا و صد و بیست و چهار هزار پیامبر و امامان علیهم السلام را نسبت به آخرت بپذیرند و بر اساس ایمان و اعتقاد قدم بردارند و از معاصی بپرهیزند و به حسنات اخلاقی آراسته شوند .

اینان ، توجّه به این معنا ندارند که بر اساس آیات قرآن ، آخرت میوه و محصول همهٔ حرکات باطنی و ظاهری انسان در دنیاست و به فرمودهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله دنیا مزرعهٔ آخرت (۱) و بلکه خود آخرت است و دنیا و آخرت دو ماهیت جدای از یکدیگر نیستند ، آخرت به صورتی دیگر همان دنیاست و اینان به خاطر جهل به این حقیقت ، پنداشته اند دنیا نقد و آخرت نسیه و لذات دنیا یقینی و لذات آخرت آمیخته با شک و تردید است !!

جاهلان از اهل ایمان و بی خبران از آیات قرآن ، بر اساس اعتقادشان به کرم حق و رحمت واسعهٔ خدا ، فریفته می شوند و می گویند : چون نعمت های خدا به انسان گسترده و رحمتش فراگیر و لطفش شامل همهٔ موجودات است ، نیازی نیست که در بندگی و عبادت بکوشیم و در کسب ورع و تقوا خود را به زحمت اندازیم و تلخی دوری از گناهان را بچشیم . گناهان ما نسبت به رحمت خدا ، چون ذرّه در برابر اقیانوس بی کران است و ما به سبب ایمان به او و محبّت به انبیا و امامان علیهم السلام امید نجات داریم و گناهانمان را موجب دوری از حق و دچار شدن به عذاب نمی دانیم .

۱- (۱)) . عوالی اللآلی : ۲۶۷/۱ ، فصل ۱۰ ، حدیث ۶۶ ؛ مجموعه ورّام : ۱۸۳/۱ .

اینان توجّه به این حقیقت ندارند که شیطان و هوای نفس ، انسان را با سخنان و عناوینی که ظاهرش پسندیده و باطنش مردود است فریب می دهد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الکَیِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِما بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَالأحْمَقُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَواهَا وَتَمَنَّی عَلَی اللّهِ (۱) .

هشیار و زیرک کسی است که نفسش را تربیت کند و برای پس از مرگ عمل کند ، و نادان کسی است که نفسش از هواها پیروی کند و بر خدا آرزوی باطل و بیجا ورزد .

اینان به این معنا دقّت نمی کنند که همان خدای کریم ، که دارای رحمت واسعه و عفو فراگیر و آمرزش و غفران است ، در بسیاری از آیات قرآن به گناهکاران حرفه ای و تهی دستان از عمل خیر و خطاکاران مغرور ، وعدهٔ عذاب قطعی داده و رحمتش را برای اهل تقوا و عاملان به دستورات قرآن و صالحان قرار داده و فقط آنان را مجاز دانسته که به رحمت خدا امیدوار باشند .

« إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّهِ » (۲).

قطعاً اهل ایمان و آنان که به خاطر خدا از دیار خود هجرت کردند و در راه خدا به جهاد برخاستند ، اینان به رحمت خدا امید می ورزند . .

امید به رحمت خدا ، با پیوسته بودن معصیت و ترک واجبات الهی، در حقیقت فریفته شدن به رحمت خداست و امیدی باطل و نابجاست .

ص:۲۴۸

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۳۴ ، باب ۱ ؛ مجموعه ورّام : ۲۴۳/۱ ، باب محاسبه النفس .

۲- (۲)) . بقره (۲) : ۲۱۸ .

به امام صادق علیه السلام عرض شد : قومی به انواع گناهان آلوده اند و می گویند امیدواریم ، و پیوسته در گناهند تا آنان را مرگ فرا رسد . فرمود :

اینان گروهی هستند که در امیدها و آرزوها دچار نوسان و اضطراب اند ، نسبت به امیدشان دروغ می گویند ، اینان امیدوار نیستند ، کسی که امید به چیزی دارد ، آن را دنبال می کند و هرکس ترسان از چیزی است از آن می گریزد (۱) .

امام علی علیه السلام فرمود :

سُكرُ الغَفْلَةِ وَالغُرورِ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِن سُكْرِ الخُمُورِ (۲) .

به هوش آمدن از مستی غفلت و غرور ، سخت تر از به هوش آمدن از مستی شراب است .

و فرمود :

إِنَّ مِنَ الغِرَّهِ بِاللّهِ أَن يُصِرَّ العَبْدُ عَلَى المَعْصِيَهِ وَيَتَمَنَّى عَلَى اللّهِ الْمَغْفِرَهَ (۳) .

از فریفته شدن به خدا این است که انسان بر ارتکاب گناه پافشاری ورزد و آمرزش را بر خدا آرزو کند ! »

رسول خدا صلی الله علیه و آله به « ابن مسعود » فرمود :

لا تَغْتَرَّنَّ بِاللّهِ وَلا تَغْتَرَّنَّ بِصَلاحِكَ وَعِلْمِكَ وَعَمَلِكَ وَبِرِّكَ وَعِبادَتِكَ (۴) .

به خدا مغرور مشو و به آراستگی و دانش و عمل و نیکی و بندگیت فریفته مباش .

۱- (۱)) . « قيل لأَبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام : قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِی وَيَقُولُونَ نَرْجُو، فَلا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ ؟ فَقَالَ: هَؤُلاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِی الأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِينَ إِنَّ مَنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَیْ ءٍ هَرَبَ مِنْهُ » . الكافی: ۶۸/۲، باب الخوف والرجاء، حديث ۵؛ وسائل الشيعه : ۲۱۶/۱۵ ، باب ۱۳، حديث ۲۰۳۱۲؛ سفينه البحار : ۳۱۹/۳ ، فی الخوف والرجاء .

۲- (۲)) . غرر الحكم : ۲۶۶ ، باب ذم الغفله ، حديث ۵۷۵۰ ؛ ميزان الحكمه : ۴۲۶۸/۹ ، باب الغرور ، حديث ۱۴۸۳۱ .

۳- (۳)) . مجموعه ورّام : ۷۲/۲ ؛ وسائل الشيعه : ۱۳۷/۷ ، باب ۵۹ ، حديث ۸۹۳۹ .

۴- (۴)) . مكارم الأخلاق : ۴۵۱ ، فصل ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۰۳/۷۴ ، باب ۵ ، حديث ۱ .

بخل

چه قبیح و زشت است که انسان از مواهب و نعمت های مادی و معنوی حضرت حق برخوردار باشد ، ولی از انفاق در راه خدا و صدقه و زکات ، بخل ورزد .

ثروت و مالی که از طریق درآمد مشروع در اختیار انسان است ، امانتی الهی است که انسان اجازه دارد برابر با شأن و شخصیتش از آن استفاده کند و مازاد آن را به دستور حضرت حق در اختیار محتاجان و نیازمندان ، فقیران و مسکینان ، دردمندان و از پا افتادگان قرار دهد .

انسان و آنچه در اختیار اوست مملوک خداست و تصرف مملوک در دارایی مالک باید هماهنگ با خواستهٔ مالک باشد . مملوک اگر بر اساس هوا و هوس و شهوات و خواسته های خود در دارایی مالک تصرف کند ، باید به انتظار عتاب و عذاب مالک باشد .

انباشتن ثروت – که خلاف خواستهٔ خداست و جز از راه بخل ورزی و پیمودن راه شیطان میسّر نمی شود – گناهی بزرگ و سبب شقاوت و تیره روزی و عامل تاریکی باطن و باعث عذاب قیامت و دور ماندن از رحمت خداست .

بخل ، حالتی شیطانی و صفتی حیوانی و رذیلتی از رذایل اخلاقی است که در قرآن مجید و روایات مورد مذمّت قرار گرفته و دارندهٔ آن ، انسانی ناسپاس و سزاوار عذاب معرّفی شده است :

« الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً » (۱).

کسانی که بخل می ورزند و مردم را وادار به بخل می کنند و آنچه را خدا از احسانش

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۳۷ .

به آن ها عطا کرده پنهان می دارند [کیفرش را خواهند دید] و خدا برای کافران عذابی خوار کننده مهیا کرده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

حُرِّمَتِ الجَنَّهَ عَلَی المَنَّانِ وَالبَخِیلِ وَالقَتَّاتِ (۱) .

بهشت بر منّت گذار و بخیل و سخن چین حرام شده است .

امام علی علیه السلام شنید مردی می گوید : بخیل معذورتر از ستم گر است . فرمود :

دروغ گفتی ؛ ستم گر توبه می کند و از خدا مغفرت می طلبد و حقوق مالی مردم را برمی گرداند ، و بخیل هنگامی که بخل می ورزد ، از زکات و صدقه و صلهٔ رحم و پذیرایی میهمان و هزینه کردن در راه خدا و امور خیر خودداری می کند و بر بهشت حرام است که بخیل در آن وارد شود (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

خَصْلَتَانِ لَاتَجْتَمِعَانِ فِی مُسلِمٍ : البُخلُ وَسُوءُ الخُلْقِ (۳) .

دو خصلت در مسلمان قرار نمی گیرد : بخل و اخلاق بد .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إنْ کَانَ الخَلَفُ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَجلَّ حَقّاً فَالْبُخْلُ لِمَاذَا ؟ (۴)اگر جایگزینی مالی که در راه خدا مصرف شده از جانب خدای عز و جل حق است ،

۱- ((۱)) . مکارم الأخلاق : ۴۳۲ ، فصل ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۴۵۲/۹ ، باب ۳۷ ، حدیث ۱۲۴۸۱ .

۲- ((۲)) . « سَمِعَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام رَجُلًا یَقُولُ: الشَّحِیحُ أَعْذَرُ مِنَ الظَّالِمِ. فَقَالَ لَهُ: کَذَبْتَ، إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ یَتُوبُ وَیَسْتَغْفِرُ وَیَرُدُّ الظُّلامَهَ عَلَی أَهْلِهَا وَالشَّحِیحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّکَاهَ وَالصَّدَقَهَ وَصِلَهَ الرَّحِمِ وَإِقْرَاءَ الضَّیْفِ وَالنَّفَقَهَ فِی سَبِیلِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَبْوَابَ الْبِرِّ وَحَرَامٌ عَلَی الْجَنَّهِ أَنْ یَدْخُلَهَا شَحِیحٌ » . قرب الإسناد: ۳۵؛ مکارم الأخلاق: ۱۳۴، فصل ۱؛ بحار الأنوار : ۳۰۲/۷۰ ، باب ۱۳۶ ، حدیث ۱۳ .

۳- ((۳)) . الخصال : ۷۵/۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۱/۷۰ ، باب ۱۳۶ ، حدیث ۹ .

۴- ((۴)) . التوحید : ۳۷۶ ، باب ۶۰ ، حدیث ۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۰۰/۷۰ ، باب ۱۳۶ ، حدیث ۱ .

پس بخل ورزیدن برای چیست ؟ .

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود :

البَخِیلُ مَنْ بَخِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللّهُ عَلَیْهِ (۱) .

بخیل کسی است که از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده ، بخل ورزد .

امام رضا علیه السلام فرمود :

سخی ، نزدیک به خدا ، نزدیک به بهشت و نزدیک به مردم و دور از آتش است و بخیل (دور از خدا) دور از بهشت ، دور از مردم و نزدیک به آتش است (۲) .

حرص

رغبت شدید و میل فراوان به ثروت و مال و به آنچه بیش از نیاز و احتیاج است ، انسان را دچار اختلال فکری و روانی می کند و سبب می شود که از حدود و احکام الهی چشم بپوشد و از مرزبندی های اخلاقی دست بردارد و از نظام انسانیت خارج گردد و چون آتش سرکش ، به اموال و حقوق مردم افتد و به گناه حرام خواری و غارت مال مردم و شهوات افسار گسیخته دچار شود !!

یاد خدا و فکر قیامت و ترس از عذاب الهی و رعایت مسائل اخلاقی و مهرورزی به مردم و توجّه به حق و حقوق دیگران ، انسان را از آلوده شدن به حرص و رغبت بیش از اندازه به امور مادی حفظ می کند ، درحالی که خدای مهربان سفره ای کامل

۱- (۱)) . الکافی : ۴۵/۴ ، باب البخل والشُّحّ ، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۶/۹ ، باب ۲ ، حدیث ۱۱۴۰۴ .

۲- (۲)) . «عن أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام یَقُولُ: السَّخِیُّ قَرِیبٌ مِنَ اللّهِ قَرِیبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِیبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِیدٌ مِنَ النّارِ وَالبَخِیلُ (بعیدٌ مِنَ اللّهِ) بَعیدٌ مِنَ الجنّةِ بعیدٌ مِنَ النّاسِ قریبٌ مِنَ النّار » . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۲/۲ ، باب ۲۰ ، حدیث ۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۶/۶۸ ، باب ۸۷ ، ذیل حدیث ۱۸ .

از انواع نعمت ها برای انسان مهیّا کرده و برای بدست آوردن آنچه که مورد نیاز اوست کانال هایی از کار و فعالیت برایش مقرّر فرموده و از این راه ، رزق و روزیش را ضامن شده و تا آخرین لقمهٔ روزیش را نخورد از دنیا نمی رود ، حرص ورزی چرا ؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَغنَی النَّاسِ مَن لَم یَکُن لِلْحِرصِ أَسِیراً (۱) .

بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود :

یَا عَلِیُّ ، انهَاکَ عَن ثَلاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ : الحَسَدِ وَالحِرْصِ وَالکِذْبِ (۲) .

ای علی ، تو را از سه خصلت که در زشتی بزرگ است نهی می کنم : حسد ، حرص و دروغ .

امام صادق علیه السلام فرمود :

هنگامی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد ، ابلیس نزد او آمده ، گفت : در روی زمین انسانی بر من منّتی بزرگ تر از تو ندارد ؛ از خدا بر ضدّ این بدکاران عذاب خواستی ، در نتیجه سبب راحت من شدی ، آیا تو را به دو خصلت آگاه نکنم ؟ از حسد بپرهیز که بر سر من آورد آنچه را آورد ، و از حرص دوری کن که بر سر آدم آورد آنچه آورد ! (۳)

۱- (۱)) . الأمالی « صدوق » : ۲۱ ، حدیث ۴ ؛ مستدرک الوسائل : ۵۹/۱۲ ، باب ۶۴ ، حدیث ۱۳۵۰۶ .
۲- (۲)) . الخصال : ۱۲۴/۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۲/۷۰ ، باب ۱۲۸ ، حدیث ۱۰ البته مراد پیامبر صلی الله علیه و آله تذکّر به مردم است ؛ چرا که وجود مبارک علی علیه السلام دارای مقام عصمت و به دور از این خصال است .
۳- (۳)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ مِنَ السَّفِینَهِ أَتَاهُ إِبْلِیسُ فَقَالَ لَهُ: مَا فِی الأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنَّهً عَلَیَّ مِنْکَ؛ دَعَوْتَ اللّهَ عَلَی هَؤُلاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرَحْتَنِی مِنْهُم. أَلا أُعَلِّمُکَ خَصْلَتَیْنِ ؟ إِیَّاکَ وَالْحَسَدَ؛ فَهُوَ الَّذِی عَمِلَ بِی مَا عَمِلَ وَإِیَّاکَ وَالْحِرْصَ؛ فَهُوَ الَّذِی عَمِلَ بِادَمَ مَا عَمِلَ » . بحار الأنوار : ۱۶۳/۷۰ ، باب ۱۲۸ ، حدیث ۱۷ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

حریص میان هفت بلای دشوار است : فکری که بـدنش را زیان می زنـد و وی را سودی نمی دهـد ، غصه و اندوهی که پایان ندارد ، رنجی که جز با مرگ از آن راحت نمی شود ، هنگام راحت دچار رنجی سـخت است ، ترسـی که عاقبت در آن افتد ، حزنی که خوشـی را بر او تلـخ می کنـد ، حسابی که از عـذاب خـدا به خاطر آن رهایی نیابد مگر این که خدا او را عفو کند ، عذابی که از آن گریزگاه و چاره بدست نیاورد (1) .

طمع

علاقه و محبّت به آنچه در دست مردم است و آرزوی آن که به آن برسـد و اظهار آن علاقه به کیفیتی که دیگران را وادار به پرداخت کند و درخواست و سؤال از مردم به نظر اهل تحقیق ، طمع ورزی است .

امام سجاد علیه السلام فرمود :

رَأَیْتُ الخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمعِ عَمّا فِی أَیدِی النَّاسِ (2) .

همهٔ خیر را دیدم در بریدن طمع از ثروت و مال و مقامی است که در دست مردم است .

ص:۲۵۴

۱- ((۱)) . « الْحَرِیصُ بَیْنَ سَـبْعِ آفَاتٍ صَـعْبَهٍ؛ فِکْرٍ یَضُـرُّ بَـدَنَهُ وَلا یَنْفَعُهُ وَهَمٍّ لا یَتِمُّ لَهُ أَقْصَاهُ وَتَعَبٍ لا یَسْتَرِیـحُ مِنْهُ إلّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَیَکُونُ عِنْدَ الرَّاحَهِ أَشَدَّ تَعَباً وَخَوْفٍ لا یُورِثُهُ إلّا الْوُقُوعَ فِیهِ وَحُزْنٍ قَدْ کَدِرَ عَلَیْهِ عَیْشُهُ بِلا فَائِدَهٍ وَحِسَابٍ لا یُخَلِّصُهُ مِنْ عَذَابِ اللّهِ إلّا أَنْ یَعْفُوَ اللّهُ عَنْهُ وَعِقَابٍ لا مَفَرَّ لَهُ مِنْهُ وَلا حِیلَه » . مصـباح الشریعه : ۱۱۷ ، باب ۵۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۵/۷۰ ، باب ۱۲۸ ، ذیل حدیث ۲۶ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۲۰/۲ ، باب الطمع ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۱/۷۰ ، باب ۱۲۹ ، حدیث ۱۰ .

« سعدان » به امام صادق علیه السلام عرض کرد :

ما الَّذِی یُثْبِتُ الإیمَانَ فِی العَبْدِ ؟ قَالَ : الوَرَعُ . وَالَّذِی یُخْرِجُهُ مِنه ؟ قَالَ : الطَّمَعُ (۱) .

چیزی که ایمان را در عبد پابرجا می کند چیست ؟ فرمود : دوری گزیدن از شبهات ؛ و چیزی که ایمان را از او بیرون می آورد کدام است؟ فرمود: طمع و آز .

امام هادی علیه السلام فرمود :

الطَّمَعُ سَجِیَّهٌ سَیِّئَهٌ (۲) .

طمع صفت زشتی است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إن أَرَدتَ أَنْ تَقَرَّ عَیْنُکَ وَتَنالَ خَیرَ الدُّنْیا وَالآخِرَهِ ، فَاقْطَعِ الطَّمَعَ عَمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ (۳) .

اگر می خواهی شاد و خوشحال باشی و به خیر دنیا و آخرت برسی ، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

مَنْ أَرَادَ أن یَعِیشَ حُرّاً أَیّامَ حَیاتِهِ فَلا یُسْکِنَ الطَّمَعَ قَلْبَهُ (۴) .

کسی که می خواهد همهٔ دوران زندگیش آزاد زیست کند ، طمع را در قلبش جای نگیرد .

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۲۰/۲ ، باب الطمع ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۱/۷۰ ، باب ۱۲۹ ، حدیث ۱۲ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۱۹۹/۶۹ ، باب ۱۰۵ ، ذیل حدیث ۲۷ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۱۰/۷ ، باب الطمع ، حدیث ۱۱۱۸۸ .

۳- ((۳)) . الخصال : ۱۲۱/۱ ، حدیث ۱۱۳ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۱۰/۷ ، باب الطمع ، حدیث ۱۱۱۹۷ .

۴- ((۴)) . مجموعه ورّام : ۴۹/۱ ، باب الطمع ؛ میزان الحکمه : ۳۳۱۲/۷ ، باب الطمع ، حدیث ۱۱۲۱۳ .

حسد

اهل تحقیق می گویند : حسد این است که نعمتی را در دست کسی مشاهده کنی و آرزوی از بین رفتنش را داشته باشی .

حسد ، در حقیقت ناخشنودی از قضای حکیمانهٔ حق نسبت به نعمتی است که به دیگران عنایت کرده !

کبر و خودخواهی و عشق به ریاست و برتری جویی و ناپاکی درون و بخل ، از عوامل پدید آمدن حسد در قلب انسان است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إِنَّ الحَسَدَ يَأْكُلُ الإيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الحَطَبَ (۱) .

مسلماً حسد ایمان را می خورد ، چنان که آتش هیزم را می خورد .

و نیز آن حضرت فرمود :

آفَةُ الدِّينِ الحَسَدُ وَالعُجْبُ وَالفَخْرُ (۲) .

آفت دین ، حسد ، خودشیگفتی و فخر فروشی است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد : شک ، شرک ، نخوت ، خشم ، تجاوز و ستمگری و حسد (۳) .

امام صادق علیه السلام فرمود :

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۰۶/۲ ، باب الحسد ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۵/۱۵ ، باب ۵۵ ، حدیث ۲۰۷۵۵ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۳۰۷/۲ ، باب الحسد ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۶/۱۵ ، باب ۵۵ ، حدیث ۲۰۷۵۸ .

۳- ((۳)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله يَتَعَوَّذُ فِی كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتٍّ؛ مِنَ الشَّكِّ وَالشِّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ » . الخصال : ۳۲۹/۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۷۰ ، باب ۱۳۱ ، حدیث ۱۴ .

در حالی که موسی با پروردگارش مناجات می کرد و سخن می گفت ، ناگهان مردی را در سایۀ عرش خدا دید ، گفت : پروردگارا ، این مردی که عرش بر سرش سایه انداخته کیست ؟ فرمود : این از کسانی است که بر مردمی که خدا از احسانش به آن ها عطا کرده حسد نورزید (۱) .

محبّت به دشمنان خدا

دوست داشتن دشمنان خدا ، ناشی از بیماری قلب است . انسان باید خوبی ها و خوبان را دوست داشته باشد و به بدی ها و بدکاران دشمنی ورزد . اگر حالت قلب جز این نشانه گیرد ، دلیل بر بیماری اوست و این بیماری باید با آیات قرآن و روایات درمان شود ، و گرنه عواقب خطرناکی در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت .

قرآن ، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش را سخت گیر به کافران و در حوزۀ ایمان نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان می داند :

« مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الْكُفّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ » (۲).

محمد پیامبر خداست ؛ و کسانی که با اویند ، با کافران سخت گیر [و] با هم دیگر مهربانند »

قرآن به مؤمنان می گوید :

«لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما

۱- (۱)) . « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السلام : بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُنَاجِى رَبَّهُ وَيُكَلِّمُهُ إِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، مَنْ هَذَا الَّذِى قَدْ أَظَلَّهُ عَرْشُكَ ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَذَا مِمَّنْ لَمْ يَحْسُدِ النّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ » . الأمالی « صدوق » : ۱۸۰ ، مجلس ۳۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۵/۷۰ ، باب ۱۳۱ ، حدیث ۲۵ .

۲- (۲)) . فتح (۴۸) : ۲۹ .

جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ » (۱).

دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت و سرپرستی مگیرید که با آنان طرح محبّت دراندازید ، آنان به قرآنی که به سوی شما آمده کفر می ورزند .

و یا می فرماید :

« لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ » (۲).

گروهی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند نمی یابی که با مخالفان خدا و رسولش دوستی کنند ، گرچه مخالفان ، پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند .

۳ - دورویی و نفاق با برادران دینی

زشتی نفاق و ناپاکی و خباثت منافق و پستی و دنائت انسانی که نسبت به برادران دینی ، دورو و دوچهره است - با یک رو در برابر اهل ایمان اظهار ایمان می کند و با روی دیگر بر ضد آنان دشمنی می ورزد - به اندازه ای است که خدای قهّار در قرآن مجید بدترین و شدیدترین عذاب و پست ترین جای دوزخ را سزاوار آنان دانسته است .

منافق ، کسی است که پیوسته با ارتباط با دشمنان ، برای مؤمنان مشکل و سختی به وجود می آورد و اسرار اهل ایمان را به شیطان صفتان خائن ، و فرعون مسلکان ظالم ، منتقل می کند .

۱- ((۱)) . ممتحنه (۶۰) : ۱ .

۲- ((۲)) . مجادله (۵۸) : ۲۲ .

منافق ، بیماری است که درمانش بسیار سخت و علاجش گاهی غیر ممکن است .

منافق ، ایمانش بر زبان و کفرش پا بر جای در قلب و روحش آلوده و اخلاقش فاسد و کردارش ناپسند و اندیشه اش شیطانی و حالاتش ابلیسی و کارش حیله گری و انسانی پست و آلوده و موجودی خطرناک و فاسد است .

گذشته از آیات قرآن که در سوره های متعدد نشانه های این خائنان به دین و ملت را بیان می کند ، روایات مهمی در کتاب های حدیث آمده که به چند روایت که بیانگر وضع این نابکاران است اشاره می شود :

امام رضا علیه السلام در جواب نامهٔ « محمد بن فضیل » که مسأله ای از حضرت سؤال کرده بود ، دربارهٔ منافقان نوشتند :

لَیسُوا مِن عِتْرَهِ رَسُولِ اللّهِ ، وَلَیْسُوا مِنَ المُؤمِنِینَ وَلَیْسُوا مِنَ المُسْلِمِینَ یُظْهِرُونَ الإیمَانَ وَیُسِرّونَ الکُفرَ وَالتَّکذِیبَ ، لَعَنَهُمُ اللّهُ (۱) .

دو چهره ها که نسبت به خدا و آیین اسلام و پیامبر و در بارهٔ مسلمانان نیرنگ می زنند ، از عترت رسول خدا و از گروه اهل ایمان و از زمرهٔ مسلمانان نیستند ، ایمان آشکار می کنند و به ظاهر خود را مؤمن جلوه می دهند و کفر و تکذیب خود را پنهان می دارند ، خدا همهٔ آنان را لعنت کند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مِنْ عَلامَاتِ النِّفَاقِ : قَسَاوَهُ القَلْبِ وَجُمُودُ العَیْنِ وَالإصْرَارُ عَلَی الذَّنبِ وَالحِرصُ عَلَی الدُّنیَا (۲) .

۱- (۱)) . تفسیر العیاشی : ۲۸۲/۱ - ۲۸۳ ، حدیث ۲۹۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۵/۶۹ ، باب ۱۰۳ ، حدیث ۱ .
۲- (۲)) . الاختصاص : ۲۲۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۶/۶۹ ، باب ۱۰۳ ، حدیث ۴ .

از نشانه های نفاق : سنگدلی ، و خشکی چشم از اشک ، و پافشاری بر گناه ، و رغبت بیش از اندازه به دنیاست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

کسی که باطنش با ظاهرش یکی نباشد ، منافق است ؛ هرکه باشد و هرگونه باشد و در هر سرزمینی باشد و در هر رتبه و مقامی باشد (۱) .

۴ – باور نداشتن اجابت دعا

در صفحات گذشته در باب سوء ظن و بدگمانی توضیح داده شد که باور نداشتن اجابت دعا از موارد سوء ظن و بدگمانی به ساحت حضرت حق است .

۵ – به تأخیر انداختن نمازها

نماز ، عبادتی کامل و از زیباترین مراسم بندگی و اظهار تواضع و خشوع نسبت به پروردگار جهانیان است .

آیات قرآن و روایات در بارۀ نماز ، حقایق بسیار مهمی را مطرح کرده اند که فهرست وار به گوشه ای از آن حقایق اشاره می کنم .

نماز ، انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد . اقامۀ نماز ، از نشانه های مردم مؤمن است . همۀ انبیا بر پا دارندۀ نماز بودند . انبیا خانوادۀ خود را به اقامۀ نماز دعوت می کردند .

محافظت بر همۀ نمازها از وظایف واجب است .

۱- (۱)) . « قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله : مَنْ خَالَفَتْ سَرِيرَتُهُ عَلانِيَتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَائِناً مَنْ كَانَ وَحَيْثُ كَانَ وَفِي أَيِّ أَرْضٍ كَانَ وَعَلَى أَيِّ رُتْبَةٍ كَانَ » . مصباح الشريعه : ۲۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۷/۶۹ ، باب ۱۰۶ ، ذیل حدیث ۸ .

بی نماز ، از رحمت خدا محروم و شفاعت شفیعان شامل او نمی شود .

نماز ، از قوانین دین و جلوه گاه خوشنودی رب و راه روشن انبیاست .

نماز ، پس از اقرار به دین ، در رأس اسلام است .

برای هر چیزی شرف و قدری است و شرف و قدر دین نماز است .

نماز ، حصاری استوار در برابر حملات شیطان است .

نماز ، سبب نزول رحمت است . محبوب ترین عمل نزد خدا ، نماز است .

نماز ، آخرین وصیت و سفارش پیامبران است .

نماز ، نور چشم رسول خداست صلی الله علیه و آله .

نماز ، نزدیک کنندهٔ هر انسان باتقوا به خداست .

نماز ، پس از معرفت بالاترین عمل است .

نماز ، ستون دین است .

خواندن نماز با رعایت شرایط آن ، سبب آمرزش است .

اول چیزی که در قیامت از مردم پرسیده می شود ، نماز است .

اول عملی که خدا در قیامت از اعمال بنده اش به آن می نگرد ، نماز است .

نماز ، سبب پاک شدن انسان از کبر است .

قبولی نماز ، در گرو تقوا و پاکدامنی و پارسایی و دوری گزیدن از محرمات است .

برتری نماز اول وقت ، چون برتری آخرت نسبت به دنیاست .

برتری نماز اول وقت در برابر آخر وقت برای مؤمن ، از مال و فرزندش بهتر است .

بی نماز ، کافر است . بی نماز ، پس از مرگ در صف یهود یا نصاری یا مجوس است .

سبک شمارندهٔ نماز ، مردود خدا و رسول صلی الله علیه و آله است .

ترک نماز و ضایع کردن نماز و سبک شمردن نماز و به تأخیر انداختن نماز از اول وقت به پایان وقت ، باعث بازداشتن دعا از اجابت است .

۶ – ترک نیکی و صدقه

اشاره

احسان به مردم و صدقه دادن به نیازمند ، سبب جلب خوشنودی و رضایت خدا ، و عامل نزول رحمت و اجابت دعاست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الصَّدَقَهُ تَمْنَعُ سَبعِینَ نَوعاً مِن أَنْواعِ البَلاءِ أَهْوَنُهَا الجُذامُ وَالبَرَصُ (۱) .

صدقه هفتاد نوع از انواع بلا را از انسان باز می دارد ، سبک ترینش جذام و پیسی است .

و نیز آن حضرت فرمود :

صدقه بپردازید و بیمارانتان را با صدقه مداواکنید ، مسلماً صدقه ناراحتی های زایل شدنی و بیماری ها را دفع می کند ، صدقه عمر شما و خوبی هایتان را می افزاید (۲) .

داستانی شگفت از صدقه

مردی به نام « عابد »، از نیکان قوم حضرت موسی علیه السلام ، سی سال از حضرت

۱- (۱)) . کنز العمال : ۳۴۶/۶ ، حدیث ۱۵۹۸۲ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۳۶/۷ ، باب الصدقه ، حدیث ۱۰۳۵۴ .

۲- (۲)) . تَصَدَّقُوا وداوُوا مَرضاکُم بِالصَّدَقهِ ، فإنَّ الصدَقَهَ تَدْفَعُ عَنِ الأَعراضِ وَالأَمراضِ وَهِیَ زیادهٌ فی أعمارِکُمْ وحَسَناتِکُم . کنز العمال : ۳۷۱/۶ ، حدیث ۱۶۱۱۳ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۳۸/۷ ، باب الصدقه ، حدیث ۱۰۳۶۰ .

حق درخواست فرزند داشت ولی دعایش به اجابت نرسید . به صومعهٔ یکی از انبیای بنی اسرائیل رفت و گفت : ای پیامبر خدا ، برای من دعا کن تا خدا فرزندی به من عطا کند ، من سی سال است از خدا درخواست فرزند دارم ، ولی دعایم به اجابت نمی رسد .

آن پیامبر دعا کرده ، گفت : ای عابد ، دعایم برای تو به اجابت رسید ، به زودی فرزندی به تو عطا می شود ، ولی قضای الهی بر این قرار گرفته که شب عروسی آن فرزند ، شب مرگ اوست !!

عابد به خانه آمد و داستان را برای همسرش گفت . همسرش در جواب عابد گفت : ما به سبب دعای پیامبر از خدا فرزند خواستیم تا در کنار او در دنیا راحت باشیم ، چون به حد بلوغ رسد به جای آن راحت ، ما را محنت رسد ، در هر صورت باید به قضای حق راضی بود . شوهر گفت : ما هر دو پیر و ناتوان شده ایم چه بسا که وقت بلوغ او عمر ما به پایان رسد و ما از محنت فراق او راحت باشیم .

پس از نُه ماه پسری نیکو منظر و زیبا طلعت به آنان عطا شد . برای رشد و تربیت او رنج فراوان بردند تا به حد رشد و کمال رسید . از پدر و مادر درخواست همسری لایق و شایسته کرد ؛ پدر و مادر نسبت به ازدواج او سستی روا می داشتند ، تا از دیدار او بهرهٔ بیشتری برند . به ناچار کار به جایی رسید که لازم آمد برای او شب زفاف برپا کنند . شب عروسی به انتظار بودند که چه وقت سپاه قضا درآید و فرزندشان را از کنار آنان برباید . عروس و داماد شب را به سلامت به صبح رساندند و هم چنان به سلامت بودند تا یک هفته بر آنان گذشت . پدر و مادر شادی کنان به نزد پیامبر زمان آمدند و گفتند : با دعایت از خدا برای ما فرزندی خواستی و گفتی که شب زفاف او با شب مرگ او یکی است ، اکنون یک هفته گذشته و فرزند ما در کمال سلامت است !

پیامبر گفت : شگفتا ، آنچه من گفتم از نزد خود نگفتم ، بلکه به الهام حق بود ، بایـد دید فرزند شـما چه کاری انجام داد که خدای بزرگ ، قضایش را از او دفع کرد .

در آن لحظه جبرئیل امین آمد و گفت : خدایت سلام می رساند و می گوید : به پدر و مادر آن جوان بگو : قضا همان بود که بر زبـان تـو رانـدم ، ولی از آن جـوان خیری صـادر شـد که من حکم مرگ را از پرونـده اش محو کردم و حکم دیگر به ثبت رساندم ، و آن خیر این بود که آن جوان در شب عروسـی مشغول غذا خوردن شد ، پیری محتاج و نیازمند در خانه آمد و غذا خـواست ، آن جوان غـذای مخصوص خود را نزد او نهـاد ، آن پیر محتـاج غـذا را که در ذائقه اش خوش آمـده بود ، خورد و دست به جانب من برداشت و گفت : پروردگارا ، بر عمرش بیفزا . من که آفریننـدهٔ جهانم به برکت دعای آن نیازمند ، هشـتاد سـال بر عمر آن جوان افزودم تـا جهانیـان بداننـد که هیـچ کس در معـامله با من از درگاه من زیانکار برنگردد و اجر کسـی به دربار من ضایع و تباه نشود (۱) .

۷ – فحش و کلمات رکیک

زبان ، در عین این که می تواند با گفتن سخن حق و کلام مثبت و هدایت کردن مردم به سوی حق و گره گشایی از کار مردم به بهره ای عظیم و ثوابی سـنگین از سوی خدا نایل شود ، زمینه دارد که با سـخنانی دور از منطق و کلماتی بی اصل و اساس و مطـالبی دور از حقیقت ، و گناهـانی چون غیبت و تهمت و شایعه و باطل گویی و فحش و کلمات رکیک ، باری خطرناک از گناه و معصیت و عذابی جاوید و ابدی به دوش خود بردارد .

۱- (۱)) . الستین الجامع : ۴۴ .

بزرگان گفته اند : زبان جِرمش صغیر و جُرمش عظیم است .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنُ آدَم فِي لِسَانِهِ (۱) .

یقیناً بیشتر خطاهای انسان در زبان اوست .

امام صادق علیه السلام فرمود :

از نشانه های شرکت شیطان در کار انسان این است که انسان فحّاش باشد ، باک نکند که چه می گوید و دربارهٔ او چه می گویند (۲) .

امام صادق علیه السلام فرمود :

البَذَاءُ مِنَ الجَفَاءِ وَالجَفَاءُ فِي النَّارِ (۳) .

فحش ، از باطل است و باطل در آتش است .

در پاره ای از روایات آمده :

کسی که به برادر مسلمانش فحش دهد ، خدا برکت را از رزقش برمی کند و او را به خود وامی گذارد و ابزار و وسائل زندگیش را نابود می کند (۴) .

ص:۲۶۵

۱- ((۱)) . ارشاد القلوب : ۱۸۳/۱ ، مجموعه ورّام : ۴/۱ .

۲- ((۲)) . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مِنْ عَلامَاتِ شِرْكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لا يُشَكُّ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَّاشاً لا يُبَالِي مَا قَالَ وَلا مَا قِيلَ فِيهِ » . الکافی : ۳۲۳/۲ ، باب البذاء ، حدیث ۱ ، وسائل الشیعه : ۳۲/۱۶ ، باب ۷۱ ، حدیث ۲۰۸۹۲ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۳۲۵/۲ ، باب البذاء ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه : ۳۵/۱۶ ، باب ۷۲ ، حدیث ۲۰۹۰۵ .

۴- ((۴)) . « مَنْ فَحُشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ » . الکافی : ۳۲۵/۲ ، باب البذاء ، حدیث ۱۳ ؛ وسائل الشیعه : ۳۲/۱۶ ، باب ۷۱ ، حدیث ۲۰۸۹۷ .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الذُّنُوبَ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلَاءَ

اشاره

خدایا ، برای من گناهانی که بلا را نازل می کند بیامرز

گناهانی که سبب نزول بلاست

اشاره

گناهانی که سبب نزول بلاست سه گناه است :

۱ - بی توجهی به فریادخواهی محزون دل سوخته . ۲ - ترک کمک به ستمدیده .

۳ - ضایع کردن امر بمعروف و نهی از منکر (۱) .

۱ - بی توجهی به فریادخواهی محزون دل سوخته

اخلاق و عاطفه اقتضا می کند که انسانی که دچار زیان مالی می شود ، یا یکی از عزیزان خود را از دست می دهد ، یا به مصیبت و رنجی دیگر مبتلا می گردد و از برادران دینی خود برای رفع حزن و اندوه و غصه و رنج خود فریادخواهی می کند ، به کمک او بشتابند و در کاهش آلام و رنج هایش به او یاری دهند .

آنان که فریاد محزونان و دل سوختگان را بشنوند و به کمک آنان برنخیزند ، نه این که مسلمان ، بلکه از دایرهٔ آدمیّت و انسانیت بیرونند .

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- (۱)) . « وَالذُّنُوبُ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلاءَ تَرْکُ إغَاثَهِ الْمَلْهُوفِ وَتَرْکُ مُعَاوَنَهِ الْمَظْلُوم وَتَضْیِیعُ الأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَر » . معانی الأخبار : ۲۷۰ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۲/۱۶ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۱۵۵۶ .

۲- (۲)) . گلستان « سعدی » : حکایت ۱۰ .

مَنْ أَصْبَحَ لَايَهْتَمُّ بِأَمُورِ المُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (۱) .

کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان نیست .

برنامهٔ کمک رسانی به یکدیگر و توجّه به امور مسلمانان و به ویژه رسیدگی به فریاد فریاد خواهان ، دستور حضرت حق و سفارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوار علیهم السلام است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

کسی که رنج و غصه ای را از مؤمنی برطرف کند ، خدا رنج و غصهٔ آخرت او را برطرف می کند و با دل خنک از قبرش درآید . و کسی که گرسنگی مؤمنی را بزداید ، خدا او را از میوهٔ بهشت بخوراند . و کسی که با شربت آبی مؤمن تشنه را سیراب کند ، خدا او را از رحیق مختوم سیراب فرماید (۲) .

همچنین آن حضرت فرمود :

هرکس به فریاد برادر مؤمن غصه دار و تشنه اش به هنگام سختی و رنجش برسد ، غصه اش را برطرف کند و او را برای رسیدن به حاجتش یاری دهد ، خدا از جانب خود هفتاد و دو رحمت برایش بنویسد که یکی از آن هفتاد و دو رحمت را در دنیا برای اصلاح امور زندگیش پیش اندازد و هفتاد و یک رحمت را برای ترس و هول قیامتش ذخیره کند (۳) .

۱- ((۱)) . الکافی : ۱۶۳/۲ ، باب الاهتمام بأمور المسلمین ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۳۶/۱۶ ، باب ۱۸ ، حدیث ۲۱۷۰۵ .
۲- ((۲)) . « عَنْ مِسْمَعٍ أَبِی سَیَّارٍ قَال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ کُرْبَةً نَفَّسَ اللّٰهُ عَنْهُ کُرَبَ الْآخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ وَهُوَ ثَلِجُ الْفُؤَادِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللّٰهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللّٰهُ مِنَ الرَّحِیقِ الْمَخْتُومِ » . الکافی : ۱۹۹/۲ ، باب تفریج کرب المؤمن ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۳۷۱/۱۶ ، باب ۲۹ ، حدیث ۲۱۷۹۲ .
۳- ((۳)) . « عَنْ زَیْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام یَقُولُ: مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْثَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَنَفَّسَ کُرْبَتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَی نَجَاحِ حَاجَتِهِ کَتَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِکَ ثِنْتَیْنِ وَسَبْعِینَ رَحْمَةً مِنَ اللّٰهِ یُعَجِّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةً یُصْلِحُ بِهَا أَمْرَ مَعِیشَتِهِ وَیَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَی وَسَبْعِینَ رَحْمَةً لِأَفْزَاعِ یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَأَهْوَالِهِ » . الکافی : ۱۹۹/۲ ، باب تفریج کرب المؤمن ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۷۰/۱۶ ، باب ۲۹ ، حدیث ۲۱۷۸۹ .

۲ – ترک کمک به ستمدیده

برنامۀ کمک به مظلوم و یاری دادن به کسی که مورد ستم واقع شده ، به اندازه ای در اسلام حائز ارزش و اهمیت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دقایق آخر عمرش در شب بیست و یکم ماه رمضان ، در ضمن سفارش و وصیّتش به فرزندان فرمودند :

کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً (۱) .

دشمن ستمکار و یار ستمدیده باشید .

آری ، این زیباترین شعار اسلام و شعار عملی مؤمن در برابر ظلم و ظالم ، و نسبت به مظلوم و ستمدیده است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَالِمِ کانَ مَعی فِی الجَنَّهِ مُصاحِباً (۲) .

هرکس حق مظلوم را از ظالم باز ستاند ، همنشین من در بهشت است .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

هنگامی که ستمدیده ای را دیدی او را بر ضد ستمکار یاری ده (۳) .

و نیز آن حضرت فرمود :

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : ۴۲۱ ، حکمت ۴۷ .

۲- ((۲)) . أعلام الدین : ۱۸۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۹/۷۲ ، باب ۸۱ ، حدیث ۷۴ .

۳- ((۳)) . « إذا رأیتَ مظلوماً فأعِنه علی الظالم » . غرر الحکم : ۴۵۰ ، حدیث ۱۰۳۶۴ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۸۴/۷ ، باب الظلم ، حدیث ۱۱۴۸۲ .

أَحْسَنُ العَدْلِ نُصْرَةُ المَظْلُومِ (۱) .

نیکوترین عدل ، یاری رساندن به ستمدیده است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

هیچ مؤمنی نیست که مؤمن ستمدیده ای را یاری دهد ، مگر این که یاری دادنش از روزهٔ یک ماه ، و اعتکافش در مسجد الحرام برتر است . و هیچ مؤمنی نیست که برادر مؤمنش را یاری دهد ، در حالی که قدرت یاری دادن داشته باشد ، مگر این که خدا در دنیا و آخرت یاریش دهد . و هیچ مؤمنی نیست که برادر مؤمنش را در حالی که توانایی یاری دادن به او را دارد واگذارد ، مگر این که خدا او را در دنیا و آخرت واگذارد (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

خدای عز و جل می فرماید : سوگند به عزّت و جلالم ، قطعاً در دنیا و آخرت از ستمکار انتقام می گیرم و یقیناً از کسی که ستمدیده ای را ببیند و قدرت بر یاری او داشته باشد و او را یاری ندهد انتقام خواهم گرفت (۳) .

۱- ((۱)) . غرر الحکم: ۴۴۶ ، حدیث ۱۰۲۱۰ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۸۴/۷ ، باب الظلم ، حدیث ۱۱۴۸۰ .
۲- ((۲)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یُعِینُ مُؤْمِناً مَظْلُوماً إِلّا کَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِیَامِ شَهْرٍ وَاعْتِکَافِهِ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَنْصُرُ أَخَاهُ وَهُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلّا نَصَرَهُ اللّهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ یَقْدِرُ عَلَی نُصْرَتِهِ إِلّا خَذَلَهُ اللّهُ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَهِ » . ثواب الأعمال : ۱۴۷ ، ثواب معاونه الأخ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۸۴/۷ ، باب الظلم ، حدیث ۱۱۴۸۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۹۲/۱۲ ، باب ۱۵۶ ، حدیث ۱۶۳۳۵ .
۳- ((۳)) . « قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : قال اللّه تبارک وتعالی: وَعِزَّتی وَجَلالی لأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظّالِمِ فی عاجِلِه وَآجِلِهِ ولأنتقمنّ ممن رأی مظلوماً فَقَدِرَ أنْ ینصُرَهُ فَلَم یفعل » . الدر المنثور : ۳۵۳/۱ ؛ میزان الحکمه : ۳۳۷۰/۷ ، باب الظلم ، حدیث ۱۱۴۲۲ .

۳ – ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر ، دو فریضهٔ مهم از فرائض الهی ، و دو برنامهٔ واجب از واجبات دینی است که اجرایش بر کسی که واجد شرایط است – یعنی معروف و منکر را می شناسد و خود آراسته به معروف و دور از منکر است – لازم و حتمی است و ترک و ضایع کردن این دو فریضه ، گناهی بزرگ و سبب نزول بلاست .

امر به معروف و نهی از منکر ، بزرگ ترین محور دین و حقیقت بسیار مهمی است که همهٔ انبیا به خاطر برپا داشتنش ، مبعوث به رسالت شده اند .

اگر بساط این دو فریضه برچیده شود ، و علم و عمل به آن از بین برود ، حرکت نبوت تعطیل می شود و دین به نابودی می رسد و گمراهی همه را می گیرد و نادانی و جهالت شیوع پیدا می کند و فساد به همهٔ امور مردم سرایت می یابد و شهرها رو به خرابی می رود و انسان ها به چاه هلاکت می افتند .

قرآن می فرماید :

« وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » (۱).

از شما ملّت اسلام باید گروهی باشند که همه را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند ، اینان که به امر به معروف و نهی از منکر اقدام می کنند ، همان رستگارانند .

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنٰاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيٰاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ » (۲).

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۰۴ .

۲- ((۲)) . توبه (۹) : ۷۱ .

مؤمنان و مؤمنات دوستان یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

لَتَأمُرُنَّ بِالمَعروفِ وَلَتَنهَوُنَّ عَنِ المُنْکَرِ أَو لَیُسَلِّطَنَّ اللّهُ عَلیکُم شِرارَکُم ثُمَّ یَدعُو خِیارُکم فلا یُستَجابَ لَهُم (1) .

شما مردم بایـد امر به معروف و نهی از منکر کنید یا خدا اشـرارتان را بر شـما چیره می سازد ، پس خوبانتان دعا می کنند ولی دعایشان مستجاب نمی شود .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

از نشسـتن در جادّه ها که محل رفت و آمـد مردم است بپرهیزیـد . گفتنـد : ما را از آن چاره ای نیست چون مجالس گفتگوی مـاست . فرمود : اگر چـاره ای ندارید پس حق جاده را رعایت کنیـد . گفتنـد : حق جادّه چیست ؟ فرمود : فروپوشـی چشم از نامحرم ، خودداری از آزار مردم ، پاسخ سلام و امر به معروف و نهی از منکر (2) .

و نیز آن حضرت فرمود :

همهٔ سخنان انسان به زیان اوست نه به سودش ، مگر امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خدا (3) .

امام باقر علیه السلام فرمود :

۱- ((۱)) . عوالی اللآلی : ۱۰۷/۲ ؛ محجّه البیضاء : ۹۹/۴ ، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر .

۲- ((۲)) . « قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : إیّاکم والجلوس علی الطّرقات قالوا: ما لنا بدّ إنّما هی مجالسنا نتحدّث فیها. قال: فـإذا أبیتم إلّاذلـک فـأعطوا الطّریق حقّهـا، قـالوا: وما حقّ الطّریق؟ قال: غضّ البصـر و کفّ الأذی و ردّ السّـلام والأمر بالمعروف والنّهی عن المنکر » . محجّه البیضاء : ۹۹/۴ ، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ؛ جامع السعادات : ۱۸۳/۲ .

۳- ((۳)) . « عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: کَلامُ ابْنِ آدَمَ کُلُّهُ عَلَیْهِ لا لَهُ إِلّا أَمْراً بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْیاً عَنْ مُنْکَرٍ أَوْ ذِکْراً لِلّهِ تَعَالَی » . محجّه البیضاء : ۱۰۰/۴ ، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر ؛ بحار الأنوار : ۱۶۵/۹۰ ، باب ۱ ، ذیل حدیث ۴۳ .

خدا به شعیب وحی کرد : از قوم تو صد هزار نفر را عذاب می کنم ، چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان . گفت : پروردگارا ، عذاب اشرار در جای خود صحیح است ، خوبان چرا ؟ خدا وحی فرمود : خوبان ، نسبت به اشرار خیرخواهی نکردند و از بدی ها بازشان نداشتند و به آنان اعتراض نکردند و به خاطر خشم من بر آنان خشم نگرفتند (۱) .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

مردی از قبیلهٔ خثعم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت : ای رسول خدا ، مرا خبر ده بهترین برنامهٔ اسلام چیست ؟ فرمود : ایمان به خدا . گفت : پس از آن ؟ فرمود : صلهٔ رحم . پرسید : بعد از آن ؟ فرمود : امر به معروف و نهی از منکر .

پرسید : کدام عمل نزد خدا مبغوض تر است ؟ فرمود : شریک انگاشتن برای خدا .

گفت : پس از آن ؟ فرمود : قطع رحم . پرسید : بعد از آن ؟ فرمود : امر به منکر و نهی از معروف (۲) .

۱- (۱)) . « أَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى شُعَيْبٍ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله : أَنِّي مُعَذِّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفاً مِنْ خِيَارِهِمْ. فَقَالَ عليه السلام : يَا رَبِّ، هَؤُلاءِ الأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الأَخْيَارِ ؟ فَأَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَلَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِي » . الكافى : ۵۶/۵ ، باب الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر ، حديث ۱ ؛ وسائل الشيعه : ۱۴۶/۱۶ ، باب ۸ ، حديث ۲۱۲۰۱ .

۲- (۲)) . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام : أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَثْعَم جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ ۹ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الإِسْلامِ ؟ قَالَ: الإِيمَانُ بِاللّٰهِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا ؟ قَالَ: ثُمَّ صِلَةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا ؟ قَالَ: الأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللّٰهِ ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللّٰهِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا ؟ قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَا ذَا ؟ قَالَ: الأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ » . الكافى : ۵۸/۵ ، باب الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر ، حديث ۹ ؛ وسائل الشيعه : ۱۲۱/۱۶ ، باب ۱ ، حديث ۲۱۱۳۷ .

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَکُلَّ خَطِیئَهٍ أَخْطَأْتُهَا

خدایا ، برای من هر گناهی که انجام دادم و هر خطایی که مرتکب شدم بیامرز

جاذبهٔ گناه و کشش معصیت ، هنگامی که در قلب انسان نقش ثابت و استواری نبسته ، بلکه گاهی آدمی را دچار عمل خلاف می کند ، در اصطلاح اهل تحقیق « ذنب » است ، و زمانی که در قلب جای پایش ثابت و استوار می شود و به تعبیر اهل فن برای قلب ملکه می شود ، تا جایی که انسان در هر زمان و در هر کجا و در هر موقعیت و شرایطی دست به گناه و معصیت می زند ، در اصطلاح اهل لغت به « خطیئه » تعبیر می شود .

گدای درگاه حضرت رب و سائل پیشگاه خدای مهربان ، پس از آمرزش خواهی از گناهانی که پردهٔ حرمت بین عبد و خدا را پاره می کند و سبب نزول نقمت و عذاب می شود و نعمت ها را تغییر می دهد و مانع اجابت دعا می شود و بلاهای سنگین بر انسان فرود می آورد ، به پروردگارش می گوید : همهٔ گناهان و خطاهایی که در مدت عمرم از من سر زده بیامرز ، چه گناه صغیره چه کبیره ، چه آنچه به عمد از من سر زده یا به سهو ، چه در زمان کودکی چه هنگام نوجوانی ، چه اول بلوغ و چه در اوج بلوغ ، چه در پنهان و چه در آشکار ؛ زیرا کسی جز تو نیست که همهٔ گناهان و خطاها را بیامرزد . تویی که در قرآن مجید در کمال لطف و مهربانی و آقایی و بزرگواری ، اعلام کرده ای :

« لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

اَلرَّحِیمُ » (۱).

از رحمت خدا ناامید مشوید ، یقیناً خدا همهٔ گناهان را می آمرزد ، مسلماً او بسیار آمرزنده و مهربانیش همیشگی است .

بار خدایا من بدنام را رند غزل خوان می آشام را

کز ظُلَم دم به دم روزگار تار شده هم چو شبم روزگار

نام شده شهره به بدنامی ام کام به دل گشته به ناکامیم

غنچهٔ دل چون گل افسردگی روی نهادست به پژمردگی

از شَرَر افروزی نار بلا وز قَدَر اندوزی شست قضا

خشک شده گلبن اندیشه ام پنجه فرو برده به خون ریشه ام

کار من ارچه همه جرم و خطاست لیک امیدم زتو عفو و عطاست

رحمتی آور به گنه کاری ام درگذر از جرم و تبه کاری ام

در حرم وصل خودت راه ده طبع سلیم و دل آگاه ده

معتکف میکدهٔ خاص کن جرعه کش بادهٔ اخلاص کن

بادهٔ توفیق به جامم بریز ساغر تحقیق به کامم بریز

* * *

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۵۳ .

خـدایا ، من به سـبب ذکر تو به سوی تو تقرّب می جویم . و تو را (برای نجـات خویش از بنـد گناهـان و عقوبت ها) به سوی ذات مقـدّست و نزد حضـرتت شـفیع قرار می دهم . و به وسـیلهٔ بخشـش و سـخاوتت ، و بزرگواری و کرمت (که همهٔ ظاهر و بـاطن هسـتی را فرا گرفته) از تـو درخـواست می کنم که مرا به مقـام قرب خود نزدیـک گردانی و شـیفتهٔ سـپاس گزاری همهٔ نعمت هایت کنی و یاد وجود مقدست را به من الهام نمایی .

بخش ۳

اشاره

ص:۲۷۶

اللَّهُمَّ إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِذِکْرِکَ

اشاره

خدایا ، من به سبب ذکر تو به سوی تو تقرّب می جویم

خرابهٔ هجران

تعلّق بیش از انـدازهٔ قلب به امور مـادی ، تـا جـایی که آن امور چون حجابی سـنگین بین عبـد و رب شونـد ، میل بی انـدازه به شهوات ، فرو رفتن در کـام لـذّات ، صـرف همـهٔ دقایق و آنات و روزها و شب ها و هفته ها و ماه ها برای بـدست آوردن متاع حیات دنیا ، نشـست و برخاست با بی خبران و غافلان ، جدا ماندن از اعمال شایسته و خیرات ، اسراف در پوشاک و خوراک ، تبـذیر در هزینه کردن اموال ، بی خبر بودن از مردم و اقوام ، سـستی داشـتن از انجـام واجبـات ، آلوده بودن به محرّمات ، تهی بودن از معارف و واقعیات ، از نشانه های زیستن در خرابهٔ هجران است .

خرابه ای که ، جز مار و مور ، دغل کاری و حیله گری ، حیوان صفتی و پستی ، شیطنت و بدمستی ، غارت و راهزنی ، دروغ و پشت هم اندازی ، ریا و خودنمایی ، غیبت و تهمت ، ربا و غصب ، شـهوت و خیانت ، آلودگی و دنائت ، زنا و سرقت ، قتل و شرارت ، کبر و نخوت ، حرص و طمع ، بخـل و حسـد ، کینه و دشـمنی ، خشم و غضب و گناه و معصـیت چیزی در آن یافت نمی شود !!

خرابه ای که ، گنج انسانیت در کُنج آن به دست شـیاطین می افتد و عمر گرانمایه در آن ضایع می شود و سـرمایه های معنوی انسـان بر بـاد می رود و حـالت پوچی و پوکی بر آدمی حاکم می گردد و خسارت و زیان ابـدی دامن گیر بنی آدم می شود و پردهٔ ناسپاسی و شرک و کفر و نفاق بر چهرهٔ قلب می افتد .

ص:۲۷۷

خرابه ای که بازار داد و ستدش در اختیار شیاطین جنّی و انسی است و اکثر مردمش به صورت انسان و به سیرت حیوان اند ، ظاهرش چون گور کافر پر از زینت و زیور ، و باطنش آکنده از عذاب دردناک دوزخ است .

خرابه ای که آدمیانش به آثار ظاهر ، انسان و به کردار ، حیوانند . همه سرگرم قیل و قال و بی خبر از وجد و حال اند . تصدیقشان از تصور مبرّا و تحقیقشان از حقیقت جدا است . همه کر و کور و با گمان و خیال هم آغوش و از ایمان و یقین دور .

خرابه ای که ساکنانش از جرعهٔ گناه مدهوش و با شاهد فسق و فجور هم آغوش ، پردهٔ عصمت از میان برداشته و رایت شهوت از هر کرانه افراشته ، همه در بستر هوا و هوس خفته و مردان نابکار زنان بدکار را در بر گرفته ، دخترانش مکّار و پسرانش غدّار و جوانانش بی هویت و بیکار و پیرانش فاسق و بدکردار ، به اطوار موشند و به کردار خرگوش ، یکی به صورت ، مار و آن دیگر به سیرت ، کژدم ، آن به دندان می گزد و این به دُم ؛ نام این خرابه ، طبیعت و پادشاهش ، جهل و سپاهش ، رذایل و موادّش ، حرام و کارش به تحلیل بردن و نابود کردن انسان است !!

کشور وصال

بر گرفتار خرابهٔ هجران ، به فتوای عقل و شرع واجب است بار سنگین تعلقات بی ثمر را از دوش قلب بر زمین نهد ، و بال پرواز برای سفر و هجرت به سوی کشور وصال بگشاید ، و با عشق و همت به حرکت درآید ، و با کمک گرفتن از قدرت « ذکر » به آن کشور ، که کشور معرفت و فضیلت ، صدق و درستی ، امانت و راستی ، حق و حقیقت ، وفا و صفا ، شور و حال ، بندگی و عبادت ، شرافت و کرامت ، محبّت و صمیمیت ، زهد و قناعت ، صبر و توکّل ، بصیرت و استقامت ، ورع و پاکدامنی ، پارسایی و تقوا ، واقعیت و عزّت و احسان و عدالت است درآید و مزهٔ

شیرین مقام قرب به حق را بچشد و گُل وصال محبوب را ببوید و به اخلاق معشوق آراسته شود و به همنشینی رفیقانی چون انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین نایل آید .

قرآن، دربارهٔ این سفر و این هجرت آگاهانه و حرکت عاشقانه - که حرکت و هجرت از همهٔ زشتی ها و بدی ها به سوی همهٔ خوبی ها و نیکی هاست - می فرماید :

«وَ مَنْ یُهاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّهِ یَجِدْ فِی الْأَرْضِ مُراغَماً کَثِیراً وَ سَعَةً وَ مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بَیْتِهِ مُهاجِراً إِلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَی اللّهِ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً » (۱).

و هرکس در راه خدا هجرت کند ، پناهگاه های بسیار ، و فراخی و گشایش در زمین می یابد و هرکس از خانه اش برای هجرت به سوی خدا و رسولش بیرون آید ، آن گاه مرگ او را در رسد مسلماً پاداشش بر عهدهٔ خداست و خدا بسیار آمرزنده و مهربانیش همیشگی است .

در بیابان طلب بسیار می باید گذشت وز دو عالم در سراغ یار می باید گذشت

سال ها در خواب غفلت بگذراندی عمر را مدتی هم با دل بیمار می باید گذشت

اندر این دریا که موج اوست تیغ آبدار از تلاش گوهر شهوار می باید گذشت

چون متاع عمر را بسیار ارزان می خرند از زیان و سود این بازار می باید گذشت

آفتاب عشق عالم را منور می کند تا به کِی در سایهٔ دیوار می باید گذشت

* * *

ص:۲۷۹

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۱۰۰ .

حقیقت ذکر

اهل تحقیق می گویند ، در کلمهٔ نورانی« بذکرک » « باء » به معنای سببیت است .

بنا بر این معنای جمله می شود : خدایا ، من به سبب ذکر تو ، به تو تقرب می جویم .

معانی ذکر

اشاره

برای کلمهٔ « ذکر » سه معنا بیان شده است : ۱ - توجّه و یاد قلبی و باطنی نسبت به حضرت حق . ۲ - قرآن . ۳ - پیامبر و اهل بیت علیهم السلام .

۱ - توجّه و یاد قلبی و باطنی

یاد و توجّه و ذکر و تذکر ، ضد غفلت است . غافل از خدا ، از این که عمرش تباه شود و دچار محرمات و معاصی گردد و حقوق مردم را پایمال کند و از عبادت و بندگی محروم ماند و به حرام خواری دچار آید و دست شقاوت و محرومیّت و بدبختی گریبانش را بگیرد ، باکی ندارد .

ولی کسی که یاد خداست و دلش خانهٔ ذکر محبوب است و قلبش برای او می تپد و به این حقیقت آگاهی دارد که حضرت حق برای هدایت بندگان ، انبیا علیهم السلام را فرستاد و کتاب های آسمانی را نازل کرد و برای حسنات پاداشی چون بهشت قرار داد و برای سیّئات کیفری چون دوزخ مقرّر کرد ، شبانه روزش را در عبادت و بندگی و خدمت به انسان ها و دوری از محرّمات و حفظ حقوق مردم و رعایت تقوا و پاکدامنی و تحصیل علم و معرفت و به دست آوردن معاش حلال از راه کسب مشروع و حلّ مشکلات دردمندان و رفع حاجت نیازمندان و دستگیری از مستمندان می گذراند ، و در همهٔ این امور جز خوشنودی حق و پاداش الهی را نمی طلبد .

این ذکر و توجّه - که امری باطنی و قلبی است - آن چنان قـدرتی برای آراسـته شدن به حسـنات به انسان می دهد که انسان ، پس از مـدتی اندک به عرصه گاه قرب دوست می رسد و شاهد وصال را به آغوش جان می گیرد و لذّت مناجات و عبادت و خدمت به بندگان را می چشد .

قوم یونس علیه السـلام - که دچار غفلت سـنگین بودند - با راهنمایی مردی عالم و عاشـقی عارف ، متذکر حق شدند و به یاد خـدا افتادنـد و با کمک گیری از یاد دوست پردهٔ غفلت را از برابر دیـدهٔ قلب کنار زدند و سـر به بیابان گذاشـتند و صورت بر خاک ذلت نهادنـد و با آب دیـدگان ، غبار از چهرهٔ جان شسـتند و وجودشان را به توبـهٔ واقعی آراسـتند و با این واقعیات ، ابر صاعقه زا و مرگبار را از دیار خود راندند و به عرصه گاه قرب دوست نشستند و باقیماندهٔ عمر را در درستی و راستی و عبادت و بندگی سپری کردند و سـپس در آغوش خوشـنودی و کرامت و رحمت حق جان دادند و قدم به سرای آخرت گذاشتند ، تا در آنجا در بهشت برزخی جای گیرند و سپس در بهشت رضوان سکنی گزینند .

گناهکاران و فاسقان و فاجرانی که عاقبت به خیر شدند و دست از گناه شستند و از وادی ضلالت ، به بوستان هدایت ، هجرت کردند و از شـیطنت و حیلت دست شسـته ، به عرصهٔ سـلامت و امنیت آمدند و با عبادت و بندگی همهٔ گذشتهٔ تاریک خود را جبران کردنـد ، از برکت یـاد و توجّه قلبی به این مقامـات رسـیدند و بـا توبه و بـازگشت خود به خـدا ، برای آینـدگان اسوه و سرمشق شدند و حجت حق را بر همگان تمام کردند .

چهره های باعظمتی چون « آسـیه » ، « اصحاب کهف » ، « بهلول نبّاش » ، « حرّ بن یزید » ، « فضیل عیاض » و . . . که صفحات تاریخ حیات را با نور قلب خود روشنی بخشیدند ، از گروه متذکران و از طایفهٔ یادکنندگان حقند ، که با توجّه به خدا و یاد

محبوب ، روزگار تیرۀ خود را منوّر ساختند و دامن حیات از دست شیطان کشیدند و به دامان رحمت دوست دست انداختند و خود را سریع تر از حرکت نور از حضیض پستی به اوج قلّۀ کرامت و درستی و قرب رحمت و وصال رساندند .

آری آری آن که مرد حق بود از غم دنیای دون مطلق بود

خود نپوید راه جز راه خدا رو نیارد جز به درگاه خدا

شسته از دنیا و عقبی جمله دست در مقام قرب حق دارد نشست

و انکه از دنیای دون مسرور شد از مقام قرب ایزد دور شد

نه ز دنیا کام وی حاصل شود نه به وصل دوست او واصل شود

بگذر از این کهنه زال و شادیش پا منه در حجلۀ دامادیش

رو بجو در کنج عزلت گوشه ای خوش بدست آر از قناعت توشه ای

باش قانع تا نیفتی در طمع کز طمع با ذلت آمد مرد ، مع (۱)

۲ –قرآن

خدای مهربان در آیات متعددی ، از قرآن مجید به عنوان « ذکر » یاد کرده از جمله :

« إِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ » (۲).

ما ذکر را نازل کردیم و خود حافظ و نگاهبان آن هستیم .

قرآن مجید ، در بردارندۀ معارف و احکام و فرامان هایی است که بکارگیری آن ها سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می کند .

۱- (۱)) . دیوان اشعار « نور علی شاه اصفهانی » : بخش جامع الاسرار .

۲- (۲)) . حجر (۱۵) : ۹ .

قرآن ، کتاب زنـدگی است و انسان چیزی را از نظر راهنمایی در تمام زوایای حیات نیاز نـدارد ، مگر این که در آن بیان شده است .

قرآن ، انسان را به پابرجاترین و استوارترین راه ، هدایت می کند و عمل کنندهٔ به آیاتش را به اجر کریم بشارت می دهد .

توجّه باطنی به قرآن و اندیشه در آیات این کتاب ، بیماری خطرناک جهل را معالجه و قلب را به کانون معرفت تبدیل می کند .

عمل به آیاتِ بیان کننـدهٔ خوبی ها و اجتناب از زشتی هایی که قرآن انسان را نسـبت به آن ها هشـدار می دهـد ، مایهٔ نجات و زمینه ساز کرامت و سبب قرب به خداست .

عمل به قرآن ، انسان را به همهٔ حسنات آراسته می کند و از همهٔ سیّئات دور نگاه می دارد و در برابر خطرات دنیایی و آخرتی به انسان مصونیت می دهد .

دانش گذشته و آگاهی نسبت به آینده و دوای دردها و نظم امور زندگی در قرآن است .

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیـه و آلـه بـه وسـیلهٔ قرآن ، از بـدترین مردم ، بهـترین مردم را سـاخت و عرب جـاهلی و عجم دور از حقیقت را از لبهٔ پرتگاه جهنم نجات داد و به مرزهای خوشبختی و سعادت و بهشت آخرت رساند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

فَـإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الفِتَنُ كَقِطَعِ اللَّيْـلِ المُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِـالْقُرآنِ فَـإِنَّهُ شافِعٌ مُشَـفَّعٌ وَمَاحِلٌ مُصَـدَّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الجَنَّهِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ (۱) .

۱- (۱)) . الکافی : ۵۹۸/۲ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ۲ .

هنگامی که فتنه ها چون پاره های شب تاریک ، امور را بر شما مشتبه ساخت ، بر شما باد به قرآن ، زیرا قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود ، و شکایت کننده ای است که شکایتش پذیرفته است ؛ و کسی که قرآن را پیشرو خود قرار دهد ، او را به بهشت می برد ؛ و هرکس آن را پشت سر اندازد ، او را به دوزخ سوق می دهد .

امام سجاد علیه السلام فرمود :

لَو مَاتَ مَنْ بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَن يَكُونَ القُرآن مَعِى (۱).

اگر همهٔ کسانی که بین مشرق و مغربند بمیرند بعد از این که قرآن با من است ، دچار وحشت نمی شوم .

آری ، برای حضرت سجاد علیه السلام که آیات توحید در وجودش تحقق داشت و به این خاطر خدا را با چشم دل مشاهده می کرد و با محبوب ازلی و ابدی انس داشت و آیات اخلاق از مشرق باطنش طلوع داشت و غرق نور بود و آیات احکام را مو به مو اجرا می کرد و در زمینهٔ اجرا ، کمال اخلاص را رعایت می کرد و آن چنان با آیات مربوط به قیامت انس داشت که گویی خود را در قلّهٔ رفیع نجات می دید ، جایی برای وحشت در عین تنهایی نبود .

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود :

آياتُ القُرآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزانَةٌ يَنْبَغِى لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا (۲) .

آیات قرآن جایگاه گنج هاست ؛ پس هرگاه جایگاهی گشوده شد ، سزاوار و شایسته است آنچه را در آن است با تأمل بنگری .

۱- ((۱)) . الکافی : ۶۰۲/۲ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ۱۳ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۶۰۹/۲ ، باب فی قراءه القرآن ، حدیث ۲ .

کسی که در آیات قرآن اندیشه کند و مفاهیم ملکوتی آیات را بیابد ، سپس آن ها را عمل کند و همهٔ حرکات ظاهر و باطن خود را با قرآن هماهنگ نماید ، قدرت و نیروی حرکت به سوی مقام قرب را پیدا کند ، و به سبب قرآن - که ذکر خداست - در عرصه گاه قرب محبوب قرار می گیرد و چشم دل از تماشای جمالش تا ابد برنمی دارد و به زبان حال می گوید :

تا مرا نور در بصر باشد به جمال ویم نظر باشد

نظری را که او کند نظری آن نظر کیمیا اثر باشد

کافرم گر به جنب رخسارش نظرم جانب دیگر باشد

شکّر از قهر او بود حنظل حنظل از لطف او شکر باشد

دوست دارم ز سینهٔ سوزان ناله ای را که با اثر باشد

اثر نالهٔ سحر خیزان در شبانگاه بیشتر باشد

سر نپیچد ز تیغ بیدادش مگر آنکس که خیره سر باشد

غمزه اش را که تیر دل دوز است نور خونین جگر باشد (۱)

۳ – پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

حضرت باقر العلوم علیه السلام در پایان روایتی بسیار بااهمیت که دارای مطالب مهم و باارزشی است و شیخ « کلینی » رحمه الله آن را در کتاب پرقیمت کافی به عنوان اولین روایت باب فضل قرآن نقل کرده در توضیح آیهٔ شریفهٔ : «إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاٰءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللّٰهِ أَكْبَرُ » (۲)فرموده اند :

۱- (۱)) . دیوان اشعار « نور علی شاه اصفهان » : غزل ۳۰۴ .

۲- (۲)) . یقیناً نماز از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد . عنکبوت (۲۹) : ۴۵ .

وَنَحْنُ ذِكْرُ اللّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ (۱) .

ما ذکر خداییم و ما بزرگ تریم .

بی شک منظور از « ذکر » پیامبر و دوازده معصوم علیهم السلام هستند .

دوازده امامی که وارث ایمان و اخلاق و دانش و آگاهی و بصیرت پیامبرند .

دوازده امامی که مفسّر قرآن و بیان کنندهٔ احکام و حافظان دین و امنای حق در میان جامعهٔ انسانی اند .

دوازده امامی که مصداق عینی قرآن و چراغ های هدایت و راهنمایان انسان ها به سوی سعادت و تأمین کنندهٔ خیر دنیا و آخرت مردمند .

آنان ، یادآور همهٔ حقایق و روشن کنندهٔ واقعیات و گنجینه های علم و عرفان و مظاهر صفات و اسمای الهی اند .

از آنجا که امامان معصوم علیهم السلام قرآن ناطق اند ، حضرت باقر علیه السلام فرمود : ما ذکر خداییم و ما ذکر بزرگ تر هستیم .

بدون پذیرش سرپرستی آنان و بدون قبول معارف آن بزرگواران و بدون اطاعت از دستورات و فرمان های آن جانشینان به حق پیامبر و بدون قرار داشتن در دایرهٔ ولایتشان ، ایمان انسان ناقص و اخلاقش فاسد و اعمالش ناشایسته و دنیایش بی نظم و آخرتش پیچیده به خشم و عذاب خداست .

رسول اسلام صلی الله علیه و آله در لحظات پایان عمرش به امت اعلام کرد :

من دو چیز گران بها در میان شما می گذارم ، قرآن و عترتم که اهل بیت من هستند ، این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند ، چنانچه به این دو

۱- (۱)) . الکافی : ۵۹۸/۲ ، کتاب فضل القرآن ، حدیث ۱ .

چیز گران بها تمسک جویید پس از من برای ابد روی گمراهی نخواهید دید (۱) .

امامت شمع فانوس یقین است امامت نور قلب متقین است

امامت گوهر دریای جود است امامت جوهر کان وجود است

امامت جانب حق ره نمودن امامت زنگ از دل ها زدودن

امامت رهبری کردن به خالق نمودن راه حق را بر خلایق

امامت لجّهٔ دین راست گوهر امامت کان ایمان راست جوهر

امامت مقصد جنّ و بشر دان امامت ختم بر اثنا عشر دان

بیا برگو ، شه جن و بشر کیست ؟ امام اوّل از اثنی عشر کیست ؟

علی شیر خدا شاه ولایت علی مصباح مشکات هدایت

علی دانای سرّ بود و نابود علی دریای لطف و معدن و جود

علی تابنده مِهر برج ایمان علی رخشنده درّ درج ایقان

علی در دهر حلّال مشاکل علی آرام جان و راحت دل

وصیّ و جانشین مصطفی اوست ولیّ و محرم راز خدا اوست

بود اندر جهان ختم امامت بر او و عترت او تا قیامت

توجّه به این حقیقت لازم است که پاک کردن قلب از رذایل و شستشوی آن از قبایح و حاضر کردن مفاهیم و معانی اسمای حسنی و صفات علیای حضرت حق در آن و حفظ این حقایق عظیمه و مراتب کریمه از دستبرد شیاطین انسی و جنی و حضور دائمی در محضر مبارک او هنگام قدم نهادن در هر کاری و حرکت به سوی

۱- (۱)) . « عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا کِتَابَ اللّٰهِ وَعِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی وَإِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ » . الاحتجاج : ۱۴۹/۱ و ۲۶۲ و ۳۸۰ ؛ مسند أحمد : ۱۴/۳ و ۱۷ . مورد اتفاق شیعه و سنی .

هر برنـامه ای و غافل نبودن از او و بی خبر نمانـدن از حضـرتش در آنی از آنات و وقتی از اوقات و انجام هر عبادتی که انسان نسبت به آن مکلّف است و پرداختن به هر عمل خیری و هرگونه خدمت مثبتی به مردم به قصد تحصیل خوشنودی او ، « ذکر » است .

گروهی از اهـل دل و جمعی از آزاد شـدگان از آب و گـل و فرقه ای از عارفـان واصل و آیاتی که مردم را دعوت به ذکر می کنند و روایاتی که تشویق به ذکر می نمایند ، کلمهٔ « ذکر » را در آن آیات و روایات به معنای همین حقایق باطنی و عملی می دانند و نیز جلوه دادن آیات قرآن و به طلوع آوردن آثار نبوت و رسالت و ظهور دادن روایات اهل بیت علیهم السلام را از افق زندگی ، مصداق کامل « ذکر » برشمرده اند .

آری ، دسترسـی به قرب حق ، فقـط بـا ذکر حق - که عبارت از این واقعیات بیان شـدهٔ به وسـیلهٔ اهل دل است - میسّر است و راهی به سوی قرب ، جز با کمک « ذکر » وجود ندارد .

یـاد خـدا را بر کشور دل حـاکم کنیم و به آیات قرآن مجیـد عمل نماییم و با همـهٔ وجود از نبوت پیامبر صـلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السـلام پیروی کنیم ، تا به مقام قرب برسـیم و در زمرهٔ مقربان قرار گیریم و شـیرینی انس با خـدا و اجرای دسـتورات او و همراه بودن بـا پیامبر صـلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السـلام او را بچشـیم ، و از این طریق ، همای سعادت و خوشبختی را در آغوش بگیریم .

هنگامی که خانهٔ دل ، مظهر مفاهیم و معانی اسـما و صفات حضرت محبوب شود ، و آثار این مفاهیم و معانی در روح و نفس و اعضـا و جوارح ظـاهر گردد ، محبّتی عطرآگین و عشـقی آتشـین ، که میوهٔ شـیرین معرفت به مفاهیم اسـما و صـفات است ، سراسر خانهٔ دل را به تصرف خود در می آورد و جلوهٔ «أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ » (۱)همهٔ

۱- (۱)) . محبّت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است . بقره (۲) : ۱۶۵ .

وجود انسان را محاصره می کند و آدمی را در گروه «رِجٰالٌ لاٰ تُلْهِيهِمْ تِجٰارَةٌ وَ لاٰ بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ » (۱)که مقامی جامع و کامل است قرار می دهد و بر کرسی خلافت و جانشینی از خدا می نشاند و لذّت و شیرینی مقام قرب را به انسان می چشاند .

در این جایگاه رفیع است که انسان از دسترس هر شیطان اغواگری مصون است و هیچ چیز قدرت منصرف کردن انسان از خدا را ندارد و آدمی در این عرصه گاه نورانی جز خدا نمی شناسد و جز خدا نمی بیند و جز خدا نمی خواهد و جز خدا نمی داند و جز خدا نمی یابد .

سر حلقهٔ عارفان ، امام پرهیزکاران ، رهبر پاکان ، شمع دل واصلان ، مقتدای کاملان ، اسوهٔ عاشقان ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام با همهٔ وجود مترنّم به این ترانهٔ عاشقانه بود :

ما رَأَيْتُ شَيئاً إلّاوَرَأيتُ اللّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ (۲) .

چیزی را ندیدم مگر آن که پیش از آن و همراه آن و بعد از آن خدا را دیدم .

و تربیت شدهٔ دامن معرفت و بصیرتش حضرت سید الشهداء علیه السلام در اوج تشنگی و گرسنگی و در حالی که همهٔ مصائب او را محاصره کرده بود ، در میان گودال ، در کنار هفتاد و یک بدن قطعه قطعه و با شنیدن نالهٔ جانسوز زنان و دختران اهل بیت علیهم السلام صورت خون آلود بر پیشگاه محبوب بر خاک می گذارد و می گوید :

إلهی ، رضاً بِقَضائِکَ صَبراً عَلی بَلائِکَ تَسليماً لِأمْرِکَ لا مَعبُودَ لِی سِواکَ . . . .

خدایا ، به قضای تو خوشنود و راضیم ، بر آزمایش و بلایت صابرم ، در برابر فرامان هایت تسلیمم ، برای من معبودی جز تو وجود ندارد .

۱- (۱)) . مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز باز نمی دارد . نور (۲۴) : ۳۷ .

۲- (۲)) . مفتاح السعاده : ۶۷/۱ و ۳۴۵ .

دانی چه آرزو ز تو دارم نگار من خواهم که یار کس نشوی جز که یار من

گیرد قرارْ کارِ من آن دم که گوییم یار توام قرار توام بی قرار من

من جز تو دلبری نشناسم تویی تویی دلدار من نگار من ای غمگسار من

خالت نهاد گرچه بسی داغ بر دلم یاد تو شد انیس دل داغدار من

دوش از زبان بلبل دل می شنید گل کی گل عذار من چمنت مَرغزار من

گفت آری آری این چمن حسن از آن تست نومید نیست هرکه شد امیدوار من

سیمرغ قاف قدرت عشقم که هر زمان شهباز رفعتی شود از نو شکار من (۱)

* * *

ص:۲۹۰

۱- (۱)) . دیوان اشعار « رفعتی سمنانی » .

وَأَسْتَشْفِعُ بِکَ إِلَیٰ نَفْسِکَ

اشاره

خدایا ، تو را (برای نجات خویش از بند گناهان و عقوبت ها)

به سوی ذات مقدّست و نزد حضرتت شفیع قرار می دهم

این بخش از دعا ، نشان دهندهٔ این حقیقت است که :

اولاً ـ : دعا کننده به اوج انقطاع از ماسوای محبوب رسیده و از همهٔ علل و اسباب دل بریده و روی قلب را به سوی حضرت دوست نموده و چشم امید از غیر او بسته و فقط دلگرم به عنایات و الطاف او شده و با توجّه به این که شفیع باید کسی باشد که شفاعتش مقبول افتد و در شفاعت خدا هیچ ترسی از عدم پذیرش وجود ندارد ، پس حضرت حق را نزد ذات خودش ، شفیع گدا و سائلی چون خود قرار داده است .

ثانیاً : خود را در غرق بودن در گناه و سنگینی بار معصیت و فراوانی عصیان و کثرت نافرمانی و تهی دست بودن از عبادت و بندگی به گونه ای فرض کرده که شفاعت دیگر شفاعت کنندگان اثری به حال او ندارد ، و از قابلیت شفاعت دیگران محروم شده و تنها خداست که اگر از او نزد ذات مقدسش شفاعت کند ، از بند گناه نجات یابد و از چاه عصیان بیرون آید و از سنگینی آثار گناه رها شود و مورد عفو و آمرزش قرار گیرد . به این خاطر با دلی سوزان و اشکی ریزان و حالی پریشان دست به دعا برمی دارد و در کمال فروتنی و انکسار می گوید : وَأَسْتَشْفِعُ بِکَ إِلَیٰ نَفْسِکَ .

معنی شفاعت

لفظ « شفاعت » از مادهٔ « شفع » به معنی جفت در مقابل « وتر » به معنی تک گرفته شده ، سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی تر برای کمک به ضعیف تر اطلاق شده است .

علت این که به وساطت شخص برای نجات گناه کار « شفاعت » گفته می شود این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او و یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست ضمیمه و جفت می شوند و هر دو به کمک هم موجب خلاص شدن شخص گناه کار می شود .

تمام دانشمندان مسلمان شفاعت را از اصول مسلم اسلام می دانند و هیچ یک از فرق اسلام آن را انکار نکرده اند ، بلکه اختلاف در مفاد و معنی شفاعت است (۱) .

« شیخ مفید » عالم نامدار شیعی پیرامون شفاعت می گوید :

« امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و پیشوایان معصوم پس از او در حق شیعیان گناه کار خود شفاعت می کنند که بر اثر آن ، گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می کنند » .

و در عبارت دیگر شفعای دیگر را نیز نام برده اند (۲) .

ص:۲۹۲

۱- (۱)) . بیشتر دانشمندان شفاعت را چنین تفسیر کرده اند : در پرتو شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و به احترام مقام شفیعان واقعی در پیشگاه حضرت حق ، گروهی از گناه کاران از عذاب نجات پیدا می کنند . اما معتزله و خوارج اصل شفاعت را پذیرفته اند ولی در معنای شفاعت چنین می گویند که شفاعت موجب افزایش ارج و پاداش نیکوکاران است ، نه نجات گناه کاران . این دو گروه معتقدند که مرتکبین گناهان کبیره هیچ گاه بخشوده نخواهند شد و به خاطر این نظریه ، آیات و روایات باب شفاعت را به شیوهٔ غیر صحیح معنی کرده اند .

۲- (۲)) . اوائل المقالات : ۱۴ . همچنین شیخ طوسی در التبیان : ۲۱۳/۱ و مرحوم طبری در مجمع البیان : ۲۰۳/۱ نیز به این مطالب اشاره فرموده اند .

« فخر رازی » نیز چنین می گوید :

« امت اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام روز قیامت حق شفاعت دارد . . .

گناه کاران را از عذاب دوزخ می رهاند . تا وارد آتش نشوند و آنانی که در آتش می سوزند در پرتو شفاعت پیامبر ، از آتش دوزخ خارج خواهند شد و وارد بهشت می شوند . همچنان که مسلمانان اتفاق نظر دارند که شفاعت از آن مؤمن است و کافران برای شفاعت شایستگی ندارند » (۱) .

حتی « محمد بن عبدالوهاب » مؤسس فرقهٔ وهابیت که برخی تصور می کنند او از منکران شفاعت است با وجود تمام انحرافات عقیدتی خود می گوید :

« طبق روایات اسلامی ، پیامبر اسلام و همچنین پیامبران دیگر و فرشتگان و اولیاء و کودکان در روز رستاخیز شفاعت می کنند و وظیفهٔ ما این است که شفاعت را از مالك واقعی و اذن دهندهٔ شفاعت که خداوند است بخواهیم و چنین بگوییم :

پروردگارا ! شفاعت پیامبر را دربارهٔ ما در روز قیامت بپذیر . . . » (۲) .

البته باید توجه داشت که اسلام نه مانند یهود و گروه بت پرست به طور مطلق بر شفاعت صحه نهاده و آن را بدون هیچ قید و شرطی قبول کرده است ، و نه مانند منکران شفاعت به طور کلی آن را طرد کرده است و برای اولیای خدا حق و مقامی قائل نشده است ، شفاعت در اسلام بین نفی و اثبات است که نوعی از آن را پذیرفته و اقسام دیگر را مردود دانسته است .

آیات متعددی در قرآن کریم به موضوع شفاعت اشاره کرده اند که نتیجه گیری صحیح از آن نیازمند بررسی یک یك آیات است که در کتب مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است .

۱- (۱)) . مفاتیح الغیب : ۳ - ۶۳ .

۲- (۲)) . الهدیه السنیه : الرساله الثانیه : ۴۲ .

شروط شفاعت

مطابق روایات : کافر ، ستمگر (۱) ، دشمنان خاندان رسالت (۲) ، آزار دهندهٔ فرزندان رسول خدا (۳) ، بی اعتقاد به شفاعت (۴) ، خائن (۵) ، کسی که نماز را سبک بشمارد (۶) و . . . شفاعت نخواهد شد .

ص:۲۹۴

۱- (۱)) . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « وَأمّا شَفَاعَتی فَفی أصحابِ الکَبائِرِ مَا خَلا أَهلِ الشرکِ وَالظُّلم » . الخصال « صدوق » : ۳۵۵ . شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان کبیره شده باشند ، غیر از مشرک به خدا و ستمکار .

۲- (۲)) . امام صادق علیه السلام فرمود : « لَو أنَّ الملائکهَ المقربین وَالأَنبیاءِ وَالمُرسَلینَ شُفّعوا فی ناصِبٍ مَا شفعوا » . محاسن « برقی » : ۱۸۴ . اگر همهٔ فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای کسی که دشمن خاندان رسالت است شفاعت کنند شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد . امام صادق علیه السلام در تفسیر آیهٔ «لا یَمْلِکُونَ الشَّفاعَهَ إِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمنِ عَهْداً » فرمود : « لا یَشْفَعُ وَلا یُشَفَّعُ لَهُمْ إلّامَن أذِنَ لَهُ بِولایَهِ أمیرالمُؤمنینَ والأئمه من بعده فهو العهد عنداللّه » . تفسیر القمی : ۴۱۷ . کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته نمی شود مگر این که ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او را دارا باشد و آن است عهد نزد پروردگار .

۳- (۳)) . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید : « إذا قُمتُ المقامَ المحمود تَشَفَّعتُ فی أصحابِ الکَبائِرِ مِن أمّتی فیشفعی اللّهُ فیهم واللّه لا تشفعتُ فیمنَ آذیَ ذرّیّتی » . الأمالی « صدوق » : ۱۷۷ . هنگامی که در مقام شفاعت قرار گیرم برای گناه کاران امتم شفاعت می کنم و خداوند شفاعت مرا می پذیرد و به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم .

۴- (۴)) . حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید : « من کُذبُ بشفاعه رسول اللّه لم تَنِلهُ » . عیون أخبار الرضا : ۶۶/۲ . کسی که شفاعت رسول خدا را دروغ بشمارد ؛ شفاعت نمی شود .

۵- (۵)) . رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : « من غَشَّ العَرَبَ لم یدخل فی شفاعتی » . مسند احمد : ۷۲/۱ . هرکس به عرب ها (مسلمانان عرب) خیانت کند از شفاعت من بی بهره خواهد بود .

۶- (۶)) . امام صادق علیه السلام فرمود : « لا ینال شَفَاعتنا من استَخَفَّ بالصلاه » . الکافی : ۲۷۰/۳ . شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد .

اسباب شفاعت

اطاعت خدا

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

فَاجعَلُوا طَاعَهَ اللّه . . . شَفیعاً لِدَرکِ طَلَبَتِکُم (۱) .

برای رسیدن به خواسته های خود . . . اطاعت خدا را شفیع خود قرار دهید .

توبه

و نیز آن حضرت می فرماید :

لا شَفیعَ أَنجَحُ مِنَ التَوبَهِ (۲) .

هیچ شفاعت کننده ای بهتر از توبه نیست .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن مجید خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

«وَ لَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضیٰ » (۳).

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی .

همچنین از روایات بسیاری شفیع بودن پیامبر در قیامت اثبات می شود از آن جمله پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

ادّخَرتُ شَفاعَتی لِأهلِ الکَبائِرِ مِن أمتی (۴) .

شفاعتم را برای مرتکبین گناهان کبیرهٔ امتم ذخیره کرده ام .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبه ۱۹۳ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : حکمت ۳۷۱ .

۳- ((۳)) . ضحی (۹۳) : ۵ .

۴- ((۴)) . مجمع البیان ۱ : ۱۰۴ .

اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

وَیَشْفَعُ أَهْلُ بَیتی فَیُشَفَّعُونَ (۱) .

اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود .

قرآن

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدَّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ شُفِّعَ فِیهِ وَمَنْ مَحَلَ بِهِ الْقُرْآنُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ صُدِّقَ عَلَیْهِ (۲) .

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است .

همچنین مطابق آیات و روایات . پیامبران الهی (۳) ، فرشتگان (۴) ، شهدا ،

۱- ((۱)) . مناقب ابن شهر آشوب : ۱۵/۲ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : خطبه ۱۷۵ .

۳- ((۳)) . «وَ لاٰ یَمْلِکُ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاٰعَهَ إِلاّٰ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ » . زخرف (۴۳) : ۸۶ . و کسانی را که به جای خدا می پرستند ، اختیار شفاعت ندارند ، اختیار شفاعت فقط با کسانی است که [از روی بصیرت] شهادت به حق داده اند و آنان [حقیقت حال کسانی را که می خواهند برای آنان شفاعت کنند] می دانند . امام علی علیه السلام می فرماید : « ثلاثه یشفعون الی اللّٰه عزوجل فیشفعون : الانبیاء ...» . الخصال ۱۵۶ . سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می کنند : ۱ - پیامبران . .

۴- ((۴)) . «وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً سُبْحٰانَهُ بَلْ عِبٰادٌ مُکْرَمُونَ * لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ * یَعْلَمُ مٰا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مٰا خَلْفَهُمْ وَ لاٰ یَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضیٰ وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ ». انبیاء (۲۱) : ۲۶ - ۲۸ . و [مشرکان] گفتند : [خدایِ] رحمان فرشتگان را فرزند خود گرفته است . منزّه است او ، [فرشتگان ، فرزند خدا نیستند] بلکه بندگانی گرامی و ارجمندند . * در گفتار بر او پیشی نمی گیرند ، و آنان فقط به فرمان او عمل می کنند . * خدا همهٔ گذشتهٔ آنان و آینده شان را می داند ، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند ، و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند .

علماء (۱) ؛ حافظان ، متعلّمان قرآن (۲) ، خویشاوندان (۳) ، همسایگان (۴) ، مؤمنان و شیعیان (۵) و . . . نیز از شافعان در قیامت خواهند بود .

۱- ((۱)) . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « یشفع یوم القیامه الأنبیاء ثم العلماء ، ثم الشهداء » . سنن ابن ماجه : ۲ : ۱۴۴۳ . روز قیامت پیامبران و دانشمندان دین و شهیدان شفاعت خواهند کرد . بنده ای در قیامت بدی هایش بر خوبی هایش می چربد ، او را به سوی دوزخ می برند ، از جانب حق به فرشتهٔ وحی جبرئیل خطاب می رسد : بنده ام را دریاب ، از او بپرس : آیا در دنیا با علما نشسته تا به شفاعت ایشان او را بیامرزم ؟ گنه کار می گوید : نه . خطاب می رسد : آیا سر یک سفره با عالمی نشسته ؟ می گوید : نه .آیا در جایی که عالمی نشسته بود نشسته ؟ می گوید : نه .آیا با عالمی هم نام است ؟ می گوید : نه . خطاب می رسد : آیا دوست کسی بوده که عالم دوست بوده ؟ می گوید : آری . خطاب می رسد : ای جبرئیل ، او را به لطف عمیم بخشیدیم ، مورد نوازشش قرار ده و به بهشت درآر . علم الیقین : ۹۸۰/۲ .

۲- ((۲)) . پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « مَن تَعَلم القرآن فَاسْتظْهَره فَأحلَّ حَلالَه وَحَرَّم حَرامَه أَدخَلَهُ اللّهُ بِهِ الجَنَه وَشَفَّعه فی عَشرهٍ مِن أهلِ بَیتِه کُلُّهُم قَد وَجَبت لَهُ النّار » . سنن ترمذی : ۲۴۵/۴ . کسی که قرآن را فرا گیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند خداوند او را به خاطر اهل قرآن بودن وارد بهشت می کند و شفاعت او را دربارهٔ ۱۰ نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشند می پذیرد .

۳- ((۳)) . امام صادق علیه السلام فرمود : « یَشفَعُ الحَمیمَ لِحَمیمه » . محاسن «برقی» : ۱۸۴ . خویشاوند ، خویشاوند خود را شفاعت می کند .

۴- ((۴)) . امام صادق علیه السلام فرمود : « إنَّ الجارَ یَشْفَعُ لِجارِهِ » محاسن «برقی» : ۱۸۴ . همسایه ، همسایه خود را شفاعت می کند .

۵- ((۵)) . در روایات زیادی به شفیع بودن مؤمنان و شیعیان تصریح شده است از آن جمله : از امام صادق علیه السلام سؤال شد : « عَنِ المُؤمِنِ هَل یَشْفَعُ فی أهلِه ؟ قالَ : نَعْم المُؤمِنُ یَشفَعُ فیُشَفَّع » مسند احمد : ۴۴۸/۶ . آیا مؤمن می تواند برای خویشاوندان خود شفاعت کند ؟ فرمود : آری ، مؤمن شفاعت می کند و شفاعت او پذیرفته می شود .

وَأَسْأَلُکَ بِجُودِکَ أَنْ تُدْنِیَنِی مِنْ قُرْبِکَ

اشاره

خـدایا ، به وسـیلهٔ بخشـش و سـخاوتت ، و بزرگواری و کرمت (که همهٔ ظاهر و باطن هستی را فراگرفته) از تو درخواست می کنم که مرا به مقام قرب خود نزدیک گردان

امیرالمؤمنین علیه السـلام در این جملات عرشـی و ملکوتی و در این فرازهای نورانی سه مقام از مقامات بسیار باارزش سالکان را از پروردگار مهربان درخواست می کند :

۱ - دست یابی به مقام قرب ؛

۲ - وصول به مقام شکر ؛

۳ - رسیدن به مقام ذکر .

بـدون تردیـد تحصـیل این سه مقـام ، جز به سـبب جود و کرم حضـرت دوست و جز به کمـک بخشـش و سـخاوت و آقایی و بزرگواری حضرت معشوق میسّر نیست .

اگر او شوق و رغبت و اشتیاق و حال و مایه های عملی به سالک نبخشد ، و اسـباب رسیدن به این مقامات ملکوتی را به انسان عطا نکند ، و آقایی و بزرگواری اش از راهرو راه ، دسـتگیری ننماید ، و به عبد نیازمندش برای عبور از حجاب های ظلمانی و نورانی کمک نکند ، و او را منزل به منزل و مقام به مقام پیش نبرد ، به این مقامات معنوی و مراتب عرشـی نخواهد رسـید ؛ به این خاطر است که دعا کننـده جود و کرمش را به عنوان وسـیله و سـرمایهٔ اصـلی درخواست می کند تا در پرتو تجلّی آثار این دو صفت در تمام شئون زندگی اش بتواند به هر سه مقام واصل شود .

برای تماشای اندکی از جود و کرم حضرت حق ، و توجّه به آثار این دو صفت ، و جلوه اش در زندگی انسان ، لازم است به جملاتی از دعای بی نظیر « عرفه » حضرت سید الشهداء علیه السلام با تأمل و اندیشه دقّت کنیم تا به این حقیقت آگاه شویم که با اتصال به جود و کرم او و انفصال از ماسوای حضرتش ، می توان به مقامات معنوی نایل شد .

« همهٔ ستایش و سپاس ویژهٔ توست ، ای که لغزشم را نادیده گرفت و اندوهم را زدود و دعایم را مستجاب کرد و عیبم را پوشانید و گناهم را آمرزید و مرا به خواسته ام رسانید و بر دشمنم پیروز گردانید ! اگر نعمت ها و عطاها و بخشش های باارزشت را برشمارم ، هرگز نمی توانم به شماره آورم . ای سرور و آقای من ، تویی که عطا کردی ، تویی که نعمت دادی ، تویی که احسان نمودی ، تویی که زیبایی بخشیدی ، تویی که فزونی دادی ، تویی که کامل نمودی ، تویی که روزی عنایت کردی ، تویی که توفیق دادی ، تویی که عطا فرمودی ، تویی که بی نیاز نمودی ، تویی که ثروت بخشیدی ، تویی که پناه دادی ، تویی که کفایت کردی ، تویی که راهنمایی نمودی ، تویی که محافظت فرمودی ، تویی که پرده پوشیدی ، تویی که آمرزیدی ، تویی که نادیده گرفتی ، تویی که قدرت دادی ، تویی که عزّت بخشیدی ، تویی که یاری دادی ، تویی که مساعدت فرمودی ، تویی که تأیید نمودی ، تویی که پیروزی عطا کردی ، تویی که درمان نمودی ، تویی که سلامت همه جانبه عنایت فرمودی ، تویی که گرامی داشتی » (۱) .

و نیز برای آگاهی به گوشه ای از جود و کرم حضرتش ، واجب است با چشم دل به مفاهیم عرشی جملاتی از دعای « « ابوحمزهٔ ثمالی » » که مناجات شب های ماه

۱- (۱)) . البلد الأمین : ۲۵۵ ، أعمال ذی الحجه ؛ مفاتیح الجنان : دعای عرفه .

مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام است بنگریم :

« آقای من ، منم کودکی و کوچکی که او را پروریدی ، منم نادانی که دانایش نمودی ، منم گمراهی که هدایتش فرمودی ، منم افتاده ای که بلندی و رفعتش دادی ، منم ترسانی که امانش بخشیدی و گرسنه ای که سیرش نمودی و تشنه ای که سیرابش کردی و برهنه ای که لباسش پوشاندی و تهی دستی که توانگرش کردی و ناتوانی که نیرومندش ساختی و خواری که عزیزش نمودی و بیماری که شفایش دادی و درخواست کننده ای که عطایش بخشیدی و گناهکاری که گناهش را پوشاندی و خطاکاری که نادیده اش گرفتی و اندکی که بسیارش فرمودی و مستضعفی که نصرتش دادی و رانده شده ای که مأوایش بخشیدی » (۱) .

آری ، سالك با درخواست این دو وسیله ، و با اتصال به این دو سبب - که جود و کرم بی نهایت حضرت محبوب است - می تواند به مقام قرب و شکر و ذکر برسد و در زمرهٔ مقربین و شاکرین و ذاکرین قرار گیرد .

مقام قرب

این مقام برترین و آخرین مقام و مرتبهٔ سالکان است ، که با جود و کرمش در شئون زندگی سالك و با تخلّق راهرو به اخلاق حسنه و اجتناب از محرّمات و دوری از نفوس شریره و ازدیاد ایمان و مداومت بر عمل صالح و خلاصه با اطاعت همه جانبه از خدا و پیروی کامل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوارش علیهم السلام و هم نشینی با اولیای الهی و رعایت مراقبه و محاسبه و مشارطه و قدم نهادن در وادی تخلیه و تحلیه و تجلیه به دست می آید .

۱- (۱)) . اقبال الأعمال : ۷۱ ؛ مفاتیح الجنان : دعای ابو حمزه ثمالی .

یقیناً با قدم اطاعت و عبادت ، رسیدن به مقام قرب برای هر عاشق شیفته ای میسّر است و سالک چون به این مقام برسد حقیقت توحیـد در سراسـر وجودش جلوه می کنـد و ما سوی اللّه در اعتقاد و ایمان توحیدی اش فانی می گردد و بر کرسـی خلافت و جانشـینی از خـدا به اذن خـدا تکیه می زنـد و به توفیق حق در محـدودهٔ وجود خود کار خدایی می کند ، چنان که در حدیث قدسی آمده است :

عَبدِی ، أَطِعنِی حَتّی أَجْعَلْکَ مِثْلی ، أَقولُ لِشَیءٍ : کُنْ ، فَیَکُونُ . تَقُولُ لِشَیءٍ : کُنْ ، فَیَکُونُ (۱) .

بنـدهٔ من از من اطـاعت کن تـا تو را (از نظر اراده و قـدرت) نمونه ای از خود قرار دهم ، به چیزی می گویم بـاش بی درنگ موجود شود ، تو نیز به چیزی بگویی باش بی درنگ موجود شود .

و در حدیث دیگر آمده :

أَنَا مَلِکٌ حَیٌّ لَاأَمُوتُ أَبَداً ، عَبدِی أَطِعْنِی أَجْعَلکَ مَلِکاً حَیّاً لَایَمُوتُ أَبَداً (۲) .

من پادشاه زنده ای هستم که هرگز نمی میرم ، بندهٔ من از من اطاعت کن تا تو را پادشاه زنده ای قرار دهم که هرگز نمیری .

اهل معرفت عقیـده دارنـد : هدف از همهٔ طاعات و عبادات - چه طاعات و عبادات بدنیه و قلبیه و چه طاعات و عبادات ظاهریه و باطنیه - رسیدن به مقام قرب است . چون کسی آن ها را به قصد قربت و با رعایت همهٔ شرایط انجام دهد ، به آن مقام والا و مرتبهٔ بالاـ خواهـد رسیـد و اراده اش در ارادهٔ حق ، فـانی خواهـد شـد و در بـاطنش جز ارادهٔ خـدا نخواهـد مانـد ؛ پس هرگاه بخواهد می تواند کار خدایی انجام دهد .

۱- (۱)) . انیس اللیل : ۱۵۲ ؛ الجواهر السنیه : ۳۶۱ .

۲- (۲)) . روح البیان : ۱۹۵/۲ ؛ تفسیر غرائب القرآن : ۳۶۶/۵ .

سالک ، هنگامی که با قدم طاعت و عبادت به سوی حضرت حق حرکت کند ، به هر قدمی که برمی دارد رحمت خدا و اسمای حسنی و اوصاف علیای حضرت او با سرعتی غیرقابل مقایسه با حرکت سالک به سالک نزدیک می شود ، چنان که در حدیث قدسی آمده :

مَن تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعاً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعاً ، مَنْ أَتَانِي مَشْياً أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً (۱) .

کسی که یک وجب به من نزدیک شود من به اندازهٔ یک ذراع (۲) به او نزدیک می شوم ، و کسی که به اندازهٔ یک ذراع به من نزدیک شود ، من به اندازهٔ یک باع (۳) به او نزدیک شوم ، و هرکس قدم زنان به سوی من آید ، من هروله کنان به سوی او آیم !

آری ، نتیجهٔ طاعت و عبادت ، نزدیک شدن عبد به مولاـو نزدیک شدن مولا به عبد است که در آیات و روایات از این حقیقت تعبیر به « مقام قرب » شده و رسیدگان به این مقام را « مقرّبین » نامیده اند .

اهل دل ، همهٔ افعال و صفات مقربین را فانی در افعال و صفات خدا می دانند ، و ارادهٔ مقربین را ارادهٔ خدا می شمارند ، و گفتار مقربین را پرتوی از گفتار خدا به حساب می آورند .

نظر اهل دل نسبت به مقربین برگرفته از روایات قدسی و احادیث بسیار مهمی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در کتاب های باارزش حدیث نقل شده است :

۱- ((۱)) . مستدرک الوسائل : ۲۹۸/۵ ، باب استحباب ذکر اللّه ، حدیث ۵۹۱۰ ؛ نفحات اللیل : ۶۶ .

۲- ((۲)) . ذراع : طول آرنج تا سر انگشت دست .

۳- ((۳)) . باع : طول بین سر انگشتان دو دست راست و چپ که به طور افقی باز باشد .

إنَّ اللّهَ یَقولُ : لا یَزالُ عَبدٌ یَتَقَرَّبُ إلَیَّ بِالنَّوافِلِ حَتّی أَحِبَّهُ ، فَأَکونُ أَنا سَمْعَهُ الَّذِی یَسْمَعُ بِه ، وَبَصَرَهُ الَّذِی یُبْصِرُ بِهِ ، وَلِسانَهُ الَّذِی یَنْطِقُ بِه ، وَقَلْبَهُ الَّذِی یَعْقِلُ بِه ، فَإذَا دَعَانِی أَجَبْتُه ، وَإذَا سَأَلَنِی أَعْطَیْتُهُ (۱) .

خدا می فرماید : همواره سالک به سبب نافله ها به من تقرب می جوید تا آنجا که من به او عشق می ورزم ، در این حال است که من گوش او می شوم که با آن گوش می شنود ، و چشم او می شوم که با آن چشم می بیند ، و زبان او می شوم که با آن زبان سخن می گوید ، و قلب او می شوم که با آن قلب تعقّل می کند ، پس هنگامی که مرا بخواند او را پاسخ می گویم ، و زمانی که از من بخواهد به اوعطا می کنم .

قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله : کَلامُ المُتَّقِینَ بِمَنْزِلَهِ الوَحْیِ مِنَ السَّمآءِ ، إذَا وُجِدَتْ کَلِمَهٌ عَلَی لِسانِ بَعضِهِم فَقِیلَ لَهُ : مَن حَدَّثَکَ بِهَذِهِ ؟ فَیُقولُ : حَدَّثَنِی قَلْبِی عَنْ فِکْرِی عَنْ سِرِّی عَنْ رَبِّی (۲) .

پیامبر فرمود : کلام تقوا پیشگان در رتبهٔ وحی آسمانی است ، هنگامی که سخنی بر زبان برخی از آنان ظاهر شود ، پس به آن ها گویند : چه کسی به این صورت با تو سخن گفت (که تو گویا از جانب او می گویی) ، می گوید : دلم از فکرم و فکرم از عمق باطنم و عمق باطنم از سوی پروردگارم با من سخن گفت ! »

برترین مرحلهٔ این مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، به این خاطر می فرمود :

مَن رَآنِی فَقَدْ رَأَی الحَقَّ (۳) .

کسی که مرا ببیند ، به یقین حق را دیده است .

و نیز فرمود :

۱- ((۱)) . کنز العمال : ۱۱۵۵ ؛ میزان الحکمه : ۲۵۴۰/۳ .

۲- ((۲)) . بحر المعارف : ۴۰/۱ .

۳- ((۳)) . بحار الأنوار : ۲۳۴/۵۸ ، باب ۴۵ ، فی رؤیه النبی ، حدیث ۱ ؛ نفحات اللیل : ۶۶ .

لِی مَعَ اللّهِ وَقْتٌ لَایَسَعُنِی فِیهِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ (۱) .

برای من با خدا زمانی است که هیچ فرشتۀ مقرب و پیامبر مرسلی در آن زمان با من نمی گنجد .

و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین مرحلۀ این مقام برای مولای عارفان امیرالمؤمنین علیه السلام بود که فرمود :

مَعْرِفَتِی بِالنُّورانِیَّهِ مَعْرِفَهُ اللّه (۲) .

شناخت من به سبب نورانیت باطن شناخت خداست .

« جلال الدین رومی » مقام فنای فی اللّه حضرت نوح علیه السلام را که از بندگان مقرّب پروردگار بود از قول حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می کند :

گفت نوح ای سرکشان من من نیم من ز جان مُردم به جانان می زِیم

چون بمُردم از حواس بوالبشر حق مرا شد سمع و ادراک وبصر

چون که من من نیستم این دم ز هوست پیش این دم هرکه دم زد کافر اوست (۳)

کرامات مقرّبین

۱ - کرامتی از حاج سیّد علی قاضی رحمه الله

استاد بزرگوارم ، مرحوم « آیت اللّه حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله » که سالیانی فقه و اصول استدلالی را از محضر پرفیضش استفاده کردم ، در عیادتی - که چند ماه پیش از رحلتشان از ایشان داشتم - از حضرتش درخواست کردم اگر کرامتی از استادش عارف باللّه مرحوم « حاج سیّد علی قاضی رحمه الله » به یاد دارند ، برایم بازگو

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۳۶۰/۱۸ ، باب ۳ ؛ نفحات اللیل : ۶۷ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۱/۲۶ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱ ؛ نفحات اللیل : ۶۷ .

۳- ((۳)) . مثنوی معنوی : ۱۴۰ ، دفتر اول ، تهدید کردن نوح علیه السلام .

کنند ، فرمودند :

شبی همراه با چند تن از تربیت شدگان استاد ، در معیت استاد ، به مسجد کوفه برای عبادت و مناجات و راز و نیاز رفتیم . در کنار استاد به عبادت مشغول شدیم و با حضرت بی نیاز به راز و نیاز پرداختیم . پس از پایان کار چون آمادهٔ بیرون رفتن از مسجد شدیم ، ناگهان ماری بسیار خطرناك و وحشت زا نزدیک جمع ما حاضر شد .

جمع دوستان به جز استاد - که در آرامشی عجیب قرار داشت - به وحشت افتادند و در ترسی سخت فرو رفتند . استاد ، با همان آرامش و طمأنینهٔ مخصوص به خود ، رو به مار کردند و گفتند : ای مار ، بمیر . مار ، چون چوبی خشك ، بی جان و بی حرکت برجای ماند و ما هم با آرامشی که به دست آوردیم به طرف بیرون مسجد حرکت کردیم .

چون چند قدم دور شدیم یکی از دوستان برای اطمینان یافتن از این واقعه که آیا مار در حقیقت با خطاب استاد مرده یا نه ، به عقب برگشت و با پای خود به مار زد و مار را در حقیقت مرده یافت . سپس به جمع ما پیوست و همه راه خود را به سوی نجف ادامه دادیم . ناگهان استاد رو به آن شخص کرد و فرمود : مار با خطاب من بی جان شد ، لازم نبود شما به عقب برگردید و از این واقعه تفحّص و تحقیق کنید و مرا امتحان نمایید که آیا خطابم مؤثّر افتاد یا نه !!

۲ - حکایتی از صاحب دلی دیگر

حکایت کنند از بزرگان دین حقیقت شناسان عین الیقین

که صاحبدلی بر پلنگی نشست همی راند رهوار و ماری به دست

یکی گفتش : ای مرد راه خدای به دین ره که رفتی مرا ره نمای

چه کردی که درّنده رام تو شد نگین سعادت به نام تو شد

ص:۳۰۵

بگفت ارپلنگم زبون است و مار و گر پیل و کرکس شگفتی مدار

تو هم گردن از حکم داور مپیچ که گردن نه پیچد ز حکم تو هیچ

چو حاکم به فرمان داور بود خدایش نگهبان و یاور بود

محال است چون دوست دارد تو را که در دست دشمن گذارد تو را

ره این است ، روی از طریقت متاب بنه گام و کامی که داری بیاب

نصیحت کسی سودمند آیدش که گفتار سعدی پسند آیدش (۱) .

۳ – حکایتی به نقل از میرزا طاهر تنکابنی

« میرزا طاهر تنکابنی رحمه الله » که از حکما و فلاسفۀ بزرگ زمان اخیر بود می فرمود :

از مدرسۀ سپهسار واقع در تهران ، میدان بهارستان برای انجام کاری درآمدم . آن سوی خیابان سیدی را دیدم . در چهره اش دقّت کردم یافتم که از هم درسی های گذشتۀ من است . نزد او شتافتم و پس از سلام پرسیدم : چه می کنی ؟ گفت :

ولگردم . گفتم : امشب بیا در مدرسه مهمان من باش . آمد و به خاطر سرمای سخت زیر کرسی نشست . برایش چایی ریختم . پس از خوردن به من گفت : میل داری همراه من به شهر قم بیایی ؟ گفتم : هوا بسیار سرد است ، علاوه در این وقت شب وسیله برای رفتن به قم میسّر نیست ، ولی برای رفتن به قم اصرار کرد . گفتم :

می آیم . ناگهان گفت : این قم !، خود را در صحن مطهّر حضرت معصومه علیها السلام دیدم .

برای این که به این واقعیت یقین کنم ، مُهر نمازی از جامهری برداشتم و در جیب خود نهادم ، پس از زیارت به ناگاه گفت : تهران ! ! دیدم زیر کرسی حجرۀ مدرسه هستم و آن مهر نزد من است .

۱– ((۱)) . بوستان « سعدی شیرازی » : حکایت .

۴ – دو کرامت از جابر جعفی

گروهی نزد « جابر جعفی » – که امام صادق علیه السلام او را از مقرّبان و همنشینان پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام در دنیا و آخرت می دانستند – آمدند و از او برای بنای مسجدی درخواست کمک کردند . جابر گفت : من به بنایی که مردی مؤمن در آن به زمین افتد و بمیرد کمک نمی کنم ، از نزد او رفتند در حالی که دو تهمت به او زدند ؛ گفتند : هم بخیل است و هم دروغگو ، روز بعد پولی روی هم گذاشتند و بنا را شروع کردند ، هنگام عصر به خاطر بی دقتی در چوب بست ، بنّا از داربست به زمین افتاد و از دنیا رفت و آنان دانستند که آن مرد الهی نه بخیل بود و نه دروغگو (۱) .

« علاء بن یزید » می گوید :

« « هشام بن عبدالملک » ، « جابر جعفی » را نزد خود طلبید و من در آن سفر با او همراه شدم . در طول مسیر در میان بیابانی نزدیک چوپانی نشستیم . میشی به صدا درآمد . جابر خندید . به او گفتم : سبب خنده ات چیست ؟ گفت : این میش به بچه اش می گوید این ناحیه را ترک کن ؛ زیرا گرگی سال گذشته که سال اوّل وضع حملم بود ، حملم را از این جا ربود ، من گفتم : شگفت آور است ، راست و دروغ این مطلب را الآن معلوم می کنم . نزد چوپان رفتم ، گفتم : این برّه را به من بفروش .

گفت : نمی فروشم . گفتم : برای چه ؟ گفت : این میش در میان این گله از همه پر زاد و ولدتر و پر شیرتر است ، سال اول وضع حملش گرگ بره اش را ربود و شیر او به طور کامل خشک شد تا امسال که زاییده و سینه اش پر شیر شده . گفتم : درست است .

با هم حرکت کردیم تا به پل کوفه رسیدیم. در دست مردی انگشتری از یاقوت

۱- (۱)) . رجال کشی : ۴۴۳/۲ ، رقم ۳۴۵ ؛ بحار الأنوار: ۲۷۰/۶۶ ، حدیث ۱ .

بود ، جابر به او گفت : این یاقوت برّاق را ببینم . او هم از دستش درآورد و به او داد .

جابر انگشتر را وسط آب خروشان فرات انداخت . آن مرد در حالی که بسیار ناراحت شده بود گفت : چه کردی ؟ جابر گفت : ناراحت نباش دوست داری به انگشترت برسی ؟ گفت : آری . دستش را به سوی آب گرفت ، آب روی هم سوار شد تا نزدیک دستش رسید یاقوت را گرفت و به صاحبش داد ! » (۱) .

۱- (۱)) . رجال کشی : ۴۴۴/۲ ، رقم ۳۴۶ ؛ بحار الأنوار: ۲۷۱/۶۶ ، حدیث ۲ .

وَأَنْ تُوزِعَنِی شُکْرَکَ

اشاره

و مرا شیفتهٔ سپاس گزاری همهٔ نعمت هایت کن

مقام شکر

این مقام ، از مقامات بسیار پرارزشی است که سالکان راه حق برای رسیدن به آن اصرار داشتند .

بلندی این مقام و برتری این مرتبه در حدّی است که تعداد صاحبان آن در میان نوع انسان ، اندک است :

«وَ قَلِیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ » (۱).

و از بندگانم اندکی سپاس گزارند .

حدیث شناس کم نظیر ، علامّهٔ خبیر ، مرحوم « ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله » دربارهٔ معنی شکر می گوید :

الشُکْرُ الاعْتِرافُ بِالنِّعْمَهِ ظَاهِراً وَبَاطِناً وَمَعْرِفَهُ الْمُنْعِم وَصَرْفُها فِیمَا أَمَرَ بِه (۲) .

شکر ، اقرار به نعمت ظاهری و باطنی و شناخت نعمت دهنده و هزینه کردن نعمت در اموری است که دارندهٔ نعمت به آن مأموریت یافته است .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است :

شُکْرُ النِّعْمَهِ إِجْتِنابُ الْمَحارِمِ (۳) .

۱- ((۱)) . سبأ (۳۴) : ۱۳ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۲۶۸/۶۴ ، باب ۱۴ ، ذیل حدیث ۱ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۹۵/۲ ، باب الشکر ، حدیث ۱۰ .

شکر نعمت دوری کردن از همهٔ محرّمات است .

وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام در پایان خطبهٔ شب عاشورا ، از پیشگاه پروردگار درخواست کردند :

فَاجْعَلْنا مِنَ الشّاکِرِین (۱) .

پروردگارا ، ما را از شکرگزاران قرار ده .

« راغب اصفهانی » می گوید :

« شکر دارای سه مرتبه است :قلبی ، زبانی ، عملی .

قلبی ، شناخت نعمت دهنده و نعمت است . زبانی ، اعتراف و اقرار به نعمت است . عملی ، خرج کردن نعمت و مصرف کردن آن در اموری است که خدا به آن دستور داده است » (۲) .

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به موسی علیه السلام وحی شد :

یا مُوسیٰ ، اشْکُرنِی حَقَّ شُکْرِی . فَقَالَ : یَا رَبِّ ، وَکَیْفَ أَشْکُرُکَ حَقَّ شُکْرِکَ وَلَیْسَ مِن شُکْرِکَ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ ؟ قَالَ : یَا مُوسیٰ ، الآنَ شَکَرْتَنِی حَیث عَلِمْتَ أَنَّ ذلِکَ مِنّی (۳) .

ای موسی: مرا چنان که سزاوار است شکرگزار، عرض کرد: پروردگارا، تو را چگونه چنان که سزاوار است شکر گزارم، در صورتی که هر شکری که تو را نمایم، آن هم نعمتی است که تو به من عطا فرموده ای؟ فرمود: ای موسی، اکنون که دانستی آن شکرگزاری ات هم از من است، مرا شکر کردی (چنان که سزاوار من است) .

۱- (۱)) . الارشاد : ۹۱/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۲/۴۴ ، باب ۳۷ .

۲- (۲)) . المفردات : مادهٔ « شکر » .

۳- (۳)) . الکافی : ۹۸/۲ ، باب الشکر ، حدیث ۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۱/۱۳ ، باب ۱۱ ، حدیث ۴۱ .

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه عرضه می دارد :

وَلَوْ حَرَصْتُ أنا وَالعادُّونَ مِن أنامِکَ أن اؤَدّیَ شُکرَ واحِدَهٍ مِنْ أنعُمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ إلّا بِتَوفِیقِکَ (۱) .

اگر من و همهٔ کسانی که نعمت هایت را شماره می کنند تلاش کنیم که شکر یکی از نعمت هایت را بجا آوریم ، نمی توانیم مگر به توفیق تو .

در روایت آمده است :

خداوند به داود پیغمبر علیه السلام وحی فرستاد که سپاس گزاری کن مرا به طوری که حق نعمت مرا ادا کنی. داود عرض کرد: خدایا، چگونه تو را سپاس گزاری کنم که حق سپاس گزاری تو ادا شود در صورتی که خود آن سپاس گزاری نعمتی از نعمت های تو است که باز احتیاج به سپاس گزاری دارد؟ خطاب رسید: به همین کلامت حق سپاس گزاری مرا ادا کردی؛ زیرا فهمیدی که این هم از ناحیهٔ من است (۲).

این نمونه روایات ، بیانگر شکر زبانی است و برترین مرتبهٔ شکر - که شکر عملی است - عبارت است از :

۱ - تحصیل ایمان یقینی ؛

۲ - انجام دادن همهٔ کارهای شایسته ؛

۳ - بکارگیری حسنات اخلاقی ؛

۴ - دوری گزیدن از همهٔ محرمات الهی .

۱- ((۱)) . مفاتیح الجنان : دعای عرفه .
۲- ((۲)) . « أَوْحی اللّهُ تَعَالَی إِلَی دَاوُدَ : اشْکُرْنِی حَقَّ شُکْرِی فَقَالَ إِلَهِی کَیْفَ أَشْکُرُکَ حَقَّ شُکْرِکَ وَشُکْرِی إِیَّاکَ نِعْمَهٌ مِنْکَ فَقَالَ الْآنَ شَکَرْتَنِی حَقَّ شُکْرِی » ارشاد القلوب: ۱۲۲/۱ ، باب ۳۶؛ بحار الأنوار: ۴۰/۱۴ ، باب ۳، حدیث ۲۵.

داستانی شگفت از انسانی شاکر

« سمع بن عبدالملک » می گوید :

« در سرزمین منی در محضر امام صادق علیه السلام به خوردن انگور مشغول بودیم .

ناگاه فقیری وارد شد و از حضرت درخواست کمک کرد . حضرت فرمود : مقداری انگور به او بدهید . هنگامی که انگور به او دادند ، از گرفتن خودداری کرد و آن را برگرداند و گفت : اگر پول بدهید می گیرم ، امام صادق علیه السلام فرمود : خدایت عطا کند.

فقیر رفت و برگشت و گفت : انگور را بدهید . آن حضرت فرمود : خدایت عطا کند !

آن گاه نیازمندی دیگر آمد و درخواست کمک کرد . حضرت سه دانه از یک خوشه برداشتند و به او دادند ، فقیر سه دانه انگور را گرفت و گفت :

الحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمِین الَّذِی رَزَقَنِی .

همهٔ سپاس و ستایش ویژهٔ خداست که پروردگار جهانیان است ، آن پروردگاری که این سه دانه انگور را روزی من قرار داد » .

حضرت به او فرمودند : صبر کن . پس هر دو دست خود را پر از انگور کردند و به او دادند . دوباره گفت :الحمد لله رب العالمین. باز حضرت به او فرمودند : صبر کن .

سپس به خادم خود فرمود : چه اندازه درهم و دینار نزد توست ؟ خادم بیست درهم آورد و گفت : به همین اندازه درهم نزد ما مانده است . حضرت بیست درهم را به فقیر داد ، چون بیست درهم را گرفت گفت :

الحَمْدُ للّهِ هَذا مِنْکَ وَحْدَکَ لَاشَرِیکَ لَکَ .

همهٔ سپاس و ستایش ویژهٔ خداست ، خدا این عطا و بخشش از حضرت توست ، تویی یگانه ای که شریک و همتا نداری .

امام صادق علیه السلام به او فرمود : صبر کن . پس پیراهن مبارک را از بدن درآورده به او عطا کردند و فرمودند : این پیراهن را بپوش . چون پیراهن را پوشید ، گفت :

الحَمْدُ للّهِ ِالَّذِی کَسَانِی وَسَتَرَنِی ، یَا أَبا عَبداللّهِ ، او قَالَ : جَزَاکَ اللّهُ خَیْراً .

همهٔ سپاس و ستایش ویژهٔ خداست که مرا لباس پوشانید ، و عرضه داشت یا ابا عبداللّه ، یا آن که گفت : خدا تو را جزای خیر دهد .

با همین دو کلمهٔ کوتاه از آن حضرت سپاس گزاری کرد و بیرون رفت » (۱) .

عارف بزرگوار ، فیلسوف عالی مقدار ، عالم پرهیزکار ، « ملا محسن فیض کاشانی رحمه الله » در کتاب بسیار مهم وافی در باب تعقیبات نماز از معصوم علیه السلام روایت می کند :

« اگر شخص نمازگزار پس از ادای نماز واجب ، سر به سجدهٔ شکر گذارد و نعمت هایی که خدای مهربان به او عطا کرده ، یک به یک به یاد آورد و شکر کند از سوی حضرت حق به فرشتگان خطاب شود : ای فرشتگان ، بنده ام نماز واجبش را ادا کرد و به شکرگذاری من مشغول شد ، با او چه معامله ای کنم ؟

فرشتگان می گویند : حوائجش را روا کن . خطاب رسد : روا کردم ، دیگر چه کنم ؟ گویند : به او نجات در آخرت را عطا کن . خطاب رسد : عطا کردم ، دیگر چه کنم؟ گویند: وسعت رزق به او عنایت فرما . خطاب رسد : عنایت کردم ، دیگر چه کنم ؟ گویند : فرزندان شایسته نصیب او کن . خطاب رسد : نصیب کردم .

وقتی نمازگزار در سجده ، شکرگذاری می کند خدا خطاب می فرماید و فرشتگان دعا می کنند تا جایی که فرشتگان می گویند : پروردگارا ، ما آنچه از امور خیر بود از پیشگاهت برای او خواستیم و تو عنایت فرمودی ، دیگر چیزی نمی دانیم. خطاب رسد : شما نمی دانید من می دانم ، او شکرم را به جا آورد ، من هم از او سپاس گزاری می کنم و سپاس من این است که درب نعمت را به رویش باز می کنم (۲) .

۱- (۱)) . الکافی: ۴ / ۴۹، باب النوادر، حدیث ۱۲ ؛ بحار الأنوار: ۴۷ / ۴۲ ، باب ۴، حدیث ۵۶ .

۲- (۲)) . مضمون این حدیث در من لا یحضره الفقیه : ۳۳۱/۱ ؛ التهذیب : ۱۱۰/۲ نقل شده است .

وَأَنْ تُلْهِمَنِی ذِکْرَکَ

اشاره

و یاد وجود مقدست را به من الهام نمایی

مقام ذکر

ذکری که حضرت حق پس از تصفیهٔ قلبِ عبد ، به عبد الهام می کند ، با ذکری که در کتاب های دعا آمده فرق می کند .

ذکر الهامی ، مایهٔ نیک بختی و سعادت دنیا و آخرت و سبب رسیدن به حقایقی است که دست غافلان و بی خبران از آن کوتاه است .

ذکر الهامی ، ذکر حال است ، نه ذکر قال ، که ذکر قال بازی زبان با الفاظ است و ذکر حال ، مایهٔ پرواز قلب سبک بار در عرصه گاه معنویت برای وصول به لقاء اللّه است .

با الهام ذکر حال ، چشم بصیرت انسان باز می شود و به دیدار زیبای بی نهایت نایل می آید و آدمی همهٔ موجودیت و موجودی خود را برای ایثار به پیشگاه محبوب در طبق اخلاص می گذارد و حسین وار از عمق جان مترنّم به این حقیقت می شود که :« تَرَکْتُ الخَلْقَ طُرّاً فِی هَوَاکا»همهٔ مخلوقات را در هوای تو واگذاشتم و دل از تعلّق به آن ها آزاد کردم ووجودم را برای تو خالص نمودم و کدورت محبّت غیر را از صفحهٔ دل شستم و به بندگی بر درگاه عظمتت نشستم و هر پیوندی جز پیوند با تو را گسستم .

یاری است مرا که یاری دل زو آید و دوست داری دل

ص:۳۱۴

یاری که از او رسد به طغرا منشور امیدواری دل

زلفت که به رخ قرار دارد دارد سر بی قراری دل

پران پران خدنگ غمزه است کاید پی غم گساری دل

جز لعل لب تو از که آید جرّاحی زخم کاری دل

هر گز نگزیدمی اگر بود هجران تو اختیاری دل

وقت است که ملک عشق صحبت گیریم به دست یاری دل

ذکر الهامی ، همان است که سیّد ساجدان ، چراغ دل عاشقان در مناجات خمس عشر به پیشگاه محبوب عرضه می دارد :

وَآنِسْنا بِالذِّکْرِ الخَفِیِّ وَاسْتَعْمِلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّکِیِّ وَالسَّعْیِ المَرْضِیِّ (۱) .

و ما را به ذکر پنهان (آن ذکری که محصول الهام تو در عمق قلب است) مأنوس بدار و به عمل پاکیزه و کوشش پسندیده بکار گیر .

و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شاید در کلام عرشی منزلت خود ، اشاره به این حقیقت داشته باشد که :

لَا یَزَالُ الْمُؤمِنُ الَّذِی یَذکُرُ اللّهَ فِی کُلِّ حَالٍ فِی أَنْوَارٍ خَمْسَهٍ : مَدْخَلُهُ نُورٌ ، وَمَخْرَجُهُ نُورٌ ، وَکَلامُهُ نُورٌ ، وَغَذائُهُ نُورٌ ، وَمَنْظَرُهُ یَوْمَ القِیامَهِ إِلَی النُّورِ (۲) .

همواره مؤمنی که در همۀ حالات به یاد خداست در پنج نور است : محلّ ورودش نور است ، و جای بیرون رفتنش نور است ، و کلامش نور است ، و غذایش نور است ،

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۵۱/۹۱ ، باب ۳۲ ؛ مفاتیح الجنان : مناجات الذاکرین (مناجات ۱۳) .

۲- (۲)) . نفحات اللیل : ۷۰ . در مصادر روایی مانند : الخصال : ۲۷۷/۱ ، حدیث ۲۰ ؛ روضه الواعظین : ۲۹۱/۲ ، مجلس فی ذکر مناقب اصحاب الأئمه ؛ بحار الأنوار : ۱۷/۶۵ ، باب ۱۵ ، حدیث ۲۴ . این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت نقل شده است : « الْمُؤْمِنُ یَتَقَلَّبُ فی خَمسَه مِنَ النّورِ ، مَدخَلُهُ نُورٌ ، ومخرجُهُ نورٌ ، وعِلمُه نورٌ ، وکلامه نورٌ ومنظره یوم القیامهِ إلَی النورِ » .

و دیدگاهش روز قیامت به سوی نور است .

برای اهـل معرفت و سالکـان مسـلک محبّت و راهروان طریق هـدایت ، چیزی در این عرصه گـاه هستی شـیرین تر از یـاد خـدا نیست . و یاد خدا در عمق قلب کسی ظهور نکند و به خانهٔ دل کسـی الهام نشود ، مگر این که از علایق دنیوی و حجاب های حیوانی پاک باشـد . و این پاکی جز با عبادات ظاهری و باطنی و اجتناب از معاصـی و دوری گزیدن از رذایل اخلاقی حاصـل نشود .

ص:۳۱۶

خدایا ، از تو درخواست می کنم ، درخواست بنده ای خاضع و خاکسار و فروتن ، که نسبت به من نرمش و مدارا به خرج دهی و بر من رحم کنی و مرا به رزق و سهمی که برای من معین کرده ای خوشنود و قانع بداری و مرا در همهٔ حالات زندگی فروتن و متواضع قرار دهی .

ص:۳۱۷

بخش ۴

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ

اشاره

خدایا ! از تو درخواست می کنم درخواست بنده ای خاضع و خاکسار وفروتن

درخواست بندهٔ خاکسار و فروتن

بی تردید ، اگر دعا با قلبی خاشع و ظاهری خاضع و چشمی اشک بار و مکانی خلوت ، در دل شب تار انجام گیرد به اجابت نزدیک تر است .

خدای مهربان ، به موسی بن عمران خطاب کرد :

یَابْنَ عِمْرَانَ ، هَبْ لِی مِنْ قَلْبِکَ الْخُشُوعَ ، وَمِنْ بَدَنِکَ الْخُضُوعَ ، وَمِنْ عَیْنِکَ الدُّمُوعَ فِی ظُلَمِ اللَّیْلِ ، وَادْعُنِی فَإِنَّکَ تَجِدُنِی قَرِیباً مُجِیباً (۱) .

ای پسر عمران ، به پیشگاه من از قلب خود خشوع ، و از بدنت فروتنی ، و از دیده ات در دل تاریک شب اشک بیاور ، و مرا بخوان که یقیناً مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت .

در این بخش از دعا ، شخص دعا کننده با خضوع و خاکساری و فروتنی ، چهار مطلب را از حضرت حق درخواست می کند و باید امیدوار باشد که خضوع و خاکساری و فروتنی اش وسیله و سبب اجابت دعای اوست . و آن چهار مطلب عبارت است از :

۱- (۱)) . الأمالی « صدوق » : ۳۵۶ ، مجلس ۵۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۴/۶۷ ، باب ۴۳ ، حدیث ۲ .

۱ – مدارا و نرمش حق نسبت به او ، « أنْ تُسامِحَنی » .

۲ – مورد رحمت قرار گرفتن ، « وَتَرحَمَنی » .

۳ – خوشنودی و قناعت نسبت به رزق و روزی عطاشدهٔ از سوی پروردگار .

« وَتَجْعَلَنی بِقِسْمِکَ راضیاً قانعاً » .

۴ – تواضع و فروتنی در همهٔ حالات زندگی ، « وفی جَمیعِ الأحوالِ مُتَواضِعاً » .

ص:۳۲۰

أَنْ تُسَامِحَنِی

اشاره

که نسبت به من نرمش و مدارا به خرج دهی

مدارا و نرمی

دعا کننده باید به این حقیقت توجّه داشته باشد که بر پایهٔ قاعدهٔ غیرقابل تردید « إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» ، * صلی الله علیه و آله (1)، جذب مهربانی و رحمت خدا ، جز با مهربانی با همهٔ مؤمنان و مسلمانان و هرکسی که شایستهٔ مهربانی است میسّر نیست . انسانی که اهل مدارا و نرم خویی و مهربانی و رحمت نیست ، مورد مدارا و مهربانی خدا قرار نخواهد گرفت .

آیین مقدس اسلام تمام مردم مسلمان را از خصومت ورزی و خشم گرفتن بر یکدیگر و به کار گرفتن حسد و قطع پیوند و رابطه ، بر حذر داشته و همهٔ اهل اسلام را به رفق و مدارا و مسامحه و آسان گیری و مهرورزی بر یکدیگر دعوت کرده است .

فرهنگ حق ، مؤمنان را از نظر معنوی برادر یکدیگر دانسته و در این زمینه حقوق بسیار پرارزشی را به عنوان حقوق برادری طرح کرده و اهل ایمان را به ادای آن حقوق ترغیب و تشویق نموده و مراعات آن حقوق را لازم و واجب اخلاقی و گاهی واجب شرعی اعلام کرده است ، و روی گردان از ادای آن حقوق را از ولایت خدا خارج می داند .

برقراری پیوند برادری و رابطهٔ معنوی ، و تداوم آن ، محصول پاک بودن درون از

ص:۳۲۱

۱- (۱)) . اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید . اسراء (۱۷) : ۷ .

رذایل اخلاقی است . رذایل اخلاقی چون غرور و کبر و منیّت و حرص و بخل و حسد مانع از این است که حالت برادری و فضای معنوی و مهرورزی و مدارا و نرمی بر دو فرد یا بر یک خانواده یا بر افراد جامعه حاکم باشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم ، مردم را از رذایل اخلاقی و مفاسد عملی برحذر داشته و آنان را به رعایت حقوق برادری دعوت کرده است :

لَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللّهِ إِخْوَاناً .

المُسلمُ أَخُ المُسْلِمِ لَايَظْلِمُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ (۱) .

با یکدیگر خصومت نورزید ، و بر یکدیگر خشم نگیرید ، و بر یکدیگر حسادت نداشته باشید ، و پیوند و رابطهٔ دوستی و برادری را قطع مکنید ، و بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید . مسلمان برادر مسلمان است ، به برادرش ستم نمی کند ، و او را از محبّت ها و پرداخت مال محروم نمی نماید ، و وی را وا نمی گذارد .

قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله : مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِم نِصْفُ الْعَيْشِ (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : آسان گیری و مدارای با مردم نصف ایمان ، و نرمی با آنان نصف معیشت است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

رَحِمَ اللّهُ امْرءً سَهْلَ البَيْعِ ، سَهْلَ الشِرَاءِ ، سَهْلَ الإِقْتِضَاءِ (۳) .

خدا رحمت کند مردی را که در فروش جنس و در خرید متاع و در گرفتن دَین از مدیون آسان و سهل انگار است .

و نیز آن حضرت فرمود :

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۳۲۹/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره ؛ میزان الحکمه : ۳۴۳۷/۴ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۱۱۷/۲ ، باب المداراه ، حدیث ۵ ؛ محجّه البیضاء : ۴۰۱/۳ ، کتاب آداب الصحبه .

۳- ((۳)) . محجّه البیضاء : ۱۸۶/۳ ، کتاب آداب الکسب ؛ کنز العمال : ۶۲۱/۱۳ ، حدیث ۳۷۵۸۲ .

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِراً أَو تَرَکَ (لَهُ) حَاسَبَهُ اللّهُ حِسَاباً يَسِيراً (۱).

کسی که مدیون تنگدستی را مهلت دهد ، یا او را رها کند خدا او را به حسابرسی آسانی محاسبه کند .

و از آن حضرت روایت شده است :

در قیامت مردی را که بر اثر گناه ، اسراف بر وجود خود داشته حسابرسی می کنند و برای او حسنه ای که سبب نجاتش شود نمی یابند ، به او می گویند : هرگز کار خیری انجام داده ای ؟ می گوید : نه ، ولی مردی بودم که از ثروتم به مردم قرض می دادم و به جوانانی که پیرامونم بودند می گفتم : با ثروتمندانی که از آنان طلبکارم ، نرمی و مدارا داشته باشید و تنگدستان را مهلت دهید (یا از آن ها بگذرید) . خدا می فرماید : من به آسان گرفتن بر او و نرمی و مدارای به او شایسته ترم . پس خدا از او بگذرد و وی را بیامرزد (۲) .

« حمّاد بن عثمان » می گوید :

« مردی به محضر مبارک امام صادق علیه السلام وارد شد و از مردی از اصحاب حضرت شکایت کرد . چیزی نگذشت که آن صحابی نزد امام آمد . حضرت به او فرمود :

سبب شکایت این شاکی از تو چیست ؟ عرضه داشت : از من شکایت می کند برای این که قرضی را که به او داده بودم تا دینار آخرش را به طور کامل از او مطالبه کردم .

حمّاد می گوید : امام صادق علیه السلام خشمگین نشست ، سپس فرمود : انگار می کنی

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۱۸۶/۳ ، کتاب آداب الکسب والمعاش ؛ التحفه السنیه : ۲۲۹ ، باب الآداب .

۲- ((۲)) . « قال صلی الله علیه و آله : رجلا کان مسرفا علی نفسه حوسب فلم توجد له حسنه، فقیل له: هل عملت خیرا قطّ؟ فقال: لا إلّاأنّی کنت رجلا أداین الناس فأقول لفتیانی: سامحوا الموسرین و أنظروا المعسرین، فقال اللّه تعالی: فنحن أحقّ بذلک منک فتجاوز اللّه عنه و غفر له » . محجّه البیضاء : ۱۸۶/۳ - ۱۸۷ ، کتاب آداب الکسب والمعاش .

زمانی که حق خود را به طور کامل مطالبه می کنی کار زشتی نمی کنی ؟، آیا آنچه را خدا از حالات مؤمنان در قرآن حکایت کرده ندیدی که فرموده : «وَ یَخافُونَ سُوءَ الْحِسابِ » (1).

فکر می کنی می ترسند که خدا بر آنان در حسابرسی ستم روا دارد ؟ نه ، به خدا سوگند نمی ترسند ، بلکه از حسابرسی دقیق و کامل می ترسند ، که خداوند اینگونه حسابرسی - که مو را از ماست می کشند - را حسابرسی بد «سوء الحساب »نامیده است ، پس کسی که در مطالبهٔ حق خود به این صورت با طرف خود برخورد کند کار زشتی انجام داده است !! » (2)رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَلا وَإِنَّ لِلّهِ أَوانِیَ فِی أَرْضِهِ وَهِیَ القُلُوبُ ، وَأَحَبُّ الأوانِی إِلَی اللّهِ أَصفَاهَا وَأصلَبُها وَأرَقُّها : أَصفاهَا مِنَ الذُّنوب ، وَأَصلَبُها فِی الدّین ، وَأَرَقُّها عَلی الإخوَانِ (3) .

آگاه باشید برای خدا در زمینش ظرف هایی است و آن قلب هاست و محبوب ترین آن ظرف ها خالص ترین و محکم ترین و نرم ترین آن هاست ، خالص ترینش از گناهان ، و محکم ترینش در دین ، و نرم ترینش بر برادران دینی است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی قریب به این مضامین فرموده اند :

پروردگارم مرا به مدارا با مردم امر فرموده (4) .

۱- ((۱)) . و آنان همواره از حسابرسی بد می ترسند . رعد (۱۳) : ۲۱ .

۲- ((۲)) . التهذیب : ۱۹۴/۶ ، باب ۸۱ ، حدیث ۵۰ ؛ محجّه البیضاء : ۱۸۷/۳ - ۱۸۸ ، کتاب آداب الکسب والمعاش ، باب ۴ .

۳- ((۳)) . محجّه البیضاء : ۳۲۲/۳ ، کتاب آداب الصحبه و المعاشره ، باب ۲ .

۴- ((۴)) . أَمَرَنِی رَبِّی بِمُدارَاهِ النَّاسِ ، کَمَا أَمَرَنِی بِأَداءِ الفَرائِضِ . تفسیر معین : ۳۶۵ . پروردگارم مرا به نرمی و مدارای با مردم امر فرموده ، چنان که به ادای واجبات امر نموده است .

سه چیز است که موجب کامل شدن عمل است . . . واخلاقی که به سبب آن با مردم به نرمی رفتار کنند (۱) .

نرمی و ملایمت موجب زینت عمل و عدم آن موجب زشتی عمل است (۲) .

اگر نرمی و ملایمت مخلوق قابل دیدن بود ، چیزی از مخلوقات خدا زیباتر از او به چشم نمی آمد (۳) .

در روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است :

ثَمَرَةُ العَقْلِ مُداراةُ النَّاسِ (۴) .

میوهٔ عقل نرمی و ملایمت با مردم است .

مُداراةُ الرِّجَالِ مِن أَفْضَلِ أْلْأَعْمالِ (۵) .

نرمی با مردم از برترین اعمال است .

ص:۳۲۵

۱- ((۱)) . ثَلاثٌ مَن لَم یَکُنَّ فِیهِ لَم یَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ : وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنْ مَعاصِی اللّهِ ، وَخُلُقٌ یُدارِی بِهِ النَّاسَ ، وَحِلْمٌ یَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الجاهِلِ . الکافی : ۱۱۶/۲ ، باب المُداراه ، حدیث ۱ . سه چیز است کسی که وجودش از آن ها تهی باشد عملی برای او کامل نشده است : تقوایی که او را از معاصی خدا باز دارد ، اخلاقی که به سبب آن با مردم به نرمی رفتار کند ، و بردباری و حلمی که به وسیلهٔ آن جهل جاهل را بر گرداند .

۲- ((۲)) . إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ یُوضَعْ عَلی شَیْ ءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا نُزِعَ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا شَانَهُ . الکافی : ۱۱۹/۲ ، باب الرفق ، حدیث ۶ ؛ تفسیر معین : ۳۶۵ . بی تردید نرمی و ملایمت بر چیزی نهاده نشد مگر آن که آن را آراست ، و از چیزی کنده نشد مگر آن که آن را زشت و ناپسند کرد .

۳- ((۳)) . لَو کَانَ الرِّفْقُ خَلْقاً یُرَی مَا کَانَ مِمَّا خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وَجلَّ شَیْ ءٌ أَحْسَنَ مِنْهُ . الکافی : ۱۲۰/۲ ، باب الرفق ، حدیث ۱۳ . اگر نرمی و ملایمت مخلوقی قابل دیدن بود ، چیزی از مخلوقات خدا زیباتر از او به چشم نمی آمد .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۵۳ ، حدیث ۴۱۶ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۵/۲ .

۵- ((۵)) . غرر الحکم : ۴۴۵ ، حدیث ۱۰۱۷۴ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۵/۲ .

دَارِ النّاسَ تَسْتَمْتِعْ بِإخائِهِم وَألقِهِم بِالبِشرِ تُمِتْ أَضْغَانَهُم (۱) .

بـا مردم به نرمی و مـدارا رفتـار کن ، از برادری آن هـا بهره منـد می شوی و با آنان با خوشـرویی برخورد نما ، کینه هایشان را نابود می کنی .

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مسامحه و نرمی خدا را با بنده اش نتیجه و محصول مسامحه و نرمی بنده با مردم می داند ، آن حضرت در روایتی به این حقیقت اشاره فرموده ، می فرماید :

إسمَحْ يُسمَحْ لَکَ (۲) .

با مردم مدارا کن و اهل نرمی باش ، تا با تو نرمی و مدارا شود .

مـدارا و نرمی ، اخلاق خـداست و چه نیکوست مردم بر پایهٔ فرمان حکیمانهٔ رسول خدا صـلی الله علیه و آله که فرمود : تَخَلَّقُوا بِأخلاقِ اللّهِ (۳) متخلّق به اخلاق خدا شوند ، تا در دنیا و آخرت به خوشبختی و سعادت نایل شوند .

یارم خط عنبرین نوشته تعلیقه به مشک چین نوشته

از لطف بر این خط دل آویز دل بسته و دلنشین نوشته

هر حرف که او نوشته زیرش روح القدس آفرین نوشته

از شربت لب مریض غم را داروی دل حزین نوشته

مشکین قلمش خطی چو ریحان بر صفحهٔ یاسمین نوشته

یا شمه ای از شمایل خود بر عارض حور عین نوشته

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۴۴۵ ، حدیث ۱۰۱۸۰ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۵/۲ .

۲- (۲)) . محجّه البیضاء : ۱۸۶/۳ ، کتاب آداب الکسب و المعاش ، باب ۱ ؛ مسند احمد : ۲۴۸/۱ .

۳- (۳)) . بحار الأنوار : ۱۲۹/۵۸ ؛ روض الجنان و روح الجنان : ۷۲/۷ .

وَتَرْحَمَنِی

اشاره

و بر من رحم کنی

رحمت و مهربانی

در ابتدای کتاب - در توضیح رحمت خدا - تا جایی که اقتضا داشت مطالب مشروح و مفصّلی به نگارش درآمد و نظر خوانندگان عزیز به این حقیقت جلب شد که رحمت رحیمیهٔ حق شامل انسان هایی می شود که به لوازم بندگی و طاعت پایبند باشند ، به خصوص نسبت به بندگان پروردگار با رحمت و مهربانی معامله کنند ، و از رنجاندن و ستم بر آن ها و پایمال کردن حقّ و سخت گیری بر آنان بپرهیزند ، و همواره قاعدهٔ ریشه دار« ارحم ترحم » (1) مهربانی کن تا به تو مهربانی شود را مورد توجّه قرار دهند .

انسان ، اگر دربارهٔ فرائض و واجبات الهی کوتاهی کند و از عمل به دستورات حق روی بگرداند و از گناهان دوری نکند و با مردم با بی مهری و از سر تلخی و خشم رفتار کند ، نباید از حضرت حق و از دیگران ، توقع مهر و رحمت داشته باشد .

در باره رحمت حق روایات بسیار مهمی در کتاب های باارزش حدیث وارد شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود :

قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إِنَّ للّهِ ِ تَعَالی مائَهَ رَحْمَهٍ أنزَلَ مِنها رَحمهً واحِدَهً بینَ الجِنِّ

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۱۶۶ .

وَالانسِ وَالطّيرِ وَالبَهائمِ وَالهَوامِّ ، فَبِها يَتَعاطَفُونَ ، وَبِها يَتَراحَمُونَ ، وَآخَرَ تِسعاً وَ تِسعينَ رَحمةً يَرحَمُ اللّهُ بِها عِبادَهُ يَومَ القِيَامَهِ (۱)
.

پیامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : خدا را صد رحمت است که یک رحمتش را میان جن و انس و پرندگان و حیوانات و حشـرات نازل کرده ، همـهٔ آنان بوسـیلهٔ آن یک رحمت به یکدیگر محبّت و مهر می ورزند و با نود و نه رحمت دیگر در روز قیامت به بندگانش رحم می کند .

وَقـالَ رَسولُ اللّهِ صـلی الله علیه و آله : إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجـلَّ یَقُولُ یَومَ القیـامَه لِلمؤمنین : هـل أحْبَبْتُمْ لِقـائی ؟ فَیَقُولونَ : نَعَمْ یـا رَبَّنا . فَیَقولُ : لِمَ ؟ فَیَقولونَ : رَجَوْنا عَفْوَک وَمَغْفِرَتَکَ .

فَیَقُولُ : قَدْ أوجَبْتُ لَکُم مَغْفِرَتِی (۲) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : خدای عز و جل روز قیامت به مؤمنین می گوید : لقای مرا دوست داشتید ؟ می گویند : آری ای پروردگارمان . می گوید : برای چه ؟ می گویند :

چون به گذشت و آمرزشت امید داشتیم . می گوید : آمرزشم را بر شما واجب نمودم .

وَقالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : یَقولُ اللّهُ یَومَ القیامَهِ : أخْرِجُوا مِنَ النّارِ مَن ذَکَرَنی یَوماً أو خافَنی فِی مَقامٍ (۳) .

و نیز پیـامبر خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود : خـدا روز قیـامت می گویـد : هرکس مرا یک روز یاد کرده ، یا در مقامی از من ترسیده از آتش بیرون آورید .

و نیز آن حضرت فرمود :

ص:۳۲۸

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۳۸۴/۸ ، کتاب ذکر الموت ، باب ۸ ؛ روض الجنان و روح الجنان : ۱۶۲/۱ .

۲- ((۲)) . محجّه البیضاء : ۳۸۴/۸ ، کتاب ذکرالموت ، باب ۸ ؛ کنز العمال : ۴۴۸/۱۴ ، حدیث۳۹۲۱۲ .

۳- ((۳)) . محجّه البیضاء : ۳۸۴/۸ ، کتاب ذکر الموت ، باب ۸ ؛ کنز العمال : ۴۲۷/۱ ، حدیث ۱۸۴۳ .

اللّهُ تَعالَی أرحَمُ بِعَبْدِهِ المُؤمنِ مِنَ الوالِدَهِ الشَّفیقَهِ بِوَلَدِها (۱) .

خدای تعالی به بندهٔ مؤمنش از مادر مهربان نسبت به فرزندش مهربان تر است .

با توجّه و تکیه بر کلام ائمهٔ معصومین علیهم السلام به این حقیقت می رسیم که سبب جلب رحمت خدا ، عبادت و طاعت و دوری از گناه و مهرورزی به دیگران است .

در روایت باارزشی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است :

الرَّاحِمُونَ یَرْحَمُهُمُ الرَّحمٰن . إرْحَمُوا مَن فِی الأَرْضِ یَرْحَمْکُمْ مَنْ فِی السَّمآءِ (۲) .

خدای رحمان به رحمت کنندگان رحم می کند . به هرکس در زمین است رحم کنید تا خدا به شما رحم کند .

صاحب کتاب انیس اللّیل از کتاب زینه المجالس نقل می کند که در حدیث آمده :

« وقتی موسی علیه السلام در مقام راز و نیاز به پروردگار عرضه داشت : به کدام خصلت از خصایل ، به رضایت و خوشنودی تو اختصاص یافتم ؟ خطاب رسید : وقتی که گوسفندان شعیب را می چراندی و به کار چوپانی اشتغال داشتی در یک روز تابستانی که هوا حرارت زیادی داشت بزغاله ای از گله گریخت ، تو دنبال آن روان شدی و مسافت زیادی رفتی و از زیادی حرارت و بسیاری حرکت به رنج و زحمت افتادی ، چون به آن حیوان رسیدی او را در کنار گرفتی و گفتی مرا و خودت را به مشقّت انداختی ، سپس او را به دوش گرفتی و به گله بازگرداندی ، پس به خاطر مهر و محبتی که به او ورزیدی تاج اصطفا بر سرت نهادم و کمربند کرامت بر کمرت بستم و تو را به مقام رسالت و نبوت برگزیدم » (۳) .

قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله : أُحِبُّ أنْ یَرْحَمَنِی رَبِّی . قالَ : إرحَم نَفْسَکَ وَارحَمْ خَلقَ اللّهِ

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۳۸۵/۸ ، کتاب ذکر الموت ، باب ۸ ؛ جامع السعادات : ۲۲۸/۱ .

۲- ((۲)) . عوالی اللآلی : ۳۶۱/۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۵۵/۹ ، باب ۱۰۷ ، حدیث ۱۰۱۸۷ .

۳- ((۳)) . انیس اللیل : ۱۶۶ .

يَرْحَمْكَ اللّهُ (1) .

مردی به پیامبر گفت : دوست دارم پروردگارم به من رحم کند ، فرمود : به خودت و به آفریده ها رحم کن خدا به تو رحم می کند .

و آن حضرت فرمود :

تَعَرَّضُوا لِرَحْمَهِ اللّهِ بِما أمَرَكُم بِهِ مِنْ طاعَتِه (2) .

خود را به سبب طاعتی که خدا شما را به آن امر کرده است در معرض رحمت خدا قرار دهید .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

أبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَهُ أنْ تُضْمِرَ بِجَميعِ النّاسِ الرَّحْمَهَ (3) .

رساترین چیزی که به سبب آن رحمت فراوان و زیاد می شود این است که دربارۀ همۀ مردم قصد رحمت داشته باشی .

و نیز آن حضرت فرمود :

بِالْعَفْوِ تَنْزِلُ الرَّحْمَهُ (4) .

با گذشت از مردم رحمت نازل می شود .

و نیز فرمود :

رَحْمَهُ الضُّعَفاءِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَهَ (5) .

مهربانی و رحمت نسبت به ناتوانان رحمت خدا را بر رحم کنندگان نازل می کند .

۱- ((۱)) . تفسیر معین : ۵۸۰ .

۲- ((۲)) . مجموعه ورّام : ۱۱۹/۲ ؛ تفسیر معین : ۵۸۰ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۴۵۰ ، حدیث ۱۰۳۴۴ ؛ تفسیر معین : ۵۸۰ .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۲۴۶ ، حدیث ۵۰۵۳ ؛ تفسیر معین : ۵۸۰ .

۵- ((۵)) . غرر الحکم : ۴۴۹ ، حدیث ۱۰۳۳۳ ؛ تفسیر معین : ۵۸۰ .

وَ تَجْعَلَنِی بِقِسْمِکَ رَاضِیاً قَانِعاً

اشاره

و مرا به رزق و سهمی که برای من معین کرده ای خوشنود و قانع بداری

رضا و قناعت به رزق و روزی

رازقیّت حضرت حق

وجود مقدّس و مبارکی که همهٔ موجودات عرصهٔ غیب و شهود ، جلوهٔ علم و حکمت و عدل و رحمت اویند و به ارادهٔ استوارش آنان را پدید آورد و هر یک را در قرارگاه معین خودشان قرار داد و به سوی هدفی که برای آن ها مقرّر نموده است هدایت کرد ، رزق و روزی هر کدام را بر پایهٔ اقتضای حیاتش و مناسب با زندگی و شأنش بر عهده گرفت و بر خود لازم و واجب فرمود که روزی آنان را بر اساس تکاپو و فعالیتی که برای به دست آوردن روزی از خود نشان می دهند به آنان برساند .

«وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاّ عَلَی اللّهِ رِزْقُهَا» (۱).

« هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی و رزقش بر عهدهٔ خداست .

خدای مهربان ، بر اساس مصلحت و حکمت ، روزی بندگان را به دو صورت به آنان می رساند : به گروهی گسترده و وسیع و به فرقه ای محدود و تنگ روزی می بخشد .

۱- (۱)) . هود (۱۱) : ۶ .

« إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ کٰانَ بِعِبٰادِهِ خَبِیراً بَصِیراً » (۱).

همانا پروردگارت روزی را برای هرکس که بخواهد وسعت می دهد و تنگ می گیرد ، یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست .

خدای کریم ، برای این که بندگانش بتوانند روزی حلال و پاک به دست آورند ، راه های مشروعی چون دام داری ، زراعت ، تجارت ، صنعت و مشاغل مثبت دیگری که محصول فکر و عقل و قدرت بازوست قرار داده و برای احدی از راه های نامشروع چون دزدی ، غارت ، چپاول ، رشوه ، ربا ، غصب ، مشروب فروشی و . . .

رزق و روزی مقرّر نکرده است و به اندازه ای که مردم از حرام به دست می آورند از روزی حلال آنان می کاهد .

قرآن مجید و روایات ، مردم را برای بدست آوردن روزی حلال از طریق کسب های مشروع تشویق می کنند و وسعت و تنگی رزق را پس از بدست آوردنش از راه مشروع ، مصلحت خدا نسبت به انسان می دانند که واجب است انسان به این مصلحت خواهی دو جانبه با کمال رضایت و خوشنودی تن دهد .

وجوب طلب روزی

آیین مقدس اسلام ، طلب روزی حلال را واجب و آن را عبادتی بزرگ و زحمت کشیدن و رنج بردن و به کار گرفتن بدن را برای بدست آوردن رزق ، کلید بسیاری از ارزش ها می داند .

در بسیاری از روایات از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است :

۱- ((۱)) . اسراء (۱۷) : ۳۰ .

طَلَبُ الحَلَالِ فَرِيضَهٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَهٍ (۱) .

دنبال (روزی) حلال رفتن بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است .

طَلَبُ الحَلَالِ فَرِيضَهٌ بَعْدَ الفَرِيضَهِ (۲) .

دنبال (روزی) حلال رفتن واجبی پس از واجب دیگر است .

طَلَبُ الحَلَالِ جِهادٌ (۳) .

دنبال (روزی) حلال رفتن جهاد در راه خداست .

عوامل وسعت رزق

روایات ، اموری را مطرح کرده اند که بکارگیری آن ها سبب اضافه شدن و وسعت رزق است . هنگامی که از سوی شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد : علاقه دارم رزق و روزی بر من وسعت یابد ؛ حضرت فرمود :

دُمْ عَلَى الطَّهَارَهِ يُوَسَّعْ عَلَيكَ فِی الرِّزْقِ (۴) .

بر پاکی و طهارت مداومت کن ، رزق و روزی بر تو وسعت خواهد گرفت .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود :

مُواسَاهُ الأَخِ فِی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَزِيدُ فِی الرِّزْقِ (۵) .

کمک و یاری رساندن به برادر دینی ، روزی را می افزاید .

اسْتِعمالُ الأَمَانَهِ يَزِيدُ فِی الرِّزْقِ (۶) .

۱- (۱)) . جامع الأخبار : ۱۳۹ ، فصل ۹۹ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۸/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۱۱ .

۲- (۲)) . کنز العمال : ۹۲۰۳ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۸/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۱۲ .

۳- (۳)) . کنز العمال : ۹۲۰۵ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۸/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۱۴ .

۴- (۴)) . کنز العمال : ۴۴۱۵۴ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۹۴ .

۵- (۵)) . الخصال: ۵۰۴/۲ ، حدیث ۲ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۹۱ .

۶- (۶)) . مشکاه الأنوار : ۱۲۸ ، فصل ۶ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۹۲ .

امانت داری ، روزی را اضافه می کند .

امام باقر علیه السلام فرمود :

عَلَیْکَ بِالدُّعاءِ لِإِخْوانِکَ بِظَهْرِ الغَیْبِ فَإِنَّهُ یَهیلُ الرِّزْقَ (1) .

پشت سر برادران دینی ات به آنان دعا کن که این دعا کردن روزی را بر تو سرازیر می کند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ حَسَّنَ بِرَّهُ أَهْلَ بَیْتِهِ زِیدَ فِی رِزْقِهِ (2) .

کسی که نیکیش حال خانواده اش را نیکو کند ، بر روزی اش افزوده می شود .

و آن حضرت فرمود :

حُسْنُ الخُلْقِ یَزِیدُ فِی الرِّزْقِ (3) .

اخلاق نیک رزق را می افزاید .

کسب روزی حلال برترین عبادت

فعالیت و کوشش برای بدست آوردن روزی حلال از امور باارزش و جزء عبادات بسیار مهم اسلامی است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

مَنْ أَکَلَ مِن کَدِّ یَدِهِ نَظَرَ اللّهُ إِلَیْهِ بِالرَّحْمَهِ ثُمَّ لَایُعَذِّبُهُ أَبَداً (4) .

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۳۸۶/۹۰ ، باب ۲۶ ، حدیث ۱۷ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۹۳ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۴۰۷/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۱۱۷ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۸۵ .

۳- ((۳)) . مشکاه الأنوار : ۲۲۱ ، فصل ۱ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۶/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۱۸۷ .

۴- ((۴)) . جامع الأخبار : ۱۳۹ ، فصل ۹۹ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۶۰/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۱۷ .

کسی که از راه تلاش و زحمت خودش تحصیل روزی کند ، خدا به او نظر رحمت می اندازد و هرگز او را عذاب نمی کند .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَن أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَومَ القِيامَهِ فِي عِدادِ الأنْبِياءِ وَيَأْخُذُ ثَوابَ الأنْبِياءِ (۱) .

کسی که از راه تلاش و زحمت خودش روزی به دست آورد ، روز قیامت در شمار پیامبران است و پاداش پیامبران را دریافت می کند .

حضرت رضا علیه السلام فرمود :

إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلٍ يَكُفُّ بِهِ عَيالَهُ أَعْظَمُ أجراً مِنَ المُجاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّهِ (۲) .

به یقین کسی که رزق خدا را با تلاش مشروع خود می طلبد تا خانواده اش را به سبب آن از گدایی و نیازمندی حفظ کند ، پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

العِبَادَهُ عَشرَهُ أَجْزاءٍ تِسْعَهُ أجْزاءٍ فِي طَلَبِ الحَلَالِ (۳) .

عبادت ده جزء است ، نُه جزء آن در طلب حلال است .

فقر و غنا ، امتحان الهی

در هر صورت ، رزق واقعیتی است که بر سفرۀ گستردۀ جهان نهاده شده و نسبت به هر کسی ، اندازۀ معیّن دارد و این اندازۀ معیّن برپایۀ مصلحت خدا ، یا به صورتی

۱- ((۱)) . جامع الأخبار : ۱۳۹ ، فصل ۹۹ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۶۰/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۱۸ .
۲- ((۲)) . الکافی : ۸۸/۵ ، باب من کدّ علی عیاله ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۸/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۰۴ .
۳- ((۳)) . جامع الأخبار : ۱۳۹ ، فصل ۹۹ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۵۸/۵ ، باب الرزق ، حدیث ۷۲۰۲ .

گسترده و وسیع و یا به صورتی تنگ و ضیق است .

گستردگی نعمت ، نشانه ای بر محبوبیت صاحب نعمت نزد خدا نیست و تنگی و ضیق نعمت نیز علامت مغضوب بودن عبدی که دارای تنگی نعمت است نخواهد بود ، بلکه نعمت فراوان و تنگی رزق برای اهل دنیا زمینهٔ امتحان است تا ثروتمند به شکر ، و تنگدست به صبر ، امتحان شود و شاکر و صابر از این طریق به پاداش عظیم الهی برسند . و نیز ثروتمند با انفاق مال به تنگدست ، اجری افزون دریافت کند و تنگدست با حفظ شخصیت خویش و صبر بر قضای الهی به جزایی فوق العاده نایل شود .

آن که در وسعت رزق است باید بداند اگر قیام به سپاس گزاری - که خرج کردن نعمت در مسیر صحیح و قرار دادن نعمت در مخارج مشروع است - ننماید ، به عذاب دنیایی و آخرتی گرفتار می گردد و آن که در ضیق و تنگدستی است اگر در برابر این تنگدستی صبر نکند و استقامت نورزد و دین را برای رفع تنگدستی با مردم نامرد معامله کند ، او هم به عذاب دنیایی و آخرتی دچار خواهد شد .

در این که وسعت رزق و تنگی آن ، امتحان و آزمایشی از جانب خداست ، مولای اهل ایمان و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

وَقَدَّرَ الأَرْزاقَ فَكَثَّرَها وَقَلَّلَها وَقَسَّمَها عَلَى الضِّيقِ وَالسَّعَهِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَن أَرادَ بِمَيْسُورِها وَمَعْسُورِها وَلِيَخْتَبِرَ بِذلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِن غَنِيِّها وَفَقِيرِها (۱) .

و روزی مردم را مقدّر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد و ارزاق را بر پایهٔ تنگی و وسعت قسمت کرد و در این تقسیم بندی عدالت

ص:۳۳۶

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۹۱ .

به خرج داد تا هرکس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی و تنگی آن آزمایش کند و به این وسیله ثروتمندان و تنگدستان را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد .

رضایت به رزق الهی

از طرف دیگر مؤمن باید به تقسیم عادلانهٔ حضرت حق نسبت به رزق و روزی و آنچه سهم او شده است راضی و خوشنود باشد ، و از خشم گرفتن به تقسیم حق و سهم رزقش - به ویژه اگر به او بنا بر مصلحت تنگ گرفته باشد - راضی و خوشنود باشد و با اقتدای به امام عارفان و سرمشق مؤمنان ، حضرت علی علیه السلام حال رضا و خوشنودی را به طور دائم برای سلامت دنیا و آخرتش از خدا بخواهد و با زاری و تضرّع به درگاه حضرت حق عرضه بدارد :

« أَنْ تُسامِحَني وَتَرْحَمَني وَتَجْعَلَني بِقِسْمِكَ راضِياً قانِعاً » .

امام مجتبی علیه السلام در این زمینه می فرماید :

كَيْفَ يَكونُ الْمُؤمِنُ مُؤمِناً وَهُوَ يَسْخَطُ قِسمَه وَيُحَقِّرُ مَنْزِلَتَهُ وَالحاكِمُ عَلَيْهِ اللّهُ . . . (۱) .

چگونه مؤمن ، مؤمن است در حالی که به سهم رزق و روزی اش ناخرسند است و منزلت و جایگاهش را کوچک می شمارد ، در صورتی که حاکم بر همهٔ شئون او ، خداست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : به جبرئیل گفتم : تفسیر رضا چیست ؟ جبرئیل گفت :

۱- (۱)) . مشکاه الأنوار : ۳۴ ، فصل ۷ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۹۰/۵ ، باب الرضا ، حدیث ۷۲۹۵ .

الرّاضِی لَایَسْخَطُ عَلی سَیِّدِهِ ، أَصَابَ مِنَ الدُّنْیا أَمْ لَمْ یُصِبْ وَلَا یَرْضَی لِنَفْسِهِ بِالْیَسِیرِ مِنَ العَمَلِ (1) .

راضی بر آقای خود حضرت حق خشم نمی گیرد ، چه به چیزی از دنیا برسد یا نرسد و نسبت به خود به عمل اندک راضی نمی شود .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إِرْضِ بِما قَسَمَ اللّهُ لَکَ تَکُنْ غَنِیّاً (2) .

به آنچه خدا از روزی و رزق نصیب تو کرده است خوشنود باش ، بی نیاز خواهی بود .

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

مَنْ رَضِیَ مِنَ اللّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَراحَ بَدَنُهُ (3) .

کسی که از خدا نسبت به رزقی که سهم او قرار داده راضی باشد ، تنش راحت می شود .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَنْ لَمْ یَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِتَّهَمَ اللّهَ تَعالَی فِی قَضائِهِ (4) .

کسی که به روزی و رزق خدا که بر پایهٔ مصلحت سهم او قرار داده رضایت ندهد ، خدا را در حکمرانی و تدبیرش متهم نموده است .

۱- (۱)) . معانی الأخبار : ۲۶۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۷۳/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۱۹ .

۲- (۲)) . الخصال : ۱۶۹/۱ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۹۲/۵ ، باب الرضا ، حدیث ۷۳۱۲ .

۳- (۳)) . بحار الأنوار : ۱۳۹/۶۸ ، باب ۶۳ ، حدیث ۲۷ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۹۲/۵ ، باب الرضا ، حدیث ۷۳۱۵ .

۴- (۴)) . کشف الغمه : ۱۸۴/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۱/۷۵ ، باب ۲۳ ، حدیث ۳۴ .

گنج قناعت

هنگامی که از امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیهٔ شریفهٔ «فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً » (۱)را پرسیدند فرمود :

حیات طیبه قناعت است (۲) .

و نیز آن حضرت فرمود :

إِنْتَقِمْ مِن حِرْصِكَ بِالْقُنوعِ كَما تَنْتَقِمُ مِن عَدُوِّكَ بِالْقِصاصِ (۳) .

از حرص و آزمندی خود (که تو را به عرصه گاه حرام وارد می کند و دین و دنیایت را تباه می نماید) با قناعت (به دادهٔ خدا) انتقام بگیر ، چنان که از دشمنت با قصاص انتقام می گیری .

در معارف اهل بیت علیهم السلام آمده : حرص و طمع ، رزق و روزی را نمی افزاید و حرص و طمع کلید افزایش ثروت پاک و حلال نیست ، بلکه حرص و طمع آدمی را به حرام دچار می کند ؛ حرامی که پایه های ایمان را سست و اصول اخلاقی را نابود و دنیا و آخرت انسان را تباه می سازد و سبب بر باد رفتن آبرو می شود . قناعت به حلال خدا و آرام بودن به سهمی که از روزی برای انسان مقرّر شده ، گنجی است که پایان ندارد و حقیقتی است که خیر دنیا و آخرت آدمی را تضمین می کند .

رسول حق صلی الله علیه و آله می فرماید :

خِيارُ أُمَّتِى القَانِعُ وَشِرارُهُم الطَّامِعُ (۴) .

خوبان امتم قانعانند و بدان آنان طمع کارانند .

ص:۳۳۹

۱- ((۱)) . مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم . نحل (۱۶) : ۹۷ .
۲- ((۲)) . نهج البلاغه : حکمت ۲۲۹ .
۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۳۹۱ ، حدیث ۸۹۸۱ ؛ مستدرک الوسائل : ۶۲/۱۲ ، باب ۶۴ ، ذیل حدیث ۱۳۵۱۲ .
۴- ((۴)) . کنز العمال : ۷۰۹۵ ؛ میزان الحکمه : ۵۰۵۴/۱۰ ، باب القناعه ، حدیث ۱۷۱۴۱ .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

أَكَلَ عليٌّ مِن تَمْرٍ دَقَلٍ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ المآءَ ثُمَّ ضَرَبَ عَلَى بَطْنِهِ وَقَالَ : مَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللّهِ ثُمَّ تَمَثَّلَ :

فَإِنَّكَ مَهْمَا تُعْطِ بَطْنَكَ سُؤْلَهُ وَفَرْجَكَ ، نَالا مُنْتَهَى الذَّم أَجْمَعاً (۱)

« علی علیه السلام بدترین نوع خرما را (که در بازار ارزشی نداشت) می خورد ، سپس روی آن آب می نوشید ، آن گاه بر شکمش می زد و می گفت : کسی که شکمش او را وارد دوزخ کند ، خدا وی را از رحمتش دور ساخته است ، آن گاه به این بیت تمثّل جست : تو هر گاه خواهش شکم و شرمگاهت را برآوری ، منتهای نکوهش و رسوایی به بار آورد .

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند :

مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللّهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ (۲) .

کسی که به آنچه خدا روزی او کرده است قناعت ورزد از بی نیازترین مردم است .

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید :

إقنَعْ بِمَـا قَسَمَ اللّهُ لَكَ ، وَلَـا تَنْظُر إِلَى مَا عِنْـدَ غَيْرِكَ ، وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ نَائِلَهُ ، فَإِنَّهُ مَن قَنِعَ شَـبِعَ ، وَمَنْ لَمْ يَقْنَع لَمْ يَشْـبَع ، وَخُذْ حَظِّكَ مِن آخِرَتِكَ (۳) .

به آنچه خـدا از رزق و روزی نصیـب تو کرده قانع باش ، و به آنچه نزد دیگران است چشم مدوز ، و به ثروت مردم طمع مکن ، و آنچه را به آن نمی رسی آرزو نداشـته باش ، بی تردید کسـی که قناعت ورزید سـیر شد ، و آن که قانع به دادهٔ خدا نشـد سیر نگشت ، و نصیب و سهمت را از آخرت برگیر .

۱- ((۱)) . کنز العمال : ۸۷۴۱ ؛ میزان الحکمه : ۵۰۵۴/۱۰ ، باب القناعه ، حدیث ۱۷۱۴۳ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۱۳۹/۲ ، باب القناعه ، حدیث ۹ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۲۴۳/۸ ، حدیث ۳۳۷ .

علی علیه السلام می فرماید :

كَيْفَ يَسْتَطِيعُ عَلى صَلاحِ نَفْسِهِ مَنْ لَايَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ ؟ (۱)« کسی که به رزق و روزی کم و ثروت اندک قناعت نورزد ، چگونه بر اصلاح کردن خود قدرت دارد ؟ »

خارکش پیری با دلق درشت پشته ای خار همی برد به پشت

لنگ لنگان قدمی برمی داشت هر قدم دانهٔ شکری می کاشت

کی فرازندهٔ این چرخ بلند ! وی نوازندهٔ دل های نژند !

کنم از جیب نظر تا دامن چه عزیزی که نکردی با من

در دولت به رخم بگشادی تاج عزّت به سرم بنهادی

حدّ من نیست ثنایت گفتن گوهر شکر عطایت سفتن

نوجوانی به جوانی مغرور رَخش پندار همی راند ز دور

آمد آن شکرگزاریش بگوش گفت کای پیر خرف گشته ، خموش

خار بر پشت زنی زین سان گام دولتت چیست ، عزیزیت کدام ؟

عمر در خارکشی باخته ای عزّت از خواری نشناخته ای

پیر گفتا که : چه عزّت زان به که نیم بر در تو بالین نِه

کای فلان چاشت بده یا شامم نان و آبی خورم و آشامم

شکر گویم که مرا خوار نساخت به خسی چون تو گرفتار نساخت

به ره حرص شتابنده نکرد بر در شاه و گدا بنده نکرد

داد با این همه آزادگی ام عزّ آزادی و آزادگی ام

(۲)

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۲۳۸ ، حدیث ۴۸۰۶ .

۲- (۲)) . هفت اورنگ « عبدالرحمان جامی » : حکایت پیر خارکش .

وَفِی جَمِیعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعاً

اشاره

و مرا در همهٔ حالات زندگی فروتن و متواضع قرار دهی

تواضع در همهٔ حالات

تواضع و فروتنی ، حقیقتی بسیار باارزش از حقایق اخلاقی است که سبب رفعت و سربلندی و وسیله ای برای رسیدن به مقامات ملکوتی و معنوی است .

ارزش تواضع و فروتنی تا جایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را در دعای کمیل با حال ندبه و زاری از حضرت حق برای خود درخواست می کند !

تواضع و فروتنی واقعیتی است که اگر انسان در همهٔ حالات آن را به کار گیرد ، به خیر دنیا و آخرت می رسد و به سعادت ابدی نایل می شود و از عذاب آخرت محفوظ می گردد و به راحتی و آسانی به رضوان الهی می رسد .

تواضع و فروتنی باید در دو مورد به کار گرفته شود :

۱ - تواضع در برابر حق .

۲ - تواضع در برابر خلق .

تواضع در برابر حق به این است که انسان همهٔ دستورات خدای مهربان را - چه در امور دنیایی و چه در امور آخرتی که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و گفتار امامان علیهم السلام و اولیای خاص حق بیان شده - با عمق قلب و جان بپذیرد و پس از پذیرفتن آن با همّتی بلند و نشاطی وافر و عشقی سرشار ، به کار بندد .

تواضع و فروتنی در برابر خلق به این است که انسان خود را از دیگر برادران مؤمن و مسلمانش برتر نداند و خود را در مقامی بالاتر از آنان به حساب نیاورد و به

آنـان به چشم حقارت نظر نکنـد و از احترام و خاکساری نسـبت به آنان و یاری دادنشان در همـهٔ امور دریغ نورزد و از خطا و اشـتباه آنـان بـا بزرگواری و کرامت گـذشت کنـد و بلکه پس از گـذشت کردن از آنان با همـهٔ وجود به آنان احسان و نیکی نماید و احترام آنان را - چه در خلوت و چه در آشکار - رعایت کند .

قرآن و تواضع

قرآن مجیـد ، علاوه بر این که همـهٔ مردم را به تواضع در برابر حق دعوت می کند ، از مؤمنان نیز می خواهد که نسـبت به اهل ایمان و پیروان اسلام ، تواضع و فروتنی را رعایت کنند .

قرآن مجید ، حتّی پیامبر بزرگ اسـلام صـلی الله علیه و آله را که شخصـیتی برتر از فرشتگان و جن و انس است و برتر از مقام معنوی او مقامی در صاحب مقامات نیست به این صـفت پسـندیده امر می کند و از او می خواهد که در برابر اهل ایمان تواضع کند .

«وَ اخْفِضْ جَنٰاحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ » (۱).

نسبت به همهٔ مؤمنان ، فروتن و متواضع باش .

« تِلْکَ الدّٰارُ الْآخِرَهُ نَجْعَلُهٰا لِلَّذِینَ لاٰ یُرِیدُونَ عُلُوًّا فِی الْأَرْضِ وَ لاٰ فَسٰاداً وَ الْعٰاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ » (۲).

ما (زمینـهٔ بهره مند شدن از همهٔ نعمت های جاوید) خانهٔ آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین ، خواهان برتری و فساد نیستند و سرانجام نیکو ، ویژهٔ پرهیزکاران است .

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۸۸ .

۲- ((۲)) . قصص (۲۸) : ۸۳ .

قرآن به صراحت می گوید خدا اهل تکبر را دوست ندارد و آلودگان به صفت ناپسند تکبر، اهل دوزخ اند .

« إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ » (۱).

یقیناً خدا دارندگان صفت تکبر را دوست ندارد .

«أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ » (۲).

آیا برای متکبران جایگاهی در دوزخ نیست ؟ »

روایات و تواضع

اشاره

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

مَا لِی لَاأَرَی عَلَیْکُم حَلَاوَهَ العِبَادَهِ ؟ قَالُوا : وَمَا حَلَاوَهَ العِبَادَهِ ؟ قَالَ : التَوَاضُعُ (۳) .

چه شده که من شیرینی عبادت را در شما نمی بینم ؟ گفتند : شیرینی عبادت چیست ؟ فرمود : تواضع .

امیرالمؤمنین علیه السلام با بیان تواضع پیشینیان مؤمن و آنان که همواره نسبت به حق و دربارهٔ خلق فروتن بودند مردم را پند می دهد :

وَلَكِنَّهُ سُبْحانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكابُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّواضُع ، فَأَلْصَقُوا بِالْأَرْضِ خُدودَهُم ، وَعَفَّرُوا فِي التُّرابِ وُجوهَهُم ، وَخَفَضُوا أَجْنِحَتَهُم لِلْمُؤمِنِينَ (۴) .

خداوند پاک ، تکبر را ناخوشایند آنان قرار داد و تواضع و فروتنی را برای آنان

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۲۳ .
۲- ((۲)) . زمر (۳۹) : ۶۰ .
۳- ((۳)) . مجموعه ورّام : ۲۰۱/۱ ، بیان فضیله التواضع ؛ میزان الحکمه : ۶۸۴۶/۱۴ ، باب التواضع ، حدیث ۲۱۸۲۵ .
۴- ((۴)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۹۲ .

پسندید ، پس قسمتی از صورت خود را به نشانهٔ عبادت به زمین چسبانیدند و صورت هایشان را به علامت بندگی در خاک ساییدند و در برابر همهٔ مؤمنان تواضع و فروتنی کردند .

و نیز آن حضرت فرمود :

عَلَيْکَ بِالتَّواضُعِ فَإِنَّهُ مِن أَعْظَمِ العِبَادَهِ (۱) .

ملازم تواضع باش ، زیرا تواضع از بزرگ ترین عبادات است .

امام صادق علیه السلام در بیان حدّ و مرز تواضع می فرماید :

التَواضُعُ أَنْ تَرضَی مِنَ المَجْلِسِ بِدونِ شَرَفِکَ ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلى مَن لاقَيْتَ ، وَأن تَتْرُکَ المِراءَ وَإنْ کُنْتَ مُحِقّاً . وَرَأْسُ الخَيْرِ التَّواضُعُ (۲) .

تواضع ، خشنود بودنت به محلّ نشستنی است که آن محلّ پایین تر از برتری و بزرگواری توست ، و این که هرکه را دیدار کنی به او سلام نمایی ، و جدال و ستیز در بحث و گفتگو را رها کنی هرچند حق با تو باشد . و سر خیر تواضع است .

رسول خدا علیه السلام فرمود :

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْداً مَن تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَهٍ (۳) .

همانا برترین مردم از جهت بندگی کسی است که با وجود برتری مقام فروتنی کند .

و نیز آن حضرت فرمود :

إِنَّ التَّواضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَهً ، فَتَواضَعُوا يَرْفَعكُمُ اللّهُ (۴) .

۱- (۱)) . أعلام الدين : ۳۰۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۹/۷۲ ، باب ۵۱ ، حديث ۵ .

۲- (۲)) . أعلام الدين : ۳۰۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۳/۷۲ ، باب ۵۱ ، حديث ۲۰ .

۳- (۳)) . أعلام الدين : ۳۰۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۱/۷۴ ، باب ۷ ، حديث ۱۵ .

۴- (۴)) . الکافی ؛۱۲۱/۲ ، باب التواضع ، حديث ۱ ؛ ميزان الحکمه : ۶۸۵۶/۱۴ ، باب التواضع ، حديث ۲۱۸۷۲ .

فروتنی ، به صاحبش مقام و مرتبه می افزاید ، پس فروتنی کنید تا خدا شما را بلند مقام گرداند .

دانشـمندان علم اخلاق ، تکبر را که صفتی ناپسند و حالتی شیطانی است افراط شمرده اند و خواری و ذلّت نشان دادن در برابر هر کسـی را تفریط به حساب آورده اند ، و تواضع و فروتنی را که صـفتی انسانی و حالتی پسـندیده است به عنوان حدّ وسط و مرز اعتدال و میانه روی دانسته اند .

از امامـان معصـوم علیهـم السـلام روایت شـده است که تواضـع و فروتنی در برابر خـدا ، قرار دادن همـهٔ وجـود خـود در مـدار عبودیّت و بنـدگی و با مردم معامله و معاشـرت همراه با انصاف و عـدالت و خود را در حقوق انسانی با دیگران برابر و مساوی دانستن است .

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با تهی دستان و مستمندان و فقیران و نیازمندان ، متواضعانه نشست و برخاست داشت ، به هرکسـی می رسید گرچه طفل خردسال بود ، سلام می کرد . بی ریا روی زمین می نشست . با مردم کوچه و بازار به ویژه بی نوایان انس می گرفت ، از حال آن ها و زندگی و معیشت و کارشان جویا می شد .

بر عادی ترین مرکب سوار می شـد . گوسـفندان را خود می دوشـید . لباسـش را خود می شـست . با خادمان خانه هم غذا می شد و در میان مردم هم چون یک فرد عادی زندگی می کرد (۱) .

۱- ((۱)) . تفصـیل اخلاقیات آن بزرگوار در کتب سـنن النبی صلی الله علیه و آله و کحل البصر و دیگر کتب سیرهٔ آن حضرت وارد شده است .

تواضع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر صلی الله علیه و آله متواضعانه زندگی می کرد .

« ابن عباس » می گوید : روزی بر حضرت وارد شدم ، دیدم کفش خود را وصله می زند ، گفتم : این کفش ارزش وصله زدن ندارد ! فرمود : به خدا سوگند این کفش از دنیای شما ، نزد من محبوب تر است از این که دنیا را به دست آورم و حقّی را پایمال کنم ، من دوست دارم این کفش را وصله بزنم و این کار را بر خود عیب و عار نمی دانم و علاقه دارم اگر حکومتی در اختیارم باشد به وسیلهٔ آن حق را برپا کنم و رسم باطل را براندازم . ابن عباس در ادامهٔ گفتارش می گوید : علی علیه السلام لباسش را هم خود وصله می زد و بر عادی ترین مرکب سوار می شد (۱) .

تواضع سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام ، دارای چنان حشمت و جلال و عظمتی بود که او را در این زمینه هم پایه ای نبود ، ولی به اندازه ای متواضعانه و باانصاف رفتار می کرد که حتّی موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حقّ طبیعی خود را از او دریافت دارد .

روزی موری روی دستش به حرکت آمد . سلیمان علیه السلام مور را از روی دستش برداشت و بر زمین گذاشت . سلیمان علیه السلام مانند همه فکر نمی کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست قرار دهد ، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده عرضه داشت : این خودپسندی چیست ؟ این بزرگ منشی چیست ؟ مگر نمی دانی

۱- (۱)) . تذکرهٔ ابن جوزی : ۶۷ .

من بنـدهٔ خـدایی هسـتم که تو نیز بنـدهٔ او هستی ؟ از نظر بنـدگی خـدا چه تفاوتی میان من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی ؟

سلیمان علیه السـلام ، از صـراحت گویی مور متأثّر شـد . آری ، دچار اضـطراب و تأثّر شد که اگر روز قیامت با چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه بایـد کرد ؟ همین اضـطراب و تأثّر ، او را از حال طبیعی خارج ساخت ؛ وقتی به حال آمـد فرمان داد مور احضار شود .

شایـد شـما فکر کنیـد مور را احضار کرد تا به جرم صـراحت لهجه گرفتارش کنـد و او را زیر شـکنجه و آزار قرار دهـد ، ولی سلیمان علیه السـلام مرد خداست ، دارای مقام نبوت است ، به همهٔ حسـنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او جلوه گر است .

او از صـراحت گفتـار مور خوشـحال شـد و از این که زیر دسـتانش این همه آزادی دارنـد که حتی مثل موری جرأت اعتراض دارد ، خرسند گردید .

سلیمان علیه السلام از مور پرسید : چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی ؟

مور گفت : پوست و گوشت و انـدام من ضـعیف است ، شـما مرا گرفتی و به زمین افکنـدی و دست و پا و بـدنم در فشار قرار گرفت و مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو اعتراض کنم .

سلیمـان علیه السـلام گفت : چون تو را به زمین افکنـدم و سـبب نـاراحتی ات را فراهم ساختم و دچار شـکنجه ات کردم از تو عذر می خواهم ، یقیناً من این کار را از روی قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار نبود ، جای عذر دارد ، بنا بر این از تو معذرت می خواهم .

آری ، سـلیمان علیه السـلام با آن جلال و حشمت وقتی می بیند اندکی از حدود اخلاق ، پا فراتر گذاشته ، ناراحت می شود و از طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است

ص:۳۴۸

عذرخواهی می کند !!

مور گفت : من از تو گذشت می کنم و از این کاری که کردی چشم پوشی می نمایم به شرط این که :

روی آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد ؛

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود بخواهی ؛

غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی ؛

آن چنان دچار خوشی لذّت نگردی تا ملت بی نوا را از یاد ببری ؛

هر درمانده و وامانده ای از تو کمک و یاری طلبید به اویاری رسانی .

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبّت و لطف و عنایت به زیردستان بود ، شرایط مور را متواضعانه پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت (۱) .

بزرگان نکردند در خود نگاه خدا بینی از خویشتن بین مخواه

بزرگی به ناموس و گفتار نیست بلندی به دعوی و پندار نیست

تواضع سر رفعت افرازدت تکبر به خاک اندر اندازدت

به گردن فتد سرکش تندخوی بلندیت باید بلندی مجوی

زمغرور دنیا ره دین مجوی خدا بینی از خویشتن بین مجوی (۲)

* * *

۱- ((۱)) . قصص الانبیاء « ثعلبی » : ۲۸۸ .

۲- ((۲)) . بوستان « سعدی شیرازی » : حکایت بایزید بسطامی .

خـدایا ، و از تو درخواست می کنم درخواست کسـی که نیازمنـدی و احتیـاجش شـدّت یـافته و به نهایت رسـیده است . و نزد سختی ها و شدائـد و مصائب و بلاها حاجت خود را به پیشـگاه تو فرود آورده است . و رغبت و میل و علاقه و شوق او نسـبت به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است .

ص:۳۵۱

بخش ۵

اشاره

ص:۳۵۲

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُکَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ

اشاره

خدایا ، و از تو درخواست می کنم درخواست کسی که نیازمندی

و احتیاجش شدّت یافته و به نهایت رسیده است

مالک حقیقی خداست

دعـاخوان ، هنگـامی که این بخش از دعا را می خوانـد ، بایـد با چشم دل و دیـدهٔ بصیـرت ، با کمک گرفتن از آیات قرآن و روایات دو حقیقت را مشاهده کند :

۱ – مالک و منبع فیض و بخشنده و بی نیاز و غنیّ مطلقی جز خدای مهربان وجود ندارد .

۲ – ذات و هویّت وجود انسان و همهٔ موجودات غیبی و شهودی ، جز فقر محض و نیازمندی و احتیاج و مملوکیت نیست .

خـداست که در عین غنی بودن و بـدون نیاز و احتیاج ، کاخ هستی را برافراشت و انواع موجودات را در عرصه گاه آفرینش به وجود آورد ، و هر موجودی را با تأمین کردن آنچه به آن نیاز داشت در مجرای خلقت قرار داد .

خدایی که هستی همهٔ موجودات ، رشـحهٔ فیضـی از فیوضات ربّانی اوست و هیچ موجودی را قدرت مقابله با او نیست و همه و همه ذاتـاً ، تسلیم قـدرت مطلقـهٔ اوینـد و اوست که با یک کلمـهٔ « کُن باش » ، کائنات را در ظلمت کـدهٔ نیستی ماننـد چراغی برافروخته و بـا یـک کلمـهٔ « لاـ تکُن » مبـاش ، می توانـد همـهٔ آن هـا را رهسـپار دیـار نیستی کنـد و با احتیاج و نیازی که کلّ موجودات به رحمت واسعهٔ او دارند ، چرا و به چه سبب به آنان رحمت نورزد ؟ و چرا رحمتش فراگیر جهانیان نباشد ؟

ص:۳۵۳

و بر اساس چه علّتی کسی بتواند ناامیدی و یأس از رحمت او را به خودراه دهد ؟!

احتیاج همۀ کائنات به لطف و رحمت او از یک طرف ، و اتصاف آن مقام اقدس به لطف و رحمت و محبّت بی نهایت از طرف دیگر ، دلیلی روشن بر نیازمندی موجودات به او و بی نیازی او از همۀ موجودات است .

او خالق و رازق و مصوّر و ودود و رحیم و کریم و غفور و زنده کننده و میراننده است ، و در هیچ زمینه ای شریک و همتا ندارد و همۀ موجودات هستی ، مخلوق و مملوک و مرزوق اویند و نمی توانند لحظه ای از حضرت او بی نیاز باشند .

او مالک همۀ جهانیان و مدبّر امور همۀ موجودات و کارگردان کارگاه آفرینش است .

آنان که با دلگرمی به مال و منال و جاه و مقام ، از نیازمندی و احتیاج خود به آن منبع فیض بی خبرند ، احساس استغنا و بی نیازی می کنند ، در حالی که این احساس ، یک حالت شیطانی و میوه ای بسیار تلخ از درخت غفلت و بی خبری است ؛ به همین خاطر این کوردلان بی بصیرت و افتادگان در چاه خسارت ، از رفتن به پیشگاه او و نالیدن به درگاه وی و اظهار حاجت کردن به حضرت ربّ الارباب و اعلام تهی دستی و نیازمندی محروم اند و از این راه به زیان و ضرر غیر قابل جبرانی دچارند و زندگی و حیاتشان هم چون وحوش صحرا و حیوانات جنگلی ، آلوده به ظلمت مادی گری و خالی از فیوضات خاصّ ملکوتی است .

قرآن دربارۀ آن غنیّ مطلق و فیّاض بی نهایت و ذات مستجمع جمیع صفات کمال می فرماید :

«وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (۱).

۱- (۱)) . آل عمران (۳) : ۱۸۹ . و همچنین آیات دیگری که مبیّن مالکیت حقیقی خداوند هستند از جمله : «وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ » . مائده (۵) : ۱۸ . مالکیت آسمان ها و زمین و آنچه میان آن هاست فقط در سیطرۀ خداست ، و بازگشت به سوی اوست . «لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ». حدید (۵۷) : ۲ . مالکیت آسمان ها و زمین ویژۀ اوست ، زنده می کند و می میراند ، و او بر هر کاری تواناست . «وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشٰاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشٰاءُ » . فتح (۴۸) : ۱۴ . مالکیت آسمان ها و زمین فقط در سیطرۀ خداست ، هرکه را بخواهد می آمرزد و هرکه را بخواهد عذاب می کند .

مالکیت آسمان ها و زمین فقط در سیطرهٔ خداست ، و خدا بر هر کاری تواناست .

قرآن دربارهٔ انسان می فرماید :

« یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ إِلَی اللّهِ وَ اللّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ » (۱).

ای مردم ، همهٔ شما نیازمند و محتاج به خدایید و فقط خدا بی نیاز و ستوده خصال است .

راستی ، سراسر وجود انسان جز نیاز و احتیاج و فقر و تهی دستی چیز دیگری هست ؟ انسان در آفرینش خود و در تداوم زندگی و حیاتش و در بیرون رفتن از دنیا و نسبت به جلب منفعت و دفع ضرر چه قدرت و نیرو و سلطه ای دارد ؟ خدا او را آفریده و با به جریان انداختن فیوضاتش زندگی او را تداوم می بخشد و هر نفعی را به سوی او می کشاند و هر زیانی را از او دفع می کند ، چرا و به چه علّت این نیازمند محتاج و فقیر تهی دست با قلبی پاک و نیتی خالص آن هم سحر شب جمعه به پیشگاه حضرت بی نیاز نرود ؟ و اعلام نیاز نکند ؟ و با همهٔ وجود فریاد نزند که :

« اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُکَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ » .

زیباترین و سودمندترین حال انسان ، حال دعاست ، که با توجّه به فقر ذاتی خود و با معرفت به نیازمندی و فقر خویش ، دست گدایی به سوی دوست بردارد و از عمق قلب ناله کند و به حضرت محبوب عرضه بدارد :

۱- ((۱)) . فاطر (۳۵) : ۱۵ .

آن دل که تویی در وی غم خانه چرا باشد چون گشت ستون مسند حنّانه چرا باشد

غم خانه دلی باشد کان بی خبرست از تو چون جای تو باشد دل غم خانه چرا باشد

بیگانه کسی باشد کو با تو نباشد یار آن کس که تواش یاری بیگانه چرا باشد

دیوانه کسی بودست کو عشق نفهمیدست آن کس که بود عاشق دیوانه چرا باشد

فرزانه کسی باشد کو معرفتی دارد آن کو نبود عارف فرزانه چرا باشد

دُردانه بود سرّی کو در صدف سینه است سنگی که بود بی جان دُر دانه چرا باشد

آن دل که بدید آن رو بو برد ز عشق هو عشق دگران او را کاشانه چرا باشد

آن جان که تواش جانان غیر از تو که را بیند وان دل که تواش دلبر بت خانه چرا باشد

رو سورهٔ یوسف خوان تا بشنوی از قرآن حق است حدیث عشق افسانه چرا باشد

فیض است ز حق خرّم هرگز نخورد او غم چون یافت عمارت دل ویرانه چرا باشد (۱)

* * *

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۷۰۷/۲ ، غزل ۲۴۷ .

وَأَنْزَلَ بِکَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ

اشاره

و نزد سختی ها و شدائد و مصائب و بلاها حاجت خود را به پیشگاه تو فرود آورده است

اظهار حاجت در پیشگاه حضرت حق

گرچه خدای مهربان همهٔ خواسته ها و حاجات بنده اش را می داند و به گرفتاری ها و مصائب و شداید او آگاه است و بدون درخواست و دعا و التماس می تواند حاجات حاجتمند را به هنگام شدائد و بلاها و مصائب و رنج ها برآورده کند ، ولی - بر پایهٔ آیات قرآن و روایات - دوست دارد بنده اش به پیشگاهش اظهار حاجت کند و به درگاهش ناله و زاری سر دهد و با زبانش به حضرتش اظهار احتیاج نماید و با مولای مهربانش مناجات کند و در آستانهٔ این درگاه ، سر بندگی و ذلّت ساید و آنچه را نیازمند است با زبان دعا و راز و نیاز بخواهد و از آن منبع فیض و رحمت درخواست کند که :

ای مهربان و محبوب من ، با کلید لطف و عنایت ، مشکلاتم را برطرف کن و سختی هایم را از زندگیم بردار و شدائد و مصائب را از من دور فرما ، و مرا از زندان گرفتاری ها نجات بخش ، و به ارادهٔ ربوبی و رحمت بی پایان و کرم و احسان بی نهایتت حاجاتم را روا کن ، و خواسته هایم را برآور ، و کشکول گداییم را از فیوضات خاصه ات پر کن .

بیان حاجت و اظهار گدایی - و اعلام این معنا که ای مهربان ترین مهربانان ، من جز فقر چیزی نیستم و غیر گدایی از پیشگاهت کاری نمی دانم و جز اشک و آه و امید و دلگرمی سرمایه ای ندارم - مطلوب حضرت مولاست ، و در حقیقت

مطلوب اطاعت و فرمان برداری از حضرت اوست ؛ مگر نه این است که در قرآن مجید فرمان به دعا داده و اجابت دعا را خود ضامن شده است (۱) .

آری ، دعا و اظهار نیاز ، و به زبان آوردن حاجات و گریه و زاری ، نوعی عبادت و به شکلی فرمان بردن و اطاعت از حضرت حق ، و در حقیقت مخّ عبادت است (۲) .

حضرت او دوست نـدارد بنـده اش به هنگام گرفتاری و سختی و مصائب و شدائـد برای رفع گرفتاری ها و مصائبش به غیر او رجوع کند ، و از غیر او حاجت بخواهد و رفع مشکلات را از غیر او درخواست کند .

در حدیثی قدسی که در کتاب های مهم نقل شده ، به مطالبی مهم و واقعیاتی بسیار ارزنده در این زمینه – که فقط باید حاجت به درگاه او برد و از غیر او روی گرداند – اشاره شده که لازم است ترجمهٔ آن متن ملکوتی و حقیقت عرشی را در این سطور بیاورم :

« آیا بنده ام در سختی ها و شدائد به غیر من امید می بندد ، که غیر من آن سختی ها و شدائد را از او برطرف کند ؟ در حالی که برطرف کردن سختی ها و شدایـد به دست قـدرت من است ! آیا بندهٔ من به غیر من امیدوار است که نیازها و حاجاتش را برآورده کنـد و از تهی دستی و فقر نجاتش دهـد ؟ در حالی که توانگر و بخشنده و کریم و جواد منم و همـهٔ درهای حاجات نزد من و کلیدهایش در دست لطف و رحمت من است !

چه شده که بنده ام را روی گردان از خود می بینم ، در حالی که آنچه را از من

ص:۳۵۸

۱- (۱)) . «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» . غافر (۴۰) : ۶۰ . مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم .

۲- (۲)) . « الدعاء مخّ العباده » . ارشاد القلوب : ۱۴۸/۱ ، باب ۴۷ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸/۷ ، باب ۲ ، حدیث ۸۶۲۰ .

نخواسته با جود و کرم به او عطا کرده ام ، و اکنون با این همه نیاز و حاجت و التماس و درخواستش از من روی بر گردانده و حوائج و نیازمندی اش را نزد غیر برده است ؟!

منم خدا ، که خدایی جز من نیست ، بدون این که از من بخواهند عطا می کنم ؛ آیا اگر بخواهند عطا نمی کنم ؟!

آیا دریای بی نهایت جود و کرم ، از من نیست ؟ آیا دنیا و آخرت در دست من نیست ؟!

اگر تمام اهل آسمان ها و زمین ، مانند آسمان ها و زمین را از من درخواست کنند و من به آنان عطا نمایم به اندازهٔ بال مگسی از مملکت من کم نمی آید . زشتی باد بر کسی که از من روی می گرداند و از غیر من خواسته هایش را می طلبد ، و رفع مشکلات و سختی هایش را از غیر من می خواهد ! » (1)

۱- (۱)) . انیس اللیل : ۱۹۶ .

وَعَظُمَ فِیمَا عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ

اشاره

و رغبت و میل و علاقه و شوق او نسبت به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است

رغبت و شوق به آنچه نزد خداست

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنچه نزد خداست معرفت و آگاهی کامل داشت ؛ و بر پایهٔ این معرفت و آگاهی بود که هنگام خواندن این دعا ، صورت به خاك می گذاشت و با زاری و خضوع و خاکساری عرضه می داشت : « رغبتم به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است » .

گوشه ای از حقایق عند اللّه

اشاره

اگر بخواهیم به گوشه ای از آنچه نزد خداست و هر انسانی که سزاوار است می تواند از آن بهره مند شود ، اشاره کنیم و از آیات قرآن مجید و روایات شاهد بیاوریم ، این شرح و تفسیر از چند جلد بیشتر خواهد شد و عمر به پایان خواهد رسید ، در حالی که به قطره ای از دریای بیکران فیوضات الهی اشاره نکرده ایم .

ولی برای نمونه به حقایقی از آنچه نزد حضرت اوست ، اشاره می کنیم ؛ باشد که رغبت و شوق ما را به آن بیفزاید و برای بدست آوردنش به ما نشاط بخشد .

۱ - پاداش های حق در برابر اعمال بنده

اشاره

خدای مهربان ، از روی رحمت و لطف ، همهٔ بندگانش را به اجرای واجباتی چون نماز ، روزه ، حج ، جهاد ، انفاق ، صدقه ، خدمت به مردم ، رعایت حقوق

یکدیگر و ترک هر گناه و معصیتی دعوت کرده است ، و برای همهٔ این اعمال پاداشی به تناسب ایمان و ظرفیت عمل کننده و عملش بر عهدهٔ خود قرار داده است .

در قرآن مجید قاطعانه اعلام داشته است که ما پاداش مصلحان و نیکوکاران را ضایع و تباه نخواهیم کرد ، و رسیدن مصلحان و نیکوکاران به پاداش مقرّر شده ، حتمی و یقینی است (۱) .

خدای مهربان ، برای بندگان مؤمن و صالح و نیکوکار و پرهیزکار ، چند نوع پاداش مقرّر فرموده ، که در قرآن مجید به آن ها اشاره شده است :

۱ - اجر عظیم .

«لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ » (۲).

برای کسانی از آنان که نیکی کردند و پرهیزکاری پیشه نمودند ، پاداشی بزرگ است .

۲ - اجر کریم .

«إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقَاتِ وَ أَقْرَضُوا اللّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضَاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ

ص:۳۶۱

۱- (۱)) . در سه آیه این مطلب بیان شده است : ۱ - «وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلاَةَ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ » . اعراف (۷) : ۱۷۰ . و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم . ۲ - «إِنَّ اللّهَ لاَ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » . توبه (۹) : ۱۲۰ . چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند . ۳ - «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً » . کهف (۱۸) : ۳۰ . مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند [پاداششان داده خواهد شد] زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده اند ، تباه نمی کنیم .

۲- (۲)) . آل عمران (۳) : ۱۷۲ .

أَجْرٌ كَرِيمٌ» (۱).

به یقین مردان صـدقه دهنده و زنان صدقه دهنده ، و وام دهندگان به خدا در حالی که وامی نیکو می دهند ، وامشان دوچندان شود و برای آنان پاداشی نیکو است .

۳ - اجر همیشگی .

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ » (۲).

« به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، برای آنان پاداشی دائمی و همیشگی است .

۴ - اجر کبیر .

« وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ » (۳).

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند ، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است .

۵ - اجر دوباره

« أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمٰا صَبَرُوا وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ » (۴).

اینان برای این که صبر پیشه کردنـد و با خوبی بـدی را دفع نمودند و از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق کردند ، پاداشـشان را دوبار دهند .

۱- ((۱)) . حدید (۵۷) : ۱۸ .

۲- ((۲)) . فصلت (۴۱) : ۸ .

۳- ((۳)) . فاطر (۳۵) : ۷ .

۴- ((۴)) . قصص (۲۸) : ۵۴ .

پاداش هایی که برای اهل ایمان و عمل صالح نزد خداست ، پاداش های دائمی و همیشگی است ، و جز خدا ، احدی قدرت عطا کردن آن را ندارد .

روایات و احادیث به گوشه ای از پاداش های حق اشاره کرده اند ، که برای نمونه بخشی از آن روایات را که در حقیقت توضیحی بر آیات قرآن است در این سطور آورده می شود :

ثواب عمل

امام علی علیه السلام در ضمن روایاتی می فرماید :

ثَوابُ عَمَلِكُم أَفْضَلُ مِن عَمَلِكُم (۱) .

پاداش نیک اعمالتان از اعمالتان بهتر است .

ثواب صبر

ثَوابُ الصَّبرِ أَعْلَى الثَّوابِ (۲) .

پاداش صبر و استقامت (بر طاعت و مصیبت و معصیت) برترین پاداش است .

ثواب انصاف

إِنَّ أَعْظَمَ المَثوبَهِ مَثوبَهُ الإِنْصَافِ (۳) .

به راستی بزرگ ترین پاداش نیک ، پاداش انصاف است .

۱- (۱)) . تفسیر معین ۱۱ : ۲۹۹ .

۲- (۲)) . غرر الحکم : ۲۸۱ ، فضیله الصبر ، حدیث ۶۲۴۰ ؛ تفسیر معین : ۲۹۹ .

۳- (۳)) . غرر الحکم : ۳۹۴ ، الانصاف و مدحه ، حدیث ۹۱۰۶ ؛ تفسیر معین : ۲۹۹ .

ثواب جهاد

ثَوابُ الجِهادِ أَعْظَمُ الثَّوابِ (۱) .

پاداش جهاد بزرگ ترین پاداش است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

رِباطُ يَومٍ فِى سَبِيلِ اللّهِ خَيْرٌ مِن الدُّنيَا وَمَا عَلَيهَا (۲) .

یک روز مرزبانی در راه خدا ، بهتر است از دنیا و آنچه بر آن است .

ثواب زائر مکه

امام باقر علیه السلام فرمود :

النَّائِمُ بِمَكَّهَ كَالْمُجْتَهِدِ فِى البُلدانِ ، وَالسَّاجِدُ بِمَكَّهَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِى سَبِيلِ اللّهِ ، وَمَن خَلَّفَ حاجّاً فِى أَهْلِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الحَجَرَ (۳) .

زائری که در مکه بخوابد ، چون کوشنده در شهرهاست ، و کسی که در مکه سجده کند مانند شهید به خون غلطیدهٔ در راه خداست ، و کسی که در غیاب زائر خانهٔ خدا خانواده اش را اداره کند ، پاداشش مانند زائر است تا جایی که گویی استلام حجر کرده است .

وهمچنین فرمود :

حَرسُ لَيلَهٍ فِى سَبِيلِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلُ مِن أَلْفِ لَيلِهٍ يُقامُ لَيلُها وَيُصامُ

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۳۳۳ ، فصل ۳ ، حدیث ۷۶۶۳ ؛ تفسیر معین : ۲۹۹ .

۲- ((۲)) . تفسیر معین : ۱۹۳ .

۳- ((۳)) . محجّه البیضاء : ۱۵۳/۲ ، کتاب اسرار الحجّ ، باب ۱ ؛ جامع أحادیث الشیعه : ۸۸/۱۰ ، حدیث ۱۹۶ .

نَهارُها (۱) .

و نیز فرمود : یک شب پاسداری در راه خدای عز و جل از هزار شب برتر است که هر شبش را به عبادت پایان برند و هر روزش را روزه بگیرند !! »

ثواب نماز شب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

إنَّ العَبْدَ إذا تَخَلّی بِسَیِّدِهِ فِی جَوفِ اللَّیْلِ المُظْلِمِ وَناجَاهُ ، أَثْبَتَ اللّهُ النُّورَ فِی قَلبِه . . . (۲) .

هنگامی که بنده در دل شب تار با پروردگارش خلوت کند و با حضرت به مناجات برخیزد ، خدا نور را در دلش ثابت و پابرجا می کند .

امام علی علیه السلام فرمود :

قِیامُ اللَّیلِ مَصَحَّهُ البَدَنِ وَرِضَی الرَّبِّ وَتَمَسُّکٌ بِأَخلاقِ النَّبِیِّینَ وَتَعَرُّضٌ لِرَحْمَتِهِ (۳) .

عبادت شبانه بهبودی بدن ، خوشنودی پروردگار ، و چنگ زدن به خوی پیامبران و در معرض رحمت او قرار گرفتن است .

ثواب دعا برای دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

۱- ((۱)) . تفسیر معین : ۱۹۳ .

۲- ((۲)) . مستدرک الوسائل : ۲۰۷/۵ ، باب ۲۸ ، حدیث ۵۷۰۸ ؛ تفسیر معین : ۴۵۹ .

۳- ((۳)) . وسائل الشیعه : ۱۵۰/۸ ، باب ۳۹ ، حدیث ۱۰۲۷۵ .

إنَّ العَبْدَ لَيُؤمَرُ بِهِ إلَی النَّارِ یَومَ القِیامَهِ فَیُسحَبُ فَیقُولُ المُؤمِنونَ وَالمُؤمِنَاتُ :

یَا رَبِّ هَذَا الَّذِی کَانَ یَدْعُو لَنَا فَشَفِّعْنَا فِیهِ . فَیُشَفِّعُهُمُ اللّهُ ، فَیَنْجُو (1) .

همانا روز قیامت فرمان می رسد که بنده ای را به سوی آتش ببرند ، چون او را به سوی دوزخ می کشند ، مردان و زنان مؤمن می گویند : پروردگارا این کسی است که همواره برای ما دعا می کرد ، شفاعت ما را برای نجاتش بپذیر ، پس خدا شفاعتشان را دربارهٔ او می پذیرد و او نجات می یابد .

ثواب تعلیم و تعلّم قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَلَا مَن تَعَلَّمَ القُرآنَ وَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِمَا فِیهِ فَأَنَا لَهُ سَائِقٌ إلَی الجَنَّهِ وَدَلیلٌ إلَی الجَنَّهِ (2) .

« آگاه باشید هرکس قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد و به آنچه در آن است عمل کند ، من کشانندهٔ او به سوی بهشت و راهنمایش به جانب جنّت هستم .

۲ – بهشت

از حقایقی که نزد خداست و اهل معرفت و مؤمنان و دارندگان عمل شایسته به آن رغبت و شوق داشتند بهشت است .

خدای مهربان در قرآن مجید همهٔ بندگانش را به آن جایگاه جاودانی و قرارگاه همیشگی دعوت کرده و راه رسیدن به آن را ایمان و عمل صالح و تقوا و رعایت حلال و حرام دانسته است .

۱- ((۱)) . الکافی : ۵۰۷/۲ ، باب الدعاء للاخوان ، حدیث ۵ ؛ روضه الواعظین : ۳۲۷/۲ .

۲- ((۲)) . تفسیر معین : ۴۹۶ .

« وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ » (۱).

به سوی آمرزش از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنایش آسمان ها و زمین است بشتابید .

« سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (۲).

به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است پیشی گیرید ، بهشتی که برای مؤمنان به خدا و پیامبران آماده شده است ، این فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است .

بهشت - بر پایهٔ آیات قرآن مجید و روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام - پاداش ایمان و عمل صالح و تقوا و دوری از محرّمات است و کسی که تهی دست از این حقایق و آلوده به کفر و شرک و انواع گناهان است ، نه این که سزاوار ورود به آن قرارگاه امن و آسایش نیست ، بلکه اهل دوزخ و محروم از رحمت حق و محجوب از لقای پروردگار است .

«وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ » (۳).

و کسانی که کارهای شایسته انجام داده اند ، چه مرد چه زن ، در حالی که مؤمن اند اینان به بهشت درآیند ، در آنجا بی حساب روزیشان دهند .

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۳۳ .

۲- ((۲)) . حدید (۵۷) : ۲۱ .

۳- ((۳)) . مؤمن (۴۰) : ۴۰ .

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ یُطِیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ * وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ » (۱).

مردان مؤمن و زنان مؤمن یار و یاور یکدیگرنـد ، به معروف فرمان می دهنـد و از منکر باز می دارند و همواره نماز را برپا می کننـد و زکات می پردازنـد و خـدا و رسولش را اطاعت می نماینـد ، اینانند که خدا مورد رحمت قرارشان می دهد ، زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

خـدا به مردان مـؤمن و زنـان مؤمن وعـدهٔ حتمی داده است ، بهشت هـایی را که از زیر درختـانش نهرهـا جـاری است ، در آن بهشت ها جاودانه اند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های همیشگی و رضوانی از سوی خدا بزرگ تر از آن این است آن کامیابی بزرگ .

امام سجاد علیه السلام فرمود :

إعْلَمُوا أَنَّهُ مَنِ اشْتَاقَ إِلَی الجَنَّهِ سارَعَ إِلِی الحَسَناتِ وَسَلَا عَنِ الشَّهَواتِ ، وَمَنْ اشْفَقَ مِنَ النَّارِ بادَرَ بِالتَّوبَهِ إِلَی اللّهِ مِن ذُنوبِهِ وَراجَعَ عَنِ المَحارِمِ (۲) .

بدانیـد کسـی که مشـتاق بهشت شـد ، به سوی خوبی ها شـتافت و از شـهوت ها برید ، و کسـی که از آتش ترسـید ، با توبه از گناهانش به سوی خدا شتافت و از محرمات روی گرداند .

ص:۳۶۸

۱- ((۱)) . توبه (۹) : ۷۱ – ۷۲ .

۲- ((۲)) . تحف العقول : ۲۸۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۹/۷۵ ، باب ۲۱ ، حدیث ۳ .

امام علی علیه السلام فرمود :

ثَمَنُ الجَنَّهِ العَمَل الصَّالِحُ (۱) .

بهای بهشت عمل شایسته است .

امام باقر علیه السلام فرمود :

عَشرٌ مَن لَقِیَ اللّهَ عَزَّ وَجِلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّهَ : شَهَادَهُ أن لَاإِلَهَ إلَّا اللّهُ ، وَأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّهِ ، وَالإقرارُ بِما جَاءَ مِن عِنْدِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَإِقامُ الصَّلوهِ ، وَإِیتاءُ الزَّکاهِ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضانَ ، وَحَجُّ البَیْتِ ، وَالوَلایَهُ لِأوْلِیاءِ اللّهِ ، وَالبَرَاءَهُ مِن أَعْدَاءَ اللّهِ ، وَاجْتِنابُ کُلِّ مُسْکِرٍ (۲) .

ده چیز است ، کسی که خدا را با آن ها ملاقات کند وارد بهشت می شود : شهادت به این که معبودی جز خدا نیست ، و این که محمّد پیامبر خداست ، و اقرار به قرآنی که پیامبر از نزد خدا آورده است ، و برپا داشتن نماز ، و پرداخت زکات ، و روزهٔ ماه رمضان ، و حج بیت ، و دوستی اولیای خدا ، و بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از هر مست کننده .

۳ – رحمت خدا

قرآن مجید و روایات ، رحمت خدا را نسبت به بندگانش به طور گسترده مطرح کرده اند و از همگان دعوت نموده اند که برای تحصیل رحمت خدا با توسل به ایمان و عمل صالح ، و توبه از گناه ، و تقوا و نیکوکاری بشتابند .

« فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَهٍ مِنْهُ » (۳).

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۱۵۴ ؛ میزان الحکمه : ۷۹۴/۲ ، باب الجنه ، حدیث ۲۵۳۸ .

۲- (۲)) . الخصال : ۴۳۲/۲ ، حدیث ۱۶ ؛ میزان الحکمه : ۷۹۶/۲ ، باب الجنه ، حدیث ۲۵۴۸ .

۳- (۳)) . نساء (۴) : ۱۷۵ .

امّا کسانی که به خدا ایمان آورده اند و به او تمسّک جسته اند ، پس آنان را در رحمتی از سوی خودش وارد خواهد کرد .

«وَ إِذٰا جٰاءَکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِنٰا فَقُلْ سَلاٰمٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلیٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ » (۱).

و هنگامی که مؤمنان به آیات ما نزد تو آمدند بگو : سلام بر شما ، پروردگارتان رحمت (بر بندگان) را بر خود لازم و مقرّر کرده است .

« فَقُلْ رَبُّکُمْ ذُو رَحْمَهٍ وٰاسِعَهٍ » (۲).

پس بگو پروردگارتان دارای رحمت گسترده و فراگیر است .

« وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْ ءٍ » (۳).

رحمتم همه چیز را فراگرفته است .

همچنین برای به دست آوردن رحمت حق باید اموری رعایت شود ، که جز با رعایت آن امور نمی توان به رحمت حق دست یافت .

امام باقر علیه السلام فرمود :

تَعَرَّض لِلرَّحْمهِ وَعَفْوِ اللّهِ بِحُسْنِ المُراجَعَهِ ، وَاسْتَعِنْ عَلَی حُسْنِ المُراجَعَهِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَالمُناجَاتِ فِی الظُّلَمِ (۴) .

با بازگشت نیکو متعرّض رحمت و بخشش خدا شو ، و برای تحقق بازگشت نیکو ، از دعای خالص و مناجات در تاریکی های شب کمک بخواه .

مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت :

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۵۴ .

۲- ((۲)) . انعام (۶) : ۱۴۷ .

۳- ((۳)) . اعراف (۷) : ۱۵۶ .

۴- ((۴)) . تحف العقول : ۲۸۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۲/۷۵ ، باب ۲۲ ، حدیث ۱ .

أَحِبُّ أَن يَرْحَمَنِی رَبِّی قَالَ : إِرْحَم نَفْسَکَ وَارْحَمْ خَلْقَ اللّهِ یَرْحَمْکَ اللّهُ (۱) .

دوست دارم خدا مرا مورد رحمت قرار دهد ، فرمود : به خود و به خلق خدا رحم کن ، خدا به تو رحم خواهد کرد .

در ابتدای این شرح در تفسیر جملهٔ : « اللهم انّی اسئلك برحمتک الّتی وسعت کلّ شیء » به طور مشروح رحمت خدا مورد تفسیر قرار گرفته است . برای پی بردن به این حقیقت و توجّه بیشتر به الطاف و رحمت های الهی ، مرور توضیح و تفسیر رحمت ، مفید خواهد بود .

کیست غیر از تو که فریاد مرا گوش کند آتش غم که برافروخته خاموش کند

کیست غیر از تو که ناگفته سخن ، راز مرا بشنود یا که چو بشنید فراموش کند

کیست غیر از تو که با شاهد مقصود دمی از سر لطف مرا یار و هم آغوش کند

جام مهر تو پر از بادهٔ رحمت باشد مرد آزاده تواند که از آن نوش کند

دوش وقت سحر آمد برم آن مظهر حسن دارم امید که هر شب عمل دوش کند

۴ - عفو خدا

« عفو » ، به معنای چشم پوشی از مجازات و گذشت کردن از گناه و محو آثار

۱- (۱)) . کنز العمال : ۴۴۱۵۴ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۰۴/۴ ، باب الرحمه ، حدیث ۷۰۰۴ .

و بدی ها از پرونده است .

خدای مهربان ، ظهور این حقیقت را برای تائبان و تارکان گناه و بازگشت کنندگان به پیشگاهش قرار داده است ؛ و در آیات بسیاری از قرآن خود را با این صفت والا ستوده است ، و قاطعانه اعلام نموده است :

« إِنَّ اللّهَ کانَ عَفُوًّا غَفُوراً » (۱).

یقیناً خدا همواره باگذشت و آمرزنده است .

امام علی علیه السلام می فرماید :

أَمرُهُ قَضاءٌ وَحِکْمَهٌ ، وَرِضاهُ أمانٌ وَرَحْمَهٌ ، یَقْضِی بِعِلْمٍ وَیَعْفُو بِحِلْمٍ (۲) .

فرمانش الزامی و حکیمانه است ، و خوشنودی اش امان و رحمت است ؛ به دانش و آگاهی حکم می راند و به بردباری گذشت می کند و چشم می پوشد .

قالَ أعرَابِیٌ : یا رَسولَ اللّهِ ، مَن یُحاسِبُ الخَلقَ یَومَ القِیامَهِ ؟ قَالَ : اللّهُ عَزَّ وَجلَّ .

قَالَ : نَجونَا وَرَبِّ الکَعْبَهِ . قَالَ : وَکَیْفَ ذاکَ یا أعرابِیُ ؟ قَالَ : لِأَنَّ الکَریمَ إِذا قَدَرَ عَفَا (۳) .

مردی عرب گفت : ای پیامبر خدا چه کسی روز قیامت حساب مردم را می رسد ؟ فرمود : خدای عز و جل . مرد عرب گفت : به پروردگار کعبه سوگند نجات یافتیم .

فرمود : ای اعرابی چگونه ؟ گفت : کریم چون قدرت یابدگذشت می کند ! »

امام علیه السلام فرمود :

مَنْ تَنَزَّهَ عَن حُرُماتِ اللّهِ سارَعَ إِلَیْهِ عَفْوُ اللّهِ (۴) .

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۴۳ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۶۰ .

۳- ((۳)) . مجموعه ورّام : ۹/۱ ؛ میزان الحکمه : ۲۰۱۹/۳ .

۴- ((۴)) . أعلام الدین : ۱۸۶ ؛ بحار الأنوار : ۹۰/۷۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۹۵ .

کسی که از محرمات خدا دوری کند ، گذشت و عفو خدا به سوی او شتاب می گیرد .

آری ، حقایقی چون ثواب و بهشت و رحمت و عفو که فقط نزد خداست ، سبب شده که عاشقان و دل دادگانش و راز و نیاز کنندگان با او به پیشگاه لطف و درگاه رحمتش عرضه بدارند : « وَعَظُمَ فیما عِنْدَکَ رَغْبَتُهُ » .

ص:۳۷۳

خدایا ، بزرگ است پادشاهی و سلطنتت و شأن و منزلت تو بلند است . و پنهان است مکر تو .

و فرمانت آشکار است . و استیلای تو بر هر چیزی غالب ، و قـدرتت در هر چیزی نافذ و جاری است . و گریختن از حکومتت و فرار از حیطهٔ فرمانروایيت برای هیچ موجودی ممکن نیست .

ص:۳۷۵

بخش ۶

اشاره

ص:۳۷۶

اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُکَ

اشاره

خدایا ، بزرگ است پادشاهی و سلطنت

عظمت پادشاهی

سلطان به دو معنی آمده است :

۱ - غلبه و تسلط

۲ - حجت و برهان

در مجمع البحرین « سلطان » در آیهٔ شریفهٔ :

«وَ مٰا کٰانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ » (۱).

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلّطی نبود .

به معنی حجت و برهان معنی شده است (۲) .

اما در این جمله

« اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُکَ »

به قرینهٔ کلمهٔ « عظم » و با توجه به سیاق جملات که معنی بلندی شأن و مرتبه و ظهور امر و استیلاء و غلبه و قدرت و عدم امکان فرار از حکومت حضرتش را بیان می فرماید بهتر است « سلطان » را به معنی غلبه و تسلط و فرمانروایی و پادشاهی معنی نمود .

پادشاهی و سلطنت خدا ، ذاتی و حقیقی است و دیگر سلطنت ها اعتباری و از دست رفتنی ؛ پادشاهی و سلطنت حضرت او دائمی و همیشگی و بی نهایت

۱- (۱)) . ابراهیم (۱۴) : ۲۲ .

۲- (۲)) . مجمع البحرین : ۲۵۵/۴ .

و غیر محدود است و دیگر سلطنت ها از نظر زمان اندک و بسیار محدود است .

پادشاهی و سلطنت او نسبت به غیب و شهود و ظاهر و باطن هستی ، فراگیر و محیط است و در حقیقت جز سلطنت او سلطنتی نیست و غیر او فقیر و محتاج و نیازمند به اویند ، و از خود سرمایه و چیزی ندارند .

ص:۳۷۸

وَ عَلا مَکانُکَ

اشاره

و شأن و منزلت تو بلند است

بلندی مرتبه

علو و بلندی مکان هر جا به خدا نسبت داده شود ، مراد بلندی مکان ظاهری و مادی نیست ، بلکه به معنی بلندی مرتبه و جایگاه است ؛ چرا که خداوند جسم نیست که نیاز به مکان داشته باشد . و اگر در قرآن کریم برای خداوند « عرش » (۱) تعریف شده است ، مراد تخت حکومت ظاهری نیست که خداوند بر آن تکیه داده باشد بلکه «اِسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ » کنایه از تسلط پروردگار و احاطهٔ کامل او نسبت به

۱- (۱)) . «إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ ». اعراف (۷) : ۵۴ . به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد ، شب را در حالی که همواره با شتابْ روز را می جوید بر روز می پوشاند ، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسخّر فرمان اویند [پدید آورد] ؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همهٔ موجودات] مخصوص اوست ؛ همیشه سودمند و با برکت است ، پروردگار عالمیان . «اَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» . طه (۲۰) : ۵ . [خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلّط است . «اَلَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ الرَّحْمنُ فَسْئَلْ بِهِ خَبِیراً» . فرقان (۲۵) : ۵۹ . همان که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفرید ، آن گاه بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد ، او رحمان است پس [ای انسان ! دربارهٔ خدا و کیفیت آفرینش جهان هستی] از خبیر آگاهی بپرس .

جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است .

« عرش » زمانی که برای غیر خدا استعمال می شود به معنای تخت بلند و یا معانی دیگر استعمال می شود ، اما زمانی که به حضرت باری تعالی نسبت داده می شود منظور جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می شود .

و یا اگر برای خدا « کرسی » در نظر گرفته شده است - که از جهت معنی ظاهری تخت های پایه کوتاه است - نباید معنای عادی آن را برای وجود مقدس باری تعالی استعمال نمود .

«عرش» اگر در مقابل «کرسی» قرار گیرد و به خداوند نسبت داده شود به معنای جهان مافوق ماده است و «کرسی» به معنای جهان ماده خواهد بود .

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ » (۱).

تخت [حکومت ، قدرت و سلطنت]ش آسمان ها و زمین را فرا گرفته .

وجود مقدّسی که خود را در قرآن مجید به حقیقت «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ ءٌ » (۲)ستوده و از هر عیب و نقصی منزّه است و همهٔ صفات کمال و جمال و جلال را داراست و صفاتش عین ذات و ذاتش عین صفات است و اسمای حسنی و صفات عُلیا ویژهٔ اوست و قیام همهٔ موجودات غیبی و شهودی از پرتو قیّومیّت اوست و کاینات ، زیرنشین علم و اراده و قدرت و رحمت اوست، و اوصافش را حدی نیست و قوّتش فوق قوّت ها و قدرتش فوق قدرت ها و عظمتش فوق عظمت ها و سطوتش چیره بر سطوت هاست، البته شأن و منزلتش بلند ، و مرتبه و مکانش از هر چیزی برتر است.

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۵۵ .

۲- ((۲)) . هیچ چیزی مانند او نیست . شوری (۴۲) : ۱۱ .

وَخَفِیَ مَکْرُکَ

اشاره

و پنهان است مکر تو

مکر پنهان

«مکر» در غیر خدا ، به معنای حیله و تزویر است که برای فریب دادن دیگری بکار می رود ، و اطلاق مکر به این معنی بر حضرت حق روا نیست ؛ زیرا مکر به این معنی از صفات انسان جاهل و عاجز است و جهل و عجز در ساحت مقدس او راه ندارد .

وجود مبارک او علم ، قدرت ، رحمت ، جود و کرم بی نهایت است ، و نیاز موجودات ، در همهٔ امور به او ، و بی نیازی او در همهٔ امور از موجودات ، حقیقتی ثابت و واقعیتی مسلم و حتمی است .

در لغت عرب هر نوع چاره اندیشی را «مکر» می گویند که گاهی خوب و گاهی زیان آور است . «راغب» در المفردات می گوید :

المکر صرف الغیر عما یقصد .

مکر این است که کسی را از منظورش باز دارند (اعم از این که منظورش خوب باشد یا بد) .

لذا در قرآن کریم گاهی مکر با کلمهٔ «خیر» (۱) و گاهی با « سیئ » (۲) آمده است که

۱- (۱)) . «وَ اللّٰهُ خَیْرُ الْمٰاکِرِینَ» . آل عمران (۳) : ۵۴ . و خدا بهترین جزا دهندهٔ نیرنگ زنندگان است .

۲- (۲)) . «وَ لاٰ یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلاّٰ بِأَهْلِهِ» . فاطر (۳۵) : ۴۳ . و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی کند .

خوبی یا بدی نوع چاره جویی از دو کلمه «خیر» یا «سیّئ» و یا از سیاق کلام و مقام که مکر به او انتساب داده شده فهمیده می شود .

در روایتی ، شخصی از حضرت امام رضا علیه السلام از معنی آیاتی چون :

« سَخِرَ اللّهُ مِنْهُمْ » (۱)و «اَللّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ » (۲)و «وَ مَکَرُوا وَ مَکَرَ اللّهُ وَ اللّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ » (۳)و «یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ » (۴)سؤال می کند که معنی سخره ، استهزاء ، مکر و نیرنگ خداوند چیست ؟ حضرت در پاسخ فرمودند :

إنّ اللّه تعالی لا یَسخَرُ ولا یستهزِئُ ولا یَمْکُرُ ولا یُخادِعُ ولکنّه تعالی یُجازیهِم جَزاءَ السُخریَّهِ وجزاءَ الاستهزاءِ وجزاء المَکرِ الخَدیعَه ، تعالیَ اللّهُ عَمّا یَقولُ الظالمون علوّاً کبیراً (۵) .

خداوند نه مسخره می کند و نه استهزاء و نه نیرنگ و فریب به کار می برد بلکه مطابق عمل مسخره و استهزاء و نیرنگ و فریب آنان به آن ها جزاء می دهد خداوند بسیار برتر از آن چیزهایی است که ظالمین می گویند و می پندارند .

مجازات و عذاب مکّاران

یکی از شیوه های چاره اندیشی و مکر خداوند ، مجازات و عذاب مکّاران و نیرنگ بازان و کافران است که هر که را مستحق مجازات بداند ، بدون این که راه گریز و چاره ای داشته باشد به عذاب دچار می کند .

ص:۳۸۲

۱- ((۱)) . خدا را مسخره کرده . توبه (۹) : ۷۹ .

۲- ((۲)) . خداوند آن ها را استهزاء می کند . بقره (۲) : ۱۵ .

۳- ((۳)) . آن ها فریب کاری و مکر به کار بستند خدا نیز مکر و فریب به کار می برد . آل عمران (۳) : ۵۴ .

۴- ((۴)) . می خواهند در مورد خدا خدعه و نیرنگ بکار برند ولی خدا به آن ها خدعه می زند . نساء (۴) : ۱۴۲ .

۵- ((۵)) . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۲۱/۴ حدیث ۱۹ .

مجازات و عذاب و انتقام خدا نسبت به آنان که مغرورانه و مستانه و در حال غفلت و بی خبری غرق در معصیت و گناه و رفاه و لذّت اند ، به صورت های مختلف و به شکل های گوناگون است . مرحله ای از آن به صورت استدراج و استمهال است ؛ به این معنا که هر انـدازه جاهل بی خبر و مغرور خیره سر معصیت می کنـد و به گناهش می افزایـد ، خدا هم نعمت را به او می افزایـد تـا جـایی که بر اثر کثرت نعمت ، غفلت بیشتری به او دست می دهـد و توبه و اسـتغفار را فراموش می کنـد ، ناگهان و بـدون این که گناهکـار توجّه داشـته باشـد و از رسـیدن عـذاب و انتقـام بـاخبر شود ، مجـازات و عـذاب به سویش می آیـد و گریبانش را می گیرد ، و او را در حال بی خبری دچار انتقام حق می کنـد و در حقیقت ، وی را به بلای مکر خفیّ گرفتار می کند .

از حضرت صادق علیه السلام روایت است :

إِذَا أَرادَ اللّٰهُ بِعَبْدٍ خَيْراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنَقِمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الإسْتِغفَارَ ، وَإِذَا أرادَ بِعَبْدٍ شَراً فَأَذْنَبَ ذَنْباً أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الاستِغْفارَ وَتَمَادَى بِها وَهُوَ قولُه « سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لا يَعْلَمُونَ (۱) » (۲).

به راستی هنگامی که خـدا خیر و خوبی را دربارهٔ عبـد اراده کنـد ، چنین پیش می آید که عبد ، گناهی را مرتکب می گردد ، خدا او را گرفتار رنج و نقمت می کند و بدین سبب او را متذکّر استغفار می نماید ، و هرگاه شری را دربارهٔ بنده ای اراده کند ، پس عبـد مرتکب گناه می شود و خـدا نعمتی به او عطا می کند ، پس به سـبب سـرگرمی به آن نعمت ، اسـتغفار را از یادش می برد و گنـاه به وسیلهٔ آن نعمت امتـداد پیـدا می کنـد ، و این است قول حق : به تدریـج از جـایی که نمی داننـد آنـان را به عذاب و انتقام و کیفر و مجازات گرفتار می کنیم !

۱- (۱)) . اعراف (۷) : ۱۸۲ .

۲- (۲)) . الکافی : ۴۵۲/۲ ، باب الاستدراج ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۶۸/۱۶ ، باب ۸۵ ، حدیث ۲۱۰۰۰ .

وَظَهَرَ أمْرُکَ

اشاره

و فرمانت آشکار است

فرمان آشکار

اشاره

مراد از کلمۀ « أمر » فرمودن است و مقابل آن کلمۀ « نهی » است .

امر تکوینی

فرمان حق در یک مرحله ، فرمان تکوینی است که با آن فرمان ، همۀ موجودات در عرصه گاه هستی جلوه کردند و بر کرسی ظهور نشستند .

« إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ » (۱).

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند ، فقط به آن می گوید : باش ، پس بی درنگ موجود می شود .

این جمله از ارادۀ تکوینی خداوند و حاکمیت مطلق او در امر خلقت سخن می گوید که هنگامی که امر و فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند ، فقط با گفتن «کن» بی درنگ انجام می شود .

توجه به این مطلب ضروری است که منظور از جملۀ «کن فیکون» این نیست که خداوند یک فرمان لفظی صادر می کند ، بلکه منظور این است که اراده او به وجود چیزی تعلق می گیرد و بدون نیاز به هیچ علت دیگری تحقق می یابد .

۱- ((۱)) . یس (۳۶) : ۸۲ .

و همچنین آن زمان که حضرت حق اراده فرماید که مجرمان و کافران را به وسیلهٔ صاعقه ها و صیحه های آسمانی و زمین لرزه ها و طوفان ها و تندبادها ، مجازات فرماید ، با یک فرمان تمام آن عذاب ها حاصل خواهد شد و مجرمان به جزای اعمال خود خواهد رسید .

خداوند پیرامون عذاب قوم نوح می فرماید :

« حَتّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ » (۱).

[رویارویی نوح و قومش هم چنان ادامه داشت] تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور فوران کرد ، گفتیم : از هر [نوع حیوانی] یک زوج دوتایی [یک نر و یک ماده] و نیز خاندانت و آنان را که ایمان آورده اند ، در کشتی سوار کن مگر کسی که پیش تر فرمان غرق شدن را بر ضد او لازم کرده ایم . و جز اندکی همراه او ایمان نیاوردند .

و یا در بارهٔ عذاب قوم لوط می فرماید :

« فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا جَعَلْنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمْطَرْنا عَلَیْها حِجارَةً مِنْ سِجِّیلٍ مَنْضُودٍ» (۲).

پس هنگامی که عذاب ما فرا رسید ، بالاترین آن [سرزمین آلوده] را فروترینش نمودیم و بر آن سنگ هایی از نوع سنگِ گِلِ لایه لایه فرو ریختیم .

و زمانی که خداوند اراده فرماید که چتر رحمت خود را بر سر پیامبران و مؤمنان و بندگان صالحش بگستراند و آنان را از شدائد و سختی ها و مصیبت ها نجات

ص:۳۸۵

۱- ((۱)) . هود (۱۱) : ۴۰

۲- ((۲)) . هود (۱۱) : ۸۲ .

دهـد ، گرچه امر به عـذاب اقوام آنـان شـده باشـد و فرمان حضـرت حق بر نابودی مسـتکبران و طاغیان صادر شـده باشـد ، اما رسولانِ بـا عظمت حضـرت حق و انسان های با کرامتی که از اوامر پیامبران خود روی برنتافته و مطیع و فرمان بردار آنان بوده اند نجات خواهند یافت .

خداوند پیرامون نجات حضـرت هود علیه السـلام و حضـرت صالح علیه السـلام و حضـرت شـعیب علیه السلام و پیروانشان می فرماید :

«وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا هُوداً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ نَجَّيْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلِيظٍ » (۱).

و هنگامی که فرمان ما [بر عـذاب آنان] فرا رسید ، هود و آنان را که با او ایمان آورده بودنـد با رحمتی از سوی خود نجات دادیم و آنان را از عذابی سخت رهایی بخشیدیم .

« فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» (۲).

پس هنگامی که فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسـید ، صالح و آنان را که همراه او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم ، و از خواری و رسوایی آن روز [رهایی بخشـیدیم] . مسـلماً فقط پروردگارت نیرومنـد و توانای شـکست ناپذیر است .

« وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا شُعَيْباً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَهُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيارِهِمْ جاثِمِينَ » (۳).

ص:۳۸۶

۱- ((۱)) . هود (۱۱) : ۵۸ .

۲- ((۲)) . هود (۱۱) : ۶۶ .

۳- ((۳)) . هود (۱۱) : ۹۴ .

و هنگـامی که عـذاب مـا رسـید ، شـعیب و کسـانی را که بـا او ایمـان آورده بودنـد ، بـا رحمتی از سوی خود نجات دادیم ، و کسانی را که [به آیات ما] سـتم کردند ، فریاد مرگبار فرا گرفت ، پس در خانه هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند .

امر تشریعی

و فرمان دیگرش فرمان تشـریعی است که از برکت آن ، قرآن مجید از افق قلب پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله آشکار شد و جلوه ای از این فرمان ، احکام و مقرّرات و فرمان ها و حلال و حرام اوست که به وسـیلهٔ کتاب های دیگر آسمانی و نبوت انبیا و امامت امامان به تمام بشر ابلاغ شد .

ص:۳۸۷

وَغَلَبَ قَهْرُکَ ، وَجَرَتْ قُدْرَتُکَ

اشاره

و استیلای تو بر هر چیزی غالب ، و قدرتت در هر چیزی نافذ و جاری است

غلبه و قدرت

توضیح و تفسیر قهر و قدرت تا جایی که لازم بود در ابتدای کتاب نگاشته شده که در این بخش اشاره ای گذرا به این موضوع می شود .

آشکار بودن غلبهٔ قهر (۱) و جریان و نفوذ قدرت حضرت حق در همه چیز و همه کس به گونه ای است که حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر به اذن فرمان خداوند است ، حتی پیرامون ساحران ، خداوند می فرماید :

«وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِ اللّهِ » (۲).

در حالی که آنان به وسیلهٔ آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند .

چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف ارادهٔ خدا در عالم آفرینش دخالت کند

۱- ((۱)) . « قهر » و « غلبه » گرچه یک معنی را می رساند ، ولی از نظر ریشهٔ لغوی با هم تفاوت دارند ، «قهر» و «قاهریت» به آن نوع غلبه و پیروزی گفته می شود که طرف هیچ گونه مقاومتی نتواند از خود نشان دهد ، ولی در کلمهٔ « غلبه » این مفهوم وجود ندارد و ممکن است بعد از مقاومت هایی بر شخص مقابل پیروز گردد . بعضی از مفسران معتقدند که قاهریت معمولاً در جایی به کار برده می شود که طرف مقابل ، موجود عاقلی باشد ولی غلبه اعم است و پیروزی های بر موجودات غیر عاقل را نیز شامل می شود . المفردات «راغب» : ۴۲۹ ؛ المیزان : ۳۴/۷ ؛ تفسیر نمونه : ۱۷۶/۵ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۰۲ .

و خداونـد را در قلمرو حکومتش محدود نماید ، بلکه این ها خواص آثاری است که خداوند متعال در موجودات مختلف قرار داده که بعضی از آن استفادهٔ مفید و برخی دیگر سوء استفاده می نمایند .

این جاست که بـا تمـام وجود بایـد روی به سوی او آورد و قـدرت او را مافوق تمام قـدرت های عالم دانست و سـر تعظیم به درگاه او فرو آورد و پیشانی خضوع و بندگی در پیشگاهش به خاک سایید چرا که :

« وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلاٰ کٰاشِفَ لَهُ إِلاّٰ هُوَ وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ * وَ هُوَ الْقٰاهِرُ فَوْقَ عِبٰادِهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ » (۱).

و اگر خـدا تو را آسـیب و گزنـدی رساند ، کسـی جز او برطرف کنندهٔ آن نیست ، و اگر تو را خیری رساند [حفظ و دوامش فقط به دست اوست] ؛ پس او بر هر کاری تواناست . * اوست که بر بندگانش چیره و غالب است ، و او حکیم و آگاه است .

کسـانی که سر از عبودیت و بنـدگی اش برمی تابنـد و سر تعظیم در مقابل غیر او فرو می آورنـد ، تصور می کننـد که غیر او سرچشـمهٔ خیرات و برطرف کنندهٔ مصائب و مشکلات اند ، اما با توجه به این آیه باید انسان در تمام مراحل و لحظات زندگی توجه داشته باشد که اراده و قدرت خداوند مافوق همهٔ قدرت ها و حکومت ها است ، اگر نعمتی را از کسی سلب کند و یا به فردی عطاء نماید ، هیچ منبع قدرتی در جهان نیست که بتواند آن را دگرگون سازد .

«إِذٰا أَرٰادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ » (۲).

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند ، فقط به آن می گوید : باش ، پس بی درنگ موجود می شود .

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۱۷ - ۱۸ .

۲- ((۲)) . یس (۳۶) : ۸۲ .

در توضیح « غلب قهرک » باید به این مطلب اشاره نمود که :

« قاهر » از اسمایی است که هم بر خدای متعال اطلاق می شود و هم بر سلسله اسباب صادق است ، الا این که بین قهر او و قهر اسباب فرق است ؛ زیرا اگر غیر او بعضی بر بعضی دیگر قهر و غلبه پیدا کنند در عین حال قاهر و مقهور از جهت مرتبهٔ وجودی و درجهٔ هستی با هم برابرند .

مثلاً اگر آتش بر هیزم قهر و غلبه پیدا می کند و آن را مشتعل می سازد ، خودش با آن هیزم هر دو موجودی طبیعی هستند ، الا این که اقتضای طبع یکی مخالف طبع دیگری است و اقتضای طبع آتش در تحمیل اثر خود بر هیزم قوی تر است .

لکن قهر خدای متعال مانند قهر آتش بر هیزم نیست ، بلکه او به خاطر تفوق و احاطهٔ مطلق قاهر است نه به قوی تر بودن در اقتضای طبیعی ، به این معنی که اگر ما آتش زدن و شعله ور ساختن چیزی از قبیل هیزم و امثال آن را به خدای سبحان نسبت دهیم ، معنای این نسبت ما این است که خدای سبحان ، هم به وجود مخصوص و محدودی که با آن وجود ، هیزم را ایجاد کرده ، و هم به خواص و کیفیاتی که به آن داده و آن را با دست قدرت خود مجهز به آن خواص نموده ، و هم به ایجاد آتشی که آن را طعمهٔ خود سازد و آن آتش نیز ذات و آثارش ملك اوست و هم به این که نیروی مقاومت در برابر آتش را از آن سلب نموده بر آن قاهر است .

در نتیجه اگر گفته می شود خداوند بر بندگان قاهر است ، قهر او نظیر قهر بعضی از بندگان بر بعضی دیگر که همه در عرض یك دیگرند نیست . قهر در قرآن به عنوان اسمی از اسمای خداوند آمده است «وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ » در حالی که اگر قهر او

مانند قهر بندگان بود باید به عنوان وصف ذکر می فرمود (۱) .

در این جا مفهوم کلام حضرت امیرالمؤمنین در پیشگاه حضرت حق بهتر معلوم می گردد که

« وغلب قهرک »

قهر تو بر تمام قهرها غالب است ، چیزی مافوق قهر تو نیست .

از مهم ترین مسائلی که تمام قـدرت های مادی از انجام آن عاجزند و بزرگ ترین قدرت های عالم توان انجام آن را ندارند ، آفرینش جهان و سرآمد موجودات یعنی انسان و نیز بازگردان موجودات پس از مرگ در عالم آخرت است .

بشـر امروزی بـا تمـام پیشـرفت هـای خود در علوم مختلف از رازگشایی کوچک ترین ذرات عالم تا دسترسـی و فتـح کرات و سیارات ، نه تنها قـدرت بر آفرینش موجودات خصوصاً انسان بـدون تکیه بر قـدرت خداونـد را نـدارد ، بلکه همیشه این سؤال برای او وجود داشـته که چگونه ممکن است انسـانی که از بین رفته و حتی تمام اجزای بـدن او تجزیه شـده و یا خوراک انواع موجودات شده است دوباره زنده شود (۲) .

اما خداونـد متعال نه تنها قادر به آفرینش است بلکه زنـده کردن مردگان و آفرینش موجودات را در سـرای آخرت آسان تر از خلقت ابتدایی موجودات می داند :

« وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلیٰ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » (۳).

۱- ((۱)) . برگرفته از المیزان : ۴۸/۷ .

۲- ((۲)) . «کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ» . بقره (۲) : ۲۶۰ . به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می کنی ؟

۳- ((۳)) . روم (۳۰) : ۲۷ .

و اوست که مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند ؛ و این [کار] برای او آسان تر است . و برترین وصف ها در آسمان ها و زمین ویژهٔ اوست ؛ و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

و دلیل آسان تر بودن اعاده و بازگشت موجودات از آغاز آفرینش خلقت این است که در آغاز چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد ، ولی در اعاده لااقل مواد اصلی موجود است ، قسمتی در لابلای خاک های زمین و بخشی در فضا پراکنده می باشد، تنها مسأله ، نظام دادن و صورت بندی آن است .

و یا در آیه دیگر امر قیامت را به چشم به هم زدن و یا از آن هم نزدیک تر ، تشبیه نموده است (۱) .

البته توجه به این نکته نیز لازم است که استفاده از تعبیر آسان بودن ، برای تبین مسأله و حل آن از طریق فکر ناقص بشری است و الا برای وجودی که بی نهایت است سخت و آسان هیچ تفاوتی ندارد . برای قدرت های محدود ، بعضی از اعمال سخت و بعضی آسان است ولی برای قدرت لایتناهی حضرت حق ، تفاوتی بین سخت و آسان نیست .

قدرت قادر متعال در ذره ذره عالم هستی نافذ و جاری است و در جهان هستی هیچ چیز از سیطرهٔ قدرت حضرت حق خارج نیست . دلایل مختلفی بر قدرت خداوند در قرآن کریم ذکر شده است (۲) که ذکر آن باعث طولانی شدن بحث می شود ، و نمونه های متنوعی از نشانه های قدرت خداوند نیز در آیات قرآنی ذکر

۱- (۱)) . «وَ لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا أَمْرُ السّٰاعَةِ إِلاّٰ كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » . نحل (۱۶) : ۷۷ . غیب آسمان ها و زمین ویژهٔ خداست ، و کار برپا کردن قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک تر از آن نیست ، یقیناً خدا بر هر کاری تواناست .

۲- (۲)) . برای توضیح بیشتر می توان به : المیزان : ۵۸/۱۸ و ۲۳/۲۰ ؛ مفاتیح الغیب : ۱۸۷/۱۷ و ۲۴/۱۹ و ۱۳۹/۱ و ۲۳۴/۳ ؛ مجمع البیان : ۴۸۲/۴ ؛ تفسیر نمونه : ۳۲۸/۱۵ مراجعه نمود .

شده است از آن جمله :

۱ – قدرت بر احیای مردگان – که به آن اشاره ای شد –

« وَ لِلّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما أَمْرُ السّاعَهِ إِلاّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۱).

غیب آسمان ها و زمین ویژهٔ خداست ، و کار برپا کردن قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک تر از آن نیست ، یقیناً خدا بر هر کاری تواناست .

۲ – قدرت خداوند بر ایجاد عوالم هستی

«إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَویٰ عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ » (۲).

به یقین پروردگار شما خداست که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید ، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد ، شب را در حالی که همواره با شتابْ روز را می جوید بر روز می پوشاند ، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسخّر فرمان اویند [پدید آورد] ؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت

۱– ((۱)) . نحل (۱۶) : ۷۷ . همچنین این آیات بر قدرت خداوند بر احیای مردگان دلالت دارند : «کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» . بقره (۲) : ۲۸ . چگونه به خدا کفر می ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان ترکیبی از عناصر] مرده بودید ، پس شما را حیات بخشید ، سپس شما را می میراند ، آن گاه دوباره زنده می کند ، سپس به سوی او بازگردانده می شوید . «وَ هُوَ الَّذِی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلی فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ» . روم (۳۰) : ۲۷ . و اوست که مخلوقات را می آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می گرداند ؛ و این [کار] برای او آسان تر است . و برترین وصف ها در آسمان ها و زمین ویژهٔ اوست ؛ و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

۲– ((۲)) . اعراف (۷) : ۵۴ .

به همۀ موجودات] مخصوص اوست ؛ همیشه سودمند و با برکت است ، پروردگار عالمیان .

۴ - قدرت خداوند بر خلقت آسمان و زمین

« أَ وَ لَیْسَ الَّذِی خَلَقَ السَّماٰوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِقٰادِرٍ عَلیٰ أَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلیٰ وَ هُوَ الْخَلاّٰقُ الْعَلِیمُ » (۱).

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است ، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند ؟ چرا قدرت دارد ؛ زیرا اوست که آفرینندۀ بسیار داناست .

۵ - قدرت خداوند بر حفظ نظام آسمان و زمین

« وَ مٰا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَ السَّماٰوٰاتُ مَطْوِیّٰاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ » (۲).

و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند ، در حالی که زمین در روز قیامت یکسره در قبضۀ قدرت اوست ، و آسمان ها هم درهم پیچیده به دست اوست ؛ منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می گیرند .

و آیات بسیاری که نشانه ای روشن بر قدرت و عظمت اوست .

ص:۳۹۴

۱- (۱)) . «هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ اسْتَویٰ إِلَی السَّماٰءِ فَسَوّٰاهُنَّ سَبْعَ سَمٰاوٰاتٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ» . یس (۳۶) : ۸۱ ، همچنین : بقره (۲) : ۲۹ اوست که همۀ آنچه را در زمین است برای شما آفرید ، سپس آفرینش آسمان را [که به صورت ماده ای دود مانند بود] اراده کرد و آن را به شکل هفت آسمان [همراه با نظامی استوار] درست و نیکو قرار داد ؛ و او [به قوانین و محاسباتِ] همه چیز داناست .

۲- (۲)) . زمر (۳۹) : ۶۷ .

وَلَا یُمْکِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُکُومَتِکَ

اشاره

و گریختن از حکومتت و فرار از حیطهٔ فرمانروایيت برای هیچ موجودی ممکن نیست

عدم امکان گریز از حکومت حق

با توجه به توضیحاتی که در سطرهای پیشین گذشت و توجه به مافوق بودن قدرت و غلبه و قاهریت خداوند بر تمام قدرت ها ، مفهوم عدم امکان گریز از حکومت حق به خوبی مشخص می شود .

ذات مقدّس حق از هر جهت و از هر سو به جمیع اشیا و به همهٔ موجودات و به هر چیز محیط است و چیزی از سلطهٔ احاطهٔ او خارج نیست .

همهٔ موجودات به ارادهٔ او به وجود آمده اند ، پس او پیش از همهٔ آن هاست .

و در سایهٔ قدرت و رحمت او و با کمک لطف و نعمتش ادامهٔ حیات می دهند ، بنا بر این او با همهٔ آن هاست . و عاقبت همه به سوی او باز می گردند ، در نتیجه او بعد از همهٔ آن هاست . پس چه راه گریزی برای چه موجودی وجود دارد تا بتواند از حکومت او بگریزد ؟!

در روایتی بسیار مهم آمده است که مردی به محضر حضرت امام حسین علیه السلام آمده ، گفت : من مردی گناهکارم و بر معصیت طاقت و صبر ندارم ، پس مرا موعظه کن . امام علیه السلام فرمود : پنج چیز انجام بده و هر گناهی خواستی مرتکب شو :

اوّل : رزق و روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی انجام ده .

دوّم : از ولایت و سرپرستی و حکومت خدا بیرون رو و هر گناهی خواستی انجام ده .

ص:۳۹۵

سوّم : جایی را بطلب که خدا تو را نبیند و هر گناهی خواستی انجام ده .

چهارم : هنگامی که فرشتهٔ مرگ آمد تا قبض روحت کند او را از خود بران و هر گناهی که خواستی انجام ده .

پنجم : زمانی که مالک دوزخ می خواهد تو را به دوزخ دراندازد ، تو وارد دوزخ مشو و هر گناهی خواستی انجام ده (۱) .

معمولاً ـ «فرار» در جایی استفاده می شود که انسان از یک سو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه ای سراغ دارد لذا با سرعت از محل حادثه دور می شود و به نقطهٔ امن و امان روی می آورد .

فرار از حکومت حق امکان پذیر نخواهد بود ؛ چرا که :

اولاً : تمام عالم هستی تحت سیطره و حکومت حاکم مطلق و خالق هستی است ؛ پس محل دیگری برای گریز یافت نمی شود .

ثانیاً : با درک حقیقت توحید و شناخت اسماء و صفات حضرت حق به معرفت پیدا کردن به وجود مقدس باری تعالی به این نکته خواهیم رسید که در حکومت حضرت حق هیچ چیزی از جانب خداوند انسان را تهدید نمی کند . خداوند متعال سفرهٔ رحمت خود را گسترده و دوست و دشمن از رحمت او برخوردارند . چه خطری از جانب خداوند انسان را تهدید می نماید که به دنبال مأمن و پناهگاهی بگردد و به سوی آن فرار کند .

۱- (۱)) . « رُوِیَ أَنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیٍّ علیه السلام جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِیَهِ فَعِظْنِی بِمَوْعِظَهٍ. فَقَالَ علیه السلام : افْعَلْ خَمْسَهَ أَشْیَاءَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ فَأَوَّلُ ذَلِکَ: لا تَأْکُلْ رِزْقَ اللّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّانِی: اخْرُجْ مِنْ وَلایَهِ اللّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّالِثُ: اطْلُبْ مَوْضِعاً لا یَرَاکَ اللّهُ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالرَّابع: إِذَا جَاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ لِیَقْبِضَ رُوحَکَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِکَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالْخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَکَ مَالِکٌ فِی النَّارِ فَلا تَدْخُلْ فِی النَّارِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ » . جامع الأخبار : ۱۳۰ ، فصل ۸۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۶/۷۵ ، باب ۲۰ ، حدیث ۷ .

خطرها و تهدیدها از جانب خود انسان و اعمال اوست و عذاب های الهی نتیجهٔ عمل انسان است .

عذاب انکارکنندگان و کافران و معاندان در دوزخی که خود به وجود آورده اند و نتیجهٔ اعمال آنان است ، باعث برپایی جهنم و انواع عذاب هاست . و در غیر این صورت خداوند جهنم را سرد و سلامت می نمود و هیچ کس را در آن جای نمی داد .

حضرت امیرالمؤمنین در همین دعای شریف به این نکته اشاره فرمود که شرح آن خواهد آمد (۱) .

علاوه بر این که تنها پناهگاه امن و امان برای انسان وجود مبارک حضرت حق است که از شر ستم و ستم کاران و شیطان و هوای نفس باید به او پناه برد و به سمت او فرار نمود :

« فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ » (۲).

پس به سوی خدا بگریزید [که] بی تردید من از سوی او بیم دهنده ای روشنگرم .

آری ، اگر انسان قصد فرار دارد ، چه بهتر که از جهالت و نادانی به سوی دانش و معرفت ، و از سوی خبر و شنیده به جانب عیان و مشاهده ، و در نهایت از خلق به سوی حق فرار کند که در این فرار ، منافع دنیایی و آخرتی و رضوان الهی و سعادت

۱- ((۱)) . فَبِالْیَقِینِ أَقْطَعُ، لَوْلَا مَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِیبِ جَاحِدِیکَ، وَقَضَیْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعانِدِیکَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ کُلَّها بَرْداً وَسَلاماً، وَمَا کانَ لِأَحَدٍ فِیها مَقَرّاً وَلَا مُقاماً . به یقین می دانم اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود ، و حُکم نافذت به ابدی بودن دشمنانت در آتش صادر نشده نبود ، هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرار و جایگاهی وجود نداشت .

۲- ((۲)) . ذاریات (۵۱) : ۵۰ .

ابـدی نصـیب انسـان می شـود و در حقیقت ، این فرار ، گریختن از هـوای نفس به سـوی عقـل و قلب و از دنیـا به آخرت و از دوزخ به بهشت و نهایتاً فرار از شیطان به سوی خداست .

عاشقان را گر همه ملک جهان آید به دست دیده بر بندند از آن تا دلستان آید به دست

پشت پا بر عالم هستی زنند از اشتیاق تا مگر دامان یار مهربان آید به دست

دشت هجران را نمایند آبیاری ز اشک چشم تا که محصول وصال از بذر جان آید به دست

گر کنار جوی چشم خود نشینی در بهار عاقبت دیدار آن سرو روان آید به دست

* * *

ص:۳۹۸

خدایا ، برای گناهانم آمرزنده ای ، و برای اعمال زشتم پوشنده ای ، و برای تبدیل اعمال بدم به خوب جز تو کسی را نمی یابم . هیچ معبودی جز تو نیست ، تو را از هر عیب و نقصی تنزیه می کنم و تو را با همهٔ وجود ، سپاس و ستایش می گویم ، بر خود ستم ورزیدم ، و به سبب جهل و نادانیم جرأت و جسارت نمودم ، و (ستم و جرأتم از روی انکار حقایق و دشمنی با تو نبوده ، بلکه) به آنچه در زمان گذشته به من احسان نمودی تکیه کردم و آرامش یافتم (و مغرورم ساخت که اگر هم اکنون بر خود ستم ورزم و با مخالفتم بر تو جرأت و جسارت آرم ، احسان و لطفت را از من دریغ نخواهی کرد) .

ص:۳۹۹

بخش ۷

اشاره

ص:۴۰۰

اَللّهُمَّ لَاأَجِدُ لِذُنُوبِی غَافِراً

اشاره

خدایا ، برای گناهانم آمرزنده ای (جز تو) نمی یابم

آمرزندۀ گناه

از اسـمای حسـنای حق و صفات علیای پروردگار مهربان ، « غافر » و « غفور » است . یعنی : وجود مقدسی که آمرزنده و بلکه بسیار آمرزنده است . شرط تحصیل آمرزش ، توبۀ واقعی و بازگشت حقیقی است .

گناهکار ، با توجّه به صفت « غفور » باید به این حقیقت دلگرم و امیدوار باشد که اگر از گناهانش توبه کند و از زشتی هایش دست بردارد و از معصیت هایش دوری گزینـد و به ایمان و عمل صالـح آراسـته شود ، یقیناً همۀ گناهانش مورد آمرزش قرار خواهد گرفت .

دلسردی و نومیدی در این زمینه ، گناهی بزرگ و معصیتی موجب عذاب و بلکه به فرمودۀ قرآن مجید مساوی با کفر است :

« إِنَّهُ لاٰ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكٰافِرُونَ » (1).

زیرا از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی شوند .

قرآن مجید ، به گناهکاران اعلام می کند که نباید از رحمت خدا ناامید باشند ؛ زیرا خدا همۀ گناهان را می آمرزد .

« قُلْ يٰا عِبٰادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ

ص:۴۰۱

۱- ((۱)) . یوسف (۱۲) : ۸۷ .

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (۱).

بگو : ای بندگان من که بر خویشتن اسراف ورزیدید ، از رحمت من نااميد نباشيد ، زيرا خدا همهٔ گناهان را می آمرزد . يقيناً او بسیار آمرزنده و مهربان است .

آیاتی چون آیات زیر نشان دهندهٔ این حقیقت است که خدا توبهٔ هر گناهکاری را می پذیرد .

« إِنَّ اللّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً » (۲).

به راستی خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است .

« وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۳).

و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است »

« فَمَنْ تابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۴).

پس کسی که بعد از ستم کاریش توبه کند و مفاسدش را اصلاح نماید ، بداند که خدا توبه اش را می پذیرد ، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

« وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (۵).

از خدا پروا کنید ، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است .

آری ، کسی که از گناهانش توبه کند و پس از توبه از کبائر بپرهیزد و اصراری بر صغائر نداشته باشد و آنچه از واجبات از او قضا شده به جای آورد و از مال مردم

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۵۳ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۲۳ .

۳- ((۳)) . نساء (۴) : ۲۵ .

۴- ((۴)) . مائده (۵) : ۳۹ .

۵- ((۵)) . انفال (۸) : ۶۹ .

آنچه به عهـده دارد به مردم بـاز گردانـد ، یقیناً با چنین توبه ای که توبـهٔ واقعی است همـهٔ گذشـتهٔ زشت او مورد آمرزش قرار خواهد گرفت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ نشانه های تائب واقعی می فرماید :

عَلّامهُ التّائِبِ فَأَربَعَهٌ : النَصِیحَهُ للّهِ ِفِی عَمَلِهِ ، وَتَرْکُ البَاطِل ، وَلُزُومُ الحَقِّ وَالحِرْصُ عَلَی الخَیْرِ (۱) .

نشـانه های تائب چهار چیز است : اخلاص برای خداونـد در عمل و رها کردن باطل و پای بنـد بودن به حق و رغبت شدیـد بر انجام خیر و خوبی .

امام علی علیه السلام می فرماید :

« خـدا بر این نیست که درب شـکر را به روی عبـد باز کنـد و درب افزون شدن نعمت را بر او ببندد ، و بر این نیست که درب دعا را باز کنـد و درب اجابت را بر وی ببنـدد ، و بر این نیست که درب توبه را باز کنـد و درب آمرزش را به روی او ببنـدد » . (۲)

۱- (۱)) . تحف العقول : ۱۸ ؛ میزان الحکمه : ۶۳۸/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۲۱۲۶ .
۲- (۲)) .« مَا کَانَ اللّهُ لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الشُّکْرِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الزِّیَادَهِ وَ لا لِیَفْتَحَ عَلَی عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الإِجَابَهِ وَ لا لِیَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَهِ وَ یُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَهِ» . نهج البلاغه : حکمت ۴۳۵ .

وَلَا لِقَبَائِحِی سَاتِراً

اشاره

و برای اعمال زشتم پوشاننده ای (جز تو نمی یابم)

پوشانندهٔ زشتی ها

از صفات بسیار مهم حضرت حق ، پرده پوشی بر گناهان بنده ای است که گناهانش را به خلوت انجام می دهد و دوست ندارد احدی بر گناهانش آگاه شود .

وجود مقدّس او ، خود را « ستار العیوب » نامیده ، تا بندگانش بدانند در حالی که او را به خلوت معصیت می کنند ، آبرویشان را حفظ می کند و از باز کردن اوراق پروندهٔ آنان در برابر دیگران خودداری می نماید ؛ مگر این که گنهکاری بر اثر شدت بی حیایی و جرأت زیاد ، گناهانش را در برابر همگان انجام دهد و بر آبرویش نترسد ، که در این حال پرده پوشی بر او و حفظ آبرویش در میان مردم معنی ندارد .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

مَن تَابَ ، تَابَ اللّهُ عَلَیْهِ وَاُمِرَتْ جَوارِحُهُ انْ تَسْتُرَ عَلَیْهِ ، وَبِقاعُ الأَرْضِ أَنْ تَکْتُمَ عَلَیْهِ ، وَأُنْسِیَتِ الحَفَظَهُ مَا کانَتْ تَکْتُبُ عَلَیهِ (1) .

کسی که توبه کند ، خدا توبه اش را می پذیرد و به اعضایش فرمان می رسد که گناهانش را بر او پوشیده دارند ، و به قطعه های زمین امر می شود که گناهانش را بر او کتمان کنند ، و آنچه را کاتبان عمل در پرونده اش نوشته اند از یادآنان می برند .

« معاویه بن وهب » می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود :

ص:۴۰۴

۱- ((۱)) . ثواب الأعمال : ۱۷۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۸/۶ ، باب ۲۰ ، حدیث ۳۲ .

إِذَا تَابَ العَبدُ المُؤمِنُ تَوبَهً نَصوحاً احَبَّهُ اللّهُ فَسَتَرَ عَلَيهِ فِی الدُّنْیا وَالآخِرهِ . قُلتُ :

فَکَیْفَ یَسْتُرُ عَلَیْهِ ؟ قَال : یُنْسِی مَلَکَیْهِ مَا کَتَبا عَلَیهِ مِنَ الـذُّنوبِ . . . فَیَلْقَی اللّهَ حِینَ یَلْقـاهُ وَلَیسَ شَـیْ ءٌ یَشْـهَدُ عَلَیهُ بِشَـیْ ءٍ مِنَ الذُّنوبِ (۱) .

هنگـامی که بنـدهٔ مـؤمن توبه خـالص می کنـد ، خـدا به او محبّت می ورزد ، پس در دنیـا و آخرت بر او می پوشانـد . گفتم : چگونه بر او می پوشانـد ؟ فرمود : آنچه را از گناهان دو فرشـتهٔ نویسـنده بر او نوشـته اند از یاد آنان می برد ، پس هنگامی که خدا را ملاقات می کند ، چیزی که به اندکی از گناهانش گواهی دهد وجود نخواهد داشت .

در تفسیر منهج الصادقین روایت شده است :

« چون روز قیامت شود ، بنده را به محضر حق حاضر کنند . فرمان رسد : قبّه ای بزنید و بنده ام را در آن قرار دهید .

بعـد از آن خدای تعالی به وی خطاب کند : ای بندهٔ من ، نعمتم را سـرمایهٔ معصـیت نمودی و چندان که نعمت بر تو افزودم تو بر گناه و عصیان بیشتر افزودی .

بنده سر خجالت به پیش اندازد . خطاب رسد : بندهٔ من ، سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر گناهانت کشیدم .

پس بندهٔ دیگری را حاضـر کنند و به او هم عتاب و سرزنش کنند ، و او از شرمساریِ خود به گریه آید . حق تعالی می فرماید : ای بنـدهٔ من ، آن روز که گنـاه می کردی و می خندیـدی تو را شـرمسار نسـاختم ، امروز که گنـاه نمی کنی و گریه و زاری داری چگونه تو را عذاب کنم و رسوایت سازم ؟ تو را آمرزیدم و اجازهٔ رفتن به بهشت دادم !! » (۲) .

ص:۴۰۵

۱- ((۱)) . الکافی : ۴۳۰/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۸/۶ ، باب ۲۰ ، حدیث ۳۱ .

۲- ((۲)) . تفسیر منهج الصادقین : ۳۱/۱ .

وَلَا لِشَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِیَ الْقَبِیحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً غَیْرَکَ

اشاره

و برای تبدیل اعمال بدم به خوب جز تو کسی را نمی یابم

تبدیل کنندهٔ بدی ها به خوبی ها

از صفات پروردگار مهربان این است که وقتی عبد از گناه توبه می کند و آراسته به ایمان می گردد و عمل شایسته انجام می دهد ، گناهانش را به حسنات ، و زشتی هایش را به خوبی ها تبدیل می کند .

« إِلاّ مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً » (۱).

مگر کسانی که توبه کردند و مؤمن شدند و عمل شایسته بجا آوردند ، پس ایناند که خدا زشتی هایشان را به حسنات تبدیل می کند و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است .

« وَ أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ » (۲).

نماز را دو طرف روز و ساعات اول شب به پا دار ، زیرا خوبی ها گناهان را از بین می برد .

در بارهٔ تبدیل سیّئات به حسنات ، مطالب بسیار مهمّی در کتاب های علمی ذکر

۱- (۱)) . فرقان (۱۵) : ۷۰ .

۲- (۲)) . هود (۱۱) : ۱۱۴ .

شده است که بعضی از آن ها فلسفی و برخی عرفانی و ذوقی و بخشی جنبهٔ روایتی دارد که بیان و شرح هر یک از آن مطالب موجب طولانی شدن شرح خواهد شد .

در تفسیر نمونه آمده است :

« در تبدیل سیّئات به حسنات چند تفسیر است که همه می توانند قابل قبول باشد .

۱ - هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد ، دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می شود و به خاطر همین تحول و انقلاب درونی ، سیّئات اعمالش در آینده ، تبدیل به حسنات می شود . اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد ، در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد ، و اگر زناکار بود ، پس از آن عفیف و پاکدامن می شود . و این توفیق الهی و دگرگونی را در سایهٔ ایمان و توبه پیدا می کند .

۲ - دیگر این که خدا به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن ، سیّئات اعمال او را محو می کند و به جای آن حسنات می نشاند ، چنان که در روایتی از « ابوذر » از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم :

روز قیامت بعضی از افراد را حاضر می کنند . خدا دستور می دهد گناهان صغیره را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید . به او گفته می شود : تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می کند ، ولی دلش از کبائر ترسان و لرزان است .

در این جا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند ، دستور می دهد به جای هر سیّئه حسنه ای به او بدهید .

عرض می کند: پروردگارا، من گناهان مهمّی داشتم که آن ها را در این جا نمی بینم؟

ابوذر می گوید : در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد که دندان هایش آشکار شد ،

سپس این آیه را تلاوت فرمود : «فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۱)» (۲).

۳ - سوّمین تفسیر این که منظور از سیّئات ، خود اعمالی که انسان انجام می دهد نیست ، بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته است که اگر توبه کند و ایمان بیاورد آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می شود و تبدیل به آثار خیر می گردد ، و این است معنی تبدیل سیّئات به حسنات » (۳) .

ما را به غیر درگه لطفت پناه نیست چشم گدا به جز به در پادشاه نیست

ما عاشقیم و مفتی عشّاق گفته است عاشق شدن به طلعت جانان گناه نیست

شرمنده ایم در بر دیوان عدل تو چون غیر دست و پا و سر آنجا گواه نیست

پرونده ای که کاتب قدرت نوشته است حاشا نمی توان چو در آن اشتباه نیست

* * *

ص:۴۰۸

۱- ((۱)) . آنان کسانی هستند که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند . فرقان (۲۵) : ۷۰ .

۲- ((۲)) . نور الثقلین : ۳۳/۴ .

۳- ((۳)) . تفسیر نمونه : ۱۶۰/۱۵ .

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

اشاره

هیچ معبودی جز تو نیست

از کلمهٔ طیّبهٔ توحیدیهٔ « لا إله إلّاأنت » تعبیر به تهلیل ، و از « سبحانک » تعبیر به تسبیح ، و از « بحمدک » تعبیر به تحمید شده است .

تهلیل واقعی

اشاره

چنانچه کسی به زبان ، تهلیل گوید و با عمق قلب ، صادقانه به آن اقرار کند و نسبت به آن اخلاص ورزد و عملاً هر معبود باطلی را از خیمهٔ حیاتش نفی کند ، به حقیقت موحّد است و در امان حضرت حق است و شرمساری دنیا و عذاب آخرت یقیناً بر او حرام است و روز قیامت اهل بهشت و مورد رضای پروردگار و محبوب فرشتگان و همنشین با انبیا و صدّیقین و شهدا و شایستگان است .

حقیقت تهلیل ، زمانی در باطن انسان تجلّی می کند که انسان از طریق قرآن مجید و معارف انبیا علیهم السلام ، به ویژه معارف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوارش ، به اسمای حسنی و صفات عُلیای حضرت حق معرفت پیدا کند و دامن از آلودگی ها پاک نماید و واجبات را با همّتی بلند و قلبی عاشقانه و مخلصانه انجام دهد و از خدمت به بندگان خدا دریغ نورزد .

آری ، با طیّ این طریق و حرکت در این مسیر ، بی اختیار از بند بند وجود انسان فریاد برمی خیزد :

ألا کُلّ شَیءٍ مَا خَلا اللّه بَاطِلٌ وَکُلُّ نَعیمٍ لا مُحالَهَ زائلٌ (۱)

آگاه باشید که هر چیزی جز خدا موهوم و باطل ، و هر نعمتی به طور قطع و یقین از بین رفتنی است .

با جلوهٔ جمال معشوق در آسمان باطن انسان ، از جزء جزء وجود آدمی فریاد برمی خیزد : « لاـ إله إلّااللّه » ، « لاـ مؤثر فی الوجود إلّااللّه » ، « لا حول ولا قوّه إلّاباللّه » .

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

نیست یک مرغ دلی کش نفکندی به قفس تیر بیداد تو پر تا به پری نیست که نیست

نه همین از غم تو سینهٔ ما صد چاک است داغ تو لاله صفت بر جگری نیست که نیست

به فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست

چشم ما دیدهٔ خفاش بود ور نه تو را جلوهٔ حسن به دیوار و دری نیست که نیست

موسیی نیست که دعوی أنا الحق شنود ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

گوش اسرار شنو نیست و گرنه اسرار برش از عالم معنی خبری نیست که نیست ۱

راستی ، مگر در دار هستی غیر او دیّاری وجود دارد که سر به خاک درگاه او سایند و از او رزق و روزی طلبند و حلّ مشکلات و برطرف کردن بلاها و آمرزش

۱- (۱)) . دیوان اسرار « ملا هادی سبزواری » .

گناهان و پوشاندن زشتی ها را از او بخواهند ؟!

به حقیقت ، تهلیل و تسبیح و تحمید در این بخش از دعا مناسب مقام است ؛ زیرا دعا خوانِ آگاه ، پس از اظهار ذلت و درماندگی و فقر و مسکنت و اقرار به گناه و معصیت عرضه می دارد : کسی را نیافتم که گناهانم را بیامرزد و زشتی هایم را بپوشاند . چون یقین دارد این امور از کارهای خداست و احدی قدرت بر این کارها ندارد ؛ پس اظهار توحید با گفتن « لا إله إلّاأنت » و اظهار تسبیح با گفتن « سبحانک » و اظهار تحمید با گفتن « بحمدك » مناسب مقام است .

بهای بهشت

کسی که تهلیل را همراه با معرفت و اخلاص به زبان براند و عملاً هر معبود باطلی را نفی کند و جز از حضرت حق اطاعت نکند و فقط او را بپرستد و پیشانی عبادت تنها به خاک درگاه او بگذارد ، در حقیقت به فراهم آوردن بهای بهشت برخاسته و خود را برای محفوظ ماندن از هر عذابی در حصن حصین حق ، و امان خدای مهربان قرار داده است .

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از حضرت حق روایت می کند که حضرت حق فرمود :

لا إلهَ إلّااللّهُ حِصْنی فَمَنْ دَخَلَ حِصنی أمِنَ مِنْ عَذابی (1) .

توحید قلعۀ من است ، پس کسی که در قلعۀ من درآید از عذابم در امان است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

ص:411

1- (1)) . التوحید : 24 ؛ بحار الأنوار : 5/3 ، باب 1 ، حدیث 14 .

مَا جَزَاءُ مَن أَنْعَمَ اللّه عَزَّ وَجلَّ عَلَيْهِ بِالتّوحيدِ إِلَّا الجَنّة (۱) .

پاداش کسی که خدا نعمت توحید را به او عطا کرده جز بهشت نیست .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ انَّ اللّهَ حَقٌّ دَخَلَ الجَنَّة (۲) .

کسی که بمیرد در حالی که بداند یقیناً خدا حق است وارد بهشت می شود .

امام صادق علیه السلام فرمود :

قَوْلُ لَاإِلهَ إِلَّا اللّهُ ثَمَنُ الجَنَّهِ (۳) .

گفتن لا إله إلا اللّه بهای بهشت است .

و نیز آن حضرت فرمود :

مَن قَالَ لَاإِلهَ إِلَّا اللّهُ مُخْلِصاً دَخَلَ الجَنَّة ، وَإِخلاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَاإِلهَ إِلَّا اللّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ (۴) .

کسی که مخلصانه بگوید لا إله إلا اللّه ، وارد بهشت می شود و اخلاصش به این است که لا إله إلا اللّه او را از آنچه خدا حرام کرده است بازدارد .

مردی به محضر حضرت باقر علیه السلام آمد و از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هرکس بگوید « لا إله إلّااللّه » وارد بهشت می شود ، پرسید . حضرت فرمود : روایت حق است . آن مرد از محضر امام باقر علیه السلام بازگشت ، وقتی از خانه خارج شد ، حضرت فرمود : او را برگردانید . سپس فرمود : ای مرد ، برای« لا إله إلّا اللّه » شروطی است و من (که امام معصومم و از سوی خدا به امامت انتخاب شده ام

ص:۴۱۲

۱- (۱)) . التوحید : ۲۲ ؛ بحار الأنوار : ۵/۳ ، باب ۱ حدیث ۱۲ .

۲- (۲)) . التوحید : ۲۹ ؛ بحار الأنوار : ۹/۳ ، باب ۱ ، حدیث ۲۰ .

۳- (۳)) . التوحید : ۲۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۱۰/۷ ، باب ۴۴ ، حدیث ۹۱۴۰ .

۴- (۴)) . التوحید : ۲۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۷/۹۰ ، باب ۵ ، حدیث ۲۱ .

و اطاعت از من در همهٔ امور واجب است) از شروط آن هستم (۱) .

در هر صورت ، تنها راه نجات ، توحید و شرایط آن است ؛ به این معنا که وقتی انسان به حضرت حق معرفت پیدا کرد که معبودی جز او نیست و هرچه و هر که در جهان هستی وجود دارد مملوك و بنده و جیره خوار اوست و با زبان به وحدانیّت حضرتش اقرار کرد و نبوت پیامبران و امامان علیهم السلام و قرآن مجید را پذیرفت و بر اساس تعالیم دین زندگی کرد ، متمسک به دستگیرهٔ نجات شده و در تنها راه نجات قرار گرفته است .

در فضای توحید ، هر عمل خیر و مثبتی از انسان پذیرفته می شود ، و اگر گناهی از انسان به غفلت سر زند ، پس از پشیمانی و توبه ، آمرزیده خواهد شد . و در فضای غیر توحید هیچ عمل خیری قبول نمی شود و کمترین گناهی را نمی آمرزند .

اهل توحید ، اگر به سبب سنگینی گناه دچار عذاب قیامت شوند از برکت توحید نجات خواهند یافت . در این زمینه روایات بسیار مهمی در کتاب های معتبر و پرارزش حدیث نقل شده که از باب نمونه یکی از آن احادیث رانقل می کنیم :

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امین وحی و فرشتهٔ مقرّب حق ، جبرئیل فرمود :

دوزخ را برای من وصف کن . جبرئیل درکات و ساکنان آن را یک به یك وصف کرد تا سخنش به طبقهٔ اوّل رسید ، آن گاه سکوت کرد .

سیّد و سرور عالمیان فرمود : ای جبرئیل ، ساکنان این طبقه چه کسانی اند ؟

جواب داد : عذاب این طبقه از همهٔ طبقات آسان تر است و ساکنانش عاصیان امّت تواند .

۱- (۱)) . فقه الرضا علیه السلام : ۳۹۰ ، باب ۱۱۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۳/۳ ، باب ۱ ، حدیث ۲۸ ؛ مستدرك الوسائل : ۳۵۹/۵ ، باب ۳۶ ، حدیث ۶۰۸۳ .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آیا از امت من کسی به دوزخ می رود ؟

امین وحی گفت : آنان که آلوده به گناه کبیره بوده و بی توبه از دنیا رفته اند !!

پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه نشست و سه شبانه روز در گریه بود تا آن که روز چهارم حضرت زهرا علیها السلام به زیارت آن حضرت آمد ، مشاهده کرد آن جناب روی مبارکش را بر خاک نهاده و چندان گریسته که خاک زیر صورتش از اشک او گِل شده ، عرضه داشت : چه واقعه ای و حادثه ای اتفاق افتاده است ؟

فرمود : امین وحی به من خبر داده که طبقهٔ اول دوزخ جای گنهکاران از امت من است و این سبب گریهٔ من شده است !

حضرت زهرا علیها السلام عرضه داشت : از امین وحی پرسیدید گنهکاران را به چه صورت به دوزخ می برند ؟

فرمود : آری ، موی مردان و گیسوی زنان را می گیرند و آنان را به دوزخ می کِشند و چون نزدیک دوزخ رسند و مالک دوزخ را ببینند فریاد و عربده سر دهند و به مالک دوزخ التماس کنند که ما را اجازه ده بر حال خود گریه کنیم . مالک اجازه می دهد تا چندان بگریند که اشک در چشمشان نماند و به جای اشک ، خون گریه کنند . مالک گوید : چه نیکو بود اگر این گریه ها در دنیا بود و این اشک ها از ترس امروز از دیدگانتان فرو می ریخت !

پس مالک ، آنان را به دوزخ دراندازد و ایشان ناگهان فریاد برآورند :« لا ـ إله إلا الله »، آتش از آنان دور شود . مالک بر آتش صیحه زند که ای آتش ، آنان را بگیر .

آتش گوید : چگونه آنان را بگیرم در حالی که کلمهٔ طیّبهٔ « لا إله إلّاالّله » بر زبانشان جاری است .

مالک باز فریاد کند : اینان را بگیر . ولی از سوی حق خطاب رسد که رویشان را مسوزان که خدا را سجده کرده اند و دل هایشان را مسوزان که در ماه مبارک تشنگی کشیده اند .

پس در دوزخ تا زمانی که خدا بخواهد بمانند . پس از آن به جبرئیل ندا رسد :

حال گنهکاران امت به کجا رسیده ؟ مالک دوزخ پرده برکشد ، گنهکاران جبرئیل را به صورتی نیکو مشاهده کنند ، گویند : این کیست که چنین صورت نیکویی دارد ؟ پاسخ دهند : این جبرئیل است که در دنیا به سوی محمد صلی الله علیه و آله وحی می آورد .

اسیران دوزخ چون نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنوند فریاد برآرند که از جانب ما محمد صلی الله علیه و آله را سلام برسان و بگو که گنهکاران امت در دوزخ گرفتارند !

امین وحی این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند . سرور عالمیان سر به سجده گذارد و به پیشگاه حق عرضه بدارد که گنهکاران امت مرا به دوزخ بردی ، اکنون ایشان را به من ببخش .

خطاب رسد : آنان را به تو بخشیدم .

پس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از دوزخ بیرون می آورد و چون مانند ذغال شده اند آنان را به عین الحیات برند . وقتی از آن چشمه بنوشند و بر خود ریزند آلودگی های ظاهر و باطنشان برطرف شود و پاک و پاکیزه گردند و بر پیشانی هایشان این عبارت نقش بندد :

عتقاء الرّحمان من النّار .

آزاد شدگان خدای مهربان از آتش .

و چون آنان را به بهشت برند ، اهل بهشت ایشان را به یکدیگر نشان دهند که اینان دوزخیان هستند که نجات یافته اند !

پس آنان گویند : پروردگارا ، بر ما رحمت آوردی و ما را به بهشت درآوردی ، این علامت را از پیشانی های ما برطرف کن . خواستهٔ آنان مورد قبول قرار گیرد و آن نقش از پیشانی آنان زایل شود (۱) .

۱- ((۱)) . مضمون این روایت در مجمع الزوائد : ۳۸۶ ؛ مسند احمد : ۱۴۴/۳ ؛ سنن دارمی : ۲۷/۱ ذکر شده است .

سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ

اشاره

تو را از هر عیب و نقصی تنزیه می کنم و تو را با همهٔ وجود ، سپاس و ستایش می گویم

حقیقت تسبیح و تحمید

تسبیـح به معنـای تنزیه نمودن و پاک دانسـتن حضـرت حق از هر شـرّ و بـدی و عیب و نقص است . تسبیـح در حقیقت اقرار به کمالات بی نهایت خداست .

« طلحه بن عبیداللّه » می گوید : از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر « سبحان اللّه » پرسیدم ، فرمود :

پاک دانستن خدا از هر عیبی است (۱) .

از امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ تفسیر« سبحان اللّه » سؤال شد ، فرمود :

بزرگ شمردن جلال خدای عز و جل و پاک دانستنش از آنچه هر مشرکی دربارهٔ او می گوید ، پس هنگامی که عبد آن را - از روی اخلاص و یقین - بگوید ، هر فرشته ای به او درود فرستد (۲) .

قرآن مجید در آیات بسیاری همهٔ موجودات جهان هستی را تسبیح گوی خدا می داند :

۱- (۱)) . « عن طلحه بن عبید اللّه، قال: سألت رسول اللّه صـلی الله علیه و آله عن تفسیر سبحان اللّه، فقال: هُوَ تَنْزیهُ اللّه مِنْ کُلِّ سُوءٍ » . جامع البیان : ۶۵۱۱ ؛ میزان الحکمه : ۲۳۶۲/۵ ، التسبیح ، حدیث ۸۲۴۰ .

۲- (۲)) . قال علیه السـلام : هُوَ تَعظیمُ جَلالِ اللّهِ عزّوجلّ وتنزیهِهِ عَمّا قالَ فیهِ کُلُّ مُشْـرِکٍ فَإِذا قَالَها العَبْدُ صَلّیٰ عَلَیْهِ کُلُّ مَلَکٍ . معانی الأخبار : ۹ ، حدیث ۳ ؛ التوحید : ۳۱۱ ، باب ۴۵ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۷/۹۰ ، باب ۳ ، حدیث ۳ .

« وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰكِنْ لاّ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ » (۱).

چیزی نیست مگر آن که همراه سپاس و ستایش تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنان را نمی فهمید .

در این قطعه از دعا ، مناسبت تسبیح با مقام ، شاید برای این باشد که چون عبد در جملات گذشتهٔ دعا ، اظهار عصیان و خطا نموده و عصیان و خطا مانع و حائل قرب عبد به مولاست و سبب افتادن عبد در تاریکی ها و موجب دوری از محبوب است ، و تسبیح و تقدیس و تحمید ، بهترین وسایل نجات از تاریکی هاست ، پس جا دارد که با ناله و زاری و اخلاص و پاکی عرضه بدارد

« سبحانک و بحمدک »

تا هم چون یونس علیه السلام از تاریکی ها نجاتش دهند و در عرصه گاه قرب جایش بخشند .

آری ، یونس علیه السلام وقتی در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی گرفتار شد ، ندا سرداد که :

«لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ سُبْحٰانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ * فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ نَجَّیْنٰاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذٰلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ » (۲).

معبودی جز تو نیست تو را از هر عیب و نقصی منزّه می دانم ، به راستی من از ستمکاران (بر خود) بودم . پس دعایش را مستجاب کردم و او را از اندوه نجات دادم و اینگونه مؤمنان رانجات می دهم .

صاحب تفسیر منهج الصادقین در شرح این آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود :

مَا مِنْ مَکْرُوبٍ یَدْعُو بِهذا الدُّعاءِ إِلّا اسْتُجِیبَ لَهُ (۳) .

۱- ((۱)) . اسراء (۱۷) : ۴۴ .

۲- ((۲)) . انبیاء (۲۱) : ۸۷ - ۸۸ .

۳- ((۳)) . تفسیر منهج الصادقین : ۱۰۲/۶ .

هیچ غمناکی نیست که این دعا را بخواند مگر این که دعایش مستجاب شود .

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده :

تسبیح ، ترازوی اعمال را از ثواب پر می کند (1) .

« علامهٔ مجلسی » در بارهٔ حمد ، روایت مهمی را به این عبارت نقل کرده است :

كَانَ رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ امْرٌ يَسرُّهُ قَالَ : الْحَمْدُ للّهِ عَلى هَذِهِ النِّعْمَهِ . وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَغْتَمُّ بِهِ ، قَالَ : الْحَمْدُ للّهِ عَلى كُلِ حَالٍ (2) .

هنگامی که پیش آمد و کاری به پیامبر می رسید که آن حضرت را خوشحال می کرد ، می گفت : خدا را بر این نعمت سپاس . و چون پیش آمد و کاری به حضرت می رسید که او را اندوهگین می کرد ، می گفت : خدا را بر هر حالی سپاس .

ص:۴۱۸

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۲۲۷ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۳۳/۶۸ ، باب ۶۱ ، حدیث ۱۴ .

ظَلَمْتُ نَفْسی ، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِی ، وَسَکَنْتُ إِلَیٰ قَدِیمِ ذِکْرِکَ لِی وَمَنِّکَ عَلَیَّ

اشاره

بر خود ستم ورزیدم ، و به سبب جهل و نادانیم جرأت و جسارت نمودم و (ستم و جرأتم از روی انکار حقایق و دشمنی با تو نبوده ، بلکه) به آنچه در زمان گذشته به من احسان نمودی تکیه کردم و آرامش یافتم (و مغرورم ساخت که اگر هم اکنون بر خود ستم ورزم و با مخالفتم بر تو جرأت و جسارت آرم ، احسان و لطفت را از من دریغ نخواهی کرد)

ستم بر خویش

با این که تو را از طریق اندیشه و تفکّر و تماشای آثار شگفت انگیزت در عرصه گاه هستی و شنیدن حقایق از دانشمندان و اندیشمندان و مطالعهٔ کتاب ها در حدّ لازم شناختم ، ولی به سویت نیامدم و از فرمان های حکیمانه ات فرمان نبردم و به خواسته هایت ارج ننهادم و سر تواضع به پیشگاهت فرود نیاوردم و پیشانی عبادت بر خاک درگاهت نسودم و دست گدایی به سویت دراز نکردم و در همهٔ امورم از تو غفلت ورزیدم . این ستمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که به خویش نمودم !

با این که از طریق زبان عالمان و مطالعهٔ تاریخ ، حیات پیامبرانت را شناختم و دانستم که آنان هادی راه هدایت اند و دلسوز و مهربان به انسانند و هدفی جز خیر و سعادت آدمی ندارند و خواسته ای جز نجات انسان از گمراهی و وسوسه گری و اغواگری شیاطین در وجود آنان نیست و اوامر و نواهی آنان حکیمانه و به سود انسان است ، و به ویژه چون مسلمان بودم ، شناختم نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

شناختی در حدّ لازم بود ، ولی با این همه ، از پیامبران روی گرداندم و برای شکل دادن به زندگیم به غیر آنان متوسل شدم و از فرهنگ های بیگانه پیروی کردم و از زحمات انبیایت قدردانی ننمودم و نعمت وجود آنان را سپاس گزاری نکردم و بر زندگی نکبت بارم – که از نور نبوت خالی بود – تکیه نمودم و بر پیمودن راه ضلالت و گمراهی پافشاری کردم . این ستمی بود که پیوسته بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم !

با این که از طریق شرکت در مجالس دینی و محافل مذهبی و مطالعهٔ کتاب های اسلامی و معارف الهی تا حدی با قرآن آشنا شدم و به این حقیقت آگاهی یافتم که این کتاب وحی تو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای هدایت همهٔ بندگان است و این کتاب کامل ترین کتاب و حاوی جامع ترین مطالب ثمربخش و دربر دارندهٔ دستوراتی حکیمانه و معارفی پربار و آیاتی محکم و قواعدی استوار و پندها و موعظه هایی بیدار کننده است و عالی ترین و زیباترین دستور العمل است ، ولی آن را پشت سر انداخته و از آیاتش روی گردانده و از حقایقش دوری جسته و در بکارگیری واقعیاتش غفلت نموده و جدای از آن زندگی کردم . این ستمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم !

با این که به کمک وسایل گوناگون ، امامان بزرگوار را شناختم و دانستم که آنان حجّت تو در میان بندگان اند و دلیل و راهنمای راه حقّ اند و انسان هایی کامل اند ، و پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله آنان را به ولایت و رهبری و امامت و حکومت بعد از خود معرّفی کرده تا مردم را به شاهراه هدایت راهنمایی کنند و حقایق دین را به آنان تعلیم دهند و حق را از باطل برای آنان بشناسانند و آیات قرآن را برای آنان توضیح دهند و تفسیر آیات را در اختیارشان بگذارند و آن بزرگواران ، با این که از سوی دشمنان دچار انواع مشکلات شدند و به بلاهای سنگینی گرفتار آمدند و هر یک به

نـوعی بـه شـهادت رسـیدند ، ولی بـه انـدازهٔ چشم برهم زدنی مسـئولیت خـود را از نظر دور نداشـتند و دست از هـدایت مردم برنداشــتند و بـه هر شــکل ممکـن احکـام الهی و دســتورات دینی و حلال و حرام خــدا را برای مردم بیـان کردنــد و یـاران بزرگوارشان آنچه را از آنان شـنیدند ، در چهار صد کتاب اسـتوار فراهم آوردند تا آیندگان هم بتوانند از آن معارف بی نظیر و فرهنگ بی بدیل بهره مند شوند .

ولی من همهٔ این واقعیات را نادیده گرفتم و دست از اطاعت امامان شسـتم و از آن منابع هدایت و فیض روگرداندم و به بیراهه رفتم و طریق انحراف و کجی را انتخاب کردم و بر هوا و هوسم اصـرار و پافشاری ورزیدم و دست به دامان معلّمان مادی و بی خبر از خدا و آخرت شدم و آن جاهلان گمراه را - که شـرق و غرب را به انحراف و ضـلالت کشیدند - بر امامان باکرامت و معصومان بزرگوار ترجیح دادم .

و این ستمی بود که پیوسته بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم .

جای عالِم نشست چون جاهل زندگی در جهان شود مشکل

پر شد از تار عنکبوت ستم در و دیوار و سقف خانهٔ دل

همه با هم به ظاهریم شفیق در غیابیم بدترین قاتل

همه دنیا پرست و عقبی سوز همه از هم جدا و صد منزل

پرده های حیا و شرم درید زان که خلق اند این چنین مایل

با این که می دانستم کتاب باعظمتی چون نهج البلاغه گوشه ای از دانش بی نهایت علی علیه السلام است و در این گنجینهٔ بی نظیر ، آنچه برای هـدایت انسان به سوی خدا و به سوی خیر و سعادت و به سوی یک زندگی پاک لازم است ، گنجانده شده و در دریای خطبه ها و نامه ها و کلمات حکمت آمیزش معارف الهی موج می زند و از چنان ارزشی برخوردار است که آن را برادر قرآن نامیده اند .

با این که می دانستم در الصحیفه السجادیه - که حاوی پنجاه و چهار دعا از امام

عاشـقان و مولای عابدان و سـرور ساجدان است - حضرت سجاد علیه السلام تمام تکالیف و وظایف انسان را به زبان دعا بیان کرده و امامان شیعه توجّه به این کتاب را سفارش کرده اند .

و بـا این که می دانسـتم احکـام الهی و حلاـل و حرام خـدا و معـارف اسـلامی و برنـامه های اخلاقی در هزاران کتاب پرقیمت وجود دارد ، ولی برای تأمین سـعادت دنیا و آخرتم به خود زحمت مطالعهٔ آن ها را ندادم و به جای آن کتاب های ارزشمند و روشـنگر طریق هـدایت ، به مجلاـت بی پایه و روزنامه های بی مایه و مقالات ضـد دین و کتاب های بی ارزش روی آوردم و شب و روزم را به خوانـدن آن هـا تلـف کردم و جز به زیـان و خسـارت خـود نیفزودم . این سـتمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم !

جرأت بر گناه به سبب نادانی

(۱)

چون دنبـال دانش و آگـاهی نرفتم و از معرفت دینی محروم مانـدم و بی خبر از حقایق ، به زنـدگی ادامه دادم ، در این دریای طوفانیِ حیات ، در کشتی جهل نشستم در گرداب گناهان و غرقاب معاصی افتادم .

به سبب جهل و نادانیم از عواقب امور غافل ماندم و از درک حقایق عاجز بودم .

به پایـان کـارم نیندیشـیدم و نظری به آخرت و حسـاب اعمـالم نینـداختم و صـراط و دوزخ و بهشت را به نظر نیـاوردم ؛ به این خاطر به مخالفت با تو برخاستم و به انواع گناهان آلوده شدم و نهایتاً به سبب نادانیم در ارتکاب گناه و معصیت بر تو جرأت و جسارت ورزیدم و خلاف ادب و متانت رفتار کردم !

۱- (۱)) . « وَتَجَرَّأتُ بِجَهْلی » .

اقرار بر گناه

اشاره

(۱)

پروردگارا ، آن زمان که در رحم مادر بودم ، از هر جهت مورد لطف و احسانت قرار داشتم .

احسان و عنایت تو بود که نطفهٔ ناپاک را تبدیل به انسانی کامل نمود و آنچه را از اعضا و جوارح و مخ و پی و عقل و خرد و روح و نفس و قلب و صدر و گوشت و استخوان و رگ و عصب و خون و سلّول و نای و مری و دستگاه تنفّس و دستگاه گوارش و چشم و گوش و دو لب و هوش و . . . نیاز داشتم به من عطا کرد .

سپس برای به دنیا آمدنم به جسم مادرم آمادگی دادی تا سالم به دنیا آیم . آن گاه دو سینهٔ پرشیر که انواع احتیاجات بدن را تأمین می کرد برای من مقرّر فرمودی و آغوش پرمهر مادر و قلب پرمحبّت پدر را برای من قرار دادی و به تدریج با تغذیه و حفاظت به وسیلهٔ حافظانت و به ویژه پدر و مادر مرا رشد دادی و به آنجا که باید برسانی رساندی و سپس انواع وسایل زندگی و معیشت را برایم فراهم آوردی و . . .

پروردگارا ، این همه لطف و احسانت که در گذشته به من نمودی مرا مغرور ساخت و در این خیال انداخت که اگر غرق گناه و معصیت شوم ، باز هم از احسان و لطف تو برخوردار می شوم و عقاب و جریمه ای از پی ندارم ، در حالی که نباید به نعمت هایت - که در قدیم و گذشته از زندگی به من دادی - مغرور می شدم و قدم در وادی گناه می گذاشتم .

اکنون که به لطف و عنایت تو اندکی بیدار شدم و به وضع و حال خود و روزگار تیره و سیاهم آگاه گشتم ، با تمام وجود به حضرتت روی آورده ، با آه و ناله و اشک

۱- (۱)) . « وَسَكَنْتُ إِلىٰ قَديمِ ذِكْرِكَ وَمَنِّكَ عَلَيَّ » .

و زاری ، به ظلمی و ستمی که بر خود به سبب عصیان و گناه و جرأت و جسارت روا داشتم اقرار و اعتراف می کنم که « ظلمت نفسی » و می دانم که بر اساس آنچه از قرآن و معارف پیامبران و امامان علیهم السلام به من رسیده ، این اقرار و اعتراف در حقیقت اقرار و اعتراف به گناهکاری است و نوعی توبه و بازگشت و وسیلهٔ نجات است .

از امام باقر علیه السلام روایت شده است :

وَاللّٰهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إلَّا مَنْ اقَرَّ بِهِ (۱) .

به خدا سوگند از گناه نجات نمی یابد مگر کسی که به گناه اقرار و اعتراف کند .

و نیز از آن حضرت روایت شده :

لَا وَاللّٰهِ مَا أَرادَ اللّٰهُ مِنَ النَّاسِ إلَّا خَصْلَتَيْنِ : انْ يُقِرُّو لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُم ، وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَها لَهُمْ (۲) .

به خدا سوگند خدا ، از مردم جز دو خصلت نمی خواهد : به نعمت هایش اقرار کنند تا بر آنان بیفزاید ، و به گناهان اعتراف نمایند تا بر آنان ببخشاید .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است :

المُقِرُّ بِالذَّنْبِ تائِبٌ (۳) .

کسی که به گناه اقرار و اعتراف می کند تائب محسوب می شود .

و نیز آن حضرت فرمود :

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۳۶/۶ ، باب ۲۰ ، حدیث ۵۶ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۴۲۶/۲ ، باب الاعتراف بالذنوب ، حدیث ۲ ؛ میزان الحکمه : ۶۴۲/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۲۱۵۳ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۱۹۵ ، حدیث ۳۸۰۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۱۶/۱۲ ، باب ۸۲ ، حدیث ۱۳۶۷۱ ؛ میزان الحکمه : ۶۴۴/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۲۱۵۵ .

شافِعُ المُذْنِبِ إِقْرارُهُ وَتَوْبَتُهُ إِعْتِذارُهُ (۱) .

شفاعت کنندهٔ گنهکار ، اقرار اوست و توبه اش ، عذرخواهی او .

در کتاب تذکره الاولیاء از حضرت صادق علیه السلام روایت شده :

هر گناهی که ابتـدایش ترس و پایانش عذرخواهی باشد ، عبد را به حق نزدیک می کند . و هر طاعتی که ابتدایش خودبینی و انتهایش عجب و خودپسندی باشد ، عبد را از خدا دور می کند ! » (۲) .

اقرار و اعتراف جوان گناهکار

« منصور بن عمّار » می گوید : شبی از شب ها از خانه بیرون آمدم و از درب خانه ای عبور کردم ، صدای مناجات و راز و نیاز جوانی را شنیدم که اینگونه با پروردگارش راز و نیاز می کرد :

پروردگارا ، هنگامی که تو را معصیت می کردم به قصد مخالفت و نافرمانی نبود ، هوای نفس بر من چیره شد ، شیطان فریبم داد ، در نتیجه ستمکار بر خود شدم و خویش را در معرض خشم تو قرار دادم .

چون این سخنان را از او شنیدم سر بر شکاف در نهادم و این آیه را از قرآن خواندم :

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَهُ عَلَیْهَا مَلاَئِکَهٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ یَعْصُونَ اللّٰهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ » (۳).

ای اهل ایمان خود و خانوادهٔ خود را از آتش دوزخ حفظ کنید ، آتشی که

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۱۹۵ ، حدیث ۳۸۱۱ ؛ میزان الحکمه : ۶۴۴/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۲۱۵۶ .

۲- ((۲)) . تذکره الأولیاء : ذکر جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام .

۳- ((۳)) . تحریم (۶۶) : ۶ .

آتش گیرنده اش مردم و سنگ هاست ، بر آن آتش فرشتگان سخت دل و سخت گیر گماشته شده اند ، از آنچه خدا به آنان فرمان می دهد سرپیچی نمی کنند و آنچه را مأمورند انجام می دهند .

چون این آیه را تلاوت کردم ، صدای نالهٔ آن جوان بلند شد و من از در آن خانه عبور کردم .

فردا صبح که به در آن خانه گذر نمودم ، پیرزنی را آنجا دیدم که زاری و فغان می کرد و می گفت : فرزندی داشتم که شبها از خوف حق گریه می کرد ، شب گذشته وقت مناجاتش کسی آمد و سر به در خانه نهاد و آیه ای از آیات عذاب حق را تلاوت کرد ، پس جوانم نعره زد و به اندازه ای گریه کرد تا آن که جان به جان آفرین داد .

گفتم : مادر آن آیه را من خواندم و من سبب شدم که روح او به عالم بقا شتافت ، اجازه می دهی او را غسل دهم ؟ گفت : آری . چون قطیفه از رویش برداشتم دیدم پلاسی (۱) در گردن دارد ، چون پلاس را از گردنش گشودم دیدم با خط سبز بر سینهٔ او نوشته شده : ما این عبد را به آب توبه غسل دادیم ! (۲)

به غیر دوست نباید نمود راز ابراز که غیر ابروی او نیست قبله گاه نماز

ز عاشقان اگر آزرده دل بود معشوق چه سود ناله و فریاد و آه و سوز و گداز

۱- ((۱)) . قطعه ای از پارچه .

۲- ((۲)) . انیس اللیل : ۲۳۳ .

چو دست ما به سر زلف آن صنم نرسد چگونه قصّهٔ شب را کنیم دور و دراز

نبود کس بر من غیر شمع و پروانه شبی که با تو نمودم به عجز راز و نیاز

زبان شمع بریدم که بازگو نکند به پیش غیر تو ، چون جز تو نیست محرم راز

به گردن است مرا طوق بندگی و خوشم که هست خواجهٔ ما مهربان و بنده نواز

بگفتمش چه کنم زآتش فراق تو ؟ گفت : اگر هوای وصالت بود بسوز و بساز

عاقبت گنهکار تائب

« عبدالواحد بن زید » که از زمرهٔ فسّاق و فجّار و بدکاران بود ، روزی به مجلس موعظهٔ « یوسف بن حسین » که از جملهٔ عبّاد و زهّاد بود گذر کرد ، در حالی که یوسف بن حسین این کلام را برای مستمعان می گفت :

« دَعَاهُم بِلُطْفِهِ كَأَنَّهُ مُحتاجٌ إلَيهِم » .

خدای مهربان گنهکاران را با لطفش به سوی خود دعوت کرده است که گویا به آنان نیازمند است .

« عبدالواحد » چون این کلام را شنید ، جبّه از تن بینداخت و نعره زنان به گورستان رفت . شب اول « یوسف بن حسین » در عالم رؤیا شنید منادی از سوی

خدا ندا داد :

« أدرِكِ الشّابَّ التّائِبِ »

به داد جوان آمرزیده شده برس .

« یوسف » در مقام تجسّس و تفحص برآمد تا بعد از سه روز او را در قبرستان پیدا کرد ، دید صورت بر خاک نهاده و در حال مناجات و گریه و زاری است . چون « یوسف » را نزدیک خود دید گفت : سه شبانه روز است تو را فرستاده اند ، امروز می آیی ؟، این بگفت و جان به حق تسلیم کرد !

ص:۴۲۸

خدایا ، مولای من ، چه بسیار بدی و زشتی که تو آن را پوشاندی ، و چه بسیار از بلاهای سنگین را که از من زایل و برطرف نمودی ، و چه بسیار از لغزش هایی که مرا از آن ها حفظ کردی ، و چه بسیار از ناملایمات و مکارهی که از من دفع فرمودی ، و چه بسیار از مدح ها و ستایش های زیبایی که سزاوار نبودم (دربارۀ من) میان مردم شایع و منتشر کردی .

ص:۴۲۹

بخش ۸

اشاره

ص:۴۳۰

اللَّهُمَّ مَوْلَایَ کَمْ مِنْ قَبِیحٍ سَتَرْتَهُ

اشاره

خدایا ! مولای من ، چه بسیار بدی و زشتی که تو آن را پوشاندی

در ذکر کلمهٔ « مولای » که در حال دعا و انابه و زاری و توبه بر زبان سائل نیازمند ، به هنگام شب تاریک ، آن هم در ساعات شب جمعه جاری می شود ، لذّتی است که نمونه اش در همهٔ هستی وجود ندارد ؛ به همین سبب حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با خدا عرضه می دارد :

إنّ لِی فِی کَشکُولِ الفَقرِ مَا لَیسَ فِی خَزَائِنِکَ .

من در کشکول فقر و نیازمندی ام ، چیزی دارم که در همهٔ خزانه های تو نیست .

خطاب رسید : آن چیست ای موسی ؟ عرض کرد : خدایی مانند تو دارم (۱) .

عیب پوشی

اشاره

یکی از صفات ویژهٔ حضرت حق که در بسیاری از کلمات معصومین به آن اشاره شده است عیب پوشی است .

این صفت از برجسته ترین و مهم ترین صفات ذات پاک ربوبی است که اهل بیت علیهم السلام وجود مقدسش را به این صفت خوانده اند .

خدای سبحان ، آبروی بندگان خود را حفظ می کند و برخی از اعمال آن ها را نه تنها بر مردم بلکه بر ملائکه موکّل اعمال نیز می پوشاند .

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۲۳۹ .

والشاهد لما خفی عنهم وبرحمتک اخفیته وبفضلک سترته .

و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده و به رحمتت مخفی نمودی ، و به فضلت پوشاندی .

پوشانـدن زشتی و بـدی و قبیـح و عیب ، از نعمت های بزرگ و احسان های عظیم و الطاف بی بدیل حضـرت حق دربارهٔ عبد است . بایـد دانست وقتی خدای مهربان در دنیا بدی و زشتی بندهٔ مؤمنش را می پوشاند و آبرویش را میان مردم حفظ می کند ، قطعاً در قیـامت به بنـدهٔ مؤمنش و گنهکـار بازگشت کننـده به درگاهش توجّه بیشتری خواهـد کرد ، و زشتی و بـدی اش را بیش از پیش پرده پوشی خواهد نمود ، چنانچه در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است :

مَا سَتَرَ اللّه عَلَی عَبدٍ فِی الدُّنیَا إلّاسَتَرَ عَلَیهِ فِی الآخِرَه (۱) .

خداوند چیزی از گناه و زشتی در دنیا بر عبد نمی پوشاند مگر آن که در آخرت نیز بر او می پوشاند .

در دعاهای وارده از پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام به طور گسترده و فراوان به ستّار العیوب بودن حضرت حق اشاره شده و پیوسته گنهکار تائب را مژده داده اند که خدای مهربان در دنیا و آخرت از به باد دادن آبروی او امتناع می کند و زشتی ها و بدی های وی را می پوشاند و احدی را بر معاصی عبدش آگاه نمی کند .

برای نمونه به روایتی بسیار مهم و حـدیثی فوق العاده باارزش که در پایان کتاب پرقیمت عدّه الداعی اثر « ابن فهد حلّی رحمه الله » آمده اشاره می شود :

« امین وحی خندان و با بشارت به همراه این دعا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد .

پس گفت : سلام بر تو ای محمد . آن حضرت پاسخ داد : و بر تو سلام ای جبرئیل .

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۲۲۴ ؛ مجموعه ورّام : ۱۸۹/۱ .

سپس جبرئیل گفت : حق تعالی برای تو هدیه ای فرستاده است . آن حضرت فرمود : چیست ؟ عرض کرد : کلماتی است از گنج های عرش که خدا عرش را به آن ها گرامی داشته و مخصوص فرموده است . پیامبر صلی الله علیه و آله گفت : آن کلمات چیست ؟ جبرئیل گفت :

یَا مَن أَظهَرَ الجَمیلَ وَسَتَرَ القَبیحَ ، یَا مَن لَم یُؤاخِذ بِالجَریرَهِ وَلَم یَهتِکِ السِّترَ ، یَا عَظیمَ العَفوِ یَا حَسَنَ التَّجاوُزِ ، یَا وَاسِعَ المَغفِرَهِ یَا بَاسِطَ الیَدَینِ بِالرَّحمَهِ ، یَا صَاحِبَ کُلِّ نَجوَی وَمُنتَهَی کُلِّ شَکوَی ، یَا کَریمَ الصَّفحِ ، یَا عَظیمَ المَنِّ ، یَا مُبتَدِأً بِالنِّعَمِ قَبلَ اسْتِحقَاقِهَا ، یَا رَبَّنَا وَیَا سَیِّدَنَا وَیَا مَولَانَا وَیَا غَایَهَ رَغْبَتِنَا ، أسأَلُکَ یَا اللّهُ أن لَاتُشَوِّهَ خَلقِی بِالنَّارِ .

ای کسی که خوبی را آشکار کردی و بدی را پوشاندی ، ای کسی که به گناه و جنایت مؤاخذه نکردی و پردهٔ حرمت و آبرو را ندریدی ، ای که عفوت عظیم است و گذشتت نیکوست و آمرزشت گسترده و فراگیر ، ای که دو دست قدرتت به رحمت گشوده است ، ای صاحب هر راز و نهایت هر شکایت ، ای که چشم پوشی ات بزرگوارانه است ، ای که نعمتت عظیم است ، ای شروع کننده به نعمت پیش از استحقاق آن ، ای پروردگار و آقا و مولا و نهایت رغبت و شوق ما ، ای خدا ، از تو می خواهم که وجودم را به آتش زشت مگردانی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود : ثواب این کلمات چیست ؟ جبرئیل گفت :

هیهات ، هیهات ، که دانش و آگاهی به ثواب این کلمات قطع شده است . اگر فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین بر وصف این دعا اجتماع کنند تا روز قیامت نمی توانند از هزار جزء یک جزء این دعا را وصف کنند .

هرگاه عبد بگوید : « یَا مَن أَظهَرَ الجَمیلَ وَسَتَرَ القَبیحَ » ؛ خدا گناهان او را بر او

می پوشانـد و در دنیـا بـه او رحمت می آورد و حـالش را در آخرت نیکـو می گردانـد و هزار پرده در دنیـا و آخرت بر او می پوشاند .

و هرگاه بگویـد :« يَا مَن لَم يُؤاخِذ بِالجَرِيرَهِ وَلَم يَهتِكِ السِّترَ » ؛ حق تعالی او را در قیامت محاسـبه نکند و پرده اش را ، روزی که پرده ها دریده شود ، ندرد .

و هرگاه بگوید :« يَا عَظِيمَ العَفوِ » ؛ گناهانش را ، هر چند مانند کف دریاها باشد ، می آمرزد .

و هرگاه بگوید : « يَا حَسَنَ التَّجاوُزِ » ؛ از او حتی از دزدی و شرب خمرش ، و از هول هایی که در دنیاست ، و از گناهان کبیره اش می گذرد .

و هرگاه بگویـد :« يَا وَاسِعَ المَغفِرَهِ » ؛ خـدای مهربان برای او هفتاد در از رحمت می گشاید ، پس در رحمت خدا فرو می رود تا از دنیا بیرون رود .

و هرگاه بگوید : « يَا بَاسِطَ اليَدَينِ بِالرَّحمَهِ » ؛ خدا دست قدرتش را به رحمت به روی او باز می کند .

و هرگاه بگوید : « يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجوَى وَمُنتَهَى كُلِّ شَكوَى » ؛ او را از پاداش و ثواب هر مصـیبت رسیده – چه بلا و چه غیر آن – و هر سالم از بلایی و هر بیماری و هر کوری و هر مسکینی و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت عطا می کند .

و هرگاه بگوید :« يَا عَظِيمَ المَنِّ » ؛ آرزوی او و مانند آرزوی همهٔ خلایق را به او عطا می نماید .

و هرگاه بگویـد : « يَا مُبتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبلَ اسْتِحقَاقِهَا » ؛ به او برابر پاداش کسـی که شـکرگزار نعمت های خـدا باشد ، عنایت می کند .

و هرگاه بگوید : « يَا رَبَّنَا وَسيِّدَنَا » ؛ خدا می فرماید : ای فرشتگانم ، شاهد باشید که او را آمرزیدم و به او مزد و پاداش دادم به شمار هرکه او را آفریده ام ، چه در بهشت و چه در دوزخ و در آسمان و زمین های هفت گانه و آفتاب و ماه و ستارگان

و قطره های باران و انواع موجودات و کوه ها و ریگ ها و خاک و عرش و کرسی و غیر آن ها !!

و هرگاه بگوید :« يَا مَولَانَا » ؛ دلش را از ایمان پر می کند .

و هرگاه بگوید : « يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا » ؛ روز قیامت مانند خواسته های همۀ خلایق را به او عطا می کند .

و هرگاه بگوید :« أسأَلُكَ يَا اللّهُ أن لَاتُشَوِّهَ خَلقِي بِالنَّارِ » ؛ خدا می گوید : بندۀ من آزادی از آتش را خواست ، ای فرشتگان من گواه باشید او را و پدر و مادر و برادرانش و اهل و اولاد و همسایگانش را آزاد کردم و شفاعتش را دربارۀ هزار مرد از کسانی که آتش بر آن ها واجب شده پذیرفتم و وی را از دوزخ پناه دادم .

پس جبرئیل گفت : یا محمد ، این کلمات را به اهل تقوا تعلیم کن و در اختیار منافقین مگذار ، این دعا برای گوینده اش مستجاب است و دعای اهل بیت المعمور است هرگاه آن را طواف کنند » (1) .

اشاره به این نکته لازم است که نباید خوانندگان محترم از این همه ثواب عظیم و پاداش فوق العاده که برای این دعا گفته شده تعجّب کنند و آن را دور از حقیقت بدانند ؛ زیرا کرم خدا بی نهایت و لطف و رحمتش بی پایان و خزائن پاداشش تمام ناشدنی نیست .

عیب پوشی، شرط ایمان

در معارف اسلامی شرط ایمان ، وجود سنت الهی عیب پوشی در وجود انسان است .

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۳۳۷ - ۲۳۹ .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند :

لایَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً حَتَّی یَکُونَ فِیهِ ثَلاثُ خِصَالٍ سُنَّهٌ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّهٌ مِنْ نَبِیِّهِ وَسُنَّهٌ مِنْ وَلِیِّهِ فَأَمَّا السُّنَّهُ مِنْ رَبِّهِ فَکِتْمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ - : «عَالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ » وَأَمَّا السُّنَّهُ مِنْ نَبِیِّهِ فَمُدَارَاهُ النَّاسِ فَإِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِیَّهُ صلی الله علیه و آله بِمُدَارَاهِ النَّاسِ فَقَالَ : «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ » وَأَمَّا السُّنَّهُ مِنْ وَلِیِّهِ فَالصَّبْرُ فِی الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاء . (۱)

مؤمن ، مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت در او باشد . روشی از پروردگارش و روشی از پیامبر خدا و روشی از ولی خدا ، اما روش پروردگارش راز نگهداری است خدای عزوجل می فرماید : « خدا عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند مگر رسولی را که بپسندد » و اما روش پیامبر او مدارا کردن با مردم است ؛ زیرا خداوند عزوجل پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است و فرموده « گذشت را پیش و به نیکی دستور ده » و اما روش ولّی او صبر کردن در مشقت و سختی هاست .

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در بارهٔ علایم و نشانه های ایمان می فرماید :

لا یهتک ستراً ولا یکشف سراً (۲) .

مؤمن پرده ای را نمی درد و رازی را آشکار نمی کند .

آثار دنیوی و اخروی عیب پوشی

حفظ اسرار دیگران یکی از ضروری ترین مسائل اخلاقی و از لوازم نظام

۱- ((۱)) . الکافی : ۲۴۱/۲ حدیث ۳۹ ؛ الأمالی « صدوق » : ۳۲۹ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۲۲۸/۲ .

اجتماعی است . حفظ آبرو و اسرار مردم از امور بسیار مهمی است که کمتر چیزی مانند آن مورد توجه اسلام قرار گرفته است . تا جایی که حفظ اسرار و احترام به آبروی انسان ها ، شرط عیب پوشی در قیامت به شمار آمده است .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

مَن سَتَرَ أخاه المُسلِمَ فِی الدّنیا سَتَرَ اللّهُ علیه یَومَ القیامَهِ (۱) .

هر کس در دنیا عیب برادر مسلمان خود را بپوشاند ، خداوند در روز قیامت بر او عیب پوشی می کند .

پرده پوشی بر اسرار ، نه تنها اثر قیامتی ، بلکه اثر دنیایی نیز خواهد داشت .

مسلماً کسی که سرِّ برادر مؤمن خویش را بپوشاند ، خداوند اسرار خود او را آشکار نخواهد کرد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند :

« در مدینه افرادی بودند که عیب هایی داشتند ، اما زبان از عیب جویی مردم فرو بستند ؛ در نتیجه خداوند نیز زبان مردم را از عیب جویی آنان فرو بست . پس آن عده مردند و مردم از عیب های آنان آگاه نشدند .

در همین شهر افرادی هم بودند که عیبی نداشتند ، اما در بارهٔ عیب های مردم سخن می گفتند ؛ پس خداوند در آنان عیب هایی آشکار ساخت که تا زمانی که مردند به آن عیب ها شناخته می شدند » (۲) .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

۱- (۱)) . کنز العمال : ۶۳۸۲ .

۲- (۲)) . قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : کَانَ بِالْمَدِینَهِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عُیُوبٌ- فَسَکَتُوا عَنْ عُیُوبِ النَّاسِ فَأَسْکَتَ اللّهُ عَنْ عُیُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَ لا عُیُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ - وَکَانَ بِالْمَدِینَهِ أَقْوَامٌ لا عُیُوبَ لَهُمْ- فَتَکَلَّمُوا فِی عُیُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللّهُ لَهُمْ عُیُوباً - لَمْ یَزَالُوا یُعْرَفُونَ بِهَا إِلَی أَنْ مَاتُوا . بحار الأنوار : ۲۱۳/۷۲ ، باب ۶۵ ، حدیث ۴ .

« یَجِبُ لِلمُؤمِنِ عَلیَ المُؤمِنِ أنْ یَستُرَ عَلَیهِ سبعینَ کبیره » .

بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیرهٔ مؤمن دیگر را بپوشاند .

در برخی از روایات آمده است که ثواب عیب پوشی معادل نجات دادن دختری است که زنده به گور شده است (۱) .

عیب جویی

اشاره

نقطهٔ مقابل عیب پوشی ، عیب جویی است . انسان هایی که صفت عیب پوشی و ستارالعیوبی حضرت رب العالمین را سرلوحهٔ زندگی خود قرار نداده و با تجسس در امور مسلمین به دنبال افشای اسرار بندگان حقند ، وعدهٔ سخت ترین عذاب ها به آنان داده شده است :

« وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ » (۲).

وای بر هر عیب جوی بدگوی !

فاش شدن اسرار و برملا شدن عیوب پنهانی و اسرار نفسانی و اعمالی که انسان در سرّ و نهان مرتکب می شود موجب ضربه خوردن شیرازهٔ زندگی مردم و آسیب دیدن روابط اجتماعی است .

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

لو تَکاشَفْتُم ما تَدافَنتم (۳) .

اگر اسرار شما برای یک دیگر آشکار گردد یک دیگر را دفن نخواهید کرد .

۱- ((۱)) . قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : « مَن سَتَرَ علی مؤمن فاحشهَ فکأنّما أحیا مَوؤودَهً » . کنزالعمال : ۶۳۸۸ . هر کس زشت کاری مؤمنی را بپوشاند مانند این است که دختر زنده به گور شده ای را نجات دهد .
۲- ((۲)) . همزه (۱۰۴) : ۱ .
۳- ((۳)) . الأمالی « صدوق » : ۴۴۷ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۸۵/۷۴ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۰ .

عیب جویی از بدترین گناهان و عیب جو منفورترین و شرورترین مردم از نظر روایات است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

تَتَبُّعُ العیوبِ مِن أقبَحِ العُیوبِ وَشَرّ السَیِّئات (۱) .

عیب جویی از زشت ترین عیب ها و بدترین گناهان است .

و همچنین آن حضرت می فرماید :

لِیَکُن أبغضَ الناسِ الیکَ وأبعَدَهُم مِنک ، أطلَبُهُم لِمَعایِبِ الناسِ (۲) .

باید منفورترین مردم نزد تو و دورترین آن ها از تو کسی باشد که بیش از همه عیب جوی مردم است .

آثار عیب جویی

همان گونه که اثر عیب پوشی ، آشکار نشدن عیوب خود انسان است ، اثر عیب جویی و برملا نمودن اسرار دیگران ، رسوا شدن در جامعه و آشکار شدن اسرار انسان و بی آبرو شدن در اجتماع است .

وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرموده اند که عیب های مؤمنان را نباید جستجو نمود ؛ چرا که هر کس دنبال عیب های مؤمنان بگردد ، خداوند عیب های او را دنبال خواهد نمود و اگر چه در درون خانهٔ خود باشد ، او را رسوا خواهد کرد (۳) .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۴۵۸۱ و۷۳۷۸ . میزان الحکمه : ۴۲۲۴/۹ ، حدیث : ۱۴۶۹۴ و۱۴۶۹۷ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۴۵۸۱ و۷۳۷۸ . میزان الحکمه : ۴۲۲۴/۹ ، حدیث : ۱۴۶۹۴ و۱۴۶۹۷ .

۳- ((۳)) . قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله : یَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ یَصِلِ الْإِیمَانُ إِلَی قَلْبِهِ لا تَتَبَّعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِینَ وَلا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِینَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِینَ تَتَبَّعَ اللّهُ عَوْرَاتِهِ وَمَنْ تَتَبَّعَ اللّهُ عَوْرَاتِهِ فَضَحَهُ فِی جَوْفِ بَیْتِه . الأمالی « مفید » : ۱۴۱ حدیث۸ . و همچنین می فرماید : « مَن کَشَفَ عَورةَ أخیه المُسلِم کشَفَ اللّهُ عَورَتَهُ حتی یَفضَحَهُ بِها فی بَیتِه » . میزان الحکمه : ۴۲۲۴/۹ ، حدیث ۱۴۷۰۱ . هرکس عیب و زشتی برادر مسلمان خود را برملا کند ، خداوند زشتی او را آشکار سازد تا جایی که او را در درون خانه اش نیز رسوا سازد .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

مَن تتبّع عَوْراتَ الناسِ کَشَفَ اللّهُ عَوْرَتَهُ (۱) .

هر کس دنبال عیب های مردم بگردد خداوند عیب و زشتی های او را برملا خواهد کرد .

دوری از عیب جو

اهل بیت علیهم السلام تأکید می فرمایند که باید حتی انسان های عیب جو را معاشر و رفیق خود قرار ندهید و آنان را از خود دور کنید تا از شر آنان در امان بماند .

حضرت امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید :

« باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن ترین آن ها نزد تو عیب جوترین آن ها از مردم باشد ؛ زیرا مردم عیب هایی دارند و زمام دار سزاوارترین فرد به پوشاندن آن هاست . بنابراین دربارهٔ آن دسته از عیب های مردم که بر تو پوشیده است ، پی جویی و کنجکاوی مکن ؛ زیرا آنچه برعهدهٔ توست پاک کردن عیب ها و زشتی ها است که بر تو آشکار می باشد و قضاوت دربارهٔ عیب ها و گناهانی که بر تو پوشیده می باشد به عهدهٔ خداست . پس تا می توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم هایت را که دوست داری از زیردستانت پوشیده بماند ، بپوشاند » (۲) .

ص:۴۴۰

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۸۷۹۶ .

۲- (۲)) . وَلْیَکُنْ أَبْعَدَ رَعِیَّتِکَ مِنْکَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَکَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَایِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِی النَّاسِ عُیُوباً الْوَالِی أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَکْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْکَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَیْکَ تَطْهِیرُ مَا ظَهَرَ لَکَ وَ اللّهُ یَحْکُمُ عَلَی مَا غَابَ عَنْکَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَهَ مَا اسْتَطَعْتَ یَسْتُرِ اللّهُ مِنْکَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِیَّتِکَ . نهج البلاغه : نامهٔ ۵۳ .

همچنین در روایت دیگری می فرماید :

ایاکَ ومعاشره مُتَتَبِّعی عُیوبِ النّاسِ فَإنَّهُ لَم یَسْلَم مُصاحِبُهُم مِنهُم (۱) .

از رفاقت با کسانی که دنبال عیب های مردم می گردند دوری کن زیرا همنشین عیب جویان نیز از آنان در امان نیست .

اجتناب از گناهان سه گانه

خداوند متعال در یک آیه از قرآن ، سه گناه بسیار سنگین را که اساسی ترین گناهان برای برملا شدن اسرار انسان هاست معرفی می فرماید و مؤمنان را از ارتکاب چنین اعمال ناشایست منع می فرماید :

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاَ تَجَسَّسُوا وَ لاَ یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوّابٌ رَحِیمٌ » (۲).

ای اهل ایمان ! از بسیاری از گمان ها [در حقّ مردم] بپرهیزید ؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است ، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهانند] تفحص و پی جویی نکنید ، و از یکدیگر غیبت ننمایید ، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد ؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید ، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است .

البته این نکته قابل توجه است که اگر گناهکار گناهش را علنی نموده و نظام

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۲۶۴۹ .

۲- ((۲)) . حجرات (۴۹) : ۱۲ .

تربیت اجتماعی را با مفاسـد و معایب خود تهدیـد کرده و در میان مردم برای خود آبرویی نگذاشـته و حریم دین را شکسـته و اعمـال و رفتـار و گفتـار و کردار آلودهٔ او موجب بروز ناهنجـاری هـا و آلودگی ها در اجتماع شـده ، بایـد با او مبارزه نمود و نگـذاشت که آثـار زیـان بـار گناهـان او ، دامـان انسـان های دیگر را آلوده نمایـد که شـیوهٔ مقابله و مبارزه با چنین افرادی در دستورات دینی بیان شده است .

پرداختن به عیب خود

رهـبران راسـتین و امامـان دین مـبین ، کسـانی را که به جـای عیب جویی از دیگران به عیب خود می پردازنـد و در صـدد رفع عیوب خود برمی آیند و پرده از اسرار دیگران برنمی افکنند ستایش کرده و در زمرهٔ بهترین مردم به حساب آورده اند .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

طوبیٰ لِمَن شَغَله عیبُهُ عَن عُیوبِ الناسِ (۱) .

خوشا به حال آن کس که عیب خودش ، او را از پرداختن به عیب های مردم بازمی دارد .

و یا در روایتی دیگر می فرماید :

أفضَلُ الناسِ مَن شَغَلَتهُ مَعایِبُه عَنْ عُیوبِ الناسِ (۲) .

بهترین مردم کسی است که عیب های خودش او را از عیب های مردم بازدارد .

انسـانی که وجودش را عیب فرا گرفته و نسبت به نفس خود غافل شـده و مرتکب گناه و معصـیت در آشـکار و نهان گشـته ، چگونه می تواند به عیوب دیگران بپردازد ؟

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبه ۱۷۶ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۳۰۹۰ ؛ میزان الحکمه : ۴۲۱۴/۹ حدیث ۱۴۶۳۳ .

آگاهی از عیب های خود مانع از آن شود که از مردم عیب جویی نمود و پس باید عیب جویی را از خود آغاز کرد و در صدد اصلاح آن برآمد که این نشانهٔ خردمندی و عقل است .

حضرت امام علی علیه السلام می فرماید :

أعقلُ النّاسِ مَن کانَ بِعیَبِه بصیراً ، وعَن عَیبِ غَیرِه ضَریراً (۱) .

عاقل ترین مردم کسی است که بینای عیب خود باشد و کور عیب دیگران .

دیدن ریزترین عیوب در وجود دیگران و بیان آن در جامعه و ندیدن بزرگ ترین عیوب در وجود خود و غافل شدن نسبت به آن و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدن خاشاک در چشم دیگران و ندیدن تنهٔ درخت در چشم خود (۲) نشانهٔ حماقت واقعی است .

ص:۴۴۳

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۳۲۲۳ .
۲- ((۲)) . قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : « یُبصِرُ أَحدُکُم القَذیَ فی عَینِ أخیهِ ، ویَنسَی الجِذْعَ فی عَینهِ » . کنز العمال : ۴۴۱۴۱ . یکی از شما خاشاک را در چشم برادرش می بیند و تنهٔ درخت خرما را در چشم خود نمی بیند .

و كَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلْتَهُ

اشاره

، وَكَمْ مِنْ عِثَارٍ وَقَيْتَهُ و كَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ ،وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ

و چه بسیار از بلاهای سنگین را که از من زایل و برطرف نمودی ، و چه بسیار از

لغزش هایی که مرا از آن ها حفظ کردی ، و چه بسیار از ناملایمات و مکارهی که از

من دفع فرمودی ، و چه بسیار از مدح و ستایشی که سزاوارش نبودم و تو آن را دربارهٔ

من میان مردم شایع و منتشر کردی

توضیح فقرات دیگر

امام علی علیه السلام در ادامه عرضه می دارد :

« وَكَم مِن فادِحٍ مِنَ البلاءِ أَقَلْتَهُ » و چه بلاهای سنگینی - چون زلزله ، طوفان ، سیل ، صاعقه ، آتش سوزی ، تصادف ، بلاهای آسمانی ، قحطی ، گرانی ، مصائب سنگین ، داغ عزیزان و . . . - که از من برطرف نمودی .

« وَكَم مِن عِثارٍ وَقَيْتَهُ » و مرا از چه بسیار لغزش هایی که اگر دچارش می شدم ایمانم را بر باد می داد و شجرهٔ طیّبهٔ اخلاقم را می سوزاند و اعمال شایسته ام را نابود می کرد و آبرویم را در میان خلایق می برد حفظ کردی .

« وَكَم مِن مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ » و چه بسیار ناملایماتی که اگر گرفتارش می شدم آرامش زندگیم را از میان برمی داشت و غرق پریشانی و اضطرابم می کرد و خواب را از چشمش می ربود و روح و قلبم را در تنگنا و سختی و فشار و ناراحتی قرار می داد ، از من برطرف فرمودی .

« وَكَم مِن ثَناءٍ جَميلٍ لَسْتُ أهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ » و با این که پرونده ای پر از گناه و کتابی پر

از معصیت داشتم ، مدح و ستایشی فراوان برای من در میان مردم پراکندی و چهره ام را نزد پدر و مادر و برادر و خواهر و اقوام ، چنان آبرومند و بااعتبار قرار دادی که آنان مرا از همه بالاتر و بهتر دانستند و پیوسته مدح و ثنایم گفتند ، در حالی که سزاوار و شایستهٔ آن نبودم !

خـدایا ، بلای من بزرگ است ، و بـدی حالم از حـد گذشـته است ، و اعمالم چنان اندک و کم و کوتاه است (که نمی تواند مرا به نجات و سـعادت برساند) و زنجیرهای وابستگی های بی اندازه ام به دنیا (و تعلّقاتم به امور مادی و دیگر صفات ناپسند) مرا زمین گیر نموده (و از پای انـداخته و به ناتوانی و عجز نشانـده است) . و آرزوهای دور و دراز من مرا از سود بردنم (از عبـادات و خیرات و فیوضـات و خـدمت به مردم و تحصـیل سـعادت و خوشـبختی) منـع نموده و متوقّف کرده است .و دنیـا با نیرنگ هایش مرا فریب داده است .و نفس من به سبب خیانت هایش مرا فریب داد و نیز امروز و فردا کردنم به من نیرنگ زد »
.

ص:۴۴۷

بخش ۹

اشاره

ص:۴۴۸

اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِی

اشاره

خدایا ، بلای من بزرگ است

این جملات (۱) ، نشانگر این معناست که بیمارِ گناه و اسیرِ عصیان و رنجور از تعلقّات مادی و بدحالی که بدی حالش از حدّ گذشته ، به پیشگاه طبیب حاذق و دانا و حکیم قادر و توانا ، راه یافته است . طبیبی که خود ، بیمار را از روی رحمت و محبّت دعوت کرده تا او را شفا دهد و دردهایش را درمان کند و وی را از رنجوری تعلّقات مادی و سختی اسارت برهاند .

معنای بلاء

اشاره

صاحب دلان باکرامت ، و سالکان بابصیرت ، کلمهٔ « بلاء » را در جملهٔ « اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِی »به چند معنی تفسیر کرده اند :

۱ - گناه و معصیت

اشاره

منظور از « بلاء » ، گناه و معصیت است که از اعظم بلاها و بزرگ ترین بیماری هاست . گناه و معصیت ، بیماری خطرناکی است که اگر انسان با توبه و انابه و بازگشت به خدا و جبران گذشته ، به وسیلهٔ عمل صالح ، آن را معالجه نکند ،

۱- (۱)) . « اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِی ، وَأَفْرَطَ بِی سُوءُ حَالِی وَقَصُرَتْ بِی أَعْمَالِی ، وَقَعَدَتْ بِی أَغْلَالِی »

سبب مرگ قلب می شود و وقتی قلب بمیرد ، رابطهٔ انسان با خـدا و قیامت قطع می شود ، و قطع رابطهٔ با خدا و قیامت ، آدمی را دچار شقاوت ابدی و محروم از رحمت خدا می کند .

امام سجاد علیه السلام در ابتدای مناجات تائبان به این حقیقت اشاره فرموده که :

أَمَاتَ قَلبِی عَظِیمُ جِنایَتی (۱) .

جنایت بزرگ من (که همانا گناهکاری من است) قلبم را میرانده است .

از « ابوذر » پرسیدند : به کدام بیماری دچاری ؟ پاسخ داد : گرفتار بیماری گناهم .

پرسش و پاسخی بسیار مهم

« امین الاسلام طبرسی رحمه الله » در تفسیر باعظمت مجمع البیان ، در مقدمهٔ توضیح سورهٔ واقعه روایت می کند :

« عثمان بن عفان » از « عبدالّله بن مسعود » در مرضی که سبب مرگ او شد عیادت کرد ، به عبدالّله گفت : از چه چیز شکایت داری ؟

گفت : گناهانم .

گفت : به چه چیز اشتها داری ؟

گفت : رحمت پروردگارم .

گفت : طبیبی را برای عیادتت نخوانم ؟

گفت : طبیب ، مرا بیمار کرده است . گفت : می خواهی حقوق تو را از بیت المال بپردازم ؟

۱- (۱)) . الصحیفه السجادیه : مناجات التائبین ، بحار الأنوار : ۱۴۲/۹۱ ، باب ۳۲ ، ذیل حدیث ۲۱ .

گفت : زمانی که به آن نیازمند بودم نپرداختی ، اکنون که به آن احتیاجی ندارم می خواهی بپردازی !

گفت : بگذار بپردازم تا برای دخترانت باشد .

گفت : دخترانم به آن نیازی ندارند ، به آنان گفته ام سورهٔ واقعه را بخوانند ؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم هرکس هر شب سورهٔ واقعه را بخواند هرگز فقر و فاقه به او نخواهد رسید (۱) .

گفتگوی با اویس قرن

« عطار نیشابوری » در تذکره الاولیاء از « هرم بن حیان » روایت می کند که گفت :

« هنگامی که مقام شفاعت « اویس قرن » را شنیدم آرزوی دیدار او بر من چیره شد ، به کوفه آمدم و در جستجوی او شدم تا وی را یافتم که در حال وضو گرفتن بود . گفت : ای پسر حیّان چه چیزی سبب آوردن تو به این مکان شد ؟

گفتم : عشق انس گرفتن با تو .

گفت : هرگز گمان نمی کنم کسی که خدا را شناخت با غیر او انس گیرد .

گفتم : مرا وصیتی کن .

گفت : ای پسر حیان ، چون به خواب روی مرگ را زیر بالش خود دان ، چون بیدار شدی مرگ را پیش روی خود بین . ای پسر حیان ، در کوچکی و کمی گناه نظر مکن ، بلکه نسبت به بزرگی خدا نگران باشد که در برابر چه خدایی عاصی شده ای ؛ چه این که هرگاه گناه را کوچک شماری خدا را کوچک شمرده ای !! (۲) » .

۱- ((۱)) . مجمع البیان : ۹/ ۳۲۱ .

۲- ((۲)) . تذکره الأولیاء : ذکر اویس قرنی .

۲ – دوری از مقام قرب

منظور از « بلاء » دوری از مقام قرب حضرت حق است . مقامی که به وسیلهٔ ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه به دست می آید . مقامی که در آن مقام ، رضایت و خشنودی حق به انسان می رسد . مقامی که در قیامت ، سبب همنشینی انسان با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان می شود .

آنان که همواره از این مقام دور می شوند ، عاقبت به جایی می رسند که در آنجا از انسانیت و آدمیّت و ایمان و عمل صالح و اخلاق خوب و پسندیده خبری نیست .

آنجا جای شیاطین و چهارپایان و حیوانات وحشی و درنده است . آنجا جایی است که از انسان جز ستم و بیدادگری و فسق و فجور و معصیت و گناه سر نمی زند !!

و آنان که همواره به سوی مقام قرب در حرکت اند ، از فیوضات خاص حق بهره مندند ، و بر اثر دریافت آن فیوضات ، با نشاطی وصف ناپذیر و با حالی عرشی و ملکوتی و با دلی پر از رغبت و شوق به عبادت حق مشغول و به خدمت به خلق سرگرم و در هر کار خیری دیده می شوند .

آنان ، در این حرکت معنوی ، سر از پا نمی شناسند و جز بندگی خالصانه شغلی ندارند و غیر دیدار معشوق و رسیدن به آغوش محبوب چیزی نخواهند .

دل آنان پیوسته از بارگاه ربوبی فیض می گیرد و آن را به تمام زوایای وجود انسان می رساند .

یوسف صدیق علیه السلام با حرکت به سوی مقام قرب و یافتن فیوضات ربّانی ، خانهٔ محقّر کنعان را برای خود تبدیل به مسجد و جایگاه بندگی خالصانه کرد و در مقدمهٔ راه در عالم خواب به عرصهٔ زمان آینده ، به پرواز درآمد و مقامات عالیهٔ خود را مشاهده نمود و عمق چاه را چون سَحر عاشقان جای راز و نیاز با معشوق قرار داد

و کاخ عزیز مصر را که محل سقوط زلیخا بود ، جایگاه صعود خود به اوج تقوا و پرهیزکاری نمود و زندان را برای خویش محل عبادت و نسبت به دیگران جای هدایت قرار داد و پست وزارت دارایی را مرکز امانت داری و آگاهی نسبت به خرج بیت المال نمود و مقام عزیزی مصر را مقام خدمت به بندگان خدا قرار داد و از طریق این امور به مقام قرب حضرت محبوب رسید .

گفتگو کن گفتگو کن گفتگو جستجو کن جستجو کن جستجو

شرح سرّ آن شکنج زلف یار مو به مو کن مو به مو کن مو به مو

از پی دیدار آن جان جهان های و هو کن های و هو کن های و هو

ای خدا این نهر جان را از هوس رُفت و رو کن رُفت و رو کن رُفت و رو

وانگه از دریای علمت سوی جان جو به جو کن جو به جو کن جو به جو

گر نخواهی خود فراموشت شود یاد او کن یاد او کن یاد او

۳ – جهل و نادانی

منظور از « بلاء » جهل و نادانی است که ریشهٔ همهٔ بلاها و سرچشمهٔ همهٔ بدبختی ها و منبع همهٔ محرومیّت ها وسبب شقاوت ابدی است .

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی دربارهٔ جهل و جاهل می فرماید :

الجَهْلُ داءٌ وَعَیاءٌ (۱) .

جهل بیماری و ناتوانی در بیان مقصود است .

الجَهْلُ ادْوَأُ الدَّاءِ (۲) .

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۷۳ ، حدیث ۱۰۹۴ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۸/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۷۹۸ .

۲- (۲)) . غرر الحکم : ۷۳ ، حدیث ۱۰۹۵ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۸/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۷۹۹ .

جهل شدیدترین بیماری هاست .

الجَهْلُ مُميتُ الأَحْياءِ وَمُخَلِّدُ الشَّقاءِ (1) .

جهل میرانندهٔ زندگان ، و ابدی کنندهٔ شقاوت و بدبختی است .

الجَاهِلُ لَايَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلَا يَقبلُ مِنَ النَّصِيحِ لَهُ (2) .

جاهل کوتاهی کردن و تقصیر خود را نمی شناسد ، و نصیحت خیرخواه را نمی پذیرد .

الجَاهِلُ مَيِّتٌ وَاِنْ كَانَ حَيّاً (3) .

جاهل مرده است ، گرچه زنده باشد .

الجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَايَنْفَجِرُ مَاؤُها ، وَشَجَرَةٌ لَايَخْضَرُّ عُودُها ، وَأَرْضٌ لَايَظْهَرُ عُشْبُهَا (4) .

جاهل سنگی است که آبش جاری نمی شود و درختی است که شاخه اش سبز نمی گردد و زمینی است که گیاهش نمی روید .

امام علی علیه السلام در یکی از دعاهایش به پیشگاه حضرت معبود عرضه می دارد :

أَنَا الجَاهِلُ عَصَيْتُكَ بِجَهْلِي ، وَارْتَكَبتُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِي ، وَسَهَوتُ عَنْ ذِكْرِكَ بِجَهْلِي ، وَرَكَنْتُ إِلَى الدُّنْيَا بِجَهْلِي (5) .

من جاهلی هستم که به سبب جهلم تو را نافرمانی کردم ، و مرتکب گناهان شدم و یادت را فراموش کردم و به دنیا میل و علاقه پیدا کردم .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۷۵ ، حدیث ۱۱۶۴ ؛ میزان الحکمه : ۸۶۸/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۸۰۲ .
۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۷۵ ، حدیث ۱۱۵۲ ؛ میزان الحکمه : ۸۷۰/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۸۱۷ .
۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۷۵ ، حدیث ۱۱۶۳ ؛ میزان الحکمه : ۸۷۰/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۸۱۸ .
۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۷۴ ، حدیث ۱۱۲۳ ؛ میزان الحکمه : ۸۷۰/۲ ، باب الجهل ، حدیث ۲۸۲۲ .
۵- ((۵)) . العدد القویه : ۳۶۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۹/۹۴ .

وَأَفْرَطَ بِی سُوءُ حَالِی

اشاره

و بدی حالم از حد گذشته است

بدی حال

منظور از بـدی حـال ، زشتی های اخلاق و ناهنجاری های حالات است که از بـدترین و خسارت بارترین بیماری هاست ، و به عقیدهٔ اهل بصیرت از سخت ترین و بزرگ ترین حجاب هاست که انسان را از بسیاری از حقایق و دریافت فیوضات و تحصیل سعـادت و بـه دست آوردن رضـایت و خوشـنودی حـق و حرکت در راه راست و درک مفـاهیم قرآن و روایـات ، محروم و از لقای حضرت دوست محجوب می کند !

« کَلّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ » (۱).

نه چنین است که آلودگان به سیّئات و رذایل می پندارند ، بلکه اینان در روز قیامت از پروردگارشان محجوب اند .

تأکیدی که خدای مهربان بر تزکیهٔ نفس از صـفات رذیله و آراستنش به صفات حسنه دارد ، بر هیچ تکلیف و وظیفه ای ندارد . حضرت حق در قرآن مجید پس از یازده سوگند ، به سعادت ابدی و رستگاری همیشگی اهل تزکیه و ناکامی و نومیدی اهل رذایل اشاره فرموده است :

۱- ((۱)) . مطففین (۸۳) : ۱۵ .

« قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَکّاٰهٰا * وَ قَدْ خٰابَ مَنْ دَسّٰاهٰا » (۱).

بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد ، رستگار شد . و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد .

از نشانه های بدی حال ، کوری چشم باطن و دوری از حقایق و کر بودن گوش از شنیدن ندای خدا و پیامبران و اختلال شامّهٔ باطن از استشمام بوی رحمت است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

خَصلَتَانِ لَاتَجْتَمِعانِ فِی مُؤْمِنٍ : البُخلُ وَسُوءُ الخُلْقِ (۲) .

دو خصلت در مؤمن شکل نمی گیرد : بخل و بدی اخلاق .

امام علی علیه السلام فرمود :

لَا وَحْشَهَ أَوْحَشَ مِن سُوءِ الخُلْقِ (۳) .

وحشتی وحشتناک تر از بدی اخلاق نیست .

و نیز آن حضرت فرمود :

سُوءُ الخُلْقِ شَرُّ قَرینٍ (۴) .

بدی اخلاق ، بدترین همنشین است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

انَّ العَبْدَ لَیَبْلُغُ مِن سُوءِ خُلقِهِ أسْفَلَ دَرَکِ جَهَنَّمَ (۵) .

همانا عبد از بدی اخلاقش به پایین ترین عمق دوزخ می رسد .

۱- ((۱)) . شمس (۹۱) : ۹ - ۱۰ .

۲- ((۲)) . شرح نهج البلاغه : ۳۳۷/۶ ؛ میزان الحکمه : ۱۵۳۶/۴ ، باب الخلق ، حدیث ۵۰۹۷ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۲۶۵ ، حدیث ۵۷۲۲ ؛ میزان الحکمه : ۱۵۳۶/۴ ، باب الخلق ، حدیث ۵۰۹۸ .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۲۶۴ ، حدیث ۵۶۹۷ ؛ میزان الحکمه : ۱۵۳۶/۴ ، باب الخلق ، حدیث ۵۰۸۹ .

۵- (۵)) . محجّه البيضاء: ۹۳/۵ ، كتاب رياضه النفس ؛ ميزان الحكمه : ۱۵۳۶/۴ ، باب الخلق ، حديث ۵۱۰۱ .

وَقَصُرَتْ بِی أَعْمَالِی

اشاره

و اعمالم چنان اندک و کم و کوتاه است (که نمی تواند مرا به نجات و سعادت برساند)

کوتاهی عمل

انسان اگر خواهان سعادت و رسیدن به کمالات معنوی و تحصیل بهشت باشد ، باید اعمالش را هماهنگ با آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام انجام دهد ، و شرایط لازم مانند همّت و شوق و خلوص را رعایت کند ، تا اعمالش قدرت رساندن او به سعادت و کمالات و بهشت را داشته باشد .

اعمال ، اگر از لباس معرفت عریان باشد و هماهنگ با خواسته های حق انجام نگیرد و همراه با همّت و شوق نباشد و تاریکی بی میلی و کسالت بر آن سایه اندازد و نور خلوص بر آن نتابد و صاحبش از حق الناس و بخل و حسد و طمع و کبر و غرور و نخوت آزاد نباشد ، چگونه می تواند صاحبش را به ساحل نجات برساند و او را از هلاکت برهاند ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام با آن که سرمایه های معنوی اش بی نظیر بود ، در مناجات و در راز و نیازش با گریه و زاری به پیشگاه حضرت حق عرضه می داشت :

آه مِنْ قِلَّهِ الزّادِ وَبُعْدَ السَّفَرِ وَوَحْشَهِ الطَّریقِ ! (1)آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه !

ص:۴۵۷

۱- (۱)) . المناقب : ۱۰۳/۲ ، فصل فی السابقه بالزهد ؛ عدّه الداعی : ۲۰۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۶/۸۴ ، باب ۶ ، حدیث ۴۱ .

گـاهی لازم است شـرح عبـادات اولیای حق را در کتاب های پرارزش مطالعه کنیم تا با آگاهی به همّت والای آنان و شوق و رغبتی که به بنـدگی داشـتند و اخلاص و خلوصـی که می ورزیدنـد ، در ما هم شوق و رغبتی به بنـدگی ایجاد شود ، شاید از این رهگـذر ، نوری به قلب ما بتابـد و حالی در ما پدیـد آیـد و حرکتی مخلصانه برای ما حاصل شود ، تا شاهـد مقصود را در آغوش بگیریم و لذّت حیات معنوی را بچشیم .

از « اویس قرنی » نقـل شـده که در پـاره ای از شب هـا می گفت : این شبِ رکـوع است ، و آن را بـا رکوع به پایـان می برد . چون شب دیگر می رسید می گفت : این شبِ سجود است . پس آن شب را با سجود به صبح می رساند ، شخصی به او گفت : ای اویس ، چگونه طـاقت طـاعت و عبـادت این شب هـای طولانی را داری ؟ گفت : کی شب ها طولانی است ؟ ای کاش از ازل تا ابد یک شب بود تا آن را به یک سجده می گذراندم !! (۱)

ص:۴۵۸

۱- (۱)) . طرائف المقال : ۵۹۶/۲ ؛ جامع السعادات : ۸۲/۶ .

وَقَعَدَتْ بِی أَغْلَالِی

اشاره

و زنجیرهای وابستگی های بی اندازه ام به دنیا (و تعلّقاتم به امور مادی و دیگر صفات

ناپسند) مرازمین گیر نموده (و از پای انداخته و به ناتوانی و عجز نشانده است)

زنجیرها و پای بندها

اهل بصیرت و پویندگان راه حقیقت در تفسیر

« وَقَعَدَتْ بِی أَغْلَالِی »

گفته اند :

احتمال دارد مراد از « اغلال » ، گناهان و به ویژه گناهان کبیره باشد که انسان را زمین گیر می کند و مانع طاعت و عبادت می شود و به چاه محرومیّت از فیوضات می اندازد .

شاهد بر این مطلب روایت مهمی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده که شخصی به آن حضرت گفت : من نماز و نافلهٔ شب به جا می آوردم و اکنون توفیقش از من گرفته شده ، حضرت فرمود :

أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَیَدَتْکَ ذُنُوبُکَ (۱) .

تو مردی هستی که گناهانت تو را پای بند زده (و از انجام عبادت شبانه باز داشته و زمین گیر کرده است) .

و احتمال دارد مراد از « اغلال » ، علایق بی اندازه به امور مادی و دنیایی باشد که انسان را از حرکت به سوی کمالات و حالات معنوی و انجام خوبی ها باز می دارد .

۱- (۱)) . الکافی : ۴۵۰/۳ ، باب صلاه النوافل ، حدیث ۳۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۶۱/۸ ، باب ۴۰ ، حدیث ۱۰۳۰۷ .

و شاید مراد از « اغلال » سرگرمی های بیهوده و مشاغل بی فایده و امور بی نتیجه باشد که انسان را از توجّه به مقاصد حقیقی باز می دارد . و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره شده که :

مِن حُسْنِ إِسلامِ المَرْءِ تَرکُهُ مَا لَایَعْنِیهِ (۱) .

از خوبی اسلام مرد واگذاشتن کارهایی است که به او فایده و سود نمی دهد .

۱- (۱)) . تحف العقول : ۳۹۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۰/۱ ، باب ۴ ، علامات العقل .

وَحَبَسَنِی عَنْ نَفْعِی بُعْدُ آمَالِی

اشاره

و آرزوهای دور و دراز من مرا از سود بردنم (از عبادات و خیرات و فیوضات

و خدمت به مردم و تحصیل سعادت و خوشبختی) منع نموده و متوقّف کرده است

آرزوهای دور و دراز

اشاره

آرزو و امید ، نعمتی است که خدای مهربان در وجود هر انسانی قرار داده است .

تا با تکیه بر آن ، به کارهای مثبت روی آورد و به نتایج و منافع آن دلگرم باشد .

اگر این نعمت بزرگ نبود ، هیچ انسانی دنبال هیچ کاری نمی رفت و دلگرم به شغلی نمی شد و به هیچ تلاش و کوششی روی نمی کرد .

در روایتی آمده :

عیسی علیه السلام در بیابان نشسته بود و پیرمردی با ابزار کشاورزی سرگرم شخم زدن زمین بود . عیسی سر به دعا برداشت و گفت : خدایا ، آرزو را از او ریشه کن فرما .

پیرمرد بعد از اجابت دعای عیسی ابزار را بر زمین گذاشت و خوابید . ساعتی گذشت و پیرمرد به همان حال بود . عیسی سر به دعا برداشت و گفت : خدایا ، آرزو را به او برگردان . پیرمرد از جا برخاست و شروع به کار کرد (۱) .

ص:۴۶۱

۱- (۱)) . « بَیْنَمَا عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ علیه السلام جَالِسٌ وَشَیْخٌ یَعْمَلُ بِمِسْحَاهٍ وَیُثِیرُ الأَرْضَ، فَقَالَ عِیسَی علیه السلام : اللَّهُمَّ انْزِعْ مِنْهُ الأَمَلَ. فَوَضَعَ الشَّیْخُ الْمِسْحَاهَ وَاضْطَجَعَ فَلَبِثَ سَاعَهً، فَقَالَ عِیسَی: اللَّهُمَّ ارْدُدْ إِلَیْهِ الأَمَلَ. فَقَامَ فَجَعَلَ یَعْمَلُ ». مجموعه ورّام: ۲۷۲/۱؛ بحار الأنوار: ۳۲۹/۱۴ ، باب ۲۱، حدیث ۵۷ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۴/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۷۵ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

آرزو برای امت من رحمت است ، اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ کشاورزی درختی نمی کاشت . (۱)

آرزوی مثبت

امام سجاد علیه السلام از خدا درخواست می کند که از میان آرزوها ، مستقیم ترین و حقیقی ترینش را به من عطا کن :

اسْأَلُکَ مِنَ الآمَالِ أَوفَقُها (۲) .

از آرزوها درست ترینش را از تو درخواست دارم .

آرزوهـای مثبت ، چون آرزوی رسیدن به مـدارج علمی و کمالات اخلاقی و سعادت دنیا و آخرت و اوج بنـدگی و طاعت و همه گونه خـدمت به بنـدگان خـدا و به جای گذاردن آثار بامنفعت ، چون : مسـجد ، جادّه ، درمانگاه ، بیمارستان ، مدرسه ، حوزهٔ علمیه ، کتابخانه و . . . آرزوهایی بسیار عالی و نشان دهندهٔ ایمان و همت صاحب آن است .

آرزوی منفی

اشاره

اگر این آرزو و امیـد فقط به امور مادی تعلّق گیرد و از حدّ بگذرد ، تا جایی که آرامش و امنیت درونی انسان را سلب کند و دیو طمع و آز و حرص و بخل را بر

ص:۴۶۲

۱- (۱)) . « قَالَ صـلی الله علیه و آله : الأَمَلُ رَحْمَهٌ لأُمَّتِی وَلَوْ لا الأَمَلُ مَا رَضَـعَتْ وَالِـدَهٌ وَلَدَهَا وَلا غَرَسَ غَارِسٌ شَـجَراً » . أعلام الدین: ۲۹۵؛ بحار الأنوار : ۱۷۵/۷۴ ، باب ۷ ، حدیث ۸ .

۲- (۲)) . بحار الأنوار : ۱۵۵/۹۱ ، باب ۳۲ ، حدیث ۲۲ .

انسان چیره سازد و سبب چشم هم چشمی و تجاوز به حقوق دیگران گردد و خوی ناپسند برتری جویی و خودبینی را بر آدمی مسلّط نماید ، آرزویی ناپسند و باطل و ناحق و مرضی مهلک و صفتی شیطانی و علّت دور شدن از حق و باعث فراموشی آخرت و عامل محروم نمودن انسان از طاعت و عبادت خواهد بود .

روایات اهل بیت علیهم السلام در این زمینه به نکات بسیار مهم و باارزشی اشاره کرده اند که توجّه به آن بر هر مؤمنی واجب و لازم است .

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی می فرماید :

الأمَلُ كَالسَّرَابِ يَغِرُّ مَن رَآهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ (۱) .

آرزوی (باطل و ناحق) چون سراب است ، آن که به او بنگرد دچار فریبش می شود و آن که به او امید بندد امیدش را ناامید می کند .

الأَمَلُ خَادِعٌ غَارٌّ ضَارٌّ (۲) .

آرزو خدعه گر و فریبنده و زیان زننده است .

الأَمَانِيُّ تُعْمِي عُيونَ البَصَائِرِ (۳) .

آرزوها چشم های بصیرت را کور می کند .

الأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّياطِينِ عَلَى قُلوبِ الغَافِلِينَ (۴) .

آرزو ، پادشاه شیطان ها بر دل های بی خبران است .

امام موسی علیه السلام در مناجاتش با خدا شنید که خدا می فرماید :

ص:۴۶۳

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۳۱۲ ، حدیث ۷۲۰۷ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۸۳ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۳۱۳ ، حدیث ۷۲۴۵ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۸۴ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۶۵ ، حدیث ۸۶۰ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۸۵ .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۳۱۲ ، حدیث ۷۲۰۶ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۸۶ .

يَا مُوسَى ، لَاتُطَوِّلْ فِى الدُّنْيا أمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ ، وَالقاسِى القلبِ مِنّى بَعيدٌ (۱) .

ای موسی ، آرزویت را در دنیا طولانی مکن که قلب تو را دچار قساوت می کند و آن که دچار قساوت قلب است از من دور است .

امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه به پیشگاه حق عرضه می داشت :

أَعوذُ بِکَ مِن دُنیا تَمْنَعُ خَیرَ الآخِرَهِ ، وَمِنْ حَیاهٍ تَمْنَعُ خَیرَ المَمَاتِ ، وَمِن أَمَلٍ یَمْنَعُ خَیْرَ العَمَلِ (۲) .

به تو پناه می آورم از دنیایی که از بهترین آخرت باز می دارد ، و از زندگی و حیاتی که از بهترین مردن منع می کند ، و از آرزویی که از بهترین عمل جلوگیری می نماید .

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

مَنْ أیْقَنَ أنَّهُ یُفارِقُ الأحْبابَ وَیَسْکُنُ التُّرابَ وَیُواجِهُ الحِسَابَ وَیَسْتَغْنِى عَمّا خَلَّفَ وَیَفْتَقِرُ إلَى ما قَدَّمَ ، کَانَ حَرِیّاً بِقِصَرِ الأمَلِ وَطُولِ العَمَلِ (۳) .

کسی که یقین دارد با شمشیر مرگ از دوستان جدا می شود و در خاک مسکن می گیرد و با حساب الهی روبرو می شود و از آنچه بر جای گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند می شود ، به کوتاهی آرزو و طول سعی و تلاش سزاوار است .

آرزوهای دور و دراز ، ضربه های جبران ناپذیری به انسان می زند و وی را به چاه هلاکت می اندازد و از فیوضات الهی محروم می کند .

انسان ، از هنگام ولادت مانند سرزمینی مستعد و قابل است ؛ هرگاه این استعداد و قابلیت حفظ شود ، با ریزش باران فیوضات حق ، شکوفه ها و گل های

۱- (۱)) . الکافی : ۳۲۹/۲ ، باب القسوه ، حدیث ۱ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۷۱۸ .

۲- (۲)) . اقبال الأعمال : ۳۹۰ ؛ میزان الحکمه : ۱۸۶/۱ ، باب الأمل ، حدیث ۶۹۰ .

۳- (۳)) . کنز الفوائد : ۳۵۱/۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۷/۷۰ ، باب ۱۲۸ ، حدیث ۳۱ .

ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح از آن می روید ، و هنگامی که این قابلیت و استعداد با هجوم آفاتی چون غفلت و تکبر و حرص و آز و به ویژه آرزوهای دور و دراز بی مورد ، تبدیل به شوره زار گردد ، ایمان یقینی و گل اخلاق و شجرهٔ طیّبهٔ عمل صالح از آن نخواهد رویید .

« وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِى خَبُثَ لاَ يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِداً » (۱).

و سرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش می روید و سرزمین ناپاک جز گیاهی اندک و بی خاصیت از آن بیرون نیاید .

آرزوهای دور و دراز که مانند تار عنکبوت و یا پیلهٔ ابریشم سراسر باطن را فرا می گیرد ، تمام روزنه های تفکّر و اندیشه را به روی انسان می بندد و راه توجّه به حقایق را مسدود می کند و از یاد خدا و آخرت و آماده کردن توشه برای قیامت باز می دارد .

راستی ، انسانی که با این عمر محدود دچار انواع آرزوها و خیالات است ، و هر لحظه در سراب آرزوها به امید به دست آوردن ثروتی بی حساب و املاکی فراوان و وسایل و ابزاری بی شمار و انباشتن مال و منال و به دست آوردن جاه و مقام و رفت و آمد به کشورها و . . . دست و پا می زند و همهٔ فکر خود را متمرکز در اموری مادی کرده است ، چگونه یاد خدا و قیامت باشد و چه زمانی عمل صالح انجام دهد و کدام وقت به اصلاح خود و جبران مفاسد گذشته بپردازد ؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت بسیار مهمّی می فرماید :

انَّ اخْوَفَ مَا اخافَ عَلَيْكُم خَصْلَتَانِ : اتِّبَاعُ الهَوَى وَطُولِ الأَمَلِ ، أمَّا اتِّباعُ الهَوَى ، فَيَصُدُّ عَنِ الحَقِّ ؛ وَأمَّا طُولُ الأمَلِ ، فَيُنْسِى الآخِرَةَ (۲) .

۱- (۱)) . اعراف (۷) : ۵۸ .

۲- (۲)) . الکافی : ۵۸/۸ ، حدیث ۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۰۶/۲ ، باب ۱۵ ، حدیث ۲ .

همانا ترسناک ترین چیزی که بر شما می ترسم دو خصلت است : پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز ، امّا پیروی از هوای نفس ، آدمی را از قبول حق باز می دارد و امّا آرزوهای دور و دراز ، آخرت را از یاد انسان می برد .

حافظ می فرماید :

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب سروش عالم غیبم چه مژده ها دادست

که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست

تو را ز کنگرهٔ عرش می زنند صفیر ندانمت که در این دامگه چه افتادست

نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر که این حدیث ز پیر طریقتم یادست

غم جهان مخور و پند من مبر از یاد که این لطیفه عشقم ز ره روی یادست

رضا به داده بده ، وز جبین گره بگشای که بر من و تو ، در اختیار نگشادست

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد که این عجوز عروس هزار دامادست

ص:۴۶۶

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل بنال بلبل بی دل که جای فریادست

حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ قبولِ خاطر و لطف سخن ، خدادادست (۱)

برای رهایی از این بند خطرناک و اسارت هلاکت بار ، تأمل در احوالات گذشتگان و شرکت در مجالس مفید مذهبی و مطالعهٔ کتاب های تاریخ و دقّت در قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام و رفتن به گورستان و قدم زدن در میان قبرها و اندیشه در وضع به خاک خفتگان ، دارویی بسیار مؤثر است .

آری ، وقتی دل دچار آرزوهای سراب وار باشد و روح و جان و قلب در لجن زار خواسته های بی مورد دست و پا زنند ، انسان از منافع واقعی دنیا و آخرت و سودهای حقیقی زندگی و حتی ثمرات پرقیمت دانش و فکر خود هم باز می ماند .

حکایتی عجیب

« عطار نیشابوری » روایت می کند :

« روزی « حسن بصری » به جایی می رفت . در حال رفتن به رود دجله رسید و به انتظار ایستاد . ناگهان « حبیب عجمی » که از زمرهٔ زاهدان و عابدان بود ، در رسید ، گفت : ای پیشوا ، چرا ایستاده ای ؟

گفت : به انتظار کشتی ایستاده ام .

گفت : ای استاد ، من از تو دانش آموخته ام و در حال دانش آموختن از تو

۱- (۱)) . دیوان اشعار « حافظ شیرازی » : غزل ۳۷ .

فرا گرفته ام که حسد مردمان را از دل بیرون کن و آرزوهای دور و دراز را از خود برطرف نما تا جایی که آتش عشق به دنیا بر دل تو سرد شود ، آنگاه با این مقام پای بر آب بگذار و از آب بگذر ، ناگهان حبیب پای بر آب گذاشت و برفت .

حسن بیهوش شد . چون به هوش آمد ، گفتند : تو را چه شده ؟

گفت : او دانش از من آموخته و این ساعت مرا سرزنش کرد و پای بر آب نهاد و برفت ، اگر فردای قیامت ندا رسد که بر صراط بگذر و این چنین فرو مانم چه توان ساخت . پس حبیب را گفت : این مقام را با کدام سبب به دست آوردی ؟

گفت : ای حسن ، من دل را سفید می کنم و تو کاغذ را سیاه می کنی ، حسن گفت :

عِلْمِی یَنْفَعُ غَیْرِی وَلَمْ یَنْفَعْنِی (۱) .

دانش من به دیگری سود رساند و به خودم نفعی ندارد !! »

۱- (۱)) . تذکره الأولیاء : ذکر حبیب عجمی .

وَخَدَعَتْنِی الدُّنْیا بِغُرُورِهَا

اشاره

و دنیا با نیرنگ هایش مرا فریب داده است

دنیای فریبنده

خوبی ها و زشتی های دنیا و نیرنگ و مکر و فریبش را باید بر پایهٔ حالات نفسانی و تفکّرات انسان ارزیابی کرد .

انسانی که مغلوب هوای نفس است و خیالات و اوهام بر او مسلّط است و آلوده به رذایل اخلاقی چون کبر و حرص و طمع و بخل است و در بی خبری و غفلت از خدا و قیامت به سر می برد و به نبوت پیامبران و امامت امامان علیهم السلام و آیات قرآن آگاه نیست ، از عناصری مادی و موادّ دنیایی و زرق و برق زندگی و مال و منال و مقام و ریاست ، فریب می خورد و به خیال این که همهٔ این ها پایه و اصل است و حقیقتی جز این ها وجود ندارد ، همهٔ عمر و تلاش و کوشش خود را خرج آن ها می کند . روز مرگ که روز جدایی از این سفرهٔ مادی است بیدار می شود که آن ها حقیقتی نداشته و او در دنیایی پر از مکر و فریب دست و پا می زده و همهٔ زحماتش بر باد رفته و اکنون با دستی خالی از عمل صالح به جهان دیگر منتقل می شود .

فرعون ها و قارون های تاریخ از هنگام ولادت ، فرعون و قارون نبودند ، بلکه اختلالات نفسانی و تفکّرات غلط و ارزیابی های اشتباه ، آنان را به فرعون و قارون تبدیل نمود .

ولی انسانی که از آلودگی هوای نفس پاک و از خیالات اوهام دور است و رذایل اخلاقی در میدان جان او جای جولان ندارد و از معرفت و آگاهی نسبت به خدا

ص:۴۶۹

و قیامت و پیامبران و امامان علیهم السلام و قرآن برخوردار است ، دنیا را با همهٔ عناصرش ابزاری برای پاک زیستن و ساختن آخرتی آباد و وسیله ای برای انجام خیرات و برپا کردن پرچم عمل صالح می داند ، و از همهٔ عمر و تلاش و کوشش برای تحقق این حقایق بهره می گیرد .

ائمهٔ معصومین و انبیای الهی علیهم السلام انسان هایی هستند که دچار نیرنگ زرق و برق امور مادی نشدند و فریب چیزی از امور دنیایی را نخوردند .

اهل بصیرت - که با چشم دل حقیقت هر چیزی را می دیدند - پندهایی را برای بیدار شدن مردم و عبرت گرفتنشان از خود به جای گذارده اند که قابل تأمل است .

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

« در میان بعضی از باغ ها و بوستان های فدک بودم - فدکی که ویژهٔ حضرت زهرا علیها السلام بود - و با بیلی که در دستم بود کار می کردم . ناگهان زنی بر من وارد شد که به نظرم بزرگ و معتبر آمد . به نظرم رسید بُثَیْنه دختر عامر جُمَحی است که در میان زنان قریش معروف به زیباترین زن بود .

گفت : ای پسر ابوطالب ، آیا رغبتی به ازدواج با من داری ؟ اگر داری من آماده ام به همسری تو درآیم ، در این صورت تو را یاری می دهم تا از تلاشی که برای معیشت خود می کنی بی نیازت سازم و نیز بر گنجینه های زمین راهنمایی ات می کنم و زمینه را فراهم می آورم که تا زمانی که در دنیا هستی ، سلطان و پادشاه باشی .

گفتم : کیستی که تو را از خانواده ات خواستگاری کنم ؟ گفت : دنیا ، گفتم : برگرد و در جستجوی شوهری غیر من باش » (1) .

ص: ۴۷۰

۱- (۱)) . « مِنْ مُکَاشَفَاتِ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا رَوَاهُ الصَّادِقُ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنِّی کُنْتُ بِفَدَکَ فِی بَعْضِ حِیطَانِهَا وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَهَ علیها السلام إِذَا أَنَا بِامْرَأَهٍ قَدْ هَجَمَتْ عَلَیَّ وَفِی یَدِی مِسْحَاهٌ وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَیْهَا طَارَ قَلْبِی مِمَّا تَدَاخَلَنِی مِنْ جَمَالِهَا فَشَبَّهْتُهَا بِبُثَیْنَهَ بِنْتِ عَامِرٍ الْجُمَحِیِّ وَکَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَیْشٍ فَقَالَتْ لِی: یَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ، هَلْ لَکَ أَنْ تَزَوَّجَنِی وَأُغْنِیَکَ عَنْ هَذِهِ الْمِسْحَاهِ وَأَدُلَّکَ عَلَی خَزَائِنِ الأَرْضِ وَیَکُونَ لَکَ الْمُلْکُ مَا بَقِیتَ ؟ فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ أَنْتِ حَتَّی أَخْطُبَکِ مِنْ أَهْلِکِ ؟ فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْیَا. فَقُلْتُ لَهَا: ارْجِعِی فَاطْلُبِی زَوْجاً غَیْرِی فَلَسْتِ مِنْ شَأْنِی » . کشف الریبه : ۸۹ ، فصل ۵ ؛ بحار الأنوار : ۸۴/۷۰ ، باب ۱۲۳ ، حدیث ۴۷ .

کسی که به دنیای فریبنده و نیرنگ های آن دچار شود ، داغ هلاکت ابدی را بر پیشانی خود زده و از منافع دنیای صحیح و آخرت آباد باز مانده است ، و کسی که بی رغبت به چنین دنیایی باشد ، به سود سرشار و منفعت ابدی دست یافته و گنج خوشنودی حق را تحصیل نموده است .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

مَن زَهِدَ فِی الدُّنْیا أثبَتَ اللّهُ الحِکمَهَ فِی قَلْبِهِ ، وَأَنطَقَ بِها لِسانَهُ ، وَبَصَّرَهُ عُیوبَ الدُّنیا وَداءَها وَدَواءَها ، وَأَخرَجَهُ مِنَ الدُّنیا سَالِماً إِلَی دارِ السَّلامِ (۱) .

کسی که از دنیا اعراض کند و به آن بی رغبتی نشان دهد ، خدا حکمت را در دلش پابرجا می کند و زبانش را به آن گویا می سازد و دیدهٔ باطنش را به عیب های دنیا و بیماری و دوایش می گشاید ، و او را از دنیا سالم و بی عیب به سوی دار السلام بیرون می برد .

« لقمان حکیم » به فرزندش فرمود :

یا بُنَیَّ ، إنَّ الدُّنیا بَحْرٌ عَمیقٌ ، قَد غَرِقَ فِیها عَالَمٌ کَثیرٌ ، فَلْتَکُنْ سَفِینَتُکَ فیهَا تَقْوَی اللّهِ ، وَحَشْوُهَا الایمَانَ ، وَشِراعُهَا التَّوَکُّلَ ، وَقَیِّمُهَا العَقْلَ ، وَدَلِیلُهَا العِلْمَ ،وَسُکّانُهَا الصَّبرَ (۲) .

۱- ((۱)) . الکافی : ۱۲۸/۲ ، باب ذمّ الدنیا ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۰/۱۶ ، باب ۶۲ ، حدیث ۲۱۸۲۷ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۱۵/۱ ، کتاب العقل و الجهل ، حدیث ۱۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۷/۱۵ ، باب ۸ ، حدیث ۲۰۲۹۱ .

هرگونه زشتی و پلیدی دریغ ندارند و پا در تمام اصول مسلّمهٔ مقدسات دینی و اجتماعی می گذارند و حتی از وطن فروشی و ابزار دست بیگانه شدن ، استقبال می کنند .

به دوستی و رفاقت و عهد و وفاءِ اینگونه اشخاص نباید دل بست ؛ زیرا یک معشوق دارند و همه کس و همه چیز حتی عزیزترین بستگان خود را فدای آن می کنند !!

کسی نزد اینان مقرب و محبوب است که ابزار بی اراده و وسیلهٔ اجرای مقاصد پلیدشان باشد . و قلباً از تقوا و متقیان متنفّرند .

این که گفته شد هوس به شهوت می رسد ، و شهوت به جنون ، برای آن است که این اشخاص در برابر شهوتِ غالب ، مالک عقل و ارادهٔ خویش نمی باشند ، و دیوانه هم غیر از کسی که قوّهٔ عاقله بر او حکومت ندارد نیست ، مریض هم آن کسی است که در مقابل غلبهٔ مرض بیچاره است .

شهوتِ جاه طلبی ، شدیدتر از سایر شهوات است و بشریّت از این شهوت پلید ، خسارت ها دیده و اوراق تاریخی خونین دارد . پدرها فرزندان و برادران و نزدیکان خویش را کشته و کور کرده اند ، و فرزندان ، دست های خود را به خون پدران آغشته اند !!

البته مراد از عدم متابعت نفس و پیروی ننمودن از خواهش های نفسانی ، فقط جنبه های زیان آور نفس است که منشأ آن ها هوی و هوس ، و متعلّق آن ها غرایز پست حیوانی است ، نه آن که یکسره باید پا بر تمام امیال نفسانی گذاشت و به این اشتباه خودکشی کرد ، چنان که بعضی از ارباب سلوك این طور فهمیده و طبق آن رفتار کرده اند .

بزرگان ، که این همه از نفس و نفسانیت مذمت کرده و ما را از تسلیم به آن ها

ترسانـده انـد ، منظورشان جنبه های زشت نفسانی بوده و چون بالطبع تمایل ما به آن جنبه است ، به طور مطلق در مقام مـذمت برآمـده انـد ، یعنی بر اساس مثل معروف « به مرگ گرفته اند که به تب راضـی شویم » ، از این جهت در مواعظ و خطابه ها ، جنبهٔ تهدید و تخویف بیشتر از جنبهٔ امید است ، و گرنه میل و رغبت ما در تمام کشـش ها و کوشش های شخصی و اجتماعی است ، و این میـل هـا در فطرت انسان به نام غرایز مختلف ریشه دارنـد ، و غالب آن ها به خودخواهی برمی گردد . و این خود خواستن از روی حکمت عالیهٔ الهی در نهاد ما گذاشته شده که هم حافظ بقای ما و هم مرکب مراحل کمال است .

بایـد این خودخواسـتن را با ایمان به خـدا و قیامت و ارتباط با انبیا و امامان و عمل به تکالیف شـرعیه و رعایت حقوق انسان ها مهار کرد ، که خودخواسـتن به خودبینی نرسد ، یعنی از حدّ اعتدال گذشـته و به شهوت و جنون برسد ، که خودپرست به هیچ چیز جز به مشتهیات و منافع شخصی خود نظر ندارد .

و این خوی پلیـد در هرکس باشـد در مرحلهٔ اوّل برای خودش زیان آور است و بعد برای جامعه ای که در آن عضویت دارد ؛ مثلاً خشم ، از لوازم خودخواهی است ولی بایـد آن را برای دفاع از جان ، مال ، ناموس ، وطن و حق بکار گرفت نه برای آزار ناتوانان و زیردستان . افراط در خشم ، سبعیّت و درندگی است و تفریط ، بی پروایی و بی غیرتی !

آزادی ، میوهٔ محبوب حیات و شـرط کمال اراده است ؛ زیرا در فضای آن ، انسان مقهور امیال غیر و اسیر دیگران نیست ، ولی بایـد این اقتضای فطری به حکم عقل و اعتدال در جای خود انجام گیرد که در افراط آن طغیان و شورش طلبی و ایجاد هرج و مرج است و در طرف تفریط ، تن دادن به استبداد و اسارت .

غریزهٔ حبّ مال ، خوب است ولی تا آنجا که به امساک و بخل و استفاده از هر

وسیله برای به دست آوردن آن ، مانند کارهای نامشروع و کلاهبرداری و قمار و دزدی و اختلاس و . . . نرسد .

در مناسبات با دیگران ، بهترین راه ، نیکوکاری است و در اینجا هم بایـد حـدّ اعتـدال را نگاه داشت که به ظلم در حق خود و ظلم بر خانواده نیانجامد .

حسن معاشـرت و مسـرور ساختن معاشـرین ، نیک است امّا تا آنجا که به شوخی های زننده نرسد . ذکر کردن صـفات حمیدهٔ دوستان ، تشویق خوبی نسبت به آنان است ولی باید به تملّق منتهی نشود (۱) .

به نظر می رسد از لابلای مطالب ذکر شده می توان به خیانت های نفس در صورتی که آراسته به تربیت دینی نباشد و زیبایی های اخلاق در آن دیده نشود پی برد .

مراحل نفس

اشاره

قرآن مجید ، مراحلی را برای نفس ذکر می کند که ظهور آن ها تابع چند و چون تربیت نفس است :

۱ – نفس امّاره

نخستین مرحله نفس انسان ، نفس امّاره است که قرآن کریم در بارهٔ آن می فرماید :

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی » (۲).

همانا نفس ، بسیار امرکننده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند .

ص:۴۷۸

۱- ((۱)) . علم الأخلاق : ۱۰۱ .

۲- ((۲)) . یوسف (۱۲) : ۵۳ .

نفس امّاره نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و به هر سو می کشاند . در این مرحله هنوز عقل و ایمان آن قدرت را نیافته که نفس سـرکش را مهار زند و آن را رام کند ، بلکه در بسـیاری از موارد در برابر او تسلیم می گردد و یا اگر بخواهـد گلاویز شود نفس سـرکش او را بر زمین می کوبـد و شـکست می دهد. و آثار و جلوه های گوناگون از آن در قرآن آمده است ، از آن جمله :

«وَ قَدْ خٰابَ مَنْ دَسّٰاهٰا » (۱).

و کسی که نفس را در فجور و معصیت مخفی و پنهان کرد از رحمت حق محروم و نومید شد .

«وَ مَنْ یَرْغَبُ عَنْ مِلَّهِ إِبْرٰاهِیمَ إِلاّٰ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ » (۲).

چه کسی جز کسی که به خود جهل ورزیده از آیین ابراهیم روی گردان می شود ؟ »

« قٰالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَکُمْ أَنْفُسُکُمْ » (۳).

یعقوب به فرزندانش گفت : یوسف را گرگ نخورده بلکه نفوس شما زشتی را در نظرتان آراسته است .

۲ – نفس لوّامه

مرحله دوم ، نفس لوّامه است که پس از تعلیم و تربیت و مجاهـدت، انسـان به آن ارتقاء می یابـد . در این مرحله ممکن اسـت انسـان بر اثر طغیـان غرائز ، گـاهی مرتکب خلاـف هـایی شود ، امـا فوراً پشـیمان می شود و به ملاـمت و سـرزنش خویش می پردازد و تصمیم بر جبران گناه می گیرد، و دل و جان را با آب توبه می شوید . و به

۱- ((۱)) . شمس (۹۱) : ۱۰ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۳۰ .

۳- ((۳)) . یوسف (۱۲) : ۱۸ .

تعبیر دیگر در مبارزهٔ عقل و نفس ، گاهی عقل پیروز می شود و گاهی نفس، ولی به هر حال کفّهٔ سنگین از آنِ عقل و ایمان است.

این مرحله همان است که قرآن مجید به آن سوگند یاد کرده است، سوگندی که نشانهٔ عظمت آن است :

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَهِ وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ » (۱).

به روز قیامت سوگند می خورم، و به نفس سرزنش گر قسم می خورم .

البته برای رسیدن به این مرحله جهاد اکبر و تمرین کافی و تربیت در مکتب استاد و الهام گرفتن از سخن خدا و سنت پیشوایان لازم است.

۳ – نفس مطمئنّه

مرحلهٔ سوم ، نفس مطمئنّه است و آن مرحله ای است که پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله ای می رسد که غرائز سرکش در برابر او رام می شوند، و توانایی پیکار با عقل و ایمان در خود نمی بینند ؛ چرا که عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده اند که غرائز نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارد.

این همان مرحلهٔ آرامش و سکینه و مقام انبیاء و امامان و پیروان راستین آنان است، آن هایی که در مکتب مردان خدا درس ایمان و تقوا آموختند و سال ها به تهذیب نفس پرداخته و جهاد اکبر را به مرحله نهایی رسانده اند.

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَهً مَرْضِيَّهً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» (۲) .

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی

۱- ((۱)) . قیامت (۷۵) : ۱ – ۲ .

۲- ((۲)) . فجر (۸۹) : ۲۷ – ۳۰ .

و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.

جهاد با نفس

اشاره

حکمای الهی می گویند :

« جهاد با نفس فقط به لحاظ تعلق آن با بدن است که اوصاف بهیمه ای و سبعی و شیطانی از این تعلّق پدید می آید ، در غیر این صورت نفس با قطع نظر از این تعلق ، عقل است و دارای صفات فرشتگان و به اقتضای سرشت خود چیزی است که خدا به وسیلهٔ آن عبادت می شود ، و بهشت به وسیلهٔ آن به دست می آید . پس باید با عوارض آن تعلق ، که حالت بهیمه ای و سبعی و شیطانی است ، به جهاد برخاست تا آرامش یابد و از شرّ حیوانات در امان رود ، و گرنه همیشه در این خانه غوغایی از تهاجم و تنازع برپاست ! »

« سعدی » می گوید :

« از شخصی معنای این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را پرسیدم که فرموده :

أَعدَی عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْکَ (۱) .

دشمن ترین دشمنانت نفس توست که بین دو پهلویت قرار دارد .

گفت : به حکم آن که به هر دشمنی احسان کنی ، دوست می شود مگر نفس ، که هرچه به او بیشتر احسان کنی و زیادتر خواسته هایش را اجابت نمایی مخالفت و دشمنی زیاده کند !! » (۲)تابعان هوای نفس ، که جدای از عقل زندگی می کنند ، دیوانگانند .

از بهلول پرسیدند : دیوانه های شهر چند نفرند ؟ گفت : شمردن آنان خیلی

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۳۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۶۴/۶۷ ، باب ۴۵ ، حدیث ۱ .

۲- (۲)) . گلستان « سعدی شیرازی » : حکایت ۱۹ .

مشکل است ، از تعداد عقلا بپرسید تا بگویم .

دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح نفس

امام علیه السلام ، از روی بصیرت کاملی که به حقایق دارنـد و راه و چاه همه چیز را می دانند ، اموری را برای اصلاح نفس پیشنهاد کرده اند که عالم بزرگ شیعی مرحوم « آمِدی » در کتاب پرقیمت غرر الحکم آورده است :

اذَا رَغِبتَ فِی صَلاحِ نَفْسِکَ فَعَلَیْکَ بِالإقتِصادِ وَالقُنوعِ وَالتَّقَلُّلِ (۱) .

هنگامی که رغبت در اصلاح نفس خود کردی ، بر تو باد به میانه روی و قناعت و اندک دیدن دنیا .

صَلاحُ النَّفْسِ مُجاهَدَهُ الهَوَی (۲) .

اصلاح نفس ، جهاد با خواهش های نفسانی است .

سَبَبُ صَلاحِ النَّفْسِ العُزُوفُ عَنِ الدُّنْیا (۳) .

« سبب اصلاح نفس ، روی گردانی از دنیاست .

دَواءُ النَّفْسِ الصَّومُ عَنِ الهَوَی (۴) .

داروی نفس ، خودداری از هوای نفس است .

سَبَبُ صَلاحِ النَّفْسِ الوَرَعُ (۵) .

سبب اصلاح نفس ، خودداری از محرمات است .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۲۳۷ ، حدیث ۴۷۶۶ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۲۴۱ ، حدیث ۴۸۸۱ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۱۳۶ ، حدیث ۲۳۸۶ .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۲۳۵ ، حدیث ۴۷۱۸ .

۵- ((۵)) . غرر الحکم : ۲۷۱ ، حدیث ۵۹۱۲ .

انَّ تَقْوَی اللّهِ دَواءُ دَاءِ قُلوبِکَم . . . وَطَهُورِ دَنَسِ أَنْفُسِکَم (1) .

تقوای الهی ، داروی بیماری قلب های شما و پاک کنندهٔ آلودگی نفوس شماست .

آفَهُ النَّفسِ الوَلَهُ بِالدُّنْیا (2) .

فساد نفس ، شیفتگی به دنیاست .

رَأْسُ الآفَاتِ الوَلَهُ بِاللَّذّاتِ (3) .

سرور و بزرگ مفاسد ، شیفتگی به لذت هاست .

طوُبَی لِمَن عَصَی فِرْعَوْنَ هَواهُ وَأَطاعَ مُوسَی عَقْلَه (4) .

خوشا بر کسی که با فرعون هوای نفسش مخالفت کند و موسای عقلش را اطاعت نماید .

امام علیه السلام در این گفتار ملکوتی و سخن عرشی ، به این حقیقت اشاره دارد که هرکسی را در باطن و در عالم صغیر ، موسی و فرعونی است ، و اگر بخواهد مقام کمال موسوی را دریابد ، باید با فرعون نفس مخالفت کند و گرنه چون فرعون در دریای هلاکت غرق شود و اگر از موسای عقل اطاعت کند ، چون موسی به درود حق سرافراز گردد و از مؤمنان ویژه شود (5) .

انسانی که از موسای عقلش پیروی کند ، در آسمان های عوالم عقلی با موسی هم پرواز شود . پس خوشا بر کسی که ضد فرعون نفس و مطیع موسای عقل است .

ص:483

1- ((1)) . نهج البلاغه : خطبهٔ 198 .
2- ((2)) . غرر الحکم : 136 ، حدیث 2385 .
3- ((3)) . غرر الحکم : 303 ، حدیث 6923 .
4- ((4)) . عیون الحکم والمواعظ : 314 ، باب 16 .
5- ((5)) . «سَلاَمٌ عَلَیٰ مُوسیٰ وَ هٰارُونَ» . صافات (37) : 120 . درود بر موسی و هارون . « إِنَّهُمٰا مِنْ عِبٰادِنَا الْمُؤْمِنِینَ» . صافات (37) : 122 . همانا این دو از بندگان مؤمن من می باشند .

طَهِّرُوا أَنْفُسَكَم مِن دَنَسِ الشَّهَواتِ ، تُدرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجاتِ (۱) .

نفوس خود را از پلیدی شهوات حرام پاک سازید ، تا به درجات بلند معنوی نایل شوید .

آری ، هرکس بخواهـد به درجات عالی و معارج قدسـی بار یابـد و از قفس تنگ طبیعت به باغ حکمت و معرفت پرواز کند ، بایـد نفس را از آلودگی و زنگار شـهوات حیوانی پاک نمایـد و روح را از شوق به لذّت های ظاهری پاکیزه بدارد ، تا پس از تخلیه از شهوات به صفات فرشتگان آراسته شود ، بلکه از فرشته به مقام برتری دست یابد (۲) .

حکمای الهی فرموده اند : انسان می تواند به یکی از چهار طریق نفس خود را تزکیه کند :

۱ - ادب آموختن از بی ادبان .

۲ - معاشرت و همنشینی با اهل ادب .

۳ - پرسیدن عیوب و نواقص اخلاقی خود از دوستان حقیقی .

۴ - دور ساختن عیوبی که دربارهٔ خود از دشمنان می شنود (۳) .

شرح « وَمِطالِی »

در بـارهٔ توبه و اصـلاح مفاسـد ، و تـدارک توشه برای قیامت و انجام عمل صالـح و کار خیر ، و بریـدن از گناه و معصـیت ، و رفتن دنبال حکمت و معرفت ، سالهاست

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۳۴۰، حدیث ۴۸۵۱ .

۲- ((۲)) . حکمت الهی : ۳۹۸ - ۳۹۹ .

۳- ((۳)) . در بـارهٔ نفس و حالات زیبـا و زشت آن ، مؤلّف معظّم ، کتـابی مفصّـل تـدوین کرده انـد که خواننـدگان عزیز می توانند برای یافتن مطالب لازم دربارهٔ نفس (سیری در معارف شمارهٔ ۲۴) به آن مراجعه کنند .

که امروز و فردا می کنم ولی به وعده ام وفادار نیستم ، و این دل خوشی به امروز و فردا ، به من نیرنگ زده و مرا از حرکت به سوی واقعیات و حقایق بازداشته است .

از تو درخواست می کنم ، اراده ای جدّی و قـدرت وفای به وعـده ، و نجات از امروز و فردا گفتن ، به من عنایت کن که این بی استقامتی ، در عاقبت مرا دچار خسارت و زیان غیر قابل جبران می کند ، و از رحمت و لقا و آمرزش تو محروم می نماید ، و مرا از صف بندگان خارج و در زمرۀ نافرمانان و حزب شیطان قرار می دهد .

این نفس بد اندیش به فرمان شدنی نیست این کافر بدکیش مسلمان شدنی نیست

جز خضر طریقت که در این راه دلیل است این راه خطرناک به پایان شدنی نیست

جز پیر حقیقت که در این راه خلیل است این آتش نمرود گلستان شدنی نیست

ایمن مشو از خاتم جم کرد در انگشت اهریمن جادو که سلیمان شدنی نیست

آبادتر از کوی تو ای دوست ندیدم آن خانۀ داد است که ویران شدنی نیست (۱)

* * *

۱- (۱)) . میرزا حبیب اللّه خراسانی .

ای آقای من ، به عزتت از تو می خواهم که بدی عمل و زشتی افعال من ، دعای مرا از تو مانع و حاجب نشود . و مرا به گناهان و معاصی پنهانی که از خلوت من بر آن ها آگاهی ، رسوا و مفتضح مکن . به عذاب و عقوبتم به آنچه که در خلوت هایم مرتکب شدم شتاب مکن ، از کار زشتم و گناهم و ادامهٔ کوتاهی ام در بندگی و نادانی ام و بسیاری شهواتم و غفلتم .

ص:۴۸۷

بخش ۱۰

اشاره

ص:۴۸۸

يَا سَيِّدِی فَأَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ أَنْ لَایَحْجُبَ

اشاره

عَنْکَ دُعَائِی سُوءُ عَمَلِی وَفِعَالِی

ای آقای من ، به عزتت از تو می خواهم که بدی عمل و زشتی افعال من ،

دعای مرا از تو مانع و حاجب نشود

سبب بسته شدن راه دعا

گناه و معصیت ، حجابی است که انسان را در صورتی که توبه نکند از دریافت فیوضات الهی و رحمت واسعهٔ حق و اجابت دعا باز می دارد .

بدی عمل و زشتی اعمال سبب می شود که حال دعا از انسان گرفته شود و از رفتن به پیشگاه خدا و دعا به دربارش محروم شود ، و اگر چه توفیق دعا به او دست دهد از فیض اجابتش باز ماند .

بسته شدن درب دعا و محروم ماندن دعا کننده از اجابت ، دلیل بر مطرودیت و مردودیت عبد از پیشگاه مولاست .

از عارف عاشقی نقل می کنند که گفته است : اگر از دعا محروم شوم برای من دشوارتر است که از اجابت محروم مانم .

در این بخش از دعا ، شخص دعاخوان با توسل به عزّت حضرت ربّ العزّه از حضرتش درخواست می کند که ای آقای من ، تأثیر معصیت و بدی عمل و زشتی افعال را - که محجوب ماندن دعایم در پیشگاه توست - از کار بینداز ، تا بدی عمل ، قدرت منع مرا از دعا نداشته باشد و من به درگاهت به گدایی سر گذارم و تو هم با رحمتت دعایم را به اجابت رسانی .

در روایتی آمده :

امیرالمؤمنین علیه السلام با تنی چند از یارانش از راهی عبور می کرد ، جوانی را دید که سر به دیوار گذارده و خدا را برای برآورده شدن حاجتش به عزّتش سوگند می دهد ، حضرت فرمود : دعای این جوان با اینگونه سوگند یقیناً مستجاب است (۱) .

آری ، خدای مهربان و توانا قدرت دارد که تأثیر مؤثرات را از کار بیندازد ، و راه بسته را به روی عبد بگشاید . او خدای توانایی است که اثر سوزاندن آتش را ، برای حفظ ابراهیم علیه السلام از آتش برداشت و اثر بریدن کارد تیز را ، هنگام ذبح اسماعیل علیه السلام از کار انداخت ؛ تأثیر گناه را هم که سبب بسته بودن راه دعاست ، می تواند از کار بیندازد و عبد را به برآورده شدن حاجات و رسیدن به مقاصدش یاری دهد .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۲۲۴/۴۱ .

وَلَا تَفْضَحَنِی بِخَفِیِّ مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنْ سِرِّی

اشاره

و مرا به گناهان و معاصی پنهانی که از خلوت من بر آن ها آگاهی ، رسوا و مفتضح مکن

پرده پوشی

اشاره

عبد ، باید بداند که برای خدا که آگاهی اش به همهٔ هستی و به غیب و شـهود و به مُلک و ملکوت و به ظاهر و باطن و به همهٔ ذرّات و اجزای آفرینش فراگیر است ، بی توجهی و غفلت و فراموشی وجود ندارد .

او به همهٔ حوادث دیروز و امروز و فردای روزگار آگاه است و گذشته و حال و آینده ، یک جا پیش او حاضر است .

اوست که خلوت انسان برایش آشکار است و هر عمل مخفی و پنهان برای او ظاهر است . اگر گناهان ما را برملا سازد ، برای ما نزد پـدر و مادر و زن و فرزنـد و عموم مردم ، آبرویی نخواهـد مانـد . اینان اگر از گناهان پنهان ما آگاه شونـد ما را از خود می رانند و طرد می کنند و حتی حاضر به پاسخ دادن به خواستهٔ ما نخواهند بود .

عبد ، در این بخش از دعا با ناله و زاری و خواهش و درخواست ، حفظ آبرویش را می طلبد و از سـتار العیوب می خواهد که او را به گناهان پنهانش ، که کسی جز حضرت او بر آن ها آگاه نیست ، رسوا نسازد .

دعاخوان ، در حالی که این جملات عرشـی را در پیشـگاه حق زمزمه می کنـد ، بایـد یقین داشـته باشد که حضـرت او ، هرگز بندهٔ گنهکار تائب را رسوا نمی کند .

و ستّاریت او تا جایی است که دربارهٔ محاسبهٔ بعضی از بندگانش فرموده است : من

خود به حساب آنان رسیدگی می کنم ، که حتی نزد پیامبر رحمتم ، که بی اندازه به امت رؤف و مهربان است ، گناهانشان افشا نشود ، تا نزد او خجل و شرمسار گردند .

امام چهارم علیه السلام در دعای « ابو حمزه » بخشی از صفات خدا را به این صورت بیان می کند :

سَتّارُ العُیُوب ، غَفّارُ الذُّنُوب ، عَلَّامُ الغُیُوب ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِکَرَمِکَ وَتُؤَخِّرُ العُقُوبَهَ بِحِلْمِکَ .

پوشانندهٔ عیب ها ، آمرزندهٔ گناهان ، دانای نهان ها ، گناه را به بزرگواریت می پوشانی و عقوبت را به بردباری ات به تأخیر می اندازی .

بعضی از بندگان حق ، با این که وجودی محدود دارند ، اخلاق پرده پوشی آنان نسبت به عیوب دیگران چنان قوی بوده که انسان از شنیدن داستان های پرده پوشی آنان غرق در حیرت و تعجّب می شود ؛ پس خدای مهربان که وجودش بی نهایت و نامحدود است ، در پرده پوشی و ستّاریّت چگونه است ؟!

یعقوب پیامبر علیه السلام ، در اصراری که به یوسف علیه السلام برای بیان ستمی که برادرانشان به او روا داشتند جوابی جز این نشنید که گفت :

« عَفَا اللّهُ عَمّا سَلَفَ » (۱).

[ای پدر] ، خدا از آنچه اتفاق افتاد درگذشت و چشم پوشید .

داستانی شگفت از پرده پوشی

دربارهٔ « ابو عبدالرحمن ، حاتم بن یوسف اصمّ » که از بزرگان خراسان بود و علم

۱- ((۱)) . مائده (۵) : ۹۵ .

و ورع و تقوای کم نظیری داشت ، نوشته اند : شهرتش به اصمّ (۱) ، برای این بود که زنی نزد او آمد تا مسئله ای را معلوم کند . از آن زن در هنگام کلام باد معده خارج شد و آن زن به شدّت شرمسار و خجل گشت . حاتم به گوش خود اشاره کرد ، کنایه از این که کلام تو را نمی شنوم ، سخن بلندتر گو تا بشنوم . آن زن بسیار خوشحال شد و خدا را بر این معنا شکر کرد که آبرویش نزد آن عالم نرفت . پس از این واقعه که کسی هم از آن آگاه نشد معروف به حاتم اصم گردید ، چون تا آن زن زنده بود او به همان حالت با مردم زیست ، هنگامی که از دنیا رفت یکی از بزرگان او را خواب دید و پرسید : مَا فَعَلَ اللّٰهُ بِکَ ؟ « خدا با تو چگونه رفتار کرد ؟ » گفت : به سبب آن که یک شنیده را نشنیده گرفتم ، بر تمام اعمال و شنیده هایم قلم عفو کشید (۲) .

ص:۴۹۳

۱- (۱)) . اصمّ : آن که به کری سنگین دچار باشد .

۲- (۲)) . طبقات الأولیاء : ۱۷۸ ، النجوم الزاهره : ۲۹۱/۲ .

وَلَا تُعَاجِلْنِی بِالْعُقُوبَهِ عَلَیٰ مَا عَمِلْتُهُ

اشاره

فِی خَلَوَاتِی مِنْ سُوءِ فِعْلِی وَإِسَائَتِی ،

وَدَوَامِ تَفْرِیطِی وَجَهَالَتِی ، وَکَثْرَهِ شَهَوَاتِی وَغَفْلَتِی

به عذاب و عقوبتم به آنچه که در خلوت هایم مرتکب شدم شتاب مکن ، از کار زشتم و گناهم و ادامهٔ کوتاهی ام در بندگی و نادانی ام و بسیاری شهواتم و غفلتم

در این بخش از درگاه قادر متعال درخواست می شود که به خاطر گناهان و زشتی ها و بدی ها و کوتاهی ها و نادانی ها و شهوت ها و غفلت هایی که در خلوت از انسان سر زده است شتاب نکند و با مهلت دادن به او راهی برای بازگشت بندهٔ گناه کار شرم سار باز نماید . که تأخیر در عقوبت و مهلت دادن به گناهکار صفتی از صفات حضرت حق است.

علت تأخیر در عقوبت

از معارف الهی استفاده می شود که اگر شتاب در عقوبت می شد ، جنبنده ای در زمین باقی نمی ماند . ولی وجود مقدس او از باب رحمت و مهلت دادن به بندگان ، شتاب در عقوبت نمی کند ؛ و این مهلت برای این است که :

۱. گناهکاران ، فرصت را غنیمت بشمارند و با حضرت او از در آشتی درآیند و با توبهٔ واقعی ، آثار گناهان را بزدایند و مفاسد گذشته را اصلاح کنند و واجبات از دست رفته را جبران نمایند .

۲. یا در عقوبت آنان شتاب نمی کند تا اگر از نسل آنان بخواهد مؤمنی پدید آید عقوبت ، مانع پدید آمدنش نشود .

۳. یا به خاطر نالهٔ کودکان و دعای خالصانهٔ عاشقان و گریهٔ نیمه شب زنده دلان ، عقوبت را به تأخیر می اندازد ؛ یا با توبه برطرف می کند .

و چنانچه مانعی از این قبیل در راه عقوبت نباشد از شتاب در عقوبت امتناع نمی کند .

در هر صورت چون در دستگاه او به خاطر بی پروایی اهل گناه ، شتاب در عقوبت وجود دارد ، این شتاب را می توان با دعا و ندبه و گریه و زاری و توبه و اصلاح مفاسد از میان برداشت . چنان که قوم یونس با روی آوردن به پیشگاه حضرتش با کمک توبه و ناله و استغاثه ، عقوبت را از خود برطرف کردند .

به این نکتهٔ بسیار مهم هم باید توجّه داشت که اگر عقوبت الهی فرارسد ، هیچ قدرتی نمی تواند آن را از مردم بازگرداند .

گوشه ای از انواع عقوبت

باید به این حقیقت هم توجّه کرد که گاهی عقوبت الهی در دنیا به صورت قحطی ، بلاهای آسمانی ، گرانی کالا ، بی اعتمادی به یکدیگر و در نهایت به صورت مسخ باطنی چهره نشان داده می شود .

نشانه های مسخ باطن در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون بیان شده است :

یَا عَلِیُّ ، انَّ القَوْمَ سَیُفْتَنُونَ [بَعْدِی] بِأَمْوَالِهِمْ ، وَیَمُنُّونَ بِدِینِهِمْ عَلَی رَبِّهِمْ ، وَیَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ ، وَیَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ ، وَیَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الکَاذِبَهِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِیَهِ ، فَیَسْتَحِلُّونَ الخَمْرَ بِالنَّبِیذِ ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدِیَّهِ ، وَالرِّبَاءَ

ص:۴۹۵

بِالْبَيْعِ (۱) .

ای علی ، بـه زودی ایـن امت پس از من به اموالشـان امتحـان می شونـد ، اینـان به دینشـان بر پروردگارشـان منت گذارنـد ، و آرزوی رحمت خدا نمایند ، و خود را از عذابش ایمن به حساب آرند ، و با شـبهات دروغین و هواهای فراموشی آور حرامش را حلال دانند ، پس مادهٔ مست کننده را (که از انگور و خرما می گیرند) و به شـبهۀ نبیذ (آشامیدنی حلال) ، و مال حرام را به شبهۀ هدیه و بخشش ، و ربا را به شبهۀ داد و ستد بر خود حلال کنند .

راستی ، اگر باطن افراد به سـبب تداوم گناه از حالت انسانی به حالت شیطانی مسخ نشده باشد ، چگونه حرام خدا را حلال می داننـد و شـراب و مال حرام و ربا را بر خود حلال می نمایند ؟ این امور از آثار مسخ باطنی است که مسخ باطن هم در حقیقت نوعی از عقوبت خداست ؛ چنان که به صورت ظاهر در قوم نافرمان بنی اسرائیل پدیدار شد و گناهکاران آن امت ، مخاطب به خطاب عقوبت آور خدا شدند :

« كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ » (۲).

به صورت بوزینه هایی رانده شده از رحمت گردید ! »

امام علیه السلام در جملات مورد شرح پس از بیان « مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَائَتِي » به چهار مطلب اشاره می فرماید :

۱ - تفریط . ۲ - جهل . ۳ - شهوت . ۴ - غفلت .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبۀ ۱۵۶ ؛ بحار الأنوار : ۵۶/۱۰۰ ، باب ۴ ، حدیث ۳۲ .
۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۶۵ .

تفریط

منظور از « تفریط » در این مقام ، کوتاهی ورزیدن در طاعت و عبادت و خدمت به بندگان خدا و انجام کار خیر است .

معارف الهی مردم را از افتادن در ورطهٔ تفریط نهی کرده اند و تفریط را خسارتی سنگین و سبب محرومیّت از فیوضات الهی قلمداد نموده اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی بسیار باارزش فرموده است :

التَفْرِیطُ مُصِیبَهِ القَادِرِ (۱) .

کوتاهی کردن ، مصیبت و بلای تواناست .

ثَمَرَهُ التَّفْرِیطِ النَّدامَهُ ، وَثَمَرَهُ الحَزْمِ السَّلَامَهُ (۲) .

نتیجهٔ کوتاهی ورزیدن ، پشیمانی ، و میوهٔ دوراندیشی ، سلامت است .

الجَنَّهُ غَایَهُ السَّابِقینَ ، وَالنَّارُ غَایَهُ المُفَرِّطِینَ (۳) .

بهشت ، نهایت و خط پایان پیشی گیرندگان ، و آتش ، نهایت و خط پایان کوتاهی کنندگان است .

امام ششم علیه السلام فرمود :

مَنْ فَرَّطَ تَوَرَّطَ (۴) .

کسی که کوتاهی ورزید به مشکلات بسیار سخت دچار شد .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۴۷۹ ، حدیث ۱۱۰۰۹ .
۲- ((۲)) . نهج البلاغه : حکمت ۱۸۱ .
۳- ((۳)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۵۷ .
۴- ((۴)) . تحف العقول : ۳۵۶ .

جهل

نـادانی به حقایق و جهل به امور دنیا و آخرت و تکالیف و وظایف و حقوق خود و دیگران ، بیماری بسـیار خطرناکی است که اگر با تحصیل علم و معرفت مداوا نشود هلاکت ابدی و رسوایی دائمی و خسارت جبران ناپذیر به دنبال خواهد داشت .

به پاره ای از روایات مربوط به جهل در شرح جملهٔ « وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِی » در صفحات گذشته اشاره شد .

شهوت

اشاره

شهوت ، به معنای : « رغبت شدید و میل به چیزی است که انسان آن را برای به دست آوردنش هدف گرفته است » .

اگر این رغبت و میـل به امور ناپسـند و حرام باشـد ، سـبب افتـادن در گناه و معصـیت و سـرانجام کشـته شـدن روح عقل و در نهایت دچار شدن به عذاب نیا و آخرت خواهد شد .

سبب هیجان شـهوت ، محبّت و عشق بی اندازه به دنیاست که مانند درختی در کنار وسوسه های شیطان و همنشینی با بدکاران و از خـدا بی خـبران رشـد و نمو می کنـد و شـاخه هـای شـهوات از آن می رویـد و تبـدیل به شـجرهٔ ملعونه می شود ، که جز ارتکاب گناهان ، و دور گشـتن از خـدا و رسـیدن به محرومیّت از رحمت الهی و سـزاوار ننگ دنیا و آخرت شـدن و افتادن به دوزخ میوه ای دیگر ندارد .

این درخت خطرناک که نمونه ای از درختان جهنم - و به ویژه درخت زقّوم - است ، به غیر از تیشهٔ موعظه و نصیحت و توجّه به خدا و بازگشت به او و اندیشه در عاقبت و عبرت گرفتن از حوادث ، ریشه کن نمی شود .

ص:۴۹۸

اهـل حقیقت می گوینـد : از خطرنـاک ترین شـاخه های این درخت که در بسـیاری از نفوس ریشه دوانـده و سـبب بروز انواع معاصی و گناهان و علّت پیدایش بسیاری از زشتی های اخلاقی در آنان شده ، هفت شاخه است :

۱ - شهوت مقام و ریاست و جاه و جلال .

۲ - شهوت مال و ثروت و مُلک و منال .

۳ - شهوت کاخ و عمارت های گران قیمت .

۴ - شهوت مباشرت با زنان زیبا و طنّازان هم چون حور .

۵ - شهوت خوراکی ها و نوشیدنی های لذّت بخش و سکرآور .

۶ - شهوت لباس های فاخر و پوشیدنی های ابریشمی و رنگارنگ .

۷ - شهوت معاشرت و نشست و برخاست با اهل فسق و فجور و آلوده دامنان به گناه و معصیت .

این هفت شـهوت خواه ناخواه سـبب بروز هفت صـفت شـیطانی از افق باطن انسان ، و مانع تابش خورشید عرفان بر مرغزار دل های غافلان است :

۱ - تکبّر . ۲ - ریا و خودنمایی . ۳ - حسد و حقد . ۴ - حرص و طمع .

۵ - بخل . ۶ - ستم . ۷ - خشم و غضب .

شرح هر یک از شهوات هفتگانه و صفات خسارت باری که شکوفهٔ دوزخی آن هاست ، کتابی مستقل و جداگانه می طلبد .

افتادگان در چاه محبّت دنیا و غرق شـدگان در تاریکی شـهوات ، وقتی با رسـیدن پیک مرگ بیـدار می شونـد ، می یابنـد که دچار چه خسارت سـنگینی شـده اند و می فهمند که چه آخرت آبادی را با آن همه نعمت هایش با دنیای پستی که نوشـش با نیش ، و عیشش با کدورت ، و خوشحالی اش آمیخته به غم بوده ، عوض کرده اند !

پادشاه زادهٔ تیره بخت

حال افتادگان در چاه محبّت دنیا و غرق شدگان در تاریکی شهوات ، مانند حال آن پادشاه زاده ای است که پدرش در مقام داماد شدن او برآمد ، پری چهره ای کم نظیر را از خاندانی شریف و نجیب به عقد او درآورد .

چون وسایل عروسی آماده شد ، خواص و عوام را به تناسب شأنشان به دربار بار داد و درب خزانهٔ احسان را به روی مردمان گشود و محتاج و نیازمند و غنی و ثروتمند را از جوائزش بهره مند ساخت ، و از گرمی جشن و چراغانی ، غم دل ها را زدود . آشنا و بیگانه در آن مجلس سرور ، حاضر شدند و از تماشای آن بزم بی نظیر به حیرت فرو رفتند .

عروس حور وَش را با انواع زیور و زینت به حجله آوردند ؛ ولی در این میان داماد را ندیدند ، به جستجویش برآمدند ولی او را نیافتند . داماد در آن شب ، شراب بسیار خورده بود و آتش شعورش مانند چراغ بختش فرو مرده بود . بر اثر مستی زیاد ، از جمع مهمانان جدا افتاد و حیرت زده و مبهوت به چند کوی و برزن گذر کرد ، عبورش به دخمه ای از دخمه های مجوسان افتاد ؛ مجوسانی که بر اساس قانونشان مردگان را در دخمه می گذاشتند و در دل شب کنار آنان شمع و چراغ می افروختند .

پادشاه زاده وقتی چشم به دخمه دوخت ، دخمه را حجلهٔ عروس پنداشت ، به درون دخمه رفت . مجوسان جنازهٔ پیره زالی را که هنوز کالبدش سالم بود ، در آن دخمه گذاشته بودند .

داماد ، پیره زال مرده را در آغوش کشید و از روی میل و رغبت و غریزهٔ شهوت تا صبح با او آمیزش کرد .

چون با وزیدن نسیم صبح از مستی و بی هوشی و بی خبری و مدهوشی در آمد ،

ص:۵۰۰

خود را در دخمه ای وحشت زا و کنار جسد پیره زالی زشت رو دید ، از شدت نفرت و کراهت نزدیک بود هلاک شود ، و از نهایت شرمندگی و خجلت راضی بود به زمین فرو رود . در اندیشه بود که مبادا کسی بر این وضع آگاه گردد و ننگ و عارش تا قیامت بر او بماند که ناگاه پدر و خدم و حشمش رسیدند و بر آن رسوایی و افتضاح آگاه شدند !!

این است دورنمایی از زندگی افتادگان در چاه محبّت دنیا و غرق شدگان در شهوات ، که عروس آخرت را به سبب مستی از شهوات با به آغوش کشیدن پیره زال زشت روی و زشت خوی دنیا عوض کرده اند !!

ز خود غافل نشستن تا کی و چند به دنیا چشم بستن تا کی و چند

ز اهل دل نهفتن روی تا کی هوس رانی و حیوان خوی تا کی

تویی آن شاهباز اوج لاهوت چرا افتاده ای در دام ناسوت

تو را مستی ز جام خودپرستی ز اوج افکنده این سان سوی پستی

اگر صیدی نباشد غافل از خویش چه می آید ز صیاد جفا کیش

مچین بر گرد خود اسباب غفلت دمی بیدار شو از خواب غفلت

ببین چون رهروان کردند ره طی تو نیز آخر قدم بردار از پی

چه خوش این نکته گفت آن پیر کامل به دنیا دل نبندد مرد عاقل

تو نیز از عاقلی ترک جهان گوی ره عقبی چو دیگر رهروان پوی

به دل ره ده تو مهر روی ماهی برای خویشتن جو خضر راهی

که چون رفتی از این دنیای فانی بماند نام نیکت جاودانی

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود :

ص:۵۰۱

طُوبَى لِمَنْ تَرَکَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ (۱) .

خوشا بر کسی که شهوت موجود را برای به دست آوردن بهشت موعودی که ندیده ترک کند .

و نیز آن حضرت فرمود :

حُفَّتِ الجَنَّهُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ (۲) .

بهشت با رنج بندگی و عبادت احاطه شده و آتش با شهوت ها و جاذبه ها محاصره شده است .

مردی به امام باقر علیه السلام گفت : عبادتم ضعیف و روزه ام اندک است ولی امید دارم که جز حلال نخورم . حضرت فرمود :

کدام کوشش و عمل از نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام برتر است ؟ (۳)رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَكْثَرُ مَا تَلِجُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الأجْوَفَانِ : البَطْنُ وَالفَرْجُ (۴) .

بیشتر چیزی که امت من به سبب آن وارد آتش می شوند شکم و شهوت جنسی است .

ص:۵۰۲

۱- ((۱)) . الأمالی «مفید» : ۵۱ ، مجلس ۶ ، حدیث ۱۸ ؛ وسائل الشیعه : ۲۱۰/۱۵ ، باب ۹ ، حدیث ۲۰۲۹۹ .

۲- ((۲)) . مجموعه ورّام : ۱۹۰/۱ ؛ بحار الأنوار : ۷۲/۶۸ ، باب ۶۲ ذیل حدیث ۴ .

۳- ((۳)) . « عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام : إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَلَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لا آكُلَ إِلّا حَلالاً ـ قَالَ فَقَالَ لَهُ: وَأَيُّ الاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّهِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ » . الکافی : ۷۹/۲ ، باب العفه ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۹/۶۸ ، باب ۷۷ ، حدیث ۴ .

۴- ((۴)) . الکافی : ۷۹/۲ ، باب العفه ، حدیث ۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۹/۶۸ ، باب ۷۷ ، حدیث ۵ .

غفلت

غفلت ، یعنی : بی خبری از چیزی که انسان پیشتر به آن توجّه داشته است .

اشتغال زیاد به امور مادی و سرگرمی بیش از انـدازه به زندگی ظاهری و پُر کردن وقت به اموری که انسان را به آن امور دل مشغول می کنـد و صبح و شام دنبال دنیا دویـدن و افتادن در بند هوا و هوس ، همه و همه سبب غفلت و بی خبری از خدا و قیامت و بندگی و طاعت و دین داری و عبادت است .

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن گفته های حکیمانه اش مردم را به زیان های غفلت و خسارت های بی خبری توجّه می دهد :

الغَفْلَهُ أَضَرُّ الأَعْدَاءِ (۱) .

بی خبری زیانبارترین دشمنان است .

وَیْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَیْهِ الغَفْلَهُ فَنَسِیَ الرَّحْلَهَ وَلَمْ یَسْتَعِدَّ (۲) .

وای بر کسی که بی خبری بر او چیره شود ، در نتیجه سفر به آخرت را فراموش کند و برای آن آماده نگردد .

مَنْ غَلَبَتْ عَلَیْهِ الغَفْلَهُ مَاتَ قَلْبُهُ (۳) .

کسی که بی خبری بر او چیره شود ، دلش می میرد .

دَوَامُ الغَفْلَهِ یُعْمِی البَصِیرَهِ (۴) .

ادامهٔ بی خبری ، چشم باطن را کور می کند .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۲۶۵ ، حدیث ۵۷۴۴ ؛ میزان الحکمه : ۴۳۶۲/۹ ، باب الغفله ، حدیث ۱۵۱۳۵ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۱۴۶ ، حدیث ۲۶۵۶ ؛ میزان الحکمه : ۴۳۶۲/۹ ، باب الغفله ، حدیث ۱۵۱۴۳ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۲۶۶ ، حدیث ۵۷۶۵ ؛ میزان الحکمه : ۴۳۷۲/۹ ، باب الغفله ، حدیث ۱۵۲۰۷ .

۴- ((۴)) . غرر الحکم : ۲۶۶ ، حدیث ۵۷۶۲ ؛ میزان الحکمه : ۴۳۷۲/۹ ، باب الغفله ، حدیث ۱۵۲۰۸ .

امام مجتبی علیه السلام فرمود :

الغَفْلَهُ تَرکُکَ المَسْجِدَ وَطَاعَتُکَ المُفْسِدَ (۱) .

ترک کردن مسجد و فرمان بردن از مفسد ، غفلت است .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۱۴/۷۵ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۰ ؛ میزان الحکمه : ۴۳۷۲/۹ ، باب الغفله ، حدیث ۱۵۲۰۳ .

خـدایا ، به عزّتت در همـۀ احوال و در همـۀ امور بر من رئوف و مهربان باش . خدایا ، پروردگارا ،جز تو چه کسـی را دارم ؟تا برطرف شدن ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم .

ص:۵۰۵

بخش ۱۱

اشاره

ص:۵۰۶

وَکُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِکَ لِی فِی الْأَحْوَالِ

اشاره

کُلِّهَا رَؤُوفاً ، وَعَلَیَّ فِی جَمِیعِ الْأُمُورِ عَطُوفاً

خدایا ، به عزّتت در همهٔ احوال و در همهٔ امور بر من رئوف و مهربان باش

رأفت و مهربانی حضرت حق

اشاره

شرح رأفت و مهربانی حضرت محبوب ، از عهدهٔ احدی از جهانیان هرچند از همهٔ علوم بهره مند باشد برنمی آید . گوشه ای از رأفت و مهربانی او را با تعمق در آیات قرآن و روایات می توان یافت ؛ و نزدیک ترین راه فهم رأفت و مهربانی ، توجّه به مواضعی است که رأفت و مهربانی از آنجا تجلّی کرده است .

از رسول خدا علیه السلام روایت شده است که چند حاجت از خدا درخواست کردم ، یکی از آن ها این بود که گفتم : خدایا ، حساب امّت مرا به خودم واگذار .

خطاب رسید : هرچند تو پیامبر رحمتی ولی ارحم الرّاحمین نیستی ، اگر به بعضی از خطاهای آنان آگاه شوی از آنان بیزار گردی ، بگذار فقط من بر گناه امت تو آگاه باشم .

یا محمد ، حساب ایشان را چنان انجام دهم که تو هم بر زشتی های اعمال آنان آگاه نشوی ، پس وقتی گناهانشان را از تو - که مظهر رحمت واسعه هستی - پنهان کنم به طریق اولی از بیگانگان ، پوشیده خواهم داشت .

یا محمد ، اگر تو به اینان مهربانیِ نبوت داری ، من با ایشان مرحمتِ خدایی دارم . اگر تو پیامبر آنانی ، من خدای ایشانم . اگر تو امروز آنان را می بینی ، من از ازل تا ابد نظر عنایت دربارهٔ ایشان داشته و دارم و خواهم داشت .

ص:۵۰۷

گنهکار و عفو پروردگار

« شیخ بهائی رحمه الله » می گوید :

« از مردی مورد اطمینان شنیدم : گنهکاری از دنیا رفت . همسرش برای انجام مراسم تغسیل و تکفین و تدفین از مردم درخواست کمک کرد ، ولی شدت نفرت مردم نسبت به آن گنهکار به اندازه ای بود که کسی برای انجام مراسم حاضر نشد .

به ناچار کسی را اجیر کرد که جنازه را به مصلای شهر ببرد ، شاید اهل ایمان به انجام مراسم اقدام کنند ، ولی یک نفر برای حضور در مراسم حاضر نشد ، پس جنازه را به وسیلهٔ اجیر به صحرا برد تا آن را بی غسل و کفن و نماز دفن کند .

نزدیک آن صحرا کوهی بود که در آن کوه زاهدی می زیست که همهٔ عمر به عبادت گذرانده بود و میان مردمی که در آن نزدیکی می زیستند مشهور به زهد و تقوا بود . همین که جنازه را دید از صومعهٔ خود به سوی جنازه رفت تا در مراسم او شرکت کند . اهل آن اطراف وقتی این مطلب را شنیدند به سرعت خود را به آنجا رساندند تا همراه عابد در مراسم مربوط به میّت حاضر شوند .

مردم سبب شرکت کردن عابد را در مراسم آن گنهکار از شخص عابد پرسیدند ، گفت : در عالم رؤیا به من گفتند : فردا از محل عبادت خود به فلان موضع از صحرا برو ، در آنجا جنازه ای است که جز یک زن کسی همراه او نیست ، پس بر او نماز گزار که او مورد آمرزش و عفو قرار گرفته است .

مردم از این واقعه تعجّب کردند و در دریایی از حیرت فرو رفتند . عابد ، همسر میّت را خواست و از احوالات میّت پرسید . همسر میّت گفت : بیشتر روزها دچار یکی از گناهان بود .

عابد گفت : آیا عمل خیری از او سراغ داری ؟

گفت : آری سه عمل خیر از او می دیدم :

۱ - هر روز پس از ارتکاب گناه ، جامه هایش را عوض می کرد و وضو می گرفت و خاشعانه به نماز می ایستاد .

۲ - هیچ گاه خانه اش از یتیم خالی نبود و بیش از مقداری که به فرزندان خود احسان می کرد به یتیم احسان می نمود .

۳ - هر ساعت از شب بیدار می شد می گریست و می گفت : پروردگارا ، کدام زاویه از زوایای دوزخ را با این گنهکار پُر خواهی کرد ؟! » (۱)

غلام عبداللّه مبارک

« عطار نیشابوری » می گوید :

« عبداللّه مبارک » غلامی داشت که با او قرارداد بسته بود اگر قیمت خود را با کار کردن به من بپردازی من تو را آزاد خواهم کرد . روزی شخصی به عبداللّه گفت : غلام تو شبانه نبش قبر می کند و کفن اموات را از بدن اموات بیرون می آورد و به فروش می رساند و از فروش کفن درهم و دینار به تو می پردازد ، عبداللّه از این خبر بسیار غمگین شد . شبی بدون خبر غلام ، دنبال غلام رفت تا به گورستان رسید ، دید غلام وارد قبری شد و با پوشیدن جامه ای بسیار کهنه و انداختن زنجیری به گردن صورت بر خاک گذاشت و با نیازمندی هرچه تمام تر به درگاه بی نیاز به مناجات و دعا و گریه و زاری مشغول شد .

عبداللّه ، با دیدن آن حال به گوشه ای خزید و آرام آرام مشغول گریه شد . غلام تا نزدیک سحر مناجات و دعایش را ادامه داد . سپس از قبر بیرون آمد و رو به جانب شهر گذاشت و با رسیدن به شهر به اولین مسجدی که رسید وارد مسجد شد و به

۱- (۱)) . کنز العمال : ۵۲/۱۴ و ۳۶۹ .

نماز صبح ایستاد و پس از نماز گفت : ای مولای حقیقی من ، شب به روز رسید ، هم اکنون مولای مجازی من از من درهم و دینار می خواهد . خدایا ، چاره ساز بیچارگان تویی و سرمایه بخش به مفلسان و گدایان تویی . در آن حال نوری پدید شد و از میان نور دیناری زر در دست غلام قرار گرفت .

عبداللّه ، با مشاهدهٔ این حال بی طاقت شد ، به سوی غلام رفت و سر غلام را به سینه گرفت و گفت : هزار جان چون منی فدای چنین غلامی باد ، ای کاش تو خواجه بودی و من غلام !!

غلام ، چون این وضع را دید ، گفت : خدایا ، تا الآن کسی جز تو از راز من خبر نداشت ، اکنون که رازم فاش شد این زندگی را نمی خواهم ، مرا به نزد خود بر . در زمزمه و مناجات بود که در آغوش عبداللّه جان به جان آفرین تسلیم کرد !

عبداللّه ، او را با همان جامهٔ بسیار کهنه دفن کرد . همان شب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که با حضرت ابراهیم علیه السلام بر براقی (۱) سوارند و به سوی او می آیند ، چون به عبداللّه رسیدند فرمودند : چرا آن دوست و محبوب ما را با جامهٔ کهنه به خاک سپردی ؟! » (۲)آری ، وجود مقدس حضرت حق در جمیع احوال و در جمیع امور به صورت های گوناگون به بندگانش رأفت و عطوفت دارد و آنان را به ویژه در وقت مناجات و دعا و توبه و راز و نیاز مورد مهربانی و رحمت خود قرار می دهد .

پادشاها ، جرم ما را درگذار ما گنه کاریم تو آمرزگار

تو نکوکاری و ما بد کرده ایم جرم بی پایان و بی حد کرده ایم

۱- ((۱)) . اسب تیزرو .

۲- ((۲)) . تذکره الأولیاء : ۱۴۵ .

دائماً در فسق و عصیان مانده ایم هم قرین نفس و شیطان مانده ایم

بی گنه نگذشته بر ما ساعتی با حضور دل نکرده طاعتی

روز و شب اندر معاصی بوده ایم غافل از یؤخذ نواصی بوده ایم

بر در آمد بندهٔ بگریخته آبروی خود به عصیان ریخته

مغفرت دارد امید از لطف تو زان که خود فرموده ای لا تقنطو

نفس و شیطان زد کریما راه من رحمتت بادا شفاعت خواه من

چشم دارم کز گنه پاکم کنی پیش از آن کاندر لحد خاکم کنی

اندر آن دم کز بدن جانم بری از جهان با نور ایمانم بری (۱)

ص:۵۱۱

۱- (۱)) . مجموعه آثار « عطار نیشابوری » .

إِلَهِی وَرَبِّی مَنْ لِی غَیْرُکَ

اشاره

، أَسْأَلُهُ کَشْفَ ضُرِّی ، وَالنَّظَرَ فِی أَمْرِی خدایا ، پروردگارا ، جز تو چه کسی را دارم تا برطرف شدن

ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم ؟

انقطاع از ما سوی اللّه

اشاره

معبود و پروردگار من ، برای من و به سود من چه منبع فیضی و کدام چشمهٔ خیری غیر تو وجود دارد ؟ برطرف شدن سختی و بدحالی و تنگنا و بیماری جسم و جانم و نظر کردن در زندگی و حیاتم و همهٔ امور دنیا و آخرتم را از تو درخواست می کنم .

مولای من ، آن کس می توانـد برای منِ بیچاره چاره سازی کنـد که از هر جهت توانا و توانمنـد باشد و از نظر لطف و مهرش مرا دور نـدارد ، و وجودش آلوده به بخل نباشـد و هیـچ قدرتی مانع احسان و خیرش به سوی من نگردد و تنها تویی که دارای همهٔ صفات کمالی و از هر عیب و نقصی پاکی .

من در مشـکلاتم به هرکه غیر تو پناه برم و از او درخواست حاجتی کنم یا با من ، مهربان و دلسوز نیست ، یا از حل مشـکلم و برآوردن حـاجتم عاجز است ، یا دچار بخل و امساک است ، یا مشـیّت و اراده ات میان من و او حائل است ، از این جهت نمی توانـد برای من کـاری انجـام دهـد ؛ بنابراین بر من واجب است که خود را در عرصه گاه با عظمت انقطاع از مخلوق بینـدازم و یکسـره بر تو اعتماد و توکل کنم و دست نیاز به پیشگاه تو بردارم و با ناامیدی و یأس کامل از همهٔ مخلوقات به ویژه دوستان و آشنایان و اطرافیان به حضرت تو امید بندم و از تو با کمال ذلّت و تواضع

و خاکساری و انکسار بخواهم که هر زیانی را از من برطرف کنی و فشار هر سختی را از من بکاهی و همهٔ حالات بد و صفات زشتم را از من بزدایی و مرا از هر تنگنای ظاهری وباطنی نجات دهی و هرگونه بیماری جسمی و روانی را از من دور کنی و هر آسیب و گزندی را از خیمهٔ حیات من برداری .

آری ، انسان باید هم چون کسی که در وسط دریا در حال غرق شدن است و با هیچ کس و با هیچ چیز رابطه ندارد و تنها امیدش برای رسیدن به ساحل نجات رحمت خداست ، به درگاه خدا بنالد تا دعایش در فضای انقطاع کامل از مخلوق مستجاب شود . چنان که حضرت حق به عیسی علیه السلام فرمود :

یَا عیسَی ، أُدْعُنِی دُعاءَ الغَرِیقِ الَّذِی لَیْسَ لَهُ مُغِیثٌ (۱) .

ای عیسی ، مرا هم چون خواندن غریقی که فریادرسی ندارد ، بخوان .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إِذَا أَرادَ أَحَدُکُم أَنْ لَایَسأَلَ رَبَّهُ شَیْئاً إِلَّا أَعْطاهُ فَلْیَیْأسْ مِنَ النَّاسِ کُلِّهِم وَلَما یَکُونَ لَهُ رَجاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللّهِ ، فَإِذَا عَلِمَ اللّهُ عَزَّ وجَلَّ ذَلِکَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ یَسْأَلِ اللّهُ شَیْئاً إِلَّا أَعْطاهُ (۲) .

هرگاه یکی از شما اراده کند که چیزی را از پروردگارش نخواهد مگر آن که به او عطا کند ، باید از همهٔ مردم مأیوس شود و امیدی جز به خدا نداشته باشد ، چون خدای عز و جل چنین حالتی را از دل بنده اش ببیند ، چیزی را از خدا نخواهد مگر آن که به او عطا کند .

کسی که می گوید : «الهی » ، ای معبود من ؛ سزاوار است باطنش از تعلق به هر

۱- (۱)) . الکافی : ۱۳۸/۸ ، حدیث ۱۰۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۵/۱۴ ، باب ۲۱ .

۲- (۲)) . الکافی : ۱۴۸/۲ ، باب الاستغناء عن الناس ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۱۴۲/۷ ، باب ۶۵ ، حدیث ۸۹۵۳ .

معبودی جز معبود حقیقی پـاک باشـد و شایسـته است که دنیـا و مـال و منال و ثروت و مقام و هر نوع شـهوت و هر مادّه ای از مواد این جهان ظاهر را به عنوان نعمت و ابزاری مشاهـده کند که خدا برای تأمین دنیای سالم و آخرت آباد در اختیارش نهاده است ، و از این که هر یـک از آن هـا را به عنوان معبود و حـاکم و متصـرّف در امورش انتخـاب کنـد ، سـخت بـپرهیزد ؛ زیرا هرکس معبود دیگری را هم جز خدا بپذیرد مشرک است و دعای مشرک هرگز به اجابت نمی رسد .

کسـی که می گویـد : « ربّی » ای مالک و مربی من ؛ بایـد از قیـد هر ربّ باطلی چون فرعون های ظاهری و باطنی و از قید هر فرهنگی جز فرهنـگ خـدا آزاد باشـد ؛ زیرا اگر پـای بنـد به اربابـان باطل باشـد و رنگ از فرهنگ غیر خـدا بگیرد ، گرچه به نهایت سختی و اضطرار برسد ، دعایش که دعای مضطرّ است به اجابت نخواهد رسید .

آری ، بایـد از همـهٔ مخلوقات که جز به اذن خدا و ارادهٔ حضـرت او نمی توانند ذرّه ای به انسان کمک برسانند مأیوس شد ، و فقط بایـد امیـد به خدا بست ، که هرکه به این صورت با خدا باشد دارای کمال انقطاع است و چیزی در این جهان و آن جهان کم ندارد ، و هرکه به این صورت با حضرت او نیست ، در دنیا و آخرت چیزی ندارد .

عاشـقان خدا ، که نسبت به خدا و نسبت به مخلوقات از معرفت و بینش لازم برخوردار بودند و می دانستند که نه کلیدی برای حل مشکلات در دست مخلوقی است و نه چرخی در این عرصه گاه هستی به ارادهٔ مخلوقی می گردد ، دائماً نسبت به محبوب و معشوق و معبود حقیقی در وجـد و نشاط بودنـد و در تمام زمینه های زنـدگی از حضـرتش کمال رضایت را داشـتند و برای حل مشـکلات خود ، جز او حلّال مشـکلاتی نمی شـناختند و نمی دیدند ، به همین خاطر با تمام وجود به محضـرش عرضه می داشتند :

« الهی و ربّی من لی غیرک ، أسئله کشف ضّری و النظر فی أمری » .

و عاشقانه هم چون موسی علیه السلام به درگاه حضرتش عرضه می داشتند :

إلهی إنَّ لی فی کَشکُولِ الفَقرِ مَا لَیسَ فِی خَزانَتِکَ .

معبود من ، در کشکول گدایی ام چیزی است که در همهٔ خزانه های تو وجود ندارد ! »

خطاب رسید : آنچه در کشکول گدایی توست و در خزینه های من نیست چیست ؟ عرضه داشت : معبودی چون تو دارم که تو نداری (1) .

هنگامی که حال انقطاع دست دهد و دل جز به حضرت حق توجّه نداشته باشد و دو چشم ، چون دو چشمهٔ آب به درگاهش اشک زاری و انابه ریزد و چهره بر خاک مذّلت گذارده شود ، سر به دامن رحمت برگیرند و دست لطف به نوازش به سر کشند و درهای عنایت بگشایند و مشکلات را حل کنند و در همهٔ امور انسان ، نظر کریمانه اندازند و با داشتن پروندهٔ پر از مخالفت و معصیت به پیشگاه لطف و رحمت راه دهند و کمال محبّت را در حق انسان رعایت نمایند .

سرگذشت مادر و فرزند

حکیمی عارف روایت می کند :

« مادری ، جوان نورسیدهٔ خود را به خاطر مخالفت و نافرمانی و آزاری که به سبب بی نظمی و توجّه نکردن به نصایح به او روا داشته بود ، از خانه بیرون کرد و به او گفت : برو که تو فرزند من نیستی .

او ساعاتی را با دیگر بچه ها به سر برد تا نزدیک غروب هر یک از بچه ها به خانه های خود رفتند . چون خود را تنها دید و از یاران وفایی مشاهده نکرد ، به خانهٔ

۱- ((۱)) . نفحات اللیل : ۱۰۹ .

خود بازگشت . در را بسته دید . سر به چوبهٔ در گذاشت و از روی تضرّع و زاری و حال انقطاع ، مادر را می خواند که در به روی من بگشا . ولی مادر از گشودن در امتناع می کرد .

در آن حال عالمی وارسته که از آنجا عبور می کرد ، دلش نسبت به آن جوان نورسیده سوخت ، حلقه به در زد و نزد مادر زبان به شفاعت گشود تا مادر فرزندش را بپذیرد .

مادر گفت : ای مرد بزرگ ، شفاعتت را می پذیرم به این شرط که نوشته ای به من بسپاری که هرگاه فرزندم بعد از این به مخالفت و نافرمانی برخاست از خانه بیرون رود و مرا هم به مادری نخواند .

عالم وارسته نامه ای به آن مضمون نوشت و به دست مادر داد و به این طریق میان مادر و فرزند صلح افتاد .

چند گاهی از این ماجرا گذشت . دوباره عبور عالم به آنجا افتاد ، دید آن پسر در کمال تضرع و زاری است و به مادر می گوید : آنچه خواهی کن ولی در به روی من مبند و مرا از خود مران . ولی مادر از گشودن در امتناع می کرد و می گفت : در را به رویت نمی گشایم و به خانه راهت نمی دهم و با تو به صلح و آشتی برنمی خیزم .

آن مرد آگاه می گوید : کناری نشستم تا ببینم عاقبت کار چه می شود ، دیدم آن نوجوان گریهٔ بسیاری کرد و سر به آستانهٔ در گذارد و از هوش رفت و صدایش خاموش شد ، ناگاه مادر که از لابلای در شاهد حال فرزندش بود ، محبّت مادری اش به جوش آمد ، در خانه را گشود و سر فرزند را از روی خاک برداشت و به دامن رأفت و عطوفت گذاشت و در حالی که او را نوازش می کرد می گفت : ای نور دو دیده ام ، برخیز تا درون خانه رویم ، من اگر تو را راه نمی دادم نه این که قصدم در این زمینه جدّی بود ، بلکه می خواستم با این کارم تو را به ترک مخالفت و گناه و قرار گرفتن در

مدار طاعت و متانت تحریک کنم » .

گنهکار ، اگر در حال زاری و انابه حس کرد که او را نپـذیرفته انـد ، نبایـد ناامیـد شود ، بلکه باید مانند آن نوجوان به دفعات مختلف به پیشگاه حضـرت محبوب رود تا منبع رحمت و بخشایش به جوش و خروش آید و او را با محبّت و نوازش به عرصهٔ رحمت و مغفرت راه دهند .

ای خدا این وصل را هجران مکن سرخوشان عشق را نالان مکن

باغ جان را تازه و سرسبز دار قصد این مستان و این بستان مکن

چون خزان بر شاخ و برگ دل مزن خلق را مسکین و سرگردان مکن

بر درختی کآشیان مرغ توست شاخ مشکن مرغ را پرّان مکن

جمع و شمع خویش را بر هم مزن دشمنان را کور کن شادان مکن

گرچه دزدان خصم روز روشن اند آنچه می خواهد دل ایشان مکن

کعبه ی اقبال این حلقه ست و بس کعبهٔ امید را ویران مکن

نیست در عالم ز هجران تلخ تر هرچه خواهی کن ولکن آن مکن (۱)

نظر چاره ساز

اشاره

(۲)

اگر وجود مقـدس حضـرت حق به امور انسان نظر انـدازد ، چون آن نظر رحمت ، بی نهایت و کرامت و لطف ، بی انتهاست ، حال انسان به صلاح آید و درد او به درمان رسد و فقر باطنی و ظاهری اش از میان برخیزد .

در شرح حال « محمود غزنوی » - که چند روزی بر تخت حکومت تکیه داشت -

---

۱- ((۱)) . دیوان شمس تبریزی : غزل ۴۰۴ .

۲- ((۲)) . « والنَّظَرُ فی أَمْری » .

نوشته اند :

« روزی عبورش به لب دریا افتاد ، دید جوانی در کمال حزن و اندوه آنجا نشسته و دام خود را برای ماهی گیری به دریا انداخته است .

سلطان ، از علّت حزن و اندوه او پرسید .

جوان گفت : پادشاها ، چرا غمگین و محزون نباشم ، من و برادرانم هفت یتیم فقیر هستیم و دارای مادری پیر و سال خورده ایم ، من که پس از پدر عهده دارمخارج این عائله سنگین شده ام ، برای تأمین مخارج ، هر روز لب دریا می آیم ، گاهی یک ماهی و زمانی دو ماهی صید می کنم و با زحمت و دشواری ، مخارج سنگین این خانوادهٔ یتیم را به دوش می کشم .

شاه گفت : علاقه داری امروز در صید ماهی با هم شرکت کنیم ؟

جوان گفت : آری .

شاه گفت : دام صیادی را به نام شریکت از آب بیرون آور . جوان اندکی صبر کرد و سپس بندهای دام را گرفت تا آن را از آب بیرون آورد ولی نتوانست . شاه و یارانش برای بیرون کشیدن دام به او کمک دادند ، چون آن را از آب بیرون کشیدند ، ماهی فراوانی در آن بود .

سلطان ، پس از بازگشتن به دربار ، دنبال شریکش فرستاد ، وقتی او را به حضورش آوردند وی را کنار دست خود بر مسند نشاند و از او تفقّد و دلجویی کرد .

هرکس می گفت : شاها این گداست و جای او مسند شاهی نیست ؛ پاسخ می داد :

هرچه هست شریک ماست و باید او هم از هر چه ما در اختیار داریم بهره مند شود».

آری ، جایی که نظر شاه مجازی ، انسان را اینگونه رشد و ترقی دهد و نابسامانی اش را به سامان برساند ، نظر شاه حقیقی که اوصاف کمالش بی نهایت و خزائن لطفش بی پایان است ، با انسانی نیازمند و فقیر ، و تهی دستی محتاج که برای تأمین کمبودهای مادی و معنوی اش رو به حضرتش آورده چه می کند ؟!

نظر رحمت حق ، نظری است که پرتو آن حضرت نوح علیه السلام و مؤمنان را از آن طوفان عظیم رهانید ، و چوب خشکی را در دست حضرت موسی علیه السلام برای از میان بردن سطوت فرعون تبدیل به اژدها کرد ، و بنی اسرائیل را از میان امواج آب خروشان رود نیل به ساحل نجات رسانید ، و حضرت ایّوب علیه السلام را از دریای بلا و مصیبت نجات داد و حضرت یوسف علیه السلام را از قعر چاه تاریک به تخت عزیزی مصر نشانید و . . . .

داستان شگفت انگیز حاتم اصمّ

« حاتم اصمّ » از زاهدان و عارفان وارستهٔ عصر خود بود و با همهٔ موقعیتی که در میان مردم داشت از نظر معیشت با عائله اش در کمال سختی و دشواری به سر می برد ، ولی اعتماد و توکّل فوق العاده ای به حضرت حق داشت .

شبی با دوستانش ، سخن از حج و زیارت کعبه به میان آوردند . شوق زیارت و عشق به کعبه و رفتن به محلّی که پیامبران خدا علیهم السلام در آنجا پیشانی عبادت به خاک ساییده بودند ، دلش را تسخیر و قلبش را دریایی از اشتیاق کرد .

چون به خانه برگشت ، زن و فرزندانش را مورد خطاب قرار داد که اگر شما با من موافقت کنید من به زیارت خانهٔ محبوب مشرّف شوم و در آنجا شما را دعا کنم .

همسرش گفت : تو با این فقر و پریشانی و تهی دستی و نابسامانی و عائلهٔ سنگین و معیشت تنگ ، چگونه بر خود و ما روا می داری که به زیارت کعبه روی ؟ این زیارت بر کسی واجب است که ثروتمند و توانا باشد .

فرزندانش گفتار مادرشان را تصدیق کردند ، مگر دختر کوچکش که با شیرین زبانی خاص خودش گفت : چه مانعی دارد اگر به پدرم اجازه دهید عازم این سفر شود ؟ بگذارید هرجا می خواهد برود ، روزی بخش ما خداست و پدر وسیله

و واسطۀ این روزی است ، خدای توانا می تواند روزی ما را از راه دیگر و به وسیله ای غیر پدر به ما برساند .

همه از گفتۀ دختر هوشیار ، متوجّه حقیقت شدند و اجازه دادند پدرشان به زیارت خانۀ حق رود و آنان را دعا کند .

حاتم ، بسیار خوشحال شد و اسباب سفر آماده کرد و با کاروان حاجیان عازم زیارت شد . همسایگان وقتی از رفتن حاتم و علّت رفتنش که گفتار دختر بود خبردار شدند به دیدن دختر آمدند و زبان به ملامتش گشودند که چرا با این فقر و تهی دستی اجازه دادی به سفر رود ، این سفر چند ماه به طول می انجامد ، بگو در این مدت طولانی مخارج خود را چگونه تأمین خواهید کرد ؟

خانوادۀ حاتم هم زبان به طعنه گشودند و دختر کوچک خانواده را در معرض تیر ملامت قرار دادند و گفتند : اگر تو لب از سخن بسته بودی و زبانت را حفظ می کردی ما اجازۀ سفر به او نمی دادیم .

دختر ، بسیار محزون و غمگین شد و از شدّت غم و اندوه اشک های خالصش به صورت بی گناهش ریخت و در آن حال ملکوتی و عرشی دست به دعا برداشت و گفت : پروردگارا ، اینان به احسان و کرم تو عادت کرده اند و همیشه از خوان نعمت تو بهره مند بودند ، آنان را ضایع مگردان و مرا هم نزد آنان شرمسار مکن .

در حالی که جمع خانواده متحیّر و مبهوت بودند و فکر می کردند که از کجا قوتی برای گذران امور زندگی بدست آورند ، ناگهان حاکم شهر که از شکار برمی گشت و تشنگی شدید او را در مضیقه و سختی انداخته بود ، عده ای را به در خانۀ آن فقیران نیازمند و محتاجان تهی دست فرستاد تا برای او آب بیاورند .

آنان حلقه به در زدند . همسر حاتم پشت در آمد و گفت : کیستید و چه کار دارید ؟

گفتند : حاکم اینجا ایستاده و از شما شربتی آب می خواهد . زن با حالت بهت به آسمان نگریست و گفت : پروردگارا ، ما دیشب گرسنه به سر بردیم و امروز حاکم منطقه به ما محتاج شده و از ما آب می خواهد !!

سپس ظرفی را پر از آب کرد و نزد امیر آورد و از این که ظرفی سفالین است عذرخواهی نمود .

امیر از همراهان پرسید : اینجا منزل کیست ؟

گفتند : حاتم اصم که یکی از زاهدان و عارفان وارسته است ، شنیده ایم او به سفر رفته و خانواده اش در کمال سختی به سر می برند .

حاکم گفت : ما به اینان زحمت دادیم و از آنان آب خواستیم ، از مروّت دور است که امثال ما به این مستمندان زحمت دهند و بارشان را بر دوش ایشان بگذارند . این بگفت و کمربند زرّین خود را باز کرد و به داخل منزل انداخت و به همراهانش گفت : هرکس مرا دوست دارد کمربندش را به این منزل اندازد . همهٔ همراهان کمربندهای زرین خود را باز کرده به درون منزل انداختند . هنگامی که می خواستند برگردند حاکم گفت : درود خدا بر شما باد ، هم اکنون وزیر من قیمت کمربندها را می آورد و آن ها را می برد . چیزی فاصله نشد که وزیر پول کمربندها را آورد و تحویل همسر حاتم داد و کمربندها را برد !!

چون دخترک این جریان را دید ، اشک از دیدگان ریخت . به او گفتند : باید شادمان باشی نه گریان ؛ زیرا خدای مهربان پرتوی از لطفش را به ما نشان داد و چنین گشایشی در زندگی ما ایجاد کرد .

دخترک گفت : گریه ام برای این است که ما دیشب گرسنه سر به بالین نهادیم و امروز مخلوقی به ما نظر انداخت و ما را بی نیاز ساخت ، پس هرگاه خدای مهربان به ما نظر اندازد آن نظر چه خواهد کرد ؟ سپس برای پدرش اینگونه دعا کرد :

پروردگارا ، چنان که به ما مرحمت کردی و کارمان را به سامان رساندی ، به سوی پدرمان هم نظری انداز و کارش را به سامان برسان .

اما حاتم در حالی با کاروان به سوی حج می رفت که کسی در کاروان فقیرتر از او نبود ؛ نه مرکبی داشت که بر آن سوار شود ، نه توشهٔ قابل توجهی که سفر را با آن به راحتی طی کند . ولی کسانی که در کاروان او را می شناختند کمک ناچیزی بدرقهٔ راه او می کردند .

شبی امیر الحاج به درد شدیدی گرفتار شد . طبیب قافله از معالجه اش عاجز شد .

امیر گفت : آیا در میان قافله کسی هست که اهل حال باشد تا برای من دعا کند ، شاید به دعای او از این بلا نجات یابم .

گفتند : آری ، حاتم اصم .

امیر گفت : هرچه زودتر او را به بالین من حاضر کنید . غلامان دویدند و او را نزد امیر آوردند . حاتم سلام کرد و کنار بستر امیر برای شفای امیر دست به دعا برداشت . از برکت دعایش امیر بهبود یافت و به این خاطر مورد توجّه امیر قرار گرفت . پس دستور داد مرکبی به او بدهند و مخارجش را تا برگشت از سفر حج به عهدهٔ وی گذارند .

حاتم از امیر سپاس گزاری کرد و آن شب با حالی خاص با خدای مهربان به راز و نیاز پرداخت . چون به بستر خواب رفت و خوابش برد ، در عالم خواب شنید گوینده ای می گوید : ای حاتم ، کسی که کارهایش را با ما اصلاح کند و بر ما اعتماد داشته باشد ، ما هم لطف خود را شامل حال او می کنیم ، اینک نگران همسر و فرزندانت مباش ، ما وسیلهٔ معاش آنان را فراهم آوردیم . چون از خواب برخاست حمد و ثنای الهی را به جا آورد و از این همه عنایت حق شگفت زده شد .

هنگامی که از سفر برگشت ، فرزندانش به استقبالش آمدند و از دیدن او خوشحالی می کردند . ولی او از همه بیشتر به دختر خردسالش محبّت ورزید و او را در آغوش گرفت و بوسید و گفت : چه بسا کوچک های ظاهری که در باطن بزرگان اجتماع اند ، خدا به بزرگ تر شما از نظر سنّ توجّه نمی کند ، بلکه به آن که معرفتش در حق او بیشتر است نظر دارد ، پس بر شما باد به معرفت خدا و اعتماد بر او ؛ زیرا کسی که بر او توکل کند وی را وا نمی گذارد (۱) .

نظر کیمیا اثر

فاضل بزرگوار « سیّد جعفر مزارعی » روایت کرده :

یکی از طلبه های حوزهٔ باعظمت نجف از نظر معیشت در تنگنا و دشواری غیر قابل تحمّلی بود . روزی از روی شکایت و فشار روحی کنار ضریح مطهّر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می دارد : شما این لوسترهای قیمتی و قندیل های بی بدیل را به چه سبب در حرم خود گذارده اید ، در حالی که من برای ادارهٔ امور معیشتم در تنگنای شدیدی هستم ؟!

شب امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می بیند که آن حضرت به او می فرماید : اگر می خواهی در نجف مجاور من باشی اینجا همین نان و ماست و فیجیل و فرش طلبگی است ولی اگر زندگی مادّی قابل توجّهی می خواهی باید به هندوستان در شهر حیدرآباد دکن به خانهٔ فلان کس مراجعه کنی ، چون حلقه به در زدی و صاحب خانه در را باز کرد به او بگو :

به آسمان رود و کار آفتاب کند .

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۲۹۲ .

پس از این خواب ، دوباره به حرم مطهّر مشرّف می شود و عرضه می دارد :

زندگی من اینجا پریشان و نابسامان است شما مرا به هندوستان حواله می دهید !!

بار دیگر حضرت را خواب می بیند که می فرماید : سخن همان است که گفتم ، اگر در جوار ما با این اوضاع می توانی استقامت ورزی اقامت کن ، اگر نمی توانی باید به هندوستان به همان شهر بروی و خانۀ فلان راجه را سراغ بگیری و به او بگویی :

به آسمان رود و کار آفتاب کند

پس از بیدار شدن و شب را به صبح رساندن ، کتاب ها و لوازم مختصری که داشته به فروش می رساند و اهل خیر هم با او مساعدت می کنند تا خود را به هندوستان می رساند و در شهر حیدرآباد سراغ خانۀ آن راجه را می گیرد . مردم از این که طلبه ای فقیر با چنان مردی ثروتمند و متمکن قصد ملاقات دارد ، تعجّب می کنند .

وقتی به در خانۀ آن راجه می رسد در می زند ، چون در را باز می کنند می بیند شخصی از پله های عمارت به زیر آمد ، طلبه وقتی با او روبرو می شود می گوید :

به آسمان رود و کار آفتاب کند

فوراً راجه پیش خدمت هایش را صدا می زند و می گوید : این طلبه را به داخل عمارت راهنمایی کنید و پس از پذیرایی از او تا رفع خستگی اش وی را به حمام ببرید و او را با لباس های فاخر و گران قیمت بپوشانید .

مراسم به صورتی نیکو انجام گرفت و طلبه در آن عمارت عالی تا فردا عصر پذیرایی شد . فردا محترمین شهر از طبقات مختلف چون اعیان و تجّار و علما وارد شدند و هر کدام در آن سالن پرزینت در جای مخصوص به خود قرار گرفتند .

طلبۀ فقیر از شخصی که کنار دستش بود ، پرسید : چه خبر است ؟

گفت : مجلس جشن عقد دختر صاحب خانه است . پیش خود گفت : وقتی به

این خانواده وارد شدم که وسایل عیش برای آنان آماده است .

هنگامی که مجلس آراسته شد ، راجه به سالن درآمد . همه به احترامش از جای برخاستند و او نیز پس از احترام به مهمانان در جای ویژهٔ خود نشست .

آنگاه رو به اهل مجلس کرد و گفت : آقایان من نصف ثروت خود را که بالغ بر فلان مبلغ می شود از نقد و مِلک و منزل و باغات و اغنام و اثاثیه به این طلبه که تازه از نجف اشرف بر من وارد شده مصالحه کردم و همه می دانید که اولاد من منحصر به دو دختر است ، یکی از آن ها را هم که از دیگری زیباتر است برای او عقد می بندم ، و شما ای عالمان دین ، هم اکنون صیغهٔ عقد را جاری کنید .

چون صیغه جاری شد طلبه که در دریایی از شگفتی و حیرت فرو رفته بود ، پرسید : شرح این داستان چیست ؟

راجه گفت : من چند سال قبل قصد کردم در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام شعری بگویم ، یک مصراع گفتم و نتوانستم مصراع دیگر را بگویم ، به شعرای فارسی زبان هندوستان مراجعه کردم ، مصراع گفته شدهٔ آن ها هم چندان مطلوب نبود . به شعرای ایران مراجعه کردم ، مصراع آنان هم چندان چنگی به دل نمی زد . پیش خود گفتم حتماً شعر من منظور نظر کیمیا اثر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگرفته است ، لذا با خود نذر کردم اگر کسی پیدا شود و مصراع دوم این شعر را به صورتی مطلوب بگوید ، نصف دارایی ام را به او ببخشم و دختر زیباتر خود را به عقد او در آورم .

شما آمدید و مصراع دوم را گفتید ، دیدم از هر جهت این مصراع شما درست و کامل و تمام و با مصراع من هماهنگ است .
طلبه گفت : مصراع اول چه بود ؟ راجه گفت :

من گفته بودم :

به ذرّه گر نظر لطف بوتراب کند

طلبه گفت : مصراع دوم از من نیست ، بلکه لطف خود امیرالمؤمنین علیه السلام است .

ص:۵۲۵

راجه سجدهٔ شکر کرد و خواند :

به ذرّه گر نظر لطف بوتراب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند

وقتی نظر کیمیا اثر حضرت مولاـ ، فقیر نیازمندی را اینگونه به ثروت و جاه و جلال برساند ، نتیجهٔ نظر حق در حقّ عبد چه خواهد کرد ؟

ص:۵۲۶

معبود من و سرور من ، مرا به تکالیف شرعی و وظایف دینی مکلّف و موظّف نمودی ولی من (به جای انجام آن تکالیف) از هوای نفسم پیروی کردم ، و (در این زمینه) از آرایشگری دشمنم (یعنی هوای نفس که همهٔ بدی ها و گناهان را در نظرم می آراست تا انجامش بر من آسان باشد) خود را نگهبانی نکردم ، پس مرا به خواهش دل فریفت و آن دشمن را قضا و حکم تو (که بر آزادی و اختیارم جریان یافته بود) کمک داد ، پس به سبب آن قضا و حکمی که بر من جریان یافت از بخشی از حدود تو تجاوز کردم ، و با برخی از فرمان هایت مخالفت نمودم . (معبود و سرور من ،) برای تو نسبت به من در همهٔ این امور (جهت محکومیّت من در دنیا و آخرت) حجت و برهان قاطع داری و برای من در آنچه آزادی و اختیارم که آن را به دست هوای نفس سپردم به من جریان داده است و حکم و آزمایشت مرا به آن ملزم نموده است هیچ حجّت و برهانی ندارم .

ص:۵۲۷

بخش ۱۲

اشاره

ص:۵۲۸

إِلٰهِی وَمَوْلَایَ أَجْرَیْتَ عَلَیَّ حُکْماً

اشاره

اتَّبَعْتُ فِیهِ هَوَیٰ نَفْسِی وَلَمْ أَحْتَرِسْ فِیهِ مِنْ تَزْیینِ عَدُوِّی

معبود من و سرور من ، مرا به تکالیف شرعی و وظایف دینی مکلّف و موظّف نمودی ولی من (به جای انجام آن تکالیف) از هوای نفسم پیروی کردم ، و (در این زمینه) از آرایشگری دشمنم (یعنی هوای نفس که همهٔ بدی ها و گناهان را در نظرم می آراست تا انجامش بر من آسان باشد)خود را نگهبانی نکردم

تکالیف و وظایف

مراد از « حکم » مجموعهٔ تکالیف الهی است . آنچه خدای عزیز آراستگی انسان را به آن خواسته ، مانند : عقاید حقّه که جایگاهش قلب است ، و اخلاق حسنه که محلّش نفس و باطن است ، و اعمال صالحه که ظرفش اعضا و جوارح است ، از همهٔ آن ها تعبیر به تکلیف و وظیفه و مسئولیت شده ، که همه جلوهٔ ربوبیت و حکمت و دانش و رحمت و احسان خداست ، و بر اساس مصلحت دنیا و آخرت انسان و خیرخواهی نسبت به او تنظیم شده است .

بدون تردید اگر خواسته های حق در این زمینه ها با خلوص نیت و با عشق و همت اجرا شود و در هر شرایطی انجام پذیرد ، انسان به رشد و کمال لازم می رسد ، و سعادت دنیا و آخرتش تأمین می شود ، و مورد خوشنودی حق و رضای اولیای الهی قرار خواهد گرفت ، و هُمای حیات طیبه را در آغوش جان می گیرد ، و در آخرت علاوه بر چشیدن طعم رحمت ، برای ابد در بهشت با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور می گردد .

ص:۵۲۹

۱ – هوای نفس

یکی از چیزهایی که مانع فرمانبری انسان از خداست ، هوای نفس است که عبارت است از : خواسته های بی محاسبه و ناهنجار که در صورت فعال شدن آن ها در باطن آدمی ، همهٔ گناهان و معاصی و موارد شهوات و زر و زیور دنیای فانی را آنچنان برای انسان می آراید و خوش نما جلوه می دهد که دل را می رباید ، و جان را اسیر می کند ، و همهٔ نیروی انسان را برای رسیدن به آن ها - گرچه به قیمت پایمال شدن حقوق فرد و خانواده و اجتماع باشد - به کار گیرد و از وجود او موجودی شرور و بی قید و بند و آزاد از همهٔ اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی می سازد که نه به خود و نه به دیگران در هیچ زمینه ای رحم نخواهد کرد ، و همچون حیوان چموش در عرصهٔ حیات ، بی توجّه به حقایق و واقعیات می تازد تا پنجهٔ مرگ ، گلویش را بفشارد و او را از شر خودش ، و دیگران را نیز از شرارتش راحت کند .

ای بسته بند هوا و هوس جهدی تا هست این نیم نفس

ای طوطی شکّر خا تا کی با زاغ و زغن باشی به قفس

از شاخهٔ گل پوشیده نظر سودا زدهٔ هر خاری و خس

هر لاشه نباشد طعمهٔ شیر عنقا نرود به شکار مگس

دولت در سایهٔ شاهین نیست سلطان هما را زیبد و بس

کاری زتو هیچ نرفت از پیش رحمی بر خویش بکن زین پس

گر خود نکنی بر خود رحمی امید مدار ز دیگر کس

ای دوست ندارد مفتقرت فریاد رسی تو به دادش رس (۱)

اگر رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی که بسیار مشهور است فرموده اند :

۱- (۱)) . دیوان کمپانی « غروی اصفهانی » : ۲۱۳ .

أَعدَی عَدُوِّکَ نَفسُک الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْکَ (۱) .

دشمن ترین دشمنانت همان نفس مادّی است که میان دو پهلویت قرار دارد .

سخنی به حق فرموده و هشداری بسیار مهم به انسان داده اند .

آری ، نفس امّاره و آنچه در قرآن و روایات از آن تعبیر به « هوی » شده در دشمنی ورزیدن نسبت به انسان از همهٔ دشمنان دشمن تر است ؛ زیرا هوای نفس است که دنیا و آخرت انسان را به باد می دهد و آدمی را به هر کار شری وامی دارد و از هر کار خیری باز می دارد .

مردی از امام رضا علیه السلام سؤال نمود که آنچه خیر دنیا و آخرت را یک جا برای انسان جمع می کند چیست ؟ حضرت در پاسخ فرمود :

با نفس خود مخالفت کن (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أَفْضَلُ الجِهادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ (۳) .

برترین جهاد ، جهاد کسی است که با نفس مادّی اش که بین دو پهلویش قرار دارد ، جهاد کند .

۲ - شیطان

قرآن کریم شیطان را دشمنی آشکار برای انسان معرفی نموده می فرماید :

« إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً » (۴).

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۳۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۶۴/۶۷ ، باب ۴۵ ، حدیث ۱ .

۲- (۲)) . « قال الرضا علیه السلام : سَأَلَنِی رَجُلٌ عَمَّا یَجْمَعُ خَیْرَ الدُّنْیا وَالْآخِرَه، فَقُلْتُ: خَالِفْ نَفْسَکَ » . فقه الرضا علیه السلام : ۳۹۰ ، باب ۱۱۰ ؛ سفینه البحار : ۲۹۸/۸ ؛ بحار الأنوار : ۶۸/۶۷ ، باب ۴۵ ، ذیل حدیث ۱۳ .

۳- (۳)) . الأمالی « صدوق » : ۴۶۶ ، مجلس ۷۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۶۳/۱۵ ، باب ۱ ، حدیث ۲۰۲۱۶ .

۴- (۴)) . اسراء (۱۷) : ۵۳ .

شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است .

شیطان همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه ای درنگ نکرده است و در فتنه گری و عداوت بسیار جدی است .

خداونـد متعـال در موقعیت هـای مختلف و آیـات متعـدد به انسـان هشـدار داده است که مراقب وسوسه هـا و نیرنگ های این دشمن قسم خورده باشد و می فرماید :

«وَ لاٰ یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ » (۱).

و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد ، بی تردید او برای شما دشمنی آشکار است .

همچنین بـا اعطـای عقل به انسان به این حقیقت هشـدار داده است ، چرا که دلائل عقلی به روشـنی گواهی می دهـد که انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و سوگند به اغوای فرزندان آدم خورده است .

لذا خداوند می فرماید :

«یٰا بَنِی آدَمَ لاٰ یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطٰانُ کَمٰا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُمٰا لِبٰاسَهُمٰا لِیُرِیَهُمٰا سَوْآتِهِمٰا إِنَّهُ یَرٰاکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لاٰ تَرَوْنَهُمْ إِنّٰا جَعَلْنَا الشَّیٰاطِینَ أَوْلِیٰاءَ لِلَّذِینَ لاٰ یُؤْمِنُونَ » (۲).

ای فرزنـدان آدم ! شـیطان ، شـما را نفریبـد چنـان که پـدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد ، لباسـشان را از اندامشان بر می کشـید تا شـرمگاهشان را به آنان بنمایاند ، او و دار و دسـته اش شـما را از آنجا که شـما آنان را نمی بینید می بینند ، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند .

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهٔ قاصعه می فرماید :

ص:۵۳۲

۱- ((۱)) . زخرف (۴۳) : ۶۲ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۲۷ .

فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللّهِ عَدُوَّ اللّهِ أَنْ يُعْدِيَكَمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِنِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكَمْ بِخَيْلِهِ وَرَجِلِهِ فَلَعَمْرِی لَقَدْ فَوَّقَ لَکَمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَقَالَ : «رَبِّ بِمٰا أَغْوَيْتَنِی لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ » قَذْفاً بِغَيْبٍ بَعِيدٍ وَرَجْماً بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ (۱) .

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مباد آن که شما را به درد خود مبتلا کند، و با ندایش شما را به حرکت آورد، و با ارتش سواره و پیاده اش بر شما بتازد. به جان خودم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشیده، و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته. و گفته است: «پروردگارا، برای آن که مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیدۀ آنان جلوه می دهم و همه را به ضلالت دچار می نمایم»، [با این سخن] تیری به هدفی دور انداخت، و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند .

در روایتی که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سفارش هایی در آن به « هشام » نموده ، آمده است که « هشام » از حضرت سؤال نمود : با کدام دشمن جهاد واجب تر است ؟ حضرت فرمود :

أَقْرَبُهُمْ إِلَيْکَ وَأَعْدَاهُمْ لَکَ وَأَضَرُّهُمْ بِکَ وَ أَعْظَمُهُمْ لَکَ عَدَاوَةً وَ أَخْفَاهُمْ لَکَ شَخْصاً ، مَعَ دُنُوِّهِ مِنْکَ وَمَنْ يُحَرِّضُ أَعْدَاءَکَ عَلَيْکَ وَهُوَ إِبْلِيسُ الْمُوَكَّلُ بِوَسْوَاسٍ مِنَ الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتَشْتَدَّ عَدَاوَتُکَ (۲) .

با (آن دشمن) که به تو نزدیکتر و با تو دشمن تر و برایت زیانبخش تر است و بزرگترین دشمنی را با تو کند و خود با وجود آن که به تو نزدیک است از همه به دیده ات نهان تر است و همان که دشمنانت را بر ضدّت برانگیزد و او ابلیس است که

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبه ۱۹۲ (قاصعه) .

۲- ((۲)) . تحف العقول : ۴۰۰ .

به وسوسه افکنی در دلها گماشته باشد، با اوست که باید به سختی دشمنی ورزی.

یکی از روش های شیطان در گمراه نمودن انسان « آراسته کردن اعمال » است .

شیطـان آن چنان در وسوسه های خود مهارت دارد که گاهی زشت ترین و بـدترین جنایات را در نظر انسان چنان آراسـته می کند که آن را یک افتخار می پندارد .

«وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لا يَهْتَدُونَ » (۱).

و شـیطان ، اعمال [زشـتشان] را برای آنان آراسـته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشـته است ، به این سـبب هدایت نمی یابند .

شیطـان بـا اسـتفاده از روح هواپرستی انسان ها ، اعمالشان را در نظرشان زینت می دهـد و هر عمل زشتی را که انجام می دهند زیبا جلوه می دهد . نتیجهٔ این آراسـتن ها ، سلطهٔ شیطان بر وجود انسان و بازداشتن از راه حق و صراط مستقیم است . به همین خاطر ، خداونـد متعال ، تعلیم فرموده که در جمیع حالات حتی در حال قرائت قرآن از شـر مکائـد و دسـیسه ها و وسوسه های شیطان باید به حضرتش پناه برد .

«وَ إِمّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (۲).

و اگر [وسوسه ای از سوی] شـیطان ، تو را [به خشم بر مردم و ترکِ مهربانی و ملاطفت] تحریک کنـد ، به خدا پناه جوی ؛ زیرا خدا شنوا و داناست .

« فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ » (۳).

پس هنگامی که قرآن می خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر .

۱- ((۱)) . نمل (۲۷) : ۲۴ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۲۰۰ .

۳- ((۳)) . نحل (۱۶) : ۹۸ .

فَغَرَّنی بِمَا أَهْوَی وَأَسْعَدَهُ عَلَیٰ ذٰلِکَ الْقَضَاءُ

اشاره

پس مرا به خواهش دل فریفت و آن دشمن را قضا و حُکم تو

(که بر آزادی و اختیارم جریان یافته بود) کمک داد

فریبندگان انسان

اشاره

« غُرور » فریب دادن و تطمیع به باطل است و هر چیزی که انسان را فریب دهد را « غَرور » گویند ، همانند :

۱ - شیطان

شیطان انسان را به خواهش های دل و خواسته های نفسانی می فریبد و با وسوسه های خود دنیا را در نظر انسان جاودانه جلوه می دهد . گاهی انسان را به لطف و رحمت الهی مغرور می کند و گاه اصلاً وجود خدا را زیر سؤال می برد .

«یَعِدُهُمْ وَ یُمَنِّیهِمْ وَ مٰا یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاّ غُرُوراً » (۱).

شیطان به آنان وعدهٔ [دروغ] می دهد ، و در آرزوها [ی سراب وار] می اندازد ، و جز وعدهٔ فریبنده به آنان نمی دهد .

« وَ غَرَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ » (۲).

و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه،] شما را فریفت ، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید .

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۱۲۰ .

۲- ((۲)) . حدید (۵۷) : ۱۴ .

۲ – مال و زندگی دنیا

سرچشمهٔ اصلی غرور ، مال و زندگی دنیا و قدرت و ثروت است .

«وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ » (۱).

و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست .

بایـد توجه داشت که آنچه مورد نهی و انتقـاد است ، مغرور شـدن به دنیـا است نه خود دنیـا ، که بایـد از دل بسـتگی و فریفته شدن به دنیا که زمینهٔ به بازی گرفتن دین می شود جلوگیری نمود .

«وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا » (۲).

و رها کن کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند ، و زندگی دنیا آنان را فریفت ،

همین وابسـتگی است که موجب ایجـاد آرزوهـای دور و دراز و دست نیـافتنی خواهـد شـد و وجود انسـان را به مال و تعلقات دنیایی و شهوات ، وابسته می سازد ، تا جایی که مسیر سعادت انسان را مسدود می سازد و راه شقاوت و خسارت را باز خواهد نمود .

این آرزوها ، لحظه ای مجال تفکر صحیح به انسان نمی دهد و او را غرق در رؤیاها و پندارها و عالمی از وهم و خیال می کند .

«وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ حَتّی جاءَ أَمْرُ اللّهِ وَ غَرَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ » (۳).

و [نسبت به حقایق] در تردید بودید و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه،] شما را فریفت ، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید .

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۸۵ .

۲- ((۲)) . انعام (۶) : ۷۰ .

۳- ((۳)) . حدید (۵۷) : ۱۴ .

نتیجهٔ غرور

فریفته شدن به حیات دنیا و مال و آرزوهای دراز سبب می شود که انسان در لجن زار شهوات فرو رود و همه چیز و حتی روز قیامت را به فراموشی بسپارد و گفتار پیامبران و آیات الهی را انکار نماید ، در چنین وضعی خدا نیز با آنان مانند کسی برخورد خواهد نمود که فراموش شده است و هیچ به حساب نمی آید .

«اَلَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ نَنْساهُمْ کَما نَسُوا لِقاءَ یَوْمِهِمْ هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجْحَدُونَ » (۱).

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت ، پس ما امروز از یاد می بریمشان ، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند وهمواره آیات ما را انکار می کردند .

شیاطین جن و انس با وسائل گوناگونِ فریب کاری ، به طور مداوم به وسوسه مشغولند و عوامل سرگرم کننده و زرق و برق های دل فریب این جهان نیز بسیارند .

اگر فریب و وسوسهٔ شیاطین مؤثر افتد ، تمام زندگی تباه و آرزوی سعادت ، نقش بر آب است . لذا خداوند متعال انسان را از افتادن در چنین دام های فریبنده ای به شدت بازمی دارد .

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ » (۲).

ای مردم ! بی تردید وعدهٔ خدا [دربارهٔ قیامت] حق است ، پس این زندگی دنیا[ی زودگذر ،] شما را نفریبد و شیطان فریبنده ، شما را [به کرم] خدا مغرور نکند .

ص:۵۳۷

۱- ((۱)) . اعراف (۷) : ۵۱ .

۲- ((۲)) . فاطر (۳۵) : ۵ .

از این آیهٔ شریفه می توان استفاده نمود که افرادی که در برابر عوامل فریبنده قرار می گیرند سه گروهند :

۱ - گروهی به قدری ناتوان و ضعیفند که به مختصر چیزی فریب می خورند «فَلاٰ تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا» .

۲ - گروهی که از گروه اول نیرومندترنـد که تنها به زرق و برق دنیا فریفته نمی شوند ، بلکه اگر وسوسه گری نیرومند آنان را تحریک کنـد و مفاسـد اعمالشان را در نظرشان سـبک سازد فریب می خورند ، و لذات زودگذر را از یک سو و وسوسه ها از سوی دیگر آن هـا را به انجـام اعمال زشت تشویق می نمایـد . و هرگاه انسان بخواهـد با یاد قیامت و دادگاهِ عظیم پروردگار ، خود را در برابر فریبنـدگی و جاذبه شدید دنیا کنترل نماید ، او را به عفو الهی و رحمتش مغرور می سازد و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش می کند . «وَ لاٰ يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ» .

۳ - گروهی که از همه نیرومندترنـد که نه خود مغرور می شونـد و نه کسـی می تواند آن ها را بفریبد که داخل در عنوان «إِنَّ عِبٰادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰانٌ» (۱)می باشد (۲) .

وَأَسْعَدَهُ عَلىٰ ذٰلِكَ الْقَضٰاءُ ،

انسـان ، اگر خودش را در اختیـار هوای نفس یعنی خواسـته های بی محاسـبه و شـهوات مخالف حق قرار دهـد ، هوای نفس با اغواگری ها و وسوسه هایش انسان را فریب می دهـد و او را در فضای آن فریب از یاد خدا و توجّه به قیامت و حسابرسـی حق و روز مرگ و اجرای تکالیف و وظایف باز می دارد . و آنگاه قضای

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۴۲ .

۲- ((۲)) . برگرفته از : مفاتیح الغیب : ۵/۲۶ و تفسیر نمونه : ۱۸۲/۱۸ .

الهی که در این زمینه آزادی و اختیـار انسـان است در این فریب کاری به این دشـمن غـدّار کمک می دهـد و انسان را به بهره بردن از ایـن آزادی و اختیـار در راهِ گنـاه و معصــیت و ظلـم و تجـاوز از مقرّرات و حـدود الهی و پـای بنـدی هـای اصـولی و مخالفت با فرمان های سعادت بخش حق ، وادار می سازد .

ص:۵۳۹

فَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذٰلِک وَلَا حُجَّهَ لِی فِیمَا جَرَیٰ عَلَیَّ فِیهِ قَضَاؤُکَ ،

اشاره

وَأَلْزَمَنِی حُکْمُکَ وَبَلَاؤُکَ

(معبود و سرور من ، برای تو نسبت به من در همهٔ این امور (جهت محکومیّت من

در دنیا و آخرت) حجت و برهان قاطع داری ، و برای من در آنچه آزادی و اختیارم

که آن را به دست هوای نفس سپردم به من جریان داده است و حکم و آزمایشت مرا

به آن ملزم نموده است هیچ حجّت و برهانی ندارم

مراد از «حدود» احکام الهی شامل اوامر و نواهی است .

«تِلْکَ حُدُودُ اللّٰهِ فَلاٰ تَعْتَدُوهٰا وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ » (۱).

این ها حد و مرزهای خداست ؛ پس از آن ها تجاوز نکنید و کسانی که از حد و مرزهای خدا تجاوز کنند ، آنان بی تردید ستمکارند .

کلمهٔ « بعض » همان گونه که برای یک نفر از جماعتی و یا مقدار مختصری از شیء زیاد استعمال می شود ، همچنین بر افراد و اجزای بسیار نیز اطلاق می گردد .

لذا در مقام اعتراف و تذلل در پیشگاه حضرت ذوالجلال بهتر است چنین عرض نمود که از بسیاری از حدود و مرزهای الهی گذشتم و بسیاری از اوامر و دستورات و تکالیف را جامهٔ عمل نپوشاندم ؛ چرا که حتی در مواردی که انسان تصور می نماید که به تکلیف عمل نموده و حدود شرعی را رعایت کرده است اما در عین حال

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۲۹ .

مخالفت امر الهی نموده است .

انسان با به جا آوردن نماز ، طبق شرائط فقهی آن ، به تکلیف خود عمل نموده و عمل واجب نماز از گردن او ساقط شده است اما ممکن است ، در عین انجام تکلیف ، با امر الهی - که اقامهٔ نماز با شرائطی همچون اقامهٔ به جماعت و حضور قلب و اقامهٔ نماز در اول وقت که عالماً وعامداً آن را ترک نموده است - مخالفت نموده باشد و همچنین عبادات دیگر . با توجه به چنین معنایی ، انسان متوجه می شود که با بسیاری از اوامر الهی مخالفت کرده است .

حجت های حق بر انسان

« حج » به معنی قصد است و ممکن است « الحُجَّه » مشتق از « الحجُّ » به معنی قصد باشد برای این که قصد می شود یا با آن حق موردنظر قصد می شود و خلاصه این که « الحجه » به معنی دلیل و برهان است که با آن حق مقصود ثابت می شود .

کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به آیهٔ شریفهٔ :

« فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ » (۱).

بگو : دلیل و برهان رسا [که قابل ردّ ، ایراد ، شک و تردید نیست] مخصوص خداست .

دارد که خداوند متعال دلائل و براهین خود را از طریق عقل و نقل و به وسیلهٔ دانش و خرد و فرستادن پیامبران تمام نموده است ، تا جای هیچ عذر و بهانه ای برای گنه کاران در قیامت باقی نماند .

و از طرفی انسان ، نسبت به ضلالت و گمراهی و کجی و انحراف و ارتکاب

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۱۴۹ .

معاصی و گناهانش در دنیا و آخرت هیچ حجّت و برهانی که بتواند او را در این زمینه ها در پیشگاه خدا معذور بدارد ، ندارد .

اگر بگوید : تمکن و قدرت نداشتم ، دروغی بس بزرگ گفته ؛ زیرا انواع نعمت ها از جمله بدن سالم برای انجام تکالیف و وظایف ، تمکن و قدرت است .

اگر بگوید : نسبت به فرمان های حق جاهل بودم و به این خاطر از انجام تکالیف باز ماندم ؛ باز بودن راه کسب معرفت و رجوع به عالِم و فراغت برای مطالعهٔ قرآن و کتاب های دینی حجّتی است که بر ضد او اقامه خواهد شد .

اگر بگوید : از عقل محروم بودم ، دروغ آشکاری به میان آورده ؛ زیرا اگر از عقل محروم بود چگونه امور معیشت و مادّی و کسب و تجارت و داد و ستد خویش را به نظم می آورد ؟!

اگر بگوید : چنانچه پیامبری از سوی خدا می آمد و امام هدایتی برایم قرار داده می شد از آیات حق و هدایت هدایتگر پیروی می کردم ؛ به او می گویند : صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده شد ، و دوازده امام معصوم علیهم السلام برای هدایت گمراه قرار داده شد ، چه شد که در امور مادی و معیشتی خود به کاوش در هر برنامه ای برخاستی ، ولی برای امور معنوی خویش قدمی برنداشتی ؟

اگر بگوید : عالِمی دین شناس و کتابی هدایت کننده و مسجدی آباد از معنویت برایم نبود ؛ می گویند : افترا و تهمت می بندی ؛ زیرا صدای هدایت ما از هر جهت و از هر جانب رسا بود ، ولی غفلت و تکبر و خودپسندی و حالت زشت هواپرستی ات مانع از این شد که گوش به صدای هدایت فرا دهی و از راه حق پیروی کنی !

با توجّه به این حقایق که به گوشه ای از آن اشاره شد درب حجّت خدا برای محکوم کردن انسان در دنیا و آخرت باز ، و درب هر عذر و بهانه ای به روی انسان

ص:۵۴۲

برای معذور نشان دادن خود و فرار از مجازات بسته است .

در این حقیقت آشکار و واقعیت واضح - که حاکمیت حجّت خدا بر انسان و محکومیّت انسان به عذاب الهی است - فقط به نقل یک روایت بسیار مهم که در معتبرترین کتاب های حدیث آمده اکتفا می شود :

« حُمید بن زیاد » از « حسن بن محمد کِندی » از « احمد بن حسن میثمی از « ابان بن عثمان » از « عبدالاعلی » روایت می کند :

سَمِعْتُ أَباعَبدِاللّهِ علیه السلام یَقولُ : تُؤْتَی بِالْمَرأَهِ الحَسناءِ یَوْمَ القِیامَهِ الَّتِی قَدِ افْتُتِنَتْ فِی حُسْنِها فَتَقولُ : یَا رَبِّ حَسَّنْتَ خَلْقِی حَتَّی لَقِیتُ مَا لَقِیتُ ؛ فَیُجاءُ بِمَریَمَ علیها السلام فَیُقالُ : أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هٰذِهِ ؟ قَدْ حَسَّنَّاهَا فَلَمْ تُفْتَتَنْ . وَیُجاءُ بِالرَّجُلِ الحَسَنِ الَّذِی قَدْ افْتُتِنَ فِی حُسْنِهِ فَیَقولُ : یَا رَبِّ حَسَّنْتَ خَلْقِی حَتّی لَقِیتُ مِنَ النِّساءِ مَا لَقِیتُ ، فَیُجاءُ بِیُوسُفَ علیه السلام فَیُقالُ : أَنتَ أَحْسَنُ أَو هٰذا ؟ قَدْ حَسَّنَّاهُ فَلَمْ یُفْتَتَنْ . وَیُجاءُ بِصاحِبِ البَلَاءِ الَّذِی قَدْ أَصابَتْهُ الفِتْنَهُ فِی بَلَائِهِ فَیَقُولُ : یَا رَبِّ شَدَّدْتَ عَلَیَّ البَلَاءَ حَتَّی افْتُتِنْتُ ؛ فَیُؤْتَی بِأَیّوبَ علیه السلام فَیُقالُ : أَبَلِیَّتُکَ أَشَدُّ أَوْ بَلِیَّهُ هٰذا ؟ فَقَدِ ابْتُلِیَ فَلَمْ یُفْتَتَنْ (۱) .

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم : زنی زیبا را در قیامت می آورند که به خاطر زیبایی اش در فتنه و فساد افتاد ، پس برای معذور نشان دادن خود می گوید :

پروردگارا ، مرا زیبا آفریدی و به خاطر زیباییم به انواع شهوات و گناهان دچار شدم . پس مریم علیها السلام را می آورند و می گویند : تو زیباتری یا این انسان والا ، ما او را بسیار زیبا آفریدیم ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد . و مردی زیبا را

۱- (۱)) . الکافی : ۲۲۸/۸ ، حدیث یأجوج و مأجوج ، حدیث ۲۹۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۵/۷ ، باب ۱۳ ، حدیث ۳ .

می آورند که به خاطر زیبایی اش به انواع مفاسد و گناهان آلوده شد ، می گوید :

پروردگارا ، مرا زیبا آفریدی تا جایی که زیبایی ام مرا به آغوش زنان نامحرم کشاند .

پس یوسف علیه السلام را می آورند و می گویند : تو زیباتری یا این انسان والا ، ما او را بسیار زیبا آفریدیم ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد . و شخصی را که به آسیب و بلا و مصیبت و رنج دچار شد می آورند که به خاطر نجات از بلا و آسیب خود را در فتنه و فساد و امور حرام قرار داد ، می گوید : پروردگارا ، مرا به بلای سختی دچار کردی تا جایی که بردباری و استقامتم از دست رفت و به فتنه و فساد دچار شدم . پس ایّوب علیه السلام را می آورند و می گویند : بلا و آسیب تو سخت تر بود یا این انسان والا که به انواع بلاها گرفتار شد ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد .

از جان بگذر جانان بطلب آنگاه ز جانان جان بطلب

با قلب سلیم اسلام جو پس مرتبهٔ سلمان بطلب

از فتنهٔ شرک خفیّ و جلیّ ایمن چو شوی ایمان بطلب

در وادی فقر بزن قدمی پس دولت بی پایان بطلب

گر گنج حقایق می طلبی از کُنج دل ویران بطلب

ور گلشن خندان می جویی چشمی ز غمش گریان بطلب

گر بادهٔ خام تو را باید ای دل جگر بریان بطلب

گر همّت خضر تو را باشد سرچشمهٔ جاویدان بطلب

سوز غم و ساز سخنرانی از مفتقر نالان بطلب (۱)

* * *

۱- (۱)) . دیوان کمپانی « غروی اصفهانی » : ۲۲۹ .

اکنون ای معبود و معشوقم ، به پیشگاه لطف و رحمتت آمدم ولی پس از کوتاهی ورزیدن در انجام فرمان هایت و زیاده روی در خواسته های نفسم عذرخواه و پشیمان ، شکسته دل و جویای گذشت و خواهان آمرزش بازگشت کنان ولی با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه ، بی آن که به خاطر آنچه از زشتی از من سر زده گریزگاهی بیابم و نه پناهگاهی که به آن روی آورم به دست آورم ، جز این که تو خدای مهربان پذیرندهٔ عذرم باشی و مرا در رحمت فراگیرت درآوری .

ص:۵۴۵

بخش ۱۳

اشاره

ص:۵۴۶

وَقَدْ أَتَیْتُکَ یَا إِلَهِی

اشاره

بَعْدَ تَقْصِیرِی وَإِسْرَافِی عَلَیٰ نَفْسِی

اکنون ای معبود و معشوقم به پیشگاه لطف و رحمتت آمدم ولی پس از

کوتاهی ورزیدن در انجام فرمان هایت و زیاده روی در خواسته های نفسم

ناله ای برای محبوب

اشاره

در این بخش از دعا ، امیرالمؤمنین علیه السلام به همهٔ زمینه هایی که سبب جلب آمرزش و رحمت است اشاره فرموده : اعلام کوتاهی در عبادت ؛ اعتراف به زیاده روی در شهوات نفسانی ؛ عذرخواهی همراه با پشیمانی ؛ شکسته دلی و درخواست گذشت ؛ طلب آمرزش همراه با بازگشت به سوی حق ؛ اقرار و اعتراف به گناه ؛ اقرار نیافتن گریزگاه و پناهگاه جز فضای پذیرش عذر از سوی حق و ورود به رحمت فراگیر .

این ناله و آه و تضرع و زاری و انابه و اقرار ، حقیقتی است که حضرت محبوب شنیدنش را از عاشق تائب و عاصی بیچاره و فراری بازگشته ، دوست دارد .

یکی از طالبان سلوک نزد یکی از اولیای الهی آمد و گفت : من عازم پیشگاه حضرت احدیت و رفتن به حضور مقام ربوبیّت و حضور به درگاه الوهیت هستم ، به من بگو چه هدیه ای به محضر ربّ ودود و خدای غفور و مالك ملوك ببرم ؟ زیرا دست خالی به حضور او رفتن از کمال پستی و بی معرفتی است .

آن ولیّ عارف و سالك عاشق گفت : آنجا چیزی ببر که نباشد ، آنجا همهٔ کمالات از علم و حلم و قدرت و رحمت و مشیّت و لطف و بینایی و شنوایی و کرم و کرامت و صدق و عدالت و سطوت و هیبت هست و چیزی که در آنجا نیست سوزدل

و اشک روان و آه و زاری و تضرّع و انکسار است .

آری ، او عاشق صدای گنهکار تائب و عاصی بازگشته و تهی دست ورشکسته است و جای انکار نیست که هر معشوقی دوستدار شنیدن صدای عاشق و التماس و لابهٔ اوست ، چنانکه هر عاشقی دوستدار نظر محبوب و التفات و توجّه او و پاسخ دادن وی به خواستهٔ عاشق است .

یوسف علیه السلام و زلیخا

بعضی از بزرگان نقل کرده اند که چون زلیخا از قدرتش سوء استفاده کرد و به عنوان رفع تهمت از خود ، یوسف پاک دامن را به زندان انداخت ، از بسیاریِ محبّت و عشق و علاقه ای که به او داشت ، و به خاطر تقوای یوسف نمی توانست به وصالش برسد ، در صدد برآمد صدای محبوب را بشنود و به ناله اش گوش فرا دهد .

به یکی از غلامانش گفت : او را چندین تازیانه بزن ؛ ولی غلام چون روی الهی و صورت ملکوتی و حالت عرشی یوسف علیه السلام را می دید ، به این عمل راضی نمی شد ، لباس ضخیمی بر بدن یوسف علیه السلام قرار می داد و بر او تازیانه می زد که حضرت را به درد نیاورد .

زلیخا ، هرچه به انتظار نشست صدایی از یار نشنید ، به غلام گفت : او را سخت تر بزن . غلام به یوسف علیه السلام گفت : می ترسم مرا در انجام نگرفتن فرمان به زحمت اندازند ، اکنون قسمتی از بدنت را برهنه کن و مرا از این که تازیانه ای سخت بزنم معذور بدار . یوسف علیه السلام کریمانه پذیرفت . با وارد شدن تازیانه ، نالهٔ جانسوزی کشید که آن ناله ، گوش عاشق را آزرده کرد .

چون زلیخا زو شنید این بار آه گفت بس کین آه بود از جایگاه

پیش از این آن آه ها ناچیز بود آه آن باد این ز جایی نیز بود

گر بود در ماتمی صد نوحه گر آه صاحب درد آید کارگر (۱)

قوم یونس علیه السلام

هنگامی که قوم یونس علیه السلام آگاه شدند یونس علیه السلام آنان را ترک کرده و به دیار دیگر شتافته و با دیدن مقدمات و آثار عذاب ، یقین به آمدن عذاب و نابودی و هلاکت خود پیدا کردند ، با هدایت عالمی دلسوز ، دانستند که تنها راه علاج ، بردن عجز و انکسار و اعتذار و عذرخواهی و تضرّع و زاری و اقرار و اعتراف به گناه به پیشگاه خدای مهربان و آمرزندهٔ گنهکاران است . با چنان حالی ، بزرگ و کوچک ، خرد و کلان ، پیر و جوان ، مرد و زن با پوشیدن جامهٔ کهنه و با پای برهنه روی به بیابان گذاشتند .

مردان یک طرف و زنان طرفی دیگر و کودکان شیرخوار جدای از آغوش مادران در گوشه ای از بیابان ، همه با هم به ناله و زاری و توبه و انابه پرداختند ، حتی حیوانات هم بانگ ناله سر دادند ، شهادت به وحدانیت به زبان جاری ساختند ، راز و نیاز دلسوزانه و عاشقانه به میان آوردند ، توبه و پشیمانی نشان دادند ، از شرک و عصیان بازگشتند و گروهی عرضه داشتند : پروردگارا ، یونس گفته بود که بندگان و بردگان را آزاد کنید تا مستحق پاداش شوید و گفته بود هرجا درمانده و بیچاره ای دیدید به فریاد او برسید ، هم اکنون ما بندگان درمانده و بیچاره توایم ، جز تو فریادرسی نداریم ، به فریاد ما برس .

چون راز و نیاز و مناجات و سوز گدازشان به پیشگاه کریم مهربان پذیرفته شد ، برات نجاتشان در رسید و ابر عذاب و سحاب صاعقه بار از بالای سرشان برفت

ص:۵۴۹

۱- (۱)) . منطق الطیر « عطار نیشابوری » : حکایت چوب خوردن یوسف علیه السلام .

و ابر رحمت و لطف پدید آمد و همه با توبهٔ قبول شده خوش و خرم به شهر بازگشتند و به کار و کوشش طبیعی خود مشغول شدند .

در هر صورت ، روی آوردن به جانب حضرت حق و اعلام تقصیر و ورشکستگی و عذرخواهی و ندامت و طلب گذشت و مغفرت و اقرار و اعتراف به گناه ، از عناصر حقیقی توبه و از عوامل آمرزش و مغفرت و جلب رحمت و لطف حضرت محبوب است .

دمی با تو بودن که جان جهانی بود خوشتر از یک جهان زندگانی

بکن جلوه ای شاهد عالم آرا که چون شمع دارم سر سرفشانی

ز طور تو هیهات اگر پا بگیرم نیندیشم از پاسخ لن ترانی

چو پروانه پروا ندارم ز آتش بود نیستی هستی جاودانی

بسی دورم از شاهراه طریقت ز کوی حقیقت ندیدم نشانی

چه باشد که افتاده ای را به همت به سر حدّ اقلیم عزّت رسانی

خرابم کن از بادهٔ عشق چندان که آسوده گردم ز دنیای فانی

دل مفتقر در هوای تو خون شد بیا تا که باقی بود نیمه جانی (۱)

توبه پذیری حضرت حق

(۲)

رحمت خدای متعال بالاترین سودی است که انسان می تواند برای بدست آوردنش تمام عمر خود را هزینه کند . خارج شدن از زیر چتر وسیع و گستردهٔ رحمت خدای متعال ، جز عذاب و سختی چیزی به دنبال نخواهد داشت .

۱- ((۱)) . دیوان کمپانی « غروی اصفهانی » : ۲۷۱ .
۲- ((۲)) . « وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلٰهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلىٰ نَفْسِي » .

از مهم ترین نشانه های رحمت الهی ، پـذیرش عـذر توبه کننـدگان است ؛ زیرا ممکن بود خـدای سـبحان ، بر محاسـبهٔ دقیق و بـدون عفو بنـدگان بپردازد ، که در این صورت ، غیر از معصومـان علیهم السـلام هیـچ کس دیگری نجـات نمی یـافت و تمام خلایق از رحمت خـدای متعال بی بهره می ماننـد ؛ اما همین پـذیرش توبه و قبول عـذر گنه کاران ، بزرگ ترین نشانهٔ رحمت بی انتهای الهی است .

در قرآن کریم که کتـاب هـدایت و بشارت دهنـدهٔ رحمت الهی است ، آیاتی پیرامون توبه پـذیری خـدای غفور آمـده است ، مانند :

«کَتَبَ رَبُّکُمْ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَهٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ » (۱).

پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرّر کرده ؛ به تحقیق هر کس از شـما به نادانی کار زشتی مرتکب شود ، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود] ؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

« وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ وَ یَعْلَمُ ما تَفْعَلُونَ » (۲).

و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از گناهان درمی گذرد و آنچه را انجام می دهید ، می داند .

توبه و بـازگشت انسان به سوی خـدای متعال ، بالاترین مقامی است که می توان از آن به عنوان نقطـهٔ آغاز عشق میان انسان و خدای متعال یاد کرد . سایر واجبات الهی

۱- (۱)) . انعام (۶) : ۵۴ .

۲- (۲)) . شوری (۴۲) : ۲۵ .

چنین خاصیتی ندارند و نمی توانند این حرکت مقدس را شروع و به انجام رساند .

به تعبیر دیگر ؛ واجباتی مانند نماز ، جهاد ، حج ، روزه و . . . با تمام اهمیتی که دارند آغازگر این عشق پاک نیستند ؛ اما توبه بالاترین واجبی است که آغاز کنندهٔ این ارتباط عاشقانه و اتصال رشتهٔ از هم گسستهٔ میان انسان و خدای مهربان عالم است .

تائبان حقیقی در این عالم ، با توبهٔ خود ، حرکتی مقدّس را از این نقطهٔ آغاز شروع می کنند ؛ به عنوان نمونه « حر بن یزید ریاحی » قبل از توبه ، اهل نماز و روزه و حج بود ؛ اما این عبادات ، نقطهٔ آغاز عشق میان او و خدای متعال نشد ، بلکه زمانی که در دریای توبه غسل کرد و از تمام زشتی ها پاک شد ، در لحظات پایانی عمرش ، خود را در دامن رحمتِ خدای متعال قرار داد .

« زهیر بن قین » نیز از همین نمونه است که با توجّه به این که قبل از توبه ، اهل نماز و حج و روزه بود ، اما با توبه اش ، عشق خود را آغاز کرد و معشوق خود را در آغوش جان و قلب گرفت .

امام باقر علیه السلام به « محمد بن مسلم » می فرماید :

ای محمد بن مسلم ، گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است ، و باید برای آیندهٔ پس از توبه و آمرزش ، کار نیک کند . به خدا سوگند ، این فضیلت فقط برای أهل ایمان است .

« محمد بن مسلم » می گوید : عرض کردم : پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان ، باز گناه کند و دوباره توبه کند چگونه است ؟

فرمود :

ای محمد بن مسلم ، آیا باور داری که بندهٔ مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از خدا آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه اش را نپذیرد ؟ !

عرض کردم : اگر چند بار این کار را کرده ، گناه کند و آن گاه توبه نماید و از خدا

آمرزش بخواهد ، این چگونه است ؟

فرمود :

هر زمانی که مؤمن به استغفار و توبه بازگردد ، خداونـد نیز به آمرزش او بر می گردد و گناهانش را بیامرزد ، و یقیناً خـداوند آمرزنـده و مهربان است ، توبه را می پـذیرد ، و از کردارهای بـد می گذرد ، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی (۱) .

وجوب فوری توبه

تأخیر در توبه ، از وعده های شیطان است . قدم به قدم جلو می آید تا جایی که به طور کلی انسان را از رحمت الهی دور کند . ابتـدا انسان را به گناهان ترغیب کرده و با وعـدهٔ این که (توبه خواهی کرد) او را بر تأخیر در توبه تشویق می نمایـد ، آنگاه زمینهٔ توبه کردن را بر انسان مسدود می نماید .

گرچه به فرمودهٔ قرآن ، شیطان هیچ سلطه ای بر انسان ندارد (۲) ، اما با دعوت های آمرانه ، سعی در گمراهی فرزند آدم دارد .

داستان حیرت انگیز « عمر بن سعد » شاهد بسیار محکمی بر این نکته است . در

ص:۵۵۳

۱- (۱)) . « ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَهٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَهِ وَالْمَغْفِرَهِ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَهِ وَالِاسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدَمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مِرَاراً يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فَقَالَ كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالِاسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَهِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَهِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَهَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُقَنِّطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّه » . الکافی : ۴۳۴/۲ ، حدیث ۶ ؛ ارشاد القلوب : ۱۸۰/۱ ، باب ۵۱ ؛ وسائل الشیعه : ۷۹/۱۶ - ۸۰ ، باب ۸۹ ، حدیث ۲۱۰۳۳ .

۲- (۲)) . «وَ مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلاَّ أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي » . ابراهیم (۱۴) : ۲۲ . مرا بر شما هیچ غلبه و تسلّطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقّت دعوتم را] پذیرفتید .

احوالات او نقل شده است که وقتی پیشنهاد شرکت در جنگ با امام علیه السلام را به او دادند اول نپذیرفت ؛ اما وقتی رسیدن به حکومت ری را مشروط به جنگ با سیدالشهدا علیه السلام نمودند ، او یک شب مهلت خواست . در آن شب میان عقل و شیطان نفسش جنگی در گرفت . گرچه پسرش « عبداللّه » او را از ریختن خون سیدالشهداء علیه السلام بر حذر داشت ؛ اما صبح پای خود را بر زمین زد و گفت :

أَأترُکُ مُلکَ الرّی والرّیُ مُنْیَتِی أم أَرجِعُ مَذموُماً بِقَتلِ حُسَین

فَفی قَتلِه النّار الّتی لَیسَ دوُنَها حِجابٌ وَمُلکَ الرّیِ قُرّه عَینی (۱)

سپس به خیال این که می روم در جنگ با حسین علیه السلام شرکت می کنم و سپس توبه کرده و با این تدبیر ، نه از دستور ابن زیاد سرپیچی کرده ام و نه از آخرت محروم شده ام ، به جنگ با امام علیه السلام برخاست .

امر به توبه در قرآن نیز بر وجوب فوری آن دلالت دارد :

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللّهِ تَوْبَهً نَصُوحاً عَسیٰ رَبُّکُمْ أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ » (۲).

ای مؤمنان ، به پیشگاه خدا توبه کنید ، توبه ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد] ؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند .

با توجّه به این که هیچ کس از مرگ خود خبر ندارد ، و اجل انسان لحظه ای تاخیر نمی افتد (۳) ، انسان زیرک ، نباید لحظه ای توبه را به تأخیر بیندازد .

۱- (۱)) . آیا مُلک ری را رها کنم در حالی که ری ، آرزوی من است ؟ و یا اینکه بازگردم در حالی که به سبب کشتن حسین مذمّت می شوم ؟ و [می دانم] در کشتن او ، آتشی است که چیزی مانع آن نمی شود ، [ولی] مُلک ری نور چشم من است . المناقب : ۹۸/۴ .

۲- (۲)) . تحریم (۶۶) : ۸ .

۳- (۳)) . «وَ لِکُلِّ أُمَّهٍ أَجَلٌ فَإِذا جٰاءَ أَجَلُهُمْ لاٰ یَسْتَأْخِرُونَ سٰاعَهً وَ لاٰ یَسْتَقْدِمُونَ» . اعراف (۷) : ۳۴ . برای هر امتی زمانی [معین و اجلی محدود] است ، هنگامی که اجلشان سرآید ، نه ساعتی پس می مانند و نه ساعتی پیش می افتند .

معنای توبهٔ معصومان

در جملهٔ « وَ قَدْ أَتَيْتُكَ » يكى از نكاتى كه بايد به آن توجّه نمود اين است كه مگر مى توان زمانى را تصوّر كرد كه امير عارفان حضرت على عليه السلام از خدا جدا بوده باشد كه اكنون با اين تاكيد به حضرت حق عرضه مى دارد : من به سوى تو آمدم ! ؟

اهل بيت عليهم السلام كه لحظه اى از خداى متعال جدا نبوده و خداى متعال نيز از آنان جدا نيست ؛ پس « وَ قَدْ أَتَيْتُكَ » چه معنايى دارد ؟

در پاسخ بايد گفت :

انسان هر قدر از نظر معرفتى مقام بالاترى داشته باشد به نظرش مى رسد قصور و سرافكندگى بيشرى دارد اين تضرع واين تلاطم درونى ، ويژه اولياى الهى است و نبايد تصوّر كرد كه اگر بگوييم امامان عليهم السلام از خوف به درگاه خدا تضرع نموده اند ، انكار عصمت كرده ايم ؛ چرا كه اين بستگى به مقام و مرتبه آن بزرگواران دارد ، آنان نسبت به مسئوليت ها و مراتبى كه داشتند واقعاً در برابر قدرت لايزال الهى خود را خائف مى ديدند ؛ زيرا از هر مقامى ، مسئوليتى خاص انتظار مى رود .

همچنين آن ذوات مقدس عليهم السلام نيازمند به دريافت فيض بيشترى از حضرت حق بودند ، و آنچه به آنان فيض بيشترى مى بخشيد ، همين دعاها و اظهار عجزها بود .

امام و پيامبر نيز انسان اند و به جهت جايگاه خاصشان ، سخت نيازمند نيروگرفتن و كسب فيض از حضرت فيّاض هستند كه اين دعاها ، مهم ترين طريق قدرت خواهى آنان مى باشد .

شاهد بر اين مطلب اين است كه بسيارى از معصومان عليهم السلام از چيزهايى استغفار مى كردند كه براى عموم مردم هرگز گناه نبوده است . يعنى در قيامت خداى متعال هيچ غير معصومى را به خاطر اين مواردى كه معصومان عليهم السلام از آن ها استغفار

می کردنـد مورد عـذاب قرار نمی دهـد ؛ اما آن بزرگواران همواره از خـدای متعال عذر خواهی و طلب بخشـش می نمودند ؛ بعنوان نمونه : حضرت زین العابدین علیه السلام در دعایی عرضه می دارد :

« وَأَسْتَغْفِرُکَ مِنْ کُلِّ لَذَّهٍ بِغَیْرِ ذِکْرِکَ وَمِنْ کُلِّ رَاحَهٍ بِغَیْرِ أُنْسِکَ وَمِنْ کُلِّ سُرُورٍ بِغَیْرِ قُرْبِکَ وَمِنْ کُلِّ شُغُلٍ بِغَیْرِ طَاعَتِکَ » (۱) .

و درخواست آمرزش می نمایم از هر لـذّت بی یاد تو، و هر راحت بـدون انس با تو، و هر شادی که بدون نزدیک بودن با تو ، و هر مشغله ای که در غیر طاعت تو از من صادر شده است.

نکتهٔ مهم این است که لذّت بدون ذکر برای ما و امثال ما حرام نیست ، ولی حضـرت سـیدالساجدین علیه السلام از آن استغفار می کند .

بنابراین استغفار معصومان علیهم السلام هرگز به معنای آلوده کردن دامن عصمت آن بزرگواران نیست ؛ بلکه به خاطر عظمت و علو مقام و جایگاهشان همواره استغفار می کردند .

« ام سـلمه » می گوید : رسول خدا صـلی الله علیه و آله را دیدم که در حالت سـجده به شدت می گریست و این چنین دعا می کرد :

« اللَّهُمَّ وَلا تَکِلْنِی إِلَی نَفْسِی طَرْفَهَ عَیْنٍ أَبَداً »

پروردگارا ، به اندازه چشم بر هم زدنی ، مرا به خودم وامگذار .

عرض کردم : شما اینگونه دعا می کنید ؟ ، حضرت فرمود :

ای ام سـلمه ، خودم را در امان نمی بینم ؛ خدای متعال یونس بن متی علیه السلام را یک چشم به هم زدن به خود واگذشت و شد آنچه شد (۲) .

در تاریخ نقل شده است که علت این که حضرت یونس علیه السلام دچار بلای زندانی

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۱۵۱/۹۱ ، باب ۳۲ ، مناجات ۱۸ .

۲- ((۲)) . بحار الأنوار : ۲۱۷/۱۶ ، حدیث ۶ .

شـدن در شـکم ماهی شـد این بود که او ترک اولی کرد و ترک اولای او در این بود که بعد از سال ها تبلیغ و انجام رسالت ، وقتی نفرین کرد که بر قومش عذاب بیاید و قرار شد عذاب الهی نازل شود ، با خود گفت : حال که قرار است عذاب بیاید من برای چه در میان قومم بمانم ، لذا از میان مردم خارج شد و همین امر باعث شد که دچار آن بلای سنگین شود .

او مأمور نبود که از میان قوم خود خارج شود ، باید می ماند و تا آخرین لحظه به هدایت مردم مشـغول می شد ولی او تصـمیم بر ترک قوم خویش گرفت .

به همین علت وقتی دچار بلای شکم ماهی شد ، گفت :

«فَنادیٰ فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ » (۱).

پس در تـاریکی هـا [ی شب ، زیر آب ، و دل ماهی] نـدا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصـی منزّهی ، همانا من از ستمکارانم .

خدای متعال می فرماید :

اگر یونس علیه السلام استغفار و تسبیح نمی کرد ؛ تا روز قیامت در شکم ماهی زندانی می شد (۲) .

این اثر ترک اولی است که سبب استغفار معصوم از خداوند می شود .

حضرت آدم علیه السلام اولین توبه کنندهٔ واقعی

حضـرت آدم علیه السـلام و حوا پس از آن که از درخت ممنوعه خوردنـد ، بر اثر این ترک اولی از بهشت رانده شدند . آنان سریع به غفلت خود پی برده و توبه کردند و از درگاه الهی طلب مغفرت نموده و گفتند :

۱- ((۱)) . انبیاء (۲۱) : ۸۷ .

۲- ((۲)) . «فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ » . صافات (۳۷) : ۱۴۴ .

«رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ » (۱).

گفتند : پروردگارا ، ما بر خود ستم ورزیدیم ، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیان کاران خواهیم بود .

خدای مهربان به آنان لطف کرد و کلماتی را آموخت تا آن ها در دعای خود با توسل به این کلمات توبه کنند (۲) .

با توجّه به مطالب فوق ، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِی بَعْدَ تَقْصِيرِی وَإِسْرَافِی عَلَى نَفْسِی . این هرگز به معنای انجام فعل حرام نیست ؛ بلکه به خاطر معرفت بالا و مقام والای آن حضرت است . که این کلام کاملاً متناسب با شأن اوست از این رو از خدای متعال می ترسد و چنین به خود می لرزد و جملات فوق را بر زبان جاری می کند .

ص:۵۵۸

۱- ((۱)) . اعراف (۷) : ۲۳ .

۲- ((۲)) . «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ فَتابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ » . بقره (۲) : ۳۷ . در روایتی که از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است چنین آمده که دعای آدم و حوا در ماجرای توبه این دعا بوده است : « لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لا إِلَهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِی فَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » . معبودی جز تو نیست، خداوندا ، تو منزه و ستوده ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته ام، پس مرا ببخش که تو بهترین آمرزنده ای. معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزّه و ستوده ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته ام، پس مرا بیامرز و بر من رحم نما که تو بهترین آمرزندگانی. معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزه و ستوده ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته ام، پس توبه ام را بپذیر که تو بسیار پذیرنده توبه و مهربانی. و در روایتی دیگر در ذیل آیهٔ شریفهٔ «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ » فرمود : « سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وعَلِيٍّ والْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِمْ » . از خدا به حق محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در خواست پذیرش توبه نمود . الکافی : ۳۰۵/۸ ، حدیث ۴۷۲ ؛ وسائل الشیعه : ۱۰۰/۷ ، باب ۳۷ ، حدیث ۸۸۴۵ .

مُعْتَذِراً نٰادِماً مُنْكَسِراً ، مُسْتَقِيلاً مُسْتَغْفِراً مُنِيباً ، مُقِرّاً مُذْعِناً مُعْتَرِفاً لاأَجِدُ

اشاره

مَفَرّاً مِمَّا كَانَ مِنِّی ، وَلَا مَفْزَعاً أَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ فِی أَمْرِی غَیْرَ قَبُولِکَ عُذْرِی ،

وَإِدْخَالِکَ إِیَّایَ فِی سَعَهٍ مِنْ رَحْمَتِکَ

عذرخواه و پشیمان ، شکسته دل و جویای گذشت و خواهان آمرزش ، بازگشت کنان ولی با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه ، بی آن که به خاطر آنچه از زشتی از من سر زده گریزگاهی بیابم و نه پناهگاهی که به آن روی آورم به دست آورم ، جز این که تو خدای مهربان پذیرندهٔ عذرم باشی و مرا در رحمت فراگیرت درآوری

اسباب جلب آمرزش و رحمت

اشاره

همان گونه که گذشت ، وجود مبارک حضرت علی علیه السلام در این بخش ، اسباب جلب آمرزش و رحمت الهی و به تعبیر دیگر شرائط توبه و مسائلی که توبه کننده در هنگام بازگشت به حضرت حق باید رعایت نموده باشد تا مشمول عنایت خاص الهی گردد و توبهٔ او پذیرفته شود را ، بیان می نمایند که عبارتند از :

۱ - اقرار به کوتاهی در عبادت (۱) .

۲ - اقرار به زیاده روی در شهوات (۲) .

۳ - عذرخواهی (۳) .

ص:۵۵۹

۱- (۱)) . « بَعْدَ تَقْصِیرِی » .

۲- (۲)) . « وَإِسْرَافِی عَلَی نَفْسِی » .

۳- (۳)) . « مُعْتَذِرا » .

۴ – اظهار ندامت و پشیمانی (۱) .

۵ – شکسته دلی (۲) .

۶ – درخواست گذشت (۳) .

۷ – بازگشت به سوی حق (۴) .

۸ – اقرار و اعتراف به گناه (۵) .

۹ – اقرار به عدم وجود گریزگاه و پناه گاه غیر درگاه ربوبی (۶) .

۱۰ – امید به پذیرش عذر (۷) .

از آنجا که مفاهیم بعض از عناوین نزدیک به یک دیگر است ، و برخی موارد در بخش های مختلفِ دعا ، توضیح کافی داده شده اند به بیان بعضی اکتفا می شود :

ندامت و پشیمانی

بدترین گنه کاران کسانی هستند که پس از انجام فعل حرام ، از کار خود پشیمان و نادم نباشند . ندامت و پشیمانی یکی از برترین خصلت هایی است که انسان را برای بهره مندشدن از رحمت حضرت حق آماده می سازد . به همین علت در روایات زیادی وجود مبارک اهل بیت علیهم السلام تصریح کرده اند که پشیمانی و ندامت از

۱- (۱)) . « نَادِما » .
۲- (۲)) . « مُنْكَسِرا » .
۳- (۳)) . « مُسْتَقِيلا مُسْتَغْفِرا » .
۴- (۴)) . « مُنِيبا » .
۵- (۵)) . « مُقِرّا مُذْعِنا مُعْتَرِفا » .
۶- (۶)) . « لا أَجِدُ مَفَرّا مِمّا كَانَ مِنّی وَلا مَفْزَعا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِی أَمْرِی » .
۷- (۷)) . « غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِی وَإِدْخَالِكَ إِيَّایَ فِی سَعَهِ رَحْمَتِكَ » .

گناه ، عامل نزول رحمت خدای متعال به سوی گنه کار است . امام صادق علیه السلام می فرماید :

« إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللّهُ بِهِ الْجَنَّهَ . قُلْتُ : يُدْخِلُهُ اللّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّهَ ؟ قَالَ : نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّه » (۱) .

همانا بنده گناه را انجام میدهد و خدا او را وارد بهشت می کند. راوی گفت: عرض کردم: با اینکه گناه کرده به بهشت می رود؟ فرمود: آری ؛زیرا گناه کرده و همواره از آن هراسان است و نفس خود را سرزنش می نماید و او را دشمن می دارد، بدین جهت خدا او را به بهشت می برد.

« ابان بن تَغِلب » می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید :

« مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْباً فَنَدِمَ عَلَيْهِ إِلّا غَفَرَ اللّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ » (۲) .

هیچ بنده ای نیست که گناهی را مرتکب شود پس نسبت به آن گناه ، پشیمان شود مگر این که قبل از این که از خداوند طلب بخشش نماید ، خداوند او را آمرزیده است .

بنابراین یکی از مهمترین نشانه های توبه واقعی ، ندامت و اظهار پشیمانی است .

در روایتی ندامت و پشیمانی ، خودِ توبه معرّفی شده است :

« النَّدَامَهُ تَوْبَهٌ » (۳) .

پشیمانی همان توبه است .

لذا امیر عارفان علیه السلام در این قسمت از دعا با یک دنیا تواضع و فروتنی به خدای

۱- (۱)) . الکافی : ۴۲۷/۲ ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۶۱/۱۶ ، باب ۸۳ ، حدیث ۲۰۹۸۳ .
۲- (۲)) . الکافی : ۴۲۷/۲ ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۶۲/۱۶ ، باب ۸۳ ، حدیث ۲۰۹۸۵ .
۳- (۳)) . وسائل الشیعه : ۶۲/۱۶ ، باب ۸۳ ، روایت ۲۰۹۸۶ . از آنجا که گام نخست توبه پشیمانی است ، گفته اند که توبه همان پشیمانی است و اگر نه خواهد آمد که توبه چهار رکن دارد که رکن نخستین آن پشیمانی است . ر . ك : ۱۵۳ .

متعال عرض می کند « معتذراً نادماً . . . » .

بالاترین ندامت ها و پشیمانی ها ، پشیمانی روز قیامت است ؛ بنابراین از آنچه موجب بروز این پشیمانی می شود باید اجتناب کرد ؛ چرا که بی تردید ، گناه و پرده دری یکی از مهم ترین عوامل ایجاد این ندامت است .

گرچه قرآن کریم ، روز قیامت را «يَوْمَ الْحَسْرَهِ » (۱)معرّفی کرده است و پرهیزکار و گنه کار ، همه و همه در آن روز ، حسرت می خورند ؛ اما حسرت و ندامت گنه کاران غیر قابل توصیف است .

« ابوالصباح کنانی » می گوید : من حدیثی را شنیده بودم که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده بود ، آن را برای امام صادق علیه السلام خواندم و حضرت فرمود : این روایت از رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود :

« شَرُّ النَّدَامَهِ نَدَامَهُ يَوْمِ الْقِيَامَهِ » (۲) .

بدترین ندامت ها ، پشیمانی در روز قیامت است

در آیهٔ بسیار شگفتی - که کمر وجدان بیداران را زیر تازیانه این سرانجام می شکند - خدای متعال می فرماید :

«وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسَرُّوا النَّدَامَهَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لاَ يُظْلَمُونَ » .(۳)

اگر [در قیامت] برای هر کسی که ستم کرده همه ثروتی که در زمین است فراهم

ص:۵۶۲

۱- (۱)) . «وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَهٍ وَ هُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ» . مریم (۱۹) : ۳۹ . و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان ، در حالی که آنان در بی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند .

۲- (۲)) . الکافی : ۸۱/۸ ، حدیث ۳۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۶/۷۴ ، باب ۶ ، حدیث ۱۱۶ .

۳- (۳)) . یونس (۱۰) : ۵۴ .

باشـد ، یقیناً آن را برای بازخریـد خود [از عـذاب جاودانه] می پردازد ؛ و زمانی که عـذاب را ببیننـد [از شـدت شـرمساری] پشیمانی و اندوه خود را پنهان می کنند ، ومیان آنان به عدالت و انصاف داوری می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت .

وقتی راوی ، تفسـیر این آیهٔ شریفه را از امام صادق علیه السلام جویا می شود که در میان عذاب ، اظهار پشیمانی چه سودی به حال آنان دارد ؟ حضرت می فرماید : از شماتت و سرزنش دشمنان ناراحت می شوند (۱) .

مجموعهٔ شرایط توبه ، در نگاه اهل بیت علیهم السلام در چهار رکن خلاصه می شود :

اول : پشیمانی قلبی ؛

دوم : استغفار با زبان ؛

سوم : ترک عملیِ گناه ؛

چهارم : تصمیم عدم برگشت به گناه (۲) .

هر مقـدار از این چهـار رکن توبه صورت نگیرد ، به همـان انـدازه ، چـارچوب توبه نـاقص مانـده و توبه واقعی صورت نگرفته است .

توبـهٔ واقعی توبه ای است که تـائب از آنچه خـدا آن را نهی نموده جـدا شود و آنچه امر فرموده را عمـل نمایـد و تمام اعضا و جوارح خود را از آلودگی پـاک کنـد و در دریـای رحمت حضـرت حق تمام اعضای خود را تطهیر نمایـد و خود را در مقابل نسیم رحمت الهی قرار دهد .

۱- (۱)) . « قِیلَ لَهُ : وَمَا یَنْفَعُهُمْ إِسْرَارُ النَّدَامَهِ وَهُمْ فِی الْعَذَابِ ؟ قَالَ : کَرِهُوا شَـمَاتَهَ الْأَعْدَاء » . تفسیر العیاشی : ۱۲۳/۲ ، حدیث ۲۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۴/۸ ، حدیث ۴۸ .

۲- (۲)) . « عَنْ أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام أَنَّهُ قَالَ : التَّوْبَهُ نَـدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْـتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْکٌ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْـمَارُ أَنْ لا یَعُودَ » . غرر الحکم : ۱۹۴ ، باب حقیقه التوبه و ترغیب الناس ، حدیث ۳۷۷۷ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۳۷/۱۲ ، باب ۸۷ ، حدیث ۱۳۷۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۴۸/۷۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۶ .

مهم ترین راه توبه ، راه توسل و تمسّک به اهل بیت علیهم السلام است . آن بزرگوارن محل نزول فیض خدا و واسطهٔ میان بندگان و پروردگار متعال اند . بدون تردید هیچ فیضی جز از ناحیهٔ آن بزرگوارن به بشر نمی رسد .

در زیارت مطلقهٔ اول حضرت امام حسین علیه السلام که از زیارات معتبر می باشد آمده است :

« وَ بِكُمْ فَتَحَ اللّٰهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللّٰهُ وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَبِكُمْ يَفُكُّ الذُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللّٰهُ تِرَةَ كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطْلَبُ بِهَا وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ ثِمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللّٰهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللّٰهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتِى تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَلَى مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِى مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُم » (۱) .

و خدابه شما بگشاید ، وخدا به شما ببندد ، و به شما آنچه بخواهد محو کند و پابرجا نماید ، و به شما رشتهٔ خواری را از گردن ما باز نماید ، و خدا به شما انتقام خون هر مؤمنی را که مورد مطالبه است بگیرد ، و به شما درختان را برویاند ، و به شما زمین میوه هایش را بیرون آورد ، و به شما آسمان باران و روزی اش را نازل نماید ، و خدا به شما گرفتاری ها را بر طرف سازد ، و به شما باران فروبارد ، و به شما زمینی که حامل بدن های شماست تسبیح می گوید ، و کوه هایش به و سیلهٔ لنگرهای آن مستقر می گردد ، خواست پروردگار در اندازه گیری های اموروش به شما برمی گردد ، و از خانه های شما صادر می گردد .

۱- (۱)) . کامل الزیارات : ۱۹۹ .

خـدایا ، عذرم را بپذیر ، و به بدی حالم که در نهایت سـختی است رحم کن ، و از بند و زنجیر محکم گناه که بر دست و پای وجودم بسته شده رهایم ساز . پروردگارا ، بر ناتوانی جسمم ، و نازکی پوستم ، و باریکی استخوانم رحم کن ، ای که آغازگر آفرینش و یـاد و پرورش و نیکیم و تغـذیه ام بـودی ، اکنون مرابه همـان کرم و بزرگواری نخسـتت و پیشـینهٔ احسـانت بر من ، ببخش .

ص:۵۶۵

بخش ۱۴

اشاره

ص:۵۶۶

اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِی ،

اشاره

وَارْحَمْ شِدَّهَ ضُرِّی ، وَفُکَّنِی مِنْ شَدِّ وَثاقِی

خدایا ، عذرم را بپذیر ، و به بدی حالم که در نهایت سختی است رحم کن ،

و از بند و زنجیر محکم گناه که بر دست و پای وجودم بسته شده رهایم ساز

پیشگاه محبوب

در این بخش از دعا ، عارف عاشق و تائب صادق و مناجاتی لایق ، احساس می کند که درهای لطف و رحمت باز و معشوق آمادهٔ شنیدن راز و نیاز است . بر این اساس عرضه می دارد : عذرم را که همان جهالت و نادانی و جوانی و عصیان گری و اسارت در دست هوای نفس و ضعف اراده ام بوده بپذیر ، که از این پس با معرفتی که با توفیق تو به حقیقت پیدا کرده ام و از تاریکی جهالت درآمده ام و شور جوانی و عصیان گری فرو نشسته است و تا حدّی از شر هواپرستی خلاص شده ام و اراده ام با تمرین ترک گناه و انجام پاره ای طاعات قوی شده ، از گناه و معصیت کناره می گیرم و از شیطان و هوا می گریزم و به پیشگاهت اقامت می کنم و با لطف و عنایت به جبران گذشته و اصلاح مفاسدم برمی خیزم .

قبول عذر

(۱)

بنده ای که لباس زیبای خوف و رجا را به تن روح خویش پوشانده ، از یک طرف امید به پذیرش عذر و از طرف دیگر خوفِ مقبول نیفتادن آن را دارد .

ص:۵۶۷

۱- (۱)) . « اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِی »

این خوف و رجا انسان را در مداومت دعا و سماجت در خواستن مصمّم تر می کند .

بدون تردید خدای متعال می تواند همان لحظه ای که انسان از او چیزی درخواست می کند بپذیرد و عذرش را قبول نماید ؛ اما این تعویق در استجابت و برآورده نکردن دعای انسان ، قطعا دلیل عشق و علاقه او به انسان است .

به تعبیر « مولوی » :

چون خدا خواهد که مان یاری کند میل ما را جانب زاری کند (۱)

« مولوی » می نویسد :

عابدی بود که هر چه دعا می کرد اجابت نمی شد ؛ آن قدر وسوسه شد که اعتراض کرد . در خواب حضرت خضر علیه السلام را دید به ایشان گفت : هر چه دعا می کنم مستجاب نمی شود ، فرمود : اشتباه می کنی همین یارب یارب تو استجابت توست .

گفت آن اللّه تو لبیک ماست و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

حیله ها و چاره جویی های تو جذب ما بود و گشاد این پای تو

ترس و عشق تو کمند لطف ماست زیر هر یارب تو لبیک هاست

جان جاهل زین دعا جز دور نیست زآن که یارب گفتنش دستور نیست

بر دهان و بر دلش قفل است و بند تا ننالد با خدا وقت گزند (۲)

اگر گدایی بداند که صاحب قدرتی در اسرع فرصت خواسته اش را اجابت کند ، با اولین خواهشی که کرد ، خواسته اش که برآورده شد انگیزه ای برای ماندن ندارد .

۱- ((۱)) . مثنوی معنوی : ۳۹ ، دفتر اول .

۲- ((۲)) . مثنوی معنوی : ۳۵۲ ، دفتر سوم .

بسیاری از افراد هستند که به محض درخواست از خدای متعال ، دعایشان مستجاب می شود ، اما افرادی که از نظر معرفتی به مقام والاتری دست یافته باشند برخی مواقع به راحتی دعایشان مستجاب نمی شود ؛ در چنین حالی نباید تصوّر نمود که در نگاه خدای متعال ، ارزشی ندارند ؛ چرا که این تاخیر در استجابت دعا و پذیرش عذر ، نشانهٔ عشق و محبّت خدای متعال است ؛ زیرا او دوست دارد مدام صدای بنده اش را بشنود (۱) .

ارزش این خواستن به قدری زیاد است که وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود دو نفر که در یک زمان وارد مسجد شده و مشغول نماز می شوند ، یکی قرآن بیشتری می خواند و دیگری دعای بیشتر ، عمل کدام یک ارزشمندتر است ؟ حضرت فرمودند :

« الدُّعَاءُ أَفْضَلُ ؛ أَمَا سَمِعْتَ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ » (۲)» (۳) .

دعا برتر است ؛ آیا نشنیده ای که خداوند می فرماید : و پروردگارتان گفت : مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم ، آنان که از عبادت من تکبر ورزند ، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند .

ص:۵۶۹

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ». الکافی : ۲/ ۴۸۹، باب من أبطأت عليه الإجابه، حديث ۳؛ وسائل الشيعه : ۷ / ۶۱ ، باب ۲۱، حديث ۸۷۲۸. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده دعا می کند و خدای عز وجل به دو فرشته می فرماید: من دعای او را به اجابت رسانیدم ولی حاجت او را نگهدارید تا او باز هم دعا کند، زیرا من دوست دارم صدایش را بشنوم. و همانا بنده ای دیگر نیز دعا می کند و خدای تبارک و تعالی می فرماید: زود حاجتش را بدهید ؛ زیرا من از صدای او بیزارم.

۲- (۲)) . غافر (۴۰) : ۶۰ .

۳- (۳)) . التهذيب : ۱۰۴/۲ ، باب ۸ ، حديث ۱۶۲ ؛ وسائل الشيعه : ۴۳۸/۶ ، باب ۶ ، حديث ۸۳۸۳ .

ترحم بر بدی حال

اشاره

(۱)

پروردگارا ، سختی بدی حالم ، کبر و خودبینی ، حرص و حسد ، بخل و طمع ، ریا و خودنمایی و سایر صفات رذیله است . اگر این بدحالی در من بماند ، تبدیل به بیماری مهلک و سرطانی نابودکننده می شود که هیچ راه علاجی برای آن نخواهد ماند . پس به این بدحالی من رحم کن که اگر رحمت تو شامل حال من شود ، از سوء حال به احسن حال می رسم و به حسنات اخلاقی آراسته می شوم . در سایهٔ عنایت تو ، کبر جایش را به تواضع ، و حرص جایش را به قناعت ، و حسد جایش را به غبطه ، و بخل جایش را به جود و سخاوت ، و طمع مقامش را به قبول کفاف و عفاف ، و ریا محلش را به خلوص و اخلاص خواهد سپرد .

البته باید توجه نمود که از اسباب ترحم حضرت حق ترحم انسان ها به یک دیگر است

رحمت و لطف خدا به جوان زمان داود علیه السلام

« شیخ صدوق » رحمه الله روایت می کند :

« داود علیه السلام مجلسی داشت که جوانی در آن شرکت می کرد ، آن جوان بسیار ضعیف و لاغر بود و سکوتی زیاد و طولانی داشت .

روزی ملک الموت به محضر داود علیه السلام آمد در حالی که نگاه ویژه ای به آن جوان داشت .

داود علیه السلام گفت : به او نظر داری ؟

گفت : آری ، مأمورم هفت روز دیگر ، او را قبض روح کنم .

۱- ((۱)) . « وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّی »

داود علیه السلام دلش سوخت و به او رحمت آورد ، به وی گفت : ای جوان همسر داری ؟

گفت : نه ، تاکنون ازدواج نکرده ام .

داود علیه السلام گفت : نزد فلان کس که دارای منزلتی بزرگ است برو و به او بگو : داود گفت : دخترت را به همسری من درآور . و با مهیا کردن مقدمات کار ، در همین شب عروسی کن . سپس پول فراوانی در اختیار جوان گذاشت و گفت : این هم پول ، هرچه لازم است با خود ببر و پس از هفت روز به نزد من بیا .

جوان رفت و پس از هفت روز که از عروسی او گذشته بود به محضر داود علیه السلام آمد .

داود علیه السلام به او گفت : در چه حالی ؟

گفت : حالم از تو بهتر است .

ولی داود علیه السلام هرچه انتظار کشید که جوان ، قبض روح شود خبری نشد ؛ به جوان فرمود : برو هفت روز دیگر بیا .

جوان رفت و هفت روز دیگر بازگشت ، باز از قبض روحش خبری نشد .

فرمود : برو هفت روز دیگر بیا . رفت و هفت روز بعد برگشت . آن روز ملك الموت به محضر داود علیه السلام آمد ، به او گفت : مگر تو نگفتی باید او را قبض روح کنم ؟

گفت : چرا .

فرمود : پس چرا سه هفت روز گذشت و او را قبض روح نکردی ؟!

گفت : ای داود ، خدا به خاطر رحم تو نسبت به او ، بر او رحم کرد و تا سی سال

به او مهلت حیات داد » (۱) .

خدای مهربان با کمترین دست آویزی ، دریای رحمتش را به سوی بنده اش سرازیر می کند و او را از همه طرف ، مورد لطف و محبّت قرار می دهد .

رهایی از بند گناه

اشاره

(۲)

پروردگارا ، زنجیرهای سنگین شیطانی و غل های خطرناک هوای نفسانی بر دست و پای عقل و قلب و جان و باطن و اعضا و جوارحم نهاده شده ، و مرا از هر حرکت مثبت و عبادت و طاعت عاشقانه و عمل خیر و نیک بازداشته ، و نمی گذارد قدمی به سوی تو بردارم و خود را به پیشگاه لطف و عنایت تو برسانم . اکنون که به توفیق تو ناله از دل می کشم و اشک ندامت و حسرت بر چهره می ریزم و فریاد

ص:۵۷۲

۱- ((۱)) . « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: بَیْنَا دَاوُدُ عَلَی نَبِیِّنَا وَآلِهِ وَعَلَیْهِ السَّلامُ جَالِسٌ وَعِنْدَهُ شَابٌّ رَثُّ الْهَیْئَهِ یُکْثِرُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ وَیُطِیلُ الصَّمْتَ إِذْ أَتَاهُ مَلَکُ الْمَوْتِ فَسَلَّمَ عَلَیْهِ وَأَحَدَّ مَلَکُ الْمَوْتِ النَّظَرَ إِلَی الشَّابِّ فَقَالَ دَاوُدُ عَلَی نَبِیِّنَا وَآلِهِ وَعَلَیْهِ السَّلامُ: نَظَرْتَ إِلَی هَذَا ؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنِّی أُمِرْتُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِلَی سَبْعَهِ أَیَّامٍ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ. فَرَحِمَهُ دَاوُدُ فَقَالَ: یَا شَابُّ هَلْ لَکَ امْرَأَهٌ ؟ قَالَ: لا وَمَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ. قَالَ دَاوُدُ: فَأْتِ فُلاناً رَجُلًا کَانَ عَظِیمَ الْقَدْرِ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ دَاوُدَ یَأْمُرُکَ أَنْ تُزَوِّجَنِی ابْنَتَکَ وَتُدْخِلَهَا اللَّیْلَهَ وَخُذْ مِنَ النَّفَقَهِ مَا تَحْتَاجُ إِلَیْهِ وَکُنْ عِنْدَهَا فَإِذَا مَضَتْ سَبْعَهُ أَیَّامٍ فَوَافِنِی فِی هَذَا الْمَوْضِعِ. فَمَضَی الشَّابُّ بِرِسَالَهِ دَاوُدَ عَلَی نَبِیِّنَا وَآلِهِ وَعَلَیْهِ السَّلامُ فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ وَأَدْخَلُوهَا عَلَیْهِ وَأَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعَهَ أَیَّامٍ ثُمَّ وَافَی دَاوُدَ یَوْمَ الثَّامِنِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: یَا شَابُ ، کَیْفَ رَأَیْتَ مَا کُنْتَ فِیهِ ؟ قَالَ: مَا کُنْتُ فِی نِعْمَهٍ وَلا سُرُورٍ قَطُّ أَعْظَمَ مِمَّا کُنْتُ فِیهِ. قَالَ دَاوُدُ: اجْلِسْ فَجَلَسَ وَدَاوُدُ یَنْتَظِرُ أَنْ یُقْبَضَ رُوحُهُ فَلَمَّا طَالَ قَالَ: انْصَرِفْ إِلَی مَنْزِلِکَ فَکُنْ مَعَ أَهْلِکَ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الثَّامِنِ فَوَافِنِی هَاهُنَا. فَمَضَی الشَّابُّ ثُمَّ وَافَاهُ یَوْمَ الثَّامِنِ وَجَلَسَ عِنْدَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ أُسْبُوعاً آخَرَ ثُمَّ أَتَاهُ وَجَلَسَ فَجَاءَ مَلَکُ الْمَوْتِ دَاوُدَ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ: أَلَسْتَ حَدَّثْتَنِی بِأَنَّکَ أُمِرْتَ بِقَبْضِ رُوحِ هَذَا الشَّابِّ إِلَی سَبْعَهِ أَیَّامٍ ؟ قَالَ: بَلَی. فَقَالَ: قَدْ مَضَتْ ثَمَانِیَهٌ وَثَمَانِیَهٌ وَثَمَانِیَهٌ. قَالَ: یَا دَاوُدُ، إِنَّ اللّهَ تَعَالَی رَحِمَهُ بِرَحْمَتِکَ لَهُ فَأَخَّرَ فِی أَجَلِهِ ثَلاثِینَ سَنَهً » . القصص « راوندی » : ۲۰۴ ، فصل ۳ ، حدیث ۲۶۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۱/۴ ، باب ۳ ، حدیث ۳۱ .

۲- ((۲)) . « وَفُکَّنِی مِنْ شَدِّ وَثاقِی »

فریادخواهیم به درگاهت بلند است و عاشق آزادی و رهایی از این همه زنجیرم ، دست قدرت و رحمت و لطف و کرامت را به سوی این گرفتار و اسیر دراز کن ، و زنجیرها و غل های گران شیطانی و هوای نفسانی را از دست و پای وجودم بگشا ، و مرا در فضای باعظمت آزادی قرار ده ، و از این اسارت ذلّت بار و حالت نکبت زا نجات ده .

اگر امروز که در دنیا هستم رحمتت به فریادم نرسد و مرا از زیر بار گران این زنجیرها که تحمیلات وسوسه گری های شیطانی و فشارهای هوای نفسانی و رذایل اخلاقی و حالات فرعونی و قارونی و بلعم باعورایی است نجات ندهد ، فردای قیامت دچار زنجیرها و غل هایی می شوم که در قرآن مجید از آن ها خبر داده ای که به دست و پای کافران و مشرکان و معاندان و مجرمان می گذارند و آنان را به سوی جهنم و آتش فروزان می کشانند .

« إِنّٰا أَعْتَدْنٰا لِلْکٰافِرِینَ سَلاٰسِلَ وَ أَغْلاٰلاً وَ سَعِیراً » (۱).

ما برای کافران زنجیرها و غل ها و آتش افروخته آماده کرده ایم .

« خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهٰا سَبْعُونَ ذِرٰاعاً فَاسْلُکُوهُ * إِنَّهُ کٰانَ لاٰ یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیمِ » (۲).

او را بگیرید و در غل و زنجیرش کنید ، سپس به دوزخش در افکنید ، آنگاه او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است ببندید ، زیرا او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی آورد .

آری ، اگر امروز مرا از این غل ها و زنجیرهای تحمیلی آزاد نکنی ، روزی خواهد

۱- ((۱)) . انسان (۷۶) : ۴ .

۲- ((۲)) . حاقه (۶۹) : ۳۰ - ۳۳ .

رسید که هیچ راهی برای آزادیم باز نخواهد بود .

آنان که از این زنجیرها و غل ها آزادند ، به راحتی و مشتاقانه به سوی هر عبادت و هر طاعتی و هر عمل خیری قدم برمی دارند و روز پایان عمر هم با شنیدن ندای « ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً » (۱)به سوی معشوق پر می کشند و برای ابد در آغوش رحمتش قرار می گیرند . ولی گرفتاران به این زنجیرها و غل ها نمی توانند قدمی برای طاعت بردارند و به کار خیری اقدام کنند ، اینان در این چند روز دنیا در زندان شیطان و هوا با دست و پای بسته اسیرند و روز پایان عمرشان با دنیایی از حسرت و اندوه و یأس و ناامیدی ، و با سختی جان کندن در حالی که حس می کنند همه چیز را باخته و در کمال تهی دستی و بیچارگی هستند و مال و منال و مقام و اولاد هرگز نمی توانند به فریاد آنان برسند ، روحشان با بسته شدن به زنجیرهای آتش به سوی دوزخ کشانده می شود !

داستان شگفت انگیز مرگ هارون

زمانی که بیماری « هارون الرشید » در خراسان شدید شد ، فرمان داد طبیبی از طوس حاضر کنند ، آنگاه سفارش کرد ادرار او را با ادرار گروهی از بیماران و از افراد سالم بر طبیب عرضه کنند ، طبیب شیشه ها را یکی پس از دیگری بررسی می کرد و بی آن که بداند از کیست ، گفت : به صاحب این شیشه بگویید وصیتش را آماده کند ، زیرا نیرویش مضمحل شده و بنیه اش فرو ریخته است . هارون با شنیدن این خبر از زندگی اش مأیوس شد و این رباعی را خواند :

ان الطبیب بطبه و دوائه لا یستطیع دفاع نحب قد أتی

۱- ((۱)) . بلد (۹۰) : ۲۸ .

ما للطبیب یموت بالداء الّذی قد کان یبرء مثله فیما مضی (۱)

در آن حال به او خبر دادند که مردم شایعهٔ مرگش را پخش کرده اند ، برای این که این شایعه برچیده شود فرمان داد چهارپایی آوردند تا بر آن سوار شود و میان مردم ظاهر گردد ، وقتی سوار شد ناگهان زانوی حیوان سست شد ، گفت : مرا پیاده کنید که شایعه پراکنان راست می گویند ، سپس سفارش کرد کفن هایی برایش بیاورند ، از میان آن ها یکی را انتخاب کرد و گفت : در کنار همین بسترم قبری برای من آماده کنید سپس نگاهی در قبر کرد و این آیات را خواند :

« مٰا أَغْنیٰ عَنِّی مٰالِیَهْ * هَلَکَ عَنِّی سُلْطٰانِیَهْ » (۲).

مجرمی هستم که کارم از کار گذشته و زبان به این حقیقت می گشایم که : مال و ثروتم چیزی از عذاب خدا را از من برطرف نکرد و امروز که روز بیچارگی من است به دادم نرسید ، نه تنها مال و ثروتم مشکلی را از من حل نکرد و گرهی را برایم نگشود ، بلکه قدرت و سلطنتم نیز نابود شد و از دستم رفت (۳) .

آری ، ای خدای من ، با توجّه به زنجیرها و غل های قیامت بر ناتوانی جسمم و نازکی پوستم و باریکی استخوانم رحم کن ، که اگر این غل ها و زنجیرهای گناه بر من بماند ، یقیناً فردای قیامت به صورت غل ها و زنجیرهای آتشین مجسم می شود و بر همهٔ اعضا و جوارحم می نهند و در کمال بی طاقتی و ناتوانی جسمانی و نازکی

۱- (۱)) . طبیب با طبابت و دارویش قدرت دفاع در برابر مرگی که فرا رسیده ندارد ، اگر قدرت دارد پس چرا خودش با همان بیماری که در گذشته آن را درمان می کرد می میرد ؟!

۲- (۲)) . ثروتم عذاب را از من دفع نکرد ، قدرت و توانم از دست رفت . حاقه (۶۹) : ۲۸ - ۲۹ .

۳- (۳)) . کتاب الفتوح : ۳۹۸/۸ ؛ تفسیر نمونه : ۴۶۴/۲۴ .

پوست و باریکی استخوان بایـد برای ابد در آن زنجیرها و غل ها بمانم و بی آن که مرگی برایم باشد در طبقات دوزخ بسوزم !!

محاسبهٔ دقیق

عزیزان ، بیایید مانند مردی که نامش « توبه » بود و به قول « شـیخ بهائی » غالباً به محاسـبهٔ نفس می پرداخت ، ما هم هر روز و هر شب از خود حساب بکشیم .

او در حالی که شـصت ساله بود ، مجموعـهٔ ایّام آن را حساب کرد ، ۲۱۵۰۰ روز شـد ، گفت : وای بر من اگر در برابر هر روز یک گناه بیشتر نکرده باشم ، اگر چنین باشد ۲۱۵۰۰ گناه مرتکب شده ام ، آیا می خواهم خدا را با این همه گناه ملاقات کنم ؟ در این هنگام نعره ای زد و به زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد !! (۱)

۱- ((۱)) . تفسیر نمونه : ۴۶۵/۲۴ .

یا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی

اشاره

، وَرِقَّهَ جِلْدِی ، وَدِقَّهَ عَظْمِی پروردگارا ، بر ناتوانی جسمم ، و نازکی پوستم ، و باریکی استخوانم رحم کن

ضعف و زبونی انسان

انسان در خلقت خود ، موجودی ضعیف و زبون است . آیاتی از قرآن به این مطلب اشاره دارند . از آن جمله :

«وَ خُلِقَ الْإِنْسانُ ضَعِیفاً » (۱).

و انسان ناتوان آفریده شده است .

« اَللّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّهً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاً وَ شَیْبَهً یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْقَدِیرُ » (۲).

خداست که شما را از ناتوانی آفرید ، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد ، آن گاه بعد از نیرومندی و توانایی ، ناتوانی و پیری قرار داد ؛ هرچه بخواهد می آفریند و او دانا و تواناست .

پوست و استخوان ، دو بافت مهم و اعجاز برانگیز خلقت انسان است . این دو در کمال ظرافت یکی برای قوام و ایستادگی و دیگری برای محافظت و زیبایی ، در وجود انسان قرار داده شده است .

بدون تردید هیچ یک از اعضای بدن انسان در برابر بلاهای طبیعی و غیر طبیعی

۱- (۱)) . نساء (۴) : ۲۸ .

۲- (۲)) . روم (۳۰) : ۵۴ .

مقاومت چندانی ندارد و در این بعد خلقت ، به طور قطع بر بعضـی از حیوانات برتری ندارد ؛ چرا که برخی از حیوانات از نظر جسمی به مراتب قوی تر و مقاوم تر از انسانند .

استخوان ، پوست ، چشم ، گوش ، زبان ، دستگاه گوارش ، دست ، پا ، و دیگر اعضای آدمی از قدرت ناچیزی در برابر حوادث برخوردار هستند و مقاومت چندانی در برابر بیماریها ندارند .

برخی از حیوانات چنان استحکامی در استخوان دارند که در برابر حوادث خورد کننده مقاومت نشان می دهند و همچنین از پوست زخمی برخوردارند که گرما یا سرما آن ها را از پا در نمی آورد .

و یا بعضی حیوانات از قدرت دید بسیار بالایی برخوردارند به طوری که در تاریکی محض قادر به دیدن هستند .

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خفّاش می فرماید :

« وَمِنْ لَطَائِفِ صَنْعَتِهِ وَعَجَائِبِ خِلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَهِ فِی هَذِهِ الْخَفَافِیشِ الَّتِی یَقْبِضُهَا الضِّیَاءُ الْبَاسِطُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ وَیَبْسُطُهَا الظَّلامُ الْقَابِضُ لِکُلِّ حَی » (۱) .

از لطائف صنعت و شگفتی های حکمتش که به ما نشان داده ، همانا اسرار پیچیده حکمت آمیزی است که در این خفاش ها تدبیر نموده، خفاش هایی که روشنی روز که گشاینده دیده هر چیزی است ، چشم آن ها را می بندد، و تاریکی شب که دیده هر زنده ای را می بندد ، چشم آن ها را باز می کند .

این پرندۀ کوچکِ خارق العاده ، از پیچیده ترین نمونه های خلقت است که در

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبۀ ۱۵۵ .

برخی از داشته های جسمی به مراتب از انسان قوی تر است . این پرنده عجیب در تاریکی محض می بیند و قدرت تشخیص دارد ؛ اما انسان قدرت دید خود را مدیون نور است بطوری که در تاریکی قادر به تشخیص نیست .

برخی دیگر از حیوانات ، از کیلومترها راه ، صداها را تشخیص می دهند ؛ اما انسان قدرت شنیدنش محدود است و با وجود مانع و بعد مسافت ، قادر به شنیدن نخواهد بود .

در وجود برخی از حیوانات ، قوایی تعبیه شده است که قدرت تشخیص و درک زلزله ، سیل و دیگر حوادث طبیعی را دارند .

پوست و استخوان بدن انسان ، در میان تمام داشته های جسمی ، بسیار ظریف و نازک است و از مقاومت کمتری برخوردار است . تعبیر تکان دهندهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام در این است که فرمود :

« وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَیسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِیقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَارْحَمُوا نُفُوسَکُمْ فَإِنَّکُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِی مَصَائِبِ الدُّنْیَا » (۱) .

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست، پس به خود رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنج ها امتحان کرده اید.

خدای متعال یکی از عذاب های اهل جهنم را سوختن پوست آنان بیان می کند و می فرماید :

« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِنا سَوْفَ نُصْلِیهِمْ ناراً کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها لِیَذُوقُوا الْعَذابَ » (۲).

ص:۵۷۹

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۸۲ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۵۶ .

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتشی [شکنجه آور و سوزان] درآوریم ، هرگاه پوستشان بریان شود ، پوست های دیگری جایگزین آن می کنیم تا عذاب را بچشند ؛ یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

با توجّه به این حقایق است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از دعا ، عاجزانه از خدای متعال می خواهد تا به بدن ضیف و پوست نازک و استخوان باریک که کمترین طاقت را در برابر عذاب الهی ندارد رحم کند .

باید توجّه نمود که انسان از نظر جسمی هیچ شرافت و برتری نسبت به دیگر حیوانات ندارد ، بلکه شرافت انسان در برابر سایر موجودات ، برخورداری از گوهرهای بی نظیری است که خدای متعال ، تنها به انسان بخشیده است .

به عنوان نمونه ، یکی از مهم ترین این گوهرها ، گوهر عقل و اختیار است که هیچ موجودی در این عالم از چنین گوهری برخوردار نیست . در حالی که حاکم مملکت حیوانات و فرشتگان جبر مطلق است ، آنان از روی غریزه حکم می برند و حاکم وجودشان غرائز درونی آن ها است ؛ اما انسان در کنار غرائز درونی دارای گوهر عقل و اختیار است که با این عقل و اختیار به اوج شرافت و برتری دست یافته است .

بنابراین ، انسان مجنون که طبیعتاً از اختیار بی بهره است ، و همچنین انسان مجبوری که توسط دیگری به اجبار کشیده می شود ، عملش ارزشی ندارد ؛ لذا یکی از مهمترین شرایط تکلیف ، شرط عقل و اختیار است و تمام فقهای عظام در تفسیر وظایف انسان ، اختیار را سر لوحهٔ شرایط قرار داده اند .

انسان با این نعمات شگفت و بی نظیر باید از طریق درک و فهمِ وظایف خود ، راه سعادت را بپیماید ، تا در قیامت در پیشگاه حضرت حق سر بلند بوده ، و به قهر و عذاب او گرفتار نگردد .

ص:۵۸۰

یَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِی وَذِکْرِی ، وَتَرْبِیَتِی وَبِرِّی وَتَغْذِیَتِی ، هَبْنِی لِابْتِدَاءِ کَرَمِکَ ،

اشاره

وَسَالِفِ بِرِّکَ بِی

ای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکی بر من و تغذیه ام بودی ، اکنون مرا به

همان کرم و بزرگواری نخستت ، و پیشینهٔ احسانت بر من ببخش

خداوند آغازگر تمام نعمات

در این فراز از دعا به یکی از مسائل ویژهٔ حیات انسان توجّه شده است و آن این که آغازگر حیاتی ترین مسائل انسان ، وجود مبارک خداوند متعال بوده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره می فرمایند :

آفرینش انسان

(1)

یکی از نمونه های بارز اسرار الهی ، چگونگی خلقت انسان است که جز صاحبان سرّ ، از حقیقت و عمق آن آگاه نیستند . گر چه در قرآن کریم به چگونگی خلقت انسان اشاره شده است ؛ اما به طور قطع ، این گزارش غیبی ، فقط در خور درک و فهم انسان بیان شده است .

گاهی خدای متعال در قرآن می فرماید :

« فَإِنّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرابٍ » (2).

ما شما را از خاک آفریدیم .

۱- ((۱)) . « یَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِی وَذِکْرِی » .

۲- ((۲)) . حج (۲۲) : ۵ .

یا در آیهٔ دیگر منشاء خلقت آدم را آب معرّفی کرده است :

« وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً » (۱).

و اوست که از آب ، بشری آفرید .

این مسائل در مورد جسم انسان است ؛ اماآنچه انسان عاجز از درک آن است حقیقت جان و روح آدمی است ؛ چرا که خدای متعال صراحتا بیان کرده که من از روح خود در انسان دمیدم و حقیقت روح از امر پروردگار است .

شاید بتوان گفت : روح ، یکی از غیبی ترین مسائل خلقت است و سرّی است که کسی جز معصوم نمی تواند به حقیقت آن برسد .

خدای متعال می فرماید :

«فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی » (۲).

. . . پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم . . .

حال این روح چیست ؟ خدای متعال می فرماید :

« وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلاّ قَلِیلاً » (۳).

و از تو دربارهٔ روح می پرسند ، بگو : روح از امر پروردگار من است ، و از دانش و علم ، جز اندکی به شما نداده اند .

اما سؤال این است که امر پروردگار چیست ؟ قرآن می فرماید :

« إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ » (۴).

۱- ((۱)) . فرقان (۲۵) : ۵۴ .
۲- ((۲)) . ص (۳۸) : ۷۲ .
۳- ((۳)) . اسراء (۱۷) : ۸۵ .
۴- ((۴)) . یس (۳۶) : ۸۲ .

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند ، فقط به آن می گوید : باش ، پس بی درنگ موجود می شود .

بنابراین امر خدای متعال همان اراده اوست ، پس روح همان اراده خداست و این قدرت به انسان بخشیده شده است که اگراین اراده را به کار بگیرد « کُنْ فَیَکُونُ » می کند ؛ چرا که جزئی از اراده خدای متعال می باشد .

با توجّه به مطالب فوق ، خلقت انسان نیز مانند عالم ، دارای ظاهر و باطنی است و شهود و غیبی در آن مطرح می باشد . از غیب و باطن خلقت انسان که بگذریم ، ظاهر او - طبق شهادت قرآن کریم - در هفت مرحله آفریده شده است .

تمام این هفت مرحله بر گرفته از لطف و رحمت و اراده خدای متعال است . خدای متعال در قرآن ماجرای خلقت انسان را این گونه بیان می نماید :

ما انسان را از عصاره و چکیده ای از گِل آفریدیم . سپس آن را نطفه ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم . آن گاه آن نطفه را علقه گرداندیم ، پس آن علقه را به صورت پاره گوشتی درآوردیم ، پس آن پاره گوشت را استخوان هایی ساختیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم ، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم ؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است .

سپس همهٔ شما بعد از این می میرید . آن گاه شما مسلماً روز قیامت برانگیخته می شوید (1) .

تبریک خدای متعال به خود ، به خاطر خلقت احسن انسان ، نشانگر مقام

ص:۵۸۳

۱- (۱)) . «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْناهُ نُطْفَهً فِی قَرارٍ مَکِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ * ثُمَّ إِنَّکُمْ بَعْدَ ذلِکَ لَمَیِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ تُبْعَثُونَ » . مؤمنون (۲۳) : ۱۲ - ۱۶ .

و جایگاه انسانی است که خدای متعال آن را بر تمام مخلوقات شرافت داده ، و سمت نیابت و خلیفه شدن خود را به او بخشیده است .

نکتهٔ مهم و قابل توجّه این که انسان دارای دو خلقت است : اول خلقت جسمی و دوم خلقت روحی .

خلقت جسمی انسان سراسر جبر است و هیچ اختیاری از جانب خود انسان در تحقق آن نیست . خدای متعال برای خلقتِ جسمیِ بشر ، از او مشورت نخواسته و از رأی و نظرش جویا نشده است ؛ بنابراین انسان در خلقت جسمی ، از خود اختیاری ندارد .

تمام تعلّق ارادهٔ خدای متعال به این خلقت ، به خاطر قابلیتی است که در این موجود با شرافت نهاده است . یعنی تا انسان ، قابلیت و شرافت نداشته باشد ، هرگز خدای متعال او را به فیض وجود مفتخر نمی کند .

اما همین انسانی که در خلقت جسمی خود هیچ اختیاری ندارد ، در خلقت روحی و معنوی خود مختار است . و اساس عظمت خلقت انسان نیز به خلقت روحی اوست و شرافت او به این علت است ؛ بنابراین برترین حیات در نگاه دین ، حیات روحی انسان است . چه بسیار انسان هایی که از نظر جسمی دارای صحت و سلامت اند ، اما در نگاه دین ، مرداری بیش نیستند . به فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام :

« فَالصُّورَهُ صُورَهُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ » (۱) .

چهره، چهرهٔ آدمی ولی قلب، قلب حیوان است.

بنابراین ، حیات واقعی انسان - که از اختیار او سر چشمه می گیرد - برترین حیات است ؛ پس هر انسانی باید با اختیار و با توسل به نیروهای غیبی ، خود را در جمع

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۸۷ .

زندگان حقیقی عالم قرار دهد .

بالاترین راه کسب چنین حیاتی ، ارتباط و پیوند با پیامبر و به دنبال آن اهل بیت علیهم السلام است :

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیکُمْ » (۱).

ای اهل ایمان ، هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می بخشد ، دعوت می کنند ، اجابت کنید .

در کنار این بال ، برای پرواز انسان در آسمان سعادت ، بال دومی نیز در آن، ۱۷قرآن فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاهً طَیِّبَهً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ » (۲).

از مرد و زن ، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است ، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم و پاداششان را بر پایهٔ بهترین عملی که همواره انجام می داده اند ، می دهیم .

تربیت

(۳)

انسان وقتی خلق شد ، هیچ نمی دانست و به تعبیر قرآن :

« وَ اللّهُ أَخْرَجَکُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ » (۴).

۱- ((۱)) . انفال (۸) : ۲۴ .

۲- ((۲)) . نحل (۱۶) : ۹۷ .

۳- ((۳)) . « وَ تَرْبِیَتِی » .

۴- ((۴)) . نحل (۱۶) : ۷۸ .

و خـدا شـما را از شـکم مادرانتـان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستیـد ، و برای شـما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید .

و این خدای متعال بود که جهت پرورش جسم و روح انسان او را تربیت نمود .

ابتدا او را به سینه های مادر جهت تغذیه مادی هدایت نمود که خود یک نوع تربیت انسان برای تکامل جسم است ، و آن گاه انسـان را در جهت برآورده نمودن حاجـات و نیازهـای خویش توانـا کرد و او را قـدرت فهم و درک عنایت نمود تا جایی که خود توانست بـدون تکیه بر کسـی احتیاجـات خود را برآورد ، و در نهـایت ، تمـام لوازم تربیت معنوی همچون مبعوث نمودن پیامبران و نزول قرآن را فراهم نمود .

تغذیه

اشاره

(۱)

خارق العاده ترین مرحله نیکی خدای متعال به انسان ، مرحلهٔ شروع حیات و زندگی مادی او در این دنیا است که برای تقویت بنیهٔ جسـمی و مادی او ، شـیر مادر را قرار داده و قدرت مکیدن از سینه مادر را به او آموخته است . پس از رشد نیز انسان جیره خوار خدای متعال است و بدون اراده او قدرت فراهم کردن تغذیه خود را ندارد .

آنچه مورد نیاز بـدن اوست با اراده خـدای مهربان در اختیارش قرار گرفته و تمام نیازهای غـذایی او برآورده شده است . انواع میوه هـا ، سبزیجـات ، مایعـات و خوراکی هـا که سـرشار از پروتئین هـای لازم است را در اختیـار او قرار داده و او را گرسـنه نگذاشته است .

« اَللّٰهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرٰاراً وَ السَّمٰاءَ بِنٰاءً وَ صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ

ص:۵۸۶

۱- (۱)) . « وَ تَغْذِیَتِی » .

وَ رَزَقَكَمْ مِنَ الطَّيِّباتِ ذٰلِكَمُ اللّهُ رَبُّكَمْ فَتَبارَكَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ » (۱).

خداست که زمین را برای شما جایگاه امن و آسایش آفرید ، و آسمان را بنایی [محکم و استوار] ساخت ، و شما را صورتگری کرد و صورت هایتان را نیکو گردانید ، و از چیزهای پاکیزه [ای که با طبیعت شما هماهنگ است] به شما روزی داد . این است خدا پروردگار شما ، پربرکت است خدا پروردگار جهانیان .

در آیات گوناگون دیگر نیز به این مطلب اشاره شده و دستور تغذیه سالم و پاک را به انسان داده است از آن جمله :

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیّاهُ تَعْبُدُونَ » (۲).

ای اهل ایمان ، از انواع میوه ها و خوردنی های پاکیزه ای که روزی شما کرده ایم ، بخورید و خدا را سپاس گزارید ، اگر فقط او را می پرستید .

« وَ کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالاً طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ » (۳).

و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما فرموده ، بخورید ؛ و از خدایی که به او ایمان دارید ، پروا کنید .

« کُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّکُمْ وَ اشْکُرُوا لَهُ بَلْدَهٌ طَیِّبَهٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ » (۴).

از رزق و روزی پروردگارتان بخورید ، و برای او سپاس گزاری کنید ، سرزمینی خوش و دلپذیر [دارید] ، و پروردگاری بسیار آمرزنده .

نکته دیگری که در این مورد قابل تذکر است این است که خدای متعال انسان را

۱- ((۱)) . غافر (۴۰) : ۶۴ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۷۲ .

۳- ((۳)) . مائده (۵) : ۸۸ .

۴- ((۴)) . سبأ (۳۴) : ۱۵ .

از خوردن مواد خبیث و پلید به شدت نهی نموده است . اگر کسی بپرسد که چرا خدای متعال غذاهای پلید را آفریده و آنگاه دستور داده که نخورید ؟ باید گفت : به این علت است که دنیا دار آزمایش است و هرکسی به نوعی مورد ابتلاء قرار می گیرد . خوردن غذا و آشامیدنی ها نیز یکی از راه های امتحان است .

نمونه هایی از آنچه که خداوند خوردن آن را نهی کرده است از این قرار است :

۱ – شراب

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » (۱).

ای اهل ایمان ، جز این نیست که همهٔ مایعات مست کننده و قمار و بت هایی که [برای پرستش] نصب شده وپاره چوب هایی که به آن تفأل زده می شود ، پلید و از کارهای شیطان است ؛ پس از آن ها دوری کنید تا رستگار شوید .

۲ – ربا

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ » (۲).

ای اهل ایمان ، ربا را که سودهای چند برابر است نخورید ، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید .

۱- ((۱)) . مائده (۵) : ۹۰ .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۱۳۰ .

۳ – غیر مُذکّیٰ «

(۱)

وَ لاٰ تَأْکُلُوا مِمّٰا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ » (۲).

از آنچه [هنگام ذبح شدن] نام خدا بر آن برده نشده نخورید .

۴ – ۵ – ۶ – مردار ، خون ، گوشت خوک

« إِنَّمٰا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَ مٰا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّٰهِ » (۳).

جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان های جسمی و روحی] مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده ، بر شما حرام کرده .

برخی از آفت های عقل، مربوط به تغذیه انسان است؛ به عنوان مثال یکی از علل حرمت شراب و مخدرات، تعطیلی عقل، و از کار افتادن اندیشه و تفکّر انسان است.

برخی از غذاها نیز هم بر جسم انسان تاثیر می گذارد و هم در عقل . بعنوان مثال بعضی از قارچ ها که خوردن آن سبب دیوانگی می شود . مثل « بلاذر » که اگر کسی بخورد دیوانه می شود (۴) .

۱- (۱)) . حیوانات حلال گوشتی که در ذبح آن ها ، شرائط شرعی رعایت نشده باشد .

۲- (۲)) . انعام (۶) : ۱۲۱ .

۳- (۳)) . بقره (۲) : ۱۷۳ .

۴- (۴)) . یکی از ادیبان و مورّخان و شعرای معروف دربار عباسیان « بلاذری » است که از ندیمان « متوکل » بوده و در عهد « معتمد » در گذشته . او کتاب هایی نوشته که فتوح البلدان از نمونه نوشته های اواست . هم چنین نقل شده است که او یکی از مترجمان متون فارسی به عربی بوده است . وی مسافرتی به هندوستان داشت وقتی وارد هندوستان شد از این قارچ خورد و دیوانه شد و از آن پس ، نام « بلاذری » را بر کتابهایش گذاشتند .

آنچه امروز در تغذیهٔ غیر مسلمانان رایج است خبایث است . مثلاً یکی از مهم ترین غذاهای مردم روسیه در جلسات اشرافی ، لاک پشت است و خرچنگ نیز یکی از غذاهای رسمی مردم اروپاست . محققین چینی به تازگی متوجّه شده اند بیشتر بیماری های آنان به جهت خوردن خوک و سایر عادات غذایی شان است ، به همین جهت ، اخیراً مردم چین برای تغذیه سالم ، به فروشگاه های اسلامی روی آورده اند .

به راستی ما مسلمانان این شکر را چگونه به جا آوریم که به خوردن طیبات راهنمایی شده ایم .

خدایا ، هرچه هستم بندهٔ توام ، مخلوق و آفریده شدهٔ توام ، در حیطهٔ تصرف و قدرت توام ، محکوم اراده و خواستهٔ توام ، راه گریزی به جایی ندارم ، ای خدایی که آغازگر آفرینش من از خاک ، سپس از نطفه ، آنگاه از علقه و پس از آن از مضغه بوده ای و در حالی که چیزی نبودم به من توجّه کردی و از من یاد فرمودی و مرا آفریدی و پس از آن به تربیت مادی و معنویم اقدام کردی و از احسان و نیکی ات مرا برخوردار فرمودی و از انواع نعمت هایت مرا تغذیه کردی ، اکنون با کمال تواضع و با حال زاری و تضرع و انکسار و خاکساری از حضرتت درخواست می کنم مرا ببخش ، به همان کرم نخستت و پیشینهٔ احسانت بر من و از گناهانم درگذر و برات آزادی از عذاب دنیا و آخرت را به من عنایت کن .

ما هم از مستان این می بوده ایم عاشقان درگه وی بوده ایم

ناف ما بر مهر او ببریده اند عشق او در جان ما کاریده اند

آب رحمت خورده ایم اندر بهار روز نیکو دیده ایم از روزگار

ای بسا کز وی نوازش دیده ایم در گلستان رضا گردیده ایم

بر سر ما دست رحمت می نهاد چشم های لطف بر ما می گشاد

ص:۵۹۰

از برای لطف عالم را بساخت ذرّه ها را آفتاب او نواخت

فرقت از قهرش اگر آبستن است بهر قدر وصل او دانستن است

تا دهد جان را فراقش گوشمال دل بداند قدر ایّام وصال (۱)

* * *

ص:۵۹۱

۱- (۱)) . مثنوی معنوی : ۲۸۹ ، دفتر دوم ، باز جواب گفتن ابلیس معاویه را .

ای معبود و سرور و مالک من ، آیا اینگونه می دانندت که مرا به آتش دوزخ (یا آتش فراقت) عذاب می کنی ، پس از آن که به یگانگی ات اقرار کردم ، و پس از آن که قلبم از نور معرفتت بر حقیقت توحید پیچیده شده است ، و زبانم از یاد حضرتت به توحید گویا شده است ، و باطنم از عشق و محبتت بر توحید گره خورده و محکم و استوار شده است ، و پس از صداقت در اعتراف به توحید و درخواست خاضعانه ام به پیشگاه ربوبیتت ؟! »

ص:۵۹۶

برخی از سوال ها از روی تعجّب صورت می گیرد . این تعجّب بر اثر یک کار غیر عادی یا غیر واقعی است که اگر انجام پذیرد سوال کننده از روی تعجّب سوال خود را مطرح می کند .

به عنوان مثال : اگر فردی علاقه مند شخصی باشد که از او توقع انجام کاری را ندارد و به خاطر شخصیت او مجذوب اخلاق و رفتار او شده است ، به محض این که متوجّه کار خلاف انتظاری از او شود از روی تعجّب می پرسد : آیا واقعاً او چنین کاری انجام داده است ؟ !

این استفهام ، استفهام تعجبی است که از روی برانگیخته شدن حسّ تعجبِ سؤال کننده مطرح شده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام با تعجّب از حضرت حق می پرسد :

« ای معبود و سرور و مالک من ، آیا مرا پس از آن که به یگانگی و وحدانیت تو شهادت داده ام و با تمام وجود خدایی تو را پذیرفته ام به آتش جهنم می افکنی ؟ »

این سوال از روی تعجّب است . گویی امیر عارفان علیه السلام باور ندارد که خدای متعال ، موحد واقعی را عذاب نماید ، لذا عرضه می دارد : « يَا إِلَهِی وَسَيِّدِی وَرَبِّی أَتُرَاكَ مُعَذِّبِی بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ » . آن هم گوینده ای مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که با تمام وجود توحید را باور کرده و به حقیقت آن دست یافته است . نشانهٔ این باور و یقین و معرفت حضرت به خدای متعال و وحدانیت او در روایات زیادی نقل شده است .

حضرت فرمود :

« إِلَهِی مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ عِقَابِکَ وَلا طَمَعاً فِی ثَوَابِکَ وَلَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ » (۱) .

خـدایا، من تو را از جهت ترس از عـذابت و یا طمع در ثوابت عبادت نمی کنم، بلکه تو را سـزاوار پرسـتش و عبادت می دانم، پس تو را عبادت می کنم.

همچنین در بعضی از مناجات خود می فرمود :

« إِلَهِی کَفَی بِی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً وَکَفَی بِی فَخْراً أَنْ تَکُونَ لِی رَبّاً أَنْتَ کَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِی کَمَا تُحِب » (۲) .

خدایا، برایم همین عزّت بس، که عبدی برای تو باشم، و برایم این افتخار بس، که تو پروردگار من باشی. تو آنگونه هستی که من می پسندم، پس مرا آنگونه کن که خود می پسندی.

همچین در روایت دیگری « ابو حسن موصـلی » از امام صادق علیه السـلام نقل کرده است که مردی به نام « ذعلب » در معرکهٔ جنگ جمل خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد :

« یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ هَلْ رَأَیْتَ رَبَّکَ حِینَ عَبَدْتَهُ ؟ »

آیا خدایت را هنگامی که عبادت می کنی دیده ای ؟

حضرت فرمود :

« وَیْلَکَ مَا کُنْتُ أَعْبُدُ رَبّاً لَمْ أَرَهُ »

وای بر تو ! ، من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی کنم .

آن مرد پرسید چگونه او را دیده اید ؟ حضرت فرمود :

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۴/۴۱ ، باب ۱۰۱ ، ذیل حدیث ۴ .

۲- (۲)) . مجموعه ورّام : ۱۱۱/۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۲/۷۴ ، باب ۱۵ ، حدیث۲۳ .

« لاتُدْرِکُهُ الْعُیُونُ فِی مُشَاهَدَهِ الأبْصَارِ وَلَکِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الإِیمَانِ » (۱) .

چشم ها به نگاه ظاهری او را نمی بینند ، لکن قلب ها از روی حقایق ایمان ، او را مشاهده کرده اند .

آری ، چنین انسان کاملی که خود حقیقت توحید است و پذیرش ولایت و امامت او شرط آن است این چنین به خود می پیچد و اظهار عجز و ناتوانی می کند که آیا مرا به آتش دوزخ عذاب می نمایی؟!

نه ، به ذات مقدست سوگند احدی از پیامبران و امامان و اولیا و عارفان و عاشقان و عابدان و زاهدان و تائبان اینگونه نمی دانندت که مرا با این حقایقی که به توفیق خود به من عطا کردی به آتش دوزخ بسوزانی ، بلکه اینگونه می دانندت که مرا در قیامت به لطف خود بنوازی و به رحمتت دستگیری کنی و از زشتی هایم درگذری و در بهشت جایم دهی و با عاشقانت محشورم نمایی .

ص:۶۰۱

۱- (۱)) . الکافی : ۹۷/۱ ، باب فی ابطال الرؤیه ، حدیث ۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۲/۴ ، باب ۵ ، حدیث۸ .

بخش ۱۵

أَتُرَاکَ مُعَذِّبِی بِنَارِکَ بَعْدَ تَوْحِیدِکَ

اشاره

آیا اینگونه می دانندت که مرا به آتش دوزخ (یا آتش فراقت)

عذاب می کنی ، پس از آن که به یگانگی ات اقرار کردم ؟!

توحید

انسانی که تا انـدازه ای با کمک آیات قرآن و روایات و احادیث ، بخصوص احادیث مربوط به حق و از راه شـنیدن معارف از اهـل اللّه و مطـالعه در آفرینش موجـودات و تعمّق در در و دیوار هسـتی و انـدیشه در نظـام خلقت ، به شـناخت وجود مقـدس حضـرت حق و اوصافش موفّق شده ، و عقلاً و عملاً هر معبودی جز او را باطل و هر ربّی جز او را هالک دانسته ، و به زبان سر و زبان قلب و همـهٔ ذرّات وجودش گویای کلمـهٔ طیّبهٔ « لا إله إلّااللّه » است ، و دلش خانهٔ توحید و عملش در هر زمینه ای نفی بت زنده و جاندار می باشد ، در اصطلاح شرع « موحّد » است .

مکتب انبیای عظام و پیامبران گرام ، بر پایهٔ چنین توحیدی بوده و همهٔ دعوتشان بر این اساس است .

آنان ، همهٔ مردم را به اقرار و ایمان به یکتایی و یکی بودن و توحید خداوند خوانده اند ؛ و چنان که از بسـیاری از آیات قرآن استفاده می شود ، دعوت پیامبران به جنبهٔ عملی توحید ، و طرد نظامات غیر الهی است .

مفـاهیم و معنـای اعتقـادی توحیـد ، در جنبـهٔ فکری و زیر بنـایی و پـاک کردن فکر از شـرک اهمیـت دارد . در این نـاحیه ، با مشرکینی که برای خدا شریک قائل شده اند ،

و کسانی که قائل به مبدأ خیر و مبدأ شر و یزدان و اهریمن ، و یا قائل به حلول خدا در غیر ، یا قائل به ارباب انواع شده اند ، و کسانی که خدا را مرکّب شمرده اند مانند نصاری ، و بالاخره فرقهٔ مجسّمه که خدا را جسم دانسته اند که از جاهل ترین آن ها در عصر ما فرقهٔ وهابیه هستند ، سخن گفته می شود . و در ناحیهٔ عمل که فرع همان عقیده و فکر است ، آنچه اهمیت دارد پرستش خدای یگانه و پرهیز از پرستش و اطاعت غیر اوست . که اولی ، از استقامت و صحت فکر و توحید و معرفت الهی صحیح منبعث می شود ؛ و دومی – یعنی شرک در عبادت – از شرک فکری و اعتقادی و عقاید سخیف و باطل برمی خیزد ؛ و در حقیقت نهی از عبادت غیر خدا نهی از عقاید سخیفه ای است که موجب این عبادت می شود .

جنبهٔ عملی – که پرستش و اطاعت از خدای یگانه باشد – به وسیلهٔ کتاب های آسمانی و پیامبران الهی از مردم خواسته شده است . و چون شرک فعلی و عملی مانند شرک قولی ، ظاهرترین نشانهٔ شرک فکری و عقیده ای است ، از این جهت یک جنبهٔ بسیار مهم دعوت انبیا قرار داده شده است . از این رو این جنبهٔ عملی توحید در زندگی بشر ، و ظهور خاصیت انسانی او ، و نجات وی از بردگی و استضعاف ، بسیار مؤثر است ؛ و اطاعت از طواغیت و ارباب قدرت را از بین می برد .

پیامبران ، اهتمام داشتند که جامعه را از آلودگی این شرک نیز پاک سازند و به بشر ، آزادی و کرامت انسانی ببخشند . و فرعون ها و زمامداران جبّار و سران استعمارگر جهان و نادانان بت پرست ، که با عقیدهٔ توحید به مخالفت برمی خواستند ، بیشتر از جهت خطری بود که جنبه های عملی توحید برای استکبار و استعلای آنان داشت .

علت دیگر اثر عملی شرک بود که پرستش و خاکساری بعضی از مردمان پوچ ،

آنان را به استکبار عادت داده بود . چنان که در قرآن آمده است :

« إِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ » (۱).

و هنگامی که به آنان گویند : لا إله إلّاالله ، استکبار می ورزند .

چرا که این کلمه برای خوی به بردگی کشیدن انسان ها به وسیلهٔ آنان ، و برای سلطه و اختیاری که از مردم به دست گرفته و آنان را از حقوقشان محروم کرده بودند ، خطری جدی بود . زیرا عقیده به توحید و گفتن کلمهٔ توحید ، واجب الاطاعه بودن آنان را ملغی می ساخت و دستورات و تشریفات و امتیازات آنان را از بین برد (۲) .

بنابراین اعتقاد به یگانگی حق ، و این که وجود مقدس او شبیه و مانند و شریک و همتایی ندارد ، و ذاتش با صفاتش یکی است ، و فرمانروایی بر همهٔ هستی ویژهٔ اوست ، و مرگ و حیات و ظاهر و باطن و ملک و ملکوت و غیب و شهود و آفریدن و میراندن و ایجاد و تحول در جهان هستی همه و همه به دست اوست ، و به عبارت دیگر : اعتقاد به خدایی که قرآن و پیامبران و امامان معرّفی کرده اند ، و اطاعت از فرامان هایش در همهٔ امور زندگی ، و نفی هر بت و بت تراش و بت پرست ، و نفی هر شیطان و طاغوت و طاغوت خواه از فضای زندگی ، توحید محض و محض توحید است ؛ و آن که بر پایهٔ این حقیقت قولاً و عملاً فریاد « لا إله إلّا الله »و« لا مؤثر فی الوجود إلّاالله » و « لا حول ولا قوّه الّا بالله » بزند موحّد حقیقی و مؤمن واقعی و سالک صراط مستقیم است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با دیدهٔ دل ، حقیقه الحقایق را مشاهده کرده ، در

۱- ((۱)) . صافات (۳۷) : ۳۵ .

۲- ((۲)) . الهیات در نهج البلاغه : ۱۲۹ .

خطبه های متعددی از نهج البلاغه زمینهٔ شناخت خدا و پرستش او را به عاشقان این حقیقت ارائه می کند :

آغاز دین شناخت اوست ، و کمال شناختش باور کردن او ، و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او ، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او ، و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات (زاید بر ذات) از اوست ؛ چه این که هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است ، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است . پس هرکس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده ، و هرکه او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته ، و هرکه دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته ، و هرکه او را دارای اجزاء داند حقیقت او را نفهمیده ، و هرکه حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته ، و هرکه برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده ، و هرکه محدودش بداند چون معدود به شماره اش آورده ، و کسی که گوید :

در چیست ؟ حضرتش را در ضمن چیزی درآورده ، و آن که گفت : بر فراز چیست ؟ آن را خالی از او تصور کرده است .

ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته ، و نیستی بر هستی اش مقدم نبوده . با هر چیزی است ولی بدون پیوستگی با آن ، و غیر هر چیزی است اما بدون دوری از آن .

پدید آورندهٔ موجودات است بی آن که حرکتی کند و نیازمند به کارگیری ابزار و وسیله باشد . بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده هایش . یگانه است ؛ چرا که او را مونسی نبوده تا به او انس گیرد و از فقدانش دچار وحشت شود » (۱)
.

ص:۶۰۵

۱- (۱)) . « أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَتُهُ وَکَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدِیقُ بِهِ وَکَمَالُ التَّصْدِیقِ بِهِ تَوْحِیدُهُ وَکَمَالُ تَوْحِیدِهِ الإِخْلاصُ لَهُ وَکَمَالُ الإِخْلاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَهِ کُلِّ صِفَهٍ أَنَّهَا غَیْرُ الْمَوْصُوفِ وَشَهَادَهِ کُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَیْرُ الصِّفَهِ فَمَنْ وَصَفَ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَّاهُ وَمَنْ ثَنَّاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهِلَهُ وَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَیْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَیْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَمَنْ قَالَ فِیمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ عَلامَ فَقَدْ أَخْلَی مِنْهُ: کَائِنٌ لا عَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٌ لا عَنْ عَدَم مَعَ کُلِّ شَیْ ءٍ لا بِمُقَارَنَهٍ وَغَیْرُ کُلِّ شَیْ ءٍ لا بِمُزَایَلَهٍ فَاعِلٌ لا بِمَعْنَی الْحَرَکَاتِ وَالْآلَهِ بَصِیرٌ إِذْ لا مَنْظُورَ إِلَیْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَحِّدٌ إِذْ لا سَکَنَ یَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلا یَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ » . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱ .

یا در خطبه ای دیگر می فرماید :

ای مردم ، خدای را پروا کنید خدای را پروا کنید ! در آنچه در قرآنش که رعایت آن را به شما فرمان داده ، و در آنچه از حقوق خود نزد شما امانت نهاده ؛ زیرا خداوند شما را بی هدف نیافریده و مهمل رها نکرده و در جهالت و کوردلی وا نگذاشته .

اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده و آگاه به کردار شماست و مدت اقامت شما را در دنیا معین نموده و کتابش را به عنوان بیان کنندهٔ حقایق بر شما نازل کرده و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده ، تا آن که دینش را برای او و شما در آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد . دینی که آن را برای خود پسندید و به زبان پیامبرش کردار محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند ، و برایتان جای عذری نگذاشت و بر شما اتمام حجت کرد و تهدید به عذابش را پیش فرستاد و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند . بنابراین باقی ماندهٔ عمر را دریابید و در این باقی مانده ، خود را (در برابر مصیبت و طاعت و معصیت) به شکیبایی وادارید » (1) .

کسی که اعتقاد به توحید را از قرآن و پیامبران و امامان و اولیای الهی دریافت

ص:۶۰۶

۱- (۱)) . « فَاللّٰهَ اللّٰهَ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظَكُمْ مِنْ كِتَابِهِ وَاسْتَوْدَعَكُمْ مِنْ حُقُوقِهِ فَإِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثاً وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدًى وَلَمْ يَدَعْكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلا عَمًى قَدْ سَمَّى آثَارَكُمْ وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ وَكَتَبَ آجَالَكُمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَزْمَاناً حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الأَعْمَالِ وَمَكَارِهَهُ وَنَوَاهِيَهُ وَأَوَامِرَهُ وَأَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمَعْذِرَهَ وَاتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّهَ وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذابٍ شَدِيدٍ فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّهَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ » . نهج البلاغه : خطبهٔ ۸۵ .

کنـد ، و به واجبات و فرایض الهی عمل کنـد ، و از گناهان و معاصـی اجتناب ورزد ، و هر معبودی جز خدا را در زندگی نفی کنـد ، مصـداق موحّد است و به خاطر اعتقاد توحیدی اش ، و حرکت و تلاشـش بر پایهٔ توحید ، یقیناً اهل نجات ، و از پاداش عظیم و اجر کریم و رزق بی حساب در پیشگاه حضرت حق برخوردار است .

قَالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : خَیْرُ العِبَادَهِ قَوْلُ لَا إِلهَ إِلَّا اللّهُ (۱) .

پیامبر خدا فرمود : بهترین عبادت ، گفتن لا إله إلّااللّه است .

قَالَ رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : مَنْ مَاتَ وَلَا یُشْرِکْ بِاللّهِ شَیْئاً احْسَنَ اوْ أَساءَ دَخَلَ الجَنَّهَ (۲) .

پیامبر خـدا فرمود : کسـی که بمیرد و چیزی را شـریک خدا قرار نداده باشد ، خوبی کرده باشد یا بدی (با آمرزش بدی اش) به بهشت وارد می شود .

عَن أَبی جَعْفَرٍ . . . مَا مِن شَیْ ءٍ أَعْظَمُ ثَواباً مِن شَهَادَهِ أنْ لَاإِلهَ إِلَّا اللّهُ ؛ لِأَنَّ اللّهَ عَزَّ وَجلَّ لَایَعْدِلُهُ شَیْ ءٌ وَلَا یَشْرَکُهُ فِی الأَمْرِ احَدٌ (۳) .

امام باقر فرمود : چیزی از نظر پاداش ، عظیم تر از شـهادت به لا إله إلّااللّه نیست ، زیرا چیزی با خدای عز و جل برابر نیست ، و هیچ کس در کار خدایی با او شریک نیست .

قَالَ أَبُوعَبدِاللّهِ : إِنَّ اللّهَ تَبَارَکَ وَتَعَالی حَرَّمَ أَجْسادَ المُوَحِّدِینَ عَلَی النَّارِ (۴) .

امام صادق علیه السلام فرمود : یقیناً خدای تبارک و تعالی جسدهای موحدین را بر آتش حرام کرده است .

قَالَ ابوعَبدِاللّهِ : قَوْلُ لَاإِلهَ إِلَّا اللّهُ ثَمَنُ الجَنَّهِ (۵) .

۱- ((۱)) . الکافی : ۵۰۶/۲ ، باب تسبیح ، حدیث ۵ ؛ التوحید : ۱۸ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۲ .

۲- ((۲)) . التوحید : ۱۹ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۵ .

۳- ((۳)) . التوحید : ۱۹ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۳ .

۴- ((۴)) . التوحید : ۲۰ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۷ ؛ بحار الأنوار : ۴/۳ ، باب ۱ ، حدیث ۹ .

۵- ((۵)) . التوحید : ۲۱ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۱۳ ؛ وسائل الشیعه : ۲۱۲/۷ ، باب ۴۴ ، حدیث ۹۱۴۰ .

امام صادق علیه السلام فرمود : گفتن لا إله إلّااللّه بهای بهشت است .

قَالَ رَسولُ اللّهِ : إنَّ لَاإلهَ إلَّا اللّهُ كَلِمةٌ عَظِيمةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، مَنْ قَالَها مُخْلِصاً اسْتَوْجَبَ الجَنَّهَ ، وَمَن قَالَها كَاذِباً عَصَمَتَ مَالُهُ وَدَمُهُ وَكَانَ مَصيرُهُ إلَى النَّارِ (۱) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : لا إله إلّااللّه ، کلمهٔ بزرگ و باارزشی نزد خداست ؛ کسی که آن را خالصانه بگوید مستحق بهشت می شود ، و کسی که آن را به دروغ بگوید ، جان و مالش در دنیا محفوظ است ، ولی جایگاهش آتش است .

قَالَ رَسولُ اللّهِ : وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِ بَشِيراً لَايُعَذِّبُ اللّهُ بِالنَّارِ مُوَحِّداً أَبَداً . . . (۲) .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود : سوگند به کسی که مرا بر پایهٔ حق بشارت دهنده فرستاد ، خدا هیچ موحدی را ابداً به آتش عذاب نمی کند .

آری ، ای خدای مهربان ، ای عاشق اهل توحید ، هیچ کس تو را اینگونه نمی داند که مرا پس از اقرار حقیقی و خالصانه به توحیدت و پس از آن که با معرفت و شناختت ، دلم بر اساس توحید پیچیده و زبانم به یادت بر پایهٔ توحید گویا شده و باطنم بر عشقت گره خورده و پس از اقرار صادقانه ام به یگانگی ات و درخواست فروتنانه ام در برابر ربوبیت ، مرا عذاب کنی (۳) .

۱- ((۱)) . التوحید : ۲۳ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۱۸ ؛ وسائل الشیعه : ۲۱۳/۷ ، باب ۴۴ ، حدیث ۹۱۴۳ .

۲- ((۲)) . التوحید : ۲۹ ، باب ثواب الموحدین ، حدیث ۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۱/۳ ، باب ۱ ، حدیث ۱ .

۳- ((۳)) . روایات در این باب بسیار زیاد است که طرح همه آن ها در این مجال نمی گنجد . اما در کنار این روایات این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که شهادت به وحدانیت خدای متعال در روایات دیگری شرایط خاصی دارد که مهمترین آن شرایط ، هماهنگی توحید با ولایت معصوم علیهم السلام است . بنابراین اگر فردی شهادت به وحدانیت خدای متعال بدهد اما ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرد قطعاً این شهادت کامل نیست و گرهی از کارش باز نمی کند . بعنوان شاهد به دو روایت توجّه کنید : « ابو هارون عبدی » از قول « ابوسعید خدری » نقل کرده است که گفت : روزی با عده ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در میان حاضران حضور داشت . در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « مَنْ قَالَ لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ دَخَلَ الْجَنَّهَ » . هر که « لا اله الّا اللّه » بگوید ، وارد بهشت می گردد . « فَنَحْنُ نَقُولُ لا إِلَهَ إِلّا اللّه » . پس ما [نیز] لا اله الّا اللّه می گوییم . حضرت فرمود : « إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَهُ أَنْ لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رَبُّنَا مِيثَاقَهُمْ » . شهادت لااله الا اللّه، تنها از این و شیعیانش پذیرفته می شود؛ همانان که پروردگارمان در موردشان با ما عهد نمود. دوباره دو نفر دیگر از اصحاب گفتند : « فَنَحْنُ نَقُولُ لا إِلَهَ إِلّا اللّه » . در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله دست روی سر علی علیه السلام گذاشته و فرمود : « عَلامَهُ ذَلِكَ أَنْ لا تُحِلّا عَقْدَهُ وَلا تَجْلِسَا مَجْلِسَهُ وَلا تُكَذِّبَا حَدِيثَهُ » . بحار الأنوار : ۸۴/۲۳ . علامت آن این است که گره (و پیمان) او را نگشایید، و در جایگاه او ننشینید، و گفتار او را تکذیب ننمایید. روایت دوم ، روایت مشهور و معروف « سلسله الذهب » است که امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام

فرمود : « لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ حِصْنِی فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِی أَمِنَ مِنْ عَذَابِی » . لا إِلهَ إِلّا اللّهُ حصن (و پناه گاه محکم) من است، و هر که در حصن من درآید از عذابم در امان است. و پس از لحظه ای فرمود : « بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا » . با شروطِ آن ، ومن هم از شروط آنم . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۳۵/۲ ، باب ۳۷، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۷/۳ ، باب ۱، حدیث ۱۶ .

وَبَعْدَ مَا انْطَوىٰ عَلَيْهِ قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِکَ

اشاره

و پس از آن که قلبم از نور معرفتت بر حقیقت توحید پیچیده شده است

توحید قلبی

اشاره

اعتقاد به وحدانیت خدای متعال و مسئله توحید ، دارای مراتبی است که بالاترین این مراتب ، اقرار و اعتراف قلبی است . کسی که با جان و دل ، توحید را پذیرفته و اعتقاد به خدای متعال در جان و دلش رسوخ کرده باشد ، مرتبهٔ بالایی از توحید را درک کرده است .

نشانهٔ بسیار مهم این مرتبه از توحید ، درک حضور حضرت حق در تمام لحظات زندگی است و این که انسان بداند خدای متعال به او از رگ گردن نزدیک تر است ، چنانکه خداوند می فرماید :

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » (۱).

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند ، می دانیم ، و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم .

حال امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه حق

« حبّه عُرَنی » می گوید : من و « نوف بکالی » مقابل دالان منزل خوابیده بودیم ،

۱- ((۱)) . ق (۵۰) : ۱۶ .

ناگهان امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم که مانند انسان های واله و شیدا در حالی که دستانش را به دیوار می کشید و آیهٔ شریفهٔ : «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلاٰفِ اللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ وَ الْفُلْکِ الَّتِی تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِمٰا یَنْفَعُ النّٰاسَ وَ مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمٰاءِ مِنْ مٰاءٍ فَأَحْیٰا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا وَ بَثَّ فِیهٰا مِنْ کُلِّ دٰابَّةٍ وَ تَصْرِیفِ الرِّیٰاحِ وَ السَّحٰابِ الْمُسَخَّرِ بَیْنَ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ لَآیٰاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ » (۱)را تلاوت می کرد ، از کنار ما می گذشت .

همین که به ما رسید پرسید : ای حبه ، خوابی یا بیدار ؟ عرض کردم : حال شما که این گونه است ما چگونه بخوابیم ؟

حضرت گریست و سپس فرمود :

« یَا حَبَّهُ ، إِنَّ لِلّٰهِ مَوْقِفاً وَلَنَا بَیْنَ یَدَیْهِ مَوْقِفٌ لا یَخْفَی عَلَیْهِ شَیْ ءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا »

ای حبه ، همانا برای ما وخدای متعال موقف و جایگاهی است که هیچ چیز از اعمال ما از او مخفی نمی ماند .

« یَا حَبَّهُ ، إِنَّ اللّٰهَ أَقْرَبُ إِلَیَّ وَإِلَیْکَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ »

ای حبه ، خدای متعال به من و تو از رگ گردن نزدیک تر است .

« یَا حَبَّهُ ، إِنَّهُ لا یَحْجُبُنِی وَلا إِیَّاکَ عَنِ اللّٰهِ شَیْ ءٌ »

ای حبه ، هیچ چیز میان ما و او حائل نیست .

سپس حضرت رو به « نوف بکالی » کرد و فرمود : بیداری یا خواب ؟ گفت :

بیدارم .

« فَقَالَ : یَا نَوْفُ ، إِنْ طَالَ بُکَاؤُکَ فِی هَذَا اللَّیْلِ مَخَافَةً مِنَ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ قَرَّتْ عَیْنَاکَ

ص:۶۱۱

۱- (۱)) . بی تردید در آفرینش آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالاـ] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابرِ مسخّر میان آسمان و زمین ، نشانه هایی است [از توحید ، ربوبیّت و قدرت خدا] برای گروهی که می اندیشند . بقره (۲) : ۱۶۴ .

غَداً بَيْنَ يَدَيِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ »

پس فرمود : ای نوف ، اگر گریه ات در این شب از خوف خدای متعال بسیار باشد فردای قیامت چشمانت در پیشگاه خدای متعال روشن خواهد بود .

« يَا نَوْفُ ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ إِلّا أَطْفَأَتْ بِحاراً مِنَ النِّيرَانِ »

ای نوف ، قطره ای نیست که از چشمان مردی بر اثر خشیت و خوف از خدای متعال بریزد مگر آن که دریایی از آتش را خاموش می کند .

سپس در حالی که می گذشت این اشعار را زیر لب زمزمه می نمود :

لَيْتَ شِعْرِی فِی غَفَلاتِی أَ مُعْرِضٌ أَنْتَ عَنِّی أَمْ نَاظِرٌ إِلَیَّ

وَ لَيْتَ شِعْرِی فِی طُولِ مَنَامِی وَ قِلَّهِ شُكْرِی فِی نِعَمِكَ عَلَیَّ مَا حَالِی (۱)

« حبهٔ عرنی » می گوید : به خدا سوگند ، امیرالمؤمنین علیه السلام در این حال بود تاصبح دمید (۲) .

به هر روی ، درک حضور خدای متعال در کنار اعتقاد به وجود حضرت حق ، بالاترین مرتبهٔ توحید است که از آن به توحید قلبی یاد می شود .

خدای متعال کجاست ؟

در احوالات « عبداللّه بن عمر » نقل می کنند که او همیشه این جمله را با خود تکرار می کرد که :قال الراعی : این اللّه ؟ (۳)روزی از او پرسیدند : چرا تو این جمله را مدام تکرار می کنی ؟ گفت : با برخی از

۱- ((۱)) . خداوندا، ای کاش می دانستم که در حال غفلت هایم آیا از من روی گردانی، یا به من می نگری؟ و ای کاش می دانستم که در خواب طولانی و شکر و سپاس اندکم در برابر نعمت هایت، حالم چگونه است؟

۲- ((۲)) . فلاح السائل : ۲۶۷، فصل ۳۰ .

۳- ((۳)) . چوپان گفت : خدا کجاست ؟

دوستانم به اطراف شهر رفته بودیم ، نزدیک ظهر بود و به شدت گرسنگی بر ما فشار آورده بود . در این میان چوپانی را دیدیم که گوسفندانی را برای چراندن به آن محل آورده بود . از او خواستیم که یکی از گوسفندان را به ما بدهد . در پاسخ گفت : من صاحب و مالک گوسفندان نیستم ، بلکه در قبال حقوقی که به من می دهند مسئول چرانیدن آن ها هستم .

« عبداللّه بن عمر » می گوید : به او گفتیم : یکی از گوسفندان را به ما بده و در مقابل چند برابر قیمتش را بگیر و وقتی به شهر رفتی به صاحب گوسفند بگو گرگ او را خورد .

چوپان در جواب ما گفت : فرض کنید صاحب گوسفند راضی شد و اعتراضی نکرد و به خاطر اعتمادی که به من دارد حرف مرا قبول کرد اما شما بگویید : « این اللّه ؟ » پس خدای متعال کجاست ؟

این یک نمونه از هزاران نمونه ای است که بنده ای پس از پذیرش وجود خدای متعال ، حضور حضرت حق را نیز در زندگی درک کرده باشد . این توحید قلبی است و بالاترین مرحله ای است که یک بنده می تواند به آن برسد .

اقسام مشرکان صدر اسلام

مشرکان در صدر اسلام به دو گروه تقسیم می شدند :

۱- کسانی که وجود خدای متعال را قبول داشتند ، ولی بت ها را وسیله ای برای رسیدن به خدا می دانستند . این نکته در قرآن نیز آمده است که آنان اصل وجود خدای متعال را قبول داشتند :

« وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ فَأَنّٰى يُؤْفَكُونَ » (۱).

۱- (۱)) عنکبوت (۲۹) : ۶۱ . در سه آیهٔ دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است : «وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ». لقمان (۳۱) : ۲۵ . و اگر از آنان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است ؟ قطعاً می گویند : خدا . بگو : همهٔ ستایش ها ویژهٔ خداست [آیا درک می کنند که همهٔ امور به دست خداست ؟ نه] بلکه بیشترشان معرفت و دانش ندارند . «وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ». زمر : (۳۹) : ۳۸ . اگر از آنان بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفرید ؟ بی تردید می گویند : خدا . بگو : پس مرا دربارهٔ معبودانی که به جای خدا می پرستید خبر دهید ، که اگر خدا آسیبی را برای من بخواهد ، آیا آن ها می توانند آسیب او را از من برطرف کنند ؟ یا اگر رحمتی را برای من بخواهد ، آیا می توانند رحمتش را باز دارند ؟ بگو : خدا مرا کافی است . توکل کنندگان فقط بر او توکل می کنند . «وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ». زخرف (۴۳) : ۹ . و اگر از آنان بپرسی آسمان ها و زمین را چه کسی آفریده است ؟ قطعاً خواهند گفت : آن ها را همان توانای شکست ناپذیر و دانا آفرید .

اگر از آنان [که شرک می ورزند] بپرسی : چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مسخّر کرده ؟ بی تردید خواهند گفت : خدا . پس چگونه [از حق به باطل] منحرف می شوند ؟ !

۲ - گروه دیگری که اصل وجود خدا را منکر بودند و همه چیز را به دهر و روزگار نسبت می دادند ، اینان در اصطلاح قرآن و روایات به « دهریّون » شهرت دارند (۱) .

خداوند می فرماید :

« وَ قالُوا ما هِیَ إِلّاَ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ ما لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلّاَ یَظُنُّونَ » (۲).

گفتند : زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زندگی می کنیم ، و ما را فقط روزگار هلاک

ص:۶۱۴

۱- (۱)) . امروزه آنان به « ماتریالسیت » شهرت دارند .

۲- (۲)) . جاثیه (۴۵) : ۲۴ .

می کند . آنان را نسبت به آنچه می گویند یقینی در کار نیست ، آنان فقط حدس و گمان می زنند .

اینان اصل وجود خدای متعال را قبول نداشتند . نمونهٔ بارز این افراد در دوران حیات معصومان علیهم السلام « ابن ابی العوجاء » بود که یک کافر به تمام معنا بود .

و سرانجام نیز بدون ایمان از دنیا رفت .

روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گوشهٔ مجلس نشست . حضرت به او فرمود :

گویا آمده ای سؤالاتی مطرح کنی ؟

گفت : آری ای پسر رسول خدا ،

حضرت فرمود :

« مَا أَعْجَبَ هَذَا ! تُنْكِرُ اللّه وَتَشْهَدُ أَنِّی ابْنُ رَسُولِ اللّه » .

من از این [گفتهٔ تو] تعجّب می کنم که خدا را انکار می کنی اما گواهی می دهی که من فرزند پیغمبر هستم [و می گویی ای پسر پیغمبر] ؟

« ابن ابی العوجاء » گفت : عادت کرده ام .

حضرت فرمود : چرا ساکت نشسته ای ؟

گفت : شکوه و جلالت شما را که می بینم زبانم یارای سخن گفتن ندارد . من در برابر هیچ دانشمندی این چنین نیستم .

حضرت فرمود : پس من شروع می کنم ، بگو بدانم : آیا تو مصنوع هستی یا نیستی ؟ گفت : من ساخته شده نیستم .

حضرت فرمود : بگو بدانم اگر ساخته شده بودی چگونه بودی ؟

« ابن ابی العوجاء » مدتی ساکت و به فکر فرو رفت و چوبی که در دست داشت دست به دست می کرد . سپس گفت : اوصاف مصنوع بلند و کوتاه ، با حرکت و بدون حرکت ، پهن و دراز . . . است .

حضرت فرمود : این صفاتی که گفتی که در وجود خودت هست ، در حالی که می گویی من مصنوع نیستم ؟

گفت : از من سؤالی کردید که تا کنون کسی نپرسیده و در آینده نیز نمی پرسد .

حضرت فرمود : اگر کسی قبلا نپرسیده از کجا معلوم که در آینده کسی از تو نپرسد ؟

وانگهی تو با این حرف سخن خود را نقض کردی ، چرا که وقتی اعتقاد داری که همه چیز از گذشته و آینده و حال مساوی و برابر است ، بنابراین چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مؤخر می دانی ؟

ای « عبدالکریم » (۱) اگر تو کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو بگوید : در آن همیان ، سکه های طلا وجود دارد و تو در جواب بگویی : نه چیزی در آن نیست ، و او به تو بگوید : سکه های طلا را تعریف کن ، اگر تو اوصاف سکه طلا را ندانی آیا می توانی ندانسته بگویی : سکۀ طلا در میان کیسه نیست ؟

« ابن ابی العوجا » گفت : نه اگر ندانم نمی توانم بگویم نیست .

حضرت فرمود : جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگتر است .

شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا که تو صفت مصنوع را از غیر مصنوع تشخیص نمی دهی .

در اینجا « ابن ابی العوجاء » ساکت و درمانده شد و برخی از هم مسلکانش مسلمان شدند (۲) .

۱- (۱)) . نام ابن ابی العوجاء .

۲- (۲)) . الکافی : ۷۵/۱ ، حدیث ۲ . مناظرۀ حضرت امام صادق علیه السلام و « ابن ابی العوجاء » در مدت سه روز انجام شده که شرح کامل آن در کتاب شریف الکافی آمده است .

دهریّون از دیدگاه قرآن

مشرکان و دهریّون صدر اسلام ، در نگاه قرآن کریم چند گروه بودند :

۱ - مشرکان و دهریّون سنتی : یعنی کسانی که دلیل شرک یا دهری بودن خود را سنت آباء و اجداد خود می دانستند . هنگامی که به آنان می گفتند : چرا شما خدا را قبول نمی کنید ؟ یا چرا بت می پرستید ؟ می گفتند : ما پیرو دین آباء و اجداد و نیاکان خود هستیم .

« إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَیْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ آباؤُهُمْ لا یَعْقِلُونَ شَیْئاً وَ لا یَهْتَدُونَ » (۱).

و هنگامی که به آنان [که مشرک و کافرند] گویند : از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید ، می گویند : نه ، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم ، پیروی می کنیم . آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد ؟ !]

۲ - گروه دوم ، مشرکانی بودند که با شرک خود نفعی می بردند و سودی کسب می کردند ، مانند : « ابولهب » که با شرک خود ، سود سرشاری را کسب می کرد و اموال خود را سبب بی نیازی خویش می دانست ولی خداوند در نفی این تفکّر مادّی فرمود :

«تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ * ما أَغْنی عَنْهُ مالُهُ وَ ما کَسَبَ » (۲).

نابود باد قدرت ابولهب ، و نابود باد خودش ؛ ثروتش و آنچه از امکانات به دست آورد ، چیزی [از عذاب خدا را که در دنیا عذاب استیصال است] از او دفع نکرد .

ص:۶۱۷

۱- (۱)) . بقره (۵) : ۱۷۰ .

۲- (۲)) . مسد (۱۱۱) : ۱ - ۲ .

۳ – گروه سوم برهانی بودند ، یعنی برای شرک خود بنابر نظر خودشان دلیلی داشتند . به عنوان مثال می گفتند : چون ما خدا را نمی بینیم ایمان نمی آوریم (۱) .

به هر روی ، بالاترین مقام توحید و دوری از شرک این است که انسان با تمام وجود ، حضور خدای متعال را درک کرده باشد .

با توجّه به مطالب فوق ، امیرعارفان علی علیه السلام در این فراز از دعا به توحید قلبی اشاره کرده و عرض می کند : « يَا إِلَهِی وَسَيِّدِی وَرَبِّی أَتُرَاكَ مُعَذِّبِی بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِی مِنْ مَعْرِفَتِكَ » .

۱- (۱)) . خداوند در مورد قوم موسی علیه السلام می فرماید: «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ »نساء (۴) : ۱۵۳ . اهل كتاب [بنا به خواستِ نامعقولشان] از تو می خواهند که از آسمان، کتابی برای آنان نازل کنی، البته [این بازیگران زشت باطن]از موسی بزرگ تر از آن را خواستند، و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده. پس آنان را به کیفر ستمشان صاعقه فرو گرفت.

وَلَهِجَ بِهِ لِسَانِی مِنْ ذِكْرِكَ

اشاره

و زبانم از یاد حضرتت به توحید گویا شده است

ذکر الهی

اشاره

برای شرح این فقره از کلام مولی العارفین علیه السلام ، باید سه واژه بسیار مهم ذکر ، ذاکر ومذکور را شرح نمود :

الف – ذکر

اشاره

در کتب لغت برای واژهٔ « ذکر » چنـدین معنـا مطرح شـده است ، که مشـهورترین معنـای آن ، یاد و خاطر قلبی و زبانی از یک چیز است (۱) .

به عنوان مثال ، در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَّاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ » (۲) .

بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذّت ها، و فاصله ای میان شما و شهوت ها است.

مراد از « ذِكْرَ الْمَوْتِ » در این روایت ، یاد قلبی و زبانی مرگ است .

در قرآن مجید از قرآن ، نماز ، علم ، و کلام حق نیز تعبیر به « ذکر » شده است .

۱- ((۱)) . المفردات و کتاب العین : مادهٔ « ذکر » .

۲- ((۲)) . الأمالی « طوسی » : ۲۷ ، مجلس ۱ ؛ الأمالی « مفید » : ۲۶۳ ، مجلس ۳۱ ؛ وسائل الشیعه : ۴۳۶/۲ .

۱ – قرآن

« وَ هٰذا ذِكْرٌ مُبارَكٌ أَنْزَلْناهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ » (۱).

و این [قرآنی] که آن را نازل کرده ایم ، ذکر و پندی پرمنفعت است ؛ آیا باز هم شما منکر آن هستید ؟

« أَ وَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (۲).

آیا تعجّب کردید که بر مردی از جنس خودتان معارفی از سوی پروردگارتان آمده تا شما را [از عذاب دنیا و آخرت] بیم دهد ، و تا شما پرهیزکاری کنید و برای این که مورد رحمت قرار گیرید ؟ !

علت این که از قرآن به « ذکر » تعبیر شده است ممکن است به دلیل یکی از دلایل زیر باشد :

۱ – خدای متعال در این کتاب مردم را یاد کرده است (۳) .

۲ – قرآن ، یاد آورندهٔ فطرت انسان است (۴) .

۱– ((۱)) . انبیاء (۲۱) : ۵۰ .

۲– ((۲)) . اعراف (۷) : ۶۳ .

۳– ((۳)) . «لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» . انبیاء (۲۱) : ۱۰ . بی تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه [شرف ، بزرگواری ، رشد و سعادت] شما در آن است ؛ آیا نمی اندیشید .

۴– ((۴)) . «وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ اللّٰهَ لَهادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ» . حج (۲۲) ۵۴ . و [نیز برای این است] تا کسانی که دانش و آگاهی [دینی] به آنان عطا شده بدانند که [محو شدن و نابودی القائات شیطان و استوار شدن آیات] از سوی پروردگارت حق است ، پس به آن ایمان آورند و دل هایشان برای آن رام و فروتن شود ؛ و قطعاً خدا هدایت کنندهٔ اهل ایمان به سوی راهی راست است . «وَ إِذا يُتْلىٰ عَلَيْهِمْ قالُوا آمَنّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنا إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ» . قصص (۲۸) : ۵۳ . و هنگامی که [قرآن را] بر آنان خوانند ، می گویند : به آن ایمان آوردیم ، یقیناً این قرآن از سوی پروردگارمان حق و درست است ، البته ما پیش از نزول آن [به سبب راهنمایی های تورات و انجیل] تسلیم بودیم .

۳ – قرآن ، کلام حق است (۱) .

۲ – نماز

خدای متعال در قرآن کریم ، از نماز به عنوان « ذکر » یاد کرده است :

«وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِکْرِی » (۲).

و نماز را برای یاد من برپا دار .

« یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا نُودِیَ لِلصَّلاٰهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلیٰ ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ » (۳).

ای مؤمنان ، چون برای نماز روز جمعه نـدا دهنـد ، به سوی ذکر خـدا بشـتابید ، و خریـد و فروش را رها کنیـد . که این [اقامهٔ نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید .

و در آیه دیگر می فرماید :

« أَلاٰ بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (۴).

آگاه باشید ، دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد .

۱– (۱) . «وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنٰاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مٰا أَرْسَلْنٰاکَ إِلاّٰ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً» . اسراء (۱۷) : ۱۰۵ . و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد ، و تو را جز مژده رسان و بیم دهنده نفرستادیم .

۲– (۲)) . طه (۲۰) : ۱۴ .

۳– (۳)) . جمعه (۶۲) : ۹ .

۴– (۴)) . رعد (۱۳) : ۲۸ .

ذکری که مایهٔ آرامش دل هاست ، نماز است و ثمره اش اطمینان قلب است .

حال اگر کسی نماز را به پاداشت و در اقامهٔ آن کوشید ، به اطمینان قلبی دست می یابد که ثمرهٔ آن چنین است :

«یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * اِرْجِعِی إِلی رَبِّکِ راضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی » (۱).

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد .

پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو .

پس مهم ترین راه برای رسیدن به « نفس مطمئنه » اقامهٔ نماز است .

۳ – علم و آگاهی

« وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحِی إِلَیْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ » (۲).

و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می کردیم ، نفرستادیم . اگر [این حقیقت را] نمی دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویید که چرا فرشته ای به رسالت نازل نشده است ؟ !]

« اهل ذکر » در این آیهٔ شریفه وجود مبارک ائمهٔ طاهرین علیهم السلام هستند . روایات زیادی در این مورد رسیده است که آن بزرگواران خود را « اهل ذکر » معرّفی کرده اند . (۳)

۱- ((۱)) . فجر (۸۹) : ۲۷ – ۳۰ .

۲- ((۲)) . نحل (۱۶) : ۴۳ .

۳- ((۳)) . الکافی : ۲۱۰/۱ – ۲۱۲ ، باب أنّ اهل الذکر الذین امر اللّٰه الخلق بسؤالهم هم الائمه علیهم السلام ؛ وسائل الشیعه : ۶۳/۲۷ – ۷۷ ، باب ۷ (باب وجوب الرجوع فی جمیع الاحکام الی المعصومین علیهم السلام) .

همه می دانیم که مجموع علوم اهل بیت علیهم السلام از سرچشمه وحی جاری شده و هرگز آن بزرگواران نزد استاد و معلم زمینی درسی نخوانده اند .

تعبیر بزرگان دین در مورد علوم اهل بیت علیهم السلام این است که این علم یک علم لدنّی است ، یعنی : علمی است که از طرف خدای متعال به آنان افاضه شده است .

بنابراین سرچشمه ای پاک تر و زلال تر از علم و دانش اهل بیت علیهم السلام نیست و هر علمی غیر از علوم آن بزرگواران مانند آب گل آلود شوری است که نه تنها انسان را سیرآب نمی کند بلکه عطش انسان را نیز بیشتر می کند .

امام باقر علیه السلام به « سلمه بن کهیل » و « حکم بن عتیبه » فرمود :

« شَرِّقَا وَغَرِّبَا فَلا تَجِدَانِ عِلْماً صَحِيحاً إِلّا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ » (۱) .

به شرق و غرب عالم بتازید، هیچ جا علم صحیحی نخواهید یافت مگر آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شده باشد.

بنابراین ، علم صحیح و واقعی ، نزد آن بزرگوارانی است که اهل ذکرند .

به دو روایت در این مورد توجّه کنید :

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ » (۲)از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود :

« الذِّكْرُ أَنَا وَالأَئِمَّهُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَقَوْلِهِ عَزَّوَجلَّ : «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ » (۳)» .

ص:۶۲۳

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۹۹/۱، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۴۷۷/۲۱ ، باب ۸۴ ، حدیث ۲۷۶۳۲ .

۲- ((۲)) . نحل (۱۶) : ۴۳ .

۳- ((۳)) . زخرف (۴۳) : ۴۴ .

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود :

« نَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ » (۱) .

ما قوم اوییم و ماییم که سوال می شویم.

« یونس بن ظبیان » خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از حضرت مسئله ای را پرسید ، حضرت فرمود :

« إنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللّهُ :

« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ » (۲).

هرگاه علم صحیح خواستی ، نزد ما اهل بیت است؛ زیرا اهل ذکر ماییم، همان کسانی که خدای عز و جل (در مورد آن ها) می فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید».

با توجّه به مطالب فوق ، آنچه متناسب با فضای عبارت است این است که بگوییم مراد ، ذکر خداست .

« و زبانم به قرآن تو ، نماز تو ، علم و آگاهی تو و یاد و خاطر تو گویا شده است » .

ب – ذاکر و مذکور

ذاکر به سه معنا آمده است : یاد کننده ، بیان کننده و ثناگوی .

نکاتی پیرامون این موضوع :

۱ – خدای متعال در قرآن ، از ذاکران یاد کرده و پاداش عظیم مغفرت را برای آنان در نظر گرفته است :

« وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً » (۳).

۱- ((۱)) . الکافی : ۲۱۰/۱ ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۶۳/۲۷ ، باب ۷ ، حدیث ۳۳۲۰۴ .

۲- ((۲)) . کفایه الأثر : ۲۵۸ ؛ وسائل الشیعه : ۷۲/۲۷ ، باب ۷ ، حدیث ۳۳۲۳۲ .

۳- ((۳)) . احزاب (۳۳) : ۳۵ .

و خداوند برای مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند ، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است .

۲ - شـخص ذاکر ، از نظر شـرایط شخصـی و مـوقعیت اجتمـاعی هیـچ موضوعیـتی نـدارد ؛ بنـابراین هر کسـی در هر مقـام و جایگـاهی که باشـد ، می توانـد بـا اختیار خود در جمع ذاکران حقیقی وارد شود . همچنین زمان و مکان هیـچ دخالتی در نوع ذکر نداشته و هر فردی در هر مکان و زمانی باشد ، می تواند ارتباط معنوی خود را با معبود حقیقی برقرار کند .

۳ - خدای متعال در قرآن کریم یکی از بارزترین نشانه های مؤمنان واقعی را ذکر دانسته و تأثیر این ذکر را در وجودشان بیان کرده است :

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (۱).

مؤمنان ، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود ، دل هایشان ترسان می شود ، وهنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می افزاید ، و بر پروردگارشان توکل می کنند .

و در مورد غیر مؤمنان ، می فرماید :

« وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ » (۲).

و هنگـامی که خـدا به یگـانگی یـاد می شود [و نـامی از معبودانشـان به میـان نمی آیـد] دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند ، نفرت پیدا می کند و چون یادی از معبودان دیگر به میان می آید ، ناگاه مسرور و شاد می شوند ! !

۱- ((۱)) . انفال (۸) : ۲ .

۲- ((۲)) . زمر (۳۹) : ۴۵ .

۴ - مهم ترین ذکرها ، ذکر مذکور حقیقی عالم یعنی خدای متعال است . به قدری این ذکر ، مهم است که به عنوان مهم ترین عامل آرامش و آسایش زندگی مطرح شده است . در قرآن کریم صراحتاً آمده است که دوری از ذکر خدای متعال ، باعث هجوم سختی ها و مشقّت هایی است که محروم شدن از شیرینی و لذّت زندگی را در پی خواهد داشت :

« وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمى » (۱).

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همهٔ امور است] روی بگرداند ، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود ، و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم .

۵ - از مهم ترین آثار و برکات ذکر ، این است که اگر کسی به مقام ذاکران حقیقی رسید خدای متعال نیز ذاکر او می شود .

« فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لا تَكْفُرُونِ » (۲).

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید .

مرحوم « علّامهٔ مجلسی رحمه الله » ذیل آیه فوق ، روایت بسیار زیبایی را از وجود مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد است که :

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اصحابش آمد و فرمود: در باغ های بهشت بگردید و بهره ببرید . پرسیدند: ای رسول خدا، باغهای بهشتی کدام است؟ فرمود: مجالس ذکر، باغ های بهشتی هستند. در صبح و شام ذکر خدای نمایید، هر کس دوست دارد که جایگاه خود را نزد خدا بداند، نگاه کند ببیند خدای تعالی چه جایگاهی نزد او

ص:۶۲۶

۱- ((۱)) . طه (۲۰) : ۱۲۴ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۵۲ .

دارد؛ زیرا خدای تعالی بنده را در جایگاهی می نشاند که بنده، خدای تعالی را در آن جایگاه نشانده است. و بدانید که بهترین و پاک ترین اعمال شما نزد صاحب اختیارتان، و بالا برنده ترین اعمال به درجات بهشتی، و بهترین چیزی که خورشید بر آن طلوع کرده است، ذکر خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی از خود خبر داده است و فرموده: من همنشین کسانی هستم که مرا یاد کنند. و فرمود: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم » به این معنی : مرا به طاعت و عبادت یاد کنید تا شما را به نعمت دادن و احسان و رحمت و رضایت یاد کنم (۱) .

۶ - دوری از ذکر خدای متعال باعث تحریک شیطان در حملات خود به سوی انسان خواهد شد . بنابراین یکی از راه های مهم دور کردن شیطان و نجات از وساوس او ، ذکر و یاد حضرت حق است :

« وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ » (۲).

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند ، شیطانی بر او می گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد .

۷ - بالاترین خسارت ، خسارتی است که انسان بر اثر غفلت ، از ذکر خدا باز داشته شود . مهمترین عامل باز دارند و غفلت از یاد خدای متعال اموال و فرزندان است .

ص:۶۲۷

۱- (۱)) . « إِنَّ رَسُولَ اللّهِ صلى الله عليه و آله خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ : ارْتَعُوا فِى رِيَاضِ الْجَنَّهِ ، قَالُوا : يَا رَسُولَ اللّهِ ! وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّهِ ؟ قَالَ : مَجَالِسُ الذِّكْرِ اغْدُوا وَرَوِّحُوا وَاذْكُرُوا وَمَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَهُ اللّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللّهَ تَعَالَى يُنْزِلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ الْعَبْدُ اللّهَ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَزْكَاهَا وَأَرْفَعَهَا فِى دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ : أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِى . وَقَالَ سُبْحَانَهُ : «فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ» يَعْنِى اذْكُرُونِى بِالطَّاعَهِ وَالْعِبَادَهِ أَذْكُرْكُمْ بِالنِّعَمِ وَالإِحْسَانِ وَالرَّحْمَهِ وَالرِّضْوَانِ » عدّه الداعى : ۲۵۳ ، باب ۵ ، حديث ۱۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۳/۹۰ ، باب ۱ ، ذيل حديث ۴۳ .

۲- (۲)) . زخرف (۴۳) : ۳۶ .

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُلْهِكَمْ أَمْوَالُكَمْ وَ لاَ أَوْلاَدُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ » (۱).

ای مؤمنان ، مبادا اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل کند ، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می شوند ، زیان کارند .

بسیاری از افراد در طول تاریخ مایهٔ عبرت دیگران شدند به طوری که نام ننگینشان ، تارک تاریخ را آلوده کرده است . اینان کسانی هستند که بر اثر ثروت و فرزندان به لهو کشیده شده و به طور کلی از یاد خدای متعال غافل شده و خسارت دنیا و آخرت را به جان و دل خریدند .

تاریخ مملو از نمونه هایی است که بر اثر دل بستگی و وابستگی به ثروت و فرزندان ، به کلی از یاد خدا جدا شدند و از مسیر سعادت منحرف گشته و به شقاوت رسیدند .

« عمر بن سعد » - لعنه اللّه علیه - کسی بود که بر اثر دل بستگی به ثروت و فرزند ، دچار خسران دنیا و آخرت شد . در احوالات او نقل شده است که او دارای دو پسر بود ، یکی او را به شدت از رفتن به کربلا منع و دیگری او را به جنگ با امام علیه السلام ترغیب می کرد .

« حفص » فرزند ناخلف او بود که به همراه پدر وارد کربلا شد و در زمرهٔ خاسران دنیا و آخرت قرار گرفت . مختار ثقفی نیز هم « عمربن سعد » و هم فرزندش « حفص » را سر برید و گفت : سر پدر به انتقام امام علیه السلام و سر پسرش به انتقام خون علی اکبر علیه السلام (۲).

۱- ((۱)) . منافقون (۶۳) : ۱۰ .

۲- ((۲)) . « عُمَر بِالحسین ، وحَفْصٌ بعلی بن الحسین » . الأمالی « طوسی » : ۲۴۲ ، مجلس ۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۷/۴۵ ، باب ۴۹ ، حدیث ۲ .

وَاعْتَقَدَهُ ضَمِیرِی مِنْ حُبِّکَ ،

اشاره

وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِی وَدُعَائِی خَاضِعاً لِرُبُوبِیَّتِکَ

و باطنم از عشق و محبتت بر توحید گره خورده و محکم و استوار شده است ،و پس

از صداقت در اعتراف به توحید و درخواست خاضعانه ام به پیشگاه ربوبیت

محبّت باطنی

همان گونه که در بحث های قبل نیز اشاره شده ، فطرت انسان بر توحید است .

وقتی فطرت بر توحید باشد ، بطور قطع ضمیر انسان مالامال از محبّت به پروردگار است . حتی در روایات آمده است که گریهٔ نوزادان شهادت به وحدانیّت خدای متعال است (۱) . این گریه نشانه محبّت ضمیر و باطن انسان است که در آغازین لحظه های زندگی خود را نشان می دهد .

اما امور مهمّی مانند تغذیهٔ حرام ، محیط آلوده و مربّی فاسد ، از عواملی هستند که این محبّت را تهدید نموده و حالت فطری انسان را دگرگون می سازد .

ابراز محبّت حقیقی و جذب محبت آمیز از ویژگی های خاص انسان است لذا « خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله » در رسالهٔ ارزشمند تولّی و تبرّی به این حقیقت اشاره کرده و می فرماید :

ص:۶۲۹

۱- (۱)) . قَالَ رَسُولُ اللّٰه صلی الله علیه و آله : « لا تَضْرِبُوا أَطْفَالَکُمْ عَلَی بُکَائِهِمْ فَإِنَّ بُکَاءَهُمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةُ أَنْ لا إِلَهَ إِلّا اللّٰهُ وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلاةُ عَلَی النَّبِیِّ وَآلِهِ علیهم السلام وَأَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَیْه» . کودکان خود را در موقع گریستنشان نزنید؛ چرا که گریه آنان چهار ماه(اول زندگی) شهادت لا اله الا اللّٰه است، و چهار ماه(پس از آن) صلوات بر پیامبر و خاندان اوست، و چهار ماه بعد، دعا برای پدر و مادر است. علل الشرائع : ۸۱/۱ ، باب ۷۳، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۴۴۷/۲۱ ، باب ۶۳ ، حدیث ۲۷۵۴۴ .

جاذبه انسان از راه محبّت است و جاذبه حیوانات از راه شهوت و این انسان است که از این گوهر ارزشمند برخوردار است (۱) .

در روایات اهل بیت علیهم السلام ، سرزمین وجود انسان ، به عالم تشبیه شده است ، خدای متعال برای رونق بخشیدن به عالم وجود ، کعبه را آفرید و در کنار کعبه ، چشمۀ زمزم را قرار داد . وجود انسان نیز مانند عالم کعبه ای به نام کعبه دل دارد که به زمزم محبّت زینت داده شده است .

حال اگر این زمزم در شوره زاری ریخته شود بطور قطع هیچ حاصل مفیدی نخواهد داد ، اما اگر به سرزمین حاصل خیزی هدایت شود بطور قطع محصول ماندگاری را به ارمغان خواهد آورد .

« وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِى خَبُثَ لاَ يَخْرُجُ إِلاَّ نَكِداً كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ » (۲).

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می آید ، و زمینی که ناپاک است ، جز گیاهی اندک و بی سود از آن بیرون نمی آید ؛ این گونه نشانه ها را برای گروهی که سپاس گزارند [به صورت های گوناگون] بیان می کنیم .

بالاترین و ارزشمندترین مکان خرج محبّت ، محبّت به خدای متعال است .

خرج این گوهر ارزشمند در راه خدای متعال و ارتباط آن با عالم ملکوت چنان وجود انسان را رونق می بخشد که قابل توصیف نخواهد بود .

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می دارد :

« آیا با وجودی که باطن من با محبّت تو گره خورده است و بعد از اعتراف صادقانه و دعای خاضعانه به پیشگاه ربوبیتت ، با آتش دوزخت مرا معذّب می کنی ؟ ! »

۱- ((۱)) . حکمت عبادات : ۲۳۹ ، به نقل از اخلاق محتشمی : ۵۶۲ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۵۸ .

۲۱

نه ! چه دور است [بـاور نمی کنم که مرا به عـذاب دوزخ گرفتـار کنی !] تـو بزرگوارتر از آن هسـتی که دست پرورده ات را تباه کنی ، یا آن را که به خود نزدیک نموده ای و از مقام قرب خود بهره منـدش ساخته ای دور نمایی ، یا آن را که پناه دادی از خود برانی ، یا کسی را که خود کفایت کرده ای و به او رحم نموده ای به امواج بلا و گرفتاری واگذاری .

ص:۶۳۱

بخش ۱۶

اشاره

ص:۶۳۲

هَیْهَاتَ أَنْتَ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَیِّعَ مَنْ رَبَّیْتَهُ

اشاره

نه ، چه دور است ، [باور نمی کنم که مرا به عذاب دوزخ گرفتار کنی]

تو بزرگوارتر از آن هستی که دست پرورده ات را تباه کنی

جلوهٔ ربوبیّت

اشاره

پروردگـار مهربـان از ابتـدای آفرینش انسـان تا زمان از دنیا رفتنش او را در مـدار دو نوع تربیت قرار می دهـد ؛ تربیت مادی و تربیت معنوی .

اسباب تربیت مادی

نعمت های بی شماری است که انسان یا به اختیار خود از آن ها استفاده می کند ، مانند خوردن ، آشامیدن ، تنفّس و . . . یا به ارادهٔ حق در رشد و تکامل مادی اش مؤثر است ، مانند نیروهای شـگفت انگیزی که در بدن مواد را جذب می کند و با فعل و انفعالات لازم به هر کجای بدن که مورد نیاز بدن است می رساند .

در سورهٔ یونس به صورتی کلّی و به طور اجمال به این معنا اشاره شده است:

« قُـلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّمـاءِ وَ الْـأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ » (۱).

بگو : چه کسی شما را از آسمان (به وسیلهٔ باران و برف و نور خورشید و ماه و فعل

۱- ((۱)) . یونس (۱۰) : ۳۱ .

و انفعالات فضا و هزاران واقعیتی که از آن آگاه نیستند) روزی می دهد ؟ و چه کسی شما را از زمین (به وسیلهٔ رویاندن میلیون ها نوع گیاه و پرورش حیوانات حلال گوشت و معادن و میلیون ها حقیقتی که دانش شما به آن نمی رسد) روزی می دهد ؟ یا چه کسی است که حاکم بر گوشها و دیدگان است ؟ و چه کسی است که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد ؟ و چه کسی است که کارها را تدبیر می کند ؟ خواهند گفت : خدا . پس بگو : آیا پروا نمی کنید ؟ »

ما از تشریح یک عضو از اعضای بدن ، و درک و فهم همهٔ حقایق آن عاجزیم و از سپاس و شکرش ناتوان ، چه رسد به همهٔ اعضای بدن و هماهنگی و نظمی که میان آن ها و نیز میان آن ها و عوامل بیرونی برقرار است .

برای این که بدانید در این کارگاه احسن تقویمی ، جلوهٔ ربوبیت حضرت حق چه شگفتی هایی را به وجود آورده ، فهرست وار به یک عضو که عضو بینایی است اشاره می شود .

تشکیلات اصلی چشم عبارت است از :

۱ - کاسهٔ چشم . ۲ - کرهٔ چشم . ۳ - عضلات خارجی چشم . ۴ - پلک ها .

۵ - ملتحمه . ۶ - دستگاه اشکی .

کاسهٔ چشم : حفرهٔ مخروطی شکل است که جدارهایش به وسیلهٔ استخوان پیشانی ، فکّ فوقانی ، گونه ای ، شب پره ، پرویزنی ، اشکی و کامی پوشیده شده است .

کرهٔ چشم : ۱۵ کاسهٔ چشم را اشغال و بقیهٔ کاسهٔ چشم با چربی ، نیام ها ، اعصاب ، رگ های خونی ، عضلات و غدهٔ اشکی پر شده است .

عضلات چشم : چهار عضلهٔ راست، موسوم به راست فوقانی، تحتانی، داخلی

و خارجی است ، و دو عضلهٔ مایل ، موسوم به مایل فوقانی و تحتانی است .

هسته های مغز میانی و پل مغزی ، حرکات چشم را کنترل می کنند .

پلک ها و مژه ها :کار شستشو و بسته شدن در هنگام خطر و خواب را به عهده دارند .

ملتحمه : پردهٔ نازک مخاطی است که فرش پلک هاست .

دستگاه اشکی : شبیه یک بادام است که از راه یک استخوان به بینی راه دارد و همواره چشم را مرطوب و شفاف و تمیز نگاه می دارد .

کرهٔ چشم از سه پردهٔ صلبیه ، مشیمیه و شبکیه آفریده شده است .

۱ – صلبیه : سپیدی چشم است و عبارت است از پوشش خارجی برای حفاظت کرهٔ چشم که از جلو به قرنیه تبدیل می شود .

۲ – مشیمیه : عبارت از پردهٔ میانی است که بخشی از آن تشکیل جسم مژگانی داده و کارش تنظیم عدسی چشم برای دیدن فواصل مختلف است .

۳ – عنبیه : بخش رنگی چشم است ، سوراخی که در مرکز آن است مردمک نام دارد و عملش تنظیم نور است و به موازات نور عضلات تنگ کننده و گشاد کننده دارد .عدسی کارش انکسار نور برای میزان کردن تصویر روی شبکیه است و شبکیه اندام گیرندهٔ نور است .

فرمان هایی که از طرف سلّول های عصبی به اعضا که یکی از آن ها چشم است می رسد متعدد است ، مثلاً به یک ماهیچه فرمان انبساط داده می شود و در همان آن فرمان بسته شدن چشم ها و تولید عرق در غدد مربوطه نیز صادر می شود !!

با توجّه به تعداد سلّول اعصاب بدن که تقریباً ۱۵ میلیارد است و در نظر گرفتن این سیستم دشوار باید اقرار کرد که بنا به گفتهٔ پروفسور « اشتین بوخ – » یک کارشناس الکترونیک – برای ایجاد چنین دستگاهی ، چهل هزار سال وقت لازم دارد !!

« يُخْرِجُ الْحَيَّ » انسان را از نطفه و نطفه را از خاک آفريد و حيوان را از تخم و نبات را از بذر به وجود آورد و از انسان زنده که غذا را در دستگاه گوارشش هضم کرده ، نطفه و از مرغ زنده ، تخم و از نبات زنده ، بذر را به وجود آورد .

چه کسی است که اين نظام شگفت انگيز جهان هستی را تدبير می کند ؟ فطرت همگان و عقل جميع انسان ها پاسخ می دهد : خدا . پس به آنان بگو : آيا از شرک و کفر و از مخالفت با اوامر او نمی پرهيزيد ؟

اسباب تربيت معنوی

عقل ، فطرت ، وجدان ، نبوت ، امامت ، کتاب های آسمانی به ويژه قرآن ، مايه های تربيت معنوی است ، که : حضرت حق به انسان در بکارگيری اين نعمت های معنوی ، آزادی و اختيار داده تا در سايهٔ آن ها ، تلاش و کوشش و تربيتش از ارزش برخوردار شود و شايستهٔ رضايت و رحمت و مغفرت و بهشت شود .

اميرالمؤمنين عليه السلام در اين بخش از دعا به پيشگاه خدا عرضه می دارد :

کسی که تا حدی با بيداری و بينايی به وسيلهٔ نعمت های مادّی و معنوی ، جلوهٔ ربوبيّت و تربيت تو را پذيرفته و به اين خاطر او را به قرب پيشگاهت رسانده ای و به فضای رحمتت پناه داده ای ، بسيار بعيد است که وی را تباه کنی و ساختمان تربيتش را به فساد و خرابی سپاری ، و با اين که پناهش دادی از خود برانی و در حالی که در همهٔ امور او را کفايت کرده ای و به وی رحمت آورده ای او را به امواج سهمگين بلا و مصائب و گرفتاری ها واگذاری .

تو چنان مهربانی و آن قدر کريم و بزرگواری که در خطابی به انسان با داشتن لغزش ها و گناهان بسيارش فرموده ای :

نَادَيتُمُونِی فَلَبَّيتُكُم ، سَألتُمونِی فَأعطَيتُكُم ، بَارَزتُمُونِی فَأمهَلتُكُم ، تَرَكتُمُونِی

فَرَعيتُكَم ، عَصَيتُمُونِی فَسَتَرتُكَم ، فَإن رَجَعتُم إلَیَّ قَبِلتُكَم ، وَإن أدبَرتُم عَنِّی انتَظَرتُكَم . أنَا أجوَدُ الأجوَدِینَ وَأكرَمُ الأكرَمِینَ وَأرحَمُ الرّاحِمِینَ (۱) .

مرا خواندید به شما جواب دادم ، از من خواستید به شما عطا کردم ، با من به مخالفت برخاستید به شما مهلت دادم ، مرا ترک کردید شما را رعایت نمودم ، مرا معصیت کردید من نسبت به شما پرده پوشی نمودم ، اگر به سویم باز گردید شما را می پذیرم و اگر به من پشت کردید ، به انتظار بازگشت شما می مانم . من بخشنده ترین بخشندگان و کریم ترین کریمان و مهربان ترین مهربانانم .

موسی علیه السلام و قارون

« علامهٔ مجلسی » از « علی بن ابراهیم قمی رحمه الله » روایت می کند :

« چون قارون به انکار موسی علیه السلام و تکذیب نبوتش برخاست و از پرداخت زکات مال امتناع ورزید و به موسی تهمت زد ، موسی به حضرت حق شکایت کرد ، حق تعالی فرمود : آسمان ها و زمین را فرمان دادم تو را اطاعت کنند ، هر فرمانی می خواهی به آنان بده .

موسی به سوی خانهٔ قارون روان شد ، در حالی که قارون به کارمندانش امر کرده بود درهای قصرش را به روی موسی ببندند . موسی هنگامی که به قصر قارون رسید و دید درها را به رویش بسته اند ، اشاره ای به درها کرد ، پس همهٔ درها باز شدند .

چون قارون نگاهش به موسی افتاد ، دانست که موسی با عذاب آمده ، عرضه داشت : ای موسی ، از تو می خواهم به حق خویشاوندی و قرابتی که میان من و توست به من رحم کنی . موسی گفت : ای فرزند لاوی ، با من سخن مگوی که

۱- (۱)) . کشف الاسرار : ۳۷۴/۳ .

سودی برای تو نـدارد . پس به زمین خطـاب کرد : قـارون را بگیر . پس قصـر بـا آنچه در آن بود به زمین فرو رفت . قارون در آن حال گریست و باز به موسـی به حق خویشاونـدی و قرابت سوگنـد داد . ولی موسـی پاسـخ گفت : ای فرزنـد لاوی ، با من سخن مگوی . قـارون گرچه اسـتغاثه کرد ، ولی موسـی که از حرکات ناهنجار او دلش سوخته بود به اسـتغاثهٔ او جواب نـداد ، موسـی پس از هلاکت قارون به محل مناجات خود رفت . . . حق تعالی به او فرمود : ای موسـی ، قارون و قومش به تو استغاثه نمودند ، ولی تو به فریاد آنان نرسـیدی ، به عزّت و جلالم سوگند اگر به من رو آورده بود به فریادش می رسیدم ولی چون تو را خواند و به تو متوسّل شد او را به تو واگذاشتم !!

حق تعالی گفت : قارون زار زار خواند ای موسی تو را هفتاد بار

تو ندادی هیچ بار او را جواب گر به زاری یک رهم کردی خطاب

شاخ شرک از جان او برکندمی خلعت دین در سرش افکندمی

کردی ای موسی به صد دردش هلاک خاکسارش سر فرو دادی به خاک

گر تو او را آفریده بوده ای در عذابش آرمیده بوده ای

آن که بر بی رحمتان رحمت کند اهل رحمت را ولی نعمت کند

هست دریاهای فضلش بی دریغ در بر آن جرمها یک اشک میغ

هرکه را باشد چنان بخشایشی کی تغیر آرد از آلایشی

هرکه او عیب گنهکاران کند خویش را از خیل جبّاران کند (۱)

* * *

۱- (۱)) . منطق الطیر « عطار نیشابوری » : حکایت موسی و قارون .

جوان عاق شده و مادر

در تفسیر نیشابوری آمده :

« در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جوانی به مرز مرگ رسید . از حضرت ختمی مرتبت درخواست شد که از آن جوان عیادت کند . حضرت به بالین او آمد ، در حالی که زبان جوان از شهادت به مراتب ایمان بسته بود ، حضرت پرسیدند : آیا تارک نماز بوده ؟ گفتند : نه . فرمود : از پرداخت زکات امتناع داشته ؟ گفتند :نه . فرمود : عاق پدر بوده ؟ گفتند : نه . فرمود : عاق مادر است ؟ گفتند : آری . پس مادر او را احضار فرمودند و از او خواستند وی را حلال کند و از او درگذرد ، عرضه داشت : چگونه از او گذشت کنم در حالی که به صورتم سیلی زده و چشمم را معیوب کرده . حضرت فرمود : آتش بیاورید . مادر پرسید : آتش برای چه می خواهید ؟ فرمود : می خواهم به جزای عملی که این جوان مرتکب شده او را بسوزانم ، مادر عرضه داشت : من هرگز راضی نمی شوم او را بسوزانید ، زیرا نه ماه در شکمم بوده و با شیرهٔ جانم پرورش یافته ، و دو سال او را شیر داده ام و تربیتش کرده ام و سالها در کنارم بوده ، اگر بناست او را بسوزانید من از او گذشت می کنم تا از سوختن نجات یابد » .

مادری که مربّی مجازی است راضی نمی شود فرزندش را که نسبت به او خطا کرده بسوزانند ، چگونه خدای کریم که مربی حقیقی انسان است و آدمی را از نقص به کمال رسانده و انسان بر اثر ضعف اراده و جهالت و نادانی گاهی نسبت به او دچار لغزش شده راضی می شود که بنده اش را به آتش بسوزاند ؟ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ .

حق نمک

روایت شده : « یزید بن مهلب » مبلغی درهم و دینار از « وکیع » که از اشراف

خراسان بود طلب داشت . شخصی را مأموریت داد که آن مبلغ را از نمایندهٔ وکیع وصول کند ، آن شخص نمایندهٔ وکیع را در سختی و مشقّت قرار داد و او را آزار و اذیت کرد .

روزی نمایندهٔ یزید بن مهلب ، نمایندهٔ وکیع را به مجلس یزید بن مهلب برد تا نمایندهٔ وکیع از یزید برای پرداخت درهم و دینار مهلت بخواهد ؛ در آن هنگام سفرهٔ غذا چیدند ، نمایندهٔ یزید به نمایندهٔ وکیع گفت : برخیز از مجلس بیرون شویم . نمایندهٔ وکیع گفت : اگر بند از بندم جدا کنید تا از این غذا نخورم بیرون نمی روم . و سپس شروع به خوردن غذا کرد ، پس از صرف غذا از یزید بن مهلب مهلت خواست ، یزید به نمایندهٔ خود گفت : از این پس از نمایندهٔ وکیع مطالبهٔ درهم و دینار نکن ، زیرا از سفرهٔ ما غذا خورد و از نمک ما چشید ، مروّت اقتضا نمی کند که او را آزار دهیم .

یقیناً عبدی که از نمک مادی و معنوی مولای کریمی چون حضرت حق خورده ، آقایی و رحمت و لطف حضرت او اقتضا نمی کند که او را به عذاب بسوزاند .

حق مهمان بر مهماندار

ارباب تاریخ نوشته اند : سیصد اسیر از محلی نزد « معن بن زائده » که از سرداران بزرگ بود آوردند . معن به کشتن همهٔ آنان فرمان داد . جوانی در میان اسیران که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود گفت : ای امیر ، تو را به خدا سوگند می دهم ما را مکش تا هریک آبی بیاشامیم . معن گفت : همه را آب دهید . چون اسیران آب خوردند ، جوان گفت : ای امیر ، اکنون همهٔ ما مهمان تو شدیم و اکرام مهمان جزء وظایف بزرگان است . معن گفت : راست گفتی و فرمان داد همه را آزاد کردند .

راستی همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده ، بسیار بعید است که خدای

مهربان مهمان خود را که از سفرهٔ مادی و معنوی او استفاده کرده به عذاب بسوزاند .

اگر بدیم و گر نیک خاکسار توایم فتاده بر ره تو خاک رهگذار توایم

بلندی سر ما خاکساری در توست به نزد خلق عزیزیم ز آن که خوار توایم

تویی قرار دل ما اگر قراری هست وگر قرار نداریم بی قرار توایم

به سوی توست به هر سو که می کنیم سفر به هر دیار که باشیم در دیار توایم

اگر اطاعت تو می کنیم مخلص تو وگر کنیم گناهی گناهکار توایم

به هرچه در دل ما بگذرد تو آگاهی اگر ز خلق نهانیم آشکار توایم

ز کرده های بد خویشتن بس خجلیم بپوش پردهٔ عفوی که شرمسار توایم

اگرچه نامه سیاهیم از اطاعت تو چو فیض دشمن دیویم و دوستدار توایم

بگوش هوش شنیدم که هاتفی می گفت غمین مباش که ما یار غمگسار توایم

ص:۶۴۱

أَوْ تُبَعِّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ آوَيْتَهُ

اشاره

، أَوْ تُسَلِّمِ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ

یـا آن را که به خود نزدیـک نموده ای و از مقـام قرب خود بهره منـدش سـاخته ای دور نمایی ، یا آن را که پناه دادی از خود برانی ، یا کسی را که خود کفایت کرده ای و به او رحم نموده ای به امواج بلا و گرفتاری واگذاری

محرومیّت ها نتیجهٔ اعمال خود انسان

خدای متعال ، هرگز حقی را ضایع نمی کند و پناه آورده ای را نمی راند و کسی که به او توکّل نموده است را به بلایی دچار نمی کنـد. تمام ضایع شـدن ها، دور شـدن ها و هجوم بلاها ، نتیجـهٔ عمل انسان است ؛ چرا که خـدای متعال هرگز با بنـده ای خصومت و دشمنی ندارد.

در قرآن کریم تصریح شده است که خدای متعال هرگز به کسی ظلم نمی کند و حقی را ضایع نمی سازد:

« إِنَّ اللَّهَ لاٰ يَظْلِمُ النّٰاسَ شَيْئاً وَ لٰكِنَّ النّٰاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ » (۱).

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی دارد، ولی مردم [با روی گردانی از حق] بر خود ستم می ورزند.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

« وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ » (۲).

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

بنابراین ، باید فلسفه نزول بلاها که اعم از ضایع شدن ، طرد شدن ، رد

۱- ((۱)) . یونس (۱۰) : ۴۴ .

۲- ((۲)) . هود (۱۱) : ۱۱۵ .

درخواست ها و نزول بلاهاست بررسی شود.

تمام عالم وجود ، هماننـد پیکر انسان دارای یک حقیقت است و همانگونه که در پیکر انسان، سلامت یا مرض یک عضو بر عضو دیگر تأثیر دارد، عالم نیز همین گونه است و تمام پدیده هایش متأثر از یکدیگرند.

« ابوبصیر » از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

« الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ کَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنِ اشْتَکَی شَیْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِکَ فِی سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَرْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَهٍ وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللّهِ مِنِ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا » (۱) .

مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک پیکری که هر گاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کنند، و روح های آن ها نیز از یک روح است، و همانا روح مؤمن پیوستگی اش به روح خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است.

با توجّه به این نکته و پیوستگی و وابستگی پدیده های عالم، اعمال و رفتار و کردار انسان نیز به عنوان یک پدیدهٔ مهم، قطعاً بر روی نزول نعمت ها ونقمت ها تأثیر مستقیم دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی زیبا می فرماید:

« مَا زَالَتْ نِعْمَهٌ وَلا نَضَارَهُ عَیْشٍ إِلّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا إِنَّ اللّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ وَلَوْ أَنَّهُمُ اسْتَقْبَلُوا ذَلِکَ بِالدُّعَاءِ وَالْإِنَابَهِ لَمْ تَزُلْ » (۲) .

هیچ نعمتی و نشاط زندگانی زایل نشده مگر به واسطهٔ گناهانی که مرتکب شده اند .

و به راستی که خداوند به بندگان ستم نمی کند ، و اگر آنان پیش از آن ، دعا می کردند و با توبه به خدای خود بازمی گشتند ، نعمت و زندگی از دست آن ها نمی رفت.

۱- (۱)) . الکافی : ۱۶۶/۲ ، باب أخوه المؤمنین بعضهم لبعض، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۸/۵۸ ، باب ۴۳ ، حدیث ۲۵ .

۲- (۲)) . الخصال : ۶۲۴/۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۷۸/۷ .

مرحوم « شیخ صدوق رحمه الله » در کتاب ارزشمند من لا یحضره الفقیه نقل کرده است که مردی در زمان حضرت داود علیه السلام برای تعدّی و تجاوز وارد منزلی شد و قصد تعرّض به زنی را داشت. در همین هنگام زن گفت: ای مرد، هم اکنون که تو قصد تعرّض به من داری، مردی نیز وارد خانهٔ تو شده و قصد تعرّض به همسرت را دارد.

آن مرد فوراً از منزل زن خارج شد و وقتی به منزل خود رسید دید مردی قصد تعرّض به همسرش را داشته است.

خدمت حضرت داود علیه السلام رسید و ماجرا را برای آن پیامبر الهی بازگو نمود.

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام وحی می کند که به این مرد بگو: « كَمَا تَدِينُ تُدَانُ » یعنی امور دنیا به قدری به هم وابسته است که تو از هر دستی بدهی از همان دست به تو برمی گردانند (۱) .

خلاصه اینکه بیشتر بلاها و سختی هایی که انسان دچار آن می شود دست آورد خود اوست و خدای متعال هرگز با کسی خصومتی ندارد.

« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ » (۲).

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشاند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

بنابراین طبق فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام ضایع نمودن، دور نمودن از مقام قرب و گرفتار نمودن به امواج بلا ، کار وجود مبارك حق نیست . بلکه عکس العمل اعمال انسان است.

۱- ((۱)) . من لا یحضره الفقیه: ۲۲/۴، باب ما جاء فی الزنا؛ بحار الأنوار: ۴۱/۱۴، باب ۳، حدیث ۲۸.

۲- ((۲)) . روم (۳۰) : ۴۱ .

ای آقای من و معبود و سرورم ، ای کاش می دانستم آیا آتش را بر چهره هایی که برای عظمتت سجده کنان بر زمین نهاده شده مسلّط می کنی ، و نیز بر زبان هایی که صادقانه به توحیدت و به سپاس گزاریت مدح کنان گویا شده ، و بر دل هایی که با یقین پایدار و راسخ ، به خداییت اعتراف کرده ، و بر باطن هایی که معرفت به تو آن ها را فراگرفته تا آنجا که در پیشگاهت خاضع و فروتن شده ، و به اعضایی که مشتاقانه به سوی پرستشگاه هایت شتافته و اقرار کنان جویای آمرزشت بوده اند ، هرگز چنین گمانی به تو نیست ، و از فضل و احسانت چنین خبری به ما نداده اند ، ای بزرگوار ، ای پروردگار .

ص:۶۴۵

بخش ۱۷

عبادت جامع

این فراز از دعا اشاره به عبادتی جامع و کامل شـده که بنده در آن با صداقت ، زبان به مدح و ثنای خداوند می گشاید و حمد و سپاس حضرتش راانجام می دهد و با خضوع و خشوع و با باطن پر از معرفت ، پیشانی به درگاه مقدسش می ساید .

در میـان تمام عبادات ، تنها عبادتی که می توان گفت عبادت جامع است ، نماز است . نمازگزار به وسـیلهٔ نماز ، کمال خضوع و فروتنی و خاکسـاری خود را به پیشگاه حضـرت محبوب می برد ، و به وسـیلهٔ نماز ، به یگانگی و توحیـد او اقرار می کنـد ، سپاس گزاری خود را به حق تقدیم می نماید ، و بر پایهٔ تحقیق و معرفت به خدایی اش اعتراف می کند . و این اعضا و جوارح اند که با اتصال به ارادهٔ انسان ، مشتاقانه به مساجد و به کعبه و به حرم پیامبر و امامان می شتابند .

علاوه بر این ، اهل معرفت - که تا حدی خدا و خود و اهداف آفرینش را شناخته اند - به محضر عظمتش فروتنی دارند ، و در خلوت و آشکار و در هر شـرایط خوش و نـاگوار به یگانگی اش اقرار می کننـد ، و با زبان قلب و حال و قال ، نعمت های بی شمارش را سـپاس می گزارند ، و دل نورانی و قلب اسـتوارشان بر پایهٔ تحقیق و معرفت به الوهیت او اقرار می نماید ، و با باطن های مملوّ از آگاهی و معرفتشان به درگاه مبارکش خضوع می کنند ، و با اعضا و جوارحشان برای جلب رضایت او به مساجد و معابد می روند .

اینان چگونه به حضرت دوست گمان بد برند ؟ و چرا به جناب او حسن ظن

ص:۶۴۶

نداشته باشند ؟ کدام پیامبر و کدام امام و کدام کتاب آسمانی از جانب حضرت حق به آنان خبر داده اند که بندگانی چون شما را به عذاب مبتلا می کنند ، و چهره ها و زبان ها و دل ها و نهادها و اعضا و جوارحتان را به آتش می سوزانند ؟!

اینان با توجّه به این که پیامبران و امامان و کتاب های آسمانی به آنان خبر داده انـد که مردم مؤمن و دارندگان عمل صالح و آراستگان به اخلاق حسنه ، گرچه لغزشی هم داشته اند ولی با توبه و انابه جبران کرده اند ، هرگز به آتش قیامت و آتش فراق محبوب سوزانده نخواهند شد .

حقیقت نماز

نماز ، برترین عملی است که خضوع عبودیّت را نمایان می سازد ، و آن چنان که روح در کالبد قرار می گیرد ، ذکر خدا را به شکل و قالبی خاص مجسّم می سازد .

نماز ، بزرگ ترین عبادت و مهم ترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن اوست .

مقصود از نماز ، حقیقت نماز است نه شکل و صورت تنهای آن . ذات اقدس حضرت حق می فرماید :

«وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِى» (۱).

و نماز را برای یاد من برپا دار .

تعبیر به « اقامه » و به پا داشتن ، مناسب با حقیقت نماز است نه صورت ظاهری آن (۲) ، و همچنین قید «لِذِکْرِی » به این مطلب صراحت دارد .

ص:۶۴۸

۱- ((۱)) . طه (۲۰) : ۱۴ .

۲- ((۲)) . در آیات دیگری از قرآن کریم نیز اقامهٔ نماز اراده شـده است ، مانند : «وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ طَرَفَيِ النَّهٰارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ » . هود (۱۱) : ۱۱۴ . و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار . «أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ » . اسراء (۱۷) : ۷۸ . نمـاز را از ابتـدای تمایل خورشـید به جانب مغرب [که شـروع ظهرِ شـرعی است] تا نهایت تاریکی شـب برپادار . «إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشٰاءِ وَ الْمُنْكَرِ» . عنکبوت (۲۹) : ۴۵ . یقیناً نماز ، [انسان را] از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد . «يٰا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاٰةَ » . لقمان (۳۱) : ۱۷ . پسرکم ، نماز را برپا دار .

نماز واقعی نمازی است که انسان را از گناهان ظاهری و باطنی بازدارد و موجی از معنویت در وجود انسان ایجاد کند که هم چون سدّی نیرومند در برابر گناه قرار گیرد .

« إِنَّ الصَّلاٰةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ » (1).

یقیناً نماز از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد .

خدای متعال از بندهٔ خود خواسته که در نماز بداند که چه می گوید و در حال نماز از کلیهٔ رذائل و مفاسد دور باشد تا حقیقت نماز در دل و قلب و جان و حرکات ظاهری و باطنی او اثر گذارد . به همین دلیل می فرماید :

«لاٰ تَقْرَبُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْتُمْ سُكاریٰ حَتّٰی تَعْلَمُوا مٰا تَقُولُونَ » (2).

در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که [مستیِ شما برطرف شود و از روی هوشیاری] بدانید [که در حال نماز] چه می گویید .

در این بخش لازم است روایاتی دربارهٔ نماز - که عبادتی جامع است - نقل شود .

از حضرت کریم عاجزانه بخواهیم که همهٔ ما را با رعایت شرایط - به ویژه خلوص و اخلاص - به این عبادت بزرگ که مانع از دچار شدن انسان به عذاب است موفّق بدارد .

۱- ((۱)) . عنکبوت (۲۹) : ۴۵ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۴۳ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی دربارهٔ نماز می فرماید :

الصَّلاهُ مِن شَرایعِ الدِّینِ ، وَفِیها مَرضَاهُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ ، وَهِیَ مِنْهاجُ الأَنْبِیاءِ (۱) .

نماز از راه و رسم های دین است . خوشنودی پروردگار در نماز است و نماز راه پیامبران است .

جَعَلَ اللّهُ جَلَّ ثَناؤُهُ قُرَّهَ عَیْنِی فِی الصَّلاهِ ، وَحَبَّبَ إِلَیَّ الصَّلاهَ کَمَا حَبَّبَ إِلَی الجائِعِ الطَّعَامَ ، وَإِلَی الظَّمآنِ المآءَ . وَإِنَّ الجائِعَ إِذَا أَکَلَ شَبِعَ ، وَإِنَّ الظَّمآنَ إِذَا شَرِبَ رُوِیَ ، وَأَنا لا أَشْبَعُ مِن الصَّلاهِ (۲) .

خدا که ثنایش بزرگ است ، نور چشم و خوشنودی قلب مرا در نماز قرار داده است و نماز را خوش آیند من نموده ، چنان که طعام را خوش آیند گرسنه و آب را ، خوش آیند تشنه کرده است . و یقیناً گرسنه وقتی می خورد سیر می شود و تشنه هنگامی که می نوشد سیراب می گردد و من از نماز سیر نمی شوم .

إِذَا قُمتَ إِلَی الصَّلاهِ وَتَوَجَّهتَ وَقَرأْتَ أُمَّ الکِتابِ وَما تَیَسَّرَ مِنَ السُّوَرِ ثُمَّ رَکَعتَ فَأَتمَمتَ رُکُوعَها وَسُجودَها وَتَشَهَّدتَ وَسَلَّمتَ ، غُفِرَ لَکَ کُلُّ ذَنْبٍ فیمَا بَینَکَ وَبَینَ الصَّلاهِ الَّتی قَدَّمتَها إِلی الصَّلاهِ المُؤَخَّرَهِ (۳) .

هنگامی که به نماز ایستادی و به سوی قبله رو کردی و فاتحه الکتاب و هر آنچه از سوره های قرآن که میسّر بود خواندی ، سپس به رکوع رفتی و رکوع و سجود را به اتمام رساندی و تشهد خواندی و سلام دادی ، همهٔ گناهان بین تو و بین نمازی که به جا آوری تا نماز آینده ، مورد آمرزش قرار می گیرد .

۱- ((۱)) . الخصال : ۵۲۲/۲ ، حدیث ۱۱ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۲/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۲۸ .

۲- ((۲)) . مکارم الأخلاق : ۴۶۱ ، فصل ۵ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۲/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۳۵ .

۳- ((۳)) . الأمالی « صدوق » : ۵۴۹ ، حدیث ۲۲ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۶/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۵۶ .

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ نماز در روایاتی فرموده است :

الصَّلاهُ تَستَنْزِلُ الرَّحْمَهَ (۱) .

نماز رحمت را نازل می کند .

الصَّلاهُ قُربَانُ کُلِّ تَقیٍّ (۲) .

نماز نزدیک کنندهٔ هر پرهیزگاری به خداست .

أُوصِیکُم بِالصَّلاهِ وَحِفْظِهَا ، فَإِنَّها خَیْرُ العَمَلِ وَهِیَ عَمُودُ دِینِکُم (۳) .

شما را به نماز و حفظ آن سفارش می کنم ، زیرا نماز بهترین عمل و پایهٔ دین شماست .

إِنَّ الإنسانَ إِذَا کانَ فِی الصَّلاهِ فَإِنَّ جَسَدَهُ وَثِیابَهُ وَکُلَّ شَیءٍ حَولَهُ یُسَبِّحُ (۴) .

انسان هنگامی که در نماز است ، جسم و لباسش و هر چه اطراف اوست تسبیح می گویند ! »

یـا کُمیـلُ ، لَیسَ الشَّأنُ أن تُصَلِّیَ وَتَصُومَ وَتَتَصَدَّقَ ، إِنَّمـا الشَّأنُ أن تَکُونَ الصَّلاهُ فُعِلَت بِقَلبٍ نَقِیٍّ ، وَعَمَلٍ عِنـدَ اللّهِ مَرضِیٍّ ، وَخُشوعٍ سَوِیٍّ (۵) .

کمیـل کار این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صـدقه بپردازی ، کار این است که نماز را با قلبی پاک ، و عملی مورد خوشنودی خدا ، و خشوعی نیکو بجا آوری .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۱۷۵ ، حدیث ۳۳۴۱ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۲/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۳۲ .

۲- ((۲)) . الخصال : ۶۲۰/۲ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۴/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۳۷ .

۳- ((۳)) . الأمالی « طوسی » : ۵۲۲ ، حدیث ۱۱۵۷،؛ میزان الحکمه : ۳۰۹۴/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۴۳ .

۴- ((۴)) . علل الشرائع : ۳۳۶/۲ ، باب ۳۳ ، حدیث ۲ ؛ میزان الحکمه : ۳۱۰۴/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۸۵ .

۵- ((۵)) . تحف العقول : ۱۷۴ ، وصیه لکمیل بن زیاد ؛ میزان الحکمه : ۳۱۰۶/۷ ، باب الصلاه ، حدیث ۱۰۵۹۲ .

پس از قرآن مجید ، منابع روایی معتبر و موثق شیعه ، مانند : کتب اربعه ، وسائل الشیعه و . . . بهترین و کامل ترین منبع ، برای فرا گرفتن و بدست آوردن آثار دنیایی و آخرتی نماز است .

تکمیل حقیقت نماز با شش معنا

از روایات معصومین علیهم السلام چنین استفاده می شود که حقیقت نماز با تحقّق شش معنا کامل می گردد :

۱ - حضور قلب ، که مراد از آن ، خالی بودن دل از غیر نماز ، و مقرون بودن فعل و قول نمازگزار با علم است .

حضور قلب در نماز تابع ایمان انسان به حقیقت نماز و شناخت معبود است .

بنابراین کسی که ایمان به خدا داشته باشد ، نماز معراج او به سوی حضرت ذوالجلال است .

۲ - تفهّم و دریافتن ، به این معنی که معانی اعمال و اقوال نماز را درک کند .

۳ - تعظیم ذات اقدس حق و بزرگ داشت عبادت او .

۴ - هیبت ، که عبارت است از خوف و ترسی که از تعظیم و اخلاص حاصل می شود .

۵ - امید به فضل خداوند و قبول او .

۶ - حیاء ، و آن تأمل در هر چیزی است که مخالف با توحید ذات اقدس حق و معرفت اوست ، و منشأ آن ، مقصر دانستن و گناه کار پنداشتن خود است (۱) .

هر یک از اعضای نماز ، دارای حقیقتی عرشی و معنایی عالی است که تنها

۱- (۱)) . شرح کامل این شش معنی در اسرار الصلوه « ملکی تبریزی » : ۳۰۰ ، آمده است .

سالک حقیقی و عبد واقعی می تواند به زوایای آن پی ببرد و با همهٔ اعضا و جوارح بدن و تمام فکر و ذکر و نیت خود در درگاه الهی بایستد و با شکل و شیوه ای که حضرت معبود دستور داده عبادت واقعی را به جا آورد و ظاهر و باطن عمل خود را با اخلاص حقیقی تقدیم ذات مقدسش کند تا به این وسیله اعلام بندگی نماید .

امیر عابدان حضرت علی علیه السلام در این فقرات ، به فرازهایی از این عبادت کم نظیر اشاره نموده که به صورت مجمل به برخی از مسائل پیرامون آن اشاره می شود :

ص:۶۵۳

أَتُسَلِّطُ النَّارَ عَلَىٰ وُجُوهٍ خَرَّتْ لِعَظَمَتِکَ سَاجِدَةً

اشاره

آیا آتش را بر چهره هایی که برای عظمتت سجده کنان بر زمین نهاده شده مسلّط می کنی ؟!

حقیقت سجده

سجده ، افضل اعمال بدنی است . در روایات آمده است که نزدیک ترین حالات بنده به خدا ، حالت سجده است (۱) .

برای سجده فضیلت های بسیاری بیان شده است از جمله آن که جمعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که از طرف خداوند ، بهشت را برای آن ها تضمین کند .

حضرت فرمود : « به این شرط که مرا به طول سجده یاری کنید » (۲) .

و روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفته شد : چرا خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید ؟ حضرت فرمود :

به خاطر بسیاری سجده او بر زمین (۳) .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

« ما خَسِرَ وَاللّهِ مَنْ أتیٰ بِحَقِیقَهِ السُّجودِ وَلَوْ کانَ فِی العُمْرِ مَرَّهً واحِدَهً » (۴) .

ص:۶۵۴

۱- ((۱)) . « أَقْرَبُ مَا یَکُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللّهِ إِذَا کَانَ فِی السُّجُودِ » فقه الرضا علیه السلام : ۳۴۵ ، باب ۹۲ (فضل الدعاء) ؛ بحار الأنوار : ۳۴۴/۹۰ ، باب ۲۱ ، حدیث ۷ .

۲- ((۲)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِاللّه علیه السلام قَالَ : إِنَّ قَوْماً أَتَوْا رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا : یَا رَسُولَ اللّهِ اضْمَنْ لَنَا عَلَی رَبِّکَ الْجَنَّهَ قَالَ : فَقَالَ عَلَی أَنْ تُعِینُونِی بِطُولِ السُّجُود » . مستدرک الوسائل: ۴۷۱/۴ باب ۱۸(باب استحباب طول السجود بقدر الامکان) حدیث ۵۱۹۰.

۳- ((۳)) . اسرار الصلاه « ملکی تبریزی » : ۴۲۶ .

۴- ((۴)) . مصباح الشریعه : ۹۱، باب ۴۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۶/۸۲ ؛ باب ۲۷ ، حدیث ۱۶.

به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد وسجدهٔ حقیقی کند به هیچ عنوان زیان متوجّه او نشده گر چه در تمام عمر چنین سجده ای را یک بار به جای آورد .

شیطان از یک سجده سر تافت که آن عاقبت شوم نصیبش شد . سجده ای که به امر الهی بر او واجب شد که مخالفت او از سجده بر آدم عین مخالفت از سجدهٔ بر حضرتش بود (۱) .

۱- (۱)) . داستان تکبر ابلیس از سجدهٔ بر آدم در ۱۰ سورهٔ قرآن ذکر شده است : بقره ، نساء ، اعراف ، حجر ، اسراء ، کهف ، طه ، فصلت ، فرقان ، ص .

وَعَلیٰ أَلْسُنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحیدِکَ صادِقَةً ، وَبِشُکْرِکَ مادِحَةً

اشاره

و بر زبان هایی که صادقانه به توحیدت و به سپاس گزاریت مدح کنان گویا شده

زبان گویا به توحید و شکر

ممکن نیست که بنـده با زبان خود از روی صـداقت و درستی ، نـدای توحیـد سر دهـد و با تشـکر و سپاس از درگاه ربوبی ، حضـرتش را مدح نماید و باز در آتش قهر و غضب الهی دچار شود و تازیانه های عذاب بر او مسلط گردد ؛ چرا که موحدان شاکر ، بنـدگان حقیقی حضـرت حقند و آتش بر آنان سـرد خواهد بود ، همان گونه که بر ابراهیم یکتاپرست سـرد و سـلامت گشت و شراره های آن گزندی بر او وارد نساخت (۱) .

در این فراز ، ممکن است به گوشه ای دیگر از نماز که عبادتی جامع است اشاره شـده باشـد که نمازگزار با نیت قلبی خود که نمـاز را به قصـد تقرّب به ذات اقـدس حضـرت حق بجا می آورد و با زبان خود ، نـدای درون خود را - که نفی شـریک برای خـدای هستی است - سر می دهـد و تکبیر می گوید و در اذان و اقامه ، شـهادت بر نفی هر معبودی جز اللّه می دهد و عرضـه می دارد :« اللّه اکبر أشـهد ان لا ـ إله إلّااللّه » و باز نماز خود را با همین ذکر عظیمی که بیان گر عظمت و بزرگی حضـرت حق است ، شـروع می کنـد :« اللّه اکبر » و بـا تکرار این ذکر شـریف در حالاـت مختلف نمـاز از هر شـرک و شـریکی برای وجود مقدسش تبرّی و بیزاری می جوید که نتیجهٔ آن ، برائت

ص:۶۵۶

۱- (۱)) . «یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلیٰ إِبْراهِیمَ» . انبیاء (۲۱) : ۶۹ . ای آتش ، برابر ابراهیم سرد و بی آسیب باش ! .

از همهٔ گناهان و معاصی خود در پیشگاه قادر متعال و نجات از عذاب جهنم است .

همچنین با زبان خود ، شکری واقعی با کلامی پرمعنا انجام می دهد و سورهٔ حمد می خواند و « الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ » بر زبان جاری می سازد .

« حمد » ثنا و ستایشی است که انسان در قبال کاری نیک که از روی اختیار از فاعل سر زده است به زبان می آورد (۱) .

« الْحَمْدُ لِلّهِ» یعنی هرچه حمد و ستایش هست از آنِ خداوند است ؛ زیرا هر زیبایی و جمالی که یافت می شود ، اثری از آثار جمال او ، و هر خیری که در این عالم هست از آثار فیض اوست .

در جای جای نماز ، زبان مصلِّی ، صادقانه ، ناطق به توحید و یکتاپرستی است و خالق هستی را با شکر نعمت با الفاظ متعدد مدح می نماید و در هنگام قرائت دو سورهٔ حمد و توحید را که نمادی کامل و جامع از یکتاپرستی و شکر نعمت است به زبان جاری می سازد .

در قسمتی از قرائت ندا سر می دهد :

«إِیّاکَ نَعْبُدُ » (۲).

[پروردگارا !] تنها تو را می پرستیم .

یعنی ما جز تو را نپرستیم و برای غیر تو خضوع نکنیم و مراد ما از عبادت ، غیر تو نیست .

۱- ((۱)) . فرقی نمی کند که حمد به زبان حال باشد یا مقال ، که حمد عام است و هر دو را شامل می شود ؛ چرا که : «تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِیهِنَّ وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لکِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ کانَ حَلِیماً غَفُوراً» . اسراء (۱۷) : ۴۴ . آسمان های هفت گانه و زمین و هر کس که در آن هاست ، او را تسبیح می گویند ، وهیچ چیزی نیست مگر این که همراه با ستایش ، تسبیح او می گوید ، ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید ، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است .

۲- ((۲)) . حمد (۱) : ۵ .

حقیقت عبودیّت و بندگی به این است که بنده غیر او را در هیچ یک از امور شریک نگرداند ، و هر کمال و جمال بلکه حقیقت وجود را به او منتسب بداند . و با خواندن سوره توحید ندای توحید سر می دهد که :

«قُلْ هُوَ اللّهُ أَحَدٌ » (۱).

بگو : او خدای یکتاست .

ندایی صریح در یگانگی و یکتایی خداوند هستی .

و بار دیگر در تشهد نماز می گوید :« الحمد للّه، أشهد أن لا إله إلّااللّه وحده لا شریک له ».

این جلوهٔ توحیدی نماز است که ابتدا و انتهای آن ، آمیخته با اقرار به توحید و شکر است .

مفهوم واحد در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

« شیخ صدوق رحمه الله » نقل می نماید که مردی اعرابی در روز جنگ جمل برخاست و عرض کرد : ای امیرالمؤمنین ، آیا می گویی خداوند واحد است ؟ واحد به چه معنی است ؟

ناگهان مردم از هر طرف به او حمله کردند و گفتند : ای اعرابی ، این چه سؤالی است ؟ مگر نمی بینی فکر امیرالمؤمنین علیه السلام تا چه حد مشغول مسأله جنگ است ؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : او را به حال خود بگذارید ؛ زیرا آنچه را که او می خواهد همان چیزی است که ما از این گروه می خواهیم (او از توحید سؤال می کند ما هم مخالفان خود را به کلمهٔ توحید دعوت می کنیم) .

۱- (۱)) . اخلاص (۱۱۲) : ۱ .

سپس فرمود : ای اعرابی ، این که می گویی خداونـد واحد است چهار معنی می تواند داشـته باشد که دو معنی آن دربارهٔ خدا صحیح نیست و دو معنی صحیح است .

آن دو که صـحیح نیست ، وحـدت عـددی است که این برای خـدا جایز نمی باشد (یعنی این که بگوییم او یکی است و دو تا نیست ؛ زیرا مفهوم این سـخن آن است که دومی برای او تصوّر می شود ولی وجود نـدارد ، در حالی که مسلماً برای ذات بی نهایت حق دومی تصوّر نمی شود) ؛ چرا که چیزی که ثانی نـدارد داخل در باب اعـداد نمی شود ، آیا نمی بینی که خـداوند کسانی را که گفتند : «إِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلاثَهٍ » (۱)تکفیر کرده ؟

معنای دیگر واحـد که بر خـدا روا نیست این است که به معنی واحـد نوعی باشـد ، مثل این که می گوییم : فلان کس یکی از مردم است ، این نیز بر خدا روا نیست (چرا که خدا نوع و جنسِ منطقی ندارد) مفهوم این سخن تشبیه است و خدا از هر گونه تشبیه و نظیر برتر و بالاتر است .

اما آن دو مفهومی که دربارهٔ خدا صادق است ؛ نخست این که گفته شود :

خداوند واحد است ، یعنی در اشیای عالم شبیهی برای او نیست . آری ، پروردگار ما چنین است .

دیگر این که گفته شود : پروردگار ما أحَـدِیُّ المعنی است یعنی ذات او تقسیم پذیر نیست ، نه در خارج و نه در عقل و نه در وهم .

آری ، خداوند بزرگ چنین است (۲) .

۱- (۱)) . خدا ، یکی از [این] سه تاست [پدر ، پسر ، روح] . مائده (۵) : ۷۳ .

۲- (۲)) . « إِنَّ أَعْرَابِیّاً قَامَ یَوْمَ الْجَمَلِ إِلَی أَمِیرِالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ، أَتَقُولُ إِنَّ اللّهَ وَاحِدٌ ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَیْهِ وَقَالُوا: یَا أَعْرَابِیُّ، أَمَا تَرَی مَا فِیهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ مِنْ تَقَسُّمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام : دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِی یُرِیدُهُ الْأَعْرَابِیُّ هُوَ الَّذِی نُرِیدُهُ مِنَ الْقَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: یَا أَعْرَابِیُّ، إِنَّ الْقَوْلَ فِی أَنَّ اللّهَ وَاحِدٌ عَلَی أَرْبَعَهِ أَقْسَامٍ؛ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لا یَجُوزُ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجْهَانِ یَثْبُتَانِ فِیهِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ لا یَجُوزَانِ عَلَیْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: وَاحِد، یَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لا یَجُوزُ؛ لأَنَّ مَا لا ثَانِیَ لَهُ لا یَدْخُلُ فِی بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَی أَنَّهُ کَفَرَ مَنْ قَالَ : إِنَّهُ ثَالِثُ ثَلاثَهٍ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ یُرِیدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لا یَجُوزُ؛ لأَنَّهُ تَشْبِیهٌ وَجَلَّ رَبُّنَا وَتَعَالَی عَنْ ذَلِکَ. وَأَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ یَثْبُتَانِ فِیهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: هُوَ وَاحِدٌ لَیْسَ لَهُ فِی الْأَشْیَاءِ شِبْهٌ کَذَلِکَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحدِیُّ الْمَعْنَی یَعْنِی بِهِ أَنَّهُ لا یَنْقَسِمُ فِی وُجُودٍ وَلا عَقْلٍ وَلا وَهْمٍ کَذَلِکَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ ».التوحید : ۸۳ ، باب ۳ ، حدیث ۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۶/۳ - ۲۰۷ ، باب ۶ ، حدیث ۱ .

کوتاه سخن این که خداوند ، احد و واحد و یگانه و یکتاست ؛ نه به معنی واحد عددی ، یا نوعی و جنسی ، بلکه به معنی وحدت ذاتی .

و به عبارت روشن تر : وحدانیّت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای اوست و این که ذات او تقسیم بردار نیست .

وَعَلیٰ قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِیَّتِکَ مُحَقِّقَةً وَعَلیٰ ضَمَائِرَ حَوَتْ مِنَ الْعِلْمِ

اشاره

بِکَ حَتَّیٰ صَارَتْ خَاشِعَةً

وبر دل هایی که با یقین پایدار و راسخ، به خداییت اعتراف کرده، و بر باطن هایی که معرفت به تو آن ها را فراگرفته تا آنجا که در پیشگاهت خاضع وفروتن شده

اعتراف حقیقی به الوهیّت

قلب و دلی که به الوهیّت و خدایی حضرتش اعتراف کند و آلوده به پرستش خدایان باطل نگردد و تعلق و وابستگی خود را به معبود حقیقی حفظ نماید ، مستحق عذاب نیست .

نمازگزار ، این اعتراف قلبی را با اذکار وارده در نماز به زبان جاری می سازد .

اذکاری که هر یک ندایی واقعی و حقیقی از نیت باطنی است .

اذکار رکوع و سجده و تشهّد و تسبیحات اربعه و . . . همگی اعتراف حقیقی به الوهیّت حضرت حق و نفی معبودان دیگر و تنزّه حق از تمام عیوب است .

خشوع نتیجهٔ معرفت باطنی

ضمیر و باطنی که علم و معرفت به ذات اقدس احدیّت سراسر آن را فرا گرفته ، تا آنجا که در پیشگاه مقدسش با خضوع و خشوع سرمی ساید و به فراخور درجات علم و معرفت و فهم و کمال ، خود را فقیر درگاه ربوبی می داند ، شایستهٔ عذاب نیست .

ص:۶۶۱

خشوع نشانهٔ قلب مؤمن است لذا امام سجاد علیه السلام در پیشگاه الهی عرضه می دارد :

« وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ . . . . قَلْبٍ لا یَخْشَعْ » (۱) .

خدایا ، از دلی که نرم و خاشع نمی شود به تو پناه می برم .

امام صادق علیه السلام می فرماید : خدای متعال به عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرمود که :

« یا عیسیٰ ، هَبْ لی مِنْ عَیْنَیْکَ الدّموع وَمِنْ قَلْبِکَ الخُشوع » (۲) .

ای عیسی ، از چشمان خود اشک و از دل خود خشوع به من هدیه کن .

دلی که برای خدا خاشع شد ، همهٔ ارکان بدن نیز به تبعیّت از قلب و دل ، خاشع می شود ؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

« مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَوارِحُهُ » (۳) .

کسی که دلش خاشع شد اندام هایش نیز خاشع می شود .

پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن دو حدیث ، شش نشانه برای خاشعان ذکر فرموده اند :

۱- ((۱)) . اقبال الأعمال : ۱۷۴/۱ . این عبارت در بسیاری از ادعیهٔ ائمه معصومین علیهم السلام آمده است .

۲- ((۲)) . الأمالی « مفید » : ۲۳۶ ، مجلس ۲۷ ، حدیث ۷ ؛ الأمالی « طوسی » : ۱۲ ، مجلس ۱ ، حدیث ۱۵ ؛ وسائل الشیعه : ۷۶/۷ ، باب ۲۹ ، حدیث ۸۷۷۲ . همچنین در الأمالی « صدوق » : ۳۵۶ ، مجلس ۵۷ ، روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت حق به موسی بن عمران علیه السلام فرمود : « یَا ابْنَ عِمْرَانَ ، هَبْ لِی مِنْ قَلْبِکَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِکَ الْخُضُوعَ وَمِنْ عَیْنَیْکَ الدُّمُوعَ وَادْعُنِی فِی ظُلَمِ اللَّیْلِ فَإِنَّکَ تَجِدُنِی قَرِیباً مُجِیباً » . ای پسر عمران، از دلت به من خشوع بده و از بدنت خضوع بمن بخشا، از دو چشمت برای من اشک بریز، بعد مرا در دل های شب تاریک بخوان که مرا نزدیک و پاسخ دهنده می یابی.

۳- ((۳)) . غرر الحکم ، حدیث ۸۱۷۲ ؛ میزان الحکمه : ۱۴۰۸/۳ ، حدیث ۴۷۰۱ .

۱ - حساب بردن از خدا در نهان و آشکار ؛

۲ - انجام کارهای نیک ؛

۳ - اندیشیدن برای روز قیامت ؛

۴ - راز و نیاز با خدا ؛

۵ - تواضع داشتن در نماز ؛

۶ - روی آوردن به پروردگار با تمام وجود (۱) ؛

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، خشوع ، سهمی از چهار قسم نماز دانسته شده است :

نماز بر چهار سهم بنا شده است ؛ یک سهم آن طولانی نمودن وضو (با طمأنینه انجام دادن و عجله نکردن) ، و یک سهم آن رکوع ، و یک سهم آن سجود ، و یک سهم آن خشوع است (۲) .

درک و فهم معانی اقوال و اعمال نماز موجب معرفت باطنی می گردد .

و معرفت ، تمام خیری است که به بنـده می رسد ، همان گونه که هر چه شـرّ و بدی است از جهل و نادانی او است . از این رو معرفت به عظمت و جلال حضرت حق موجب آرامش و خشوع در مقابل پروردگار می گردد .

۱- ((۱)) . قـال رسول اللّه صـلی الله علیه و آله : « أمّـا علامَه الخـاشِع فَـأربَعَه : مُراقَبَه اللّه فِی السرّ والعلانیه ، ورُکوبُ الجمیل ، والتفکُّرُ لِیَوْمِ القیـامَه ، والمناجاه للّه» . تحف العقول : ۲۰ ، وصیه أخری الی أمیرالمؤمنین ؛ بحار الأنوار : ۱۲۰/۱ ، باب ۴ ، ذیل حدیث ۱۱ . عنه صـلی الله علیه و آله فی جواب السؤال عن الخشوع : « التَواضُعُ فِی الصـلاه وأَنْ یُقبِـلَ العبـدُ بِقَلْبِهِ کُلّهِ علیٰ رَبّهِ عَزَّوَجَلَّ » . مستدرک الوسائل : ۹۸/۱ ، باب ۸ ، حدیث ۸۴ .

۲- ((۲)) . عن رسول اللّه صـلی الله علیه و آله قال : « بُنِیَتِ الصـلاهُ علیٰ أربَعَهَ أسهُم سَهْمٌ مِنها السباغ الوضوء وسَهْمٌ مِنْها الرکوع وسَهْمٌ مِنها السجود وسَهْمٌ مِنها الخُشوع » . الجعفریات : ۳۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۴/۸۱ ، باب۱۶ .

وَعَلَیٰ جَوٰارِحَ سَعَت إِلَیٰ أَوْطَانِ تَعَبُّدِکَ طَائِعَهً ، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِکَ مُذْعِنَهً

اشاره

و به اعضایی که مشتاقانه به سوی پرستشگاه هایت شتافته و اقرار کنان

جویای آمرزشت بوده اند

حضور مشتاقانه در پرستش گاه ها

بنده ای که با اشتیاق ، اعضا و جوارح خود را در مسیر رسیدن به جایگاه های عبادت ، مانند مساجد ، هزینه می نماید و زحمت رسیدن به مکان عبادت مانند بیت اللّه الحرام و دیگر اماکن مقدّسه را به خود می دهد تا بتواند در جمع مؤمنان یک صدا و یک نفس شعار بندگی سر دهد ، امید به رحمت و عطوفت حضرت حق دارد و برائت از دوزخ را از خداوند درخواست می نماید .

مؤلف جلیل القدر اسرار الصلاه می گوید :

« مکان ها هم مثل زمان ها شریف و غیر شریف و سعد و نحس دارد ، و امت مرحومه را سزاوار است که شکر خدا کنند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله خود ثنا گویند که در امر مکان ، کار را بر آن ها سهل و آسان نموده و تمام زمین را مسجد قرار داده و به جای آوردن نماز را در همه جا جایز دانسته است . ولی در عین حال سفارش زیادی نسبت به تعاهد (۱) مساجد و عدم تخلّف از به جای آوردن نمازهای واجب در مسجد به خصوص برای همسایگان آن شده است . حتی در بعضی از روایات آمده است که همسایهٔ مسجد نمی تواند نماز خود را در غیر مسجد به جای آورد . پس بندهٔ مراقب

۱- ((۱)) . هم پیمان بودن و ارتباط داشتن .

را سزاوار است که در معنای مسجد و حق ادب و تعظیم آن و قبح تخلّف از حضور در مسجد بیندیشد ، و در این امر که گذشته از ثواب هایی که برای حضور در مسجد و عبادت در آن بیان شده ، ذات اقدس حق در این که مساجد را خانهٔ خود دانسته و به بندگان اجازهٔ حضور در آن ها را داده منّتی بس بزرگ بر بندگان نهاده تأمل کند ، زیرا مسجد خانهٔ خداست » . (۱)

مسجد که محل حضور نمازگزاران و مشتاقان عبادت و امیدواران به رحمت حضرت حق است ، جایگاهی است که عبادت و بندگی در آن افضل و برتر از سایر مکان ها است . امام صادق علیه السلام می فرماید :

« مَنْ مَشیٰ إلَی المَسْجِدِ لَمْ یَضَعْ رِجْلَیْهِ عَلیٰ رَطْبٍ وَلا یابِسٍ إلّایُسَبِّحُ لَهُ إلَی الأرَضین السابِعَة » (۲) .

کسی که به سوی مسجد حرکت کند قدم هایش را بر تر و خشکی نمی گذارد مگر این که تا انتهای زمین های هفت گانه برای او تسبیح گفته می شود .

در روایات اهل بیت علیهم السلام برای نماز در مساجد مختلف ، ثواب های مختلفی بیان شده است ؛ مثلاً ثواب یک نماز در مسجد الحرام معادل یکصد هزار نماز ، و نماز در مسجد النبی صلی الله علیه و آله معادل ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه ، معادل هزار نماز است (۳) .

این در صورتی است که نماز به صورت فُرادا خوانده شود . اما اگر نماز ، به

۱- (۱)) . اسرار الصلاه « ملکی تبریزی » : ۱۶۴ .

۲- (۲)) . من لا یحضره الفقیه : ۲۳۳/۱ ، باب فضل المساجد وحرمتها ، حدیث ۷۰۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۳/۸۱ ، باب ۸ ، حدیث ۹۱ .

۳- (۳)) . من لا یحضره الفقیه : ۲۲۸/۱ ، باب فضل المساجد وحرمتها ، حدیث ۶۸۰ ؛ وسائل الشیعه : ۲۵۶/۵ ، باب ۴۴ ، حدیث ۴۶۷۸ .

صورت جماعت اقامه شود ، علاوه بر ثواب های مخصوص هر مسجد ، ثواب نماز جماعت - که مطابق روایت معروف اگر تعداد اقامه کنندگانِ آن ، از ده نفر بیشتر شود ، دیگر کسی غیر از خدا را یارای محاسبهٔ ثواب آن نیست - به آن اضافه می شود (۱) .

درخواست آمرزش

نمازگزار با رعایت تمام شرائط نماز ، در مساجد و بیوت الهی حضور پیدا می کند و با همهٔ وجود ، و با توجّه کاملِ ظاهری و باطنی و با نهایت خضوع ، اقرار به گناهان و معاصی می نماید و از درگاه ربوبی ، درخواست آمرزش و مغفرت می نماید .

کرم و لطف بی نهایت اکرم الا کرمین و ارحم الراحمین را سزد که با فضل و رحمت خود چنین بنده ای را مورد مغفرت و آمرزش خود قرار دهد و در دریای پر گوهر رحمت خود ، او را غرق نماید تا شراره های آتش دوزخ گزندی به او وارد نسازد .

معاد جسمانی

در عبارات مختلفی از این دعای شریف خصوصاً در این بخش ، اشاراتی به جسمانی بودن معاد و قیامت و عذاب شده است .

در این بخش از دعا ، عذاب الهی و آتش سوزان جهنم ، به صورت و زبان و قلوب و بقیهٔ اعضا و جوارح بدن نسبت داده شده که حضرت با اشاراتی لطیف

۱- (۱)) . آیات و روایات و مطالب مختلف پیرامون مسجد و فضیلت آن و فضیلت نماز در آن و ساختن مسجد و سزای استخفاف مساجد و . . . بیان شده است که به صورت مبسوط در جلد چهارم عرفان اسلامی ، بیان شده است .

و بیـان دقـایقی ژرف در قالب سؤال ، این حقیقت را بیان می فرمایـد که عـذاب قیامت اگر بنـده ای تعلق گیرد ، همین اعضا و جوارح انسان است که باید آن را تحمل نماید .

مطابق با قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام معاد هم به صورت جسمانی است و هم روحانی .

معاد جسـمانی به این معنا است که همین بـدن انسان در قیامت محشور خواهـد شد و پاداش ها و کیفرهایی که مربوط به قوای حسی است با همان بدن تحقّق خواهد یافت ، و معاد روحانی نیز به این معنا است که برخی از آلام و لذات ، جنبهٔ حسی ندارد بلکه محـل آن روح انسان است ،ماننـد : انـدوه و غم و غصه و حسـرتی که در قیامت برای کافران و گناه کاران تحقق خواهد یافت .

«وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ » (۱).

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان ، در حالی که آنان در بی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند .

و یا درک حقیقت رضوان الهی :

« وَعَدَ اللّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ » (۲).

خـدا به مردان و زنـان با ایمان بهشت هایی را وعـده داده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است ؟ در آن جاودانه انـد ، و نیز سـراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابـدی [وعـده فرموده] و هم چنین خشـنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همهٔ آن نعمت ها] بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .

ص:۶۶۷

۱- ((۱)) . مریم (۱۹) : ۳۹ .

۲- ((۲)) . توبه (۹) : ۷۲ .

که محل درک چنین عذاب و یا پاداشی روح انسان است .

در میان فلاسفه و دانشمندان ، بازگشت روح امری مسلم است و لذا بحث فقط پیرامون معاد جسمانی است که شبهاتی مانند محال بودن اعادهٔ معدوم (۱) و یا شبههٔ آکل و مأکول (۲) و . . . مطرح می شود .

بررسی آیات قرآن این امر را واضح خواهد ساخت که معاد جسمانی با همین جسم دنیایی خواهد بود و شبهات مطرح شده با توجه به آیات قرآنی برطرف خواهد شد که به برخی از آنان اشاره می نماییم :

۱ - «وَ ضَرَبَ لَنٰا مَثَلاً وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قٰالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظٰامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهٰا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ » (۳).

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت : چه کسی این استخوان ها را در حالی که پوسیده اند ، زنده می کند ؟ * بگو : همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد . زنده اش می کند ، و او به هر چیزی داناست .

ص:۶۶۸

۱- ((۱)) . توضیح و پاسخ اجمالی این شبهه چنین است که با مرگ جسم انسان نابود و معدوم می شود و اعاده و بازگشت آن به خاطر نابود شدن محال است لذا معاد جسمانی از باب محال بودن اعادهٔ معدوم ، محال خواهد بود که باید گفت : محال بودن اعادهٔ معدوم برای معاد معنا ندارد : زیرا روح که معدوم نمی شود و همچنین جسم نیز نابود نخواهد شد ، بلکه پراکنده و یا مبدل به خاک و یا جسم جانداران می شود ، پس وجود روح و وحدت مادهٔ جسمانی ، شخصیت انسان را حفظ خواهد نمود . قرآن می فرماید : « أَ وَ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بِقٰادِرٍ عَلىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلىٰ وَ هُوَ الْخَلاّٰقُ الْعَلِيمُ » . یس (۳۶) : ۸۱ . آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است ، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند ؟ چرا قدرت دارد ؛ زیرا اوست که آفرینندهٔ بسیار داناست .

۲- ((۲)) . این شبهه یکی از پیچیده ترین مباحث معاد است و پاسخ های مختلفی پیرامون آن بیان شده که به خاطر طولانی بودن بحث ، به جایگاه خود ارجاع داده می شود .

۳- ((۳)) . یس (۳۶) : ۷۸ - ۷۹ .

در این آیه با صراحت به معاد جسمانی و حتی تأکید بر همین جسم مادی و نه غیر آن اشاره شده است . خداوندی که قادر است که در اولین مرتبه این جسم را بیآفریند ، بار دیگر قدرت خواهد داشت که آن را زنده کند استفاده از جمله « يُحْيِيهَا » صراحت در معاد جسمانی دارد .

در سورهٔ قیامت نیز آیه ای به همین مضمون وجود دارد (۱) که بر معاد جسمانی صراحت دارد .

۲ - در آیاتی از قرآن این مطالب بیان شده است که خلقت انسان از خاک بوده است و در هنگام مرگ ، مجدد به خاک بازمی گردد و در قیامت از خاک محشور می شود :

« مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فِيها نُعِيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرىٰ » (۲).

شما را از زمین آفریدیم ، و به آن باز می گردانیم ، و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم .

انسان از خاک آفریده شده است و غافل است که خداوندی که به آفرینش او از خاک بدون وجود هیچ سابقه ای قدرت دارد مسلماً بر آفرینش و خروج مجدد او از دل خاک قدرت خواهد داشت .

۱- (۱)) . «أَ يَحْسَبُ الْإِنْسانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظامَهُ * بَلىٰ قادِرِينَ عَلىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنانَهُ» . قیامت (۷۵) : ۳ - ۴ . آیا انسان گمان می کند که ما هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد ؟ * چرا در حالی که تواناییم که [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم .

۲- (۲)) . طه (۲۰) : ۵۵ . همچنین «وَ اللّٰهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً » . نوح (۷۱) : ۱۷ - ۱۸ . و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید ، * سپس شما را در آن باز می گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می آورد . «قالَ فِيها تَحْيَوْنَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنْها تُخْرَجُونَ » . اعراف (۷) : ۲۵ . پروردگار فرمود : در آن زندگی می کنید ، و در آن می میرید ، و از آن بیرون می آیید .

جملهٔ «وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرىٰ » دليل روشنی بر معاد جسمانی است .

۳ - اگر معاد فقط جنبهٔ روحانی داشته باشد ، باید تمام نعمت ها و یا کیفرها و مجازات های مادی که در قرآن برای ثواب و عقاب مؤمنان و کافران در نظر گرفته شده است بر معنای مجازی حمل نمود ، که انصراف معنی الفاظ از حقیقت به مجاز نیازمند به قرینه است و چنین قرینه ای برای آیات متعددی که پیرامون این نعمت ها یا مجازات های مادی در قرآن آمده است وجود ندارد .

نعمت هایی همچون : باغ ها ، درختان پرمیوه و متنوع ، میوه های رنگارنگ ، فرش های بهشتی ، همسران بهشتی ، چشمه های جاری و . . .

و عذاب هایی همچون : آتش گرم و سوزان جهنم ، آب جوشان ، غذاهای متعفن ، سایه های آتش زا و . . .

۴ - برخی از آیات قرآن به این مطلب دلالت دارند که اعضای بدن انسان در قیامت به سخن خواهند آمد مانند :

« الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ » (۱).

امروز بر دهان هایشان مُهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شدند ، گواهی می دهند !

و یا :

« حَتّىٰ إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ » (۲).

وقتی به آتش می رسند ، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام

ص:۶۷۰

۱- ((۱)) . یس (۳۶) : ۶۵ .

۲- ((۲)) . فصلت (۴۱) : ۲۰ .

می دادند ، گواهی می دهند .

به یقین به سخن آمدن دست و پا و چشم و گوش و زبان و دهان و صورت و پوست و شهادت آنان در پیشگاه حضرت حق و در دادگاه عدل الهی ، فقط با معاد جسمانی سازگاری دارد ؛ چرا که در معاد روحانی بحثی از اعضا و جوارح و سخن گفتن و شهادت دادن آن وجود ندارد .

۵ – خداوند در پاسخ کسانی که نسبت به معاد جسمانی شک دارند و یا مطالب برای آن ها حل نشده ، نمونهٔ معاد جسمانی و شیوهٔ برانگیخته شدن در قیامت را در همین دنیا به تصویر کشیده ، تا هم رفع شبهه و ایجاد اطمینان برای سؤال کننده باشد و هم اثبات قدرت به زنده نمودن مردگان و موجوداتی که وجود آن ها از بین رفته و یا تبدیل به چیز دیگری شده است ، کند .

برای این مطلب دو نمونه قرآنی قابل توجه است :

الف – قضیه ای که در سورهٔ بقره ، آیهٔ ۲۵۹ (۱) به آن اشاره شده است که به «عزیر» یا

۱– (۱)) . «أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِیَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِیْ هٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْماً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ »بقره (۲) : ۲۵۹ . یا چون آن کسی که به دهکده ای گذر کرد ، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می آمد] گفت : خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می کند ؟ پس خدا او را صد سال میراند ، سپس وی را برانگیخت ، به او فرمود : چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده ای ؟ گفت : یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده ام . [خدا] فرمود : بلکه صد سال درنگ کرده ای ! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که [پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه] تغییری نکرده ، و به دراز گوش خود نظر کن [که جسمش متلاشی شده ، ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی و به واقع شدن این حقیقت مطمئن شوی] ، و تا تو را نشانه ای [از قدرت و ربوبیّت خود] برای مردم [در مورد زنده شدن مردگان] قرار دهیم ، اکنون به استخوان ها [یِ دراز گوشت] بنگر که چگونه آن ها را برمی داریم و به هم پیوند می دهیم ، سپس بر آن ها گوشت می پوشانیم . چون [کیفیتِ زنده شدنِ مردگان] بر او روشن شد ، گفت : اکنون می دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست .

« ارمیا » یا « خضر » نسبت داده شده است .

ب – داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در سورهٔ بقره آیهٔ ۲۶۰ .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

روزی حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می گذشت ، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده در حالی که مقداری از آن ، داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمهٔ خود قرار داده اند ، حتی گاهی بر سر آن با یک دیگر نزاع می کنند و به جان هم افتاده ، یک دیگر را می خورند . ابراهیم علیه السلام از دیدن این صحنه تعجب کرد (۱) و عرض کرد :

«رَبِّ أَرِنِی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ قٰالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قٰالَ بَلیٰ وَ لٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبِی قٰالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَأْتِینَکَ سَعْیاً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ » (۲).

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت : پروردگارا ! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می کنی ؟ [خدا] فرمود : آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده ای ؟ ! گفت : چرا ، ولی [مشاهده این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد . [خدا] فرمود : پس چهار پرنده بگیر و آن ها را [برای دقت در آفرینش هر یک] به خود نزدیک کن ، و [بعد از کشتن ، ریز ریز کردن و مخلوط کردنشان به هم] بر هر کوهی [در این منطقه] بخشی از آن ها را قرار ده ، سپس آنها را بخوان که شتابان به سویت می آیند ؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۰۵/۸ حدیث ۴۷۳ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۲۶۰ .

و حکیم است .

علامۀ « مجلسی » در بحار الأنوار می گوید :

« معاد جسـمانی از اموری است که همۀ صاحبان ادیان در آن اتفاق نظر دارند و از ضروریات دین محسوب می شود و منکران آن از جمع مسلمانان خارج اند . آیات کریمۀ قرآن در این زمینه صراحت دارد و قابل تأویل نیست و اخبار در این زمینه متواتر است و قابل انکار نمی باشد » (۱) .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۴۷/۷ .

مَا هٰكَذَا الظَّنُّ بِکَ وَلَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِکَ عَنْکَ یَا کَرِیمُ ، یَا رَبِّ

اشاره

هرگز چنین گمانی به تو نیست ، و از فضل و احسانت چنین

خبری به ما نداده اند ، ای بزرگوار ، ای پروردگار

حسن ظن به خدا

راستی انسانی که تا حدّی از ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه برخوردار است و قصد دارد تا پایان عمر ، حرکت و تلاشش را در راه حق ادامه دهد ، باید به الطاف و عنایات و رحمت و مغفرت حق ، گمان نیک و حسن ظن داشته باشد ؛ به این معنا که در حال ترس از مواقف قیامت و عذاب حق ، به خود نوید واقعی و امید حقیقی دهد که مولایش هنگام مرگ و در جهان برزخ و به ویژه در عرصهٔ قیامت ، کریمانه با او معامله خواهد کرد ، و از گناهش خواهد گذشت ، و تلاش و کوشش دینی اش را می پذیرد ، و درهای بهشت را به رویش می گشاید ، و او را با اولیایش محشور می کند .

امامان معصوم ما در روایاتی که از آنان نقل شده ، حسن ظن را به تلاش مثبت گره زده اند :

قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام : حُسنُ الظَّنِ أن تُخَلِّصَ العَمَلَ ، وَتَرجُوَ مِنَ اللّٰهِ انْ یَعْفُوَ عِنِ الزَّلَلِ (۱) .

علی علیه السلام فرمود : حسن ظن این است که تلاش و کوشش را برای خدا خالص کنی و از خدا امید عفو لغزشهایت را داشته باشی .

ص:۶۷۴

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۸۳؛ میزان الحکمه : ۳۴۰۲/۷ ، باب الظن ، حدیث ۱۱۵۹۰ .

عَن الصَّادِقِ علیه السلام : حُسنُ الظَّنِ بِاللّهِ أن لَاتَرجُوَ إِلَّا اللّهَ وَلا تَخافَ إِلَّا ذَنبَکَ (۱) .

امام صادق علیه السلام فرمود : حسن ظن به خدا این است که جز به خدا امید نورزی و جز از گناهانت نترسی .

رسول خدا صلی الله علیه و آله دربارهٔ حسن ظن فرمود :

وَالَّذِی لَاإِلهَ إِلَّا هُو ، لَا یَحسُنُ ظَنُّ عَبدٍ مُؤمِنٍ بِاللّهِ إِلَّا کَانَ اللّهُ عِندَ ظَنِ عَبْدِهِ المُؤمِنِ ؛ لِأَنَّ اللّهَ کَرِیمٌ بِیَدِهِ الخَیرَاتُ ، یَسْتَحیِی أَن یکونَ عَبدُهُ المُؤمِنُ قَد أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ یُخلِفُ ظَنَّهُ وَرَجاهُ ، فَأَحسِنُوا بِاللّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُو إِلَیْهِ (۲) .

سوگند به آن که معبودی جز او نیست ، گمان عبد مؤمن به خدا نیکو نمی شود مگر این که خدا نزد گمان ، مؤمن خود است ، زیرا خدا کریم است و همهٔ خوبی ها به دست اوست ، حیا می کند از این که بندهٔ مؤمنش گمان نیک به او برد ، آنگاه گمان نیک و امیدش را تخلّف کند ، پس به خدا گمان نیک برید و به سوی او مشتاق شوید .

و نیز آن حضرت فرمود :

لَا یَمُوتَنَّ أَحَدُکُم حَتَّی یَحْسُنَ ظَنُّهُ بِاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَمَنُ الجَنَّه (۳) .

هیچ یک از شما از دنیا نرود مگر این که به خدا حسن ظنّ ورزد ، زیرا حسن ظن به خدای عز و جلّ بهای بهشت است .

۱- ((۱)) . الکافی : ۷۲/۲ ، باب حسن الظن ، حدیث ۴ ؛ میزان الحکمه : ۳۴۰۲/۷ ، باب الظن ، حدیث ۱۱۵۸۹ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۷۱/۲ ، باب حسن الظن ، حدیث ۲ ؛ میزان الحکمه : ۳۴۰۰/۷ ، باب الظن ، حدیث ۱۱۵۸۱ .

۳- ((۳)) . الأمالی « طوسی » : ۳۷۹ ، حدیث ۸۱۴ ؛ میزان الحکمه : ۳۴۰۰/۷ ، باب الظن ، حدیث ۱۱۵۸۲ .

و نیز فرمود :

حُسنُ الظَنِ ّبِاللّهِ مِن عِبادَهِ اللّهِ (۱) .

حسن ظن به خدا ، از رشته های بندگی خداست .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۶۶/۷۴ ، ذیل حدیث ۳ ؛ میزان الحکمه : ۳۴۰۰/۷ ، باب الظن ، حدیث ۱۱۵۸۳ .

و تو از ناتوانی ام در برابر انـدکی از غم و انـدوه دنیا و کیفرهایش ، و آنچه که از ناگواری ها بر اهلش می گـذرد آگاهی . با این که این غم و انـدوه و ناگواری درنگش اندک ، و زمان ماندنش کم ، و مدّتش کوتاه است ، پس چگونه خواهد بود تاب و توانم در برابر بلای آخرت ، و عظمت نـاگواری هـا در آنجا ، در حالی که زمانش طولانی و جایگاهش همیشگی است ، و آن را از اهلش سبک نکننـد ، زیرا مایـهٔ آن بلاـ و محنـت فقـط از خشم و انتقـام و ناخشـنودی تـوست ، و این چیزی است که آسـمان ها و زمین در برابرش تاب نیاورند ، ای آقای من ، تا چه رسد به من ، در حالی که من بندهٔ ناتوان و خوار و کوچک و زمین گیر و درماندهٔ توام .

ص:۶۷۷

بخش ۱۸

اشاره

ص:۶۷۸

وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِی

اشاره

، عَنْ قَلِیلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْیَا وَعُقُوبَاتِهَا ،

وَمَا یَجْرِی فِیهَا مِنَ الْمَکَارِهِ عَلَیٰ أَهْلِهَا

و تو از ناتوانی ام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کیفرهایش ،

و آنچه که از ناگواری ها بر اهلش می گذرد آگاهی

بندهٔ خداوند وقتی ضعف و زبونی خود را در مقابل کمترین عذاب دنیایی می بیند که تاب و توان استقامت در قابل آن را ندارد - در حالی که اگر در تمام عمر نیز گرفتار رنج و عذاب باشد ولی در مقابل جاودانه بودن قیامت زمان بسیار اندکی است - توجه پیدا خواهد نمود که استقامت در برابر عذاب و بلای قیامت با صفات و ویژگی های خاص خود امکان پذیر نخواهد بود .

عذاب های گوناگون دنیایی

اشاره

در قرآن کریم به عذاب های مختلف دنیایی به کیفر طغیان گران و سرکشان اشاره شده است ؛ از جمله این آیه :

« قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَیٰ أَنْ یَبْعَثَ عَلَیْکُمْ عَذَاباً مِنْ فَوْقِکُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِکُمْ أَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیْفَ نُصَرِّفُ الْآیَاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ » (۱).

بگو : او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما برانگیزد ، یا

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۶۵ .

شما را گروه گروه و حزب حزب به جان هم اندازد ، [تا وضعتان به اختلافات سنگین و کینه های سخت بیانجامد ،] و مزهٔ تلخ جنگ و خون ریزی را به هر گروه شما به وسیلهٔ گروه دیگر بچشاند ؛ با تأمل بنگر چگونه آیات خود را به صورت های گوناگون بیان می کنیم تا بفهمند .

در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که مجرمان را به سه نوع مجازات تهدید نماید :

۱ و۲ - عذاب هایی از طرف بالا و پایین ، که با توجّه به وسعت معنای « فوق » و « تحت » معانی مختلفی را می توان برایشان در نظر گرفت ، از جمله : صاعقه و رگبارهای خطرناک و طوفان و زلزله و سیل ، و یا عذاب هایی که از طرف حکّام بر سر ملت ها فرو می ریزد ، و یا سلاح های جنگی که از هوا و زمین زندگی بشر را از بین می برد .

۳ - اختلاف کلمه و پراکندگی ، که گاهی اختلاف ها و نفاق ها در یک جامعه ، از عذاب های ظاهری مخرّب تر هستند .

عذاب هایی که خداوند بر اقوام گناه کار و فاسق در دنیا نازل نموده ، بعد از گذشت مراحلی بوده است ؛ تا آن گروه طغیان گر استحقاق عذاب را پیدا کرده باشند . در قرآن کریم آمده است :

«وَ إِذٰا أَرَدْنٰا أَنْ نُهْلِکَ قَرْیَهً أَمَرْنٰا مُتْرَفِیهٰا فَفَسَقُوا فِیهٰا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰاهٰا تَدْمِیراً » (۱).

هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم ، مرفّهین و خوش گذران هایش را [به وسیلهٔ وحی به طاعت ، بندگی و دوری از گناه] فرمان می دهیم ، چون [سرپیچی کنند

۱- (۱)) . اسراء (۱۷) : ۱۶ .

و] در آن شهر به فسق و فجور روی آورند ، عذاب بر آنان لازم و حتم می شود ، پس آنان را به شدت درهم می کوبیم [و بنیادشان را از ریشه بر کنیم .]

خداوند قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش ، کسی را مجازات نمی کند . اگر در آیه دقّت شود ، چهار مرحلۀ مشخص ذکر شده است :

۱ - مرحلۀ اوامر و نواهی «أَمَرْنا » ؛

۲ - مرحلۀ فسق و مخالفت «فَفَسَقُوا » ؛

۳ - مرحلۀ استحقاق و مجازات «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ » ؛

۴ - مرحلۀ هلاکت «فَدَمَّرْناهَا تَدْمِيراً » .

نخست به بیان فرمان هایش می پردازد ، اگر مردم اطاعت نمودند که سعادت مند شده اند ، و اگر به فسق و مخالفت برخواستند فرمان عذاب تحقق می یابد .

عذاب ادنیٰ و اکبر

خداوند کریم رحمت واسعۀ خود را هزینه می نماید که تا جایی که ممکن است و انسان ها قابلیت داشته باشند کسی را عذاب ننماید . و در صورتی که بنای عذاب فرد یا قومی را می نهد ، ابتداءاً خطاکار را با مجازات های خفیف دنیوی و بیدار کننده هشدار می دهد ، تا بداند که خداوند هرگز نمی خواهد بنده ای گرفتار عذاب جاویدان شود ؛ به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنان استفاده می کند :

«وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (۱).

و بی تردید آنان را غیر از عذاب بزرگ تر [در قیامت] از عذاب نزدیک تر [در دنیا]

۱- ((۱)) . سجده (۳۲) : ۲۱ .

می چشانیم ، باشد که [از فسق و فجور] بر گردند .

« عذاب ادنی » شامل مطالب و معانی مختلفی می شود از جمله مصائب ، دردها ، رنج ها ، قحطی ، خشک سالی و . . .

و اما « عذاب اکبر » به معنای عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگ تر و خطرناک تر است .

گرچه عذاب دنیوی کوچک و نزدیک است ، اما در آیهٔ شریفه فقط از وصف « نزدیک بودن » استفاده شده است ، و اگر چه عذاب آخرت بزرگ و دور است ، اما فقط از وصف « بزرگ بودن » آن استفاده شده است ؛ چرا که مناسب با حقیقت عذاب باشد که چون از طرف قادر متعال ، گناه کار عذاب می شود و عمل زشت و فاسد او موجب خشم پروردگار بلند مرتبه شده است ، پس نمی توان آن را کوچک شمرد ، و چون عذاب آخرت بسیار سنگین و دردناک است ، دور بودن آن به چشم نمی آید .

عذاب استدراج و استیصال

اشاره

در آیات قرآن کریم دو نوع عذاب دیگر برای گناه کاران در دنیا بیان شده است :

الف – عذاب استدراج

در مجازات استدراجی که در آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از معصومین علیهم السلام بر آن اشاره شده است ، خداوند گناه کاران وطغیان گران جسور و زورمند را طبق یک سنت ، فوراً گرفتار مجازات نمی کند ، بلکه درهای نعمت را به روی آنان می گشاید ،

ص:۶۸۲

هرچه بیشتر در مسیر طغیان گام برمی دارند ، نعمت خود را بیشتر می کند (۱) . که این از دو حال خارج نیست ؛ یا این نعمت ها باعث تنبیه و بیداری شان می شود که در این صورت برنامهٔ هدایت الهی عملی شده است ؛ و یا این که بر غرور و بی خبری شان می افزاید ، که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله ، دردناک تر است ؛ زیرا هنگامی که غرق در ناز و نعمت می شوند ، خداوند طومار زندگی آنان را در هم می پیچد .

خدای متعال می فرماید :

«وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ » (۲).

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند ، به تدریج ازجایی که نمی دانند [به ورطهٔ سقوط و هلاکت] می کشانیم .

و یا می فرماید :

«فَذَرْنِی وَ مَنْ یُکَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ » (۳).

پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می کنند واگذار ، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی دانند [به سوی عذاب] می کشانیم .

این آیات به همهٔ گناه کاران هشدار می دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند ، و ناز و نعمت هایی که در آن

۱- (۱)) . «وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّما نُمْلِی لَهُمْ خَیْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّما نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدادُوا إِثْماً وَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ» . آل عمران (۳) : ۱۷۸ . و کسانی که کافر شدند ، گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سودشان خواهد بود ، جز این نیست که مهلتشان می دهیم تا بر گناه خود بیفزایند ، و برای آنان عذابی خوارکننده است .

۲- (۲)) . اعراف (۷) : ۱۸۲ .

۳- (۳)) . قلم (۶۸) : ۴۴ .

غرق اند نشانهٔ تقربشان به خدا ندانند ، چه بسا این نعمت ها مقدمهٔ مجازات استدراجی پروردگار باشد (۱) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إِنَّهُ مَنْ وُسِّعَ عَلَیْهِ فِی ذَاتِ یَدِهِ فَلَمْ یَرَه ذَلِکَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً » (۲) .

کسی که خداوند به امکاناتش وسعت بخشد و آن را مجازات استدراجی نداند از نشانهٔ خطر غافل مانده است .

امام صادق علیه السلام در تفسیر «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لاٰ یَعْلَمُونَ » فرموده است :

« هُوَ الْعَبْدُ یُذْنِبُ الذَّنْبَ فَتُجَدَّدُ لَهُ النِّعْمَهُ مَعَهُ تُلْهِیهِ تِلْکَ النِّعْمَهُ عَنِ الإسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِکَ الذَّنْب » (۳) .

منظور از این آیه ، بندهٔ گناه کاری است که پس از انجام گناه ، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می دهد ، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه ، غافلش می سازد .

ب – عذاب استیصال

عذاب استیصال ، مجازات های نابود کننده ای است که کافران و امت های فاسد پیشین را نابود ساخته است .

این نوع مجازات ، موجب پاک سازی جامعه از لوث وجود کسانی است که غیر قابل اصلاح بوده و با این گونه عذاب ، ریشه کن و منقرض می شوند . با این گونه

۱- ((۱)) . مجمع البیان : ۱۲۵/۱۰ ؛ المیزان : ۴۵۲/۸ ؛ تفسیر نمونه : ۳۲/۷ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : حکمت ۳۵۸ .

۳- ((۳)) . الکافی: ۴۵۲/۲، باب استدراج، حدیث ۲ و ۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۸/۵ ، باب ۸ ، حدیث ۱۱.

عذاب ، شرک و مشرک ریشه کن می شود ، اما مؤمنان به عذاب استیصال و انقراض مبتلا نمی شوند .

مرحوم « علاّمهٔ طباطبائی رحمه الله » در ذیل آیهٔ شریفهٔ :

«وَ أَنْذِرِ النّاسَ یَوْمَ یَأْتِیهِمُ الْعَذابُ » (۱).

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می آید ، هشدار ده .

می فرماید :

انذار مردم ، به عذاب استیصال است که نسل ستم کاران را قطع می کند . خداوند در امت های گذشته و حتی در امت محمد صلی الله علیه و آله این قضا را رانده که در صورت ارتکاب کفر و ستم دچار انقراضشان می کند . و این مطلب را بارها در کلام مجیدش تکرار نموده است و روزی که چنین عذاب هایی بیاید ، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرک و ظلم پاک می کند و دیگر در روی زمین به غیر از خدا ، عبادت نمی شود ؛ زیرا دعوت ، دعوت عمومی است ، و مقصود از امت ، تمامی ساکنین عالم اند ، و وقتی به وسیلهٔ عذاب انقراض ، شرک ریشه کن شود ، دیگر جز مؤمنین کسی باقی نمی ماند ؛ آن وقت است که دین هر چه باشد خالص برای خدا می شود هم چنان که فرمود :

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ » (۲).

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایستهٔ ما به میراث می برند .

۱- ((۱)) . ابراهیم (۱۴) : ۴۴ .

۲- ((۲)) . انبیاء (۲۱) : ۱۰۵ ؛ المیزان : ۱۲۰/۱۲ .

اقوامی چون قوم ثمود (۱) ، قوم سبأ (۲) ، قوم شعیب (۳) ، قوم عاد (۴) ، قوم فرعون (۵) ، قوم لوط (۶) ، قوم نوح (۷) و قوم یونس (۸) به عذاب استیصال دچار گشتند که شرح و تفسیر آن

۱- (۱)) . «وَ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هٰذِهِ نَاقَةُ اللّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللّهِ وَ لاَ تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » . اعراف (۷) : ۷۳ . و به سوی قوم ثمود ، برادرشان صالح را فرستادیم ، گفت : ای قوم من ، خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست ، برای شما دلیلی روشن از جانب پروردگارتان آمده است ، این ماده شتر [از سوی] خدا برای شما نشانه ای [بر صدق رسالت من] است ، پس او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و آزار و گزندی به او نرسانید که عذابی دردناک شما را خواهد گرفت .

۲- (۲)) . «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» . سبأ (۳۴) : ۱۹ . پس [این مغرورشدگان به رفاه و خوشی و ناسپاسان در برابر نعمت] گفتند : پروردگارا ، میان سفرهای ما ، دوری و فاصله انداز . [این را درخواست کردند تا تهیدستان و پا برهنگان نتوانند در کنار آنان سفر کنند] ، و [این گونه آنان] بر خودشان ستم کردند ، پس ما آنان را داستان هایی [برای عبرت آیندگان] قرار دادیم و جمعشان را به شدت متلاشی و تار و مار کردیم ، همانا در این [سرگذشت ها] برای هر صبرکنندۀ سپاس گزاری عبرت هاست .

۳- (۳)) . «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ» . اعراف (۷) : ۹۱ . پس زلزله ای سخت آنان را فراگرفت و در خانه هایشان [به رو درافتاده] جسمی بی جان شدند !

۴- (۴)) . «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَ هُمْ لاَ يُنْصَرُونَ» . فصلت (۴۱) : ۱۶ . سرانجام تندبادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم ، و بی تردید عذاب آخرت رسوا کننده تر است و آنان [در آن روز] یاری نخواهند شد .

۵- (۵)) . «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلاَتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْماً مُجْرِمِينَ» . اعراف (۷) : ۱۳۳ . پس ما توفان و هجوم ملخ و شپش و قورباغه و آلوده شدن وسایل زندگی را به خون - که عذاب های گوناگونی بود - به سوی آنان فرستادیم ، باز هم تکبّر و سرکشی کردند و گروهی مجرم و گناهکار بودند .

۶- (۶)) . «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» . اعراف (۷) : ۸۴ . و بر آنان بارشی [بی نظیر از سنگ های آتشین] باراندیم ، پس با تأمل بنگر که سرانجام گنه کاران چگونه بود ؟!

۷- (۷)) . «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْصَاراً * وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لاَ تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً» . نوح (۷۱) : ۲۵ - ۲۶ . [همۀ آنان] به سبب گناهانشان غرق شدند و بی درنگ در آتشی درآورده شدند که [از آن] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند . و نوح گفت : پروردگارا ، هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار .

۸- (۸)) . «فَلَوْ لاَ كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلاَّ قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» . یونس (۱۰) : ۹۸ . پس چرا هیچ شهری نبوده است که [اهلش] ایمان بیاورد تا ایمانشان به آنان سود دهد ؟ مگر

قوم یونس که وقتی ایمان آوردند ، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و آنان را تا پایان عمرشان [از الطاف و نعمت های خود] برخوردار نمودیم .

در آیات مختلف قرآن و روایات بیان شده است .

ص:۶۸۷

عَلَىٰ أَنَّ ذٰلِکَ بَلَاءٌ وَمَکْرُوهٌ

اشاره

، قَلِيلٌ مَکْثُهُ ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ ، فَکَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَهِ ، وَجَلِيلِ وُقُوعِ الْمَکَارِهِ فِيهَا ، وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ ، وَلا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ با این که این غم و اندوه و ناگواری درنگش اندک ، و زمان ماندنش کم ، و مدّتش کوتاه است ، پس چگونه خواهد بود تاب و توانم در برابر بلای آخرت ، و عظمت ناگواری ها در آنجا ، در حالی که زمانش طولانی و جایگاهش همیشگی است ، و آن را از اهلش سبک نکنند

بلای دنیا و آخرت

رنج و محنت و بلای دنیا ، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید ، با رنج و محنت و بلای آخرت از چند جهت فرق دارد :

اول : آنچه از سختی و دشواری و بلا و رنج ، هم چون طوفان ، زلزله ، سیل ، خشکسالی ، قحطی ، گرانی ، غربت و انواع بیماری ها بر انسان می گذرد ، درنگش اندک و ماندنش کم و زمانش بسیار کوتاه است « قَلِيلٌ مَکْثُهُ ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ » و آنچه از بلا در آخرت به سر انسان می آید ، زمانش طولانی و جایگاهش همیشگی است . « وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ » .

دوم :گاهی بلاها نسبت به انسان جنبهٔ آزمایش و امتحان دارد که اگر انسان بر آن ها صبر کند و استقامت ورزد تا ایمانش از برکت آن صبر حفظ شود ، ثواب و پاداشی عظیم دارد و مایهٔ جلب خوشنودی خداست ، مانند صبری که پیامبران نسبت به آزار مردم زمانشان از خود نشان دادند و مانند استقامتی که اولیای الهی چون آسیه

ص:۶۸۸

و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و مجاهدان در راه خدا داشتند ، ولی بلای آخرت فقط و فقط جریمهٔ گناهان و عذاب معصیت ها و نافرمانی های انسان است .

قرآن مجید معیّت خدا را با انسان نتیجهٔ صبر و استقامت او در برابر اطاعت از خدا و پیامبر و استقامت ورزیش در برابر معصیت و گناه می داند .

« وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰابِرِینَ » (۱).

و صبر پیشه کنید ، زیرا خدا با صابران است .

قرآن مجید صابران را بشارت داده و آنان را مشمول صلوات و رحمت خدا دانسته است (۲) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

الصَّبرُ ثَلاثهٌ : صَبرٌ عِندَ المُصیبَهِ ، وَصَبرٌ عَلَی الطّاعَهِ ، وَصَبرٌ عَنِ المَعْصِیَهِ (۳) .

صبر سه صبر است : صبر هنگام مصیبت ، و صبر بر طاعت ، و صبر در برابر معصیت .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر صابرین فرمود :

صابرین کسانی هستند که بر طاعت خدا و در برابر معصیت او صبر می کنند ، رزق و روزی را از راه حلال و پاک بدست می آورند ، بر پایهٔ میانه روی انفاق می کنند و مازاد مال را برای آخرت می فرستند ، پس اینان رستگارانند (۴) .

۱- ((۱)) . انفال (۸) : ۴۶ .

۲- ((۲)) . «وَ بَشِّرِ الصّٰابِرِینَ * اَلَّذِینَ إِذٰا أَصٰابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قٰالُوا إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَیْهِ رٰاجِعُونَ * أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ » . بقره (۲) : ۱۵۴ - ۱۵۶ . و صبرکنندگان را بشارت ده . همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند : ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم . آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند .

۳- ((۳)) . جامع الأخبار : ۱۱۶ ، فصل ۷۱ ؛ الکافی : ۹۱/۲ ، باب الصبر ، حدیث ۱۵ .

۴- ((۴)) . « الَّذِینَ یَصْبِرُونَ عَلَی طَاعَهِ اللّهِ وَ[اجْتَنَبُوا] عَنْ مَعْصِیَتِهِ الَّذِینَ کَسَبُوا طَیِّباً وَأَنْفَقُوا قَصْداً وَقَدَّمُوا فَضْلاً فَأَفْلَحُوا وَأَنْجَحُوا » . مکارم الأخلاق : ۴۴۶ ، فصل ۴ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۶۱/۱۱ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۲۹۴۰ .

ولی بلای آخرت جنبهٔ آزمایش و امتحان ندارد ، بلکه مکافات عمل است و صبری هم بر آن متصور نیست ، و بر فرض محال ، اگر کسی بتواند در برابر آن عذاب صبر کند برای صبرش هیچ پاداش و اجری وجود ندارد !

موجبات جاودانگی عذاب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد عذاب آخرت با چنین بیانی که : « وَهُوَ بَلاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ » .

بلاء و عذاب آخرت را با طولانی بودن مدت و دوام و عدم تخفیف عذاب برای گناه کاران معرّفی نموده اند .

در آیات قرآن کریم کراراً به این قضیه اشاره شده است که بسیاری از اهل گناه که به واسطه اصرار بر گناه ، گوهر ایمان خود را از دست داده اند ، در عذاب الهی مخلّد خواهند بود ؛ به این معنا که عذاب الهی از آنان برداشته نخواهد شد .

« بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ » (۱).

بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند وآثار گناه ، سراسر وجودشان را فرا گرفت ، آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه اند .

کسانی که با اراده و اختیار مرتکب گناهی شوند و خطیئه - که حالتی است که بعد از ارتکاب عمل زشت به دل انسان دست می دهد - آنان را محاصره نماید که هیچ راه و روزنه ای برای این که هدایت به آنان روی آورد باقی نمانده باشد ، در آتش

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۸۱ .

جاودانه خواهند ماند .

از « ابن عباس » و « ضحاک » و « أبی العالیه » نقل شده است که منظور از « خطیئه » شرک به خداوند است (۱) . به واسطهٔ شرک است که گناه و کردار بد از هر طرف مشرک را فرا می گیرد و در نتیجهٔ آن ، جهنم نیز از هر طرف ، کافران را دربر می گیرد .

«وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكافِرِينَ » (۲).

و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد .

اگر در قلب آنان مختصری ایمان وجود داشت ، و یا از اخلاق و ملکات فاضله پرتوی بود ، قطعاً این امکان وجود داشت که هدایت و سعادت در دلشان رخنه یابد ؛ پس احاطهٔ خطیئه فقط با شرک فرض می شود و مشرکان در عذاب الهی جاودانه اند ؛ چرا که حضرت حق فرمود :

«وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ » (۳).

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند ، اهل آتش اند و در آن جاودانه اند .

گناهان کوچک و بزرگ ، در آغاز یک « عمل » هستند ، سپس به « حالت » تبدیل می شوند ، و با ادامه و اصرار ، شکل « ملکه » به خود می گیرند ، و هنگامی که به اوج شدت خود برسد ، تمام وجود انسان به رنگ گناه در می آید و گناه ، عین وجود انسان می شود . در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی در وجود او اثر نخواهد

۱- ((۱)) . مجمع البیان : ۲۳۶/۱ .

۲- ((۲)) . توبه (۹) : ۴۹ .

۳- ((۳)) . بقره (۲) : ۳۹ .

کرد و در حقیقت با دست خود ماهیت خویش را تغییر داده است (۱) .

امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید :

« لا یُخَلِّدُ اللّهُ فِی النّارِ إلّا أَهْلَ الْکُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلالِ وَالشِّرْک » (۲) .

خداوند کسی را در آتش جاودانه قرار نمی دهد مگر کافران و منکران خدا و گمراهان و مشرکان .

و در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام منکران ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اصحاب نار و مخلّد در عذاب الهی معرّفی نموده اند (۳) .

البته آیاتی بر این اساس که ارتکاب بعضی از گناهان کبیره مانند قتل (۴) ، ربا (۵)

۱- ((۱)) . مجمع البیان : ۲۳۵/۱ ؛ المیزان : ۳۲۵/۱ ؛ تفسیر نمونه : ۳۲۳/۱ .
۲- ((۲)) . نور الثقلین : ۹۴/۱ ، حدیث ۲۵۹ .
۳- ((۳)) . « عن أبی عبداللّه علیه السلام فی قوله عز و جل: «بَلی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَهً وَ أَحاطَتْ بِهِ خَطِیئَتُهُ » قال: « إذا جحد إمامه أمیرالمؤمنین علیه السلام فَأُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ ». الکافی : ۴۲۹/۱ ، حدیث ۸۲ ؛ نور الثقلین : ۹۳/۱ ، حدیث ۲۵۸ .
۴- ((۴)) . «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً» . نساء (۴) : ۹۳ . و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد ، کیفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود ، و خدا بر او خشم گیرد ، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.
۵- ((۵)) . «اَلَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاّ کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَیْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَی اللّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ» . بقره (۲) : ۲۷۵ کسانی که ربا می خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی خیزند ، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی اش را مختل ساخته] است ، این بدان سبب است که آنان گفتند : خرید و فروش هم مانند رباست . در حالی که خدا خرید و فروش را حلال ، و ربا را حرام کرده است . پس هرکه از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] بازایستد ، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده ، مال خود اوست ، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست . و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نهی خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش اند ، و در آن جاودانه اند .

و زنا (۱) موجب خلود در جهنم خواهد شد نیز در قرآن آمده است .

مسلماً کسانی که مستحق عذاب جاودانهٔ حضرت حق می شوند ، هیچ تخفیفی در عذاب برای آنان وجود ندارد و حتی اجازهٔ عذرخواهی نیز به آنان داده نمی شود ؛ چرا که حضرت حق فرموده است :

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ کُفَّارٌ أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ لَعْنَهُ اللّهِ وَ الْمَلاٰئِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ * خَالِدِینَ فِیهَا لاٰ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ » (۲).

قطعاً کسانی که کافر شدند ، و در حال کفر از دنیا رفتند ، لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر آنان است .

ص:۶۹۳

۱- (۱)) . «وَ الَّذِینَ لاٰ یَدْعُونَ مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ وَ لاٰ یَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلاّ بِالْحَقِّ وَ لاٰ یَزْنُونَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذٰلِکَ یَلْقَ أَثٰاماً * یُضٰاعَفْ لَهُ الْعَذٰابُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ وَ یَخْلُدْ فِیهِ مُهٰاناً» فرقان (۲۵) : ۶۸ – ۶۹ . و آنان که معبود دیگری را با خدا نمی پرستند ، و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است ، جز به حق نمی کشند ، و زنا نمی کنند ؛ و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد . روز قیامت عذابش دو چندان شود ، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند .

۲- (۲)) . بقره (۲) : ۱۶۱ . آیاتی دیگر به همین مضمون در سورهٔ آل عمران (۳) : ۸۶ – ۸۸ آمده است : «کَیْفَ یَهْدِی اللّهُ قَوْماً کَفَرُوا بَعْدَ إِیمٰانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جٰاءَهُمُ الْبَیِّنٰاتُ وَ اللّهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ * أُولٰئِکَ جَزٰاؤُهُمْ أَنَّ عَلَیْهِمْ لَعْنَهَ اللّهِ وَ الْمَلاٰئِکَهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِینَ * خٰالِدِینَ فِیهٰا لاٰ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ ». چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند ، و به حقّانیّت رسول اسلام شهادت دادند ، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد ، کافر شدند ؟ و خدا گروه ستم کاران را هدایت نمی کند . اینان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همهٔ مردم بر آنان است . در آن لعنت جاودانه اند ؛ نه عذاب از آنان سبک شود ، و نه مهلتشان دهند .

لِأَنَّهُ لَایَکُونُ إِلّاَ عَنْ غَضَبِکَ وَانْتِقٰامِکَ وَسَخَطِکَ

اشاره

زیرا مایهٔ آن بلا و محنت فقط از خشم و انتقام و ناخشنودی توست

فلسفهٔ عذاب

اشاره

در این فراز ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فلسفهٔ عذاب ، و علت طولانی بودن و عدم تخفیف در آن را در ضمن جمله ای کوتاه و پر محتوا بیان می نماید :

۱ - غضب و سخط

بنابر آنچه در کتب لغت آمده است « غضب » و « سخط » هر دو نقیض « رضا » می باشند که به معنای خشم و ناخشنودی خواهند بود (۱) .

غضب بر دو قسم است :

۱ - غضب خداوند : که عبارت از خشم و ناخشنودی خداوند بر کسی است که نافرمانی حضرتش را بنماید ، که این غضب ، عقاب گناه کار را در پی خواهد داشت .

۲ - غضب بندگان : به معنای جوشش خون قلب برای انتقام که بر دو قسم است :

الف - غضب ستودنی ، که به خاطر دین و حق برای انسان ایجاد می شود .

چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

۱- (۱)) . لسان العرب و مجمع البحرین و کتاب العین : مادهٔ « غضب » و « سخط » . یادآوری : غضب و خشم هم از کوچکتر به بزرگتر است و هم از بزرگتر به کوچکتر و اما سخط تنها از بزرگتر به کوچکتر است . و سخط اگر خود تعدیه شود به معنی ناخشنودی است و اگر به « علی » تعدیه شود به معنی خشم است . معجم الفروق اللغویه : ۳۸۶ .

« مَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِینَ وَغَضِبَ للّٰهِ ِ غَضِبَ اللّٰهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ یَوْمَ الْقِیَامَه » (۱) .

هر کس با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشمگین شود ، خداوند به خاطر او خشمگین خواهد شد و روز قیامت خشنودش گرداند .

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که هرگز برای دنیا به خشم نمی آمد ، اما هرگاه حق او را به خشم می آورد ، هیچ کس او را نمی شناخت و هیچ چیز نمی توانست جلوی خشم او را بگیرد تا آن گاه که انتقام حق را می گرفت . (۲)

ب - غضب مذموم ، و آن هر نوع غضبی است که به امر دین و حق و حقیقت ارتباطی نداشته باشد . چنین غضبی به تعبیر روایات ، شعله ای از آتش است که صاحبش را در آتش خواهد افکند (۳) .

اما در بارهٔ غضب الهی ، آن گونه که از قرآن کریم استفاده می شود ، غضب حضرت حق ، ریشهٔ عذاب و سخط الهی است :

«ذٰلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مٰا أَسْخَطَ اللّٰهَ وَ کَرِهُوا رِضْوٰانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمٰالَهُمْ » (۴).

این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کردند ، و خشنودی او را خوش نداشتند ، در نتیجه اعمالشان را تباه و بی اثر کرد .

چرا که شرط قبولی اعمال ، رضای حضرت باری تعالی است ؛ بنابراین طبیعی است که اعمال کسانی که اصرار در برانگیختن خشم خدا دارند ، نابود گردد و با دست خالی و کوله بار عظیمی از گناهان ، این جهان را وداع گویند .

در آیه ای دیگر ، علاوه بر این که علت عذاب الهی را خشم و غضب و سخط

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۳۱ .

۲- ((۲)) . محجّه البیضاء : ۳۰۳/۵ .

۳- ((۳)) . مجمع البحرین : ۱۳۴/۲ ، مادهٔ « غضب » .

۴- ((۴)) . محمد (۴۷) : ۲۸ .

و عـدم رضایت خـدای متعال معرّفی نموده است ، خلود و جاودانگی در عذاب را برای کسانی که اسـباب غضب حضـرتش را فراهم می نمایند بیان می کند :

« تَرى كَثِيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مٰا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذٰابِ هُمْ خٰالِدُونَ » (۱).

بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیدند ، همواره دوستی می کنند .

قطعاً بـد است آنچه نفوسِ [طغیـان گرشان برای قیامت] آنان پیش فرسـتاده است ؛ [و نتیجـۀ آن این است] که خـدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه اند .

باز در آیات مختلفی با تعبیر «وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ » (۲)ریشۀ عذاب را غضب حضرت حق معرّفی نموده است (۳) .

۲ - انتقام

یکی از اسـمای حسـنای خداونـد سـبحان «ذُو انتِقَامٍ »است . خداونـد در چنـد جای قرآن ، خود را به این اسم نامیده است و در همه جا ، آن را در کنار اسم « عَزِیزٌ »آورده ، از جمله فرموده :

«وَ اللّٰهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقٰامٍ » (۴).

وخدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است .

۱- ((۱)) . بسـیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیدنـد ، همواره دوستی می کننـد . قطعاً بـد است آنچه نفوسِ [طغیـان گرشـان برای قیـامت] آنـان پیش فرسـتاده اسـت ؛ [و نتیجـۀ آن این است] که خـدا بر آنـان خشم گرفت و در عـذاب جاودانه اند . مائده (۵) : ۸۰ .

۲- ((۲)) . و سزاوار خشم خدا شدند . بقره (۲) : ۶۱ ؛ آل عمران (۳) : ۱۱۲ .

۳- ((۳)) . بقره (۲) : ۶۱ ؛ آل عمران (۳) : ۱۱۲ ؛ انفال (۸) : ۱۶ .

۴- ((۴)) . آل عمران (۳) : ۴ .

و یا :

«أَ لَیْسَ اللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انْتِقامٍ » (۱).

آیا خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام نیست ؟

چنین تعبیراتی نشان می دهد که صفت « ذوانتقام » برای خداوند ملازم با اسم « عزیز » است .

« انتقام » در اصطلاح امروز ، بیشتر در مواردی به کار می رود که اشخاص بر اثر عدم گذشت در برابر اشتباهات دیگران دست به عمل متقابل می زنند و عفو و گذشت را در نظر نمی گیرند ، و به تعبیر عامیانه « دق دل » خود را برطرف می کنند ، ولی انتقام در لغت به این معنا نیست ، بلکه به معنای کیفر دادن گناه کار است (۲) .

در انتقام های فردی ، یک نوع رضایت خاطر به دنبال می آید ، اما نباید توهم نمود که مقصود خدا از انتقام ، رضایت خاطر است ؛ چون ساحت او مقدس و مقامش والاتر از آن است که از ناحیۀ جرم مجرمین و معصیت گنه کاران متضرّر شود و از اطاعت مطیعین منتفع گردد .

انتقام و کیفر دادن گناه کاران ، یکی دیگر از ریشه های عذاب الهی است که گناه کار به خاطر معصیتی که مرتکب شده است عذاب الهی بر او مسلط شود .

«إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ اللّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ » (۳).

مسلماً کسانی که به آیات خدا کافر شدند ، برای آنان [به کیفرِ کفرشان] عذابی

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۳۷ .
۲- ((۲)) . « انتقم منه ؛ أی : عاقبه » . مجمع البحرین ۱۸۰/۶ ؛ لسان العرب : ۵۹۱/۱۲ .
۳- ((۳)) . آل عمران (۳) : ۴ .

سخت است ؛ وخدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است .

همچنین برای عذاب استیصال بعضی از اقوام ، واژهٔ « انتقام » به کار گرفته شده است ؛ مثلاً پیرامون قوم فرعون فرموده است :

« فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِی الْیَمِّ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ » (۱).

نهایتاً به سبب این که آیات ما را تکـذیب کردنـد ، و از آن ها غافل و بی خبر بودند ، از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم .

در سنّت الهی ، جمعیت فاسـد و غیر قابل اصـلاح که در نظام آفرینش فساد نموده اند انتقام گرفته شده و به جزا و کیفر اعمال زشت و ناپسند خود رسیده اند .

۱- ((۱)) . اعراف (۷) : ۱۳۶ .

وَهٰذٰا مٰا لاٰتَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

اشاره

، يَا سَيِّدِى فَكَيْفَ لِى وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ ، الْحَقِيرُ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

و این چیزی است که آسمان ها و زمین در برابرش تاب نیاورند ، ای آقای من ، تا چه رسد به من ، در حالی که من بندهٔ ناتوان و خوار و کوچک و زمین گیر و درماندهٔ توام

ناپایداری آسمان ها و زمین در برابر عذاب الهی

عذابِ نشأت گرفته از غضب و انتقام و سخط الهی ، عذابی مافوق تصوّر است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با تعبیر« وهذا ما لا تقوم له السموات والأرض » شدت این عذاب را بیان می فرمایند که آسمان ها و زمین با تمام عظمت و شوکت خود ، در برابر چنین عذابی که از خشم حضرت حق نشأت گرفته است تاب نمی آورد ، تا چه رسد به بندهٔ ناتوان و خوار و کوچک و زمین گیر و درمانده .

چگونه آسمان و زمین می توانند بر عذاب الهی استقامت ورزند در حالی که وقتی قیامت واقع شود کوه ها درهم کوبیده و ریز ریز می شوند و همچون غباری پراکنده می گردند (۱) .

و هنگامی که در صور دمیده شود ، زمین و کوه ها از جای خود کنده می شوند

ص:۶۹۹

۱- (۱)) . «إِذٰا وَقَعَتِ الْوٰاقِعَةُ * لَيْسَ لِوَقْعَتِهٰا كٰاذِبَةٌ * خٰافِضَةٌ رٰافِعَةٌ * إِذٰا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا * وَ بُسَّتِ الْجِبٰالُ بَسًّا * فَكٰانَتْ هَبٰاءً مُنْبَثًّا ». واقعه (۵۶) : ۱ - ۶ . هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود ، که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست ، پست کنندهٔ [کافران] و رفعت دهندهٔ [مؤمنان] است . هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود ، و کوه ها درهم کوبیده وریز ریز شوند . در نتیجه غباری پراکنده گردد .

و هر دوی آن ها یک باره درهم کوبیده و ریز ریز می شوند و آسمان بشکافد و از هم متلاشی گردد (۱) ، و روزی که زمین و کوه ها به لرزه در آینـد و کوه ها به صورت توده ای شن روان گردند (۲) ، و آسمان به سبب شدت و کوبندگی آن روز از هم شکافته می شود (۳) و ستارگان محو و تاریک شوند (۴) و کوه ها از بیخ و بن کنده شوند (۵) و خورشید در هم پیچد (۶) و دریاها مشتعل و برافروخته گردد (۷) .

زمین و آسـمان هـا و آنچه در او هست تاب و توان نفخهٔ صور و شـروع قیامت را نـدارد تا چه رسـد به عـذابی که از غضب و خشم خدای قهار و عزیز ذوانتقام نشأت گرفته باشد .

امام موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی به « اسحاق بن عمار » فرمود :

۱- (۱)) . «فَإِذٰا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وٰاحِدَةٌ * وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبٰالُ فَدُكَّتٰا دَكَّةً وٰاحِدَةً * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوٰاقِعَةُ * وَ انْشَقَّتِ السَّمٰاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وٰاهِيَةٌ ». حاقه (۶۹) : ۱۳ - ۱۶ . پس چون در صور یـک بـار دمیـده شود ، و زمین و کوه ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آن ها یک باره درهم کوبیده و ریز ریز گردند ، پس آن روز است که آن واقعه بزرگ واقع می شود ؛ و آسمان بشکافد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد .

۲- (۲)) . «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبٰالُ وَ كٰانَتِ الْجِبٰالُ كَثِيباً مَهِيلاً » . مزمل (۷۳) : ۱۴ . در روزی که زمین و کوه ها به لرزه درآیند ، و کوه ها به صورت توده ای شن روان گردند !

۳- (۳)) . «اَلسَّمٰاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كٰانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً » . مزمل (۷۳) : ۱۸ . آسمان به سبب شدت و کوبندگی آن روز ، از هم شکافته می شود و قطعاً وعدهٔ خدا شدنی است .

۴- (۴)) . «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ » . مرسلات (۷۷) : ۸ . در آن زمان که ستارگان محو و تاریک شوند .

۵- (۵)) . «وَ إِذَا الْجِبٰالُ نُسِفَتْ » مرسلات (۷۷) : ۸ . و آن زمان که کوه ها از بیخ و بن کنده شوند .

۶- (۶)) . «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ » . تکویر (۸۱) : ۱ . هنگامی که خورشید را به هم درپیچند .

۷- (۷)) . «وَ إِذَا الْبِحٰارُ سُجِّرَتْ » . تکویر (۸۱) : ۶ . و هنگامی که دریاها مشتعل و برافروخته گردند .

ای اسحق، به راستی در دوزخ ، وادی است که «سقر» نام دارد، از روزی که خدایش آفریده تاکنون ندمیده و اگر خدا اذنش دهد که به اندازۀ سوزنی بدمد، آنچه بر روی زمین است می سوزد (۱) .

و در روایت دیگر از قول امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود :

در جهنم سرزمینی است مخصوص متکبّران به نام « سقر » که از شدت حرارت خود به خدای عزو جل شکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله ور شد (۲) .

وای بر بندۀ بی چاره و زبون و ذلیلی که مستحق چنین عذابی شود ، چگونه می تواند در برابر آن مقاومت نماید ؟ ،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« فَاحْذَرُوا نَاراً قَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلاتُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلاتُفَرَّجُ فِيهَا كُرْبَه » (۳) .

بر حذر باشید از آتشی که عمقش ناپیدا و حرارتش شدید و عذابش تازه است ، جایی که رحمت در آن نیست و ناله و فریاد کسی را نمی شنوند و اندوهی را برطرف نمی کنند .

۱- ((۱)) . « يَا إِسْحَاقُ، إِنَّ فِی النَّارِ لَوَادِياً يُقَالُ لَهُ سَقَرُ لَمْ يَتَنَفَّسْ مُنْذُ خَلَقَهُ اللّهُ، لَوْ أَذِنَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِی التَّنَفُّسِ بِقَدْرِ مِخْيَطٍ لاحْتَرَقَ مَا عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ » . الخصال : ۱۰۶/۳۹۸/۲ ؛ بحار الأنوار: ۳۱۱/۸ ، باب ۲۴ ، حديث ۷۷ .

۲- ((۲)) . « إِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَی اللّهِ شِدَّةَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَأَذِنَ لَهُ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ » الكافی : ۳۱۰/۲ ، باب الكبر ، حديث ۱۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۴/۸ ، باب ۲۴ ، حديث ۳۸ .

۳- ((۳)) . نهج البلاغه : نامۀ ۲۷ .

عذاب های برزخ و قیامت

بخشی از آیات قرآن به ویژه در سه جزء آخر قرآن به عذاب های گوناگون برزخ و قیامت اشاره دارد ، و پاره ای از روایات هم به بیان گوشه ای از بلای آخرت پرداخته اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام دربارۀ دشمنان خدا می فرماید :

و کسی که دشمن خداست ، فرشته ای بر او درآید که از نظر رفتار و منظره ، زشت ترین آفریده ، و از جهت بو ، بدبوترین آن هاست ؛ به او می گوید : تو را به پذیرایی از آب بسیار جوشان و ورود به دوزخ بشارت باد . دشمن خدا غسل دهنده اش را می شناسد و حمل کنندگان جنازه اش را سوگند می دهد که او را از بردن به سوی قبر معاف بدارند ، ولی هنگامی که او را وارد قبر کنند ، دو فرشتۀ سؤال کننده بر او درآیند و کفنش را کنار نهند ، سپس به او گویند : پروردگارت کیست و دینت چیست و پیامبرت چه کسی است ؟ می گوید : نمی دانم . دو فرشته گویند : ندانستی و راه نیافتی . پس ملاژ او را با ضربه ای به وسیلۀ چیزی شبیه عصا می کوبند که خدا جنبنده ای را نیافریده مگر آن که از شدت آن ضربه به وحشت و ترس می افتد ؛ فقط جن و انس صدای آن ضربه را نمی شنوند . آنگاه دری به سوی دوزخ به رویش می گشایند و به او می گویند : به بدترین حال بخواب . آن قبر برای او از تنگی و فشار چنان می شود که مغزش از میان ناخن و گوشتش بیرون می آید و خدا مارها و عقرب ها و جنبنده های زهردار زمین را بر او چیره می کند ، پس او را تا هنگامی که خدا از قبرش برانگیزد می گزند . (۱)

ص:۷۰۲

۱- (۱)) . « عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ - قَالَ: إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَه ... وَإِذَا كَانَ لِرَبِّهِ عَدُوّاً فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَقْبَحَ خَلْقِ اللّهِ رِيَاشاً وَأَنْتَنَهُ رِيحاً فَيَقُولُ لَهُ: أَبْشِرْ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَهِ جَحِيمٍ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَيُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يَحْبِسَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتَيَاهُ مُمْتَحِنَا الْقَبْرِ فَأَلْقَيَا عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ قَالا لَهُ: مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ ؟ فَيَقُولُ: لا أَدْرِي، فَيَقُولانِ لَهُ: مَا دَرَيْتَ وَلا هَدَيْتَ، فَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَهٍ ضَرْبَهً مَا خَلَقَ اللّهُ دَابَّهً إِلّا وَتَذْعَرُ لَهَا مَا خَلا الثَّقَلَيْنِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَاباً إِلَى النَّارِ، ثُمَّ يَقُولانِ لَهُ: نَمْ بِشَرِّ حَالٍ فَهُوَ مِنَ الضَّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الزُّجِّ حَتَّى إِنَّ دِمَاغَهُ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفُرِهِ وَلَحْمِهِ وَيُسَلِّطُ اللّهُ عَلَيْهِ حَيَّاتِ الْأَرْضِ وَعَقَارِبَهَا وَهَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللّهُ مِنْ قَبْرِهِ » . تفسير القمى : ۳۷۰/۱ ، ولوج النكيرين فى القبر ؛ محجّه البيضاء : ۳۰۴/۸ ، كتاب ذكر الموت و ما بعده ؛ بحار الأنوار : ۲۲۴/۶ - ۲۲۵ ، باب ۸ ، حديث ۲۶ .

« شیخ صدوق رحمه الله » دربارهٔ عذاب دوزخ از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند که :

اهل آتش از سختی عذاب دردناک مانند سگ و گرگ فریاد می کشند ، برای آنان هرگز مرگی در کار نیست ، عذاب از آنان سبک نمی شود ، در آن تشنه و گرسنه اند ، دیدگانشان ضعیف و کم نور است ، لال و کر و کورند ، چهره هایشان سیاه است ، رانده شده و پشیمان و مورد خشم اند ، به آنان رحم نمی شود و در عذابشان تخفیف نمی دهند ، در دوزخ می سوزند و از آب بسیار جوشان می نوشند و از مادّه ای بسیار بدبو و بدتر از زهر می خورند و آنان را با گرزهای آتشین می کوبند و با چکش های سنگین می زنند ، فرشتگان سخت گیر و خشمگین هرگز به آنان رحم نمی کنند ، با چهره ها در آتش کشیده می شوند و با شیطان ها همنشین و قرین هستند ، آنان را در غل ها و زنجیرها می بندند ، اگر دعا کنند مستجاب نمی شود ، اگر درخواست حاجت کنند برآورده نمی گردد ، این است حال کسی که وارد دوزخ می شود !! (۱)

ص:۷۰۳

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْبَاقِرِ علیهما السلام قَالَ: إِنَّ أَهْلَ النَّارِ یَتَعَاوَوْنَ فِیهَا کَمَا یَتَعَاوَی الْکِلابُ وَالذِّئَابُ مِمَّا یَلْقَوْنَ مِنْ أَلِیمِ الْعَذَابِ فَمَا ظَنُّکَ یَا عَمْرُو بِقَوْمٍ لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها عِطاشٍ فِیهَا جِیَاعٍ کَلِیلَهٍ أَبْصَارُهُمْ صُمٍّ بُکْمٍ عُمْیٍ مُسْوَدَّهٍ وُجُوهُهُمْ خَاسِئِینَ فِیهَا نَادِمِینَ مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ فَلا یُرْحَمُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَلا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَفِی النَّارِ یُسْجَرُونَ وَمِنَ الْحَمِیمِ یَشْرَبُونَ وَمِنَ الزَّقُّومِ یَأْکُلُونَ وَبِکَلالِیبِ النَّارِ یُحْطَمُونَ وَبِالْمَقَامِعِ یُضْرَبُونَ وَالْمَلائِکَهُ الْغِلاظُ الشِّدَادُ لا یَرْحَمُونَ فَهُمْ فِی النَّارِ یُسْحَبُونَ عَلَی وُجُوهِهِمْ مَعَ الشَّیَاطِینِ یُقَرَّنُونَ وَفِی الأَنْکَالِ وَالأَغْلالِ یُصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ یُسْتَجَبْ لَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَهً لَمْ تُقْضَ لَهُمْ هَذِهِ حَالُ مَنْ دَخَلَ النَّارِ » . الأمالی « صدوق » : ۵۵۷ ، مجلس ۸۲ ، حدیث ۱۴ ؛ محجّه البیضاء : ۳۶۰/۸ ، کتاب ذکر الموت و ما بعده ؛ بحار الأنوار : ۲۸۱/۸ ، باب ۲۴ ، حدیث ۳ .

« علی بن ابراهیم قمی رحمه الله » در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت می کنند :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند که فرشتهٔ وحی جبرئیل در حالی که ناراحت و محزون و رنگش تغییر کرده بود بر حضرت وارد شد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

چه شده که تو را گریان و محزون می بینم ؟

عرضه داشت : چرا این گونه نباشم ؟ در حالی که امروز منافیخ دوزخ را نهاده اند !

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : منافیخ دوزخ چیست ؟

عرضه داشت : خدای تعالی دربارهٔ آتش فرمان داد ، پس آن را هزار سال افروختند تا سرخ شد ، آنگاه به آن فرمان داد ، پس آن را هزار سال افروختند تا سپید شد ، سپس به آن فرمان داد تا آن را هزار سال افروختند در نتیجه سیاه شد و آن ماده ای سیاه و تاریک و بدون نور و روشنایی است . اگر حلقه ای از زنجیرِ آن را که هفتاد ذرع است بر دنیا بگذارند ، دنیا از حرارتش ذوب می شود ، و اگر قطره ای از زقّوم و ضریعش را در آشامیدنی اهل دنیا بریزند ، اهل دنیا از بوی بدش می میرند .

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل گریستند . خدا در آن حال فرشته ای به سوی آنان فرستاد که پروردگارتان به شما سلام می رساند و می گوید : شما را از این که مرتکب گناهی شوید تا به چنین عذابی دچار آیید در امان خود قرار دادم .

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود :

بعد از این جریان ، دیگر هیچگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ، جبرئیل را متبسّم ندید (۱) .

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِاللّٰهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ جَبْرَئِیلَ جَاءَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ قَاطِبٌ وَقَدْ کَانَ قَبْلَ ذٰلِکَ یَجِیءُ وَهُوَ مُتَبَسِّمٌ ، فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله : یَا جَبْرَئِیلُ، جِئْتَنِی الْیَوْمَ قَاطِباً. فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ، قَدْ وُضِعَتْ مَنَافِخُ النَّارِ. فَقَالَ: وَمَا مَنَافِخُ النَّارِ یَا جَبْرَئِیلُ ؟ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی ابْیَضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَیْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّی اسْوَدَّتْ فَهِیَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الضَّرِیعِ قَطَرَتْ فِی شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْیَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَلَوْ أَنَّ حَلْقَةً وَاحِدَةً مِنَ السِّلْسِلَةِ الَّتِی طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً وُضِعَتْ عَلَی الدُّنْیَا لَذَابَتِ الدُّنْیَا مِنْ حَرِّهَا وَلَوْ أَنَّ سِرْبَالاً مِنْ سَرَابِیلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِّقَ بَیْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْیَا مِنْ رِیحِهِ. قَالَ علیه السلام : فبکی رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله وَبَکَی جَبْرَئِیلُ فَبَعَثَ اللّٰهُ إِلَیْهِمَا مَلَکاً، فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّ رَبَّکُمَا یُقْرِئُکُمَا السَّلَامَ وَیَقُولُ: قَدْ أَمِنْتُکُمَا أَنْ تُذْنِبَا ذَنْباً أُعَذِّبُکُمَا عَلَیْهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام : فَمَا رَأَی رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله جَبْرَئِیلَ مُتَبَسِّماً بَعْدَ ذٰلِکَ » . تفسیر القمی : ۸۱/۲ ؛محجّه

البيضاء : ۳۶۱/۸ ، کتاب ذکر الموت و ما بعده ؛ بحار الأنوار : ۲۸۰/۸ ، باب ۲۴ ، حدیث ۱ .

بـدکاران و دشـمنان خـدا را در خـانه ای جـای می دهنـد که از همه طرف تنـگ است ، راه هـایش تاریـک و مراکز هلاکتش نـامعلوم اسـت . اسـیرش در آن همیشـگی و آتش فروزانش دائمی است . آشامیـدنی اهلش آب جوشـان و جایگاهشـان جحیم است . شـعله های آتشـش آنان را می کوبـد و هاویه اش آنان را گرد می آورد . آرزویشان در آن مردن است و برای آنان راه آزادی وجود ندارد . پاهایشان به پیشانی بسته شده و چهره هایشان از ظلمت گناهان سیاه است .

از اطرافش فریـاد برمی دارنـد : ای گماشـتهٔ دوزخ ، تهدیـد بر ما تحقق یافت . ای گماشـته ، زنجیرها بر ما سـنگینی می کنـد و پوست ما از شدت آتش بریان شد ، ما را از این مکان بیرون آور که دیگر به گناه باز نمی گردیم .

شعله هـا می گوینـد : آزادی شـما بسـیاربعید است ، امروز روز امـان یـافتن نیست و راه بیرون آمـدن از این جایگاه پست برای همیشه بسته است ، دور شوید و سخن نگویید ، اگر شما را بیرون ببرند باز به گناهان و معاصی برمی گردید .

در این حال اهل دوزخ از آزادی خویش ناامید می شوند و بر تقصیرشان در عبادت ، اندوه می خورند . پشیمانی نجاتشان نمی دهد و اندوه به آنان سودی

ص:۷۰۵

نمی رسانـد . دست و پـا بسـته بر صورت هایشان به زمین می افتنـد . از بالای سـر و از زیر پا و از راست و چپشان آتش است . غذایشان آتش ، آشامیدنی شان آتش ، لباس شان آتش و بسترشان آتش است .

میان قطعه هایی از آتش افروخته و لباس هایی چرکین و بدبو و گرزهایی کوبنده و سنگینی زنجیرها قرار دارند . عربده و فریاد می کشـند و به شدت طلب مرگ می کنند ، ولی هر گاه طلب مرگ کنند ، از بالای سـرشان آب جوشان بریزند و با گرزهای آتشین آنان را بزنند .

از دهانشان چرک و خون در آیـد و کبدشان از تشـنگی قطعه قطعه شود و چشـمشان بر صورت هایشان روان گردد و گوشـت هایشان از چهره شان بریزد و موهایشان از اطراف بدن هایشان از شدت درد به ریزش افتد .

هرگاه پوسـتشان بسوزد ، پوستی دیگر به جای آن بروید ، استخوان هایشان از گوشت عریان شود ، دیدگانشان کور و زبانشان لال و گوشـشان به کری و ناشنوایی افتد !! (۱)پروردگـارا ، در برابر این همه عـذاب و سـختی و دشواری آن ، تاب و توان من چگونه خواهـد بود ، در حـالی که من بنـدهٔ ضـعیف و خوار و کوچـک و زمین گیر و درمانـدهٔ توام ! « فَکَیْفَ لِی وَأَنَا عَبْدُکَ الضَّعِیفُ الذَّلِیلُ ، الْحَقِیرُ الْمِسْکِینُ الْمُسْتَکِین » .

گرچه عبادتم کامل نیست و گناهانم کم نیست ، ولی عاشق و دلباختهٔ توام .

پیـامبران و امامـان علیهـم السـلام را دوسـت دارم و از بنـدگی و عبـادت فراری نیسـتم . حرفه ام گنـاه نیست . شـغلم عصـیان و خطاکـاری نمی باشـد . اگر عبـادتم انـدک و بی ارزش اسـت بـه خـاطر ضـعف اراده و کمی معرفـت و دانش مـن اسـت . اگر گناهانم زیاد است به

۱- ((۱)) . محجّه البیضاء : ۳۵۴/۸ ، کتاب ذکر الموت ، القول فی صفه جهنم .

سبب چیره گی هوای نفس و شهوات بر من است . علاقه دارم عبادتی کامل و خالص انجام دهم . مشتاقم که دامنم از هر گناهی پاک باشد . از شیطان و طاغوت بیزارم و از شرّ هوا و هوس نالانم . بیمار فراقم و تشنهٔ وصالم . مرا ببخش و از من دستگیری کن ، از گناه نجاتم ده و در بندگی و عبادت غرقم کن ، برات آزادی از دوزخ به من عنایت فرما و راه بهشت را بر من باز کن .

ص:۷۰۷

ای معبود و پروردگار و سرور و مولایم ، برای کدام یک از مصائب و دردهایم به پیشگاهت شکایت آرم ؟ و برای کدامین گرفتاری ام به درگاهت بنالم و گریه کنم ؟ برای عذاب و سختی اش ؟ یا برای طولانی شدن بلا و زمانش ؟ چنانچه مرا در عذاب ها و مجازات ها ، همراهِ دشمنانت قرار دهی ، و میان من و اهل عذابت جمع کنی ، و بین من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی ، (چه خاکی بر سرم خواهد شد ؟!) ای معبود و سرور و مولا و پروردگارم ، فرض کن که بر عذابت شکیبایی ورزم ؛ ولی بر فراقت چگونه صبر کنم ؟ و بر فرض بر سوزندگی آتشت استقامت نمایم ؛ ولی چشم پوشی از کرامتت را چگونه تاب آورم ؟ یا چگونه در آتش ، سکونت و آرامش گزینم ، در حالی که همهٔ امید من به گذشت و عفو توست؟ .

ص:۷۰۹

بخش ۱۹

اشاره

ص:۷۱۰

يَا إِلَهِی وَرَبِّی وَسَيِّدِی وَمَوْلَایَ لِأَیِّ الْأُمُورِ إِلَيْکَ أَشْکُو

اشاره

ای معبود و پروردگار و سرور و مولایم ، برای کدام یک

از مصائب و دردهایم به پیشگاهت شکایت آرم ؟

شکایت به دوست

مولای عاشقان ، در این بخش از دعا ، از بلاها و گرفتاری ها ناله و زاری کرده و شکایت به درگاه دوست می برد و با این شکایت می خواهد بگوید : احدی جز تو نمی شناسم که دردم را دوا کند و رنج و بلایم را برطرف نماید .

همه فقیر و نیازمند تواند و همه بی قدرت و ناتوان و ضعیف اند ، از بی قدرت و ناتوان کاری ساخته نیست و از ضعیف ، انتظار حلّ مشکل نمی رود .

تویی که کلید حلّ همهٔ مشکلات در اختیار توست .

تویی که قدرت بی نهایتی و با یک اشاره ات ، همهٔ دردها به درمان می رسد .

تویی که مشکلات مشکل داران را حل می کنی و سختی و رنج گرفتاران را برطرف می نمایی .

تویی که حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام به پیشگاهت می نالید و چون چشمهٔ فصل بهاران به درگاهت اشک می ریخت و می گفت :

خدایا ، (از تو خواسته هایی دارم که فقط تو می توانی عنایت کنی) از تو هدایت و تقوا و عفاف و بی نیازی و عمل به آنچه که دوست داری و به آن خشنود می شوی می خواهم .

خدایا ، از تو برای ناتوانی مان قدرت ، و برای تهی دستی مان ثروت ، و برای نادانی مان از حلم و علم تو درخواست داریم .

خدایا ، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را بر سپاس گزاری و یاد و طاعت و عبادتت یاری ده ، به مهربانی ات ای مهربان ترین مهربانان (۱) .

تویی که حضرت ابراهیم علیه السلام آن قهرمان توحید ، با فرزندش اسماعیل علیه السلام پس از ساختن بنای کعبه دست نیاز به سویت برداشتند و با کمال خضوع و خشوع حقایقی را از تو درخواست کردند که هیچ کس جز تو قدرت عطا کردنش را به آنان نداشت :

پروردگارا ، کار ساختن کعبه را از ما بپذیر ، زیرا تو شنوا (ی دعای ما) و آگاه (به اخلاص ما) هستی .

پروردگارا ، ما دو بندهٔ تسلیمیم و از ذریهٔ ما امتی را تسلیم خود قرار ده و مناسک ما را به ما بنمایان و توبهٔ ما را بپذیر ، زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی .

پروردگارا ، در میان مردم این منطقه پیامبری را از خودشان برانگیز ، که آیاتت را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و از آلودگی فکری و روحی پاکشان کند ، زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی (۲) .

ص:۷۱۲

۱- (۱)) . « اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدَی وَالتُّقی وَالْعَفافَ وَالْغِنی وَالْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَی اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ قُوَّتِکَ لِضَعْفِنَا وَمِنْ غِنَاکَ لِفَقْرِنَا وَفَاقَتِنَا وَمِنْ حِلْمِکَ وَعِلْمِکَ لِجَهْلِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنَّا عَلَی شُکْرِکَ وَذِکْرِکَ وَطَاعَتِکَ وَعِبَادَتِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِین » . بحار الأنوار : ۳۳۹/۸۷ ، باب ۹ ، حدیث ۵۳ « یوم الخمیس » .
۲- (۲)) . «وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَاهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمَاعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ * رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنَا مَنَاسِکَنَا وَ تُبْ عَلَیْنَا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ * رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِکَ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ یُزَکِّیهِمْ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ » . بقره (۲) : ۱۲۹/۱۲۷ .

تویی که نوح علیه السلام پس از نهصد و پنجاه سال - که انواع آزارها را از قومش به خاطر تو تحمل کرد - شکایت به حضرتت آورد و تو با قدرت و سطوتت از آسمان ، آب نازل کردی و از زمین ، آب جوشاندی و همهٔ دشمنان را - با غرق کردنشان - هلاک کردی و نوح علیه السلام و مؤمنان همراهش را نجات بخشیدی .

تویی که در جنگ بدر - که عدد و ساز و برگ مؤمنان یک سوم دشمنان بود و ظاهر کار نشان می داد که پیروزی قطعی ، با دشمن و شکست حتمی ، با ارتش اسلام است - مؤمنان را به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بر دشمنان پیروز کردی .

اکنون از بلاها و مصائب و گرفتاری ها و رنج ها به تو شکایت می کنم .

تویی که با یک نظر ، همهٔ بلاها و مصائب را از من برطرف می کنی و زمینهٔ آسانی و آسایش و راحت و استراحت را برایم فراهم می آوری .

اگر راه یابم به بوم و برت سراپا قدم گردم آیم برت

به کویت بیابم اگر رخصتی به بویت کنم عیش در کشورت

ندارم شکیب از تو ای جان من تو آیی برم یا من آیم برت

قدم رنجه فرما بیا بر سرم به قربان پایت به گرد سرت

وگرنه بده رخصتی بنده را که سر پای سازم بیایم برت

تو آیی دل و جان نثارت کنم من آیم شوم خاک ره بر درت

نِیَم گرچه شایستهٔ صحبتت ولی هستم از جان و دل چاکرت

جز این آرزو نیست در دل مرا که پیوسته باشد سرم بر درت

چو فیض از غم عشق گردم غبار مگر بادم آرد به بوم و برت (۱)

تویی که هر پیامبری ، هر امامی ، هر مؤمنی ، هر تائبی و هر بلا کشیده ای ، از

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۵۹۹/۱ ، غزل : ۱۶۱ .

آنچه به آن گرفتار بود و شکایت و ناله و زاری و گریه به درگاهت آورد ، او را پناه دادی و نوازشش نمودی و از گرفتاری نجاتش دادی و زمینۀ راحت و استراحت را برایش فراهم ساختی .

کدام دردمند به دربارت آمد که دردش را دوا نکردی ؟ ،

کدام نیازمند به پیش گاهت آمد ، که نیازش را برطرف نساختی ؟ !

کدام حاجت مند به نزدت آمد ، که حاجتش را برآورده ننمودی ؟ !

کدام تهی دست به حضرتت مراجعه کرد ، که از فضل و احسانت به او نبخشیدی ؟

کدام دعاکننده به محضرت آمد ، که دعایش را مستجاب نکردی ؟

کدام گرفتار و مشکل دار به تو رجوع کرد ، که گرفتاری و مشکلش را برطرف نساختی ؟

کدام تائب به سوی تو بازگشت ، که توبه اش را نپذیرفتی ؟ ، کدام . . . .

ص:۷۱۴

وَلِمَا مِنْهَا أَضِجُّ وَأَبْكِی

اشاره

و برای کدامین گرفتاری ام به درگاهت بنالم و گریه کنم ؟

گریه و زاری

گریه و اشک ، از بزرگ ترین نعمت های حضرت حق به عبد است . گریه دلالت بر فروتنی قلب نسبت به خدا و نشانهٔ سوز دل و صفای باطن است .

قرآن ، گریه و اشک ریختن را از نشانه های مردم مؤمن و عارفان به حقیقت و عاشقان حضرت حق دانسته است (۱) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود :

اوصِیکَ یَا عَلِیُّ فی نَفْسِکَ بِخِصالٍ فَاحْفَظْها ، اللّهُمَّ أَعِنْهُ . . . وَالرّابِعَهُ الْبُکاءُ لِلّهِ ، یُبْنی لَکَ بِکُلِّ دَمْعَهٍ بَیتٌ فِی الجَنَّهِ (۲) .

ص:۷۱۵

۱- ((۱)) . «وَ لاٰ عَلَی الَّذِینَ إِذٰا مٰا أَتَوْکَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاٰ أَجِدُ مٰا أَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْیُنُهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّٰ یَجِدُوا مٰا یُنْفِقُونَ » . توبه (۹) : ۹۲ . و نیز بر کسانی که هنگامی که نزد تو آمدند تا آنان را [برای رفتن به سوی نبرد] سوار مرکبی کنی ، گفتی : [به سبب نبود امکانات] بر مرکبی دسترسی ندارم تا شما را به جهاد برم ، هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست ؛ [از نزد تو] بازگشتند در حالی که به خاطر غصه و اندوه از دیدگانشان اشک می ریخت که چرا چیزی نمی یابند تا [در نبرد با دشمنان] هزینه کنند . «وَ إِذٰا سَمِعُوا مٰا أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَریٰ أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» . مائده (۵) : ۸۳ . و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند ، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند ، لبریز از اشک می شود .

۲- ((۲)) . المحاسن : ۱۷/۱ ، باب ۱۰ ، حدیث ۴۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۱/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۶۸ .

يا علی ، تو را نسبت به خودت به خصلت هایی سفارش می کنم ، آن ها را حفظ کن ؛ خدایا ، او را یاری ده . . . و چهارمین آن خصال ، گریه برای خداست که به هر قطرهٔ اشکی ، خانه ای برای تو در بهشت بنا می شود .

و نیز آن حضرت فرمود :

طُوبَى لِصُورَةٍ نَظَرَ اللّهُ إِلَيهَا تَبكِي عَلى ذَنْبٍ مِنْ خَشيَةِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، لَمْ يَطَّلِعْ عَلى ذلكَ الذَّنبِ غَيرُهُ (۱) .

خوشا به حال چهره ای که خدا به او نظر اندازد ، در حالی که از ترس خدا بر گناهی می گرید ، که بر آن گناه ، جز خدا کسی آگاه نیست .

و نیز فرمود :

وَمَنْ ذَرَفَتْ عَينَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ كانَ لَهُ بِكُلِ قَطْرَةٍ مِن دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ يَكُونُ فِي ميزانِهِ مِنَ الأجرِ (۲) .

کسی که دو دیده اش به خاطر ترس از خدا اشک بریزد ، پاداش هر قطرهٔ اشکش در ترازوی عملش ، مانند کوه احد سنگین است .

و فرمود :

مَن خَرَجَ مِن عَينَيهِ مِثلُ الذُّبابِ مِنَ الدَّمعِ مِن خَشْيَةِ اللّهِ آمَنَهُ اللّهُ بِهِ يَوْمَ الفَزَعِ الأكبرِ (۳) .

۱- ((۱)) . جامع الأخبار : ۹۷ ، فصل ۵۴ ؛ میزان الحکمه : ۵۳۶/۲ ، باب البكاء ، حديث ۱۸۳۰ .

۲- ((۲)) . الأمالى « صدوق » : ۴۳۱ ، مجلس ۶۶ ؛ ميزان الحكمه : ۵۳۶/۲ ، باب البكاء ، حديث ۱۸۳۱ .

۳- ((۳)) . بحار الأنوار : ۳۳۶/۹۰ ، باب ۱۹ ، حديث ۳۰ ؛ ميزان الحكمه : ۵۳۶/۲ ، باب البكاء ، حديث ۱۸۳۴ .

کسی که از ترس خدا از دو دیده اش هم چون اندازهٔ پشه اشک درآید ، خدا به واسطهٔ همان اشک ، او را در روزِ وحشتِ بزرگ (روز قیامت) ایمنی می دهد .

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود :

بُکاءُ الْعُیُونِ وَخَشیَهُ الْقُلوبِ مِن رَحمَهِ اللّهِ تَعالی ذِکْرُهُ ، فَإِذا وَجَدتُمُوهَا فَاغْتَنِمُوا الدُّعاءَ (۱) .

گریهٔ دیده ها و ترس دل ها ، از رحمت خداست ، چون آن را یافتید دعا را غنیمت بشمارید ، (زیرا دعای همراه با گریه و ترس مستجاب است) .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود :

مَا مِن شَیْ ءٍ إلّاوَلَهُ کَیلٌ أَو وَزنٌ إلّاالدُّموعَ ، فَإِنَّ الْقَطرَهَ مِنهَا تُطْفِئُ بِحاراً مِن نارٍ ، وَإِذا اغْرَوْرَقَتِ الْعَینُ بِمائِها لَم یَرْهَق وَجْهَه قَتَرٌ وَلَا ذِلَّهٌ ، فَإِذا فاضَت حَرَّمَهُ اللّهُ عَلَی النّارِ ، وَلَوْ أنّ باکیاً بَکی فی أُمَّهٍ لَرُحِمُوا (۲) .

چیزی نیست مگر آن که برای آن کیل و وزنی است ، مگر اشک ها ، که قطره ای از آن ، دریایی از آتش را خاموش می کند ؛ هنگامی که دیده اشکش را جاری کند ، چهرهٔ صاحبش را سختی و ذلّت نرسد ، و چون بجوشد ، خدا آن چهره را بر آتش حرام می کند ، و اگر گریه کننده ای در امّتی بگرید ، هر آینه به تمام آن امت رحم خواهد شد .

با تضرع باش تا شادان شوی گریه کن تا بی دهان خندان شوی

که برابر می نهد شاه مجید اشک را در فضل با خون شهید

هر تضرع کان بود با سوز و درد آن تضرع را اثر باشد به مرد

ص:۷۱۷

۱- ((۱)) . مکارم الأخلاق : ۳۱۷ ، فی البکاء ؛ میزان الحکمه : ۵۳۶/۲ ، باب البکاء ، حدیث ۱۸۳۵ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۴۸۱/۲ ، باب البکاء ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۱/۹۰ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۴ ؛ میزان الحکمه : ۵۳۸/۲ ، باب البکاء ، حدیث ۱۸۴۱ .

چون خدا خواهد که غفاری کند میل بنده جانب زاری کند

* * *

ای خنک چشمی که آن گریان اوست وی همایون دل که آن بریان اوست

آخر هر گریه آخر خنده ایست مردِ آخر بین ، مبارک بنده ایست

هر کجا آب روان ، سبزه بود هر کجا اشک روان ، رحمت شود

باش چون دولاب نالان چشم تر تا ز صحن جانت بر روید خضر

اشک خواهی رحم کن بر اشک بار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر (۱)

« یحیی بن معاذ » می گفت : هر که در خواب بینـد گریه می کنـد ، در بیـداری شاد و مسـرور می شود ، زندگی دنیا هم چون خواب است و آخرت هم چون بیداری ، پس در دنیا گریه کنید تا در آخرت شاد و مسرور شوید .

۱- (۱)) . مثنوی معنوی : ۳۹ ، دفتر اول ، کژ ماندن دهان آن مرد .

لِأَلِیمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَمْ لِطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ

اشاره

برای عذاب و سختی اش ؟ یا برای طولانی شدن بلا و زمانش ؟

عذاب طولانی و دردناک دوزخ

شدت عذاب دوزخ در قیامت در برخی از آیات قرآن کریم به تصویر کشیده است از آن جمله:

« یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذَابِ یَوْمِئِذٍ بِبَنِیهِ * وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِیهِ * وَ فَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ * وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً ثُمَّ یُنْجِیهِ » (۱).

آنان را نشانشان می دهند [ولی به خاطر دل مشغولی خود هرگز به آنان توجّه نکنند !] گنه کار آرزو می کند که ای کاش می توانست فرزندانش را در برابر عذاب آن روز فدیه و عوض دهد ، و نیز همسر و برادرش راو قبیله و قومش را که [در دنیا] به او پناه می دادند ، و نیز همهٔ کسانی را که در روی زمین اند تا [این فدیه و عوض] او را [از عذاب آن روز] نجات دهد !

عذاب الهی در آن روز به قدری هولناك است که مجرم حاضر می شود تمام سرمایه های خود و همهٔ عزیزانش را بلکه تمام مردم جهان را برای نجات خودش فدا کند اما هیچ پناهگاهی نخواهد یافت :

« انْطَلِقُوا إِلَی ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ * لَا ظَلِیلٍ وَ لَا یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّهَا

۱- (۱)) . معارج (۷۰) : ۱۱ - ۱۴ .

تَرْمِی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ * کَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ » (۱).

و [نیز] به سوی سایه ای [از دود متراکم و آتش زا] که دارای سه شاخه است ، بروید . [سایه ای که] نه مانع از حرارت است ، و نه از شعله های آتش جلوگیری می کند . آن آتش ، شراره هایی چون ساختمان بلند پرتاب می کند . گویی آن شراره ها هم چون شتران زرد رنگ هستند .

انسان ها برای فرار از گرما به سایه پناه می برند ، در حالی که در دوزخ سایه ای جز سایهٔ دودهای آتش زا نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرمایند:

« إنّ نارَکُم هَذِه جُزءٌ مِن سَبعینَ جُزءاً مِن نارِ جَهَنّم وَلَولا أنّها أطفَئت بِالمَاءِ مَرّتینِ مَاانتَفَعتُم بِها وَإنّها لَتدعُوا اللّهَ أن لایُعیدها فیهَا » (۲) .

این آتش شما [در دنیا] یک جزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است و اگر دو بار این آتش به وسیلهٔ آب خاموش نشده بود [از شدت حرارت شان] از آن بهره مند نتوانستید شد . همانا آتش دنیا از خدا می خواهد که او را به جهنم باز نگرداند.

غذا و نوشیدنی دوزخیان

اشاره

همچنین در آیات قرآن کریم به غذاها و نوشیدنی های مرگبار دوزخیان اشاره شده است مانند:

ص:۷۲۰

۱- ((۱)) . مرسلات (۷۷) : ۳۰ - ۳۳ .

۲- ((۲)) . نهج الفصاحه : ۳۴۲.

۱ – زقّوم

همانا درخت زقّوم ، خوراک گنه کار است ، مانند مس گداخته شده در شکم ها می جوشد ، همچون جوشیدن آب جوشان (۱) .

آیا این [بهشت جاودان پر نعمت] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقّوم ؟ ما آن را برای ستمکاران مایهٔ شکنجه و عذاب قرار داده ایم . آن درختی است که در قعر دوزخ می روید ، شکوفه هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بدنما و زشت] است . پس این منکران لجوج حتماً از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند (۲) .

۲ – حمیم و غسّاق

بی تردید دوزخ کمین گاه است . جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است .

روزگاری دراز در آن بمانند . در آنجا نه [آب] خنکی می چشند و نه آشامیدنی [باب طبع] مگر آب جوشان و چرکاب و خونابه ای [از بدن دوزخیان] (۳) .

۳ – غِسْلین

پس امروز او را در اینجا دوست مهربان و حمایت گری نیست ؛ و نه غذایی مگر چرکاب و کثافات[ی از بدن اهل دوزخ !] . که آن را جز خطاکاران نمی خورند (۴) .

۱– (۱)) . «إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّوم * طَعَامُ الْأَثِيم * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلْيِ الْحَمِيم » . دخان (۴۴) : ۴۳ – ۴۶ .

۲– (۲)) . «أَ ذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّوم * إِنّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظّالِمِينَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيم * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ ». صافات (۳۷) : ۶۲ – ۶۶ .

۳– (۳)) . «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَاداً * لِلطّاغِينَ مَآباً * لابِثِينَ فِيهَا أَحْقَاباً * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْداً وَ لَا شَرَاباً * إِلّا حَمِيماً وَ غَسّاقاً » . نبأ (۷۸) : ۲۱ – ۲۵ .

۴– (۴)) . «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَ لَا طَعَامٌ إِلّا مِنْ غِسْلِينٍ * لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ » . حاقه (۶۹) : ۳۵ – ۳۷ .

۴ – ضَریع

در آتشی سوزان درآیند . آنان را از چشمه ای بسیار داغ می نوشانند ؛ برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین وجود ندارد که نه فربه می کند و نه از گرسنگی بی نیاز می نماید (۱) .

۵ – صدید

و پیامبران [از خدا] درخواست گشایش و پیروزی کردند ، و هر سرکش منحرفی [از رسیدن به هدفش] نومید شد . [سرانجام] پیش روی او دوزخ است ، و او را از آبی چرکین و متعفّن می نوشانند ! ، آن را [به سختی و مشقّت] جرعه جرعه می نوشد ، [و به خواست خود حاضر به نوشیدن نیست ، بلکه به زور و جبر در گلویش می ریزند ،] و [او] نمی تواند آن را به [آسانی] فرو برد ، و مرگ از هر طرف به او رو می کند، ولی نخواهد مُرد، و عذابی سخت و انبوه به دنبال اوست (۲). (۳)

ص:۷۲۲

۱– (۱)) . «تَصْلیٰ ناراً حامِیَةً * تُسْقیٰ مِنْ عَیْنٍ آنِیَةٍ * لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ إِلاّ مِنْ ضَرِیعٍ * لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنِی مِنْ جُوعٍ» . غاشیه (۸۸) : ۴ – ۷ .

۲– (۲)) . «وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبّارٍ عَنِیدٍ * مِنْ وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسْقیٰ مِنْ ماءٍ صَدِیدٍ * یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ وَ یَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ » . ابراهیم(۱۴) : ۱۵ – ۱۷ .

۳– (۳)) – برگرفته از پیام قرآن : ۴۲۳/۶ .

فَلَئِنْ صَیَّرْتَنِی لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِکَ

اشاره

، وَجَمَعْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَهْلِ بَلَائِکَ وَفَرَّقْتَ بَیْنِی وَبَیْنَ أَحِبَّائِکَ وَأَوْلِیَائِکَ فَهَبْنِی یَا إِلَهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلَایَ وَرَبِّی صَبَرْتُ عَلَی عَذَابِکَ ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَلَی فِرَاقِکَ ، وَهَبْنِی صَبَرْتُ عَلَی حَرِّ نَارِکَ ، فَکَیْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَی کَرَامَتِکَ

چنانچه مرا در عذاب ها و مجازات ها ، همراهِ دشمنانت قرار دهی ، و میان من و اهل عذابت جمع کنی ، و بین من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی ، (چه خاکی بر سرم خواهد شد ؟!) ای معبود و سرور و مولا و پروردگارم ، فرض کن که بر عذابت شکیبایی ورزم ؛ ولی بر فراقت چگونه صبر کنم ؟ و بر فرض بر سوزندگی آتشت استقامت نمایم ؛ ولی چشم پوشی از کرامتت را چگونه تاب آورم ؟

دردهای سخت تر از عذاب دوزخ

اشاره

به دلیل توأم بودن معاد جسمانی و روحانی، نعمات جسمی و روحی در بهشت و همچنین عذاب های جسمی و روحی در دوزخ، با هم توأم و مکمل یکدیگر می باشند.

در دیدگاه عارفان حقیقی و مؤمنان واقعی ، عذاب روحی که در آخرت نصیب انسان می گردد به مراتب سخت تر از عذاب جسمی است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در این مقطع به این حقیقت اشاره می فرماید که اگر بر عذاب جسمی دوزخ بتوان صبر نمود ، چگونه عذاب روحی قابل تحمل است ؟ همان فراق و جدایی از حضرت محبوب که امید به رحمت و مغفرت او می رفت و حال آن که نتیجه اعمال سوء انسان گناه کار ، او را از وادی رحمت و مغفرت دور کرده است .

ص:۷۲۳

در نظر آن حضرت درد فراق بسیار کشنده تر از سایر دردها و عذاب های جسمانی است . که این امر نهایت معرفت و وابستگی آن حضرت به محبوب حقیقی و معشوق واقعی را نشان می دهد .

فراق دوستان

کسی که عاشق پیامبران و امامان و اولیای الهی است و همهٔ همّ و غمش ، رسیدن به وصال آنان است و به شدت علاقه مند است که در قیامت آنان را ببیند و از هم نشینی با آن عزیزان برخوردار شود ، چنانچه خدای عز و جل به سبب پاره ای از گناهان ، او را در قیامت به فراق آنان مبتلاـ سازد و به جای هم نشینی با آنان ، وی را با دشمنانش قرین و همدم سازد ، در حقیقت دلش را مبتلا به عذابی کرده که از عذاب دوزخ سخت تر و از آتش جهنم سوزنده تر است .

درد فراق را باید از فراق کشیده پرسید ، گرچه برای کسی که طعم تلخ فراق را نچشیده ، بیان درد فراق اثری به حال او ندارد !

درد فراق را آدم علیه السلام چشید که به خاطر نزدیک شدن به درخت ممنوعه ، از جایگاه والاـیی چون ملکوت و از هم نشینی با فرشتگان و از ادامهٔ زندگی در بهشت و از مقام قرب حق محروم شد !

درد فراق را ایوب علیه السلام چشید که اهل و مال و ثروت و مکنت و عافیت بدنش ، به خاطر آزمایش الهی از دستش رفت .

درد فراق را یونس علیه السلام چشید که از فضای وسیع جهان محروم و به زندان شکم ماهی گرفتار شد .

درد فراق را یعقوب علیه السلام چشید که از دوری محبوبش ، آنقدر گریه کرد که دو چشمش سپید شد .

ص:۷۲۴

درد فراق را یوسف علیه السلام چشید که از پدر مهربانی چون یعقوب دور افتاد و به قعر چاه و زندان گرفتار شد .

ولی خدای مهربان درد فراق آدم علیه السلام را با توبۀ آدم علیه السلام درمان کرد ، و درد فراق ایوب علیه السلام را به رسیدن به وصال آنچه از دستش رفته بود دوا کرد ، و درد فراق یونس علیه السلام را به نجات از شکم ماهی علاج نمود ، و درد فراق یعقوب و یوسف علیهما السلام را به رساندنشان به یکدیگر درمان کرد .

ای درمان کنندۀ درد جان سوز فراق ، نپسند که ما بندگانی که عاشق پیامبران و امامان و اولیای تو هستیم ، در قیامت به فراق آنان مبتلا شویم و به عذاب جدایی از دوستانت و عذاب دوزخ گرفتار آییم .

بر فرض که بر عذابت صبر کنیم و از هم نشینی با پیامبران و امامان و اولیاء تو محروم شویم ، ولی چگونه و با کدام تاب و توان ، بر فراق و دوری تو و جدایی از حضرتت صبر کنیم ؟!

دلبرا درد مرا درمان تو باش عاشقان را سر تویی سامان تو باش

درد بی درمان مرا در جان ز توست هم دوای درد بی درمان تو باش

شد دل بریانم از تو داغ دار مرهم داغ دل بریان تو باش

در ره تو جان و دل کردم فدا مر مرا هم دل تو و هم جان تو باش

دل برفت و جان برفت ایمان برفت دل تو باش و جان تو باش ایمان تو باش

بی دلان را دلبر و دلدار تو عاشقان را جان تو و جانان تو باش

از سر هر دو جهان برخواستم فیض را هم این تو و هم آن تو باش (۱)

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۸۹۵/۲ ، غزل ۴۹۵ .

طمع به جایگاه اهل کرامت

گرفتم که بر سوزندگی آتشت استقامت ورزم ، ولی چگونه از کرامت هایت که بر بندگانت روا می داری چشم پوشی کنم ؟

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« خدای مهربان ، احدی را نیافرید مگر آن که جایگاهی در بهشت و قرارگاهی در دوزخ برای او مقرّر نمود . چون اهل بهشت در بهشت ساکن شوند و دوزخیان در دوزخ ، منادی به اهل بهشت ندا دهد : به دوزخ بنگرید ، بهشتیان به دوزخ می نگرند ، پس قرارگاهشان در دوزخ را به آنان نشان می دهند و می گویند : این قرارگاهی است که اگر خدا را معصیت می کردید وارد آن می شدید . بهشتیان به خاطر نجات از آن عذاب ، چنان به وجد و سرور می آیند ، که اگر در بهشت مردن وجود داشت ، می مردند .

پس منادی ، اهل دوزخ را ندا کند : به بالا نظر کنید ! چون نظر کنند منازلشان و نعمت هایی که در بهشت برای آنان مقرّر بود را به آنان نشان دهند و گویند : اگر خدا را اطاعت می کردید ، این منازل را به دست می آوردید ، پس آنان چنان بدحال شوند که اگر در دوزخ مرگی بود می مردند » (1) .

آری ، چگونه از کرامتی که در عرصهٔ محشر به بندگان فرمانبر خود داری چشم پوشی کنم و به آن طمع نورزم ؟!

۱- (۱)) . ثواب الأعمال : ۲۵۸ - ۲۵۹ ، باب عقاب من ابتدع دیناً ؛ بحار الأنوار : ۱۲۵/۸ ، باب ۲۳ ، حدیث ۲۶ .

أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِی النَّارِ وَرَجَائِی عَفْوُکَ

اشاره

یا چگونه در آتش ، سکونت و آرامش گزینم ، در حالی که

همهٔ امید من به گذشت و عفو توست؟

امید به عفو و گذشت

اشاره

مولای من ، چگونه در آتش آرام گیرم ، در حالی که همهٔ امید من عفو و گذشت توست ؟ عفو و گذشتی که به طور مکرّر در قرآن مجید به گناه کارانِ پشیمان ، وعده داده ای ؟ (۱)پروردگارا ، چه بسیار تهی دستان و بی چارگانی که به مردمان دل بستند و به عطا و عفو و گذشت آنان امیدوار شدند و دست خالی و محروم نماندند ، چه رسد به کسی که دل به تو بندد و به گذشت و عفو و عطای تو امیدوار شود .

« عطار نیشابوری » در کتاب الهی نامه روایت می کند :

« زنی آوازه خوان و اهل فسق و فجور در مکه اقامت داشت که در مجالس لهو و لعب شرکت می کرد و با آواز و رقص و پایکوبی ، مجالس لهو و لعب را گرم نگاه می داشت .

پس از سالیانی از هجرت پیامبر ، بازارش به خاطر این که از جمال افتاده بود و از آوازه خوانی و مطربی وامانده بود ، کساد شد و به فقر و فاقه و تهی دستی افتاد ، از شدت پریشانی و اضطرار به مدینه آمد و به محضر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله مشرّف شد .

۱- (۱)) . آل عمران (۳) : ۱۳۵ ؛ انفال (۸) : ۲۹ و ۷۰ ؛ زمر (۳۹) : ۵۳ ؛ صف (۶۱) : ۱۲ .

حضرت فرمود : برای چه هدفی به مدینه آمده ای ، به هدف تجارت آخرتی یا تجارت دنیایی ؟

عرضه داشت : نه برای آن آمده ام نه برای این ، بلکه چون وصف جود و سخاوت و عطا و کرمت را شنیده بودم با امید به تو ، به این شهر آمدم ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله از بیان او شاد شد و ردای مبارکش را به او بخشید و به اصحاب فرمود تا هر یک به اندازهٔ تمکن و توانایی چیزی به او ببخشند » (۱) .

آری ، زنی بدکار به امید عطا و کرم و جود بنده ات پیامبر ، که مظهری از مظاهر کرم بی پایان توست ، به مدینه می آید و با عطایی سرشار و فراوان برمی گردد ، مگر ممکن است که من به عفو و گذشت و لطف و احسان تو امید داشته باشم و از درگاهت مأیوس و دست خالی برگردم ؟!

من تاب فراق تو ندارم نقش تو به سینه می نگارم

باشد روزی رخت ببینم تا جان به لقای تو سپارم

شد در رگ و ریشه تیر عشقت از هم بگسست پود و تارم

از بادهٔ آن دو چشم مستت گه سرخوش و گاه در خمارم

وز بوی دو زلف عنبرینت آشفته و مست و بی قرارم

وز لعل لب شکر فروشت تلخ است مذاق انتظارم

جز وصل تو مقصدی ندارم جز یاد تو مونسی ندارم

دیری است که در سر من این است کاندر قدم تو جان سپارم

لطفی لطفی که سوخت جانم رحمی رحمی که سخت زارم

۱- ((۱)) . الهی نامه « عطار نیشابوری » .

باران کرم ببار بر فیض آبی آور به روی کارم (۱)

معنی خوف و رجاء

اشاره

«رجاء» به معنی امیدواری است، و با «تمنی» به معنی آرزو و «غرور» به معنی فریب فرق دارد.

هر گاه انسان مقصدی در نظر داشته باشد و بخواهد به آن نائل شود اگر اسبابی که در اختیار اوست فراهم کند و منتظر باشد که به مقصد نائل گردد ، چنین کسی را امیدوار می گویند؛ مانند زارعی که زمین را شخم زده ، بذر افشانی و آبیاری میکند و امیدوار است که خداوند محصول خوبی به او بدهد.

ولی اگر بدون اینکه اسباب را فراهم کند انتظار نتیجه داشته باشد آن را «تمنّی» و آرزومندی می نامند؛ مانند زارعی که بدون زحمت کشت، منتظر حاصل باشد.

اما اگر برای رسیدن به هدفی غیر از راه علل و اسباب آن را انتخاب کند و طبق اوهام و تخیّلات واهی ، منتظر مقصود باشد آن را «غرور» می نامند؛ مانند کسی که می خواهد از راه اتفاق به ثروت و غنا نائل شود.

در مورد نیل به سعادت اخروی نیز هرگاه کسی مقدمات سعادت را از ایمان و عمل صالح و تقوا تحصیل کند و امیدوار و منتظر سعادت و نیل به رحمت حق باشد ، چنین کسی دارای «رجاء» است، ولی اگر بدون ایمان و عمل صالح و تقوی منتظر سعادت و رحمت حق باشد، او بیش از یک آرزومند نیست ، و اگر مرتکب معاصی شود و به این دل خوش دارد که خدا ارحم الراحمین است ، چنین کسی دارای غرور است.

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۱۰۲۱/۲ ، غزل ۶۴۴ .

قرآن کریم به طور وضوح این سه امر را بیان فرموده:

دربارهٔ «رجاء» می فرماید:

« فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً » (۱).

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد ، پس باید کاری شایسته انجام دهد ، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند .

و دربارهٔ «تمنّی» می فرماید:

« وَ قالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلاّ مَنْ كانَ هُوداً أَوْ نَصارى تِلْكَ أَمانِيُّهُمْ » (۲).

و گفتند : هرگز کسی وارد بهشت نمی شود مگر آن که یهودی یا نصرانی باشد ، این دروغ ها و اباطیل [و آرزوهای ناصحیح] آنان است .

و دربارهٔ «غرور» می فرماید :

« قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً * اَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً » (۳).

بگو : آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم ؟ [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است] در حالی که خود می پندارند ، خوب عمل می کنند .

و اما « خوف » ، عبارت از حالتی است که در قلب ایجاد شده و انسان را از ارتکاب معصیت و ترک طاعت مانع می گردد .

طرف تفریط خوف، امنیت از مکر خداست و آن اینکه انسان مطمئن و ایمن

ص:۷۳۰

۱- ((۱)) . کهف (۱۸) : ۱۱۰ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۱۱ .

۳- ((۳)) . کهف (۱۸) : ۱۰۳ - ۱۰۴ .

شود که عذاب الهی بر او نخواهد بود ، و طرف افراط آن ، ناامیدی از رحمت خداست به اینکه گمان کند که دیگر رحمت حق شامل حال او نخواهد شد.

ادلهٔ رجاء

۱ - آیات قرآن که از ناامیدی نهی فرموده است مانند:

« لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ » (۱).

از رحمت خدا نومید نشوید .

« وَ لاٰ تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ » (۲).

و از رحمت خدا مأیوس نباشید .

۲ - اخبار امر کنندهٔ به رجاء.

۳ - برهان عقل بر اینکه خداوند فیاض علی الاطلاق و خیر محض است و همین که محل ، قابل باشد فیض او می رسد ، و قابلیت محل به ایمان است . بنابراین مؤمن قابل رحمت و فیض حق تعالی است.

۴ - استغفار انبیاء و ائمه و ملائکه و صلحاء دربارهٔ مؤمنین.

۵ - امهال معصیت کار که موفّق به توبه شود.

۶ - آیهٔ شریفهٔ:

« مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا وَ مَنْ جٰاءَ بِالسَّیِّئَهِ فَلاٰ یُجْزیٰ إِلاّٰ مِثْلَهٰا » (۳).

هر کس کار نیک بیاورد ، پاداشش ده برابر آن است ، و آنان که کار بد بیاورند ، جز

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۵۳ .

۲- ((۲)) . یوسف (۱۲) : ۸۷ .

۳- ((۳)) . انعام (۶) : ۱۶۰ .

به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی گیرند .

۷ – بشاراتی که در اخبار برای شیعه ذکر شده است.

۸ – آیـات و اخباری که دلالت دارد بر این که جهنم و آتش را خداونـد برای عـذاب کفار آماده نموده و آن را سـبب تخوّف اهل ایمان قرار داده است ؛ مانند:

« فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ » (۱).

بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هایند ، بپرهیزید ؛ آتشی که برای کافران آماده شده است .

« ذلِکَ یُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ » (۲).

این عذابی است که خدا بندگانش را به آن بیم می دهد .

« لا یَصْلاها إِلاَّ الْأَشْقَی » (۳).

جز بدبخت ترین مردم در آن در نیایند .

۹ – اخبار دلالت کننده بر این که گرفتاری های مؤمن کفاره گناهان اوست.

۱۰ – اخبار دال بر این که آتش جهنم بر مؤمن حرام شده و سکرات مرگ و عقوبات برزخ کفاره گناهان اوست.

۱۱ – آیات و اخبار دال بر سعهٔ رحمت و وفور مغفرت و زیادتی لطف و کرم حق تعالی.

۱۲ – آیات و اخبار دال بر قبولی توبه و تبدیل سیئه به حسنه .

۱۳ – تحقّق شفاعت خاصّه و عامّه از ناحیهٔ شفعاء مانند: انبیاء و ملائکه و اولیاء

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۴ .

۲- ((۲)) . زمر (۳۹) : ۱۶ .

۳- ((۳)) . لیل (۹۲) : ۱۵ .

و قرآن و علماء و طبقات مؤمنین ، بالاخص شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیقهٔ کبری علیها السلام .

اسباب خوف

۱ - معرفت به عظمت خداوند و بزرگواری او ، که هر چه این معرفت زیادتر شود خوف انسان شدیدتر می گردد و مانع از ارتکاب معصیت می شود . و عصمت نیز عبارت از شدّت مرتبه خوف است.

۲ - ترس از این که مبادا معصیت موجب زوال ایمان و سیاهی قلب و سایر ضررهای دیگر گردد.

۳ - خوف از خطر سوء خاتمه که انسان بدون ایمان از دنیا برود و تمام اعمالش نابود گردد (۱) .

۱- (۱)) . بر گرفته از أطیب البیان فی تفسیر القرآن : ۴۲۳/۲.

پس ای سرور و مولایم ، به عزتت صادقانه سوگند یاد می کنم ، که اگر (در میانهٔ آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری ، در میان اهل دوزخ به پیشگاهت ناله ای همانند نالهٔ آرزومندان سر می دهم ، و به هم چون بانگ آنان که خواهان دادرسی هستند بانگ بردارم ، و هر آینه به آستانت چون مبتلایان به فقدان عزیزان گریه کنم ، و (با همهٔ وجود) ندایت می کنم : ای سرپرست مؤمنان ، ای نهایت آرزوی عارفان ، ای فریادرس فریادخواهان ، ای محبوب دل های صادقان و ای معبود جهانیان ، کجایی ؟

ص:۷۳۴

این بخش از دعا مانند بخش گذشته ، مناجات و راز و نیاز عاشق تائب و آگاه صادق ، به پیش گاه حضرت محبوب است ، تا نظر او را به خود جلب کند و وی را بر فرض این که مستحق دوزخ دانسته از دوزخ نجات دهد .

راستی کسی که دچار عذاب است و سخت تر از عذاب ، گرفتار فراق است و آتش دوری از محبوب سراپایش را فرا گرفته ، چه حالی دارد ؟!

کدام ناله و گریه ، جان سوزتر از گریهٔ کسانی است که محبوب و معشوق را از دست داده اند و وی را گم کرده اند ؟ !

می گویند : مادری بر سر خاک دخترش زار زار می گریست ، عارفی از آنجا عبور کرد ، چون از داستان او آگاه شد گفت : خوشا به حال این مادر که آگاه است از چه گوهری دور افتاده !

طفل می گرید چو راه خانه را گم می کند چون نگریم من که صاحب خانه را گم کرده ام ؟ (۱)

راستی ، قیامت دارای چه صحنه های شگفتی است و آن روز برای مردم چه روز عجیبی است ؛ خوشا به حال آنان که در آن روز ، مستحق رحمت خدایند و به رضوان الهی راه دارند و از دوزخ و عذابش رها و آزادند .

چه نیکوست تا چنگال مرگ گلوی ما را نفشرده و تا پروندهٔ ما را نبسته اند ، خود را به قرآن مجید عرضه کنیم ، تا به وضع خویش ، بیش از پیش آگاه شویم .

۱- (۱)) . دیوان اشعار « صائب تبریزی » : شمارهٔ ۴۹۰ .

بخش ۲۰

هارون و بهلول

« هارون » از سفر حج بازمی گشت ، چند روزی در کوفه اقامت گزید . روزی از راهی عبور می کرد ، بهلول که بر سر راهش بود سه بار به نام ، او را صدا زد : هارون ، هارون ، هارون !

با تعجّب گفت : کیست که مرا با نام صدا می زند ؟

گفتند : بهلول مجنون . پردهٔ محمل را کنار زد و به بهلول گفت : مرا می شناسی ؟

گفت : آری .

گفت : من کیستم ؟

گفت : کسی هستی که اگر احدی در مشرق ستم کند و تو در مغرب باشی ، به خاطر این که حاکم کشوری ، در قیامت از تو بازخواست خواهد شد .

هارون گریست و گفت : ای بهلول ، حال مرا چگونه می بینی ؟

گفت : حال خود را بر کتاب خدا عرضه کن :

« إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ * وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ» (۱).

قطعاً نیکان به بهشت اندرند . و بی شک بدکاران در دوزخند .

گفت : تلاش و کوشش ما چه می شود ؟

پاسخ داد :

« إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (۲).

فقط خدا از تقواپیش گان می پذیرد .

گفت : نسب و قرابت ما با پیامبر صلی الله علیه و آله چه می شود ؟

۱- (۱)) . انفطار (۸۲) : ۱۳ - ۱۴ .

۲- (۲)) . مائده (۵) : ۲۷ .

جواب داد :

« فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ » (۱).

پس آنگاه که در صور دمیده می شود (دیگر) میانشان نسبت به خویشاوندی وجود ندارد و از (حال) یکدیگر نمی پرسند .

گفت : شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می شود ؟

پاسخ داد :

« یَوْمَئِذٍ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلاً» (۲).

در آن روز ، شفاعت (به کسی) سود نبخشد ، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید .

گفت : حاجتی داری ؟

بهلول جواب داد : گناهانم را بیامرز و مرا وارد بهشت کن .

گفت : مرا چنین قدرتی نیست ، ولی به من خبر داده اند که به مردم بدهکاری ، می خواهی بدهکاریت را بپردازم ؟

گفت : بده کاری را نمی توان با بده کاری ادا کرد ؛ آنچه نزد توست ، مال مردم است و همهٔ آن را به مردم مدیونی ، واجب است به آنان برگردانی .

گفت : فرمان دهم مستمری برایت مقرّر دارند که تا پایان عمر به تو بپردازند ؟ گفت : من بنده و روزی خور خدایم ، آیا چنین می بینی که خدا یاد تو هست و یاد من نیست ؟ !

گنج زرگر نبود ، گنج قناعت باقی است آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد (۳)

۱- (۱)) مؤمنون (۲۳) : ۱۰۱ .

۲- (۲)) طه (۲۰) : ۱۰۹ .

۳- (۳)) دیوان اشعار « حافظ شیرازی » : غزل ۱۱۲ .

فَبِعِزَّتِکَ یَا سَیِّدِی وَمَوْلَایَ أُقْسِمُ صَادِقاً

اشاره

، لَئِنْ تَرَکْتَنِی نَاطِقاً

پس ای سرور و مولایم ، به عزتت صادقانه سوگند یاد می کنم ،

که اگر (در میانهٔ آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری

عزّت

« عزّت » از مادهٔ « عزز » مشتق شده و « عزیز » ، یکی از مهم ترین اسمای حسنای الهی است . « عزیز » در اصطلاح اهل لغت به معنای قوی و شکست ناپذیر است .

مرحوم « شیخ صدوق رحمه الله » در معنای « عزیز » می گوید :

الْعَزِیزُ مَعْنَاهُ أَنَّهُ لا یُعْجِزُهُ شَیْ ءٌ وَلا یَمْتَنِعُ عَلَیْهِ شَیْ ءٌ أَرَادَهُ فَهُوَ قَاهِرٌ لِلأَشْیَاءِ غَالِبٌ غَیْرُ مَغْلُوبٍ (۱).

معنای عزیز این است که چیزی او را ناتوان نمی سازد و هر آنچه اراده کرده برایش ممتنع نیست ، او چیره بر چیزهاست و پیروزی است که مغلوب نمی شود .

عزّت و سربلندی حقیقی ، از آنِ خدای متعال است و تمام موجودات عالم در برابر قدرت ، عظمت ، توانایی ، دانایی و عزّت او ذلیل اند .

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود :

« کُلُّ عَزِیزٍ غَیْرَهُ ذَلِیلٌ وَکُلُّ قَوِیٍّ غَیْرَهُ ضَعِیفٌ » (۲) .

هر عزیزی غیر از او خوار، و هر قویّی غیر او زبون است.

۱- ((۱)) . التوحید : ۲۰۶ ، باب ۲۹ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۶۵ .

همچنین در خطبهٔ قاصعه فرمود :

« الْحَمْدُ للّهِ ِالَّذِی لَبِسَ الْعِزَّ وَالْکِبْرِیَاءَ وَاخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَجَعَلَهُمَا حِمیً وَحَرَماً عَلَی غَیْرِهِ واصْطَفَاهُمَا لِجَلالِه » (۱) .

حمد خدای را که لباس عزّت و عظمت شایسته اوست، و این دو صفت را نه برای آفریده هایش بلکه به خود اختصاص داد، و آن ها را قُرُق گاه و حریم خود نمود، و بر دیگران ممنوع کرد، و هر دو را محض جلالت و عظمت خویش برگزید.

این مضمون در برخی از آیات قرآن نیز مطرح شده است که :

« فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلّهِ جَمِیعاً » (۲).

یقیناً همهٔ عزّت و قدرت فقط برای خداست .

همچنین « عزّت » صفت کاملی است که بسیاری از صفات دیگر خدای متعال را نیز در بر دارد ، در حالی که آن صفات ، تنها معنا و مفهوم خاص خود را دارند .

یعنی اگر می گوییم خدای متعال عزیز است ، ملازم عزیز بودن حضرت حق صفاتی هم چون حکیم ، حلیم ، قادر ، بصیر ، علیم است ؛ چرا که این ویژگی ها و صفات از نشانه های عزّت پروردگار است ، پس نمی توان تصوّر نمود که خدای متعال عزیز باشد ولی حلیم ، علیم ، بصیر ، و . . . . . نباشد .

پس سوگند امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عزّت خدای متعال ، می تواند به نوعی سوگند به تمام صفات و ویژگی های حضرت حق است و این جامع ترین و کامل ترین سوگندی است که می توان یاد کرد ، ودر حقیقت قسم دادن خدای متعال به عزتش ، نهایت توصیف و ستایش او و اظهار عجز و ناتوانی در برابر قدرت اوست .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۹۲ .

۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۱۳۹ .

سوگند و فلسفهٔ آن

اشاره

(۱)

در فرهنگ دینی مسلمانان سوگند جز در موارد استثنایی روا نیست ، فقهای شیعه حتی قسم های راست را نیز مکروه می دانند .

« ابو ایوب خزّاز » می گوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود :

« لا تَحْلِفُوا بِاللّهِ صادِقِينَ وَلا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَ لاَ تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَةً لِأَيْمانِكُمْ » (۲)» (۳) .

قسم به خدا نخورید خواه راست باشد یا دروغ ، چرا که خدای متعال می فرماید :

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید .

در روایت آمده است :

« یکی از همسران حضرت زین العابدین علیه السلام به دروغ از حضرت طلب مهریه کرد . اگر امام علیه السلام به کذب بودن ادعای همسر خود سوگند یاد می کردند ، تبرئه می شدند ، ولی حضرت آن مبلغ را پرداخت نمودند و حاضر به قسم خوردن نشدند » (۴) .

در مواردی خاص و به طور استثناء ، سوگند یاد کردن به خدا کراهت ندارد و گاه

۱- (۱)) . « أُقْسِمُ صَادِقا » .

۲- (۲)) . بقره (۲) : ۲۲۴ .

۳- (۳)) . الکافی : ۴۳۴/۷ ، باب کراهیه الیمین ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۹۸/۲۳ ، باب ۱ ، حدیث ۲۹۳۵۷ .

۴- (۴)) . «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّ أَبَاهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظُنُّهُ قَالَ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ فَقَالَ لَهُ مَوْلًى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللّهِ إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَبْرَأُ مِنْ جَدِّكَ فَقُضِيَ لِأَبِي أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعْدِيهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ يَا عَلِيُّ إِمَّا أَنْ تَحْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيَهَا فَقَالَ لِي يَا بُنَيَّ قُمْ فَأَعْطِهَا أَرْبَعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتَ مُحِقّاً قَالَ بَلَى يَا بُنَيَّ وَلَكِنِّي أَجْلَلْتُ اللّهَ أَنْ أَحْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ» . الکافی : ۴۳۵/۷ ، باب کراهیه الیمین ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۱/۲۳ ، باب ۲ ، حدیث ۲۹۳۶۴ .

واجب می شود .

فقهای شیعه فرموده اند :

« اگر منظور از سوگند یاد کردن ، جلوگیری ظالم از ظلم به جان خود ، و یا جلوگیری او از ظلم به جان برادران مؤمن باشد ، سوگند یاد کردن جایز است و مکروه نیست گرچه سوگند دروغ باشد . بلکه گاهی سوگند دروغ ، برای جلوگیری ظالم از ظلم به جان یا آبروی خود یا مؤمنان دیگر ، واجب می باشد » (۱) .

با توجّه به مطالب فوق ، با مرور آیات قرآن و اخبار و روایات به آیات و اخباری بر می خوریم که وجود مقدس حضرت حق و اهل بیت علیهم السلام در موارد گوناگونی قسم یاد کرده اند .

اولین سؤالی که در این مورد ذهن انسان را به خود مشغول می سازد این است که فلسفهٔ قسم در این آیات و یا روایات چیست ؟ راستگویی و صداقت متکلم بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که اگر مخاطبی به صداقت و راستگویی متکلمی آگاه باشد نیازی به قسم خوردن نیست .

پاسخ این سوال این است که قسم همیشه نشانهٔ تبرّی جستن از لوث اتصاف به دروغ نیست ، بلکه در بسیاری از مواقع ، قسم ، نشانهٔ اثبات مطلب و بیان ارزش و جایگاه چیزی است که به آن قسم یاد کردیم .

در بسیاری از مواقع دل های بیمار ، با یادکردن یک قسم - که نشان گر واقعیت و حقیقت مطلب است - بهبود می یابند و تسلیم حق می شوند .

گذشته از این ، مجموع قسم های قرآن و اهل بیت علیهم السلام می تواند از این مصادیق یکی از این موارد باشد :

۱- (۱)) . تحریر الوسیله : ۱۱۶/۲ .

الف – برای تأکید بر صحت یک امر

از باب نمونه ، خدای متعال در سورۀ مبارکۀ شمس یازده قسم یاد کرده تا این واقعیت روشن شود که تنها راه نجات و رستگاری ، تقوای الهی و پرهیزگاری است (۱) .

و یا در مجلسی که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام دین خود را به حضرت امام هادی علیه السلام عرضه کرد حضرت به او فرمود :

« يَا أَبَاالْقَاسِمِ ، هَذَا وَاللّهِ دِينُ اللّهِ الَّذِی ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاثْبُتْ عَلَيْه » (۲) .

ای ابالقاسم ، به خدا سوگند ، این همان دین خدای متعال است که برای بندگانش پسندیده است ، پس بر آن استوار باش .

ب – اتمام حجّت

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ای به « زیاد بن ابیه » جانشین « ابن عباس » در فرمانداری بصره نوشتند :

« وَإِنِّی أُقْسِمُ بِاللّهِ قَسَماً صَادِقاً لَئِنْ بَلَغَنِی أَنَّکَ خُنْتَ مِنْ فَیْ ءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئاً

۱- (۱)) . «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها * وَ النَّهارِ إِذا جَلاّها * وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها * وَ السَّماءِ وَ ما بَناها * وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها * وَ نَفْسٍ وَ ما سَوّاها * فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّاها * وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسّاها » . شمس (۹۱) : ۱ – ۱۰ . سوگند به خورشید و گسترش روشنی اش * و به ماه هنگامی که از پی آن برآید * و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند * و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوش * و به آسمان و آن که آن را بنا کرد * و به زمین و آن که آن را گستراند * و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود ، * پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد . * بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد ، رستگار شد . * و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد .

۲- (۲)) . إعلام الوری : ۴۳۷ ، فصل ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰/۱ ، باب ۱ ، حدیث ۲۰ .

صَغِيراً أَوْ كَبِيراً لأَشُدَّنَّ عَلَيْکَ شَدَّةً » (۱) .

من صادقانه به خدای متعال سوگند یاد می کنم اگر به من گزارش رسد که تو از بیت المال مسلمانان چیزی کم یا زیاد از روی خیانت برداشته ای به تو حمله سختی می کنم .

ج – دفاع از مظلوم و دفع شرّ ظالم

امام مجتبی علیه السلام در ماجرای صلح با « معاویه » در پاسخ کسانی که اعتراض کردند که شما چرا صلح کردید ، فرمود :

« وَاللّهِ مَا سَلَّمْتُ الأَمْرَ إِلَيْهِ إِلّا أَنِّی لَمْ أَجِدْ أَنْصَاراً وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَاراً لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِی وَنَهَارِی حَتَّی يَحْكُمَ اللّهُ بَيْنِی وَبَيْنَه » (۲) .

به خدا سوگند ، امر رهبری را به معاویه تسلیم نکردم مگر به این دلیل که یاوری پیدا ننمودم ، که اگر یاری داشتم شب و روزم را با او به جنگ می پرداختم تا خدای متعال میان من و او حکم کند .

د – اثبات حقانیت ولایت الهی خود

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به « ابن مسعود » فرمود :

« وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَه » (۳) .

به خدای این خانه سوگند یقیناً علی و پیروان او در روز قیامت رستگارانند .

با توجّه به مطالب فوق ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می کند : « فَبِعِزَّتِکَ يَا سَيِّدِی وَمَوْلاَیَ أُقْسِمُ صَادِقا » .

۱– ((۱)) . نهج البلاغه : نامهٔ ۲۰ .

۲– ((۲)) . الاحتجاج : ۲۹۱/۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۷/۴۴ ، باب ۲۲ ، حدیث۱۴ .

۳– ((۳)) . بحار الأنوار : ۳۴۵/۳۵ ، باب ۱۳ ، حدیث ۲۰ .

این قسم نه برای تأکید بر صحت یک امر ، و نه اتمام حجت ، و نه دفاع از مظلوم ، و نه اثبات حقانیت ولایت الهی خود ، بلکه این قسم از باب اظهار عجز و ناتوانی و معرفت به قدرت و عظمت حضرت حق است .

بنابراین ، قسم هایی که بندگان در برابر خدای خود یاد می کنند بسته به مقدار معرفت و جایگاه حضرت حق در نگاه آنان است .

امیر عارفان حضرت علی علیه السلام در این قسم که با تاکید « صادقاً » همراه است ، گویی تمام نیاز خود را در برابر بی نیازی بی همتا به نمایش گذاشته و فریاد استغاثه سر داده است .

گذشته از نکته فوق ، مقدار محبتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خدای متعال دارد ، در مقام دعا او را به این مسیر کشانده است که می خواهد خود را در برابر ذات بی همتای الهی ، ناچیز و عظمت محبوبش را بیان فرماید .

در فصلی که در باب دعا مطرح است ، ضمن روایاتی صراحتاً بیان شده است که هرگاه خواستید دعا کنید ابتدا از خدای متعال تمجید کنید .

از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود :

در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که پیش از درخواست چیزی از خدای متعال ، ابتدا باید او را ستود :

« فَإِذَا دَعَوْتَ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَمَجِّدْه » (۱) .

پس هرگاه خدای متعال را خواندی او را تمجید کن .

یکی از مهم ترین موارد تمجید ، قسم به عظمت و عزّت پروردگار است که امام العارفین در این فراز از دعا بدان متوسل شده است .

۱- (۱)) . عدّه الداعی : ۱۶۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۵/۹۰ ، باب ۱۷ ، ذیل حدیث ۲۰ .

صداقت در سوگند

اشاره

نکتهٔ دیگری که در این مورد قابل توجّه است صداقت در یاد کردن قسم است .

در روایات زیادی از قسم دروغ مذمت شده است ، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود :

« مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ » (۱) .

کسی که سوگند یاد کند در حالی که خودش می داند دروغ می گوید ، با خدای متعال به مبارزه و جنگ برخاسته است .

همچنین در روایت دیگری آمده است :

« إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدَعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بَلاقِعَ » (۲) .

از سوگند دروغ بپرهیزید؛ زیرا چنین سوگندی موجب فقر و رفتن رزق از خانه می شود.

باید توجه نمود کسی که مراقب زبان خود بوده و آن را از هر گناه محافظت نماید نجات خواهد یافت ، همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند :

« مَن صَدَقَ نَجا » (۳) .

راستگو نجات می یابد .

راستگویی سبب آزادی اسیر

در حدیثی بسیار مهم از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است :

۱- ((۱)) . الکافی : ۴۳۵/۷ ، باب الیمین الکاذبه ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۳/۲۳ ، باب ۴ ، حدیث ۲۹۳۷۰ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۴۳۵/۷ ، باب الیمین الکاذبه ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۴/۲۳ ، باب ۴ ، حدیث ۲۹۳۷۲ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۲۱۸ حدیث ۴۳۳۱ .

گروهی اسیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند ؛ حضرت فرمان قتل همه را صادر کرد جز یک نفر ، آن یک نفر تعجّب کرد و عرضه داشت : چرا فرمان آزادی مرا صادر کردی ؟

حضرت فرمود : امین وحی به من خبر داد که تو دارای پنج خصلتی که خدا آن ها را دوست دارد :

الغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِکَ ، وَالسَّخاءُ ، وَحُسْنُ الخُلُقِ ، وَصِدْقُ اللِّسانِ ، وَالشَّجَاعَةُ .

غیرت سخت بر محارمت و سخاوت مندی و خوش اخلاقی و راستی در گفتار و شجاعت .

از این واقعهٔ عجیب مسلمان شد و در جنگی در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شرف شهادت رسید ! (۱) .

با توجّه به مطالب فوق امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا تاکید می کند که قسم من به عزّت تو سوگند صادق و حقیقی است .

نشانهٔ راستی سوگند هرکسی در این عالم - به ویژه در میدان دعا - صداقت گفتار و عمل او است . اگر کسی در ظاهر قسمی بخورد که در عمل کاملاً خلاف آن را انجام می دهد این قسم راست نیست .

نشانه راستی و صداقت گفتار مولی الموحدین علی علیه السلام عمل آن امام همام

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ: أُتِیَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِأُسَارَی فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ خَلا رَجُلٍ مِنْ بَیْنِهِمْ. فَقَالَ الرَّجُلُ: بِأَبِی أَنْتَ وَأُمِّی یَا مُحَمَّدُ، کَیْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّی مِنْ بَیْنِهِمْ ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِی جَبْرَئِیلُ عَنِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ فِیکَ خَمْسَ خِصَالٍ یُحِبُّهُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ؛ الْغَیْرَةُ الشَّدِیدَةُ عَلَی حَرَمِکَ وَالسَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَالشَّجَاعَةُ. فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَحَسُنَ إِسْلامُهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ ٩ قِتَالاً شَدِیداً حَتَّی اسْتُشْهِدَ » . وسائل الشیعه : ۱۵۵/۲۰ ، حدیث ۲۵۲۹۱ ؛ بحار الأنوار ۳۸۴/۶۸ ، باب ۹۲ ، حدیث ۲۵ .

است . روزانه هزار رکعت نماز می خواند و از خوف مقام حضرت حق به خود می لرزید .

« ابودرداء » می گوید :

روزی علی علیه السلام را دیدم که از جمع ما کناره گرفت . من او را تعقیف کردم ، دیدم او مشغول مناجات است . آنچنان به خود می پیچید که تمام اعضایش به لرزه در آمده بود . ناگهان دیدم جسمش مانند بدن مردگان روی خاک افتاد . هر چه او را حرکت دادم سودی نبخشید . فوراً خود را به منزل حضرت زهرا علیها السلام رسانده ، فریاد زدم : علی از دنیا رفت . حضرت زهرا علیها السلام پس از اطلاع از ماجرا فرمود :

« هِیَ وَاللّهِ یَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْغَشْیَهُ الَّتِی تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْیَهِ اللّه » (۱) .

به خدا سوگند ای ابا درداء ، این حالت غشی است که از به خاطر ترس از خدا بر علی عارض شده است .

این یک نمونه از هزاران نمونه ای است که در زندگی حضرت اتفاق افتاده و شاهد صداقت در عمل و گفتار اوست .

سخن گفتن در قیامت

(۲)

قوهٔ ناطقه ، یکی از مهم ترین ویژگی انسان و ملاک امتیاز میان او و سایر موجودات عالم است .

قدرت سخن گفتن انسان ، قدرتی ذاتی است و خدای متعال بر او منّت نهاده و او را مسلّح به سلاح و ابزار سخن نموده است .

۱- (۱)) . الأمالی « صدوق » : ۷۷ - ۷۹ ، مجلس ۲۸ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۱/۴۱ ، باب ۱۰۱ ، حدیث ۱ .
۲- (۲)) . « لَئِنْ تَرَکْتَنِی نَاطِقا » .

امام علی علیه السلام می فرماید :

« اعْجَبُوا لِهَذَا الإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ » (۱) .

از این انسان شگفت زده شوید که با قدری پیه [و چربی] می بیند، با گوشتی می گوید، با استخوانی می شنود، و از حفره ای تنفّس می کند.

اما طبق شهادت قرآن کریم و روایات ، روز قیامت هر کسی اجازهٔ سخن گفتن ندارد . خدای متعال ، در قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره کرده است که به یک نمونه اشاره می شود :

« يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِكَهُ صَفًّا لاٰ يَتَكَلَّمُونَ إِلاّ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قٰالَ صَوٰاباً » (۲).

روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید .

آری ، در آن جایگاه وحشت انگیز که هر کسی هول و هراس نجات خویشتن را در سر می پروراند ، زبان ها در کام ، بسته به مهر سکوت است . احدی حق اعتراض ندارد و برای گفتن حتی یک کلمه ، نیازمند اجازهٔ حضرت حق است .

به همین علت ، حضرت در این فراز از دعا ، با دنیایی از عجز و التماس به خدای متعال عرض می کند : « اگر به من اجازه سخن گفتن بدهی » چراکه در آن جایگاه ، کسی بدون اذن پروردگار قادر به سخن گفتن نیست .

در روایتی رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

ص:۷۵۰

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۸ .

۲- ((۲)) . نبأ (۷۸) : ۳۸ .

روز قیامت ، اولین کسی که در محشر وارد می شود من هستم ، و اولین کسی که اجازهٔ سخن گفتن پیدا می کند من هستم . (1)

از این روایت و شبیه به آن نیز استفاده می شود که در روز قیامت هر کسی قدرت و اجازهٔ سخن گفتن ندارد . وحشت و هراس از حضور در صحنهٔ محشر از یک طرف ، و اوضاع حاکم بر صحرای محشر از طرف دیگر ، قدرت سخن گفتن را از انسان گرفته و در چنین حالی انسان بدون اذن پروردگار توان سخن گفتن نخواهد داشت .

بیان این روایت لازم و ضروری می نماید :

« ابو معمر » نقل کرده است که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت :

« إِنِّی شَکَکْتُ فِی کِتَابِ اللّٰهِ الْمُنْزَلِ » .

من در کتاب خدای متعال شک کرده ام ،

حضرت فرمود :

چگونه در کتاب خدای متعال شک کرده ای ؟

آن مرد گفت : تناقضاتی در کتاب خدا دیده ام که مرا به این شک انداخته است .

حضرت فرمود : مواردی که تو را به شک واداشته است بیان کن .

گفت : خدای متعال در یک جا می فرماید :

«یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلاٰئِکَةُ صَفًّا لاٰ یَتَکَلَّمُونَ إِلاّٰ مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ قٰالَ صَوٰاباً » (2).

روزی که روح و فرشتگان در یک صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که

1- (1)) . الکافی : 600/2 ، حدیث 4 ؛ بحار الأنوار : 43 ، باب الشفاعه .

2- (2)) . نبأ (78) : 38 .

[خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید .

در حالی که آنان در قیامت سخن می گویند ، چون در جای دیگر می فرماید :

« قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ » (۱).

می گویند : به خدا پروردگارمان سوگند ، که ما مشرک نبودیم ! !

و جای دیگر می فرماید :

«إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ » (۲).

این گفتگو و مجادله اهل آتش حتمی و واقع شدنی است .

در حالی که فرموده است :

«قالَ لا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ » (۳).

[خدا] می گوید : در پیشگاه من با یکدیگر ستیزه مکنید .

و در جای دیگر می فرماید :

«اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلی أَفْواهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ » (۴).

امروز بر دهان هایشان مُهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شدند ، گواهی می دهند !

سپس گفت : چگونه است که گاهی حرف می زنند و گاهی حرف نمی زنند ؟ چگونه است که گاهی پوست بدن و دست ها و پاها حرف می زند و گاهی حرف نمی زنند مگر با اذن و اجازه خدای متعال ؟

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۲۳ .

۲- ((۲)) . ص (۳۸) : ۶۴ .

۳- ((۳)) . ق (۵۰) : ۲۸ .

۴- ((۴)) . یس (۳۶) : ۶۵ .

حضـرت فرمـود : این حرف زدن و نزدن در یـک جایگـاه نیست . این مـاجرا در مـوارد مختلفی است و (محـل وقوع آن) آن روزی است که هر روز آن مطـابق پنجـاه هزار سـال است . در آن روز خـدای متعـال در جایگاهی خلایق را جمع می کنـد که یکـدیگر را می شناسـند ، گروهی بـا گروه دیگر سـخن می گوینـد و گروهی برای گروه دیگر طلـب آمرزش می کننـد اینـان کسانی هستند که در دنیا مطیع و تابع پیامبران بوده اند و در نیکی و تقوا ، یکدیگر را کمک نموده اند .

و برخی از اهل معصـیت یک دیگر را لعن می کننـد ، آنان کسانی هسـتند که در دنیا گناهکار بوده اند و بر ظلم و دشـمنی در دنیا به یکدیگر کمک کرده اند و . . .

سپس خـدای متعال آنان را در جایگاهی قرار می دهـد که هر کـدام از دیگری فرار می کند و این همان قول خداوند است که فرمود :

« یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ * وَ أُمِّهِ وَ أَبِیهِ * وَ صاحِبَتِهِ وَ بَنِیهِ » (۱).

روزی که آدمی فرار می کند ، از برادرش ، و از مادر و پدرش ، و از همسر و فرزندانش .

چرا که بر ظلم و دشمنی در دنیا به یکدیگر کمک کرده اند .

« لِکُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ » (۲).

در آن روز هرکسـی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می کند [تا جایی که نمی گذارد به چیز دیگری بپردازد .]

سپس آنان را در جایگاهی جمع می کنـد که از هول و ترس و وحشت می گریند ، به گونه ای که اگر صدای گریه آنان را بر اهل دنیا عرضه کنند ، از زندگی باز می مانند

ص:۷۵۳

۱- ((۱)) . عبس (۷۰) : ۳۴ - ۳۶ .

۲- ((۲)) . عبس (۷۰) : ۴۷ .

و کوه ها در هم می ریزند ، آن قدر می گریند که به جای اشک خون از چشمانشان سرازیر می شود .

سپس آنان را در جای دیگر جمع می کنند و آنان را به سخن گفتن وا می دارند ، آنان می گویند :

«وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشْرِکِینَ » (۱).

به خدا پروردگارمان سوگند ، که ما مشرک نبودیم ! !

ولی به اعمالشان اعتراف نمی کنند . آنگاه بر دهانشان مهر کوبیده می شود و اعضاء و دستان و پاها و پوست بدنشان را به حرف می کشند و اعضای بدن سخن می گویند و به هر معصیتی که انجام داده باشند شهادت می دهند . سپس مهر از زبان های آنان برداشته می شود پس به پوست ها و دست ها و پاهایشان می گویند :

« لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنا » (۲).

چرا بر ضد ما گواهی دادید ؟

اعضاء جواب می دهند :

« أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ » (۳).

همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد ، ما را گویا ساخت ،

سپس در جایگاهی جمع می شوند که تمام خلایق به سخن واداشته می شوند ، اما کسی سخن نمی گوید مگر :

« مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَواباً » (۴).

۱- ((۱)) . انعام (۶) : ۲۳ .

۲- ((۲)) . فصلت (۴۱) : ۲۱ .

۳- ((۳)) . فصلت (۴۱) : ۲۱ .

۴- ((۴)) . نبأ (۷۸) : ۳۸ .

کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید .

و . . . و تمام این ها قبل از حساب رسی است و هرگاه حساب رسیدگی شد ، هرکس به کار خود مشغول می شود (یکی عذاب می بیند و یکی متنعّم می شود) .

از خداوند ، برکت در آن روز را خواهانیم (1) .

۱- (۱)) . تفسیر العیاشی : ۳۵۷/۱ ، حدیث ۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۳/۷ ، باب ۱۶ ، حدیث ۷ .

لَأَضِجَّنَّ إِلَیْکَ بَیْنَ أَهْلِهَا ضَجِیجَ الْآمِلِینَ

اشاره

، وَلَأَصْرُخَنَّ إِلَیْکَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِینَ ، وَلَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بُکَاءَ الْفَاقِدِینَ

پس ای سرور و مولایم ، به عزتت سوگند صادقانه می خورم ، که اگر (در میانهٔ آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری ، در میان اهل دوزخ به پیشگاهت ناله ای همانند نالهٔ آرزومندان سر می دهم و به درگاهت هم چون بانگ آنان که خواهان دادرسی هستند بانگ بردارم ، و هر آینه به آستانت چون مبتلایان به فقدان عزیزان گریه کنم

ضجّهٔ آرزومندان

ضجّه ، صرخه و گریه ، بیانگر حالات انسان در قیامت است . هر کدام از این سه واژه نشانگر نوع حال و انقلاب درونی انسان در برابر مصائب و سختی ها است .

« صرخه » در لغت به معنای صیحهٔ شدید هنگام شدائد و مصائب و سختی ها است (۱) .

نکتهٔ قابل توجّه نوع ارتباط میان ضجه و آرزو است چنانکه در بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است .

بدون تردید ، یکی از لحظات خوش زندگی انسان ، لحظه ای است که به آرزوهایش دست یافته باشد . و در مقابل ، تلخ ترین لحظهٔ زندگی انسان آن لحظه ای است که انسان احساس کند تمام آرزوهایش بر باد رفته و زمانی برای رسیدن به آن باقی نمانده است .

۱- ((۱)) . لسان العرب : مادهٔ « صرخ » .

آرزو در سرشت انسان نهفته شده و عجین با روح و روان اوست . هیچ انسانی را نمی توان تصوّر کرد که آرزو نداشته باشد ، و هیچ لحظه ای از زندگانی انسان خالی از آرزو نیست . طبق شهادت قرآن کریم انسان در قبر و قیامت نیز آرزو می کند .

« یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً » (۱).

ای کاش من هم با آنان بودم ، پس به کامیابی بزرگی دست می یافتم .

در قیامت کسی که مستحق عذاب الهی شده است تا زمانی که در عذاب الهی است و آرزوهای خود را بر باد رفته می بیند همواره به خاطر سنگینی عذاب الهی فریاد می کشد و آرزوی خروج از این مهلکه را در سر می پروراند ، لذا به هر حیله ای متوسّل می شود تا شاید مؤثّر افتد .

خدای متعال زبان حال اهل عذاب را این گونه بیان می فرماید :

ص:۷۵۷

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۷۳ . در آیات دیگری نیز به این مطلب اشاره شده است ؛ مانند : «وَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ أُشْرِکْ بِرَبِّی أَحَداً ». کهف (۱۸) : ۴۲ . می گفت : ای کاش من احدی را با پروردگارم شریک نگرفته بودم . «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً » . فرقان (۲۵) : ۲۷ . و روزی که ستمکار ، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید : ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم . «وَ أَمّا مَنْ أُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتابِیَهْ » . حاقه (۶۹) : ۲۵ . و اما کسی که پروندهٔ اعمالش را به دست چپش دهند ، می گوید : ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم . «إِنّا أَنْذَرْناکُمْ عَذاباً قَرِیباً یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً » . نبأ (۷۸) : ۴۰ . ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم ، روزی که آدم آنچه را [از خیر و شر] پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید : ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلّف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را ببینم !] . «یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیاتِی» . فجر (۸۹) : ۲۴ . می گوید : ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم .

« وَ هُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ الَّذِی كُنَّا نَعْمَلُ أَ وَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ » (۱).

و آنان در آنجا شیون و فریاد می زنند : پروردگارا ، ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می دادیم . [می گویم :] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می خواست در آن مقدار عمر متذکّر شود ، متذکّر می شد ؛ و [آیا] بیم دهنده ای به سوی شما نیامد ؟ پس بچشید که برای ستم کاران هیچ یاوری نیست .

در این آیهٔ مبارکه ، خدای متعال می فرماید : اهل عذاب فریاد شدید می زنند .

این صرخه به خاطر هرچه باشد - خواه سنگینی عذاب الهی یا نرسیدن به آرزو - به دلیل جملات بعد از آن ، نشانگر این است که اینان در زمان گرفتاری در آتش قهر و غضب الهی آرزو می کنند که ای کاش می شد بار دیگر باز می گشتیم و اعمالمان را به گونه ای دیگر انجام می دادیم .

با توجّه به این مطلب ، مسئله مهم این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از دعا عرضه می دارد :

چگونه در آتش سکنا گزینم در حالی که امیدم به عفو و بخشش توست ؟ که اگر چنین شد و در آتش قرار گرفتم به عزتت سوگند صادقه می خورم که اگر اجازه سخن گفتن به من بدهی [از تو استمداد می طلبم] در حالی که ضجه ای مانند ضجهٔ آرزومندان می زنم و فریاد برمی آورم . . .

این ضجه و صرخه و فریاد دل خراش ، از اهل جهنم و عذاب است که حضرت ، با کمال تواضع به خدای متعال عرض می کند : اگر من در این حال قرار گیریم ،

۱- ((۱)) . فاطر (۳۵) : ۳۷ .

ضجه ای مانند ضجهٔ اهل عذاب سر می دهم .

بنابراین ، منظور از این آرزو ، آرزوی بعد از مرگ است که انسان با تمام وجود با ضجه و ناله فریاد بر می آورد و آرزوی خود را جهت بهره مند شدن از رحمت الهی و نجات از عذاب او مطرح می کند .

گریه

(۱)

گریه و خندهٔ حقیقی از ویژگی های انسان است و موجودات دیگر از این نعمات بهره ای ندارند . در هر یک از خنده و گریه ، خاصیت ویژه و حالات و اقسام گوناگونی وجود دارد که تمام آن ها مورد تأیید نخواهد بود . مثلاً یک نمونه از خنده ای که قرآن نکوهش کرده ، این است :

خدای متعال در وصف حال کسانی که ایمان نیاورده بودند و مقابل مؤمنان بودند می فرماید :

« فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتّى أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَ كُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ » (۲).

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید ، تا [دل مشغولی شما به مسخرهٔ آنان] یاد مرا از خاطرتان برد ، و شما همواره به [ایمان ، عمل و دعاهای] آنان می خندیدید ! !

گریه ، دارای اقسامی است که می توان به گریهٔ تعجّب ، گریهٔ شوق ، گریهٔ تمسخر ، گریهٔ ترس ، گریهٔ در فراق یار ، گریهٔ ترحّم و . . . اشاره نمود .

به چند نمونه قرآنی توجّه کنید :

برادران حضرت یوسف علیه السلام پس از آن که یوسف را در چاه انداختند ، در حالی

۱- (۱)) .« وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ».

۲- (۲)) . مؤمنون (۲۳) : ۱۱۰ .

که اشک می ریختند نزد پدرشان آمدند :

« وَ جٰاؤُ أَبٰاهُمْ عِشٰاءً يَبْكُونَ » (۱).

وشبان گاه گریه کنان نزد پدر آمدند .

خدای متعال ، ویژگی صاحبان علم و معرفت را هنگام شنیدن قرآن این گونه بیان می فرماید :

« وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقٰانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً » (۲).

و گریه کنان به رو در می افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می افزاید .

و در وصف حال کسانی که از رفتن به جنگ و شرکت در جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله باز مانده بودند ، می فرماید :

« وَ لاٰ عَلَى الَّذِينَ إِذٰا مٰا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لاٰ أَجِدُ مٰا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَناً أَلاّٰ يَجِدُوا مٰا يُنْفِقُونَ » (۳).

و نیز بر کسانی که هنگامی که نزد تو آمدند تا آنان را [برای رفتن به سوی نبرد] سوار مرکبی کنی ، گفتی : [به سبب نبود امکانات] بر مرکبی دسترسی ندارم تا شما را به جهاد برم ، هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست ؛ [از نزد تو] بازگشتند در حالی که به خاطر غصه و اندوه از دیدگانشان اشک می ریخت که چرا چیزی نمی یابند تا [در نبرد با دشمنان] هزینه کنند .

و یا می فرماید :

« وَ إِذٰا سَمِعُوا مٰا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا

ص:۷۶۰

۱- ((۱)) . یوسف (۱۲) : ۱۶ .

۲- ((۲)) . اسراء (۱۷) : ۱۰۹ .

۳- ((۳)) . توبه (۹) : ۹۲ .

مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنٰا آمَنّٰا فَاکْتُبْنٰا مَعَ الشّٰاهِدِینَ » (۱).

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند ، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند ، لبریز از اشک می شود ، می گویند : پروردگارا ، ایمان آوردیم ، پس ما را در زمرۀ گواهان [به حقّانیّت پیامبر و قرآن] بنویس .

یکی از مهم ترین اقسام گریه ، اشک و ناله در از دست دادن و جدایی از محبوب است . محبوب ، هر قدر عزیزتر باشد ، ناله و اشک بیشتر خواهد شد .

حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف صدیق علیه السلام به قدری گریست و بی تاب شد که طبق شهادت قرآن کریم بینایی خود را از دست داد (۲) .

وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت جان سوز رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری گریست که تاب و تحمل مردم نیز طاق شد . بزرگان مدینه جمع شدند و از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند که از فاطمه بخواه یا شب گریه کند یا روز .

حضرت صدیقه علیها السلام در پاسخ فرمود :

« فَوَ اللّٰهِ لا أَسْکُتُ لَیْلًا وَلا نَهَاراً أَوْ أَلْحَقَ بِأَبِی رَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله » (۳) .

به خدا قسم شب و روز ساکت نخواهم ماند تا به پدرم رسول خدا ملحق شوم .

هم چنین ، در احوالات حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت پس از واقعه عاشورا ، تا آخر عمر شریفشان در فراق و مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و شهدای کربلا بسیار می گریست .

۱- ((۱)) . مائده (۵) : ۸۳ .
۲- ((۲)) . «وَ تَوَلّٰی عَنْهُمْ وَ قٰالَ یٰا أَسَفیٰ عَلیٰ یُوسُفَ وَ ابیَضَّتْ عَیْنٰاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ » . یوسف (۱۲) : ۸۴ . و از آنان کناره گرفت و گفت : دریغا بر یوسف ، و در حالی که از غصّه لبریز بود دو چشمش از اندوه ، سپید شد .
۳- ((۳)) . بحار الأنوار : ۱۷۷/۴۳ ، باب ۷ ، حدیث ۱۵ .

« سـدیر صـیرفی » می گوید : من به همراه « مفضل بن عمر » و « ابو بصـیر » و « ابان بن تغلب » وارد بر امام صادق علیه السـلام شـدیم . دیدیم حضـرت بر خاک نشسـته و لباس خیبری که آستین نداشت بر تن داشت و در حالی که مانند انسان واله و مانند مادر جوان مرده و در حالی که سراسر وجود مبارکش را حزن و اندوه گرفته بود و آثار آن در وجنات حضرتش آشکار بود و رنگ از صورت مبارکش پریده بود و اشک بر چهرهٔ مبارکش جاری بود ، چنین زمزمه می کرد :

« سَیِّدِی ، غَیْبَتُکَ نَفَتْ رُقَادِی وَضَیَّقَتْ عَلَیَّ مِهَادِی وَأَسَرَتْ مِنِّی رَاحَهَ فُؤَادِی »

آقای من ، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده است و عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از بین برده است .

« سـدیر صـیرفی » می گوید : وقتی از علت این اضـطراب و سوز و ناله پرسـیدیم ، حضـرت فرمود : من در فراق مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - و حوادثی که در زمان غیبت اتفاق خواهد افتاد اشک می ریزم (۱) .

با توجّه به نمونه های قرآنی و روایی فوق ، کسی که به درد فراق و از دست دادن عزیزان مبتلا شود ، اشک و نالهٔ جان سوزی سر می دهد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می کند :

« اگر من در آتش عـذابت باشم ، درست مانند کسانی که عزیزی را از دست داده باشـند اشک می ریزم و فریاد بر می آورم و رحمت تو را طلب می کنم » .

۱- (۱)) . الغیبه « طوسی » : ۱۶۷ ؛ کمال الدین : ۳۵۳/۲ ، باب ۳۳ ، حدیث ۵۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۹/۵۱ ، باب ۱۳ ، حدیث ۹ .

وَلَأُنَادِیَنَّکَ أَیْنَ کُنْتَ

و (با همهٔ وجود) ندایت می کنم کجایی ؟

بدیهی است جملهٔ « أَیْنَ کُنْتَ » به این معنا نیست که حضرت برای خدای متعال مکانی فرض کرده باشد !

مردی یهودی به محضر مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت : اگر پاسخ سوالات مرا بدهی از تو پیروی می کنم و به تو ایمان می آورم .

آنگاه پرسید : « أَینَ اللّه » خدا کجاست ؟

حضرت فرمود :

« هُوَ فِی کُلِّ مَکَانٍ وَرَبُّنَا لا یُوصَفُ بِمَکَانٍ وَلا یَزُولُ بَلْ لَمْ یَزَلْ بِلَا مَکَانٍ وَلا یَزَال »

او در هر مکانی وجود دارد. و پروردگار ما با مکان توصیف نمی گردد و ثابت می باشد، بی مکان و همیشگی است.

عرض کرد : با این توصیفی که شما از خدا کردید چگونه مطمئن شوم که او شما را به رسالت برگزیده ؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : آن روز از محضر حضرت خارج نشده بودیم که آنچه از سنگ و جمادات در اطراف ما بود زبان گشودند و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند ، و آن مرد ایمان آورد (۱) .

۱- (۱)) . التوحید : ۳۱۰ ، باب ۴۴ ، حدیث ۱ ؛ الخرائج والجرائح : ۴۹۱/۲ - ۴۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۷/۳۷ ، باب ۵۳ ، حدیث ۱۵ ، و۱۳۳/۳۸ ، باب ۶۱ ، حدیث ۸۶ .

منظور حضرت از جملهٔ « أَیْنَ کُنْتَ » رحمت واسعهٔ الهی است و چون رحمت حضرت حق ، عین ذات اوست لذا حضرت ، ذات باری تعالی و وجود مبارکش را ندا می دهد .

یعنی در حقیقت ، حضرت به خدای متعال عرض می کند : پس رحمتت کجاست که شامل حال من شود .

خدای متعال در قرآن به این واقعیت اشاره کرده که اگر کسی در زندگی اش کاری کرد که از رحمت خاص الهی محروم ماند ، در قیامت هیچ چیز جای خالی آن را پر نمی کند .

« إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذٰابِ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ مٰا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ » (۱).

قطعاً کسانی که کافر شدند اگر همهٔ آنچه در زمین است و همانند آن را نیز با آن همراه خود داشته باشند ، تا آن را برای نجاتشان از عذاب روز قیامت فدیه و عوض دهند ، از آنان پذیرفته نخواهد شد ؛ و برای آنان عذابی دردناک است .

معلوم است کسی که در قیامت دچار عذاب دردناک الهی شود ، از رحمت الهی محروم مانده است . چنین کسی به تعبیر قرآن اگر تمام زمین و آنچه در اوست ، حتی دو برابر آن را بیاورد ، از او پذیرفته نمی شود .

از سوی دیگر اگر خدای متعال از گناهان بنده اش چشم پوشی نمود ، این از نشانه های رحمت خاصه حضرتش می باشد :

« مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ » (۲).

۱- ((۱)) . مائده (۵) : ۳۶ .

۲- ((۲)) . انعام (۶) : ۱۶ .

هر کس در آن روز ، عذاب از او برگردانده شود ، قطعاً خدا به او رحم کرده ، و آن است کامیابی آشکار .

بنابراین ، وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می کند :

« ندایت می کنم و فریاد بر می آورم که کجایی ؟ » یعنی رحمت خاصه ات کجاست تا شامل این بنده گردد .

یَا وَلِیَّ الْمُؤْمِنِینَ

اشاره

ای سرپرست مؤمنان !

سرپرست مؤمنان

در آیاتی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است که تنها ولی و سرپرست و یاری کنندهٔ انسان ، خدای متعال است .

« أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ » (۱).

آیا ندانسته ای که فرمانروایی و حکومت آسمان ها و زمین فقط در سیطرهٔ اوست و شما را جز خدا هیچ سرپرست و یاوری نیست ؟

« إِنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ مٰا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لاٰ نَصِیرٍ » (۲).

یقیناً خداست که مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطرهٔ اوست ؛ زنده می کند و می میراند ؛ و شما را هیچ سرپرست و یاری جز خدا نیست .

ودر آیات دیگر ، این نکته مورد توجّه قرار گرفته است که خداوند سرپرست مؤمنان و متقین است (۳) اما خداوند ، سرپرست و یاری کنندهٔ کافران و مشرکان - که

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۱۰۷ .

۲- ((۲)) . توبه (۹) : ۱۱۶ .

۳- ((۳)) . «إِنَّ أَوْلَی النّٰاسِ بِإِبْرٰاهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَهٰذَا النَّبِیُّ وَالَّذِینَ آمَنُوا وَاللّهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِینَ ». آل عمران (۳) : ۶۸ . مسلماً نزدیک ترین مردم به ابراهیم [از جهت پیوند وانتساب معنوی] کسانی اند که [از روی حقیقت] از او پیروی کردند ، و این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده اند [از همه به او نزدیک ترند] و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است . «إِنَّهُمْ لَنْ یُغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللّهِ شَیْئاً وَ إِنَّ الظّٰالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیٰاءُ بَعْضٍ وَ اللّهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ» . جاثیه (۴۵) : ۱۹ . آنان در برابر خدا نمی توانند چیزی [از گرفتاری ها و بلاها] را از تو دفع کنند ؛ و همانا ستم کاران یار و یاور یکدیگرند و خدا یار و یاور پرهیزکاران است .

گوهر اطاعت و بندگی را از دست داده اند و تحت سرپرستی نفس امّاره و طاغوت های زمان قرار گرفته اند - نخواهد بود :

« اَللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطّاغُوتُ » (۱).

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند ؛ آنان را از تاریکی ها [ی جهل ، شرک ، فسق وفجور] به سوی نورِ [ایمان ، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می برد .

و کسانی که کافر شدند ، سرپرستان آنان طغیان گران اند .

« وَ لَوْ شَاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لٰكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاَ نَصِيرٍ » (۲).

اگر خدا می خواست آنان را [از روی جبر بر محور هدایت] امت واحدی قرار می داد ، ولی [هدایت اجباری فاقد ارزش است] هر که را بخواهد [در صورتی که ستم کار به آیات خدا نباشد] در رحمت خود در آورد ؛ و ستم کاران را هیچ دوست و یاوری [که از عذاب نجاتشان دهد] نیست .

کسی که سرپرستی کسی را قبول می کند ، تمام مشکلات و پیش آمدهای او را

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۵۷ .

۲- ((۲)) . شوری (۴۲) : ۸ .

خود بر عهده می گیرد و در رفع آن کوشش می نماید .

وقتی می گوییم : خـدای متعال سـرپرست مؤمنان است ، به همین معنا است که خدای متعال لحظه لحظهٔ زندگی مؤمن را خود سرپرستی می نماید و در مشـکلات و سـختی ها آنان را یاری می نماید . این سـرپرستی به گفتهٔ روایات ، به گونه ای است که چشم ، گوش ، زبان و قلب مؤمن از آنِ خدا و در راهِ خدا خواهد بود .

چرا که مـؤمن واقعی ، مصـداق « يَنْظُرُ بِنُورِ اللّهِ » (۱) است و از طرفی در روایـات آمـده است که اهـانت به مـؤمن ، اهـانت به خدای متعال است و جنگ و جدال با مؤمن جنگ با خدای متعال است . خداوند متعال می فرماید :

« مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِیَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِی » (۲) .

هر که بنده مؤمن مرا به خواری کشد، با من به نبرد برخاسته.

بنابراین ، وقتی خدای متعال ولیّ و سرپرست مؤمن شد ، نه در خوشی زندگی ، اسیر لذّت های زودگذر می شود ، تا در نتیجه از یاد خدا غافل شود ، و نه اسیر مشکلات می شود تا خود را ببازد . خلاصه ، در تمام پیش آمدهای زندگی ، حل

۱- (۱)) . « عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِى الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ : يَا سُلَيْمَانُ ، اتَّقِ فِرَاسَهَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّهِ فَسَكَتُّ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَهً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ : اتَّقِ فِرَاسَهَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللّه ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَصَبَغَهُمْ فِى رَحْمَتِهِ وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَهِ وَالْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لأَبِيهِ وَأُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَهُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِى خُلِقَ مِنْهُ » . « سـليمان جعفری » می گویـد: نزد ابـا الحسن علیه السـلام بـودم، فرمـود: ای سـلیمان ، از فراست مؤمن بپرهیز که او به (کمک) نور خـدا می نگرد، خاموش ماندم تا در تنهائی او را یافتم و گفتم: قربانت گردم شـنیدم می فرمودی: بپرهیز از فراست مؤمن که به نور خـدا می نگرد، فرمود: آری ای سـلیمان ، همانا خدا مؤمن را از نور خود آفریده و در رحمتش فرو برده و پیمان ولایت ما را از آن ها گرفته، مؤمن برادر پـدر و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت، و همانـا به وسـیله نوری که از آن آفریـده شـده می نگرد. بصائرالـدرجات : ۷۹ ، باب ۱۱ ، حدیث ۱ ؛ بحـار الأنوار : ۷۳/۶۴ ، باب ۲ ، حدیث ۱ .

۲- (۲)) . الکافی : ۳۵۴/۲، حدیث ۱۱؛ بحار الأنوار: ۷۲/ ۱۵۹، حدیث ۱۳.

مشکل را به دست سرپرست خود - یعنی حضرت حق - می سپارد .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِی إِذَا غَضِبَ لَمْ یُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَإِذَا رَضِیَ لَمْ یُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِی بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ یَأْخُذْ أَکْثَرَ مِمَّا لَهُ » (۱) .

همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد، و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم ننهد، و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد.

۱- (۱)) . الکافی : ۲۳۳/۲؛ بحار الأنوار: ۶۴/ ۳۵۴، باب ۱۴، حدیث ۵۵.

يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ

اشاره

ای نهایت آرزوی عارفان !

نهایت آرزوی عارفان

نهایت آرزو و آرزوی نهایی عارفان ، رسیدن به خدای متعال است . عارف سال ها زحمت می کشد ، انواع ریاضت های شرعی را متحمّل می شود ، در میدان عبادت و بندگی با خضوع و خشوع خود را خرج می کند ، تا سرانجام در او فانی شده و خود را در محضر حضرتش واصل ببیند .

در طول دوران حیات بشر ، انسان هایی قدم به عرصهٔ وجود می گذارند که جز رسیدن به محبوبِ حقیقیِ عالم ، یعنی وجود مقدس حضرت حق ، برنامه ای ندارند و راه دیگری را نمی پیمایند . اینان دریافته اند که هدف و غرض از خلقتشان خوردن و آشامیدن و پوشیدن و اشباع غرایز درونی نیست و ماجرا فراتر از زندگی حیوانی است .

به دنبال همین عرفان و شناخت ، و در پی درک هدف اصلی خلقت خویش ، جز پیوند با او و رسیدن به مقام عبودیّت را آرزو نمی کنند ، و با از خود گذشتگی و راضی بودن به حلال و چشم پوشی از حرام ، به غیر آنچه خدا نصیبشان کرده است ، طمع و حرص نمی ورزند . در راه بندگی کوشیده ، مقام حضورش را درک می کنند (۱) .

۱- (۱)) . در جلد اول کتاب عرفان اسلامی ، مطالب مفصّلی پیرامون عرفان حقیقی و عارف واقعی بیان شده است .

در میان چهره های تابناکی که تاریخ به خود دیده ، مرحوم « ملا عباس تربتی رحمه الله » یکی از آن چهره های ممتاز است . او نمونه ای آشکار از عارفان واصل است که شرح حالش در کتابی به نام فضیلت های فراموش شده نقل شده است . در این قسمت ، تنها به قطعه ای کوتاه از چگونگی حالات این انسان وارسته اشاره می کنیم :

ایشان مردی بود از دنیا گذشته و همیشه و در همه کار ، در یاد خدا و برای خدا ، ایمان محکمی به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و روز قیامت داشت ، به گونه ای که حتی احتمال خلاف آن از خاطرش نمی گذشت . به همین جهت ، شب و روز لحظه ای از انجام وظایف دینی و تکالیفی که بر گردن خود احساس می کرد غفلت نمی ورزید و لحظه ای از عمر خود را ضایع نمی کرد و به باطل نمی گذراند .

آنچه عبادت بود – از واجب و مستحب – در تمام عمر انجام داد و هرگز مرتکب هیچ گناه کبیره یا صغیره ای نشد . به طوری که می توان گفت حتی فکر گناه هم از خاطرش نمی گذشت (۱) .

هم چنین نقل شده است که اهالی روستای « ملا عباس » می گفتند :

ما که پیغمبران را ندیده ایم ، اما « ملا عباس » به گونه ای رفتار و کردارش را تنظیم کرده است که ما را به یاد پیامبران می اندازد .

همچنین نقل شده است که فرزند « ملا عباس » می گوید : پدرم در روز یکشنبه ۲۴ مهر ماه سال ۱۳۲۲ مطابق با ۱۷ شوال سال ۱۳۶۲ قمری ، در حدود دو ساعت از آفتاب گذشته ، در حالی که نماز صبح را خوابیده خواند ، حالت احتضار بر او دست داد . پایش را رو به قبله گردانده بودیم ، مدام در کمال هوش و حواس ذکر می گفت .

۱- ((۱)) . فضیلت های فراموش شده : ۹۹ .

یک هفته قبل از رحلت ، در همان روز یکشنبه بعد از نماز صبح رو به قبله خوابیده بود و عبایش را روی صورتش کشیده بود . ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد ، پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره اش - که به سبب بیماری زرد شده بود - شفاف گردید ، به طوری که نور چهره اش از زیر عبایی که روی ایشان کشیده شده بود کاملاً پیدا بود .

لبانش تکان خورد و گفت :السلام علیکم یا رسول اللّه ، شما به دیدن این بندۀ بی مقدار آمدید ؟ ! سپس بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم علیهم السلام سلام داد و اظهار تشکر نمود . آن گاه بر حضرت زهرا علیها السلام سلام کرد و بعد بر حضرت زینب کبری علیها السلام ، و در این جا گریست و گفت : بی بی ، من برای شما خیلی گریه کرده ام . سپس بر مادر خودش سلام کرد و گفت : از تو ممنونم که شیر پاک به من دادی (1) .

مرحوم « ملا عباس تربتی رحمه الله » یک هفته بعد ، درست در همین روز یکشنبه ، به دیار باقی شتافت . روحش شاد و قرین رحمت خدا باد .

ص:۷۷۲

۱- (۱)) . فضیلت های فراموش شده : ۱۴۹ .

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

اشاره

ای فریادرس فریادخواهان !

فریادرس فریادخواهان

بی تردید ، تمام قدرت ها ، مقهور توانایی حضرت حق است . هیچ قدرتی به قدرت او نمی رسد و وجود مقدسش در انجام هرکاری جز به قدرت خود تکیه نمی کند .

« وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۱).

و مالکیّت و فرمان روایی آسمان ها و زمین فقط در سیطرهٔ خداست ، و خدا بر هر کاری تواناست .

« أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ یُعَذِّبُ مَنْ یَشٰاءُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۲).

آیا ندانسته ای که فرمان روایی آسمان ها و زمین در سیطرهٔ خداست ، هر کس را بخواهد عذاب می کند ، و هر کس را بخواهد می آمرزد ؛ و خدا بر هر کاری تواناست ؟

انسان اگر در کنار علم به وجود خدای متعال ، یقین به حضور او در زندگی داشته باشد ، و به این حقیقت که در این عالم جز ذات مقدسش مؤثری وجود ندارد ، یقین داشته باشد و بداند که تنها قدرت مدار عالم اوست ، با اعتماد و تکیهٔ بر قدرت الهی و توکّل به حقیقت واجب الوجود ، در هیچ بن بستی قرار نخواهد گرفت .

ص:۷۷۳

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۸۹ .

۲- ((۲)) . مائده (۵) : ۴۰ .

بی چارگی و قرار گرفتن در مخمصه ها و تنگناها ، از ویژگی های زندگی انسانِ دور از خدا است و تمام این بی چارگی ها ، زاییدهٔ جهل و نادانی انسان است .

خدای متعال ، اسباب هدایت و سعادت و خوشبختی انسان را در اختیار او قرار داده است . حال ، اگر انسانی با دست خود ، تیشه به ریشهٔ راحتی و آسایش خویش بزند ، نباید گناه خود را به گردن قضا و قدر الهی بیندازد .

برای خلاص شدن از متن مخمصه های طبیعی و غیر طبیعی ، شخصی و اجتماعی و دنیوی تنها راه نجات ، توسل و تمسّک به قدرت الهی است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا ، خدای متعال را فریادرسِ فریادخواهان و چارهٔ بی چارگان می خواند . کدام بی چارگی بالاتر از بی چارگی انسان در قیامت است ؟ به خدا سوگند ، تمام بی چارگی ها در دنیا حتی به لحظه ای از بی چارگی انسان در قیامت نخواهد رسید . آن روز ، روزی است که طبق شهادت قرآن کریم

« يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً » (۱).

روزی که کودکان را پیر می کند .

در قرآن کریم ، پیرامون قیامت بیش از هزار آیه آمده است : حالات انسان ، کیفیت حشر انسان ، حسرت انسان ، وحشت و ترس انسان ، تشنگی و گرسنگی انسان ، گرمای صحرای محشر ، معطلی انسان و . . . همه و همه نشان گر سختی و بی چارگی انسان در آن روز است .

بدون تردید کسی غیر از خدای متعال فریادرس انسان نخواهد بود ، لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز ، خدای متعال را فریادرسِ فریادخواهان می خواند .

۱- (۱)) . مزّمّل (۷۳) : ۱۷ .

يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ

اشاره

ای محبوب دل های صادقان ؟

محبوب دل راست گویان

محبّت از ویژگی های انسان است ، و سایر موجودات جاذبهٔ خود را بر اثر غرائز درونی دارند و در انتخاب یا جذب دوستی ها به سوی خود ، از خویش اختیاری ندارند .

گر چه محبّت یک امر جبری است و از اختیار انسان نیز خارج است ، اما مقدمات آن اختیاری است و برطرف کردن موانع آن نیز در اختیار انسان است .

محبّت در یک تقسیم بندی ، به دو قسم تقسیم می شود : محبّت ظاهری ، و محبّت واقعی .

محبّت ظاهری محبتی است که از مرز زبان تجاوز نکند و در میدان عمل به نمایش گذاشته نشود . اما محبّت واقعی ، محبتی است که از مرزِ زبان می گذرد و در میدان عمل بروز می کند .

بنابراین ، محبّت واقعی از آنِ کسانی است که صدق و راستی را سرلوحهٔ برنامه های خود قرار دهند و در میدان عمل بر خلاف اعتقاد قلبی خود خلافی انجام ندهند .

« ابن ابی عمیر » از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود :

« مَا أَحَبَّ اللّهَ مَنْ عَصَاهُ » .

خداوند هر که نافرمانی او می کند دوست ندارد .

ص:۷۷۵

سپس به این شعر مثل آوردند :

تَعْصِی الإِلَهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِی الْفِعَالِ بَدِیعُ

لَوْ کَانَ حُبُّکَ صَادِقاً لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ مُطِیع (۱)

هرگاه انسان در میدان محبّت به خدای متعال به مقام صدق و صادقان رسید ، به طور قطع خدای متعال نیز او را به عنوان یک دوست برمی گزیند و امورش را به دست می گیرد .

با توجّه به مطالب و نکات فوق ، ارتباط مولای صادقان امیرالمؤمنین علیه السلام با خدای متعال به گونه ای است که تمام دل مشغولی حضرت ، رضایت محبوب شده و جز او به محبوب دیگری نمی اندیشد .

« وَ الَّذِی جٰاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ » (۲).

و آن که سخن راست و درست آورد و کسانی که آن را باور کردند ، ایناننند که پرهیزکارانند .

در روایات بسیاری آمده است که عالی ترین مصداق این آیهٔ شریفه ، وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است (۳) .

در روایت زیبایی که « قندوزی حنفی » در کتاب ینابیع الموده نقل کرده آمده است :

مردی از اهل کوفه در زمان حکومت « عمر » سراغ « سلمان » ، « ابوذر »

۱- ((۱)) . عاصیِّ الهی و به حبّش متظاهر این امر محالی است و کاری چه بدیع است گر دوست بود صادق ، فرمان برد او را عاشق به دل از گفتهٔ محبوب مطیع است وسائل الشیعه : ۳۰۸/۱۵ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۰۵۹۶ .

۲- ((۲)) . زمر (۳۹) : ۳۳ .

۳- ((۳)) . تأویل الآیات : ۵۰۵ - ۵۰۶ ؛ تفسیر القمی : ۲۴۸/۲ ؛ شواهد التنزیل : ۱۷۸/۲ ؛ بیان المعانی : ۵۴۱/۳ ؛ التفسیر الحدیث : ۲۰۸/۱ .

و « مقـداد » آمـد و از آنـان راهنمایی خواست . در پاسـخ او گفتنـد : ملازم کتاب خـدا و علی بن ابیطالب باش که او هرگز از کتاب خدا جدا نمی شود . ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود :

« إِنَّ عَلِیّاً مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ یَدُورُ کَیْفَمَا دَارَ بِهِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَأَوَّلُ مَنْ یُصَافِحُنِی یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَهُوَ الصِّدِّیقُ الأَکْبَرُ وَالْفَارُوقُ بَیْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ » (۱) .

علی بن ابی طالب علیه السلام با حق است و حق با علی بن ابی طالب علیه السلام ، حق می گردد هر گونه او بگردد. و همانا او اول کسـی است که به خـدا ایمان آورد، و اولین کسـی است که در قیامت با من مصافحه می کنـد. و او صـدیق اکبر و فاروقی است که فاصله حق و باطل را مشخص می کند.

خـدای متعال در قرآن به رسول اعظم اسـلام صـلی الله علیه و آله توصـیه می فرماید که از خدا بخواهد که ورود و خروج او از هر کاری با صداقت و راستی همراه باشد :

« وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَاناً نَصِیراً » (۲).

و بگو : پروردگارا ، مرا [در هر کار و شـغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیرویی یاری دهنـده قرار ده .

و همچنین به مؤمنان توصیه می فرماید که تقوا پیشه کنید و با راست گویان باشید :

« یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ » (۳).

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که

۱- ((۱)) . ینابیع الموده : ۱۹۵/۱ .
۲- ((۲)) . اسراء (۱۷) : ۸۰ .
۳- ((۳)) . توبه (۹) : ۱۱۹ .

کامل ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند .]

در ایّام حکومت « عثمان » ، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از مهاجر و انصار سخن می گفت . در ضمن سخنان خود از آنان پرسید :

شما را به خدا سوگند می دهم ، آیا به یاد دارید که پس از نزول آیهٔ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ » (۱)، « سلمان » پرسید : ای رسول خدا ، این آیه عام است یا خاص ؟ حضرت فرمود : همهٔ مؤمنان مأمور به انجام این فرمان هستند ، اما اکنون عنوان « صادقین » به برادرم علی و اوصیای من که پس از او می آیند اختصاص دارد ؟ مهاجر و انصاری که مخاطب سؤال حضرت علی علیه السلام بودند گفتند : آری ، به یاد داریم (۲) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود امام صادقان است در این فراز از دعا ، خدای متعال را به عنوان « حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ » می خواند که این یکی از مهم ترین توصیف های حضرت حق است .

۱- (۱)) . ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که کامل ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند .] توبه (۹) : ۱۱۹ .

۲- (۲)) . نور الثقلین : ۲/۲۸۰ .

وَيَا إِلٰهَ الْعَالَمِينَ

اشاره

و ای معبود جهانیان

معبود جهانیان

کلمهٔ « عـالمین » جمع « عالَم » است و « عالَم » به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صـفات مشترک و یا زمـان و مکـان مشترک هسـتند . مثلاًـ می گوییم : عـالَم انسـان و عالَم حیوان و عالَم گیاه ، و یا می گوییم : عالَم شـرق و عالَم غرب و عالَم امروز و عالَم دیروز ؛ بنا بر این « عالَم » خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت « عالمین » جمع بسته می شود ، اشاره به تمام مجموعه های این جهان است .

در این جـا این سؤال پیش می آیـد که جمع بـا « ین » معمولاًـ برای جمع عاقـل است ، در حـالی که همـهٔ عالم های این جهان صاحبـان عقـل نیسـتند ، به همین دلیل بعضـی کلمـهٔ « عالمین » را اشاره به گروه ها و مجموعه هایی از صاحبان عقل میداننـد ، مانند : فرشتگان و انسان ها و جنّیان .

این احتمال نیز وجود دارد که این جمع به خاطر تغلیب (۱) باشد (۲) .

بحث هـای مختلفی پیرامون این موضوع و موضوعـات مرتبـط به آن در فقرات این دعـای شـریف ذکر شـده است که نیازی به شرح و توضیح بیشتر نخواهد بود .

ص:۷۷۹

۱- (۱)) . منظور از تغلیب آن است که مجموعه ای از صاحبان صفات مختلف را با وصف صنفِ برتر ، توصیف کنیم .

۲- (۲)) . المیزان : ۳۴/۱ ؛ تفسیر نمونه : ۳۱/۱ .

آیا تو را اینگونه می دانند ای معبود من ، – ای معبودی که تو را همراه با سپاست از هر عیب و نقصی تنزیه می کنم – که در دوزخ بشنوی صدای بندهٔ مسلمانی که به سبب مخالفتش با تو زندانی شده و مزهٔ عذابش را به خاطر نافرمانی اش چشیده ، و میان طبقات دوزخ به علت جرم و جنایتش محبوس شده ، و حال آن که به درگاهت ناله می زند ، هم چون نالهٔ کسی که آرزومند رحمت توست ، و با زبان اهل توحیدت تو را ندا می کند ، و به پیشگاهت ، به ربوبیتت توسل می جوید

ص:۷۸۰

بخش ۲۱

أَفَتُرَاکَ سُبْحَانَکَ یَا إِلَهِی وَبِحَمْدِکَ

اشاره

آیا تو را اینگونه می دانند ای معبود من ، ای معبودی که

تو را همراه با سپاست از هر عیب و نقصی تنزیه می کنم

حقیقت تسبیح

واژهٔ « سبحان » در آیات قرآن کریم و در لسان احادیث و ادعیهٔ معصومین علیهم السلام استعمال شده است و از واژه های مختصّ به ذات مقدّس پروردگار متعال می باشد .

« زید شحّام » می گوید : از امام صادق علیه السلام دربارهٔ « تسبیح » سؤال کردم ، فرمود :

آن اسمی از اسمای خداست (یعنی یکی از صفات خدا است) ودعای اهل بهشت است (۱) .

« تسبیح » یعنی : منزّه دانستن ذات پاک الهی از هر گونه عیب و نقص و مبرّا دانستنش از صفات مخلوقات و عوارض جسم و جسمانیت و هر گونه محدودیّت و نقصان ، نه همچون بت پرستان که نام او را در کنار نام بت های خود قرار می دهند یا کسانی که او را جسم و جسمانی می شمارند .

« تسبیح » به معنی پیراستن خداوند از تهمت شرک و نقائص مکانی می باشد .

« هشام جوالیقی » می گوید : از امام صادق علیه السلام پرسیدم : فرمایش خدای عزوجل« سبحان اللّه » معنایش چیست ؟ فرمود : تنزیه اوست (۲) .

ص:۷۸۱

۱- (۱)) . « زَیْدٍ الشَّحَّام عَنْ أَبِی عَبْدِاللّهِ علیه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنِ التَّسْبِیحِ فَقَالَ : هُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللّهِ وَدَعْوَی أَهْلِ الْجَنَّهِ » . تفسیر العیاشی : ۱۲۰/۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۳/۹۰ ، باب ۳ ، حدیث ۲۲ .

۲- (۲)) . « عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِیقِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ « سُبْحَانَ اللّهِ» مَا یُعْنَی بِهِ؟ قَالَ: تَنْزِیهُهُ ». الکافی : ۱۱۸/۱ ، حدیث ۱۱ ، معانی الأخبار : ۹ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۷/۹۰ ، باب ۳ ، حدیث ۲ .

در حقیقت ، امیرالمؤمنین علیه السلام در این فقره از دعای کمیل ، بزرگ ترین اصل از اصول اعتقادی که توحید باشد را بیان می کند و توحید خالص و ناب ، چیزی جز مبرّا داشتن و تنزیه نمودن ذات قدوس الهی از صفات و عیوب مخلوق نیست و این پیش شرط حقیقی دعاست .

اگر دعا کننده بداند در چه جایگاهی قرار دارد و با چه مقام رفیع و بلندی گفتگو می کند ، به حقیقت دعا واقف می شود و بسیاری از رموز و اسرار اجابت و عدم اجابت برای او حل می گردد ، و این همان حلقهٔ مفقودی است که غالباً در مسألهٔ دعا مشاهده می شود .

از همین جا فلسفهٔ این حدیث که « أَفْضَلُ الْعِبادَهِ الدُّعاءُ » (۱) هویدا می گردد ، چون عبادت حقیقی ، یعنی : پرستشی که شایستهٔ ذات پاک الهی است . عبادت ، آنگاه تجلّی می کند که بدانیم در پیشگاه ربّ الاربابی هستیم که از هر عیب و نقص پیراسته است ، اعم از عیوب ظاهری و باطنی ، از این روی باید بشریت در برابر بلندای قلّه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام سر تسلیم فرود آورد و اعتراف کند که دانش بشری ، قطره ای ناچیز در برابر علم پایان ناپذیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که ریشه در سرچشمه های جوشان وحی دارد .

۱- (۱)) . الکافی : ۴۶۶/۲ ، باب فضل الدعاء ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۷ ، باب۳ ، حدیث ۸۶۲۵ .

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ

اشاره

که در دوزخ صدای بندهٔ مسلمانی رابشنوی که به سبب مخالفتش با تو زندانی شده

معنای سمیع بودن خداوند

« سمیع » از صفات ثبوتیهٔ ذاتیّهٔ است و بر دو معنا حمل می شود :

اول : به معنی عالم به مسموعات ، که برگشت آن به علم است ، چنانچه « بصیر » به معنی عالم به مبصرات ، و « مُدرك » به معنی عالم به جزئیات ، و « حکیم » به معنی عالم به مصالح و مفاسد ، و « مرید » به معنی عالم به صلاح فعل ، و « لطیف » به معنی عالم به دقائق امور ، و « خبیر » به معنی عالم به قضایا است و همهٔ این صفات برگشتشان به علم است .

دوم : به معنی اجابت کنندهٔ خواهش است ، چنانکه از ذکر هنگام سربرداشتن از رکوع نماز که گفته می شود : « سمع اللّه لمن حمده » همین معنی اراده می شود ؛ یعنی خداوند اجابت می کند هر که او را حمد نماید . که بر طبق این معنا ، « سمیع » از صفات فعل خواهد بود (۱) .

مراد از « سمیع » و « بصیر » که در آیات قرآن کریم و روایات و در ادعیهٔ مأثوره از معصومین علیهم السلام به کار برده شده است ، شنوایی و بینایی به معنی واقعی کلمه است ، یعنی حضور همهٔ مسموعات و مبصرات و تمام شنیدنی ها و دیدنی ها نزد خدا و منحصر در ذات پاك اوست .

۱- (۱)) . أطیب البیان : ۱۸۳/۱ .

بنابراین « تسمع » نیز در اینجا اشاره به یکی از صفات ذاتی پروردگار متعال است، که دعا کننده به آن اعتراف می کند ، که خدایا، تو می شنوی ، آن هم نه از نوع شنیدن محدود که برای انسان هاست، بلکه از نوع نامحدود. یعنی تمام مسموعات در نزد پروردگار متعال حاضر است و چیزی از او پنهان نیست.

نتیجۀ مخالفت با حضرت حق

(۱)

مخالفت با خداوند متعال موجب محبوس شدن در عذاب الهی و در بند قهر و عذاب قرار گرفتن است . مقام عبودیت اقتضا می کند که انسان در برابر پروردگارش که مولای علی الاطلاق است ، مطیع ومنقاد باشد و از حدّ و مرز بندگی خارج نشود و در چارچوب بایدها و نبایدهای شرعی قدم بردارد ، و اگر بر طبق هوی و هوس و امیال نفسانی و وسوسه های شیطانی عمل کند، مخالفت با خدای خود نموده است و سزاوار دوزخ می گردد .

گناه ، ثمره ای جز دوزخ ندارد . امام صادق علیه السلام می فرماید : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند :

« عَجَبٌ لِمَنْ یَحْتَمِی مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَهَ الدَّاءِ کَیْفَ لا یَحْتَمِی مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَهَ النَّار » (۲) .

شگفت است از کسی که برای ترس از درد از خوراک پرهیز می کند، چرا از گناهان برای ترس از دوزخ نمی پرهیزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

۱- (۱)) . « سُجِنَ فِیهَا بِمُخَالَفَتِهِ » .

۲- (۲)) . الأمالی « صدوق » : ۱۸۰ ، مجلس ۳۴ ، حدیث ۳ ؛ من لا یحضره الفقیه : ۳۵۹/۳ ، حدیث ۴۲۷۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۴۷/۷۰ ، باب ۱۳۷ ، حدیث ۳۴ .

« لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلّا يُعْصَى شُكْراً لِنِعَمِه » (۱) .

اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی داد نیز واجب بود به شکرانۀ نعمت هایش نافرمانی نشود.

اما انسان بر اثر رفتارهای مجرمانه ای که در پیشگاه ربوبی مرتکب می شود و حریم عبودیت را با جرأت و جسارت بر گناه می شکند ، خود را گرفتار آتش می سازد .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۲۹۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۴/۷۳ .

وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ

اشاره

، وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ

و مزهٔ عذابش را به خاطر نافرمانی اش چشیده ، و میان طبقات دوزخ به

علت جرم و جنایتش محبوس شده

گناه ، موجب چشیدن عذاب و حبس در طبقات دوزخ

(۱)

اطاعت و بندگی، چشیدن رحمت و غفران الهی را به دنبال دارد ، چنان که گناه و طغیان گری، موجب چشیدن عذاب می گردد .

ثواب و عقاب و پاداش و عذاب ، دو مقوله ای است که برآمده از رفتار و اعتقاد انسان است . هر کس آراسته به ایمان و عمل صالح باشد، خداوند رحمت خود را به او می چشاند، و اگر به دنبال عقائد منحرف و باطل برود و از ایمان و عمل صالح بی خبر باشد، گرفتار عذاب خواهد شد. در حقیقت ، تمام گرفتاری بشر بر اثر گناه و پیروی از هواهای نفسانی و تبعیت از وسوسه های خانمان سوز شیطان است .

چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید :

« مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلّا بِذَنْبٍ » (۲) .

هر نکبت و گرفتاری که نصیب انسان می شود از رهگذر گناه است .

همان گونه که انسان بر اثر گناهان پیدا و پنهانش اسباب محبوس شدن در طبقات جهنم رافراهم می سازد .

ص:۷۸۶

۱- ((۱)) . « وَ ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ » .

۲- ((۲)) . الکافی : ۲۶۹/۲، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰۱/۱۵ ، باب ۴۰ ، حدیث ۲۰۵۷۱ .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلامی نورانی به این حقیقت اشاره نموده است که :

« أَلاَ وَإِنَّ الْخَطَایَا خَیْلٌ شُمُسٌ حُمِلَ عَلَیْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجُمُهَا فَتَقَحَّمَتْ بِهِمْ فِی النَّار » (۱) .

آگاه باشید، همانا گناهان مانند اسب های بد رفتارند و خطاکاران بر آن سوار، عنان رهاشده می تازند ، تا سوار خود را به آتش اندازند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از دعای کمیل به طبقات جهنم نیز اشاره دارد، چنان که قرآن کریم ابواب هفت گانه جهنم را بیان فرموده است :

« لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِکُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ » (۲).

برای آن ، هفت در است، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند .

بعضی از اهل ذوق و عرفان گفته اند : بدن انسان دارای اعضای رئیسهٔ هفت گانه است که اگر تحت فرمانبرداری از شیطان قرار گیرد، اسباب ورود به درهای هفت گانه جهنم را فراهم می سازد ، آن اعضا عبارتند از : چشم ، گوش ، زبان ، دست و پا و شکم و شهوت (غریزه و امیال جنسی) .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۶ .

۲- ((۲)) . حجر (۱۵) : ۴۴ .

وَهُوَ یَضِجُّ إِلَیْکَ ضَجِیجَ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِکَ

اشاره

،وَیُنَادِیکَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِیدِکَ

و حال آن که به درگاهت ناله می زند ، هم چون نالهٔ کسی که آرزومند رحمت

توست ، و با زبان اهل توحیدت تو را ندامی کند

به فرمودهٔ امام العارفین علیه السلام اگر جایگاه اهل ایمان را در میان عذاب حضرت جبّار و شعله های آتش غضبش تصور نماییم، آنان غیر سخن از رحمت الهی چیز دیگری بر زبان نخواهند آورد و ناله شان نالهٔ آرزومند و امیدوار به رحمت حق است و اگر ندایی سر دهند، فقط ندای توحید و یکتاپرستی است .

اما آیا جهنم و عذاب جایگاه اینان است؟ منزّه است خدای رئوف و مهربانی که اهل توحید و تسلیم شدگان به درگاه خویش که آرزومند رحمت واسعه اش می باشند را به آتش غضب خویش گرفتار نماید. مگر نه این است که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

« لَایَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِیمَان » (۱) .

به آتش در نیاید بنده ای که در دلش به اندازه یک دانه از خردل، ایمان باشد.

صاحبان یقین و اهل باور ، هنگامی که اوصاف دوزخ را در آیات قرآن و روایات می خوانند ، بدنشان به لرزه می آید و پوستشان جمع می شود و دلشان غرق ترس می گردد و مات و مبهوت می شوند و با تمام وجود ، برای رهایی از آن عرصهٔ هول ناک ، به خدا پناه می برند و برای انجام واجبات و ترک محرمات ، آمادگی بیشتری پیدا می کنند و گاهی هم از شدت ترس جان می بازند !

ص:۷۹۰

۱- (۱)) . ثواب الأعمال : ۲۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۵/۷۰، باب ۱۳۰ .

سلمان و جوان خائف

« شیخ مفید رحمه الله » از « ابن ابی عمیر » از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند :

« سلمان » در کوفه گذرش به بازار آهنگرها افتاد . جوانی را دید روی زمین افتاده و مردم گرد او حلقه زده اند . به سلمان گفتند : این بندهٔ خدا غش کرده ، چیزی در گوشش بخوان شاید به هوش آید . سلمان بالای سر جوان قرار گرفت ، تا جوان به هوش آمد ؛ گفت : ای سلمان ، اگر دربارهٔ من چیزی گفتند صحیح نیست ؛ من هنگامی که گذرم به این بازار افتاد و پتک زدن آهنگرها را دیدم از این آیه یاد کردم :

« وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ » (۱).

برای بدکاران گرزهایی از آهن است .

از ترس عذاب و عقاب حق عقلم پرید . سلمان گفت : ترا این ارزش هست که برادر من در راه خدا باشی . و به خاطر حلاوت محبتی که از او در قلب سلمان جلوه کرد ، رفیق و یار یکدیگر شدند .

تا این که جوان بیمار شد . سلمان بالای سرش نشست ، در حالی که جوان در حال جان دادن بود ، سلمان گفت : ای ملک الموت ، با برادرم مدارا کن . پاسخ شنید : من نسبت به هر مؤمنی اهل مدارایم (۲) .

۱- ((۱)) . حج (۲۲) : ۲۱.

۲- ((۲)) . « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّهِ عليه السلام قَالَ: مَرَّ سَلْمَانُ رضى الله عنه عَلَى الْحَدَّادِينَ بِالْكُوفَهِ فَرَأى شَابّاً قَدْ صَعِقَ وَالنَّاسُ قَدِ اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ فَقَالُوا لَهُ: يَا ابَا عَبْدِ اللّهِ هَذَا الشَّابُّ قَدْ صَرَعَ فَلَوْ قَرَأْتَ فِي أُذُنِهِ. قَالَ: فَدَنَا مِنْهُ سَلْمَانُ فَلَمَّا رَآهُ الشَّابُّ أفَاقَ وَقَالَ: يَا ابَا عَبْدِ اللّهِ لَيْسَ بِى مَا يَقُولُ هَؤُلاءِ الْقَوْمُ وَلَكِنِّي مَرَرْتُ بِهَؤُلاءِ الْحَدَّادِينَ وَهُمْ يَضْرِبُونَ الْمِرْزَبَاتِ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَلَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدِيدٍ» فَذَهَبَ عَقْلِي خَوْفاً مِنْ عِقَابِ اللّهِ تَعَالَى. فَاتَّخَذَهُ سَلْمَانُ أَخاً وَدَخَلَ قَلْبَهُ حَلاوَهُ مَحَبَّتِهِ فِي اللّهِ تَعَالَى فَلَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى مَرِضَ الشَّابُّ فَجَاءَهُ سَلْمَانُ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: يَا مَلَكَ الْمَوْتِ ارْفُقْ بِأَخِي. قَالَ: يَا ابَا عَبْدِ اللّهِ إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ » . الأمالي « مفيد » : ۱۳۶ ، مجلس ۱۶ ، حديث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۸۵/۲۲ ، باب ۱۱ ، حديث ۲۷ .

زنی که با شنیدن آیهٔ عذاب بیهوش شد

عالم بزرگ « ملا فتح اللّه کاشانی رحمه الله » در تفسیر منهج الصادقین روایت می کند :

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مشغول نماز شد ، پس از قرائت حمد ، به خواندن سورهٔ حجر پرداخت ، چون به این آیه رسید :

« وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ » (۱).

و قطعاً وعـده گاه همـهٔ آنان دوزخ است . « دوزخی » که برای آن هفت در است ، و از هر دری بخش معین از آنان « وارد می شوند » » ؛

زنی صحرانشین که هماهنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند ، با شنیدن این دو آیه ، نعره ای زد و بی هوش شد .

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز فراغت یافت و آن حال را مشاهده کرد ، فرمان داد آب آوردند و به چهرهٔ او پاشیدند تا به هوش آمد .

حضرت فرمود : ای زن ، تو را چه حالت است ؟

گفت : یـا رسول اللّه ، چون تو را در نمـاز دیـدم علاـقه منـد شـدم پشت سـر شـما دو رکعت نماز بخوانم ، چون به این دو آیه رسیدی ، بی تاب شده بی هوش گشتم .

سپس گفت : وای که هر عضوی از اعضای من ، به هر دری از درهای هفت گانهٔ دوزخ ، تقسیم خواهد شد .

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۴۳ - ۴۴ .

حضـرت فرمود : نه چنان است ، مراد آیه این است که هر گروهی از بـدکاران را ،بر دری از درهای دوزخ به انـدازهٔ گناهشان عذاب کنند .

گفت : یـا رسـول اللّه ، من ثروتی جز هفت برده نـدارم ، تو را گواه می گیرم که هر یـک را برای خلاصـی از دری از درهـای دوزخ آزاد کردم .

فرشـتهٔ وحی نازل شـد و گفت : یا رسول اللّه ، صحرانشـین را بشارت ده که حق تعالی همـهٔ درهای دوزخ را بر تو حرام کرد و درهای بهشت را برای تو باز نمود » (۱) .

در حدیث قدسی آمده :

ای فرزنـد آدم ، من این آتشِ برافروخته را نیافریـدم ، جز برای هر کـافر و بخیل و سـخن چین و عاق پـدر و مادر و منع کننـدهٔ زکات و خورنـدهٔ ربا و زناکار و گردآورنـدهٔ حرام و فراموش کنندهٔ قرآن و آزاردهندهٔ همسایگان ، مگر کسـی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد .

ای بندگانم ، به خود رحم کنید ؛ زیرا بدن ها ناتوان و سـفر دور و بار سنگین و صراط دقیق و آتش فروزان و منادی اسرافیل و قاضی ربّ العالمین است (۲) .

وصیتی جالب و زیبا

شخصی خواست به سفر رود ، به « حاتم اصمّ » گفت : مرا وصیتی کن ، گفت :

اگر یار خواهی ، خدا تو را بس است .

اگر همراه خواهی ، کرام کاتبین تو را بس است .

اگر عبرت خواهی ، دنیا تو را بس است .

۱- (۱)) . تفسیر منهج الصادقین : ۱۶۳/۵ ؛ کشف الاسرار : ۳۱۹/۵ .
۲- (۲)) . کلمه اللّه : ۱۰۳ .

اگر مونس خواهی ، قرآن تو را بس است .

اگر کار خواهی ، عبادت تو را بس است .

اگر واعظ خواهی ، مرگ تو را بس است .

و اگر این ها که گفتم تو را بس نبود ، پس دوزخ تو را بس است !

شرح توسل به ربوبیّت در بخش « یا ربّ یا ربّ » دعا ، به توفیق حق خواهد آمد .

مهر و محبّت الهی را چگونه می توان درک کرد و مقام رحمتش را چگونه می توان بر غضبش مستولی ندانست در حالی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است؟ آتش قهر و غضبش را راه گریزی نیست و عذابش را نمی توان تحمل نمود. ولی آیا این عذاب عظیم ، بندگان مؤمن موحد را در بر می گیرد؟ آنان که مقام تسلیم را درک نموده اند و زبان به توحید و یکتاپرستی می گشایند و تکیه گاهی جز او ندارند و اگر در آتش قهر او گرفتار آیند ، آرزومند رحمتش می باشند و به دامان مهرش متوسل می شوند.

وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ بِرُبُوبِيَّتِکَ

اشاره

و به پیشگاهت ، به ربوبیتت توسل می جوید

مفهوم توسّل

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرضه می دارد :

« خدایا ، ربوبیت تو را که با آن انسان را پرورانده ای ، وسیلهٔ تقرّب به سویت قرار می دهم » .

این فراز از دعای کمیل ، حقیقت توسل را بیان می کند و همچنین اشاره به عاطفی ترین صفات پروردگار متعال - که ریشه در رحمانیت و رحیمیت او دارد - نموده است و آن صفت « مربّی » بودن خداوند متعال نسبت به بندگانش می باشد.

تردیدی نیست که هر مربّی از لحاظ عاطفی ، تربیت شدهٔ خویش را دوست دارد و به او عشق می ورزد .

« توسل » از ماده « وسیله » اخذ شده است . یعنی آنچه که به واسطهٔ آن ، به دیگری تقرّب می جویند (۱) .

برای شناخت حقیقت توسل و یافتن بهترین راه تقرب به حضرت حق ، و درك فرمان رب العالمین که: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ » (۲). توجّه به این دو روایت ضروری است :

۱- ((۱)) - « الوسیله ، و هی ما یتقرب به إلی الشیء » . مجمع البحرین : مادهٔ « وسل » .

۲- ((۲)) . ای اهل ایمان، از خدا پروا کنید و دست آویز و وسیله ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقرّبان درگاهش] برای تقرّب به سوی او بجویید. مائده (۵) : ۳۵ .

امام رضا علیه السلام می فرماید : رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

« الْأَئِمَّهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیه السلام مَنْ أَطاعَهُمْ فَقَدْ أَطاعَ اللّهَ وَمَنْ عَصاهُمْ فَقَدْ عَصَی اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُمُ الْعُرْوَهُ الْوُثْقی وَهُمُ الْوَسِیلَهُ إِلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ » (۱) .

ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام می باشند، هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنان را نافرمانی کند نافرمانی خدا را کرده است، آنان حلقه و دستگیرهٔ محکم و وسیلهٔ تقرب درگاه الهی اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ » فرمود :

« أنا وَسیلَتُهُ » (۲) .

من ، وسیلهٔ او هستم.

۱- (۱)) . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۵۸/۲ ، باب ۳۱ ، حدیث ۲۱۷ ؛ نور الثقلین : ۶۲۶/۱ .

۲- (۲)) . المناقب : ۷۵/۳ ؛ بحار الأنوار : ۶۵/۳۰ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱ .

ای مولای من ، چنین بنده ای چگونه در عذاب بماند ؟ در حالی که امید به بردباری گذشته ات دارد ؛ یا آتش چگونه او را به درد آورد ؟ در حالی که احسان و رحمتت را آرزو دارد ؛ یا چگونه شعلۀ آتشش او را بسوزاند ؟ در حالی که فریادش را می شنوی ، و جایش را می بینی ؛ یا چگونه خروش آتشش او را در بر بگیرد ؟ در حالی که از ناتوانی اش خبر داری ؛ یا چگونه در طبقات دوزخ به این سو و آن سو کشانده شود ؟ در حالی که صداقتش را می دانی ؛ یا چگونه فرشته های عذاب او را به خشم برانند ؟ در حالی که تو را به عنوانِ « ای پروردگارم ! » می خواند ؛ یا چگونه بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آن واگذاری ؟

ص:۷۹۷

یـادآوری عـذاب هـا دردنـاک جهنم و حالات اسف بـار گنـاه کـاران همراه با توجه دادن به حلم و رأفت و رحمت و فضل و کرامت خداوند متعال در این فراز از دعا موجب تعدیل روح در بین دو مقام خوف و رجا است .

حضرت ، در قالب سؤال ، هفت حالت از حالات جهنمیان را بیان فرموده و در قسمت دوم هر جملهٔ سؤالی ، اشاره به رحمت و کرامت حق نموده است .

امـا از آنجـا که قرآن کریم و روایـات معصـومین در معرفی وجود مبـارک حضـرت ارحم الراحمین ، رحمت بی نهـایتش را بر غضب مقدم ساخته (۱) در این قسـمت از دعا نیز سؤالات به صورت استبعاد بیان شده تا آن کس که دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز دراز نموده و مهربانی و رحمتش را طلب می نماید از درگاه پر برکتش ناامید نگردد و ضمن توجه به عذاب های الهی و ترک معاصی که موجب گرفتار شدن

۱- (۱)) . یَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ، (دعای عرفه) . فخر رازی در مفاتیح الغیب : ۴۴۱/۱۲ ذیل آیه شـریفه «اِعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» . مائـده (۵) : ۹۸ می گویـد : از آنجـا که خداونـد قبـل از این آیه ، انـواع رحمـاتش به بنـدگانش را ذکر فرمود ، به دنبـال آن بیـان نمود که خداونـد «شدیـد العقـاب »است ؛ چرا که ایمان با خوف و رجا کامل می شـود . چنـان که رسول اکرم فرمودنـد : اگر خوف و رجـای مؤمن را وزن کننـد به یـک میزان است . سـپس به دنبـال «شـدید العقاب »جملـهٔ «غفوراً رحیماً »را که دلالت بر رحمت می نماید ذکر فرمود . و این بدین سـبب است که جانب رحمت خداوند بر غضـبش برتری دارد ؛ چرا که خداوند متعال قبل از این آیه ، انواع رحمت و کرمش را بیان نمود و بعد ذکر کرد که «شدید العقاب »است ، سپس بعد از آن دو وصف از اوصاف رحمت حق یعنی «غفور »و «رحیم »بودن را ذکر فرمود و این توجه دادن به مطالب دقیقی است که ابتدای خلقت و آفرینش به خاطر رحمت بوده است و ظاهراً انتها نیز بر رحمت حق استوار است .

انسان در کام این عذاب هاست ، امیدوار به مغفرت و رحمت خداوند باشد .

و در پایان سؤالات نیز در فراز بعد با کلمهٔ «هیهات» پاسخ نهایی سؤالات مطرح شده را بیان می فرماید و مسائل را به ساحل دریای رحمت هدایت می فرماید .

ص:۸۰۰

بخش ۲۲

يَا مَوْلَایَ فَکَیْفَ یَبْقَیٰ فِی الْعَذَابِ

اشاره

، وَهُوَ یَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِکَ

ای مولای من ، چنین بنده ای چگونه در عذاب بماند ؟ در حالی که

امید به بردباری گذشته ات دارد ؛

برخی از عـذاب هایی که خداوند برای گناهان مقرر فرموده ، در دنیا محقق می شود و برخی در آخرت . که در ابتدای دعا به بعضی از آثار دنیایی گناهان که در حقیقت نوعی عذاب و عقوبت الهی است اشاره شده است .

اما انسان متوجه است که با وجود ارتکاب پاره ای از گناهان و انتظار عقوبت و عذاب و عکس العمل گناه در دنیا ، خداوند بر اثر حلم و رأفت و رحمت خـود پرده از گنـاه برنداشـته و آثـار گنـاه را به صورت عـذاب محقق نسـاخته است . این چنین پیش زمینه ای در ذهن انسان ، موجب ایجاد چنین سؤالی در قیامت می شود که ای آقا و مولای من ، بندهٔ تو چگونه در عذاب باقی بماند در حالی که در زندگی دنیایی خود بارها و بارها ، طعمِ حلم و صبر و بردباری تو را بر عذاب نشدن در دنیا چشیده است ؟

باقی ماندن در عذاب

از آنجا که عـذاب آخرت هم بر ظاهر و هم بر باطن انسان محیط دائمی و پایان ناپـذیر است ، لـذا در قرآن کریم برای عـذاب آخرت صفت « أبقی » استفاده شده است .

«وَ لَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقَیٰ » (۱).

ص:۸۰۱

۱- (۱)) . طه (۲۰) : ۱۲۷ .

و کسی را که [از هدایت حق] تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده ، این گونه کیفر می دهیم ، و بی تردید عذاب آخرت سخت تر و پایدارتر است .

حال با چنین خصوصیاتی و شدائد و آلام و سختی های طاقت فرسایی که ما فوق تصور انسان است چگونه انسان می تواند لحظه در عذاب الهی باقی بماند ؟ پس باید با وجود صفات حلم و رأفت رحمت پروردگار به عنایت و محبتش چشم دوخت و امیدوار به فضل و کرمش بود ، که در غیر این صورت ، بدن ضعیفی که یارای استقامت در مقابل کمترین حرارت آتش دنیایی - که نسبت به آتش دوزخ بارها و بارها سرد شده است تا به این حالت درآمده است - را ندارد ، چگونه می تواند در مقابل عذاب جهنم طاقت آورد .

حلم پروردگار

« حلیم » از اسمای حسنای الهی و صیغهٔ مبالغه ای است که در قرآن کریم ۱۵ مرتبه استعمال شده که ۱۱ مرتبهٔ آن در باره خدا و ۴ مرتبهٔ آن در بارهٔ حضرت ابراهیم و اسماعیل و شعیب علیهم السلام است . «وَ اللّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ » (۱).

معنای «حلیم» دربارهٔ خداوند این است که عصیان بندگان ، او را تحریک نمی کند و به خشم و غضب وانمی دارد . خداوند به گناه کاران مهلت می دهد و در عذاب آنان عجله نمی نماید . و مهلت دادن نوعی بردباری است .

مرحوم « کفعمی » در مصباح در توضیح معنای «حلیم» می فرماید :

الحَليمُ ذُوالحِلمِ وَالصَّفحِ الذی يُشاهِدُ مَعصِيَةَ العُصاهِ ثُم لا يُسارِعُ إلى الأنتِقامِ مَعَ غَايَهِ قُدرَتِه (۲) .

۱- (۱)) . بقره (۲) : ۲۲۵ . همچنین : «وَ اللّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ » و «وَ اللّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ» و «وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» .

۲- (۲)) . المصباح «کفعمی» : ۳۲۳ ، الفصل الثانی فی الاسماء .

حلیم بردبار چشم پوشاننـده ای است که معصـیت گناه کار را می بیند و با وجود نهایت قدرتش ، در انتقام گرفتن از او شـتاب نمی کند .

اگر خداونـد دارای صـفت «حلیم» نبـود و در هر گنـاه و نـادانی بنـده عجله می نمود و او را عـذاب می کرد ، بـا وجود کـثرت گناهان انسان ها ، در روی زمین جنبنده ای زنده نمی ماند ، چنان که می فرماید :

« وَ لَوْ يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلْمِهِمْ ما تَرَکَ عَلَيْها مِنْ دَابَّةٍ وَ لکِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ » (۱).

و اگر خـدا مردم را به سـبب سـتمشان مؤاخـذه کنـد ، هیـچ جنبنـده ای را [که مسـتحقّ مؤاخذه است] بر روی زمین باقی نمی گـذاشت ، ولی آنان را تا مـدتی معین مهلت می دهـد، پس هنگامی که اجلشان سـرآید ، نه ساعتی پس می ماننـد و نه ساعتی پیش می افتند .

رأفت و رحمت پروردگار

در بعضی از نسخ عبارت دعا چنین است : « وهو يرجو ما سلف من حلمك ورأفتك ورحمتك » .

رأفت و رحمت حضـرت حق تمام عالم را فراگرفته و ریزترین موجودات عالم تا باعظمت ترین آنان مشمول رحمت حقند . اما اینکه چه رابطه ای بین عذاب و رحمت حق وجود دارد ، سؤالی است که پاسخ آن را خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است که :

« عَذابِى أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشاءُ وَ رَحْمَتِى وَسِعَتْ كُلَّ شَىْ ءٍ » (۲).

ص:۸۰۳

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۶۱ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۱۵۶ .

عذابم را به هر کس بخواهم می رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است .

در این آیه ، خداوند عذاب را مقید به جملهٔ (أصیب به من أشاء) نموده و در رحمت خود چنین قیدی به کار نبرده است تا معلوم سازد که عذاب از اقتضای عمل گناه کاران ناشی می شود ، نه از ناحیهٔ خود او ؛ چرا که از ناحیهٔ او جز رحمت ناشی نمی شود چنان که فرموده :

«مَا يَفْعَلُ اللّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ » (۱).

اگر شما سپاس گزارِ [نعمت هایِ بی شمارِ حق] باشید و ایمان آورید ، خدا را با عذاب شما چه کار ؟

و نیز فرموده :

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ » (۲).

و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس گزاری کنید ، قطعاً [نعمتِ] خود را بر شما می افزایم ، و اگر ناسپاسی کنید ، بی تردید عذابم سخت است .

از این دو آیه به خوبی برمی آید که اگر خداوند گنهکاران را عذاب می نماید ، این عذاب نمودن به اقتضای ربوبیتش نیست ، و گرنه جا داشت تمامی افراد را عذاب کند و حال آن که مشیتش به عذاب افراد معیّنی تلعق می گیرد . و معلوم است که اراده او به عذاب آنان که نعمتش را کفران نموده اند تعلق می گیرد ، پس باز عذاب او مستند به گناه کاران است نه به خود او (۳) .

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۱۴۷ .

۲- ((۲)) . ابراهیم (۱۴) : ۷ .

۳- ((۳)) . المیزان : ۳۵۶/۸ .

أَمْ کَیْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ یَأْمُلُ فَضْلَکَ وَرَحْمَتَکَ

اشاره

یا آتش چگونه او را به درد آورد ؟ در حالی که احسان و رحمتت را آرزو دارد

عذاب الیم

در قرآن کریم ۷۰ مرتبه عذاب با صفت « الیم » توصیف شده است و در یک آیه با صراحت فرموده :

« وَ أَنَّ عَذٰابِی هُوَ الْعَذٰابُ الْأَلِیمُ » (۱).

و اینکه عذابم [برای مجرمان] همان عذاب دردناک است .

اهل دوزخ دارای دردهای جسمی و روحی می باشد .

دردهای جسمی که از آتش و زقوم و غسّاق و حمیم و مارها و عقرب ها و لباس های آتشین و تازیانه ها و گرزهای آتشین و غیره به وجود می آید .

و دردهای روحی که به سبب محجوب بودن از پروردگار و دوری از مقام قرب و حشر با شیاطین و تألم از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و مورد سخط و غضب الهی بودن و خلود در عذاب و تکلم نکردن و خوار نمودن و بی اعتنایی خدا و خنده و سخریه اهل بهشت و حسرت و ندامت و غیره بر انسان عارض می شود (۲) .

شدت درد و عذاب قیامت به حدی است که کودکان را پیر می کند :

«فَکَیْفَ تَتَّقُونَ إِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدٰانَ شِیباً » (۳).

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۵۰ .

۲- ((۲)) . اطیب البیان : ۳۷۰/۱ .

۳- ((۳)) . مزمل (۷۳) : ۱۷ .

اگر امروز کفر بورزید ، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می کند ، حفظ می نمایید ؟ !

چگونه این عـذاب الیم ، عبـد فقیر و ضـعیف را به درد می آورد در حـالی که او امیـد به فضل و رحمت دارد ؟ که اگر فضـل رحمت حضرت حق به یاری انسان نیاید هیچ موجودی یارای مقاومت در مقابل عذاب های دردناک جهنم را ندارد .

فضل الهی

با دقت در آیات قرآن کریم معلوم خواهد شد که فضل در آن ها به دو معنی به کار رفته است :

۱ – برتری ، چه معنوی و چه مادی (۱) .

۲ – عطیه و احسان و رحمت (۲) .

در این فراز از دعا مراد از فضل معنای دوم است .

« راغب » در المفردات (۳) می گوید :

« هر عطیه ای را که بر معطی لازم نیست «فضل» گویند » .

ص:۸۰۶

۱- (۱)) . برتری مـادی ماننـد : «وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلیٰ بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ» . نحل (۱۶) : ۷۱ . خدا برخی از شـما را در رزق و روزی بر برخی فزونی داده است . و برتری معنوی ماننـد : «فَمٰا کٰانَ لَکُمْ عَلَیْنٰا مِنْ فَضْلٍ » . اعراف (۷) : ۳۹ . شما را بر ماهیچ برتری و امتیازی نیست .
۲- (۲)) . ماننـد : «وَ لٰکِنَّ اللّهَ ذُو فَضْـلٍ عَلَی الْعٰالَمِینَ » بقره (۲) : ۲۵۱ . پس آنان را به توفیق خـدا شـکست دادنـد . و داود [جـوان مـؤمن نیرومنـدی کـه در سپاه طـالوت بـود] جـالوت را کشت ، و خـدا او را فرمـانروایی و حکمت داد ، و از آنچه می خواست به او آموخت . و اگر خـدا [تجاوز و سـتم] برخی از مردم را به وسـیلهٔ برخی دیگر دفع نمی کرد ، قطعاً زمین را فساد فرا می گرفت ؛ ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است .
۳- (۳)) . المفردات : ۶۳۹/۱ .

یعنی احسان و رحمت و عطایی که خداوند بر بندگان می نماید بر او لازم نیست ، بلکه از روی لطف و کرم عنایت می فرماید و بندگان حقی در نزد خداوند ندارند .

خداوند خود را در قرآن کریم به این صفت متصف نموده می فرماید :

«یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ » (۱).

هر که را بخواهد ، به رحمت خود اختصاص می دهد و خدا دارای فضل بزرگ است .

« ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ » (۲).

این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است .

و در آیات مختلفی فضل با صفت عظیم (۳) یا کبیر (۴) آمده است ، که این نشانۀ نهایت احسان و رحمت الهی است و موجب امیدواری به ساحت اقدس ربوبی است .

خداوند انسان را به این فضل و رحمت خود دعوت می نماید ، که با گریز از مکر و وسواس شیطان و شیطان صفتان به دامن فضل و رحمت حق پناه برد .

«وَ اللّٰهُ یَعِدُکُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً » (۵).

و خدا شما را از سوی خود وعدۀ آمرزش و فزونی رزق می دهد ؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست .

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۱۰۵ و آل عمران (۳) : ۷۴ .

۲- ((۲)) . حدید (۵۷) : ۲۱ .

۳- ((۳)) . بقره (۲): ۱۰۵؛ انفال (۸): ۲۹، حدید (۵۷): ۲۱ و۲۹؛ نساء (۴): ۱۱۳؛ آل عمران (۳): ۱۷۴.

۴- ((۴)) . فاطر (۳۵) : ۳۲ ؛ شوری (۳۲) : ۲۲ ؛ احزاب (۳۳) : ۴۷ .

۵- ((۵)) . بقره (۲) : ۲۶۸ .

و به این فضل و کرامت خداوند شاد باشد .

«قُلْ بِفَضْلِ اللّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا » (۱).

بگو : [این موعظه ، دارو ، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست ، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند .

و از آنجا که فضل خداوند تمام عالمیان را فرا می گیرد ، و در آیات مختلف به این اشاره شده است که خداوند «ذُو فَضْلٍ عَلَی الْعالَمِینَ » (۲)و «لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّاسِ » (۳)و «ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ » (۴)است ، باید توجه نمود که فضل کبیر و نهایت فضل مخصوص مؤمنین است .

«وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللّهِ فَضْلاً کَبِیراً » (۵).

و مؤمنان را مژده ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی خواهد بود ،

که شرط متنعم شدن از چنین فضل خاصی که سفرۀ ویژه خداوند است و هر کس را بر آن راه نمی دهد ، ایمان حقیقی و تمسک جستن به ذات باری تعالی است .

« فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِی رَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِراطاً مُسْتَقِیماً » (۶).

اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسّک جستند ، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد ، و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می کند .

۱- ((۱)) . یونس (۱۰) : ۵۸ .

۲- ((۲)) . خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است . بقره (۲) : ۲۵۱ .

۳- ((۳)) . خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است .؛ بقره (۲) : ۲۴۳ .

۴- ((۴)) . و خدا بر مؤمنان دارای فضل است . آل عمران (۳) : ۱۵۲ .

۵- ((۵)) . احزاب (۳۳) : ۴۷ .

۶- ((۶)) . نساء (۴) : ۱۷۵ .

أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهِيبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَىٰ مَكَانَهُ

اشاره

یا چگونه شعلۀ آتشش او را بسوزاند ؟ در حالی که فریادش را می شنوی ، و جایش را می بینی

در این عبارت و عبارات بعد ویژگی های آتش جهنم بیان می شود .

شعله های سوزاننده و بلند

قرآن کریم برای عذاب آخرت صفت حریق را به کار برده است .

«ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ » (۱).

و [روز قیامت] می گوییم : عذاب سوزان را بچشید .

سوزاندن و شعله کشیدن ، صفت آتش است . اما آنچه از سوزاندن و شعله کشیدن در ذهن انسان می آید شعله ها و شراره های آتش دنیا است و حال آن که قرآن کریم در توصیف شراره های آتش جهنم می فرماید :

« إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ » (۲).

آن آتش ، شراره هایی چون ساختمان بلند پرتاب می کند . * گویی آن شراره ها هم چون شتران زرد رنگ هستند .

این جرقه هاو شراره هااز نظر حجم به کاخ بزرگ و از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه شده که به هر

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۸۱ .

۲- ((۲)) . مرسلات (۷۷) : ۳۲ - ۳۳ .

سو روانند . جایی که جرقه ها این چنین باشد، پیدا است که خود آن آتش سوزان چگونه است؟

آتش بزرگ تر

در قرآن کریم آتش با صفت « کبری » در مقابل آتش دنیایی که « صغری » است آمده است .

«اَلَّذِی یَصْلَی النّارَ الْکُبْری » (۱).

همان کسی که در آتش بزرگ تر در می آید .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِینَ جُزْءاً مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَقَدْ أُطْفِئَتْ سَبْعِینَ مَرَّةً بِالْمَاءِ ثُمَّ الْتَهَبَتْ وَلَوْ لا ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعَ آدَمِيٌّ أَنْ یُطِیقَهَا (۲) .

این آتش شما جزیی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده ، باز شعله ور گردیده است و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی توانست در کنار آن قرار گیرد .

آتش گیرۀ جهنم

در قرآن کریم آتش گیرۀ جهنم ، مردم و سنگ ها معرفی شده است :

« فَاتَّقُوا النّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ » (۳).

بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ هایند ، بپرهیزید .

۱- ((۱)) . اعلی (۸۷) : ۱۲ .

۲- ((۲)) . تفسیر القمی : ۳۶۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۸/۸ باب ۲۴ حدیث ۲۱ .

۳- ((۳)) . بقره (۲) : ۲۴ .

انسان ها هم آتش گیره و هیزم جهنم انـد و هم خود بایـد در آن بسوزنـد ، پس معلوم می شود که انسان در آتشـی معذب می شود که خودش افروخته همان گونه که فرموده :

« ثُمَّ فِی النّٰارِ یُسْجَرُونَ » (۱).

سپس آنان را در آتش افروخته دوزخ می سوزانند .

و مراد از «حجاره» همان سنگ هایی است که به عنوان بت می تراشیدند ؛ چرا که در آیهٔ دیگر فرموده :

« إِنَّکُمْ وَ مٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ » (۲).

[به آنـان گوینـد :] به یقین شـما و معبودانی که به جای خـدا می پرستیدیـد ، هیزمِ دوزخیـد ؛ [بی تردیـد] شـما در آن وارد خواهید شد .

سایه های آتش زا

اشاره

در جهنم سایه ای نیست که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای آدمی ساتری از آزار حرارت باشد .

«اِنْطَلِقُوا إِلیٰ ظِلٍّ ذِی ثَلاٰثِ شُعَبٍ * لاٰ ظَلِیلٍ وَ لاٰ یُغْنِی مِنَ اللَّهَبِ » (۳).

و [نیز] به سوی سـایه ای [از دود متراکم و آتش زا] که دارای سه شـاخه است ، برویـد . * [سایه ای که] نه مانع از حرارت است ، و نه از شعله های آتش جلوگیری می کند .

انشعاب آتش به سه شعبه ، اشاره به عظمت دود جهنم است ؛ چون وقتی دود

۱- ((۱)) . غافر (۴۰) : ۷۲ .

۲- ((۲)) . انبیاء (۲۱) : ۹۸ .

۳- ((۳)) . مرسلات (۷۷) : ۳۰ - ۳۱ .

خیلی متراکم و عظیم باشد ، شاخه شاخه می شود و نیز در آیه ای دیگر می فرماید :

«وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ » (۱).

و سایه ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه .

آتش خرد کننده

سوزاندن صفت عادی آتش است ، اما از صفات دیگر آتش جهنم ، خرد کننده بودن است .

قرآن کریم از آتش جهنم تعبیر به « الحطمه » نموده است که صیغهٔ مبالغه به معنای درهم شکستن چیزی است .

«لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَهِ » (۲).

این چنین نیست ، بی تردید او را در آن شکننده ، اندازند .

این آیه نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آن ها را درهم می شکند .

فهم این معنی که آتش به جای سوزانـدن ، اعضا را درهم بشـکند ، شایـد در گذشـته مشـکل بود ، ولی امروز که مسأله شدت تـأثیر امواج انفجـار بر همه واضـح شـده که چگونه ممکن است امواج ناشـی از یک انفجار مهیب ، نه تنها انسان ها ، بلکه میله های محکم آهن و ستون های عظیم ساختمان ها را درهم بشکند ، مطلب عجیبی نیست .

۱- ((۱)) . واقعه (۵۶) : ۴۳ .

۲- ((۲)) . همزه (۱۰۴) : ۴ .

فریاد اهل دوزخ

« زمخشری » در الکشاف (۱) « زفیر » را به کشیدن نفس و « راغب » در المفردات (۲) نفس کشیدن پی در پی به گونه ای که قفسه سینه بالا بیاید معنا کرده اند .

قرآن کریم «زفیر» را هم برای اهل جهنم و هم برای خود جهنم به کار برده است.

« فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِی النّارِ لَهُمْ فِیها زَفِیرٌ وَ شَهِیقٌ » (۳).

اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند ، برای آنان در آنجا ناله های حسرت بار و عربده و فریاد است .

اهل جهنم نفس های خود را به سینه فرو برده ، با بلندکردن صدا به گریه و ناله آن را برمی گردانند و ناله شان از شدت حرارت آتش و عظمت مصیبت و گرفتاری است .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

إنَّ أهلَ النار یَتَعَاوَوْنَ فیها کَما یَتَعاوی الکِلابُ والذّئاب مِمّا یَلقَونَ مِن الَمِ العَذَاب (۴).

دوزخیان به خاطر دردی که از عذاب می گشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند .

نعرهٔ هولناک آتش

همان گونه که شیر در هنگام دیدن شکار خود نعره می کشد آتش جهنم نیز هنگام دیدن اهل آتش فریاد مخصوصی از خود درمی آورد .

۱- ((۱)) . الکشاف : ۱۰۷/۱ .

۲- ((۲)) . المفردات : ۳۸۰/۱ .

۳- ((۳)) . هود (۱۱) : ۱۰۶ .

۴- ((۴)) . الأمالی « صدوق » : ۵۵۷ حدیث ۱۴ .

«إِذٰا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكٰانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهٰا تَغَيُّظاً وَ زَفِيراً » (۱).

که وقتی [آن آتش سوزان] آنان را از مکانی دور ببیند ، از آن [نعرۀ] خشم و خروشی هولناک بشنوند .

آتش آن ها را می بینـد . گویا چشم به راه دوخته و انتظار گناهکاران را می کشد و نیازی نیست که گناه کاران نزدیک آتش شونـد تـا آتش به هیجـان درآیـد ، بلکه از فاصـلۀ دور - که طبق بعضـی از روایات یک سال راه است - خشـمگین می شود و خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می سازد .

عذاب ناگهانی و فراگیر

آتش دنیـا از یـک سو متوجه ظاهر بـدن می شود و ظاهر را قبل از باطل می سوزانـد و مهلتی می دهـد که انسان از سویی فرار کنـد و یا چاره ای بیندیشد ، ولی آتش جهنم چنین نیست ، بلکه باطن انسان را همانند ظاهر فرا می گیرد و شـمولش نسبت به بـاطن کمتر از ظاهر نیست . و ماننـد جان در نهان آدمی است که نمی توان آن را به طرفی نهاد و خود به طرف دیگری رفت . و مهلت پذیر نمی باشد و وقتی فرا می رسد جز حیرت و حسرت هیچ چارۀ دیگری برای کسی نمی ماند .

« لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لاٰ يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النّٰارَ وَ لاٰ عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لاٰ هُمْ يُنْصَرُونَ * بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلاٰ يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهٰا وَ لاٰ هُمْ يُنْظَرُونَ » (۲).

اگر کـافران به آن وقتی که نمی تواننـد آتش را از چهره هـا و پشـتشان بـاز دارنـد و یـاری هم نمی شونـد ، آگـاهی داشـتند [عجولانه عذاب را نمی خواستند .] * بلکه ناگهان به

۱- ((۱)) . فرقان (۲۵) : ۱۲ .

۲- ((۲)) . انبیاء (۲۱) : ۳۹ - ۴۰ .

آنان می رسـد ، پس چنان مبهوتشان می کنـد که نه قـدرت دارند آن را بازگردانند ، و نه [برای به تأخیر افتادنش] مهلت می یابند .

همچنین می فرماید :

« نٰارُ اللّٰهِ الْمُوقَدَهُ * اَلَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ » (۱).

آتش برافروختهٔ خداست * [آتشی] که بر دل ها برآید و چیره شود .

مراد از اطلاع آتش بر قلوب این است که آتش دوزخ ظاهر و باطن گناه را می سوزاند و بر تمام وجود او احاطه دارد .

و نیز می فرماید :

« وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکٰافِرِینَ * یَوْمَ یَغْشٰاهُمُ الْعَذٰابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » (۲).

بـدون تردیـد هم اکنون دوزخ بر کـافران حاطه دارد . * آنان را متوجه روزی کن که عـذاب از بالای سـرشان و از زیر پایشان آنـان را فرو پوشانـد و [خـدا به آنـان] می گویـد : آنچه را همواره انجـام می دادیـد [اکنون به صورت سـخت ترین عـذاب] بچشید .

با وجود این صـفات برای آتش و عـذاب دردناک قیامت ، چگونه این بـدن ضـعیف که در مقابل کمترین عـذاب عاجز است تاب تحمل آن را می نماید ؟ !

خداونـدا ، خروش آتش دوزخ چگونه بر بنده ات احاطه پیدا نموده و مسـلط می شود ، در حالی که تو بر ضـعف او آگاهی و می دانی که تاب استقامت در مقابل آن عذاب عظیم و الیم را ندارد ؟

ص:۸۱۵

۱- ((۱)) . همزه (۱۰۴) : ۶ - ۷ .

۲- ((۲)) . عنکبوت (۲۹) : ۵۴ - ۵۵ .

أَمْ كَيْفَ يَتَقَلْقَلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ

اشاره

یا چگونه در طبقات دوزخ به این سو و آن سو کشانده شود ؟ در حالی که صداقتش را می دانی ؛

جوشش و غلیان آتش

هنگامی که شخصی در زیر چیزی که توان و طاقت آن را نـدارد قرار گیرد و قصد خروج از آن را داشتـه باشد ، حرکت های همراه با نگرانی او را « تغلغل » گویند .

منظرهٔ آتش دوزخ هماننـد ظرف عظیمی است که روی آتش فوق العاده پر حرارتی می گذارند و چنان می جوشد و زیر و رو می شود که هر زمان بیم متلاشی شدن آن می رود .

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقاً وَ هِيَ تَفُورُ » (۱).

هنگامی که در آن افکنده شوند از آن در حالی که در جوش و فوران است ، صدایی هولناک و دلخراش می شنوند .

طبقات جهنم

در قرآن کریم پیرامون طبقات جهنم آمده است :

« لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ » (۲).

برای آن هفت در است ، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده اند .

۱- ((۱)) . ملک (۶۷) : ۷ .

۲- ((۲)) . حجر (۱۵) : ۴۴ .

کلمهٔ « باب » در دو معنی استعمال شده است : ۱ - درب ۲ - طبقه .

در آیهٔ شریفه به اعتبار قسمت دوم آیه «لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ » معنای « طبقات » برای « ابواب » صحیح تر خواهد بود (۱) .

حضرت أمیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید :

جهنم هفت در دارد یعنی هفت طبقه است که روی یک دیگر قرار دارند (حضرت یکی از دست ها را بر روی دست دیگری قرار داد و فرمود :) به این صورت و فرمود :

خداوند بهشت را به عرض گسترش داده و آتش را طبقه طبقه قرار داده است . طبقهٔ زیرین « جهنم » روی آن « لظّی » روی آن « حطمه » روی آن « سقر » روی آن « جحیم » روی آن « سعیر » و طبقه نخستین « هاویه » است (۲) .

البته در بعضی از روایات طبقه اول جهنم و طبقه آخر « هاویه » گفته شده است (۳) .

و همچنین گفته شده است که جهنم هفت درجه است که به این ترتیب روی همدیگر قرار گرفته اند :

درجهٔ اول : جایگاه اهل توحید است که به اندازهٔ اعمالشان ، عذاب می شوند و خارج می گردند (که مراد گناه کاران امت پیامبرند که به اندازه گناهانشان عذاب می شوند و خارج می شوند) .

درجهٔ دوم : جایگاه یهود .

درجهٔ سوم : جایگاه مسیحیان .

۱- ((۱)) . المیزان : ۲۵۱/۱۲ .
۲- ((۲)) . أنَّ جَهَنَّمَ لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ أطباقٌ بَعضِها فَوقَ بَعضٍ وَوَضَعَ إحدی یَدیهِ عَلَی الأُخری فقال : هکَذا وإنَّ اللّهَ وَضَع الجَنانَ عَلَی العَرض وَوَضَع النیرانَ بَعضُها فَوقَ بَعضٍ فَأسْفَلها جَهّنَم وَفَوقُها لظّی وَفُوقها الحُطَمَه وفَوقُها سَقَر وَفوقُها الجَحیم وفَوقُها السعیر وَفوقُها الهاوِیَة . مجمع البیان : ۵۱۹/۶ .
۳- ((۳)) . مجمع البیان : ۱۹۱/۱۳ .

درجۀ چهارم : جایگاه صابئین .

درجۀ پنجم : جایگاه مجوس .

درجۀ ششم : جایگاه مشرکین عرب .

درجۀ هفتم : جایگاه منافقین (۱) ، چنان که می فرماید :

«إِنَّ الْمُنٰافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّٰارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً » (۲).

بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش اند ، و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت .

علم خدا به صداقت

شاید زبان حال بندۀ گناه کار چنین باشد :

خدایا ، در قرآن خود ، قیامت را جایگاه سود دادن به صداقت صادقان قرار داده و فرموده ای :

« هٰذٰا يَوْمُ يَنْفَعُ الصّٰادِقِينَ صِدْقُهُمْ » (۳).

این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد .

و نیز وعده فرموده ای که راستگویان را در قیامت به خاطر صداقتشان پاداش دهی .

«لِيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ » (۴).

تا سرانجام خدا صادقان را به سبب صدقشان پاداش دهد .

۱- ((۱)) . مفاتیح الغیب : ۱۴۶/۱۹ ؛ مجمع البیان : ۱۹۱/۱۳ .
۲- ((۲)) . نساء (۴) : ۱۴۵ .
۳- ((۳)) . مائده (۵) : ۱۱۹ .
۴- ((۴)) . احزاب (۳۳) : ۲۴ .

پروردگارا ، زبان من گویای به ذکر تکبیر و تهلیل و تسبیح بوده است و کلامی صادقانه تر از « اللّه اکبر » و « لا اله الّا اللّه » و « سبحان اللّه » نیست و تو می دانی که در این اذکار راستگو بوده ام و می دانی که در اقرار به رسالت حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ولایت و محبت حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و صدیقه اطهر فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان پاکشان و دشمنی دشمنان اهل بیت علیهم السلام صادق بوده ام ؛ پس چگونه از درگاه رحمتت ناامید شوم و در طبقات آتش به این سو و آن سو کشانده شوم ؟ !

ص:۸۱۹

أَمْ کَیْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِیَتُهَا وَهُو یُنَادِیکَ یَا رَبَّهُ

اشاره

یا چگونه فرشته های عذاب او را به خشم برانند ؟ در حالی که تو را به عنوانِ

« ای پروردگارم ! » می خواند ؛

مأموران جهنم

ملائکهٔ موکّل جهنم و مأموران دوزخ را « زبانیه » گویند ، که خداوند متعال نیز در قیامت برای عذاب اهل دوزخ آنان را فرا می خواند .

«سَنَدْعُ الزَّبانِیَهَ » (۱).

ما هم به زودی مأموران آتش دوزخ را فرا می خوانیم .

مأموران دوزخ فقط ملازم آن مأموریتی هستند که خدای متعال به آن ها داده و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقّت و ترحّم و امثال آن در آنان اثر نمی گذارد و خدا را با مخالفت ، عصیان نمی کنند . به هرچه مأمور باشند مو به مو انجام می دهند ، بدون اینکه چیزی از آنان فوت شود و یا به خاطر ضعف و خستگی ، از مأموریت کم کنند .

«عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ » (۲).

بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور

۱- ((۱)) . علق (۹۶) : ۱۸ .

۲- ((۲)) . تحریم (۶۶) : ۶ .

داده ، سرپیچی نمی کنند ، و آنچه را به آن مأمورند ، همواره انجام می دهند .

در سورهٔ مدثر عدد نوزده را برای موکّلان دوزخ به کار برده و فرموده :

« وَ مٰا أَدْرٰاکَ مٰا سَقَرُ * لاٰ تُبْقِی وَ لاٰ تَذَرُ * لَوّٰاحَةٌ لِلْبَشَرِ * عَلَیْهٰا تِسْعَةَ عَشَرَ » (۱).

و تو چه می دانی سقر چیست ؟ * [آتشی است که] نه چیزی را باقی می گذارد و نه رها می کند ؛ * پوست بدن را [همه جانبه] دگرگون می کند ؛ * بر آن نوزده نفر [موکّل] گمارده اند .

در آیهٔ فوق تنها عدد نوزده ذکر شده و از آیه بعد معلوم می گردد که مراد ملائکه مأمور عذاب هستند که فرمود :

« وَ مٰا جَعَلْنٰا أَصْحٰابَ النّٰارِ إِلاّٰ مَلاٰئِکَةً » (۲).

و ما موکّلان آتش را جز فرشتگان قرار نداده ایم .

و برخی می گویند که به قرینهٔ آیهٔ شریفه :

«وَ مٰا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلاّٰ هُوَ » (۳).

و سپاهیان پروردگارت را جز خود او کسی نمی داند .

می توان گفت که عدد نوزده اشاره به گروه فرشتگان دارد و نه نوزده نفر .

باید توجه داشت که مسائل مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و جزئیات و خصوصیات آن ها برای انسانی که در محیط محدود دنیا اسیر است ، دقیقاً روشن نیست و آنچه معلوم است کلیاتی از قیامت است .

لذا در روایات آمده است که هر یک از این نوزده فرشته قدرت عظیمی دارند که

۱- ((۱)) . مدثر (۷۴) : ۲۷ - ۳۰ .
۲- ((۲)) . مدثر (۷۴) : ۳۱ .
۳- ((۳)) . مدثر (۷۴) : ۳۱ .

می توانند قبیلهٔ بزرگی را به آسانی در دوزخ بیفکنند . و از اینجا ضعف و ناتوانی افکار کسانی که مانند ابوجهل فکر می کنند روشن می شود .

او وقتی این آیه را شنید از روی استهزاء به طایفهٔ قریش گفت : مادرانتان به عزایتان بنشینند آیا نمی شنوید چه می گوید ؟ می گوید : خازنان دوزخ نوزده نفرند ! اما شما گروه عظیمی از شجاعانید . آیا هر ده نفر از شما نمی تواند یکی از آن ها را مغلوب کند ؟ !

یکی از افراد زورمند قریش به نام « أبو الأسد جمحی » گفت : من از عهدهٔ هفده نفر از آن ها برمی آیم ، شما هم حساب دو نفر دیگر را برسید (۱) !

ص:۸۲۲

۱- (۱)) . مجمع البیان : ۳۸۸/۱۰ ؛ المیزان : ۱۳۸/۲۰ ؛ تفسیر نمونه : ۲۳۴/۲۵ و تفاسیر دیگر .

أَمْ کَیْفَ یَرْجُو فَضْلَکَ فِی عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَتْرُکُهُ فِیهَا

اشاره

یا چگونه بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آن واگذاری ؟

وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این عبارت از دعا نیز مجدد به فضل و رحمت الهی اشاره فرموده و در حقیقت با محفوف نمودن این بخش به فضل و کرم حضرت حق در اول و آخر عبارات این قسمت ، این نکته را بیشتر مورد توجه قرار می دهند که با امیدواری به فضل و کرم خداوند و تلاش و کوشش در انجام تکالیف شرعی و عمل به دستورات ائمۀ معصومین علیهم السلام و متخلق شدن به اخلاق ایشان ، عذاب الهی متوجه انسان نخواهد شد ، بلکه انسان ، مشمول فضل و رحمت و کرامت و رأفت حضرت رب العالمین و اکرم الأکرمین خواهد شد .

گوشه ای از فضل الهی

اشاره

یکی از ویژه گی های بسیار مهم انسان ، برخورداری از نعمت آزادی و اختیار است ، که به این سبب هیچ چیز در پیشگاه خداوند گرامی تر و با ارزش تر از انسان نیست .

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند :

مَا مِن شَیْ ءٍ أکرَمُ عَلی اللّهِ مِن ابنِ آدمَ ، قِیلَ : یَا رَسولَ اللّهِ : وَلا المَلائِکهِ ؟ قَالَ :

المَلائِکَهُ مَجبُورونَ بِمَنزِلَهِ الشَّمسِ وَالقَمرِ (۱) .

ص:۸۲۳

۱- ((۱)) . کنز العمال : ۱۹۳/۱۲ ، حدیث ۳۴۶۲۱ .

چیزی در پیش گاه خدا ، از فرزند آدم گرامی تر و باارزش تر نیست . گفتند : یا رسول اللّه ، فرشتگان هم باارزش تر نیستند ؟ فرمود : فرشتگان چون خورشید و ماه (در کار و کردار و عبادت و تسبیح) مجبورند .

هرگاه انسان از این نعمت برای اجرای فرمان های حق بهره گیرد ، گرچه عمل صالحی قلیل و عبادتی مختصر انجام دهد ، مورد فضل و رحمت خاص و بی نهایت خداوند قرار می گیرد .

از شگفتی های فضل و رحمت و لطف و کرامت خدا به انسان ، این است که وجود مقدس او در برابر عمل اندک ، عطای بسیار و فراوان می بخشد .

فضل بی کران حق در عباداتی مختصر

برگزیدهٔ حضرت سبحان ، حضرت سلیمان علیه السلام با بساط شاهی و سلطنت و عظمت و مکنت بر دهقانی گذر کرد . دهقان چون شأن سلیمان علیه السلام را دید گفت :

خدای مهربان به پسر داود علیه السلام پادشاهی عظیم و سلطنتی کبیر کرامت فرموده .

باد ، این سخن را به گوش سلیمان علیه السلام رسانید . حضرت از بساط عظمت به زیر آمد و نزد او رفت و فرمود : چیزی را که توانایی آن را نداری و تحمل مسئولیتش را برایت قرار نداده اند آرزو مکن ؛ اگر یک تسبیح تو را خدا بپذیرد ، برای تو از آنچه از حشمت دنیا به سلیمان عنایت شده ، بهتر است ؛ زیرا ثواب تسبیح ، باقی و ملک سلیمان فانی است ! (۱)شیخ « صدوق رحمه الله » روایت عجیبی در کتاب باعظمت ثواب الأعمال ثبت کرده است :

۱- ((۱)) . عدّه الداعی : ۲۴۶ .

عَن إسماعِيلَ بنِ يَسارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَباعبدِاللّهِ علیه السلام يَقُولُ : إيّاكُم وَالكَسَلُ إنَّ رَبَّكَم رحيمٌ يَشْكَرُ القَليلَ ، إنَّ الرَّجُلَ ليُصلّي الرَّكْعَتَيْنِ تَطَوُّعاً يُريدُ بِهما وَجْهَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدخِلُهُ اللّهُ بِهِما الجَنَّهَ ، وَإنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بالدِّرْهَم تَطَوُّعاً يُريدُ بِهِ وَجهَ اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللّهُ بِه الجَنَّهَ ، وَإنَّهُ لَيَصُومُ اليَوْمَ تَطَوُّعاً يُريدُ بِهِ وَجْهَ اللّهِ فَيُدْخِلُهُ اللّهُ بِهِ الجَنَّهَ !! (۱)اسماعیل بن یسار می گوید : از حضرت صادق علیه السلام شنیدم : از کسالت و سستی بپرهیزید ؛ زیرا پروردگار شما مهربان است و برای عمل اندک هرآینه عطای بسیار می دهد ؛ مردی به دل خواه خودش - بی آن که بر او واجب باشد دو رکعت نماز به جا می آورد ، که قصدش به آن دو رکعت ، رضای خداست ، پس خدا به سبب آن دو رکعت ، او را وارد بهشت می کند . و یا درهمی را به دل خواه خود ، صدقه می دهد که قصدش از آن ، رضای خداست ، پس خدا به سبب آن ، او را وارد بهشت می کند . و یا روزی را به دل خواه خودش ، روزه می گیرد ، که قصدش از آن ، رضای خداست ، پس به خاطر آن ، او را وارد بهشت می کند !!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

الصَّلاهُ عَمودُ الدِّينِ وَفيهَا عَشرُ خِصالٍ : زَينُ الوَجهِ ، وَنُورُ القَلبِ ، وَراحَهُ البَدَنِ ، وَأُنسُ القُبورِ ، وَمُنزِلُ الرَّحْمَهِ ، وَمِصباحُ السَّمآءِ ، وَثِقْلُ الميزانِ ، وَمَرضاتُ الرَّبِ ، وَثَمَنُ الجَنَّهِ ، وَحِجابُ مِنَ النّارِ ، وَمَن أقامَها فَقَد أَقامَ الدّينَ ، وَمَن تَرَكَها فَقَد هَدَمَ الدّينَ (۲) .

نماز ستون دین است و در آن ده خصلت قرار دارد : آراستگی چهره ، روشنایی دل ،

۱- ((۱)) . ثواب الأعمال : ۳۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۳/۹۳ ، باب ۳۰ ، حدیث ۱۹ .

۲- ((۲)) . مواعظ العددیه : ۳۷۱ ؛ الدرّ المنثور : ۱۹۳/۴ .

راحت جسم ، مونس قبر ، نازل کنندهٔ رحمت ، چراغ آسمان ، سنگینی ترازوی عمل در قیامت ، خشنودی پروردگار ، بهای بهشت ، مانع از آتش دوزخ . هرکس آن را به پا دارد ، هرآینه دین را برپا داشته و هرکس آن را ترک کند دین را نابود کرده است .

راستی شگفت آور است که خدای کریم ، برای دو رکعت نماز ، که به جا آوردنش برای کسی زحمت و مشقّت ندارد ، چه آثار و نتایجی قرار داده است !!

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

ما مِن صَلاهٍ یَحْضُرُ وَقتُها إِلَّا نَادَی مَلَکٌ بَیْنَ یَدَیِ النَّاسِ : أَیُّهَا النَّاسُ ، قُومُوا إِلَی نِیرانِکُمُ الَّتِی اوْقَدْتُمُوهَا عَلَی ظُهُورِکُم فَأَطْفِؤُهَا بِصَلَاتِکُم (۱) .

هیچ نمازی وقتش نمی رسد ، مگر این که فرشته ای پیش روی مردم ندا می دهد : ای مردم ، به سوی آتشی که (به وسیلهٔ گناهان) پشت سر خود افروخته اید ، قیام کنید ، پس آن را با نمازتان خاموش سازید .

فضل حق در مقابل صدقه

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید :

« امام صادق علیه السلام همراه کاروانی در جاده ای میان بیابان حرکت می کردند . به کاروان خبر رسید که دزدان در این مسیر کمین کرده اند . کاروانیان به لرزه افتادند .

حضرت فرمود : چه خبر است ؟

گفتند : همراه ما اموالی است که می ترسیم به غارت برود ، آیا شما حاضر هستید از ما تحویل بگیرید ؟ شاید دزدان با دیدن اموال در دست شما ، از آن بگذرند .

۱- (۱)) . من لا یحضره الفقیه : ۲۰۸/۱ ، باب فضل الصلاه ، حدیث ۶۲۴ ؛ وسائل الشیعه : ۱۲۰/۴ ، باب ۳ ، حدیث ۴۶۷۸ .

فرمود : چه می دانید ؟ شاید غیر مرا قصد نکنند و جز مرا اراده ننمایند ؟ شاید اموالتان را برای تلف شدن به من عرضه کنید !

گفتند : چه کنیم ، آیا این اموال را دفن کنیم ؟

فرمود : نه ، این باعث ضایع شدن آن است ، شاید بیگانه ای به آن دستبرد بزند و یا پس از این ، جای آن را پیدا نکنید .

گفتند : پس چه کنیم ؟

فرمود : آن ها را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن نگهداری و جانب داری نماید و بر آن بیفزاید و یک درهمش را از دنیا بزرگ تر کند ، سپس به شما برگرداند و بر شما بیش از آنچه به آن نیاز دارید کامل و تمام نماید !!

گفتند : کیست ؟

فرمود : ربّ العالمین .

گفتند : چگونه به او بسپاریم ؟

فرمود : به تهی دستان مسلمان صدقه دهید .

گفتند : در این بیابان تهی دستان نزد ما نیستند .

فرمود : ۱۳ آن را نیت کنید ، تا خدا شرّ دزدان را از شما بگرداند .

گفتند : نیت کردیم ، فرمود :

فَأَنْتُم فِی أمانِ اللّهِ فَأمْضَوْا .

پس شما در امان خدا هستید ، بنابراین راه خود را طی کنید .

هنگامی که کاروان حرکت کرد ، سر و کلّهٔ دزدان پیدا شد . کاروانیان ترسیدند .

حضرت فرمود : چرا می ترسید ؟ شما در امان خدایید .

دزدان سر رسیدند ، دست حضرت را بوسیدند و گفتند : دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدیم ؛ به ما فرمان داد خود را به شما معرّفی کنیم ؛ اکنون در خدمت

شما و کاروانیم ، تا شر دشمنان و دزدان را بگردانیم .

فرمود : نیازی به شما نیست ؛ کسی که شر شما را از ما دفع کرد ، شر دشمنان و دیگر دزدان را نیز از ما دفع خواهد کرد .

کاروان به سلامت به شهر رسید ؛ ۱۳ مال خود را به تهی دستان دادند ، علاوه تجارتشان برکت کرد ، هر یک درهم آنان ، ده درهم شد . با تعجّب گفتند : چه برکتی ؟!

امام صادق علیه السلام فرمود :

اکنون که برکت در معامله با خدا را شناختید ، آن را ادامه دهید » (۱) .

با مراجعه به کتب ادعیه ، روایات بسیاری در این باب وجود دارد که در مقابل عملی بسیار اندک همچون استغفار یا صلوات یا تهلیل و یا ذکری مختصر یا عملی

ص:۸۲۸

۱- (۱)) . « عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: کَانَ الصَّادِقُ علیه السلام فِی طَرِیقٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مَعَهُمْ أَمْوَالٌ وَذُکِرَ لَهُمْ أَنَّ بَارِقَةً فِی الطَّرِیقِ یَقْطَعُونَ عَلَی النَّاسِ فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ فَقَالَ لَهُمُ الصَّادِقُ علیه السلام : مَا لَکُمْ قَالُوا مَعَنَا أَمْوَالٌ نَخَافُ أَنْ تُؤْخَذَ مِنَّا أَفَتَأْخُذُهَا مِنَّا فَلَعَلَّهُمْ یَنْدَفِعُونَ عَنْهَا إِذَا رَأَوْا أَنَّهَا لَکَ فَقَالَ: وَمَا یُدْرِیکُمْ لَعَلَّهُمْ لا یَقْصِدُونَ غَیْرِی وَلَعَلَّکُمْ تَعْرِضُونِی بِهَا لِلتَّلَفِ. فَقَالُوا: فَکَیْفَ نَصْنَعُ نَدْفِنُهَا ؟ قَالَ: ذَاکَ أَضْیَعُ لَهَا فَلَعَلَّ طَارِئاً یَطْرَأُ عَلَیْهَا فَیَأْخُذُهَا أَوْ لَعَلَّکُمْ لا تَهْتَدُونَ إِلَیْهَا بَعْدُ. فَقَالُوا: فَکَیْفَ نَصْنَعُ ؟ دُلَّنَا. قَالَ: أَوْدِعُوهَا مَنْ یَحْفَظُهَا وَیَدْفَعُ عَنْهَا وَیُرَبِّیهَا وَیَجْعَلُ الْوَاحِدَ مِنْهَا أَعْظَمَ مِنَ الدُّنْیَا بِمَا فِیهَا ثُمَّ یَرُدُّهَا وَیُوَفِّرُهَا عَلَیْکُمْ أَحْوَجَ مَا تَکُونُونَ إِلَیْهَا. قَالُوا: مَنْ ذَاکَ ؟ قَالَ: ذَاکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ. قَالُوا: وَکَیْفَ نُودِعُهُ ؟ قَالَ: تَتَصَدَّقُونَ بِهَا عَلَی ضُعَفَاءِ الْمُسْلِمِینَ. قَالُوا: وَأَنَّی لَنَا الضُّعَفَاءُ بِحَضْرَتِنَا هَذِهِ. قَالَ: فَاعْزِمُوا عَلَی أَنْ تَتَصَدَّقُوا بِثُلُثِهَا لِیَدْفَعَ اللَّهُ عَنْ بَاقِیهَا مَنْ تَخَافُونَ. قَالُوا: قَدْ عَزَمْنَا. قَالَ: فَأَنْتُمْ فِی أَمَانِ اللَّهِ فَامْضُوا فَمَضَوْا وَظَهَرَتْ لَهُمُ الْبَارِقَةُ فَخَافُوا. فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : فَکَیْفَ تَخَافُونَ وَأَنْتُمْ فِی أَمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَتَقَدَّمَ الْبَارِقَةُ وَتَرَجَّلُوا وَقَبَّلُوا یَدَ الصَّادِقِ علیه السلام وَقَالُوا: رَأَیْنَا الْبَارِحَةَ فِی مَنَامِنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَأْمُرُنَا بِعَرْضِ أَنْفُسِنَا عَلَیْکَ فَنَحْنُ بَیْنَ یَدَیْکَ وَنَصْحَبُکَ وَهَؤُلاءِ لِیَنْدَفِعَ عَنْهُمُ الأَعْدَاءُ وَاللُّصُوصُ. فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : لا حَاجَةَ بِنَا إِلَیْکُمْ فَإِنَّ الَّذِی دَفَعَکُمْ عَنَّا یَدْفَعُهُمْ فَمَضَوْا سَالِمِینَ وَتَصَدَّقُوا بِالثُّلُثِ وَبُورِکَ فِی تِجَارَاتِهِمْ فَرَبِحُوا لِلدِّرْهَمِ عَشَرَةً، فَقَالُوا: مَا أَعْظَمَ بَرَکَةَ الصَّادِقِ علیه السلام ، فَقَالَ الصَّادِقُ علیه السلام : قَدْ تَعَرَّفْتُمُ الْبَرَکَةَ فِی مُعَامَلَهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَدُومُوا عَلَیْهَا » . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۴/۲ ، باب ۳۰ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۲۰/۹۳ ، باب ۱۴ ، حدیث ۲۳ .

بسیار ناچیز ثواب های بسیار عظیم و شگفتی در نظر گرفته شده است که نشانه ای از فضل و کرم بی نهایت خداوند کریم است .

کرامت اهل بیت علیهم السلام نمونه ای از فضل الهی

اشاره

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خلفاء و جانشینان خداوند هستند که با تخلّق به اخلاق الهی آیینهٔ جمال حضرت حقند . آنان نیز در دنیا فضل و رحمتی از خود به نمایش درآوردند که نمونه ای از کرامت و فضل الهی است .

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به منطقهٔ صفین رسید ، معاویه از هر طرف راه آب را بسته بود تا لشکریان امام در تنگنا قرار بگیرند و نتوانند آنگونه که باید بجنگند .

امام علیه السلام فرمان داد تا گروهی به سرپرستی امام حسین علیه السلام راه آب را باز کنند ، آنان به محل آب حمله کردند و گماشتگان معاویه را فراری دادند . آب در اختیار ارتش اسلام قرار گرفت .

عده ای به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد کردند که آب را به روی معاویه ببندد .

حضرت فرمود : واللّٰه این کار را نمی کنم . سپس نماینده ای نزد معاویه فرستاد که به سقّایان لشکرت بگو : آنچه می خواهند آب بردارند ، آزادند !! (۱)

نامه ای عجیب از حضرت امام رضا علیه السلام

« بزنطی » که از راویان دانشمند شیعه و مورد وثوق حضرت رضا علیه السلام بود می گوید : نامهٔ امام رضا علیه السلام به فرزندش امام جواد علیه السلام که از خراسان به مدینه ارسال شده بود را خواندم ، نوشته بود :

۱- ((۱)) . وقعه صفین : ۱۵۷ - ۱۷۰ .

پسـرم ، به من خبر رسـیده که هرگـاه ارادهٔ بیرون رفتن از خـانه داری و سوار مرکب می شوی ، خادمان تو را از درب کوچک خانه بیرون می برند ، این از بخل آنان است ؛ برای این که خیر تو به کسـی نرسد ، من از تو می خواهم - به حقی که به عنوان پـدر و امام بر تو دارم - رفت و آمـدت از درب بزرگ باشـد ، وقت رفت و آمد هم درهم و دینار با خود بردار ، تا هرکس از تو خواست به او عنـایت کنی ، اگر عموهایت خواسـتند کمتر از پنجاه دینار نـده و اضافه تر از آن را هم آزادی بپردازی و اگر عمه هایت خواسـتند ، کمتر از بیست و پنـج درهم مـده ، اگر خواستی بیشتر بپردازی آزادی . من می خواهم خـدا تو را مقام و مرتبه عنایت کنـد ، انفاق کن و از سوی صاحب عرش ، تنگ دستی و نداری را مترس ! (۱)جایی که اولیای حق اینگونه سفرهٔ رحمت و لطف خود را به روی بندگان بگشایند ، خدا چگونه لطف و رحمت خود را خواهد گشود ؟

به خـاطر رحمت و لطف و کرامت و فضل بی نهایت حق است که امیرالمؤمنین علیه السـلام در بخش دیگر این دعا پس از آن که می گویـد : « أفتراک سبحانک یا إلهی» آیا تو را این گونه می داننـد که صـدای بنـدهٔ مسـلمانی که به خاطر مخالفتش در دوزخ حبس شده ، بشنوی و . . . ؟ نه ، احدی از اهل معرفت ، تو را این گونه نمی داند بلکه : « هیهات ما ذلک الظن بک ».

ص:۸۳۰

۱- (۱)) . « عَنِ ابْنِ أَبِی نَصْرٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِی کِتَابِ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام : یَا أَبَا جَعْفَرٍ، بَلَغَنِی أَنَّ الْمَوَالِیَ إِذَا رَکِبْتَ أَخْرَجُوکَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِیرِ وَإِنَّمَا ذَلِکَ مِنْ بُخْلٍ بِهِمْ لِئَلَّا یَنَالَ مِنْکَ أَحَدٌ خَیْراً وَأَسْأَلُکَ بِحَقِّی عَلَیْکَ لا یَکُنْ مَدْخَلُکَ وَمَخْرَجُکَ إِلّا مِنَ الْبَابِ الْکَبِیرِ فَإِذَا رَکِبْتَ فَلْیَکُنْ مَعَکَ ذَهَبٌ وَفِضَّهٌ ثُمَّ لا یَسْأَلُکَ أَحَدٌ شَیْئاً إِلّا أَعْطَیْتَهُ وَمَنْ سَأَلَکَ مِنْ عُمُومَتِکَ أَنْ تَبَرَّهُ فَلا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِینَ دِینَاراً وَالْکَثِیرُ إِلَیْکَ وَمَنْ سَأَلَکَ مِنْ عَمَّاتِکَ فَلا تُعْطِهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَهٍ وَعِشْرِینَ دِینَاراً وَالْکَثِیرُ إِلَیْکَ إِنِّی إِنَّمَا أُرِیدُ بِذَلِکَ أَنْ یَرْفَعَکَ اللّهُ فَأَنْفِقْ وَلا تَخْشَ مِنْ ذِی الْعَرْشِ إِقْتَاراً » . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۸/۲ ، حدیث ۲۰ ؛ الکافی : ۴۳/۴ ، باب الانفاق ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۴۶۳/۹ ، باب ۴۳ ، حدیث ۱۲۵۰۴ .

هر گز گمـان مـا به تو این نیست ، (همـۀ آن اموری که گفتم از بنـده نوازی تو بسـیار بعیـد است) و همچون چیزی از فضل و احسانت مشـهور و معروف نیست و به آنچه که از خوبی و نیکی ات با اهل توحیـد داشـته ای شـباهت ندارد ، به یقین می دانم اگر فرمـانت در به عـذاب کشـیدن منکران نبود ، و حُکم نافـذت به ابـدی بودن دشـمنانت در آتش صادر نشـده بود ، هر آینه سراسـر دوزخ را سـرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرارگاه و اقامتگاهی وجود نداشت ، ولی تو - که نام هایت منزه باد - سوگند یاد کردی که دوزخ را از همۀ کافران از جنیان و مردمان پر کنی ، و ستیزه جویان را در آنجا جاودانه بداری ، و نیز تو - که ثنـایت پر عظمت باد - به این گفته ابتـدا نمودی و با نعمت هایت کریمانه تفضل فرمودی : آیا کسـی که مؤمن باشد همانند فاسق است ؟ (نه) مساوی و برابر نیستند .

ص:۸۳۱

بخش ۲۳

اشاره

ص:۸۳۲

هَیْهَاتَ مَا ذٰلِکَ الظَّنُّ بِکَ

اشاره

، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِکَ وَلَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُوَحِّدِینَ مِنْ بِرِّکَ وَإِحْسَانِکَ

هر گز گمان ما به تو این نیست ، و همچون چیزی از فضل و احسانت مشهور و معروف نیست و به آنچه که از خوبی و نیکی ات با اهل توحید داشته ای

شباهت ندارد

آغوش مهر

احدی از پیامبران و امامان و اولیای حق و پرستش کنندگان حضرت ربّ ، این گمان را به خدا نداشتند که آنان را مورد عتاب و عذاب قرار دهد . خدایی که خود را در قرآن ، مهربان ترین مهربانان و رحمان و رحیم و کریم و غفور و عزیز و ودود و ملک و قدوس و لطیف و صاحب فضل و قبول کنندهٔ توبه ستوده است . بنابراین :

عذاب قیامت ، هیچ نسبت و ربطی به اهل ایمان ندارد ، و میوهٔ تلخ انکار حق و دشمنی با خدا و دست پخت متکبّران و مغروران و گنه کاران حرفه ای است .

پس عذاب قیامت سبب و خاستگاهی جز کردار انسان ندارد .

با این همه نباید از لطف و عنایت و رحمت پروردگار عالمیان ناامید باشد ؛ چرا که او با وجودی قدسی و پروردگاری مهربان و کریم روبروست ؛ کسی که هر گناهکاری را به توبه دعوت می کند تا او را بیامرزد ، و هر ورشکسته ای را می خواند تا ورشکستگی اش را جبران کند و هر دردمندی را دعوت می کند تا درمانش نماید .

شخصی به یکی از سالکان راه دوست گفت : من دامن به گناه آلودم ، آیا گمان

می کنی که مرا بپذیرنـد ؟ گفت : وای بر تو ، خـدا اعراض کنندگان و پشت کنندگان به حق و حقیقت را می خواند ، چگونه ممکن است از در خانه اش کسی را که به حضرتش ملتجی شده و به او پناه آورده براند ؟!

مرحوم « ابن فهد حلی » در کتاب عدّه الداعی روایت کرده :

هنگـامی که حق تعـالی موسـی علیه السـلام را به سوی فرعون فرسـتاد تا او را (از گناهانش) بترسانـد ، به موسـی علیه السـلام فرمـود : به فرعون بگو که : من به عفو و آمرزش و گـذشت (از عیوب) و بردبـاری (نسبت به گنـاه کـاران و اجـابت دعـای گدایان) ، بیشتر از غضب و عقوبت شتاب می کنم (۱) .

بی تابی ابراهیم علیه السلام در برابر گناه

در تفسیر آیهٔ شریفهٔ : «وَ كَذٰلِكَ نُرِى إِبْرٰاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ » (۲)آمده است :

« خدا وقتی چشم انداز ابراهیم علیه السلام را همهٔ آسمان ها و زمین قرار داد ، و همهٔ حجاب ها را از دیدهٔ او برداشت ، و زمین و آنچه در او بود را مشاهـده کرد ، مرد و زنی را در حال زنا دیـد ، همان لحظه نفرین کرد ، پس هر دو هلاک شدند ، سـپس دو نفر دیگر را در آن حـال دیـد ، بـاز نفرین کرد هر دو نابود شدنـد ، چون دو نفر دیگر را در آن حال دیـد و خواست نفرین کند به او وحی شد : نفرین خود را از بندگان

۱- ((۱)) . « و روی أن اللّٰه سبحانه قـال لموسـی علیه السـلام حین أرسـله إلی فرعون یتوعـده: وأخـبره : أنی إلی العفو والمغفره أسرع منی إلی الغضب و العقوبه » . عدّه الداعی : ۱۴۵ ؛ بحار الأنوار : ۶۳/۱۳ ، باب ۲ .

۲- ((۲)) . و این گونه ملکوت آسـمان هـا و زمین را به ابراهیم نمایانـدیم و برای این که از زمرهٔ اهـل یقین گردد . انعام (۶) : ۷۵ .

و کنیزان من بردار ، یقیناً من آمرزنـده و مهربان و بردبار و جبّارم ، گناهان بنـدگانم به من زیان و ضـرر نمی رساند ، چنان که طاعتشان به من سود نمی دهد .

من با بندگانم یکی از سه کار را انجام می دهم :

یا توبه می کنند و من توبهٔ آنان را می پذیرم و گناهانشان را می آمرزم و عیوبشان را می پوشانم .

یا عـذاب را از ایشان باز می دارم ، چون می دانم از صـلب ایشان فرزنـدانی مؤمن به وجود می آید ، پس با پدران ناسپاسـشان مـدارا می کنم تا مؤمنان از صـلب آنان به دنیا آیند ، وقتی مؤمنان به دنیا آمدند ، در صورتی که پدرانشان توبه نکرده باشـند ، عذاب را بر آنان مقرّر می دارم .

و اگر نـه ایـن بـود و نـه آن ، آنچـه از عـذاب در آخرت برای آنـان آمـاده کرده ام بزرگ تر است از آنچه تـو برای آنـان می خواهی .

ای ابراهیم ، مرا با بنـدگان خود واگذار که منم بردبار و دانا و حکیم و جبّار . به دانایی خود ، زندگی آنان را تدبیر می کنم و قضا و قدرم را بر آنان جاری می سازم » (۱) .

آری ، معاملهٔ او با اهل توحیـد جز با فضل و احسان نیست و نبوده و نخواهد بود . کسـی که به یگانگی اش شـهادت دهد و تا اندازه ای به خواسته های حضرتش جامهٔ عمل بپوشاند ، مورد لطف بی کران و رحمت بی نهایت قرار خواهد گرفت و با

۱- (۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْـدِ اللّهِ علیه السـلام قَـالَ: لَمَّا رَأَی إِبْرَاهِیمُ مَلَکُوتَ السَّمَـاوَاتِ وَالأَرْضِ الْتَفَتَ فَرَأَی رَجُلًا یَزْنِی فَـدَعَا عَلَیْهِ فَمَاتَ ثُمَّ رَأَی آخَرَ فَـدَعَا عَلَیْهِ فَمَاتَ حَتَّی رَأَی ثَلاثَهً فَدَعَا عَلَیْهِمْ فَمَاتُوا . فَأَوْحَی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَیْهِ: یَا إِبْرَاهِیمُ دَعْوَتُکَ مُجَابَهٌ فَلا تَـدْعُو عَلَی عِبَادِی فَإِنِّی لَوْ شِـئْتُ لَمْ أَخْلُقْهُمْ إِنِّی خَلَقْتُ خَلْقِی عَلَی ثَلاثَهِ أَصْـنَافٍ؛ عَبْداً یَعْبُدُنِی لا یُشْـرِکُ بِی شَـیْئاً فَأُثِیبُهُ وَعَبْداً یَعْبُـدُ غَیْرِی فَلَنْ یَفُوتَنِی وَعَبْـداً یَعْبُـدُ غَیْرِی فَأُخْرِجُ مِنْ صُـلْبِهِ مَنْ یَعْبُدُنِی » . الکافی : ۳۰۵/۸ ، حدیث ۴۷۳ ؛ البرهـان : ۴۳۳/۲ - ۴۳۴ ، حدیث ۳۵۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۴۱/۷ ، باب ۳ ، حدیث ۱۲ .

لطف و کرمش با آنان معامله می کند .

سرانجام شاهد بی گناهی یوسف علیه السلام

در برخی از تفاسیر قرآن نقل شده است :

چون یوسف علیه السلام بر مسند حکومت مصر نشست ، به نظرش رسید که در امور مملکتی ، وزیری لازم دارد که بتواند به اصلاح معیشت و تربیت مردم برخیزد و درهای عدل و محبّت را به روی آنان بگشاید .

امین وحی از سوی حق به نزد او آمده ، گفت : خدا می فرماید : تو را وزیری لازم است .

یوسف علیه السلام فرمود : من نیز در این خیالم ، ولی کسی که سزاوار این مسند باشد نمی شناسم .

جبرئیل گفت : فردا صبح که از مقرّ حکومت حرکت می کنی ، اول کسی که به نظرت آمد ، این منصب را به او ارزانی دار .

یوسف اول صبح نظرش به کسی افتاد که به شدت ضعیف و لاغر و رخساره زرد بود و بسته ای از هیمه بر پشت داشت ، با خود گفت : این شخص تحمل مسئولیت وزارت را نخواهد داشت . خواست از وی بگذرد ، امین وحی به او گفت : از او مگذر و او را برای پست وزارت انتخاب کن ؛ زیرا که او را بر تو حقی است ، او همان کسی است که در دربار عزیز مصر ، به پاکی و عصمت تو شهادت داد ، او را این لیاقت هست که امروز پست وزارت را به او وا گذاری » .

جایی که حضرت حق ، به خاطر شهادتی صحیح ، پست وزارت به شاهد پاکی

و عصمت یوسف علیه السلام عطا می کند ، به کسی که عمری به وحدانیّت او شهادت می دهد چه خواهد داد ؟!

آری ، لطف و رحمت حضرت دوست ، چیزی نیست که قابل درک باشد و در این مقام ، پای عقل عاقلان و خرد خردمندان و هوش هوش مندان ، لنگ است و کسی را قدرت فهم این حقایق - آن چنان که هست - نیست .

نفی همهٔ ناامیدی ها از درگاه الهی

اشاره

گرچه خداوند ، قاهر و غالب است ، ولی در معارف ناب الهی ، یأس و ناامیدی از پروردگار و رحمت او ، امری ناپسند و معصیتی عظیم است .

خداوند ، ناامیدی را حتی از سوی اسراف کاران و گناه کاران نیز نمی پسندد :

« قُلْ یٰا عِبٰادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً » (۱)

بگو ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده روی کردید ، از رحمت خدا نومید نشوید ، یقیناً خدا همهٔ گناهان را می آمرزد ؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

خداوند ، ناامیدی مؤمن را نمی پسندد ؛ چرا که این وصف ، با ایمان حقیقی سازگار نیست .

حضرت ابراهیم علیه السلام آن موحّد تاریخ ساز می فرماید :

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۵۳ .

«وَ مَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَهِ رَبِّهِ إِلاَّ الضّالُّونَ » (۱)

چه کسی جز گمراهان ، از رحمت پروردگارش ناامید می شود ؟ !

همان گونه که حضرت یعقوب علیه السلام نیز خطاب به فرزندان خویش می فرمود :

«وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْکافِرُونَ » (۲).

و از رحمت خدا مأیوس نباشید ؛ زیرا کسی جز مردمِ کافر ، از رحمت خدا مأیوس نمی شوند .

انسان ، هرگاه به بلاها و مصیبت هایی که سبب آن نیز خود اوست برمی خورد ، مأیوس و ناامید می گردد و حمایت های الهی را که لازمهٔ ایمان حقیقی است باور ندارد :

«وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَهٌ بِما قَدَّمَتْ أَیْدِیهِمْ إِذا هُمْ یَقْنَطُونَ » (۳).

و چون به سبب گناهانی که مرتکب شده اند آسیب و گزندی به آنان رسد ناگهان ناامید می شوند .

با توجّه به آیات فوق ، می توان دریافت که علل عمدهٔ ناامیدی از رحمت خدا عبارتند از :

کفر و باور حقیقی نداشتن ؛

گناه و مداومت بر آن ؛

پیروی از غیر خدا ؛

عدم اعتماد به خداوند .

ص:۸۳۸

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۵۶ .

۲- ((۲)) . یوسف (۱۲) : ۸۷ .

۳- ((۳)) . روم (۳۰) : ۳۶ .

چارهٔ ناامیدان

چنان که به سبب دوری از خداوند و گرفتاری به معاصی ، ناامیدی پیش آید ، باید دانست که توبه و استغفار چاره کار است . امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« عَجِبتُ لِمَن یقنَطُ وَمَعُهُ الإسْتِغفار » (۱) .

در شگفتم از کسی که استغفار همراه اوست و (با این حال) ناامید می شود » .

چنان که می فرماید :

« لا تَیأَس لذنبِکَ وبابُ التوبهِ مفتوحٌ » (۲) .

به سبب گناهی که مرتکب شده ای ناامید مشو و حال آن که در توبه باز است .

بنده هر چند گناه کار باشد ، نباید از بخشوده شدن خویش ناامید گردد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی به امام مجتبی علیه السلام می فرماید :

« وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِی بِیَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعَاءِ وَتَکَفَّلَ لَکَ بِالإِجَابَه . . . فَلا یُقَنِّطَنَّکَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِیَّهَ عَلَی قَدْرِ النِّیَّه » (۳) .

بدان آن که خزائن آسمان ها و زمین در اختیار اوست ، به تو اجازه دعا کردن داده و اجابت نمودن آن را ضمانت نموده . . . پس مبادا تأخیر در اجابتِ او ، تو را نومید گرداند ؛ زیرا که پاداش به اندازه نیت است .

جزای ناامیدکنندگان مردم

در توصیف ناامیدکنندگان مردم در قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« یَبْعَثُ اللّه المُقَنِّطینَ یَومَ القیامه مُغَلَّبهً وجوهُهُم فَیُقالَ لَهُمْ هؤلاءِ المُقَنِّطونَ مِن

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۸۷ .

۲- ((۲)) . تحف العقول : ۲۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۵۳/۷۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۸۷ .

۳- ((۳)) . نهج البلاغه : نامهٔ ۳۱ .

رَحمه اللّه تعالی » (۱) .

ناامیـد کننـدگان (از خداوند) در روز قیامت روسیاه برانگیخته می شوند (یعنی رنگ سیاه بر سفیدی آن ها غلبه می یابد) پس به آن ها گفته می شود : اینان اند که مردم را از رحمت خدای متعال ناامید می کردند .

بدگمان نبودن به خدا

رابطهٔ میان خداوند و مخلوقاتش رابطه ای عاشقانه است و هر چند این ارتباط و قداستش از سوی بندگان مورد غفلت باشد ، ولی حضرت حق به آنان توجّه خاصی دارد و چیزی جز خیرخواهی برای بندگانش نمی خواهد .

کمال بندگی و معرفت حقیقی ، انسان را بدین امر متوجّه می سازد که سوءظن به خالق مهربان خود نداشته باشد و او را خیرخواه واقعی خود بداند . چون بدخواهی یا از سر دشمنی است و یا جهل و نادانی ، که هیچ کدام دربارهٔ ذات مقدّس پروردگار متصوّر نمی باشد .

خداوند در قرآن کریم ، اهل نفاق و شرک را بدگمانان به خدا می داند و به آن ها وعدهٔ عذاب و غضب می دهد :

« وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً » (۲).

و (خداوند) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد

۱- ((۱)) . النوادر « راوندی » : ۱۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۸/۶۹ ؛ سفینه البحار : ۳۷۲/۷ - ۳۷۳ .
۲- ((۲)) . فتح (۴۸) : ۶ .

می برنـد عـذاب کند ؛ پیش آمد بد زمانه فقط بر خودشان باد . خدا بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است .

امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در توصـیه به « مالـک اشتر » در این که بر بخیـل و ترسو و حریص اعتمـاد نکن ، علت العلل این خصال نکوهیده را بدگمانی به خدا می داند :

« ولاـ تُـدخِلَنَّ فی مَشورِتِـکَ بخیلاًـ . . . ولاـ جبانـاً . . . ولا حریصاً . . . فإنَّ البُخل والجُبنَ والحِرصَ غرائزُ شتّی . . . یجمَعُها سوءُ الظنِ ّ باللّهِ » (۱) .

هیـچ گاه بخیل و ترسو و حریص را در مشورتت راه مده ، چرا که بخل و ترس و حرص ، غرائز و تمایلات متعددی هسـتند که جامع آن ها بدگمانی به خداست (و اینان تو را با توکّل بر خدا راهنمایی نخواهند کرد) .

با این وصف ، بد گمانی مؤمنان به خدای سبحان می تواند سبب تباهی ایمان و شکل گیری خصلت های شیطانی شود .

امام رضا علیه السلام می فرماید :

« أحسِنِ الظَنَّ باللّهِ فإنّ اللّه (عزوجل) یقول : أنا عندَ (حُسنِ) ظنِ ّ عبدی المومن بی ، إن خیراً فخیراً ، وإن شرّاً فشرّاً » (۲) .

به خداونـد حسن ظن پیدا کنید؛ زیرا خداوند می فرماید: من به حسن ظن بندهٔ مؤمنم توجّه دارم، اگر گمانش به من خیر باشـد خیر می بیند و اگر شر باشد شر می بیند .

تأکید و اصرار رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حسن ظن به خداوند ، بسیار عجیب است .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : نامه ۵۳ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۷۲/۲ ، حدیث۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۶/۶۷ ، باب ۵۹ ، حدیث ۱۵ ؛ سفینه البحار : ۳۸۹/۵ .

در کتاب علی علیه السلام خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر فرمود :

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست ، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده نمی شود مگر به واسطه حسن ظن به خدا ، و خوی نیکو ، و اجتناب از غیبت مؤمنان .

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست ، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به واسطه سوءظن به خدا ، و کوتاهی در امید داشتن به خدا ، و غیبت کردن از مؤمنان .

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست ، نیکو نشود گمان بندهٔ مؤمنی به خدا مگر آن که خدا در نزد گمان بندهٔ مؤمن خود باشد ، زیرا خدا کریم است و خیر به دست اوست ، حیا می کند از این که بندهٔ مؤمنش به او گمان خوب داشته باشد ولی خدا به گمانش و امیدش عمل نکند ، پس گمانتان را به خدا نیکو کنید و به سوی خدا روی آورید (۱) .

چه جای ناامیدی است از خدایی که برای نجات بنده اش دنبال بهانه ای است هر چند کوچک .

امام صادق علیه السلام می فرماید :

در روز قیامت ، آخرین بنده ای که به او دستور ورود به آتش داده می شود و به سوی دوزخ روانه می گردد ، روی خود را برمی گرداند . پس خداوند به فرشتگان خود

۱- (۱)) . « وَجَدْنَا فِی کِتَابِ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ وَهُوَ عَلَی مِنْبَرِهِ: وَالَّذِی لا إِلَهَ إِلّا هُوَ مَا أُعْطِیَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَیْرَ الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ إِلّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْکَفِّ عَنِ اغْتِیَابِ الْمُؤْمِنِینَ وَالَّذِی لا إِلَهَ إِلّا هُوَ لا یُعَذِّبُ اللّهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَهِ وَالاسْتِغْفَارِ إِلّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللّهِ وَتَقْصِیرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاغْتِیَابِهِ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالَّذِی لا إِلَهَ إِلّا هُوَ لا یَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللّهِ إِلّا کَانَ اللّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لأَنَّ اللّهَ کَرِیمٌ بِیَدِهِ الْخَیْرَاتُ یَسْتَحْیِی أَنْ یَکُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ یُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَیْهِ » الکافی : ۷۱/۲ - ۷۲ ، حدیث ۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۱۵/۹ ، باب ۱۳۲ ، حدیث ۱۰۳۹۹ ؛ سفینه البحار : ۳۸۹/۵ .

فرمان می دهد که او را باز گردانید . و سپس از او می پرسد : بندهٔ من ، چرا رویت بر گرداندی ؟

بنده پاسخ می دهد : پروردگارا ، چنین گمانی نسبت به تو نداشتم .

خداوند از او می پرسد : بندهٔ من ، دربارهٔ من چه گمان می کردی ؟ ،

می گوید : گمان می کردم که از گناهم درگذری و مرا در بهشت خود جای دهی .

پس خداوند فرماید : ای فرشتگان من ، به عزّتم و جلالم و نعمت هایم و بلاهایم و والایی مقامم سوگند ، که این بنده هیچ گاه در طول زندگی خود نسبت به من گمان خیری نداشت ، و اگر حتی ساعتی در تمام عمرش نسبت به من گمان خیر داشت ، او را [به همین مقدار اندک نیز] به آتش دوزخ هراس ناک نمی کردم ، اینک از سخن دروغ او درگذرید و او را وارد بهشت کنید .

سپس امام صادق علیه السلام فرمود :

هیچ بنده ای نیست که به خدا گمان خیر داشته باشد و به لطف الهی امیدوار باشد ، مگر آن که ، خداوند همان گونه که گمان کرده رفتار می نماید ، و این کلام خدای بزرگ است که می فرماید : « و این ، همان گمانی است که شما در بارهٔ پروردگار خویش داشتید ، که مایهٔ بدبختی و نابودی شما شد ، و در زمرهٔ زیان کاران درآمدید » (1) .

۱- ((۱)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام قَالَ : إِنَّ آخِرَ عَبْدٍ یُؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ فَیَلْتَفِتُ فَیَقُولُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ أَعْجِلُوهُ فَإِذَا أُتِیَ بِهِ قَالَ لَهُ : عَبْدِی لِمَ الْتَفَتَّ فَیَقُولُ : یَا رَبِّ مَا کَانَ ظَنِّی بِکَ هَذَا فَیَقُولُ اللّٰهُ جَلَّ جَلالُهُ عَبْدِی وَمَا کَانَ ظَنُّکَ بِی فَیَقُولُ : یَا رَبِّ کَانَ ظَنِّی بِکَ أَنْ تَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی وَتُدْخِلَنِی جَنَّتَکَ فَیَقُولُ اللّٰهُ : مَلائِکَتِی وَعِزَّتِی وَجَلالِی وَبَلائِی وَارْتِفَاعِ مَکَانِی مَا ظَنَّ بِی هَذَا سَاعَةً مِنْ حَیَاتِهِ خَیْراً قَطُّ وَلَوْ ظَنَّ بِی سَاعَةً مِنْ حَیَاتِهِ خَیْراً مَا رَوَّعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِیزُوا لَهُ کَذِبَهُ وَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام : مَا ظَنَّ عَبْدٌ بِاللّٰهِ خَیْراً إِلّا کَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَذَلِکَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ : «وَ ذٰلِکُمْ ظَنُّکُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّکُمْ أَرْدٰاکُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِینَ» . فصلت : (۴۱) : ۲۳ . ثواب الأعمال : ۱۷۳ ؛ وسائل الشیعه : ۲۳۱/۱۵ ، باب ۱۶ ، حدیث ۲۰۳۵۴ .

فَبِالْیَقِینِ أَقْطَعُ لَوْ لَامَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِیبِ جَاحِدِیکَ ، وَقَضَیْتَ بِهِ مِنْ

اشاره

إِخْلَادِمُعَانِدِیکَ ، لَجَعَلْتَ النَّارَ کُلَّهَا بَرْداً وَسَلَاماً ، وَمَا کَانَ لِأَحَدٍ فِیهَا

مَقَرّاً وَلَا مُقَاماً

به یقین می دانم اگر فرمانت در به عـذاب کشـیدن منکران نبود ، و حُکم نافذت به ابدی بودن دشـمنانت در آتش صادر نشده بود ، هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرارگاه و اقامتگاهی وجود نداشت

یقین به رحمت حق

دوزخ ، مظهر خشم و غضب خداست ، چنانکه بهشت ، مظهر رحمت واسعهٔ اوست . سزاوار ارزش وجودی انسان است که در سایـهٔ رحمت واسـعهٔ الهی قرار گیرد نه گرفتـار خشم و غضب خداونـد ؛ از این رو مولای متقیان علی علیه السـلام ثمن و بهای حقیقی نفس انسان را بهشت می داند و می فرماید آن را به کمتر از بهشت نفروش (۱) .

این ارزشی است که خداوند در وجود انسان نهاده است و چه ساده انگارانه است که گمان رود خداوند ، اراده کرده است که بندگانش را گرفتار شعله های خشم خود نماید !

به فرمودهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السـلام خداونـد عقـل انسان را قابل پیروی از چراغ های هـدایت ، چشم او را بینای نشانه های تقوا ، و قلب او را الهی و بر طریق اطاعت حضرت حقّ ، قرار داده است . سپس می فرماید :

« ازدَحموا عَلَی الحُطامِ وتشاحّوا علی الحرام ورُفع لَهُم عَلَم الجنه والنّار ،

۱- (۱)) . « إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّهَ فَلا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا » . نهج البلاغه : حکمت ۴۵۶ .

فَصَرَفُوا عنِ الجنه وُجوهَهُم ، وأقبلوا إلى النّار بِاعمالِهِم ؛ ودَعاهُم رَبُّهُم فَنَفَروا ووَلَّوا ، ودَعاهُم الشيطانُ فَاستَجابُوا وأقبَلُوا » (۱) .

(ولی افراد فرومایه) بر متاع پست دنیا ازدحام ، و برای به دست آوردن حرام ، به یک دیگر پهلو می زنند . پرچم بهشت و جهنم در مقابل دیدگانشان برافراشته شده ، با این حال روی خود را از بهشت گردانیده و با کردار خود ، به آتش روی آور شده اند ! پروردگارشان آن ها را (به سوی سعادت) فراخوانده (ولی) آن ها رم کردند و روی بر گرداندند ، و شیطان آنان را فراخوانده دعوتش را پذیرفته ، به او روی آوردند .

این روی آوردن به سوی آتش توسط خود مردم صورت می گیرد که زمینهٔ عذاب و غضب الهی را فراهم می آورند ، از این رو حکیمان گفته اند که بهشت و جهنم چیزی نیست جز تجسّم اعمال و نتیجهٔ کردارشان که با آن وجود خود را مستحق آتش و حتی سزاوار خلود در آن می کنند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجّه به این حقیقت ، عرضه می دارد :

« پروردگارا ، یقین قاطعانه دارم اگر ارادهٔ تو نبود که برخی خود را به این مرتبه سقوط داده اند عذاب کنی ، تو هیچ گاه چنین منزلتی را برای بنده ای نمی پسندیدی . و اگر انکار و عناد کافران نبود ، آتش نمی سوخت و شعله ای نمی افروخت و هر آنچه بود به لطف تو، همه جایگاه سلامت و آسایش می گشت» (۲).

صاحبان آتش

برخی از بندگان ناسپاس ، وجود الهی خویش را در مقابل جهنم و عذاب به

ص:۸۴۵

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۴۴ .

۲- (۲)) . « لَوْلا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جاحِدِيکَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعَانِدِيکَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدا وَسَلاما وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقَرّا وَلا مُقَاما » .

حراج می گذارند ، و خود را اهل آتش و سزاوار ماندگاری در آن می کنند . به فرمودهٔ امیرالمؤمنین علی علیه السلام جهنم و آتش آن ، جایگاه اهل کفر و عناد و انکار است .

با عنایت به این مطلب ، می توان گفت که برخی از بندگان گناهکار ، گر چه ممکن است به سبب معصیت و کردار زشت خود ، برهه ای در آتش جهنم بگذرانند ، ولی این آتش برای آن ها جنبهٔ تطهیر خواهد داشت ، و پس از پاک شدن از خبث گناه ، از آتش ، نجات پیدا خواهند کرد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آتش را جایگاه منکران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام که همان منکران و دشمنان خدایند می داند و می فرماید :

« إنّما الْأَئِمَّهُ قُوّامُ اللّهِ عَلی خَلْقِهِ وَ عُرَفاءُهُ عَلی عِبادِهِ ، لَایَدْخُلُ الْجَنَّهَ إلّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ ، وَ لَا یَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْکَرَهُمْ وَ أَنْکَرُوه» (۱) .

امامان از سوی خداوند تدبیر کنندگان امور خلق هستند و خداوند را به بندگان می شناسانند داخل بهشت نمی شود مگر کسی که امامان را بشناسد و داخل آتش نمی شود مگر کسی که امامان را انکار کند و امامان او را انکار کنند .

حقیقتاً چه کسانی همانند دشمنان اهل بیت رسول خدا علیهم السلام مستحق آتش خواهند بود ؟ آنان که عصارهٔ ایمان و حقیقت اسلام را نادیده گرفته و با پیروی از شیطان ، راه هدایت را بر امت اسلام بستند ، نعمت بزرگ ولایت را انکار کرده و با وارثان علم پیامبران و پیروانشان به دشمنی و عناد برخاستند ؟

مفهوم عناد و انکار

اشاره

سه صفت « کفر » و « عناد » و « انکار » را می توان مربوط به یک گروه دانست ؛

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۵۲ .

یعنی کافرانی که حقیقت و آیات الهی را انکار کرده و از سر دشمنی با دستورات پروردگار و پیامبران و پیروانشان به لجاجت می پردازند ، اینان آتش عذاب را مهیای خویش می سازند .

این حقیقت از آیات قرآن کریم به وضوح استفاده می شود که جهنمِ همیشگی ، جزای انکارها و عنادهای اهل کفر است . چنان که در سوره « فصّلت » می فرماید :

« فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللّٰهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ » (۱).

به یقین کافران را عذابی سخت می چشانیم ، و بی تردید آنان را بر پایۀ بدترین اعمالی که همواره مرتکب می شدند ، کیفر می دهیم . این است کیفر دشمنان خدا که آتش است ، برای آنان در آتشِ دوزخ ، سرایی جاودانه و همیشگی است ، کیفری است [ویژه و سخت] به سبب این که همواره آیات ما را انکار می کردند .

در قیامت به دو فرشته نگهبان گناهکار خطاب می شود :

« أَلْقِيَا فِى جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ » (۲).

هر کافر سرسخت و معاند را به دوزخ اندازید .

و در طرف مقابل ، پیروان اهل بیت علیه السلام که ثقل اصغر در کنار ثقل اکبر را قدر دانسته و به نور مقدّس آن دو ، راه را یافتند ، اهل آتش و مخلّد در آن نخواهند بود ، و اگر هم مدتی در آتش سر کنند ، در نهایت ، به برکت معرفت کتاب اللّه و اهل بیت علیه السلام نجات خواهند یافت .

۱- ((۱)) . فصلت (۴۱) : ۲۷ - ۲۸ .

۲- ((۲)) . ق (۵۰) : ۲۴ .

یقیناً کافران جایگاهی جز آتش جهنم و دوزخ غضب الهی ندارند ، ولی صـفت « عناد » و « جحد » چیست که سـبب واژگونی به این مقام می شود ؟

۱ – جحد (انکار)

« جَحد » و « جُحُود » نقیض اقرار است و به معنی انکار با وجود علم به ثبوت است (۱) .

در قرآن کریم صفت جحد ، به کافران و ظالمان و پیمان شکنانِ خائن نسبت داده می شود :

« وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الْکٰافِرُونَ » (۲).

و آیات و نشانه های ما را انکار نمی کند مگر کافران .

« وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاَّ الظّٰالِمُونَ » (۳).

و آیات و نشانه های ما را انکار نمی کند مگر ظالمان .

« وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاّٰ کُلُّ خَتّٰارٍ کَفُورٍ » (۴).

و آیات و نشانه های ما را انکار نمی کند مگر هر پیمان شکنِ خائن و کفر پیشه .

خداوند دربارهٔ « قوم عاد » به وجود این صفت چنین اشاره می کند :

۱- ((۱)) . لسان العرب : ۱۰۶/۳ می گویـد : « الجَحـد والجُحود : نقیض الاـقرار ، کالإنکار » . چنانکه در مجمع البحرین : ۲۰/۳ آمده است : « الجحود : هو الإنکار مع العلم ، یقال : جَحَد حقّه جَحداً وجحوداً : أی أنکره مع علمه بثبوته » .

۲- ((۲)) . عنکبوت (۲۹) : ۴۷ .

۳- ((۳)) . عنکبوت (۲۹) : ۴۹ .

۴- ((۴)) . لقمان (۳۱) : ۳۲ .

«وَ تِلْکَ عٰادٌ جَحَدُوا بِآيٰاتِ رَبِّهِمْ » (۱).

و آنان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند .

اما دلیل این که سر بر تافتن کافران و ظالمان را « جُحود » نامیده ، در آیه ای دیگر تبیین می کند :

«وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصٰاراً وَ أَفْئِدَةً فَمٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُهُمْ وَ لاٰ أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَیْ ءٍ إِذْ کٰانُوا یَجْحَدُونَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ » (۲).

و برای آنـان گوش و چشم و دل قرار داده بودیم ولی گوش و چشم و دلشـان چیزی از عـذاب را از آنـان برطرف نکرد ؛ زیرا همواره [با داشـتن آن ابزار تشـخیص] آیات ما را انکار می کردنـد ، و سـرانجام عذابی که همواره آن را مسـخره می کردند ، آنان را احاطه کرد .

اینان که منکر خداوند و نعمت ها و آیات اویند ، کسانی هستند که تمامی ابزار و نیازهای هدایت را داشته اند : گوش و چشم که ورودی نشانه های الهی است و قلب که مرکز تحلیل و بررسـی و شناخت حق از باطل است ؛ آن ها واجد این لوازم هدایت بوده انـد ولی وجود آن برایشان سودی نبخشـیده است ؛ چراکه با انکار آیات و نشانه های الهی و تمسـخر وعده های حضـرت حق ، راه هدایت خویش را مسدود نموده اند .

ص:۸۴۹

۱- ((۱)) . هود (۱۱) : ۵۹ .

۲- ((۲)) . احقاف (۴۶) : ۲۶ .

۲ – عناد (دشمنی)

« معانده » و « عناد » آن است که خود فرد ، چیزی را بداند ولی از آن ابا کند و روی بگرداند (۱) .

« عناد » با « جَحد » از این جهت مساوی است که در هر دو ، مخالفت با چیزی است با وجود علم ، چنان که خداوند دربارهٔ کافران می فرماید :

« يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا » (۲).

آنان نعمت خدا را می شناسند ، سپس [از روی کبر و لجاجت] آن را انکارکنند .

اما « عناد » دارای قیدی خاص هست و آن این که فرد مُعاند ، علاوه بر رو برتافتن و عدم قبول ، به لجاجت و دشمنی نیز می پردازد . میزان غضب الهی نسبت به اهل عناد را از آیات سورهٔ « مدثر » می توان فهمید .

تعبیرات غضب آلودی که سختی روز قیامت و نعمت های بسیارِ الهی که نادیده گرفته شده اند را یادآور می شود :

« فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ * ذَرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيداً * وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالاً مَمْدُوداً * وَ بَنِينَ شُهُوداً * وَ مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيداً * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلاَّ إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيداً * سَأُرْهِقُهُ صَعُوداً » (۳).

۱- ((۱)) . المُعانَدَةُ والعِنادُ : أَن يَعْرِفَ الرجلُ الشیء فيأْباه ويميل عنه . لسان العرب : ۳۰۷/۳ . مجمع البحرين : ۱۰۹/۳ دربارهٔ آیه شریفه : «وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» می گوید : « العنيد : هو الجائر عن القصد الباغی الذی يرد الحق مع العلم به ، يقال : عَنَد يعنِد بالكسر عنوداً : أی خالف وردّ الحق وهو يعرفه ، فهو عنيد وعاند » .

۲- ((۲)) . نحل (۱۶) : ۸۳ .

۳- ((۳)) . مدثر (۷۴) : ۸ – ۱۷ .

پس زمانی که در صور دمیده شود . آن روز ، روز بسیار سختی است . بر کافران آسان نیست . مرا با کسی که او را به تنهایی آفریدم واگذار . و برایش ثروت گسترده و فراوان قرار دادم . و فرزندانی که نزدش حاضرند . و نعمت ها [ی مادی و وسایل زندگی] را به طور کامل برای او فراهم آوردم . باز هم طمع دارد که بیفزایم ، این چنین نیست ؛ زیرا او همواره به آیات ما دشمنی می ورزد . به زودی او را به بالا رفتن از گردنهٔ عذابی بسیار سخت مجبور می کنم .

حکم الهی بر عذاب همیشگی منکران و معاندان

(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به فضل و احسان پروردگار نسبت به اهل توحید و یکتاپرستان ، خطاب به محبوب می فرماید :

پروردگارا ، می دانم که گروهی به سبب انکار و عناد خود ، مستحق آتش شده اند ، ولی من در زمرهٔ آنان نیستم . یقین دارم که آتشی برای آنان برافروخته گشته ولی من نه اهل انکارم و نه در مقام عناد و دشمنی ، پس جایگاه مرا در میان آنان قرار مده .

این نهایت بصیرت و زیرکی بنده است که به تمامی جوانب ربوبی نسبت به بندگان توجّه کند . شاید کسانی خطاب به خداوند متعال بگویند : خداوندا ، چرا آتش را خلق کرده ای ؟ هیچ کس را در آتش نینداز ! ولی علی علیه السلام به این مطلب توجّه دارد که حکم و قضای الهی چنین است که کافران منکر و منکران معاند ، جایگاهی جز آتش نداشته باشند .

۱- (۱)) . « لَوْ لا مَا حَکَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِیبِ جَاحِدِیکَ وَ قَضَیْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعَانِدِیکَ » .

لَکِنَّک تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُکَ

، أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْکَافِرِینَ ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِیهَا الْمُعَانِدِینَ ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُک ، قُلْتَ مُبْتَدِئاً ، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَکَرِّماً ، أَفَمَنْ کَانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کَانَ فَاسِقاً لَایَسْتَوُونَ ولی تو - که نام هایت منزه باد - سوگند یاد کردی که دوزخ را از همهٔ کافران از جنّیان و مردمان پرکنی، و ستیزه جویان را در آنجا جاودانه بداری، و نیز تو - که ثنایت برجسته و باعظمت باد - با این گفته ابتدا نمودی و با نعمت هایت کریمانه تفضل فرمودی که آیا کسی که مؤمن باشد همانند فاسق است؟

(نه) مساوی و برابر نیستند!

قسم خداوند بر عذاب کافران

قداست اسمای الهی

نام های خداوند همانند ذات مقدس حضرتش دارای احترام و قداست است ، چنان که خداوند می فرماید :

« تَبَارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ » (۱).

سودمند و بابرکت است نام پروردگار باشکوه و ارجمندت .

این نام ، سبب اعتبار و قداست هر آن چیزی می شود که در آن ، نام خداوند ذکر می شود ؛ مانند مساجد :

۱- (۱)) . الرحمن (۵۵) : ۷۸ .

« وَ مَسٰاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللّهِ كَثِيراً » (۱).

و مسجدهایی که در آن ها بسیار نام خدا یاد می شود

و تأمین کنندهٔ نورانیت خانه هایی است که تجلی گاه انوار الهی اند :

« فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ » (۲).

[نور الهی] در خانه هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آن ها] رفعت یابند و نامش در آن ها یاد شود .

در منظر قرآن کریم ، بدترین و ستم کارترین مردم کسانی هستند که مانع ذکر نام الهی در مساجد شوند :

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ » (۳).

و چه کسی ستم کارتر از آن کس است که از یاد کردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند .

در شرع مقدس اسلام ، قداست نام های الهی علاوه بر جنبهٔ اعتقادی ، جهت شرعی نیز دارد و حتی لمس نام های مقدس پروردگار و آیات قرآن کریم بدون طهارت ، عملی حرام و معصیت است .

امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ : «لاٰ يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ » (۴)، می فرماید :

« المُصْحَف لَاتَمسَّهُ عَلیٰ غَيْر طُهرٍ ولَا جُنباً ولَا تَمسَّ خَطَّهُ (۵) ولا تُعلِّقهُ ان اللّه

۱- ((۱)) . حج (۲۲) : ۴۰ .

۲- ((۲)) . نور (۲۴) : ۳۶ .

۳- ((۳)) . بقره (۲) : ۱۱۴ .

۴- ((۴)) . واقعه (۵۶) : ۷۹ .

۵- ((۵)) . و در یک نسخه « خیطه نخ آن) ولی آنچه در متن آمده مناسب تر است .

تعالی یقول : «لَّا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ » (۱)» .

قرآن را بـدون طهـارت و نیز بـا حـالت جنابت لمس نکن ، و خط آن را نیز مس منما و آن را [در خانه به گونه ای که گرد و غبار بر آن بنشیند و خوانده نشود] آویزان مکن که خداوند متعال می فرماید : جز پاک شدگان ، کسی آن را مس نکند .

این قداست ، به نام اهل بیت علیهم السلام نیز سرایت یافته است و رعایت احترام نام آنان نیز ضروری است .

مرحوم « شیخ طوسی رحمه الله » در کتاب شریف التهذیب برای حفظ حرمت اسمای الهی و نام انبیا و ائمه علیهم السلام از « شیخ مفید رحمه الله » آورده :

« ... و إذا کان فی ید الانسان الیسریٰ خاتم علی فصِّهِ اسمٌ مِنْ أسماءِ اللّهِ تعالیٰ أو خاصِّ أسماءِ أنبیائِهِ . . . والأئمّه علیهم السلام فَلیَنْزَعْهُ عِنْدَ الاسْتِنْجاءِ وَلا یُباشِرْ بِهِ النجاسَه ولیُنزّهه عن ذلکَ تعظیماً للّهِ تعالیٰ ولأولیائِهِ : . . . » (۲) .

اگر در دست چپ انسان انگشتری باشد که بر نگین آن اسـمای خداوند یا اسمای خاص انبیای او یا امامان است ، هنگام تطهیر درآورد و به نجاست نزند و از آن منزه بدارد جهت تعظیم خداوند متعال و اولیای او .

در این باره می توان به این نکته اشاره کرد که وقتی نسبت به نام ، تا این اندازه رعایت ادب مورد توجّه باشد ، صاحب نام در نظر فرد ، جلالت ویژه ای خواهد داشت و انسان در مقابل صاحبِ نام - چه در مقام دعا و در مقامات دیگر - مرتکب کوتاهی و سوء ادب نخواهد شد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجّه به قداست اسمای الهی ، قسم های پروردگار را یادآور شده ، عرض می کند :

۱- ((۱)) . التهذیب : ۱۲۷/۱ ؛ الاستبصار : ۱۱۳/۱ .

۲- ((۲)) . التهذیب : ۳۱/۱ .

« پروردگارا ، تویی که دارای اسمای مقدس هستی ، قسم یاد کرده ای که جهنم را از کافران جنی و انسی آکنده سازی و معاندان را در آن مخلّد گردانی » .

در قرآن کریم آیاتی حکایت گر قسم پروردگار بر عذاب کافران و پیروان شیطان است (۱) .

پس از تهدید جسورانهٔ شیطان مبنی بر اغوای تمامی فرزندان آدم ، خداوند در جواب فرمود :

« لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ » (۲).

بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی بر خواهم کرد .

۱- ((۱)) . «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ » . اعراف (۷) : ۱۸ . خدا فرمود : از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر یک از آنان از تو پیروی کند ، بی تردید جهنم را از همهٔ شما لبریز خواهم کرد . «إِلَّا مَن رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذٰلِکَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِینَ ». هود (۱۱) : ۱۱۹ . مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است . و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همهٔ جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد . «وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَیْنَا کُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لٰکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ ». سجده (۳۲) : ۱۳ . و اگر می خواستیم ، هدایت هرکسی را [از روی اجبار] به او عطا می کردیم ، [اما همه را آزاد و مختار آفریدیم تا راه هدایت یا گمراهی را خود انتخاب کنند] ولی فرمان من بر عذاب لازم و حتم شده است که بی تردید دوزخ را از همهٔ جنّیان و آدمیان [که آیات مرا تکذیب کردند] پر خواهم کرد . «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ» . ص (۳۸) : ۸۵ . بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند ، از همگی پر خواهم کرد . «فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیَاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا» . مریم (۱۹) : ۶۸ . به پروردگارت سوگند ، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی منکر زنده شدن مردگان اند] با شیاطین محشور می کنیم ، سپس آنان را در حالی که به زانو درآمده اند ، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد .

۲- ((۲)) . ص (۳۸) : ۸۵ .

چنان که دربارهٔ منکران قیامت می فرماید :

« فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا » (۱).

به پروردگارت سوگند ، آنان را با شیاطین محشورکنیم ، سپس آنان را در حالی که به زانو در آمده اند گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد .

فلسفهٔ قسم های خداوند

خداوند ، عذاب کافران و شیاطین را به همراه قسم بیان می کند ، آن هم قسم های متعدّد با بیان هایی خاص . بسیاری از قسم های خداوند در قرآن کریم به مخلوقات و مظاهر قدرت اوست (۲) اما اهمیت گفتار و عظمت مطلب ، آن زمان نمود بیشتری پیدا می کند که حضرت حق به ذات مقدس خود قسم یاد کند ، آن هم با

۱- ((۱)) . مریم (۱۹) : ۶۸ .

۲- ((۲)) . مانند : «وَ الصَّافّاتِ صَفًّا * فَالزّاجِراتِ زَجْراً * فَالتّالِیاتِ ذِکْراً» صافات (۳۷) : ۱ - ۳ . سوگند به صف بستگان [مانند فرشتگان ، نمازگزاران و جهادگران] که صفی [منظّم و استوار] بسته اند . و به بازدارندگان که [انسان را از گناهان] به شدت باز می دارند . و به تلاوت کنندگان وحی . «وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها * وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها * وَ النَّهارِ إِذا جَلاّها * وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها * وَ السَّماءِ وَ ما بَناها * وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها» . شمس (۹۱) : ۱ - ۶ . سوگند به خورشید و گسترش روشنی اش . و به ماه هنگامی که از پی آن برآید . و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند . و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد . و به آسمان و آن که آن را بنا کرد . و به زمین و آن که آن را گستراند . «وَ الْمُرْسَلاتِ عُرْفاً * فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً * وَ النّاشِراتِ نَشْراً * فَالْفارِقاتِ فَرْقاً » . مرسلات (۷۷) : ۱ - ۴ . سوگند به آن فرشتگانی که پی در پی فرستاده می شوند . و سوگند به آن فرشتگانی که [برای آوردن وحی در سرعت حرکت] چون تندبادند . و سوگند به آن فرشتگانی که گشایندهٔ صحیفه های وحی اند . و سوگند به آن فرشتگانی که جدا کنندهٔ حق از باطل اند .

تأکیدهای متعدّد و گوناگون :

« فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّیاطِینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیًّا » (۱).

پس به پروردگارت سوگنـد ، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی منکر زنده شدن مردگانند] با شـیاطین محشور می کنیم ، سپس آنان را در حالی که به زانو درآمده اند ، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد .

نکتـهٔ قابـل تـأملی که دربارهٔ این آیـهٔ شـریفه می توان گفت این است که خداونـد ، قسم به خویش را به صورت مسـتقیم اقامه نکرده است بلکه به پروردگار رسول قسم یاد کرده است که هم نشان گر عظمت قدر حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله نزد پروردگـارش است که به پروردگار او سوگنـد یاد شـده ، و هم قـداست جایگاه ربوبی حضـرت حق را یادآور می شود . یعنی قسم به آن خداوندی یاد می شود که رب الارباب است و نیز پرورندهٔ وجود مقدسـی چون محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است .

چرا خداوند بر عذاب کافران و شیاطین قسم یاد می کند ؟

غالب دلایل و براهین قرآنی بر یکتایی پروردگار ، رسالت حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله و حقانیّت قیامت و برپایی معاد اقـامه شـده است ، و آن گـاه که پـذیرش در کار نباشـد خداونـد بر وعـده های خود سوگنـد یاد می کنـد و دیگر اصـراری بر پـذیرفتن آن از سوی کافران نیست ؛ و در نهایت ، آن گاه که صـحنهٔ عـذاب الهی اقامه شود و در جهنم گرفتار شونـد ، صدق سوگندهای پروردگار آشکار خواهد شد و ندا می آید :

«إِنَّ هٰذٰا مٰا کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ » (۲).

به یقین این همان چیزی است که همواره دربارهٔ آن تردید می کردید .

۱- ((۱)) . مریم (۱۹) : ۶۸ .

۲- ((۲)) . دخان (۴۴) : ۵۰ .

عذاب جنّیان

(۱)

از جمله مسائل مورد توجّه انسان که همیشه فکر او را مشغول خود داشته و از محافل عامیانه تا مجالس عالمانه و نوشتارهای علمی و معتبر و حتی قرآن و تفاسیر به آن اشاراتی شده و می شود ، مسئلهٔ جن و موجودات نامرئی است که محدودهٔ زندگی آن ها به انسان بسیار نزدیک و یا حتی با آن مشترک است .

« جنّ » هم ریشه با « اجتنان » به معنای پوشیدگی و نادیدگی است .

دربارهٔ حقیقت وجودی جن و مسائل پیرامون آن ، اختلاف نظر بسیار صورت گرفته است که بخش عمدهٔ آن به نامرئی بودن و مشخص نبودن موضوع خارجی آن برمی گردد .

« فخر رازی » در تفسیر خود می گوید :

« در مورد جن اختلافاتی شده است ، برخی گفته اند : آن جنسی غیر از شیاطین است ، ولی نظریهٔ صحیح آن است که شیاطین قسمی از جن هستند ؛ هر یک از آنان که مؤمن باشد ، شیطان نامیده نمی شود ، و هر کدام که کافر باشد به این نام نامیده می شود ؛ و دلیل بر صحت این مطلب این است که لفظ جن از « اجتنان » به معنای پوشیدگی مشتق شده است و هر کس چنین باشد در زمرهٔ جنیان خواهد بود » (۲) .

با این بیان ، عقاب جنّیان در جهنم ، همانند عقاب شیطان است که خداوند آن را وعده داده است (۳) .

جنّ ، دارای اصناف و اقسامی است که در این بین یک صنف آن همانند انسان ،

۱- ((۱)) . « مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ أَجْمَعِينَ» .
۲- ((۲)) . مفاتیح الغیب : ۱۳۸/۱۹ .
۳- ((۳)) . «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» . ص (۳۸) : ۸۵ . بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند از همه پُر خواهم کرد .

دارای تکلیف است و به تبع آن ، مورد محاسبه و عقاب قرار خواهد گرفت (۱) .

اما پیرامون این مطلب که آیا جنّیان مؤمن به بهشت وارد می شوند یا نه ، نیز بحث هایی مطرح است . در تفسیر القمی آمده است که از امام علیه السلام سوال شد : آیا جنیان مؤمن وارد بهشت می شوند ؟ حضرت فرمود :

« لا وَلکن للّٰهِ ِ حَظائِرٌ بَیْنَ الجنَّهِ وَالنَّارِ یَکُونُ فیهَا مؤمنوا الجن وفسّاق الشیعه » (۲) .

نه ؛ ولکن برای خداوند بین بهشت و آتش مکان هایی است که جایگاه جنیان مؤمن و شیعیان فاسق است .

عدم برابری مؤمن و فاسق

(۳)

پس از آن که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهنمی بودن کافران معاند و منکرانِ غرض ورز اشاره فرموده و سوگندهای پروردگارِ باعظمت را بر عذاب دائمی آنان یادآور می شود ، با بیانی غیرمستقیم ، لطف و عنایت پروردگار را طلب می کند .

« پروردگارا ، هر چند چنین حکم کرده و سوگند یاد کرده ای که کافران را در آتش جهنم گرفتار سازی و رهایی شان نبخشی ، ولی این چنین نیز فرموده ای که مؤمنان

ص:۸۵۹

۱- ((۱)) . چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : « خَلقَ اللّٰهُ الجِنَّ خَمسه اصنافٍ : صنفٌ کالریحِ فی الهواءِ ، وصنفٌ حیّاتٌ ، وصنفٌ عقاربُ ، وصنفٌ حشراتُ الأرضِ ، وصنفٌ کبنی آدَمَ علیهمُ الحسابُ والعقابُ » . مجمع البحرین : « ماده جنن » ؛ بحار الأنوار : ۲۶۷/۶۰ ، باب ۳ ، ذیل حدیث ۱۵۱ . خداوند جن را بر پنج گونه خلق کرد ؛ گونه ای مانند باد در هواست ، و گونه ای مارها ، و گونه ای عقرب ها ، و گونه ای حشرات زمینی اند ، و گونه ای همانند فرزندان آدم اند که دارای حساب و عقاب اند .

۲- ((۲)) . تفسیر القمی : ۳۰۰/۲ ، ذیل آیهٔ ۳۰ سورهٔ احقاف .

۳- ((۳)) . «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ » .

و فاسقان برابر نیستند » (۱) .

در چنین گفتاری این مطلب به نحوی زیبا نهفته است که پروردگارا ، من ایمان به تو دارم پس مرا در زمرهٔ کافران و فاسقان قرار مده .

ص:۸۶۰

۱- (۱)) . «أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ» . سجده (۳۲) : ۱۸ . آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند ؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند .

معبـود و سـرور من ، از تو درخواست می کنم به قـدرتی که مقـدّر فرمودی ، و به قضـایی که به آن حتمیّت دادی ، و (بر همه کس) اسـتوارش نمـودی و بر کسـی کـه بر او اجرا کردی چیره گشـتی ، که در این شب و در این سـاعت ، بر من ببخشـی هر جرمی که مرتکب شـدم ، و هر گنـاهی که انجـام دادم ، و هر کـار زشتی را که نهـان ساختم ، و هر جهل و نادانی که آن را به عمل آوردم ، خواه پنهان کردم ، یا آشکار ، نهان ساختم یا عیان

بخش ۲۴

اشاره

ص:۸۶۲

إِلَهِی وَسَیِّدِی ، فَأَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَهِ الَّتِی قَدَّرْتَهَا

اشاره

، وَبِالْقَضِیَّهِ الَّتِی حَتَمْتَهَا وَحَکَمْتَهَا ، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَیْهِ أَجْرَیْتَهَا

معبود و سرور من ، از تو درخواست می کنم به قدرتی که مقدّر فرمودی ، و به قضایی که به آن حتمیّت دادی ، و (بر همه کس) استوارش نمودی و بر کسی که بر او اجرا کردی چیره گشتی

سؤال از حضرت حق ، لازمهٔ بندگی

(۱)

فرازهای نورانی و ملکوتی دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عناوینی که نشان گر مقام ربوبی و الوهیت حضرت حق است آغاز می شود ، تا بنده ای که در مقام دعا و عرض حاجت به محضر حضرت دوست است ، خود را متوجّه این حقیقت ناب و این رمز بندگی بداند که سؤال از حضرت حق لازمهٔ بندگی است و درخواست از غیر او کاری پوچ و بی ثمر است . آن گاه که حضرت دوست می فرماید :

« وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدّاعِ إِذَا دَعَانِ » (۲).

هنگامی که بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند ، [بگو :] یقیناً من نزدیکم ، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم .

به انسان می آموزد که با تمام شوق به درگاه من روی آور و با دست طلب به درگاه من بکوب و جز به دریای فضل و رحمت من دل مبند .

۱- ((۱)) . « إِلَهِی وَسَیِّدِی فَأَسْأَلُکَ » .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۸۶ .

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز به تمجید پروردگار قبل از دعا سفارش نموده اند ، مرحوم « طبرسی رحمه الله » در کتاب شریف مکارم الأخلاق از آن حضرت نقل می کند که فرمود :

« إنَّ کُلَّ دُعاءٍ لایَکُونُ قَبْلُهُ تَمجیدٌ فَهُوَ أبْتَر » (۱) .

همانا هر دعایی که پیش از آن تمجید (از پروردگار) نباشد ، منقطع و بی عقب است.

چنان که « شیخ صدوق رحمه الله » از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود :

« أَثْنُوا عَلَى اللّهِ عَزَّوَجَلّ وَامدَحُوهُ قَبْلَ طَلَبِ الحَوائِجِ » (۲) .

پیش از خواستن حاجات خود ، بر خدای عزوجل ثنا بگویید و او را بستایید .

حاجت های پس از ستایش ها

(۳)

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش از بیان حاجت به پیشگاه حضرت حق ، به دو مطلب اساسی اشاره دارد که در نحوهٔ گردش امور و چگونگی شکل گیری این جهان و جهان پسین نقش تعیین کننده دارد و آن دو مطلب ، یکی قدرت و دیگر قضای حتمی الهی است .

آن زمان که بنده ای پروردگار خویش را با صفت قدرت می خواند و به این حقیقت اقرار می کند که تنها تویی که در همهٔ عالم خواسته ات حتمی و بی باز گشت است ، با خاطری آسوده و امیدواری مضاعف ، خواستهٔ خویش را از پروردگارِ بی همتا طلب می کند ؛ چرا که می داند اگر او اراده ای نماید ، هیچ قدرت و مقامی

۱- ((۱)) . مکارم الأخلاق : ۳۰۸، باب ۱۰ ، فصل ۳ .

۲- ((۲)) . الخصال : ۶۳۵/۲ ، باب ۸ .

۳- ((۳)) . « فَأَسْأَلُکَ بِالْقُدْرَهِ الَّتِی قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِیَّهِ الَّتِی حَتَمْتَهَا وَحَکَمْتَهَا » .

تاب مقاومت در برابر ارادهٔ او راه ندارد .

در آیات بسیاری از قرآن کریم به قدرت الهی اشاره شده است .

« إِنَّ اللّهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ » (۱).

« شیخ صدوق رحمه الله » از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند :

« لمّا صَعَدَ مُوسی علیه السلام إلَی الطّورِ فَناجىٰ رَبّه عزّوجلّ قَال : يَا رَبّ أرِنِی خَزائنَكَ ، قَالَ : يَا موسىٰ إنّما خَزائِنِی إذا أرَدتُ شَيئاً أن أقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكون » (۲) .

آن زمان که موسی علیه السلام از کوه طور بالا رفت و به مناجات با پروردگار خویش پرداخت عرض کرد : پروردگارا ، گنجینه هایت را به من نشان بده ، خداوند فرمود :

ای موسی ، همانا گنجینه های من آن است که هرگاه چیزی را اراده نمایم به آن بگویم : باش ، پس [بی درنگ] موجود می شود .

بندهٔ سراپا نیاز ، از خداوند و مولای خویش چه می تواند بخواهد که از دایرهٔ این قدرت خارج باشد ! ؟ پس دست طلب به سوی او دراز می کند و از آن که دارای قدرت بی اندازه است مدد می جوید .

داشتن چنین نگاهی به هنگام دعا ، بسیار کارساز است . قرآن کریم نیز بر این امر تاکید دارد که به هنگام دعا ، حالت تضرّع داشته باشید :

« اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً » (۳).

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید] .

اظهار عجز در مقابل حضرت حق ، علاوه بر عرض نیاز و اقرار به ناتوانی

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۰ ، ۱۰۶ ، ۱۰۹ ، ۱۴۸ و . . .

۲- ((۲)) . التوحید : ۱۳۳ ، باب ۹ .

۳- ((۳)) . اعراف (۷) : ۵۵ .

خویش ، بزرگداشت حضرت اوست . و این امر ، ایمان به قدرت او را در دل می پروراند ، تا این که بندۀ ضعیف بداند تکیه گاهی استوار برگزیده و امیدش را به او معطوف داشته است .

غلبۀ خداوند بر همۀ عالم

(۱)

علت این که خداوند دارای قضای محتوم و خواستۀ بی بازگشت است ، غلبۀ او بر تمامی موجودات است .

هر شخصی در جایگاه خویش تا آن مقدار قدرت دارد که دارای غلبه باشد ، و به هر میزان که این غلبه محقق شود ، قدرت نیز تا آن محدوده صدق خواهد کرد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض می کند :

پروردگارا ، تو بر تمام کسانی که قضای تو بر آن ها جاری است غلبه داری ، و درخواست من ازتو به جهت همین قدرت و غلبه است «وَ غَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرَيْتَهَا » .پس در برابر تمامی قدرت ها ، آن قدرتی که هیچ همآوردی ندارد و هیچ قدرتی یارای مقابله با آن نیست ، قدرت خداوند قادر متعال است که بر تمامی مخلوقات احاطه و غلبه دارد .

بخش اول خطبۀ یکصد و نهم نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بیان قدرت الهی و عظمت بی مانند او پرداخته است ؛ ایشان می فرماید :

« كُلُّ شَيْ ءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْ ءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَقُوَّهُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَمَفْزَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ . . . » (۲) .

۱- (۱)) . « وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرَيْتَهَا » .

۲- (۲)) . نهج البلاغه : خطبۀ ۱۰۹ .

همه چیز فروتن برای او و هر چیزی قائم به اوست ؛ بی نیازی هر نیازمنـد ، و عزّت هر ذلیل ، و قدرت هر ناتوان ، و پناه گاه هر ستم رسیده است .

این قدرت و غلبهٔ الهی بر همهٔ افراد و همهٔ امور ، سبب می شود تا خواست حضرت حق بلا منازع باشد و به خواست هیچ غیری تغییر نیابد .

ص:۸۶۷

أَنْ تَهَبَ لِی فِی هٰذِهِ اللَّیْلَهِ ، وَفِی هٰذِهِ السَّاعَهِ

اشاره

که در این شب و در این ساعت ، بر من ببخشی

بخشندهٔ بی غرض

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخشش و گذشت خداوند از جرم و خطای بندگان را موهبت و هدیه ای از جانب حضرت حق می داند .

در کتب لغت ، تفسیر مادهٔ « وهب » چنین آمده است :

« هبه » به هدیه و بخششِ خالی از غرض و بدون چشم داشت گفته می شود ، و آن گاه که بسیار شود ، صاحب آن را « وهّاب » می نامند (۱) .

هر کس به جهت آنچه بر دیگران انجام می دهد می تواند دارای غرض باشد و یا از او انتظاری داشته باشد که این غرض و هدف و نیز انتظارات ، با توجّه به موقعیت افراد و میزان شخصیت آن ها ، متفاوت است ؛ هر قدر فرد دارای کمالات باشد ، انتظار و غرضش نسبت به آنچه انجام داده است نیز کمال می یابد و در نهایت ، به جهت این که پاداش های دنیایی را ناچیز می داند ، این انتظار و غرض ها در او محو می شود و وجودش مهیای پاداش های الهی می گردد .

به دیگر سخن ، انتظارها و اغراض افراد ، متناسب با نقص یا کمال آن هاست ؛ هر مقدار که فردی بیشتر احساس نقص داشته باشد ، نسبت به دیگران احساس نیاز

۱- (۱)) . « الهبه ، العطیه الخالیه عن الأعواض والأغراض ، فاذا کثرت سمّی صاحبها وهّاباً » . لسان العرب : « مادهٔ هبب » .

بیشتری خواهد داشت ، و هر قدر در خود کمال ببیند ، به همان میزان ، انتظارش از دیگران نیز کم خواهد شد . و چه زیباست کاری که خدای بزرگ برای انسان انجام دهد که کمال مطلق است و نیاز در وجودش راهی ندارد .

او همان خدایی است که در برابر بخشش خود ، چشم طمع ندارد و از بندهٔ ضعیف خود عوض طلب نمی کند .

بنده هرچند سر به سرای ربوبی بساید و از کردار خویش عذر آورد ، نباید خود را مستحق و سزاوار بخشش بداند ، چرا که حق بندگی ، عظیم است و قصور و تقصیر ما بسیار ، و در برابر خداوند مهربان و الطاف او حتی گناهی کوچک نیز فاجعه ای است عظیم ، پس چه جای استحقاق بخشش است ؟

با این حال اگر پروردگار ، گناه بپوشاند و عیب مستور دارد و حتی آن را بر ملائک مقرّب نیز مخفی نماید ، چه نامی جز « هبه » می توان بر آن گذاشت ؟ همان بخششی که نه غرضی در آن است و نه عوضی در مقابل آن طلب می شود .

درخواست تسریع در بخشش

(۱)

زمان و فرصت ، از جمله نعمت های حضرت حق بر انسان است که مانند بسیاری از نعمت های دیگر ، مورد غفلت قرار گرفته و یا حتی ابزار شیطان برای فریب انسان می شود .

از آن جایی که همیشه انسان خود را در مسیر حرکت فرصت ها می بیند ، از پایان فرصت ها غافل می ماند و آن را درک نمی کند و به سادگی ممکن است کارهای مهم و مسائل اساسی را به تأخیر اندازد و از این مطلب غافل بماند که« فی التأخیر آفاتٌ » .

۱- (۱)) . « أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ » .

ضررهایی که ممکن است به سبب غفلت از گذر زمان ، متوجّه انسان شود بسیار است . اما هیچ ضرری به این اندازه نیست که عمر و سرمایهٔ حیات ، در راه معصیت پروردگار صرف شود ، و از جبران این مصیبت و خاموش نمودن آتش خودساخته ، غفلت گردد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض می کند :

« پروردگارا ، بندهٔ خویش را همین امشب (شاید تا آخر شب هم وقت دیر باشد) بلکه در همین ساعت و لحظه بیامرز ، و از گناهش درگذر » .

چه بسیارند آنان که به امید مداومتِ حیات و با غفلت از واقعهٔ مرگ ، لحظهٔ توبه و جبران گذشته را به تأخیر می اندازند ، و آن زمان بیدار می گردند که صدای رحیل در گوش ها طنین می افکند ؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا می فرماید :

« النّاسُ نیامٌ إذا ماتوا انتَبَهُوا » (۱) .

مردم در خواب اند ، آن زمان که بمیرند بیدار می گردند .

ارزش فرصت ها

به گفتهٔ برخی بزرگان ، در نزد اصحاب حقیقت ، فوت زمان و فرصت ، از فوت شدن روح و جان سخت تر است ؛ چرا که فوت روح ، سبب جدایی از خلق است و فوت فرصت ، جدایی از حق (۲) .

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید زپیر

قضا روزگاری زمن در ربود که هر روزی از وی شب قدر بود

۱- ((۱)) . خصائص الأئمّه : ۱۱۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۳/۴ ، باب ۵ ، ذیل حدیث ۱۸ .

۲- ((۲)) . سفینه البحار : ۶۵/۷ .

من این روز را قدر نشناختم بدانستم اکنون که درباختم

به غفلت بدادی زدست آب پاک چه چاره کنون جز تیمّم به خاک (1)

* * *

چو شیبت درآمد به روی شباب شبت روز شد دیده بر کن زخواب

کنون کوش کآب از کمر درگذشت نه وقتی که سیلابت از سر گذشت

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فرصت عزیز است والوقت سیف (2)

ارزش هر نعمتی آن گاه بر انسان آشکار می شود که از دست برود . و پس از آن بکوشد که آن نعمت را باز ستاند ولی عمر و زمان نعمتی است که بازگشت ندارد و چه مصیبت و خسرانی بزرگ تر از گرفتاری در آتش دوزخ که پس از مرگ چاره ای برای آن نیست .

توبه و قدردانی از فرصت

گذشت زمان و از دست رفتن فرصت ها بسیار سخت است ، ولی سختی آن ، زمانی بیشتر می شود که همراه ضرر و زیانی باشد . آن که می گذرد غصهٔ گذشتن را می خورد ، ولی آن که در مسیر خود زیانی را تجربه نموده و چوب غفلت خویش را خورده است بر دو مطلب حسرت دارد :

اول : زمانِ از دست رفته ؛

دوم : زیان به جا مانده .

در محاسبات دنیایی نیز اگر دو یا چند ضرر در کار باشد ، ذهن آدمی اولویت را

۱- (۱)) . بوستان « سعدی » : گفتار اندر غنیمت شمردن جوانی پیش از پیری .

۲- (۲)) . بوستان « سعدی » : حکایت در معنی ادراک پیش از فوت .

به آن ضرری می دهد که عظیم تر و جبرانش سخت تر باشد ؛ پس چگونه است که از جبران خسارت بزرگ که در انتظار بدکاران است و عقوبت آن را پایانی نیست کوتاهی می شود ؟

آن که به توفیق توبه نائل می آید باید بر این امر دقّت داشته باشد که علاوه بر درخواست بخشش ، تسریع در بخشش را نیز طلب نماید . چنان که در باب ادعیهٔ دههٔ آخر ماه مبارک رمضان که بساط میهمانی ویژهٔ حضرت پروردگار در حال برچیده شدن است ، امام صادق علیه السلام چنین دعا می نماید :

« انْ کُنْتَ رَضیتَ عَنّی فی هٰذَا الشَّهْرِ ، فَاْزدَدْ عَنّی رِضاً ، وَاِنْ لَمْ تَکُنْ رَضیتَ عَنّی ، فَمِنَ الْاٰنَ فَارْضَ عَنّی » (۱) .

اگر در این ماه از من راضی گشته ای ، رضایت خویش را بر من افزونی بخش ، و اگر از من راضی نگردیده ای ، از هم اکنون از من راضی شو .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۵۶/۹۵ ، باب ۷ .

كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ

اشاره

هر جرمی که مرتکب شدم ، و هر گناهی که انجام دادم ، و هر کار زشتی را که

نهان ساختم ، و هر جهل و نادانی که آن را به عمل آوردم

درخواست بخشش تمامی گناهان

(۱)

کبیره بودن برخی گناهان باید سبب رعایت بیشتر نسبت به معاصی شود ، ولی برخی را ممکن است نسبت به گناهان صغیره بی باک نماید ، در حالی که چنین نگاهی به معاصی ، سبب فرورفتن بیشتر در دریای رذالت و خباثت گناهان می شود ؛ چرا که شیطان با جلوه گری خود به بی اهمیت جلوه دادن گناهان صغیره می پردازد ، و با ارتکاب آن ، کم کم مقدمهٔ انجام کبائر نیز مهیا می گردد .

مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده ، گفت :

« یا أمیرالمُؤمِنین أقبّل وأنا صائم ؟ فَقالَ لَهُ عَفِّ صَوْمَکَ فإنَّ بَدءَ القِتالِ اللِّطام » (۲) .

ای امیرالمؤمنین آیا [رواست که] ببوسم در حالی که روزه هستم ؟ امام به او فرمود : روزه ات را بازدار [نگاه دار] که جنگ با سیلی زدن آغاز می شود .

همچنین گناهان را گر چه می توان در یک محدودهٔ معین تقسیم بندی کرد . أما گاه گناهانِ به ظاهر کوچک نیز پیامدهای سنگینی دارد ، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سبک انگاشتن گناهان چنین بیم می دهد :

۱- ((۱)) . « کُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَکُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَکُلَّ قَبِیحٍ أَسْرَرْتُهُ وَکُلَّ جهْلٍ عَمِلْتُهُ » .

۲- ((۲)) . التهذیب : ۲۷۲/۴ ، باب ۱۴ ، حدیث ۱۵ .

« أَشَدُّ الذُنوبِ مَا استهَانَ بِهِ صاحِبُهُ » (۱) .

سخت ترین گناهان ، آن است که صاحبش آن را کوچک کم اهمیت بشمارد .

امام صادق علیه السلام نیز به « زید شحّام » می فرماید :

« اتَّقُوا المُحَقّراتِ مِنَ الـذُّنُوبِ فَإِنَّها لا تُغْفَر . قُلْتُ : وَمَا المُحقّراتِ ؟ قالَ : الرّجُل يُذنِبُ الـذَنْبَ فَيَقُول : طُوبىٰ لى لَوْ لَمْ يَكُنْ لى غَيْرَ ذلِكَ » (۲) .

از گناهـانِ کوچک انگاشـته شـده بپرهيزيـد که بخشـيده نمی شود ، گفتم : گناهان کوچک انگاشـته شـده چيست ؟ حضـرت فرمود : آن که فردی گناهی را مرتکب گردد و بگويد : خوشا به حال من اگر غير از اين ، گناهی نداشته باشم .

کنـايه از اين که آنچه مرتکب شـده ام اهميتی نـدارد و نـاچيز است . اين بلای عظيمی است که گريبان گير انسان می گردد و معصيت خويش را ساده می پندارد .

اميرالمؤمنين علی عليه السلام در مقام دعا ، بخشيده شدن تمام گناهان و خطاها و زشتی ها را می طلبد ؛ چرا که بخشندهٔ واقعی اوست ، و سـزاوار است تا بنـدهٔ تقصيركار ، اکنون که خويش را در برابر مقام حضـرت حق می بينـد و زبان به اعتـذار گشوده است گناهی را باقی نگذارد ، مگر آن که بخشيده شدنش را از خداوند بطلبد .

اقتضـای عظمت الهی آن است که عفو معاصـی بزرگ از او خواسـته شود ، ولی نـاگفته گذاشـتن گناهان ديگر - هر چنـد که کوچک به نظر آيـد - شايسته نيست . آن بيمار که به بهترين طبيب مراجعه می کند ، هيچ دردی را ناگفته نمی گذارد و هيچ ذرّه ای از نامlايمات خود را مکتوم نمی دارد ، که اگر او طبيب است بر هر دردی فائق است ، خواه کوچک و خواه بزرگ .

۱- (۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۳۴۸ و ۴۷۷ .

۲- (۲)) . الکافی : ۲۸۷/۲ ، باب استصغار الذنب ، حديث ۱ ؛ وسائل الشيعه : ۳۱۰/۱۵ ، باب ۴۳ ، حديث ۲۰۶۰۳ .

کوتاهی های آدمی

اشاره

در این فراز نورانی از دعا ، سیّد المظلومین و امام العارفین علیه السلام ، انواع کوتاهی های انسان را یادآور می شود : « جرم » ، « ذنب » ، « قبیح » و « جهل » .

غالباً این واژه ها نزدیک به هم ، و بعضاً مترادف دانسته می شود ، چنان که در کتب لغت ، « جرم » به « التعدی والذنب » تفسیر شده است (۱) .

و یا در بیان معنای « ذنب » می گویند :« الذنب ؛ الاثم والجرم والمعصیه » (۲)و « الاثم والمعصیه » (۳) .

اما به طور خلاصه می توان بین این مفاهیم تفصیلی در نظر گرفت با این بیان که « ذنب » به معنای مطلق گناه است ، چنان که در لسان العرب در تفسیر آن وسعت داده است (۴) .

اما « جرم » به گناهی اطلاق می شود که تعدّی و تجاوز در پی داشته و همراه اعراض از حق باشد ، چنان که در مجمع البحرین در بیان لفظ « مجرم » آمده است :

« المجرم ، المنقطع عن الحق الی الباطل » (۵) .

واما « قبیح » به معنای زشتی و بدی است ؛ چنان که أهل لغت ، آن را خلاف و ضد « حُسن » دانسته اند (۶) .

و « جهل » نیز به نادانی و هر کاری که از روی نادانی صورت بگیرد اطلاق

۱- ((۱)) . کتاب العین ؛ لسان العرب و مجمع البحرین : مادۀ « جرم » .

۲- ((۲)) . لسان العرب : مادۀ « ذنب » .

۳- ((۳)) . کتاب العین : مادۀ « ذنب » .

۴- ((۴)) . لسان العرب : مادۀ « ذنب » .

۵- ((۵)) . مجمع البحرین : مادۀ « جرم » .

۶- ((۶)) . مجمع البحرین ؛ کتاب العین و لسان العرب : مادۀ « قبح » .

می شود ، چنان که در کتب لغت ، به « خلاف العلم » تفسیر شده است (۱) .

اما در احادیث اهل بیت علیهم السلام جهل مقابل عقل قرار گرفته است و در این صورت جهل به معنی نابخردی و سبک سری می شود .

حسن بن جهم می گوید : از امام رضا علیه السلام شنیدم که می گفت :

« صدّيقُ كُلِّ امرِءٍ عَقْلُهُ وَعَدُوّه جَهْلُهُ » .

دوست هر انسانی عقل او و دشمنش جهل اوست (۲) .

و بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام از کارهای نابخردانه و سبک سرانه که از مظاهر آن گناه است از خداوند متعال بخشش و آمرزش می طلبد .

« جهل » مقدمه و « قبیح » ماهیت و نتیجهٔ گناه محسوب می شوند ؛ به این معنی که جهل ، مقدمهٔ ارتکاب معصیت و ذنب است . در مرحلهٔ بعد ، جُرم محقق می شود که نوعی تمرّد است ، و نتیجهٔ این جهل و تمرّد ، قُبح و زشتی است که عمل انسان به آن موصوف می شود .

اما کلمهٔ « سیئه » که در ابتدای جمله بعد می آید ، علی الظاهر معنای عامی دارد ؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ذکر « جرم » ، « ذنب » ، « قبیح » و « جهل » در عبارتی عام عرض می کند : « و تمام سیئه هایی که کرام الکاتبین را به نگاشتن آن ها امر نموده ای » .

شاهد این امر نیز تفسیری است که در کتب لغت آمده است که : « سیئه » به « عملٌ قبیح » (۳) و یا « خلاف الحُسن » (۴) و یا « الخطیئه » (۵) تفسیر شده است . مجموع

۱- ((۱)) . لسان العرب ؛ کتاب العین و مجمع البحرین : مادهٔ « جهل » .

۲- ((۲)) الکافی : ۱ ، باب العقل والجهل ، حدیث ۴ .

۳- ((۳)) لسان العرب و کتاب العین : مادهٔ « سوأ » .

۴- ((۴)) مجمع البحرین مادهٔ « سوأ » .

۵- ((۵)) لسان العرب : مادهٔ « سوأ » .

این تعابیر را می توان جامع تمامی مفاهیم موجود در چهار مفهوم گذشته - جرم ، ذنب ، قبیح و جهل - دانست .

توبه ، نفی جبرگرایی

از جمله مسائل و باورهایی که انسان را از آغوش رحمت الهی دور می کند و او را از نیل به مقام تائبان باز می دارد ، جبرگرایی است .

آن دسته از جاهلانی که برای انسان نسبت به اعمالش اختیاری قائل نیستند ، و از سر نادانی و یا برای فرار از سختی تکلیف ، تقصیر کردارهای زشت خویش را متوجّه خداوند کریم و حکیم می دانند ، کجا جایگاه توبه را می فهمند و با کدامین ذائقه ، حلاوت این بازگشت نورانی را می چشند (۱) ! ؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با استفاده از عبارات « أجرمتُه ، أذنبتُه ، أسررتُه ، عملتُه » و سایر الفاظی که با صیغهٔ متکلم آمده است می فهماند که هر آنچه از انسان سر می زند ، عمل خود اوست ، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید :

«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مٰا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً وَ مٰا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهٰا وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً... » (۲).

ص:۸۷۷

۱- ((۱)) . مجمع البحرین مادهٔ « سوأ » .

۲- ((۲)) . لسان العرب : مادهٔ « سوأ » .

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر است و آنچه را از کار زشت مرتکب شده آرزو می کند که بین او و آن فاصله دوری باشد . . .

« وَ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ مّا عَمِلَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ » (۱).

و هر کس هر عملی انجام داده است [همه آن] به طور کامل به او داده می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت .

« وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ مّا عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمّا یَفْعَلُونَ » (۲).

و به هر کسی آنچه را انجام داده است ، به طور کامل داده شود و او به کارهایی که انجام می دهند ، داناتر است .

در روز قیامت آنچه به بندگان ارائه می شود ، رفتار و کردار خودشان است و هیچ بهانه ای برای نفی اعمال از خویش پذیرفته نیست .

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۱۱۱ .

۲- ((۲)) . زمر(۳۹) : ۷۰ .

كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ ،أَخْفَيْتُهُ أَوْأَظْهَرْتُهُ

اشاره

خواه پنهان کردم ،یا آشکار ، نهان ساختم یا عیان

اقرار به گناهان مخفی

اشاره

آنگاه که بنده در پیش گاه حضرت حق دست به دعا بر می دارد و عرض حاجت می کند ، از او بخشش و عفو می خواهد و به گناه خویش زبان اقرار می گشاید ، خدای خویش را ناظر به تمامی اعمال می داند که او «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ » (1)است. تمامی اعمال بندگان را می داند چه به کتمان و اخفای آن پرداخته و یا آن را اعلان و اظهار نموده باشند .

در دادگاه های دنیایی ، مجرم به جرمی که فاش گشته اقرار می کند ، ولی از گفتن آنچه مخفی مانده سر باز می زند ؛ چرا که حاکمان دنیا را نسبت به گناهِ مخفیِ خود ، ناتوان می بیند .

اما در برابر آن پروردگار بی همتا - که کتمان گناه در برابر او معنی ندارد و غیب و شهود در نزدش یکسان است - دیگر جای مخفی نمودن حقائق نیست ، این است که بنده ، زبان به اقرار می گشاید و عذر می آورد .

امام علی علیه السلام پیرامون اقرار به گناه و اعتذار می فرماید :

« الاقرارُ اعتذارٌ » .

1- (1)) . «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» انعام (6) : 73 . دانای نهان و آشکار است ، و او حکیم و آگاه است .

اقرار (به گناه ، خود نشانهٔ) عذر خواهی است .

« الاعترافُ شَفیعُ الجانی » .

اعتراف (به گناهان) شفاعت کنندهٔ جنایت کار و گناه کار است .

« لا اعتِذارَ أمحَی للذّنبِ منَ الاقرارِ » (۱) .

هیچ عذرخواهی همانند اقرار ، گناهان را محو نمی کند .

علنی شدن گناه و شکسته شدن قُبح آن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گناهان اشاره دارد که گاهی علنی و ظاهری است ، و گاه مخفی و پوشیده .

هر گاه گناه علنی می شود ، بدین معنی است که قبح آن در جامعه شکسته شده است ، و این فاجعه ای که از اصل گناه خطرناک تر است ؛ چرا که گناهان ظاهری ، علاوه بر لطمهٔ شخصیتی به فرد ، جامعه را هم دچار چالش و اضطراب می کند .

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و نقش سازندهٔ آن در اجتماع به همین جهت است که جلوی فساد عمومی را می گیرد ، فریضه ای که جامعه اسلامی را بهترین امت ها نموده است :

« کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ » (۲).

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید ، [زیرا] به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید .

۱- ((۱)) . غرر الحکم : ۱۹۵ ، حدیث ۳۸۰۶ و ۳۸۰۸ و ۳۸۱۶ . در کتاب شریف غرر الحکم چهارده حدیث ذیل باب (الاقرار بالذنب والاعتذار) آمده است .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۱۱۰ .

و (نیز بر من ببخشای) هر کار زشتی که کاتبان بزرگوار را به نگاهداری و ثبت آن ، فرمان دادی ، هم آنان که به ضبط آنچه از من سر می زند گماشتی ، و ایشان را همراه اعضایم گواهانی بر من قرار دادی ، و خود پس از آنان مراقب من بودی ، و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده ، و به رحمتت مخفی نمودی ، و به فضلت پوشاندی . از تو می خواهم که نصیب مرا فراوان گردانی از هر خیری که نازل کردی ، یا احسانی که تفضّل فرمودی ، یا نیکی و خوبی که منتشر ساختی ، یا رزقی که می گسترانی ، یا گناهی که می آمرزی ، یا خطایی که می پوشانی .

ص:۸۸۱

بخش ۲۵

وَکُلَّ سَیِّئَهٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْکِرَامَ الْکَاتِبِینَ

اشاره

، الَّذِینَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا یَکُونُ مِنِّی

و (نیز بر من ببخشای) هر کار زشتی که کاتبان بزرگوار را به نگاهداری و ثبت آن ، فرمان دادی ، هم آنان که به ضبط آنچه از من سر می زند گماشتی

ثبت تمام اعمال انسان توسط شاهدان الهی

طبق آنچه در بررسی لغوی قبل گذشت ، به نظر می رسد که « سیئه » معنایی عام داشته ، شامل : « جرم » ، « ذنب » ، « قبیح » و « جهل » شود ؛ زیرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به آن چهار مفهوم پیشین ، در عبارتی عام عرض می کند :

« و تمام سیئه هایی که کرام الکاتبین را امر به ثبت آن ها نموده ای ببخش » .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تعدّد شاهدان الهی اشاره می فرمایند . این حضور مطلق و شهود دائم ، نشانگر بی پروایی انسان در برابر پروردگار است ، و چنان که از روایات استفاده می شود (۱) ، همین انسان ، در روز رستاخیز به انکار کرده های خویش

۱- (۱)) . علی بن ابراهیم قمی - مفسّر بزرگ شیعه - در تفسیر آیهٔ شریفهٔ «حَتَّی إِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَیْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ » [فصّلت (۴۱) : ۲۰] می گوید : فإنها نزلت فی قوم یعرض علیهم أعمالهم فینکرونها فیقولون ما عملنا منها شیئا ، فتشهد علیهم الملائکه الذین کتبوا علیهم أعمالهم ، فقال الصادق علیه السلام : فَیَقُولُونَ لِلّهِ یَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مَلَائِکَتُکَ یَشْهَدُونَ لَکَ ثُمَّ یَحْلِفُونَ بِاللّهِ مَا فَعَلُوا مِنْ ذَلِکَ شَیْئاً وَهُوَ قَوْلُ اللّهِ : «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیَحْلِفُونَ لَهُ کَمَا یَحْلِفُونَ لَکُمْ » [مجادله (۵۸) : ۱۸] وَهُمُ الَّذِینَ غَصَبُوا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ فَعِنْدَ ذَلِکَ یَخْتِمُ اللّهُ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ وَیَنْطِقُ جَوَارِحُهُمْ فَیَشْهَدُ السَّمْعُ بِمَا سَمِعَ مِمَّا حَرَّمَ اللّهُ وَیَشْهَدُ الْبَصَرُ بِمَا نَظَرَ بِهِ إِلَی مَا حَرَّمَ اللّهُ وَتَشْهَدُ الْیَدَانِ بِمَا أَخَذَتَا وَتَشْهَدُ الرِّجْلانِ بِمَا سَعَتَا مِمَّا حَرَّمَ اللّهُ وَتَشْهَدُ الْفَرْجُ بِمَا ارْتَکَبَتْ مِمَّا حَرَّمَ اللّه . تفسیر القمی : ۲۶۴/۲ . این آیه در مورد گروهی نازل شده است که - در قیامت - اعمالشان بر آنان عرضه می شود ولی آن را انکار می کنند و می گویند: ما، هیچ یک از این کارها را انجام نداده ایم، پس ملائکه ای که کارهای آنان را ثبت نموده اند بر علیه آنان شهادت می دهند. امام صادق علیه السلام می فرماید: (در این هنگام) به خداوند می گویند: پروردگارا، اینان فرشتگان تواند و به نفع تو گواهی می دهند!، سپس به خداوند سوگند یاد می کنند که هیچ یک از این کارها را انجام نداده اند، و این، همان فرموده خداوند است که می فرماید: «روزی که خدا همه آنان را برمی انگیزد، پس همان گونه که برای شما سوگند دروغ می خورند، برای خدا هم سوگند دروغ می خورند» - و اینان

کسانی انـد که (حق) امیرالمؤمنین را غصب کردنـد - در این هنگـام، خداونـد بر زبـان هایشان مهر می زنـد، و جوارحشان به سخن می آید؛ پس گوش، به حرام هایی که شـنیده، شهادت می دهد، و چشم، به حرام هایی که دیده، گواهی می دهد، و دو دست، به آنچه گرفته اند، و دو پا، به حرام هایی که برای آن ها تلاش نموده، و فرج، به گناهانی که مرتکب شده، گواهی می دهند .

می پردازد .

توجه به شاهـدان الهی مطلبی است که روی آوری انسان به عذرخواهی را تعجیل می کند ، و جلوی بازگشت او به سوی گناه را می گیرد .

سرزدن بدی ها از انسان ، همیشگی بوده است و انکار آن ممکن نیست - مگر آنان که به لطف الهی از پلیدی معصیت به دور باشند - ولی آن زمان که باطن خلق آشکار می شود و اسرار آدمیان برملا می گردد ، همین انسان که از هر کس دیگر به کردهٔ خویش آگاه تر است و باطن خود را می داند ، زبان به انکار می گشاید و گناهان خود را در مقابل پروردگار ، منکر می شود ؛ غافل از این که زندگی او در جهان هستی و تمامی رفتار و کردارش در منظر شاهدانِ بسیاری صورت گرفته است که در روز رستاخیر به شهادت می پردازند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بارهٔ شهادت شاهدان الهی می فرماید :

« اعْلَمُوا عِبَادَ اللّهِ أَنَّ عَلَیْکُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِکُمْ وَعُیُوناً مِنْ جَوَارِحِکُمْ وَحُفَّاظَ

ص:۸۸۴

صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكَمْ وَعَدَدَ أَنْفَاسِكَمْ لا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَهُ لَيْلٍ دَاجٍ وَلا يُكِنُّكَمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ » (۱) .

ای بندگان خدا ، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده ، و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده اند ، و محافظانی که از روی راستی ، اعمال و شماره نفس هایتان را ضبط می کنند . تاریکی شب تار ، شما را از دید آنان نمی پوشاند ، و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی کند .

کرام الکاتبین شاهدان ویژهٔ خداوند

فرشتگان ، به صورتی ویژه شاهد و ثبت کنندهٔ اعمال انسان ها هستند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهادت آنان را یادآور می شود و عرضه می دارد :

پروردگارا ، تمامی زشتی هایی که کرام الکاتبین را مأمور به ثبت آن ها نموده ای ببخش .

جلالت این فرشتگان و سنگینی نظارتشان در نظر مؤمنان به قدری است که بازدارندهٔ آنان از گناه و معصیت است . شاهدانی که از سوی پروردگار مأمور به ثبت اعمال انسان اند « الَّذِینَ وَکَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مٰا یَکُونُ مِنِّی » نه خستگی و خواب مانع از انجام تکلیفشان است و نه تاریکی و پرده های ظاهری ، مانع از نظارتشان .

« ما یکون منی » دارای عموم است به این معنی که این مأموران تیزبین الهی از هیچ کرده ای غافل نمی مانند ، مگر آن معاصی که به لطف و مرحمت پروردگار در

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۵۷ .

حجاب ستار العیوبی اش مخفی بماند .

در قرآن کریم از فرشتگان به حافظان و نگهبانان نیز تعبیر شده :

«وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحافِظِينَ * كِراماً كاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ » (۱).

همانا بر شما محافظانی گمارده شده اند . کاتبانی بزرگوار ، می دانند که شما چه می کنید .

« إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمّا عَلَيْها حافِظٌ » (۲).

هیچ کس نیست مگر آن که بر او نگهبانی است .

در تفسیر مجمع البیان دربارهٔ این آیه آمده است :

هیچ نفسی نیست مگر آن که گواهی بر آن است ، فرشته ای که کارها و گفتار و کردار او را ثبت می کند و تمام خیر و شری که به دست آورده را احصا می کند (۳) .

همان ملائکه ای که از سوی حضرت پروردگار بر انسان ها گماشته شده اند :

« وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً » (۴).

و اوست چیره بر بندگانش ، نگهبانانی بر شما می گمارد .

این فرشتگان در حقیقت شاهدان خصوصی هر یک از بندگان اند که پس از شاهدان عمومی مانند پیامبران و مؤمنان ، بر تک تک بندگان ناظرند و در روز قیامت به همراه آن ها حاضر می گردند :

۱- ((۱)) . انفطار (۸۲) : ۱۰ - ۱۲ .

۲- ((۲)) . طارق (۸۶) : ۴ .

۳- ((۳)) . مجمع البیان : ۷۱۴/۱۰ .

۴- ((۴)) . انعام (۶) : ۶۱ .

« وَ جٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِيدٌ » (1).

هر کسی در آن روز می آید در حالی که سوق دهنده ای و شاهدی با اوست ، [که سوق دهنده او را به محشر می راند ، و شاهد ، بر اعمالش گواهی می دهد] .

ص:887

1- ((1)) . ق (50) : 21 .

وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوارِحِی

اشاره

و ایشان را همراه اعضایم گواهانی بر من قرار دادی

اعضای بدن ، شاهدان قیامت

از عجیب ترین شاهدان صحنهٔ قیامت ، اعضا و جوارحی است که از آن ها برای معصیت ، کمک گرفته شده است .

در آن روز که انسان از تمامی خویشان و فرزندان و همسر و والدین خود می گریزد تا وبالی گریبان گیرش نشود ، در کمال ناباوری می بیند که اعضای او به امر الهی به گواهی دادن بر علیه او می پردازند :

« وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْداءُ اللّهِ إِلَى النّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتّى إِذا ما جاؤُها شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِما كانُوا يَعْمَلُونَ * وَ قالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنْطَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * وَ ما كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لا أَبْصارُكُمْ وَ لا جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللّهَ لا يَعْلَمُ كَثِيراً مِمّا تَعْمَلُونَ * وَ ذلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِی ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْداكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ » (۱).

و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده می شوند ، پس آنان را از حرکت باز می دارند [تا گروه های دیگر به آنان ملحق شوند .] وقتی به آتش می رسند ، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می دادند ، گواهی

ص:۸۸۸

۱- (۱)) . فصلت (۴۱) : ۱۹ - ۲۳ .

می دهند . و آنان به پوستشان می گویند : چرا بر ضد ما گواهی دادید ؟ می گویند :

همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد ، ما را گویا ساخت ، و او شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می شوید . و شما [هنگام ارتکاب گناه در دنیا] از این که مبادا گوش و چشم و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند ، پنهان نمی شدید ، بلکه گمان کردید که خدا بسیاری از آنچه را که [در خلوت] مرتکب می شدید ، نمی داند ! ، و این گمانتان بود که به پروردگارتان بردید [و همان] شما را هلاک کرد ، در نتیجه از زیان کاران شدید .

خداوند ، آنان که بر زنان پاک دامن و بی خبر از فحشا و مؤمنه تهمت زنا می زنند را ملعون دنیا و آخرت دانسته و به آن ها وعدهٔ عذاب می دهد و می فرماید :

«یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَ أَیْدِیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ » (۱).

[در] روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنان به گناهانی که همواره انجام می دادند ، شهادت دهند .

در آن روزِ وحشت ، زبان هایی که به اختیار انسان سخن می گفتند به کار نمی رود :

« اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلیٰ أَفْوٰاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنٰا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ » (۲).

امروز بر دهان هایشان مُهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شدند ، گواهی می دهند !

۱- ((۱)) . نور (۲۴) : ۲۴ .

۲- ((۲)) . یس (۳۶) : ۶۵ .

وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ

اشاره

و خود فراتر از آنان مراقب من بودی ، و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده

خداوند ، بزرگ ترین شاهد اعمال انسان

شهادت و گواهی باید از روی علم و آگاهی باشد و هر قدر آگاهیِ گواه ، و میزان تسلّطش بیشتر باشد ، شهادتش نیز بر سایر شاهدان غلبه و چیرگی خواهد داشت .

تمامی شاهدانی که از سوی پروردگار برای نظارت بر انسان گمارده شده اند مأمورانی از سوی خدایند که آگاهی آنان بر کردار بندگان به خواست حضرت حق است ، ولی شهادت خود خداوند از علم ذاتی او نشأت گرفته و کم و کاست ندارد .

حضرت حق بزرگ ترین شاهد اعمال انسان است :

«قُلْ أَيُّ شَيْ ءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ » (۱).

[به کافران و مشرکان که برای حق بودنِ نبوتت گواه می طلبند] بگو : گواهی چه کسی از همهٔ گواهان بزرگ تر است [تا او را بر حقّانیّت نبوتم برای شما گواه آورم] ؟ بگو : خدا میان من وشما گواه است [که گواهی اش بزرگ ترین ومطمئن ترین و صحیح ترین گواهی هاست] .

آیات فراوانی بر شهادت حضرت پروردگار دلالت دارد که در صحنهٔ قیامت و هنگام حساب رسی بندگان ، بر کرده آنان شهادت می دهد (۲) ، چه شاهدی از او برتر

ص:۸۹۰

۱- (۱)) . انعام (۶) : ۱۹ .

۲- (۲)) . آل عمران (۳) : ۹۸ ؛ یونس (۱۰) : ۴۶ ؛ حج (۲۲) : ۱۷ ؛ سبأ (۳۴) : ۴۷ ؛ فصلت (۴۱) : ۵۳ ؛ مجادله (۵۸) : ۶ ؛ بروج (۸۵) : ۹ ؛ نساء (۴) : ۳۳ ؛ احزاب (۳۳) : ۵۵ و . . .

که بر هر آنچه هست داناست و بر اسرار نهان نیز آگاه است .

وسعت علم پروردگار و دانش او بر غیب و شهود ، بی نیاز کنندهٔ از هر شاهدی است که «کَفی بِاللّهِ شَهِیداً » (۱)، ولی با این حال ، شاهدان دیگری نیز در عالم هستند .

شاهدان دیگر

اشاره

مطابق آیات و روایات شاهدان دیگری نیز در عرصهٔ قیامت حضور خواهند داشت از جمله:

پیامبران و امامان

همانان که فرستادگان بر خلق اند ، و به حکم پروردگار ، در روز قیامت شاهد بر اعمال امت خویش اند . خداوند ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شاهد بر امت اسلام می داند :

«إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً » (۲).

ما تو را به عنوان شاهدی (بر امت) فرستادیم .

چنان که او را «رَسُولاً شاهِداً عَلَیْکُمْ » (۳)معرّفی می نماید .

و نیز می فرماید :

۱- (۱)) . در حالی که خدا بر آنچه انجام می دهید ، گواه است . نساء (۴) : ۷۹ و۱۶۶ ؛ یونس (۱۰) : ۲۹ ؛ رعد (۱۳) : ۴۳ ؛ اسراء (۱۷) : ۹۶ ؛ عنکبوت (۲۹) : ۵۲ ؛ فتح (۴۸) : ۲۸ .

۲- (۲)) . احزاب (۳۳) : ۴۵ ؛ فتح (۴۸) : ۸ .

۳- (۳)) . فرستاده و شاهدی بر شما . مزمل (۷۳) : ۱۵ .

«لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ » (۱).

تا آن که رسول ، شاهدی بر شما باشد .

چنان که پیامبران ، تمامی امت ها را شاهدان بر آنان قرار داده است :

« فَكَيْفَ إِذٰا جِئْنٰا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنٰا بِكَ عَلىٰ هٰؤُلاٰءِ شَهِيداً » (۲).

پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم ، و تو را نیز بر آنان گواه آوریم .

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه می فرمایند :

« هذِهِ نَزَلَتْ فِی أُمّةِ مُحمّدٍ خاصَّةً فی کلّ قرنٍ مِنْهُمْ امامٌ منّا شاهدٌ عَلَيْهِمْ وَمُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله شاهِدٌ عَلَيْنا » (۳) .

این آیه در خصوص امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که در هر زمانی از [زندگی] آن ها امامی از ما اهل بیت بر آن ها شاهد است و محمد صلی الله علیه و آله بر ما شاهد است .

بر طبق این تفسیر ، علاوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، امامان معصوم علیهم السلام نیز شاهدان بر این امت هستند که روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد ؛ چنان که در تفسیر آمده است که « ام سلمه » از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون آیهٔ شریفهٔ «وَ جٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِيدٌ » (۴)چنین نقل می کند که فرمود :

مراد از « سائق » در این آیه منم ، و مراد از « شهید » علی بن ابی طالب است (۵) .

« وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِی كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنٰا بِكَ شَهِيداً عَلىٰ

۱- (۱)) . حج (۲۲) : ۷۸ .

۲- (۲)) . نساء (۴) : ۴۱ .

۳- (۳)) . تأويل الآيات الظاهره : ۱۳۵ .

۴- (۴)) . هر کسی در آن روز می آید در حالی که سوق دهنده ای و شاهدی با اوست، [که سوق دهنده او را به محشر می راند و شاهد بر اعمالش گواهی می دهد] . ق (۵۰) : ۲۱ .

۵- (۵)) . تفسیر شریف لاهیجی : ۲۳۹/۴ .

هؤُلاءِ » (۱).

و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم و تو را بر اینان گواه می آوریم .

حواریون نیز عیسی علیه السلام را بر شهادت بر اسلامشان می خوانند :

«وَ اشْهَدْ بِأَنّا مُسْلِمُونَ » (۲).

گواهی بده که ما [در برابر خداوند و فرنان های او] تسلیم هستیم .

و خداوند نیز عیسی علیه السلام را شاهد بر امت خویش در قیامت می داند :

«وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهِیداً » (۳).

و روز قیامت بر (اعمال نیک و بد) آنان گواه خواهد بود .

مؤمنان و مسلمانان

خداوند به جهت ایمان مؤمنان و مسلمانان ، به آنان مقام شهادت داده است :

«وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أُمَّهً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً » (۴).

و همان گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [معتدل و به دور از افراط و تفریط] قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید ، و پیامبر هم بر شما گواه باشد .

« مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ هُوَ سَمّاکُمُ الْمُسْلِمِینَ مِنْ قَبْلُ وَ فِی هذا لِیَکُونَ الرَّسُولُ

ص:۸۹۳

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۸۹ .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۵۲ .

۳- ((۳)) . نساء (۴) : ۱۵۹ .

۴- ((۴)) . بقره (۲) : ۱۴۳ .

شَهِیداً عَلَیْکَمْ وَ تَکَونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ » (۱).

آیین پدرتان ابراهیم ، او شما را پیش از این « مسلمان » نامیده و در این [آن، ۱۷قرآن هم به همشده اند :

«وَ أَشْهَدَهُمْ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قٰالُوا بَلیٰ شَهِدْنٰا » (۲).

و آنان را [دربارهٔ پروردگاریش] بر خودشان گواه گرفت [و فرمود :] آیا من پروردگار شما نیستم ؟ [انسان ها با توجّه به وابستگی وجودشان و وجود همهٔ موجودات به پروردگاری و ربوبیّت حق] گفتند : آری ، گواهی دادیم .

خداوند در تجسّم صحنهٔ قیامت که از گروه جن و انس دربارهٔ آمدن فرستادگان الهی سؤال می شود می فرماید :

«قٰالُوا شَهِدْنٰا عَلیٰ أَنْفُسِنٰا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا وَ شَهِدُوا عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کٰانُوا کٰافِرِینَ » (۳).

می گویند : ما به زیان خود گواهی می دهیم [که آمدند ، ولی ما تکذیبشان کردیم] و [جلوه های پر زرق و برق] زندگی دنیا آنان را فریفت ، و [اکنون در این عرصهٔ هول انگیز] به زیان خود گواهی می دهند که [در دنیا] کافر بودند .

۱- ((۱)) . حج (۲۲) : ۷۸ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۱۷۲ .

۳- ((۳)) . انعام (۶) : ۱۳۰ .

آن گونه که از کلام معصومان علیهم السلام استفاده می شود ، علاوه بر شاهدانی که ذکر شد ، خداوند ، شاهدان دیگری را هم بر انسان گماشته است که در روز قیامت بر حسنات او گواهی داده و یا از کردارهای ناشایست او شِکوه می کنند ؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان فضیلت اذان می فرماید :

« إنَّ المُؤَذِّنَ فی سَبیلِ اللّهِ مادامَ فی أذانِهِ کشهیدٍ یَتَقَلَّبُ فی دَمِهِ وَیَشْهَدْ لَهُ بِذلِکَ کُلُّ رَطْبٍ أو یابسٍ بَلَغَهُ صَوْتُه » (۱) .

همانا اذان گویِ در راه خدا ، تا زمانی که در حال اذان گفتن است همانند شهیدی است که در خون خود می طپد و هر تر و خشکی که صدای آن مؤذّن به او می رسد برای او شهادت می دهد .

وقتی همهٔ جوانب وجود ، و جای جای عالم ، شاهدانی چنین بر اعمال انسان نظارت دارند ، چگونه است که حیا و شرم ، بازدارندهٔ او نمی شود ؟!

پیامبران الهی و بندگان صالح پروردگار از یک طرف ، و شخصیت خود انسان و اعضای او از طرف دیگر ، و از همه بالاتر نظارت خود خداوند که خالق و پرورش دهندهٔ انسان است ، آیا نمی تواند نیروی قوی و بازدارنده در وجود انسان ایجاد کند تا از گرفتاری در ورطهٔ گناه و دچار شدن به شرمندگی روز قیامت در امان قرار دهد ؟!

۱- ((۱)) . مستدرک الوسائل : ۲۲/۴ ، حدیث ۴۰۷۸ .

وَبِرَحْمَتِکَ أَخْفَیْتَهُ ، وَبِفَضْلِکَ سَتَرْتَهُ

اشاره

و به رحمتت مخفی نمودی ، و به فضلت پوشاندی

پرده پوشی خداوند

اشاره

از روایات بسیاری استفاده می شود که گاهی خداوند مهربان ، گناهان بندگان خود را به گونه ای می پوشاند که جز خودش ، هیچ کس دیگر از آن آگاه نشود .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این کار پروردگار را نشأت گرفته از رحمت و فضل او می داند که عیوب بندگان گنه کار خویش را مخفی کرده و آن را می پوشاند .

« اسحاق بن عمار » از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود :

« إِنَّ الْمُؤْمِنَیْنِ اذَا قَعَدَا یَتَحَدَّثَانِ قَالَتِ الْحَفَظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اعْتَزِلُوا بِنَا فَلَعَلَّ لَهُمَا سِرّاً وَقَدْ سَتَرَ اللّٰهُ عَلَیْهِمَا فَقُلْتُ أَلَیْسَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ «مَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ » (۱)فَقَالَ : یَا إِسْحَاقُ إِنْ کَانَتِ الْحَفَظَةُ لا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ یَسْمَعُ وَیَرَی » (۲) .

هرگاه مؤمنان می نشینند تا با هم سخن بگویند برخی از حفظه به دیگران می گویند :

برخیزیم شاید میان آنان رازی باشد که خداوند بر آنان پوشانده است ، اسحاق می گوید : پرسیدم مگر خداوند نمی فرماید : هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز این که نزد او (برای نوشتن و حفظش) نگهبانی آماده است ؟ حضرت فرمود : ای

۱- ((۱)) . ق (۵۰) : ۱۸ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۲/ ۱۸۲ ، باب المصافحه ، حدیث ۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۱/۵ ، باب ۱۷ ، حدیث۱ .

اسحاق ، اگر نگهبان الهی نمی شنود ولی دانای به اسرار می شنود و می بیند .

اگر بنده ای با فضل پروردگار مواجه گردد و در دریای رحمت او غرق شود ، به سعادت خواهد رسید .

رحمت الهی نسیم با برکتی است که بر سرزمین دل ها می وزد و شوره زار آن را گلستان می کند و کام بنده را شیرین می نماید ، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده اند که بعد از هر فریضه با این دعا بخشش و رحمت و مغفرت را از خداوند طلب نمایید :

« إلٰهی أَذِقْنی بَرْدَ عَفْوِکَ وَحَلاٰوَةَ رَحْمَتِکَ وَمَغْفِرَتِکَ » (۱) .

پروردگارا ، خنکای بخشش و شیرینی رحمت و مغفرتت را به من بچشان .

پرده پوشی خداوند نسبت به تائب

از آیات و روایات استفاده می شود مردم مؤمن و تائب ، در روز قیامت مشمول رحمت اند و پروندهٔ گناه آنان در برابر کسی گشوده نمی شود و خدای مهربان ، گناهانشان را از یاد شاهدان می برد و آبروی آنان را حفظ می نماید .

حضرت علی علیه السلام فرموده :

مَن تَابَ ، تَابَ اللّهُ عَلیهِ ، وَأُمِرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلیهِ ، وَبِقاعُ الأَرضِ أنْ تَکْتُمَ عَلیهِ ، وَأُنسِیَتِ الحفَظَهُ ما کَانَتْ تَکتُبُ عَلیهِ (۲) .

کسی که توبه کند ، خدا توبه اش را می پذیرد ، و به اعضایش فرمان می رسد که گناهانش را بر او بپوشانند ، و به قطعه های زمین امر می شود گناهانش را بر او پنهان

ص:۸۹۷

۱- ((۱)) . المصباح « کفعمی » : ۲۰ ، فصل ۵ .

۲- ((۲)) . ثواب الأعمال : ۱۷۹ ، باب ثواب التوبه ؛ وسائل الشیعه : ۷۴/۱۶ ، باب ۸۶ ، حدیث ۲۱۰۱۸ .

بدارند ، و آنچه را حافظان عمل بر او نوشته اند از یادشان می برند .

امام صادق علیه السلام فرموده :

إذا تَابَ العَبدُ المُؤمنُ تَوْبهً نَصوحاً أَحَبَّهُ اللّهُ فَسَتَرَ عَلیهِ فِی الدُّنیا وَالآخِره ، قُلتُ وَکَیْفَ یَسْتُرُ عَلَیهِ ؟ قَالَ : یُنْسِی مَلَکَیْهِ مَا کَتَبا علیه مِنَ الذُّنوبِ . . . فَیَلْقَی اللّهَ حِینَ یَلقَاهُ وَلیسَ شَیْ ءٌ یَشْهَدُ عَلَیهِ بِشَیْ ءٍ مِن الذُّنُوبِ (۱) .

هنگامی که بنـدهٔ مؤمن توبهٔ خالص کند ، خدا به او محبّت ورزد ، پس گناهانش را در دنیا و آخرت بر او می پوشاند ، معاویه بن وهب عرضه داشت : چگونه بر او می پوشانـد ؟ فرمود : آنچه را فرشـتگان از گناهـان بر او نوشـته انـد ، از یادشان می برد ، پس خدا را در قیامت ملاقات می کند ، در حالی که هیچ ، چیز نیست که به چیزی از گناهانش شهادت دهد .

۱- (۱)) . الکافی : ۴۳۰/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۸/۶ ، باب ۲۰ ، حدیث ۳۱ .

وَأَنْ تُوَفِّرَ حَظّی مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَنْزَلْتَهُ

اشاره

، أَوْ إِحْسانٍ فَضَّلْتَهُ أَوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ ، أَوْ خَطَأٍ تَسْتُرُهُ

از تو می خواهم که نصیب مرا از هر خیری که نازل کردی ، یا احسانی که تفضّل فرمودی ، یا نیکی و برّی که منتشر ساختی ، یا رزقی که می گسترانی ، یا گناهی که می آمرزی ، یا خطایی که می پوشانی ، کامل قرار دهی

درخواست بهرهٔ فراوان از تمام نعمت ها و خیرات

یکی از نکاتی که در ادعیهٔ اهل بیت علیهم السلام دیده می شود ، شیوه و میزان درخواست است .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وفور و فراوانی بهرهٔ خویش را از خداوند طلب می کند .

« وفور » به معنای بسیاری شیئی است به نحوی که چیزی از آن کم نشود (۱) .

چنین ظرافتی در تعبیر ، نشانگر عمق بینشِ درخواست کننده است که از خداوند می خواهد بهرهٔ او را چنان قرار دهد که از آن کاسته نشود و چنین ویژگی ، تنها در صورتی حاصل می شود که اتصال به منبع فیض همیشگی باشد که در این صورت برکات آن ، هیچ گاه کم نمی شود .

حضرت علی علیه السلام اتصال به منبع الهی را طلب می کند نه نعمت های محدود و معدود را .

۱- (۱) . « الوفر ، المال الکثیر الذی لم ینقص منه شیء وهو موفور » . کتاب العین : مادهٔ « وفر » . « الموفور ، الکامل التام » . مجمع البحرین : مادهٔ « وفر » .

این مطلب در دعاهای دیگر اهل بیت علیهم السلام نیز دیده می شود .

مرحوم « کفعمی رحمه الله » در البلـد الأمین و « سیّد ابن طاووس رحمه الله » در کتاب شـریف اقبال الأعمال برای روز نوزدهم ماه مبارک رمضان از قول امام زین العابدین علیه السلام چنین دعایی نقل می کنند :

« اللّهُمَّ وَفِّرْ فِیهِ حَظّی مِنْ بَرَکاتِهِ ، وَسَهِّلْ سَبیلی اِلی حِیازَهِ خَیْراتِهِ » (۱) .

پروردگارا ، بهرهٔ مرا از برکات این روز فراوان گردان و راه مرا برای به دست آوردن خیرات این روز آسان گردان .

گستردگی در موضوع خواسته ها

اشاره

همان گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السـلام در میزان بهره منـدی ، محدودیتی را مطرح نمی نماید ، در موضوع خواسـته های او نیز این گستردگی دیده می شود .

حضـرت ، بهره منـدی فراوان را از تمـام خیراتی که نـازل می شود ، و هر احسانی که مرحمت می شود ، و هر نیکی و برّی که منتشـر می گردد ، و هر رزق و روزی که گسترده می شود ، و هر گناهی که آمرزیده شده و هر خطایی که پوشیده می شود را از خداوند طلب می نماید .

نزول خیرات

(۲)

خیر ، آن چیزی است که هر موجودی به مقتضـای نیاز خود ، طالب آن است ؛ تا از مقامی عالی دریافت نمایـد ؛ در نتیجه ، هر خیری که از سوی فراتری به فروتر

۱- (۱)) . اقبال الأعمال : ۱۹۰ ؛ البلد الأمین : ۲۲۱ .

۲- (۲)) .« مِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَنْزَلْتَهُ ».

می رسد ، سیری نزولی خواهد داشت . و تمام خیراتی که از جانب حضرت پروردگار به بندگان می رسد ، موهبتی است که از آن مقام عالی بر بندگان نازل می شود .

دراین باره ، توجّه به موضوع خیر ، اهمیت دارد ؛ بدین معنی که بندهٔ قدردان ، خیر را بشناسد و نسبت به آن معرفت داشته باشد . چه بسیارند بندگانی که غرق در نعمت ها وموهبت های حضرت حق اند ، ولی به آن ها توجّه ندارند . بصیرت بندگی چنین ایجاب می کند تا هر آنچه از سوی پروردگار است در نظر انسان خیر باشد .

گرچه ممکن است بسیاری خیر را در کثرت مال و فرزند بدانند و پشتوانهٔ دنیایی را مهم قلم داد کنند ، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رد چنین تفکّری می فرمایند :

« لَیسَ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ مَالُکَ وَوَلَدُکَ وَلَکِنَّ الْخَیْرَ أَنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ وَأَنْ یَعْظُمَ حِلْمُکَ وَأَنْ تُبَاهِیَ النَّاسَ بِعِبَادَهِ رَبِّکَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللّهَ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرْتَ اللّهَ وَ لا خَیْرَ فِی الدُّنْیا إِلّا لِرَجُلَیْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ یَتَدَارَکُهَا بِالتَّوْبَهِ وَرَجُلٍ یُسَارِعُ فِی الْخَیْرَاتِ » (۱) .

خیر ، افزون شدن مال و فرزند نیست ، بلکه خیر آن است که دانشت زیاد ، و بردباری ات بزرگ گردد ، و به بندگی پروردگارت به مردم مباهات نمایی ، پس اگر خوبی کردی خدا را شکر کنی ، و اگر بدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی . خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر ؛ مردی که مرتکب گناهانی شده و با توبه جبران نماید ، و مردی که به جانب کارهای خیر می شتابد .

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : حکمت ۹۴ .

تفضّل نیکی ها

(۱)

نیکی های پروردگار را نمی توان نتیجهٔ قابلیت های بندگان دانست ؛ چرا که حقِّ بندگی ، سنگین است و توان قابلیت انسان ، اندک ؛ پس نیکی ها و احسان حضرت حق را نمی توان چیزی جز تفضّل و مرحمت از جانب او دانست که :

«إِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النّٰاسِ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَ النّٰاسِ لاٰ يَشْكُرُونَ » (۲).

همانا خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است ، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند .

انتشار نیکی و برّ

(۳)

گر چه غالبا « برّ » در زبان فارسی به نیکی ترجمه می شود ، ولی نکاتی که از کتب لغت استفاده می شود فراتر از یک ترجمه ساده است (۴) .

در جمع بندی معانی « برّ » می توان چنین گفت که : « برّ » به تمامی خیرهایی گفته می شود که از روی لطف و کرم ، به صورت گسترده و فراوان در اختیار اهل عالم قرار می گیرد و تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به « انتشار » نیز نشانگر همین گستردگی و فراوانی است .

۱- (۱)) . « أَوْ إِحْسٰانٍ فَضَّلْتَهُ » .

۲- (۲)) . بقره (۲) : ۲۴۳ .

۳- (۳)) . « أَوْ بِرٍّ نَشَرْتَهُ » .

۴- (۴)) . در لغت آمده است که : « البرّ ، اللطف » و ابن عربی « برّ » را چنین تفسیر می کند : « البرّ ، فعل کلّ خیرٍ من أی ضربٍ کان ، والبر ، الإکرام » لسان العرب : مادهٔ « برر » . همچنین در بیان جامعیت این لفظ آمده است : « البرّ اسمٌ جامعٌ للخیر کلّه » مجمع البحرین : مادهٔ « برر » . چنان که گفته می شود : « البر ، الإتّساع فی الاحسان والزیاده » یعنی گستردگی و فراوانی در نیکی . مجمع البحرین : مادهٔ « برر » .

گستردگی روزی ها

(۱)

گرچه گستردگی خیرات و نیکی ها و مبرّات الهی را می توان شامل روزی مادی نیز دانست ولی با این حال ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست بهره مندی فراوان از روزی دنیایی را به صورت جداگانه مطرح می نماید ؛ چرا که بندگیِ بندگان الهی و شناخت حقّ عبودیّت ، و اتصال معرفتی به حضرت حق ، در گرو سلامتِ وجود و بهره مندی از نعمت های مادی است ، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« نِعمَ العَونُ عَلَی تَقوَی اللّهِ الغِنیٰ » (۲) .

بی نیازی ، کمک کار خوبی برای [رسیدن به] تقوای الهی است .

گرچه تقسیم روزی تمامی خلق از سوی خداوند تضمین شده است :

« وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهٰا » (۳).

و هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر این که روزیِ او برخداست .

ولی روزی انسان می تواند دارای وسعت و ضیق باشد .

«إِنَّ رَبَّکَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَ یَقْدِرُ » (۴).

یقیناً پروردگارت رزق را برای هرکه بخواهد وسعت می دهد ، و [برای هرکه بخواهد] تنگ می گیرد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست بهره مندی از روزی وسیع را دارد « أو رزق بسطته » .

ص:۹۰۳

۱- ((۱)) . « أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ » .

۲- ((۲)) . الکافی : ۷۱/۵ ، باب الاستعانه بالدنیا علی الآخره ، حدیث ۱ .

۳- ((۳)) . هود (۱۱) : ۶ .

۴- ((۴)) . اسراء (۱۷) : ۳۰ .

یقیناً خداوند رزق مبسوط را بر همه کس نمی پسندد ؛ چرا که روزیِ وسیع و قدرتِ مادی گاه زمینه ساز طغیان آدمی است :

« وَ لَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبٰادِهِ لَبَغَوْا فِی الْأَرْضِ وَ لٰکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مٰا یَشٰاءُ إِنَّهُ بِعِبٰادِهِ خَبِیرٌ بَصِیرٌ » (۱).

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد ، در زمین سرکشی و ستم کنند ، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می کند ؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در تبیین این واقعیت می فرماید :

« وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَکَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَّمَهَا عَلَی الضِّیقِ وَالسَّعَهِ فَعَدَلَ فِیهَا لِیَبْتَلِیَ مَنْ أَرَادَ بِمَیْسُورِهَا وَمَعْسُورِهَا وَلِیَخْتَبِرَ بِذَلِکَ الشُّکْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَنِیِّهَا وَفَقِیرِهَا » (۲) .

و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود ، و در این تقسیم بندی ، عدالت به خرج داد ؛ تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند ، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمّل سختی در مجرای امتحان قرار دهد .

پس چه زیباست که بنده ای از خداوند بسط و گستردگی روزی را بخواهد ، و همچنین از خطرات آن به خداوند پناه ببرد ، که اگر اهل ایمان باشد مادیّات وسیلهٔ نیل او به عبادت و بندگی خداست ، و بدون ایمان ، رزق دنیایی در خدمت شیطان خواهد بود .

۱- ((۱)) . شوری (۴۲) : ۲۷ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۹۱ .

بخشش گناهان و پوشش خطاها

(۱)

ذکر نعمت ها و برکات الهی ، مؤمنان را از یادآوری گناهان بازنمی دارد .

حضرت ، پس از اشاره به تمام نعماتی که ذکر شد ، بهره مندی کامل از بخشش گناهان و پوشش خطاها را نیز طلب می کند . یادآوری گناهان پس از ذکر نعمت ها ، در ترغیب بنده به استغفار و طلب بخشش تأثیر بسیار دارد . او می داند که به واسطهٔ خیراتی که خداوند بر او نازل فرموده ، و احسانی که مرحمت نموده ، و نیکی هایی که گسترانده و روزی های گسترده ای که عطا نموده ، مورد توجّه پروردگار است ، و پس از این عنایت و توجّه است که کردار ناشایست خویش را غیر متناسب با لطف و عنایت خدای خود می بیند و بخشش آن را طلب می کند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهره مندی فراوان برای بخشیده شدن گناهان و پوشش خطاها را درخواست می نماید .

گناه و ذنب به اشتباهی گفته می شود که از روی علم و عمد صورت گرفته باشد و لازمهٔ آن بخشیده شدن است ، ولی خطا آن اشتباهی است که از روی جهالت صورت پذیرفته باشد و در آن تعمّدی نباشد ، چنان که در لغت آمده است : « الخطأ ما لم يتعمّد » (۲) که چنین اشتباهی به پوششی کریمانه ، قابل اغماض است .

ص:۹۰۵

۱- (۱)) . « أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ ، أَوْ خَطَأٍ تَسْتُرُهُ » .

۲- (۲)) . لسان العرب : ۶۶/۱ .

۱۲۱

ای پروردگـارم ، ای پروردگارم ، ای پروردگارم ، ای معبود و سـرور و مولایم و اربابم ، ای کسـی که زمامم به دست اوست ، ای آگاه از پریشانی و ناتوانی ام ، ای دانا به تهی دستی و ناداریم .

ص:۹۰۷

بخش ۲۶

اشاره

صفاتی از حضرت حق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز نورانی ، پیش از عرض حاجت ، به صفاتی از صفات حضرت حق اشاره می برد که برای رو به رو شدن با حضرت پروردگار و انتخاب شیوۀ درخواست از او بسیار کارساز است .

یَا رَبِّ

حضرت حق ، بندگان را از عدم محض به جهان هستی آورده و آنان را به مقتضای صفت ربوبیِ خود ، به نیکوترین وجه پرورانده است . پروردگاری که بندگی درگاهش نشان افتخار بر سینۀ اهل ایمان ، و ربوبیت او مایۀ عزّت آنان است .

چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناجات خود با حضرت پروردگار عرض می کند :

« کَفیٰ بی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً ، وَکَفیٰ بی فَخْراً أَنْ تَکُونَ لی رَبّاً » (۱) .

همین عزّت برای من بس که تو پروردگار من باشی ، و این افتخار برای من کافی که بنده تو باشم .

گروهی از عارفان و اولیا و عاشقان و صادقان بر این عقیده اند که کلمۀ مبارکۀ « ربّ » که به معنای مالك و صاحب اختیاری است که عاشقانه و حکیمانه مملوکش را تربیت می کند ، اسم اعظم است ، و انسان با توسل به آن ، مورد رحمت حق قرار می گیرد و گره ها از کارش گشوده می شود و بلکه گناهانش مورد آمرزش و معاصی

۱- ((۱)) . مجموعه ورّام : ۱۱۱/۲ .

و خطاهایش با آب آمرزش شسته و پاک می گردد .

شاید راز توسل همهٔ انبیا و امامان ، در هنگام دعا و مناجات و راز و نیاز و گرفتاری و مصیبت به این نام مبارک ، این باشد که کلمهٔ « ربّ » را اسم اعظم حق می دانستند .

آدم و حوا علیهما السلام به هنگام توبه عرضه داشتند :

« رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ » (۱).

پروردگارا ، ما به خود ستم ورزیدیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی ، هرآینه از زیان کاران خواهیم شد .

حضرت نوح علیه السلام پس از نهصد و پنجاه سال ستم دیدن از کفّار و عاجز شدن از هدایت آنان و مضطرّ شدن ، عرضه داشت :

« رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً » (۲).

پروردگارا ، احدی از کافران را بر روی زمین وا مگذار .

حضرت ابراهیم علیه السلام در دعا و مناجاتش گفت :

« رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَ أَلْحِقْنِي بِالصّالِحِينَ » (۳).

پروردگارم ، به من حکومت عطا کن و مرا به شایستگان ملحق فرما .

حضرت موسی علیه السلام به هنگام احتیاج و نیاز عرضه داشت :

« رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ » (۴).

پروردگارم ، من به خیری که تو بر من نازل کنی نیازمندم .

۱- ((۱)) . اعراف (۷) : ۲۳ .

۲- ((۲)) . نوح (۷۱) : ۲۶ .

۳- ((۳)) . شعراء (۲۶) : ۸۳ .

۴- ((۴)) . قصص (۲۸) : ۲۴ .

حضرت سلیمان علیه السلام در درخواست آمرزش ، و یافتن حکومتی بی نظیر ، عرضه داشت :

« رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی » (۱).

پروردگارم ، مرا بیامرز و به من حکومتی که پس از من سزاوار کسی نباشد ، عطا کن .

حضرت زکریا علیه السلام هنگام درخواست فرزند عرضه داشت :

« رَبِّ لا تَذَرْنِی فَرْداً وَ أَنْتَ خَیْرُ الْوارِثِینَ » (۲).

پروردگارم ، مرا تنها وا مگذار و تو بهترین وارثانی .

حضرت یوسف علیه السلام در مقام شکرگزاری و درخواست حاجت ، عرضه داشت :

« رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ » (۳).

پروردگارم ، تو بخشی از حکومت را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب ها را به من آموختی . ای آفرینندۀ آسمان ها و زمین ، تو سرپرست من در دنیا و آخرتی ، مرا در حال تسلیم به خودت بمیران و به گروه شایستگانم ملحق فرما .

خداوند ، دعای حضرت ایّوب علیه السلام در شدت بلا و مصیبت را چنین یاد می کند :

«وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ » (۴).

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که پریشانی و بلا به من رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی .

۱- ((۱)) . ص (۳۸) : ۳۵ .

۲- ((۲)) . انبیاء (۲۱) : ۸۹ .

۳- ((۳)) . یوسف (۱۲) : ۱۰۱ .

۴- ((۴)) . انبیاء (۲۱) : ۸۳ .

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه داشت :

« وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ » (۱).

و بگو: پروردگارم، مرا بیامرز و به من رحم کن ، که تو بهترین رحم کنندگانی .

و صالحان و مؤمنان هنگام اندیشه در آفرینش آسمان ها و زمین عرضه داشتند :

« رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلًا » (۲).

ای پروردگار ما ، تو این آسمان و زمین را بیهوده و باطل نیافریده ای .

و ابلیس هم که در نهایت تکبر و عصیان بود ، با توسل به این نام تا روز قیامت درخواست مهلت کرد :

« قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (۳).

گفت : مرا تا زمانی که همگان برانگیخته می شوند مهلت ده .

و خدای مهربان به خاطر این که آن رانده شدۀ ملعون ، متوسل به این نام مبارک شد ، خواسته اش را پذیرفت و او را تا قیامت مهلت داد !

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

هرکس هفت بار بگوید : « یا اللّه یا ربّ » خدا دعایش را اجابت می کند (۴) .

و نیز روایت شده :

هنگامی که بندۀ مؤمن یک بار بگوید : « یا ربّ » حضرت حق می فرماید : « لبیک » و چون بار دوم و سوم خدا را با این نام بخواند ، ندا رسد : بخواه تا عطا کنم (۵) .

۱- ((۱)) . مؤمنون (۲۳) : ۱۱۸ .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۱۹۱ .

۳- ((۳)) . حجر (۱۵) : ۳۶ ؛ ص (۳۸) : ۷۹ .

۴- ((۴)) . « عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ يَا اللّهُ يَا رَبِّ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ سَأَلَ مَا شَاءَ أُسْتُجِيبَ لَهُ » . مستدرک الوسائل : ۲۱۹/۵ ، باب ۳۱ ، حدیث ۵۷۳۵ .

۵- (۵)) . « عَنْهُ صلی الله علیه و آله : إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: يَا رَبِّ، يَقُولُ اللّهُ تَعَالَی: لَبَّيْکَ، وَإِذَا قَالَهَا ثَانِياً وَثَالِثاً، قَالَ اللّهُ تَعَالَی: لَبَّيْکَ عَبْدِی سَلْ تُعْطَ » . مستدرك الوسائل : ۲۲۰/۵ ، باب ۳۱ ، حدیث ۵۷۳۸ . روایات متعددی در این باب در کتاب های : الکافی : ۵۲۰/۲ ، باب من قال یا رب ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۵/۷ باب ۳۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۱۹/۵ ، باب ۳۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۳/۹۰ ، باب ۱۲ و . . . موجود است .

يَا إِلَهِی وَسَيِّدِی وَمَوْلاَیَ

اشاره

الوهیت و خدایی پروردگار ، که مؤمنان حقیقی درگاهش ، پروردگاری جز او نمی دانند و سر بر آستانِ جز او فرود نمی آورند ، و روز و شب خویش را با ندای عاشقانه « لا اله الّا اللّه » لبریز می دارند . همان گفتار ملکوتی که به گفتهٔ رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله به همراه استغفار ، برترین عبادت است (۱) .

در نظر بندگان مؤمن ، سیادت و عظمت و کبریایی و بزرگی ، تنها از آنِ اوست .

همان بلندمرتبه ای که بندگانش به کُرنِش در برابر او بر تمام عالم برتری می یابند .

« فَأَوْلِیائه بِعِزِّهِ یَعْتَزُّون » (۲) .

اولیاء او ، به برکت عزّت او ، عزّت می یابند .

مولویّت و سروری او که هیچ اراده ای بر ارادهٔ او برتری ندارد و در منظر عاشقان درگاهش ، نباید هیچ خواسته ای بر خواستهٔ او مقدّم شود ؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود :

۱- (۱)) . عن الصادق علیه السلام قال : قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله : « الاستغفار وقول لا اله إلّااللّه خیرُ العباده قال اللّه العزیز الجبار : «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِکَ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ »» . استغفار ، و گفتن لا اله إلّااللّه ، بهترین عبادت است ؛ خدای عزیز و جبّار می فرماید : پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست . [بنا بر این بر معرفت و آگاهیت نسبتِ به حق استوار باش] و پوشاندن تبعاتی را که به ناحق از کردار و گفتار مردم درباره تو پدید آمده از خدا بخواه، و برای زنان و مردان مؤمن طلب آمرزش کن . الکافی : ۵۰۶/۲ ، باب الاستغفار ، حدیث ۶ .

۲- (۲)) . مفاتیح الجنان : دعای عرفه ؛ اقبال الأعمال : ۳۴۳ .

« اللّهُمّ رضاً بِقضَائِکَ وَبَارِک لِی فِی قَدَرِک » (۱) .

پروردگارا بر خواسته و قضای تو راضی ام ، برای من در آنچه مقدّر فرموده ای برکتی عنایت فرما .

ارباب

(۲)

خوشا بر احوال بنـدگانی که نه به نام ، بلکه به حقیقت تامّ ، بنده و در اختیار پروردگار خویش اند و طوق رقّیت بر گردنشان ، نشانهٔ فیض آنان است و در سجدهٔ عاشقانهٔ خود ، چنین عرضه می دارند :

« لا الهَ الاّ اللّهُ حَقّاً حَقّاً سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَرِقّاً » (۳) .

قطعاً و یقیناً معبودی غیر از اللّه وجود ندارد، و این را با حال بندگی و بردگی می گویم که معبودی غیر از اللّه نیست .

« رق » در لغت به معنای لطافت و نرمی (۴) است و بر بندگان زر خرید که به ملک مولای خود درآمده اند نیز اطلاق می شود ، که چنین اطلاقی به جهت انعطاف پـذیری و سـر سپردگی آنان در برابر فرمان های مالکشان است . و رقّیت و فرمان پـذیری محض در برابر پروردگارِ قادرِ متعال ، چه زیبا حالتی است که بندگانِ درگاهش در کف اختیار نامتناهی اویند .

۱- ((۱)) . الصراط المستقیم : ۳۲/۱ .

۲- ((۲)) . « وَمَالِکَ رِقِّی » .

۳- ((۳)) . الکافی : ۳۲۳/۳ ، باب السجود ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه : ۳۴۱/۶ ، باب ۲ ، حدیث ۸۱۲۷ .

۴- ((۴)) . لسان العرب : ۱۲۱/۱۰ .

زمامدار

(۱)

زمام ارادهٔ مؤمنان فقط در دست خداست ، وخواستهٔ آنان تنها مقهور خدای قاهر واحد می گردد . صلاح او صلاح بنده است و ارادهٔ او منّت بر عبد . گاه به راست می کشاند و دیگر بار به چپ ، ندای اعتراض ، هیچ گاه از نای بنده برنمی آید ؛ چرا که خود را تابع خواستهٔ محبوب خود می داند :

رشته ای بر گردنم افکنده دوست می کشد هر جا که خاطر خواهِ اوست (۲)

وجود مقدّس سیدالشهدا علیه السلام در دعای عاشقانه و مناجات نورانی خود در صحرای عرفات چنین می گوید :

« (اللَّهُمَّ) وَبارِكْ لی فی قَدَرِكَ ، حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجیلَ ما اخَّرْتَ وَلا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ » (۳) .

پرودگارا ، در آنچه برای من مقدّر می داری برکت قرار ده ، تا (هیچ گاه) زودرسی آنچه تأخیر داده ای و تأخیر یافتن آنچه را تسریع نموده ای را نپسندم .

علم به بیچارگی و درماندگی بندگان

(۴)

بندگان حضرت حق ، آن زمان که عظمت و جلالت پروردگار را در نظر آورند ، بر بیچارگی و درماندگی خود نیز معترف می شوند .

این جملهٔ شریف علاوه بر آن که اعتراف به پریشان حالی و فقر بنده محسوب می شود ، اعتراف به دانایی و علم پروردگار بر این مطلب نیز هست . بنده با کمال صداقت عرض می کند :

۱- ((۱)) . « یَا مَنْ بِیَدِهِ نَاصِیَتِی » .

۲- ((۲)) . مثنوی معنوی « مولوی » .

۳- ((۳)) . مفاتیح الجنان : دعای عرفه ؛ اقبال الأعمال : ۳۴۲ .

۴- ((۴)) . « یَا عَلِیما بِضُرِّی وَمَسْکَنَتِی » .

« من بندۀ بیچاره و درمانده ای هستم که به حال او واقفی ، پس مرا دریاب » .

« ضُرّ » در لغت به همان معنای زیان و پریشان حالی می آید (۱) ؛ بنا بر این می توان گفت : « ضُرّ » آن زیان و نقیصه ای است که آثارش در فرد و زندگی او نمایان می شود .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر حضرت پروردگار ، به ضُرّ و مسکنت خود اقرار می کند ، چنان که خداوند در بیان مناجات ایّوب نبی علیه السلام می فرماید :

« وَ أَیُّوبَ إِذْ نادیٰ رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرّاحِمِینَ » (۲).

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی .

و بدین بیان ، رحمت خداوند را متوجّه خود ساخت ، و به گفته مرحوم « فیض کاشانی رحمه الله » :

بر خاک مسکنت فتم و ناله سر کنم باشد که در دلش ز ره عجز جا کنم (۳)

خداوند نیز پاسخ پیامبرش ایوب را چنین داد :٠

« فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْریٰ لِلْعابِدِینَ » (۴).

پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم ، و خانواده اش را [که در حادثه ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکّری برای عبادت کنندگان بود .

۱- (۱)) . « الضَّرّ والضُّرّ ، لغتان ، ضدّ النفع » لسان العرب : مادۀ « ضرر » . « الضُّرّ - بالضم - سوء الحال ، وبالفتح ضد النفع » مجمع البحرین : مادۀ « ضرر » .

۲- (۲)) . انبیاء (۲۱) : ۸۳ .

۳- (۳)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : غزل ۶۰۸ .

۴- (۴)) . انبیاء (۲۱) : ۸۴ .

آگاهی به فقر و تهی دستی بندگان

(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام هم چون نـدای پیشـین ، هم به فقر و تهی دسـتی خویش اقرار می نمایـد ، و هم بر این مطلب اعتراف دارد که پروردگـار عـالم و حکیم ، از فقر بنـدهٔ خویش بـا خبر است و این عرض حاجت از جانب نیازمنـدی است به سوی بی نیـاز ، تـا حـاجت او را برآورده سـازد و در پرتو این فقر و نیاز ، درگاه نشـینِ حضـرت دوست باشـد . در لغت عرب « فاقه » به همان معنای فقر آمده است (۲) .

۱- (۱)) . « یَا خَبِیرا بِفَقْرِی وَفَاقَتِی » .

۲- (۲)) . « الفاقه : الفقر والحاجه » لسان العرب و کتاب العین : مادهٔ « فوق » .

ای پروردگـارم ، ای پروردگارم ، ای پروردگارم ، به حق و قداسـتت و بزرگ ترین صـفات و نام هایت ، از تو درخواست می کنم که همـهٔ اوقات مرا از شب و روز به یادت آباد کنی ، و به خدمت گذاری ات پیوسـته بداری ، و اعمالم را به پیش گاهت قبول نمایی ؛ تا آن که اعمال و اورادم همه هماهنگ و هم سو باشـد ، و حالم در خدمتت پاینده گردد . ای سـرور من ، ای آن که تکیه ام بر اوست ، ای آن که شِکوِه و شکایت حالم به سوی اوست ، ای پروردگارم ، ای پروردگارم ، ای پروردگارم ! .

ص:۹۱۹

بخش ۲۷

اشاره

ص:۹۲۰

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَقُدْسِکَ

اشاره

، وَأَعْظَمِ صِفَاتِکُ، وَأَسْمَائِکَ

ای پروردگارم ، ای پروردگارم ، ای پروردگارم ! به حق و قداستت

و بزرگ ترین صفات و نام هایت ، از تو درخواست می کنم

توسل جستن به حق پروردگار

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند را به حقّی که بر بندگان دارد قسم می دهد . این حقّی است که شناخت حقیقت آن ممکن نخواهد بود ، چنان که حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام پس از نماز خود چنین عرض می کردند :

« وأسئلُکَ بِحَقِّکَ العظیم الذی لا یَعلَمُ کُنْهَهُ سِواک » (۱) .

و از تو می خواهم به آن حق بزرگی که جز تو کسی کُنه آن را نمی داند .

این عدم شناخت می تواند به جهت ناتوانی در ادای آن باشد ؛ چرا که تا بینش حقیقی و معرفت واقعی نسبت به حقّی محقّق نشود ، ادای آن نیز ممکن نخواهد بود .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آغاز دو خطبه از نهج البلاغه از خداوند برای رعایت حقوق الهی یاری می طلبد .

« الحَمْدُ للّهِ ِ . . . وَنَسْتَعِینُهُ عَلَی رِعَایَهِ حُقُوقِهِ » (۲) .

ستایش مخصوص خداوند است . . . و برای مراعات حقوقش از او یاری می طلبیم .

۱- ((۱)) . جمال الأسبوع : ۲۶۷ .

۲- ((۲)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۰۰ .

« أَحْمَدُهُ . . . وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَظَائِفِ حُقُوقِهِ » (۱) .

او را سپاس می گویم . . . و برای ادای حقوقش از او کمک می طلبم .

و در خطبهٔ معروفشان در صفّین که حقِّ والی بر رعیّت ، و رعیّت بر والی را متذکّر شده و سختی رعایت حق و دیگر مسائل را مطرح می نماید ، در عبارتی موجز می فرماید که حق خداوند بر بندگان ، رعایت فرمان های اوست (۲) .

پر واضح است که بجای آوردن حق مولی الموالی - چنانکه باید و شاید - امکان پذیر نیست ، پس باید خداوند بزرگ را سوگند داد که یاری کند تا در حد امکان بنده ناتوان ، حقش را بجا آورد .

قداست حضرت حق

قسم دادن پروردگار به قداست و تنزّهش ، اعتراف به مقام ربوبی حضرت حق و نشانگر بندگی بنده نسبت به پروردگار خویش است (۳) .

خداوند متعال در دو آیه از قرآن کریم ، خود را به صفت « قدّوس » خوانده است :

۱- ((۱)) . نهج البلاغه ، خطبهٔ ۱۹۰ .
۲- ((۲)) . « وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلًا مِنْه » . نهج البلاغه : خطبهٔ ۲۱۶ . ولی حقّش را بر بندگان چنین مقرّر فرمود که او را بندگی کنند ، و مزد عبادت را بر عهده خود برای بندگان چندبرابر قرار داد ؛ به علّت فضل و کرمی که دارد .
۳- ((۳)) . « القدس : تنزيه اللّه ، وهو القدّوس والمقدّس والمتقدّس » لسان العرب : ۱۶۸/۶ و كتاب العين : مادهٔ « قدس » . « القدوس من أسمائه تعالى ، من القدس وهو الطاهر المنزّه عن العيوب والنقائص » مجمع البحرين : مادهٔ « قدس » .

« هُوَ اللّهُ الَّذِی لاّ إِلّهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکَ الْقُدُّوسُ » (۱).

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست ، همان فرمانروای پاک .

« یُسَبِّحُ لِلّهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ » (۲).

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند ، خدایی که فرمان روای هستی و بی نهایت پاکیزه است .

« علی بن ابراهیم قمی رحمه الله » در تفسیر آیهٔ اول سورهٔ جمعه می گوید :

« قدّوس آن کسی است که از آفاتی که سبب جهل است به دور باشد » (۳) .

مرحوم « طبرسی رحمه الله » نیز در مجمع البیان می گوید :

« قدّوس یعنی سزاوار تعظیم و آن که از هر نقصی پاک است » (۴) .

چه زیباست سخن گفتن با پروردگاری که در او نقص نیست ، و طهارت و تنزّهش ، او را تنها سزاوار پرستش و کُرنش قرار داده است . هم او که جهل در قاموس وجودی اش معنی ندارد و به احوال بندگان خویش از خودشان نیز آگاه تر است . به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پروردگار خویش را به مقام قدسش قسم می دهد .

صفات و اسمای اعظم الهی

و باز امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند را به صفات و اسمای اعظمش قسم

۱- ((۱)) . حشر (۵۹) : ۲۳ .
۲- ((۲)) . جمعه (۶۲) : ۱ .
۳- ((۳)) . « القدوس ، البریء من الآفات الموجبات للجهل » . تفسیر القمی : ۳۶۶/۲ .
۴- ((۴)) . « القدوس ، أی المستحق للتعظیم ، الطاهر من کلّ نقص » . مجمع البیان : ۴۲۹/۱۰ .

می دهد ، یعنی بلندمرتبه ترین نام ها و صفاتی که ذات مقدّس پروردگار به آن ها خوانده می شود .

واضح است که خواندن بزرگان با عناوین بزرگشان از مقتضای ادب است ، و بندگان نیز در برابر خداوند متعال چنین می کنند تا بلند مرتبگی حضرتش را در منظر خود یادآور شوند و آن گاه از او طلب حاجت کنند .

اسم اعظم از دیر باز برای مسلمانان و مؤمنان منشأ سؤال و ابهام بوده است ؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام « زاذان » را با عنایت اسم اعظم ، حافظ قرآن نمود (۱) و نیز دیگر وقایعی که فهم عموم از آن عاجز بود .

برخی از مفسّران می گویند :

۱- (۱)) . « سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنْ زَاذَانَ أَبِی عَمْرٍو قُلْتُ لَه: یَا زَاذَانُ! إِنَّکَ لَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَتُحْسِنُ قِرَاءَتَهُ فَعَلَی مَنْ قَرَأْتَ ؟ قَالَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَرَّ بِی وَأَنَا أُنْشِدُ الشِّعْرَ وَکَانَ لِی خُلُقٌ حَسَنٌ فَأَعْجَبَهُ صَوْتِی فَقَال: یَا زَاذَانُ ، فَهَلّا بِالْقُرْآن ؟ قُلْتُ: یَا أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ! وَکَیْفَ لِی بِالْقُرْآنِ ؟ فَوَ اللّهِ مَا أَقْرَأُ مِنْهُ إِلّا بِقَدْرِ مَا أُصَلِّی بِهِ. قَال: فَادْنُ مِنِّی. فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَتَکَلَّمَ فِی أُذُنِی بِکَلامٍ مَا عَرَفْتُهُ وَلا عَلِمْتُ مَا یَقُولُ ثُمَّ قَالَ: افْتَحْ فَاکَ، فَتَفَلَ فِی فِیَّ فَوَ اللّهِ مَا زَالَتْ قَدَمِی مِنْ عِنْدِهِ حَتَّی حَفِظْتُ الْقُرْآنَ بِإِعْرَابِهِ وَهَمْزِهِ وَمَا احْتَجْتُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهُ أَحَداً بَعْدَ مَوْقِفِی ذَلِکَ. قَالَ سَعْد: فَقَصَصْتُ قِصَّهَ زَاذَانَ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: « صَدَقَ زَاذَانُ، إِنَّ أَمِیرَالْمُؤْمِنِینَ علیه السلام دَعَا لِزَاذَانَ بِالاسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی لا یُرَدُّ ». «سعد خفّاف» می گوید: به «زاذان» گفتم: تو قرآن را خوب تلاوت می کنی، چگونه یاد گرفتی؟ تبسمی کرد و گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار من گذشت و من شعر می خواندم و اخلاق خوبی داشتم. از صدایم خوشش آمد. فرمود: ای زاذان! چرا قرآن حفظ نکرده ای؟ گفتم: بیش از دو سوره که در نماز می خوانم، از قرآن چیزی نمی دانم. فرمود: نزدیک بیا. پس نزدیک او رفتم. در گوشم چیزهایی گفت که نفهمیدم چیست. سپس فرمود: «دهانت را باز کن، از آب دهان مبارک خود در دهان من انداخت» به خدا سوگند وقتی که از کنار او برخاستم تمام قرآن را با اعرابش حفظ بودم، بعد از آن هیچ مشکلی نداشتم که از آن بپرسم. سعد می گوید: داستان زاذان را برای امام باقر علیه السلام نقل کردم فرمود: زاذان راست می گوید: علی علیه السلام با اسم اعظمی که هیچ وقت رد نمی شود، برای زاذان دعا نمود. الخرائج والجرائح : ۱۹۵/۱ ، باب الثانی فی معجزات امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ؛ بحار الأنوار : ۱۹۵/۴۱ ، باب ۱۱۰ ، حدیث ۶ .

آن که علم بعض از کتاب نزد او بود (۱) که به امر سلیمان نبی علیه السلام تخت پادشاهی « بلقیس » را در کمتر از یک چشم بر هم زدن از سرزمین سبأ به نزد سلیمان علیه السلام آورد ، اسم اعظم الهی می دانست (۲) .

۱- (۱)) . «الّذی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ ». نمل (۲۷) : ۴۰ .

۲- (۲)) . مجمع البیان : ۳۴۹/۷ ؛ جوامع الجامع : ۱۹۰/۳ ؛ تفسیر شریف لاهیجی : ۴۲۴/۳ ؛ زبده التفاسیر : ۱۰۰/۵ . در التبیان فی تفسیر القرآن : ۹۶/۸ آمده است : « قال ابن عباس و قتاده : هو رجل من الانس ، کان عنده علم اسم اللّه الأعظم الذی اذا دُعی به اجاب » . « ابن عباس » و « قتاده » می گویند : او مردی از انسان ها بود که اسم اعظم الهی نزد او بود ، همان اسمی که هرگاه بدان خوانده شود اجابت می کند . سپس این قول را قول مشهور بین مفسرین می داند . در احادیث اهل بیت علیهم السلام بسیار آمده است که آن کس « آصف بن برخیا » وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده و این امر ، به خواستِ سلیمان نبی علیه السلام برای شناسانده شدن جایگاه وصی او صورت پذیرفت . در کتاب شریف عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۱۰۳/۱ ، باب ۸ حدیث ۶ ، از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن حدیثی طولانی روایت شده است که آن حضرت فرمود : « إنّی أَدعُو اللّهَ عَزَّوَجَلَّ بِاسْمِهِ العَظیمِ الَّذی دَعا آصِف » . من خدای عزوجل را به همان اسم اعظمی می خوانم که آصف [بن برخیا] به آن دعا کرد . در کتاب بصائر الدرجات : ۲۰۸ ، باب ۱۳ ، حدیث ۳ ، نیز آمده است : « عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : إِنَّ اسْمَ اللّهِ الْأَعْظَمَ عَلَی ثَلاثَهٍ وَسَبْعِینَ حَرْفاً وَإِنَّمَا کَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَکَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَیْنَهُ وَبَیْنَ سَرِیرِ بِلْقِیسَ حَتَّی تَنَاوَلَ السَّرِیرَ بِیَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ کَمَا کَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفِهِ عَیْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الاسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفاً وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللّهِ تَعَالَی اسْتَأْثَرَ بِهِ فِی عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهَ إِلَّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ » . به راستی نام خدا که اعظم است، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعای یمن - در حدود دو ماه راه) تا شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتر از یک چشم بر هم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن ، مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده«و لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم». و در الکافی : ۲۳۰/۱ ، نیز روایتی قریب به این مضمون آمده است .

« شیخ صدوق رحمه الله » در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از « جویریّه بن مسهّر » روایت می کند :

پس از بازگشت از جنگ با خوارج ، به همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سرزمین بابل رسیدیم . زمان نماز عصر رسید ، ولی آن حضرت از نماز خواندن در آن سرزمین امتناع ورزیده ، جمعیت را ترک نمودند . من نیز به دنبال آن حضرت رفتم تا آن که پس از غروب خورشید به سرزمینی رسیدیم .

آنجا وضو ساخت و کلامی فرمود که نفهمیدم سپس نوای اذان داد . به خدا سوگند خورشید را دیدم که از بین دو کوه صداکنان خارج شد - و به محل فضیلت نماز عصر بازگشت - به همراه ایشان نماز خواندیم . وقتی از نماز فارغ شدیم ، خورشید به موقعیت پیشین خود بازگشت و تاریکی همه جا را فرا گرفت ، آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام بر من نظر افکند و فرمود :

ای « جویریه بن مسهّر » ، همانا خدای عزوجل می فرماید : « پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی » من نیز خدای عزوجل را به نام عظیمش خواندم و او خورشید را برای من بازگرداند » (1) .

۱- (۱)) . « یا جُوَیْریَّه بْنَ مُسَهَّر ، إنَّ اللّهَ یَقُول : «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ» وإنّی سَألتُ اللّهَ باسمِهِ العَظیم فَرَدَّ عَلَیّ الشَّمس » . من لا یحضره الفقیه : ۲۰۳/۱ - ۲۰۴ ، حدیث ۶۱۱ . این روایت در کتاب بصائر الدرجات : ۲۱۷/۱ و ۲۱۹/۴ ، باب ۲ ؛ خصائص الأئمه : ۵۶ - ۵۷ ؛ علل الشرائع : ۳۵۲/۲ - ۳۵۳ باب ۶۱ ، حدیث ۴ ، نیز آمده است .

أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً ، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً ،

اشاره

وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً

همهٔ اوقات مرا از شب و روز به یادت آباد کنی ، و به خدمت گذاری ات پیوسته بداری ، و اعمالم را به پیش گاهت قبول نمایی

قسم به اسم اعظم برای سه خواسته

اشاره

بنده ای که بر درگاه حضرت دوست زبان به تمجید حضرت رب الارباب بگشاید ، از طرفی او را پروردگار و مالک و مهاردار و صاحب اختیار خویش بداند ، و از سوی دیگر فریاد بیچارگی و فقر خویش را از سر اخلاص سر دهد ، و سپس حضرت دوست را به زیباترین حقایق وجودی اش قسم دهد ، باید از او چه بخواهد ؟

۱ – دوام ذکر

تمام زندگی و لحظه لحظهٔ حیاتم را با ذکر و یادت آبادی بخش .

نکاتی که می توان از این فراز استفاده کرد بسیار است که به برخی اشاره می کنیم :

نخست : عمری که بدون یاد خدا باشد و لحظه ای که فارغ از حضرت دوست بگذرد ، زمانی ویران و مرگ بار است .

حضرت امام زین العابدین علیه السلام چه زیبا بر این خطر آگاهی می دهد ، آنجا که در مناجات عاشقانه و عارفانه خویش عرض می کند :

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّد . . . عَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا

كَانَ عُمُرِی مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِی إِلَيْک قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُکَ إِلَیَّ ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُکَ عَلَی » (۱) .

بار خدایا ، بر محمّد و آل او درود فرست ، . . . و تا هنگامی که عمرم در فرمان بری تو به کار رود مرا عمر ده ، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (و بر من تسلّط یابد) مرا بمیران پیش از آن که دشمنیِ سختِ تو به من رو آورد ، یا خشمت بر من استوار گردد .

چرا که زندگی بدون یاد خدا ، زمینه ساز رخنهٔ شیطان و مقدمهٔ پشیمانی در « یوم التغابن » (۲) است همان زمانی که :

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَی عَلَی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللَّهِ » (۳).

تا مبادا آن که کسی بگوید : دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم .

وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی بیدارکننده ، خطر آن روز عظیم را چنین گوشزد می نماید :

« ... أَيُّهَا النَّاسُ الْآنَ الْآنَ مَا دَامَ الْوَثَاقُ مُطْلَقاً وَالسِّرَاجُ مُنِيراً وَبَابُ التَّوْبَهِ مَفْتُوحاً وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِفَّ الْقَلَمُ وَتُطْوَی الصَّحِيفَهُ... » (۴)
.

ای مردم اینک اینک ، تا که بندها باز است و چراغ فروزان ، و در توبه باز ؛ پیش از

۱- ((۱)) . الصحيفه السجاديه : دعای مکارم الأخلاق ؛ بحار الأنوار : ۶۱/۷۰ ، باب ۱۲۲ ، ذیل حدیث ۳۰ .

۲- ((۲)) . «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ يَوْمُ التَّغابُنِ ». تغابن(۶۴) : ۹ . روزی که شما را در آن روز اجتماع (که روز قیامت است) جمع می کند ، آن روز ، روز غبن و خسارت است .

۳- ((۳)) . زمر(۳۹) : ۵۶ .

۴- ((۴)) . الأمالی « طوسی » : ۶۸۴ ، حدیث ۱۴۵۶ ، مجموعه ورّام : ۸۹/۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۷۵/۷۷ ، باب ۱۴ ، حدیث ۳۶ .

آن که قلم از نوشتن اعمال باز ایستد و دفتر اعمال بسته شود .

نکته دوم : توجّه به تمامی لحظات و تک تک ثانیه ها ضروری است . حضرت علی علیه السلام نه این که فقط به برخی از لحظات و یا حتی حداکثر آن توجّه دارد ، بلکه تمامی اوقات را آبادشده به یاد خدا می خواهد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إنّ أنفاسَکَ أجزاءُ عُمرکَ فلا تُفِنها إلا فی طاعَه تُزلِفُکَ » (۱) .

همانا (تک تک) نَفَس های تو ، اجزای عمر توست . پس آن ها را جز در طاعتی که تو را به خدا نزدیک می سازد صرف نکن .

نکتهٔ سوم : تنها یاد خداوند است که می تواند قلب آدمی را پیراسته نماید و آن را از مخروبهٔ شیطان به روضهٔ رضوان و فردوس الهی مبدّل سازد .

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (۲).

آگاه باشید دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد .

مرحوم « علامهٔ مجلسی رحمه الله » با استناد به این آیهٔ شریفه می گوید :

« همانا نفس آدمی به وسیله معارف الهی شادی و ابتهاج می یابد » (۳) .

واین همان آبادانی و سلامتی است که به برکت یاد الهی نصیب قلب مؤمنان می شود .

۲ – خدمت گذاری پیوسته

حیات و زندگی انسان – که موهبتی الهی است – زمانی قدر دانسته می شود که

۱- (۱)) . غرر الحکم : ۱۶۰ ، باب ضیاع الأعمار ، حدیث ۳۰۶۰ .

۲- (۲)) . رعد (۱۳) : ۲۸ .

۳- (۳)) . « إن النفس إنما تفرح وتبتهج بالمعارف الإلهیه » بحار الأنوار : ۲۰۸/۶ ، باب ۸ .

مطابق با خواستهٔ حضرت ذوالمنن بگذرد .

حضرت علی علیه السلام از خداوندِ خویش می خواهد تا لحظه لحظهٔ حیات و زندگی اش صرف خدمت مداوم برای حضرت حق گردد .

مرحوم « شیخ طوسی رحمه الله » در کتاب مصباح المتهجد در بخشی از تعقیبات مخصوص نماز صبح این فراز را آورده است :

« اللَّهُمَّ اجْعَلْ كَدِّی فِی طَاعَتِکَ وَرَغْبَتِی فِی خِدْمَتِکَ » (۱) .

پروردگارا تلاش و کوششم را در راه طاعتت مقرر بدار و نسبت به خدمت خویش مایلم گردان .

مرحوم « علامهٔ مجلسی رحمه الله » نیز در باب مناجات ها چنین آورده است :

« اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ جِبَاهُهُمْ سَاجِدَةٌ لِعَظَمَتِکَ وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةٌ فِی خِدْمَتِکَ » (۲) .

پروردگارا ما را از جمله کسانی قرار ده که پیشانی هایشان در برابر عظمتت در سجود است و چشمانشان در راه خدمت تو بیدار .

از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین استفاده می شود که هر کاری که جنبهٔ عبادت داشته باشد ، خدمت به خداوند تلقّی می شود .

بی شک آرزوی هر بندهٔ مخلص آن است تا در خدمت مولای خویش زندگی بگذراند ، و به پیروی از فرمان هایش خود را آبرومند گرداند ، ولی نکته ای که نباید از آن غفلت نمود این است که آیا خالق بی نیاز به خدمت خلق خویش محتاج است - تعالی اللّه عن ذلک - ؟

کلام نورانی حضرت امام صادق علیه السلام پاسخ این مطلب را به وضوح بیان می کند که :

۱- ((۱)) . مصباح المتهجد :۲۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۴/۸۳ ، باب ۴۳ ، حدیث ۳۸ .
۲- ((۲)) . بحار الأنوار :۱۴۸/۹۱ ، باب ۳۲ ، مناجات ۹ .

« وَ اعْلَمْ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنْ عِبَادَتِكَ وَدُعَائِكَ وَإِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَيُبْعِدَكَ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَيَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَيَهْدِيَكَ إِلَى سَبِيلِ رِضَاهُ وَيَفْتَحَ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ » (۱) .

بدان که او محتاج خدمت تو نیست و بی نیاز از عبادت و دعای توست ، و این که تو را خوانده است از روی فضل و کرم اوست تا در حق تو رحمتی نماید و از عقوبت خویش دورت نماید و از برکات رحمت بسیارش بر تو نازل گرداند ، تو را به راه (جلب) رضایتش رهنمون گردد و در مغفرت را به رویت بگشاید .

بندگان عارف و سالکان طریق حق ، در خدمت برای خالق متعال خویش می کوشند ؛ چرا که تمام هستی و کائنات را در خدمت او می دانند :

از آن که تا همهٔ عمر خدمت تو کند ز بهر خدمت تو شد مصوّر آتش و آب

عجب نباشد اگر ز آرزوی خدمت تو زمین شود شنوا و سخنور آتش و آب (۲)

۳ – قبول اعمال

بندگان وارستهٔ درگاه حق می دانند که انجام عمل به تنهایی کافی نیست ، بلکه مقبول آمدنش مهم است ، چنان که امام صادق علیه السلام به « محمد بن مروان » فرمودند :

« تَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُّونَ أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً مَا يَقْبَلُ اللّهُ مِنْهُ صَلاةً » (۳) .

(چه بسا) شصت یا هفتاد سال بر بنده ای بگذرد ، ولی خداوند حتی یک نماز از او نپذیرفته باشد .

تا چه رسد به این که بنده ادعای طاعت و بندگیِ در حد کمال نماید ! ، وقتی

۱– ((۱)) . مصباح الشریعه : ۸۷ ، باب ۳۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۰/۸۱ ، باب ۱۶ ، حدیث ۳ .
۲– ((۲)) . دیوان اشعار « امیر معزّی » : بخش قصائد .
۳– ((۳)) . علل الشرائع : ۲۸۹/۱ ، باب ۲۱۲ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۴/۷۷ ، باب ۳ .

تمام عمر را نتوان برای شکرگزاری یک نعمت صرف نمود و نعمت های بی نهایت حضرت حق نیز در خدمت انسان باشد ، پس ادعای بندگی در حد مطلوب یک گزافه بیش نیست !

این کوتاهی و ناتوانی را جز مقام کرامت و بزرگی حضرت دوست جبران نخواهد کرد ، « صائب تبریزی » چه نیکو گفته است :

تمام سجدهٔ سهو است طاعتی که مراست مگر به قبلهٔ ابروی او شود مقبول (۱)

و به گفته « ابو سعید ابو الخیر » :

چون با تو بوم مجاز من جمله نماز چون بی تو بوم نمازِ من جمله مجاز (۲)

از دعاهایی که همهٔ پیامبران و امامان و اولیای حق ، به پیشگاه حضرت ربّ داشتند این بوده که پروردگار مهربان اعمال آنان را بپذیرد و با فضل و رحمتش با آنان معامله کند .

آن بزرگواران ، به این حقیقت آگاه بودند که اگر کسی عمل نداشته باشد به عرصهٔ رحمت حق راه نخواهد یافت ، و اگر عمل داشته باشد ، ولی شرایط لازم مانند ایمان و اخلاص در آن نباشد ، از رحمت و پاداش خداوند محروم خواهد بود .

بر این اساس به اصل عمل و آراسته بودن عمل به شرایط لازم ، بسیار اهمیت می دادند و چون عمل را آن گونه که باید انجام می دادند از حضرت حق درخواست قبولی و پذیرش آن را می نمودند : « وأعمالی عندك مقبوله ».

قرآن و روایات بر این معنا تأکید دارند که عملی مورد پذیرش خداوند است که صاحبش دارای ایمان باشد و عملِ او برای خدا و هماهنگ با احکام و فرمان های الهی انجام گیرد .

۱- ((۱)) . دیوان اشعار « صائب تبریزی » : غزل ۴۵۸ .

۲- ((۲)) . دیوان اشعار « ابو سعید ابوالخیر » : بخش رباعیات .

باید دانست که عمل از مؤمن پذیرفته می شود و نیز گناه از مؤمن آمرزیده خواهد شد و عمل هرچند عظیم و مفید باشد از کافر و معاند قبول نخواهد شد و گناه هرچند کوچک باشد از او آمرزیده نمی شود .

روایات بسیار مهمی دربارهٔ عمل باارزش و دارای پاداش ، در مهم ترین کتاب های حدیث روایت شده که به گوشه ای از آن اشاره می شود :

حضرت علی علیه السلام در روایاتی می فرماید :

الشَّرفُ عِندَ اللّهِ سُبحانَهُ بِحُسنِ الأعمَالِ لا بِحُسنِ الأقوَالِ (۱) .

« برتری و بزرگواری نزد خدای سبحان ، به نیکی کردارهاست نه به خوبی گفتارها .

العَمَلُ شِعارُ المُؤمِنِ (۲) .

عمل شعار مؤمن است .

المُداوَمَهَ المُداوَمَهَ ، فَإنَّ اللّهَ لَم یَجْعَل لِعَمَل المُؤمِنینَ غَایَهً إلّاالمَوتَ (۳) .

عمل را ادامه دهید ، عمل را ادامه دهید ، زیرا خدا برای عمل مؤمن پایانی جز مرگ قرار نداده است .

أَعلَی الأعمَالِ إخلاصُ الایمانِ وَصِدْقُ الوَرَعِ وَالایقَان (۴) .

برترین اعمال پاکی ایمان و درستی ورع و یقین است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

۱- (۱)) ۱ . غرر الحکم : ۱۵۳ ، لاینفع قول بغیر العمل ، حدیث ۲۸۳۸ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۵۰/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۲۶۰ .

۲- (۲)) . غرر الحکم : ۱۵۱ ، حدیث ۲۷۷۷ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۵۰/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۲۶۴ .

۳- (۳)) . مستدرک الوسائل : ۱۳۰/۱ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۷۷ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۶۰/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۲۹۲ .

۴- (۴)) . غرر الحکم : ۱۵۵ ، الاخلاص فی العمل و آثاره ، حدیث ۲۸۹۹ .

دَعَا اللّهُ النّاسَ فِی الدُّنیا بِآبائِهِم لِیَتَعَارَفُوا ، وَفِی الآخِرَهِ بِأعْمالِهِم لِیَجازَوُا «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا » ، «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا » (۱).

خدا مردم را در دنیا به پدرانشان خواند ، تا یکدیگر را بشناسند و در آخرت به اعمالشان می خواند تا پاداش و جزا دهد پس فرمود : ای کسانی که ایمان آورده اید ؛ ای کسانی که کافر شده اید ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

أفضَلُ الأعمَالِ إیمَانٌ بِاللّهِ وَتَصدیقٌ بِه وَجِهادٌ فِی سَبیلِ اللّهِ وَحَجٌّ مَبرورٌ ، وَأهوَنُ عَلیکَ مِن ذَلکَ إطعامُ الطَّعامِ وَلِینُ الکَلامِ وَالسَّماحَهُ وَحُسنُ الخُلقِ ، وَأهونُ عَلیکَ مِن ذَلکَ لا تَتَّهِمُ اللّهَ فِی شَیْ ءٍ قَضاهُ اللّهُ عَلَیکَ (۲) .

برترین اعمال ، ایمان به خدا و باور داشتن آن و جهاد در راه خدا و حج قبول شده است . و سبک تر از این ها بر تو ، خوراندن طعام به فقیر و نرمی در سخن و سهل بودن و خوش اخلاقی است . و سبک تر از این ها بر تو ، این است که خدا را در حکمی که بر تو نموده متهم نکنی .

و نیز آن حضرت فرمود :

سَیّدُ الأعمَالِ ثَلاثُ خِصالٍ : إنصافُکَ مِن نَفسِکَ ، وَمُواسَاتُکَ الأَخُ فِی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَذِکرُ اللّهِ تَعالی عَلی کُلِّ حالٍ (۳) .

سرور اعمال سه خصلت است : انصاف دادنت به همه از جانب خود ، و یاری دادنت به برادر دینی ، و یاد خدا در همه حال .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

۱- ((۱)) . کشف الغمه : ۲۰۷/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۸/۷۵ ، باب ۲۳ ، حدیث ۷۲ .

۲- ((۲)) . کنز العمال : ۴۳۶۳۹ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۶۶/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۲۲ .

۳- ((۳)) . مشکاه الأنوار : ۵۵ ، فصل ۱۵ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۶۴/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۳۲۶ .

فَطُوبَی لِمَن أخلَصَ للّهِ عَمَلَهُ وَعِلمَه وَحُبَّه وَبُغضَه وَأخذَه وَتَرکَه وَکَلامَه وَصَمتَه وَفِعلَه وَقَولَه (۱) .

خوش بخت و رستگار ، کسی است که دانش و کردارش ، دوستی و دشمنی اش ، گرفتن و رها کردنش ، سخن گفتن و سکوتش ، رفتار و گفتارش ، بر پایهٔ اخلاص و رضای خدا باشد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیّتش به ابوذر فرمود :

کُن بِالعَمَلِ بِالتَّقوَی أشَدَّ اهتِمَاماً مِنکَ بِالعَمَلِ ؛ فَإِنَّهُ لَایَقِلُّ عَمَلٌ بِالتَّقوَی ، وَکَیفَ یَقِلُّ عَمَلٌ یُتَقَبَّل ؟ ! یَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ » (۲).

اهتمامت به عمل آراسته به تقوی ، بیشتر از خودِ عمل باشد ؛ زیرا عمل آراسته به تقوی ، کم و اندک نیست و چگونه عملی که قبول می شود کم و اندک باشد ، خدای عز و جل می فرماید : خدا فقط از پرهیزکاران قبول می کند .

حضرت علی علیه السلام می فرماید :

إنَّکَ لَن یُتَقَبَّلُ مِن عَمَلِکَ إلّامَا أخلَصتَ فِیهِ (۳) .

یقیناً از عملت جز آنچه در آن اخلاص ورزیده ای قبول نمی شود .

در هر صورت ، عمل از انسانی که دارای ایمان ، اخلاص ، یقین و ورع باشد ، بدون تردید مورد قبول است و عمل مقبول ، چنان دارای ارزش است که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آن روایت شده است :

مَن قَبِلَ اللّهُ مِنْهُ صَلاةً واحِدَةً لَم یُعَذِّبْهُ ، وَمَن قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَم یُعَذِّبْهُ (۴) .

۱- (۱)) . تحف العقول : ۹۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۱/۷۴ ، باب ۹ ، حدیث ۱ .

۲- (۲)) . بحار الأنوار : ۸۸/۷۴ ، باب ۴ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۶۶/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۳۳۳ .

۳- (۳)) . غرر الحکم : ۱۵۵ ، حدیث ۲۹۱۳ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۶۶/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۳۳۵ .

۴- (۴)) . الکافی : ۲۶۶/۳ ، باب فضل الصلاه ، حدیث ۱۱ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۷۰/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۳۵۰ .

کسی که خدا از او یک نماز بپذیرد او را هرگز عذاب نخواهد کرد و کسی که خدا از او یک کار خوب بپذیرد ، او را هرگز عذاب نمی کند .

مَن قَبِلَ اللّهُ مِنْهُ حَسَنَهً وَاحِدَهً لَم یُعَذِّبْهُ أبَداً وَدَخَلَ الجَنَّهَ (۱) .

کسی که خدا یک کار خوب از او بپذیرد ، هرگز او را عذاب نمی کند و وارد بهشت می شود .

خدایا ، ما را از سستی و کسالت در عمل حفظ کن و بر نشاط ما نسبت به عبادت و کوشش شایسته ، بیفزای و دل ما را بیداری کامل عنایت کن .

ای در این خواب گه بی خبران بی خبر خفته چو کوران و کران

سر برآور که در این پرده سرای می رسد بانگ سرود از همه جای

بلبل از منبر گل نغمه نواز قمری از سرو سهی زمزمه ساز

بانگ برداشته مرغ سحری کرده بر خفته دلان پرده دری

چرخ در گرد از این بانگ و نوا کوه در رقص از این صوت و صدا

هرگز از جای نمی خیزی تو اللّه اللّه چه گران چیزی تو

ساعتی ترک گران جانی کن شوق را سلسله جنبانی کن

بگسل از پای خود این لنگر گِل گام زن شو به سوی کشور دل

آستین بر سر عالم افشان دامن از طینت آدم افشان

سنگ بر شیشۀ ناموس انداز خاک در خرقۀ سالوس انداز

همه ذرّات جهان در رقص اند رو نهاده به کمال از نقص اند

تو هم از نقص قدم نِه به کمال دامن افشان ز سر جاه و جلال

خواب بگذار که بی خوابی بِه دیده را سرمۀ بی خوابی دِه (۲)

۱- (۱)) . مجموعه ورّام : ۸۶/۲ ؛ میزان الحکمه : ۴۰۷۰/۹ ، باب العمل ، حدیث ۱۴۳۵۱ .

۲- (۲)) . مثنوی هفت اورنگ : عقد سی و چهارم .

حَتَّیٰ تَکُونَ أَعْمَالِی وَأَوْرَادِی کُلُّهَا وِرْداً وَاحِداً ، وَحَالِی فِی خِدْمَتِکَ سَرْمَداً

اشاره

تا آن که اعمال و اورادم همه هماهنگ و هم سو باشد ،

و حالم در خدمتت پاینده گردد

نتیجهٔ عمر بابرکت و بندگی حق

اشاره

پس از آن قسم های متعدّد و خواندن حضرت حق به اسم اعظم و صفات برترش ، اگر درخواست حیات طیّبه و قبول عمل ، و یافتن خلوص حاصل شود ، چه نتیجه ای در بر خواهد داشت ؟ ،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیشگاه حضرت حق – عزّ اسمه – عرض می کند :

« آنچه از تو خواسته ام بدین جهت است تا به دو منظور مهم برسم : هم سویی گفتار و عمل و توفیق خدمت مداوم » .

هم سویی گفتار و کردار

پرورگارا ، خواستهٔ بندهٔ تو آن است که کردار و گفتار او را – که همان نتیجهٔ حیات اوست – در یک مسیر پاک که همان مسیر توحیدی است قرار دهی .

این نتیجهٔ مقدس خداشناسی و توحید است که قلب و زبان هم سو و هماهنگ در مسیری باشند که مورد قبول حضرت واحد قهّار قرار گیرد ، یعنی باطن ، به فرمان حضرت حق باور پیدا کند و زبان نیز همان حقیقت را فریاد کند .

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام هماهنگی قلب و زبان را نشانهٔ حکمت می داند و می فرماید :

ص:۹۳۷

« مِنَ الحِکْمَهِ أنْ . . . لا یُخالفَ لسانَکَ قَلبَکَ ولا قَوْلُکَ فعلَک » (1) .

از (نشانه های) حکمت آن است که . . . زبانت با قلبت و گفتارت با کردارت مخالفت ننماید .

این لازمهٔ حکمت در میان مخلوقات و هنگام رابطهٔ با آن هاست ، آیا در مقابل حضرت حکیم مطلق و در رابطه با او نباید چنین بود ؟ ،

هم چنان که آن وجود مقدس ، نسبت به نفاق در یاد خدا چنین می فرماید :

« لا تذکر اللّه سُبحَانَه سَاهیاً وَلاتَنسَه لاهیاً واذکُرهُ کامِلاً یُوافِق فِیهِ قَلبک لِسانک و یُطابِق إضمارُک إعلانک » (2) .

از روی سهو ، خداوند سبحان را یاد مکن و از روی لهو او را فراموش مکن ، (بلکه) او را به نحوی کامل یاد کن به گونه ای که قلبت با زبانت موافق ، و درون و نهانت با آشکارت مطابق باشد .

توفیق خدمت مداوم

خدمت همیشگی پروردگار که همان سرسپردگی به درگاه حضرت اوست ، خواستهٔ دیگر حضرت علی علیه السلام است . چنان که پیش تر اشاره شد از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین استفاده می شود که در فرهنگ اسلامی ، هر عبادتی که از سوی مؤمنان صورت پذیرد خدمت به خالق قلمداد می شود و خداوند به این خدمات پاداش می دهد ، چه این خدمت صِرفاً متوجّه حق اللّه باشد و یا این که شامل حق الناس هم باشد .

1- ((1)) . غرر الحکم : 59 ، حدیث 638 .

2- ((2)) . غرر الحکم : 188 ، حدیث 3628 .

يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي ، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكَوْتُ أَحْوَالِي

اشاره

ای سرور من ، ای آن که تکیه ام بر اوست ، ای آن که شِکوه

و شکایت حالم به سوی اوست

اعتماد و توکّل به خداوند

خداوند عالم ، تنها تکیه گاه امنی است که عبد می تواند به آن اعتماد کند و در تمام شؤون زندگی و شدت ها و سختی ها به حضرتش توکل نماید .

توکّل به معنای جدا شدن از کار و کوشش و انجام همهٔ کارها بدون توجه به نظام عالی خلقت نیست . حکم عقل و شرع بر این است که این جهان جای تلاش است :

« وَ أَنْ لَيسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى » (۱).

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست ، * و این که تلاش او به زودی دیده خواهد شد .

حقیقت توکّل این است که انسان به زنجیر اسارتِ کفر و شرک دچار نشود و پای از جادهٔ حق بیرون ننهد و از حلال به حرام و شبهه گرفتار نیاید و از ورع و پاک دامنی و یقین و اخلاص عاری نگردد .

خداوند به پیامبر خود دستور می دهد که بر حضرتش اعتماد و توکل نماید :

« فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ » (۲).

ص:۹۳۹

۱- ((۱)) . نجم (۵۳) : ۳۹ - ۴۰ .

۲- ((۲)) . آل عمران (۳) : ۱۵۹ .

[ای پیامبر !]و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن ؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد .

توکل بر خدا به این معنی است که انسان در برابر مشکلات و سختی ها و حوادث زندگی و بن بست هایی که در مسیر زندگی پیش می آید و به خودی خود توانایی رفع آن را ندارد - علاوه بر تلاش و کوشش - به او تکیه کند ، و حتی در هر عملی که توانایی انجام آن را نیز دارد ، باز مؤثر اصلی را خدا بداند ؛ چرا که تمام مسائل و حقایق عالم تحت سیطرهٔ قدرت اوست .

توکل بر خدا ، سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است . قرآن می فرماید : در برابر وسوسه های شیطانی تنها کسانی می توانند مقاومت می کنند و از تحت نفوذ او در می آیند که دارای ایمان و توکل باشند :

« إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (۱).

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده اند وهمواره بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلّطی ندارد.

به چه عذر بهانه ای نباید به خدا تکیه و اعتماد نمود ؟ آیا او خالق و مالک و قادر علی الاطلاق نیست ؟ آیا غیر از او رازق و کفیل نعمات و برکات بی شمار وجود دارد ؟ آیا مسیر سعادت و صراط مستقیم حقیقی به سمت او نیست ؟

« وَ مَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ » (۲).

و ما را چه عذر و بهانه ای است که بر خدا توکل نکنیم، در حالی که ما را به راه هایِ

۱- ((۱)) . نحل (۱۶) : ۹۹ .

۲- ((۲)) . ابراهیم (۱۴) : ۱۲ .

[خوشبختی و سعادت] مان هدایت کرد، و قطعاً بر آزاری که [در راه دعوت به توحید] از ناحیه شما به ما می رسد، شکیبایی می ورزیم، پس باید توکل کنندگان فقط بر خدا توکل کنند.

توکل بر خدا موجب نجات یافتن انسان از ذلت و بردگی و دست یافتن به آزادی و اعتماد به نفس است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : از جبرئیل پرسیدم توکل چیست؟ گفت :

« الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لايَضُرُّ وَ لايَنْفَعُ وَ لايُعْطِي وَ لايَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَايَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى لِلّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى لِلّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكّل » (۱) .

توجه به این که مخلوق ، قدرت ضرر زدن و نفع رساندن ندارد و عطا و منع در اختیار کسی نیست و باید از خلق مأیوس و ناامید بود که هرکس به چنین حالی برسد ، جز برای خدا کار نمی کند و جز به خدا امید نمی بندد و از غیر حق نمی ترسد و طمع به کسی جز خدا نمی بندد که این حقیقت توکل است .

حسن بن جهم از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید:

« جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ ؟ فَقَالَ لِي : أَنْ لاتَخَافَ مَعَ اللّهِ أَحَداً » (۲) .

فدایت شوم حد توکل چیست؟ فرمود : این که با اتکای به خدا از هیچکس نترسی .

۱- ((۱)) . معانی الأخبار : ۲۶۰ ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۹۴/۱۵ ، باب ۴ ، حدیث ۲۰۲۵۷ .

۲- ((۲)) . عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۴۹/۲ ، باب ۳۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۷۴/۱۵ ، باب ۲۸ ، حدیث ۲۰۵۰۰ .

شکوِه به خداوند

شکوه و شکایت به خاطر مشکلات و سختی هایی که در مسیر زندگانی فراروی انسان خواهد بود ، امری طبیعی است که غالباً شکـایت ، از مسببان گرفتـاری هـا صورت می گیرد . و محـل شـکایت و شـکوه پـذیر نیز بایـد دارای قـدرتی باشـد که بتواند دادخواهی نموده و در صورت تضییع حق ، داد مظلوم را بستاند .

اما در برخی مواقع به خاطر عدم توجه به ریشهٔ شدت و سـختی و گرفتاری از اسباب حقیقی مورد شکایت غافل شده و به ناحق از کسانی شکایت صورت می پذیرد که هیچ نقشی در وقوع معضلات نداشته و بی جرم و تقصیر متهم شده اند .

حال اگر بنده به هر دلیل مسـتوجب تحمل سـختی ها و گرفتاری هایی در طول زندگانی شد از که شـکایت کند و برای عرض شکایت به که روی آرد ؟ آیا مسـبب مشـکلات و سـختی های زنـدگانی و متهم واقعی چه کسـی است ؟ آیا خداونـدی که به اقتضای صـفات جمال و جلالش بندهٔ خود را در میان انواع نعمت ها غرق نموده مورد شکایت است ؟ آیا می توان تصور نمود که خداوند عادل کریم و رحیم مسبب گرفتاری ها و سختی ها و کمبود هست ؟ اگر چنین نیست - که قطعاً نیست - پس دلیل شکوه و شکایت های نابجا از پیشگاه مقدسش از طریق بعض از بندگان کم ظرفیت چیست ؟

بعضـی به محض رویارویی با مشـکلات ، زبان به طعن و گلایه گشوده و ساحت مقـدس ربوبی را متهم به بی عدالتی ساخته و تصور می نماینـد که نقص ها و کمبودها و مشکلات و سـختی ها از جانب خـدای کریم است . و حال آن که حتی باید توجه نمود که عذابی را که خداوند برای تنبیه گناه کاران مهیا نموده ، ثمرهٔ اعمال خود

ص:۹۴۲

آنان است ، تا چه رسد به مشکلات و سختی های دنیایی (۱) .

در تنگناها و سختی ها نباید از خدا شکایت نمود ، بلکه باید شکایت را به محضر او ارائه داد و خلاصی از تمام سختی ها و شدت ها را از محضر او طلب نمود ، چرا که او خالق کل شیء و قادر علی الاطلاق و عالم و عادل و بهترین محل برای عرض شکایت است .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می فرماید :

« إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلاَ يَشْكُوَنَّ رَبَّهُ وَ لَكِنْ يَشْكُو إِلَيْهِ فَإِنَّ بِيَدِهِ مَقَالِيدَ الأُمُورِ وَ تَدْبِيرَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ وَ مَا فِيهِنَّ » (۲) .

چون مسلمان به تنگنای افتد نباید از خدا شکوه کند، بلکه به خدا (از گرفتاری) شکایت کند که کلید همهٔ کارها و تدبیر امور در آسمان ها و زمین و آنچه در آن هاست به دست اوست .

و همچنین پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرموده اند :

« عَلامَهُ الصَّابِرِ فِي ثَلاثٍ : أَوَّلُهَا : أَنْ لايَكْسَلَ ، وَ الثَّانِيَهُ : أَنْ لايَضْجَرَ ، وَ الثَّالِثَهُ : أَنْ لايَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى ، لأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجِرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاه » (۳) .

علامت شخص صابر و شکیبا سه چیز است : اوّل آن که سست و بی حال نیست .

دوّم آن که ملول و محزون نمی باشد . سوّم آن که از پروردگار متعال شکایت

۱- ((۱)) . باید توجه داشت که برخی گرفتاری ها که خداوند برای انسان پیش می آورد برای تکامل و رشد اوست و بنابراین گرفتاری ها همه از یک قماش نیستند .

۲- ((۲)) . الخصال : ۶۲۴/۲ ؛ تحف العقول : ۱۱۴ .

۳- ((۳)) . علل الشرائع : ۴۹۸/۲ ، باب ۲۵۳ ؛ بحار الأنوار : ۸۶/۶۸ ، باب ۶۲ ، حدیث ۳۵ .

نمی کنـد ؛ زیرا شـخص وقتی کسل و سـست شـد حقوق دیگران را ضایع نموده و وقتی ملول و محزون گردید اداء شـکر نمی کند و هر گاه از پروردگار شاکی شد عصیانش را می نماید.

این جاست که فرق میان عبـد صالـح و حقیقی و سایر بندگان مشـخص شده و رمز شُـکوه و عظمت آنان معلوم می شود ؛ چرا که در سـخت ترین شـرایط زندگی - که تصور آن نیز برای برخی ممکن نیست - در پیشگاه ربوبی ، زبان به گلایه نگشوده ، بلکه با کمال تواضع و خاکساری به حریمش ، هر نوع ظلمی را از ساحت مقـدس حضـرت رب العالمین نفی می نماینـد و تنها محل شکایت را درگاه قدس او می دانند و بالاترین نقطه و محل اعتماد و تکیه و توکل را وجود مقدس او بر می شمارند .

حضرت زینب کبری علیهما السلام در مجلس یزید فرمود :

« وَ مَا اللّهُ بِظَلامٍ لِلْعَبِیدِ وَ إِلَی اللّهِ الْمُشْتَکی وَ الْمُعَوَّلُ وَ إِلَیْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمُؤَمَّل » (۱) .

خداوند ظلم کنندهٔ به بندگان نیست ، و محل شکایت و تکیه گاه و پناهگاه و محل امید به سوی اوست .

امیرالمؤمنین علیه السـلام نیز در این بخش خداوند را به این دو صـفت بسیار مهم می خواند : ای سرور من ، ای آن که تکیه ام بر اوست ، ای آن که شِکوِه و شکایت حالم به سوی اوست .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۶۰/۴۵ ، باب ۳۹ .

۱۴۱

(پروردگارا !) اعضایم را بر خدمت نیرومند ساز ،و دلم را بر عزم بندگی محکم کن ، و کوشش در خشیت و پروای از وجود باعظمتت را و دوام در پیوستگی به خدمتت را به من ارزانی دار ، تا در میدان های پیش تازان ، به سویت برانم ، و در میان شتابندگان ، به سویت بشتابم ، و در میان مشتاقان ، به کوی قرب تو آیم ، و همانند مخلصان ، به تو نزدیک شوم ، و چون یقین داران ، از بزرگی و جلالت بهراسم ، و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم .

ص:۹۴۵

امیرالمؤمنین علیه السلام آن عارف عاشق و مناجاتی صادق و به معارف ناطق ، در این بخش از دعا ، تمام درهای رحمت حق را به روی خود باز می بیند و زمینهٔ استجابت دعا را از جانب محبوب آماده می نگرد ، به همین خاطر ، خواسته های بسیار با ارزشش را - که خواسته هایی صد در صد معنوی است و انسان را به نهایت کمال و رشد می رساند و همهٔ آن ها نشانگر عرفان و معرفت و شناخت کامل و جامع دعا کننده است - از حضرت حق طلب می کند .

از حضرت دوست می خواهد که اعضایش را در راه خدمت به معشوق - که در حقیقت عبادت خالصانه و بندگی کامل است - و نیز خدمت به بندگان مؤمن - که در حقیقت خدمت به خداست - توان مندی و نیرو بخشد .

هرگاه این نیروی معنوی و قدرت روحانی و قوّت ملکوتی ، از جانب حضرت حق به سالک افاضه شود ، لذّتی برای او بهتر و شیرین تر از عبادت و خدمت به عباد حق نخواهد بود .

بر سالک لازم است زمینهٔ افاضهٔ این نعمت عظیم را که اموری چند است فراهم آورد .

بخش ۲۸

اشاره

شرایط افاضهٔ نعمات خاص الهی

۱ - اجتناب و دوری از معاشرت و مصاحبت با مردمی که از ایمان و تقوای لازم برخوردار نیستند و آمادگی به دست آوردن ایمان و تقوای لازم را هم از خود نشان نمی دهند و مصاحبت با اولیای الهی و عالمان ربانی و اهل یقین و آنان که بخشی از مراحل سلوک را پیموده اند .

ص:۹۴۶

۲ - اجتناب از لقمهٔ شبهه ناک ، چه رسد به لقمهٔ حرام و دوری نمودن از مهمانی ها و سفره هایی که صاحبانش ، از این که ثروت و مال و غذا را از کجا به دست آورند ، باکی ندارند .

۳ - پیراستن باطن از رذایل اخلاقی و خبائث نفسانی و افراط در شهوات حیوانی و آراستنش به حسنات اخلاقی و حقایق ملکوتی و خاطرات رحمانی .

۴ - اجتناب از پرخوری و شکم چرانی ، که برانگیزندهٔ حالات شیطانی و سدّ کنندهٔ راه الهامات ربانی و ادراکات عرشی است .

۵ - دوری از پرخوابی و افراط در استراحت ، که سبب کسل شدن از طاعت و باعث مرگ روح انسانیت است .

دربارهٔ معاشرت بی پایه و بی رویه و معاشر سوء و لقمهٔ حرام و رذایل اخلاقی و پرخوری و شکم چرانی و پرخوابی و افراط در استراحت ، روایات بسیار مهمی در کتاب های حدیث نقل شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود :

معاشرت و معاشر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

أوحَشُ الوَحشَهِ قَرینُ السُّوءِ (۱) .

وحشتناک ترین وحشت ، مصاحب و رفیق بد است .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

إحذَر مُجَالَسهَ قَرینِ السّوءِ ، فَإنَّهُ یُهلِکُ مُقارِنَهُ وَیُردِی مُصاحِبَهُ (۲) .

ص:۹۴۸

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۶۶۶/۷۱ ، باب ۱۰ ، حدیث ۳۲ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۴۳۱ ، ذم قرین السوء ، حدیث ۹۸۱۶ ؛ میزان الحکمه : ۳۰۱۰/۶ ، باب الصدیق ، حدیث ۱۰۲۳۶ .

از هم نشینی با رفیق بد بپرهیز ؛ زیرا او رفیقش را هلاک می کند و مصاحبش را از جهت مادی و معنوی ساقط می نماید .

حضرت جواد علیه السلام فرمود :

إیّاکَ وَمُصَاحَبَهَ الشَّریرِ فَإنَّهُ کَالسَّیفِ المَسْلُولِ یَحسنُ مَنظَرُهُ وَیَقبَحُ أثَرُهُ (۱) .

از هم نشینی با شرور بپرهیز ؛ زیرا او مانند شمشیرِ برهنه است که منظره اش زیبا و نتیجه اش زشت است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إحذَر مِنَ النّاسِ ثَلاثَهً : الخائِنَ وَالظَّلومَ وَالنَّمامَ ، لِانَّ مَن خَانَ لَکَ خَانَکَ ، وَمَن ظَلَمَ لَکَ سَیَظْلِمُکَ ، وَمَن نَمَّ إلَیکَ سَیَنُمُّ عَلَیکَ (۲) .

از دوستی و هم نشینی با سه گروه بپرهیز : خائن ، ستم کار و سخن چین ؛ زیرا کسی که روزی به سود تو خیانت کند ، روز دیگر به زیان تو خیانت خواهد کرد ، و کسی که برای تو به دیگری ستم ورزد ، طولی نمی کشد که به تو ستم کند ، و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی نماید ، به زودی از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

صَاحِبِ الحُکَمَاءَ وَجالِسِ الحُلَمَاءَ وَاعرِض عَنِ الدُّنیَا تسکن جَنَّهَ المَأوَی (۳) .

با حکیمان هم نشین باش ، با بردباران مجالست کن و از دنیا روی بگردان ، در جنت المأوی مسکن گزین .

ص:۹۴۹

۱- ((۱)) . بحار الأنوار : ۱۹۸/۷۱ ، باب ۱۴ .

۲- ((۲)) . تحف العقول : ۳۱۶ ، بحار الأنوار : ۲۲۹/۷۵ ، باب ۲۳ ، حدیث ۱۰۷ .

۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۴۳۰ ، حدیث ۹۷۸۹ .

لقمۀ حرام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده :

مَن أَكَلَ لُقمَةً مِن حَرامٍ لَم تُقبَل لَهُ صَلاةُ أربَعينَ لَيلَةً (۱) .

کسی که یک لقمه از حرام بخورد ، نماز چهل شبش پذیرفته نخواهد شد .

إنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الجَنَّةَ جَسَداً غُذِيَ بِحَرامٍ (۲) .

یقیناً خدا بهشت را بر جسدی که از حرام تغذیه شده ، حرام کرده است .

إذَا وَقَعَتِ اللُّقمَةُ مِن حَرامٍ فِي جَوفِ العَبدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّماواتِ وَالأرضِ (۳).

هنگامی که لقمه ای از حرام در شکم عبد قرار گیرد ، همۀ فرشتگان در آسمان ها و زمین ، لعنتش می کنند .

امام باقر علیه السلام فرمود :

إنَّ الرَّجُلَ إذا أَصابَ مَالاً مِن حَرامٍ لَم يُقبَل مِنهُ حَجٌّ وَلا عُمرَةٌ وَلا صِلَةُ رَحِمٍ . . . (۴) .

انسان هنگامی که به مال حرامی دست یابد ، هیچ حج و عمره و صلۀ رحمی از او پذیرفته نخواهد شد .

رذایل اخلاقی

حضرت سجاد علیه السلام در دعای هشتم الصحیفه السجّادیه بخشی از رذایل اخلاقی را بیان می کند و از آن ها به خدا پناه می برد :

طغیان حرص ، تندی خشم ، چیرگی حسد ، سستی صبر ، کمی قناعت ، بدی اخلاق ،

۱- ((۱)) . کنز العمال : ۱۵/۴ ، حدیث ۹۲۶۶ ؛ میزان الحکمه : ۱۱۲۴/۳ ، حدیث ۳۶۶۰ .

۲- ((۲)) . مجموعه ورّام : ۶۱/۱ ، باب العتاب ؛ میزان الحکمه : ۱۱۲۴/۳ ، حدیث ۳۶۶۱ .

۳- ((۳)) . بحار الأنوار : ۱۲/۱۰۰ ، باب ۱ ، حدیث ۵۲ ؛ میزان الحکمه : ۱۱۲۴/۳ ، حدیث ۳۶۶۳ .

۴- ((۴)) . الأمالی « طوسی » : ۶۸۰ ، مجلس ۳۷ ، حدیث ۱۴۴۷ .

افراط در شهوت ، پافشاری در عصبیّت ، پیروی از هوای نفس ، مخالفت با هدایت ، خواب غفلت ، کوشش بیش از اندازه و برتر از حدّ طاقت ، انتخاب باطل بر حق ، پافشاری بر گناه ، کوچک شمردن معصیت ، بزرگ شمردن طاعت ، فخر و مباهات ثروت مندان ، تحقیر تهی دستان ، کوتاهی در حق زیردستان ، ناسپاسی نسبت به خوبی کنندگان ، یاری ستمکار ، واگذاشتن ستم دیده . . . (۱) .

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند : فلان زن روز را روزه می دارد و شب را به عبادت بر می خیزد ، ولی بداخلاق است و همسایگانش را با زبانش می آزارد . فرمود :

خیری در او نیست ، او اهل آتش است (۲) .

امام صادق علیه السلام فرمود :

إنَّ سُوءَ الخُلُقِ لَيُفسِدُ العَمَلَ كَمَا يُفسِدُ الخِلُّ العَسَلَ (۳) .

همانا بدخلقی عمل را تباه می کند ، چنان که سرکه ، عسل را تباه می نماید .

ص:۹۵۱

۱- (۱)) . « اللَّهُمَّ إنيِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيَجانِ الْحِرْصِ، وَسَوْرَهِ الْغَضَبِ، وَغَلَبَهِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّهِ الْقَناعَهِ ، وَشَكاسَهِ الْخُلُقِ، وَإِلْحاحِ الشَّهْوَهِ، وَمَلَكَهِ الْحَمِيَّهِ وَمُتابَعَهِ الْهَوى، وَمُخالَفَهِ الْهُدى، وَسِنَهِ الْغَفْلَهِ، وَتَعاطِي الْكُلْفَهِ، وَإِيثارِ الْباطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَالإِصْرارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَاسْتِصْغارِ الْمَعْصِيَهِ، وَاسْتِكْبارِ الطَّاعَهِ. وَمُباهاهِ الْمُكْثِرِينَ، وَالإِزْراءِ بِالْمُقِلِّينَ، وَسُوءِ الْوِلايَهِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينا، وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ الْعارِفَهَ عِنْدَنا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظالِماً، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفاً... » .

۲- (۲)) . « قِيلَ لِرَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله : إنَّ فُلانَهَ تَصُومُ النَّهارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ وَهِىَ سَيِّئَهُ الْخُلُقِ تُؤْذِى جِيرانَها بِلِسانِها. فَقالَ: لا خَيْرَ فِيها هِىَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ » . مجموعه ورّام : ۹۰/۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۹۴/۶۸ ، باب ۹۲ ، ذیل حدیث ۶۳ .

۳- (۳)) . الکافی : ۳۲۱/۲ ، باب سوء الخلق ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۷/۱۶ ، باب ۶۹ ، حدیث ۲۰۸۷۵ .

پرخوری

علی علیه السلام فرموده :

مَن کَثُرَ طُعمَهُ سَقُم بَطنُهُ وَقَسا قَلبُهُ (۱) .

کسی که پرخور باشد ، شکمش دچار بیماری و دلش گرفتار قساوت می شود .

مَن کَثُرَ أکلُه قَلَّت صِحَّتُهُ وَثَقُلَتْ عَلی نَفسِهِ مُؤنَتُه (۲) .

کسی که پرخور باشد ، سلامتش کم می شود و هزینه اش سنگین می گردد .

کَثْرَهُ الأکلِ مِنَ الشَّرَهِ ، وَالشَّرَهُ شَرُّ العُیُوبِ (۳) .

پرخوری از حرص و آزمندی است و حرص و آزمندی از بدترین عیب هاست .

امام صادق علیه السلام فرمود :

لَیسَ شَیْ ءٌ أضَرّ لِقَلبِ المُؤمِنِ مِن کَثْرَهِ الأکلِ ، وَهِیَ مُورِثَهٌ لِشَیئَینِ : قَسْوَهَ القَلبِ وَهَیَجانِ الشَّهوَهِ (۴) .

چیزی برای قلب مؤمن زیان بارتر از پرخوری نیست ؛ پرخوری سبب دو خصلت است : سنگ دلی و طغیان شهوت .

پرخوابی

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده :

حضرت موسی علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت : به کدام یک از بندگانت بیشتر

ص:۹۵۲

۱- (۱)) . مجموعه ورّام : ۴۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۸/۶۳ ، باب ۵ ، حدیث ۳۵ .

۲- (۲)) . غرر الحکم : ۳۶۰ ، فصل ۴ ، حدیث ۸۱۶۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۱۴/۱۶ ، باب ۱ ، ذیل حدیث ۱۹۶۳۴ .

۳- (۳)) . غرر الحکم : ۳۶۱ ، فصل ۴ ، حدیث ۸۱۷۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۱۴/۱۶ ، باب ۱ ، ذیل حدیث ۱۹۶۳۴ .

۴- (۴)) . مستدرک الوسائل : ۲۱۱/۱۶ ، باب ۱ ، حدیث ۱۹۶۲۷ .

دشمنی می ورزی ؟ فرمود : کسی که در شب مانند مردار در بستر افتاده و روز را به بطالت و بیهوده کاری می گذراند (۱) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

مادر حضرت سلیمان علیه السلام به او فرمود : هنگام شب ، خواب زیاد نداشته باش که خواب زیاد در شب ، آدمی را در قیامت تهی دست محشور می کند (۲) .

حضرت علی علیه السلام فرمود :

بِئْسَ الغَریمُ النَّومُ ؛ یُفنِی قَصیرَ العُمرِ وَیُفَوِّتُ کَثیرَ الأجرِ (۳) .

خواب طلبکار بدی است ؛ عمر کوتاه را به باد می دهد و پاداش زیاد را نابود می کند .

دلم را ای خدا از عشق جان ده روانم را حیات جاودان ده

تن بی جان بود جان فسرده ز مهر خویش جانم را روان ده

به کوی قدس دل را راه بنما روان را سوی علیّین نشان ده

ز زندان بدن آزاد گردان فضای لا مکان جان را مکان ده

بگیر این دوست را از دست دشمن ز خود بی خود کن از خویشم امان ده

دل مخمور صهبای ازل را شراب بی غَش روحانیان ده

از آن مِی کز الستم داده بودی خمارم می کشد بازم از آن ده

ز شهری آمدم بیرون در آغاز دگر باره به آن شهرم نشان ده

۱- ((۱)) . « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : قَالَ مُوسَی علیه السلام : یَا رَبِّ ، أَیُّ عِبَادِکَ أَبْغَضُ إِلَیْکَ ؟ قَالَ: جِیفَهٌ بِاللَّیْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ » . بحار الأنوار : ۱۸۰/۷۳ ، باب ۳۸، حدیث ۸ ؛ قصص الأنبیاء «راوندی» : ۱۶۳ ، فصل ۵ ، حدیث ۱۸۵ .
۲- ((۲)) . « قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله : قَالَتْ أُمُّ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَیْمَانَ: إِیَّاکَ وَکَثْرَهَ النَّوْمِ بِاللَّیْلِ فَإِنَّ کَثْرَهَ النَّوْمِ بِاللَّیْلِ تَدَعُ الرَّجُلَ فَقِیراً یَوْمَ الْقِیَامَهِ ». الخصال : ۲۸/۱، حدیث ۹۹؛ وسائل الشیعه : ۵۰۴/۶ ، باب ۴۰ ، حدیث ۸۵۵۶ .
۳- ((۳)) . غرر الحکم : ۱۵۹ ، حدیث ۳۰۳۰ ؛ مستدرک الوسائل : ۴۴/۱۳ ، باب ۱۴ ، ذیل حدیث ۴۶۹۱ .

دو عالم تنگ شد بر فیض جایش ورای این جهان و آن جهان ده (۱)

درک نعمات الهی برای عبادت و خدمت

اشاره

با اجتناب از معاشرتی که اسلام نمی پسندد و با دوری از لقمهٔ حرام و رذایل اخلاقی و پرخوری و پرخوابی ، زمینهٔ افاضهٔ توان مندی به اعضای انسان برای عبادت حق و خدمت به خلق فراهم می آید .

در فضای این توانمندی است که چشم ، جز حق و آنچه را حق می پسندد نخواهد دید ؛ و گوش ، جز سخن خدا و پیامبران و امامان و اولیا و پاکان را نخواهد شنید ؛ و زبان ، جز سخن حق و گفتار عدل نخواهد گفت ؛ و دست ، جز کوشش و تلاش درست و صحیح نخواهد کرد ؛ و شکم ، جز حلال نخواهد خورد ؛ و شهوت ، جز در حلال مصرف نخواهد شد ؛ و قدم ، جز در راه حق و در مجالس الهی و ملکوتی و مساجد و مشاهد مشرّفه نخواهد رفت ؛ و همهٔ جسم و جان ، عاشقانه و خالصانه ، جز در گردونهٔ عبادت و خدمت به بندگان خدا قرار نخواهد گرفت .

عبادت حق

ارزش عبادت و بندگی ، برای ما که در تنگ نای دنیا به سر می بریم و تا قیامت برپا نشده بسیاری از درها به روی ما بسته است ، قابل درک نیست .

بندگی و عبادت حق ، سبب رشد و کمال و خیر و سعادت و حیات طیّبه و به دست آوردن بهشت است .

رسول حق صلی الله علیه و آله دربارهٔ عبادت و بندگی می فرماید :

ص:۹۵۴

۱- (۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : ۱۱۸۶/۲ ، غزل ۸۶۰ .

أفضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ العِبادَهَ فَعانَقَها وَأحَبَّها بِقَلبِهِ وَباشَرَها بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَها فَهُو لَايُبالِي عَلى ما أصْبَحَ مِنَ الدُّنيا عَلى عُسرٍ أم عَلى يُسْرٍ (۱) .

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و آن را در آغوش بگیرد و قلباً به آن علاقه مند باشد و با بدنش آن را به جا آورد و خود را برای آن از هر مشغولیتی فارغ کند و باک نداشته باشد که از دنیا بر سختی یا بر آسانی به سر می برد .

یَقولُ رَبّکُم : یَابنَ آدَمَ ، تَفَرَّغْ لِعِبادَتِی أملَأ قَلبَکَ غِنًی وَأمْلَأ یَدَیکَ رِزقاً . یَابنَ آدَمَ ، لا تَباعَد مِنّی فَأملَأ قَلبَکَ فَقراً وَأملَأ یَدَیکَ شُغلاً (۲) .

پروردگارتان می فرماید : ای فرزند آدم ، خود را برای بندگی من از هر شغلی فارغ کن ، تا دلت را از بی نیازی و دو دستت را از رزق و روزی پر کنم ؛ ای فرزند آدم ، از من دور مشو که دلت را از نیازمندی و دو دستت را از مشغله و گرفتاری پُرخواهم کرد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

خداوند در شب معراج فرمود :

ای احمد ، آیا می دانی چه زمانی انسان در بندگی من است ؟

عرضه داشت : نه .

فرمود : هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود :

ورعی که او را از محارم منع کند ؛

و سکوتی که او را از آنچه سود ندارد حفظ نماید ؛

و ترسی که هر روز بر گریه اش بیفزاید ؛

۱- ((۱)) . الکافی : ۸۳/۲ ، باب العباده ، حدیث ۳ ؛ وسائل الشیعه : ۸۳/۱ ، باب ۱۹ ، حدیث ۱۹۲ .

۲- ((۲)) . کنز العمال : ۹۳۹/۱۵ ، حدیث ۴۳۶۱۴ ؛ میزان الحکمه : ۳۴۱۲/۷ ، باب العباده ، حدیث ۱۱۶۰۸ .

و حیایی که در خلوت از من بپرهیزد ؛

و خوردن و تغذیه ای که به آن ناچار است ؛

و دشمن داشتن دنیا به خاطر دشمنی من با آن ؛

و دوست داشتن نیکان به خاطر دوستی من با آنان (۱) .

روایت شده که خدای متعال در برخی از کتاب های آسمانی اش فرموده :

ای فرزند آدم ، من زنده ای هستم که نمی میرم ، در آنچه تو را به آن فرمان داده ام مرا اطاعت کن ، تا تو را زنده ای که نمی میرد قرار دهم .

ای فرزند آدم ، من به چیزی می گویم : « باش » بی درنگ موجود می شود ، مرا بندگی کن تا تو را اینگونه قرار دهم که به چیزی بگویی : « باش » پس بی درنگ موجود شود (۲) .

در روایات ، حقایقی به عنوان برترین عبادت شمرده شده است :

معرفت به خدا و فروتنی در برابر او ، تداوم اندیشه در خدا و قدرتش ، گفتن « لا إله إلّااللّه » و « لا حول ولا قوّه إلّاباللّه » ، اخلاص ورزیدن ، عفت نفس ، زهد ، تعقّل ، ادای حق مؤمن ، سکوت ، حج ، روزه ، دعا ، چشم پوشی از محرمات ، پنهان نگاه داشتن بندگی ، فروتنی و خضوع ، ادای واجبات ، طلب حلال ، نرمی در سخن ، محبّت و ولایت اهل بیت علیهم السلام .

۱- (۱)) . « عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللّهُ تَعَالَی لَهُ فِی لَیْلَهِ الْمِعْرَاجِ: یَا أَحْمَدُ،... هَلْ تَدْرِی مَتَی یَکُونُ [لِیَ] الْعَبْدُ عَابِداً ؟ قَالَ: لا یَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِیهِ سَبْعُ خِصَالٍ؛ وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَصَمْتٌ یَکُفُّهُ عَمَّا لا یَعْنِیهِ وَخَوْفٌ یَزْدَادُ فِی کُلِّ یَوْمٍ مِنْ بُکَائِهِ وَحَیَاءٌ یَسْتَحِی مِنِّی فِی الْخَلاءِ وَأَکْلُ مَا لا بُدَّ مِنْهُ وَیُبْغِضُ الدُّنْیَا لِبُغْضِی لَهَا وَیُحِبُّ الأَخْیَارَ لِحُبِّی لَهُمْ » . ارشاد القلوب : ۲۰۵/۱ ، باب ۵۴ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۹/۹ ، باب استحباب الصمت ، حدیث ۱۰۰۸۵ .

۲- (۲)) . « رُوِیَ أَنَّ اللّهَ تَعَالَی یَقُولُ فِی بَعْضِ کُتُبِهِ: یَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا حَیٌّ لا أَمُوتُ أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ حَتَّی أَجْعَلَکَ حَیّاً لا تَمُوتُ. یَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّیْ ءِ: کُنْ فَیَکُونُ، أَطِعْنِی فِیمَا أَمَرْتُکَ أَجْعَلْکَ تَقُولُ لِلشَّیْ ءِ: کُنْ فَیَکُونُ » . مستدرک الوسائل : ۲۵۸/۱۱ ، باب وجوب طاعه اللّه ، حدیث ۱۲۹۲۸ .

قَوِّ عَلَی خِدْمَتِکَ جَوَارِحِی

اشاره

(پروردگارا !) اعضایم را بر خدمتت نیرومند ساز

درخواست تقویت جوارح برای خدمت

جسم ، مَرکب روح است و بـدون تردید روح بدون تکیه بر جسم ، قادر به حرکت مثبت معنوی نخواهد بود؛ به همین دلیل در نگاه دین، ضرر عمده زدن به جسم حرام است.

ریاضت های غیرشـرعی و مرتاضانه در نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السـلام مردود است و کسـی اجازهٔ انجام ریاضت هایی که باعث سستی و تحلیل قوای جسمانی است را ندارد.

جامعیت دینی مقدس اسـلام بر هیچ کس پوشـیده نیست. اسـلام برخلاف فرهنگ های ساختگی، مخالفت شدید خود را از هر گونه دنیاگریزی و ریاضت های غیرشرعی اعلام داشته است.

حضـرت امیرالمؤمنین علیه السـلام تقویت جسم را برای هـدفی والا و مقدس که خدمت به حضـرت حق است از خداوند طلب می نماید.

بدیهی است که خدای متعال هرگز به خدمتی نیاز نداشته و حتی عبادت خالصانه بندگان نیازی را از او برطرف نمی کند :

« فَإِنَّ اللّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِینَ خَلَقَهُمْ غَنِیّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِناً مِنْ مَعْصِیَتِهِمْ

ص:۹۵۷

لأَنَّهُ لا تَضُرُّهُ مَعْصِيَهُ مَنْ عَصَاهُ وَلا تَنْفَعُهُ طَاعَهُ مَنْ أَطَاعَه » (۱) .

خـدای سـبحان و برتر از همگان، جهانیان را آفرید در حالی که بی نیاز بود از طاعتشان و در امان بود از نافرمانی شان. چرا که از نافرمانی آن که او راعصیان کند به او زیانی نرسد، و طاعت آن کس که فرمانش را برد به او سودی ندهد.

بنـا بر این، منظور از «خـدمتک» عبادت است که سود آن در نهایت به خود انسان می رسـد ، و از مصادیق عبادت ، خـدمت به هم نوع است.

فرهنگ جامع و کامل اسـلام می گویـد: انسان یک موجود اجتماعی است و برای رسـیدن به سـعادت به شـدت نیازمنـد برقرار کردن ارتباطـات صـحیح میـان خود و هم نوعـان است؛ بنا بر این عـدم ارتباط و پیونـد با دیگران و رهبانیّت ، در فرهنگ دینی مردود است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

« کَانَ رَجُلٌ جَالِسٌ عِنْدَ أَبِی فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ فَقَالَ لَهُ أَبِی: لا تَقُلْ هَکَذَا وَلَکِنْ قُلْ: اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ شِرَارِ خَلْقِکَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لا یَسْتَغْنِی عَنْ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ » (۲) .

مردی در حضور پدرم نشسته بود و گفت: خدایا، ما را از همهٔ خَلقت بی نیاز گردان.

امام فرمود: چنین مگو، بگو، خدایا، ما را از آفریدگان شرورت بی نیاز فرما، چرا که مؤمن از برادر مؤمنش بی نیاز نیست.

حـال که انسـان نـاگزیر به ارتبـاط و پیونـد میـان خود و دیگران است، بایـد برای رسـیدن به اهـداف والای الهی که کاشف از اغراض و اهداف خلقت اوست کوشش نماید.

۱- (۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۹۳.

۲- (۲)) . تحف العقول : ۲۹۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۲/۷۵ ، باب ۲۲ ، ذیل حدیث ۵ .

در فرهنگ اسلامی مردم عیال خدای متعال اند و هر کس به انسانی خدمت کند گویی به خود پروردگار خدمت کرده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

« الْخَلْقُ عِيَالُ اللّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً » (۱) .

مخلوقات عیال خدا هستند ، و محبوب ترین آن ها نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود دهد، و به خانواده ای شادی رساند.

چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می فرماید:

« الْخَلْقُ عِيَالُ اللّهِ تَعَالَى فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللّهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ سُرُوراً ، وَمَشْيٌ مَعَ أَخٍ مُسْلِمٍ فِی حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَى اللّهِ تَعَالَى مِنِ اعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ » (۲) .

مردم، عیال و نان خورهای خدا هستند، و محبوب ترین بندگان در پیشگاه خداوند ، کسانی هستند که نفع آن ها به بندگان خدا برسد، یا به کانون خانواده ای خوش حالی وارد کنند، و هرکس برای رفع گرفتاری برادر مسلمان خود، همراه او حرکت کند، این عمل در پیشگاه خداوند، از دو ماه اعتکاف و عبادت در مسجد الحرام محبوب تر خواهد بود.

در احادیث قدسیه و دیگر روایات ، چنان ارزش و بهایی به مؤمن داده شده که احترام به او را احترام به خدا به حساب آورده اند و توهین به او را توهین به خدا شمرده اند .

ص:۹۵۹

۱- ((۱)) . الكافی : ۱۶۴/۲ ، حديث ۶ ؛ وسائل الشيعه : ۳۴۱/۱۶ ، باب ۲۲ ، حديث ۲۱۷۱۲ .
۲- ((۲)) . النوادر « راوندی » : ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۶/۷۱ ، باب ۲۰ ، ذيل حديث ۷۳ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از قول حضرت حق نقل کرده :

مَن أهَانَ لِی وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنی بِالْمُحَارَبَهِ (۱) .

کسی که به دوست و ولیّ من اهانت کند ، آشکارا به جنگ من برخاسته .

به این سبب ، خدمت به مؤمن هم چون عبادت و بندگی خدا عنوان شده ؛ زیرا خدمت به مؤمن خدمت به خداست .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :

مَن قَضی لِأخِیهِ المُؤمنِ حَاجهً ، کَانَ کَمَنْ عَبَدَ اللّه دَهرَهُ (۲) .

کسی که یک حاجت از برادر مؤمنش روا کند ، مانند کسی است که در همهٔ عمرش ، خدا را بندگی کرده است .

امام صادق علیه السلام فرمود :

مَن قَضَی لِأخِیهِ المُؤمِنِ حَاجهً قَضَی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ یَومَ القِیامَهِ مِائَهَ ألفِ حاجَهٍ مِن ذلک أوَّلُها الجَنَّهُ (۳) .

کسی که یک حاجت از برادر مؤمنش روا کند ، خدای عز و جل روز قیامت صد هزار حاجت از این نوع حاجت برای او روا کند که نخستینش بهشت است .

و نیز آن حضرت فرمود :

إنَّ العبدَ لَیمشِی فِی حَاجَهِ أخِیهِ المُؤمِنِ فَیُوکِّلُ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَکَیْنِ وَاحِدٌ عن

۱- (۱)) . علل الشرائع : ۱۲/۱ ، باب ۹ ، حدیث ۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۶/۶۷ ، باب ۴۳ ، حدیث ۸ .

۲- (۲)) . الأمالی « طوسی » : ۴۸۱ ، مجلس ۱۷ ، حدیث ۱۰۵۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۱/۱۶ ، باب ۲۵ ، حدیث ۲۱۷۶۳ .

۳- (۳)) . الکافی : ۱۹۲/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه : ۳۵۷/۱۶ ، باب ۲۵ ، حدیث ۲۱۷۵۳ .

يمينِه وَآخَرُ عَن شَمالِهِ يَستَغْفِرَانِ لَهُ رَبَّهُ وَيَدعُوانِ لَه بِقضَاءِ حَاجَتِهِ (۱) .

همانـا عبـد برای روا کردن حـاجت برادر مؤمنش قـدم برمی دارد ، پس خـدای عزّو جـلّ دو فرشـته بر او می گمـارد ، یکی از طرف راسـتش و دیگری از جـانب چپش ، آن دو فرشـته از پروردگـار برای او درخواست آمرزش می کننـد و برای روا شـدن حاجتش دعا می نمایند .

امام باقر علیه السلام می فرماید :

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند : چه عملی نزد خدا محبوب ترین اعمال است ؟ فرمود :

خوش حالی آوردن برای مسلمان . عرضه داشتند : خوش حالی آوردن برای مسلمان چیست ؟ فرمود : سیر نمودن شکم گرسنه اش ، و برطرف کردن غم و غصه اش ، و پرداختن قرضش (۲) .

امام صادق علیه السلام از قول خدای عزّ و جلّ روایت کرده :

الخَلْقُ عیالی فَأَحَبُّهُم إِلَیَّ أَلطَفَهُم بِهِم ، وَأسعَاهُم فِی حَوَائِجِهم (۳) .

مردم نـان خور من هسـتند ، و محبوب ترینشـان نزد من ، مهربان ترینشان به آنان ، و کوشاترینشان در روا کردن حاجات ایشان است .

۱- (۱)) . الکافی : ۱۹۵/۲ ، باب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۱۰ ؛ وسائل الشیعه : ۳۵۹/۱۶ ، باب استحباب قضاء حاجه المؤمن ، حدیث ۲۱۷۵۸ .

۲- (۲)) . « عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیهما السلام قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَيُّ الأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ؟ قَالَ: اتِّبَاعُ سُرُورِ الْمُسْلِمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا اتِّبَاعُ سُرُورِ الْمُسْلِمِ ؟ قَالَ: شِبَعُ جَوْعَتِهِ وَتَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ وَقَضَاءُ دَيْنِهِ» . قرب الاسناد : ۶۸ ؛ وسائل الشیعه : ۳۵۶/۱۶ ، باب ۲۴ ، حدیث ۲۱۷۵۲ .

۳- (۳)) . الکافی : ۱۹۹/۲ ، باب السعی فی حاجه المؤمن ، حدیث ۱۰ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶۷/۱۶ ، باب ۲۷ ، حدیث ۲۱۷۸۱ .

وَاشْدُدْ عَلَی الْعَزِیمَهِ جَوَانِحِی ، وَهَبْ لِیَ الْجِدَّ فِی خَشْیَتِکَ ، وَالدَّوَامَ فِی

اشاره

الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِکَ

و دلم را بر عزم بندگی محکم کن ، و کوشـش در خشـیت و پروای از وجود باعظمتت را و دوام در پیوستگی به خدمتت را به من ارزانی دار

استحکام قلب برای بندگی

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آن که برای اعضا و جوارح خود ، درخواست توان مندی در جهت خدمت به حق می کند ، از حضرت محبوب ، استواری و استحکام دل را بر عزم و همّت برای این خدمت می طلبد ، و کوشش در راستای خشیت و تداوم در متّصل بودن خدمت به حضرت ربّ را درخواست می نماید .

همـان گونه که جسم انسان نیازمنـد قوّت است تا در راه خـدمت به بنـدگان قـدم بردارد ، روح انسان نیز در رسـیدن به مراحل بندگی ، سخت نیازمند یک عزم جدّی است.

بـدون تردیـد ، حرکت جسم دائر مـدار نیـاز روح و جوانـح وجودی انسـان است، تـا زمانی که انسان از نظر روحی درخواستی نداشـته باشد ، قطعاً از نظر جسمی حرکتی نخواهد داشت؛ بنا بر این درخواست مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام بالاترین درخواستی است که عاجزانه از خدای متعال دارد، به طوری که اگر این درخواست محقق شد، تمام انگیزه های حرکت معنوی انسان دو چندان می شود.

بیمـاری روح و قلب بسـیار سـخت تر و شدیـدتر از بیماری جسم است ؛ زیرا در صورتی که روح بیمار و مریض باشـد نخواهد توانست از جسم به شیوه ای صحیح

و در مسیر الهی استفاده نماید.

حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان فرمودند:

« یـا بُنَیَّ ، إنَّ مِنَ الْبَلاءِ الْفَاقَهَ وَأَشَـدُّ مِنْ ذَلِکَ مَرَضُ الْبِـدَنِ وَأَشَـدُّ مِنْ ذَلِکَ مَرَضُ الْقَلْبِ . وَإنَّ مِنَ النِّعَمِ سَـعَهَ الْمَالِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِکَ صِحَّهُ الْبَدَنِ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِکَ تَقْوَی الْقُلُوبِ » (۱) .

ای پسـر کم ، همانا از جملهٔ بلاها فقر و نیازمندی است و سـخت تر از فقر و نیازمندی ، بیماری تن است، و سـخت تر از بیماری تـن ، بیمـاری دل است. و همانـا از جملـهٔ نعمت هـا ، فراخی مـال است و بهـتر از فراخی مـال، تن درسـتی است ، و بهـتر از تن درستی، محفوظ بودن دل از گناه است.

و سپس آن حضـرت در ادامهٔ دعا ، دوام خدمت را درخواست می نماید (۲) ؛ زیرا بالا۔ترین عمل ها، عملی است که در طول حیات انسان تداوم داشته باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

« إنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِیلَ عَلَی الْیَقِینِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْکَثِیرِ عَلَی غَیْرِ یَقِینٍ » (۳) .

به درستی که عمل اندکی که پیوسته و با یقین باشد ، از عمل بسیار بدون یقین، نزد خدا بهتر است.

ص:۹۶۳

۱- (۱)) . الأمالی « طوسی » : ۱۴۶ ، مجلس ۵ ؛ بحار الأنوار: ۵۱/۶۷، باب ۴۴ ، حدیث ۸ .

۲- (۲)) . « وَ الدَّوَامَ فِی الاتِّصَالِ بِخِدْمَتِکَ » .

۳- (۳)) . الکافی : ۵۷/۲ ، باب فضل الیقین ، حدیث ۳ ؛ تحف العقول: ۳۶۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۷/۶۷ ، باب ۵۲ ، حدیث ۸ .

حَتَّیٰ أَسْرَحَ إِلَیْکَ فِی مَیَادِینِ السَّابِقِینَ

اشاره

تا در میدان های پیش تازان ، به سویت برانم

وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این بخش از دعا در حقیقت نتیجهٔ خواسته های خود در فراز سابق را که از محضر حضرت حق درخواست نموده بودند بیان می نمایند .

حضرت نتیجهٔ تقویت اعضاء و جوارح برای خدمت و محکم شدن دل بر عزم بندگی و کوشش در ترس از خداوند و دوام در پیوستگی به خدمت را در شش مرحله بیان می نمایند :

میدان مسابقه

دنیا میدان مسابقه است و بندگان خداوند شرکت کنندگان در مسابقه اند .

هنگامی که انسان پا به دنیا می گذارد در حقیقت وارد میدان این مسابقه شده است که خط پایان آن مرگ است (۱) .

ص:۹۶۴

۱- (۱)) . در الکافی : ۴۰/۲ باب السبق بالایمان حدیث ۱ روایتی از وجود مبارک حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که به همین مطلب اشاره می فرماید که ابو عمرو زبیری می گوید به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که ایمان درجات و منازلی دارد که مؤمنان به واسطهٔ آن درجات نزد خداوند تفاوت دارند ؟ حضرت فرمود : آری ، گفتم : خدا شما را رحمت کند آن را برای من شرح فرمایید تا بفهمم . فرمود : « إنّ اللّه سَبَّق بَین المُؤمنینَ کما یُسَبّقُ بَینَ الخیلِ یَومَ الرِّهانِ ثم فضَّلَهُم عَلی دَرَجاتِهم فِی السبقِ الیه » . خداوند مؤمنان را در میدان ایمان به مسابقه گرفته است ، چنان که در روز اسب دوانی اسب ها را به مسابقه می گیرند و سپس آن ها را به نسبت درجاتشان در پیش روی از نظر ایمان فضیلت بخشیده . . .

تشکیل دهندهٔ این مسابقه وجود مبارک حضرت حق است و شرکت کنندگان را تشویق نموده و هدف از مسابقه را تشریح می نماید :

« سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » (۱).

سبقت جویید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است ، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند ، آماده شده است ؛ این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است .

« فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (۲).

به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جویید . خدا همهٔ شما را هر جا که باشید [به صحرای محشر] می آورد ؛ مسلماً خدا بر هر کاری تواناست .

برندگان مسابقه

خداوند در این آیات مردم را به یک مسابقهٔ عظیم روحانی و معنوی برای رسیدن به آمرزش و بهشت و جمیع خیرات دعوت می فرماید . گروهی در این مسابقه شکست می خورند و راه کفر و الحاد را در پیش می گیرند ، البته خود تصور

۱- ((۱)) . حدید (۵۷) : ۲۱ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۴۸ .

می کننـد که بـا رسـیدن به مطـامع دنیـایی ولـذات مـادی و پشت پا زدن به حقایق عالم و معنویات و دهن کجی به مقـدسات ، پیروز میـدان مسابقـهٔ دنیـا می باشـند ، لـذا خود را قشـر برتر جامعه و مسـلط بر جان و مال و ناموس تمام عالم می داننـد ولکن حقیقت چیز دیگری است که خالق هستی آن را بیان می کند که :

« وَ لاٰ یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لاٰ یُعْجِزُونَ » (۱).

و آنان که کافرند گمان نکنند که با پیمان شکنی خود [بر قدرتِ حق] پیشی جسته اند ، اینان نمی توانند [ما را] عاجزکنند [تا از دسترس قدرت ما بیرون روند .]

و گروهی با ایمان به خـدا و پذیرش رسالت حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و ولایت ائمه معصومین علیهم السـلام و عمل به فرمان های قرآن کریم و دشمنی با دشمنان قرآن و اهل بیت علیهم السلام گوی سبقت را از دیگران می ربایند و زرّین ترین مـدال هـای این مسـابقهماننـد رحمت ، آمرزش حق ، مقـام قرب الهی ، رضایت پروردگار و بهشت پر نعمت را به گردن می آویزند و به فوز عظیم نائل می گردند .

«وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ * أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ * فِی جَنّٰاتِ النَّعِیمِ » (۲).

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش]اند ، * اینان مقربان اند ، * در بهشت های پر نعمت اند .

« وَ السّٰابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهٰاجِرِینَ وَ الْأَنْصٰارِ وَ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسٰانٍ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الْأَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا أَبَداً ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ » (۳).

۱- ((۱)) . انفال (۸) : ۵۹ .

۲- ((۲)) . واقعه (۵۶) : ۱۰ - ۱۱ .

۳- ((۳)) . توبه (۹) : ۱۰۰ .

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند ، خدا از ایشان خشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند ؛ برای ایشان بهشت هایی آماده کرده که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است ، در آنجا برای ابد جاودانه اند ؛ این است کامیابی بزرگ .

مصادیق « السابقون »

از مصادیق بارز « السابقون » در قرآن کریم و همچنین این فراز دعای کمیل انبیای الهی و سرآمد آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای انبیاء بویژه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شیعیان و پیروان واقعی آنان می باشد .

وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در قسم دادن بعض از اصحاب و انصار پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان عثمان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند :

فَأَنْشُدُكُمُ اللّهَ أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ «وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ » «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » سُئِلَ عَنْهَا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ : أَنْزَلَهَا اللّهُ تَعَالَى فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَائِهِمْ فَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللّهِ وَرُسُلِهِ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ (۱) .

شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید این آیات در کجا نازل شده است « وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ » و «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ * أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ » ؟ از پیامبر از آن ها پرسش شد فرمودند :

خدای تعالی آن ها را در شأن انبیاء و اوصیای آنان نازل فرموده است و من افضل انبیاء و رسولان هستم ووصی من علی بن ابی طالب افضل اوصیاء است ؟ گفتند : به خدا چنین است .

۱- (۱)) . کمال الدین وتمام النعمه : ۲۷۶/۱ حدیث ۲۵ .

همچنین در روایت معتبری آمده است که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

من و پدرم بیرون آمدیم و بین قبر و منبر رسول خدا رسیدیم . جمعی از شیعه در آنجا بودند . پدرم بر آنان سلام کرد و آنان جواب دادند . سپس فرمود : به خدا من بوی شما را و جان شما را دوست دارم ، مرا در این موضوع با ورع و کوشش خود کمک کنید و بدانید که ولایت ما تنها با عمل و اجتهاد و کوشش به دست می آید . هر کدام از شما به بندهٔ خدا اقتدا کند باید عمل او را انجام دهد .

أَنْتُمْ شِیعَهُ اللّهِ وَأَنْتُمْ أَنْصارُ اللّهِ وَأَنْتُمُ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَالسّابِقُونَ الآْخِرُونَ السّابِقُونَ فِی الدُّنْیا إِلَی وَلَایَتِنا السّابِقُونَ فِی الآْخِرَهِ إِلَی الْجَنَّهِ وَقَدْ ضَمِنّا لَکُمُ الْجَنَّهَ بِضَمانِ اللّهِ وَضَمانِ رَسُولِه (۱) .

شما شیعهٔ خدا و شما یاران خدا و پیشروان اول و پیشروان آخرید و در دنیا پیشروان به ولایت و در آخرت پیشروان بهشتید ما برای شما بهشت را به ضمانت خدا و ضمانت رسولش ضمانت کردیم .

ص:۹۶۸

۱- (۱)) . الأمالی « صدوق » : ۶۲۷ حدیث ۴ .

وَأُسْرِعَ إِلَیْکَ فِی الْبَارِزِینَ

اشاره

تا در میدان های پیش تازان ، به سویت بشتابم

در بعضی از نسخ « واسرع الیک فی المبادرین » آمده که « المبادره » به معنای پیشی گرفتن و با شتاب به سوی مقصد رفتن و « البارزین » از کلمهٔ « البروز » گرفته شده به معنی « الظهور » و « الخروج » یعنی : « پدیدار شدن » و « بیرون آمدن » و « البارزین » جمع « البارز » است به معنی : آشکار و کسی که قدم به میدان گذاشته است .

کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشارهٔ به آیهٔ شریفه :

« وَ سَارِعُوا إِلَیٰ مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ » (۱).

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعتِ] آسمان ها و زمین است بشتابید ؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است .

دارد که حضرت حق مسابقه ای در مسیر سعادت ترتیب داده است که جزاء و پاداش آن مغفرت و آمرزش پروردگار و بهشت است ، و امر فرموده که به سوی این پاداش بشتابید ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نتیجهٔ توفیقات الهی در خدمت و خشیت را ، پیشی گرفتن در میدان شتابندگان و جامهٔ عمل پوشاندن به امر الهی نسبت به سرعت و شتاب به سمت مغفرت و جنت می دانند .

۱- (۱)) . آل عمران (۳) : ۱۳۳ .

این آیه ، شبیه آیهٔ شریفهٔ «سَابِقُوا إِلَی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکَمْ » (۱)که در بحث قبل به آن اشاره شد می باشد .

تفاوت مسابقه و مسارعه

مرحوم « علامهٔ طباطبایی » در تفسیر خود پیرامون تفاوت « مسابقه » و « مسارعه » می فرماید :

« کلمهٔ « مسابقه » که مصدر فعل امر « سابقوا » است به معنای غلبه جویی در رسیدن به هدف است ، به این که هر یک از دو طرف مسابقه حرکت خود را سریع تر از حرکت حریفش کند ؛ پس در معنای مسابقه چیزی زیادتر از معنای « مسارعه » می باشد ، چون « مسارعه » تنها به معنای کوشش در سرعت دادن به حرکت است ، ولی « مسابقه » هم این معنی را می رساند و هم این را می فهماند که سرعت دادن باید به این گونه باشد که زیادتر از سرعت حریف شود » (۲) .

«مسارعه» به معنای شدت سرعت است که در خیرات ، صفت ممدوحی است اما در شرور ، صفت مذمومی است . قرآن کریم دربارهٔ مسارعه مردم را به دو دسته تقسیم نموده اند .

گروه اول :

این گروه ، پیشی گرفتن و مسارعه را در کفر و شرارت و گناه و عداوت بکار گرفته اند و نه تنها در جمع مؤمنان شرکت نکرده اند ، بلکه در شرارت و کفر گویی

ص:۹۷۰

۱- (۱)) . سبقت جویید به آمرزشی از سوی پروردگارتان . حدید (۵۷) : ۲۱ .

۲- (۲)) . المیزان : ۲۹۰/۱۹ ذیل آیه ۲۱ سورهٔ حدید .

شتاب کرده اند و برای رسیدن به شقاوت و نکبت سرعت ورزیده اند .

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به واسطهٔ سرکشی ها و مخالفت ها و لجاجت کفار غمگین شده بودند می فرماید که از این که می بینی جمعی در راه کفر پیشی می گیرند غمگین مباش .

«وَ لاٰ یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسٰارِعُونَ فِی الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ یَضُرُّوا اللّهَ شَیْئاً یُرِیدُ اللّهُ أَلاّ یَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِی الْآخِرَهِ وَ لَهُمْ عَذٰابٌ عَظِیمٌ » (۱).

و مبادا آنان که در کفر می شتابند ، تو را اندوهگین کنند ، آنان هرگز به خدا هیچ زیانی نمی رسانند ، خدا می خواهد [به سزای کفرشان] هیچ بهره ای در آخرت برای آنان قرار ندهد ، و برای آنان عذابی بزرگ است .

و یا در آیه ای دیگر خطاب به پیامبر خود می فرماید :

« یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ لاٰ یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسٰارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قٰالُوا آمَنّٰا بِأَفْوٰاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هٰادُوا سَمّٰاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمّٰاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوٰاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هٰذٰا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ یُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَیْئاً أُولٰئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیٰا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذٰابٌ عَظِیمٌ » (۲).

ای پیامبر ! کسانی که در کفر می شتابند تو را غمگین نسازند ، چه آنان که به زبانشان گفتند : ایمان آوردیم و دل هایشان ایمان نیاورده ، و چه آنان که یهودی اند که به شدت شنوندهٔ دروغند [با آن که می دانند دروغ است] و به شدت گوش به فرمان

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۱۷۶ .

۲- ((۲)) . مائده (۵) : ۴۱ .

گروهی دیگرند که [از روی حسد و کبر] نزد تو نیامده اند . [آن گروهی که] کلمات [خدا] را پس از استواری در جایگاه هایش تحریف می کننـد ، [و معنای حقیقی اش را تغییر می دهنـد و به مقلّـدان و مطیعان بی سواد خود] می گویند : اگر [از طرف پیـامبر اسـلام] احکام [و فرمان هایی مطابق میل ما] به شـما ابلاغ کردنـد بپذیریـد ، و اگر آن را [مطابق میل ما] ابلاغ نکردند [از آن] بپرهیزید . و کسانی که خدا عذاب [و رسوایی و ذلت]شان را بخواهد ، تو هرگز نمی توانی چیزی از عذاب خـدا را از آنـان برطرف کنی . اینانـند کسـانی که خـدا نخواسـته دل هایشـان را [از آلودگی] پـاک کنـد ؛ برای آنان در دنیا خواری و رسوایی ، و در آخرت عذابی بزرگ است .

و یا در معرفی این گروه در آیهٔ دیگری می فرماید :

« وَ تَرىٰ كَثِيراً مِنْهُمْ يُسٰارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ » (۱).

و بسـیاری از آنان را می بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام خوری خود می شـتابند ؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می دادند .

آن چنان آن ها در راه گناه و سـتم گام برمی دارنـد که گویی به سوی اهـداف افتخارآمیزی پیش می روند و بدون هیچ گونه شرم و حیا سعی می کنند که از یکدیگر پیشی گیرند .

گروه دوم :

این گروه امر حضرت حق را در « شتافتن » و « مسارعه » پذیرفته اند و به سوی

۱- ((۱)) . مائده (۵) : ۶۲ .

خیرات و نیکی ها شتاب می کنند .

قرآن کریم گروه هایی را که « یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ » هستند ، معرفی می نماید از آن جمله :

۱ - پیامبران الهی :

«فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ » (۱).

پس [ندای] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم ، آنان همواره در کارهای خیر می شتافتند ، و ما را از روی امید و بیم می خواندند ، و پیوسته در برابر ما فروتن بودند .

۲ - مؤمنان و متخلفان به اخلاق الهی :

« إِنَّ الَّذِینَ هُمْ مِنْ خَشْیَهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ بِآیاتِ رَبِّهِمْ یُؤْمِنُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا یُشْرِکُونَ * وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ * أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ » (۲).

یقیناً آنان که از بیم پروردگارشان هراسان و نگرانند ، * و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند . * و آنان که به پروردگارشان شرک نمی ورزند . * و آنان که آنچه را [از زکات و دیگر انفاقات در راه خدا] می پردازند ، و در حالی که دل هایشان از این که به سوی پروردگارشان [برای محاسبهٔ دقیق] باز می گردند ، ترسان است . * اینانند که در کارهای خیر می شتابند ، و در [انجام دادن] آن [از

۱- ((۱)) . انبیاء (۲۱) : ۹۰ .

۲- ((۲)) . مؤمنون (۲۳) : ۵۷ - ۶۱ .

دیگران] پیشی می گیرند .

در جامعهٔ کنونی که سرعت و شتاب به سمت گناه و شرارت و عداوت افزایش پیدا کرده و دین گریزی جوامعی که دستورات سعادت بخش قرآن و اهل بیت علیهم السلام سرلوحهٔ زندگی و اخلاق مردم و حکومت های آنان نبوده ، به اوج خود رسیده و در شتافتن به سمت کفر و الحاد ، بسیاری گوی سبقت را ربوده ، تا جایی که از نام اسلام و مسلمان در هراسند و قوانین دولت های خود را در جهت تضاد با اسلام و مسلمانان تنظیم می نماکنند ، تنها راه نجات این است که به امر شتاب به خیرات قرآن کریم پاسخ مثبت داد و از شتافتن و مسارعهٔ به کفر و گناه جدا شد و خود را به جمع مؤمنان و عمل کنندگان به معارف حقهٔ الهی و دستورات جان بخش نبوی و فرمان های روح افزای علوی رساند و در این میدان وجود خود را به مدال افتخار مغفرت رحمت و جنت الهی مزیّن نمود .

ص:۹۷۴

وَأَشْتَاقَ إِلَىٰ قُرْبِکَ فِی الْمُشْتَاقِینَ

اشاره

و در میان مشتاقان ، به کوی قرب تو آیم

حقیقت شوق

در این فراز ، شدت محبت و علاقه برای رسیدن به مقام قرب حق نمایان است .

شوق ، میل و رغبت زیاد به موضوعی ، بعد از تابش نور جمال الهی به قلب عبد حقیقی و سالک واقعی حاصل می شود که در قرآن مجید از آن تعبیر به «انشراح دل» می شود :

« أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلاٰمِ فَهُوَ عَلىٰ نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَیْلٌ لِلْقٰاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّهِ أُولٰئِکَ فِی ضَلاٰلٍ مُبِینٍ » (۱).

آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرفتن] اسلام گشاده است ، و بهره مند از نوری از سوی پروردگار خویش است [مانند کسی است که سینه اش از پذیرفتن اسلام تنگ است ؟] پس وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است ، اینان در گمراهی آشکار هستند .

در این حال است که عبد متوجه نقصان و کمبود خود تا رسیدن به درجهٔ کمال حقیقی می گردد ، که در این حال ، آتش اشتیاق در او پیدا می شود ، به گونه ای که به هیچ وجه آرام نمی شود و از همهٔ لذات و مشتهیات اعراض می کند و به آنچه سبب قرب او به حضرت حق می گردد متوجه می شود .

۱- ((۱)) . زمر (۳۹) : ۲۲ .

در مصباح الشریعه ، منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام آمده است :

المُشْتاقُ لا یَشتَهی طَعاماً وَلا یَتَلَذُّ شراباً ولا یَستَطیبُ رُقاداً ولا یأنسُ جلیساً ولا یأوی داراً ولا یسکنُ عمراناً ولا یلبسُ لیّناً ولا یقرُّ قراراً ویعبُدُ اللّهَ لیلاً ونهاراً راجیاً بأن یَصِلَ الی ما یَشتاقُ الیهِ .

کسی که اشتیاق به لقای پروردگار متعال دارد اشتهای طعام و غذا نداشته، و از مشروبات لذیذ استفاده نخواهد برد. او هرگز با طیب خاطر استراحت و خواب نکرده، و با کسی انس و گرمی پیدا نکرده، و منزل و خانه ای برای خود اختیار ننموده، و در میان آبادی سکنی نخواهد گرفت. او پوشاک نرم و لطیف در بر نگرفته، و در یک حال برقرار و اطمینان پیدا نکرده، و شب و روز مشغول عبادت و بندگی شده، و تمام نظر و فکر و هدفش رسیدن به مطلوب و آنچه مورد اشتیاق اوست خواهد بود.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که :

أنْ مُوسَی بنَ عِمرَان فی میعادِ رَبِّه ما أَکَلَ وَلا شَربَ وَلا نَام أربعینَ یوماً شوقاً إلی مُکالَمهِ اللّه (۱) .

موسی بن عمران به خاطر اشتیاق صحبت نمودن با حضرت حق در میعادگاه پروردگارش چهل روز نخورد و ننوشید و نخوابید .

مشتاقان واقعی

شهدای کربلا بهترین شاهد برای شناخت مشتاقان واقعی هستند که نخوردند و نیاشامیدند و در آبادی ساکن نشدند و خدا را شب و روز عبادت کردند ، تا آن که خود را به آنچه مشتاق بودند رسانیدند .

۱- (۱)) . مصباح الشریعه : باب ۹۸ فی الشوق .

حضرت سید الشهداء علیه السلام در شأن آن شهدای والامقام می فرماید :

لا یَجِدُونَ ألمِ مسَّ الحَدیدِ (۱) .

آنان درد آهن را احساس نکردند .

در نمونه های دنیایی نیز این حقیقت روشن است که افرادی که مشتاق انجام عملی و یا دیدار محبوبی هستند ، مشکلات و سختی هایی که بر سر راه آنان قرار می گیرد را متوجه نمی شوند . سرما و گرما و سختی راه و آنچه در حال عادی موجب آزار و اذیت انسان است را در حال شوق احساس نمی کنند تا آن عمل را انجام دهند و یا به لقای محبوب خود نائل آیند .

مشتاق حقیقی ، بهره و نصیبی از لذت قرب الهی را برده و نور جمال حق به قلب او تابیده و مرتبه ای از مراتب قرب را یافته و طالب کمال آن است .

نکتهٔ دیگر این که در این عبارت ، حضرت اشتیاق را به قرب به حق نسبت داده است نه به نعمات حضرت حق در قیامت ؛ زیرا در نظر حضرتش غیر از بالاترین مرتبهٔ عبودیت چیز دیگری مطرح نیست همان گونه که عرض کرده :

إلهی ما عبدتکُ خوفاً مِن نَارِکَ وَلا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ وَلکن وَجَدْتُک أهلاً لِلْعِبَادَهِ فَعَبْدتُکَ (۲) .

خدایا ، تو را به خاطر ترس از آتشت و یا طمع به بهشتت عبادت نکردم ، بلکه تو را سزاوار عبادت یافتم سپس تو را عبادت نمودم .

۱- (۱)) . شفاء الصدور فی شرح زیاره العاشور : ۳۶۲ .

۲- (۲)) . عوالی اللآلی : ۴۰۴/۱ حدیث ۶۳ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۷/۶۷ باب ۵۳ .

وَأَدْنُوَ مِنْکَ دُنُوَّ الْمُخْلِصِینَ

اشاره

و همانند مخلصان ، به تو نزدیک شوم

حضرت نتیجهٔ بعد را چنین مطرح می کند که با آن اسباب سلوک ، همانند مخلصان - که پیامبران و صالحان مصادیق روشن آن هستند - به مقام قرب تو نزدیک شوم .

تفاوت « دنو » و « قرب »

« دنو » و « قرب » از لحاظ لغوی به یک معنا است و از نظر اصطلاحی : « دنو » به معنای نزدیکی است چه ذاتی باشد و چه حکمی ، و هم در مکان و هم در زمان و هم در مقام و منزلت به کار گرفته می شود (۱) . اما «قرب» فقط به نزدیکی ذاتی اطلاق می شود که در این جا مراد از «دنو» نزدیکی حکمی نسبت به منزلت و مقام حضرت حق است ؛ چرا که نزدیکی زمانی و مکانی برای حضرت حق معنی ندارد . همانطور که دربارهٔ معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

« ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی * فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی » (۲).

سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد ، * پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصلهٔ دو کمان گشت یا نزدیک تر شد .

در این جا نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت حق نزدیکی مکانی نیست ، بلکه قرب

۱- ((۱)) . الدنو : القرب بالذات أو بالحکم و یستعمل فی المکان والزمان والمنزله . المفردات : ۳۱۸/۱ .

۲- ((۲)) . نجم (۵۳) : ۸ - ۹ .

مقامی و شهود باطنی خاصی است که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ذات پاک خداوند روی داد .

برای نزدیکی به مقام ربوبیت در ابتداء مرتبهٔ « قرب » ذکر شده و مرتبهٔ بالاتر را مرتبهٔ « دنو » می گویند .

تفاوت « مخلِص » و « مخلَص »

« المخلِص » - به کسر لام - کسی است که خداوند متعال را خالص بپرستد (۱) و او را از هر شرکی خاصل کند و در علم و عمل به محبت وفادار و راستگو باشد .

و بیشتر در مورد کسانی به کار می رود که در مرحلهٔ خودسازی هستند و هنوز به تکامل لازم نرسیده اند . در قرآن نیز امر شده که خداوند را در چنین حالتی بخوانید :

« فَادْعُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ » (۲).

پس خدا را در حالی که ایمان و عبادت را [از هر گونه شرکی] برای او خالص می کنید ، بپرستید گرچه کافران [از روش شما] ناخشنود باشند .

اما « المخلَص » - به فتح لام - کسی است که خدا او را برگزیده و از هر آلودگی

۱- ((۱)) . المخلِص : الذی وحّد اللّٰه تعالی خالصاً ؛ لسان العرب : ۲۶/۷ .

۲- ((۲)) . غافر (۴۰) : ۱۴ ؛ و یا در آیاتی دیگر می فرماید : «وَ مٰا أُمِرُوا إِلاّ لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفٰاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ یُؤْتُوا الزَّکاٰةَ وَ ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ » در حالی که فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را بپرستند ، و ایمان و عبادت را برای او و از هرگونه شرکی خالص کنند ، و حق گرا باشند ، و نماز را برپا دارند ، و زکات بپردازند ؛ و این است آیین استوار و ثابت . بیّنه (۹۸) : ۵ ؛ و همچنین «هُوَ الْحَیُّ لاٰ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ » اوست زندهٔ [بی زوال] ، هیچ معبودی جز او نیست ، پس او را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هر گونه شرکی] خالص می کنید ، بپرستید . همهٔ ستایش ها ویژهٔ خدا پروردگار جهانیان است . غافر (۴۰) : ۶۵ .

ظاهری و باطنی پاک قرار داده (۱) و نفس خود را در محبت و عشق به حضرت حق فنا کرده است .

اینان با جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان ، از نفوذ وسوسه های شیاطین مصونیت پیدا می کنند ، لذا خدا آنان را خالص برای خود کرده و غیر از خدا کسی در آنان سهیم نیست .

مصادیق مخلَصین

و « مخلَصین » در این فقره نیز به همین معناست که انبیای الهی برجستگان این گروهند :

قرآن کریم پیرامون حضرت موسی علیه السلام می فرماید :

« وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيًّا » (۲).

و در این کتاب ، [سرگذشتِ] موسی را یاد کن ، بی تردید او انسانی خالص شده و فرستاده ای پیامبر بود .

و پیرامون حضرت یوسف علیه السلام می فرماید :

« وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لاَ أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ » (۳).

بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسفِ پاکدامن ، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوهٔ

۱- ((۱)) . المخلَص : الذی اخلصه اللّه جعله مختاراً خالصاً من الدنس . لسان العرب : ۲۶/۷ .

۲- ((۲)) . مریم (۱۹) : ۵۱ .

۳- ((۳)) . یوسف (۱۲) : ۲۴ .

ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است] ندیده بود [به قصد دفاع از شرف و پاکی اش] به او حمله می کرد [و در آن حال زد و خورد سختی پیش می آمد و با مجروح شدن بانوی کاخ ، راه اتهام بر ضد یوسف باز می شد ، ولی دیدن برهان پروردگارش او را از حمله بازداشت و راه هر گونه اتهام از سوی بانوی کاخ بر او بسته شد] . [ما] این گونه [یوسف را یاری دادیم] تا زد و خورد[ی که سبب اتهام می شد] و [نیز] عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم ؛ زیرا او از بندگان خالص شدۀ ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود .

و اینان در مقامی هستند که شیطان نیز آنان را استثناء نموده و اقرار کرده که قدرت فریب آنان را نداشته و بر آنان مسلط نیست .

« قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ » (1). (2)گفت : پروردگارا ! به سبب این که مرا گمراه نمودی ، من هم یقیناً [همۀ کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم . * مگر [آن] بندگانت را که خالص شدگانِ [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی]اند .

چرا که این ارادۀ خداست که با عمل آن ذوات مقدس ممزوج شده و آنان را از هر گونه رجس و دنس و ناپاکی ظاهری و باطنی پاک نموده است .

در بالاترین درجۀ مخلَصین وجود مبارک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار دارند که قرآن کریم نه از طریق استفاده از معنای مخلصین ، بلکه به صراحت تمام بیان می فرماید که دامن آن عرشیان فرش نشین و آن انوار پاک را از هر گونه رجس

ص:۹۸۱

۱- ((۱)) . حجر (۱۵) : ۳۹ - ۴۰ .

۲- ((۲)) . همچنین : «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» . ص (۳۸) : ۸۲ - ۸۳ . گفت : به عزتت سوگند همۀ آنان را گمراه می کنم ، * مگر بندگان خالص شده ات را .

و پلیدی پاک نموده و به نهایت طهارت رسانده است .

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » (۱).

جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد ، علی ، فاطمه ، حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید ، و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند .

و از همین جاست که شیعه معتقد است که دامن هیچ یک از انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام به گناه آلوده نشده است .

پاداش مخلَصین

پاداش مخلَصین - که در کورهٔ حوادث آن چنان ذوب شده اند که جز طلای معرفت خالص چیز دیگری در آن ها باقی نماند و دست عنایت و لطف پروردگار تمام ناخالصی ها را از وجودشان برچیده است - به معیار عمل داده نمی شود ، بلکه به معیار فضل و رحمت خداست .

«إِلاّ عِبَادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ * أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ » (۲).

جز بندگان خالص شدهٔ خدا [که از هر کیفری در امانند ،] * برای آنان رزق و روزی معین و ویژه ای است .

« علامهٔ طباطبایی » در ذیل آیه شریفه مطلبی به این مضمون آورده :

« خداوند می فرماید : همهٔ مردم ، پاداش اعمالشان را می گیرند ، جز بندگان

۱- ((۱)) . احزاب (۳۳) : ۳۳ .

۲- ((۲)) . صافات (۳۷) : ۴۰ - ۴۱ .

مخلَص خدا ؛ چرا که آنان به حکم مقام عبودیت خود را مالك هیچ چیز نمی دانند و جز آنچه خدا می خواهد اراده نمی کنند و جز آنچه او می طلبد انجام نمی دهند .

و به حکم مخلَص بودن ، خدا آنان را برای خود برگزیده و تعلق خاطری به غیر ذات پاك او ندارند ؛ نه زرق و برق دنیا و نه نعمت های عقبی . و در دل آن ها چیزی جز اللّه نیست . روشن است کسی که دارای این ویژگی ها است لذت و نعمت و موهبت و روزیش چیزی غیر آنچه دیگران دارند می باشد . درست است که آنان همچون سایر بهشتیان در بهشت زندگی دارند اما بهرهٔ آنان شباهتی به بهره های دیگران ندارد » (۱) .

آن ها از جلوه های ذات پاك خدا و از لذات باطنی او بهره می برند و قلبشان از پیمانهٔ شوق او لبریز و غرق عشق و وصال او هستند ؛ لذا آیه شریفه (۲) به نعمت های ناشناختهٔ معنوی و غیر قابل توصیفی که در صدر نعمت های بهشتی قرار گرفته اشاره دارد .

به دنبالهٔ همین آیات خداوند به نعمات خود برای مخلصین در بهشت اشاره می فرماید :

۱ - نعمت ها و مواهب معنوی و لذات روحانی و درك جلوه های ذات پاك حق و سرمست شدن از بادهٔ طهور عشق او ، که آیهٔ شریفه :

« أُولَئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ » (۳).

برای آنان رزق و روزی معین و ویژه ای است .

به همین اشاره دارد .

ص:۹۸۳

۱- (۱)) . المیزان : ۲۰۴/۱۷ ذیل آیه ۴۱ سورهٔ صافات .

۲- (۲)) . «أُولَئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ» .

۳- (۳)) . صافات (۳۷) : ۴۱ .

۲ – میوه های رنگارنگ بهشتی که با نهایت احترام به آنان داده می شود . نه مانند حیواناتی که آذوقه در مقابل آن ها می ریزند .

«فَوَاكِهُ وَ هُمْ مُكْرَمُونَ » (۱).

میوه هایی [گوناگون] در حالی که مورد اکرام خواهند بود .

۳ – جایگاه آن ها در باغ های سرسبز و پر نعمت بهشت است .

«فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ » (۲).

در بهشت های پر نعمت .

۴ – یکی از بزرگ ترین لذات انسان ، بهره گرفتن از مجلس انس با دوستان است این نعمت نیز برای مخلَصین فراهم شده است .

«عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ » (۳).

در حالی که بر تخت هایی روبه روی یکدیگر [تکیه زده اند ،] .

۵ – قدح های لب ریز از شراب طهور گرداگرد آن ها در حرکت است و هر لحظه اراده کنند از پیمانه آن سیراب می شوند و در عالمی از نشاط فرو می روند .

« یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ * بَیْضاءَ لَذَّهٍ لِلشّارِبِینَ * لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ » (۴).

جامی از نوشیدنی زلال و پاک گرداگردشان می گردانند ، * نوشیدنی] سپید [و درخشنده] و لذت بخش برای نوشندگان ، * نه در آن مایهٔ فساد [جسم و عقل] است ، و نه از آن مست و بیهوش می شوند .

۱- ((۱)) . صافات (۳۷) : ۴۲ .

۲- ((۲)) . صافات (۳۷) : ۴۳ .

۳- ((۳)) . صافات (۳۷) : ۴۴ .

۴- ((۴)) . صافات (۳۷) : ۴۵ – ۴۷ .

۶ – نزد آنـان همسـرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی ورزنـد ، به غیر آنـان نگاه نمی کننـد و چشـمان درشت و زیبا دارند (۱) .

«وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ * كَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَكْنُونٌ » (۲).

و در کنارشان زنانی هسـتند که فقط به شوهرانشان عشق می ورزند . * گویا آنان [از سپیدی] تخم شترمرغی هستند که [زیر پر و بال] پوشیده شده اند [و هرگز دست کسی به آنان نرسیده است .] .

۱– (۱)) . تفسیر نمونه : ۴۸/۱۹ .

۲– (۲)) . صافات (۳۷) : ۴۸ – ۴۹ .

وَأَخافَکَ مَخافَهَ الْمُوقِنِینَ

اشاره

و چون یقین داران ، از بزرگی و جلالت بهراسم

پیرامون خوف و معنی و مفهوم و انواع آن در مباحث گذشته توضیح داده شد که در این جا به خاطر طولانی شدن بحث و واضح بودن معنی نیازی به توضیح نیست اما اشاره ای به معنی و مفهوم یقین می شود .

یقین

مرحوم « علامهٔ طباطبایی » رحمه الله در تعریف یقین فرموده است :

« یقین ، دانایی و علمی است که هیچ اشتباه و شکی در آن راه ندارد » (۱) .

مانند این که انسان در وسط روز یقین دارد که الآن روز است و در تاریکی شب یقین دارد که اکنون شب است و به خود یقین دارد که موجودی زنده و دارای آثار و صفات است .

برای یقین سه درجه شمرده اند : علم الیقین ، عین الیقین و حق الیقین .

فرق میان این سه درجه با مثالی روشن می شود :

علم الیقین داشتن نسبت به آتش ، مشاهدهٔ دود آن از پشت دیوار است و عین الیقن ، دیدن خود آتش است و حق الیقین ، سوختن در آن است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

نشانهٔ اهل یقین شش خصلت است : به خدا یقین دارند ، یقین حق الیقینی ، پس به او از طریق چنین یقینی ایمان دارند ؛ یقین دارند که مرگ حق است ، بنا بر این از آثار و تبعاتش برحذرند ؛ و یقین دارند به این که برانگیخته شدن پس از مرگ حق

۱- (۱)) . المیزان : ۱۴۰/۱۹ .

است ، بر این اساس از رسوایی قیامت می ترسند ؛ و یقین دارند بهشت حق است ، پس به آن مشتاق اند ؛ و یقین دارند دوزخ حق است ، پس کوشش آنان برای رهایی از آن است ؛ و یقین دارند حساب حق است ، پس خود را محاسبه می کنند تا به وقت حساب گرفتار نشوند (۱) .

یقین را با سه درجه اش می توان از طریق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست آورد و کسی که از این دو منبع به یقین نرسد ، از هیچ منبعی به یقین نخواهد رسید .

راه به دست آوردن یقین از طریق قرآن به این است که ابتدا از راه دقّت در آیات قرآن ، به وحی بودن و حقانیت آن یقین کنیم و به این حقیقت توجّه نماییم که قرآن می فرماید :

اگر در نزول من از سوی خدا شک دارید پس یک سوره مانند آن بیاورید (۲) .

و در آیه ای دیگر می فرماید :

بگو : اگر جن و انس جمع شوند تا مانند این قرآن را بیاورند ، هرگز مانندش را نمی توانند بیاورند ، گرچه پشتیبان یکدیگر باشند (۳) .

با توجّه به این دو آیه ، یقین حاصل می شود که این کتاب ، وحی خداست و انسان پس از این یقین ، به تمام محتویاتش یقین پیدا می کند .

و نیز به همین صورت ، به معارف اهل بیت علیهم السلام که توضیح و تفسیر قرآن است ، یقین برایش حاصل می شود و نهایتاً در زمرهٔ اهل یقین قرار می گیرد .

۱- (۱)) . « قَالَ صلى الله عليه و آله : وَأَمَّا عَلامَهُ الْمُوقِنِ فَسِتَّهٌ: أَيْقَنَ (أَنَّ اللّٰهَ حَقٌّ) فَآمَنَ بِهِ وَأَيْقَنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَذَرَهُ وَأَيْقَنَ بِأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفَضِيحَهَ وَأَيْقَنَ بِأَنَّ الْجَنَّهَ حَقٌّ فَاشْتَاقَ إِلَيْهَا وَأَيْقَنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاهِ مِنْهَا وَأَيْقَنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَه ». تحف العقول : ۲۰ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۹۷/۱۱ ، باب ۷ ، حدیث ۱۲۷۳۴ .

۲- (۲)) . «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمّٰا نَزَّلْنٰا عَلىٰ عَبْدِنٰا فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ» . بقره (۲) : ۲۳ .

۳- (۳)) . «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْآنِ لاٰ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كٰانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» . اسراء (۱۷) : ۸۸ .

وَأَجْتَمِعَ فِی جِوارِکَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ

و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم

و آخرین نتیجه ای که حضرت به آن اشاره می فرمایند این است که با وجود این لوازم سلوک و استجابت در خواست بنده این توفیق را بیابم که در نهایت با مؤمنان راستین و کسانی که از لفظ گذشته و ایمان را با عمل صالح درآمیختند و قول و فعل را یک جا صرف حضرت حق نمودند و در انجام واجبات و ترک محرمات و حتی انجام مستحبات و ترک مکروهات کوتاهی ننمودند ، در جوار رحمتت جمع شویم .

نکته دیگر این که هم جواری با مؤمنان و موقنان و مخلصان و مشتاقان و سابقان نتیجهٔ نهایی هدایت در صراط مستقیم است که با اطاعت خدا و رسول حاصل خواهد شد .

«وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً » (۱).

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند ، در زمرهٔ کسانی از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان ، اخلاق و عمل صالح] داده ؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند .

ص:۹۸۸

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۶۹ .

خـدایا ، و کسـی که مرا به بـدی قصـد کنـد ، تو قصدش کن ، و کسـی که با من مکر ورزد ، تو به او مکر بورز ، و مرا از بهره منـدترین بندگانت نزد خود ، ونزدیک ترینشان در رتبهٔ منزلت به تو، و مخصوص ترینشان در قرب به پیشـگاهت قرار ده ، یقیناً این همه به دست نمی آیـد جز به فضل تو ، (خدایا !) و با بخشایش خود در حقّ من بخشـش کن ، و با شـرف گسترده ات بر من نظر بنما ، و با رحمتت مرا حفظ کن و زبانم را به ذکرت گویا فرما ، و دلم را در بند محبّت خود شیفته و شیدا بنمای ، و بر من به نیکی اجابتت منّت گذار ، و از لغزشم در گذر ، و خطایم را بیامرز ؛ زیرا تو بندگانت را به عبادت و بندگی فرمان دادی ، و به دعـا و درخواست از حضـرتت امر فرمودی ، و اجـابت دعـا را برای آنان ضـمانت نمودی ، ای پروردگارم ، تنها برای تو چهره ام را بالا گرفتم و تنها دست گدایی ام را به جانب تو دراز کردم ، پس تو را به عزّتت سوگند که دعایم را مسـتجاب کن ، و مرا به آرزویم برسان ، و امیدم را از احسانت قطع مکن ، و مرا از شـر (درگیری با) دشمنانم از جنیان و انسیان بی نیاز فرما .

ص:۹۸۹

بخش ۲۹

اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِی بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ ، وَمَنْ کَادَنِی فَکِدْهُ

اشاره

خدایا ، و کسی که مرا به بدی قصد کند ، تو قصدش کن ،

و کسی که با من مکر ورزد ، تو به او مکر بورز

درخواست یاری در برابر بدخواهان و مکّاران

اهل ایمان ، زندگی خویش را بنا به وعده های پروردگارِ خود تضمین شده می دانند (۱) . ولی در مسیر زندگی ، علاوه بر اولیّات حیات - که از جانب پروردگار خواهد رسید - روابط اجتماعی نیز نقش اساسی دارد . انسان ها طبیعتاً و بر اساس نیازها ، علائق و نفرت ها ، با دیگران رابطه دارند و یا از برخی روگردان هستند (۲) .

با چنین وصفی ، موضع گیری برخی افراد نسبت به دیگران ، مسئله ای مسلّم و غیر قابل انکار است ؛ و به عبارت دیگر ، هیچ کس نیست که بدخواه نداشته باشد .

با توجّه به فرمودۀ قرآن کریم که اکثر مردم ، پیرو شیطان و هوای نفس اند و از

۱- (۱)) . «إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ» . ذاریات (۵۱) : ۵۸ . بی تردید خدا خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است .

۲- (۲)) . که این روابط نیز به گفته خداوند از نعمت های اوست : «وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّهً وَ رَحْمَهً إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» . روم (۳۰) : ۲۱ . و از نشانه های [قدرت و ربوبیت] او آفرینش آسمان ها وزمین و اختلاف و گوناگونی زبان ها و رنگ های شماست ، بی تردید در این [واقعیات] نشانه هایی است برای دانایان .

آیات الهی اعراض می نماینـد (۱) ؛ پس طبیعتاً مؤمنان ، بـدخواهان بیشتری خواهنـد داشت ؛ چون برخلاف خواستهٔ شیطان و اهل باطل عمل می کنند .

منطق مؤمنـان - به دلیـل روی آوردن اهل ایمان به باورهای پاک الهی - چنین اقتضا می کنـد که چون دشـمنِ بـدان و خصـمِ بـدخواهان است، پس بایـد به همـان منبع ایمـان و ذات بی نیـاز و خلل ناپـذیر حضـرت حق پناه برد . این تفکّر را به خوبی می توان از آیات قرآن ، مخصوصاً آیات دو سورهٔ « معوّذتین » به دست آورد .

خداوند کریم و حکیم ، بندگان خویش را چنین راهنمایی می کند تا از شرّ تمامی انسان ها به «ربّ الناس »پناه ببرند، و از شرّ تمامی مخلوقات به «ربّ الفلق »التجا پیدا کنند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، این تفکّر برگرفته شده از قرآن را چنین در دعای خویش می آورد که:

« پروردگارا ، هر آن کس که امری ناپسند را برای من اراده کرده و بدخواهِ من باشد ، به خواست و ارادهٔ خود قصد او کن ، و هر کس در حقّ من مکر و فریب روا دارد به مکر خود گرفتار کن ! » .

مهم ترین بدخواهان انسان را می توان شیطان ، هوای نفس و هم نشینان ناباب دانست که هر یک به دلیلی سبب اغوای انسان شده ، مقدّمات خروج از مسیر حق

ص:۹۹۲

۱- (۱)) . «کِتَابٌ فُصِّلَتْ آیَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ * بَشِیراً وَ نَذِیراً فَأَعْرَضَ أَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لاَ یَسْمَعُونَ» . فصّلت (۴۱) : ۳ - ۴ . کتـابی است که آیاتش در نهایت روشـنی بیان شـده است ، [به زبانی] فصـیح و گویا برای مردمی که اهل معرفت و آگاهی اند ؛ مژده دهنده و بیم دهنده است . ولی بیشتر آنان [از این دریای معارف] روی گرداندند و به گوشِ [جان] نمی شنوند .

را فراهم می کنند .

شیطان – که سرخورده ترین مخلوقات پروردگار به دلیل بازماندنش از درگاه الهی است – سعی در آن دارد تا تمامی بندگان خداوند را اغوا نماید (۱) .

هوای نفس نیز به خودی خود دعوت کنندهٔ به باطل و پلیدی است :

« إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ » (۲).

همانا نفس طغیان گر ، بسیار به بدی فرمان می دهد، مگر زمانی که پروردگارم رحم کند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در وصیت خود به فرزندان و شیعیانشان به هنگام شهادت ، خطر هوای نفس را چنین گوشزد کرده ، آن را خطرناك ترین دشمنِ آدمی دانسته است :

« اللّهَ اللّهَ فِی الْجِهادِ لِلْأَنْفُسِ فَهِیَ أَعْدَی الْعَدُوِّ لَکُمْ إِنَّهُ تَبارَكَ وَتَعالَی قالَ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّی » وَإِنَّ أَوَّلَ الْمَعاصِی تَصْدِیقُ النَّفْسِ وَالرُّکُونُ إِلَی الْهَوَی » (۳) .

بترسید از خدای بترسید از خدای (۴)، در جهاد با نفس (بسیار مراقبت کنید) که آن

ص:۹۹۳

۱- (۱)) . «قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ» . حجر (۱۵) : ۳۹ – ۴۰ . گفت: پروردگارا، به سبب این که مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همهٔ کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم. مگر [آن] بندگانت را که خالص شدگانِ [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] اند.

۲- (۲)) . یوسف (۱۲) : ۵۳ .

۳- (۳)) . دعائم الاسلام : ۳۵۲/۲، کتاب الوصایا، فصل ۱ ، حدیث ۱۲۹۷ ؛ مستدرك الوسائل : ۱۳۷/۱۱ – ۱۳۸ ، باب ۱ ، حدیث ۶ حدیث ۱۲۶۴۴ .

۴- (۴)) . در فارسی سره می گویند « زینهار ، زینهار » حذر کن حذر کن !

سخت ترین دشمنان شماست. همانا خدای تبارک و تعالی فرمود: « همانا نفس طغیان گر بسیار به بدی فرمان می دهد، مگر زمانی که پروردگارم رحم کند » و به تحقیق اولین گناهان، تصدیق (و پیروی) از نفس و اعتماد بر هوا و هوس است.

و اما هم نشین بد نیز برای جبران دوری خود از خدا ، در پی رفیقانی است تا هم طراز و هم ردیف او باشند . حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در کلامی پندآمیز چنین می فرماید :

« إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعْدِى وَقَرِينَ السَّوْءِ يُرْدِى فَانْظُرْ مَنْ تُقَارِنُ » (۱) .

همانا شرور [مثل مرض] واگیردار است و همدم بد، انسان را به هلاکت می افکند، پس بنگر با چه کسی همدم می شوی.

« لقمان حکیم » در پند پدرانه خود به فرزندش می گوید:

« مَنْ يُقَارِنْ قَرِينَ السَّوْءِ لا يَسْلَم » (۲) .

هرکه با همدم بد دمساز گردد سالم نمی ماند .

ص:۹۹۴

۱- (۱)) . الکافی : ۶۴۰/۲، حدیث ۴ ؛ وسائل الشیعه : ۲۳/۱۲، حدیث ۱۵۵۴۲ .

۲- (۲)) . الکافی : ۶۴۲/۲ ، حدیث ۹ ؛ وسائل الشیعه : ۱۲/ ۳۱ ، حدیث ۱۵۵۶۲ .

وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَحْسَنِ عَبِیدِکَ نَصِیباً عِنْدَکَ

اشاره

، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَهً مِنْکَ ، وَأَخَصِّهِمْ زُلْفَهً لَدَیْکَ ، فَإِنَّهُ لَایُنَالُ ذٰلِکَ إِلّاَ بِفَضْلِکَ

و مرا از بهره منـدترین بنـدگانت نزد خود ، ونزدیک ترینشان در رتبـهٔ منزلت به تو، ومخصوص ترینشان در قرب به پیشگاهت قرار ده ، یقیناً این همه به دست نمی آید جز به فضل تو

درخواست های دیگر از حضرت حق

۱ - قرار گرفتن در زمرهٔ بهره مندترین بندگان

(۱)

دنیـا و زنـدگی مـادّی آن ، در حقیقت هم چون دریایی موّاج است که هر یک از مشـکلات و گرفتاری های آن هماننـد موج های عظیم ، انسان را از پرداختن به عُمق آب باز می دارد و از بهره مندی از ثروت های نهفته در کف دریا مانع می گردد .

غالب انسان ها به جمع آوری زوائد روی آب دریا و کف های حاصل آمده از موج های آن ، که همان ظواهر مادّی دنیاست ، دل خوش می کننـد و آن گـاه به خسارت خود واقف می شونـد که مشت های خود را باز می کننـد و چیزی جز حسـرت در آن نمی بینند . اینان به واسطهٔ گناهانِ خود ، مانع از بهره مندی خویش شده اند .

امام صادق علیه السلام در دعای خویش ، تأثیر گناه ، در بی بهره گیری انسان را چنین یادآور می شود :

۱- (۱)) . « وَاجْعَلْنِی مِنْ أَحْسَنِ عَبِیدِکَ نَصِیبا عِنْدَکَ » .

« اللَّهُم ... وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ شَیْ ءٍ زَحْزَحَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ وَبَاعَدَ بَیْنِی وَبَیْنَکَ أَوْ نَقَصَ بِهِ حَظِّی عِنْدَک » (۱) .

پروردگارا، به تو پناه می برم از هرآنچه مرا از تو دور ساخته و میان من و تو فاصله افکنده، و یا بهره من به وسیلهٔ او کاسته شده .

در این میان ، بهترین بندگان خدا ، کسانی اند که با غلبه بر این امواج و ناملایمات طبیعی زندگی ، بهرهٔ بیشتری از حقایق جهان و بندگیِ جهان آفرین ببرند و به سبب ظواهر، از حقایق غافل نمانند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خدای خویش می خواهد تا او را در زمرهٔ بهره مندترین بندگانش قرار دهد، به گونه ای که از تمامی توان خود ، استفاده کرده و به هنگام رسیدن به ساحل و آغاز زندگی حقیقی ، دستی پُر و بهره ای کافی داشته باشد .

آن گونه که از یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان استفاده می شود، بهره مندی کامل بنده، در گرو چند مطلب است:

اول : مرتبط بودن با حضرت حق از طریق دعا ؛

دوم : قابلیت یافتن برای دریافت خیر و رحمت الهی ؛

سوم : توفیق بندگی و انجام صحیح فرمان های حضرت حق ؛

و چهارم : رهایی از بند گناهان، که مانع اصلی انسان از رسیدن به برکات الهی اند (۲) .

۱- (۱)) . التهذیب : ۷۴/۳ ، باب ۵ ، حدیث ۵ .

۲- (۲)) . « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ دُعَائِی فِیهِ إِلَیْکَ وَاصِلاً وَرَحْمَتَکَ وَخَیْرَکَ إِلَیَّ فِیهِ نَازِلاً وَعَمَلِی فِیهِ مَقْبُولاً وَسَعْیِی فِیهِ مَشْکُوراً وَذَنْبِی فِیهِ مَغْفُوراً حَتَّی یَکُونَ نَصِیبِی فِیهِ الْأَکْثَرَ وَحَظِّی فِیهِ الْأَوْفَرَ » . التهذیب : ۱۱۳/۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۹/۹۴ ، باب۳ ، ذیل حدیث۱ .

۲ – قرار گرفتن در صف مقرّبان

اشاره

(۱)

آن مقامی که پس از پیراستگی از گناهان و بهره منـدی از الطاف حق ، برای بندگان خاصِّ پرورگار ، آرامش بخش و سبب حیات ابدی و راحتِ جان است ، مقرّب درگاه حضرت دوست شدن است .

گاه ، بنـده ای از گرفتاری در مذلّت گناه ، فریاد می کند و آمرزش او از جانب حق ، به او شور و شعف می دهد ؛ ولی گاه ، بنده ای از شراب وصل حضرت حق سرمست می گردد و خود را منزلت یافتهٔ بارگاه او می بیند .

گاه دریای رحمت حق ، پلیدی گناه را از او می زداید ، ولی گاه به صفای الهی و طهارتِ دست یافته از جانب دوست ، از مخصوصان و تقرّب یافتگان محضر او می گردد.

یقیناً بین این دو مقام ، فاصله بسیار است و حلاوت و حیات عاشقانه ای که در کام و جان گروه دوم است با هیچ بیانی وصف شدنی نیست .

وداع کنندگان با بیت اللّه الحرام، در هنگام رفتن از شهر مکه و خارج شدن از حریم امن الهی چنین می گویند:

« اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ اللَّهُم... فَإِنْ كُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَازْدَدْ عَنِّي رِضاً وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلا تُباعِدْنِي » .(۲)

خدایا، این (زیارت) را (برای من) آخرین دیدار خانه ات قرار مده. خدایا ... اگر گناهان مرا بر من بخشیده ای ، پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا به سوی خود تقرّب جانانه ای ببخش و از خود دور مگردان.

۱- (۱)) . « وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخَصِّهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ » .

۲- (۲)) . الکافی : ۵۳۰/۴ ، باب وداع البیت ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۲۸۷/۱۴ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۹۲۱۸ .

انسان اگر بخواهد از بهره مندترین بندگان نزد او و نزدیک ترینشان در رتبه به او و مخصوص ترینشان در قرب به پیشگاه او شود ، واجب و لازم است از ایمانی همراه با یقین و اخلاصی قابل قبول و اعمالی باارزش و اخلاقی نیکو و به ویژه از تقوایی که او را از افتادن در هر گناهی حفظ کند ، برخوردار گردد . مگر نه این است که قرآن می فرماید :

« إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ » (۱).

یقیناً گرامی ترین شما نزد خدا ، پرهیزکارترین شماست .

برای تقوا که پایه و اساس سعادت و خوشبختی انسان در دنیا و آخرت است سه مرحله ذکر شده است : تقوای عام ، خاص ، اخص .

تقوای عام : انجام واجبات و ترک محرمات است .

تقوای خاص : دوری از مکروهات ، بلکه از مباحات ، جز به اندازهٔ ضرورت و انجام مستحبات است .

تقوای اخص : اجتناب از هر چیزی است که دل را از یاد خدا باز می دارد .

خواجه نظام الملک و مرد باتقوا

در کتاب های تاریخی در شرح زندگی خواجه روایت شده که : روزی وی با یکی از آراستگان به تقوا ملاقات کرد ، به او گفت : از من چیزی بخواه تا به تو عطا کنم ؛ زیرا تو نیازمندی و من غنی و صاحب مال . مرد باتقوا گفت : من از خدا چیزی جز خود او را نخواهم چه آن که از خدا غیر خدا خواستن ، از پست همتی است .

۱- ((۱)) . حجرات (۴۹) : ۱۳ .

خلاف طریقت بود کاولیا تمنا کنند از خدا جز خدا (۱)

در حالی که من از خدا چیزی غیر خود او را طلب نمی کنم ، چگونه از تو طلب کنم ؟!

خواجه گفت : هرگاه تو از من چیزی نمی طلبی ، پس اجازه ده من حاجتی از تو بخواهم .

مرد باتقوا گفت : حاجتت چیست ؟

خواجه گفت : در آن ساعت که از خدا یاد می کنی یادی از من کن .

مرد باتقوا گفت : در آن ساعت که من توفیق یابم خدا را یاد کنم خود را فراموش می کنم ، چگونه تو را یاد کنم ؟! (۲)ای که دارای مجد و شرف و بزرگی و عظمت و بزرگواری و کرامتی ، و لازمهٔ این همه صفات ، محبّت و مهربانی است و لازمهٔ این محبّت ، بخشش و عطاست ، پس با بزرگواریت به من نظر کن که اگر با بزرگواری ات به من نظر کنی ، محبّت و مهربانی ات را از من دریغ نخواهی کرد و نهایتاً این گدای تهی دست را از بخشش و عطایت بی نیاز خواهی نمود : « وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ » .

احمد خضرویه و دزد

آنان که متخلّق به اخلاق حق اند ، بر اساس همان اخلاق ، با همه رفتار می کنند و در حقیقت ، منش و رفتار آنان ، گوشه و دورنمایی از اخلاق حضرت محبوب است .

۱- (۱)) . بوستان « سعدی شیرازی » : حکایت سلطان محمود .

۲- (۲)) . نفحات اللیل : ۲۳۰ .

چنین نقل است که دزدی به خانهٔ « احمد خضرویه » آمد ، در خانهٔ او چیز قابل توجهی برای سرقت نیافت ، خواست با دست خالی از خانهٔ احمد بیرون رود ، بزرگواری و عطوفت احمد مانع شد که دزد با دست خالی از خانه بیرون رود ، ندا داد : ای دزد ، راضی نیستم با دست خالی از خانه ام بیرون روی ، دلوی از آب چاه برگیر و غسل توبه کن ، سپس وضو بساز و مشغول نماز و توبه و استغفار شو ، شاید وسیله ای فراهم گردد که با دست خالی از خانهٔ من نروی . چون افق روشن صبح دمید ، بزرگی صد اشرفی به عنوان هدیه نزد شیخ آورد ، شیخ آن صد اشرفی را به دزد داد و گفت : این پاداش ظاهری یک شب عبادت و اخلاص توست . دزد را حالتی دست داد که از همهٔ گناهان توبه کرد و روی به خدا آورد .

در زمین افتاد بی کبر و منی توبه کرد از دزدی و از ره زنی

شیخ را گفتا که من دزد سقط کرده بودم از جهالت ره غلط

یک شبی کز بهر حق بشتافتم آنچه در عمری نیابم یافتم

یک شبی کز بهر او کردم نماز رستم از دزدی و گشتم بی نیاز

گر به روز و شب کنم کار خدای نیک بختی یابم اندر دو سرای

تا بدانی تو که اندر دو جهان نیست کس را بر خدا هرگز زیان (۱)

درخواست بهترین ها از کریم

در سه جملهٔ اخیر ، امیرالمؤمنین علیه السلام از سه لفظ تفضیلی « أحسن » ، « أقرب » و « أخصّ » استفاده فرموده است که نشانگر بصیرتی عمیق است ؛ و آن این که در برابر کریمان ، غیر از بهترین ها را نباید درخواست کرد . امیرالمؤمنین علی علیه السلام از

۱- (۱)) . مصیبت نامه « عطار نیشابوری » : ۲۳۲ .

حضرت حق درخواست می نماید که در زمرهٔ بهره مندترین بندگان و مقرّب ترین آنان به خدای سبحان باشد .

کیمیای فضل الهی

(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، فضل و کرم الهی را هم چون اکسیری می داند که مس وجود انسان را به طلای ناب بندگی مبدّل می سازد. در منظر آن حضرت ، پس از پیراستگی از ذلّت گناه و رهایی از کید و مکر بدخواهان ، تنها چیزی که انسان را به بهرهٔ وافی رسانده و او را تقرّب می بخشد ، فضل ورحمت حضرت دوست است .

« پروردگارا ، چنین نیست که بنده ات در این میان نقشی داشته و یا تقرّب یافتن در محضر تو از قابلیت وجود او نشأت گرفته باشد ، بلکه این تویی که با نظر رحمت خویش و خروش دریای کرمت ، وجود آفت زدهٔ مرا جلا می دهی » .

ص:۱۰۰۱

۱- (۱)) . « فَإِنَّهُ لا يُنَالُ ذَلِكَ إِلا بِفَضْلِكَ » .

وَجُدْ لِی بِجُودِکَ وَاعْطِفْ عَلَیَّ بِمَجْدِکَ

اشاره

، وَاحْفَظْنِی بِرَحْمَتِکَ

(خدایا !) و با بخشایش خود در حقّ من بخشش کن ، و با

شرف گسترده ات بر من نظر بنما ، و با رحمتت مرا حفظ کن

درخواست بخشش و کرم الهی

« جود » به معنای بخشش و کرم است و « مجد » نیز معنی کرم گسترده است (۱) .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خداوند خواستار جود اوست ، همان پروردگار رحیم و مهربانی که جود مطلق است و بخشندگی ، عین ذات اوست .

سپس در جمله ای دیگر عرض می کند : خدایا ، مجد و کرامت خویش را مهربانانه (۲) بر من گسیل دار .

رحمت الهی ، تنها نگهبان آدمی

(۳)

فهم و بصیرت ، چنین اقتضا می کند تا در این عالم سراسر مکر و فریب و دنیای آکنده از خطر ، هر انسانی پناه گاه و محافظی برای خود انتخاب کند ، تا خود را در پناه او ببیند و به آن دل گرم باشد . اما کدام نگهبان است که خود محتاج نگهبان دیگر

۱- ((۱)) . « المجد ؛ المروءه والسخاء والکرم والشرف » . لسان العرب : مادهٔ « مجد » .
۲- ((۲)) . « عطف » در لغت به معنای بازگشت از جهتی و توجّه به جهت دیگر است ، لکن در غالب استعمال ها بالاخص در این جایگاه ، به توجهی اطلاق می شود که همراه مهربانی باشد ، چنان که در لسان محاوره ای ، کلمهٔ « عطوفت » چنین مفهومی را دارا می باشد . در کتب لغت نیز آمده است : « عطفت علیه : أشفقت » . لسان العرب : مادهٔ « عطف » .
۳- ((۳)) . « وَاحْفَظْنِی بِرَحْمَتِکَ » .

نباشد، و کدام حافظ است که تحت عنایت حضرت حق ، روز را به شب نسپارد ؟ !

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، خداوند را تنها نگاهبان شایستۀ اعتماد می داند ، که سایۀ رحمت و مهربانی اش ، بر سر بندگان گسترده است، و از او می خواهد که خدایا ، مرا به رحمت خویش محافظت نما .

آنچه انسان برای حفاظت از خود مفید می داند و به کار می بندد ، تنها بخشی از فهمِ قاصرِ انسانیِ او نسبت به خود و خطرات پیرامون خویش است، و حال آن که سایۀ مهر الهی فراتر از آنچه انسان تصوّر می کند ، به حفظ بندگان می پردازد .

مرحوم « طبرسی رحمه الله » در کتاب شریف مکارم الأخلاق از « مسمع بن عبد الملک » روایت می کند که گفت :

چهل صبح به همراه امام صادق علیه السلام نماز خواندم و می دیدم که هرگاه از نوافل خویش فارغ می گشت ، دو دست خود را به سوی آسمان بلند می کرد و می گفت :

« أصبحنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْکُ للّهِ... اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَفِظُ وَمِنْ حَیْثُ لا نَحْتَفِظُ اللَّهُمَّ احْرُسْنَا مِنْ حَیْثُ نَحْتَرِسُ وَمِنْ حَیْثُ لا نَحْتَرِس » (1) .

صبح کردیم در حالی که سلطنت از آنِ خداست، خداوندا، ما را محافظت و مراقبت کن، از آن جهت که خود محافظت و مراقبت می کنیم و (به علاوه) از آن جهت که قادر به محافظت و مراقبت از خود نیستیم.

البته آنچه از روایات استفاده می شود آن است که دعا برای محفوظ ماندن از زشتی و خطرات گناهان و گمراهی ها، از دعا برای نجات از هر خطر دیگری مهم تر است، چنان که در دعای روز بیست و یکم هر ماه آمده است :

۱- (۱)) . مکارم الأخلاق : ۲۷۷ ؛ من لا یحضره الفقیه : ۳۳۸/۱، باب ما یستحب من الدعاء فی کل صباح ، حدیث ۹۸۳ .

« اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْعُيُوب » (۱) .

پروردگارا، ما را از زشتی ها و عیب ها مصون بدار .

و امام زین العابدین علیه السلام در دعای صبح و شام خود چنین می گفت:

« اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شَمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِياً إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعْمِلاً لِمَحَبَّتِكَ » (۲) .

بار خدایا ، بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را از (دام های شیطان و از هر پیش آمدی در) پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همۀ جوانبمان نگهداری کن، نگهداری که از نافرمانی تو نگهدارنده باشد و به طاعت و بندگی تو رهنمون شود و برای دوستی با تو به کار برده شود.

۱- (۱)) . العدد القویه : ۲۲۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۲/۹۴ .

۲- (۲)) . الصحیفه السجادیه : دعای ۶ .

وَاجْعَلْ لِسَانِی بِذِكْرِکَ لَهِجاً ، وَقَلْبِی بِحُبِّکَ مُتَيَّماً

اشاره

و زبانم را به ذکرت گویا فرما ، و دلم را در بند محبّت خود شیفته و شیدا بنمای

جسم و جان انسان ، موهبتی الهی است که به او عطا شده تا طریق معرفت و راه شناخت حضرت حق را با کمک آن ها بپیماید، اما آفت جسم و جان انسان ، دور ماندن از خداوند است ، که مقدمات تباهی آن را فراهم می آورد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، مرتبط بودن زبان و قلب خویش با حضرت حق را خواستار است ؛ چرا که زبان ، مأمور ظاهر انسان و قال او ، و قلب سلطه دار باطن و حال اوست .

ظاهر اهل ایمان زمانی گویای حقایق الهی و معرفتی است که به ذکر الهی گویا باشد (۱) و آن زمان این قال ، اثربخش و تعالی دهنده است که از دلی شیفته و صادق و غرق در محبّت الهی صادر شود (۲) .

این دو جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام لزوم حفظ ارتباط زبان و دل را به خوبی یادآور می شود .

وجود مقدس امام باقر علیه السلام در دعایی » که به « ابو حمزه » تعلیم فرمودند عرض می کند :

۱- (۱)) . « لَهِج » و « لَهَج » به معنای انجام کاری با رغبت بسیار و خوگرفتن به آن است « لَهِجَ بالأمر لَهَجاً ؛ أُولِعَ به واعتاده » . لسان العرب : مادهٔ « لهج » .

۲- (۲)) . « مُتَيَّم » از ماده « تَيْم » به معنای مقهور و مفتون در علاقه شدن است ؛ « تَيَّمَهُ الحُبّ ؛ اذا استولی علیه » . لسان العرب : مادهٔ « تیم » ؛ « تَيَّمَهُ الحُبّ ؛ استعبده وذَلَّلَهُ » . مجمع البحرین : مادهٔ « تیم » .

« اللَّهُم ... وَذَلِّلْ لِكَلِّ خَيْرٍ لِسَانِی وَطَهِّرْ قَلْبِی مِنَ الرِّیَاءِ وَلا تُجْرِهِ فِی مَفَاصِلِی وَاجْعَلْ عَمَلِی خَالِصاً لَک » (۱) .

بارالهـا، زبـانم را رام هر خیری کن ، قلبم را از ریا پاک گردان و آن (ریا) را در مفاصـلم به راه میانـداز و کردارم را برای خود خالص گردان.

زبان

اشاره

از نعمت هـای بزرگی که حضـرت حق به انسان عطا کرده زبان است ؛ آن زبانی که می توانـد به وسـیلهٔ آن ، سـخن بگویـد و آنچه را در ضمیر دارد آشکار کند و اهداف و مقاصدش را به دیگران اعلام نماید .

زبان ، به همان صورت که نیکی ها و حسـناتش عظیم است ، زشتی ها و بدی هایش بزرگ و سـنگین است تا جایی که حکما دربارهٔ این عضو گفته اند :

اللِسانُ جِرمُه صَغیر وَجُرمُه عَظیم . زبان ، حجمش اندک و گناهش بزرگ است .

چنان که محدث بزرگ ، فیلسوف خبیر ، عارف عاشق ، « ملا محسن فیض کاشانی » رحمه الله در محجّه البیضاء فرموده :

زبـان ، قـدرت ارتکـاب نزدیک به بیست گناه بزرگ چون غیبت ، تهمت ، سـخن چینی ، استـهزاء به دیگران ، شایعه پراکنی ، دروغ ، فحش ، تحقیر مردم و . . . را دارد (۲) .

قرآن ، ده نوع گفتار را به زبان اجازه داده است . انسان اگر زبانش گویا به آن ده نوع گفتار باشد ، خدا را با آن بندگی کرده و اگر سخنی جز آن ده گفتار را بگوید آن را به

۱- ((۱)) . اقبال الأعمال :۴۰ ؛ الکافی : ۵۸۷/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۹/۸۴ ، باب ۱۲ .

۲- ((۲)) . محجّه البیضاء : ۱۹۰/۶ ، کتاب آفات اللسان .

گناه آلوده و در حقیقت شیطان را بندگی کرده است ، گفتارهای یاد شده چنین است :

۱ - قول حسن . ۲ - قول احسن . ۳ - قول عدل . ۴ - قول صدق .

۵ - قول کریم . ۶ - قول لیّن . ۷ - قول ایمان . ۸ - قول سدید .

۹ - قول معروف . ۱۰ - قول بلیغ .

قول حسن ، خوش زبانی با مردم است (۱) .

قول احسن ، دعوت مردم به سوی خداست (۲) .

قول عدل ، شهادت و گواهی صادقانه در دادگاه است (۳) .

قول صدق ، سخن راست و ذکر خیر گذشتگان مؤمن در جامعهٔ موجود است (۴) .

قول کریم ، سخن کریمانه گفتن با پدر و مادر است (۵) .

قول لین، سخن نرم گفتن به وقت امر بمعروف و نهی از منکر است (۶) .

قول ایمان ، اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر است (۷) .

قول سدید، سخن به صواب گفتن در هر جوّ و شرایطی است (۸) .

قول معروف ، سخن شایسته گفتن با ایتام و خانواده است (۹) .

ص:۱۰۰۷

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۸۳ .

۲- ((۲)) . فصلت (۴۱) : ۳۳ .

۳- ((۳)) . انعام (۶) : ۱۵۲ .

۴- ((۴)) . شعراء(۲۶) : ۸۴ .

۵- ((۵)) . اسراء (۱۷) : ۲۳ .

۶- ((۶)) . طه (۲۰) : ۴۳ .

۷- ((۷)) . بقره (۲) : ۱۳۶ .

۸- ((۸)) . نساء (۴) : ۹ .

۹- ((۹)) . نساء (۴) : ۵ .

قول بلیغ ، سخن رسا و مؤثر و آمیخته به موعظه و حکمت و برهان است (۱) .

انسان می تواند با این ده نوع گفتار ، به تجارتی وارد شود که سودش را جز خدا کسی نمی داند .

شرح این ده حقیقت ، کتابی مستقل و جداگانه می طلبد . در این جا تنها به پاداش قول احسن که هدایت مردم به سوی خداست اشاره می شود و تفصیل بقیّهٔ اقوال به رساله ای جداگانه واگذاشته می شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را برای هدایت مردم یمن و دعوت آنان به خدا گسیل داشت فرمود :

یا علی ، با کسی وارد جنگ مشو تا او را به حق دعوت کنی .

و سوگند به خدا اگر خدا به دست تو مردی را هدایت کند ، برای تو از آنچه آفتاب بر آن می تابد و غروب می کند بهتر است (۲) .

نماز ، ذکر خداست ، خواندن قرآن ذکر خداست ، دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده و در زمان ها و مکان های خاص خوانده می شود ذکر خداست ، سخن گفتن هماهنگ با ده موردی که در آیات قرآن آمده ذکر خداست و از همهٔ ذکرها برتر و بالاتر و پرثواب تر به کار بردن زبان برای هدایت گمراهان به سوی دین خداست .

۱- ((۱)) . نساء (۴) : ۶۳.

۲- ((۲)) . « عَنْ أَبِی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ :قَالَ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ بَعَثَنِی رَسُولُ اللّهِ ٩ إِلَی الْیَمَنِ وَقَالَ لِی یَا عَلِیُّ لا تُقَاتِلَنَّ أَحداً حَتَّی تَدْعُوَهُ وَایْمُ اللّهِ لأَنْ یَهْدِیَ اللّهُ عَلَی یَدَیْکَ رَجُلًا خَیْرٌ لَکَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ وَلَکَ وَلاؤُهُ یَا عَلِیُّ » . الکافی : ۲۸/۵ ، باب وصیه رسول اللّه صلی الله علیه و آله ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۱/۲۱ ، باب ۳۴ ، حدیث ۳ .

آمرزش زن بدکاره

ثقه الاسلام « کلینی » رحمه الله در کتاب شریف روضهٔ کافی که آخرین بخش از کتاب باعظمت اوست از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند :

« عابدی از کثرت عبادت پشت ابلیس را شکست . روزی لشکرش را خواند و گفت : کدام یک از شما می توانید این عابد را از گردونهٔ عبادت خارج کنید ؟ هرکس مکر و حیلهٔ خود را بیان کرد ، ولی مقبول نیفتاد تا این که یکی از آنان گفت :

من او را از راه نماز ، گمراه می کنم . حیلهٔ او را پسندید و وی را مأمور به گمراهی کشیدن عابد کرد !!

مأمور ابلیس نزدیک صومعهٔ عابد آمد و با نشاطی کم سابقه مشغول عبادت شد و چنان خود را غرق در عبادت نشان داد که عابد مهلت نمی یافت سبب نشاطش را در کثرت عبادت و خسته نشدن بپرسد . عابد منتظر فرصت بود تا در فرصتی مناسب علت نشاط و کثرت عبادت او را پرسید . پاسخ داد : من گناهی مرتکب شدم و پشیمان شدم ، پشیمانی از گناه مرا آن چنان در گردونهٔ عبادت قرار داد که نه از کثرت عبادت خسته می شوم و نه نشاطم را از دست می دهم !!

عابد ، بی آن که عاقلانه بیندیشد و فکر کند که اگر در حال گناه مرگش از راه برسد چه خواهد شد ؟ از او راهنمایی خواست . مأمور ابلیس ، او را تشویق به زنا با زنی بدکار کرد که در شهر معروف به بی عفتی بود . عابد ، نزد او شتافت . زن ، با دیدن چهرهٔ معصوم و ملکوتی عابد ، از حضور او در محلّهٔ بدکاران شگفت زده شد و به نظر آورد که عابد ساده دل ، فریب خورده ، به او گفت : ای عابد ، انسان هرگز با گناه به مقام عبادت و مرتبهٔ قرب نمی رسد ، کسی که تو را تشویق به این عمل کرده ، قصدش انحراف و گمراهی تو بوده ، گناه عامل سقوط است نه وسیلهٔ صعود . اکنون به صومعهٔ خود باز گرد که تشویق کننده را نخواهی یافت ، چون او را نیافتی یقین کن

که شیطان بوده .

عابد ، با بیداری باز گشت ، آن چهرهٔ شوم را ندید . از این که آن زن سبب شد که دامنش به گناه آلوده نشود ، بسیار خوش حال شد . از طرفی همان شب آن زن از دنیا رفت . خدا به پیامبر زمانش خطاب کرد : با مردم در تجهیز جنازهٔ او حاضر شوید ؛ زیرا به خاطر هدایت یکی از بندگانم ، همهٔ گناهانش را بخشیدم و از او درگذشتم و او را مورد آمرزش و رحمت خود قرار دادم » (۱) .

ما را ره توفیق نمودند و بریدیم بر ما در تحقیق گشودند و رسیدیم

یک چند به هر صومعه بردیم ارادت یک چند به هر مدرسه گفتیم و شنیدیم

اقلیم معارف همه را سیر نمودیم در باغ حقایق به همه سبزه چریدیم

بس عطر روان بخش ز گل ها که گرفتیم بس میوهٔ دل پرور دل خواه که چیدیم

ناگاه شد از قرب نمودار درختی مقصود دل آن بود به کنهش چو رسیدیم

دیدیم چو ما ساقی میخانهٔ توحید یک جرعه از آن بادهٔ بی رنگ چشیدیم

دادند به ما عیش مصفّای مؤبّد در سایهٔ آن رحل اقامت چو کشیدیم (۲)

۱- ((۱)) . الکافی : ۳۸۴/۸ - ۳۸۵ ، حدیث ۵۸۴ .

۲- ((۲)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » : غزل ۶۰۰ .

وَمُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِکَ ، وَأَقِلْنِی عَثْرَتِی ، وَاغْفِرْ زَلَّتِی

اشاره

و بر من به نیکی اجابتت منّت گذار ، و از لغزشم درگذر ، و خطایم رابیامرز

منّت خداوند با اجابت دعا

اشاره

انتظار همیشگی انسان از معبود و بزرگ خویش ، آن است که خواستهٔ او را برآورده کند تا از این طریق ، ارتباطش قوّت یافته و نسبت به باور خود دل گرم شود .

خداوند حکیم و قادر متعال نیز این خواستهٔ طبیعی بندگان را به نحو احسن تدارك دیده ، به گونه ای که بین دعای بنده و اجابتِ خواستهٔ او هیچ فاصله ای قرار نداده و فرموده :

« وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ » (۱).

هنگامی که بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند ، [بگو :] یقیناً من نزدیکم ، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم .

خداوند مهربان به نزدیک بودن خویش با بنده اش تصریح کرده و علاوه بر آن ، در بیان نحوهٔ اجابت دعای بندهٔ خویش هیچ فاصله ای بین «أُجِیبُ » و «إِذَا دَعَانِ » قرار نداده است .

اما آیا این بندهٔ سراپا تقصیر شایسته و سزاوار چنین کرامت و بزرگی هست؟ و آیا می تواند خود را در این معامله ، حق به جانب بداند ؟ یقیناً چنین نیست ؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابت دعای بندگان از جانب خداوند را منّتی از ناحیه

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۱۸۶ .

حضرت حق دربارهٔ بندگان می داند و عرض می کند :

« پروردگارا ، به برکت حسنِ اجابتی که نسبت به دعای من خواهی داشت ، بر من منّت بگذار » .

حُسن اجابت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابتِ خواستهٔ بندگان توسط خداوند را اجابت حَسَن می خواند ، که این امر را می توان دربردارندهٔ نکاتی مهم دانست که اجمالاً به سه مورد اشاره می کنیم :

الف - یکی از مصادیق حُسن اجابت ، عدم فاصلهٔ میان سؤال و پاسخ است که توضیح آن ، در سطرهای قبل گذشت. این از عنایات حضرت حق است که اگر دعا از سوی بنده ای صادر شود و موانع اجابت ایجاد نگشته باشد ، اجابت دعا آنی خواهد بود .

ب - از دیگر مصادیق حُسن اجابت ، عدم اجابت و یا تأخیر در اجابت است ، که گرچه ممکن است در نظر بندگان به عدم اجابت تفسیر شود ، ولی باید آن را حُسن اجابت دانست؛ چرا که یقیناً علم ناقص عبد و بنده ، گاهی مصالح حقیقی و واقعی را درک نکرده و حتی ممکن است خیرات خود را در شرور ببیند ، چنانکه خداوند متعال بر این امر تصریح نموده است که :

«وَ عَسیٰ أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسیٰ أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ » (۱).

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است ، وبسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است .

ص:۱۰۱۲

۱- ((۱)) . بقره (۲) : ۲۱۶ .

ج - از دیگر مصادیق حُسن اجابت ، این است که هیچ دعایی از دعاهای بنده مؤمن بی تأثیر نیست ؛ چنان که امام زین العابدین علیه السلام می فرماید :

« الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلاثٍ إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ » (۱) .

دعای مؤمن یکی از این سه فائده را دارد: یا برایش ذخیره می شود (و در آخرت به او سود می دهد)، یا در دنیا مستجاب می گردد، ویا بلائی را از او دور می گرداند (و این بر حسب اختلاف مصالح است).

پاکی پیش از دعا

(۲)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جملات بعدی دعای شریف خود، به سه مرحلهٔ عبادت ، دعا و اجابت ، اشاره می فرماید. ولی پیش از آن که سخن از طریق اجابت گفته شود، به مقدمهٔ آن که پیراستگی و طهارت باطن است اشاره دارد .

حضرت چنین عرض می کند :

« پروردگارا ، لغزشم را نادیده بگیر و گناهم را بیامرز. چون یقیناً اجابت ، زمانی محقّق می شود که بنده از گناه و معصیت پیراسته شده باشد و آمادهٔ قبول فیض الهی گردد » .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِي » (۳) .

بهترین دعاء آن دعایی است که از سینهٔ پاک و دلی پرهیزکار برآید.

۱- ((۱)) . تحف العقول : ۲۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۸/۷۵، باب ۲۱ ، ذیل حدیث ۳ .
۲- ((۲)) . « وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَاغْفِرْ زَلَّتِي » .
۳- ((۳)) . الکافی : ۴۶۸/۲ ، حدیث۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۹/۷ ، باب ۸ .

فَإِنَّکَ قَضَیْتَ عَلَی عِبَادِکَ بِعِبَادَتِکَ ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِکَ ، وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَهَ

اشاره

زیرا تو بندگانت را به عبادت و بندگی فرمان دادی ، و به دعا و درخواست از حضرتت امر فرمودی ، و اجابت دعا را برای آنان ضمانت نمودی ،

سه مرحلهٔ پیش روی بنده

اشاره

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابت دعای بندگان را حتمی می داند ، ولی آن را پس از دو مرحله ای می داند که خداوند متعال مقرّر فرموده است .

عبادت

ابتدا به لزوم پرستش خداوند توسط بندگان اشاره می فرماید، چنان که خداوند متعال نیز در قرآن کریم به پرستش خویش فرمان داده است .

« وَ قَضی رَبُّکَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ » (۱).

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید .

دعا

آن گاه امیرالمؤمنین به جایگاه دعا می پردازد و این که خداوند ، بندگان خویش را امر کرده تا دعا کرده و از او بخواهند . چنان که خداوند در قرآن کریم فرموده :

۱- ((۱)) . اسراء (۱۷) : ۲۳ .

« ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکَمْ » (۱).

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم .

به این حقیقت بسیار مهم هم باید توجّه داشت که ضمانت اجابت دعا در هر دعایی نیست ، بلکه برای دعایی است که دعا کننده و نیز اصل دعا همراه با شرایطی باشند که در قرآن و روایات بیان شده است .

ممکن است کسی با حال تضرّع از خدا بخواهد همهٔ ثروت دنیا را ویژهٔ من کن و عمرم را تا قیامت طولانی نما و چهره ام را از یوسف زیباتر قرار ده و صدایم را از داود خوش تر فرما و شجاعتم را از امیرالمؤمنین علیه السلام افزون کن و سلطنت بر همهٔ زمین و همهٔ مردمش را به من واگذار و هرچه را به خیر هرکس و به زیان هر انسانی بخواهم ، مستجاب کن !!

این گونه دعاهای غیر معقول نمی تواند متعلق دعا باشد . چه خوب است که دعا و دعا کننده دارای شرایط مطلوب باشند .

عارفان به حقایق و عاشقان معارف و صادقان با کمال ، هم خود واجد شرایط اند و هم دعایشان بر پایهٔ مصلحت دنیا و آخرت آنان است . اگر دعا کنند و در دنیا مستجاب شود ، به محضر محبوب سپاس گزاری می کنند و اگر در دنیا مستجاب نشود ، کم ترین ملالی به خود راه نمی دهند ، بلکه صبر می ورزند و منتظر می مانند تا در وقت ویژه اش به اجابت برسد .

روایات می گویند :

دعا ، سلاح پیامبران و سلاح مؤمن است (۲) .

ص:۱۰۱۵

۱- ((۱)) . غافر (۱۷) : ۶۰ .

۲- ((۲)) . « قال علی علیه السلام : الدعاء سلاح الأولیاء » . غرر الحکم: ۱۹۲ ، حدیث ۳۷۴۳. « قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله : الدُّعَاءُ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ ». الکافی : ۴۶۸/۲ ، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۸/۷، باب ۸، حدیث ۸۶۵۴.

دعا ، قضای استواری که راه فراری از آن نیست را برمی گرداند (۱) .

دعا ، عاقبتِ تقدیر شده و تقدیر نشده را از انسان دفع می کند (۲) .

دعا ، و انواع بلاها را برطرف می نماید (۳) .

دعا ، مایهٔ شفا هر درد و بیماری و مرضی است (۴) .

روایات اهل بیت علیهم السلام شرایط دعا کننده و دعای قابل استجابت را به این صورت بیان می کنند : اخلاص در دعا ، معرفت به این که همه چیز در دست قدرت حق است ، عمل به واجبات ، داشتن قلب پاک ، زبان صادق ، حلال بودن لقمه ، پاک شدن از حق الناس ، حضور قلب ، رقّت قلب ، گفتن «بسم اللّه الرحمن الرحیم » در ابتدای دعا ، فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد ، اقرار به گناه ، تضرّع و زاری ، صورت بر خاک گذاردن ، خواندن دو رکعت نماز ، یقین ورزیدن به اجابت ، دیگران را در دعا بر خود مقدم داشتن ، پرهیز از خواستن امور نابجا ، دعا در میان جمع ، دعا در پنهان و خلوت ، همان « یقین ورزیدن به اجابت » (۵) .

۱- (۱)) . « قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَم ». الخصال : ۶۲۰/۲ ؛ مستدرک الوسائل : ۱۷۵/۵ ، باب ۶ ، حدیث ۵۶۰۴ .

۲- (۲)) . « عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ » . الکافی : ۴۶۹/۲ ، باب ان الدعاء یرد البلاء ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۶/۷ ، باب ۷ ، حدیث ۸۶۴۷ .

۳- (۳)) . « كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ » . الکافی : ۴۶۹/۲ ، باب ان الدعاء یرد البلاء والقضاء ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۷/۷ ، باب ۷ ، حدیث ۸۶۵۰ .

۴- (۴)) . « قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّهِ عليه السلام : عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ » . الکافی : ۴۷۰/۲ ، باب ان الدعاء یرد البلاء والقضاء ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۴۵/۷ ، باب ۱۱ ، حدیث ۸۶۷۷ .

۵- (۵)) . پیرامون شرائط استجابت دعا در کتاب مصباح الشریعه : ۱۳۲ - ۱۳۴ ، باب ۶۲ ، مطالبی از امام صادق علیه السلام آمده است .

اجابت

در نهایت به اجابت دعا اشاره می فرمایـد که نتیجهٔ قطعی دعاست ؛ چنان که در آیهٔ شـریفهٔ «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ » بین دعا و اجـابت ، فاصـله ای قرار نـداده و اسـتجابت را منوط به دعـا نموده است. البته به گفتـهٔ معصومـان علیهم السـلام یقیناً آن دعایی مقرون به اجابت است که شرائط اجابت را داشته باشد (۱) .

امام صادق علیه السلام ، تلازم بین دعا و اجابت را در کلامی نورانی چنین یادآور می شود :

« وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ یَكُنِ اللّهُ أَمَرَنَا بِالـدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذاً أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلْ عَلَیْنَا بِالإِجَابَهِ فَكَیْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَائِطِ الدُّعَاء » (۲) .

بـدان به تحقیق ، اگر خداونـد مـا را امر به دعـا و ترغیب به دعـا نفرموده بود و ما از روی خلوص اعتقاد خود، دعا می کردیم، البتّه او به مقتضای کرم و شفقت خویش، دعای ما را اجابت می کرد. پس چگونه ممکن است اجابت ننماید در حالی که خود ، ضامن شده که اگر کسی دعا را با شرایطش به جا آورد، آن را اجابت نماید!؟

ضمانت اجابت دعا

هنگـامی که شـرایط لازم در دعـا کننـده جمع شود و شـرایط خود دعـا هم رعـایت گردد ، یقیناً دعای چنین دعا کننـده ای به اجابت خواهد رسید .

ص:۱۰۱۷

۱- (۱)) . از وجود مقدس امام صادق علیه السلام پیرامون شـرایط اسـتجابت دعا ، روایاتی ارزشـمند در کتاب شـریف مصباح الشریعه آمده است که شرح آن در کتاب عرفان اسلامی : ۲۰۶/۶ آمده است.

۲- (۲)) . مصباح الشریعه : ۱۳۲ ، باب ۶۲ ؛ بحار الأنوار : ۳۲۲/۹۰ ، باب ۱۷ ، حدیث ۳۶ .

دعای سه گرفتار

« جابر جعفی » که از راویان معتبر و مورد اعتماد حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بود ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند :

« سه مسافر در سفرشان به کوهی رسیدند که غاری در بلندای آن کوه بود ، وارد غار شدند و در آنجا به عبادت مشغول گشتند ، سنگی بزرگ از بالای کوه غلطید و چون قالبی که برای در غار ساخته باشند ، بر در غار افتاد و روزنهٔ نجات را به روی آنان بست !

به یکدیگر گفتند : به خدا سوگند راه نجاتی وجود ندارد ، مگر در توجّه به حق و راست گویی به محضر مبارک پروردگار در ضمن دعا یا ارائه عمل خالصی و یا به سلامت رستن از گناهی .

اولی گفت : خدایا ، تو آگاهی دنبال زنی صاحب جمال رفتم ، مال زیادی به او دادم تا خود را برای من حاضر کرد ، وقتی کنارش نشستم یاد آتش دوزخ کردم ، در نتیجه از او جدا شدم ؛ به این خاطر این بلا را از ما دور کن و راه نجاتی به روی ما بگشا . سنگ قدری کنار رفت .

دومی گفت : خدایا ، تعدادی کارگر برای زراعت آوردم ، هر کدام را به نصف درهم جهت مزد قرار گذاشتم ، غروب یکی از آنان گفت : من به اندازهٔ دو کارگر کار کردم ، مزدم را یک درهم عطا کن ، از پرداخت یک درهم امتناع کردم ، او از من روی گرداند و رفت ، من به اندازهٔ نصف درهم در گوشه ای از زمین بذر پاشیدم ؛ آن زراعت برکت کرد . روزی آن کارگر نزد من آمد و طلبش را از من خواست ، من هجده هزار درهم که ثمرهٔ زراعت نصف درهم بود و سالیانی چند ذخیره شده بود به او دادم و این کار را فقط به خاطر رضای تو انجام دادم ، به این خاطر ما را نجات ده .

سنگ قدری دیگر کنار رفت .

ص:۱۰۱۸

سومی گفت : خدایا ، شبی پدر و مادرم در خواب بودند ، ظرف شیری برای آنان بردم ، ترسیدم ظرف را زمین بگذارم بیدار شونـد ، علاوه ترسیدم خودم بیدارشان کنم ، ظرف را نگاه داشتم تا هر دو به اختیار خود بیدار شدند . تو می دانی که من آن رنج را به خاطر تو تحمل کردم ، به این سبب ما را نجات ده . سنگ کاملاً کنار رفت و هر سه به سلامت از آن غار رستند » . (۱)

دعای غلام سیاه گمنام

روایت شده :

« بنی اسرائیل هفت سال دچار قحطی شدنـد ، با هفتاد هزار نفر برای طلب باران به بیابان رفتند تا شاید از برکت دعا ، باران بر آنان ببارد . خطاب رسید : ای موسی ، به آنان بگو : چگونه دعایتان را مستجاب کنم در حالی که گناهانتان بر سر شما سایه انـداخته و باطنتان خبیث شـده است ، مرا می خوانیـد در حالی که یقین ندارید و خود را از انتقام من در امان می دانیـد ؟ . به بنده ای از بندگان من که او را « بُرخ » می گویند رجوع کنید تا او دعا کند و من مستجاب نمایم .

موسی علیه السلام سراغ برخ را گرفت ولی او را نیافت ، تا روزی در راهی عبور می کرد ، غلام سیاهی را دید که در پیشانی اش اثر سجود بود و چیزی در گردنش انداخته ، موسی علیه السلام به نظر آورد که او بُرخ است ، به او سلام کرد و از نامش پرسید ، گفت :

نام من بُرخ است ، حضرت فرمود : مدتی است در جستجوی توام ، به خاطر آمدن باران برای ما دعا کن ، بُرخ به بیابان شد و در مقام مناجات عرضه داشت : بستن

۱- (۱)) . المحاسن : ۲۵۳/۱ ، باب ۳۰ ، حدیث ۲۷۷ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۴/۶۷ ، باب ۵۴ ، حدیث ۱۷ .

باران به روی بندگانت از شؤون تو نیست ، بخلی در پیشگاه تو وجود ندارد ، مگر دیدۀ لطفت ناقص شده ، یا بادها از اطاعتت سرپیچی کرده اند ، یا خزائنت پایان یافته ، یا خشمت بر گنهکاران شدید شده ، آیا تو پیش از آفرینش خطاکاران غفّار و آمرزنده نبودی ؟، هنوز از جایش حرکت نکرده بود که به اندازه ای باران آمد که بنی اسرائیل سیراب شدند » (1) .

دعای غلام حضرت سجّاد علیه السلام

« سعید بن مسیب » از فقهای بزرگ مدینه و مورد مدح حضرت سجاد و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است .

« عبدالملک مروان » نماینده ای به مدینه فرستاد تا از دختر سعید که دارای جمال صورت و سیرت بود ، برایش خواستگاری کنند . سعید به فرمان دار مدینه گفت : هرگز حاضر نیستم دخترم را به ازدواج سلطان مملکت و پادشاه کشور درآورم !

روزی به یکی از شاگردانش گفت : چرا چند روز است به کلاس درس نمی آیی ؟ گفت : همسرم از دنیا رفت ، مشغلۀ تجهیز او مانع از آمدنم به کلاس درس شد .

سعید گفت : برای خود همسری اختیار کن . گفت : استاد از مال دنیا بیش از دو درهم ندارم . گفت : دختر مرا می خواهی ؟ پاسخ داد : استاد خود می دانی . استاد دختر را برای طلبۀ خود عقد بست .

سعید چهل سال بود به خانۀ کسی نرفته بود ، شاگردش می گوید : غروب در خانه ام را زدند ، وقتی باز کردم دیدم سعید بن مسیب است ، دخترش را به من

۱- ((۱)) . انیس اللیل : ۴۵۳ .

تحویل داد و رفت . گفتم : دختر چه داری ؟ گفت : حافظ قرآنم . گفتم : مهریه ؟ گفت : یک حدیث مرا کافی است ، گفتم :

جِهادُ المَرأَهِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ (۱) .

جهاد زن ، نیکو شوهر داری است .

این سعید با این همه زهد و تقوا و درستی و کرامت و پاکی و خلوص می گوید :

در مدینه قحطی و کم بارانی شد ، مردم به نماز و دعا رفتند ؛ من هم با آنان همراه شدم ولی آن جمع را لایق استجابت ندیدم ، غلام سیاهی را مشاهده کردم که در کنار تپه ای سر به خاک نهاده دعا می کند ، دعایش مستجاب شد و باران فراوانی بارید . دنبالش رفتم دیدم وارد خانهٔ حضرت زین العابدین علیه السلام شد ، او را از حضرت خواستم . فرمود : همهٔ غلامان من بیایند ، چون آمدند منظور نظرم را در میان آنان ندیدم . گفتم : آن که من می خواهم میان اینان نیست . گفتند : تنها غلامی که باقی مانده غلام اصطبل است . امام فرمود : او را هم بیاورید . چون آوردند همان بود که من می خواستم . حضرت فرمود : ای غلام ، تو را به سعید بخشیدم . غلام سخت گریست و گفت : ای سعید ، مرا از زین العابدین علیه السلام جدا مکن . چون دیدم سخت گریه می کند او را رها کردم و از خانهٔ امام بیرون رفتم .

پس از رفتن من ، به خاطر فاش شدن سرّش و برملا گشتن رازش سر به سجده گذارده و لقای حق را درخواست کرده و همان لحظه به خواسته اش رسیده بود .

امام علیه السلام دنبال من فرستاد که به تشییع جنازهٔ غلام حاضر شو (۲) !

ای که هم دردی وهم درمان من وی که هم جانی و هم جانان من

۱- (۱)) . الکافی : ۹/۵ ، باب جهاد الرجل و المرأه ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۱۶۳/۲۰ ، باب ۸۱، حدیث ۲۵۳۱۴ .

۲- (۲)) . مستدرک الوسائل : ۷۴/۱۴ .

دردم از حد رفت درمانی فرست ای دوای درد بی درمان من

تا به کی سوزد دلم در آتشت رحمی آخر بر دل من جان من

آتش عشقت سراپایم گرفت سوخت خشک و تر ز خان و مان من

راز خود هرچند پنهان داشتم فاش کرد این دیدهٔ گریان من (۱)

دعای امام حسین علیه السلام

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب از کتاب پرقیمت تهذیب « شیخ طوسی » روایت می کند :

« زنی مشغول طواف خانهٔ خدا بود ، مردی هم در ردیف او طواف می کرد . مرد با قصد بد به طرف آن زن دست دراز کرد ؛ دستش به بدن زن چسبید ، طواف هر دو قطع شد ، مأموران هر دو را نزد امیر مکه آوردند . فقها را جهت فتوا در این پیش آمد عجیب خواستند . همه فتوا دادند که این مرد ، خیانت بزرگی را در کنار کعبه مرتکب شده ، باید دستش قطع شود . یک نفر گفت : پیش از قطع دست این گناهکار ، بگذارید به حسین بن علی علیهما السلام خبر دهیم تا او چه نظر دهد ؟ وقتی به حضرت خبر دادند به سوی کعبه آمد . دو دست به دعا برداشت ، به درگاه حق نالید تا دست آن مرد رها شد ، عرضه داشتند او را جریمه کنیم ؟ فرمود : جایی که خدا او را بخشید ، شما چه کنید ؟ » (۲) .

دعای نیمه شب زندانی

« در روزگار حکومت « عبداللّه بن طاهر » ، برخی از جادّه ها که محل رفت و آمد

۱- ((۱)) . دیوان اشعار « فیض کاشانی » .

۲- ((۲)) . التهذیب : ۴۷۰/۵ ، باب ۲۶ ، حدیث ۲۹۳ ؛ المناقب : ۵۱/۴ .

مردم و کـاروان ها بودناامن شـد . امیر عبـدالله عـدهٔ معینی را به پاسـداری از جادّه ها گماشت . در یکی از جادّه ها ده دزد را گرفتنـد و به جانب مرکز حکومت گسـیل دادنـد ، ولی یکی از آنان ، نیمه شب فرار کرد . فرماندهٔ پاسداران به نظرش آمد که شاید عبدالله بن طاهر بگوید از او رشوه گرفتی و وی را فراری دادی ، پس خود باید به جای او جریمه شود . حلاج بی گناهی را که برای گذران معیشت از شـهری به شـهری به مزدوری می رفت ، از وسط جاده گرفتند و او را دست بسته در جمع دزدان قرار دادند تا عدد نفرات تکمیل شود . ده نفر را نزد عبدالله بن طاهر آوردند . فرمان داد همه را به زندان اندازید .

شبی مأموران به زندان آمدند و دو نفر را برای اعدام به چهارسوق شهر بردند .

حلاج در این میان گفت : فرزندانم گمان می کنند در شهری نزد استادی مشغول کارم ، چه خبر دارند که ستم گری مرا بدون گناه همراه دزدان جاده ها به زندان انداخته . در آن لحظهٔ شب دو رکعت نماز خواند ؛ سـپس سر به سجده گذاشت و مشغول دعا و راز و نیاز با حضرت بی نیاز شد .

عبـدالله بن طاهر در آن وقت شب خواب دید چهار بار از تختش به زمین افتاد . از خواب پرید ، وضو گرفت و دو رکعت نماز خوانـد و خوابیـد . خواب دیـد چهار مار سیاه پرقـدرت حمله کردنـد و تختش را سـرنگون ساختند ؛ بیدار شد . چراغ طلبید و گماشـتگان قصـر را خواست و گفت : مظلومی در این وقت شب به درگاه حق نالان است . پس از جسـتجوی زیاد وارد زندان شدنـد ، حلاـج را در حالی عجیب دیدنـد ، او را نزد امیر آوردنـد ، پس از روشن شـدن جریان ، فرمان داد : ده هزار دینار نزد حلاـج آوردنـد . سـپس به حلاـج گفت : مرا به تو سه حاجت است : ۱ - حلاـلم کن . ۲ - این هـدیه را بپـذیر . ۳ - هر زمان حاجتی داشتی نزد من آی تا حاجتت را روا کنم .

حلاج گفت : من دو حاجت از سه حاجتت را می پذیرم و آن حلال کردن تو

و قبول این هـدیه است ، ولی سومی را هرگز نمی پـذیرم ؛ زیرا کمال ناجوان مردی است که درگاهی که به خاطر ناله و زاری من ، تخت تو را سرنگون کرد رها کنم و به درگاه مخلوق ضعیف هیچ کاره روم ! » .

پروردگارا ، آرزویم این است که از گناهانم درگـذری و نسبت به آینـده ، توفیق ترک گناهم دهی و زمینـهٔ بندگی و عبادت خالصـانه را برایـم فراهم آوری و اعضـا و جـوارحم را در راه خـدمت به خـود و خـدمت به بنـدگانت بکـار گیری و قلبم را به سرمایهٔ عشق و شـیفتگی به خود بیارایی و بیماری های فکری و روحی مرا درمان کنی و در آخرت شفاعت اولیا و هم نشینی با آنـان را نصـیبم نمـایی . این است آرزوی من ای محبوب من و همـهٔ امیـدم ؛ این است که مرا به آرزویم برسـانی و از فضـل و احسانت امیدم را به ناامیدی تغییر ندهی .

روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی که در آستانهٔ مرگ بود فرمود :

خود را چگونه می یابی ؟

گفت : از گناهانم می ترسم و به رحمت حق امیدوارم .

حضـرت فرمود : این معنـا در دل کسـی جمع نمی شود ، مگر آن که خـدای مهربـان ، او را از آنچه می ترسـد ایمن گردانـد و آنچه را امیدوار باشد به او عنایت نماید (۱) .

پروردگارا ، آرزویم نسبت به تو ، آرزوی بی جایی نیست و امیـدم به حضـرتت امید بی دلیلی نمی باشد . تو خود را در قرآن مجید ، غفار و عفوّ و شکور و کریم و ارحم الرّاحمین و دارای فضل معرّفی کرده ای . من گرچه نسبت به گناهانم خائف

۱- (۱)) . « عن أنس ، قـال : مَرِضَ رجلٌ مِنَ الأنصار فأتاهُ النبی صـلی الله علیه و آله یعودُه فوافقَهُ وهُوَ فی الموت . فقال : کیفَ تَجِدُک ؟ قال : أجدُنی أرجو رحمه ربّی وأتخوَّفُ من ذنوبی . فقال النبی صـلی الله علیه و آله : ما اجتمعتا فی قلبِ عبدٍ فی مثل هـذا المـوطن إلّاأعطـاه اللّه رجـائه وآمنه خوفَه » . ارشـاد القلوب : ۱۸۳/۱ ، بـاب ۵۱ ؛ مسـتدرک الوسائـل : ۱۱۸/۲ ، بـاب ۲۲ ، حدیث ۱۵۸۸ .

و ترسانم ، ولی با همهٔ وجود به تو امیدوارم . اگر با توسل به دعای کمیل به پیشگاهت آمده ام ، کرم و لطف و رحمت و بزرگواری تو ، سبب آمدن من شد . من یقین دارم که سائلی از این درگاه دست خالی برنمی گردد و امید کسی را در این پیشگاه ناامید نمی کنند و احدی را از این آستانه نمی رانند .

پروردگارا ، تو « حرّ بن یزید » را با آن گناه سنگین و کم نظیرش ، و « آسیه » همسر فرعون را پس از ایمان آوردنش ، و « فضیل عیاض » را بعد از توبه اش ، و هزاران هزار گناه کار دیگر را - که همه به تو و به کرم و لطفت چشم امید داشتند - پذیرفتی و بخشیدی و پاداش دادی ؛ چگونه من به خود ناامیدی راه دهم در حالی که ناامیدی از رحمتت را در قرآن مجید مساوی با کفر دانسته ای ! (۱)

باران رحمت

امام صادق علیه السلام از پدرش ، از جدّش روایت می کند :

« اهل کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و از خشک سالی و نیامدن باران شکایت کردند و عرضه داشتند : برای ما از خدا درخواست باران کن .

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود : از خدا درخواست باران کن .

امام حسین علیه السلام حمد و ثنای حق را به جا آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و به پیش گاه حق عرضه داشت : ای عطا کنندهٔ خیرات و نازل کنندهٔ برکات ، آب فراوان بر ما ببار و باران بسیار و وسیع و خوش گوار و باعظمت که بندگانت را از ناتوانی برهاند و سرزمین های مرده را زنده کند ، به ما عطا فرما . آمین رب العالمین .

۱- (۱)) . «وَ لاٰ تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لاٰ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكٰافِرُونَ » . یوسف (۱۲) : ۸۷ . و از رحمت خدا مأیوس نباشید ؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند .

چون از دعایش فراغت یافت ناگهان باران فراوانی بارید تا جایی که عربی از بعضی از نواحی کوفه آمد و گفت : دره ها و تپه ها را از فراوانی آب چنان دیدم که بخشی از آب در بخشی دیگر موج می زد » (۱) .

خدایا ، مردم کوفه را با دعای بندهٔ خاص خود از باران رحمت سیراب کردی ؛ باران رحمت و مغفرتت را بر ما بباران تا گناهان و آلودگی ها را از پروندهٔ ما بشوید و ما را از سنگینی معاصی و وزر و وبالش نجات دهد و گیاه نشاط معنوی و نهال عبادت و بندگی را در سرزمین وجود ما برویاند که ما به امید کرم تو ، به این درگاه آمده ایم و روی عذرخواهی به خاک آستانه ات گذاشته ایم و دست گدایی و حاجت به سویت برداشته ایم و یقین داریم که با کرم و لطفت از ما درخواهی گذشت .

به امید کرم

« جوانی از کویی می گذشت ، صیدی را بر شاخهٔ درختی دید ، تیری انداخت تا آن را شکار کند ولی تیر به قلب فرزند صاحب باغ نشست و او را کشت . عده ای را در اطراف باغ دستگیر کردند . جوان تیرانداز وارد معرکه شد و گفت : چه خبر است ؟ گفتند : این جوان به تیر تیراندازی کشته شده است ، گفت : تیر را نزد من آورید تا نظر دهم ، تیر را آوردند ، گفت : اگر نظرم را بگویم اینان که دستگیر کرده اید رها می کنید ؟ گفتند : آری ، گفت : برای شکار صیدی تیر از دست من رها شد ولی به قلب این جوان آمد ، قاتل منم ، هرچه می خواهید انجام دهید . پدر داغ دیده گفت : جوان خطایت را دانستم ، اعتراف و اقرارت برای چیست ؟ گفت : به امید

ص:۱۰۲۶

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۱۸۷/۴۴ ، باب ۲۵ ، حدیث ۱۶ .

کرم تو که چون اقرار کنم از من گذشت می کنی ، گفت : از تو گذشتم » (1) .

اکنون ای اکرم الاکرمین ، ما به امید این که با کرم بی نهایتت ، از ما گذشت می کنی ، خاکسارانه به تمام گناهان و خطاهایمان اعتراف می کنیم و به معاصی و خلاف کاری هایمان اقرار می نماییم .

جز خدا را بندگی تلخ است تلخ غیر را افکندگی تلخ است تلخ

زیستن در هجر او زهر است زهر بی وصالش زندگی تلخ است تلخ

جز به عشقش نیست شیرین کام جان روح را افسردگی تلخ است تلخ

گر نبودی مرگ مشکل می شدی در بلا پایندگی تلخ است تلخ

از گناه امروز این جا توبه کن بر ملا شرمندگی تلخ است تلخ

عمر جز در طاعت حق مگذران باطلان را بندگی تلخ است تلخ

تا رسد در تو مدد کن فیض را در رهت واماندگی تلخ است تلخ (2)

ص:۱۰۲۷

۱- ((۱)) . روضه المذنبین : ۱۷۰ .

۲- ((۲)) . دیوان اشعار «فیض کاشانی» : ۶۷۹/۲ ، غزل ۲۱۹ .

فَإِلَيْکَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِی ، وَإِلَيْکَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِی ، فَبِعِزَّتِکَ اسْتَجِبْ لِی

اشاره

دُعَائِی ، وَبَلِّغْنِی مُنَایَ ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِکَ رَجَائِی ، وَاكْفِنِی شَرَّ الْجِنِّ

وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِی

ای پروردگارم ، تنها برای تو چهره ام را بالاـ آوردم و تنها دست گدایی ام را به جانب تو دراز کردم ، پس تو را به عزّتت سوگند که دعایم را مستجاب کنی ، و مرا به آرزویم برسان ، و امیدم را از احسانت قطع مکن ، و مرا از شر (درگیری با) دشمنانم از جنیان و انسیان بی نیاز فرما

اظهار عجز در محضر حضرت ربّ

(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی که به شکلی گویا ، حالت حقیقی مؤمنان در پیش گاه حضرت حق را به تصویر می کشد ، اظهار عجز در محضر حضرت حق و اعتراف به این عجز را مجسّم می سازد و به خداوند متعال - که ضمانت نموده تا در پسِ دعا ، اجابت را بیاورد - عرض می کند :

« این حالت بندهٔ توست ، رو به محضر تو کرده و دستان خویش را به درگهت دراز نموده تا مطلوب خویش را تنها از تو طلب کند، پس ، اکنون تو را به عزتت قسم می دهد که دعایش را مستجاب نمایی و خواستهٔ او را محقّق گردانی » .

امید به فضل الهی

(۲)

انسان به امید زنده است ، اما امید به هر چیزی با تمام شدن آن چیز ، پایان

۱- ((۱)) . « فَإِلَيْکَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِی وَإِلَيْکَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِی » .

۲- ((۲)) . « وَلا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِکَ رَجَائِی » .

می پذیرد و به یأس مبدّل می شود. ولی رحمت و فضل الهی ، منبع فیض و حیاتی است که امیدواران به آن، هیچ گاه احساس خستگی نمی کنند . اعتمادکنندگان به خداوند از شقاوت دورند، هم چنان که اعتمادکنندگان بر مخلوق ، از سعادت محروم اند .

امام صادق علیه السلام در دعای خود به هنگام استخاره، به خدای خویش می گفت:

« مَا أَسْعَدْتَ مَنِ اعْتَمَدَ عَلَى مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ... وَلا أَشْقَيْتَ مَنِ اعْتَمَدَ عَلَى الْخَالِقِ الَّذِى أَنْتَ هُو » (۱) .

آن که بر مخلوقی همانند خود اعتماد نمود را سعادت ندادی ... و هرکه بر خالق - که تو هستی - اعتماد کرد را شقی نساختی.

خداوند ، یاورِ همیشه پیروز

(۲)

ویژگی حضرت حق و عنایات او در این است که هرکه در زیر سایهٔ لطف او قرار بگیرد، از هیچ دشمنی واهمه نخواهد داشت؛ چرا که او قاهر مطلق است. به همین جهت اولیای الهی ، تنها تکیه گاه خود را خداونـد می دانند و با وجود چنین حامی و تکیه گاهی ، ترس از غیر ندارند ، چه دشمنان انسی و چه بدخواهان جنّی ، چون مؤمنان حقیقی ، بر این باورند که :

«وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ » (۳).

اوست که بر بندگانش چیره و غالب است ، و او حکیم و آگاه است .

ص:۱۰۲۹

۱- (۱)) . فتح الأبواب : ۱۹۸ ؛ وسائل الشیعه : ۱۴۴/۱۷ ، باب ۲۴ ، حدیث ۲۲۲۰۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۷۰/۸۸ ، باب ۷ ، حدیث ۲۳ .

۲- (۲)) . « وَاكْفِنِى شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِى » .

۳- (۳)) . انعام (۶) : ۱۸ .

ای (مهربانی) که با سرعت (فوق تصور ، از بنده ات) راضی می شوی ، کسی را که جز دعا ، چیزی در اختیار ندارد بیامرز ؛ زیرا تـو هرچه بخواهی انجـام می دهی . ای کسـی که نـامش دوا ، و یـادش درمـان ، و طـاعتش توان گری است ، رحم کن به کسی که سرمایه اش امید ، و ساز و برگش گریه است .

ای کسـی که نعمت هـایت را به تمـام و کمـال می دهی ، ای برطرف کننـدهٔ بلاهـا و سـختی هـا ، ای نور و روشـنایی وحشـت زدگانِ در تاریکی ها ، ای دانای ناآموخته ، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من آن گونه که سـزاوار توست رفتار کن . و درود زیاد و فراوان خدا بر پیامبرش و امامان خجستهٔ از خاندانش .

ص:۱۰۳۱

بخش ۳۰

اشاره

ص:۱۰۳۲

یَا سَرِیعَ الرِّضَا

اشاره

ای (مهربانی) که با سرعت (فوق تصور ، از بنده ات) راضی می شوی !

حقیقت رضایت

معنـای « رضـایت » در لغـت عربی و فارسـی شـناخته شـده و واضـح است ، امـا نکته ای در این لغت نهفته است و آن این که ؛ رضایت ، زمانی مورد استعمال قرار می گیرد که فردی ، نسبت به مطلبی و یا شخص دیگری ، طیب خاطر پیدا کرده باشد ، که این مفهوم ، گاه با « پذیرش و پسند » و گاه با « قبول عذر » همراه می شود .

با این بیان ، می توان حقیقت رضایت را « هضم کردن و نادیـده گرفتن بدی ها » دانست ؛ با این توضـیح که : رضایت ، زمانی حاصل می شود که در مرضـیّ عنه ، چیزی ناپسند دیده نشود و یا دیده شود اما قابل اغماض باشد ؛ در این صورت ، فردی که به رضایت می رسـد ، متناسب با عمق وجودی و قـدرت اغماض خود و نیز با توجّه به آن امر ناپسـندی که می بینـد ودر صدد هضم آن است ، نسبت به آن مطلب ، چشم پوشی می کند .

در امور اجتماعی و روزمرهٔ ما نیز این معنی دیده می شود . ممکن است فردی لباسـی را بپسندد و از خرید آن راضی باشد و یا با توجّه به عذرخواهی دوست خود – که دچار اشـتباه شده – او را بخشیده و از او راضی شود ، اما برای این امور هیچ گاه نمی تـوان معیـاری همیشـگی برای تـک تـک افراد در نظر گرفت ؛ چرا که – بـا توجّه به آنچه گفته شـد – میزان گنجـایش افراد و همچنین آنچه در طرف مقابل می بیننـد در این امر تأثیر مسـتقیم دارد ، لذا ممکن است ، اشـتباه یک دوست هیچ گاه بخشـیده نشود

ص:۱۰۳۳

و کینه او برای همیشه در دل بماند ، و یا وابستگی او با انسان ، سبب تسریع در عفو او شود .

نتیجهٔ مطلب آن که : رضایت ، یعنی هضم بدی های دیگران در وجود خود ؛ آنان که وجودی محدود و طاقتی اندک دارند ، بدی های دیگران را تحمّل نمی کنند ، همانند یک لیوان آب ، که ظرفیت چندانی ندارند . اما برخی دیگر وجودی چون اقیانوس دارند وبدی های دیگران در طهارت وجود آنان محو می شود .

رضایت خداوند از بندگان

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز نورانیِ دعای عاشقانهٔ خویش ، خداوند را « سریع الرضا » می خواند ، یعنی : او خدایی است که در رضایت او نسبت به بندگانش کُندی وجود ندارد .

اولاً : حضرت علی علیه السلام این صفت حضرت حق را متوجّه بخش خاصی از بندگان نکرده است و عموم از آن به خوبی استفاده می شود .

ثانیاً : فقط خداوند را می توان نسبت به بندگانش سریع الرضای به معنای واقعی دانست ؛ چون بخشش سریع بندهٔ خطاکار ، نیازمند وجودِ مقتضی و همچنین عدمِ مانع است که هر دو محقق است ، از یک سو مهر و محبّت خداوند نسبت به بندگانش ، وهمچنین عظمت وجودی حضرت حق و پاکی بی کران آن دریای رحمت ، که قابلیت هضم تمامی بدی ها و محو همهٔ سیئات را دارد ، و از سوی دیگر ، در وجود خداوند ، موانع رضایت هم چون کینه ، لجاجت ، بدخواهی و . . .

وجود ندارد ؛ پس چه مقامی به « سریع الرضا » بودن سزاوارتر از او است ؟

گذشته از آنچه گفته شد ، عشق ورزی حضرت حق نسبت به بندگان ، که بر توبهٔ آنان بسیار خشنود می شود ، دلیل دیگری بر بخشش سریع بندگان گنه کار است ، تا

بتوانند در مقام بندگی خداوند قرار گیرد .

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« اللّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَهِ الْعَبْدِ مِنَ الظَّمْآنِ الْوَارِدِ وَالْمُضِلِّ الْوَاجِدِ وَالْعَقِيمِ الْوَالِدِ » (۱) .

هرآینه شادی خداوند از توبهٔ بندهٔ خود ، بیشتر است تا شادی تشنه ای که به آب می رسد و گم کرده ای که گم شدهٔ خود را می یابد و نازایی که بچه می آورد .

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید :

« إِنَّ اللّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِى لَيْلَهٍ ظَلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللّهُ أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَهِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا » (۲) .

شادی خداوند از توبهٔ بنده اش بیشتر است تا شادی مردی که در شبی تار ، شتر و ره توشهٔ خود را گم کند و سپس آن را بیابد . خداوند از توبهٔ بندهٔ خود شادتر می شود از آن مرد که از پیدا کردن شتر و توشهٔ خود شادمان می شود .

ص:۱۰۳۵

۱- ((۱)) . مستدرک الوسائل : ۱۲۶/۱۲ ، باب۸۶ ، حدیث ۱۳۶۹۹ .

۲- ((۲)) . الکافی : ۴۳۵/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۷۳/۱۶ ، باب ۸۶ ، حدیث ۲۱۰۱۴ .

اغْفِرْ لِمَنْ لَایَمْلِکُ إِلّاَ الدُّعَاءَ

اشاره

کسی را که جز دعا ، چیزی در اختیار ندارد بیامرز

دعا، تمام دارایی بنده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به « سریع الرضا » بودن حضرت حق ، از او بخشش بنده را می طلبد و عرض می کند :

« پروردگارا ، ای آن که بر بخشش و گذشت از بندهٔ خویش سرعت می ورزی و بدی ها و کاستی های او را به یک باره نادیده می گیری ، بندهٔ خطاکار خویش را عفو نما که او جز تضرّع بر درگاه تو راهی ندارد و در تمام کائنات - که تو مالک آن هستی - غیر از دعا و عرض حاجت بر درگاه تو سرمایه ای در اختیار او نیست » .

بندهٔ مؤمن در پیشگاه مالک حقیقی ، هیچ احساس ملکیتی ندارد ؛ چرا که مالک تمام موجودات ، اوست و احساس ملکیّت در پیشگاه حضرتش معنایی ندارد :

« قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ » (۱).

بگو : خدایا ، ای مالک همهٔ موجودات ، به هرکه خواهی حکومت می دهی و از هر که خواهی حکومت را می ستانی ، و هرکه را خواهی عزّت می بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی مقدار می کنی ، هر خیری به دست توست ، یقیناً تو بر هرکاری توانایی .

ص:۱۰۳۶

۱- ((۱)) . آل عمران (۳) : ۲۶ .

راه چـاره برای آمرزش گناهـان ، دعـا و انابه و توبـهٔ عبـد به پیش گاه معبود است ، که این تنها چیزی است که در اختیار بنـده است تا دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز بلند کند و رحمت و مغفرت و رضایتش را طلب نماید .

فَإِنَّکَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ

اشاره

زیرا تو هرچه بخواهی انجام می دهی

قدرت خداوند بر تحقّق خواسته ها

اکنـون که بنـده بـا تمـام دارایی خویش ، پیش آمـده ، تو نیز از کرامت بی کران خود بر من ببخش و بـدی هـای مرا در وجودِ سراسـر رحمتِ خـویش محـو نمـا ، تـا رضـایتت نصـیب من گردد و این از چون تویی بعیـد نیست ، که تو بر هر آنچه بخواهی توانایی .

قدرت خداوند بر محقّق ساختن هرآنچه بخواهد از مسلّمات باورهای اسلامی است ، چنان که امام صادق علیه السلام در ضمن پاسخ های خود به فردی زندیق پیرامون خداوند می فرمایند :

« وَهُوَ مُتَعَالٍ نَافِذُ الْإِرَادَهِ وَالْمَشِیئَهِ فَعَّالٌ لِمَا یَشَاءُ » (۱) .

و او بلند مرتبه ای است که اراده وخواسته اش ، تأثیرگذار (و محقّق شدنی) است و آنچه را بخواهد انجام می دهد .

در واقع ، این باور و حقیقت - یعنی عدم فاصلهٔ بین خواستن خداوند و تحقق خواستهٔ او - در قرآن کریم ریشه دارد .

در بسیاری از آیات قرآن کریم از این فاصله به «کُنْ فَیَکُونُ » (۲)تعبیر شده است که

۱- ((۱)) . الکافی : ۸۵/۱، باب اطلاق القول بأنه شیء ، حدیث ۶ .

۲- ((۲)) . بقره (۲) : ۱۷ ؛ آل عمران (۳) : ۴۷ و۵۹ ؛ انعام (۶) : ۷۳ ؛ نحل (۱۶) : ۴۰ ؛ مریم (۱۹) : ۳۵ ؛ یس (۳۶) : ۸۲ ؛ غافر (۴۰) : ۶۸ .

در واقع ، تبیین کنندهٔ همان عدم فاصله است . این تعبیر در کمال گویایی و اختصار ، تبیین کنندهٔ کیفیت تحقق ارادهٔ حضرت حق است .

همچنین لفظ «فَعَّالٌ »که در قرآن کریم نیز در مورد اراده خداوند به کار رفته (۱) را می توان بیان کنندهٔ همین مطلب دانست ؛ او فعّال لما یشاء است یعنی هر چه را بخواهد یقیناً محقّق می سازد ؛ لذا فعّالیّت او همان عدم فاصلهٔ میان اراده او و تحقق خواستهٔ اوست .

حقایق ملکوتی و دقایق عرشی

سرعت رضایت خدا از بنده ای که به سبب گناه ، مورد خشم قرار گرفته و مطرود بارگاه او شده و اکنون متوسل به توبه و انابه و دعا گشته ، به خاطر رحمت بی نهایت مولا و لطف و رأفت فراوان حضرت اللّه و کرامت و محبّت وجود مبارک حضرت حق است ، به این علت ، کسی را که عمری در گناه دست و پا می زده و روز و شبی را بدون خطا به سر نبرده ، با لحظه ای توبه و انابه و پشیمانی و ندامت می بخشد و از همهٔ گناهانش درمی گذرد و عمل اندکش را که همان توبه و دعاست می پذیرد و وی را مورد عنایت ویژه قرار می دهد !

به این سبب امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جملهٔ ملکوتی « یا سریع الرّضا » عرضه می دارد : بیامرز کسی را که جز دعا ، مالک و اختیاردارِ چیزی نیست زیرا که دعا و زاری واقعی دلالت دارد بر کمال فقر و تهی دستی و ذلت و مسکنت و بی چارگی ،

۱- (۱)) . «إِنَّ رَبَّکَ فَعّالٌ لِما یُرِیدُ» . هود (۱۱) : ۱۰۷ . بی تردید پروردگارت هرچه را اراده می کند انجام می دهد . «ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ * فَعّالٌ لِما یُرِیدُ» . بروج (۸۵) : ۱۵ - ۱۶ . او صاحب عرش و ارجمند است . و آنچه را بخواهد انجام می دهد .

و این که دعا کننده وسیله ای از طاعت و عبادت و خیرات که به واسطهٔ آن ها مورد مغفرت قرار گیرد ندارد و مالک سود و زیانی نیست و قدرت جلب منفعت و دفع ضرری را ندارد . و این که به پیشگاهت به دعا و زاری آمده ، جز به توفیق و لطف تو نیامده و در حقیقت این دعا و زاری هم ، کشش رحمت و عنایت توست که اگر این کشش و جاذبه را هم به سوی او توجّه نمی دادی ، هرگز نمی توانست زبان به دعا بگشاید و قلب و جان را در گردونهٔ حال قرار دهد و از دیدهٔ خود قطرهٔ اشکی ببارد .

چنین بنده ای البته سزاوار مغفرت و ترحّم و محبّت توست و باید با تضرّع و زاری به عنوان دعا به حضرتت عرضه بدارد : کریم ، از تهی دست و فقیر نمی پرسد چه آورده ای ، بلکه از راه لطف و محبّت می پرسد : چه می خواهی ؟

و باید بگوید : این که فرموده ای اگر یک قدم به سوی من آیید ، من ده قدم به سوی شما می آیم ، ای مولای مهربان من ، چنان درمانده و مضطر و بیچاره ام ، و چنان از پاافتاده و ناتوانم ، که این یک قدم را هم نمی توانم به سوی تو آیم ، این یک قدم را نیز تو به سوی این فقیر تهی دست بیا ، تا از اسارت هوا و زندان نفس و زنجیرهایی که شیطان به دست و پای جانش نهاده ، آزاد شود و در فضای رحمت و مغفرتت به پرواز در آید .

ای کریم ترین کریمان ، می گویند ، امیرالمؤمنین علیه السلام - بندهٔ عاشق و عارف تو - بر کفن سلمان نوشت :

وَفَدْتُ عَلَى الكَرِيمِ بِغَيرِ زَادٍ مِنَ الحَسَناتِ وَالقَلبِ السَّلِيمِ

وَحَملُ الزّادِ أقبَحُ كُل شَيءٍ إذَا كَانَ الوُفُودُ عَلى الكَرِيمِ (۱)

تهی دست و با کشکول خالی از خوبی ها و بدون دل سالم ، بر کریم وارد شدم ، حمل کردن زاد و توشه

۱- (۱)) . انیس اللیل : ۵۳۰ .

هنگامی که ورود بر کریم است زشت ترین چیزهاست .

پروردگارا ، تهی دست و بی نوایی هستم که بر تو واردم و چیزی هم که لایق تو باشد به محضرت نیاورده ام . این گدای محتاج را از خزانهٔ کرمت تا جایی مورد محبّت قرار ده که همهٔ گناهانش بخشیده شود و بدنش بر آتش دوزخ حرام گردد و راهش به سوی بهشت باز شود و به سعادت دنیا و آخرت و به اوج خشنودی و رضایت تو برسد .

ای وجود مبارکی که هر کاری بخواهی بر اساس حکمت و مصلحت و عدل و داد و رأفت و رحمت انجام می دهی و کسی را نسبت به آنچه انجام می دهی حقّ چون و چرا نیست .

ص:۱۰۴۱

یَا مَنِ اسْمُهُ دَوَاءٌ ، وَذِكْرُهُ شَفَاءٌ

اشاره

ای کسی که نامش دوا ، و یادش درمان

شفا بودن اسم و ذکر خدا

این فراز نورانی دربردارندۀ حقیقتی شیرین و واقعیتی عمیق است که در جملات اهل بیت علیهم السلام بسیار دیده می شود .

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« ذِكْرُ النَّاسِ دَاءٌ وَذِكْرُ اللّهِ دَوَاءٌ وَشِفَاءٌ » (۱) .

یاد مردم درد است و یاد خدا دوا و شفاست.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می فرمایند :

« ذِكرُ اللّهِ دَوَاءُ أعلالِ النُّفوسِ » (۲) .

یاد خدا ، دوای بیماری های جان هاست.

آنچه غالب افراد از آن غافل می مانند رابطۀ جسم و روح انسان است . گرچه پزشکیِ امروز این مطلب را تأیید نماید که ناملایمات روحی بر وضعیت جسم افراد تأثیر یقینی دارد ، اما چگونه می توان این مطلب را درک کرد که اسم الهی دوا و یاد حضرت حق شفاست ؟ جاری شدن لفظی بر زبان و گذر یادی در دل ، چگونه دوا و شفا می شود ؟ !

ص:۱۰۴۲

۱- ((۱)) . مستدرک الوسائل : ۲۸۶/۵ ، باب ۱ ، حدیث ۵۸۷۰ .

۲- ((۲)) . غرر الحکم : ۱۸۸ ، حدیث ۳۶۱۹ .

در تبیین این رابطه ، آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود آن است که گرچه گاه ذکر زبانی و رابطهٔ قلبی ، سریعاً سبب شفای ظاهری بدن می شود ، ولی شاید بهتر باشد بگوئیم : یاد الهی ونام حضرت حق ، سبب تقوا وخودسازی می شود ، و آن گاه که تقوا حاصل شد و پرهیز از محرمات و عمل به فرائض و مطیع حضرت حق بودن حاصل گشت ، سلامت جسم که نتیجه و حاصل همان سلامت روح است حاصل می شود ؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« فَإِنَّ تَقْوَى اللّهِ دَوَاءُ دَاءِ قُلُوبِكُمْ وَبَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ وَشِفَاءُ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلاحُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجِلاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنُ فَزَعِ جَأْشِكُمْ وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللّهِ شِعَاراً دُونَ دِثَارِكُم » (۱) .

همانا تقوا داروی درد دلهایتان ، بینایی کوری باطنتان ، شفای بیماری اجسادتان ، صلاح فساد سینه هایتان ، پاکی چرک نفوستان ، جلای پرده دیدگانتان ، ایمنی خوف دلهایتان ، و روشنی تاریکی جهلتان می باشد . طاعت خدا را جامهٔ جان کنید نه پوشش جسم .

در این که نام او دوای درد ماست ، اهل حقیقت و سالکان مسلک عشق و محبّت و عارفان وادی معرفت کلماتی دارند ؛ گروهی از آنان می گویند : شاید مراد از این نام ، همان الفاظ تدوینی باشد که البته دارای اثرات فراوان و خواص بسیار است ؛ یکی از آثار و خواصش این است که هرگاه دعا کننده ، محبوبش را با اسماء و نام هایی که ویژهٔ اوست صدا بزند ، محبوب که حبیب را خوانندهٔ نام زیبایش می بیند پاسخ او را می دهد .

« وَ لِلّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا » (۲).

و برای خدا نام هایی نیکوتری است ، پس او را با همان نام ها بخوانید .

ص:۱۰۴۳

۱- ((۱)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۱۹۸ ؛ بحار الأنوار : ۶۷/۲۸۴ ، باب ۵۶ .

۲- ((۲)) . اعراف (۷) : ۱۸۰ .

هنگامی که عبد محتاج ، دست به پیشگاهش بردارد و به امید این که مورد عنایت قرار گیرد ، با دل پر درد و زبان پاک - چه در جلوت و چه در خلوت ، چه میان جمع و چه در تنهایی - فریاد بزنـد : « یا اللّه » ، « یا رحمن» ، « یا کریم » ، « یا ربّ » ، « یا أرحم الرّاحمین » ، محال است شنوندهٔ کریمی چون حضرت حق ، پاسخ او را ندهد .

روایات می گوید : مراد از اسـماء و نام های حق ، امام معصوم و ولی کامل و انسان جامع است که مظهر تام و جلوه گاه معانی و مفـاهیم اسـماء است که هر دردمنـدی که دچـار درد فکری و روحی و بیمـاری باطنی است اگر به او متوسل شود درمان می شود .

آری ، بـا توسـل به انسان کامل همـهٔ درهای هـدایت و سـعادت به روی انسان باز می شود و از بیماری شـرک و کفر و نفاق و بیماری های اخلاقی و عملی نجات می یابد .

انسـان کامـل ، اسم اعظم حق است که نسـبت به آسـیای هسـتی به منزلـهٔ قطب و محور است، چنـانکه دربـارهٔ ولی اللّه الأـعظم حضرت حجه بن الحسن علیه السلام وارد شده :

وَهُوَ الَّذِی بِبَقائِهِ بَقِیَتِ الدُّنیَا ، وَبِیُمْنِهِ رُزِقَ الوَرَی وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الأَرضُ وَالسَّمَاءُ (۱) .

بقـای دنیـا به بقـای اوست ، و انسـان هـا به برکت او به رزق و روزی می رسـند ، و ثبـات زمین و آسـمان هـا ، متّکی به وجود اوست .

در هر صورت ، عاشق ، با نام و اسم معشوق و مسمّای اسم که وجود معشوق

ص:۱۰۴۴

۱- (۱)) . مفاتیح الجنان : دعای عدیله .

است آشناست و با توسل به اسم و نام او به محضرش مشرّف می شود و دردهایش را با نظر لطف و محبّت معشوق درمان می کند و چیزی در این جهان هستی برای او لذیذتر از گفتن نام معشوق و شنیدن اسم محبوب نیست .

در روایت است که ابراهیم خلیل علیه السلام را گوسفندانی زیاد در اختیار بود . گروهی از فرشتگان چنین گمان کردند که دوستی و محبتش نسبت به حضرت حق با دوستی که از ثروت در اختیار اوست ارتباط دارد . خدای مهربان ، جبرئیل را برای بیداری آنان برگماشت تا بر تپه ای درآید و ندا دهد :

« سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِكَهِ وَ الرُّوحِ » .

حضرت خلیل از شنیدن نام محبوب بی تاب شد و با زبان حال گفت :

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جام و جامه بذل کنم بر پیام دوست (۱)

پس به دنبال آن آواز به سوی تپه دوید ولی کسی را نیافت ، گفت : ای گویندهٔ نیکو زبان ، اگر یک بار دیگر نام معشوقم را بر زبان جاری کنی ، نصف گوسفندانم را به تو می بخشم . جبرئیل باز نام حق را ندا داد . حضرت خلیل از شدت اشتیاق از خود بی خود شد ، چون به حال عادی بازگشت ، فریاد کشید : یک بار دیگر نام محبوبم را ندا ده تا همهٔ گوسفندانم را به تو وا گذارم . جبرئیل باز نام حق را آواز داد .

حضرت ناله ای زد و گفت : دیگر چیزی ندارم که فدای نام او کنم پس بیا و وجودم را مالک شو ! (۲)

ص:۱۰۴۵

۱- (۱)) . دیوان اشعار « حافظ شیرازی » : غزل ۱۰۰ .

۲- (۲)) . نقد النصوص « عبدالرحمن جامی » : ۱۴۷ - ۱۴۸ (پاورقی مؤلف) .

وَطَاعَتُهُ غِنیً

اشاره

و طاعتش توان گری است

طاعت حق، حقیقت غنا و بی نیازی

خداوند حکیم و علیم ، وسیله ای قدرتمند چون مال و ثروت را در اختیار انسان قرار داده است که سبب معاش و مایهٔ آزمایش او باشد (۱) .

ویژگی خاص مال و ثروت ، تلازم آن با حیات انسان و زندگی اوست ، یعنی حساسیّت کار انسان در برخورد با مادّیات به این سبب است که حیات شخصی و اجتماعی او در گرو مادّیات است ، از این رو مراقبت در مورد آن بسیار سخت است .

مؤمنانِ راستین ، در برخورد با این مسئله بر چند مطلب توجّه دارند :

الف - کسب مال و ثروت حلال ، نه تنها مورد نهی نیست ، بلکه به آن سفارش نیز شده است (۲) .

ص:۱۰۴۶

۱- ((۱)) . «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَ أَوْلاَدُکُمْ فِتْنَهٌ » . انفال (۸) : ۲۸ . و بدانید که اموال وفرزندانتان فقط وسیله آزمایش شماست .

۲- ((۲)) . امام صادق علیه السلام به « عمر بن سیف أزدی » فرمودند : « لا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَکَ عَلَی دِینِک » . طلب روزی حلال را رها مکن ؛ چرا که یاور تو بر (حفظ و سلامت) دین توست . وسائل الشیعه : ۱۷/۳۴ ، باب ۷ ، حدیث ۲۱۹۱۲ . چنان که همان حضرت فرموده اند : « اسْأَلُوا اللّهَ الْغِنَی فِی الدُّنْیا وَالْعَافِیَهَ وَفِی الْآخِرَهِ الْمَغْفِرَهَ وَالْجَنَّهَ » . از خداوند ، بی نیازی و سلامتِ در دنیا ، و بخشودگی و بهشتِ در آخرت را بطلبید . وسائل الشیعه : ۳۳/۱۷ ، باب ۷ ، حدیث ۲۱۹۰۹ .

ب – مؤمنان ، به ثروت و سرمایهٔ دنیایی به عنوان یک وسیله می نگرند ، نه یک هدف (۱) . و آن را سبب تقرّب به حضرت حق نمی پندارند بلکه بر ایمان و عمل صالح تکیه دارند (۲) .

ج – مؤمنان ، دنیا و وابستگی های آن را امانتی می دانند که نسبت به آن مسئولیت و تعهد دارند ؛ منطق قارون که گفت : «إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ عِنْدِی » (۳)، را نمی گویند ، بلکه به وظایف مالی خود پایبندند ؛ اموال خود را در راه جهاد صرف می کنند (۴) و تهی دستان و محرومان را در می یابند (۵) .

د – و سخن آخر این که دنیا و متعلقاتش را سبب بی نیازی خود نمی دانند ، بلکه غنای حقیقی و ثروت واقعی را ، در بندگی و طاعت حضرت حق می دانند و با غرق

۱– ((۱)) . امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی که به هنگام شهادتشان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندشان امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده ؛ آورده اند : « و لا تَكُنِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمِّكَ » . (به هوش باش که) بیشترین همّت (و توان و تلاش) تو متوجّه دنیا نباشد . مستدرک الوسائل : ۳۸۴/۱۱ ، باب ۵۱ ، حدیث ۱۳۳۱۹ .

۲– ((۲)) . «وَ ما أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنا زُلْفى إِلاّ مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً» . سبأ (۳۴) : ۳۷ . و اموال و فرزندانتان چیزهایی نیستند که شما را نزد ما مقرّب کنند ، مگر آنان که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند .

۳– ((۳)) . جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده اند . قصص (۲۸) : ۷۸ .

۴– ((۴)) . «وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ » . توبه (۹) : ۴۱ . و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید .

۵– ((۵)) . «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» . معارج (۷۰) : ۲۴ – ۲۵ . و آنان که در اموالشان حقّی معلوم است . برای درخواست کننده [تهی دست] و محروم .

نمودن خود در دریـای رحمت الهی ، ضـعف مطلق و فقر ذاتی خویش را به قـدرت مطلق و غنای دائم حضـرت دوست متّصـل می کنند .

لـذا تنها مال و ثروتی که طاعت و بنـدگی را به دنبال داشـته باشـد می توانـد حقیقت غنا و بی نیازی را به ارمغان آورد ، همان گونه که انسـانی که از تمتّعـات دنیا بهره منـد نیست و گرفتار فقر است به واسـطهٔ اطاعت و بنـدگی حقیقی ، خود را بی نیاز از غیر خدا و گدای درگاه حضرت حق می داند ؛ بنا بر این فقر و یا ثروت و مال ، در حقیقت غنای بنده مؤمن اثری ندارد .

ص:۱۰۴۸

ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ ، وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ

اشاره

رحم کن به کسی که سرمایه اش امید ، و ساز و برگش گریه است

امید و اشک ، سرمایه و سلاح بنده

اشاره

پروردگارا ، ای کسی که تمام خواسته ها وابسته به خواستهٔ توست ، و ای مهربانی که جز صلاح بندهٔ خویش نخواهی و به طرفه العین از کردارهای زشت و ناپسند او و از کوتاهی هایش می گذری ، نام تو دوای دردهای من است و یاد تو شفای بیماری های من . این بندهٔ فقیر ، بر بندگی تو به تمام عالم فخر می ورزد و مهر و قهر تو ، زر و سیم و ثروتِ اوست .

بر این بندهٔ امیدوار خویش ، ترحّم نما که سرمایه ای جز امید به کرم تو ندارد و در برابر حاکم قهّاری چون تو ، سلاحی جز گریه های عاشقانه و اشک های تضرّع ندارد .

امیدواری

امیدواری بندگان خدا به خالق خویش ، نشانهٔ درک معنای بندگی و فهم جایگاه خالق متعال است ؛ تا بنده ای خدای خویش و قدرت بی نهایت او و نیز نیاز خود به خدایش را نشناسد ، امیدواری به حضرت حق معنی نخواهد یافت . پس از این همه نعمت و فراوانی برکت از سوی حضرت دوست ، سزوار این است که جانب امید ، تنها به سوی مسبّب الاسباب معطوف باشد و جز بر قدرت او تکیه نشود .

وجود مقدس امام صادق علیه السلام تهدید حضرت حق بر تکیهٔ بر غیر خدا را چنین بیان می فرماید :

ص:۱۰۴۹

خداوند می فرماید: سوگند به عزّت و جلالت و شکوه و والایی من بر عرشم، که آرزوی هر آرزوکنندهٔ بر غیر خود را با ناامیدی قطع خواهم کرد، و در نزد مردم جامهٔ خواری بر تنش خواهم پوشاند، و از نزدیکم کنارش زده و از فضلم دورش خواهم کرد. آیا آرزویش در شداید به غیر من است ، در حالی که شداید به دست من است؟ ، بر غیر من امید می بندد و به خیال خود درب غیر از مرا می کوبد ، در حالی که کلید درب ها به دست من است، و آن ها بسته هستند ؟ ، و درب من باز است به روی کسی که مرا می خواند. کیست که در گرفتاری به من امید بسته باشد و امیدش را قطع کرده باشم؟ و کیست که در کار عظیمی به من امیدوار بوده و ناامیدش کرده باشم (۱) ؟

اگر بنده ای خدا را بشناسد و غیر بودن غیرِ او را درک نماید ، چه جای امید بر غیر او می ماند ؟ ، آن زمان است که هم چون سرور و سالار آزادگان حضرت حسین بن علی علیه السلام ندا سر می دهد :

« اللَّهُمَ وَإِلَى غَيْرِكَ فَلا تَكِلْنِي إِلَى مَنْ تَكِلُنِي إِلَى الْقَرِيبِ يَقْطَعُنِي أَمْ إِلَى الْبَعِيدِ يَتَجَهَّمُنِي أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّى وَمَلِيكُ أَمْرِى أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَبُعْدَ دَارِي وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَّكْتَهُ أَمْرِي » (۲) .

ص:۱۰۵۰

۱- (۱)) . « أَنَّ اللّه تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ وَعِزَّتِي وَجَلالِي وَمَجْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لأُقَطِّعَنَّ كُلَّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلأَكْسُوَنَّهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّهِ عِنْدَ النَّاسِ وَلأُنَحِّيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَلأُبَعِّدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي أَيُؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَالشَّدَائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَبِيَدِي مَفَاتِيحُ الأَبْوَابِ وَهِيَ مُغْلَقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَّلَنِي لِنَائِبَةٍ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَمَنِ الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَهٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي » . الکافی : ۶۶/۲ ، باب التفویض الی اللّه ، حدیث ۷ . وسائل الشیعه : ۲۱۴/۱۵ ، باب ۱۲ ، حدیث ۲۰۳۰۹ .

۲- (۲)) . اقبال الأعمال : ۳۴۳ ؛ دعای عرفه سیّد الشهداء علیه السلام ؛ البلد الأمین : ۲۵۳ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۸/۹۵ ، باب ۲ .

خـدایا، مرا به غیر خودت وامگذار، به چه کسـی مرا وامی گذاری؟ به نزدیکان، که مرا از خود جدا کنند، یا به بیگانگان که به چهره ای کریه به من رو نمایند؟ یا به آنان که خود بیچاره و محتاج من انـد، در حالی که تو پروردگار من و صاحب اختیار منی؟ (با این وجود) از غربت و تنهایی خود، و دوری منزل و بی بها شدنم نزد آنان که مرا به آنان واگذاشته ای به تو شکایت می برم.

گریه و اشک

گریه و اشک ، نعمت عظیمی از سوی حضرت حق برای بندگان است تا به آن ، قلب خویش را صیقل بخشند . دل ، خانهٔ مهر الهی است و اشک ، نشانهٔ جلای آن .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتن اشک را نشانهٔ شقاوت می داند .

« مِنْ عَلامَاتِ الشِّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ » (۱) .

یکی از نشانه های شقاوت، خشکیدگی چشم است.

برای بنده ای که بر درگاه حضرت حق ، چیزی جز گناه و خبث عمل ندارد ، چه چاره می توان یافت ؟

مرحوم « سیّد بن طاووس رحمه الله » در کتاب شریف فلاح السائل پس از ذکر آیهٔ شریفه :

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (۲).

مؤمنان ، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود ، دل هایشان ترسان می شود ،

۱- (۱)) . الکافی : ۲۹۰/۲ ، باب أصول الکفر وأرکانه ، حدیث ۶ ؛ تحف العقول : ۷۴ .

۲- (۲)) . انفال (۸) : ۲ .

و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود ، بر ایمانشان می افزاید ، و بر پروردگارشان توکل می کنند .

می فرماید :

« همانند بنده ای که مولایش به سوء بندگی و پلیدی درون و شیوهٔ ناپسند او آگاهی پیدا کرده، و او را از درگاهش رانده، و از آستانه اش دور نموده ، و از آن جمله ، او را این گونه عذاب نموده که به جای مشغول نمودن به شرافت مقام رضا و خشنودی خویش، به دنیا سرگرمش نموده است ، بر حال نفس خویش گریه کن.

بر این پایه، اگر با وجود دارا بودن صفات نکوهیده، استجابت دعاهایت به تأخیر افتاد، مسلّماً گناه از ناحیه توست، و تو بودی که بر اساس باور درست، مولای خویش را نخوانده، و بر در توفیق او نایستاده ای » (۱) .

۱- (۱)) . « فابک علی نفسک بکاء من اطلع مولاه علی سوء عبودیته وخبث سریرته وسوء سیرته ، فطرده عن أبوابه وأبعده عن أعتابه وجعل من جمله عقابه أن شغله بدنیاه عن شرف رضاه ، فإذا تأخّرت عنك إجابه الدعوات وأنت علی ما ذممناه من الصفات ، فالذنب لك علی التحقیق وما كنت داعیاً لمولاك علی التصدیق ، ولا وقفت عنده علی باب التوفیق » . فلاح السائل : ۳۳ .

یَا سَابِغَ النِّعَمِ

اشاره

ای کسی که نعمت هایت را به تمام و کمال می دهی

دوام و فراوانی نعمات الهی

انسان سراپا فقر ، دست طلب خویش را به کدامین سو دراز کند و از چه کسی خواستهٔ خویش را بطلبد ؟ از آنان که به اندک بخششی ، هزار منّت بر سر گذارند ؟ و یا آنان که گاه ببخشند و گاه ابا کنند ؟ ،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این میان ، مولا و پروردگار خویش را که تنها جواب گوی نیاز انسان است چه زیبا توصیف می نماید : او « سابغ النعم » (۱) است ؛ نعمت هایش را وقفه ای نیست و در تمامی لحظاتِ حیات آدمی ، نعمت های او همراه انسان است . هم چنین نعمت های او بسیار وسیع است و چون دریایی پربرکت از هرسو ، انسان را فراگرفته است .

نیازمندی انسان امری ذاتی است ؛ به این بیان که مخصوص یک برهه از عمر او و یا جهتی از جهات حیات او نمی شود ، بلکه این نیاز ، همیشگی و از همه سو است ؛ از این رو ، ائمه معصومین علیهم السلام در دعاهای خویش عرضه می داشتند : « اللَّهُمَّ وَأَسْبِغْ عَلَيْنا رِزْقَكَ » (۲) چرا که برای جبران این نیاز ذاتی ، هیچ جبران کننده ای جز او که بی نیاز مطلق است شایستگی ندارد .

۱- (۱)) . « شیء سابغٌ ؛ أی کاملٌ واف . . . ونعمهٌ سابغهٌ وأسبَغَ اللّهُ علیه النعمه ؛ أکملها وأتمّها ووسَّعها » . لسان العرب : مادهٔ « سبغ » . « واسباغ النعمه ؛ توسعتها . . . الحمد للّه سابغ النعم ؛ أی کاملها وتامّها » . مجمع البحرین : مادهٔ « سبغ » .

۲- (۲)) . پروردگارا ، رزقت را بصورت کامل و وسیع بر ما نازل گردان . اقبال الأعمال : ۲۴۷ ، وداع شهر رمضان .

یَا دَافِعَ النِّقَمِ

اشاره

ای برطرف کنندهٔ بلاها و سختی ها

خداوند دافع بلاها و سختی ها

طبیعت انسان و دنیایی که در آن زندگی می کند ، همراه سختی ها و مشقّات است . خداوند خلقت انسان را با زحمت و سختی قرار داده است :

« لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ » (۱).

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم .

چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، دنیا را سرایی آکنده از سختی ها و محصور به بلاها می داند :

« دَارٌ بِالْبَلاءِ مَحْفُوفَهٌ وَبِالْغَدْرِ مَعْرُوفَهٌ لا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلا یَسْلَمُ نُزَّالُهَا » (۲) .

دنیا خانه ای است پیچیده به بلا ، و معروف به خیانت . احوالش پایدار نمی ماند ، و اهلش جان سالم به در نبرند .

از طرف دیگر ، برخی اخلاقیات ناشایست آدمی سبب نزول بلا می شود ، چنان که در بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، ظلم ، تجاوز و قطع رحم ، اسباب جلب نقمت ها دانسته شده است (۳) .

ص:۱۰۵۴

۱- (۱)) . بلد (۹۰) : ۴ . « الکَبِد ؛ المشقه ، قال : «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی کَبَدٍ» تنبیهاً أنّ الانسان خلقه اللّه تعالی علی حاله لا ینفکّ من المَشاقّ » . المفردات : مادهٔ « کبد » .

۲- (۲)) . نهج البلاغه : خطبهٔ ۲۲۶ .

۳- (۳)) . « الظُّلْمُ یَجلِبُ النِّقْمَه » . غرر الحکم : ۴۵۶ ، حدیث ۱۰۴۱۹ . « البَغْیُ یَجلِبُ النّقمَ » . غرر الحکم : ۴۵۶ ، حدیث ۱۰۴۲۰ . « إتَّقُوا البَغْیَ فَإنَّهُ یَجلِبُ النِّقَمَ وَیَسْلُبُ النِّعَمَ وَیُوجِبُ الْغِیَرَ » . غرر الحکم : ۴۵۶ ، حدیث ۱۰۴۲۱ . « البَطَرُ یَسلِبُ النَّعْمَهَ وَیَجْلِبُ النِّقْمَهَ » . غرر الحکم : ۴۵۶ ، حدیث ۱۰۴۱۲ . « قَطیعَهِ الرَّحِمِ تَجلِبُ النّقمِ » . غرر الحکم : ۴۰۶ ، حدیث ۹۳۲۰ .

باید از شر گناهانی که موجب نزول نقمات است (۱) هم چون حضرت علی علیه السلام به خداوند پناه برد که می فرمود :

« اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرُکَ لِکُلِّ ذَنْب یُعَجِّلُ النَّقِمَات » (۲) .

خدایا، برای هر گناهی که بلا و عقوبت را نزدیک می گرداند، از تو پوزش می طلبم.

چرا که تمامی بلاها و سختی ها ، به خواست و ارادۀ حضرت حق مرتفع می شود ، و تنها اوست که به حکم «فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ » (۳)تنها ملجأ و پناهگاه است .

ص:۱۰۵۵

۱- (۱)) . در فقرۀ « اللهم اغفر لی الذنوب التی تنزل النقم » بحث مفصّلی پیرامون این موضوع ذکر شده است .

۲- (۲)) . البلد الأمین : ۴۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۲/۸۴ ، باب ۱۳ ، حدیث ۱۶ .

۳- (۳)) . ذاریات (۵۱) : ۵۰ .

یَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِینَ فِی الظُّلَمِ

اشاره

ای نور و روشنایی وحشت زدگانِ در تاریکی ها

هر چه جز او ظلمت است

این خطاب نورانی را می توان دربردارندهٔ چند مطلب دانست :

الف - هر چه در عالم جز ذات حضرت حق ، ظلمت است مگر آن که به نور الهی متجلّی گشته و نورافشانی کند ؛ هر چه جز او در برابر عظمت او و حقیقت نور او به خاموشی مبدّل می شود :

« وَ مَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللّهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ » (۱).

و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است ، برای او هیچ نوری نیست .

در مناجاتی از امام صادق علیه السلام - که پس از نماز امیرالمؤمنین علی علیه السلام خوانده می شود - آمده است :

« اللّهُمّ إنّی أسألُکَ بِاسمِکَ الّذِی أطفیت بِهِ کُل نُورٍ » (۲) .

خدایا، از تو درخواست می کنم به (عظمت) آن نامت که به آن هر نوری را خاموش کردی.

ب - آنان که از منبع فیض و نور الهی محروم اند ، همیشه در وحشت و نگرانی به سر می برند .

۱- ((۱)) . نور (۲۴) : ۴۰ .

۲- ((۲)) . جمال الأسبوع : ۲۵۱ ؛ مصباح المتهجد :۲۹۴ .

وحشت ، از جمله امور روحی و روانی است که انسان ، همیشه آن را تجربه کرده است . وحشت و ترس آدمی ، از چند مطلب سرچشمه می گیرد ؛ از جمله تنهایی و احساس خطر ؛ که این حالت ، دربارهٔ دورماندگان از رحمت حق به نهایت می رسد ، و تنها حضرت حق و یاد و ذکر او برطرف کنندهٔ این ترس است ؛ چنان که در دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

« یَا مُونِسِی عِنْدَ وَحْشَتِی یَا صَاحِبِی عِنْدَ غُرْبَتِی » (۱) .

ای مونسم در وقت تنهاییم ، و ای یارم در وقت غربتم، و ای همراه غربت من .

ج – خداوند ، تنها نقطهٔ امید و یگانه راه انسان برای رهایی از این درماندگی و ترس است .

در قرآن کریم ، گاهی بر خداوند متعال اطلاق « نور » می شود :

«اَللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰاةٍ فِيهٰا مِصْبٰاحٌ » (۲).

خداوند ، نور آسمان ها و زمین است ، وصف نورش مانند چراغ دانی است که در آن ، چراغ پرفروغی است .

همچنان که بر قرآن کریم و دیگر کتاب های آسمانی و تعالیم سازندهٔ مندرج در آن ها ، چنین اطلاقی شده است :

«قَدْ جٰاءَكُمْ مِنَ اللّٰهِ نُورٌ وَ كِتٰابٌ مُبِينٌ » (۳).

بی تردید ، از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است .

«إِنّٰا أَنْزَلْنَا التَّوْرٰاةَ فِيهٰا هُدىً وَ نُورٌ » (۴).

۱- ((۱)) . البلد الأمين : ۴۰۳ ؛ المصباح « كفعمی » : ۲۴۷ .

۲- ((۲)) . نور (۲۴) : ۳۵ .

۳- ((۳)) . مائده (۵) : ۱۵ .

۴- ((۴)) . مائده (۵) : ۴۴ .

بی تردید ، ما تورات را که در آن هدایت و نور است نازل کردیم .

« وَ آتَیْناهُ الْإِنْجِیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ » (۱).

و انجیل را که در آن هدایت و نور است به او (عیسی) عطا کردیم .

در نتیجه می توان گفت : ایمان به خدا و پیروی از دستورات او ، تنها نجات دهندهٔ از ظلمت مادی و دنیایی است .

امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت می فرماید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود :

« الْمُؤْمِنُ یَتَقَلَّبُ فِی خَمْسَهٍ مِنَ النُّورِ ، مَدْخَلُهُ نُورٌ ، وَمَخْرَجُهُ نُورٌ ، وَعِلْمُهُ نُورٌ ، وَکَلامُهُ نُورٌ ، وَمَنْظَرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِلَی النُّورِ » (۲) .

مؤمن در پنج نور حرکت می کند ؛ وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم انداز او در قیامت نور است.

حال باید پاسخ داد که اگر وجود بنده ای چنین آکنده از نور الهی گردد ، آیا جایی برای ترس و اضطراب باقی می ماند ؟

ص:۱۰۵۸

۱- (۱)) . مائده (۵) : ۴۶ .

۲- (۲)) . الخصال : ۲۷۷/۱ ، حدیث ۲۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۳/۶۴ .

يَا عَالِماً لَايُعَلَّمُ

اشاره

ای دانای ناآموخته !

خداوند ، دانای ناآموخته

از جمله صـفات حضـرت حق ، علم اوست که فهم و درک آن امری محال است ؛ چرا که علم او ، جزء ذات اوست و درک و فهم ذات نامتنـاهی ممکن نیست . لازمـهٔ نامتنـاهی بـودن ذات حضـرت حق ، نامحـدود بودن علم اوست ؛ علم او بر همه چیز و همه امور استیلا دارد .

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در دعای پس از نماز استخاره ، علم بی کران پروردگار را چنین توصیف می نماید :

« اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالِمُ بِجَوَائِلِ فِكْرِی وَجَوَائِسِ صَدْرِی » (۱) .

خدایا، تو بر جولان فکر من و آنچه در سینه ام می گذرد آگاهی .

اما تفاوت علم الهی با آنچه ما علم می دانیم و می نامیم ، در آن است که علم خداوند ذاتی است و از هیچ منبع دیگری کسب نشـده است ؛ چرا که در این صورت لازم می آیـد مافوقی برای خداوند – العیاذ باللّه – تصوّر شود ، که اولاً داناتر از او باشد و ثانیاً استیلاء بر ذات او برای تعلیم داشته باشد ، و این مسئله از اساس باطل است زیرا با توحید الهی سازگار نیست .

وجود مقدس حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن تبیین صفات الهی – در

۱- (۱)) . فتح الأبواب : ۱۹۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۲۴۰/۶ ، حدیث ۶۷۹۸ .

پاسخ به درخواست « ابن ابی عمیر » که از ایشان تعلیم توحید را خواسته بود – می فرماید :

« وَاعْلَمْ أَنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَتَعالَی (هو) الْعَالِمُ الَّذِی لا یَجْهَل » (۱) .

بدان که خدای تبارک و تعالی آن عالمی است که جهل ندارد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای خود ، خداوند خویش را چنین می خواند :

« وَأَنْتَ الْعَالِمُ الَّذِی لا یَعْزُبُ عَنْکَ مِثْقَالُ الذَّرَّهِ فِی الْأَرْضِ وَلا فِی السَّمَاء » (۲) .

تویی آن دانایی که به اندازهٔ ذرّه ای در آسمان و زمین از تو نهان نیست.

اهل بیت علیهم السلام نیز به واسطهٔ اتصال به علم بی کران الهی ، دانای ناآزموده اند .

مرحوم « کفعمی رحمه الله » در زیارت سرداب مقدس در نیمه ماه شعبان ، در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام آورده است :

« السَّلامُ عَلَی الْحَقِّ الْجَدِیدِ وَالْعَالِمِ الَّذِی عِلْمُهُ لا یَبِید » (۳) .

سلام بر حق تجدید یافته (آن که آمدنش سبب حیات مجدّد حق می شود) و دانایی که علمش تمام نگردد (۴) .

۱– ((۱)) . التوحید : ۷۷ ، باب التوحید و نفی التشبیه ، حدیث ۳۲ .

۲– ((۲)) . البلد الأمین : ۱۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۴/۸۷ .

۳– ((۳)) . البلد الأمین : ۲۸۶ ؛ المصباح « کفعمی » : ۴۹۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۰۱/۹۹ .

۴– ((۴)) . مباحث مرتبط با علم معصومین علیهم السلام بسیار گسترده است که در الکافی : ۱۶۸/۱ ، کتاب الحجه ، به صورت مبسوط از آن بحث شده است .

صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ،

اشاره

وَافْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ ، وَصَلَّی اللّهُ عَلَیٰ رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّهِ الْمَیَامِینِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیماً کَثِیراً

بر محمد و آل محمد درود فرست و با من آن گونه که سزاوار توست رفتار کن ،

و درود زیاد و فراوان خدا بر پیامبرش و امامان خجستهٔ از خاندانش

صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او

در فراز آخرین این دعای شریف وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از درگاه الهی صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش را طلب می نماید .

صلوات بر آن وجود مبارک ، امر حضرت حق به تمام مؤمنان است ؛ چرا که فرمود:

« إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً » (۱).

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند. ای اهل ایمان، بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.

رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

« الصَّلاهُ عَلَیَّ نُورٌ عَلَی الصِّراطِ » (۲) .

درود فرستادن بر من، نور بر روی صراط است .

۱- ((۱)) . احزاب (۳۳) : ۵۶ .

۲- ((۲)) . جامع الأخبار : ۶۰ ، فصل ۲۸ ؛ مستدرک الوسائل : ۳۳۵/۵ ، باب ۳۱ ، حدیث ۶۰۳۱ .

همچنین از شرائط استجابت دعا ، محفوف نمودن دعا بر صلوات است که قبل و بعد از دعا صلوات فرستاده شود؛ چرا که صلوات ، دعای مستجاب است و وقتی که درخواستی محفوف به دعای مستجاب شد ، به اجابت نزدیک تر است. لذا حضرت امام علی علیه السلام فرمودند:

« کُلُّ دُعاءٍ مَحجُوبٌ حَتّی یُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله » (۱) .

هر دعایی پوشیده [و بی اثر] است تا این که بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده شود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آخرین درخواست خود را بین دو صلوات قرار داده و دعایی جامع و کامل فرموده اند که : « وافعل بی ما أنت أهله » با من آن گونه که سزاوار توست رفتار کن.

خداوندی که سراسر وجودش را رحمت و کرامت و مغفرت فراگرفته و جامع تمام صفات جلال و جمال است ، با بندهٔ حقیر و فقیر و درمانده ای که چشم امید به کرم او دوخته و گدایی آستانش را پیشهٔ خود قرار داده ، چگونه رفتار می کند ؟

آیا ناامیدی و قنوط از درگاهش شایسته است؟

آیا ممکن است عبد روی به سوی مولای کریم خود آرد و تقاضای رحمت نماید و مولا رو برگرداند؟

بنا بر این به وجود مبارک آن امام مظلوم علیه السلام تأسی نموده و هم نوا با حضرتش شده ، عرضه می داریم :

« اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّی اللّهُ عَلَی رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّهِ الْمَیَامِینِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِیما » .

۱- (۱)) . بحار الأنوار : ۲۶۰/۲۷ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۵ ؛ کنز العمال : ۴۹۰/۱ ، حدیث ۲۱۵۳ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹